اسناد لانه جاسوسی آمریکا

دوم کتاب

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بسم الله الرحمن الرحیم

اسناد لانه جاسوسی آمریکا

نویسنده:

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ---------- ۵

اسناد لانه جاسوسی آمریکا جلد ۲ ---------- ۲۳

مشخصات کتاب ---------- ۲۳

کتاب سیزدهم ---------- ۲۴

دخالتهای آمریکا در ایران ---------- ۲۴

تذکر ---------- ۲۴

توضیحات بیشتری در مورد اعتصابات صنعت نفت ایران ---------- ۳۷

گزارش سیاسی امنیتی ---------- ۳۹

بحران رو به تزاید ایران ---------- ۴۴

آینده نگری: راه حل نظامی ---------- ۴۸

تاکتیکهای دولت ایران ---------- ۵۴

گزارش وضع ایران شماره (۱) ---------- ۵۶

گزارش وضع ایران شماره ۲ ---------- ۵۸

تظاهرات به طرفداری از شاه و حمایت از دولت ---------- ۵۹

نقطه نظرهای بازاریان در رابطه با اوضاع حاضر ---------- ۶۵

اوضاع ایران ---------- ۶۹

نظر دولت آمریکا درباره وضعیت ایران ---------- ۷۱

واکنش دانشجویان و زمینداران نسبت به دولت نظامی ---------- ۷۲

تهدیدات علیه آمریکاییها از جانب ناراضیان «زیر زمینی» ---------- ۷۴

دولت نظامی ---------- ۷۷

سنجش دولت نظامی ---------- ۷۹

مخالفین شاه ---------- ۸۷

مجلومیان عزیز ---------- ۹۳

سیاست دولت ایران در طول محرم ---------- ۹۴

تد عزیز ---------- ۹۵
وضع هیئت در گفتگوهای سیاسی ---------- ۹۷
نامه به ازهاری ---------- ۱۰۰
نامه به شاه ---------- ۱۰۰
نامه به حسنعلی مهران ---------- ۱۰۱
آقای سفیر عزیز ---------- ۱۰۲
جناح مخالف ایران و سیاست خارجی ---------- ۱۰۳
موقعیت های از دست رفته ---------- ۱۱۰
میزان نفوذ خمینی، نقطه نظرهای افراد مذهبی در این باره ---------- ۱۱۶
نفوذ مذهبی در اصفهان ---------- ۱۱۷
نقش آیت اللّه شریعتمداری ---------- ۱۱۸
نقش آیت اللّه خمینی ---------- ۱۱۹
دیگر رهبران مذهبی ---------- ۱۱۹
گزارش وضع ایران، شماره ۳۶ ---------- ۱۲۰
تظاهرات عاشورا شواهد اولیه ---------- ۱۲۳
گزارش اوضاع سیاسی امنیتی ---------- ۱۲۶
موقعیت ما چیست برنامه مخالفین و آینده ---------- ۱۲۸
آشوبهای جاری در اصفهان، تظاهرات طرفداران شاه، روابط ایران و آمریکاو... ---------- ۱۳۴
بیل عزیز ---------- ۱۳۸
فساد در ایران ---------- ۱۳۹
آقای سفیر عزیز ---------- ۱۴۳
در جستجوی ثبات در ایران ---------- ۱۴۶
خلاصه مذاکرات هیئت مسائل مملکتی ---------- ۱۵۴
ادعای ترور آمریکاییهای ساکن ایران ---------- ۱۵۶
چند پرسش در سند شماره (۴۰) ---------- ۱۵۸
برداشت ایرانیان از آمریکا ---------- ۱۶۰

اصلاحات در کیفیت و ارتباط تحلیل سیاسی ---------- ۱۶۳
مقاصد خمینی ---------- ۱۶۶
وضعیت ایران و ملاحظات امنیتی منطقه ای ---------- ۱۶۸
تحلیل برنامه های کمک امنیتی ایران ---------- ۱۷۰
پیش نویس گزارش حقوق بشر ---------- ۱۷۵
مأموریت کارمند سیاسی اضافی (تکمیلی) ---------- ۱۸۸
خلاصه مذاکرات هیئت مسائل مملکتی ---------- ۱۸۹
رهبران مذهبی از رفتن شاه می ترسند ---------- ۱۹۰
پیش نویس گزارش حقوق بشر ---------- ۱۹۳
گزارش اوضاع ایران شماره ۹۱ ۱۳ ژانویه ۱۹۷۹ ---------- ۱۹۶
تعلیم و تربیت در مقابل انقلاب ---------- ۱۹۹
دیدار گروه رمزی کلارک ---------- ۲۰۳
گزارش سیاسی امنیتی ---------- ۲۰۵
قذافی، خمینی، امام موسی صدر ---------- ۲۱۰
ژنرال ربیعی عزیز ---------- ۲۱۵
(غیر طبقه بندی) SITREP گزارش اوضاع ایران ---------- ۲۱۶
گزارش اوضاع ایران ---------- ۲۱۹
کتاب چهاردهم ---------- ۲۲۰
دخالتهای آمریکا در ایران (۵) ---------- ۲۲۰
گزارش سیاسی امنیتی ۱۲ فوریه ۱۹۷۹ ---------- ۲۳۱
دسته بندی سیاسی ---------- ۲۳۶
قانون اساسی جدید ایران ---------- ۲۴۰
بیانیه های سیاسی جمهوری اسلامی و ارتش ---------- ۲۴۲
خاطراتی از ایران هنگام عزیمت ---------- ۲۴۵
ذکر ضمنی منافع آمریکا ---------- ۲۵۵
قانون اساسی جدید ایران: مجادلات ---------- ۲۵۹

ارزیابی وضع ایران ---------- ۲۶۱
بدتر شدن جو مؤثر بر هیئتهای دیپلماتیک غربی در تهران ---------- ۲۶۴
دولت بازرگان پس از یک ماه و پیش بینی برای آینده ---------- ۲۶۷
ضربات انقلابی ---------- ۲۷۳
همه پرسی سی ام مارس ---------- ۲۷۶
حمله به کنسولگری آمریکا در تبریز قسمتی از خاطرات روزانه در آخرین روزها ---------- ۲۷۷
وضعیت آذربایجان ---------- ۲۹۲
نوروز با یک خانواده ایرانی ---------- ۲۹۴
آینده سیاسی و شخصی مجاهدین، فدائیان، کمیته ها و غیره ---------- ۳۰۲
ایران از دیدگاه دو استاد دانشگاه ---------- ۳۰۵
هوشنگ الف بخش خصوصی ---------- ۳۰۹
رفراندم و چشم اندازهای آینده ---------- ۳۱۲
نظارت و مشاهدات گوناگون در باره زندگی در کرمانشاه ---------- ۳۱۵
گزارش اوضاع سیاسی ---------- ۳۱۸
خلاصه ای درباره اوضاع ایران به وسیله ویلیام سولیوان کمیته روابط خارجی ---------- ۳۲۳
دولت بازرگان و آینده ---------- ۳۲۵
موج ناخوشایند ضد آمریکایی ---------- ۳۳۱
نظری به آینده. مسائل و مشکلات اساسی (قسمت اول) ---------- ۳۳۵
تجدید حیات و احیاء بنیادگرایی اسلامی: در ایران ---------- ۳۴۴
زمینه ایدئولوژیک رادیکالیسم اسلامی در ایران ---------- ۳۴۷
ایدئولوژی افراطی اسلامی علی شریعتی ---------- ۳۵۰
پیش نویس نامه ای از : ام، مترینکو ---------- ۳۵۳
نظری به آینده (قسمت دوم) اوضاع جاری ---------- ۳۵۶
ارزیابی تهران ---------- ۳۶۳
کتاب پانزدهم ---------- ۳۶۴
دخالتهای آمریکا در ایران (۶) ---------- ۳۶۴

موقعیت گزارش شده در ایران ---------- ۳۷۸
افزایش آماده باش و هشیاری بعد از شهادت مطهری ---------- ۳۸۵
استفاده از کانالهای ارتباطی ---------- ۳۸۸
اقلام منتخب سیاسی ---------- ۳۸۹
اظهار نظر در مورد ایران ---------- ۳۹۴
یادداشتهای اجتماعی در مورد اصفهان ---------- ۳۹۵
اوضاع در اصفهان، چشم اندازهای بازرگانی، مسائل و مشکلات حمل و نقل ---------- ۴۰۱
گزیده ای از جلسه مطبوعاتی وزارت خارجه آمریکا ---------- ۴۰۴
اظهار نظرهایی درباره ایران معاصر ---------- ۴۰۵
مذهب و پیشرفت در ایران ---------- ۴۰۹
ایران به عنوان یک سرمشق ---------- ۴۱۳
عوامل منطقه ای و جهانی ---------- ۴۱۴
ایران عوامل ویژه ---------- ۴۱۷
تقسیمات وابسته به طبقات در داخل اسلام ---------- ۴۲۱
تظاهرات ضدآمریکایی ۲۵ می ---------- ۴۲۷
تظاهرات ضدآمریکایی در تاریخ ۲۵ می ---------- ۴۲۹
تظاهرات ضدآمریکایی در تاریخ ۲۵ و ۲۶ می ---------- ۴۳۰
تظاهرات ضدآمریکایی ۲۶ می ---------- ۴۳۱
وخامت اوضاع سیاسی ---------- ۴۳۲
اعدامها در ایران ---------- ۴۳۵
قانون اساسی ---------- ۴۳۷
شکل و شمایل آمریکا در ایران در اوضاع و احوال دگرگون شده ---------- ۴۴۰
موقعیت آمریکا در ایران: حرکت در چه جهتی باشد؟ ---------- ۴۴۶
دیدار از نخست وزیر برای بحث درباره سیاست نفتی ---------- ۴۵۵
«در انتظار گودو» به سبک ایرانی ---------- ۴۵۹
پیچیدگی اوضاع سیاسی ایران و آمریکا ---------- ۴۶۷

وداع با خطرات ---------- ۴۷۳
راهنمائی ---------- ۴۷۸
تشنج بین ایران و عراق ---------- ۴۸۱
شناسایی اعضای نماینده مسلمانان فیلیپین ---------- ۴۸۴
حقوق زنان در ایران انقلابی ---------- ۴۸۵
خلاصه اطلاعاتی فرماندهی کل نیروهای آمریکا در اروپا ---------- ۴۸۷
قانون اساسی ایران ---------- ۴۹۳
یادداشتهایی درباره حوادث تبریز ---------- ۴۹۴
مطالعه ای درباره اوضاع کنونی ایران ---------- ۴۹۷
ایران : مخالفین خمینی ---------- ۵۰۸
گزارشات سیاسی ---------- ۵۰۹
اختلافات بازرگانی ---------- ۵۱۱
بروس عزیز ---------- ۵۱۴
انتخاب سفیر ---------- ۵۱۷
موضوع: گزارش سه ماهه سیاسی ---------- ۵۱۹
دولت موقت انقلاب اسلامی کوشش می کند که حرکت انقلاب را کنترل کند ---------- ۵۳۵
گزارشگری سیاسی ---------- ۵۳۷
کتاب شانزدهم ---------- ۵۳۸
دخالتهای آمریکا در ایران (۷) ---------- ۵۳۸
راههای مختلف از شهرستانها ---------- ۵۴۹
ایران : مشکلات محیطی ارتباطات، دورنماها، ایده ها و فرضیه ---------- ۵۵۴
اصفهان و شیراز ---------- ۵۵۹
امکانات برنامه ریزی ---------- ۵۶۶
برنامه گزارش تحلیل اقتصادی ---------- ۵۶۸
مذاکرات ---------- ۵۷۰
خشونت در تهران ---------- ۵۷۵

مرور اوضاع ایران توسط اعضای انجمن مدیریت آمریکا ---------- ۵۷۶
گزارش سیاسی : منبع مورد احتیاج ---------- ۵۸۲
ایران، بررسی سیاست ---------- ۵۸۴
درخواستهای ویزای غیر مهاجرتی در ایران بعد از بحران ---------- ۵۹۲
حرکتهایی به طرف اتحاد دولت ---------- ۵۹۵
گزارش وضعیت ماهانه برای اوت ۱۹۷۹ ---------- ۵۹۹
یک نگرانی عمده روابط عمومی ---------- ۶۰۷
یادداشتی برای قسمت سیاسی آقای لیمبرت ---------- ۶۰۹
سیاست (آمریکا) در مورد ایران ---------- ۶۱۱
توطئه گران تبعیدی ---------- ۶۲۲
بروس عزیز ---------- ۶۲۴
اهداف عملیاتی اداره روابط عمومی کشور ---------- ۶۲۷
گزارش خلاصه شده وقایع برای امور خاور نزدیک ---------- ۶۲۹
سیاست شوروی نسبت به ایران ---------- ۶۳۳
مجلس خبرگان دولت روحانیون را تصویب می کند ---------- ۶۳۸
نفوذ روحانیون ---------- ۶۴۱
خمینی حملاتش را به روشنفکران تعدیل می کند ---------- ۶۴۴
کار مجلس خبرگان به آرامی دنبال می شود ---------- ۶۴۹
ارتباطات دیپلماسی عمومی بین ایالات متحده و ایران ---------- ۶۵۴
ملاقات وزیر (ونس) با یزدی؛ حوزه خلیج ---------- ۶۵۸
خانواده عزیز ---------- ۶۶۰
خانواده عزیز ---------- ۶۶۳
گزارش سیاسی هفتگی ---------- ۶۶۷
مشهد انقلابی ---------- ۶۷۲
خلاصه ای از اوضاع ایران ---------- ۶۷۶
ابتکارات سیاسی گفتگو با نمایندگان دائمی ---------- ۶۸۰

دوستان عزیز ---------- ۶۸۴
جو حاضر در ایران ---------- ۶۸۸
ایران : برای دومین ملاقات چهار جانبه ---------- ۶۹۱
وضع کنونی ---------- ۶۹۱
نظر شوروی درباره ایران ---------- ۶۹۶
بررسی کادرهای خارج از کشور ویژه ---------- ۶۹۸
حرکت به سوی حکومت الهی در ایران ---------- ۷۰۱
عملکردهای حقوق بشر،ایران ---------- ۷۰۳
اخبار ایران تا تاریخ تنظیم این گزارش ---------- ۷۱۰
اظهار نظرهای رائول دلی سفیر فرانسه ---------- ۷۱۳
احتیاجات برنامه ای در ایران، باز کردن لوله ها ---------- ۷۱۴
راهپیمایی میلیونی برای اتحاد حمایت از خمینی ---------- ۷۱۷
شاه در آمریکا ---------- ۷۲۱
بازدید ---------- ۷۲۲
خطر سیاسی برنامه سرمایه گذاری در بیمه ---------- ۷۲۳
کتاب هفدهم ---------- ۷۲۸
رابطین خوب آمریکا ---------- ۷۲۸
«آخرین وصیت نامه من» در مورد رابطین ---------- ۷۳۷
لیست رابطین ال دبلیو سماکیس ---------- ۷۵۹
برداشتهای شخصی ---------- ۷۸۲
مقداری یادداشتهای بیوگرافیک برای آقای توساینت ---------- ۷۹۱
استیو عزیز ---------- ۸۰۰
مافیای هواپیمای ایران ---------- ۸۱۲
۱۵ نفر از بهترین رابطها ---------- ۸۱۷
اطلاعات بیوگرافیک ---------- ۸۲۲
شرح وظایف مشاور سیاسی سفارت ---------- ۸۲۶

لیست رابطین ---------- ۸۳۰
وزارت امور خارجه ---------- ۸۳۱
مجلس سنا ---------- ۸۳۲
مجلس شورای ملی ---------- ۸۳۳
آموزش ---------- ۸۳۶
جبهه ملی ها ---------- ۸۴۱
مذهبیون ---------- ۸۴۲
مطبوعات ---------- ۸۴۳
امور کارگری ---------- ۸۴۵
انجمن ایران و آمریکا ---------- ۸۴۵
فهرست نشان دهنده واسطه ها و دلالان اعمال نفوذ ---------- ۸۴۶
عبدالکریم ایادی (سپهبد) ---------- ۸۴۶
خسرو اقبال ---------- ۸۴۷
رضا فلاح ---------- ۸۴۷
محمدامیر خاتمی (فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران) ---------- ۸۴۸
ابوالفتح محوی ---------- ۸۴۹
مهدی مشایخ ---------- ۸۴۹
شاهپور ریپورتر (نام دیگر اردشیر جی) ---------- ۸۵۰
شرکتهای آمریکایی و دلالان اعمال نفوذ ---------- ۸۵۱
باب عزیز ---------- ۸۵۱
فساد در ایران مشکلی برای شرکتهای آمریکایی ---------- ۸۶۵
کتاب هجدهم ---------- ۸۷۴
دولت موقت ---------- ۸۷۴
دیدار با وزیر دارایی اردلان ---------- ۸۸۲
مهدی بازرگان ۱ داده های محرمانه بیوگرافیک ---------- ۸۸۶
مهدی بازرگان ۲ داده های محرمانه بیوگرافیک ---------- ۸۸۸

مهدی بازرگان ۳ داده های تکمیلی بیوگرافیک ---------- ۸۸۹
مهدی بازرگان ۴ ---------- ۸۹۰
مهدی بازرگان ۵ ---------- ۸۹۱
مهدی بازرگان ۶ محاکمه رهبران نهضت آزادی ایران ---------- ۸۹۱
مهدی بازرگان ۷ رد امتیاز دیدار ویژه از سوی مهدی بازرگان ---------- ۸۹۳
مهدی بازرگان ۸ بحث با نخست وزیر درباره آینده مأموریت Armish Magg (مستشاری نظامی) ---------- ۸۹۴
مهدی بازرگان ۹ نطق بازرگان در روز ۲۸ فوریه ---------- ۸۹۶
مهدی بازرگان ۱۰ پذیرفتن مسؤولیت خسارات در جریان حمله ۱۴ فوریه علیه سفارت ---------- ۸۹۹
مهدی بازرگان ۱۱ رفراندوم ۳۰ مارس ---------- ۹۰۰
مهدی بازرگان ۱۲ ملاقات با بازرگان نخست وزیر در ۱۹ مارس ---------- ۹۰۱
مهدی بازرگان ۱۳ موضع ایران درباره مذاکرات خاورمیانه ---------- ۹۰۲
مهدی بازرگان ۱۴ ملاقات با نخست وزیر بازرگان ---------- ۹۰۴
مهدی بازرگان ۱۵ آقای نخست وزیر عزیز ---------- ۹۰۹
مهدی بازرگان ۱۶ ملاقات با بازرگان ---------- ۹۱۱
مهدی بازرگان ۱۷ پاسخ به پیام تبریک بازرگان نخست وزیر به مناسبت ---------- ۹۱۲
مهدی بازرگان ۱۸ نامه کارتر به بازرگان ---------- ۹۱۳
مهدی بازرگان ۱۹ ملاقات با بازرگان ---------- ۹۱۴
مهدی بازرگان ۲۰ پیام عید فطر ---------- ۹۲۷
مهدی بازرگان ۲۱ آقای نخست وزیر عزیز ---------- ۹۲۸
مهدی بازرگان ۲۲ نطق بازرگان ---------- ۹۲۸
مهدی بازرگان ۲۳ از بازرگان انتقاد شد ---------- ۹۳۰
مهدی بازرگان ۲۴ مسائل دو جانبه ---------- ۹۳۴
مهدی بازرگان ۲۵ پیام عید قربان ---------- ۹۳۵
مهدی بازرگان ۲۶ عضو کمیته اجرایی جبهه ملی (حداقل از اوت ۱۹۷۸) ---------- ۹۳۶
حسین بنی اسدی ۱ ملاقات کاردار با معاون نخست وزیر، بنی اسدی ---------- ۹۳۹
حسین بنی اسدی ۲ جهاد سازندگی ---------- ۹۴۳

حسین بنی اسدی ۳ بنی اسدی، به سوی یک ایران نوساخته ---------- ۹۴۵

حسین بنی اسدی ۴ معالجه شاه، بنی اسدی معاون نخست وزیر اعتراض می کند ---------- ۹۵۰

حسین بنی اسدی ۵ جهاد برای بازسازی، بحث با بنی اسدی معاون نخست وزیر ---------- ۹۵۱

ابوالحسن بنی صدر ۱ تماسهای پیشنهاد شده ---------- ۹۵۳

ابوالحسن بنی صدر ۲ بنی صدر ---------- ۹۵۴

محمد توسلی ۱ رابط خمینی ---------- ۹۵۸

محمد توسلی ۲ موضع نهضت آزادی ایران ---------- ۹۵۹

محمد توسلی ۳ ملاقات با توسلی شهردار تهران ---------- ۹۶۳

نامه یدالّله سحابی ۱ ---------- ۹۶۶

یدالّله سحابی ۲ سحابی درخواست اطلاعاتی در مورد فدرالیسم دارد ---------- ۹۶۷

یدالّله سحابی ۳ ملاقات با وزیر سحابی ---------- ۹۶۸

دیدار از دکتر شریعتمداری، وزیر علوم و آموزش عالی و فرهنگ ---------- ۹۷۱

هاشم صباغیان : برنامه انتخابات ---------- ۹۷۵

رضا صدر ۱ تقاضای موافقت درباره اعزام سفیر ایران به آمریکا ---------- ۹۷۷

رضا صدر ۲ رضا صدر سفیر ایران در آمریکا نخواهد بود ---------- ۹۷۹

رضا صدر ۳ ملاقات کاردار سفارت با وزیر بازرگانی ---------- ۹۸۰

صادق طباطبایی ۱ ملاقات با طباطبایی معاون نخست وزیر ---------- ۹۸۳

صادق طباطبایی ۲ مکالمات کاردار با وزارت کشور درباره اعدامها ---------- ۹۸۷

صادق طباطبایی ۳ ملاقات کاردار با معاون وزیر نخست وزیر طباطبایی ---------- ۹۸۹

صادق طباطبایی ۴ طباطبایی با مقامات آلمان غربی ملاقات می کند ---------- ۹۹۲

صادق طباطبایی ۵ طباطبایی با اشمیت و ویشنوسکی ملاقات می کند ---------- ۹۹۳

صادق قطب زاده ۱ ---------- ۹۹۵

صادق قطب زاده ۲ تماس با صادق قطب زاده در نوامبر ۱۹۷۷ ---------- ۱۰۰۰

صادق قطب زاده ۳ آقای مونتل عزیز ---------- ۱۰۰۳

صادق قطب زاده ۴ ---------- ۱۰۰۶

صادق قطب زاده ۵ ---------- ۱۰۰۷

صادق قطب زاده ۶ ---------- ۱۰۰۸
گزارش دولت ایران در مورد اسداللّه مبشری ---------- ۱۰۱۰
علی اکبر معین فر ۱نقطه نظرهای معین فر وزیر برنامه و بودجه ---------- ۱۰۱۵
علی اکبر معین فر ۲ وزیر نفت احتمالاً کتک خورده و بستری شده است ---------- ۱۰۱۹
علی اکبر معین فر ۳ وزیر نفت ایران، علی اکبر معین فر ---------- ۱۰۲۰
دکتر ابراهیم یزدی ۱ گفت و گو با دکتر ابراهیم یزدی مشاور خمینی ---------- ۱۰۲۳
دکتر ابراهیم یزدی ۲ عکس العمل اردوی خمینی به دیدار بختیار از پاریس ---------- ۱۰۳۰
دکتر ابراهیم یزدی ۳ ---------- ۱۰۳۲
دکتر ابراهیم یزدی ۴ اطلاعاتی از شرح حال ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر ---------- ۱۰۳۶
دکتر ابراهیم یزدی ۵ ابراهیم یزدی به عنوان وزیر امور خارجه ---------- ۱۰۳۹
دکتر ابراهیم یزدی ۶ مصاحبه در ایران تایمز دکتر ابراهیم یزدی ---------- ۱۰۴۳
دکتر ابراهیم یزدی ۷ راهنمای مطبوعاتی ---------- ۱۰۴۴
دکتر ابراهیم یزدی ۸ ---------- ۱۰۴۶
دکتر ابراهیم یزدی ۹ یزدی در نیویورک ---------- ۱۰۴۷
دکتر ابراهیم یزدی ۱۰ یزدی درباره لبنان و فلسطینیها ---------- ۱۰۴۹
ضیافت چهارم ژوئیه ---------- ۱۰۵۱
ملاقات با اردلان وزیر دارایی ---------- ۱۰۵۲
علی اردلان و سیاستهای اقتصادی ---------- ۱۰۵۵
ملاقات با وزیر کار و امور اجتماعی، فروهر ---------- ۱۰۶۵
کتاب نوزدهم ---------- ۱۰۷۰
آمریکا حامی اشغالگران قدس ---------- ۱۰۷۰
دائره اطلاعات ارتش ---------- ۱۰۷۸
۱ وظایف ---------- ۱۰۷۹
۲ سازمان ---------- ۱۰۷۹
۳ عرفهای اداری مدیریت اطلاعات ارتش ---------- ۱۱۰۰
۴ طرق عملیات ---------- ۱۱۰۲

۵ روابط با دستگاههای دیگر ---------- ۱۱۰۸
ه : مرکز پژوهشها و برنامه ریزی سیاسی ---------- ۱۱۰۹
و: پلیس کشوری ---------- ۱۱۱۱
ز: مقامات اصلی ---------- ۱۱۱۳
آکی توو، آوراهام (Achi - Tuv , Avraham) ---------- ۱۱۱۳
هوفی، اسحاق (Hoffi, Yitzhak) ---------- ۱۱۱۳
ساگی یه هوشوا(Sagi , Yehoshua) ---------- ۱۱۱۵
ح: اظهار نظرهایی در باره منابع اصلی ---------- ۱۱۱۵
اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است چند سند ---------- ۱۱۲۰
تل آویو، ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۷ ---------- ۱۱۲۶
ژنرال طوفانیان عزیز ---------- ۱۱۳۷
دفتر وابسته های نظامی و هیئتهای نمایندگی دفاعی ایران ---------- ۱۱۳۸
صورتجلسه مذاکرات نهایی بین دریاسالار حبیب اللهی و دریابان بارکایی ---------- ۱۱۳۹
صنایع هواپیماسازی اسرائیل با مسئولیت محدود فرودگاه بین المللی بن گوریون اسرائیل ---------- ۱۱۴۲
اهداف و برنامه مرحله تحقیقاتی LWF-۴ ۵۷۴ ---------- ۱۱۴۳
ملاقات وزیر دفاع، ژنرال عزروایزمن و ژنرال طوفانیان از ایران ---------- ۱۱۴۵
کتاب بیستم ---------- ۱۱۶۴
احزاب سیاسی در ایران(۱) ---------- ۱۱۶۴
جبهه ملی روشنفکران ---------- ۱۱۹۵
جامعه روشنفکران ایرانی: ترکیب، الگو، مشکلات و پیشنهادات ---------- ۱۱۹۶
۱ روشنفکران سنتی ---------- ۱۱۹۹
۲ روشنفکران جدید ---------- ۱۲۰۳
۳ مسئله دانشجویان ---------- ۱۲۱۱
۴ تفکرات اندیشمندان ---------- ۱۲۲۱
۵ تشکیلات اندیشمندان ---------- ۱۲۲۶
۶ استنباط و توصیه ها ---------- ۱۲۳۸

وضع مخالفان سرسخت غیر کمونیست در ایران ---------- ۱۲۴۷
بختیار ۱ اطلاعات بیوگرافیک ---------- ۱۲۷۰
بختیار ۲ دیدگاهی از حزب ایران ---------- ۱۲۷۴
بختیار ۳ موضع ملی گراهای ضد حزب توده ---------- ۱۲۷۸
بختیار ۴ دکتر شاپور بختیار ---------- ۱۲۷۹
بختیار ۵ نظریات شاپور بختیار ---------- ۱۲۸۱
بختیار ۶ مصاحبه با شاپور بختیار ---------- ۱۲۸۳
بختیار ۷ اختلاف بین کریم سنجابی و شاپور بختیار، رهبران جبهه ملی ---------- ۱۳۰۲
بختیار ۸ مذاکره با شاپور بختیار ---------- ۱۳۰۶
بختیار ۹ گزارش در مورد مخالفین ملی گرا ---------- ۱۳۰۹
بختیار ۱۰ فعالیتهای سیاسی و نظرات شاپور بختیار ---------- ۱۳۳۰
بختیار ۱۱ شاپور بختیار عضو شورای مرکزی جبهه ملی ---------- ۱۳۳۴
بختیار - ۱۲ نظرات رهبر جبهه ملی، شاپور بختیار ---------- ۱۳۳۷
بختیار ۱۳ مذاکره با شاپور بختیار ---------- ۱۳۴۰
بختیار ۱۴ جبهه ملی مخفی ---------- ۱۳۴۲
بختیار ۱۵ حمایت ایالات متحده از شاه ---------- ۱۳۴۵
بختیار ۱۶ نامه ای از یک رجل سیاسی ایران با یک لحن دوستانه غیر معمول ---------- ۱۳۴۸
بختیار ۱۷ جبهه ملی در مورد موضوعات سیاسی ایران میانه رو می شود ---------- ۱۳۴۹
بختیار ۱۸ مذاکره درباره نظریات جبهه ملی ---------- ۱۳۵۲
بختیار ۱۹ سیاستهای داخلی ---------- ۱۳۵۴
بختیار ۲۰ خلاصه بیوگرافی در مورد شاپور بختیار ---------- ۱۳۵۹
بختیار ۲۱ شاهپور بختیار ---------- ۱۳۶۲
بختیار ۲۲ مرد مخالف ---------- ۱۳۶۳
بختیار ۲۳ ---------- ۱۳۶۶
کتاب بیست و یکم ---------- ۱۳۶۷
احزاب سیاسی در ایران (۲) ---------- ۱۳۶۷

مرتضی بازرگان ۱ نزدیکی جبهه ملی با دولت آمریکا ---------- ۱۳۶۹
مرتضی بازرگان ۲ ملاقات با مرتضی بازرگان ظملاقات با مرتضی بازرگان ---------- ۱۳۷۲
برومند ۱ نظریات یک روشنفکر اصفهانی ---------- ۱۳۷۶
ضمیمه شماره ۱ مذاکره بین آقای عبدالرحمن برومند و مأمور گزارشگر ---------- ۱۳۸۱
ضمیمه شماره ۲ ---------- ۱۳۸۴
ضمیمه شماره ۳ ---------- ۱۳۸۶
برومند ۲ مکالمه با دکتر عبدالرحمن برومند ---------- ۱۳۸۹
برومند ۳ گفتگو با عبدالرحمن برومند ---------- ۱۳۹۳
برومند ۴ تغییرات پیش بینی شده در رهبری جبهه ملی ---------- ۱۳۹۵
کریم سنجابی ۱ اطلاعات محرمانه بیوگرافیک ---------- ۱۳۹۷
کریم سنجابی ۲ گفتگو با دکتر کریم سنجابی ---------- ۱۴۰۰
ضمیمه شماره یک ---------- ۱۴۰۱
کریم سنجابی ۳ مصاحبه با دکتر کریم سنجابی ---------- ۱۴۰۳
کریم سنجابی ۴ مصاحبه با کریم سنجابی ---------- ۱۴۰۹
کریم سنجابی ۵ اظهارات کریم سنجابی درباره سیاست جبهه ملی ---------- ۱۴۲۳
کریم سنجابی ۶ گفتگو با دکتر کریم سنجابی ---------- ۱۴۲۵
علی شایگان ۱ ---------- ۱۴۲۸
علی شایگان ۲ نظر مشورتی و امنیتی سفارت راجع به دکتر شایگان و خانواده اش ---------- ۱۴۲۹
علی شایگان ۳ گزارش بازجویی و تحقیق ---------- ۱۴۳۵
علی شایگان ۴ روادید بخش ۲۴۵ مورد دکتر علی شایگان ---------- ۱۴۴۷
ضمیمه شماره ۱ اطلاعات خیلی محرمانه بیوگرافیک ---------- ۱۴۵۳
ضمیمه شماره ۲ شرح مختصر سری بیوگرافیکی ---------- ۱۴۵۶
ضمیمه شماره ۳ سفر دکتر علی شایگان به اروپا ---------- ۱۴۵۷
ضمیمه شماره ۴ اطلاعات امنیتی سری ---------- ۱۴۵۹
ضمیمه شماره ۵ ---------- ۱۴۵۹
ضمیمه شماره ۶ اطلاعات امنیتی یادداشت مکالمه ---------- ۱۴۶۰

ضمیمه شماره ۷ نسخه خیلی محرمانه بیانیه ای به تاریخ مهر ۱۳۳۲ ---------- ۱۴۶۱
ضمیمه شماره ۸ گزارش سری تهیه شده توسط ساواک در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۴۰ ---------- ۱۴۶۲
علی شایگان ۵ منبع حبیب نفیسی در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۲ ---------- ۱۴۶۹
الهیار صالح ۱ اطلاعات بیوگرافی محرمانه ---------- ۱۴۷۱
الهیار صالح ۲ مکمل اطلاعات بیوگرافی سفارت ---------- ۱۴۷۶
الهیار صالح ۳ اظهارات الهیار صالح (سفیر کبیر) در مهمانی شام اطاق بازرگانی ایرانو آمریکا ---------- ۱۴۷۷
الهیار صالح ۴ ---------- ۱۴۷۹
الهیار صالح ۵ ---------- ۱۴۸۰
الهیار صالح ۶ ---------- ۱۴۸۲
الهیار صالح ۷ ---------- ۱۴۸۳
الهیار صالح ۸ الهیار صالح و انتخابات آینده ---------- ۱۴۸۸
الهیار صالح ۹ ---------- ۱۵۰۷
الهیار صالح ۱۰ سخنرانی بیست و هشتم مرداد ماه شاه و الهیار صالح ---------- ۱۵۱۰
الهیار صالح ۱۱ ---------- ۱۵۱۱
الهیار صالح ۱۲ ملاقات بین الهیار صالح و علی امینی و تحولات جدید در جبهه ملی ---------- ۱۵۱۳
الهیار صالح ۱۳ تحولات در جبهه ملی ---------- ۱۵۱۵
الهیار صالح ۱۴ ---------- ۱۵۱۷
الهیار صالح ۱۵ تحولات دیگر در میان رهبری جبهه ملی ---------- ۱۵۱۸
الهیار صالح ۱۶ الهیار صالح رهبر جبهه ملی ---------- ۱۵۱۹
الهیار صالح ۱۷ نظرات رهبران جبهه ملی در مورد وضعیت جاری در ایران ---------- ۱۵۲۴
الهیار صالح ۱۸ گفته های اخیر ضد آمریکایی الهیار صالح ---------- ۱۵۲۶
کتاب بیست و دوم ---------- ۱۵۲۸
احزاب سیاسی در ایران (۳) ---------- ۱۵۲۸
غلامحسین صدیقی ۱ اطلاعات بیوگرافی تکمیلی ---------- ۱۵۳۰
غلامحسین صدیقی - ۲ اطلاعات بیوگرافی ---------- ۱۵۳۱
غلامحسین صدیقی ۳ مصاحبه با غلام حسین صدیقی ---------- ۱۵۳۲

کشاورز صدر ۱ مصاحبه با سید محمد علی کشاورز صدر، عضو جبهه ملی ---- ۱۵۵۰

کشاورز صدر ۲ مذاکره ساواک با محمد علی کشاورز صدر از سران جبهه ملی ---- ۱۵۶۲

داریوش فروهر ۱و۲ ---- ۱۵۶۴

داریوش فروهر ۳ ---- ۱۵۶۷

داریوش فروهر ۴ حکم داریوش فروهر ---- ۱۵۸۱

داریوش فروهر ۵ دادگاه نظامی فروهر، رهبر حزب ملت ایران ---- ۱۵۸۲

داریوش فروهر ۶ ---- ۱۵۸۳

داریوش فروهر ۷ آزادی قریب الوقوع داریوش فروهر ---- ۱۵۸۷

داریوش فروهر ۸ ملاقات هویدای نخست وزیر با فروهر رهبر حزب ملت ایران ---- ۱۵۸۸

داریوش فروهر ۹ رهبر جبهه ملی (از مرداد ۱۳۵۷) ---- ۱۵۹۰

حسین مهدوی ۱ یادداشت بیوگرافیک ---- ۱۵۹۳

حسین مهدوی ۲ یادداشت مکالمه با دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی ---- ۱۵۹۹

حسین مهدوی ۳ نظریات جبهه ملی درباره کودتا، قتل، جانشینان احتمالی شاه و... ---- ۱۶۰۴

حسین مهدوی ۴ اغتشاشات تهران در روز ۱۵ خرداد ---- ۱۶۰۸

حسین مهدوی ۵ صنعتی مذاکرات را با جبهه ملی از سرمی گیرد ---- ۱۶۱۳

حسین مهدوی ۶ کوششها برای تشکیل یک حزب جدید از میان بقایای جبهه ملی ---- ۱۶۱۵

حسین مهدوی ۷ پیشنهاد منتسب به شاهپور بختیار در مورد حمایت جبهه ملی از گروه منصور ---- ۱۶۱۹

حسین مهدوی ۸ فرم مشخصات بیوگرافی ---- ۱۶۲۱

حسین مهدوی ۹ دیدار تیم تحقیق دانشگاه تهران از مناطق اصلاحات ارضی در گیلان و مازندران ---- ۱۶۲۸

حسین مهدوی ۱۰ گزارش مکمل بیوگرافی ---- ۱۶۳۰

حسین مهدوی ۱۱ گزارش ملاقات باِاو ---- ۱۶۳۲

حسین مهدوی ۱۲ عضو جبهه ملی ---- ۱۶۳۴

فریدون مهدوی ۱ اوضاع جاری و سیاسی اقتصادی ایران ---- ۱۶۳۶

فریدون مهدوی ۲ پیمان وین، تبعید خمینی و وجهه آمریکا ---- ۱۶۴۰

فریدون مهدوی ۳ وضعیت سیاسی و اقتصادی در ایران ---- ۱۶۴۴

فریدون مهدوی ۴ آماده نبودن فریدون مهدوی نامزد برنامه مسافرت رسمی ---- ۱۶۴۷

فریدون مهدوی ۵ ---------- ۱۶۴۹

فریدون مهدوی ۶ فریدون مهدوی به عنوان آقای وزیر مورد خطاب قرار می گیرد ---------- ۱۶۵۱

فریدون مهدوی ۷ گزارش بیوگرافیک: فریدون مهدوی وزیر بازرگانی ---------- ۱۶۵۲

فریدون مهدوی ۸ فریدون مهدوی وزیر کشور ---------- ۱۶۵۵

فهرست اعلام ---------- ۱۶۵۶

درباره مرکز ---------- ۱۷۷۰

اسناد لانه جاسوسی آمریکا جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : ایالات متحده. سفارت (ایران).

عنوان و نام پدیدآور : اسناد لانه جاسوسی آمریکا / دانشجویان مسلمان پیرو خط امام.

وضعیت ویراست : [ویراست ۳؟].

مشخصات نشر : تهران : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، ۱۳۸۶-

مشخصات ظاهری : ج.+ یک لوح فشرده.

شابک : دوره : ۹۷۸۹۶۴۵۶۴۵۷۵۳ ؛ ۷۰۰۰۰ریال : ج.۱ : ۹۷۸۹۶۴۵۶۴۵۷۴۶ ؛ ۷۰۰۰۰ریال : ج.۲ : ۹۷۸۹۶۴۵۶۴۵۷۶۴ ؛ ۷۰۰۰۰ریال : ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۵-۷۹-۱: ؛ ۷۰۰۰۰ریال : ج.۴ : ۹۷۸۹۶۴۵۶۴۵۸۰۷ ؛ ۷۰۰۰۰ریال : ج. ۵ : ۹۷۸۹۶۴۵۶۴۵۸۱۴ ؛ ۷۰۰۰۰ریال : ج. ۹ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۵-۸۸-۳ ؛ ۷۰۰۰۰ریال : ج.۱۰ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۵-۸۹-۰ ؛ ۷۰۰۰۰ریال : ج. ۱۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۵-۹۶-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : ص.ع. به انگلیسی: Documents from the U.S. espionage den.

یادداشت : چاپ قبلی: جهان کتاب، ۱۳.

یادداشت : ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۵) (فیپا).

یادداشت : ج. ۴ و ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۶) (فیپا).

یادداشت : ج. ۹ و ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶) (فیپا).

یادداشت : ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۸) (فیپا).

یادداشت : نمایه.

مندرجات : ج. ۹. اسناد لانه جاسوسی (روزشمار انقلاب).- ج. ۱۰. اسناد لانه جاسوسی (روزشمار انقلاب).- ج. ۱۱. خلیج فارس

عنوان دیگر : مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا.

موضوع : سفارتخانه ها و کنسولگری های آمریکا-- ایران

موضوع : ایران -- روابط خارجی -- ایالات متحده -- اسناد و مدارک

موضوع : ایالات متحده -- روابط خارجی -- ایران -- اسناد و مدارک

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ -- اسناد و مدارک

شناسه افزوده : دانشجو یان مسلمان پیرو خط امام

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره : ۱۵۰۲/۳DSRالف۹ الف۸۶ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۳۲۷/۵۵۰۷۳

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۴۷۸۴۰

ص: ۱

کتاب سیزدهم

دخالتهای آمریکا در ایران

تذکر

نکات چندی پیرامون نحوه برخورد با اسناد را متذکر می شویم، نخست آنکه مطالبی که بطور مستقیم از افراد و شخصیت ها نقل قول شده است دقیق تر بوده تا برداشت مامور سفارت از مطالب رد و بدل شده بین آنها. طبیعی است که جو حاکم بر ملاقات و کیفیت روابط طرفین در کیفیت گزارش موثر بوده است. در ثانی باید توجه داشت که اسنادی که در لانه جاسوسی بدست آمده، تماما بر اساس بینشهای شیطانی دیپلماتهای جاسوس نگاشته و گزارش شده است و طبیعی است که قضاوت در مورد اسناد در رابطه با جریانات اجتماعی باید با توجه به این بینش باشد. از لابلای این مدارک می توان به زوایای حرکت شیطان بزرگ پی برد و با استفاده از معیارهای اسلامی برای مقابله با او تجهیز شد. یکی از شیوه هایی که آمریکا برای کسب اطلاعات پس از انقلاب اتخاذ کرده بود ملاقاتهای به ظاهر رسمی بود که با زیرکی خاص شیطانی خود در این دیدارها اقدام به جمع آوری اطلاعات می کردند و بسیاری از تحلیل ها و دیدگاههای آمریکا در رابطه با انقلاب اسلامی مبتنی بر اطلاعاتی است که از همین ملاقاتها بدست آورده اند و از این اینجا پی به اهمیت خاص اینگونه ملاقاتها می بریم. علاوه بر اینها برخی از اسناد گزارشات وقایع و اخبار است و دقت در نوع انتخاب و ارسال خبر که مبین نیازهای اطلاعاتی شیطان بزرگ و جاسوسهای او در تهران بوده است، می تواند راهگشای ما در شناخت علائق و نکات برجسته ای که موجب حساسیت امپریالیسم آمریکا بوده است باشد. کنجکاوی و حساسیت خاص ایادی شیطان بزرگ در موارد مشخص می تواند نشانگر نقاط ضعف و ترس او باشد. لذا بر ملت مسلمان ماست که با کنکاش بیشتر و شناخت روز افزون از توطئه های شیطان بزرگ در حفظ و نگهداری دستاوردهای انقلاب اسلامی از هجوم شرق و غرب بکوشند باشد که این نهضت به نهضت امام زمان متصل شود.

در خاتمه لازم به تذکر است که ترجمه و تنظیم و انتشار مطالب منتشره در حد بضاعت این جمع می باشد.(۱)

۱- این متن در جلدهای دیگر تکرار شده که جهت صرفه جویی در مصرف کاغذ و... نسبت به حذف آنها اقدام گردیده.

«در این موقع حساس که سرنوشت ملت ما باید تعیین

شود، هر کس در هر مقامی که هست، اگر سستی کند و از

پشتیبانی نهضت شانه خالی کند، مطرود پیشوای عظیم ما امام

عصر (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) است و بر ملت است او را

طرد کنند و عذری از او نپذیرند. اگر کسی از سیاسیون با بودن

شاه خائن درصدد به دست گرفتن حکومت باشد مطرود و

مخالف اسلام است و بر ملت است که او را ترک کنند.

فرصت طلبان به جای خود بنشینند که پایگاهی ندارند.»

امام خمینی اول محرم ۱۳۹۹ (آذر ۱۳۵۷)

در کتب «دخالتهای آمریکا در ایران»، جلدهای ۲ و ۳ با توجه به اسناد به دست آمده در لانه جاسوسی، اهداف و مقاصد شیطان بزرگ که عمدتا شامل دسترسی به منابع اقتصادی و به ویژه نفت برای خود و دوستان اروپاییش و استمرار دسترسی به بازار در حال توسعه ایران می شد، بررسی شده و علت اینکه آمریکا شاه را به عنوان بهترین مهره برای حفظ منافع حیاتیش در منطقه و خصوصا ایران می دانست و اینکه چگونه با روشهای مختلف سعی در نگهداری وی داشت، بیان شد. اسنادی که مربوط به قبل از تشکیل دولت نظامی بودند، در دو کتاب قبل آورده شد و کتاب حاضر حاوی اسنادی است مربوط به محدوده زمانی بین تشکیل دولت نظامی و پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که تحت همان عنوان ارائه می شود.

در مجموعه قبل اهداف آمریکا از پیاده کردن سیاست حقوق بشر در جهان و همچنین تشویق شاه به پیاده کردن این سیاست در ایران مورد بررسی قرار گرفت. دیدیم که شیطان بزرگ چگونه

می خواست با پیاده کردن این سیاست در ایران، برای حکومت شاه، چهره ای مقبول روشنفکران غربزده، اعم از کسانی که گردانندگان آن دستگاه بوروکراسی بودند و یا آنهایی که به ظاهر مخالف دستگاه بودند، بسازد تا با شرایط مناسبتری بتواند به استثمار ملت ستمدیده ما بپردازد. ولی پس از چندی نه تنها اجرای این سیاست نتوانست مردم انقلابی و مسلمان یعنی مخالفین واقعی شاه را بفریبد، بلکه افشای آن چهره شاه و آمریکا را بهتر به مردم نشان داد، و همین امر موجب شد که تصمیم گرفتند، مقداری از قدرت شاه را مابین افراد دیگری که مسلما آنها نیز می بایست از عوامل سر سپرده آمریکا باشند، تقسیم کنند. به همین دلیل سعی در وارد کردن افرادی که هیچ گونه مخالفتی با منافع آمریکا در ایران نداشتند، در صحنه سیاسی اجتماع و معرفی آنها به عنوان چهره های طرفدار حقوق مردم، آزادی و ... نمودند، که با توجه به اسلامی بودن انقلاب، عمدتا این افراد از بین افراد به ظاهر مذهبی انتخاب می شدند و شریف امامی نیز به دنبال همین کید شیطانی به نخست وزیری رسید. و دیدیم که وی نیز نه تنها نتوانست برای شاه و آمریکا کاری انجام دهد، بلکه با جنایت بزرگ رژیم در هفده شهریور، شعله های انقلاب فروزانتر شد. اقدامات اصلاحی وی به هیچ وجه نتوانست وقفه ای در حرکت توفنده انقلاب ایجاد کند و تنها معدودی غرب باوران ترقی خواه !! را که شیفته این آزادیهای غربی بودند و به هیچ وجه نمی توانستند ارزشهای اسلامی انقلاب را درک کنند، به خود جذب نمود.

آنچه که در سیاست آمریکا تا این مرحله به چشم می خورد، این است که تا این مرحله، شیطان بزرگ راه حلهای نظامی را در برنامه خود قرار نداده بود، بلکه سعی داشت تا آنجا که ممکن است به روشهای سیاسی حرکت انقلاب را متوقف کند به طوری که در سند شماره ۳ که چهار روز قبل از تشکیل دولت نظامی تهیه شده، می بینیم که چگونه شیطان بزرگ نقشه تفاهم بین شاه و رهبران مخالف محافظه کار (چه مذهبی و چه غیر مذهبی) را کشیده و می گوید که اینکار هر چه زودتر باید انجام شود، البته برای اینکه نزدیکی شاه با این محافظه کاران قابل قبول باشد، باید این کار، انتخاباتی زودرس را به همراه داشته باشد. این سند همچنین به خواست سیاستمداران محافظه کار اشاره ای کرده و می گوید که این ها حاضرند در قالب یک سلطنت مطابق با قانون اساسی، به این شکل که شاه در قالب یک سلطان دمکرات باقی بماند، وارد دستگاه وی شوند. نکته مهمی که در این سند بیان می شود این است که تنها کسی که با این طرح مخالف است، امام می باشد که در قلب مردم جای دارد و به همین دلیل سیاستمداران محافظه کار نیز همواره به مسایلی که مخالفت امام را در پی دارد، با اکراه تن می دهند. بنابراین برای منزوی کردن امام و در واقع منزوی کردن خط اصیل انقلاب، پیشنهاد می کند که: «شاه باید به این محافظه کاران پیشنهادی بدهد که آنها نتوانند از آن چشم پوشی کنند، تا بدین ترتیب خمینی تنها گذاشته شود.» اما ادامه این روشهای سیاسی دیری نپایید و با رشد سریع انقلاب، تمام نقشه های شیطانیشان در هم ریخته و خشم ملت بر علیه دولت «آشتی ملی» برانگیخته شد، بنابراین برای مقابله با انقلاب تن به تشکیل یک دولت نظامی دادند.

شیطان بزرگ که در این مرحله دولت نظامی را تنها چاره برای جلوگیری از پیشرفت انقلاب می داند، چنین نتیجه می گیرد که دولت نظامی از طرفی مخالفین محافظه کار را برای تشکیل دولتی با امتیازات کمتر تحت فشار قرار می دهد و از طرف دیگر اگر دولت نظامی، بتواند جلوی حرکتهای مردم

و به تبع آن پیروزیهای پی در پی امام را بگیرد و اجتناب ناپذیر بودن پیروزیهایی که با پیروی از فرامین امام به دست می آید در نظر مردم فروکش کند، می توان یک دولت غیر نظامی محافظه کار که تنها اختلافش با دولت نظامی شکل ظاهری آن است، روی کار آورد. همچنین پیشنهاد می شود که برای تشکیل چنین دولتی، باید از مردانی مانند اعضای بلند پایه جبهه ملی، که ظرف ۱۵ تا ۲۰ سال گذشته به رژیم شاه ظاهرا وابستگی نداشته اند، استفاده کرد.

این سند به خوبی هدف آمریکا از طرح چنین نقشه ای که همانا تثبیت منافعش در ایران می باشد را نشان داده و بر روی این مسئله که سیاستمداران محافظه کار به آنها ابراز علاقه می کنند، تکیه می کند و نشان می دهد که آمریکا می خواهد از این مسئله که مخالفان میانه رو برای انتقال قدرت از شاه به خودشان، از او کمک می خواهند حداکثر استفاده را بکند و برای اینکه موضع مخالفان محافظه کار تغییری نکرده و به جناح مخالفان سرسخت شیطان بزرگ نپیوندند، آمریکا لازم می داند که دولت نظامی، حداکثر مدت شش ماه بر سر کار باشد، زیرا تداوم بیشتر آن سبب می شود که ناامیدی بیشتری از طرف این گروه ابراز شده و در آینده روش سخت تری را در پیش بگیرند. بنابراین اهداف کلی آمریکا از تشکیل دولت نظامی را می توان:

(الف) جلوگیری از پیروزیهای خط اصیل انقلاب به رهبری سازش ناپذیر امام، (ب) شکستن چهره شکست ناپذیر امام در جامعه، (ج) راضی کردن سیاستمداران محافظه کاری که در اواخر دولت

شریف امامی، خواسته هایشان از مقدار قابل قبول برای رژیم بیشتر شده بود، برای تشکیل یک دولت محافظه کار طرفدار سلطنت و (د) فراهم کردن آرامشی نسبی برای ظهور تدریجی یک راه حل سیاسی (به عنوان مثال انتخابات)، دانست. ولی از طرفی همانطور که گفتیم در سند نیز به خوبی نشان داده شده است که ادامه دولت نظامی سبب قطبی شدن مخالفان و از بین رفتن گروه محافظه کار میانه رو، که بهترین گروه برای تشکیل یک دولت ائتلافی غیر نظامی بودند، شده و باعث می شد که بخشی از این گروه موضع سخت تری نسبت به آمریکا و رژیم دست نشانده اش بگیرند و باقیمانده نیز زیر چتر رژیم بروند. بنابراین شیطان بزرگ که از اسلامی بودن انقلاب و تأثیر عمیق اسلام در کوچکترین حرکات آن با خبر بوده و همچنین تأثیر ماه مبارک رمضان را در رشد انقلاب به چشم دیده بود، با نزدیک شدن ماه محرم، به فکر چاره می افتد. چنانکه در سند شماره ۲۰ مشاهده می کنیم که سولیوان جاسوس کهنه کار سیا می گوید: «در حال حاضر چشم به راه مقابله قدرتی هستیم که فکر می کنیم ماه محرم به همراه می آورد» ولی با کوردلی و حماقت هر چه تمامتر، چنین می گوید: «من شخصا به خوش فکری مردم ایران اعتماد دارم و فکر نمی کنم که اجازه بدهند خمینی آنها را به یک شهادت عمومی بکشاند.»

بهر حال با نزدیک شدن ماه محرم، شیطان بزرگ به دست و پا می افتد تا مذاکراتی، خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم، بین شاه و سیاستمداران مخالف انجام شود و در ضمن با پیش بینی مخالفت امام با این مسئله، سعی در تشویق این سیاستمداران برای نادیده گرفتن نظر امام دارد، که در واقع این ادامه همان خط منزوی کردن رهبری اصیل انقلاب و واگذاری قدرت به افرادی است که با منافع آمریکا مخالفتی نداشته باشند، یعنی آمریکا می خواهد که هر چه زودتر قبل از ماه محرم، با استفاده از جو فشاری که توسط دولت نظامی به وجود آمده است، مذاکراتی را با میانه روها شروع کند، تا هم به آنها امتیاز کمتری بدهد و هم چون رکودی را که در تظاهرات، بعد از تشکیل دولت نظامی ایجاد شده خطرناک پنداشته و

می خواهد از یک انفجار عظیم در ماه محرم جلوگیری کند. بنابراین توصیه می کند که مذاکرات هرچه زودتر شروع شود، هر چند یک دولت غیر نظامی در آینده نزدیک تشکیل نشود. برای روشنتر شدن موضوع بهتر است به سند شماره ۲۶ توجه کرده و ببینیم که «میکلوس» این مهره پلید امپریالیسم آمریکا در این مورد چه می گوید: «بسیاری از رهبران مخالف میانه رو به کارمندان سفارت به طور خصوصی اطمینان داده اند که آنها هیچ دعوای اساسی با دولت آمریکا ندارند و فقط تقاضا دارند که دولت آمریکا دست از حمایت شاه بردارد. بسیاری از آنها احتیاج اساسی ایران به یک حامی بزرگ مانند آمریکا، علیه دشمن دائمی مرزهای ایران، یعنی روسیه را مورد تاکید قرار داده اند. در حقیقت بسیاری از این میانه روها حرکتشان را برای آزاد کردن ایران از شاه، در این زمان مناسب می بینند، چون خطر نفوذ کمونیسم در ایران را ناچیز و جزئی می دانند. نگرانی را که آنها به سفارت ابراز داشتند، این است که دولت آمریکا ممکن است از رژیم ورشکسته شاه به کمک قدرت سرکوبگر نظامی، برای مدت طولانی حمایت کند و بدین ترتیب عده بیشتری را از روی ناچاری و نومیدی به اردوی کمونیسم بکشاند. اما تعداد کمی از این رهبران واقعا نگران چنین احتمالی هستند، چون در هر حال مطمئن هستند که شاه نمی تواند مدت بیشتری دوام بیاورد.»

به خوبی در می یابیم که در این زمان، نظر شیطان بزرگ و میانه روها بسیار به هم نزدیک شده است، زیرا:

(الف) از طرفی آمریکا بر روی شاه به عنوان یک مهره مطمئن برای حفظ منافعش حساب نمی کند و از طرف دیگر این گروه خواهان این هستند که آمریکا از شاه حمایت نکرده و شاه ایران را ترک کند.

(ب) آمریکا نه می خواهد و نه می تواند دولت نظامی را مدت زیادی بر سر کار نگهدارد، زیرا از قطبی شدن مخالفان می ترسد و دولت نظامی را در اداره امور ناتوان می بیند و میانه روها نیز با ادامه حمایت آمریکا از شاه توسط قدرت سرکوبگر نظامی موافق نیستند و می ترسند، که این عمل عده بیشتری را از روی ناچاری و نومیدی به اردوی کمونیسم بکشاند.

(ج) سالها حمایت از ایران در مقابل شوروی و نفوذ کمونیسم بهانه ای بود برای آمریکا تا هر حرکت انقلابی از طرف مردم مسلمان ایران را تحت عنوان، اغتشاش توسط عوامل شوروی، سرکوب کند و میانه روها نیز سالها به بهانه اینکه همه مخالفتها از طرف عوامل شوروی سازمان یافته، در مقابل جنایات شاه سکوت کرده بودند، ولی اکنون که با رشد انقلاب که اسلامی بودن آن بر هیچ کس پوشیده نبود، در می یافتند که این زمان بهترین زمان برای خروج شاه است، در ضمن اینکه لزوم «حمایت آمریکا!! را مورد تأکید قرار می دادند.

بهر حال اگر هنوز در طمع شیطان بزرگ نسبت به این گروه محافظه کار که شناخته ترین آنها رهبران جبهه ملی بودند، شکی وجود داشت. آزادی یکی از سران جبهه ملی بعد از بازداشت کوتاه مدت او و چند روز قبل از تاسوعا، آمدن اردشیر زاهدی عامل سرسپرده شاه و آمریکا به ایران و مذاکرات او با رهبران جبهه ملی در مورد تظاهرات تاسوعا، شرکت عده ای از افراد ساواکی در تظاهرات روز تاسوعا و دادن شعارهای حساب شده برای به میانه روی کشانیدن تظاهرات، پخش و حمل عکس افرادی به جز امام، برای منزوی کردن امام و سعی در نشاندن آنها به جای امام در اذهان عمومی و اینکه خبرگزاریهای امپریالیستی که همواره سعی در ضعیف جلوه دادن انقلاب اسلامی مردم ایران داشتند، با

بوق و کرنا از این تظاهرات صحبت کرده و سعی در معرفی سران جبهه ملی به عنوان رهبران انقلاب داشتند، تا برای آنها در صحنه بین المللی نیز کسب وجهه کنند، همگی نشاندهنده به تفاهم رسیدن رژیم آمریکایی ایران و این سیاستمداران است و سند شماره ۳۱ به خوبی این قهرمان سازی توسط شیطان بزرگ و عوامل داخلیش را نشان می دهد: «پیش از این سناتور مصباح زاده درباره ضعف جبهه ملی به ما گفته بود، در صورتی که خواسته شود، کیهان می تواند در عرض چند هفته از اینها قهرمان ملی بسازد. موقعی که چند روز پیش من او را دیدم، او به من گفت که درصدد است بعد از عاشورا دست به انتشار چیزی شبیه به روزنامه بزند» و در ادامه سند گفته می شود: «به طور خلاصه به نظر می رسد که اقداماتی در دست است تا از طریق دستکاری در افکار عمومی، جبهه ملی با زیرکی مخالفین را از دست خمینی بیرون آورد. شاه معتقد است، که می تواند با جبهه ملی در مورد تشکیل یک سلطنت مبتنی بر قانون اساسی مذاکره کند، ولی با خمینی هرگز».

بعد از تظاهرات روز تاسوعا، میانه روها که به خیال خود توانسته بودند یک پیروزی نسبی به دست آورند در عین حال که از مقاومت خط اصیل انقلاب می ترسیدند، سعی در استفاده هر چه بیشتر از اثرات این تظاهرات و تشکیل هر چه زودتر یک دولت ائتلافی میانه رو داشتند (سند شماره ۳۳) و همچنین شیطان بزرگ نیز که دیگر به شاه به عنوان یک مهره مؤثر برای تأمین اهدافش در ایران نگاه نمی کند، تشکیل چنین دولتی را موجد ثباتی نسبی در کشور و زمینه سازی برای حفظ منافعش

می داند،به همانگونه که کوششهای زیادی برای تشکیل چنین دولتی انجام می دهد، از طرف دیگر برای خروج آبرومندانه شاه به گونه ای که به منافع خودش در ایران لطمه ای نخورد، نقشه می کشد، زیرا وجود شاه تا وقتی برایش مفید است که عاملی برای تأمین ثبات سیاسی و اجتماعی ایران، به عنوان زمینه ای برای چپاول منافع کشور باشد و بتواند از منافع شیطان بزرگ حمایت کند. ولی زمانی که وجود شاه تنها عامل تحریک مردم باشد، بهتر است هر چه زودتر شاه از ایران خارج شود تا ضربه کمتری بر منافع اربابش آمریکا بخورد و این موضوع از اسناد شماره ۳۳ و شماره ۳۷ به خوبی استنتاج می شود.

به دنبال چنین نقشه ای است که مطالعه بر روی چهره های سیاسی ایران از طرف شیطان بزرگ شدت بیشتری می یابد، در نتیجه بختیار بهترین مهره برای انجام چنین وظیفه ای تشخیص داده می شود.

بختیار که بعد از ۱۷ شهریور در مصاحبه ای گفته بود: «کشتار هفده شهریور باعث شد که رژیم دیگر قابل مذاکره نباشد»، حکم نخست وزیری خود را از دست شاهی می گیرد که حکم کشتار ۱۷ شهریور را امضاء کرده بود و شاه که مأموریتش برای وطنش پایان یافته بود، بعد از تشکیل شورای سلطنت از ایران خارج می شود.

بعد از تشکیل دولت بختیار و خروج شاه از ایران، شیطان بزرگ تقریبا خیالش راحت می شود، زیرا فکر می کند که توانسته است خط ملی گرایی طرفدار غرب را به جای خط اسلامی انقلاب جانشین کند.

در سند شماره ۵۲ می بینیم: «برای فالک تعجب آور بود موقعی که چند ماه قبل در مورد سرنوشت شاه وحشت زیادی وجود داشت، ولی حالا سفیر از دورنمای ناسیونالیستی ایران خیالیش راحت بود». و به دنبال اجرای همین سیاست، یعنی تثبیت هر چه بیشتر خط ملی گرایی در داخل ایران است که همواره از بازگشت امام به ایران هراسان است؛ چنانچه در سند ۴۵ آمده: «مهمترین فشار در صحنه ملی بازگشت پیشنهاد شده آیت اللّه خمینی است، واقعه ای که به احتمال قوی نتیجه اش کشمکش رودررو با

عناصر موافق و مخالف خواهد بود. چنین کشمکشی آشوب را تغذیه خواهد کرد و به نحوی احتمال یک کودتای نظامی را پی ریزی خواهد کرد. یک اشغال نظامی ... می تواند یک دوره آشفتگی، آشوب، تداوم نفوذ کمونیسم را باعث شود ...» می بینیم که می خواهند از طرفی از بازگشت امام جلوگیری کنند و از طرف دیگر هر عمل نظامی از طرف ارتش را در این مرحله به ضرر خود می بینند و آنرا دارای همان ضررهایی می دانند که ادامه دولت نظامی داشت. بنابراین لازم بود، که ارتش از دولت بختیار پشتیبانی کند و به دنبال آن بود که رئیس ستاد مشترک ارتش، عباس قره باغی در یک مصاحبه مطبوعاتی در سوم بهمن ۱۳۵۷، حمایت ارتش را از بختیار اعلام می کند (سند شماره ۵۴) ولی هنوز خطر اصلی یعنی بازگشت امام به ایران باقی بود، زیرا بازگشت امام به ایران را منجر به پنبه شدن همه رشته های خود در مدت چند ماه گذشته می دیدند در نتیجه به وسایل مختلف منجمله بستن فرودگاه از بازگشت امام ممانعت می کردند. ولی عاقبت با همه موانع، به یاری خدا، خورشیدمان از غرب طلوع کرده و امام به ایران تشریف فرما می شوند ... بعد از ورود امام به ایران تمامی کیدهای شیطانی دولت مزدور بختیار و اربابش آمریکای جنایتکار با رهنمودهای امام خنثی شده و با پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مرحله جدیدی از تاریخ ایران شروع می شود و این انقلاب نشأت گرفته از اسلام که پایه های استکبار جهانی در ایران را نابود نمود، همچنان راه خود را در نابودی هر گونه ظلم و استکبار در صحنه جهانی ادامه می دهد تا زمینه سازی باشد، برای انقلاب مهدی (عج). به امید روزی که پرچم

پرافتخار اسلام در سراسر جهان بر خرابه کاخهای ظلم به اهتزاز درآید.

هر چند که اکنون چهره کریه شیطان بزرگ برای تمام مردم مسلمان و انقلابی ایران چهره ای آشنا است، بر آن شدیم که به دنبال انتشار اسناد تحلیلی لانه جاسوسی، مربوط به سال ۱۹۷۷ و قبل از آن (کتاب شماره ۸) و همچنین انتشار این سری اسناد تا قبل از تشکیل دولت نظامی (کتاب شماره ۱۲) تحت عنوان «دخالتهای آمریکا در ایران» دنباله این اسناد تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران را در کتاب شماره ۱۳ در دو جلد و تحت همان عنوان منتشر کنیم. امیدواریم انتشار این اسناد که نشاندهنده چگونگی برخورد شیطان بزرگ با حرکت انقلاب اسلامی است و کیدهای شیطانیش برای نابودی و یا حداقل متوقف کردن حرکت انقلاب می باشند، وسیله ای باشد برای بهتر شناختن چهره کریه امپریالیسم آمریکا و نقشه های پلیدش. لازم به تذکر است که کتاب حاضر چهارمین کتاب از سری کتب دخالتهای آمریکا در ایران می باشد.

ادامه این اسناد که مربوطند به تحلیلهای شیطان بزرگ در مورد انقلاب اسلامی، بعد از پیروزی ۲۲ بهمن و کیدهای شیطانیش برای نابودی انقلاب اسلامی ایران، در ادامه مجموعه اسناد دخالتهای آمریکا در ایران بچاپ خواهد رسید. انشاءاللّه.

توضیحات بیشتری در مورد اعتصابات صنعت نفت ایران

سند شماره (۱)

از : سفارت آمریکا در تهرانمحرمانه ۱ نوامبر ۱۹۷۸ ۱۰ آبان ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه آمریکا

گزارشگر : Bash (بش)شماره : ۱۰۶۶۹

موضوع : توضیحات بیشتری در مورد اعتصابات صنعت نفت ایران:

۱ امروز صبح، سفیر با انصاری، رییس شرکت ملی نفت ایران ملاقات کرد، او گفت اوضاع در مناطق نفتی رو به بهبود است، اما بسیار کندتر از آنچه امید می رفت. گزارش انصاری توسط نماینده محلی کنسرسیوم تأیید شد، که به ما گفت تولیدات OSCO در حدود ۵/۱ میلیون بشکه در روز است. انصاری همچنان با رعایت احتیاط خوشبین است.

۲ اوضاع تصفیه خانه ها ثابت است، همه در حاصل کار هستند، اما بازده آبادان پائین است. با وجود ادامه اعتصاب توسط عده بسیاری از پرسنل جزیره خارک، ترمینال صادرات به راحتی قادر است که صادرات بسیار کم فعلی را جابجا کند. امروز صبح نماینده کمپانی تجارتی ژاپنی که خریدار نفت خام ایران است، به ما گفت ۳۷ تانکر در خارک در لنگرگاه هستند و منتظر فرصت برای بارگیری هستند. ما امروز نتوانستیم با IPAC تماس بگیریم ولی فکر می کنیم آنها هنوز هم کاملاً تعطیل می باشند.

۳ حتی اگر اعتصاب فورا شکسته یا رفع شود، ضررهای اقتصادی ادامه خواهد یافت، چرا که در حدود ۱۰ روز طول می کشد تا تولیدات کاملاً به حالت اول برگردد.

تعداد مشخصی از چاهها که بسته شده اند بدون اینکه روی آنها مقداری کار بشود دوباره تولید نخواهد کرد. OSCO تخمین می زند که پس از اینکه همه سرکارشان باز گردند، در عرض ۴۸ ساعت به

۸/۴ میلیون بشکه در روز می توان رسید، ولی آن هم تا ۸ روز طول می کشد تا به ۶/۵ میلیون در روز برسد.

۴ بر طبق تخمین تقریبی ما، ضرر صادرات برای ایران که توسط اعتصاب پیش آمده حدودا ۳۰۰ میلیون دلار، تا نیمه شب ۱۳۱اکتبر، بوده است و به روزی ۶۰ میلیون دلار افزایش می یابد. به هر حال، ضررهایی که در حدود ۱۰ روز برای بازگشت به سطح معمول تولیدات، به وجود می آید مجموعا ۸۵ میلیون دلار است. نتیجتا، دریافت ناخالص ایران از ارز خارجی، برای بخش نفت، امسال حداقل ۲٪ کمتر از آنچه در وضعیت بدون اعتصاب می بود، خواهد شد.سولیوان

گزارش سیاسی امنیتی

سند شماره (۲)

محرمانه ۲ نوامبر ۱۹۷۸ ۱۱ آبان ۱۳۵۷

موضوع : گزارش سیاسی امنیتی

خلاصه: شریعتمداری نظریه اخیرش در مورد توسل به قیام مسلحانه نرمتر شد. رهبر جبهه ملی سنجابی برای چندمین بار خشونت را محکوم کرد و تقاضای حمایت از قانون اساسی را کرد. خمینی می گوید که او هر چه مردم ایران تصمیم بگیرند، قبول خواهد کرد. گنجی و آزمون بشدت در مقابل اتهام اخباری در مورد فساد، عکس العمل نشان دادند و تقاضای بررسی کردند. پروازهای داخلی «ایران

ایر» به واسطه اعتصابات سیاسی خوابیده است. پروازهای خارجی ادامه دارد. امینی با شاه ملاقات کرد. شاه حمایت خود را از دولت شریف امامی ابراز کرد. قضات در سنندج به عنوان اعتراض به قتلهای متعدد در آنجا استعفا دادند. وزیر دادگستری امیدوار است، همه زندانیان سیاسی تا ۱۰ دسامبر آزاد شوند. استاندار مازندران این مطلب را که دانش آموزان مرکز آمل را گرفتند، تکذیب کرد، و گفت افرادی که آنها به عنوان عناصر هوادار رژیم دستگیر کرده بودند طبق گزارش، دو ژاندارم و یک متهم به جنایت بودند، تظاهرات بسیاری برخی موافق دولت گزارش شده، ولی قتل گزارش نشد.

تظاهرات گسترده ای در دانشگاه تهران و خیابانها وجود داشت، دانشجویان چپی و مذهبی، ظاهرا اختلافات را رفع کرده اند. یک منبع قابل اعتماد اشاره می کند که دولت از ناآرامیها ترسی ندارد و این رویارویی نهایی را قابل تحمل تر میسازد.

آیت اللّه های اصفهان تقاضای بازگشت خمینی را کردند. گزارشات بیشتر در مورد خشونتهای ضد خارجی (پایان خلاصه)

۱ آیت اللّه شریعتمداری بیانیه قبلی، مبنی بر این که مخالفین باید به قیام مسلحانه پناه ببرند، را بشدت تعدیل کرد. در مصاحبه ای دیروز او با خشونت و ترور مخالفت کرد اما دوباره گفت «اگر ما نتوانیم آنچه می خواهیم از طریق وسایل معقول به دست آوریم، نبرد را شروع خواهیم کرد.» او به خبرگزاری فرانسه به خاطر تحریف سخنانش، حمله کرد. ضمنا در پاریس، کریم سنجابی رهبر جبهه ملی و آیت اللّه خمینی جداگانه با مطبوعات صحبت کردند. اما در واقع در واقع هیچ چیزی در مورد صحبتهایشان با یکدیگر نگفتند. سنجابی دوباره خشونت را محکوم کرد و از قانون اساسی حمایت کرد، و گفت جبهه ملی، فقط می خواهد که دولت آینده شامل سه عامل باشد. ناسیونالیسم، دمکراسی، سوسیالیزم. خمینی گفت : او فقط با خواست مردم ایران موافقت خواهد کرد. او پیشنهاد یک مجمع ملی

برای هدایت امور اجرایی را کرد. در تهران داریوش فروهر، سخنگوی جبهه ملی گفت: درباره آینده باید توسط رفراندوم عمومی تصمیم گیری شود.

۲ موضوع اتهام نماینده مجلس عباس اخباری، در مورد اینکه گنجی وزیر آموزش و پرورش و وزیر سابق کشور، آزمون، به خاطر فساد، مجرم هستند، شدیدا مورد حمله متقابل هر دو نفر واقع شد. گنجی تقاضای تحقیقات رسمی را از اعمال خودش کرد. گزارشات مطبوعاتی حاکی از حمایت وزیر، از جانب معلمان در سراسر ایران است. آزمون هم از دادستان خواست که فساد مورد ادعا را ثابت کند و او می خواهد که اخباری را به خاطر اتهام دروغ تحت تعقیب قرار دهد.

۳ علی امینی نخست وزیر سابق، دیروز با شاه ملاقات کرد. مردم شایعات زیادی در مورد اینکه امینی نخست وزیر بعدی خواهد بود، پراکنده اند، اما خود امینی حمایت خود را از دولت شریف امامی، اعلام کرد. او ملاقاتش را به عنوان مبادله نقطه نظرها بیان کرد.

۴ پروازهای داخلی ایران ایر، به واسطه اعتصابات سیاسی، خوابید. کارمندان تقاضای آزادی زندانیان سیاسی، پایان حکومت نظامی و اخراج کلیه کارکنان خارجی ایران ایر و مجازات خادمی رئیس سابق، و نیز پایان بخشیدن به وابستگی ارزی ایران به دلار را خواسته اند. پروازهای بین المللی در حال افزایش هستند، اما شرکت هواپیمایی پان آمریکن وجود ناراحتی و مقداری دشواری در امر حمل مسافران را گزارش می دهد.

۵ همه قضات سنندج (مرکز کردستان) به عنوان اعتراض به کشته شدن چندین نفر از تظاهر کنندگان، استعفا داده اند.

۶ وزیر جدید دادگستری، حسین نجمی دیروز گفت: که امیدوار است باقیمانده زندانیان سیاسی تا ۱۰ دسامبر که روز حقوق بشر است آزاد شوند. اظهار نظر او از اطمینان قطعی برخوردار نبود، او گفت: چون این زندانیان توسط دادگاههای نظامی محاکمه شده اند فقط شاه می تواند آنها را آزاد کند، ساواک قبلاً گفته بود ۶۰۰ زندانی سیاسی باقی مانده اند. رقم مذکور با سخن متین دفتری، از کمیته دفاع برای حقوق بشر، که گفت حداقل ۹۰۰ زندانی وجود دارد، تناقض دارد.

۷ واقعه ۳۱ اکتبر در آمل، که طبق گزارش دانش آموزان شهر را در دست گرفتند، همچنان نامعلوم است، استاندار مازندران سید بهادری، این گزارشات را تکذیب کرد. او گفت دانش آموزان در خیابانها گشت می زدند، تا مزدوران هوادار دولت را پیدا کنند و سه فرد مشکوک را دستگیر کردند، این سه نفر، طبق گزارشات دولت دو ژاندارم و یک متهم به جنایت بودند که برای تنظیم کیفر خواست به آمل آورده می شدند اما مطبوعات گزارش دادند که افراد ارتش این گروه را که تعدادشان از ۳ تا ۶ نفر اعلام شده، آزاد کردند.

۸ تظاهرات بسیاری دوباره روی داد، با درگیری هایی که کشته ای گزارش نشده است، تظاهرات موافق دولت هم روی داد، یکی در رابطه با قبیله خانواده علم در بیرجند. در تهران دانشجویان در زمین چمن دانشگاه طبق معمول تظاهرات کردند، یک شاهد آمریکایی گفت به نظر می رسد گروههای چپی و اسلامی اختلافاتشان را رفع کرده اند، آنها به جای این که مثل دفعه قبل جداگانه جمع شوند با هم اتحاد کردند، جمعیت کثیری هم در خیابانها تظاهرات می کردند. مطبوعات جمعیت را در حدود ۰۰۰/۱۰۰ نفر تخمین زده اند اما شاهدان عینی مورد اعتماد آنرا ۰۰۰/۱۵ تا ۰۰۰/۲۰ نفر گفته اند. سفارت خبر

گرفته که جبهه ملی برای ۲ نوامبر تظاهراتی اعلام کرده، اما رهبران بازار (که اغلب از طبقه روحانیون حمایت می کند)، تظاهرات را برای یک روز قبل ترتیب داده اند (نظریه سفارت: این می توان بیانگر تمایل حساب شده برای حفظ فاصله بین رهبران مذهبی و جبهه ملی باشد). یک شاهد آمریکایی گزارش می دهد که وقتی برخی تظاهرکنندگان شروع به سنگ انداختن به مجسمه رضا شاه کردند، جمعیت فریاد زد «نه» «نه» و مجسمه سالم باقیمانده.

۹ کنسول اصفهان گزارش می دهد، آیت اللّه های اصفهان متحدا اعلام کرده اند، خمینی باید به ایران برگردد.

۱۰ یک ایرانی که در محافل سطح بالای دولتی رفت و آمد دارد به مسئول سفارت در اول نوامبر گفت: که وزارت کشور نسبتا از اعتصابات و تظاهرات ناراحت نیست. دولت احساس می کند که این امر منجر می شود به اینکه رویارویی نهایی برای عامه مردم قابل تحمل تر شود، او معتقد است رهبران میانه روی مذهبی در نهایت یک مصالحه را می پذیرند. تندروها ممکن است اجبارا با زور مطیع شوند، که به معنای دولت نظامی، شاید برای یک یا دو ماه است (نظر سفارت: منبع یک دیدگاه میانه بوروکراتیک در درون دولت ایران، را بسیار عالی و احتمالاً دقیق، ارایه داد، اما احساس می کنیم که او ممکن است مشکلات ناشی از عامل مذهبی و نیز رویارویی نهایی هر دو را دست کم گرفته باشد).

۱۱ همان منبع گزارش داد که پاکسازی ساواک به دنبال ترتیب تظاهرات خشونت بار موافق دولت

از طرف نخست وزیری، صورت گرفته است. ممکن است همچنین ساواک برخی از نمایشات ضد رژیم را هم خود اجرا کرده باشد. معاون مجلس، اخباری که مسئله سانسور را علیه شریف امامی مطرح کرده، خود یک عنصر با سابقه ساواک است. عصبانیت شریف امامی از این خبر، کار پرویز ثابتی را تمام کرد.

۱۲ حوادث ضد خارجی ادامه دارد هنوز هیچ خسارت جدی به اتباع آمریکا وارد نیامده است اما تشویش فزاینده ای به دنبال دارد. کنسولگری اصفهان گزارش سوءقصد بی نتیجه بمب گذاری در محل ورودی "FLOUR THYSSEN" را داد، کنسول هم چنین گزارش می دهد که سه تبعه آمریکایی به دنبال یادداشتی که در سطح وسیعی پراکنده شده بود، «یانکی لعنتی» یک یادداشت دیگر دریافت کردند که در آن نوشته بود به شما اخطار شده، بروید به کشورتان یا شما را خواهیم کشت و این هر سه نفر ایران را ترک کرده اند. گزارشات قبلی مبنی بر اینکه ایرانیهایی در منطقه اهواز سنگ و آجر به خارجیها پرتاب می کردند تأیید شده "FLOUR IRAN" کادر خود را از مناطق نفتی بعد از دو روز از وقوع چنین اتفاقاتی فرا خواند. خشونت بیشتر ضد خارجی بود تا ضد آمریکایی، اتباع غیر آمریکایی هم مورد حمله قرار گرفتند. شرکت توربین خورشیدی و شرکت هاروستد بین المللی کلیه خانواده های کارکنانش را که شامل ۱۰ خانواده در اهواز و ۱۵ خانواده در تهران بودند به وطنشان فرستاد. شرکت کنترل اطلاعات نیز وابستگان کارمندان خود را که ۲۶ نفر می شدند به کشورشان فرستاد. سفارت خبر دست دوم اما معتبری دارد که IBM هم خانواده های کارمندان خود را به کشورشان فرستاده است.سولیوان

بحران رو به تزاید ایران

سند شماره (۳)

از : اطلاعات و تحقیقات دیوید. ا. مارک. اکتینگسری ۲ نوامبر ۱۹۷۸ ۱۱ آبان ۱۳۵۷

به : وزیر

وزارت امور خارجه یادداشت توجیهی

بحران رو به تزاید ایران

این نوشته، رئوس مطالب نظریه ما را که مبنی بر حوادث سریع الاتفاق در ایران است، نشان می دهد؛ و همچنین تصمیمهایی که شاه باید خیلی سریع اتخاذ کند. ما معتقدیم که فقط معیارهای جدی اتخاذ شده به وسیله شاه می تواند وعده جلوگیری از سقوط در سرازیری هرج و مرج را بدهد.

تلاشهای شاه برای آرام کردن مخالفین خود بشکست انجامیده است. مخالفین به هم می پیوندند و از این حرکت سود می برند، در حالی که شاه قوه ابتکار را از دست می دهد. شاه خودش در مشورتهایش با سولیوان این موضوع را ابراز داشته است که اقدام سریع در خاموش سازی این اضطراب لازم است، اما به نظر می رسد، وی قادر نباشد که تصمیم بگیرد که چه باید کرد؟ حقیقتا در جریان مشورت با سولیوان و پارسونز (سفیر انگلیس مترجم) کاملاً عدم قابلیت خود را در تسلط بر مشکلاتی که با آن رو به روست نشان داد. تاکنون، شاه نتوانسته است جز اقدامات ناقص برای اجتناب از تصمیمات سخت پیش بینی چیز دیگری را بنماید.

اگر وی خودش را قانع کرده است، که عقایدش نشان دهنده حالات متهورانه یا تغییرات قاطع است

در این صورت باید گفت وی جدا با صحنه سیاسی اخیر بدون تماس بوده است.

بازگشت وی به حالت یأس و دودلی اوایل دهه ۱۹۵۰، باعث این شک می شود که وی قادر به نجات باقیمانده وحدت ملی باشد، مگر اینکه عده ای دیگر از طرفش دخالت کنند.

به اعتقاد ما شاه فقط دو راه برای انتخاب دارد:

وی می تواند به عنوان یک شاه سلطنتی مطابق قانون اساسی با محدودیتهایی شدید در قدرت باقی بماند، این بدان معناست که به ترکیبی از سیاستمداران لیبرال با پشتیبانی رهبران مذهبی میانه رو اجازه اجازه داده شود که در کشور حکومت کنند.

یا می تواند کناره گیری کند و احتمالاً موجب قبضه قدرت به دست نظامیان بشود. مهم نیست که وی چه بکند، به هر حال از قدرت شاه کاسته خواهد شد. اگر هم هیچ کاری برای هدایت سیر حوادث انجام ندهد، احتمال دارد که اخراج شود.

بدون توجه به چگونگی شکل گرفتن عمل انتقالی، مطمئنا سرکوبهای کوتاه مدت برای پایان بخشیدن به نا آرامیها ضروری است. این عمل، در هر حال جواب مشکل اساسی نیست، زیرا این سرکوبها حتما به خشونتهای وسیعتری تبدیل خواهد شد، و این عمل کل قدرت را به خطر می اندازد و میدان را برای رادیکالها در صحنه سیاسی ایران خالی خواهد گذاشت.

برای باقی ماندن بر تخت سلطنتش، بدون توسل جستن به حکومت نظامی، شاه باید با رهبری مخالفین محافظه کار خود، به تفاهمی برسد و او باید این کار را هر چه زودتر انجام بدهد. برای آنکه تقرب خود به آنها را قابل قبول بسازد، این تفاهم باید انتخابات آزاد را به دنبال داشته باشد، که خیلی زودتر از تاریخ تعیین شده برای ژوئن ۱۹۷۹ برگزار گردد.

تاکنون، شاه هیچ علاقه ای نشان نداده که این اقدامات افراطی مورد قبول وی باشد.

گزارشهای سرویس اطلاعاتی، حکایت از این دارد که مخالفان سیاسی و رهبران مذهبی محافظه کار، سعی دارند به موافقتی بین خود در زمینه تشکیل حکومت با قدرتهای بسیار افزونتر برسند، اما با باقی ماندن شاه به عنوان یک سلطنت مطابق با قانون اساسی.

آن چه از تأثیر این مرهم می کاهد افکار آیت اللّه خمینی تبعیدی در پاریس است. رهبر کهنسال مذهبی کارآزموده ای که دهها سال مبارزه بر علیه سلطنت داشته، مصمم است که شاه باید برود (خمینی در حدود ۱۵ سال در ایران نبوده است، و چندان اطلاعی از تغییر و تحولات انجام شده ندارد.) وی خواستار یک دولت ضعیف می باشد که به سلسله مراتب مذهبی محدود شود. او که فکر می کند شاه بر روی ریسمان قرار دارد، احتمال دارد که همچنان درخواستهای رهبران مذهبی پائین تر از خود و سیاستمداران محافظه کار را مبنی بر تصمیماتی برای جلوگیری از تجزیه سیاسی ایران نا دیده بگیرد.

نفوذ مرموز خمینی بر روی تظاهرکنندگان اخیر ایران، باعث شده که دیگران در انتخاب حرکتی که می دانند او با آن حرکت مخالفت خواهد کرد، بسیار اکراه داشته باشند. (برای مثال آیت اللّه شریعتمداری که یکی از رهبران مذهبی در ایران به شمار می رود، در تاریخ ۱ نوامبر تهدید کرد که اگر شاه به صورت صلح جویانه به خواستهای رهبران مذهبی تن در ندهد یک جنبش مسلحانه را تشکیل می دهد.)

در این شرایط، شاه باید به محافظه کاران پیشنهادی بدهد که آنها نتوانند رد کنند، تا بدین ترتیب خمینی تنها گذاشته شود. شاه ممکن است از این پیشنهاد رو بگرداند، اما فقط به از دست دادن قدرتش

خواهد انجامید.

اگر شاه هر چه زودتر حرکت مهمی تا قبل از شروع ماه محرم در تاریخ ۲ دسامبر انجام ندهد، مطمئنا یک سری خشونتهای جدی به دنبال خواهد آمد. ۱۰ محرم (۱ دسامبر) روز به خصوص با شکوهی برای مسلمانان ایرانی است، و شریعتمداری و یکی از نخست وزیران پیشین اظهار داشتند که کار شاه تا آن وقت تمام خواهد بود. (دولت، همه زندانیهای سیاسی در تاریخ ۱۰ دسامبر آزاد می شوند و نکته اینکه این روز مصادف با سی امین سالگرد اعلام حقوق بشر در تهران است.)

مگر اینکه شاه هر چه زودتر در این مورد اقدام کند، شانس مداخله نظامی بسیار قوی است، نظم اعمال شده به وسیله ارتش، به طور قطع بیشتر از ۶ ماه طول نخواهد کشید، اقتصاد هم اکنون خسارت دیده است و مردم عادی ایرانی آموخته اند که حتی بدون اسلحه هم می توان در قدرت عظیم سیاسی نقش داشت. هیچ راهی موجود نیست که ارتش با زور بتواند میلیونها ایرانی تازه آگاه شده را با رضایت خودشان برای سرافرازی رژیم پهلوی که به سختی لکه دار شده به سرکار بازگرداند.

تهیه شده توسط: INR/RNA/SOA گریفین

آینده نگری: راه حل نظامی

سند شماره (۴)

از : سفارت آمریکا در تهرانسری ۲ نوامبر ۱۹۷۸ ۱۱ آبان ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن فوری

تلگراف مرجع : تهران ۱۰۲۹۷

موضوع : آینده نگری: راه حل نظامی

خلاصه : راه حل «نظامی» عملی است، اما با بهای سنگین در بلند مدت برای منافع آمریکا و

همچنین ایران.

۱ این روزها در تهران صحبت در مورد این که تنها راه مؤثر برای متوقف کردن نا آرامیها در خیابانها و خشونت در کشور، به قدرت رسیدن نظامیان است، امری پیش پا افتاده شده است.

اختلاف اصلی بین عقاید آنها است که معتقدند قطبی شدن نیروهای مخالف بین گروه خمینی و شاه، به نقطه ای رسیده که راه بازگشتی نیست و به یک آزمایش قدرت منتهی می شود، با گروهی که معتقدند این زورآزمایی هنوز هم می تواند به تأخیر بیفتد و دفع شود و آن به وسیله معرفی یک راه حل سیاسی در محدوده چهار چوب قانون اساسی است. تقریبا همه قبول دارند که اشغال نظامی به دستور شاه، در صورت ادامه ناآرامیها، انجام می شوند و میزان صدمه درازمدتی که در اثر آن وارد می شود؛ مدت تقریبی آن و نیروهایی که زیر سایه چنین رژیم نظامی به وجود خواهد آمد چیست؟

۲ اغلب مردم معتقدند که نظامیان برای چنان اشغال قدرتی، فشار وارد می آورند. افسران عالیرتبه ارتش برای ما با بیانی صریح بی صبری خود را با دولت حاضر، ابراز نمودند. ربیعی، ژنرال نیروی هوایی از همه رکتر و بی پرده تر بود که بی صبرانه منتظر برقراری نظم است. دریادار حبیب اللهی، ژنرال اویسی و سایرین در حالی که مانند ربیعی حاد نیستند، معتقدند که توقفی باید در ناآرامیهای وسیع مردم ایجاد شود. ارتشبد ازهاری که احتمالاً فکورترین و هشیارترین عضو در کادر نظامی است، به نظر مردد می رسد. او اخیرا به ژنرال گست، رئیس هیئت مستشاری نظامی گفت: که شاید شاه خیلی زود در

لیبرال منشی زیاده روی کرده است. این افسران وفاداری خود را به شاه اعلام می کنند (و ما صادقانه باور می کنیم) و ضمنا می فهمانند که هیچ عملی بدون فرمان مبارک انجام نخواهد شد. آنها همچنین می دانند که بدون تأیید شاه، یک دولت نظامی هرگونه مشروعیت را از دست خواهد داد. آنها به هر حال عمیقا از نوسانات و ضعف اخیر شاه نگرانند و در موقع خود ممکن است او را مجبور کنند که «یا به ما بپیوند یا برو».

۳ از عقیده به دست گرفتن قدرت توسط نظامیان، بسیاری از رابطهای سفارت در درون سازمانهای بازرگانی و دولتی و نیز برخی از تکنوکراتها، حمایت می کنند. آنها اغلب این فکر را معتدلتر: «به عنوان نیاز به رهبری قاطع» بیان می کنند و از میان دو شر آنرا خفیف تر می دانند که اگر ناآرامیها ادامه یابد و راه حل سیاسی بی فایده باشد، به کار می آید. بسیاری از آنها چنین معتقد شده اند که حیات ملی ایران و آینده غیر کمونیستی کشور حداقل چیزهایی هستند که در معرض خطر قرار دارند. تعداد زیادی از این افراد شامل میانه روهایی می شوند که بسیار مایلند که یک راه حل سیاسی پیدا شود نه اشغال نظامی. حتی هواداران تندتر اشغال نظامی، اعتراف می کنند که این امر (اشغال نظامی) ضربه های عمیقی در دراز مدت به پیوستگی ملی وارد می کند.

۴ شاه خودش به سفیر گفت: که یکی از انتخابات او، دولت نظامی خواهد بود. او همچنین گفته است این دولت یا مستقیما توسط نیروهای مسلح اداره می شود و یا یک دولت مرکب از نظامی و غیر نظامی خواهد بود، با نخست وزیری یک ژنرال. شاه مشخص نکرده است که این ژنرال چه کسی خواهد بود. گرچه از فریدون جم، رئیس سابق ستاد ارتش و سفیر فعلی در اسپانیا، اغلب به عنوان بهترین فردی نام برده می شود که نه کاملاً و از صمیم قلب هوادار شاه است و نه در صف مخالفان.

۵ هر راه حل نظامی بایستی لزوما یک درگیری سخت با تظاهرکنندگان در خیابانها و با

دانشجویان و استادان که در دانشگاه تظاهرات می کنند، دانش آموزان و معلمان در مدرسه، رهبران مذهبی و پشتیبانهای بازاری آنها، چپیها از همه انواع و تعداد قابل ملاحظه ای از کارگران اعتصابی داشته باشد، تا بتواند همه اعتصابیون را بر سر کار بازگرداند. محدودیت مطبوعات هم غیر قابل اجتناب است، انجام دادن این عملیات مسلما هزاران دستگیری به دنبال خواهد داشت که در میان آنها احتمالاً بسیاری از زندانیان سیاسی خواهند بود که در یکی دو سال اخیر آزاد شده اند. از آنجا که مخالفین آشکار کرده اند که آماده مقاومت به سبک چریکی هستند، ارتش مجبور خواهد بود، با خشونتهای گسترده شهری و تروریسم مخفی خارج شهری مقابله کند با توجه به تاثیرپذیری مناطق وسیع روستایی که مسکن بسیاری از سنتیهاست که توسط رضا شاه و همچنین اخیرا توسط شاه فعلی آرام شده اند، ارتش باید قادر باشد ناآرامیها را در خارج شهرهای بزرگ کنترل کند. برای جریانات شهری، پلیس و ساواک باید اختیارات بیشتری از آنچه در ماههای اخیر داشته اند، داشته باشند و شاید لازم باشد که توسط دایره اطلاعات ارتش که مورد وثوق فرماندهی عالی ارتش باشد، یاری شوند.

برای مؤثر واقع شدن راه حل نظامی ایران باید وضع را کاملاً تحت کنترل درآورد، درست مانند دوران قبل از اواسط ۱۹۷۶ که طرح دادن آزادی اجرا نشده بود.

۶ ما مطمئن هستیم که این امر انجام شدنی است اما با یک بها. ما معتقدیم درصد بسیار زیادی از افسران ارتش به یک چنان دولتی وفادار خواهند بود، به خصوص اگر اجازه شاه پشت آن باشد و تعداد

زیادی از سربازان از افسرانشان پیروی خواهند کرد. (سیاست دولت در مورد مستقر کردن سربازان به دور از منطقه زندگیشان در این مورد مؤثر خواهد بود، گرچه ممکن است شاهد ترک خدمت بعضی و مخالف شدن تعدادی باشیم). مقداری اختلاف میان ارتش و نیروهای امنیتی وجود دارد، اما بیشتر در اثر رقابت است تا خط مشی و انتظار داریم که نیروهای امنیتی همکاری کنند.

۷ از طرف دیگر تقریبا همه کس قبول دارد که بهای این امر (اشغال نظامی) در بلند مدت بسیار سنگین خواهد بود و در چشم بسیاری از میانه روها که منتظر ظهور یک میانه روی بودند، اعتماد باقیمانده ای که توسط شاه القا شده بود (و قولهای او در مورد آزادی دهی) از دست خواهد رفت. قطبی شدن هواداران و مخالفان رژیم جدید، خیلی سریع رخ خواهد داد و هر گونه اجتماع میانه روها را در وسط از بین خواهد برد. تروریستها و آنها که بیشترین تجربه را در راهنمایی آنها دارند، به سرعت کسب نفوذ و شخصیت به عنوان رهبران مخالفین خواهند کرد. ارتش که تا به حال کوشش می کرد خود را بالاتر از درگیریهای سیاسی نشان دهد، در آینده در موضع جلوگیری کننده شناسایی خواهد شد و فریاد بین المللی در آمریکا و سایر نقاط به مراحل جدیدی خواهد رسید. در این شرایط اوضاع کمتر قابل مقایسه با لبنان امروز خواهد بود تا رژیم سرهنگها در یونان، یا در کشورهای آمریکای لاتین در طول سالها، خونریزی افزایش خواهد یافت و بر جمعیت بیشتری از آنچه در تاریخ پهلوی تا به حال بوده اثر خواهد گذاشت. زخمهای روانی این عملیات تا زمانی طولانی بعد از پایان اشغال نظامی ادامه خواهد داشت.

۸ مسایل فنی هم قابل توجه است. هیچ معلوم نیست که نظامیان متخصصینی داشته باشند که بتوانند تصفیه خانه ها و مناطق نفتی را بگردانند، بودجه ملی را اداره کنند و به عبارت دیگر زندگی اقتصادی ملت را متعادل نگهدارند. با رهبریت بازار که علیه آنها (حکومت نظامی) هستند، بسیاری از

تکنوکراتهای میانه رو که مخالف وابستگی به یک رژیم نظامی هستند، و کارگران نفت و سایرین که ناراحت و عصبانی هستند، دولت نظامی کاملاً گرفتار خواهد بود. تهدید زندانی کردن و بدتر از آن، فقط تا حد معینی مفید است. این امر عامل مهمی خواهد شد برای راکد کردن زندگی اقتصادی کشور، و برای افزایش محبوبیت ارتش بین مردم در سطح وسیع مفید نخواهد بود.

۹ زمان راه حل نظامی هم مهم است، بهای مذکور در بالا، اگر عمل نظامی دیرتر انجام شود کمتر خواهد شد. تأخیر شاه و ارتش در تحمیل این مسئله کمک به این امر خواهد کرد که محافظه کاران متزلزل راه حل نظامی را در واقع اجتناب ناپذیر بدانند. یک برنامه هوشیارانه روابط عمومی (که به هر حال دولت ایران تا به حال استعدادی در این باره از خود نشان نداده است) کمک خواهد کرد که مردم را به این عقیده برساند که راه حل نظامی به خاطر پافشاری مخالفان به دولت تحمیل شده است. این که تعداد کافی از میانه روها به واسطه چنین وضعی معتقد شوند که یک اکثریت هوادار این رژیم خواهد شد، نامعلوم است. بسیاری از نشانها حاکی از آن است که به مرور مطبوعات بین المللی در مورد تندرویهایی که در جریان اجرای قانون رخ خواهد داد روی خوش نشان ندهند، هواداران دولت از چنان دولتی خواهند برید.

۱۰ عامل دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد تأثیر این امر در سیاست و تصویر دولت آمریکا است به اضافه عملیات تروریستی فزاینده علیه شهروندان آمریکایی در اینجا. مخالفین با توجه قابل

ملاحظه ای مدعی هستند که یک راه حل نظامی دستهای چپیها و روسها را بیشتر پیوند خواهد داد.

روابط طولانی ما با رژیم و ارتش شاه ما را هدفی برای اتهامات خواهد ساخت، مبنی بر اینکه ما پشت سر این راه حل بوده ایم و حمایت از آنرا علیه خواسته ملت ایران ادامه دادیم. احتمالاً به نظر می رسد که این یک جریمه ای است که ما باید بپردازیم ولی ما نباید فریب بخوریم که این یک جریمه خواهد بود که در افکار جهانی علیه ما حساب خواهد شد و احتمالاً زمانی که رژیم نظامی عمرش را طی کرد برای آزار ما در ایران دوباره به سراغمان خواهد آمد. در ضمن ما باید منتظر حملات جدیدتری علیه شهروندان آمریکایی اینجا باشیم که توسط ارگانهای تروریستی شهری سازمان یافته، صورت خواهد گرفت این گونه عملیات در دو سال اخیر علیه ما اکثرا متوقف شده بود.سولیوان

تاکتیکهای دولت ایران

سند شماره (۵)

از : سفارت آمریکا در تهرانمحرمانه ۲ نوامبر ۷۸ ۱۱/۸/۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری

گزارشگر : سولیوان

مرجع : ۲۷۸۳۹۰ وزارت خارجه

شماره سند: ۱۰۶۹۹

موضوع : تاکتیکهای دولت ایران

۱ روز اول نوامبر، در زمانی که من در قصر بودم، زاهدی به شاه تلفن کرد و تاکتیکهایی که در تلکس گزارش شده پیشنهاد کرد. شاه حرف او را به سرعت قطع کرد با گفتن این که این تکرار ۱۹۵۳ نیست و حتی شبیه آن شرایطی که دو هفته پیش زمانیکه زاهدی این جا بوده هم نیست.

۲ اظهارنظرهایی در مورد اینکه زاهدی پشت وقایع کرمان در حدود دو هفته پیش که به مسجد حمله شده، و تعدادی از مردم کشته شدند، بوده است. کل این حادثه انعکاس ناجوری داشت. با این وجود رئیس یک قبیله کردی، (که عضو مجلس است) متهم شده به حمله ای خونین با کامیونهایی از ایادیش به شهر کوچک پاوه در کردستان که چند روز قبل صورت گرفته و طبق اطلاعیه رسمی ۱۱ کشته به جای گذاشته است. همان حامیان دولت تهدید کردند که به مرکز استان کرمانشاه، فردای آن روز حمله خواهند کرد، مگر آنکه توسط ارتش از شهروندان محافظت شود. رضاییه و شهرهای دیگر، شاهد تظاهرات موافق دولت بوده. افراد قبایل بلوچی روز دوشنبه در زاهدان رژه رفتند و هواداران خانواده علم دیروز در بیرجند تظاهرات کردند.

خیلیها دستگیری پریشب ۲ الی ۶ (آمار متفاوت است) تن از افراد پلیس و نیروهای امنیتی در آمل،

توسط مردم را شاهدی بر آن می گیرند، که نیروهای امنیتی در پشت بسیاری وقایع دردسر آفرین هستند، به خصوص که دستگیر شدگان در یک حمله شبه کماندویی دیروز توسط ارتش وقتی که آنها برای محاکمه توسط مقامات دادگاههای کشوری نگهداری می شدند، ربوده شدند. واضح است که روحیه زمان ۱۹۵۳، هواداران خود را داراست چه تحت رهبری زاهدی باشند یا نه.

۳ در ۱۹۵۳ بازاریها و ملاها مردم را در حمایت از سلطنت رهبری می کردند. در ۱۹۷۸ آنها دارند مردم را علیه سلطنت رهبری می کنند. زاهدی نمی تواند بازاریان و ملاهای امروز را تغییر دهد. توسل به خشونت جمعی در شرایط فعلی فقط به قطبی شدن هواداران شاه و خمینی کمک می کند، که ما همه امیدواریم دفع گردد. تنها یک راه حل سیاسی که روی میانه روهای وسط سرمایه گذاری کند، با گرفتن امتیاز، هم از شاه و هم از مخالفین مذهبی، می تواند نظم و آرامش اساسی ایران را حفظ کند و در همان حال پیشرفت منظم برنامه های دموکراسی را که مورد حمایت ما است، ببار آورد.سولیوان

گزارش وضع ایران شماره (۱)

سند شماره (۶)

از : وزارت امورخارجه واشنگتن. دی. سیسری ۶ نوامبر ۱۹۷۸ ۱۵ آبان ۱۳۵۷

به : تمام پستهای دیپلماتیک آمریکا در اروپا (فوری)

و تمام پستهای دیپلماتیک آمریکا در خاور نزدیک و جنوب آسیا

سفارتهای آمریکا در کاراکاس، توکیو، خارطوم، پرتوریا، مکزیکو، لاگوس، (در توکیو به وزیر انرژی شلزینگر برسد)شماره : ۲۵۴۱

موضوع : گزارش وضع ایران شماره (۱)

۱ شاه آخر وقت امروز به سفیر سولیوان و پارسون سفیر انگلیس اطلاع داد، که یک دولت نظامی به نخست وزیری ژنرال ازهاری رییس ستاد بزرگ ارتش به روی کار خواهد آمد. نیروهای نظامی به تعداد زیادی در سراسر نقاط تهران برای برقراری امنیت و اجرای دستورات مستقر می شوند.

۲ برخورد بین نیروهای امنیتی و تظاهرکنندگان امروز ادامه داشته است و تظاهرات امروز بدترین تظاهرات دهه گذشته بود، و وارد دومین روز خود می شود. جمعیتهای انبوهی در نقاط مختلف شهر اجتماع کرده و گروهها در نقاط مختلف شهر THERJCFEETS، ماشینها، اتوبوسها، مراکز خطوط هوایی، بانکها، سینماها و سایر ساختمانها را به آتش می کشیدند. جمعیت وارد محوطه سفارت انگلیس شد، ولی هیچ گونه جراحاتی گزارش نشد. سفارت آمریکا دور از واقعه بود و هیچگونه حادثه ای که آمریکاییان را تحت الشعاع قرار بدهد گزارش نشد. رأس ساعت ۱۱ به وقت تهران شهر در آرامش بود، اما تعدادی برخورد پراکنده صورت می گرفت.

۳ یک مشورت نامه مسافرتی صادر شده که توصیه می کند تمام مسافرتهای غیر ضروری به تعویق افتند. سفارت به همه اتباع آمریکایی توصیه کرده است که در خانه باقی بمانند.

۴ اعتصاب بر علیه جریان نفت ادامه دارد. مجموع تولید در تاریخ ۴ نوامبر، ۸۵/۱ میلیون بشکه در روز بوده که نسبت به روز گذشته کاهش پیدا کرده است، کارگران دفتر مرکزی شرکت ملی نفت ایران در تهران نیز به اعتصابیون پیوستند. دولت ایران ممنوعیتی برای خروج ارز قایل شد.ونس سری

گزارش وضع ایران شماره ۲

سند شماره (۷)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن دی.سی۶ نوامبر ۱۹۷۸ ۱۵ آبان ۱۳۵۷

به : کلیه پستهای دیپلماتیک اروپایی فوری.

کلیه پستهای دیپلماتیک خاور نزدیک و آسیای جنوبی فوری.

سفارتخانه های کاراکاس، توکیو، خارطوم، پرتوریا، مکزیکو، لاگوس (در توکیو به وزیر شلزینگر داده شود)شماره سند: ۲۰۶۵

موضوع : گزارش وضع ایران شماره (۲)

۱ بعد از استعفای دیروز نخست وزیر شریف امامی، بامداد امروز شاه ژنرال ازهاری را به عنوان رهبر یک دولت نظامی معرفی کرد. در یک سخنرانی صلح آمیز که او «دولت مراقب» برای جلوگیری از هرج و مرج و بی نظمی را، زمانی تشکیل داد که دیگر هیچ شانسی برای یک ائتلاف وجود نداشت. او قول داد «اشتباهات گذشته، اعمال غیر قانونی و ظلمها و فساد» را جبران کند. او متعهد شد، که به زودی

یک دولت ملی را بر سر کار بیاورد تا آزادیهای اساسی را بر قرار ساخته، یک انتخابات عمومی انجام دهد. تصمیم شاه، بعد از دو روز آشوب در تهران و اعلام مخالفت دیروز جبهه ملی مبنی بر اینکه به خاطر مخالفت با «رژیم سلطنتی غیر قانونی» به آیت اللّه خمینی پیوسته است، اتخاذ شد.

۲ طبق گزارش سفارت ما، امروز اوضاع تهران بهتر بود. با وجودی که دولت نظامی مکررا اعلام کرد که محدودیتهای قوانین نظامی باید شدیدا اعمال و به شرکت کنندگان در تظاهرات تیراندازی خواهد شد، معهذا مردم در سراسر بخشهای تهران برای سومین روز متوالی ازدحام کرده اند. تیراندازی تانک و آتش مسلسل، البته بیشتر هوایی، در بخش جنوبی شهر گزارش شده است. آتش سوزیهای دیروز فروکش کرده و شاید چند آتش سوزی جدید روی داده باشد.

سولیوان گزارش می دهد که اگرچه واحدهای زرهی مشاهده می شوند، ولی سیل نظامیان آن طور که او انتظار داشت ظاهر نشده اند. وقتی که شاه سولیوان را احضار کرد که به او تشکیل دولت نظامی را اطلاع دهد، سولیوان به او گفت: که تجمعات دوباره در حال شکل گیری بودند و معدود سربازان حاضر منفعل به نظر می رسیدند. شاه قول داد که دوباره ارتش را بسیج کند. بر اساس گزارش آسوشیتدپرس تظاهرکنندگان دوباره داخل سفارت انگلیس شدند.

۳ اعتصاب کارگران مخابرات، ارتباطات تلفنی و تلکس به جهان خارج را قطع می کند و ارتباطات هیئت معاونین مستشاری نظامی ما را، تحت الشعاع قرار داده است.

ارتباطات سفارت عادی است و تماس با تهران و پستهای کنسولی به حداقل تقلیل پیدا کرده است.

۴ هیچ گزارشی مبنی بر زخمی شدن آمریکاییان وجود ندارد، به اتباع آمریکایی اطلاع داده شده که فردا ممکن است. آنها با اقدامات احتیاطی لازم به سرکار خود بازگرداند.ونس

تظاهرات به طرفداری از شاه و حمایت از دولت

ص: ۲۰

سند شماره (۸)

از : مگ گافی کنسول ایالات متحده آمریکا در اصفهانمحرمانه ۶ نوامبر ۱۹۷۸ ۱۵ آبان ۱۳۵۷

به : قسمت پخش و توزیع

یادداشت برای پرونده ها

کنسولگری ایالات متحده آمریکا در اصفهان ایران

موضوع : تظاهرات به طرفداری از شاه و حمایت از دولت

در حال حاضر به نظر می رسد که گاهی در بعضی از نقاط تظاهرات عمومی به طرفداری از شاه توسط دولت به وجود آمده و توسط دولت کنترل می شوند. اخیرا، در اصفهان در مورد تظاهراتی که در حمایت از دولت روی داده که ظاهرا خود به خود بودند، در ۲۶ اکتبر تظاهرات اعتراض آمیز وسیعی در حوالی یک مدرسه مذهبی نزدیک بازار توسط معلمین و دانش آموزان انجام شد. حضور تظاهرکنندگان با حمل پرچمهایی مبنی بر مخالفت با شاه و نیز عکسهای خمینی همراه بود و آنها پلاکاردهایی با آرم داس و چکش نیز در دست داشتند. مقامات تصمیم گرفته بودند که به آنها اجازه تظاهرات بدهند و سربازهایی را در اطراف آنها مستقر کرده بودند، ولی استقرار این گروهها خیلی نزدیک به محوطه تظاهرات نبود. چیزی از شروع آن نگذشته بود که گروه تظاهر کننده زیر بارانی از سنگ که از طرف بازار به سوی آنها پرتاب می شد، قرار گرفت و گروه دیگری که به چوب مسلح بودند نیز به طرف تظاهرکنندگان حمله بردند و هدف آنها حاملان پلاکاردهای داس و چکش ضد شاه بود، ولی نسبت به افرادی که عکس خمینی را حمل می کردند با احتیاط از درگیری با آنان احتراز می کردند. سربازان به سرعت مداخله کرده و با استفاده از باتوم زدوخوردها را متفرق کردند. تماشاکنندگان که به نظر می رسد بهترین منبع برای کسب خبر در این مورد می توانند باشند، اظهارنظر کردند که دسته

مهاجم اول توسط گروه کوچکی از دانشجویان مذهبی هدایت می شدند. این گروه به این موضوع که نام خمینی با شعارها و پرچمهای چپی همراه باشد اعتراض داشتند ولی بقیه افراد تشکیل دهنده دسته آنها را بازاریانی تشکیل می دادند که مخالف صورت گرفتن تظاهرات در محوطه بازار بودند. همچنین آنهایی که ناظر جریان بودند گزارش دادند که افراد هر دو گروه تظاهر کننده بلافاصله بدون تبعیض کتک خورده و دستگیر شدند.

یکی از دوستان بازاری من که اظهار می کند که در تظاهرات شرکت نداشته ولی آنهایی را که در آن حضور فعال داشته اند می شناسد، می گوید که روحیه بازاریان به ناامیدی می گراید. بعضی از سران بازار به فکر روزهای خوش گذشته قبل از شروع تظاهرات هستند، روزهایی که برای آنان سرشار از سود و منفعت زیاد بود و می افزاید که مخالفت بازار با هر غیر بازاری که به خواهد در بازار دست به تظاهرات بزند ادامه خواهد یافت. واقعه ای شبیه به این مسئله نیز یکبار دیگر در دوم نوامبر به وقوع پیوست. افرادی برضد گروه مخالف شاه تظاهرات کردند. آنها پرچمهایی در حمایت از «تشکیل دولت شاه و مردم» و در اعتراض به چپیها و کمونیستها و عناصر مخرب باخود حمل می کردند. آنها به یک گروه بزرگ تظاهر کننده ضد شاه حمله کردند ولی پس از پرتاب سنگهای اولیه، نظامیان موافقین و مخالفین را از هم جدا کردند و صفی بین آنها به وجود آوردند و سعی در متفرق نمودن هر دو گروه نمودند. مقامات حکومت نظامی به من گفتند که آنها شدیدا مخالف چنین اعمالی بر علیه مخالفین هستند زیرا

این مسئله خود به گسترش خشونت دامن می زند و بار دیگر منابع بازاری من موافقت کردند که این عمل (تظاهرات) بدون زمینه چینی به وجود آمده بود. یک روز بعد از آنکه حکومت نظامی اعلام شد، مقامات اجرایی حکومت نظامی سعی کردند که تظاهراتی به نفع شاه در بازار صورت دهند و روی اینکه این احساس و فکر را به صورت عمل درآورند خیلی تاکید داشتند، ولی به محض دیدن تظاهر کنندگانی با پلاکاردهایی به این مضمون که: «شاه و ملت آری، حکومت نظامی نه». که خواستار برقراری یک رفراندوم ملی به جای دولت نظامی فعلی بودند، از انجام تظاهرات به نفع شاه و دولت منصرف شدند. منابع ما در جبهه ملی اصفهان می گویند که آنها این شعارها را تهیه کردند و بازاریان مخالف ادامه این آشفتگیها هستند و حتی طرفدار شاه نیز می باشند ولی با حکومت نظامی مخالفند.

نظریه: چنین تظاهراتی برای من خیلی هم تعجب آور نبود، اخیرا در طول مباحثات متعددی که داشته ام عمدتا از بازاریان، تجار و صاحبان کارخانه ها اظهاراتی را مکررا شنیده ام که به طور سرزنش آمیزی در تفسیرهای خود از وقایع اخیر، این تجزیه اقتصادی فعلی را مولود عمل تظاهرکنندگان می دانند. آنها معتقدند که تظاهرکنندگان خراب کردن را خوب می دانند ولی دوباره سازی را بلد نیستند و اصولاً برای بازسازی برنامه ای ندارند. دیگران اظهار نظر می کنند که شاه اشتباهات زیادی مرتکب شده است. وی خانواده ای بزرگ دارد که اشتباهاتی به مراتب فاحشتر و بدتر از او مرتکب می شوند ولی تحت رژیم شاه پیشرفت، ثبات و استحکام اقتصادی میسر بود. اگر تنها امکان داشت که این مسایل عملی می شد (یعنی پیاده شدن قانون اساسی مشروطه سلطنتی، یافتن راهی از جانب شاه برای کنترل فامیلش، سازماندهی شاه برای پاک کردن دستگاه اداری از فساد، یافتن راهی از جانب شاه برای رسیدن سازش با مخالفین و غیره)، آنها از بقای شاه بر تخت شاهی خیلی هم خوشحال می شدند؛ این اظهار نظرها و تفاسیر غالبا با لحن نومیدانه ای ادا می شود. یعنی خود آنها هم از

به وقوع پیوستن آنچه که شرح آن رفت امید ندارند، گویی که یک نفر از آنها هم از به انجام آنچه که بیان شد، اعتقادی ندارد، ولی شاه هر چه بیشتر مظهر ثبات دانسته می شود. در این مورد افکار دوم و سومی هم درباره به مصلحت بودن اعتراضات وجود دارد و این نوع تفاسیر غالبا توسط کسانی صورت می گیرد که ضررهایی متوجه آنان است. مدت زمانی نه چندان طولانی پس از وقوع چنین حوادثی، بازار به عنوان اعتراض به حکومت نظامی بسته شد ولی در هر حال به نظر می رسد که وضع پشت پرده اصفهان چیز دیگر است و در واقع در جهت حمایت از شاه (به عنوان شخص) است (البته شاه جدا از فامیلش، دستگاه اداری فاسدش و دستیاران نظامی)، این حس طرفداری از شاه می تواند به عنوان یک عامل برای رفع اختلافات مورد بهره برداری قرار گیرد. البته اگر مردم قبول کنند که شاه، برای دور شدن از فسادهایی که او را احاطه کرده اند دارد تلاشهایی صورت می دهد. این نوع آشتی و رفع اختلاف با شاه شدیدا از طرف ایدئولوگها و دانشجویان رو خواهد شد و آنها به سختی با آن مخالفت خواهند کرد، ولی توسط طبقه متوسط و طبقه ملاک اجتماع حمایت خواهد شد.

رونوشت جهت سفارت آمریکا در تهران، کنسولگریهای آمریکا در شیراز و تبریز.

سند شماره (۹)

سیاسی جورج.بی. لامبراکیسسری ۷ نوامبر ۱۹۷۸ ۱۶/۸/۱۳۵۷

بخش سیاسی مربوط به طرح E و SY) E) رابرت بانرمان

الف : عوامل سیاسی

۱ ایران ناآرام است و در یک بحران حکومتی بی سابقه در ۲۵ سال اخیر بسر می برد. در حال حاضر، شاه ظاهرا کنترل مسلم نیروهای امنیتی و مسلح را در دست دارد. تازگیها یک دولت نظامی نیز بر سر کار آمده است. در صورتی که این دولت بتواند نظم و قانون را به ایران بازگرداند می توان انتظار یک آرامش موقتی را داشت. و اگر در این زمینه یک راه حل سیاسی ارایه شود، می توان گفت که دیگر نیازی به اقدامات اضطراری جهت خروج آمریکاییها نخواهد بود. لیکن اگر حکومت نظامی نتواند جای خود را به یک راه حل سیاسی بدهد، قطعا موج تروریسم بالا خواهد گرفت و بیش از گذشته آمریکاییان را آماج قرار خواهد داد. به عبارت دیگر در صورتی که حکومت نظامی نتواند موقعیت را به دست گرفته امنیت داخلی را ایجاد کند، خروج شاه و خانواده اش امری محتمل خواهد بود و به دنبال آن یک دوره نا آرامی داخلی چشم گیری فرا خواهد رسید. این موضوع می تواند در بردارنده مخاطراتی برای جماعت آمریکایی باشد که از زمان جنگ جهانی دوم به این سو بی سابقه بوده است و قطعا خروج جمعی داوطلبانه کارمندان عادی و وابستگانشان را نیز به همراه خواهد داشت. از نظر خارجی، ایران در معرض تهدید نمی باشد. موضع احتیاط آمیزی اتخاذ کرده است.

۲ اعتصابات و تظاهرات همه گیر در بسیاری از شهرهای ایران منجمله تهران در آمریکاییان مقیم این کشور اضطرابی را پدید آورده است که به سبب ترک بعضی از وابستگان آنها از این کشور شده است. لیکن در نتیجه عدم ثبات سیاسی که منجر به عدم توجه به تجارت، ذخیره سازی، کمبود مواد

غذایی،کمبود در تدارک بنزین اتومبیل و اعتصابات بیشتر در فرودگاه که موجب قطع پروازهای بین المللی گردیده و نیز کنترل آمد و شدها و دیگر اقدامات اضطراری تجاری از طرف مقامات می توان منتظر عزیمت دسته جمعی آمریکاییان از این کشور بود.

۳ عوامل اجتماعی

ترس ایرانیان از عوامل و اشیاء خارجی اکنون به میزان بسیار، آشکار گشته است ولی هنوز هم این عامل به وسیله احساسات شدید پذیرایی بیگانگان کنترل و متعادل می گردد. اسلام رسما بردباری را اعمال می کند، ولی می توان انتظار داشت که مردم در عمل ناراحتی های خود را با هدف قرار دادن خارجیها به خصوص زنها بر طرف کنند. بر اساس تجارب تاریخی می توان گفت که یک چنین اعمالی احتمالاً بدون خونریزی متوقف می گردند ولی ترس و وحشتی که در نتیجه این گونه اقدامات به قسمت اعظم جامعه آمریکایی در اینجا مستولی می گردد، می تواند سبب ترک داوطلبانه آنها از این کشور گردد.

لامبراکیس سری

نقطه نظرهای بازاریان در رابطه با اوضاع حاضر

سند شماره (۱۰)

از : سفارت آمریکا تهرانمحرمانه ۸ نوامبر ۱۹۷۸ ۱۷ آبان ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی.سی

تهران ۱۰۹۲۸

موضوع : نقطه نظرهای بازاریان در رابطه با اوضاع حاضر

خلاصه : سه تن از بازاریان سرشناس که با شرایط به طور منطقی برخورد دارند، اظهار کرده اند که چنانچه شاه درباره موارد سه گانه زیر اقدام کند، آنها حاضرند خمینی را برای حل بحران کنونی تحت فشار قرار دهند:

الف: کلیه زندانیان سیاسی را بلافاصله آزاد کند.

ب: دست کم ده تن از خیانتکاران بزرگ ده سال گذشته را مجازات کند.

ج: برای تشکیل دولت ائتلافی اقداماتی صورت گیرد. آنها پیشنهاد می کنند که هیئتی از نمایندگان بازار، دانشگاهها و سایر گروههای ذینفع به مشورت با دولت به منظور آرام نمودن تظاهرات خیابانی به پردازند. این گفتگوها پیش از تشکیل حکومت نظامی انجام شد، ولی هم چنان می توان در آینده به آنها امیدوار بود. (پایان خلاصه).

۱ شب پنجم نوامبر آقای کوهن معاون وزارت خارجه آمریکا، آقای کلمان از اداره امور خاور نزدیک ایران، مشاور سیاسی آقای لامبراکیس و مسئول سیاسی سفارت آقای استمپل در منزل شخصی یکی از رابطین با سه تن از سران بازار ملاقات کردند. بازاریها عبارت بودند از آقای حاج کریم حسینی از نزدیکان آیت اللّه شریعتمداری و آیت اللّه خوانساری، حاج محمدتقی اتفاه (ETTEFAH) از هواداران نزدیک آیت اللّه خمینی و بالاخره حاج علی آقا اشتری. بازاریان با هیجان از گناهان شاه در

طول ۵ تا ۶ سال گذشته و جنایتهای اطرافیان او نظیر نصیری رئیس ساواک داد سخن دادند. از هر خانواده ای لااقل یک نفر یا کشته شده و یا به زندان افتاده است.

۲ آنها مشروحا موارد زندانیان سیاسی را برشمردند از جمله از فرهاد منوکده و برادرش یاد کردند که به خاطر در اختیار داشتن کتابهای مذهبی آیت اللّه خمینی بازداشت شده اند و چهار سال است که در زندان قصر به سر می برند. به مادر پیرش قول داده بودند که در روز تولد شاه آزادشان خواهند کرد، ولی هنگامی که مادرشان به زندان رفت، از این کار امتناع کردند. در حدود ۳ تا ۴ هزار زندانی سیاسی دیگر نیز همچنان دربند هستند. فقط بعضی از افراد شناخته شده را آزاد کرده اند. مأمورین زندان با ملاقات کنندگان بسیار بدرفتاری می کنند.

۳ در گذشته (در سالهای ۵۰ و ۶۰) در زمان آیت اللّه بروجردی از طرف شاه و اطرافیانش با مذهبیون رفتار شایسته ای می شد. همچنین بازاریها از طریق اتحادیه و سخنگوی خود با دولت در ارتباط بودند. ولی در حل حاضر همه این مسائل فراموش شده است. دولت مساجد را به آتش کشیده است و روی بازار کنترل شدیدی اعمال کرده است. به طوری که شبکه ارتباطی آنها با دولت از هم متلاشی شده است.

۴ بازاریها گفتند که خواسته های اساسی آنها انگشت شمارند. از جمله آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی، از خواسته آنها است و دلیلی برای صبر کردن تا روز عاشورا (۱۱ دسامبر) نمی بینند. از

خواسته های دیگر آنها مجازات پندآموزانه ده تن از سران دولت که در فساد و بدرفتاری از دیگران سرآمد هستند، نظیر ارتشبد نصیری، می باشد. خواسته سوم آنها عبارت بود از تشکیل دولت ائتلافی به وسیله شخصی مانند علی امینی که مورد اعتماد همه جناحهای سیاسی می باشد. وی باید در انتخاب اعضای دولت خود آزاد باشد، ولی در عین حال بایستی با هیئتی از نمایندگان بازار، دانشگاه و سایر گروههای ذینفع مشورت کند. آنها یادآور شدند که اعضای هیئت را می توان ظرف ۴۸ ساعت انتخاب کرد. اگر به نمایندگانی که در این هیئت هستند اطمینان داده شود که دولت در جهت منافع مردم قدم بر خواهد داشت، آنها از تظاهرکنندگان خواهند خواست که آرامش خویش را حفظ کند. تظاهر کنندگانی که این تقاضا را نادیده بگیرند، به مرور منزوی شده و فعالیتهایشان در نظر گرفته نخواهد شد.

۵ نمایندگان بازاریان نگرانی خود را نسبت به حزب توده ابراز داشتند. آنها گفتند هم اکنون اعضای حزب توده ارگانهای حساسی از قبیل تلویزیون و روزنامه کیهان را در اختیار گرفته اند. آنها اعضای حزب توده و نیروهای طرفدار شاه را مسئول تشنجات و اذیت و آزار مردم و به آتش کشیدن ساختمانها که به دنبال تظاهرات مردم اتفاق می افتد، می دانستند. جمعیت های مذهبی در این خرابکاری ها هیچ گونه نقشی ندارند.

۶ بازاریها از ناآرامیهای موجود خسته شده اند و از لحاظ پولی، آنها در مرحله ورشکستگی هستند. یکی از آنها گفت هم اکنون میزان بدهیهای او بالغ بر ۶۰ میلیون ریال (حدود یک میلیون دلار) شده است. چنانچه خواسته های فوری و سه گانه آنها برآورده شود، در جهت آرام کردن اوضاع اقدام خواهند کرد. آنها می دانند که آیت اللّه خمینی در پاریس در انتظار خروج شاه و حتی سقوط نظام شاهنشاهی و برقرار کردن جمهوری اسلامی به جای آن می باشد. آنها گفتند که چنانچه خواسته های اساسی آنها جامه عمل بپوشد، به پاریس خواهند رفت و آیت اللّه خمینی را برای رسیدن به یک راه حل

متقاعد خواهند کرد، زیرا که با این ترتیب به ۸۰ درصد از خواسته های خود دست یافته اند.

۷ علاوه بر این نمایندگان بازار معتقد بودند که حکومت نظامی اوضاع را وخیم تر خواهد کرد. ساواک سرگرم سازمان دادن اعمال تحریک آمیزی است. به عنوان نمونه آنها از حوادث آمل یاد کردند که در آن تصادفا نیروهای مردمی از نیروهای امنیتی دولت بمبهای تخریبی و اعلامیه هایی بر علیه شاه به دست آوردند. آنها گفتند شاه می تواند بر سر کار بماند، ولی بایستی دست اعضای خانواده شاه که سهامداران بسیار بزرگ می باشند از تجارت قطع شود. باید افراد سرشناسی که در ظرف ۲۰ سال گذشته در دولت دخالتی نداشته اند، به عضویت دولت جدید درآیند. آنها در پاسخ به پرسش آقای کوهن درباره توقف شکنجه در زندانها یادآور شدند که این موضوع صرفا با گفتن شاه باور کردنی نیست، بلکه ممکن است فقط از میزان شکنجه کاسته شده باشد.

۸ اظهارنظر: با وجودی که این مذاکرات پس از برقراری دولت نظامی در تاریخ ۶ نوامبر انجام گرفته، ولی در هر حال پس از برقراری نظم در خیابانها به وسیله حکومت نظامی در از سرگرفتن مذاکرات برای تشکیل دولت ائتلافی مفید خواهد بود.

سولیوان

اوضاع ایران

سند شماره (۱۱)

از : سفارت آمریکا در تهرانسری ۹ نوامبر ۱۹۷۸ ۱۸ آبان ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی.سی. فوری

شماره: تهران ۱۴۹۷۳

موضوع : اوضاع ایران

۱ سفیر بریتانیا که برای حراست از سفارتخانه اش دائما دچار اشکال شده بود، در غروب هفتم نوامبر با شاه ملاقات کرد، طی ملاقات گفتگوی صمیمانه ای مخصوصا در مورد خانواده سلطنتی انجام شد.

۲ ظاهرا نتیجه مستقیم این گفتگو این است که شاه در هشتم نوامبر اعلام کرد، که باید درباره مسایل خانواده سلطنتی و بنیاد پهلوی تحقیق شود. این اقدام نشانگر حساسیت نزدیک به سراسیمگی شاه است که اکنون از هیچ تلاشی برای آرام کردن منتقدان خود چشم پوشی نمی کند.

۳ در همان ملاقات او به سفیر بریتانیا اطمینان داد که هویدا دستگیر نخواهد شد. ولی در غروب ۸ نوامبر تلویزیون ملی ایران اعلام کرد که وی دستگیر شده است. ما همین امروز با تلفن مستقیم با هویدا تماس خواهیم گرفت تا صحت و سقم خبر معلوم شود.

۴ در آخرین ملاقاتِ من با شاه در پنجم نوامبر، او به من اطمینان داد که سیاستمداران جبهه ملی دستگیر نمی شوند چون شاه می خواهد از آنان در ایجاد یک دولت ائتلافی استفاده کند. شایع است که چند تن از اعضای جبهه ملی ممکن است دستگیر شوند (ما سعی داریم صحت آن را جویا شویم). اگر این درست باشد می توان گفت که ارتش نه تنها خودسرانه عمل می کند، بلکه آماده است که طرح شاه به منظور انتخاب دولت ملی را به شکست برساند.

۵ در ساعت ۳۰/۱۷ امروز، من ملاقاتی با نخست وزیر جدید خواهم داشت تا مسیر دولت نظامی روشن شود.

سولیوان

نظر دولت آمریکا درباره وضعیت ایران

سند شماره (۱۲)

از : وزارت امور خارجهسری ۱۰ نوامبر ۱۹۷۸ ۱۹ آبان ۱۳۵۷

به : سفارت آمریکا در آنکارا

عطف به : وزارت امور خارجه ۲۸۴۰۶۴

شماره: ۶۲۱۳

موضوع : نظر دولت آمریکا درباره وضعیت ایران

۱ کنسول سفارت ترکیه «گوندیرن» روز ۸ نوامبر برای بررسی مجدد از وضعیت ایرانیان به کرافورد جانشین معاون مسئول امور خارجه نزدیک مراجعه کرد.

۲ کرافورد گفت: که به لحاظ آشفتگی وضع ایران، مایل هستم که در تماس نزدیک با همپیمانان که هم مرز با ایران هستند باشیم. به همین خاطر، روز قبل پیامی برای بالاترین مقامات به آنکارا فرستاده شده بود. کرافورد از روی تلگرام مرجع برای «گوندیرن» پیام را خواند. گوندیرن از این که از این پیام

مهم آگاهی یافته بود خیلی خوشحال به نظر می رسید. وی گفت: که ترکیه نیز مایل است نزدیکترین مشورتها را با آمریکا داشته باشد.

۳ گوندیرن به طرح سئوالات مخصوصی پرداخت که مهمترین آنها این بود که در صورت از بین رفتن شاه علیرغم توسل او به یک حکومت نظامی، اگر از دولت آمریکا، بنا به مکاتبات حکومت آمریکا در سال ۱۹۵۹ به سنتو خواسته شود آیا در امور داخلی ایران مداخله خواهد کرد یا خیر؟ به نظر می رسد که گوندیرن می خواهد تصمیم آمریکا را در رابطه با روابط ترکیه و آمریکا ارزیابی نماید. (در حقیقت گوندیرن بعدا درباره عدم توانایی اجویت در برقراری نظم و قانون در ترکیه در برابر موج گیرنده آشوبهای الهام گرفته از کمونیسم نگرانی خود را ابراز نمود.) کرافورد اظهار داشت که این سئوالات گوندیرن درباره نحوه برخورد آمریکا باید محاسبات خاصی را نیز در برگیرد. مداخله آمریکا بنا به مفاد نامه ۱۹۵۹ زمانی صورت خواهد گرفت که ایران از طرف کمونیسم در معرض خطر باشد در حالی که تحلیل کنونی نشان می دهد که عامل تهدیدکننده شاه غیر از کمونیسم است.«ونس»

واکنش دانشجویان و زمینداران نسبت به دولت نظامی

سند شماره (۱۳)

یادداشت مکالمهمحرمانه ۱۲ نوامبر ۱۹۷۸ ۲۱ آبان ۱۳۵۷

کنسولگری ایالات متحده آمریکا اصفهان ایران

شرکت کنندگان: دکتر فرهنگ جهانپور، دانشگاه اصفهان،

آقای کاظم کازرونی، زمیندار، کشاورز، اصفهان، دیویدسی.

مگ گافی کنسول، اصفهان

تاریخ و محل: ۸ نوامبر ۱۹۷۸، محل سکونت کنسول

موضوع: واکنش دانشجویان و زمینداران نسبت به دولت نظامی

از این دو نفر که به صراحت لهجه مشهورند، دعوت به عمل آمد تا با جورج گریفین (INR/RNA) ملاقات کنند، به علت مشکلات رفت و آمد حاضر نشدند. این امر منتهی به مباحثه کلی درباره شانس دولت جدید برای بازگردانیدن اقتصاد ایران به وضعیت عادی شد. اما هر دو نفر اظهار داشتند که مباحثات زیادی با دیگران داشته به نتایج تأسف آوری در مورد ادامه حیات این دولت رسیده بودند. دکتر جهانپور، که تحت فشار به علت اتهامات بهائیگری، دانشگاه را ترک می گوید، اظهار می دارد که به علت این فشار احساس همدردی بسیاری از جانب دانشجویان دریافت نموده است. او می گوید که در شهر دانشگاهی احتمال افزایش یابنده برخورد خشونت بار میان مارکسیست ها و گروههای مسلمان رادیکال که هر یک کتابفروشی خود را دارند و تظاهرات جداگانه بپا دارند، وجود دارد. اما دولت نظامی آنها را در ابراز مخالفت به هم نزدیک می کند و ملاقاتهای اخیر بین رهبران دو گروه، دست کم روحیه برخورد را کم کرده است. بنا به اظهار او دانشجویان درباره درست کردن بمب، خرابکاری و جنگ چریکی شهری با هم همکاری می نمایند. (از او خواسته شد که جزوه ای را از انگلیسی ترجمه کند و او آنرا رد کرد) آنها شدیدا با حکومت نظامی مخالفند اما قصد مخالفت آشکار را ندارند، چرا که می دانند درهم شکسته خواهد شد. در عوض آنها در حال برنامه ریزی هستند که زیرزمینی بشوند و از طریق خرابکاری پنهان و حمله های هدف دار با دولت بجنگند. دکتر جهانپور اعتماد چندانی به توانایی

آنان که زیاد حرف می زنند، از این که کاری را صورت بدهند، ندارد. اما اظهار می دارد که چنین حالتی یک حالت فراگیر در شهر دانشگاهی است و احتمال دارد که آنها که ساکن مانده اند دست به این عمل بزنند. علاوه بر این او معتقد است که دانشجویان اطلاعات کافی در زمینه مواد منفجره و نقاط کلیدی در شبکه (آب، برق، حمل و نقل، لوله های نفت) دارند و در صورت پیگیری کار می توانند از والدین و دیگر رابطین استفاده کنند. او خوشحال است که دانشگاه را ترک می کند.

آقای کازرونی می گوید که دوستان و خویشانش مخالف دولت جدید نیستند (در واقع، خیلی در آرزوی تشکیل این دولت از پیشترها بودند) اما اعتمادی به توانایی دولت برای بقاء در این مرحله ندارند.

آنها با رشوه بسیاری از کارمندان ثبت را «خریده اند» و مشغول تقسیم زمینهایشان از طریق خرید تقلبی می باشند. به دو دلیل، دلیل اول، آنها فروش زمین را بهانه ای برای خارج کردن پولشان از ایران قرار داده اند (او توضیح نداد که چگونه این کار انجام می شود) و به گونه ای موفقیت آمیز مقدار کافی از اموالشان را به اروپا منتقل نموده اند تا در صورت لزوم فورا حرکت کنند. دلیل دوم، آنها در انتظار هستند که به عنوان زمینداران متمول توسط دولت جدید استثمار شوند، یا از طریق برنامه ای برای «برگرداندن» زمین به مذهبی ها به عنوان رشوه، یا از طریق سیستم مالیاتی که جایگزین سیستم مالیاتهای وصول نشده از منابع دیگر می شود. به این ترتیب آنها بر روی کاغذ سهامداران کوچک می شوند و در حال کشیدن نقشه خروج از ایران هستند، در حقیقت تعداد کمی ایران را ترک گفته اند و اگر دولت کنترل را به دست گیرد، آنها خارج نخواهند شد ولی خوش بینی کم است.

تهدیدات علیه آمریکاییها از جانب ناراضیان «زیر زمینی»

سند شماره (۱۴)

کنسولگری آمریکا اصفهان ایرانمحرمانه ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸ ۲۵ آبان ۱۳۵۷

شرکت کنندگان: سرتیپ مصطفی مصطفایی، رئیس پلیس اصفهان، سرتیپ ابوالفضل تقوی،

رئیس ساواک اصفهان، سرهنگ دارابی، رئیس اداره حکومت نظامی ایران

دیوید سی. مگ گافی، کنسول اصفهانیادداشت مکالمات

تاریخ و محل: ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸، محل سکونت سرهنگ مصطفایی، اداره سرهنگ دارابی

موضوع: تهدیدات علیه آمریکاییها از جانب ناراضیان «زیر زمینی»

ژنرال مصطفایی به سختی مریض بوده است و با بردن دسته گل و آرزوی سلامتی به عیادتش رفتم، و ژنرال تقوی را آنجا یافتم، در خلال صحبت، ژنرال تقوی از من درباره حدود و موفقیت برنامه ام در خصوص توضیح خلاصه در مورد امنیت شخصی به کارمندان شرکتهای آمریکایی (USC) سؤال نمود. به او اطلاع دادم که تا حدودی موفقیت آمیز بوده است و کماکان ادامه خواهد یافت. ژنرال مصطفایی که در تماس با قضایا نبوده است، از او پرسید که چرا او حالا اینقدر نگران موضوع است. ژنرال تقوی که دستپاچه به نظر می رسید، پس از مدتی گفت که این امر را به طور غیر رسمی می گوید، و باید بین دوستان بماند و نمی خواهد که نزد مقامات قانون نظامی درز کند. هم من و هم مصطفایی به او اطمینان دادیم که محرمانه خواهد ماند. ژنرال تقوی آنگاه گفت: توفیق حکومت نظامی در به حداقل رسانیدن تظاهرات عمومی ممکن است که افراد و گروههای کوچک را به سوی زیرزمینی شدن بکشاند.

پس از سخنرانی مفصلی درباره «خطر کمونیسم» به خصوص آنجا که مربوط به گروههای تروریست شناخته شده می شود، او اظهار داشت که هیچ مدرکی دال بر ارتباط فیمابین آن گروهها و اشخاصی که او و اینک از کارشان نگران بود وجود ندارد. هراس او از این امر بود که ممکن است تاکتیک آنها مشابه باشد و به سرعت نیروهایشان را به هم پیوند داده، در خصوص مهارتها، اسلحه و آموزش دست به دست هم بدهند. او تشریح کرد که شنیده شده که برخی افراطیون با مأیوس شدن از مجاز شدن تظاهرات عمومی درباره قتل صحبت می کرده اند. او از ناتوانی خود برای وادار ساختن آقای حقدان، استاندار، به عمل به احتیاط شکوه کرد و اظهار داشت که او و دیگر افسران ارشد دست به اقدامات احتیاطی فوق امنیتی زده اند (این موضوع مبین تلفنهای قبلی او بود که درباره امنیت من با من حرف بزنند)، او اینک تا حدودی هراسان بود که افراطیون با نیافتن هدفهای ایرانی ممکن است تیرشان را به طرف آمریکاییها نشانه روند، آمریکاییانی که هنوز احتیاطهای معمولی را رعایت نمی کنند.

او هیچ دلیلی برای ارایه چنین تهدیدهایی، به جز هراس خودش، ندارد و همقطاران او در کمیته امنیت اصفهان با ارزیابی او در مورد تهدیدها مخالفند. امّا هراس او به جای خود باقی است. قول دادم که درحد توان خود، بی آنکه اسم او را فاش کنم، به آمریکاییها ضرورت احتیاطهای امنیتی شخصی را یادآور شوم، ولی با هم در مورد مؤثر نبودن هشدارهای من هم عقیده شدیم.

تذکر: ژنرال تقوی تا این تاریخ اندیشه هایش را با من در میان نگذاشته بود و خود را محدود به توضیح اخبار وقایع کاملاً دانسته شده کرده بود. در این مورد به خصوص، ژنرال مصطفایی این اظهارات را از او بیرون کشید در حالی که من اشاره ای مبنی بر ترک محل را نادیده گرفتم. از آنجا که ژنرال مصطفایی باید به زودی کارش را از سر گیرد و به محل کارش در کمیته امنیت برگردد، ژنرال تقوی آشکارا احساس نیاز برای تشویق مصطفایی را به نگهداشتن زبانش در حضور من ابراز کرد. تذکر

دیگر: هشدارهایی به تعداد زیادی از کارمندان شرکتهای آمریکایی داده ام و باید درجه تأثیر این هشدارها را دریافت کنم.

بعدازظهر همانروز با سرهنگ دارابی ملاقات کردم. درباره ارزیابی تهدید آمریکاییان در اصفهان از او سؤال کردم. اظهار داشت که افزایشی در نوع تهدید وجود نداشته اما خواست اطمینان حاصل کند که آمریکاییها سردر پیش گیرند و هر گونه رویداد سوءظن برانگیز فورا به او گزارش شود. این امر چیزی با آنچه قبلاً گفته است، تفاوتی نداشت اما مؤکد به نظر می رسید.

دولت نظامی

سند شماره (۱۵)

از : وزارت امور خارجه، واشنگتن دی.سیمحرمانه ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸۲۴/۸/۱۳۵۷

به : سفارت آمریکا تهران فوریشماره سند : ۹۲۸۰

موضوع : دولت نظامی

۱ ممنون می شویم که تا آخر هفته ارزیابی اولیه سفارت را در مورد عملکرد و توفیق دولت نظامی دریافت کنیم. خواستار نظرات سفارت در موارد زیر هستیم:

الف: قانون و نظم هر چند که تلگرافات واصله دلالت بر این دارد که وضع امنیت در تهران رو به بهبود است، اما سطح خشونت در خارج از پایتخت هم سطح وضعیتی است که پیش از روی کار آمدن

دولت نظامی بود. قابلیت نیروهای نظامی در ادامه کنترل تهران را سفارت چگونه ارزیابی می کند؟ توضیح عجز نیروهای امنیتی برای مهار ناآرامیها در مراکز استانها چیست؟ آیا دولت ایران نیروی نظامی کافی برای استقرار در شهرهای کوچکتر، نظیر کرمانشاه یا شهرستانهای شمال ندارد، یا اینکه نیروها در مواجهه با مسایل بی کفایت هستند؟ آیا ارتش در وهله اول برای آرام کردن تهران گام بر می دارد و در وهله بعد برای دیگر مراکز؟

ب: اعتصابات عملکرد مسئولان دولت نظامی در تشویق کارگران برای بازگشت به سرکار خویش را سفارت چگونه ارزیابی می کند؟ گزارش اجمالی موفقیت و شکست دولت در فعالیتهای جدی خود برای پایان دادن به اعتصابات مورد امتنان خواهد بود. در حالی که دولت کوشش خود را معطوف به نفت، هواپیمایی و دیگر آژانسها و صنایع کلیدی کرده، دیگر قسمت ها به دست فراموشی سپرده شده است؟

ج: بخش کشوری ما متوجه شده ایم که ایرانیان صلاحیتدار و پر آوازه با بی میلی آشکار در اشتغال پست وزیری، از دولت نظامی حمایت نمی کنند. مهران در میان انتصاب شدگان نسبتا غیر نظامی، استثنای نادری به نظر می رسد. آیا چنین تعمیمی درست است؟ سفارت چه نشانه هایی از تمایل غیر نظامیان کلیدی برای همکاری با وزراء نظامی در دست دارد؟

آیا عملکرد وزارتخانه ها پیشرفت حاصل نموده است؟

د: استنباط عمومی واکنش افراد آزاد فکر با نفوذ در مورد انتصاب دولت نظامی چه بوده است؟ به لحاظ واکنش مخالفین میانه رو، آیا سفارت معتقد است که رژیم نظامی تشکیل غایی دولت نظامی را که از حمایت عمومی بیشتری برخوردار است، آسان یا مشکلتر خواهد کرد؟

ه : تلویحات برای آمریکا انتصاب دولت نظامی موضع آمریکا را در ایران چگونه تحت تأثیر قرار

داده است؟

۲ اسرائیلیها پرسیده اند که آیا این شاه است که در دولت نظامی فرمان میراند یا عکس این صحیح است، یعنی سردمداران نظامی فرمان صادر می کنند و شاه هم مجبور به تبعیت است؟ نظر سفارت در مورد میزان اقتدار مستقل در رهبریت نظامی چیست؟

۳ انتظار سفارت در خصوص ادامه تصدی دولت نظامی چیست؟ این احتمال هست که دولت نظامی در خلال ماه محرم باقی بماند؟ آیا شاه به برقراری رابطه با رهبران سیاسی غیر نظامی، با در نظر گرفتن تشکیل غایی دولت ائتلافی ادامه می دهد یا چنین بحثهایی را قبلاً معلق گذارده است؟ گرایش افسران عالی رتبه در مورد انتخابات منجمله امکان انتخابات در اوایل سال آینده چگونه است؟ ونس

سنجش دولت نظامی

سند شماره (۱۶)

از : سفارت آمریکا در تهرانمحرمانه ۲۱ نوامبر ۱۹۷۸ ۳۰ آبان ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی.سیشماره : تهران ۱۱۴۲۰

موضوع : سنجش دولت نظامی

خلاصه: بعد از کمی بیشتر از دو هفته مسئولیت، خیلی مانده که گفته شود نظم و قانون مستقر شده است. اگرچه دولت ازهاری در تهران و شهرهای مهم به میزان تعجب آوری امنیت را برقرار کرده است.

دولت تا اندازه ای موفق شده است اعتصابیون مهم را به کار برگرداند. اگرچه این وظیفه کامل نشده و ضعفهای جدی در بخش دولتی به خصوص وزارتخانه های اقتصادی باقی مانده است. مشکل بازگشایی مدارس آماده حل شدن است اما برای بازگشایی دانشگاهها کاری انجام نشده است. دولت از ادامه اعتصاب مطبوعات که موجب حذف مهمترین مطبوعات از جایگاههای فروش روزنامه شده برآشفته نیست احتمالاً استقبال نیز می کند چرا که سانسور دولتی را تسهیل نموده است. دولت یک گروه قوی شامل ۱۸ غیرنظامی و ۶ نظامی که عموما شایستگی فنی داشته و عموما هیچ سابقه همکاری با رژیم شاه در پانزده سال گذشته را نداشته اند به میدان آورده است. ما انتظار داریم که دولت حداقل در ماه محرم (دسامبر) زمانی که آزمایش خطرناک قدرت با مخالفین انتظار می رود در قدرت باقی بماند. چنانچه این آزمایش با موفقیت انجام شود، شاه در نظر دارد کوشش خود را برای حکومت غیر نظامی جانشین شدت ببخشد، شاید حکومت ائتلافی با ترکیبی از افراد مخالف. چنین حکومتی احتمالاً کوشش خواهد کرد زمانی که آرامش برقرار گردید و تخلفات آرام گرفت (شاید تا بعد از ماه مذهبی صفر ژانویه یا دیرتر) حکومت نظامی را برداشته به طرف انتخابات برود. (پایان خلاصه)

۱ پس از گذشت اندکی بیش از دو هفته از دولت نظامی و با تسلیم لایحه آن به مجلس برای تصویب، اکنون زمان مناسبی برای ارزیابی مقدماتی در پاسخ به تقاضای وزارت، تلگراف مرجع، به نظر می رسد. اظهار نظرهای ما بیشتر در اطراف سؤالاتی است که به وسیله تلگراف مرجع پرسیده شده است و اخطارهای معمولی درباره اوضاع سریع التغییر هم چنان در مورد آن صدق می کند.

۲ قانون و نظم. از زمانی که حکومت ازهاری روی کار آمده است اوضاع امنیتی روی هم رفته چه در تهران و چه در استانها بهتر شده است. بایستی در نظر داشت که خشونت در شهرستانها به سطح چهل و دو شهر یا بیشتر دریک روز قبل از پنجم نوامبر رسیده بود. این خشونت اکنون به تنها چند شهر معین

در روز کاهش یافته و این خود یک بهبود نسبی است. همه نشانه ها حاکی از آن است که سربازان دستور دارند خویشتن داری نموده و به ویژه از تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان بکاهند.

این روش تحت تأثیر این واقعیت قرار گرفته که در تهران و چند شهر بزرگ دیگر زنان و کودکان در صفوف مقدم جمعیتهای تظاهر کننده بودند و از سوی حکومت و مقامات در ایجاد تلفات زیادی در میان آنها بی میلی نشان داده می شود. در اوضاع و احوال شهرستانها ظاهرا تلفات بیشتر است و در آنجا تعداد سربازان محدودتر بوده و تجهیزات کنترل آشوب دچار کمبود است. پلیس و سربازان در چنین اوضاعی زودتر دست به اسلحه می برند تا مغلوب تظاهر کنندگان نشوند. ما معتقدیم که وزارت در اینکه عنوان کرده که سربازان به تعداد کمی پخش شده اند، صحیح ارزیابی کرده است ولی ما اطلاعات کافی نداریم که بر اساس آن نتیجه گیری قطعی کنیم که چرا چنین است و در میان سربازان مواردی که آنها غیر قابل اطمینان باشند تاکنون تأیید نشده اند، به استثناء چند نمونه از سربازانی که ظاهرا به عنوان تک تیراندازان مستقل علیه مقامات دست به اسلحه برده اند. بنابراین متحمل به نظر می رسد که کمبود سربازان در بعضی از اوضاع نتیجه دشواریهای لجستیکی و همچنین شاید میل حکومت ایران باشد که افسرانی که راه کنترل جمعیت ها را درک می کنند در همه موارد عهده دار فرماندهی سربازان باشند. ما متوجه شده ایم که نظامیان حضور عادی خود را در مرزهای ایران و نقاط قبیله نشین ادامه می دهند.

البته تهران حق تقدم دارد چون هم مقامات و هم تظاهرکنندگان پی برده اند که این شهر جایی است که

اوضاع امنیتی بیش از همه تأثیر در حکومت مرکزی و ناظران خارجی دارد.

۳ اعتصابات. حکومت ایران ظاهرا پی برده است بازگرداندن اعتصابیون به کارهایشان یک فراگرد تدریجی است که برای آن وعده و وعید هر دو ضروری است. از اعتصابهایی که هنگام روی کار آمدن حکومت ازهاری جریان داشت حکومت ایران به خوبی اعتصاب شرکت هواپیمایی ملی را حل کرده و همچنین اعتصاب میان بیشتر کارمندان دولت نیز حل شده است. (اعتصاب کارگران گمرک و اداره مالیات استثناء است) در حالی که اوضاع در بخش نفت پیشرفت محسوسی نشان می دهد، تعداد قابل ملاحظه ای از اعتصابیون دو آتشه (شاید ۱۵ درصد) هنوز هم به کارهای خود بازنگشته اند و ما گزارشهای مداومی دریافت می کنیم حاکی از اینکه دیگران نیز به اعتصاب خود پایان داده ولی چندان کار نمی کنند. علاوه بر این، اعتصابیون دو آتشه همچنین می کوشند که همکاران کارکننده خود را تهدید کنند و شاید به این علت لغزشهایی روی دهد. شاه به سفیر گفت که او کارگران نفت را زیاد تحت فشار قرار نمی دهد تا بر تشنجات نیفزاید یا در بازگشت به اوضاع عادی قبل از ماه محرم که دو هفته بعد خواهد بود مداخله نکرده باشد. با توجه به اینکه تولید بالا رفته ما معتقدیم که کار حکومت ایران در مقابله با اعتصاب شرکت نفت چندان بد نبوده است.

۴ کارمندان غیرنظامی. حکومت نظامی از ابتدا به عنوان یک تدبیر موقتی در نظر گرفته شده است و تنها مقصود آن برقراری مجدد نظم و قانون و تا اندازه ای اوضاع عادی است که پس از آن حکومت نظامی اداره امور را دوباره به ائتلافی از غیرنظامیان واگذار خواهد کرد. اگر شاه بتواند یک چنین حکومتی تشکیل دهد، در اوضاع و احوال فعلی واقع گرایانه نخواهد بود اگر انتظار داشته باشیم کارمندان عالی رتبه دولت وارد حکومت نظامی شوند. در واقع ازهاری در پی چنین افرادی نیز نبوده است. او عده ای از منصوبین شریف امامی را گرفته و چند کارمند عالی رتبه دولت را که واجد شرایط

فنی در وزارتخانه های مربوطه بوده اند به آن اضافه کرده است. بیشتر آنها شهرت خوبی در زمینه های خود دارند، هر چند در معرض دید وسیع عموم در سالهای اخیر قرار نگرفته بودند (و این خود عاملی به نفع آنها است) مثلاً نجفی وزیر دادگستری که سابقا دادستان تهران بود یک انتصاب نیرومند به شمار می رود که دارای شهرت عالی در سمتی است که شهرت به شرافت و کارآیی برای او بسیار به جاست. گروه اقتصادی اندکی تغییر یافته، قبل از همه به دلیل خروج یگانه از وزارت اقتصاد و دارایی (او به هر صورت وضع مزاجی خوبی نداشته است).

بدین ترتیب مهران سمت یگانه را گرفته و با تجربه ای که وی به عنوان معاون ارشد انصاری در وزارت اقتصاد و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی و مرد شماره یک در شرکت ملی نفت ایران و همین اواخر وزیر برنامه و بودجه داشته است، تداوم قابل ملاحظه ای در سیاست اقتصادی فراهم می کند. صالحی وزیر برنامه و بودجه یک اهل فن جوان و پویا و درخشان در کابینه حفظ شده است. معمارزاده وزیر بازرگانی با تجربیات خود به عنوان معاون وزارت دارایی و امور اقتصادی و دو سال به عنوان معاون بانک مرکزی ایران از قرار معلوم یک اهل فن پرکار و پویایی است. این سه پست اقتصادی همراه با ابقاء رضا امین در وزارت صنایع و معادن که نظر مساعدی نسبت به او وجود دارد، به نحو حیرت انگیزی تعهد نیرومندی را از سوی اهل فن های وارد نسبت به یک حکومت موقتی تشکیل می دهند. عامل باقیماندن مقامات سطح دوم در اغلب وزارتخانه ها نیز همچنان اهمیت دارد.

۵ معذلک با توجه به اینکه اغلب وزارتخانه ها اگر هم کار کنند، با نصف سرعت عادی است، مشکل بتوان گفت که انجام وظیفه آنها بهتر شده است. این یک حیطه ای است که در آن کار بیشتری می توان انجام داد. توجه اولیه حکومت به برقراری مجدد نظم در خیابانها و بازگرداندن اعتصابیون در صنایع کلیدی و بازگشایی مدارس ظاهرا سایر جنبه های مهم زندگی اقتصادی را به درجه دوم اهمیت کاهش داده است. در حالی که حقوق کارمندان دولت پرداخت می شود و کوششهای دلیرانه ای برای بازگرداندن فعالیت بانکها و وزارتخانه ها به کار عادی تر به عمل می آید. در زمینه هایی مانند اطلاعات و مخابرات دوردست و آموزش و پرورش و بودجه و گمرک و دارایی، نقاط ضعف همچنان ادامه دارد.

۶ برداشت مردم. حکومت نظامی در ایران یک نهاد محبوب عموم نیست و کمتر اشخاصی حاضرند از آن به عنوان درمان بدبختیهای ایران، از جمله خود شاه، دفاع کنند. معذلک خیلی ها هستند که از برقراری آن در زمانی که به نظر می رسید که تنها راه دیگر در مقابل بی قانونی و هرج و مرج است، از آن استقبال کردند. مردم بسته به علایق سیاسی خود اظهارات شاه را درباره اینکه این یک تدبیر موقتی است یا باور می کنند و یا باور نمی کنند. همانطوری که در تشریح مشکلاتی که حکومت نظامی به بار خواهد آورد خاطرنشان شده است (تهران ۱۰۷۰۶) بهایی است که باید پرداخت شود که بالنتیجه هر اندازه بیشتر حکومت نظامی بر سر قدرت باشد، این بها افزایش خواهد یافت. این امر صدق می کند هر چند ۴۳ وزیران غیر نظامی هستند. کمتر شکی در این باره وجود دارد که حکومت عملیات پیشگیری را با توجه به رویارویی واقعی در جریان ماه محرم انجام می دهد. شاه برای سفیر روشن ساخته است که حکومت ازهاری تقریبا همه مسایل را برای تصمیم گیری به او ارجاع می کند. تا زمانی که شاه قصد خود را برای انتقال به یک حکومت ائتلافی و انتخابات آزاد حفظ کرده، حکومت نظامی نباید مانع یک راه احتمالی سیاسی باشد.

۷ درست است که مخالفان نسبت به حکومت فعلی انزجار دارند و خونریزی جدی در جریان ماه محرم ممکن است آمادگی مخالفان را برای وارد شدن در ائتلاف، بیشتر کاهش دهد، معذلک روز ۵ نوامبر اوضاع به یک مرحله حساس رسیده بود و مستلزم اتخاذ تدابیری برای برقراری مجدد نظم و قانون یا تسلیم در مقابل تقاضاهای مخالفان به رهبری آیت اللّه خمینی بود که از یک پیروزی وارد پیروزی دیگر می گردید. و اینکه هنوز هم انتظار دارد در جریان ماه محرم شاه را سرنگون کند. اگر نظامیان بتوانند این انتظار پیروزی را خنثی کنند، این شاید به آمادگی احتمالی مخالفان برای رسیدن به یک راه حل با امتیازات کمتر کمک کند. اگر گریزناپذیر بودن پیروزی خمینی در افکار مردم فروکش کند و اثر پیشرفت باند خمینی معکوس شود، یک حکومت جدید ممکن است بر سر کار آید و از موقعیت متضاد در هویت خویش نسبت به هویت نظامیان سود ببرد. چنین حکومتی باید مرکب باشد از مردانی که با حکومت شاه ظرف ۱۵ تا ۲۰ سال اخیر وابستگی نداشته باشند. چنین حکومتی ممکن است اعضای برجسته جبهه ملی را شامل باشد، یا نباشد. چنین حکومتی باید لااقل با بی طرفی خیرخواهانه از دستگاه شیعه در داخل ایران (به جز خمینی) عمل کند.

۸ گرفتاریها و آلودگیهای ایالات متحده. روشن است که مخالفان حکومت، ایالات متحده را به عنوان یک عامل بسیار مهم در مبارزات داخلی که در اینجا جریان دارد تشخیص می دهند. خمینی در پاریس علیه آمریکا تهدید می کند و هم زمان او در ایران جامعه آمریکایی اینجا را مانند ضربه های طبل

تهدید می کنند و یا در معرض تعقیب و آزار قرار می دهند. از سوی دیگر رهبران مخالفان اعتدالی به ما می گویند که چقدر ما را دوست دارند و به ما در آینده دراز مدت نیاز دارند.

بسیاری از مخالفان معتقدند که شاه بدون پشتیبانی حکومت ایالات متحده سقوط خواهد کرد.

بعضی از آنها برای تسهیل یک واگذاری قدرت از شاه به خود آنها از ما استمداد می کنند. می توان انتظار داشت که روش اخیر ادامه پیدا کند، تا زمانی که انتظارات واقع گرایانه نسبت به اقدام به سوی یک حکومت ائتلافی و انتخابات در آینده نزدیک وجود داشته باشد. معذلک اگر حکومت نظامی تا شش ماه یا بیشتر ادامه یابد، ما شاهد این امکان خواهیم بود که نومیدی بیشتری از سوی مخالفان ابراز شده و روش خبیث تری نسبت به ایالات متحده نشان داده شود.

۹ ما معتقدیم که به سؤال پرسیده شده از سوی اسرائیلی ها پاسخ داده ایم: شاه بی اندازه متصدی امور نظامیانش است. ما همچنین سئوالهای مربوط به مدت مأموریت حکومت نظامی را پاسخ گفته ایم. شاه به سفیر گفته است که از لحاظ اصولی (به محض اینکه کاندیداها پیدا شوند) او به تشکیل یک شورای مشورتی از رهبران سیاسی غیرنظامی برای میانجیگری با مخالفان و فرضا آماده کردن زمینه برای یک حکومت جدید غیرنظامی موافقت کرده است. اگر زورآزمایی بزرگ در محرم همانطوری که ما انتظار داریم روی دهد و اگر حکومت غالب شود، ظاهرا چنین احتمال دارد که کوششهای فعالانه ای برای ایجاد یک حکومت غیر نظامی، بلافاصله پس از آن صورت خواهد گرفت. اگر مسئله نظم و قانون همچنان به عنوان یک مشکل باقی بماند، احتمال دارد حکومت نظامی در سراسر ماه صفر، به دنبال محرم تمدید شود. پس از آن ما انتظار داریم که شاه «اگر در زورآزمایی ماه دسامبر غالب شده باشد» به تلفیقی از حکومت غیر نظامی و نوعی حاکمیت حکومت نظامی اتکا داشته باشد و این حکومت غیر نظامی به محض اینکه پاهای خود را محکم بر زمین بگذارد و جایگیر شود، مدتش منقضی خواهد شد.

تا آنجایی که ما می توانیم بگوییم موضع افسران نظامی نسبت به انتخابات سال آینده نامربوط و نابجا است، زیرا آنها هیچ گونه تعهدی برای قضاوت سیاسی خود به عهده نمی گیرند.

«سولیوان»

مخالفین شاه

سند شماره (۱۷)

از : کنسول آمریکا در شیرازمحرمانه ۲۱ نوامبر ۱۹۷۸ ۳۰/۸/۵۷

به : وزارت خارجه

رونوشت جهت : اداره کنسولی اصفهان و تبریز (از طریق شبکه داخلی)

گزارشگر : تامست

موضوع : مخالفین شاه

خلاصه موضوع و مقدمه : تماسهای اخیر با افراد مختلف در جنوب ایران حدسیاتی که کنسولگری داشت تقویت می کند، که شاه از پشتیبانی عمومی ضعیفی برخوردار است و مخالفت با او ممکن است چنان عمیق باشد که بجز رفتن او هیچ چیز آن را چاره نکند. شاه در میان مردمش با توجه به موفقیتهای قابل توجه او ممکن است خارجیان را متحیر سازد، اما حداقل بخشی از این پرسش ممکن است در خصلت ایرانیان پیدا شود که به رفتار شاه بیشتر از اعمالش توجه دارند علیرغم کم شدن تظاهرات بعد از

استقرار دولت نظامی در ششم نوامبر به نظر می رسد که مخالفت با شاه از بین رفته باشد. حرکت بر علیه رژیم از اصول اخلاقی بسیار بالایی سرچشمه می گیرد. احساسات ضد شاه در هیچ جا زیادتر از میان جوانانی که اکثریت مردم ایران را تشکیل داده و به نظر می رسد که حاضر به مصالحه نباشند، نیست. (پایان خلاصه و مقدمه).

از قرار معلوم مقدار کمی از ایرانیان هستند که به رژیم یا شاه یا هر دو وفادار هستند. آنهایی که وفادارند منحصرا محدود به افرادی می شوند که به اندازه کافی مسن هستند، تا به خاطر بیاورند که چگونه در زمانهای بد سیاسی و اقتصادی گذشته، شاه ایران را از لبه پرتگاه بدبختی ملت نجات داد. بعضی از این افراد استدلال می کنند که هیچ شخص دیگری نیست که با تدبیر و درایت ایران از هم گسیخته را رهبری کرده، از اغتشاش عمومی جلوگیری نموده، کشور را به جاده تمدن و پیشرفتهای اجتماعی رهنمون سازد. در هفته های اخیر به نظر می رسد که این گروه به وسیله ایرانیان دیگری که معمولاً مسن هستند اما در گذشته دور هوادار شاه نبوده اند، پشتیبانی می شود. این افراد کسانی هستند که در قبال ناآرامی مداوم داخلی اکراها به این نتیجه رسیده اند که جا به جای دودمان پهلوی، هرج و مرج عمومی در پی خواهد داشت.

با وجود این ایرانیان سالمندی هستند که معتقدند شاه باید برود. این مردم در برگیرنده گروههای زیر هستند. رهبران روحانی که خود را به عنوان اقشاری که توسط رژیم عمدا بدنام شده بودند در نظر می گیرند و از رفتار ضد مذهبی رژیم دل خوشی ندارند، بازاریها که اغلب تحت فشار رشد یک اقتصاد بازار مدرن و فشارهای تورمی قرار گرفته اند. روشنفکران تجدد خواه که با یک رژیم غیر دموکراتیک مخالف هستند و بالاخره بسیاری از مردم که به خاطر حقیر شمردنشان در طی ۱۵ سال اخیر به خشم آمده اند.

به علاوه ایران دارای فاصله سنی ویژه خودش می باشد. به وضوح دیده می شود که هیچ ایرانی کمتر از ۳۵ سال مایل نیست که شاه در قدرت و حتی در ایران بماند. برخلاف بسیاری از ایرانیان سالمند مخالف رژیم که ممکن است مایل باشند شاه تاج و تختش را حفظ کند، جوانان سخت در تصمیمشان راسخ هستند که او باید برود. با توجه به ملاحظات آماری، بخش کوچکی از جمعیت ایران باقی می ماند که شاه می تواند در بحران کنونی روی آنها حساب کند و کمی بیشتر از اینها مردمی هستند که ممکن است با امتیازاتی که شاه آماده است به آنها اعطا کند، نرم شده، حاضر باشند او سقوط کند.

وسعت عدم محبوبیت شاه در میان مردمش بسیاری از غیرایرانیان را دچار سردرگمی کرده است.

هدفهای او به ویژه برای غربیها، هم منطقی و هم ستایش انگیز است. موفقیت هایش با توجه به هر معیاری شگفت انگیز است، استقلال ملی بی مانند، نفوذ در جوامع بین المللی، اصلاحات ارضی، آزادی زنان و بالا رفتن سریع باسوادی حتی سختگیرترین منتقدانش معمولاً تصدیق می کنند که در طول فرمانرواییش ایران از ردیف فقیرترین کشورها به کشوری نسبتا مرفه ترفیع یافته است.

با توجه به چنین پیشرفتهایی برای بسیاری از خارجیان قابل قبول است که از روشهای خودکامه او، بی رحمی پلیس، جلال و جاه امپراطوری چشم پوشی کنند. پس چرا اتباع او با چنین وسعتی مخالف او گردیده اند؟

جواب نمی تواند جدا از طریقه تفکر ایرانیان باشد، تاریخ، جغرافیای فیزیکی ایران و عوامل مختلف

دیگر حالتی را در ایرانیان پرورش داده است که درون نگر باشند، و در نتیجه سبب رشد و توسعه نوعی خودنگری شده است که در فرهنگ ایرانیان رسوخ کرده است و به هزاران طریق خودنمایی می کند، از این که عابری خطر را به کلی فراموش کرده قدم به خیابان گذاشته، تا این اعتقاد برای هر راننده ایرانی، که او تنها شخصی است که در خیابان حضور دارد. این کیفیت به طور کامل منفی نیست میل به تفکر فلسفی صوفیانه، برای مثال مبتنی بر نمود مستقیم درونگری ایرانیها است، اما این حداقل در قسمتی برای پذیرش اینکه چگونه اینهمه ایرانی از پادشاهان روگردانیده اند به حساب می آید. احساس به خود ارج نهادن که این چنین سیمای غالبی در شخصیت ایرانی است برای وی آسان می سازد و تقریبا وادارش می کند که در دیگران عیب پیدا کند. علیرغم دارا بودن سیستم رسمی تواضعات (تعارف)، بدگویی پشت سر یک رسم متداول در محاورات اجتماعی ایران است، انگیزه روحی و اجتماعی کمی وجود دارد که برای انجام عملی امتیازی به دیگری داده شود اما مشاهده ضعف و فرض اشتباه به نظر می رسد که با بدترین انتقادات روبرو شود.

با توجه به این مسئله، شاه به عنوان یک ایرانی بدترین دشمن خودش بوده است. او که این افسانه را که او با توانایی بر همه چیز و اطلاع از همه چیز قادر است مشکلات کشورش را حل کند، اجازه داد و حتی تشویق و ترغیب کرد پخش شود. او همچنان که یک بار یک کمدین آمریکایی در اشاره به سرگذشت بیماری روحیش و پندارهای بیهوده از شکوه و عظمتی که برای خود فرض می کرد اظهار داشت، مرتکب پذیرفتن باورهای خودش بوده است. به همین دلیل او به خصوص به نوع حملاتی که در ماههای اخیر به او می شده است خود را آسیب پذیر ساخته است. برای مثال در حالی که بدون هیچ بحثی ثروت ملی اضافه شده است، بسیاری از منتقدین به شاه مدعی هستند که این پول به نادرستی مصرف شده است. این سؤال می شود که در فاصله کمتر از ۵ کیلومتری پایگاه هوایی تدین شیراز (جایی

که بعضی از هواپیماها مستقر هستند) هنوز برق و آب لوله کشی ندارند، ایران چه احتیاجی به اف ۱۴ دارد؟ حتی پروژه های صنعتی جاه طلبانه که ظاهرا تصمیم بر آن است که شتاب توسعه ایران را نگاه دارد، انتقادآمیز به نظر رسیده است. بحث می شود که (نه بدون پایه) صنایعی مانند پتروشیمی، فولاد و معادن مس فاقد مزیت ترقی توسعه اقتصادی کشور بوده و به گونه ای تأسیس شده اند که به جای سودآوری، ثروت ملی را تحلیل می برند.

شاه شخصا، در نهایت رعایت عدالت، مسئول تصمیم گیری و اجراء همه این پروژه هایی است که سودآوری آن کاملاً با دیدگان باز آینده نگری شده بود، اما اکنون به نظر می رسد که پروژه بیش از حد جاه طلبانه بوده است.

بسیار تردیدآمیز است که مخالفین شاه به زودی ناپدید شوند. استقرار دولت نظامی در ششم نوامبر سطح تخلفات را به طور چشمگیری پایین آورده است، اما تظاهرات، اعتصابات و بستن مغازه ها ادامه داشته است. مخالفین به وضوح کوشش می کنند که میزان تصمیم گیری نظامی به اعمال حکومت نظامی و برقراری نظم را ارزیابی کنند، در حالی که در همان حال قدرت مردمی و توان از هم گسیختگی اقتصادی خود را به نمایش می گذارد. بدون شک اگر کوچکترین تردیدی از جانب دولت در مورد حمایت از برقراری نظم و قانون (مثل آن چیزی که قبل از ششم نوامبر بود) ملاحظه شود، درگیریهای تخلف آمیز سریعا باز خواهد گشت حتی اگر دولت در مورد تصمیماتش محکم باقی بماند احتمالاً

چنان درگیریهایی نمی توانند خارج از قاعده باشد. ماه اسلامی محرم از ۲ دسامبر شروع و به طور سنتی دوره ای از غلیان احساسات و تب مذهبی است و ممکن است در این سال به غلیان احساسات بر علیه رژیم تبدیل شود. که رهبران مخالف، شامل آیت اللّه خمینی، اگر هم مایل باشند، به زحمت می توانند آنرا مهار کنند.

به طور کلی بیرون از کنترل بودن احساس ضد رژیمی به حدود و عمق آن در میان مردم ایرانی بستگی دارد. مخالفین به اصول اخلاقی بسیار بالایی معتقد هستند، چه این مربوط به عکس العمل در مقابل لامذهبی حکومت باشد و ثروتهای کلان نوکیسه ها یا درک این معنی که شاه، فامیلش و حلقه اطرافشان نمونه مجسمه شرور هستند. برافروختگی پرهیزکارانه آنها که متقاعد شده اند خواهر شاه یک فاحشه است (یک پلاکارد در تظاهرات اخیر ضد رژیم، پرنسس اشرف را در یک حالت دعوت! با عنوان «دروازه تمدن بزرگ» ترسیم کرده است) کمتر از آنها که شاه را به واسطه عدم احترام به اصول سنتی مذهبی طرد می کند، نیست.

همچنین فساد بایستی در مقوله مورد نظر قرار گیرد که درجه حساسیت آن به جهت شیطان صفتی جبلی دودمان پهلوی کم اهمیت تر از ارزشهای سمبلیک آن در ذهن عموم است. این مسئله همراه با فساد سطوح بالا و برقراری شکنجه، حقیقت سیاسی ویژه خود را در هفته های اخیر پدید آورده است، حقیقتی که ممکن است با واقعیت ارتباط داشته یا نداشته باشد.

نهایتا بسیاری شدیدا به نیات نهایی شاه بدبین هستند. آنها به طور ساده به او وقتی که می گوید آنچه را که من بخواهم آن چیزی است که مردم می خواهند، اعتماد نمی کنند. آنها با نهایت بدبینی به دستگیری اخیر کریم سنجابی رهبر جبهه ملی بدون در نظر گرفتن اینکه آیا او با کنفرانس مطبوعاتیش از اصول حکومت نظامی عدول کرد، استشهاد می کنند در حالی که به او اطمینان داده شده بود (قبل از

تغییر حکومت در ۶۵ نوامبر) که برای بازگشتن به ایران نباید از چیزی به ترسد. مخالفین تندرو به این نتیجه رسیده اند که آنها در جنگ برای بیرون انداختن شاه دیگر خیلی پیش رفته اند که به خواهند به عقب بازگردند. آنها معتقدند که خطر زندانی شدن، شکنجه و حتی مرگ را اگر به خواهند این کار را بکنند، خریده اند. هیچ جا این احساس، پرطنین تر از بین ایرانیان کمتر از ۳۵ سال که اکثریت وسیع نیروهای مخالف رژیم را تشکیل می دهند، نیست. در نهایت می توان گفت که آنها حاضر نیستند که گذشت کنند.

«تامست»

مجلومیان عزیز

سند شماره (۱۸)

تهران، ایرانتاریخ : ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸ ۶ آذر ۱۳۵۷

به : الکساندر کنستانتین مجلومیان

وزیر مشاور در امور طرحها سازمان برنامه و بودجه

مجلومیان عزیز:

از اینکه آمادگی خود را برای مبادله اطلاعات و نظرات، در زمینه اقتصادی ایران با سناتور و سه نماینده کنگره و رییس خزانه داری آقای بلومنتال در سفر ۲۰ و ۲۱ نوامبر به تهران اعلام کرده بودید

خیلی متشکر هستیم. علت اینکه آنها نتوانسته بودند با شما ملاقات نمایند، این بود که می بایست هر چه زودتر، در جلسه ای با حضور شاه و بلومنتال شرکت جویند.

اجازه دهید که بار دیگر، اظهار تأسف از عدم وقوع این ملاقات نموده، از همکاریهای صمیمانه شما تشکر نمایم.

ارادتمند ویلیام اچ. سولیوان

سیاست دولت ایران در طول محرم

سند شماره (۱۹)

از : سفارت آمریکا در تهرانمحرمانه ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸ ۶/۹/۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی.سی. فوری

شماره سند : ۱۱۶۱۷

موضوع : سیاست دولت ایران در طول محرم

۱ در طی ملاقات با سناتور بایرد (BYRD)در صبح ۲۷ نوامبر، نخست وزیر ازهاری گفت که سیاست دولت او نسبت به فعالیتهای مذهبی در طول دوره محرم از آنچه که شاه به سفیر اظهار داشته بود کمی نرمتر است. او گفت که : به مساجد و جلسات آنها برای برگزاری مراسم عمومی اجازه داده خواهد شد به شرطی که ملاها تضمین شفاهی بدهند که چنین فعالیتهایی به تظاهرات سیاسی تبدیل نشود.

۲ نخست وزیر گفت که او سیاستش را به طور خلاصه در رادیو و تلویزیون ملی قبل از اینکه محرم شروع شود به اطلاع خواهد رساند و اطمینان حاصل خواهد نمود که تمام مقامات حکومت نظامی آن را می فهمند. او مطمئن به نظر می رسد که با احترام گذاشتن به صاحبنظران مذهبی برای فعالیتهای موعظه گرانه در مجالسشان، برخوردهای شورشی دفع خواهد شد. او گفت که به هر حال نیروی کافی در دسترس است، تا اگر لازم شد دستور دهند و قانون را اجرا کنند.

سولیوان

تد عزیز

سند شماره (۲۰)

تهران ایران تاریخ : ۲۹ نوامبر ۱۹۷۸ ۸/۹/۱۳۵۷

خدمت جناب : تی. ال. الیوت

۶۶۰۱ ویرجینیاویو

واشنگتن دی. سی

تد عزیز:

از نامه ۲۰ نوامبر شما متشکرم، کار کنسولی شما را به آقای لوگولز رجوع داده ام و تصور می کنم که او می تواند به دوست افغانی شما کمک کند. در هر حال، طبق بررسیهایم به این نتیجه رسیده ام که کار تمام این افغانیهای رانده شده باید همه از طریق اداره مهاجرت در آتن صورت گیرد. بنابراین احتمالاً وی را به آتن رجوع خواهند داد که جریانات کار به درستی صورت بگیرد و کار وی پیش برود.

صحبت از افغانیها پیش آمد، ما اخیرا سفیر ملکیار و یکی از دخترانش را که ممکن است شما وی را بشناسید، دیدیم. وی همان دختری است که با پسر داود ازدواج کرده است. وی وارد تهران شده و تحت عمل جراحی دیگری قرار خواهد گرفت. برای اینکه حداقل دو گلوله دیگر در بدن وی وجود دارد. به نظر می رسد یک معجزه کوچکی اتفاق افتاده که وی از رگبار مسلسل جان سالم بدر برده است. در حالی که بقیه اعضای خانواده اش همگی کشته شدند. متاسفانه لیلا هنوز در کابل بسر می برد و معلوم نیست که وی می تواند اجازه خروج از آنجا را به قصد ملحق شدن به دیگر اعضای خانواده اش بگیرد یا نه.

من مطمئن هستم، در این مرحله سرتان حسابی شلوغ است و خودتان را آماده حرکت به مدفورد می کنید تا جای فلتچر را بگیرید. همانطوری که قبلاً به شما گفتم فلتچر بسیار خوش شانس است که رییسی مانند شما خواهد داشت. ولی از اینکه سرویس خارجه این طور شما را از دست می دهد، بسیار متأسف هستم. حداقل از اینکه هنری هم در این مورد با من هم عقیده است خوشحال هستم.

در حال حاضر چشم به راه مقابله قدرتی هستیم که فکر می کنیم محرم به همراه می آورد. من شخصا به خوش فکری مردم ایران اعتماد دارم و فکر نمی کنم که اجازه بدهند خمینی آنها را به یک شهادت عمومی بکشاند. همان طور که من امیدوارم اگر دولت این دوره را با یک آرامش نسبی پشت سر بگذارد، می توان انتظار ظهور تدریجی یک راه حل سیاسی را داشت.

همانطوری که به فصل کریسمس نزدیک می شویم، من و مری بهترین آرزوهایمان را برای شما و پت و بچه ها می فرستم و همچنین بهترین آرزوهایم را به والدین شما و مادرت پت در شهر دیوانه سان فرانسیسکو می فرستیم.

با بهترین آرزوها

ارادتمند ویلیام اچ. سولیوان

وضع هیئت در گفتگوهای سیاسی

سند شماره (۲۱)

از : سفارت آمریکا در تهران محرمانه ۳۰ نوامبر ۱۹۷۸ ۹/۹/۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی

شماره سند : ۱۱۷۵۸

موضوع : وضع هیئت در گفتگوهای سیاسی

۱ جهت سابقه، بندهای ذیل خلاصه ای است از موضعی که کلیه عوامل این هیئت، در تماس با ایرانیانی که راجع به موقعیت سیاسی داخلی صحبت می کنند، اتخاذ می کنند. این گزارش خصوصا به ملاقاتهای ما با اعضای جناح سیاسی مخالف و یا واسطه های آنها مربوط است.

۲ پیش از هر چیز ما بر این باوریم که شاه در تمایلش برای بازگشت به سلطنت طبق شرایط قانون اساسی صادق است. منظور ما این است که شاه واقعا سلطنت خواهد کرد نه حکومت. بهرحال بر طبق متممهای قانون اساسی وی فرمانده کل نیروهای مسلح ایران خواهد ماند.

۳ درحالیکه ما تشخیص می دهیم که این نکته اخیر برای آنهایی که خواهان اجرای قانون اساسی هستند و مایلند کنترلهای دمکراتیک برقرار کنند خیلی حساسیت برانگیز است. ولی به نظر ما نیروهای مسلح فقط دستورات شخص شاه را اطاعت خواهند کرد و از اجرای دستورات همسر وی یا یک شورای سلطنت یا یک نخست وزیر غیر نظامی سر باز خواهند زد. بدون شاه که آنان را رهبری کند نیروهای مسلح چون گلوله توپی سرگردان، ولی آماده انفجار خواهند بود و نهایتا در پی دست یافتن به قدرت سیاسی کودتاها و ضد کودتاهای متوالی پیش خواهند آورد همان طور که نمونه های آن در کشورهای همسایه دیده شده است.

۴ در عین حال که ما از عدم اعتماد اکثر رهبران مخالف درباره قول و قرارهای شاه آگاهیم، اما فکر می کنیم که آنها غیرواقع بینانه اصرار بر خلع شاه دارند، آنها باید تصمیم بگیرند که با شاه برای تشکیل یک دولت ائتلاف ملی که با فراهم آوردن انتخابات آزاد در جهت سوق به دمکراسی گامی به پیش خواهد

داشت، مذاکره کنند خواه مستقیم و یا غیر مستقیم.

۵ ما بعید می دانیم که آیت اللّه خمینی بر این مصالحه حتی صحه گذارد، زیرا وی تنفر تسکین ناپذیری نسبت به شاه و سلسله پهلوی دارد. به نظر می رسد، بنای تنها طرح او بر نفی باشد. به نحوی که انتقامش را بگیرد. تصوری که وی از یک جمهوری اسلامی دارد نامفهوم است. با در نظر گرفتن احتمال کنترل قدرت توسط نیروهای مسلح، این تصور غیر واقع بینانه هم هست. لذا ما معتقدیم که سیاستمداران باید تصمیم خودشان را برمبنای حفظ تمامیت کشور و بدون توجه به امکان مخالفت خمینی با آن بگیرند.

۶ در هر حال، ما شک داریم که خمینی شخصا بر کلیه نیروهایی که غالبا منتسب به او است فرمانروایی دارد. معتقدیم بسیاری از مردم که خیلی جدا از مسلمانان مذهبی هستند، خمینی را به عنوان سمبل می پذیرند و از نطق و حرفهایش به خاطر تأمین مقاصد خود و هماهنگی با اهدافشان استفاده می کنند. بعید می دانیم که او طرحی از چگونگی تشکیل دولت برای یک مملکت داشته باشد.

۷ به نظر ما زمان برای آغاز مذاکرات واقع بینانه با شاه هم اکنون است. تماسها باید قبل از محرم شروع شوند تا احساساتیکه با ادامه رکود فعلی به انفجار خواهند رسید آرام سازد. در حالی که شاید امکان تشکیل دولت در آینده نزدیک وجود نداشته باشد اما جریان مذاکره اهمیت خاص خود را دارد.

۸ تجربه معمول ما در ارتباط با آنچه که گذشت این است که مستمعین به دقت گوش می دهند و تمام نکات را می پذیرند و اذعان می دارند که حرفهای ما مسلما منطقی است. بعد در میان ناکامی ممتد ما نتیجه می گیرند که «بهر حال او باید برود»

۹ علیرغم این ناکامی و فقدان پیشرفت محسوس در جریان سیاسی، ما همچنان این وضع را برای مستمعین خود ارایه می دهیم به این امید که نهایتا حوادث بر روال منطقی تثبیت شود.

سولیوان

نامه به ازهاری

سند شماره (۲۲)

از : دبلیو ام. بلومنتال ۱ دسامبر ۱۹۷۸ ۱۰ آذر ۱۳۵۷

به : غلامرضا ازهاری

نخست وزیر ایران تهران ایران

حضرت عالی :

از پذیرایی که از اینجانب و همراهانم توسط شما و دولت شما هفته گذشته به عمل آمد بسیار متشکرم.

نتایج مذاکرات ما را به مشکلات شما واقف نمود.

گفتگوهایمان را با پرزیدنت کارتر در میان گذاشته و ایشان تأکید می کنند که رعایت میانه روی در کنفرانس آینده اوپک بسیار حایز اهمیت است. این میانه روی در تعیین نرخ نفت نقش چشمگیری را در اقتصاد جهانی و تلاش رئیس جمهور در مبارزه با تورم و سقوط بی رویه دلار ایفاء می نماید.

امیدوارم در موقعیتی دیگر قادر به ملاقات شما باشم.

با صمیمانه ترین آرزوها

ارادتمند

دبلیو. میچل بلومنتال

نامه به شاه

سند شماره (۲۳)

تاریخ : اول دسامبر ۱۹۷۸ ۱۰ آذر ۱۳۵۷

اعلیحضرتا :

نتایج مذاکرات را به رئیس جمهور کارتر گزارش نمودم و ایشان از من خواسته اند به اطلاع شما برسانم که ایشان قصد دارند که از تلاش شما در برقراری نظم و ایجاد یک حکومت غیر نظامی حمایت کنند.

شما در پذیرایی از من و اعضای کنگره بسیار سخاوت به خرج دادید و فرصتی دست داد تا درک بهتری از مشکلات شما داشته باشیم.

با وجود این مشکلات، من به نوبه خود از نقشی که شما می خواهید ایران در کنفرانس آینده اوپک ایفا نماید، قدردانی بسیار می کنم. میانه روی در تعیین قیمت نفت، نقشی حیاتی در مبارزه رئیس جمهور علیه تورم و سقوط بی رویه دلار بازی می نماید.

امیدوارم که بار دیگر با شرایطی مناسبتر با یکدیگر ملاقات نماییم.

با آرزوهای صمیمانه

ارادتمند

امضا: دبلیو. ام. بلومنتال

نامه به حسنعلی مهران

سند شماره (۲۴)

وزیر خزانه داری واشنگتنتاریخ : اول دسامبر ۱۹۷۸ ۱۰ آذر ۱۳۵۷

به : جناب آقای حسنعلی مهران وزیر دارایی و اقتصادی تهران، ایران

حضرت عالی:

بدینوسیله از پذیرایی گرم شما در تهران بسیار تشکر می کنم. به نظر اینجانب تبادل افکار انجام شده آگاهی ما را نسبت به مشکلات شما افزایش داده است.

لازم نمی بینم که در اینجا نیاز به میانه روی در کنفرانس اوپک را گوشزد بنمایم. چون اطمینان دارم که ایران و دیگر رهبران اوپک نقش مسئولانه ای را در اقتصاد جهانی ایفا خواهند نمود.

امیدوارم در موقعیتی دیگر بتوانم به دیدار شما نایل آیم.

با آرزوهای صمیمانه ارادتمند

دبلیو. ام. بلومنتال

آقای سفیر عزیز

سند شماره (۲۵)

از : دبلیو.ام.بلومنتالتاریخ : اول دسامبر ۱۹۷۸ ۱۰ آذر ۱۳۵۷

به : جناب ویلیام. اچ. سولیوان

وزیر خزانه داری واشنگتن

سفارت آمریکا در تهران

آقای سفیر عزیز:

تحت شرایط سخت موجود همکاری شما در سفر ما بسیار عالی بود. تغییرات در آخرین لحظات بسیار ضروری بود و از اینکه سفارت را دچار مشکلات اضافی نمودیم بسیار متأسف هستم. از همکاری صمیمانه که به خرج دادید بسیار متشکر هستم.

احساس می کنم که در این سفر به اهداف مورد نظر نایل آمدیم. پس از ترک منطقه خلیج مطمئن هستم که کنفرانس ابوظبی، با میانه روی و مسئولانه عمل خواهد کرد. به من اطمینان داده شد که دولتهای منطقه از اقدامات رئیس جمهور در جهت تقویت وضع دلار و اقتصاد آمریکا بسیار خوشنود هستند.

در پایان از شما و خانم سولیوان برای پذیرائی گرم و صمیمانه بسیار متشکر هستم.

ارادتمند

دبلیو.ام.بلومنتال

جناح مخالف ایران و سیاست خارجی

سند شماره (۲۶)

از : وزیر امور خارجه واشنگتنسری اول دسامبر ۱۹۷۸ ۱۰ آذر ۱۳۵۷

به : سفارت آمریکا در لندن

موضوع : جناح مخالف ایران و سیاست خارجی

۱ سفارت آمریکا در تهران تحلیل سیاست خارجی و موضعگیری عناصر مخالف ایران در این زمینه را به آن وزارتخانه ارایه داده است. این موضوع مخصوصا دارای اهمیت بالقوه بالایی است و ما از اینکه شما این پیغام را با مقامات مطلع INHMG در میان می گذارید تقدیر می کنیم، با توجه به اینکه حساسیت این موضوع را در نظر داشته باشید. لطفا هر چه زودتر گزارش دهید.

۲ شروع متن:

خلاصه: با پیش بینی از روی قراین و آمار ضعیفی که از صحبتهای خمینی، تراکتهای مخالفین، نظریات خصوصی مخالف داریم، ما معتقدیم که اگر مخالفین در خلع ید شاه موفق شوند، تغییراتی در سیاست خارجی ایران در کوتاه مدت به وقوع خواهد پیوست. این وضع شامل مسایل زیر خواهد بود: مبارزه، اسلام و (احتمالاً) سوسیالیسم، با شعارهای غیر متعهد بودن، عدم دخالت، بیانات ضد غربی، قطع رابطه با اسرائیل و آفریقای جنوبی، کاهش قراردادهای آمریکا و حضورش با لطمه به همکاریهای اطلاعاتی و تا اندازه ای تجویز ماجراجویی در حمایت از مخالفین مسلمان در افغانستان، تغییر قیمت نفت به مقداری بالاتر تعقیب می شود. به هر حال در صورت عدم کسب قدرت به وسیله کمونیسم (که ما آنرا غلط می دانیم) تسلط عناصر محافظه کار ملی و نظامی به احتمال قوی متضمن بازگشت نهایی به اساس حیات ملی ایران یعنی ممانعت از نفوذ و اشغال شوروی و حفاظت منابع نفتی در مقابل تمام متجاوزین و خواستن پیشرفت اقتصادی با کمک خارجی است، معذالک حد تأثیر اختلال کوتاه مدت براساس فکری سیاست ایران در

دراز مدت را به سختی می توان در حال حاضر به درستی پیش بینی کرد. (پایان خلاصه)

مناقشه در فعالیت جناح مخالف علیه شاه، تصوراتی از این قبیل که در بحث های عمومی رخنه کرده است عموما محدود می شوند به صحبتهایی در مخالفت با استعمار آمریکا یا بریتانیا و نیز گاهگاهی جملات ضد کمونیست یا شوروی، با وجود اظهار تحمل از سوی مقامات عالی رتبه مذهبی در مورد یهودیان، به سبب احساس نهفته ضد یهودیت در توده های مخالف، اسرائیل احتمالاً حتی بیش از آمریکا آماج حمله قرار گرفته است. از آنجا که ما طبیعت هر نوع رژیم جانشین شاه را به طور فرض ارزیابی می کنیم، بنابراین باید به کوشیم تا جهات احتمالی سیاست خارجی را حتی در صورت عدم وجود سندی مطمئن تخمین بزنیم. یک پیچیدگی طبیعی خود چنین رژیمی است. دیکتاتورهای نظامی دست راستی، احتمالاً حداقل تغییرات را در سیاست خارجی ایران می دهند، رژیمی که تحت حکومت آیت اللّه خمینی و رهبران مذهبی سطح بالا قرار گیرد، تغییراتش با رژیمی که به وسیله رهبران مخالف متمایل به چپ از جبهه ملی اداره شود یا با احتمال بسیار ضعیف با یک حکومت کمونیستی، فرق دارد. بنابراین در برآورد تغییرات، بیشترین احتمال در ترکیب حکومتی است مرکب از نظامیان با حمایت رهبران مذهبی سطح بالا و سیاستمداران جبهه ملی. شاخصهای معمولی چنین رژیمی باید غرور ناسیونالیسم باشد که تلاش دارد از نظر لحن و ظاهر امر از رژیم شاه متمایز باشد، هر چند که در اصل چنین چیزی مقدر نباشد. دولت آمریکا غالبا از سوی مخالفین متهم به گماشتن شاه و نگهداری وی بر سر قدرت می باشد. اسرائیل گاهی اوقات به عنوان یک همکار کهتر آمریکا و گاهی به عنوان دشمن اسلامی و بخشی از دسیسه صهیونیسم توصیف می شود. بسیاری از رهبران مخالف میانه روتر به کارمندان رسمی سفارت به طور خصوصی اطمینان داده اند که آنها هیچ دعوای اساسی با دولت آمریکا ندارند و فقط تقاضا دارند که دولت آمریکا دست از حمایت شاه بردارند. بسیاری از آنها احتیاج اساسی ایران را به یک حامی بزرگ مانند آمریکا علیه دشمن

دائمی مرزهای ایران یعنی روسیه مورد تأکید قرار داده اند. در حقیقت بسیاری از این میانه روها حرکتشان را برای آزاد کردن ایران از شاه در این زمان مناسب می بینند چون خطر نفوذ کمونیسم را در ایران ناچیز و جزیی می دانند. نگرانی را که آنها با سفارت ابراز داشتند این است که دولت آمریکا ممکن است از رژیم ورشکسته شاه به کمک قدرت سرکوبگر نظامی برای مدت طولانی حمایت کند و بدین ترتیب عده بیشتری را از روی ناچاری و نومیدی به اردوی کمونیسم بکشاند. اما تعداد کمی از این رهبران واقعا نگران چنین احتمالی هستند چون در حال حاضر مطمئن هستند که شاه نمی تواند مدت بیشتری دوام بیاورد.

یک نکته جدید مربوط به این مسئله، از زمان ورود آیت اللّه خمینی به پاریس، تمایل بیشتر او برای تغییراتی در سیاست خارجی است که در بیشتر مصاحبه هایش نشان داده است. اینها عموما اشارات مرموزی هستند که از حملاتش به حضور وسیع آمریکاییها در ایران می توان پی به آن برد و تأکیدش بر استقلال ملی ایران در ستیز بر علیه کوششهای قدرتهایی مانند آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی، انگلستان، حتی سرزمین چین که می خواهند امور ایران را کنترل کنند. بسیاری از بیانات خمینی در منطق ضعیف ولی در احساس قوی هستند. مانند اتهامش که «پهلوی» نفت ایران را به «استثمارگران غربی» داده است، مفهومی که یادآور مصدق در ۲۵ سال پیش است که در آن زمان شاید موجه تر بود. صحبتهای خمینی در دو سال پیش، که بسیاری از آنها از طریق نوار شنیده می شود، پر از احساسات و مانند حملات قذافی به غرب است. در مصاحبه اخیر با روزنامه دست چپی فرانسه «لیبراسیون» خمینی صریحتر شده است و

می گوید «تمام قراردادها و توافقنامه هایی که با خارجیان بسته شده و بر علیه منافع ملت بوده است لغو خواهد شد.» بدین ترتیب، تغییرات محتملی که ما در صورت وقوع چنین وضعی می بینیم مطالب زیر را شامل می شود:... درخواست اخراج کارکنان خارجی، مخصوصا آمریکاییها، این ممکن است شامل تأکید مساوی برای روسها باشد یا نباشد که به ماهیت دولت جدید بستگی دارد... همراه آن، درخواست قطع بودجه نظامی برای مهمات جدید و نتیجتا تقلیل تعداد مستشاران و تکنسینهای خارجی (عمدتا آمریکایی) خواهد بود. اگر ارتش نقش مهمی را در دولت جانشین به دست آورد، این تقاضا ممکن است تااندازه ای معتدلتر شود. سر و صدای زیادی در مورد شخصیت ناسیونالیست و غیر متعهد ایران به راه خواهد افتاد و این امر با بیانی که نسبت به آمریکا و غرب خصمانه تر و شاید نسبت به شوروی دوستانه تر باشد (که بستگی به قدرت نفوذ جناح چپ در دولت دارد) روی خواهد داد.

اعلان عمومی مبنی بر عدم دخالت در امور دیگران که صریحا یا به صورت تاکتیکی شامل نواحی خلیج فارس، شبه قاره هند و شاخ آفریقا خواهد بود. نیروهای ایران در عمان فراخوانده می شوند و رفتار «صحیح تری» نسبت به تمام همسایگان مقرر می شود. این عامل شاید در حکومتی تحت نفوذ نظامیها و مذهبیها در مورد افغانستان تنزل یابد و در آنجا حمایت پنهانی برای جنبشهای اسلامی مخالف مورد تأیید و تصویب واقع شود.

سیاست معکوس نسبت به اسرائیل که احتمالاً شامل متوقف ساختن ارسال نفت، موقوف کردن تمام برنامه های همکاری دو جانبه در زمینه های کشاورزی و سایر چیزها خواهد شد. تأثیرات این سیاست باید احتمالاً محدود باشد، چون اعراب، علیرغم حسن جانبداری از اعراب که در پاریس به وسیله خمینی اظهار می شود، چندان مورد علاقه در ایران نیستند. قطع روابط با اسرائیل احتمالاً قطع روابط کمتری با آفریقای جنوبی را، که عمدتا قطع نفت خواهد بود، به دنبال خواهد داشت.

فشاری برای افزایش قیمت نفت به حداکثر.

کاهش قابل توجه در همکاری اطلاعاتی با آمریکا و سایر دول غربی. اگر جناحهای چپ بر دولت تسلط یابند شاهد کوششهای زیادی از طرف شوروی برای اظهار بیطرفی بیشتر نسبت به سیاست ایران خواهیم بود.

تأکید بیشتر بر همبستگی با نهضت سوسیالیستی دنیا (مخصوصا اگر جناح های چپ در دولت قدرت داشته) باشند و کوشش بیشتر برای توجه به کشورهای اروپای غربی مانند فرانسه نسبت به آمریکا یا انگلستان در تجارت یا خریدهای تسلیحاتی.

مسایل داخلی به وضوح تقریبا تمام سیاست خارجی را تحت الشعاع قرار خواهد داد و از توجه گسترده به سیاست امنیت ملی ایران که به وسیله شاه در سالهای اخیر اتخاذ گردیده بود چیزی باقی نخواهد ماند. بازگشت دانشجویان و سایر مبارزین که به تعداد وسیعی از آمریکا و کشورهای اروپای غربی و شرقی صورت خواهد گرفت، بدون شک نفوذ قابل توجهی در این تغییرات خواهند داشت. تغییر جهتی که نسبت به کشاورزی، خانه سازی، مساجد و غیره گرفته خواهد شد، احتیاج تکنسینهای خارجی را کاهش می دهد و به همکاریهای فنی خارجیان خاتمه می دهد و یا آنها را معلق می سازد.

معذالك ما معتقد نیستیم که هیچ دولت جانشینی بتواند به مدت درازی واقعیتهای روشن را انکار کند.

بنابراین ادامه سیاست خارجی ایران در چند جنبه مهم بیان می شود:

امتناع از دادن قلمرو ایران به روسیه و تلاش برای محدود کردن نفوذ شوروی در ایران.

آمادگی برای محافظت از منابع نفتی بر علیه تمام مهاجمین، شامل محافظتهایی از خطوط دریایی که منضم به مرز ایران هستند. هر چند حالت تهاجمی کمتری از آنچه که در بیانیه های عمومی شاه بود دارند.

تمایلی برای کمک خارجی به منظور به حرکت درآوردن اقتصادی که ضربات بسیاری دریافت داشته و به هر صورت با عدم اعتماد سرمایه گذار و سرمایه گذاری و فرار سرمایه ها به مقدار زیاد از پا در می آید، چنین کمکی بدون شک به طور بطئی صورت خواهد گرفت، چون دولت جانشین، روی این عبارت تأکید دارد که «کمک نباید مقید به وابستگی باشد» این جوانب تداوم سیاست خارجی در دراز مدت، احتمالاً آنچه را که آمریکا و غرب به عنوان حداقل منافع اساسیشان در ایران ملاحظه می کنند، بیمه می کند که شامل تمامیت ارضی ایران، وجود حکومتی غیر کمونیستی و ادامه صدور نفت به غرب می شود. اما در آینده نزدیک تغییرات احتمالی تا اندازه ای اضمحلال موقت پدید می آورد که نه تنها دولت جدید ایران بلکه حامیان دیگرش را در غرب نیز درگیر و تضعیف می کند. ما حدس می زنیم که اتحاد شوروی اعمال تهاجمی انجام نخواهد داد. بهر حال تغییرات مشخصی که تغییرات آینده نزدیک بر تغییرات بلند مدت خواهد داشت، نمی تواند در این موقع با جزئیات بیشتری مورد پیش بینی واقع شود.

ونس

سند شماره (۲۷)

از : سفارت آمریکا در تهرانمحرمانه ۳ دسامبر ۱۹۷۸ ۱۲ آذر ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی.

تهیه کننده گزارش : جی. بی. لامبراکیس

شماره: تهران ۱۱۸۰۶

عطف به: ۱۰۲۳ ریاض

از این که مقام سفارتی درک خوبی از موقعیت ایران داشته و دائما ما را در جریان گفتگو با وزیر امور خارجه عربستان سعودی، شاهزاده سعود در تاریخ ۲۲ نوامبر (و نیز گفتگو با دیپلمات پیشین ایرانی در ۲۰ نوامبر آمده در تلگراف عطف) قرار می دهند بسیار سپاسگزاریم. مایل هستیم به مخاطبین خود خاطرنشان سازیم که اظهار نظر شما (در پاراگراف ۵ تلگراف عطف) به این معنی که اجتناب شاه از ایجاد اصلاحات و تفویض قدرت را پیش بینی می کند بر خلاف سیاست آمریکا است، زیرا ما معتقدیم که شاه در انجام یک چنین اصلاحاتی صادق است و حاضر به تفویض تدریجی بخش اعظم قدرت خود به جز در زمینه کنترل ارتش می باشد. ما بسیار متأسف خواهیم شد اگر وزیر امور خارجه عربستان سعودی یا هر کس دیگر فکر کند که دولت آمریکا در حمایتش از شاه و ادامه اعطای آزادیها یک سیاست بدبینانه مضاعف را اتخاذ کرده است؛ یعنی در همان حال که به حمایت شاه و تفویض آزادی شاه می پردازد و در نهان آگاه است که پس از چیره شدن بر اوضاع بحرانی، شاه به موضع قبلی خود باز خواهد گشت.

سولیوان

موقعیت های از دست رفته

ص: ۴۶

سند شماره (۲۸)

از : کنسولگری آمریکا در اصفهانمحرمانه ۶ دسامبر ۱۹۷۸ ۱۵ آذر ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی.

گزارشگر : گافی

موضوع : موقعیت های از دست رفته: رشد حالت یأس و نومیدی

خلاصه: حالت خوش بینانه رهبران محلی گروهها، چه آنها که نظامی اند و چه کسانی که در جناح مخالف هستند اکنون جای خود را به یأس و نومیدی داده است. نکته اصلی این است که اجتماعات مخالف که اکثرا از جوانها تشکیل شده است دیگر به رهبران با تجربه اعتمادی ندارند و این موضوع خود اجتماعات را غیر قابل کنترل پیش بینی می نماید و امیدی برای آینده باقی نمی گذارد. چهره های سالخورده تر جناح مخالف نیز میدان را خالی کرده اند و به این ترتیب امید به مذاکره در راه حلی خالی از خشونت را به حداقل رسانده اند.

(پایان خلاصه متن).

حالت یأس و نومیدی.

رابطین در سطوح مختلف در گفتگوهای مختلف از ۱۵ نوامبر به این سو، دیگر دارای آن حالت خوش بینانه نیستند: احساسی که نمایانگر فرصتهای خوب از دست رفته است و بهترین امیدش کاهش میزان خسارات است. چند نمونه در این زمینه به روشن شدن موضوع کمک می نماید. سرهنگ ایرانی که فرماندهی هوانیروز در کرمان را به عهده دارد و همیشه با گرمی با همتایان آمریکاییش سخن می گفت، اینک در سخنانش عبارت «وقتی که این وقایع تمام شود»... به کار نمی برد و عبارتی چون «اگر بدون متحمل شدن خسارات جدی بتوانیم از این وضع نجات پیدا کنیم...» را به کار می برد؛ مقامات پلیس

اصفهان از محافظین کنسولگری خواسته اند که لباس غیر نظامی به تن کرده، کلاه بر سر نگذارند تا مورد هدف واقع نشوند، و دیگر اینکه از قرار دادن اتاقک نگهبانی در جلوی کنسولگری نیز خودداری می ورزند، با این بهانه که آن نیز هدف واقع شده و تحریک کننده است. در بخش عقب کنسولگری نیز کسی را برای محافظت نمی گمارند چون نمی خواهند که مأمورینشان در کوچه های تاریک تنها بمانند در صورتی که قبلاً با رجزخوانی می کنند.

می گفتند که هیچکس به خاطر وجود پلیس جرأت درگیری و نزدیک شدن به کنسولگری را ندارد.

آیت اللّه خادمی که یکی از چهره های اصلی مخالفِ شناخته شده در اصفهان است، این بار اعلام کرده است که وضع حاضر تنها به نفع کمونیستها می باشد، رشید برومند نیز که یکی از حامیان اصلی جبهه ملی در اینجا است اعلام کرده است که جبهه ملی اختیاراتش را به خمینی واگذار کرده است و همراه با خمینی زمانی که مردم به بی اهمیت بودن هدفهایش پی بردند سقوط خواهد کرد.

اساس همه این شکایات بر این است که «جوانان» خواه دانشجو، سخنور، کارگر و دیگران کنترل جناح مخالف را به دست گرفته اند، آیت اللّه می گوید وقتی که او به سخنرانی درباره صبر می پردازد، مردم جلسه را ترک گفته، سخنوری را پیدا می کنند که بتواند پیرامون موارد دلخواهشان سخن بگوید. مدیر یک کارخانه نساجی بزرگ که توانسته بود کارگران را به دست کشیدن از اعتصابات بخواند، این بار با اعتصابی شدیدتر

روبرو شده است و می گوید که کارگران به دلیل روابط نزدیکش با صاحبان کارخانه از وی سلب اعتماد کرده اند. آقای برومند می گوید که رهبران جبهه ملی از اجتماعات می ترسند و برای آرام کردن آن هر کاری را انجام می دهند. مقامات نظامی از صدور فرمان به زیردستان خود، خودداری می کنند چون نمی خواهند وفاداری آنها را بیازمایند. همه شکایت دارند که مردم دیگر وحشی شده اند و بدون برنامه رهبریت و نظم کارهایی انجام می دهند. آنها دیگر تحت تأثیر شایعات عوامفریبانه واقع شده اند و اگر لازم باشد خود یک عوامفریب برپا می کنند.

فرصت از دست رفته:

ظاهرا همه بر سر این موضوع توافق دارند که بهترین و شاید آخرین فرصت برای تغییر قدرت صلح آمیز در طول دو هفته گذشته قبل از برقراری حکومت نظامی وجود داشت (البته دولت کنونی را علیرغم حضور وزرای غیر نظامی و تغییرات عادی حکومتی، این چنین می بینند).

از این نظر، مردم به آن مقطع زمانی به صورتی می نگرند که یک رهبر صاحب تخیل یا یک برنامه این چنین می توانست شرایط را تغییر بهتری بخشد. در آن موقع شاه خسته حاضر به مذاکره بود، احزاب کوچکتر سیاسی از عدم نفوذ خود مطلع گشته بودند و حاضر بودند رهبری را که بتواند با شاه مذاکره کند حمایت نمایند و ارتش نیز بر سر اینکه چه کاری باید انجام بدهد، توافق کلی نداشتند. در آن زمان، سنجابی از جبهه ملی اگر حاضر بود که شانس خود را بیازماید می توانست با شاه به توافق برسد و تمام مخالفین (در صورت لزوم خمینی را) اشخاصی قلمداد کند که به جای توجه به رفاه عموم، خواستار آشوب و اغتشاش هستند. البته شاید این پیش بینی درست از آب در نمی آمد ولی به آزمایشش می ارزید. لیکن اکثرا معتقد هستند که این فرصت دوباره به دست نخواهد آمد.

مردم نگران اصفهان دولت ژنرال ازهاری را به عنوان نمونه بی صبری دولت نظامی می شناسند. آنها که

حوصله شان از «عدم صلاحیت غیر نظامیان» بسر آمده بود، از شاه خواستند به آنها اجازه دهد که قدرت را به دست گیرند و پس از طی یک دوره عملیات کوتاه مدت با افتخارات کسب شده عقب نشینی کنند. آنها پیش بینی می کردند که احترام سنتی ایرانیان نسبت به قدرت، همراه با نارضایتی از بی نظمی داخلی موجب می شود که تشنج به ناگهان، تحت اقتدار ارتش فروکش نموده و آنها بتوانند جای خود را به تدریج به تکنوکراتها ببخشند. در عوض آنها با بی نظمی دائمی و آمیزه بغرنجی از عملیات دولتی که نمی فهمیدند، روبرو بوده اند و بنابراین با خام دستی عمل کردند یا هیچ نکردند و دست آخر بایستی از تکنوکراتها بخواهند که برایشان کاری انجام دهند. بنابراین آنها را عوامل شکست و از بین رفتن احترام نسبت به توانائی نظامی می دانند. به علاوه این موضوع که با وجود فشاری که به شاه وارد کرده اند ولی شکست خورده اند، نشاندهنده ضعف شاه است، چون او آنقدر ضعیف بوده است که نتوانسته است در برابر سماجتهای افراد بی صلاحیتِ کاری، مقاومت کند. بنابراین می توان گفت که شاه و ارتش آبروی خود را از دست داده اند و بر عکس نفوذ خمینی (به علت عدم تمایل یک سیاستمدار غیر نظامی برای رهبری) بیشتر شده است و به نظر نمی رسد که بتوان به یک راه حل صلح آمیز رسید. به زور متوسل شدن برای رسیدن به قدرت توسط افسران جوان یا کمونیستها یا ارتش میلیونی خمینی یا هر کس دیگر چیزیست که همه از آن واهمه دارند و نیز از آن اجتناب می ورزند. علت این واهمه هم این است که هر گروه فکر می کند که

گروه های دیگر با این کار موافقت نخواهند کرد. چون زور تنها بازور جبران می شود. کودتا باعث می شود که یک ضد کودتا پدید آید. هر کس بخواهد با اعمال زور موقعیت خود را حفظ کند، میزان خشونتهای فردی بالا خواهد گرفت. تخریب و خرابکاری توانایی ملت را در تولید ثروت از بین خواهد برد. یکی از تجّار مواد غذایی در اصفهان می گوید که ایران یک کشور تک محصولی بی محصول شده است. وی با ذکر این مطلب که در یک برخورد قوا، ایران در برابر خرابکاریها شدیدا آسیب خواهد دید به نگرانیش می افزاید. سدها، نیروگاهها، تجهیزات معادن، لوله های نفتی و مناطق نفتی هم اکنون نیز از حفاظت نامناسبی برخوردار هستند. اگر کارگران این مناطق اراده کنند خواهند توانست تجهیزات خود را نابود کنند. در حالی که ایران توانایی آن را ندارد که خسارات وسیع را جبران یا تعمیر نماید. از بین رفتن هر یک از امکانات تأثیر به سزایی بر اقتصاد خواهد داشت. زیرا خسارات وارده یا به سختی جبران می شود و یا اصولاً غیر قابل جبران خواهد بود. در صورت بروز این حوادث از اعتبار ایران به سختی کاسته خواهد شد، و در حال حاضر ایران قدرت تغذیه خود را ندارد، به عقیده وی نتیجه این خواهد شد که ایران یا باید منافع و حاکمیت خود را در اختیار بیگانه بگذارد و یا اینکه به صورت یک مملکت فقر زده به صدقه دیگران چشم بدوزد.

اظهار نظر:

بسیاری از کسانی که در یأس بسر می برند، سالخورده و اعضای گروههای برگزیده مختلفند. آنچه آنان در جریان این حوادث می بینند عبارت است از هجوم حاصل تفوق جوانان در تعداد جمعیت ایران و اینکه جوانان ایرانی عمیقا نسبت به نسل سالخورده بی اعتماد هستند و برای مشکلات موجود ایران آنها را مسئول می دانند، بدون اینکه حتی مقداری از پیشرفتهای ایران را مرهون اعمال آنان به حساب آورند. در مساجد اصفهان، اجتماعات گروههای سنی از یکدیگر متمایزند. در تظاهرات هم افراد سالخورده تر خود

را تحت رهبری افراد جوان می یابند. اساتید دانشگاه که از احترام کم سوادتران برخوردارند، در کمال تعجب می بینند که اکنون دیگر کسی برای مشورت نزد آنها نمی آید. نسل گذشته هنوز هم نسبت به سن و تجربه احترام قایل است و خود را از اجتماعات جوانان که به جدیت و انرژی بیش از تجربه ارج می نهند و به بالا رفتن سن به عنوان دلیل فساد، محافظه کاری و شرکت در گذشته «پلید» می نگرند، منزوی می دانند. با این وصف، حتی اگر گفته هایشان خیلی غم انگیز به نظر برسد، ولی واقعیت این است که وضع کنونی نشان دهنده رواج همین حالت است. به علاوه در اکثر موارد حالت تمایل به تسلیم به چشم می خورد به این امید که از تأثیر آنها بر وقایع بکاهند. آیت اللّه خادمی دیگر در نمازها شرکت نمی کند. آقای برومند دیگر در جلسات جبهه ملی حاضر نمی شود. اساتید دانشگاه از جوانان دوری می گزینند. تجّار خانواده های خود را به خارج از ایران می فرستند و در تدارک پیوستن به آنها هستند. نخبگان مسن حداقل در اصفهان، احتراز می کنند از اینکه پیش بینی نمایند قدرت به دست جوانان هیجان زده و بی تجربه خواهد افتاد. بنابراین می بینید که این افسردگی بی اساس نیست.

مک گافی

میزان نفوذ خمینی، نقطه نظرهای افراد مذهبی در این باره

سند شماره (۲۹)

از : کنسولگری آمریکا در اصفهانمحرمانه ۶ دسامبر ۱۹۷۸ ۱۵ آذر ۱۳۵۷

به : وزارت کشور، واشنگتن دی. سی.

گزارشگر : گافی

موضوع : میزان نفوذ خمینی، نقطه نظرهای افراد مذهبی در این باره

خلاصه متن: گروهی از آیت اللّه ها، ملاها، و دانشجویان مذهبی اصفهان معتقدند که نفوذ واقعی خمینی در ایران رو به کاهش است، ولی هنوز نیروهای عظیمی را تحت کنترل داشته، و پس از استماع سخنانش وی تنها کسی است که می تواند سرتاسر ایران را به فعالیت درآورد. قدرت آیت اللّه شریعتمداری که در گذشته نیز چشمگیر نبوده است، در حال حاضر نیز قابل چشم پوشی است، لیکن آیت اللّه شیرازی در مشهد در حال کسب اعتبار و نفوذ می باشد. پایان خلاصه متن.

نفوذ مذهبی در اصفهان

از زمان قتل آیت اللّه شمس آبادی در سه سال پیش، چهره مذهبی دیگری در اصفهان پا نگرفته است، ولی افرادی که بر بعضی از گروهها نفوذ دارند و آن ها که هنوز به دنبال کسب مقام و موقعیت هستند ولی هنوز به جایی نرسیده اند، در این میان به چشم می خورند. اکثر آنها در حاشیه به فعالیتهای سیاسی می پردازند، زیرا می دانند که در نتیجه اشتباه یا شکست آنها یکی از نزدیکانشان به قدرت می رسد. مثلاً آیت اللّه خادمی که در تلاش بود تا در گروه مخالف نقش فعالی برای خود دست و پا کند، ناگهان با خشونت یاران خود روبرو گردید، تا آنجا که حتی از ایراد وعظ نیز اجتناب می ورزد. و ظاهرا دانشجویان جوان مذهبی، واعظین سیار و افراد عادی که به طور موقت نقش سخنرانان را ایفا می کنند، جناح مخالف مذهبی را تشکیل می دهند. به من اجازه دادند که در جلسه متشکل از چهره های مذهبی در منزل آیت اللّه حاج سید

میرزا فانی شرکت جویم، ولی اجازه شرکت در مباحثات را به من ندادند، آیت اللّه حاج سید میرزا علی فانی یکی از مسن ترین رهبران اصلی است. بخش اعظم مباحثات را شکوه از دست «بیگانگی» که از آنها دعوت می شود در مساجد به سخنرانی بپردازند، و خطرهایی که در نتیجه تداوم این اعمال متوجه مذهب است، و گفتگوهای بی فایده پیرامون اینکه چگونه می توانند مردم خود را به صراط مستقیم رهنمون شوند، تشکیل می داد. اکثرا همان طور که وارد شده بودند خارج گشتند، ناراحتی زیادی نشان داده شد، ولی به هیچگونه توافقی نتوانستند دست یابند.

نقش آیت اللّه شریعتمداری

شریعتمداری که در قم اقامت دارد مورد حمله واقع می شد، با این اتهام که وی یک فرصت طلب سیاسی است، ثروت زیادی را محرمانه به خارج انتقال داده است، نقل قولهای طولانی (که من دنبال نکردم) از نوشته های او و خمینی ارایه شد که مطابق ادعاها، نشان می دادند آنها اختلافشان بنیادی است، علاوه بر اینها وی متهم است که از طرف شاه، بازاریها و کمونیستها از نظر مادی تأمین می گردد و حملات شخصی هم ایراد شد. ولی پس از پایان مباحثات جمعا به این نتیجه رسیدند که می توانند وی را به عنوان کسی که در اصفهان، قم و تبریز دیگر صاحب نفوذ نیست نادیده بگیرد. (ملاحظات من در موارد بحثی دیگر نیز

تأییدکننده این وضع در مورد اصفهان است. آنها شریعتمداری را به عنوان شخصی که خود را به شاه و نخست وزیر شریف امامی در دوران حکومت کوتاهش فروخته است، نگاه می کنند).

نقش آیت اللّه خمینی

پس از برکناری شریعتمداری بحث بر سر هویت شخصیت با نفوذ بود (یعنی اینکه از چه کسانی باید حمایت کرده، پیروی نمایند). اصل سخن بر خمینی متمرکز بود. اکثر آنها که در جلسه حضور داشتند در مورد خمینی متفق القول نبودند، از نفوذ چپ ها در خمینی سخن می راندند، و از اینکه او با لجاجت تنها به دنبال شاه بود و دیگر نیازها را نادیده می گرفت شکوه می کردند، و از فقدان درک صحیح وقایع در جریان به علت دوری اش از ایران نیز ناراحت به نظر می رسیدند. با این وصف به این نتیجه رسیدند که او که او قدرت عاطفی عجیبی در اجتماعات به دست آورده است (به خصوص در حال حاضر که شریعتمداری دیگر از اعتماد مردم برخوردار نبوده و جبهه ملی هم ساکت شده است) و ندای او تنها عامل موفقیت آمیز برای دعوت ایران به عکس العمل می باشد بسیاری از کتابچه ها، نوارها و سخنرانیهای وی برای انتشار در دسترس نبود ولی آنهایی که به رادیو بی.بی.سی گوش می دادند متن کامل آنها را داشتند. به نظر می رسد که مخالفین حتی در مورد خمینی آنچه را که می خواهند بشنوند انتخاب می کنند. ولی به این نتیجه رسیدند که نفوذ او رو به کاهش است، گرچه هنوز هم قوی و شدید است.

دیگر رهبران مذهبی

بر سر اینکه آیا رهبران مذهبی دیگری با نفوذ مشابه وجود دارند یا خیر، توافقی نبود. آنها خاطرنشان ساختند که به علت ارتباط با حرم مقدس و تحت نظر بودنش در منزل، آیت اللّه شیرازی، نفوذ فزاینده ای را کسب می کند ولی برای رساندن سخنان خودش به مردم از رابطین کافی برخوردار نیست. او تنها متکی به سخن گفتن است و تا زمانی که نتواند شبکه ای برای پراکندن حرفهایش ایجاد کند، نمی تواند انتظار

تأثیرگذاری بسیار داشته باشد. درباره آیت اللّه خوئی که در عراق در تبعید بسر می برد نیز سخن به میان آوردند. همه معتقد بودند که او از وجهه خوبی برخوردار است ولی میزان نفوذش بسیار ناچیز است. (آیت اللّه حاج آقا جلیل فقیه امامی داماد خویی نیز ابراز داشت که تلاشهای وی در جهت وادار ساختن خوئی به بیان سخنان سیاسی به نتیجه نرسیده است). خلاصه اینکه از نظر شناخت یک چهره دارای وجهه ملی همه آنها دچار سردرگمی بودند.

نظریه: آنها خود نیز می دانستند که بر حرکت اعتراض آمیز رایج هیچگونه نفوذی ندارند، و در حالی که از خصیصه اسما مذهبی تظاهرات نیز آگاه هستند، سعی در آن دارند نفوذی مذهبی را بیابند که بتوانند حرکت را تحت کنترل خویش درآورند. ولی در این جلسه نتوانستند یک چنین چیزی را بیابند و بر فقدان رهبری خود ناله کردند. آنها افسرده به نظر می رسیدند چون فکر می کنند که نهضت در آینده خیلی نزدیک یا هم اکنون نیز شاخصه مذهبی خود را از دست داده یا خواهد داد و به بهره کمونیستها در آمده است. شخصا، آنها بر روی پیروان خود کار خواهند کرد، ولی تمایلی به اتخاذ یک برنامه مشترک ندارند (از ترس از دست رفتن موقعیت شخصی) تا حداقل نهضت محلی را تحت کنترل خود درآورند. اقدامات آنها ترسشان را منطقی جلوه گر می سازد. پایان اظهار نظر. مک گافی

گزارش وضع ایران، شماره ۳۶

سند شماره (۳۰)

از : وزارت امور خارجهمحرمانه ۹ دسامبر ۱۹۷۸ ۱۸ آذر ۱۳۵۷

به : همه پستهای دیپلماتیک اروپایی (فوری) و همه پستهای دیپلماتیک خاور نزدیک و آسیای جنوبی، وزیر، سفارت ژنو، سفارت کاراکاس، سفارت توکیو، سفارت خارطوم، سفارت پرتوریا، Pretoria، سفارت مکزیک، سفارت لاگوس، نمایندگی آمریکا در سازمان ملل نیویورک، کنسولگری کراچی، کنسولگری اشتوتگارت، کنسولگری استانبول، هونولولو.

اطرافیان وزیر برای ساندرز، ZFF-۴ فقط برای وزیر اشتوتگارت برای هیئت رابط اروپا، ژنو به تام میلر برای نیوسام داده شود، لندن برای کرافورد مدیر خدمات اداری بایرد رئیس هیئت کنگره.

تهیه شده توسط هنری پرشت

موضوع : گزارش وضع ایران، شماره ۳۶

۱ در شب عاشورا، یک تشنج آرامی در اکثر شهرهای ایران حکمفرماست. در آخرین لحظات تلاش برای جلوگیری از یک برخورد خونین، دولت ایران اعلام کرد که برگزاری مراسم مذهبی در طول ۴۸ ساعت آینده آزاد خواهد بود. برای برگزاری مراسم مذهبی مقررات عبور و مرور تهران از ساعت ۹ تا ۱۱ شب برای روزهای ۱۰ و ۱۱ دسامبر برداشته شده است. ازهاری به سفیر سولیوان اطمینان داد که اگر برای روز یکشنبه تظاهرات به خشونت کشیده شود برای مهار آنها به اندازه کافی نیرو در اختیار خواهد بود.

۲ تهران در طول نیمه روز ۹ دسامبر آرام گزارش شده است. وقایع پراکنده ای روی داد که برای اطمینان ارتش گاهگاه اتومبیل ها را به دنبال اسلحه و اعلامیه جستجو می کند. اصفهان روز آرامی داشت، برخوردها و تیراندازی هایی در شب گذشته اتفاق افتاد. اسکورتی که شامل اتومبیل کنسول بود طی حمله ای به پاسگاه پلیس گرفتار شد که بعدا ناچار به تیراندازی گردید. صدمه ای به بار نیامد.

تیراندازیهای پراکنده ای در تاریخ ۸ دسامبر در نزدیکی بازار تبریز گزارش شده است، به طورکلی امروز آرام بوده است، مقررات منع عبور و مرور در تبریز از دیروز از ساعت ۱۱ شب به ۹ شب تقلیل یافته است. گزارشی که مبنی بر زخمی شدن آمریکاییان در ۲۴ ساعت گذشته باشد، وجود نداشته است.

۳ رهبر میانه رو مذهبی آیت اللّه شریعتمداری و دوستان روحانی اش در قم طی اعلامیه ای از سربازان خواسته اند که به روی تظاهرکنندگان شلیک نکنند و از تظاهرکنندگان درخواست کردند مواظب و محتاط و مرتب باشند.

۴ کارگران نفت گچساران هم به اعتصاب پیوسته اند و بار دیگر تولید پایین آمده است. طبق تخمین مجموعه تولید امروز در حدود ۱/۲۲/۲ میلیون بشکه بوده است. فردا فقط ۶/۱ میلیون بشکه تولید خواهد شد با کمتر از یک میلیون برای صادرات.

۵ طبق آمار سفارت تا ۹ دسامبر حدود ۱۳۰۰ نفر (۱۱۰۰ نفر از کارمندان وزارت دفاع و ۲۰۰ نفر از سازمانهای دولتی و شرکتهای دیگر) از وابستگان دولت آمریکا ایران را ترک خواهند کرد. این تعداد همه وابستگان دولتی که تقاضای خروج کرده اند را در بر می گیرد. کارکنان بخش خصوصی به خروج خود با هواپیمای تجارتی ادامه می دهند. کمپانیهای آمریکایی در ایران اظهار داشته اند که ۴۰ درصد از خانواده های آنها به طور موقت خارج شده اند اما بیشتر کارکنان در ایران باقی مانده اند.

۶ هواپیمای پان امریکن و هواپیمای ملی ایران و سایر وسایل نقلیه بین المللی در طول تاریخ ۹ دسامبر به عملیات عادی خود ادامه می دهند. پان امریکن به ما اطلاع داد که برای پروازهای تاریخ ۸ و ۹ دسامبر اعلام کردند که فرودگاه بین المللی تهران از ساعت ۳۰/۶ امروز دهم دسامبر تا ۳۰/۶ روز دوازدهم دسامبر بسته خواهد بود. پان امریکن در صدد است که تاریخ ۱۳ دسامبر پروازهای خود را از سر بگیرد.

۷ آمریکاییان و سایر خارجیان که مدت اجازه اقامتشان سر آمده است و یا همه مدارک مورد نیاز را ندارند برای دریافت برگ خروج با اشکالاتی مواجه هستند.

سفارت آمریکا موفق شده است که روزانه برای ۵۰ تا ۶۰ آمریکایی که در شرایط فوق بسر می برند از مقامهای ایرانی برگ خروج بگیرد. برای سایر وزارتخانه ها این ترتیبات دو جانبه موجود نیست. از آنجاییکه اکثر ادارات ایران در طول تاریخ ۸ الی ۱۳ دسامبر تعطیل خواهد بود سفارت نمی تواند سریعا اقدام به دریافت برگ خروج بکند. اما امیدوار است که در تاریخ ۱۳ دسامبر این عملیات را از سر بگیرد.

کریستوفر

تظاهرات عاشورا شواهد اولیه

سند شماره (۳۱)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۱ دسامبر ۱۹۷۹

به : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی سی فوری

تهیه کننده گزارش : سولیوان

طبقه بندی : سری

شماره : تهران ۲۰۹۵

موضوع : تظاهرات عاشورا شواهد اولیه

۱ تظاهرات صلح آمیزی که امروز در تاریخ ۱۰ دسامبر در تهران صورت گرفت، به وسیله رهبران مذهبی و نمایندگان بازار بسیج شده بودند. در هرحال ترتیبات لازم برای سازماندهی این تظاهرات و کسب تفاهم با مأمورین امنیتی دولت ایران توسط نمایندگان جبهه ملی صورت گرفت. در جریان تظاهرات به کریم سنجابی رهبر جبهه ملی ارج گذاشته شد و از طرف مردم استقبال خوبی از وی به عمل آمد.

۲ اردشیر زاهدی که مذاکره کننده اصلی دولت برای برنامه راهپیمایی بود، در غروب آن روز به من گفت که تعدادی از «افراد ما نیز در این تظاهرات شرکت کردند و سعی کردند که آن را به میانه روی بکشانند.» وی همچنین متذکر شد که عده ای از میانه روها، به جای عکس خمینی، عکس شریعتمداری را حمل می کردند.

۳ تمام اینها نشاندهنده همکاری بین دولت و رهبران میانه رو می باشد تا بدین ترتیب رهبران سیاسی میانه رو به جای خمینی کسب وجهه کنند. این برای شاه تاکتیک خوبی است اگر او متعاقبا بخواهد با جبهه ملی به عنوان طرف اصلی برای تشکیل یک دولت ائتلافی مذاکره کند. پیش از این سناتور مصباح زاده در بحث درباره ضعف سیاسی جبهه ملی به ما گفته بود که در صورتی که خواسته شود، کیهان می تواند در عرض چند هفته از اینها قهرمان ملی بسازد. موقعی که چند روز پیش من او را دیدم او به من گفت که وی در صدد است بعد از عاشورا دست به انتشار چیزی شبیه روزنامه بزند.

۴ به طور خلاصه به نظر می رسید که اقداماتی در دست است تا از طریق دستکاری در افکار عمومی، جبهه ملی با زیرکی، رهبری مخالفین را از دست خمینی بیرون آورد. شاه معتقد است که می تواند با جبهه ملی در مورد تشکیل یک سلطنت مبتنی بر قانون اساسی مذاکره کند ولی با خمینی هرگز.

۵ زاهدی معتقد است که گروه خمینی از این تاکتیک آگاهند و ممکن است تظاهرات ۱۰ دسامبر (تاسوعا) را یک پیروزی برای میانه روها بدانند، بنابراین ممکن است که بخواهند تظاهرات ۱۱ دسامبر (عاشورا) را به خشونت بکشانند، خصوصاً اینکه خمینی نیز در بیانیه اش از جاری شدن «رود خون» در عاشورا سخن گفته است.

۶ فعالیتهای صبح عاشورا نشان نمی دهد که چه اتفاقی خواهد افتاد. تعدادی کمتر از آنکه در روز تاسوعا (۱۰ دسامبر) جمع شده بودند، صبح خیلی زود جمع شدند و به طرف خیابان شاهرضا در حرکتند. جمعیت مانند روز ۱۰ دسامبر که در آن تمام گروهها خود به جانب غرب به سوی شهیاد روانه شدند، حرکت می کنند اما بسیار پراکنده تر. هر چه به ظهر نزدیکتر می شویم، راهپیماییهای بی هدف به اندازه متنابهی به چشم می خورد.

۷ گروههایی هم نزدیک سفارت به برگزاری برنامه های خاص عاشورا که عبارتند از سینه زنی و زنجیرزنی، مشغول بودند. (یکی از گروهها به منظور استفاده تبلیغاتی در تلویزیون، پیراهنشان را در آوردند و در مقابل عکاسان شروع به سینه زنی کردند و با تمام شدن کار عکاسان آنها نیز پیراهن خود را پوشیده و به سوی جنوب رهسپار شدند).

۸ اگر گروه خمینی بخواهند برای به دست گرفتن کنترل اوضاع، تظاهرات عاشورا را به خشونت بکشانند، بدون شک خواهند توانست به همین منظور تظاهرکننده کافی برای برآشفتن اوضاع بسیج کنند. (گزارشی داشتیم مبنی بر اینکه عاملان تحریک کننده ای به جمعیت توصیه می کردند قصر شاه را که بدون

شک توسط ارتش از آن محافظت می شود به آتش بکشانند.)

۹ از طرف دیگر اگر گروه خمینی احساس کنند که از طرفداری عناصر مؤثری در مناطق نفتی، سیستم بانکها و ادارات برخوردارند، ممکن است ترجیح دهند مقصود خود را با اعتصابات عملی کنند و بر دولت فشار آورند و به برخورد خشونت آمیز در روز عاشورا دست بزنند. در هر حال از آنجایی که طرفداران و نزدیکان خمینی روی مسئله عاشورا تکیه زیادی کرده اند، نخواهند گذاشت که این روز بدون حادثه بگذرد.

۱۰ در طول روز، ما گزارشهای بیشتری خواهیم داد. بدبختانه در اوائل صبح باران قطع شد و هوا روشن و ملایم است و به نظر می رسد که هوا در طول ۱۲ ساعت دیگر نیز مناسب باشد.

سولیوان

گزارش اوضاع سیاسی امنیتی

سند شماره (۳۲)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۱ دسامبر ۱۹۷۸

به : وزارت امور خارجه در واشنگتن

گزارشگر : ناس

طبقه بندی : محرمانه

موضوع : گزارش اوضاع سیاسی امنیتی ۱۱ دسامبر ساعت ۱۸

۱ تا ساعت ۱۸ وضع در تهران به کلی آرام است.

۲ ما اخباری در دست داریم که چپیها و نیروهای خمینی از ماهیت صلح جویانه تظاهرات ۱۰ و ۱۱ دسامبر ناراحت و مأیوس هستند و برای روز سوم نبرد اصرار می ورزند و امیدوارند که در روز ۱۲ دسامبر برخوردی به وجود آوردند. بعضی از منابع به ما گفته اند که رهبران سرشناس مذهبی خود را از این درخواست مبرا دانسته اند و خصوصاً از این تلاش چپیهای افراطی برای به خشونت کشانیدن تظاهرات بسیار ناراحت هستند.

۳ سفیر مختار زاهدی به سفیر گفت که وی شک دارد که افراطیها بتوانند در روز ۱۲ دسامبر کاری از پیش ببرند. همچنین گفت که پس از مقررات منع عبور و مرور، نیروهای ارتشی به جاهای عادیشان در شهر حرکت داده خواهند شد. منابع ارتشی اطمینان دادند که این قصد فعلی مسئولان حکومت نظامی است.

۴ سفارت در تاریخ ۱۲ دسامبر باز خواهد بود و توصیه های زیر را برای جامعه آمریکایی توصیه می کنیم:

الف: تظاهرات امروز در آرامش بوده اما میزان تشنج بالا است.

ب: فردا امکان فعالیتهای سیاسی بیشتری وجود دارد.

ت: در طول فردا امر مراقبت و دقت فوق العاده زیادی در هر حرکتتان در خارج از محل سکونتتان به عمل آورید.

سولیوان

موقعیت ما چیست برنامه مخالفین و آینده

سند شماره (۳۳)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ ۲۲ آذر ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه، واشنگتن فوری

طبقه بندی : محرمانه

مرجع : تهران ۱۲۰۹۶شماره : ۱۲۱۶۷

موضوع : موقعیت ما چیست برنامه مخالفین و آینده

خلاصه: مخالفین و دولت ایران هر دو با رضایت ناشی از اینکه عاشورا ناآرامی و برخوردهایی را که انتظار می رفت به همراه نداشت، مشغول برآورد موقعیتهای خود هستند.

سئوالات اصلی عبارتند از اینکه چگونه دولت با برقراری مجدد حکومت نظامی برخورد خواهد کرد؟

آیا مخالفین در بین خود با پیشنهادات کابینه موافقت خواهند کرد و سپس با شاه در مورد نقش سلطنتی او

و کنترل ارتش به توافق خواهند رسید؟

مخالفین سعی می کنند وضعی را به وجود بیاورند که محتاطانه بدون اینکه خمینی را انکار کنند، از وی فاصله بگیرند. احتمال اعمال خشونت توسط رادیکالهای ناراضی بسیار قوی است. (پایان خلاصه)

۱ خلاصه برنامه ۱۷ ماده ای مخالفین که در تلگرام مرجع اشاره شده است، موارد اختلافی با ارائه کامل آن دارد که بعضی از این موارد اختلاف ممکن است در مانورهای آینده بسیار مهم باشند.

بیانیه ظاهراً برای راهپیمایی ۱۰ دسامبر پیشنویس شده بود، اما به طور کامل در حادثه ۱۱ دسامبر به اطلاع عموم رسید. ترجمه نکته های اصلی از این قرار است.

(۱) آیت اللّه خمینی رهبر ما است هرچه که وی بخواهد ما انجام خواهیم داد. این راهپیمایی بیعت با خمینی است.

(۲) عاملین دولت دیکتاتور باید بیرون انداخته شوند و قدرت باید به مردم منتقل گردد.

(۳) حکومت عدل اجتماعی و فردی اسلام باید براساس رأی مردم ایجاد گردد (توجه: این درخواست برای تشکیل جمهوری اسلامی آن طور که در تلگراف مرجع آمده بود، نیست).

(۴) امروز روز حقوق بشر است؛ ما خواستار حقوق بشری هستیم که مبارزه ما به خاطر آن است.

(۵) امپریالیسم شرق و غرب باید از بین برده شوند. مردم ایران علاقه به گسترش و ادامه روابط با سایر ملتها خواهند داشت (توجه: این شعار درخواست از بین رفتن دولت نظامی را نمی کند، چنان که در تلگراف مرجع آورده شده بود)

(۶) اقلیتهای مذهبی و افراد تبعه سایر کشورها می توانند در ایران همچنان به سر برند، اگر به قانون اساسی و حقوق بشر احترام بگذارند.

(۷) به حقوق و آزادی واقعی زنان احترام گذاشته خواهد شد. ما از تمام قدرت زنان در ایران استفاده

خواهیم کرد.

(۸) به حق کارگران و کشاورزان احترام گذاشته خواهد شد و آنها از کارشان در ایران سود خواهند برد.

(۹) مردم نباید از پول، پول بسازند. بهره برداری انسان از انسان باید متوقف شود. ثروت گردآوری شده در دست بعضیها و املاک دیگران دوباره باید تقسیم شود.

(۱۰) کشاورزی باید دوباره احیاء گردد و اقتصاد ایران مستقل از نفوذ خارج شود. ما از اعتصابات دولتی و بخش خصوصی پشتیبانی می کنیم. اعتصابات یک ضربه علیه رژیم است. آنها به زندگی در ایران لطمه وارد نیاورده اند.

(۱۲) مردم باید برای نیازهای ضروریشان با یکدیگر همکاری کنند و از افزایش قیمتها و کمبود جلوگیری کنند.

(۱۳) آوردن ارتش به خیابانها و آنها را در مقابل مردم قرار دادن، یک خیانت بزرگ است ما از ارتش می خواهیم که با مردم باشد، نه علیه آنها

(توجه: اشاره ای به شلیک به طرف تظاهرکنندگان که در مرجع قبل آمده بود، نشد).

(۱۴) تبلیغات سوء و ادعای رژیم مبنی بر تأثیر و نفوذ کمونیسم بین المللی بر مبارزه مردم ایران، دروغ می باشد. تخریب بعضی از مکانها توسط خود دولت انجام گرفته است.

(۱۵) ما به شهیدان انقلاب مردم ایران درود می فرستیم.

(۱۶) ما خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی و بازگشت همه کسانی که در اثر نبودن آزادی، کشور را ترک کرده اند، هستیم.

(۱۷) ما به مبارزه خود تا پیروزی ادامه خواهیم داد. (توجه: توضیح شفاهی که پس از پایان بیانیه توسط همین ملا داده شد، از این قرار بود که مبارزه در همه جوانب خود ادامه خواهد داشت.

۲ تکرار می کنیم که ارزیابی قطعی در دو روز گذشته هنوز امکان ندارد، اما دلایل واضحی نیز وجود دارد که: (الف): اجتناب از خشونت در راهپیمایی دو روز گذشته یک پیروزی قطعی برای هر دو طرف، دولت و مخالفان میانه رو می باشد که به مقاومت برخاسته است، هردو طرف معتقدند که برنده شده اند. (ب) دستجات تندرو از اینکه واقعاً خشونتی در جریان راهپیمایی صورت نگرفته نگران بودند و احتمالاً برای بوجود آوردن خشونت کاری خواهند کرد. حالت محاصره ای که عملاً در اصفهان پدید آمده است، در این رابطه دلگرم کننده نیست. (پ) راهپیمایی توده های مردم تهران کاملاً سیاسی بود و فقط لفظاً به مذهب توجه داشت و این نمایش مؤثری از تبحر جبهه ملی در تشکیلات توده ای بود و بسیاری از ناظرین را متعجب کرد. (ت) تکرار می کنم، اینکه برخورد خونباری به وقوع نپیوست، فرصتی را برای رژیم خریداری کرد. دولت گفته است «با عزم راسخ» قانون منع عبور و مرور را به اجرا در خواهد آورد. (ج) جناح مخالف در حال رفتن بر سر میز مذاکره داخلی است تا پیشنهادات مربوط به کابینه و هیئت نیابت سلطنت را به عنوان اساس مذاکراتش با حکومت ایران مصرانه ارائه دهد. (ح) از طرف دیگر رویگردان شدن جمع کثیری از مردم از دولت، بر بسیاری از مردم طبقه متوسط که از وسعت و عمق احساسات ضد شاه خبر نداشتند نیزه اثر گذاشته است. همچنین بعضی از اینها ناراضی بودند که دولت اقدام به حفاظت از بعضی از نقاط شهر توسط ارتش کرده است و دیگران را به حال خود رها نموده است.

۳ چندین سؤال اصلی و «معما» در مورد آینده نزدیک وجود دارد. آیا دولت ایران حکومت نظامی را

شدیدتر و یا ملایمتر از پیش برقرار خواهد کرد؟ کاملاً روشن است که دولت ایران باید اعتصابیون را به سرکار خود بازگرداند، بچه ها را به مدرسه برگرداند و دوباره کنترل خیابانها را به دست گیرد. اگر این مسئله با ظرافت و پایداری صورت بگیرد، جستجوی شاه برای ترکیب ائتلافی می تواند پیش برود. اقدامی که جسارت آمیزتر باشد، می تواند تندروها را به برخورد خشونت آمیز بیشتری تحریک کند. بیشتر نظامیان خواستار نشان دادن مواضع سخت تری هستند، درحالی که گروههای تندرو ناراحت بودند که میانه روها اجازه ندادند که بعضی از آنها در راهپیمایی ۱۰ و ۱۱ (دسامبر) شرکت کنند و سازمان دهندگان تظاهرات در پی برخورد عظیمتری نبودند؛ ترکیبی از این دو عامل می تواند بسیار انفجارآمیز باشد. به خصوص اگر ارتش با نیروی زیاد علیه زیر پاگذارندگان مقررات حکومت نظامی در چند شب آینده وارد عمل شود. از طرفی دیگر ارتش نمی تواند خیلی ملایم باشد وگرنه باعث کند شدن مصالحه می شود و مخالفین با خواسته های افراطی تری بازخواهند گشت.

۴ سؤال مهم دوم، درباره این است که آیا جناح مخالف می تواند فعالیت خود را برای یک برخورد واحد با شاه یا دولت ایران هماهنگ کند. مدرکی موجود است که رهبران راهپیمایی خواستار قطع تظاهرات در ۱۲ و ۱۳ دسامبر یعنی در دو روز آینده شده اند. جلسات مذاکره بین شخصیتهای اصلی مخالفین، امروز در جریان است تا سعی شود در کار فهرستها و اسامی پیشنهاد شده کابینه برای شورای سلطنت اخلال به عمل آید. در شهر شایع شده است که آزادی سنجابی در هفتم دسامبر نتیجه معامله بر سر

ائتلاف پیشنهادی کابینه بوده است، اما به نظر نمی رسد این خبر صحت داشته باشد که در اجتماعات می گویند که رهبران جبهه ملی به طور خصوصی موافقت کرده اند که شاه را حتی طبق قانون اساسی نمی خواهند. مشکل اصلی این است که مخالفین در اجتماعات می گویند که شاه را نمی خواهند. حتی طبق قانون اساسی رهبران جبهه ملی به طور خصوصی موافقت کرده اند، احتمالاً وجود شاه ضروری است، اما بحث بر سر اینکه چه کسی شاه یا دولت پیشنهادی ارتش را کنترل کند، ادامه می یابد. در حال حاضر علیرغم آنچه که «معجزه محرم» نامیده می شود موضع جناح مخالف و دولت ایران متقابلاً هنوز تغییر نیافته است. چند روز آینده باید نکاتی را به دست ما بدهد، که آیا حوادث پایان هفته گذشته انعطاف بیشتری را در مواضع دو جناح به بار آورده یا نه.

۵ دورنمای آینده نزدیک توأم با خطر و امیدواری است. جنبه خطر این است که تندروها به تحریک حادثه های خشونت بار دست خواهند زد که این عمل باعث دور شدن توجه میانه روها از احساس لذت بخش موفقیت شده و عکس العمل سخت نظامی را به همراه خواهد داشت. جنبه امیدواری این است که مخالفین بتوانند به پیشنهاد واحدی برسند و هرچه زودتر آماده حرکت به جلو در جهت دولت ائتلافی مناسب بشوند و همه عناصر بتوانند آرامش خود را حفظ کنند.

در هر حال اگر این کار صورت بگیرد، باز هم نخواهد توانست خسارت اقتصادی (رجوع شود به تلگراف جداگانه) و سیاسی را کاهش دهد. اعتصابات ادامه دارند، سیستم بانکی در وضع آشفته ای است، تولید نفت همچنان پایین است و اگر حتی مخالفین پیشنهادات خود را جلو بگذارند، مذاکرات نسبتاً گسترش یافته ای باید به دنبال باشد تا بتوانند به توافقی برسند. با توجه به زمینه بالا، برنامه مخالفین پیشنهادات جالبی است. علیرغم تکرار سنتی که خمینی رهبر است، برنامه به تنهایی خود کاملاً میانه رو است و به استثناء یک مورد، نمایانگر مواضع افراطی خمینی نیست. راهپیمایی ها توسط جبهه ملی ایران

صورت گرفت نه توسط خمینی. طبق سه منبع مختلف، برنامه توسط کمیته جبهه ملی طراحی شده بود و در برنامه ها و راهپیماییهای سراسری ایران تأثیر جبهه ملی بیشتر از تأثیر مذهبیون به چشم می خورد.

استثناء در مواضع افراطی نکته دوم است که خواستار بیرون انداختن عوامل دیکتاتور دولت می باشد. یک مقام سفارت می نویسد که این نکته نسبت به خواست خمینی در مورد پایان بخشیدن به کار شاه کمتر افراطی است، در حالی که درجه اختلاف بسیار است، باز روزنه امیدی برای مصالحه باقی می گذارد که امید اصلی میانه روها است. روش اصلی مذهبیهای میانه روتر و رهبران غیر مذهبی این است که در موقعیت کنونی «موفقیت» به دست آمده در دو روز گذشته را حراست کنند و لیست اسامی کابینه را به شاه تقدیم کنند. آنها بدون جدایی گزیدن از خمینی باید هرچه بیشتر وی را از اینکه یک چاره عمل سیاسی بشود، کنار بزنند.

اگر این مرحله شکست بخورد، یا به وسیله فعالیتهای خشونت آمیز، کار میز مذاکره به شکست بینجامد، سیستم بی نظم سیاسی ایرانی باز هم فلج خواهد شد. با این پیش بینی که برخورد شدیدی که قرار بود در عاشورا به وقوع بپیوندند از بین نرفته است؛ بلکه تنها چند روز یا چند هفته به تعویق افتاده است.

سولیوان

آشوبهای جاری در اصفهان، تظاهرات طرفداران شاه، روابط ایران و آمریکاو...

ص: ۵۸

سند شماره (۳۴)

کنسولگری آمریکا در اصفهانتاریخ و مکان : ۱۴ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۳ آذر ۱۳۵۷)

از : کنسولگری آمریکا در اصفهان

رادیو تلویزیون اصفهان

یادداشت مذاکراتطبقه بندی : محرمانه

طرفین مذاکره : آقای ابراهیم پیشاور، سرپرست رادیو تلویزیون اصفهان آقای رضا غفاریان، مشاور ایالتی کنسولگری دیوید. سی. مک گافی، کنسول در اصفهان

موضوع : آشوبهای جاری در اصفهان، تظاهرات طرفداران شاه، روابط ایران و آمریکا، خبرهای پخش شده به زبان انگلیسی

من در اولین فرصت مناسب به دیدار آقای پیشاور که تازه به اصفهان منتقل شده است، رفتم. او از ملاقات با من خوشحال و راضی به نظر می رسید و در مورد وقایع جاری، آزادانه با من بحث کرد. وی تقریباً ۴۰ ۳۵ سال دارد، فارغ التحصیل دانشگاه کاتولیک در واشنگتن دی. سی می باشد. قبلاً در رادیو تلویزیون تهران کار می کرده است. انگلیسی او عالی است، اما کمی قدیمی و خارج از دور است. او عقیده خود را در رابطه با مشکلات اخیر اصفهان بیان داشت و گفت که این حوادث توسط گروهی کوچک از مارکسیستها، به خوبی سازماندهی شده بودند که توانستند باعث هیجان و شعله وری مردم ناراحت اصفهان شوند. وقتی که سؤال شد، او پاسخ داد که بیشتر مردم از اوضاع و از رژیم ناراحت هستند. اما این حالت بدان حد نیست که خود به تنهایی دست به خشونت بزنند. زمانی که گروههای کوچک خشونت را آغاز می کنند، آنها دستخوش هیجان شده و خشونت را به عمل می آورند. اما این بیگناهان هستند که وقتی ارتشیها می آیند، دستگیر می شوند و مارکسیستها مراقب هستند که زود و به موقع فرار

کنند.

من راجع به تظاهرات طرفداران شاه سئوالاتی کردم، که در همان لحظه صدای آنها از بیرون شنیده می شد. او گفت که بیشتر آنها زارعان و کارگران کارخانه ذوب آهن هستند که برای این منظور به شهر آورده شده اند و از اینکه به سراغ «مردم از خود راضی شهر» برگشته اند، به هیجان آمده اند. اما او گفت در حقیقت چیزهایی که آنها می گویند مورد قبول خیلی از اصفهانیها است، اگر آنها از انتقامجویی نمی ترسیدند. با این وصف نه تنها وابستگان سربازان و اداریها، بلکه عده ای از اداریها هم به آنها پیوسته اند. او سپس تیمی سیار از رادیو تلویزیون را برای فیلمبرداری از تظاهرات روانه کرد. من از او در مورد صحت این مطلب که تیمهای اعزامی او از انداختن مجسمه شاه فیلمبرداری کرده و آن را برای نیروهای امنیتی برای تحقیق فرستاده اند، پرسیدم. او جواب داد که آن جریان ضبط شده و رادیو تلویزیون ملی تصمیم گرفت آن را در تلویزیون نشان ندهد و چنین فیلمهایی به طور منظم بین «سازمانهای دیگر دولت» گردانده می شوند. به هر حال او اذعان داشت که در صورتی که این مسئله بین مردم پخش شود، او نگران تلافی جوییهای احتمالی با فیلمبرداران خود است و از من خواست که این حرف را جای دیگر نگویم.

او سپس وارد یک بحث جامع در مورد مشکلات شد و با مقداری لفاظی پرسید، چرا آمریکا، این دوست خوب ایران، برای کمک کارهای دیگری انجام نمی دهد. او گفت: من وقتی به لیست کمکهای آمریکا نگاه می کنم، وعده ها و برنامه های نظامی را می بینیم، ولی راجع به کمک در زمینه اجتماعی که

خاستگاه حوادث و مسائل جاری است، چیزی به چشم نمی خورد. من تاریخچه کوتاهی از کمکهای توسعه ای و شرکت آمریکا در تعلیم و تربیت ایران، طرح ریزی مالی و طرح ریزی برای اصلاحات ارضی، تئوری اصلاح اجتماعی و دیگر برنامه های مشابه آمریکا را در رابطه با ایران به او شرح دادم. من خاطرنشان کردم که تغییراتی که براثر این برنامه ها روی داده، شاید محدودیتهای فرهنگی ایران را به حد کافی موردتوجه قرار نداده اند و به نابسامانیهای جاری ایران مایه داده باشند. من گفتم که طرز تفکر اخیر تأکید بر این دارد که هر کشور و فرهنگی باید خود مسائل خود را تعیین و حل کند و سپس تقاضای تکنولوژی و کمکهای دیگر برای اجرای برنامه هایش نماید. «کمک» از خارج از فرهنگ در حقیقت می تواند مسائل را وخیم کند. من به او اطمینان دادم که آمریکا به ایران بسیار ارج می نهد و هروقت که ایران احتیاجات خود را معین کند، حاضر به بر طرف کردن آن است. این بحث برای او چیز بسیار تازه و جالبی بود.

سپس من از او درباره پخش برنامه هایی به زبان انگلیسی که متن یا خلاصه اعلامیه های حکومت نظامی، اخبار محل و چیزهای برنامه پرکن را در سطح محلی فراهم نماید، سؤالاتی کردم. من به او گفتم که با توجه به توانایی انگلیسیش، بر محتوای برنامه ها نظارت کرده و یک خدمت واقعی برای جماعت خارجی انجام دهد. بعد از مدتی بحث، او قبول کرد و فوری به وسیله تلفن از رادیو تلویزیون تهران کسب اجازه کرده، با این شرط که مسئولیت بر عهده خودش باشد. او از من خواست که دو نفر یک زن و یک مرد را برای اجرای عمل پخش و تصحیح متن انگلیسی در مورد اصطلاحات و دستور زبان معرفی کرده و زمانی را برای آن مشخص کنم. حالا قرار شده که از ۱۶ دسامبر در ساعت هفت بعد از ظهر هر روز شروع شود.

نظریه: آقای پیشاور کاملاً از یک موضع دولتی حرف می زد و گروههای کوچک را متهم می کرد و در

جستجوی تقصیر دیگران، با رفتاری دوستانه ایالات متحده را مسئول می دانست. به هر حال نحوه برخورد او در مقایسه با اسلافش یا مقامات دیگری که با ایشان صحبت کرده ام خیلی انعطاف پذیر بود. او دامنه نارضایتی عمومی را تشخیص می داد و به نظر می رسید که به جای اینکه بنشیند و همه چیز را محکوم کند، دنبال راه حلی می گشت.

این نقطه نظر جدید اخیراً به وسیله کسانی گزارش شده است و تا حدی که نمایانگر حالت مقامات دولتی است، تحول امیدوارکننده ای است.

بیل عزیز

سند شماره (۳۵)

مدیریت اطلاعات مرکزی تاریخ : ۱۴ دسامبر ۱۹۷۸ ۲۳ آذر ۱۳۵۷

معاونت در سنجش خارجی کشور

واشنگتن دی سی

بیل عزیز

من متأسفم که از زمان بازگشتم کاملاً در کوران جلسات Scc درباره ایران گیر کرده ام. به هر حال، می خواستم که از این آرامش مختصر پس از عاشورا بهره جسته و از شما، همسرتان و تمام اعضای خوب هیئت نمایندگی برای میهمان نوازی و کمک شما طی چند روز اقامت باب ارل و خود با شما در تهران

تشکر کنم. اگر چه زمان (جلسه) توجیه شاه کاملاً تصادفی دست داد، کسب مقداری نظریات دست اول از اوضاع برای من در زمان بهتری نمی توانست اتفاق افتد.

تشکرات مخصوص من از شما برای میزبانی میهمانی کوکتل که به من امکان داد که مکالمات غیر رسمی تری با چندین تن از افراد ارتش و ساواک ایران داشته باشم.

با گرمترین سلامها

رابرت. آر. بوئی

جناب آقای ویلیام سولیوان

سفیر آمریکا

تهران، ایران

فساد در ایران

سند شماره (۳۶)

از : وزارت امور خارجهتاریخ : ۱۵ دسامبر ۱۹۷۸ ۲۴ آذر ۱۳۵۷

به : کنسولگریهای آمریکا در اصفهان و تبریز

طبقه بندی : محرمانه

موضوع : فساد در ایران

خلاصه: فساد موضوع سیاسی عمده ای گردیده است. علیرغم خشم همگانی، حالت اصلاح بنیادی دیده نمی شود. در عوض انتقام درباره گناهکاران در ذهنها بالا می گیرد. بالقوه در نهایت ممکن است موجب ظهور دوباره و تحمل آن نوع فسادی که همواره تا به حال آنچنان عظیم خود را در فعالیت اقتصادی ایران آشکار کرده است، بگردد. سیاستمداران جاه طلب، منجمله شاه، ممکن است وسوسه شوند

تا این وضعیت را سرکوب کنند، اما در حالیکه موضوع فساد به خودی خود امری گذرا باشد، ولی احتمالاً بدون به لرزه انداختن عمیق اصلی ترین نهاد سیاسی ایران یعنی سلطنت، از بین نمی رود.(پایان خلاصه)

فساد در هفته های اخیر موضوع سیاسی عمده ای گردیده است و انتقادات شاه در میان فعالیتهای رشوه خواری برخی از نزدیکترین مشاوران و حتی اعضای خانواده اش گم شده است. خشمی که علیه این پدیده به ظهور پیوسته، همه جا گستر شده است و وارد طبقات اجتماعی و اقتصادی گردیده و به نظر می آید که عمیقاً احساس شده باشد. علاوه بر این فساد اصطلاحاً معنا گردیده و واقعه همه جاگیری در زندگی ایرانیان بوده است و مقدار بعضی از کلاهبرداریها که در اخبار، که اخیراً گزارش شده، با هر استانداردی تکان دهنده است. شاید این امر اجتناب ناپذیر بود که پول کلانی که در اکثر پروژه های عظیم در ایران در خلال دهه اخیر به کار افتاده بود وسوسه سود غیر مشروع را فراهم نماید. با این وجود، امید به تغییر بنیادی خیلی کم به نظر می آید، هرچند که نتایج احساسات ضد رشوه خواری جاری، ممکن است امری بعید باشد.

این یک واقعیت تأسف آوری است که کشف وجود رشوه خواری نبود که منجر به عکس العمل علیه آن گردیده، بلکه این احساس بود که میوه رشوه خواری به گونه ای منصفانه و عادلانه توزیع نشده است. این امر که سالها دست دولتمردان عالیرتبه و تجّار در آمد عمومی بوده (اموال عمومی را به تاراج برده است) موضوع مسلمی بود، اما عکس العمل عمومی حادی برای چنان اقداماتی، مادام که به طور وافر در دسترس همه باشد، وجود نداشت. دولت به همانگونه که در آمریکا هیچ انگیزه ای برای سرجا نشانیدن قطاع

الطریقها در قرن نوزدهم وجود نداشت، در حالی که این اسطوره که هرکس می تواند قطاع الطریق نشود، رایج بود، اکثر ایرانیان که در برابر وسوسه پول سهل الوصول مصونیت ندارند، تا مدتها در مورد ثروتهای سئوال برانگیزی که در اطراف آنها به جیب زده می شد، نگرانی نداشتند. در حقیقت، این پدیده اغلب اوقات به عنوان پدیده ای امید بخش محسوب می شد و اکثر ایرانیان درباره قدرت همشهریان خود که یک شبه ثروتمند می شدند، دچار نوعی تفاخر می گردیدند.

نقطه عطف در پیدایش تغییری در این خصوص ملازم با این امر بود که ایرانیان دریافتند که ثروت آنها محدود به حدودی است. این موضوع حدود اواخر ۱۹۷۷ و اوائل ۱۹۷۸ هرچه بیشتر آشکار گردید. یعنی آن گاه که اقتصاد ملی حرکتش آنچنان کند شد که تقریباً به توقف رسید و این امر به راههای گوناگون به منصه ظهور رسید ما آنچه که شدیدترین و گویاترین تأثیر را داشت شاید این بود که سهم درآمدهای شخصی اکثر ایرانیان که به کار ضروریات اولیه می آمد، علیرغم افزایش مرتب حقوق افزایش می یافت. در عین حال تمایل به خرج چشمگیر در میان کسانی که در خلال سالهای پر در آمد، به طور مطلق یا نسبی سود برده بودند، توجه عمومی را به واقعیت رشد سریع اقتصادی جلب کرد. به این معنی که با وجود مساوی بودن همه چیز، زخم نابرابریهای اقتصادی توسط چنان رشدی چرکین تر می شود. در حالی که، زمانی به چنگ آوردن بی زحمت ثروت مشخصی به عنوان دلیلی برای پویایی اقتصاد ایران به حساب می آمد، این داراییها حالا به عنوان دلیلی برای خرابی سیستم به شمار می آید. فعالیتهایی که قبلاً به عنوان رندی تلقی می شد یا از آن با تمجید یاد می شد و اغلب هیئتی نمایان در ثروتمند شدن بود، حالا فساد نامیده می شود. در حالی که اینک حالت عمومی عبارت از خشمی پارسا منشانه است، اما به نظر نمی آید که به سوی انقلاب پیش برود تقاضای عمومی نه برای اصلاح بنیادی که برای انتقام است. حتی مردی چون علی امینی، نخست وزیر اسبق، در توزیع ثروت اقتصادی خون را تجویز می کند و نه مساوات

اجتماعی را.اخیراً او پیشنهاد کرد که با توجه به این امر که هزاران طفل دبستانی به خاطر خواندن ادبیات ممنوعه کشته شده اند، تقاضای به دار کشیدن صد عضو هزار فامیل، خواست زیادی نیست. اظهار نظر او تلویحاً این بود که مجرمیت آنها کم اهمیت تر از این است که به عنوان مجرم شناخته شوند. به بیانی دیگر، هدف اولیه چنین عملی از بین بردن فساد نخواهد بود، بلکه به منظور فرونشاندن خشم عمومی خواهد بود. در واقع، امینی افزود که فساد مانند فقر همواره ممکن است در ایران باقی بماند. او گفت که حتی به هنگام نخست وزیریش در از بین بردن فساد، «۵۰ درصد موفق» بوده و پیشنهاد کرد که ممکن است لازم باشد که تا حدودی آن را تحمل نمود. او پرسید که در غیر این صورت چگونه ممکن است از مردمی که حداقل معیشت اقتصادی را دارند بتوان انتظار داشت که دو قطب را به هم نزدیک کنند؟

ظاهراً آن نوع فسادی را که امینی در کار مشروع جلوه دادن آن است عبارت از فسادی است که مشخصه عمومی اکثر اقتصادهای قدیمی می باشد. برای ممتاز کردن آن از نوعی که در جوامع کاملاً صنعتی آشنا است گاهی از آن به عنوان مزدبگیری یاد می شود و آن مشخص کننده تفاوت فیمابین ارزش بازاری واقعی کالا یا سرویس و ارزش اسمی که معمولاً توسط دولت به طور دلخواه روی آن گذاشته می شود، است. در چنین شرایطی پرداخت این تفاوت معین می کند که کالا باید توزیع شود یا سرویس انجام پذیرد و به این ترتیب شاید بتوان آن را جزء لایتجزای اقتصاد به شمار آورد. به لحاظ زیادی این امر در ایران صادق بوده است، همانجا که قیمتهای دلخواه و اغلب غیر واقعگرایانه که توسط قدرت دولتی و نه فشار بازار معین

می شود، به «فساد» همه جاگیر کمک نموده است. پرداختهای کلان می تواند و اغلب اینچنین شده است که به عنوان عمل ناشایست اخلاقی تلقی شود، اما تنها آلترناتیو ممکن بوده است که سیستم توزیع را متزلزل سازد. در زمینه فقدان مکانیسم مؤثرتر «فساد» تسهیلاتی فراهم نمود که ماشین اقتصادی ایران را به عمل قادر ساخت. اهمیتی را که زمانی فساد در نقش حلال (به عنوان محلل) در اقتصاد ایران بازی نمود، اکنون آشکار شده است. در برابر محکومیت همگانی آن، پاسخ آنهایی که در غیر این صورت انتظار عکس العمل از آنها می رفت، این بوده است که خاموش باشند. قطع معاملات کلان (یا در بعضی موارد انتقال آنها به خارج از ایران) و حتی سکوت دیوانسالارانه نتایجی چاره ناپذیر بوده است. از آنجا که به نظر می رسد که ایرانیان تمایلی به امتحان جدی عملکرد فساد در جامعه ایران ندارند و در عوض مجازات را ترجیح می دهند، وسوسه تدارک متهمین سمبلیک (نمادی) برای عموم توسط سیاستمداران جاه طلب ممکن است مقاومت ناپذیر باشد. در واقع خود شاه ممکن است، به این وسوسه دچار شده باشد، هم چنانکه تمایل آشکارا برای قربانی کردن چند نفر از وابستگان نزدیکش و حتی خواست او برای بررسی اموال خاندان سلطنت این را نشان داد. ایرانیان را ممکن است دست کم برای مدتی، به وسیله چنان راه حلی ساکت کرد. اما مشکل شاه در این میان آن است که این منطق به طور محتوم به او منتهی شده و تقصیر غایی به گردن او خواهد افتاد. بدین ترتیب در حالی که فساد ممکن است موضوعی گذرا باشد، اما بعید نیست که ابتدا اصلی ترین نهاد سیاسی ایران را اگر نگوییم از بین می برد، که عمیقاً به لرزه در خواهد آورد. به گونه ای طنز آلود، در عرصه فقدان جاری احساس همگانی برای اصلاحات بنیادی، حتی موضوع فوق مانع ظهور نوخیز فساد به عنوان مشخصه بارز فعالیت اقتصادی ایران نخواهد شد.

امضاء: تامست

آقای سفیر عزیز

سند شماره (۳۷)

وزارت امور خارجهتاریخ: ۱۹ دسامبر ۱۹۷۸ ۲۸ آذر ۱۳۵۷

اداری

غیر رسمی

جناب آقای : ویلیام. اچ. سولیوان سفیر آمریکا در تهران

سری فقط چشم

آقای سفیر عزیز

من متأسفم از اینکه فشارها در اینجا و در تهران حرکت و نقل و انتقال نامه ها را بین دو طرف تقلیل داده است. لحظه آرامی فرا رسیده و من از این لحظه استفاده کرده شما را در جریان بعضی امور بسیار حساس که من نمی توانم آنها را با تلفن یا تلگرام بگویم، قرار می دهم. شاید شما درباره این امور بهتر از من آشنایی دارید، ولی بگذارید من با شما سهیم باشم.

اولاً در این بحث نگرانی بسیار درباره مجرای محرمانه ارتباط مستقیم از کاخ سفید با ایرانیان و به ویژه مجرای برژینسکی زاهدی وجود دارد. بن ریدیک هفته قبل با من تلفنی صحبت کرد تا درباره آنچه که من درباره این ارتباط می دانم بپرسد و از من تقاضا کرد که هرگاه من اطلاعاتی تهیه کردم او را در جریان بگذارم. از آنچه که من از منابع دیگر شنیده ام چنین برمی آید که نگرانی او منعکس کننده احساس آقای

کریستوفر و وزیر امور خارجه است. من در واقع چیز زیادی درباره این مجرا نمی دانم و باید به بدگمانی خود که نتیجه تماس با ایران است تکیه کنم. من اطلاع دارم که برژنسکی جمعه یا شنبه گذشته با زاهدی تماس گرفته و این تماس باعث شده که سفیر به اصفهان برود تا به گروه خود در آنجا سرو صورتی بدهد.

من خودم دو یا سه هفته قبل در یک جلسه خصوصی با برژینسکی ملاقات کردم و در این ملاقات او درباره ایران به طور کلی، و نظریه بدبینانه من از آینده آن سئوالاتی کرد. من به او آنچه را که از آن زمان به بعد از طریق «گری سیک» ابلاغ کرده ام نگفتم و آن این است که من زاهدی را در مورد سرو کار داشتن با بحران ایران یک همتای فاجعه انگیز می دانم. به نظر من او کاملاً از منافع شخصی خود پیروی می کند و فاقد حسن قضاوت است و تمایل دارد به اینکه براساس اطلاعات نادرست و بد سریعاً اقدام کند. متأسفم از اینکه معتقدم که مشورتها و توصیه های او یکی از عوامل نیرومند مؤثر بر نظریه های کاخ سفید بوده است.

از زمانی که گزارش بال به وزارت امور خارجه در یک نسخه تنها برای مشاهده کریستوفر فرستاده شد هیچ کس آن را ندیده است. من چند بار با آقای بال ملاقات کردم و معتقدم که نظریات او را به اندازه کافی درک می کنم. به نظر نمی آید که او معتقد باشد که شاه چندان آینده ای داشته باشد و معتقد است که ما باید خود را برای چیزهایی که غیرقابل تصور است آماده کنیم. برای افکار خودم در این باره من یک نسخه از یادداشتی را که برای هال ساندرز تهیه کرده ام به پیوست می فرستم. من مدتهاست این نظریات را داشته ام ولی هر اندازه که ما به روز رسیدگی نزدیکتر می شویم، من مصمم تر می شوم مقداری از این نظریات را روی کاغذ بیاورم. ممکن است شما با نظریات یا تجزیه و تحلیل من موافق نباشید، ولی به نظر من وظیفه ما عبارت است از پیدا کردن راه خروج شرافتمندانه شاه و در عین حال به دست آوردن اعتبار کافی برای ایالات متحده با این کار. به نظر من این یک وظیفه امکان ناپذیر است، ولی احتمالاً وظیفه ای است که باید به نحو دقیقی آماده شود، به ویژه با توجه به نظامیان ایران من فکر می کنم که ما نفوذ خود را در این گروه به

مقدار زیادی دست کم گرفته ایم و به طور واقعی ارزیابی نکرده ایم. من گمان نمی کنم که ما خودمان باید نام وزیران را ببریم ولیکن نقش ما در این میان ممکن است بسیار فعالانه تر باشد. مثلاً ما می توانیم یک کمیته ۶ یا ۸ نفری از سرشناسان (شامل نماینده خمینی) دعوت کنیم تا یک راه حل ایرانی تهیه کننده و ما از آن پشتیبانی خواهیم کرد. اعم از اینکه این راه حل یک سلطنت مشروطه باشد یا یک نیابت سلطنت، ما باید حاضر باشیم که روی آن صحه بگذاریم.

تصور می کنم که شما از فهرست پرسشهای فوق سری که در پایان هفته جاری برای شاه فرستاده شد، اطلاع دارید. این فهرست به من نشان داده نشده است. این نمایش سطح عدم اعتمادی است که در کاخ سفید نسبت به وزارت امور خارجه (و از نظر خودخواهی من فکر می کنم نسبت به خودم) وجود دارد. من متأسفم از اینکه ما وقت گرانبهایی را هدر می دهیم و سیل حوادث ممکن است ما را با خود ببرد و ایالات متحده آمریکا را از فرصت بازیابی موقعیت خود در ایران محروم کند.

من شاید بیش از آنکه باید و شاید به یک قطعه کاغذ اعتماد نشان داده ام، ولی به هر صورت شک دارم از اینکه آینده ای داشته باشم. من میل دارم از شما تقاضا کنم به خاطر پرورش جوانان از من حمایت کنید. خطرات هرچه باشند من معتقدم که دادن ارزیابی صمیمانه من درباره شکل گرفتن اوضاع در جبهه ایران در این روزها از طرف من به شما حائز اهمیت است.

ضمیمه: نسخه یادداشت برای ساندرزارادتمند شما هنری پرشت

در جستجوی ثبات در ایران

وزارت امور خارجه

از : اداره امور خاور نزدیک، ایران، هنری پرشت

سری پخش نشود

به : اداره امور خاور نزدیک، هارولد ساندرز

موضوع : در جستجوی ثبات در ایران

به طور کلی عقیده براین است که شاه تنها شانس حاشیه ای (جزئی) برای بقا به عنوان یک سلطان مشروطه دارد. تا آنجایی که من می دانم هیچ کس معتقد نیست که شاه می تواند به اعمال قدرت کامل خود دوباره دست یابد. خود شاه نیز این موضوع را به طور خصوصی اذعان کرده است. مابه کندی و از روی بی میلی و بیشتر از طریق تعدیل موضع قبلی خود تا از روی تجزیه و تحلیل خود «براساس صفر» از آنچه آینده برای ایران و منافع آمریکا ممکن است در چنته داشته باشد به نتیجه گیری خود رسیده ایم.

من معتقدم که موضع شاه سریعتر از درک ما از موضوع اعتدال یافته است. من گمان نمی کنم که ممکن باشد با قائل شدن نقش «شاه سوئد» برای شاه آن هم نه برای مدت طولانی بلکه مثلاً برای یک سال، شاه ر نجات داد.

فرضیات ما برای ترجیح دادن شاه به عنوان یک سلطان مشروطه از این قرارند: (الف) حضور مداوم شاه بهتر از همه ثبات را در ایران تأمین می کند. (ب) شاه بهترین وسیله حمایت از منافع آمریکا در این کشور است. (ج) راههای دیگر غیر نظامی کوتاه مدت در هر دو مورد فوق مشکوک است و به احتمال قوی در دراز مدت تنها ممکن است مرحله ای برای بی ثباتی چپگرایانه باشد. (د) خروج شاه برای دوستان ما در این منطقه به منزله یک تکان شدید و برای انتقاد کنندگان از ما در داخل کشور موهبت بزرگی خواهد بود.

من معتقدم که ما باید هر یک از این فرضیه ها را بررسی کنیم و اگر چنانچه این فرضیه ها آن طوری که ما

تصور می کنیم مستحکم نباشد، به سرعت برای تهیه یک خط مشی جدید آمریکا در ایران از نو شروع کنیم.

الف) شاه به عنوان نیروی ثبات

این استدلال به طور عمده بر این فرضیه استوار است که تنها شاه می تواند وحدت و انضباط نیروهای مسلح را تضمین کند: این امر حقیقت دارد، اگر ما نیروهای مسلح را به عنوان یک گروه ثابت ساکن تصور کنیم ولیکن اگر (۱) شاه به عنوان یک سلطان مشروطه از قدرتش کاسته شود یعنی در واقع نیروهای مسلح را رهبری نکند و (۲) هدف خشم مخالفین قرار گیرد که نیاز به آن باشد که ارتش تظاهرات مداوم و در مقیاس بزرگ را سرکوب کند، آن گاه در میان عناصر مهم دستگاه نظامی افکار چگونه تحول خواهد یافت؟ در حالی که بسیار کم احتمال می رود که ژنرال ازهاری یا ژنرال اویسی اقدامی علیه شاه به عمل آورند این موضوع درباره تیمسارهای دیگر و صفوف پایینتر نظامیان که تا کنون جرأت اظهار شک و تردید نسبت به ما کرده اند، صدق نمی کند.

بعضی از میانه روها در میان نظامیان مایل نیستند که شاهد آن باشند که ایران به خاطر شاه آسیب ببیند. افراطیون، به احتمال قوی پشتیبانهای خمینی هستند هر دو اینها درک می کنند که جهت حرکت تحولات چگونه است.

اگر نظامیان استعداد ناآرامی دارند، مخالفین غیر نظامی از قبیل اعتصاب کنندگان و مردمی که در ۱۰ و

۱۱ دسامبر به راهپیمایی پرداختند و تروریستها، طبیعتاً تمایل بیشتری برای بیان نارضایتی خویش دارند. درباره شاه و صمیمیت او در پذیرفتن نقش یک سلطان با حفظ قدرت عدم اعتماد عمیقی وجود دارد. بدین ترتیب شاه در نقش سلطان مشروطه ممکن است نتواند آرامش ایجاد کند و به احتمال قوی منجر به آشوب بیشتری خواهد شد.

اگر این تجزیه و تحلیل پذیرفته باشد، چنین به نظر می رسد که ما باید سه کار انجام دهیم:

(۱) جستجو برای تشخیص هویت آن افسرانی که می توانند احترام مادونهای خویش را در یک ایران بعد از شاه جلب کنند (مثلاً ژنرال جم).

(۲) تشخیص هویت آن افسران سرسخت که ممکن است برای ایجاد یک دستگاه نظامی دارای قابلیت اداره کردن، از میدان به در برده شوند.

(۳) تعیین یک استراتژی آمریکا که به وسیله آن ما بتوانیم افکار نظامیان را برای پیروی از ابتکارات سیاسی آمریکا تحت تأثیر قرار دهیم (یا لااقل کاری کنیم که اینها از ایجاد مانع خودداری کنند) این بدان معنی خواهد بود که آنچه می گوییم و به چه کسی می گوییم فرمول بندی شود و تصمیم گرفته شود چگونه ما اهرمهایی را که داریم (یعنی فروشهای نظامی و خدمات) به کار می بریم.

ب) شاه بهترین حامی برای منافع آمریکا در ایران است:

این فرضیه مبتنی بر تاریخ، منعکس کننده دگرگونیهای ریشه ای که در ایران صورت گرفته نیست، یک شاه ضعیف و تابع فشارهای نیرومند مداوم داخلی ممکن است تفاوتی در سیاست خارجیش با یک حکومت غیرنظامی متزلزل که ممکن است جای او را بگیرد، نداشته باشد.

هردو نوع حکومتهایی خواهند بود که نگران وضع خود هستند. همان طوری که نتایج اوپک نشان داده است هردو در پی قیمتهای بالاتر نفت خواهند بود و هر دو برای اسرائیل دشواری ایجاد خواهند کرد

(هرچند یک رژیم بعدی سخت گیرتر از رژیم شاه خواهد بود)؛ هر دو در مناسبات با اتحاد شوروی دست به عصا خواهند بود (و از کوشش فعال شوروی در بی ثبات کردن نظام ایران خواهند ترسید)؛ هردو ناگزیر خواهند بود قراردادهای بزرگ نظامی و غیر نظامی را با آمریکا و متفقین ما حذف کنند و یا کاهش دهند. هر دو خواستار فاصله علنی بین خودشان و آمریکا خواهند بود تا مستقل به نظر برسند. اینکه هر یک از این دو دلیلی داشته باشند برای این که نسبت به ما سپاسگزار یا متکی به ما باشند، بستگی به تحولات اوضاع و تا اندازه زیادی به آنچه که ما انجام می دهیم، خواهد داشت.

اگر شاه در یک موضع تضعیف شده باقی بماند، کاری از دست ما برای حمایت از منافع آمریکا بر نخواهد آمد. شاه به وسیله مخالفان محبوس خواهد شد و در مورد مسائل مهم دامنه بسیار محدودی برای پاسخ گفتن به نحوی که ما می خواهیم، خواهد داشت. برای آنکه ما بتوانیم در موقعیت نیرومندتری با یک رژیم بعدی قرار بگیریم، باید قبل از این که چنین حکومتی سرکار بیاید، این اقدامات را به عمل بیاوریم:

(۱) تماسهای خود را با مخالفین و ایرانیان مستقل به منظور تأمین این مفهوم که ایالات متحده آمریکا به ایران علاقمند است افزایش دهیم و به علاقه خود نسبت به آینده شاه کمتر اهمیت دهیم. ما باید درباره منافع خود در ایران و آنچه که ما قصد پیشبرد آن را نداریم، بسیار صریح باشیم. مثلاً ما می خواهیم که ایران از نفوذ شوروی آزاد باشد ولی چندان علاقمند نیستیم به این که ایران چقدر از ما اسلحه خریداری می کند.

(۲) ما باید این تماسها را به نحوی سروصدایی به سوی گروههای وابسته به خمینی توسعه دهیم، ولی در عین حال باید شاه را از کارهایی که انجام می دهیم آگاه کنیم، زیرا او در هر صورت در این باره اطلاع خواهد یافت. ما نباید درباره عکس العملهای او چندان نگرانی داشته باشیم. باید شاه را از این نظر تحت تأثیر قرار دهیم که هر دو یک هدف داریم و آن برای ایران با ثبات و پر رونق است و اینکه او مسئول است. هر اقدامی را که برای تحقق این هدف ممکن باشد به عمل آورد.

(۳) ما باید با شاه و با مخالفین با انرژی هرچه بیشتر در راه تحقق نقشه ای از قبیل «شورای معتمدان» یا چیزی شبیه به آن که نقش حداقل را برای شاه به عنوان یک سلطان مشروطه حفظ خواهد کرد حرکت کنیم. ما باید آماده باشیم که اگر نتوانیم برای شاه یک نقش «شاه سوئد» به دست آوریم، به سرعت از این موضع عقب نشینی کنیم و بدین ترتیب راه را برای خروج شاه آماده کنیم. ما باید از پیش برای استعفای ناگهانی شاه آماده باشیم.

(۴) ما باید به احتمال قوی مذاکرات خود را با شاه و مخالفان درباره آینده ایران از طریق یک میانجی ویژه مثلاً جرج بال که مجسم کننده منافع آمریکا و دارای انصاف کافی خواهد بود انجام دهیم تا برای ما در صورت روی کار آمدن مخالفان اعتبار قابل ملاحظه ای به دست آورد. اگر نقش میانجی ایالات متحده آمریکا با شکست روبرو شود این امر برای ما بدتر از آن نخواهد بود که ما در کناری ایستاده و به شاه اطمینان داده باشیم که ترتیباتی با مخالفین خود فراهم کند.

ج) راههای غیرنظامی دیگر به جای شاه مشکوک بوده و در آینده احتمالاً بی ثباتی به وجود خواهند آورد هیچ کس نمی تواند واقعاً پیش بینی کند که چگونه یک حکومت جانشین با افکار عمومی ایران یا به عنوان ترکیبی از. منافع نامتجانس با یکدیگر خود را تطبیق خواهد داد. براساس مکالمه با مخالفان برجسته در میان تحلیل کنندگان این اعتقاد فزاینده به وجود آمده که گروههای میانه رو و مسئول وجود

دارند که نسبت به ایالات متحده آمریکا نظر دوستانه خواهند داشت و همچنین می توانند در حکومت باشند. همچنین احتمال کافی وجود دارد که اگر یک رژیم غیرنظامی جانشین، با دعای خیر مخالفان کلیدی از جمله خمینی روی کار آید چنین حکومتی از سوی مردم ایران که از آشوبهای یک سال گذشته شدیداً فرسوده شده است، به عنوان یک راهگشا و رفع پریشانی استقبال خواهد شد. چنین حکومتی ممکن است قسمتی از نیروی خود را در راه تعقیب فاسدین و ظالمان در سلسله مراتب نظامی و غیر نظامی شاه صرف کند. بزرگترین مشکل آن اداره اقتصاد خواهد بود. ولی در این مرحله از یک راه آسانتری از حکومت تحت اداره شاه که مرتب مواجه با اعتصابات است، برخوردار خواهد بود. در شش هفته گذشته حکومت نظامی در برقراری نظم و آغاز مجدد فعالیت اقتصادی شکست خورده است. نظامیان که اکنون بر سر قدرت هستند به خاطر مرتبط بودن با شاه و روشهای خشن آن محکوم به شمار می روند. نظامیان ایران تا زمانی که صفوف مافوق آن تصفیه نشده اند، انتخاب قابل دوامی برای ثبات ایران نخواهند بود. ما چشم انداز روشن تری درباره بازیگران در جبهه مخالفان یعنی آنهایی که می توانیم بر روی آنها حساب بکنیم و آنهایی که فقط دنبال منافع خودشان هستند، یا دنبال منافعی هستند که با ایالات متحده خصومت دارند، لازم داریم. معذالک ما نباید خود را با این مطالب فریب دهیم که ما به اندازه کافی درباره ایران اطلاع داریم، تا همه اعضای یک شورای معتمدین یا کابینه را انتخاب کنیم. ولی ما لااقل باید بدانیم که هسته

مرکزی از چهره های برجسته (مستقلها و مخالفان) چه کسانی هستند و ما باید نظریه ای درباره جهت گیریهای احتمالی اشخاصی که ممکن است در یک حکومت آینده انتخاب شوند، داشته باشیم.

د) خروج شاه، دوستان ما را در منطقه شوکه کرده و انتقاد کنندگان از ما را خرسند خواهد ساخت شاید درباره این فرضیه برای ایالات متحده آمریکا یک گریزناپذیری وجود داشته باشد که مدت سه دهه از یک مرد پشتیبانی کرده و روزانه این پشتیبانی را به نحو شدیدی در جریان سه ماه گذشته تأکید کرده است و فوق العاده دشوار باشد، که وقتی که او به لجن می افتد ادعای پیروزی کند. ما باید به طور ساده جور این سیاست را بکشیم، ولی اگر ما یک حکومت جانشین ایجاد کنیم که میانه رو، ثابت و مسئول باشد، زندگی برای ما آسانتر خواهد بود. اقداماتی وجود دارد که با به عمل آوردن آنها این موانع به حداقل می رسد:

(۱) ما باید هم اکنون شروع کنیم سعودیها و دیگران را درباره ماهیت حقیقی آنچه که مشکل شاه است، مثلاً فقدان پشتیبانی و اعتماد در نتیجه فساد و روشهای خشن پلیسی و کمبود آزادی و غیره توجیه کنیم. ما باید آنها را از فرضیه کمونیستهای پنهان شده در میان پشته هیزم که برای آن شواهدی نیز وجود ندارد، به دور کنیم. ما باید مشکل فقدان پشتیبانی از شاه را توصیف کنیم و عدم رضایت نظامیان را که جزو این فقدان پشتیبانی است، تشریح کنیم. به عبارت دیگر ما باید آنهایی را که درباره آینده ایران و نیروهای واقعی که آن آینده را ایجاد می کند نگران هستند، آگاه کنیم. ما می دانیم که این وظیفه آسانی نیست و شکاکیهای بسیار باقی خواهد ماند، ولی از کوشش نباید صرف نظر کنیم.

(۲) ما باید این کشورها را از اقدامات خود نسبت به حصول یک راه حل سیاسی که حمایت کننده منافع غرب باشد، آگاه سازیم. ما باید پشتیبانی آنها را نسبت به هدفهای خود جلب کنیم.

(۳) ما باید همین کوششها را با کنگره و مطبوعات آمریکا ادامه دهیم.

(۴) ما نباید در رعب و هراس ناگهانی عکس العمل نشان داده برای تقویت ترکیه و پاکستان و یا کشورهای دیگر بکوشیم، بلکه باید به نحو آرامی آنچه را که در اوضاع و احوال عادی برای تأمین اینکه این کشورها دارای قدرت دفاعی و وسایل معقول برای رشد اقتصادی دارند، حرکت کنیم.

نتیجه گیری: این گزارش پیشنهاد می کند که ما هم اکنون با اقدامات مشخصی به سوی یک آینده بعد از شاه در ایران حرکت کنیم، فریب دادن خودمان به این که خودمان می توانیم در کوتاه مدت چیزی بهتر به دست آوریم که برای آمریکا در آینده دراز مدت مفید باشد، ممکن است، برای بقیه مواضعی که ما در ایران داریم به طور جدی ویرانگر باشد. این موضع ظرف سه ماه گذشته به علت درک دیر وقت، و تردید ما در انتخاب راه سخت و پشتیبانی خلل ناپذیر ما از شاه و تمایلات ضد آمریکایی که رواج یافته به طور جدی تضعیف شده است. ما برای اینکه موضع خود را بازیابیم باید بسیار سریع حرکت کنیم.

خلاصه مذاکرات هیئت مسائل مملکتی

سند شماره (۳۸)

محرمانه۲۷ دسامبر ۱۹۷۸ ۶ دی ۱۳۵۷

خلاصه مذاکرات هیئت مسائل مملکتی

سفیر جلسه را با مروری بر وقایع نگران کننده دیروز ایران افتتاح نمود. بنابه گزارش فرانس پرس و دیگر منابع، یک استاد جوان دانشگاه به وسیله تفنگ به قتل رسید. نظامیان خیابان آیزنهاور و شاهرضا را تحت کنترل شدید قرار داده اند. آقای لامبراکیس اضافه می کند که استاد جوان در حالی که از یک بالکن برای گروهی از دانشجویان سخنرانی می کرد، توسط یک تیرانداز از مسافت دور کشته شده است. سفیر احساس می کند که این تیراندازی برخورد شدیدتری را بین تظاهرکنندگان و مأمورین امنیتی به همراه خواهد داشت. سفیر سولیوان در مورد امنیت تأسیسات آمریکایی بسیار نگران است چون مرکز آکادمیک در قلب حوزه دانشگاه قرار گرفته، از خطر بیشتری برخوردار خواهد بود. بنابه اظهار آقای شلنبرگر در این مرکز چهار پلیس مستقر هستند و علاوه بر آن در همان حوالی یک مرکز تجمع نظامیان نیز وجود دارد. صف بندی ارتش در این نقطه پراکنده است و ترجیح می دهند از حرکت سربازان در مواقع بسیار ضروری استفاده کنند. بنابه گفته سفیر دیگر دیپلماتهای خارجی از جمله دو نفر دیپلمات آلمان غربی و سفیر دانمارک نیز مورد حمله قرار گرفته اند. سفیر دانمارک پس از ارائه مدارک در مورد هویت خود، از مهلکه جان سالم به در برد. سفیر سولیوان معتقد است که در مورد ما ارائه مدارک کمکی به نجات ما نخواهد کرد. آقای شلنبرگر می گوید که نوار دیگری موجود است که در آن خمینی از رئیس جمهور کارتر می خواهد که از حمایت شاه دست بردارد. در دانشگاه اعتصابات همچنان ادامه دارد. وزارت آموزش و پرورش در حال حاضر تحت فرمان مخالفین رژیم است. در تهران تمام مدارس به صورت تعطیل در آمده است. آقای شلنبرگر سرانجام گزارش داد که به نظر او و کریس اسنو، سفر گاری کرافمن به تهران در آینده نزدیک با

زمان بندی برخورد می کند.

دریادار کالینز در مورد گفتگوی خود با دریادار حبیب اللهی به بحث پرداخت. در اظهارات دریادار از عدم قاطعیت دولت ازهاری نارضایتی به چشم می خورد. ولی به گفته حبیب اللهی، در صورت شکست کامل حکومت، نیروی مسلح یکپارچگی کافی دارند تا بتوانند نوعی ثبات را به وجود آورند.

جان میلز گفت که شرکت اسکو حاضر است اقدامات خود را به حداقل کاهش دهد. سفیر توصیه کرد که اسکو فرد باتجربه ای را به اهواز روانه کند. پس از مرگ پال گریم و سفر جورج لنیک به لندن، اسکو دارای رهبریت مجربی نیست. بنابه گزارش آقای میلز، شرکت هواپیمایی ایران ایر به مدت یک هفته در اعتصاب به سر خواهد بود. جورج لامبراکیس گزارش مفصلی درباره شرایط سیاسی ارائه نمود. نکات اصلی گزارش به قرار زیر است: چند سرباز به وسیله نارنجک و تیراندازی مخفیانه در تهران به قتل رسیدند. یکی از کارمندان محلی فروشهای خارجی، شاهد حمله وحشیانه گروهی از تظاهرکنندگان به یک پلیس بود. در مشهد یک پلیس دیگر مضروب گردید و در بیمارستان در حین معالجه به قتل رسید.

ادعای ترور آمریکاییهای ساکن ایران

سند شماره (۳۹)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سیتاریخ : ۲۹ دسامبر۱۹۷۸ ۸ دی ۱۳۵۷

به : سفارت آمریکا در تهران فوری

عطف به : (الف) ۳۲۵۴۹۴ دولتی (ب): ۳۲۵۴۷۹ دولتی

طبقه بندی : محرمانهموضوع : ادعای ترور آمریکاییهای ساکن ایران

۱ (تمام متن محرمانه است)

۲ متن زیر، متن تلگراف «اف. بی. آی» است که در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۷۸ رسیده است. در این تلگراف گزارش مربوط به تماس با وکیل و موکل مذکور در تلگراف عطف گنجانیده شده است.

آغاز متن تلگراف

شب ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸ با آقای جک واربراند و وکیل دعاویش آقای جول شویدل درباره موضوع عنوان شده مصاحبه گردید. این دو نفر با سفیر پتری اوسمون (نماینده آمریکا در سازمان ملل) در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۸ ملاقات کردند و اخباری درباره طرح ترور آمریکاییها در چهار شهر مختلف ایران در مهمانیهای شب عید ۱۹۷۸ را مطرح کردند. عین اطلاعاتی که آقای واربراند در اختیار آقای سفیر قرار داده بود، به مأمورین «اف. بی. آی» داد. با این تفاوت که یادآور شد طرح مذکور ضد آمریکاییها در شهر آبادان در کلوپ قایقرانی و از طریق مسموم کردن غذا قرار است انجام شود. همچنین در روزهای ۵ تا ۱۵ ژانویه فرودگاه آبادان را بمب گذاری خواهند کرد. سپس آقای واربراند متذکر شد که اطلاعات خود را از خیبرخان که در شهر لاس وگاس ایالت نوادا در تبعید بسر می برد کسب کرده است. شخصی که از طریق روابط خویشاوندی خود شبکه وسیعی از روابط اطلاعاتی به ایران در اختیار دارد. به گزارش آقای «واربراند» انگیزه خیبرخان در ارائه اطلاعات علاقه شخصی وی به ایران و جلوگیری از افتادن ایران در

چنگال کمونیسم می باشد.

آقای واربراند تأکید کرد که خواستار جلوگیری از کشتار بی جهت آمریکاییها در ایران توسط نیروهای ضد شاه می باشد. همچنین قویاً تأکید کرد که خیبرخان منبع اطلاعاتی سودمندی برای دولت آمریکا در رابطه با فراهم آوردن زمینه مذاکره بین دولت آمریکا و نیروهای متعدد ایرانی و به خصوص در فراهم آوردن اطلاعات مفصل در مورد طرحهای عنوان شده و دیگر طرحهای مشابه است. آقای واربراند اظهار داشت که اخبار و اطلاعات خیبرخان دست اول و بی چون و چرا می باشد.

عوامل مصاحبه کننده اف. بی. آی نیز معتقدند که اطلاعات حاصله از طریق آقای واربراند قابل ملاحظه بوده و باید در توسعه این اطلاعات کوشش مبذول گردد.

خیبرخان از طریق آقای واربراند خواسته است که اطلاعات فراهم شده از طرف وی برای دولت آمریکا در اختیار مقامات ایرانی قرار داده نشود.

اف. بی. آی یک مصاحبه فوری با خیبرخان ترتیب خواهد داد.

۳ افسر امنیتی وزارت خارجه در این تاریخ برای مصاحبه خیبرخان (گودرزیان) به سوی لاس وگاس پرواز می کند تا همراه مأمور محلی اف. بی. آی و وکیل دعاوی، آقای شویدل، با وی مصاحبه نماید. مصاحبه صبح روز ۳۰ دسامبر انجام خواهد شد. نتایج مصاحبه به سریعترین شیوه ممکن در اختیار گذاشته خواهد شد.نیوسام

چند پرسش در سند شماره (۴۰)

سند شماره (۴۰)

سری

سئوالات زیر توسط سرهنگ دوم اسمیت معاون رئیس رؤسای مشترک ستاد، از طریق تلفن محرمانه در ۱۸ دسامبر در اختیار ژنرال گست قرار داده شد. سئوالاتی نیز که دریاسالارترنر از آقای دونکان در مورد اقدامات ما کرده بود نیز در اینجا آورده شده است.

در مورد تهیه جوابهای مربوطه لازم است سفارت نیز هماهنگی کند (SRF(۱) تسهیلات گزارشگری ویژه)

۱ چه دلیلی شاه را وادار به ترک موقت ایران خواهد نمود؟

۲ چه دلیلی شاه را وادار به ترک دائم ایران خواهد نمود؟

۳ در صورت ترک دائمی شاه، کدامیک از رهبران ارتشی وی را همراهی خواهند نمود؟

۴ اگر شرایط امنیتی داخلی همچنین وخیمتر گردد، آیا تلاش از طرف ارتش صورت خواهد گرفت تا شاه وازهاری را برکنار نمایند؟

۵ آیا احتمال نارضایتی درون ارتش بیشتر در میان مقامات بالا و یا مقامات پایین ارتش به چشم می خورد نظرات خود را در مورد هر گروه بیان نمایید.

۶ احتمال می رود که کدام یک از سران بازنشسته ارتش مایل باشد نام خود را به عنوان حزب ائتلافی مخالف در اختیار بگذارد؟

۷ کدام یک از مقامات مهم ارتش با مخالفین ارتباط دارند؟ اسامی را به ترتیب درجه، ارتباط قبیله ای، بازرگانی با دیگر گروهها تهیه نمایید.

۸ بنابه اظهارات مقامات انگلیسی ازهاری اکثر تصمیمات را بدون دخالت شاه اتخاذ می نماید. آیا دلیلی بر این مدعا دارید.

۱- SRF عنوان مستعار قرارگاه سیا در سفارتخانه ها است.

ص: ۷۱

سند شماره (۴۱)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۹ دسامبر ۱۹۷۸ ۸دی ۱۳۵۷

به : آژانس ارتباط بین المللی آمریکا واشنگتن. دی سی

طبقه بندی : استفاده محدود اداری

شماره : تهران ۱۲۷۴۱

موضوع : برداشت ایرانیان از آمریکا

۱ براساس گزارشهای اوضاع، یادداشتهای مذاکرات، نامه های هوایی و گزارشهای بازدیدکنندگان از اینجا که اخیراً توسط سفارت تهیه شده اند، مقامات واشنگتن که وقایع ایران را دنبال می کنند، بدون شک این را دریافته اند که ایرانیان ساده لوح و مطلع همگی روز به روز بیشتر آمریکا را مسئول مشکلات فعلی ایران می دانند. اینان در همان حال دولت آمریکا را در ارائه راه حل نهائی دارای نقش تعیین کننده ای می دانند.

۲ این پدیده به سادگی قابل تشریح نیست. مفهوم آن بیشتر از سپر بلاست، ولی نمونه ای است از جنبه های بارز ایرانیان که دیگری را مسئول مشکلات خود بشناسند و چیزی نیست که صرفاً مربوط به تأکید دولت کارتر در زمینه حقوق بشر یا روابط بین پهلویها و رؤسای جمهوری آمریکا باشد. ریشه های قضیه در تاریخ معاصر ایران نهفته است و به زمانی برمی گردد که آمریکا به صورت مهمترین حامی خارجی، عامل ثبات تاج و تخت و متحد و تهیه کننده لوازم ضروری ایران که از نشانه های بارز یک قدرت جهانی است درآمد. چه در زمینه امنیتی، بازرگانی و آموزشی، روابط ایران و آمریکا به طرزی توسعه یافت که بیش از نیاز ایران و هر کشور دیگر بود. چون حامیان و مخالفین شاه که نسبت به آمریکا احساس بدشان نابکاری و احساس خویشان سوءظن بوده است. نتوانسته اند به اهداف مختلف ولی جاه طلبانه شان برسند،

مطمئن هستند که آمریکا در امور مربوط دست دارد.

۳ در حالی که تماسهای شخصی و به خصوص دو نفره اکثراً گرم و دوستانه است، مشاهده یک آمریکایی با علامت آمریکایی از مسافت دور کافی است که به عنوان یک عامل منفی، ناآشنا و در نهایت عامل دخالت و اغتشاش آمریکایی شناخته شود. علیرغم انکار از دست داشتن در امور داخلی و اینکه دیگر خود ایرانیان مسئول امور خود هستند. همه سطوح جامعه ایرانی، دولت آمریکا را به چشم یک دولت نامرئی می نگرند. وقایع این روزها چه خوب و چه بد، به عنوان نتیجه و مداخله آمریکا، سازمان سیا و کمپانیهای نفتی شناخته می شود و در هر حال دولت آمریکا را به این دلیل که کم کاری کرده و اقدامهای به موقع به عمل نیاورده مورد انتقاد قرار می دهند.

۴ علیرغم این پذیرش دولت آمریکا به عنوان بدترین (اگرچه در مقایسه با دولت روسیه قابل ترجیح می باشد)، ایرانیان هنوز نظام سیاسی آمریکا را ترجیح داده و از این کشور به عنوان بهترین محل برای تحصیلات و خوشگذرانی و راه حل مربوط به مدرن سازی کشورشان یاد می کنند.

۵ پس از بررسی حالت ایرانیان و ریشه یابی آن، آیا می توان از طریق سیاست عمومی عملی در جهت تغییر احساسات افراطیون در رابطه با آمریکا در روابطش با ایران انجام داد؟ در غیاب اکثر وسایل ارتباط جمعی اظهارات رسمی ایالات متحده درباره سیاست خود تنها به دست تعداد انگشت شماری می رسند و این تعداد کم نیز مقاصد دولت آمریکا را به طور متفاوت تفسیر می نمایند. امیدوارکننده تر از همه بیانات

رئیس جمهور در ۱۳ نوامبر بر این مضمون بود که «ما مایل هستیم ایرانیان مقاصد خود را واضحتر بیان کرده و دولتی در ایران به وجود بیاورند که نمایانگر خواست اکثریت مردم باشد». فعالیتهای درون کشوری ملایم، چون تعلیم زبان انگلیسی، ایجاد کتابخانه آزاد، مشاوره دانشجویی و ادامه تماس با اشخاص مهم تا حدی که می توانیم و تهیه نشریات در هفته یک بار یا ماهانه که براهمیت سیاست بین المللی و آمریکا و رابطه آن با ایران تأکید دارند، نوع کارهایی هستند که (در صورت امکان امنیت) می توانیم منتشر سازیم. تشکیل جلسات سخنرانی بزرگ و برنامه های فرهنگی در شرایط حاضر خالی از خطر نیست. ما به عنوان یک آژانس و یک نماینده باید با چشم انداز انزوای حتمی خود از طرف میزبانان ایرانیمان در زمان حال و در آینده نزدیک روبرو شویم.

۶ هدف این گزارش این است که مسئولین تعیین سیاست آمریکا را از مشکلات ارتباطی موجود بین دو کشور آگاه سازد.

شلنبرگر

اصلاحات در کیفیت و ارتباط تحلیل سیاسی

سند شماره (۴۲)

سری

وزارت خارجه۲ ژانویه ۱۹۷۹ ۱۲ دی ۱۳۵۷

موضوع : اصلاحات در کیفیت و ارتباط تحلیل سیاسی

وزارت خارجه معتقد است که چهار زمینه وجود دارد که تلاشها می تواند و باید برای بهبود کیفیت و ارتباط تحلیل سیاسی در ماههای آینده در این زمینه ها انجام پذیرد:

۱ کنترل کیفیت: یک بررسی اطلاعات سیاسی برای هشت کشور مهم که منافع ما به وسیله تغییرات

غیر منتظره در اوضاع و احوال سیاسی آنها به طور جدی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت در دست اقدام است.

تمام هیئتهای دیپلماتیک ما در رابطه با ادارات جغرافیایی کار می کنند. از طریق این جریان کار (فرآیند) ما انتظار داریم که کنترل محکمتری روی هردو کیفیت و ارتباط (بستگی) گزارش و نیز مفهومی روشنتر از نیاز به این موارد داشته باشیم:

الف: تقویت و ازدیاد تحلیل گران و مأموران گزارش دهنده سیاسی در وزارتخانه (خارجه) و ماوراء بحار.

ب: فراهم نمودن مأموریتهای موقت برای پستها برای نیازهای ویژه گزارشی.

ج: درخواست از متخصصین یا مشاوران خارج برای تکمیل اطلاعات یا برای همکاری در انجام تحقیقات مستقل.

۲ قابلیت استفاده از منابع: در طول چند سال گذشته کاهشی مداوم در تعداد مأموران گزارش دهنده در خدمات خارجی و تعداد تحلیلگران در اداره اطلاعات و تحقیقات و منابع مالی قابل استفاده برای سفرهای محلی در خارج از کشور به وسیله مأمورین سیاسی و تحلیلگران، وجود داشته است. در عین حال الزامهایی که ما برای گزارش غیر سیاسی و وظایف تحلیلی بر عهده هیئتهای نمایندگیمان گذاشته ایم به طور پی درپی ازدیاد پیدا کرده است. امکان نخواهد داشت که تحلیل و گزارش را هم در دراز مدت و هم به طور کامل و عمیق بدون گسترش دستیابی به منابع افزایش داد. ما به دقت تواناییمان را برای

برنامه ریزی مجدد در محدوده منابع فعلی در نظر خواهیم داشت، ولی ممکن است لازم باشد که در پی ایجاد منابع اضافی نیز باشیم.

۳ موازنه اطلاعاتی در کوتاه مدت و بلند مدت: موازنه فعلی ما در گزارش و تحلیل اطلاعاتی اساسی در مقابل سیاست گزارشها و تحلیلهایی که بلافاصله پس از وقایع ارائه می گردند، که در اوائل دهه ۱۹۶۰ شروع به شکل گرفتن نمود، قرار دارد. آن زمان شروع این امر بود که به ارتباط سیاست (با وقایع) ارجحیت بیشتری از تحقیق بنیانی داده شود. اساس بر این بود که جامعه دانشگاهی می تواند مسائل بلند مدت را مطالعه کند و از خارج یک پایگاه اطلاعاتی برای تحلیلگران سیاست و مأموران گزارش دهنده در وزارت خارجه و دیگر جاها در دولت فراهم نماید. این روش به طور معقولانه خوب عمل کرده است. در عین حال یک کاهش مداوم در بنیان اطلاعاتی ما در داخل دولت وجود داشته است.

تحقیق دانشگاهی همیشه روی آن مسائلی که ما در زمانهای بحرانی در مورد آنها ذی علاقه می باشیم، تمرکز پیدا نکرده است و نیز کیفیت محققین دانشگاهی مساوی نیست. بنابراین تحقیق در مورد یک موضوع مهم ممکن است، اصلاً انجام نشده باشد و یا به طور ضعیفی انجام شده باشد. ما نیاز داریم که یک بررسی سراسری در جامعه اطلاعاتی انجام دهیم که آیا تحلیلگران ما تجربه و آموزش و استمرار شرکت در مسائل و کشورهای عمده را دارند، تا اینکه بنیه تحلیلی و اطلاعاتی لازم برای تحلیلهای کوتاه مدت و بلند مدت تر را فراهم بیاوریم. ما همچنین بررسی خواهیم نمود که چه تأکیدات بیشتری در موارد سوابق اطلاعاتی بنیادی سیاسی، جامعه شناس، فرهنگی و اقتصادی لازم می باشد. نه فقط برای پایگاه اطلاعاتی بلندمدت ترمان بلکه برای قادر بودن به ارزیابی دلایل آشفتگی سیاسی و اجتماعی وقتی که رخ می دهد و نیز ارزیابی های صحیح تری در مورد اینکه به کجا ممکن است منتهی شود و ما در مورد آن چه می کنیم انجام دهیم. ما این موضوع را در بررسی هایمان از برنامه های شش ماهه گزارش سفارت که در قسمت اول

در بالا تشریح شد، مورد توجه قرار خواهیم داد.

۴ کامل بودن اطلاعات: ما برای سالیان دراز در خیلی از کشورها و به دلایل زیادی به هیئت هایمان اجازه دادیم که جمع آوری اطلاعات جاسوسی از بخشهای حساس مشخصی از محیط سیاسی محلی را محدود نمایند. اساس اولیه برای این کار تمایل برای اجتناب ورزیدن از به خطر انداختن روابط با دولتهای بر سر قدرت به وسیله ملاقات با اشخاص و گروههای مخالف دولت بوده است. معمولاً این محدودیتها با موافقت مأموران مسئول در سطح سیاسی وزارتخانه و دیگر جاها در دولت بوده است و اغلب لازم بوده است.

به هر حال ما باید به طور زیرکانه تری توجه خودمان را روی ضررها و نفعهای چنین اجبارهای به خود تحمیل شده ای متمرکز کنیم و مطمئن شویم که هر کجایی که آنها (اجبارها) وجود دارند و یا ممکن است در آینده پیشنهاد شوند، توجه سیاسی کاملی برای درنظر گرفتن اینکه آیا آنها باید ادامه پیدا کنند و یا نه تخصیص یابد. عدم وجود اطلاعات قابل اطمینان در مورد نظریات، گرایشها و سیاستهای بخشهای عمده سیاسی کشورهای عمده در بعضی شرایط می تواند مشکلات بزرگی برای تحلیل سیاست و ارزیابی اطلاعاتی ایالات متحده مطرح نماید.

ما قصد داریم که یک بررسی از چنین موانعی برای تمام هیئتهای نمایندگیمان در ماه آینده انجام دهیم.

پیتر تارونوف

معاون اجرایی

مقاصد خمینی

سند شماره (۴۳)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۳ ژانویه ۱۹۷۹ ۱۳ دی ۱۳۵۷

به : وزارت خارجه واشنگتن دی. سی

گزارشگر : لامبراکیس

شماره سند : ۱۲۴ ...

موضوع : مقاصد خمینی

۱ طبق نظر یک واسطه (که قابلیت اطمینان به او تصدیق نشده است) نامزد خمینی برای ریاست دولت اسلامی، وقتی که با پیروزی باز می گردد، دکتر سید علی شایگان، حامی برجسته مصدق می باشد. او از طرق دکتر یزدی و بنی صدر که هر دو نیز دست چپی می باشند حمایت می شود.

۲ پرونده های سفارت نشان می دهد که شایگان (حدوداً همسن خمینی می باشد) یکی از آخرین رابطهای مصدق و آیت اللّه کاشانی (خمینی آن زمان) درست هنگامی که کاشانی از مصدق جدا می شد بود. (یک جدایی که به طور مؤثری به سقوط نهائی مصدق کمک کرد). وقتی که این گزارش اخیراً با یک پروفسور آمریکایی مسافر که روابط خوبی با مخالفین دارد در میان گذارده شد، او در بابت این فکر ابراز بیزاری کرد و شایگان را به عنوان یک شخص شدیداً کوته فکر و غیرقابل انعطاف توصیف کرد.

۳ همان واسطه به رایزن سیاسی گفت که خمینی لیستی از حداقل ۶۱/۰۰۰ ایرانی در دست دارد که او آنها را متهم به فساد یا دیگر کارهای خلاف قانون می کند. مفهوم قوی این موضوع این است که این اشخاص اگر افراد خمینی امور را تحویل بگیرند تصفیه می شوند.

(نظریه: این اولین بار است که ما چیزی در مورد چنین لیستی شنیده ایم و می تواند جعلیات جناح زاهدی باشد، ولی لزوماً این طور نیست.

سولیوان

وضعیت ایران و ملاحظات امنیتی منطقه ای

سند شماره (۴۴)

محرمانه

تاریخ : ۶ ژانویه ۱۹۷۹ ۱۶/۱۰/۱۳۵۷

از : وزارت آمریکا ابوظبی، دوحه، کویت، جده، منامه، مسقط، ظهران، تهران، ریاض

شماره سند : ۳۷۳۲

موضوع : وضعیت ایران و ملاحظات امنیتی منطقه ای

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ ما می پنداریم هر گفتگویی که شما ممکن است با دولت میزبان در مورد وضعیت ایران داشته باشید می تواند در حول ملاحظات امنیتی کشورهای عرب در طرف دیگر خلیج، به دنبال تحولات ایران باشد. البته در چنین گفتگوهایی شما می توانید آنها را از علاقه مستمر ایالات متحده و ملاحظه برای خلیج و ثبات شبه جزیره عربستان مطمئن سازید.

۳ در حالی که در طول سالیان رژیمهای میانه رو شبه جزیره به مقدار زیادی راجع به نگرانیهای امنیتی خود با ایالات متحده صحبت کرده اند. ولی اغلب آنها به مبهم گویی در تشریح و شاید حتی در تحلیل آنچه

که دقیقاً تهدیدشان می کند، گرایش داشته اند. برای بررسی مداوم سیاست در واشنگتن سودمند خواهد بود، اگر شما بتوانید در گفتگوهایتان تلاش کنید که کشور میزبان را کمی در مسیر ماهیت دقیق تهدید بکشانید.

آیا آنها واقعاً از مداخله مستقیم نظامی شوروی هراس دارند؟

آیا آنها واقعاً مداخله مسلحانه به وسیله رژیمهای انقلابی همسایه از قبیل عراق و یا جمهوری دمکراتیک خلق یمن را پیش بینی می کنند ؟

آیا آنها نسبتا از فشار سیاسی بر روی تصمیمات سیاسی خود به وسیله همسایه های تندرو که به وسیله شوروی حمایت می شوند هراسی دارند ؟

آیا تهدید واقعی براندازی داخلی توسط عناصر مختلف ناسیونالیست و چپی عرب است و در این صورت اقدامات امنیتی نظامی تا چه حدی به جای اصلاحات مستمر اقتصادی و اجتماعی این تهدید را دفع می کنند.

۴ همچنین جالب خواهد بود، چنان که از نظر دولتهای میزبان مناسب باشد، اثر تحولات ایران روی پیش بینی های ما آینده برای همکاری نزدیکتر در میان کشورهای عرب خلیج، منجمله عراق و عربستان سعودی، در هر زمینه امنیتی و زمینه های وسیعتر سیاسی و اقتصادی پیگیری شود.

۵ برای ابوظبی : ما همه می پنداریم شما به هر نوع گفتگویی با مقامات امارات متحده عربی در مورد نظر دولت ایالات متحده در زمینه ملاحظات امنیتی منطقه ای ادامه خواهید داد، به نظر ایالات متحده، مبنی بر اینکه یک عامل در افزایش تشریک مساعی در بیان کشورهای خلیج و پیشرفت مداوم در امارات متحده عربی در جهت به وجود آوردن یک دولت فدرال کارایی خواهد داشت، ارتباط دارد.

ونس

تحلیل برنامه های کمک امنیتی ایران

سند شماره (۴۵)

(محرمانه)

ونس

یادداشت برای : رئیس آژانس کمکهای امنیت دفاعی

موضوع : تحلیل برنامه های کمک امنیتی ایران

۱ این یادداشت نتایج بررسی اولیه هیئت مستشاری نظامی آمریکا در مورد، برنامه کمک امنیتی ایالات متحده به ایران را به دست می دهد در اثر مشکلات اقتصادی اخیر ایران، مسائل جریان پولی باید ترمیم شوند. در نتیجه اهداف این بررسی عبارتند از :

a : تحلیل موقعیت کنونی تمام برنامه FMS (فروش نظامی به کشورهای خارجی) برای ایران با توجه مخصوص به سیستمهای عمده تسلیحات

b: تعیین برنامه ریزی مجدد ممکن برای یافتن راهی سازگار با منابع مالی دولت ایران

c : نگهداشتن شکل نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران IIADF سازگار با تحقیقهای خارجی کنونی و همزمان با آن مراعات لزوم ریسک تا یک حد قابل قبول.

۲ (محرمانه غیر قابل رؤیت برای خارجیان) به عنوان اولین قدم برای بررسی، زدوخوردهای اخیر

در ایران یک تجدید ارزشیابی، در رابطه با تهدیدهایی که علیه حاکمیت ایران می شود را ایجاب می کند، بررسی تجدید نظر شده توسط هیئت مستشاری نظامی آمریکا به شرح زیر می باشد.

a ثبات داخلی بزرگترین تهدید برای ایران عدم ثبات دولت و افزایش ناآرامی در ارتش می باشد.

در زمان اعلامیه آیت اللّه خمینی که دولت کنونی را غیر قانونی اعم کرد، دولت بختیار تلاش خود را در صحنه سیاسی ادامه می دهد. دولت از حمایت مردمی ضعیفی برخوردار است. اعتصابات و تظاهرات علیرغم کوشش طاقت فرسای دولت بختیار برای تبلیغ برنامه های ظاهراً منطقی و مفید همچنان ادامه دارد. سرسختی اخیر دولت برای برآوردن خواستها در رابطه با تهدید خمینی، شکافهایی در سازمان جبهه ملی به وجود آورد. بختیار موقعیت خود را به خاطر درخواست آیت اللّه خمینی و تشویق وی به اینکار رها نخواهد کرد. در رابطه با این اوضاع مغشوش موقعیت ارتش است که ترجیح می دهد به جای اشغال کشور از دولت کنونی پشتیبانی نماید تا اینکه راه حلی بتوان پیدا کرد. به نظر می رسد که ارتش حداقل شروع به پشتیبانی از بختیار خواهد کرد تا اینکه راه حل روشنی برای ثبات بتوان پیدا کرد. در بطن آشوبی که ادامه دارد، تخریب نیز توسط عناصر چپ انجام می شود. این عناصر به کاشتن تخم نارضایتی در جهت کوششی برای طولانی کردن این آزمایش سخت ادامه خواهند داد، که احتمالاً ملت را به سوی یک موقعیت آشوب و شکست اقتصادی تمام خواهند کشید. در چنین شرایطی کشور ممکن است، تقاضای کمک اقتصادی از اتحاد جماهیر شوروی و یا دیگر کشورهای کمونیست بکند که به چپی ها جای پای مطمئن تری را در دولت ایران و مناطق نفتی خواهد داد. مهمترین فشار در صحنه کشور، بازگشت پیشنهاد شده آیت اللّه خمینی می باشد. واقعه ای که به احتمال قوی نتیجه اش کشمکش رودرروی عناصر موافق و مخالف خواهد بود. چنین کشمکشی آشوب را تغذیه خواهد کرد و به نحوی احتمال یک کودتای نظامی را پی ریزی خواهد نمود.

یک اشغال نظامی ... می تواند یک دوره آشفتگی، آشوب و تداوم نفوذ کمونیسم را باعث شود. سپس ملت با سالهای بی ثباتی روبرو خواهد بود تا توافقهای دو طرفی به عمل آید و پشتیبانی برای یک تلاش تمام عیار جهت بازسازی کشور صورت گیرد. در عین حال که نیروهای مسلح ایران هنوز به عنوان عاملی اساسی برای ثبات باقی مانده اند، علائمی وجود دارد که حمایت سربازان وظیفه مورد تردید می باشد. ارتش ایران در کشمکش بین وفاداری به سلسله مراتب فرماندهی و قیود مذهبی روبرو شده است. این موضوع با آشفتگی در مورد قانونی بودن دولت کنونی پیچیده تر گردیده است. ادامه حمایت یکدست ارتش برای غلبه برآشوب داخلی ایران ضروری است.

b شورش مسئله اقلیتهای قبیله ای در ایران باقی و ادامه دارد. نهضتهای ملی در میان کرده ها در شمالغربی و بلوچها در جنوب شرقی وجود دارد. در هریک از این حالات گروههای قبیله ای در سراسر مرزهای کشور پخش هستند. گروههای دیگر در حالی که قبایل منسجمی هستند ولی هویت مشخص ملی همچون کردها و بلوچها ندارند. گرچه بیشترشان شاه را در نقش پدری ملاحظه کرده اند. در حالت در حالت آشوب مداوم در کشور انتظار این که سطح توقعات بالا برود وجود دارد، مخصوصاً اگر از طرف یک قدرت خارجی حمایت شوند. احتمالاً انتظار نمی رود که کردها از طرف عراق که به تازگی یک نهضت ملی

کردها را درهم شکسته است، حمایت شوند. مسئله بلوچ در مناطق پاکستان و افغانستان مانند ایران گسترده است. بنابراین احتمال نمی رود که یکی از این دو کشور کمک خارجی به آنها بدهد. شوروی هرگز بی میل به دخالت در نهضتهای ملی نبوده است. ولی در ترغیب کردها که همچنین در مرزهای ایشان نیز زندگی می کنند، مردد است. اما بلوچها معرف یک هدف عالی برای نفوذ شوروی می باشند. تأسیس یک بلوچستان درست برای اتحاد جماهیر شوروی کمک زیادی به هدف شوروی برای نفوذ به بنادر آبهای گرم در دریای عمان از جمله بندر توسعه یافته چاه بهار می نمایند..

C حمله مسلحانه احتمال ضعیفی برای حمله به ایران توسط یک قدرت خارجی وجود دارد.

بی ثباتی مداوم جوی را به وجود می آورد که در آن چنین اقدامی را وسوسه می کند. افغانستان هنوز در راه انقلاب خود مشکلاتی دارد. پاکستان، عربستان سعودی و امارات از نظر نظامی خیلی ضعیف هستند که چنان اهداف جاه طلبانه ای را داشته باشند. شوروی به خاطر نقشش به عنوان یک قدرت بزرگ احتمالاً جهت حمایت یک دولت مارکسیست در ایران حرکت خواهد کرد. (احتمالاً با به کار گرفتن عوامل کوبایی) عراق به عنوان بزرگترین تهدید برای ایران باقی می ماند، البته اگر تخاصمات جهانی را از نظر دور بداریم. حمله از طرف عراق احتمالاً محدود به مناطق نفت خیز به عنوان یک هدف خواهد بود. تصمیم برای اقدام به چنین حمله ای مستلزم یک ارتش ضعیف شده در ایران و داشتن دلیل دنیا پسند است.

۲ (محرمانه) روشهای علمی این بررسی در زیر تشریح می شود.

براساس برآورد فوق الذکر از تهدیدات، اولویتهای زیرین در جهت اطمینان به نگهداری نیروهای ارتشی مورد نیاز و سازگار با منابع مالی ایران در نظر گرفته شده اند.

اولویت ۱: نگهداری ثبات داخلی (برای مثال: کنترل جمعیت بومی، حفاظت از خطوط ارتباطی و مراقبت مرزی)

اولویت ۲: حفاظت از مرزهای ملی در مقابل حمله مسلحانه از طرف یک قدرت بزرگ.

اولویت ۳: حافظت در مقابل یک حمله حمایت شده از طرف یک کشور سوم.

میزان خروج ارز سالانه ایران در رابطه با خرید تجهیزات نظامی خارجی را می توان از طریق طرح ریزی (به تعویق انداختن قراردادها، تعلیق یا لغو آنها) برنامه های دیرتر از موعد مقرر به طور عمده کاهش داد.

در نتیجه عناصر برنامه به گروهها یا دسته جات تحویلی زیرین تقسیم شده اند.

دسته A : تعقیب (ادامه) حمایت از برنامه تسلیحات نظامی تحویل شده (F۵ , TOW)

دسته B: برنامه هایی در رابطه با تحویلهای قبل از ۲۱ مارس ۱۹۸۰ (پیش بینی شده در سال مالی ایران)

دستهC : برنامه هایی در رابطه با تحویلهای بعد از ۲۱ مارس ۱۹۸۰

در حالی که این تحلیل متوجه برنامه های اصلی است، پیشنهادهای مربوط به موارد منفرد FMS (فروشهای نظامی خارجی) را که ممکن است هزینه کمتری در برداشته باشد، بررسی می کنند.

مستشاری نظامی آمریکا فعالیتهای برنامه ریزی محدود را که مبنی بر نگهداشتن موازنه قوا برای مقابله با هریک از تهدیدهای گفته شده با بالاترین ریسک مقبول برای شرایط اولویت ۲ باشد توصیه می کند.

هیئت مستشاری نظامی توصیه می کند که در دوره آتی اقدامات تجدید طرح بر تخفیف قیمتها متمرکز

گردد. تجدید نظر در نقطه نظرهای وزارت دفاع و کارمندان در سطح قرارداد به منظور تعیین میزان کاهشها به عمل آمده است و در مورد کاهش سطح کالا به حداقل که میزان تهدید را زیاد ننماید نیز، ملاحظاتی شده است.

پیش نویس گزارش حقوق بشر

سند شماره (۴۶)

محرمانه

از : وزارت امور خارجه واشنگتنتاریخ : ۹ ژانویه ۱۹۷۹ ۱۹ دی ۱۳۵۷

به : سفارت آمریکا در تهران

شماره سند : ۵۳۶۶

موضوع : پیش نویس گزارش حقوق بشر

۱ مطلب زیرین متن گزارش طرح حقوق بشر است که تا اندازه ای تصحیح شده و ما پیش بینی می کنیم که تا آخر ژانویه به صورت طبقه بندی نشده به کنگره ارائه خواهد شد. ما از نظریات و پیشنهادات شما برای تغییرات تا ۱۱ ژانویه OOB به وقت واشنگتن تقدیر می کنیم.

۲ شروع متن: در طی ۳۰ سال گذشته ایران در یک برنامه مدرنیزه کردن سریع اقتصادی که زندگی اغلب شهروندان را دگرگون کرده است و به تندی بر ساخت اجتماعی و رسوم سنتی کشور اثر گذاشته درگیر بوده است. به هر حال توسعه مؤسسات نمایندگی سیاسی با این تغییرات مهم همگام نبوده است. در نتیجه و به خاطر ارجحیت های نامتعادل اقتصادی امسال با تظاهرات شدید و اغلب خشن نارضایتی عمومی همراه بوده است.

۳ از پایان جنگ جهانی دوم دولت ایران به وسیله تهدیدات خارجی و خرابکاری داخلی خود را در

خطر می دیده است. تا ۱۹۷۷ دولت به سختی بر یک الگوی خشک کنترل تکیه می کرد تا با خطر خرابکاری مشهود داخلی مقابله کند. این کنترلها اغلب بدون تبعیض به کار برده می شد و در نتیجه تخطی از حقوق بشر به وسیله نیروهای امنیتی تقریباً یک رویداد پیش پا افتاده معمولی بود. این روش به تدریج در سالهای اخیر و خصوصاً از ۱۹۷۷ به این طرف هنگامی که دولت آزاد ساختن سیستم سیاسی را متقبل شد، شروع به تغییر نموده است. در اوائل ۱۹۷۷ دولت به استفاده منظم از شکنجه در زندانها خاتمه داد و بعداً تعداد قابل توجهی از زندانیان سیاسی آزاد شدند. تا ماه سپتامبر که آشوب فزاینده منجر به برقراری حکومت نظامی شد، قدمهایی برای ارائه تأمین و حمایتهای قانونی بیشتر و برای برداشتن سانسور و اجازه بیان سیاسی بیشتری برداشته شد.

۴ به علاوه در طی ۱۹۷۸، مخصوصاً در نیمه دوم سال شاه شروع به تقسیم کنترل تقریباً انحصاریش بر تصمیمات اصلی دولت با دیگر گروهها نمود. کابینه، پارلمان و مقامات حکومت نظامی هرچه بیشتر به نظر رسید که تا درجه زیادی در تصمیمات اصلی و مهم دولت شرکت داشتند. در ۵ اوت ۱۹۷۸ شاه اطلاع داد که انتخابات پارلمانی سال آینده «صددرصد آزاد» خواهد بود و آزادی مطبوعات، بیان و اجتماع صلح آمیز را قول داد. شاه همچنین وعده داد اصلاحات بیشتری در سیستم قضائی انجام گیرد.

۵ علیرغم این تعهد، به همان صورت آشوب ادامه پیدا کرد. نیروهای امنیتی دولت گاهی اوقات از خشونت فوق العاده ای در، درگیری با تظاهر کنندگان غیر مسلح استفاده کردند؛ دستگیریهای اختیاری

صورت گرفت و محدودیت خیلی از آزادیهای سیاسی و مدنی ادامه پیدا کرد. این تاکتیکها به جو برخورد و کشمکش کمک نمود.

۶ در قبل و بعد از برقراری حکومت نظامی در سپتامبر و کنترلهای سخت همراه با آن دوره هایی که محدودیتها بر بحث عمومی به مقدار زیادی تخفیف داده شده بود، پدید آمدند. با انتصاب یک دولت به رهبری نظامیان در اوائل نوامبر، کنترلهای حکومت نظامی در مورد تمام فعالیتهای سیاسی تقویت شده، ولی اعتراضات سراسری بر علیه رژیم ادامه پیدا کرد.

۷ همان طوری که ارگانهای امنیتی دولت در جستجوی قدغن کردن فعالیت برای اعتراض عمومی بودند، این تظاهرات با نیروهای مسلح برخورد می کردند. احتمالاً چندین هزار نفر کشته شدند و چندین برابر تعداد، مجروح شدند، هم به وسیله نیروهای طرفدار شاه و هم به وسیله مخالفین شاه خسارت قابل توجهی به اموال زده شد. دستگیریهای بی شماری صورت گرفت و گزارشات مکرری از بدرفتاری بازداشتی ها وجود داشت.

۱ احترام گذاشتن به تمامیت شخص، منجمله رهایی از:

الف: شکنجه

قوانین جزائی ایران شکنجه را ممنوع می کند و مجازاتهای شدیدی برای متخلفین تعیین می کند.

به هر حال این ممنوعیت غالباً از گذشته به وسیله نیروهای امنیتی زیرپا گذاشته شده است. تقریباً دو سال پیش، شاه اعلام کرد که در بازجویی زندانیها دیگر از شکنجه استفاده نخواهد شد. استفاده منظم از آن به وضوح در زندانها پایان یافت. به هر حال، اتهامات مبنی بر استفاده از شکنجه در بازجوییهای اولیه در پاسگاههای پلیس خصوصاً خارج از تهران ادامه یافت. عفو بین المللی گزارش کرد که هیئتی که این سازمان در نوامبر به ایران فرستاده بود، گزارشهایی از نمونه های بیشمار شکنجه که در طول بازجویی و به

عنوان تنبیهی برای فعالیتهای سیاسی استفاده می شود. شنیده است. این موارد شکنجه به نظر نمی رسد که مجوز دولتی محکمی داشته باشند و وقوع آنها ممکن است فرسایش نظم را منعکس سازد. دولت، مقامات ساواک پلیس مخفی را برای استفاده از شکنجه در گذشته برکنار کرده است.

ب: رفتار ستمکارانه، غیر انسانی و پست در تنبیه:

نمونه های بی شماری از رفتار خشن و اغلب وحشیانه نیروهای امنیتی در مورد تظاهر کنندگانی که به دولت معترض بوده اند وجود داشته است. همچنین حملاتی وحشیانه از طرف گروههای مخالف در مورد مقامات دولتی وجود داشته است. این نوع رویدادها که در پایان سال بیشتر تکرار شد، عمدتاً در برخوردهایی خیابانی بین نیروهای دولتی و حامیان مخالف اتفاق افتاد. هیچ تخمین دقیقی از آنهایی که در چنین برخوردهائی کشته شده اند هنوز در دسترس نیست، تخمینهای سردستی برای تمام سال بین یک تا هفت هزار کشته و تعداد قابل توجهی افراد بیشتر زخمی شده قرار می گیرد. اطلاعات قابل دسترسی وزارت امور خارجه در رابطه با شرایطی که زندانیان سیاسی در آن نگهداری می شوند، اندک است. گزارشهایی وجود داشت (برخی از آنها براساس مصاحبه هایی با چندین تن از زندانیان سابق بود) که شرایط به طور وسیعی در طول سال بهبود یافت. با وجود این، تظاهرات گسترده ای در بهار به وسیله به طور

اشخاصی که در زندانی، نزدیک تهران نگهداری می شوند صورت گرفت که نشان دهنده این بود که پیشرفت هنوز کامل نشده است. عفو بین المللی در گزارشی براساس (مشاهدات) هیئت اعزامیش در نوامبر اشاره به وحشیگری پلیس در پی دستگیری یا بازداشت نمود. به نظر می رسد که غالباً چنین موردی وجود داشته است.

ج: دستگیری یا زندانی کردن اختیاری

مجموعه عفوهایی که در سال ۱۹۷۷ شروع شد تا ۱۹۷۸ ادامه یافت. در ابتدای سال ۱۹۷۸ بیش از ۲۲۰۰ زندانی امنیتی کشور در زندان نگهداری می شدند، اغلب آنها برای مرتکب شدن جرائم آشوب و توطئه، و وقتی شورشها مکرر شد، دستگیریها با ابعاد وسیعتری صورت گرفت. ولی در عین حال اعلانهای مکرری در مورد آزادی زندانیان صورت می گرفت. به دنبال برقراری حکومت نظامی در سپتامبر حکم دستگیری ۱۰۰۰ نفر صادر شد که خیلی از آنها در طول یک هفته در انظار بازگشتند و تا آخر سپتامبر فقط صد نفر تحت بازداشت باقی ماندند. در دسامبر دولت اعلام کرد که تمام زندانیان سیاسی آزاد شده اند به استثنای حدود ۲۰۰ نفر از افراد محکوم به جرائم آشوب که خیلی از آنها مرتکب اعمال تروریستی شده اند. (گروههای خصوصی حقوق بشر معتقدند که این تعداد، به طور قابل توجهی بالاتر است) دولت همچنین اطلاع داد که پرونده های زندانیان سیاسی قبلی را برای اعطاء آزادی و اعاده حیثیت از آنها مورد بررسی قرار داده است. با وجود نیت بیان شده دولت برای قدرت بخشیدن به حمایت قضائی افراد مورد اتهام به نظر می رسد که ساواک هنوز وظایف پلیس و بازپرس (قاضی) را باهم ممزوج می کند. بازداشتیها برای دوره های طولانی از مشورت محروم مانده اند و گاهی اوقات فقط ملاقاتها شدیداً محدود شده ای داده می شود یا حتی هیچ نوع ملاقاتی با دوستان و فامیل اجازه داده نمی شود.

د: محروم ساختن از محاکمه منصفانه عمومی

موارد مدنی و جنایی به استثنای آنهایی که در امنیت کشوری دخیل می باشد در سیستم دادگاههای غیر نظامی (عادی) مورد محاکمه قرار می گیرد. اشخاصی که به جرائم امنیتی متهم شده بودند تا ۱۹۷۸ در دادگاههای نظامی محاکمه می شدند. متهم برای انتخاب وکیل آزادی نداشت و مراحل قانونی در (دوربین) صورت می گرفت. در اوائل سال ۱۹۷۸ دولت اصلاحاتی منجمله محاکمه متجاوزان سیاسی در دادگاههای مدنی را اعلام کرد و برای انتخاب وکیل آزادی بیشتری داد. در حالی که این (اصلاحات) کاملاً اجرا نشد، ولیکن تعداد متهمینی که محاکمه شدند و متعاقباً آزاد شدند افزایش پیدا کرد. معهذا اثر اصلاحات در معرض بعضی سؤالات قرار دارد. در تابستان ۳۸ نفر در مهاباد برای یک جرم سیاسی دستگیر شدند و در یک دادگاه نظامی محاکمه و تبرئه شدند. متعاقباً آنها به وسیله ساواک توقیف شدند و دستور داده شد که در یک دادگاه نظامی محاکمه شوند. ۱۵ نفر از آنهایی که دستگیر شدند ظاهراً در بازداشت بسر می بردند. به علاوه، اتحادیه بین المللی حقوق بشر گزارش کرد که هیئت نمایندگیش در ایران آشکار ساخته که محاکمه مجرمین سیاسی در دادگاههای نظامی ادامه داده می شود و به اصلاحات توجه نمی شود. علاوه بر این در طول اعتصاب در تأسیسات نفتی که در پاییز رخ داد، دولت اعلام کرد که کارگران اعتصابی که از بازگشت به سرکارشان امتناع ورزیده اند به خرابکاری متهم و در مقابل یک دادگاه ویژه محاکمه خواهند شد. وزارت خارجه اطلاعات بیشتری درباره این تحول ندارد.

ه: تعرض به خانه(ها)

قانون اساسی ۱۹۰۷ ایران بیان می دارد که خانه و اقامتگاه هرکس حفظ و حراست می شود، هیچ کس نمی تواند به زور به هر اقامتگاهی وارد شود، مگر به امر و پیروی از قانون. در موارد عادی اگر که می خواهند خانه ای را جستجو کنند، پلیس باید به دادگاه محل برای گرفتن حکم مراجعه کند. عناصر امنیتی در بعضی موارد بدون حکم اقدام به عمل نموده اند. برای مثال در ماه می سربازان با زور به داخل خانه یک رهبر مذهبی وارد شدند و دو نفر را که به آن مکان پناهنده شده بودند کشتند. دولت فوراً برای این اقدام عذرخواهی کرد و ادعا نمود که این عمل به وسیله سربازان بدون تجربه ای انجام شد که به خاطر تخطی از حقوق بشر تأدیب شدند.

قبلاً در همین سال بمبهایی در خارج خانه های رهبران مخالف قرار داده شد و چندین نفر از آنها به شدت مضروب یا تهدید شدند. در حالی که تبهکاران هرگز معرفی نشدند ولی گمان می رود که آنها در ارتباط با پلیس امنیتی باشند.

۲ سیاستهای دولت در ارتباط با انجام نیازهای حیاتی از قبیل غذا، مسکن، تندرستی و آموزش و پرورش:

دولت ایران برای بیش از دو دهه، برنامه هایی را برای اجرای نیازهای اقتصادی، اجتماعی مردم ایران و خصوصاً فقرا مورد تأکید قرار داده است. برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی در سطح وسیع از اوائل دهه ۱۹۶۰ دنبال شد. ولی انگیزه های اصلی برای توسعه از سال ۱۹۷۳ وقتی که افزایش مؤثر در قیمتهای نفت دولت را قادر ساخت که روی فعالیتهای عمرانیش به مقدار زیادی سرمایه گذاری کند، پدیدار شد. دولت دو سوم هزینه های بودجه ای را به توسعه اقتصادی و برنامه های رفاه اجتماعی اختصاص داده است. درآمد سرانه در ابتدای سال ۱۹۷۸ به حدود ۲۴۰ دلار رسید. برنامه اصلی اصلاحات ارضی که در دهه

۱۹۶۰ شروع شد، نه تنها سیستم مالکیت فئودالی ایران را از بین برد، بلکه یک سوم از جمعیت را به طور مستقیم و ۳۰ درصد دیگر را به طور غیر مستقیم منتفع نمود.

خدمات درمانی تا مناطق روستایی توسعه داده شد و تلاشهای جدی برای کاهش بیسوادی تقبل شده است. متوسط سن از ۴۱ به ۵۳ سال افزایش پیدا کرد. موفقیتهائی که تاکنون به دست آمده اند، هنوز کافی نیستند. مواجه شدن با احتیاجات گوناگون و خصوصیت ناتمام آنها به طور مادی به کشاکشی که سال ۱۹۷۸ بیشتر به وسیله آن مشخص می شود کمک کرد. وقتی تأکید بر صنعتی کردن گذاشته شد، کشاورزی از رشد بازماند. اختلاف بین درآمد شهری و روستایی از ۲ به ۱ در سال ۱۹۵۹ به ۳ به ۱ در ۱۹۷۲ افزایش پیدا کرد. جمعیت شهرهای ایران به سرعت نسبت به خدمات و مسکن رشد پیدا کرد. توزیع درآمد غیرعادلانه است:

۲۰ درصد از جمعیت که کامیاب ترین افراد هستند ۵/۶۳ درصد از درآمد را در سال ۱۹۷۵ دریافت نمودند که ۵/۵۷ درصد در سال ۱۹۷۲ بود. درآمد ۴۰ درصد متوسط از ۳۱ درصد در ۱۹۷۲ به ۵/۲۵ درصد در ۱۹۷۵ رسید. درآمد ۴۰ درصد فقیر از ۵/۱۱٪ ۱۹۷۲ به ۱۱٪ در ۱۹۷۵ رسید. همان طور که سرویس تحقیقاتی کنگره در یک تحقیق در جولای ۱۹۷۸ متذکر شد.

در حالی که درآمدها و مخارج دولت، درآمد حقیقی خالص ملی و رشد سرمایه به طور قابل توجهی

افزایش پیدا کرده است، رشد متعادل نشده است، اسراف وسیع بوده است و زیربنای اجتماعی و فیزیکی در پشت هدفها باقی مانده اند. عرضه مسکن ارزان و متوسط قیمت، پایین بوده است و اهداف خانه سازی از تحقق پیدا کردن خیلی دور مانده اند. امیدی وجود داشت که نخستین تورم ایران در طول ۷۶ ۱۹۷۵ بتواند با حدود کنترل قیمتها و سود ثابت به دست آید، ولی کمبودها و یک بازار سیاه همراه با آن به وجود آمد.

نابرابریها در ثروت و درآمد طبقه جوان و روشنفکر را بیگانه کرده است. شاید فساد به اندازه هر عامل دیگری برای تحلیل بردن (فرسودن) دستاوردهای توسعه کار انجام داده است. بعضی از ایرانیان معتقدند که این (فساد) به تمام جاها شیوع پیدا کرده و به سطوح بالای دولت رسیده است. دستگیریهای وزرای سابق کابینه وجود داشته است. اثر اتهامات فساد شاه را وادار به صدور یک امریه در مورد رفتار خانواده سلطنتی نمود که مداخله آنها را در تجارت ممنوع نمود.

۳ احترام به آزادیهای مدنی و سیاسی، منجمله:

الف: آزادی اندیشه، سخن، مطبوعات، مذهب و اجتماعات

قانون ایران دفاع از کمونیسم، حمله به رژیم سلطنتی یا انگاره های اساسی سیستم سیاسی و دفاع از آشوب را ممنوع می کند. تغییرهایی که در زمان به خصوصی به وسیله مقامات در این مورد که چه چیزی تخطی از این ممنوعیتها را تشکیل می دهد در بعضی موارد آزادی بیان، مطبوعات و اجتماع را محدود کرده است. در ۱۹۷۸ دولت به طور متناوب به نظریات انتقادی در جزوات در گردهماییهای عمومی، و در رسانه های گروهی و در پارلمان اجازه داد. ترجمه خیلی از نظریات منجمله انتقاد از ایران و شاه به زبانهای خارجی به طور وسیعی انتشار پیدا کرده است. روزنامه های داخلی تا امسال (۱۹۷۸) به دقت به وسیله محدودیتهایی که در بالا اشاره شد کنترل می شدند و راهنمایی دولت را در مورد موضوعات حساسی مثل

سیاست خارجی و موضوعات امنیتی دریافت می نمودند. در حالی که انتقاد از قانون اساسی، رژیم سلطنتی و انقلاب شاه و ملت تحریم شده باقی می ماند، مطبوعات در بیشتر سال ۱۹۷۸ با آزادی عمل خیلی بیشتری مجاز به چاپ مقالات و سر مقالات منتقد از دولت بودند. پس از یک دوره آزادی فراوان، محدودیت در مورد روزنامه ها و مجلات فوراً پس از برقراری حکومت نظامی در سپتامبر معمول گردید. کنترلها بعداً دوباره کمتر شد. به هر جهت با انتصاب دولت نظامی در نوامبر و برقراری کنترلهای جدید در مورد مطبوعات، روزنامه نگاران و دیگر کارکنان روزنامه ها از کار کردن امتناع ورزیدند. بنابراین در نوامبر و دسامبر مطبوعات ایران به طور مؤثری تعطیل بودند.

رادیو، تلویزیون متعلق به دولت هستند و بنابراین به وسیله دولت کنترل می شوند. به هر صورت در طول سال ۱۹۷۸ آنها مجاز بودند که تغییرهایی انتقادی از دولت ارائه دهند. برای مثال بحث مجلس در سپتامبر که اتهامات رسواکننده ای را بر علیه دولت مورد توجه قرار داده بود. وقتی تلاشهایی برای تجدید استقرار کنترلهای شدیدتر در نوامبر به عمل آمد، کارکنان تأسیسات رادیو و تلویزیون در امتناع به قبول سانسور اعتصاب کردند. اعتصابات در ایران غیرقانونی می باشد، ولی تعداد قابل توجهی اعتصابات غیرمجاز رخ داد و در آخرین فصل سال ۱۹۷۸ بیشتر کشور به وسیله اعتصابات در تمام بخشها فلج شد.

فرقه شیعه اسلام در ایران تسلط قاطع داد، ولی کشور یک تاریخ طولانی از تحمل مذاهب دارد که به چنان

اقلیتهای مذهبی از قبیل مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان و اعضای فرقه بهائی اجازه می دهد که به عقاید مذهبی شان بپردازند و در زندگی اجتماعی به طور کامل مشارکت داشته باشند. یک نتیجه کوشش در سال ۱۹۷۸ فشار رهبران متعصب مذهبی شیعه علیه بهائی ها بوده است که از نظر شیعه ها بدعتگزار شناخته می شوند.

در نتیجه این فشار دولت چندین مقام خودش را که بهائی هستند برکنار نمود. مواردی از حمله به بهایی ها به وسیله گروههای مردم خصوصاً در شیراز وجود داشته است. دیگر اقلیتها همچنان به برخوردار شدن از حمایت و تحمل رشمی ادامه می دهند. علاوه بر این آنها از آزار و اذیت در تحت شرایط بی نظمی می ترسند و بعضی زنان به طور مؤثری از حمایت دولت و برنامه های توسعه اجتماعی در طول ۲۰ سال گذشته بهره مند شده اند.

محدودیت در مورد حق اجتماعات در مورد کسانی عمل شده است که به وسیله مقامات ایرانی در دفاع از خرابکاری، آشوب و یا عقاید کمونیستی دیده شده اند. این ممنوعیتها خصوصاً در داخل دانشگاهها محکمتر بوده است و به طور متناوب منجر به برخوردهایی بین نیروهای امنیتی و دانشجویان و دیگر مخالفین شده است. رشد نارضایتی عمومی در طول سال ۱۹۷۸ برای دولت و نیروهای امنیتی آن، جلوگیری و یا کنترل اجتماعات غیرقانونی را بشدت مشکل نمود.

ب: آزادی حرکت در داخل کشور، مسافرت به خارج و مهاجرت:

تعداد زیادی از ایرانیان به طور طبیعی از آزادی وسیع مسافرت در داخل ایران و خارج از ایران برخوردار بودند. بعضی اعضای مخالفین (شاید در حدود صد نفر) ملزم به اقامت و ماندن در دهکده هایی و یا دیگر نقاطی که از خانه آنها دور می باشند، بوده اند. دولت گاهی اوقات از دادن پاسپورت به اشخاصی که گمان می برده است ممکن است در زمانی که در خارج هستند در فعالیتهای ضد دولتی درگیر شوند، امتناع

ورزیده است. در ۱۹۷۸ چند تن از شخصیتهای مخالف از اجازه های خروج محروم شدند، ولی دیگران آزاد بودند که کشور را ترک کنند.

چندین نفر در گروه دوم از ایالات متحده و کشورهای اروپایی دیدن کردند و آنها به طور عمومی دولت ایران را در آنجاها مورد انتقاد قرار دادند.

توانایی شهروندان برای مسافرت به خارج فقط به توانایی آنان برای پرداخت ۳۵۰ دلار مالیات خروج و در مورد همسر و فرزندان زیر ۱۸ سال احتیاج به کسب اجازه شوهر و یا پدر است. این ماده از قانون میراث قوی اسلامی ایران را منعکس می کند.

قانون ایران برای مهاجرت (ماده ای) در نظر ندارد. به هر صورت ایرانیانی که اجازه اقامت در دیگر کشورها را به دست می آورند بدون اینکه قبلاً به دولت ایران اطلاع دهند، می توانند برای تشخیص و تایید موقعیت جدید تبعیت خود به دولت مراجعه نمایند.

تایید چنین تقاضاهایی به طور طبیعی به درازا می کشد. همچنین ایرانیان بیش از ۲۵ سال که تعهدات نظامی خود را کامل نموده اند می توانند یک نامه مبنی بر چشم پوشی از تابعیت که مستلزم تأیید شورای وزیران می باشد، تسلیم نمایند.

ج: آزادی شرکت در امور سیاسی:

ایران یک رژیم سلطنتی مشروطه است. ایران دارای سیستم قانونگذاری دو مجلس است، اعضاء مجلس و همین طور نصف اعضاء سنا به وسیله رأی اشخاص بالغ و عاقل انتخاب می شوند. نصف باقیمانده اعضای سنا به وسیله شاه انتخاب می شوند. قدرت هیئت مقننه محدود است و اساساً تصمیم گیری و قدرت در اختیار شاه است. در سال ۱۹۷۶ یک حزب منفرد سیاسی (رستاخیز) در بر گیرنده تمام ایرانیان به وسیله حکم شاه ایجاد شد و تا ۱۹۷۸ تنها حزب سیاسی بود که مجاز به فعالیت در ایران بود. رستاخیز به عنوان وسیله ای برای بسیج حمایت برای برنامه های توسعه و مدرنیزه کردن دولت در نظر گرفته می شد. در ماه اوت شاه در مواجهه با ناآرامی فزاینده ممنوعیت را از دیگر احزاب سیاسی برداشت. تشکیل ۳۰ حزب سیاسی جدید فوراً اعلام شد و بیش از ۱۰۰ حزب به طور مشروط اعلام شد. حکومت نظامی در سپتامبر فعالیت رسمی حزبی را کوتاه نمود.

۴ رفتار و سابقه دولت درباره تحقیقات بین المللی و غیر دولتی در مورد تخطی های منتسب از حقوق بشر دولت ایران در طول سال با کمیته بین المللی صلیب سرخ و کمیسیون بین المللی حقوقدانان، همکاری نمود، که هردوی اینها نمایندگانی برای تحقیق در مورد شرایط حقوق بشر به ایران فرستادند. دولت همان روح همکاری را با عفو بین المللی نشان نداد. به هر صورت یک هیئت عفو بین المللی در نوامبر از ایران دیدن کرد، توانست مصاحبه های بی شماری انجام دهد که به اتهامات شکنجه مستمر و وحشیگری به وسیله عوامل امنیتی ایران منجر شد. همچنین یک تیم دو نفره از طرف اتحادیه بین المللی برای حقوق بشر در نوامبر از ایران دیدن کرد، که موارد اختلافی درباره آزادی زندانیان سیاسی و حقوق مجرمین سیاسی برای محاکمه در دادگاههای غیرنظامی پیدا نمود.

ونس

مأموریت کارمند سیاسی اضافی (تکمیلی)

سند شماره (۴۷)

از : وزارت امور خارجه، واشنگتن دی. سی.تاریخ : ۹ ژانویه ۱۹۷۹ ۱۹ دی ۱۳۵۷

به : سفارت آمریکا در تهران فوری

طبقه بندی : محرمانه

تهیه شده توسط : هنری پرشتشماره : ۶۱۹۵

موضوع : مأموریت کارمند سیاسی اضافی (تکمیلی)

۱ وزارت خارجه و بقیه آژانسها از کار اسکودرو در تکمیل کار گزارش سیاسی سفارت بی نهایت رضایت دارند. به منظور تأمین احتیاج به افزایش گزارش سیاسی از خارج از تهران، ما پیشنهاد می کنیم با موافقت سفارت، دیوید پترسون ۴ _ FSO را به مدت پنج هفته که از ۱۰ روز دیگر شروع می شود، به این مأموریت بگماریم. پترسون در ۱۹ فوریه باید به وزارتخانه (خارجه) باز گردد.

۲ ما احساس می کنیم که پترسون ممکن است قادر باشد که به اطلاعات ما در دو زمینه به خصوص بیفزاید.

سازمان، ایدئولوژی و ارتباط با رهبران سیاسی در مورد کارگران اعتصابی در بخشهای حساس، خصوصاً نفت.

مواضع و جهت گیریهای سیاسی اعضای جامعه دانشگاهی نسبت به آمریکا، در هر دو زمینه ما در مورد هر نوع اطلاعاتی راجع به نفوذ «حزب توده» بین اعتصابیون و کارمندان و دانشجویان دانشگاه علاقمندیم.

۳ لطفاً به ما اجازه بدهید که بدانیم آیا سفارت مایل است که مأموریت پترسون به جلو برود.ونس

خلاصه مذاکرات هیئت مسائل مملکتی

سند شماره (۴۸)

محرمانه

۱۰ ژانویه ۱۹۷۹ ۲۰ دی ۱۳۵۷

خلاصه مذاکرات هیئت مسائل مملکتی

سفیر جلسه را با تذکر این مسئله که عنوان سرمقاله مهیج امروز صبح روزنامه، که راجع به تغییر سیاست ما خط مشی های آمریکا بود. به طور دقیق صحیح نیست، شروع کرد. همچنین مقاله خبرنگار نیویورک تایمز، برنارد گورتزمن، هم حقیقت را بیان نمی کند. حال دیگر سفیر به هر قیمتی که شده، ترجیح می دهد که با تلفن محرمانه با واشنگتن تماس بگیرد، تا با تلگراف.

سفیر گفت که موضوع نفت و خط لوله های نفتی، این اواخر خیلی عجیب است. مشکل است که بدانیم کدام خط لوله و کدام پالایشگاه باز است. انگلیسها یک کشتی عازم چاه بهار دارند که حاضر است کارگران آمریکایی در ترک ایران کمک کند. آقای «بنرمن» گفت که خود انگلیسیها این پیشنهاد را به «براون» و «روت» کرده اند، که آنها خیلی مؤدبانه این پیشنهاد را رد کرده اند. «براون» و «روت» برای خود توانایی حمل و نقل جداگانه دارند.

سفیر سولیوان گفت که شنیده است حکومت نظامی در اصفهان از بین خواهد رفت. سفیر از تندروی

بختیار در این جهت که ممکن است نتایج خیلی جدی به بار آور، اظهار ترس کرد.

آقای شلنبرگر توضیح داد که کلمه آشوب طلبی، اخیراً در حال ظاهر شدن می باشد.

دیروز سرپرست رادیو تلویزیون ملی ایران و چندین معاون دیگر استعفا دادند.

یکی از روزنامه نگاران کیهان به آقای شلنبرگر گفت که هیچ کنترلی در مورد مطالبی که در روزنامه نوشته می شود، وجود ندارد. دانشگاه صنعتی تهران امکان دارد تا دو سه روز دیگر باز شود، اما تنها برای تظاهر و بسیج نیروها، تعداد زیادی «فروشگاه خمینی» در جنوب شهر در حال سر بر آوردن هستند. اینها که گاهی سیار هستند نفت مجانی پخش می کنند و مواد غذایی را به نصف بها می فروشند. آقای «جان میلز» گفت که بخش اقتصادی مالی سعی دارند نوشته ای در مورد صنایع تهران تهیه کند. از سی شرکت فقط پانزده شرکت به آنها جواب داده اند و از این پانزده شرکت هم فقط چهار شرکت در حال فعالیت هستند.

آقای لامبراکیس گفت که بختیار دو ماه مهلت خواسته است تا ایران را به حالت قبلی بازگرداند.

بخش سیاسی، این گزارش را که یک راهپیمایی عظیم در روز ۱۹ و ۲۷ ژانویه طرح ریزی شده است، شنیده اند. ۲۶۶ زندانی دیگر آزاد شدند.

آقای نیلی گزارش داد که یک کشتی حامل گوسفند زنده را خالی کرده اند. آنها احتمالاً در حال آمدن به تهران هستند.

به علت نابسامانیهای وضع هوا، وضعیت فرودگاه کاملاً غیر مشخص است.

رهبران مذهبی از رفتن شاه می ترسند

ص: ۸۶

سند شماره (۴۹)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹ ۲۰ دی ۱۳۵۷

به : وزیر امور خارجه واشنگتن فوری

طبقه بندی : محرمانه

موضوع : رهبران مذهبی از رفتن شاه می ترسند

۱ سفارت گزارشهایی از منابع مختلف دریافت می کند که رهبران مذهبی میانه رو بسیار نگران وضعیتی هستند که هنگامی که شاه کشور را ترک کند، ایجاد می شود. این گزارشات خیلی مرتبط یا مستدل نیستند و انگیزه هایی که در آنها دخیل می باشند، همیشه روشن نیستند. به هر صورت ترس کلی به نظر می رسد. که این باشد که نفوذ میانه روها با به دست گرفتن قدرت توسط نظامیان و یا به وسیله پیروزی نیروهای کمونیست و دست چپی از میان برداشته شود.

۲ منبع این گزارشات واسطه منصور اقبال است. وی که یک تاجر جوان تحصیلکرده آمریکا است. فرزند خانواده اقبال می باشد. وی در هفته های اخیر خودش را به عنوان واسطه بین دکتر حجازی سخنگوی میانه روهای مذهبی و ملکه جا داده است. او حدود یک هفته قبل به کنسول سیاسی گفت که میانه روهای مذهبی خواسته هایشان را به صورت لیستی درآورده اند که شامل خروج شاه نمی شود و فقط حاکمیت قانون اساسی را در بر دارد. چند روز پیش او گفت که قصد دارد از نزدیک با زاهدی کار کند. او اخیراً اظهار ناراحتی کرده است که کاخ و زاهدی او را بازی می داده اند. او می گوید که سعی داشت ملاقاتی بین زاهدی و حجازی و یا شریعتمداری ترتیب دهد، ولی زاهدی آن را در آخرین لحظه به تعویق انداخت (به نظر می رسد که اقبال از برنامه های شاه برای کنار گذاشتن زاهدی آگاه نیست).

۳ اقبال اصرار دارد که میانه روهای مذهبی از خمینی به خاطر قرار دادن آنها در وضعیت مشکل

کنونی عصبانی هستند، ولی نمی دانند در مورد آن چه کنند. او می گوید که به آنها اصرار کرده که با آمریکاییها به گرمی بیشتری نزدیک شوند، زیرا که آنها نمی توانند امید داشته باشند که کشور را بدون حمایت یکی از دو ابر قدرت اداره کنند.

۴ چند روز پیش آبتین دبیر مجلس سنا با مشاور سیاسی سفارت تماس گرفت، با این گزارش که آیت اللّه میلانی (که در مشهد دارای قدرت می باشد و حداقل دوبار به وسیله دولت در داخل کشور تبعید شده است) به او در مورد بدتر شدن وضعیت شکایت کرده و این امید را ابراز داشته است، که شاه ایران را ترک نکند. آبتین گفت که میلانی می خواهد با سفارت آمریکا تماس بگیرد (و ما سعی می کنیم که این کار را با روش آرام ایرانی انجام دهیم). آبتین همچنین گفت که «ملاهای کمونیست» خانه های شریعتمداری و دو آیت اللّه دیگر قم را محاصره کرده اند و برای افراد بسیار مشکل است که آنها را ببینند.

۵ نظریه: این دو گزارش با سایر مذاکرات و گزارشهایی که ما دریافت کرده ایم، جور در می آید. جالبترین اصل در آنها به نظر می رسد این باشد که میانه روهای مذهبی به اندازه کافی از صحبت کردن درباره بیمهایشان به طور علنی تر هراس دارند. در حالی که در گذشته آنها عموماً نظریاتشان را به طور خصوصی به عنوان ابقای شاه در محدوده قانون اساسی ارائه داده اند. به طور کلی این میانه روها به خاطر دلایل تاکتیکی یا سایر دلایل در مورد خط خمینی خیلی خوب هیاهو کرده اند و امکان هر نوع معامله جداگانه دولت ایران با آنها را سست نموده اند. آنها اکنون شاه و دولتش را به خاطر کم توجهی به آنها

سرزنش می کنند. در حالی که این برای دوره ابتدایی (بهار و تابستان گذشته) توجیه می شود، ولی آنها باید فقط خودشان را به خاطر امتناع از قبول ریسک کردن در مورد یک روش جداگانه پس از آن زمان سرزنش نمایند.

۶ البته یک دلیل برای اکراه چنین رهبران مذهبی در رودررو قرار گرفتن با خمینی ممکن است ترس آنها از آشکار شدن پذیرش وجوه پرداختی به آنها از طرف دولت ایران باشد، همچنان که بعضی از آنها سالها در زمان هویدا چنین می کرده اند، از طرف دیگر، احتمالاً ملاهایی امروزه به طور وفادارانه با خمینی کار می کنند که در آن موقع گیرنده وجه از طرف دولت ایران بوده اند. بنابراین افشاگری می تواند به هر دو طریق کمک کند، یعنی پرستیژ تمام رهبری مذهبی را در میان مردم کاهش دهد. این عاملی است که ما باید در محاسباتمان در مورد آینده ایران به خاطر بسپاریم. کمونیستها یا سایر چپیها ممکن است خصوصاً این سلاح را در درگیریهای داخلی که می تواند به دنبال پیروزی مخالفین در اینجا واقع شود، پرفایده ببینند. آنها راهی را برای بدنام کردن اغلب رهبران مذهبی جستجو می کنند...یا به وسیله ساکت کردن آنها حق السکوت بگیرند. هرچه باشد چند تن از نزدیکترین همکاران خمینی در پاریس چپگرا هستند و از آنجا که خمینی شخصاً به وسیله چنین پرداختهایی آلوده نمی شود، آنها با تحریک به وسیله چنین افشاگریهایی بر روی نفوذشان در قدرت (خمینی) ریسک نخواهند کرد.

ونس

پیش نویس گزارش حقوق بشر

سند شماره (۵۰)

محرمانه

از: سفارت آمریکا در تهرانتاریخ: ۱۱ ژانویه ۱۹۷۹ ۲۱ دی ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن

شماره سند : ۵۷۴

موضوع : پیش نویس گزارش حقوق بشر

۱ با درنظر داشتن موقعیت بی نهایت هرج و مرج در ایران، سفارت از نویسندگان پیش نویس گزارش به خاطر رسیدگی به مشکلات پیچیده با روشی مؤثر، ستایش می کند. ما فقط دو تغییر در جمله بندی برای پیشنهاد کردن داریم و همچنین چندتایی از مشاهداتمان را ارائه خواهیم داد که امکان دارد اگر برخی از احتمالات به وقوع بپیوندد یا در گزارش گنجانده شود و یا به عنوان زمینه ای برای شهادت و یا سایر سخنرانیها استفاده شود.

۲ تغییرات پیشنهادی در جمله بندی: در پاراگراف شش، جمله آخر، لغت (سخت گیرStrict) را خارج کنید. کنترلهای حکومت نظامی در مورد فعالیت سیاسی در تئوری بسیار محکم بودند ولی در عمل کاملاً شل و ول. در حقیقت، علیرغم اتهامات برخلاف مخالفین و بعضی استثناءهای قابل توجه نسبت به این قابلیت انعطاف در مشهد و قزوین در هفته های گذشته رژیم حکومت نظامی خودش آنقدر سست بوده است که تقریباً نام حکومت نظامی عوضی نشان داده شده است. زیر پاراگراف ۷ (۱) C، دستگیریهای مستبدانه (اختیاری) جمله آخر برای خواندن باید تجدید نظر گردد، بدین ترتیب که «علاوه بر این، در طی اعتصاب در تأسیسات نفتی که در پاییز ۱۹۷۸ اتفاق افتاد، دولت ایران اعلام کرد که کارگران اعتصابی که

از بازگشت به کار امتناع می ورزند، مورد اتهام خرابکاری قرار می گیرند و در یک دادگاه ویژه محاکمه خواهند شد. این در حقیقت هرگز انجام نشد». اطلاعیه دولت ایران در این مورد، جنگ روانی از کار درآمد و با انجام توافقنامه بازرگان در ابتدای ژانویه ۱۹۷۸، تمام احزاب توافق می کنند که هیچ محاکمه ای با اطلاع قبلی وجود نخواهد داشت.

۳ البته گزارش به اضمحلال بافت اجتماعی که در طی سه یا چهار ماه گذشته به وقوع پیوسته، نپرداخته و نباید به آن بپردازد. با وجود این، تأثیر حل مشکلات قدیمی، بی اثر شدن ادامه امور قضائی و بعضی اتفاقات غیرقابل اجتناب در اداره امور قضائی سیستمی بوده است، که قبلاً تحت فشارهای شدید بود. به مقدار زیادی براثر تلاشهای وزیر اخیر دادگستری نجفی، وضعیت کم و بیش تحت کنترل درآمده است. وزیر جدید دادگستری بختیار، یحیی صادق وزیری که همچنین یک حقوقدان مورد احترام است. برای سازمان دادن به کارش در وضعیت نیمه انقلابی، مشکلات غیرقابل اجتنابی خواهد داشت (چنانچه به مدت کافی برای انجام این کار باقی بماند).

۴ مسائل بالا به وسیله این حقیقت که مبارزه بر علیه فساد بزرگترین موضوع سیاسی است که کشور با آن روبرو است، پیچیده می شود و این اولین چیزی است که نخست وزیر بختیار گفته است، که وقتی تأیید شد، دست به کار آن خواهد شد. برطبق نظریه برخی وکلای برجسته و معلمان حقوقی، حالت کشور می تواند دولت ایران را به محاکمات نمایشی نمایندگان سیاسی رژیم گذشته به اتهام فساد و دیگر اتهامات وادار کند. تعدادی از ایرانیان که منتقد تأثیر سیاست حقوق بشر آمریکا بوده اند، به دقت زیر نظر خواهند گرفت که ببینند آیا ایالات متحده در دفاع از وابستگان رژیم قبلی همان طور قوی است که قبلاً در دفاع از مخالفین بوده است؟

۵ خوشبختانه قدمهای ملایمی که دولت ایالات متحده در مورد مسائل حقوق بشر تاکنون در ایران

برداشته، موجب تسهیل ابراز نگرانیهای خصوصی در محافل می شود، که اگر لازم باشد ممکن است در ممانعت یا لااقل ساکت کردن افراط کاریها مفید باشند. برعکس چون گروههای خصوصی به طور لفظی حامی حقوق شخصیتهای مخالف بوده اند، برای ما (آمریکا) سودمند خواهد بود، اگر آنها توجه به تنفیذ مراحل قانونی در ایران را بدون توجه به اینکه مدعی علیه چه کسی ممکن است باشد، ادامه دهند. با در نظر داشتن حساسیت دولت و مخالفین نسبت به این گروهها، این موضوع همچنین می تواند فشار سازنده ای را بر علیه تندروی حقوق (قانونی) به کار بیاندازد. در این رابطه باید متذکر شد که کمیته دفاع از حقوق و آزادی بشر اکنون توافق کرده است که با وزارت دادگستری برای برقراری حقوق قضائی کامل برای مردم همکاری نماید.

سولیوان

گزارش اوضاع ایران شماره ۹۱ ۱۳ ژانویه ۱۹۷۹

سند شماره (۵۱)

از : وزارت امور خارجه، واشنگتن دی. سی.تاریخ : ۱۳ ژانویه ۱۹۷۹ ۲۳ دی ۱۳۵۷

به : تمام پستهای دیپلماتیک اروپا (فوری) و شرق نزدیک و جنوب آسیا

طبقه بندی : سری

شماره ۷۱۱ تهران

موضوع : گزارش اوضاع ایران شماره ۹۱ ۱۳ ژانویه ۱۹۷۹

۱ سیاسی امنیتی

رادیو تهران به فارسی گزارش می دهد که به قرار اطلاع افراد زیر برای شورای سلطنت معرفی شده اند:

نخست وزیر بختیار

رئیس سنا سجادی

سخنگوی مجلس سعید

وزیر دربار اردلان

محمد وارسته وزیر سابق

سیدجلال تهرانی سناتور سابق

رئیس شرکت نفت انتظام

رئیس ستاد فرماندهی قره باغی

دکتر عبدالحسین علی آبادی قاضی

خبرگزاری فرانسه از تهران، نیز تشکیل این شورا را خبر می دهد، ولی نهمین نام آن، به جای دکتر علی آبادی، یگانه، رئیس دیوانعالی کشور است. قانون اساسی نیز گنجاندن نام رئیس دیوانعالی کشور را

لازم می داند.

سفارت پیش بینی می کند که شورا با این ترکیب مورد قبول عناصر مخالف مثل جبهه ملی و نهضت آزادی قرار نخواهد گرفت، جون تعداد زیادی از افراد رژیم در آن هستند. از مخالفین خواسته شده بود که در این شورا شرکت کنند. اما قبول نکرده بودند. مخالفان بنابه گفته (توافق) نهضت آزادی به این شورا تا زمانی که شاه ایران را ترک کند، اعتراض نخواهند کرد و در آن زمان، در جستجوی تغییر و تعدیل این شورا به یک «شورای آشتی ملی» بر خواهند آمد تا یک دولت مورد قبول خمینی را تأسیس کرده و بر یک رفراندم در مورد خاندان پهلوی، نظارت کرده و انتخابات شورای جدید قانون اساسی را زیر نظر خواهد داشت. خمینی امروز تشکیل یک شورای انقلاب اسلامی را بدون ذکر نام اعضای آن اعلام داشت و شورای سلطنت را غیر قانونی دانست.

«سی. بی. اس» برای برنامه «رودررو با مردم» خود با خمینی مصاحبه کرده که در ۱۴ ژانویه نشان داده خواهد شد. «سی. بی. اس» در ۱۲ ژانویه گوشه هایی از آن را پخش کرد که خمینی در آن گفت:

جمهوری اسلامی در ایران نزدیک است.

در چند روز آینده ممکن است یک حکومت جدید اعلام شود.

او دولت را تعیین خواهد کرد.

او بر دولت نظارت داشته و آن را هدایت خواهد کرد.

او مرد قدرتمند ایران خواهد بود.

اگر جنگ داخلی درگیر شود، توده های مردم برای برپایی یک جمهوری اسلامی خواهند جنگید.

یک افسر نیروی دریایی شاهنشاهی به مأمور دفتر وابسته دفاعی (DAO) گفته است که اگر یک حکومت غیرقانونی قدرت بگیرد، نیروی دریایی کشتیهای خود را برداشته و ایران را ترک خواهد کرد. اگر چنین شود تعداد کشتیها به ۲۵ عدد خواهد رسید. اگر کشتی مسافربری ایتالیایی سابق (که صاحب و استفاده کننده آن نیروی دریایی است تا فضای استراحت کافی برای پرسنل در بندر عباس را تأمین کند)، در بین این کشتیها باشد، عده زیادی از پرسنل نیروی دریایی می توانند در این برنامه گنجانده شوند.

دفتر وابسته دفاعی همچنین گزارش می دهد که نیروی دریایی اخیراً مانور تمرینی را با نیروهای آمریکا لغو کرده است، این برنامه قرار بوده به درخواست ایران انجام شود. دلیل ذکر شده برای لغو برنامه، عدم آمادگی کشتیها بود.

به علاوه تمام موشکهای هارپون بر کشتیها سوار شده اند و محافظت امنیتی در بندرعباس و بوشهر چند برابر شده. تعداد قابل توجهی از افراد نیروی دریایی برای افراد خانواده هایشان ویزا گرفته اند تا به آمریکا سفر کنند. بیشتر افسرهای دیگر که در کشورهای خارج منجمله انگلستان و ایتالیا تحصیل کرده اند، برای همسر و فرزندان خود به ویزا احتیاج ندارند.

ونس

تعلیم و تربیت در مقابل انقلاب

سند شماره (۵۲)

از : کنسولگری آمریکا در شیراز تاریخ : ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹ ۲۷ دی ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه

طبقه بندی : محرمانه

گزارشگر : اسکیود

موضوع : تعلیم و تربیت در مقابل انقلاب

مدرسه جامعه بین المللی شیراز در رابطه و وابسته به دانشگاه پهلوی است و دارای سطوح آموزشی از کودکستان تا سال ۱۲ می باشد. دروس به زبان انگلیسی تعلیم داده می شوند. مدرسه به منظور تأمین تعلیم و تربیت برای فرزندان انگلیسی زبان کارمندان دانشگاه مشغول فعالیت است. چهل درصد این بچه ها مخصوص ازدواج پروفسورهای ایرانی دانشگاه و زنان خارجی (عموماً آمریکایی) می باشند. بقیه پسران و دختران ایرانیانی هستند که یا به واسطه اینکه والدینشان در خارج مشغول تحصیل بودند از ابتدا با زبان انگلیسی آشنایی پیدا کرده اند و یا اینکه والدین آنها مایلند آنها به زبان انگلیسی تحصیل نمایند. اکثراً مایلند تا فرزندانشان را در آینده برای تحصیل به خارج بفرستند و از اینرو احساس می کنند از ابتدا با انگلیسی شروع کردن باعث پیشرفت آتی آنها خواهد بود.

مدارس عمومی ایران در واقع از شروع سال تحصیلی، بعضی چهار ماه پیش تعطیل بوده اند و مدرسه جامعه بین المللی شاید تنها مدرسه ای باشد که تعطیل نبود. مسائل امنیتی (شایع بود که مدرسه چون تنها مدرسه ای است که تعطیل نیست، مورد هدف قرار گرفته شده است) و از دست دادن معلمانی که به وطن باز خواهند گشت و ایران را ترک خواهند گفت، باعث تشکیل یک جلسه «انجمن معلمان و والدین» برای

تصمیم گیری در مورد آینده مدرسه گردید. اولین سخنران جلسه رئیس یکی از دانشکده های دانشگاه بود. وی بر سه نکته تأکید نمود، اولین نکته مسئله امنیت بود. وی گفت: از آنجا که مدرسه تنها مدرسه ای است که در ایران باز است، و به خاطر نفوذهای خارجی که مدرسه نمایانگر آنهاست، به خوبی می تواند هدف تظاهرات و یا حتی حملات تروریستی باشد، دومین نکته در مورد برابری تعلیم و تربیت بود، وی معتقد بود که از آنجا که مدرسه فقط یک برنامه محدود در هفته های اخیر داشته و عزیمت تعدادی از کارمندان نیز نزدیک می باشد، اگر مدرسه همچنان باز بماند، کیفیت تعلیمات اثر سوء خواهد پذیرفت سومین نکته وی در مورد اتحاد بود. او می پرسید که آیا دانش آموزان مدرسه نباید طرفداری خود از «جنبش» را با بستن مدرسه اعلام نمایند؟ او ادامه داد: از این گذشته کلیه مدارس و تجارتخانه ها و صنایع در ایران تعطیل هستند، باز ماندن مدرسه، سیلی به صورت جنبش خواهد بود.

یکی از مادران بلند شده و در مورد بازگرداندن بخشی از شهریه کلان مدرسه (بیش از ۲۰۰۰ دلار در سال) به والدین در صورتی که مدرسه تعطیل شود سؤال نمود. سؤال وی با تحقیر دیگران که آن را بی ربط می دانستند روبرو شد. سخنران بعدی، یک دکتر طب و پروفسور دانشکده طب، بار دیگر مسئله امنیت را مطرح ساخت. او گفت: «اکنون کوماندوهایی در شهر هستند که سعی در خراب نمودن چهره انقلاب دارند. حمله به یک مدرسه یک راه ایده آل برای نشان دادن یک تصویر نامطلوب از جنبش به مطبوعات بین المللی است». یک اقلیت کوچک از صحبتهای او با عدم تصویب استقبال نمودند.

همسر آمریکایی یک پروفسور ایرانی پیشنهاد کرد که برای بازنگهداشتن مدرسه بهتر است، کلاسها در خانه های مختلف تشکیل شوند تا بدین وسیله خطری که امنیت دانش آموزان را تهدید می کند کمتر شود.

یکی دیگر از والدین اعتراض نمود که فعالیتهای چریکی بر ضد جنبش به حدی قوی هستند که محل کلاسها به زودی کشف می شوند.

یکی از زنان ایرانی از جای خود برخاست. او گفت که بچه ها با شرکت در انقلاب بیشتر می آموزند تا با شرکت در مدرسه. او عقیده داشت که بچه ها باید همچون دیگر مردم در خیابانها حاضر شوند. این مادر، که فرزند خودش در مدرسه جامعه بین المللی ثبت نام نموده، همچنین شکایت نمود که بچه ها با شرکت در یک مدرسه انگلیسی زبان بین المللی هرگز فرصت آموختن فرهنگ خود را نمی یابند. (کذا)!

سپس یک پدر ایرانی که دکتر طب بود نوبت را در دست گرفت او عقیده داشت که آنها با تعطیل مدرسه و نادیده پنداشتن تحصیلات فرزندانشان هم انقلاب را عقب نگه می دارند و هم پیشرفت ملت را. او می پرسید: اگر تحصیلات بچه ها متوقف گردد، رهبران آینده مملکت از کجا خواهند آمد؟

از میان والدین حاضر، اکثریت به خاطر مسائل امنیتی و همین طور برای اعلام همبستگی مؤسسات و مراکز در حال اعتصاب رأی به تعطیل مدرسه دادند. از همه مشتاق تر برای باز نگه داشتن مدرسه، مادران آمریکایی بودند. این مسئله به هیچ وجه جای تعجب نیست که این گروه به خصوص، اینقدر سیاسی است. دانشگاهها همواره برای مدتها کانون فعالیتهای سیاسی در داخل ایران بوده اند. ولی جالب اینجاست که یک گروه از پروفسورهای دانشگاه و خانواده هایشان تا این حد تعلیم و تربیت را در مقام دوم نسبت به انقلاب قرار دهند. هم لحن و هم موضوع صحبتهای جلسه نشانگر علاقه به بیشتر ساختن قدرت جنبش بود تا ساختن یک جامعه آرام و مترقی و پیشرو.

این فقط پروفسورهای دانشگاه نیستند که چنین میاندیشند. بی رغبتی آشکار گروههای مختلف به

سازش کردن بر سر اهداف و آرمانهایشان، ایجاد آرامش مجدد در ایران را بسیار به تأخیر می افکند.

تامست

دیدار گروه رمزی کلارک

سند شماره (۵۳)

محرمانه

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۲۳ ژانویه ۱۹۷۹ ۳ بهمن ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری

گزارشگر : لامبراکیس

شماره سند : ۵۱۱۱۷

موضوع : دیدار گروه رمزی کلارک

۱ در تاریخ ۱۸ ژانویه رمزی کلارك به اتفاق سه نفر دیگر به دیدار سفیر آمدند سه نفر همراه عبارت بودند از: ریچارد فالك، رن لوس و پروفسور ایرانی آمریکایی، حسن زواره ای، از انستیتو تکنولوژی ویرجینیای غربی به عنوان مترجم آنها. کنسول سیاسی نیز حاضر بود. جلسه کلاً شامل سئولاتی از طرف کلارك بود که سفیر به آنها پاسخ می داد.

۲ سئولات کلارك عبارت بودند از: نفوذ حزب توده چه اندازه است، مقدار و حد فعالیتهای کمونیستها، از برخورد اخیر اهواز ما چه می دانستیم؟ تخمین سفارت در مورد تعداد طرفداران خمینی چقدر است؟ چه امکاناتی است برای انتقال دولت بختیار به یك دولت طرفدار خمینی؟ و آیا این محتاج به رفراندوم است یا راههای دیگر؟ آیا بختیار کمتر از شاه با مخالفت رو به رو خواهد شد؟ در این لحظه کلارك موافق بود که مسلماً بختیار مردی دلیر و فهمیده است که می داند نقش او چقدر مشکل است.

۳ کلارک به سؤالات ادامه داد. آیا شاه درصدد بازگشت است؟ آیا ارتش برای قبیله های بلوچ اسلحه و پول تهیه می کند؟ به عقیده سفارت در ۸ سپتامبر چند نفر کشته شدند؟ (سفیر گفت احتمالاً در حدود ۲۰۰، به علت کوچک بودن میدان ژاله) به نظر سفارت بعد از ۸ سپتامبر تعداد کشته در نقاط دیگر کشور چقدر بوده است؟ (سفیر جواب داد حدود ۱۰۰۰ کشته). فالک پرسید احساسات ضد آمریکایی مردم چگونه است؟ لوس پرسید: که آیا سفارت فکر این را کرده بود که تهیه اسلحه زیاد برای ایران عامل مهمی در وقوع انقلاب بوده است؟ کلارک گفت که «این خریدهای اسلحه فوق العاده زیاد بودند». (سفیر گفت که هزینه خیلی زیاد بود، گرچه اندازه نیروهای مسلح در مقایسه با نیروهای کشورهای کوچک همجوار مانند عراق فوق العاده نیست.)

۴ لوس پرسید که آمریکا چه کارهایی را باید در دو سال گذشته انجام می داد؟ (سفیر جواب داد کارهای زیادی بودند، اما آنها باید به گذشته دورتری پیش از دو سال قبل بنگرند).

کلارک پرسید که دولت آمریکا چه کار باید بکند تا مشهوریت و اعتبار گذشته خود را بین مردم ایران به دست بیاورد (سفیر در میان چیزهای دیگر به عهدنامه ساندرز اشاره کرد.)

زواره ای پرسید که وضع شاه در آخرین روزها چگونه بود؟ کلارک پرسید که آیا او (شاه) می خواست به آمریکا برود؟ زواره ای گفت: طرز تلقی سفارت در مورد رفتن شاه از ایران چگونه است و تأکید کرد چه موقع سفارت به فلان و فلان نتایج دست یافت (سفیر جواب جزئی داد. او گفت که نمی تواند به جزئیات

اعمال دیپلماتیک وارد شود).

گروه سؤال کرد که رژیم جدید را چگونه می بینید. آیا آن بیشتر ناسیونالیست خواهد بود؟

۵ برای فالک تعجب آور بود که سفیر از دورنمای ناسیونالیستی ایران خیالش نسبتاً راحت بود در حالی که تا همین چند ماه قبل در مورد عاقبت شاه «وحشت زیادی» وجود داشت.

بعد از آنکه سفیر جواب داد. فالک اظهار داشت که منبع احساس تنفر و غضب ایرانیان، فساد خانواده سلطنتی و اطرافیان آنها است.

کلارک با اشاره به سال ۱۷۷۶ اظهار داشت که انقلاب آثار سودمندی نیز داشت. (سفیر مخالف نبود، گرچه او یادآوری کرد که این بیشتر یک انقلاب اجتماعی بود تا انقلاب ۱۷۷۶). زواره ای مایل بود بداند که آیا ترک شاه با سیستم فرماندهی شخصی اش خلایی در فرماندهی ارتش به جای نگذاشته است؟

۶ کلارک گروهشان را چنین معرفی کرد که اینها تماماً افرادی جداگانه هستند که به صورت شخصی به ایران آمده اند. او هیچ شخص، محل یا سازمان را به عنوان میزبانش معرفی نکرد، ولی روشن ساخت که گروه افراد زیادی را ملاقات کرده منجمله رهبران مذهبی مانند آیت اللّه شریعتمداری و طالقانی، رهبران سیاسی مانند بازرگان و سنجابی وزیر بختیار و افراد سرشناس دیگری مانند متین دفتری، ما فرض می کنیم که آنها با وزارت امور خارجه در واشنگتن همان طور که اشاره شد تماس خواهند گرفت.

سولیوان

گزارش سیاسی امنیتی

سند شماره (۵۴)

محرمانه

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۳ ژانویه ۱۹۷۹ ۳ بهمن ۱۳۵۷

به : وزیر امور خارجه واشنگتن، دی سی. فوری

شماره سند : ۱/۱۱۲۱

موضوع : گزارش سیاسی امنیتی

۱ تمام متن محرمانه است

۲ خلاصه: خشونت در رضاییه و شهرهای دیگر. تهرانی استعفا می کند. قره باغی اعلام می کند ارتش حامی دولت بختیار خواهد بود. یاران خمینی جمهوری اسلامی را تعریف می کنند. تظاهرات طرفداران دولت در تهران برنامه ریزی شده است. (پایان خلاصه)

۳ خشونت به طرفداری و علیه رژیم دیروز تکرار شد؛ مخصوصاً در رضاییه، گزارشهای خبری متفاوت هستند. یکی می گوید خشونت موقعی شروع شد که جمعیت به یک راهپیمایی طرفدار شاه حمله کردند. گروه دیگری گفتند که موقعی شروع شد که عده ای غیر نظامی مسلح به پادگان نظامی حمله کردند. در هر حال سربازها هم تلافی کردند و شیشه های مغازه ها و عکسهای خمینی را خرد کردند و طرفداران خمینی را مجروح نمودند. یک روزنامه می گوید ۸ نفر کشته شدند که ۴ نفر آنها سرباز بود، ولی آمار دقیق موجود نمی باشد. ما شنیده ایم که ژنرال بدره ای فرمانده نیروی زمینی دیروز به رضاییه پرواز کرد. این نشان می دهد که شاید وضع بدتر از آن است که گزارش داده می شود. برنامه معمولاً این است که گروههای مسلح طرفدار شاه به افراد طرفدار خمینی حمله می کنند. این بدین معناست که آنها می توانند به هر کسی

حمله کنند چون اکثر افراد اغلب براثر تهدید جانی، عکس خمینی را در دست دارند. تهران دیروز آرام بود چند هزار مارکسیست راهپیمایی کردند ولی درگیری صورت نگرفت. شیراز راهپیمایی روزانه دارد ولی آرام است.

۴ جلال تهرانی، دبیر شورای سلطنت دیروز به خاطر ملاقات با خمینی استعفا داد. چون استعفای صرف کافی نبود، تهرانی می بایست نوشته ای بنویسد، که شورا غیرقانونی است. بعد از این تحقیرها خمینی را برای ۱۰ دقیقه دید.

۵ آیت اللّه خمینی ظاهراً به خبرنگاری دیروز تکرار کرد که شاه باید به محاکمه کشانده شود.

ابوالحسن بنی صدر بعضی جنبه های «جمهوری اسلامی» را دیروز تعریف کرد. در این تعریف، یگانگی و توحید خدا به معنای یگانگی انسان است و این به معنای مساوات کامل می باشد. هیچ اعمال زوری از ناحیه دیوانسالاری وجود نخواهد داشت، بلکه جمهوری به مردم در چهارچوب اسلامی انگیزه خواهد بود. هر فردی باید امام خودش باشد، یعنی هم رهبر و هم پیرو. عدالت اساس جمهوری اسلامی است. وقتی پرسیده شد که ایران چه سیستم اقتصادی را به کار خواهد گرفت، بنی صدر گفت: کاپیتالیزم و مارکسیسم به خاطر استفاده از منابع طبیعی ادامه حیات می دهند، ولی اسلام باقی می ماند چون منابع طبیعی در اقتصاد اسلامی همیشگی اند. همکارش صادق قطب زاده گفت، ایدئولوژیهای سیاسی از قبیل مارکسیسم در جمهوری اسلامی به مناظره گذاشته خواهند شد، به شرطی که از خارج دیکته نشده باشند. او آزادی بیان را میان گروههای سیاسی تعریف کرد. روزنامه ها مثلاً آزاد خواهند بود که همه چیز را چاپ کنند، زمانی که برخلاف معتقدات اخلاقی عموم نباشد. مارکسیستها و لنینیستها می توانند جلسه تشکیل بدهند و نظریات خود را بگویند. (توضیح: این برنامه ای نیست که تا به حال جمعیتهای مسلمانان اینجا از آن پیروی می کرده اند.)

۶ گفتگو دیروز در دفتر اطلاعات صورت گرفت. وقتی که دانشجویان مسلمان به اعتراض به بگزارش تفرقه انگیز اخبار وارد شدند. سخنگو گفت که او به ایدئولوژی همه احترام می گذارد ولی بعضی از ایسم ها هستند که صحیح نمی باشند. او از خبرنگاران خواستار شد که خودسانسوری نکنند و به حمایت خود از «نهضت اسلامی مردم» بپردازند. آزادی واقعی بیان باید برقرار شود و انقلاب پیروزمند به طور صحیح در مطبوعات منعکس شوند.

۷ یک گروه ۱۲ نفری تروتسکیست مخالف، از آمریکا دیروز به تهران آمدند و مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دادند تا تشکیل حزب کارگران سوسیالیست را اعلام دارند. مسئول کنفرانس مطبوعاتی رضا براهنی بود و حزب کارگران سوسیالیست اعلام موجودیت خودشان را در سالن مجلل هتل اینترکنتینانتال، جایی که اکثر خبرنگاران خارجی در آن اقامت دارند، برگزاری کردند.

۸ رئیس ستاد مشترک ارتش عباس قره باغی دیروز دوباره در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که ارتش حامی بختیار است و آنها هیچ وقت دست به کودتا نخواهند زد و به جای آن از قانون اساسی و دولت قانونی حمایت خواهند کرد. قره باغی گفت که او قدمهایی برداشته تا از حمله طرفداران شاه به مردم جلوگیری شود، ولی او در مورد تحریک ارتش اخطار کرد وقایع گذشته عصبانیت سربازان را برانگیخته است. ما شنیده ایم که ژنرال نادری رئیس لجستیکی نیروی هوایی یک سخنرانی برای زیردستان خود کرده و از آنان خواست که از دولت حمایت کنند. او در اول مورد تمسخر قرار گرفت. او گفت که هرکسی که

نمی تواند مسئولیت خود را انجام دهد می تواند طی ۴۸ ساعت استعفای خود را بدهد. آنهایی که بعد از آن زمان در خدمت بمانند در صورتی که نتوانند دستورات را اجرا کنند قویاً مجازات خواهند شد. در ضمن نیروی هوایی خاتمی در اصفهان به خاطر اعتصاب همافران تعطیل است. آنها خواهان این هستند که مشاوران خارجی کشور را ترک کنند. گرومن تمام افرادش را از پایگاهها بیرون برده است، ولی نورت روپ هنوز تعدادی آنجا دارد.

۹ ژنرال مهدی رحیمی، فرماندار حکومت نظامی تهران به عنوان رئیس پلیس تهران منصوب شد. وی به جای ژنرال جعفری آمده است که پستش را فقط برای دو هفته نگه داشت. این انتصاب، محمد علی نوروزی را که نوبت بعدی در صف بود کنار می گذارد.

۱۰ انجمن وکلای ایران خواهان آزادی ۱۸ زندانی که دولت مدعی است سیاسی نیستند، شده ناصر میناچی از کمیته دفاع از حقوق بشر و آزادی به کارشناس سفارت گفت که کمیته دفاع از حقوق بشر و آزادی قصد دارد تا بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ قربانی شکنجه را انتخاب کند تا به آمریکا بروند که هم جنایات رژیم بازگو شود و هم اشاره ای به تأثیر مفید سیاست حقوق بشر آمریکا باشد.

۱۱ کارگران چاپ اعلام کردند که هیچ کدام از مدارک دولت منجمله گذرنامه را چاپ نخواهند کرد.

۱۲ آیت اللّٰه طالقانی از کارمندان تلویزیون بین المللی خواهش کرد تا به سرکار خود بازگردند و گفته است که ادامه اعتصاب برای خارجیان ناراحتی به وجود می آورد.

۱۳ امروز هوا ابری و تهران ساکت است ولی حامیان دولت سعی دارند که یک میتینگ در استادیوم نزدیک سفارت در ساعت ۲ بگذارند. احتمالاً روحیه همه را خراب خواهد کرد ولی راهپیمایی طرفداران دولت دعوتی است برای درگیری بین مخالفین و موافقین یک راهپیمایی بزرگتر از این به طرفداری دولت برای فردا تدارک شده است. کنسول شیراز اوضاع را آرام گزارش می دهد. کنسول اصفهان وضع را تیره

توصیف می کند. تهدیدهای پی درپی و بعضی دزدیها در مورد آمریکاییهایی که اسبابهای خود را می فروشند یا انتقال می دهند، وجود دارد. نیروهای امنیتی جلو تظاهرات را هرجا که می توانند می گیرند.

کنسول تبریز گزارش می دهد که شهر تعطیل است و همچنین ادارات دولتی احتمالاً فقط دارای کارمندان ضروری هستند و نه بیشتر.

سولیوان

قذافی، خمینی، امام موسی صدر

سند شماره (۵۵)

«محرمانه» تمام متن

از : سفارت آمریکا تریپولی تاریخ : ۲۳ ژانویه ۱۹۷۹ ۳ بهمن ۱۳۵۷

به : وزارت خارجه واشنگتن

شماره سند : ۱۳۳

موضوع : قذافی، خمینی، امام موسی صدر

خلاصه: اگر چه قذافی مدتی است که اخراج شاه را واجب دانسته است و بعضی اوقات احتمالاً نسبت به آن مسئله تلاشهایی مبذول داشته است، ولی ما شک داریم که نفوذ لیبی تأثیر مهمی در تحولات داخلی ایران داشته باشد. حمایت قذافی از انقلاب اسلامی می تواند روابط بسیار نزدیکی را بین او و خمینی ایجاد نماید. به هر حال اختلافات اساسی در نظرات قذافی و خمینی در مورد قدرت مذهبی، و نقش عموم وجود دارد. به علاوه مشکل گم شدن رهبر شیعه لبنانی، امام موسی صدر، که آخرین بار در اوت در لیبی دیده شده، وجود دارد. (پایان خلاصه)

۱ در طی ماههای اخیر، وسایل ارتباط جمعی لیبی از لحاظ تبلیغاتی تحولات داخلی ایران را، که منجر به رفتن شاه شده حمایت می کنند. این عجیب نیست، با توجه به دیدگاه قذافی که شاه را نمایانگر ضد عرب و ضد قدرت مسلمان می دانست که علایق اعراب را در سراسر خاور میانه تهدید می کرد. در حقیقت کوششهای قذافی بر علیه شاه در لبنان، در خلیج و در مصر بوده است. بنابراین، انتظار می رفته است که قذافی هرچه می تواند انجام دهد تا یک تغییرات اساسی را در ایران تشویق نماید. به هر حال این سؤال باقی می ماند که او در این زمینه چقدر کار انجام داده و می دهد.

۲ اکثر مشاهدین تصور می کنند که لیبی عموماً به خمینی و حامیانش و شاید سایر گروههای مخالف

به خوبی کمک هزینه می دهد. به علاوه چنانکه گزارش شده موج رادیویی فارسی زبان ضد شاه، با استفاده از تسهیلات لیبی کار می کند. ولیکن در مصاحبه تلویزیونی اخیر قذافی گفت که او به خمینی کمک مالی نکرده است ولی آماده است تا اگر او طالب کمک باشد، طالب کمک باشد، از او حمایت کند. ما اساسی، برای بیان اینکه آیا قذافی به گروههای مخالف ایرانی کمک مالی مهم کرده است یا نه، نداریم. ممکن است که خمینی هرگز چنین کمکی را تقاضا نکرده باشد. ولی اگر او بکند، او (قذافی) احتمالاً آن را قبول می کند. هر سطحی که کمک لیبی به مخالفین ایران داشته باشد، ما شک داریم که در نتیجه، تأثیر مهم داشته باشد.

۱۳اگر چه پوشش مطبوعاتی لیبی در مورد انقلاب اسلامی عالی و مساعد بوده است، ولی ما حدس می زنیم که مسائلی در روابط قذافی خمینی وجود دارد که می تواند روابط آینده آن دو را پیچیده کند. قبل از اینکه شاه ایران را ترک کند، لیبی هیچ مشکل ایدئولوژی با مشکل دیگری در حمایت از مخالفین شاه نداشته، (هدف اصلی تمام مخالفتهایش بیرون کردن نیرویی طرفدار اسرائیل، ضد عرب از خاورمیانه، بوده) از آنجایی که از لحاظ سیاسی مبارزه ایرانیان پیچیده تر می شود، سرهنگ قذافی و وابستگان مهم ایرانیش خواهند خواست که یکدیگر را بهتر و از نزدیک بشناسند. ارزیابی مجدد تحولات سیاسی در ایران تقریباً تا اندازه ای دشمنی مطبوعاتی کمتری را در رابطه با دولت فعلی ایجاد کرده و از آن به عنوان «دولت غیرقانونی بختیار» بعد از ماهها اشاراتی به «رژیم سرکوبگر شاه» نام برده است. چنان که این عمل ادامه یابد، می تواند منجر به کشف اختلافات ایدئولوژیکی با گروههای مخالف و نیز مسائلی با توجه به

سرنوشت امام موسی صدر شود.

۴ از لحاظ ایدئولوژیکی، انقلاب اسلامی قذافی به طور سطحی با دعوی خمینی برای انقلاب اسلامی در ایران مطابق به نظر می رسد. به هر حال، علاوه بر اختلاف شیعه و سنی، اختلافات اساسی در دیدگاههای دو مرد نسبت به اسلام و قدرت سیاسی وجود دارد. اگر ما خمینی را به طور صحیحی بشناسیم، او نظر اسلامی شیعه و سنی را دارد که در آن حاکمیت و قدرت از آن خداست و از طریق رهبران مذهبی مانند آیت اللّه ها و امام ها ظاهر می شود. حتی اگر شدت اصلاح طلبی در میان اطرافیان خمینی و صحبت بیشتری درباره مردم و قضاوت اجتماعی وجود داشته باشد، شیوه اصلی تذکر بر همان قدرت مطلق تحت نظام سنتی رهبری مذهبی می باشد.

۵ در لیبی، قذافی رهبران سنتی اسلامی را کنار گذاشته است، در هر مورد سنیها کمتر از همپالکیهای شیعه شان سیاسی هستند. این حقیقتی است که پادشاه ادریس قدرت و محبوبیت خود را از موقعیتش به عنوان یکی از سران یک (میثاق) برادری مذهبی به دست آورده بود و این مسئله می توانست قذافی را در موقعیتی مخالف با تشکیلات مسلمین قرار دهد. به هر حال از این هم فراتر رفته و اعلام کرده که قدرت سیاسی کاملاً در مردم یا «توده» باقی می ماند، او مدعی است که این همان گفته خدا در قرآن است. تعصب مذهبی قذافی خیلی از سنتهای اسلامی که در گفته های پیغمبر متجلی می شود را نفی می کند، در حالی که آیت اللّه های ایران بیشتر قدرتشان را از این سنتها می گیرند.

۶ در کوتاه مدت، قذافی ممکن است قادر باشد که اختلافات ایدئولوژیکی و دین شناسی را کنار بزند و از رهبران مذهبی نافذ جنبش اسلامی در ایران حمایت کند. یقیناً او بیشتر مایل است که از خمینی دفاع کند تا از جبهه ملی یا حزب توده، البته شیوه این است که با جلب نظر همه برای هرگونه تغییری آماده باشد. به هر حال، برای او ساده نخواهد بود که مشکل تهدید کننده دیگری را به کنار بگذارد:ناپدید شدن امام

شیعیان لبنان موسی صدر.

۷ موقعیت فعلی امام هرچه باشد، او آخرین بار در ۳۱ اوت در تریپولی دیده شده است. بر طبق نظریه لیبیایی ها او در پرواز آلیتالیا به ایتالیا رفت، منابع ایتالیایی، هنوز مدعی هستند که هنوز هیچ نشانه ای وجود ندارد، که امام و همراهانش هرگز به رم رسیده باشند. سپس به وسیله اکثر ناظرین، شامل شیعیان لیبیایی، حدس می زنند که امام در لیبی مانده است. بر طبق نظریه سفیر اردن، منابع فلسطینی محلی او معتقد بودند که تا دو هفته پیش امام در خانه ای نزدیک تریپولی نگه داشته شده است، به هر حال آنها مدعی نبودند که او را دیده اند. هرچه که زمان از ناپدید شدن وی گذشته شایعات بیشتر و بیشتری وجود داشته است. که چنانکه نماینده تاس در صحبتی به کارمند سیاسی ما گفته، او را زیر شنها پنهان کرده اند. بر طبق یک تئوری، امام به وسیله افراد نیروهای امنیتی لیبی به خاطر نزاعی برای مقدار زیادی پول دستگیر شده است. به هر حال، هنگامی که عکس العمل شدید شیعیان لبنان گسترش یافت، برای قذافی اعتراف به این امر خیلی تکان دهنده می بود، مخصوصاً وقتی که او از جنبش شیعیان در ایران بر علیه شاه حمایت می کرد. چون آزاد کردن او باعث بی آبرویی قذافی می شد، بهترین راه را این یافتند که او را دفن کنند (پنهان کنند) ما تأکید می کنیم که این «توضیح» فقط به عنوان یک استنباط تلقی گردد.

۸ ما اطلاع داریم که خمینی در یکی از مصاحبه های اخیرش گفت که او به خاطر آنچه که برای امام موسی صدر اتفاق افتاده مایل نیست از لیبی دیدن کند. به طوری که گزارش شده برخی از شیعیان لبنان

حتی احساس قویتری نسبت به مسئولیتی که استنباط می شود قذافی به خاطر گم شدن امامشان دارد، می کنند. ربودن هواپیمای خط هوایی NEA (خاورمیانه) نزدیک بیروت تنها ممکن است اولین نشانه عملی عدم رضایت آنها باشد. در بین شیعیان این مسئله می تواند باعث تحکیم اراده آنها که دارای میراث شهادت همراه با تعصب هستند در جهت اقدام مستقیم و خشونت آمیز در مورد سرهنگ قذافی باشد. در این مورد آنها ممکن است تعصب بیشتری از آنچه که دشمنان متعدد نزدیک به خانه اش (لیبی) انجام می دهند را به نمایش بگذارند، و بنابراین، ما حدس می زنیم که گم شدن امام روابط خمینی و قذافی را به صورت منفی تحت تأثیر قرار می دهند.

ایگل تون

ژنرال ربیعی عزیز

سند شماره (۵۶)

از : ویلیام سولیوانتاریخ : ۲۴ ژانویه ۱۹۷۹ ۴ بهمن ۱۳۵۷

به : ژنرال ربیعی

تهران ایران

سپهبد امیر حسین ربیعی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران

ژنرال ربیعی عزیز

من از کوتاهی آشکار سازمان حمل و نقل هوایی جنوبی در به دست آوردن اجاره رسمی برای پروازش به پایگاه هوایی خاتمی در تاریخ ۲۱ ژانویه عمیقاً ناراحتم. بنابه درخواست من وزارت امور خارجه فوراً به این مسئله رسیدگی کرد و به نظر می رسد که حمل و نقل هوایی جنوبی همچنان که معلوم شد مسئله را بد فهمیده است و اشتباهاً فکر می کرده که اجازه داشته است. متأسفانه شرکت حمل و نقل هوایی

جنوبی در این مورد با ما مشورت نکرد تا مطلع شود که پرواز به پایگاه هوایی خاتمی و هر جای دیگر در کشور توسط نیروی هوائی شاهنشاهی ایران کنترل می شود. شرکت مزبور به ما اطمینان داد که قصد قانون شکنی نداشته است.

من خیلی متأسفم که این پرواز باعث مشکلاتی برای شما شد و مایلم که به شما این اطمینان را بدهم که ما حداکثر کوشش خود را خواهیم کرد تا با شما و همکارانتان همکاری نموده تا بار مسئولیت را کم کرده و موجبات بهره برداری آرام و منظم از هواپیماهای کرایه ای را فراهم کنیم.

ارادتمند

ویلیام سولیوان

سفیر

(غیر طبقه بندی) SITREP گزارش اوضاع ایران

ص: ۹۹

سند شماره (۵۷)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی.تاریخ : ۲۴ ژانویه ۷۹ ۴ بهمن ۱۳۵۷

به : تمام مراکز دیپلماتیک در اروپا فوری

تمام مراکز دیپلماتیک آسیای خاور نزدیک و جنوبی فوری سفارت آمریکا کاراکس

طبقه بندی : سری

شماره ۱۱۱، ۲۴ ژانویه ۷۹ ساعت ۰۰۰/۰۴ به وقت استاندارد شرق.

تمامی مخاطبین بلافاصله اقدام کنند.

شماره سند : ۹۲۶۲

موضوع : (غیر طبقه بندی) SITREP گزارش اوضاع ایران

۱ (سری تمام متن)

۲ فرودگاه تهران امروز صبح توسط ارتش بسته شده بود. فرماندار نظامی تهران اعلام کرد که دلیل این بسته شدن خبری بود که: «عناصر فرصت طلب» قصد داشتند که امروز در فرودگاه جمع شده و «ناآرامی و دردسر ایجاد کنند». بنابراین، فرودگاه بسته شد، تا مسئولیت برقراری آرامش و نظم انجام شود. همچنین اعلام شد که به علت بدی وضع هوا همه پروازها تا اطلاع بعدی لغو می شود.

۳ به سفارت خبر رسید که مخالفین قصد داشتند امروز صبح یک هواپیمای «ایران ایر» را به مقصد پاریس بفرستند تا خمینی را سوار کند به عنوان قسمتی از برنامه، یک دعوتی عمومی ترتیب داده شده بود تا برای مشایعت هواپیما مردم به آیت اللّه طالقانی بپیوندند. به نظر بعید نمی آید که این همان «ناآرامی» باشد که اقدام نظامی بستن فرودگاه، خواسته از آن جلوگیری کند.

۴ روزنامه انگلیسی زبان در تهران، امروز صبح شامل مصاحباتی رقابت خیز با نخست وزیر، بختیار

(با عنوان او مصمم است باقی بماند) و رهبر نهضت آزادی، بازرگان (با عنوان بختیار و دولت باید استعفا دهند). می باشد. که همچنان بر وضع رابطه مواجهه اند، صحه می گذارند (منظور این است که یک طرف خواستار مواجهه و برخورد و طرف دیگر هنوز از آن اجتناب می کند مترجم).

۵ دو لایحه قانونی به مجلس داده شد که یکی انحلال ساواک، دیگری تأسیس دادگاههایی مخصوص برای محاکمه آنهایی که به جرم فساد احتمالی، محبوس هستند را تقاضا می کند.

۶ سردبیر اطلاعات که اخیراً دانشجویان مسلمان با او ملاقات کردند و او را تحت فشار قرار دادند که گزارشگری صحیح از این انقلاب ظفرمند، احتیاج است، گفت که تحت فشار نیروهای خمینی خیلی دشوار می توان روزنامه منتشر کرد.

۷ دیروز تیپ ویژه گارد سلطنتی مهارتهای نظامی و خشونت خود را در یک نمایش که بسیار مورد تبلیغ قرار گرفت، در معرض انظار گذاشت. فرمانده آن اظهار داشت که هر مردی آماده است تا آخرین قطره خون خود را برای شاه بریزد.

۸ کنسول ما در اصفهان امروز صبح با فرمانده پایگاه هوایی خاتمی ملاقات کرد. به کنسول گفته شد: هیچ پرواز دربستی از اصفهان انجام نخواهد گرفت، پایگاه خاتمی بر روی تمام آمریکاییها بسته است. امروز صبح تقاضای رئیس گروه گرومان برای ملاقات با فرمانده پایگاه خاتمی رد شد و به همافران اعتصابی فرمان داده شد که به سر کارشان برگردند و اطاعت کرده بودند. سفارت می کوشد، تا مسئله منع

پرواز را رفع کند و کمی امیدوار است که تلاشهایش به نتیجه برسد.

۹ امروز صبح گروههای پراکنده ای از چماقداران در اطراف اصفهان در حال تظاهرات بودند. شایعات زیادی نیز آنجا پخش است، از جمله اینکه یک تظاهرات وسیع در حمایت از دولت در اواخر روز انجام خواهد شد. قسمتی ازا ین شایعه شامل این نکته است که ممکن است گروهی از همافران که دیروز پایگاه خاتمی را تعطیل کردند. امروز رهبری تظاهرات دولتی، که شایع است، را به عهده خواهند داشت.

ونس

گزارش اوضاع ایران

سند شماره (۵۸)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سیتاریخ : ۳۰ ژانویه ۱۹۷۹ ۱۰ بهمن ۱۳۵۷

به : همه پستهای دیپلماتیک اروپایی فوری

به : همه پستهای دیپلماتیک خاور نزدیک و آسیای جنوبی

شماره سند : ۰۰۱۹۵۹

موضوع : گزارش اوضاع ایران شماره ۱۲۳ به تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۷۹

۱ (تمام متن سری است)

۲ امنیتی و سیاسی: یک منبع صلاحیتدار به تازگی به سفارت اطلاع داد که خمینی انتظار دارد از پاریس امشب حرکت کند و حدود ساعت سه و بیست دقیقه به وقت محلی در ۳۱ ژانویه وارد تهران شود.

۳ فرودگاه تهران امروز باز شد و فعالیتهای بازرگانی خود را با یک پرواز هواپیمایی ژاپن آغاز کرد.

۴ همه روزنامه نگارانی که اخیراً دستگیر شده بودند آزاد شدند. شش نماینده دیگر مجلس استعفا دادند که بدین ترتیب تعداد استعفادهندگان را به بیش از ۲۵ نفر می رساند. گزارش حاکی از این است که تا

روز شنبه وزارت امور خارجه تعطیل خواهد بود. این گزارش هنوز تأیید نشده است. کارگران تلفن اعلام داشته اند که آنها سیستم مخابرات تلفن را هر هفته به مدت نیم ساعت، بامداد روزهای پنجشنبه تعطیل خواهند کرد.

۵ روز گذشته تعداد زیادی آتش سوزی عمدی علیه مشروب فروشیها و سایر نهادهای دیگر که برخلاف اخلاقیات اسلامی است صورت گرفت.

یک حادثه جالبی که در آتش سوزی های اتومبیل در گزارش اوضاع شماره ۱۲۱ نقل شد آن است که مقدار زیادی از پول حقوق برای شرکت، قبل از اینکه اتومبیل بسوزد، ربوده شد. این پول توقیف نشد، بلکه به آیت اللّه طالقانی داده شد که دستیاران ایشان با سفارت تماس گرفته و بامداد امروز پول را برگرداندند.

۶ امنیت آمریکاییها: پروازهای MAC امروز به وسیله آمریکاییهای عازم با ظرفیت کامل استفاده شد. فردا تعداد زیادتری از پروازهای MAC صورت خواهد گرفت.

۷ نظامیان (دو ژنرال) درباره محوطه سفارت اطمینان کافی داده اند و تقاضا کرده اند که اگر مشکل پیش آمد به شخص آنها اطلاع داده شود. کنسول ما در اصفهان و کارمند BHI (بل هلیکوپتر) به دنبال حادثه دیروز به سختی مضروب شدند. ولی حالشان خوب است. کنسول می کوشد که یک پوزش نامه تهیه کند.

کتاب چهاردهم

دخالتهای آمریکا در ایران (۵)

ص: ۱۰۲

ص: ۱۰۱

دخالتهای آمریکا

در ایران (۵)

بسم اللّه الرحمن الرحيم

مسئله آمریکا و جنایات بی شمارش مسئله ای است که تمام مردم این مرز و بوم هرکدام به نحوی با آن برخورد داشته و فرد فرد امت مسلمان و انقلابی ایران نسبت به شیطان بزرگ شناختی هرچند جزئی دارند و در برخوردهای دائمشان با عوامل شیطان بزرگ هرچه بیشتر چهره کریه امپریالیسم آمریکا را می شناسند. ما نیز با ترجمه و آماده نمودن گوشه ای دیگر از اسناد لانه جاسوسی آمریکا در تهران وظیفه خود دانستیم که با انتشار آنها گامی در جهت شناساندن توطئه های دیگر آمریکا برداریم تا شاید بتوانیم ذره ای از عهده انجام وظیفه سنگینی که شهیدان بر دوشمان گذاشته اند برآییم.

اسنادی که در این کتاب به طبع می رسند اسنادی هستند که عمدتاً جنبه تحلیلی داشته و از نظر زمانی مربوط به ماههای اول پیروزی انقلاب اسلامی ایران می باشند. بنابراین به خوبی بیانگر چگونگی برخورد شیطان بزرگ با انقلاب اسلامی در این مدت زمان می باشد.

آنچه از این اسناد برمی آید این است که آمریکا بعد از نقش بر آب شدن تمام نقشه هایش از جمله سیاست حقوق بشر و صحبت از دادن آزادیهای نسبی توسط حکومت دست نشانده شاه، بر روی کار آوردن افرادی مانند شریف امامی با چهره ای ظاهرا مذهبی، تشکیل دولت نظامی به منظور به وجود آوردن جوی برای سازش با سیاستمداران طالب قدرت و منزوی کردن امام با جلوگیری کردن از پیروزیهای مداوم انقلاب به رهبری ایشان، سازش با سیاستمداران طالب قدرت و بر روی کار آوردن دولت بختیار و... با پیروزی انقلاب با حکومتی روبرو می شود که نه دست نشانده اش است که بتواند تمام سیاستهایش را توسط آن اعمال کند و نه به علت سرعت حرکت انقلاب آنقدر فرصت داشته تا بتواند به تحلیل نحوه برخورد با آن بپردازد. به ناچار در اولین حرکاتش بعد از پیروزی انقلاب سعی در آن دارد تا از نظر تبلیغاتی با رژیم جمهوری اسلامی برخوردی نداشته و در صحنه سیاسی ایران ظاهرا غائب باشد.

چنانچه در سند اول مشاهده می کنیم: «سفارت موفق شد رادیو تلویزیون ملی را وا دارد که خبر قبلی که تعدادی مشاورین آمریکایی هنوز در لویزان با گارد شاهنشاهی هستند را تکذیب کند» تا شاید بتواند دور از حملات تبلیغاتی با خیالی آسوده تر به نظاره اوضاع ایستاده و به فکر چاره ای برای آینده باشد و به ارزیابی صدمات ضربه سختی که با سرنگونی رژیم سلطنتی و بر روی کار آمدن جمهوری اسلامی خورده است، بپردازد.

سند شماره ۵۴ به خوبی بیانگر این ضربه عظیم از زبان تامست تحلیلگر سفارت می باشد: «ایالات

متحده یا هر کشور دیگری همیشه در معرض خطر آن قرار گرفته است که اجازه دهد آمال و آرزوهایش، درکش را از واقعیات تیره و تار کند. ظاهرا این چیزی است که ما اجازه دادیم در مورد ایران اتفاق بیفتد. ما می خواستیم که این کشور نیرومند و با ثبات باشد. ما در شخص شاه کسی را می دیدیم که ظاهرا دارای بصیرت و عزم بود تا بتواند این هدفها را تحقق بخشد و به مرور زمان ما معتقد شدیم که او دارد موفق می شود. اعتقاد ما کمتر به علت شواهد تجربی برای پشتیبانی یک چنین نتیجه گیری بود، بلکه به این علت بود که ما می خواستیم آن را باور کنیم. به دست آوردن شواهدی که نشان بدهد ایران واقعا آن چیزی نبود که ما می خواستیم، چندان دشوار نبود ولی با سماجتی هرچه بیشتر در نادیده گرفتن آن اصرار می ورزیدیم...

اگر ما می توانستیم توجه بیشتری در باره کمبودهای مداوم ایران از آنچه تاکنون داشته ایم مبذول داریم، فرو ریختن سیستم سیاسی پهلوی ممکن بود برای ما اثر ضربه کمتری داشته باشد... آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت. ما اکنون با واقعیت سیاسی جدیدی رو به رو هستیم. واقعیتی که هردوی ما را ناراحت می کند، زیرا پیچیده تر از آن واقعیت سیاسی است که ما تصور می کردیم و برای اینکه سیر تحولات آینده به کلی نامعلوم است.»

در سند فوق به طور صریح اشاره به مطالب زیر می شود:

(۱) اشاره ضمنی به اهداف آمریکا در ایران (ما می خواستیم که این کشور نیرومند و با ثبات باشد...).

(۲) اعتراف به ضربه عظیمی که آمریکا با پیروزی انقلاب خورده است.

(۳) آنکه آمریکا از برخورد با جمهوری اسلامی عاجز است و اینکه آمریکا با سیستمی رو به رو شده است که انتظار آن را نداشته و بنابراین برخورد سریع برایش امکان پذیر نیست و به همین دلیل است که قصد دارد مدتی بدون سروصدا به فعالیت خود ادامه دهد، تا بتواند با ارزیابی جمهوری اسلامی تا آنجا که ممکن

باشد از اوضاع به نفع خود استفاده کند. البته لازم به تذکر است که آنچه که آمریکا انتظار برخورد با آن را نداشته، حکومتی است که در رأس آن امام و روحانیت قرار داشته و توسط ایشان هدایت شود وگرنه دولتی مانند دولت موقت که دولتمردانش افرادی غربزده و لیبرال بودند و عمدتا اعضای گروههای سیاسی مختلفی بودند که قبل از انقلاب برای چاره جویی به سفارت آمریکا رجوع می کردند، برای آمریکا شناخته شده و برخورد با آن کاری ساده بود.

بهتر آن است که قبل از آنکه به چگونگی برخورد سیاستمداران آمریکایی با انقلاب و تحلیلهایشان از انقلاب بپردازیم به منافع و اهدافی اشاره کنیم که تمام این سیاستها و نقشه ها برای رسیدن به آنها است.

در گوشه ای از سند شماره ۶ چنین آمده است: «تشریح کنید منافع ما در ایران چیست؟ مهمتر از همه چیز می خواهیم تمامیت ارضی ایران و دور بودن آن از تسلط شوروی را ببینیم. نفت ایران نیز از اهمیت خارق العاده ای برخوردار است، اگر مستقیم به ما مربوط نباشد، ولی به همپیمانان اروپایی و ژاپنی ما ارتباط دارد و موقعیت استراتژیک ایران که ۷۰٪ نفت کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) و ۵۰٪ نفت مصرفی کشورهای غیر کمونیستی از تنگه هرمز می گذرد، جلب توجه می کند. ایران همچنین یک خریدار عمده محصولات صنعتی و کشاورزی آمریکایی است و امکاناتی در سرزمین ایران این امکان را داده است تا تبعیت شوروی از قرارداد منع آزمایشهای هسته ای را تحت نظر قرار دهیم. سرانجام قدرت ایران را به عنوان نیرو در حفظ ثبات منطقه دیده ایم.» از مقایسه مطالب این سند با مطالب اسناد اول و دوم کتاب

دوازدهم، آنجا که اهداف آمریکا در ایران قبل از انقلاب بیان شده اند، مشاهده می شود که شیطان بزرگ به هیچ وجه از اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی که قبل از انقلاب اسلامی داشته چشم نپوشیده، بلکه می خواهد آنها را به شکلی جدید و با سیاستی مطابق با اوضاع و جو روز دنبال کند و تا آنجا که ممکن است به آنها برسد. اکنون با بیان این مطلب می توان مواضع مختلف شیطان بزرگ را در قبال انقلاب و جمهوری اسلامی و در برابر گروههای سیاسی و افراد مختلف مورد بررسی روشن تری قرار داد.

با نگاهی ساده به اسناد این دوره مشاهده می شود که آمریکا قبل از برخورد با افراد و گروههای مختلف به بررسی امکانات می پردازد. چنانچه در سند شماره ۲۲، چنین می خوانیم: «چقدر احساس ضد آمریکایی قوی است، چه کسی ایران را اداره می کند، حالت مردم چطور است؟ آیا بازرگان هنوز از اعتماد آیت اللّه بهره می برد؟ آیا عناصر شاه دوست گروه زیرزمینی تشکیل داده اند؟ آیا گروههایی مثل ساواک و ارتش که از شاه پشتیبانی می کردند برای عملیات به هم پیوسته اند؟ این گروهها امروز چه کار می کنند، اکنون آمریکا چه امکاناتی را از دست داده است، چه نوع دسترسی به اعضای رسمی دولت پیدا کرده اید، آنها چه نوع روابطی را با آمریکا می خواهند، گسترش سرمایه گذاری آمریکا چگونه است، چه سرمایه گذاریهایی در خطر هستند، چه جریانهایی در سیاست خارجی ایران موجود است، روابط با بلوک شرق چگونه است، مسائل سیاسی بزرگ آمریکا با ایران در ماههای اخیر چه خواهد بود؟ آیا واقعیتهای اقتصادی آنها را مجبور به ازدیاد محصول خواهد کرد؟ آیا ایرانیها می خواهند ماهرها و تکنسینهای آمریکایی برگشته و آنها را کمک کنند و ....»

در سند شماره ۲۵ چنین می خوانیم: «تعداد قابل ملاحظه ای از پیشتیبانهای رژیم سابق وجود دارند. این عده فعلاً در بیم و هراس به سر می برند ولیکن ممکن است در چنین وضعی باقی نمانند. مثلاً در شهرستانها آن طوری که ما درک کرده ایم شواهد بیشتری در باره فعالیت طرفداران شاه وجود دارد.»

در حقیقت در دو سند اخیر جو ایران ارزیابی می شود و درگیریهای درون حکومت جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد همچنین آمریکا وضعیت فعلی خودش را در رابطه با دستهایی که داشته و توسط انقلاب قطع شده اند و امکانات بالفعل یا بالقوه اش در ایران را بررسی می کند و به طور خلاصه به حساسیتهای مختلفش در ایران اشاره می کند. زیرا قابل تصور نیست که آمریکا بخواهد بدون در نظر گرفتن و سنجیدن اوضاع داخلی، قدمی در ایران بردارد، ممکن نیست که بتواند در ایران به اهداف خود برسد، بدون آنکه پایگاهی مطمئن مهیا کرده باشد. به ناچار از یک طرف به باقیمانده ریشه های نفوذش در ایران، مانند ساواک و سلطنت طلبان می پردازد و از مراکز نفوذ سابقش مانند ارتش و صنعت نفت به پرس و جو پرداخته و نقش آنها را در مقابل حکومت بعد از انقلاب و کارهایی که تاکنون در این جهت انجام داده اند و اینکه آیا می توانند امیدی برای آینده شیطان بزرگ باشند یا خیر، بررسی می کند و از طرف دیگر به شرایطی که بعد از انقلاب در اجتماع به وجود آمده و کارآیی دولت موقت و رابطه اش با امام می پردازد. در سند مشاهده می کنیم که به وضوح از امکاناتی که بعد از انقلاب در رابطه با دولت موقت به دست آورده اند و اینکه تا چه حد به دولتمردان نزدیک شده اند یا می توانند بشوند سؤال شده و در آخر اشاره ای به شرایط اقتصادی ایران کرده و با توجه به اقتصاد وابسته ای که از رژیم وابسته اش به جای مانده و از برخورد دولت موقت با این مسئله سؤال می شود. طبیعی است که یکی از مسائلی که نظر سیاستمداران آمریکایی را به خود جلب می کند، اختلافهایی است که بعد از انقلاب ظاهر شده اند: «احساس گسترده اتحاد نیروها علیه

رژیم پهلوی گرایش به پوشانیدن واقعیت جامعه سیاسی ایران را پیدا کرد. با سقوط رژیم پهلوی این واقعیت یعنی تمایل به تجزیه سیاسی به سرعت ظهور پیدا کرده است.» (سند شماره ۲)

همچنین هر گونه نارضایتی به عنوان زمینه ای برای بروز حرکاتی بر علیه انقلاب سخت مورد توجه عوامل شیطان بزرگ می باشد:

«در تماسهایی با کارمندان سفارت در چند روز پیش آشکار شده است که نارضایتیهای وسیعی بین ایرانیان متجددی که از انقلاب اسلامی پشتیبانی کرده اند نیز وجود دارد. آنها در قلب خود باور نمی کردند که خمینی به حالت دقیق اسلامی سنتی برگردد، اما حالا می ترسند که ممکن است چنین کند (سند شماره ۴).

همچنین اسناد شماره ۱۱ و ۱۶ نیز بیانگر آن هستند که هر فرد یا گروهی که به علتی از انقلاب بریده باشد مورد توجه شیطان بزرگ قرار می گیرد. که البته لازم به تذکر است که افرادی که در دو سند اخیر مورد توجه قرار گرفته اند از آن دسته افراد مرفهی هستند که ممکن است در جهت تأمین اهداف شخصی بر علیه شاه شعاری نیز داده باشند، اما از آنجا که بعد از انقلاب این عده کشش پیاده شدن قوانین و مقررات اسلامی را نداشته اند، یکی پس از دیگری به صف ضد انقلابیون پیوسته اند.

در اسنادی که تاکنون به آنان اشاره شد بیشتر صحبت بر روی اوضاع و شرایط ایران پس از انقلاب و برخورد سیاستمداران آمریکایی با این اوضاع و احوال است و هیچ صحبتی از برخورد عملی شیطان بزرگ، با انقلاب نشده است و گفتیم که سکوت کوتاه مدت آمریکا برای وارد نشدن در تبلیغات سیاسی و شناخت اوضاع، به منظور پیدا کردن راه مبارزه با انقلاب است. اما اینجا دیگر برخورد عملی سیاستمداران آمریکایی و تحلیل آنان از اوضاع ایران را مشاهده میکنیم. در یکی از اولین اسناد کتاب (سند شماره ۵) چنین می خوانیم: «وجود یک هسته سفت و سختی از نوآوران ایثارگر باعث خواهد شد که رویارویی

نهایی با بنیادگرایان مذهبی غیر قابل اجتناب باشد. در واقع افراد از هم اکنون آغاز کرده اند که صواب بودن حکومت الهی را مورد سؤال قرار دهند و علنا از جدا بودن دولت و امور مذهبی صحبت می کنند. در اینکه بنیادگرایان چنین بدعتی را تحمل کنند شك و تردید وجود دارد و مبارزه ای که در پیش است یك مبارزه شدید خواهد بود. اعتدال یکی از تلفات اولیه این مبارزه خواهد بود و تنها بی رحمها و بی امانها چشم انداز حاکمیت در مسابقه ای را خواهند داشت که در آن سازش به هیچ وجه مطرح نیست. «اگر نظری به اسناد سال ۱۹۷۹ یعنی به اسنادی که راجع به جریانات انقلاب برجای مانده است (کتابهای دوازدهم و سیزدهم) بیفکنیم، مشاهده می کنیم که قبل از انقلاب و بعد از آنکه دیگر از طرف آمریکا بر روی شاه به عنوان نیرویی صد در صد مؤثر حساب نمی شود همواره سعی آمریکا، تقویت جریانی میانه رو و بر سرکار آوردن آن بود و در ماههای بعد از انقلاب هم ضمن اینکه از به وجود آمدن جریانهایی خلاف خط سیر انقلاب سخن می گوید، ناراحتی خود را از بوجود آمدن درگیریهایی که بین اقشار مختلف رخ دهد و در نتیجه باعث قطبی شدن نیروهای مختلف و از بین رفتن قشر محافظه کار و میانه رو گردد ابراز می دارد. یعنی آمریکای جنایتکار هنوز هم بر سرکار بودن دولتی میانه رو را برای خود بهترین شرایط می داند و چگونگی برخورد سیاستمداران آمریکایی با دولت موقت و اختلاف بینش بین لیبرالها و امام، مؤید این مطلب است و برخوردشان با اختلافات بین کمیته ها که چون از بطن انقلاب اسلامی بلند شده بودند طبیعتا ضد آمریکایی تر از سیاستمداران لیبرال بودند) با دولت موقت این مطلب را تأیید می کند.

به هر حال سند بالا به خوبی نشان دهنده این مطلب است که مطلوب شیطان بزرگ در شرایط چند ماه اول پیروزی انقلاب بر روی کار آمدن دولتی میانه رو که بتواند محوری برای کلیه نیروهای سیاسی میانه رو باشد، بوده است. مسلم است که نیروهای بازمانده از رژیم قبل نه مشروعیت و نه قدرت تشکیل حکومتی را دارند که بتوانند، با تشکیل حکومت پایگاه خوبی را برای آمریکا تشکیل دهند و نیروها و احزاب سیاسی موجودی که هرکدام قبل از انقلاب تا حدودی با رژیم شاه اصطکاک داشته و به علت جارو جنجالهای سیاسیشان بعدا معروفیتی کسب کرده بودند نیز آنقدر قدرت نداشتند تا بتوانند محور قدرتی برای تأمین این ضرورت باشند. بنابراین آمریکای جنایتکار به اختلافات هیئت حاکمه جمهوری اسلامی توجه می کند. سند شماره ۱۹ نشانه خوبی از این فعالیت است: «کارنامه دولت موقت تا این زمان اعتمادی برای آینده به وجود نمی آورد. علیرغم نیت پاک خود نخست وزیر، دولت بعضا قربانی عدم برنامه ریزی دقیق و نهایتا مفاهیم جمهوری اسلامی خمینی گشته است... با توجه به اینکه خمینی از پیروی و اطاعت توده های شیعه برخوردار است و با توجه به ضعفهای آن، دولت نتوانسته است رهبری را در تعریف و تمکین جمهوری اسلامی به دست گیرد. در عوض نقش دولت در این زمینه اکثرا به تلاش برای خنثی نمودن اثر صحبتهای اکثرا تند خمینی در میان آنان که اساساً نسبت به عواقب جمهوری اسلامی بدبین هستند اختصاص یافته است. اگر دولت نتواند به طریقی ابتکار عمل را از خمینی در زمینه مسئله جمهوری بگیرد و مفاد خود را که به طور کلی برای عموم ایرانیان مورد پذیرش است در آن بگنجاند، کسانی که فعلاً از آینده یک حکومت خشک مذهبی فقط نگران هستند و غرولند می کنند به مخالف فعال و حتی خشونت آمیز علیه آن سوق داده می شوند.»

مشاهده می شود که در سند نوزدهم اشاره به اختلاف بینش دولت موقت و بینش امام می شود و علت تمام ناکامیهای دولت موقت را علاوه بر ضعف خودش دخالتهای امام می داند و اینکه امام که مورد اطاعت

توده های شیعه است، باعث شده که اکثر تلاش دولت موقت صرف توجیه مخالفانی شود که فعلاً به طور لفظی مخالفت می کنند و ممکن است، بعدا به مخالفانی خشن تبدیل شوند. در اینجا نیز مشاهده می شود که این مطلب که ممکن است مخالفان دولت به مخالفانی فعال و خشن تبدیل شوند، مورد توجه شیطان بزرگ است. می بینیم آنچه مورد علاقه شیطان بزرگ می باشد این است که گروههای میانه رو به جای آنکه بر علیه دولت موقت فعالیت کنند حول آن جمع شوند تا دولتی قوی و میانه رو به وجود آید؛ و اولین قدم برای ایجاد محیطی امن و ساکت که بر سر کار آمدن دولتی طرفدار غرب با قدرت کافی برای کنترل اوضاع است برداشته شود و بدین وسیله هم زمینه شروع فعالیتهای آمریکا به وجود آید و هم امام به عنوان رهبر انقلاب و تنها نیروی سازش ناپذیر که همواره در مقابل با منافع ابر قدرتها قرار دارد تضعیف شود...در نتیجه شیطان بزرگ بتواند دوباره به منافع سابقش برسد...

گزارش سیاسی امنیتی ۱۲ فوریه ۱۹۷۹

ص: ۱۰۸

سند شماره (۱)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۲ فوریه ۱۹۷۹ ۲۳ بهمن ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. خیلی فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه

تهیه شده توسط : جی. بی. لامبراکیس

شماره ۲۰۳۷

موضوع : گزارش سیاسی امنیتی ۱۲ فوریه ۱۹۷۹

۱ تمام متن خیلی محرمانه است.

۲ دو روز پس از پیروزی موفقیت آمیز نیروهای انقلابی به رهبری آیت اللّه خمینی بر دولت، تیراندازی و مقداری ناامنی در تهران ادامه داشت. از ساعت ۱۱ بامداد بعد از گزارش آخر که گارد شاهنشاهی در حال حرکت به طرف پایگاه هوایی، برای شروع دوباره درگیری بوده، خبری از اتفاقات در پایگاه هوایی، دوشان تپه در دست نیست. به هر حال اوضاع آرام به نظر می رسد و مناطق مهم درگیری در اطراف پادگان گارد شاهنشاهی در لویزان است. مقدار زیادی اسلحه بدون تبعیض به مردم غیر نظامی داده شده است و اکثر آنها به طرف شمال می روند که کمک به تسخیر گارد شاهنشاهی نمایند. سفارت موفق شد رادیو تلویزیون ملی را وا دارد که خبر قبلی که تعدادی مشاورین آمریکایی هنوز در لویزان با گاردهای شاهنشاهی هستند را تکذیب کند. باقیمانده شهر ظاهرا در دست دولت انقلابی است و موانع خیابانی در اکثر جاها به وسیله پلیسهای «مردمی» که ظاهرا مجاهدین وابسته به نهضت اسلامی هستند محافظت می شوند.

۳ دیروز. اداره ها و زندانهای ساواک «با اعمال زور آزاد شدند» و این وضع شاید هنوز ادامه داشته

باشد. مطبوعات گزارش می دهند که مسئولان ساواک و دیگران به جای اعدام دستگیر و زندانی شده اند.

کارمند سفارت در نزدیکی مرکز عالی فرماندهی گزارش می دهد که مردان مسلح اسم اشخاص را صدا می زنند و اگر آنها بیرون نیایند به خانه تیراندازی می کنند. معلوم نیست که با آنها چه می شود. منابع مخالف به ما گفته اند که رئیس کمیته اعاده نظم، معاون قبلی رئیس ستاد مشترک، سپهبد قرنی است. ظاهراً تمام آمریکاییها ایمن هستند و یک گروه بیست نفری از مرکز فرماندهی ستاد مشترک هنگام شب در محیط سفارت پناه گرفته بودند.

۴ در رادیو تلویزیون ملی علائم نفوذ بیشتر چپیها به چشم می خورد و اخبار توده ای و چریکی نسبتا به دفعات و شعارهای ضد آمریکایی گاهگاهی پخش می شود. ما اطلاع داریم که وقتی یک ایستگاه رادیویی شخصی شروع به دادن شعارهای ضد آمریکایی کرد، رادیو تلویزیون ملی به سرعت آن را دروغ نامید و گفت که دولت هیچ قصد حمله به آمریکاییها را ندارد و مردم باید از خارجیها حفاظت کنند. این به پیام شب گذشته خمینی به مردم که درخواست هشیاری در مقابل درد سر سازان می کرد و خصوصا خواستار شد که به سفارت حمله نشود، تناسب دارد. او گفت که پیروزی بسیار نزدیک است ولی مردم باید هوشیار باشند تا وقتی که به وقوع بپیوندد. رادیو و تلویزیون ملی گزارش داد که گارد شاهنشاهی امروز صبح خود را تسلیم کرد.

۵ هر سه کنسولگری اطلاع می دهند که اوضاع آرام و آمریکاییها ایمن هستند. تبریز به وسیله

پلیسهای انقلابی حفاظت می شود و بعدازظهر در انتظار بازدید آیت اللّه محل به همراه فرمانده ارتش است. اصفهان همچنان در اختیار مرکز فرماندهی آیت اللّه خادمی است. سربازان در پادگانهای خود منتظر فرمان دولت جدید می باشند. برخلاف گزارشهای گذشته، کنسولگری اصفهان به ما گفته است که درگیری در پایگاه هوایی و دیگر جاها تمام شده است. تیمهای (FAFT)سالم هستند. پلیس مردمی مانند جاهای دیگر کنترل را در دست دارد.

۶ نقطه عطف انقلاب دیروز بعد از ظهر ۱۱ فوریه زمانی روی داد که رئیس ستاد مشترک تیمسار قره باغی در ملاقات خود با بختیار نخست وزیر و بازرگان نخست وزیر آینده موافقت نمود که ارتش را از شهر تهران فراخواند و کنترل شهر را به دست نهضت انقلابی بسپارد. این باعث شد که رئیس مجلس فورا اعلام کند که پارلمان استعفاء داده و شب آن، بازرگان در رادیو تعهدات خود برای (استقرار) دولت مسئول را تجدید کند. از بختیار خبری در دست نیست، بعضی شایعات حکایت می کند که او استعفا داده و بعضی دیگر نیز می گویند که خودکشی کرده است. استعفای او به عنوان یک واقعیت در حال جا افتادن است، اگر چه هیچ جا متنی منتشر نشده است. ما خبر داریم که کابینه بازرگان ممکن است امروز یا فردا اعلام گردد. در مطبوعات امروز عکسی از رئیس فرمانداری نظامی تیمسار مهدی رحیمی به چشم می خورد که توسط ارتش انقلاب دستگیر شده بود و برطبق گزارشها تحت محاکمه قرار خواهد گرفت.

۷ به ما گزارش رسیده که زندان جمشیدیه درهم شکسته شده بود و هویدا و نصیری و نیک پی همراه با دیگران به چنگ افتاده بودند. همچنین مطبوعات گزارش می دهند که مردم ترغیب می شوند به اینکه اسلحه را به ستاد دولت انقلاب مستقر در ناحیه ستاد خمینی واقع در محل ذکر شده در تلگرام مرجع الف و مدارس عمومی تحویل دهند. گفته می شود که حیاط آنجا مملو از اسلحه و تجهیزات دیگر ارتش و پلیس است.

۸ قبل از ظهر به ساختمان آژانس بین المللی ارتباطات وارد شدند و آن را جستجو کردند. هتل اینترکنتینانتال نیز تصرف شد و روزنامه نگاران داخل آن را از اتاقهایشان بیرون و در یک جا گرد آورده شدند. گزارش شده که به هیلتون نیز راه یافته اند. کارمندان محلی (سفارتخانه) با مذاکره گروههای غارتگر غیر نظامیان را از تمنای خود به «بازرسی» محوطه سفارت منصرف کردند. تمام دستیاران عالی بازرگان در ستاد انقلاب هستند و توسط صدها فرد مسلح که بدون کلمه عبور به هیچ کس اجازه نزدیک شدن را نمی دهند، محافظت می شوند. از آنجایی که شماره های تلفن مداوما اشغالند، تمام مراکز فرماندهی عالی عملاً خارج از دسترسند. منبع (سفارت در) جناح مخالف (که خودش به سبب نداشتن کلمه عبور قادر نبوده راه یابد) به ما می گوید که تیمسارهای عالی رتبه نیز از جمله بدره ای فرمانده گارد شاهنشاهی که امروز صبح خود را تسلیم نمود، همگی در ستاد انقلابند.

۹ ۲۵ تن از کارمندان آمریکایی فرماندهی ترابری هوایی (که یک کارمند سفارت در بین آنها است) توسط پلیس اسلامی جلب شده اند و سعی داریم که از طریق یک واسطه از اطرافیان خمینی به آنها دسترسی یابیم. تعداد بیشتری از آمریکاییهای شخصی جمع آوری شده و به یک مکان مرکزی، احتمالاً ستاد خمینی و بازرگان برده شده اند که تصور می کنیم این برای بازپرسی از ایشان باشد، ظاهرا این یک جریان عمومی است.

۱۰ تبریز در ساعت ۲ پس از نیمه شب گزارش می دهد که تیراندازی بسیار در محل اتفاق می افتد که

شاید برای شادمانی است. گزارش شده که حداقل دو عضو ساواک اوائل صبح امروز توسط مردم خیابانی بدون دادرسی در خیابان اصلی تبریز از درخت حلق آویز شدند. این گزارش را یک شاهد عینی داده است.

سولیوان

دسته بندی سیاسی

سند شماره (۲)

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۲۷ فوریه ۱۹۷۹ ۸ اسفند ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانهشماره: ۲۵۸۳

موضوع: دسته بندی سیاسی

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ احساس گسترده اتحاد نیروها علیه رژیم پهلوی گرایش به پوشانیدن واقعیت جامعه سیاسی ایران را پیدا کرد. با سقوط رژیم پهلوی این واقعیت یعنی تمایل به تجزیه سیاسی به سرعت ظهور پیدا کرده است. این جداییها صرفا در سطوح اجتماعی نیست که مثلاً یک جدایی بین مارکسیستهای چپ و مسلمانهای راست باشد، بلکه در همه جهات است. این مسئله در مورد ائتلافهای عجیب از قبیل آنچه میان عده ای از اعضای سازمان اسلامی مجاهدین خلق و سازمان مارکسیستی فدائیان خلق در مورد انحلال ارتش رسمی و جایگزینی آن به وسیله ارتش مردمی روی داد و همچنین در مورد غیر عادی بودن پیشرفت آهسته دولت موقت در اعمال اقتدار خویش به دنبال پیروزی برق آسا بر رژیم قبلی صادق است.

۳ نمونه های جدایی که در دو هفته اخیر صورت گرفته شامل موارد زیر است.

الف) اختلافات ایدئولوژیک مهمترین گروههای این گروه بندی، مارکسیستهای ضد مذهب و

طرفداران حکومت براساس تفسیر بنیادگرایانه تعالیم اسلامی است لیکن اندکی قبل از سقوط بختیار ، غیر مارکسیستهای ضد مذهب شروع به ائتلاف با تجدد گرایان سیاسی در قالب یک نیروی سیاسی مهم کردند. ناگهانی بودن و همچنین غیر منتظره بودن جهانی سقوط رژیم سابق اجزای این گروه میانه رو سیاسی را دچار بی نظمی و هرج و مرج کرد.

«اکثریت» در جو جاری بی شکلی که عدم اطمینان از آینده سیاسی می تواند منجر به تفسیر سریع در اظهار وفاداری شود، چندان معنی ندارد. اما این لغت کاملاً اما این لغت کاملاً برای ایرانیان که فعلاً ساکت هستند و از لغزش در دامان چپ افراطی و راست افراطی خود را حفظ می کنند، اهمیت بالقوه ای دارد.

ب) اختلاف زمانی، که بین بینش خمینی و بازرگان که در سن ۷۰ سالگی هستند، و مبارزان چریک جوان وجود دارد.

در بهترین شرایط، برای این نسلها ارتباط با یکدیگر مشکل است. در این مورد علائمی در دست است که نارضایتی بین جوانان جنگنده خیابانی بروز کرده است، که چرا اعضای مسن تر دولت موقت میل به استفاده از کمک فنی افرادی در نیروهای مسلح و دیوان سالاران رژیم سابق در جهت روی پا ایستادن ایران دارند.

آنها خودشان را به عنوان عامل پیروزی انقلاب و کسانی که حاضر بودند جانشان را در جهت نهضت فدا کنند، می بینند. و در نتیجه سهم بیشتری در استحکام بخشیدن به دست آوردهای انقلاب می خواهند.

برای اعضای دولت که سی و یا چهل ساله بوده و در حال بازگردانیدن و احیای نظم و قانون و ساختمان اداری مملکت، و احیای اقتصاد هستند، مشکل است که نسبت به دگماتیسم و انعطاف ناپذیری رهبری ارشد و از طرف دیگر نسبت به سادگی و بی نظمی جوانان مغرور بی تفاوت باشند.

ج) اختلاف جامعه شناسانه، که یا بر اساس احساسات تجددگرایانه در مقابل احساسات سنتی است و یا بر اساس طبقات اقتصادی سفارت از تاریخ حمله ۱۴ فوریه تاکنون فرصت داشته که حتی بدون ترک محوطه این گونه اختلافات جهان کوچک را مطالعه کنیم. محوطه سفارت به وسیله مخلوطی از مجاهدین و پرسنل نیروی هوایی که همافر خوانده می شوند، محافظت می شود.

گروه اول از دو بخش که یکی بازاری است و دیگری متجددین طبقه متوسط، تشکیل شده است.

گروه دوم که اعضایش از طبقات پایین هستند برطبق استانداردهای ایران از نظر تکنیکی سطح بالا بوده (اغلب در آمریکا تعلیم دیده اند) و توسط عوامل بازاری، مجاهدین برای محافظت بیشتر سفارت استخدام شده اند، رقابت بین این سه گروه در کمتر از دو هفته افزایش یافته است. مجاهدین طبقه متوسط، متوسط، ماتریالیسم ناخالص مجاهدین بازاری و همافران را به عنوان خائن به اصول انقلاب می نگرند. در حالی که همافران به اعمال هر دو گروه مجاهدین با دیده تحقیر می نگرند. این احساس آنها در رابطه با داشتن مهارتهای مدرن و از جمله توانایی انگلیسی صحبت کردن ما می باشد.

د) اختلاف نژادی : فوری ترین نشانه این امر تقاضا برای کسب خودمختاری در کردستان است.

گروههای مختلفی وجود دارند که یا براساس زبان، مانند ترک زبانان آذربایجان و عرب زبانان خوزستان و یا براساس، اختلافاتی نظیر سنی های کرد و بلوچ که خود را جزء فرهنگ ایرانی می دانند، اما در مواقع بروز ضعف در پایتخت تقاضای خود مختاری در درجات مختلف نموده اند، ناتوانی خمینی و دولت موقت در مناطقی چون کردستان به احساسات جدایی طلبی بار دیگر فرصت بروز داده است. تا موقعی که دولت

موقت این چنین بی خاصیت باشد، این پدپده احتمالاً رشد سریع خواهد داشت.

ی) اختلافات در اداره امور : که به صورت سیستم حکومتی دوگانه دولت موقت و کمیته های انقلاب بروز کرده است. یک منبع سفارت در روز ۲۶ فوریه گفت: در مورد انحلال دومی و انتقال قدرت به اولی پیشرفتهایی شده است. همان منبع گفت که بعضی از افراد کمیته ها جزء افراد دوایر حکومتی قلمداد می شوند. بدین ترتیب گرچه یک منبع تجزیه کم خواهد شد، ولی این امر ممکن است رقابت را بین اعضای کمیته و کارمندان دولت به خصوص آنهایی که قبلاً در خدمت رژیم قبلی بودند و اکنون به رژیم فعلی پیوسته اند، افزایش دهد.

این چشم و همچشمی ها عامل مهمی در اختلالات جاری امور در دو هفته اخیر بوده است.

۴ این تجزیه خطرات جدی برای حکومت به بار می آورد، اما پدیده ای است که دولت فقط به طور حاشیه ای بر آن کنترل دارد.

البته اعمالی که دولت برای اعمال اقتدار خویش باید انجام دهد در جهت بدتر کردن جداییها که در حال حاضر، بدنه سیاست ایران را شکافته است، عمل می کند.

مارکسیستها که از اکثر موقعیتها در دولت موقت محروم بوده اند، از فشارها که در حال آشکار شدن هستند استفاده خواهند کرد. آنها هنوز از نداشتن مسئولیت در دولت برخوردار بوده و بدین ترتیب آزاد هستند، که حمایت کامل خود را از مسائل مورد علاقه و تقاضاهای مخصوص متنوعی که ممکن است

متناقض هم باشند اظهار نمایند. در مجموع آنها می توانند از ناتوانایی دولت در راضی نگهداشتن همه مردم در تمام اوقات استفاده ببرند.سولیوان

قانون اساسی جدید ایران

سند شماره (۳)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : اول مارس ۱۹۷۹ ۱۰ اسفند ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره: ۲۶۲۴

موضوع : قانون اساسی جدید ایران

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه : وزیر اطلاعات و جهانگردی و اوقاف، دکتر ناصر میناچی (قویا حفاظت شود) قسمتهایی از قانون اساسی جدید ایران را مورد بررسی قرارداد. ایران یک رئیس جمهور انتخابی و یک مجلس و اساسی قوی بر پایه حقوق بشر خواهد داشت. (پایان خلاصه)

۳ مأموران سیاسی استمپل و تامست در اول مارس با میناچی وزیر اطلاعات ملاقات کردند. میناچی به بحث پیرامون فساد وسیعی که در اثر بررسی پرونده ها توسط دولت جدید کشف شده بود، پرداخت (در گزارش جداگانه گزارش می شود) و اطلاعات زیر را در باره قانون اساسی جدید ایران در اختیار ما گذاشت.

۴ قانون اساسی که توسط یک کمیته پنج نفری طرح شده است، اکنون توسط آیت اللّه خمینی و دیگر رهبران بزرگ مذهبی تحت بررسی قرار دارد. عناصر اصلی قانون اساسی یک شورای سرپرستی را که از

قانون اساسی نظارت و حفاظت خواهد نمود، در نظر می گیرد. این کمیته تا پایین ترین سطح معین دهکده همکاریهایی خواهد داشت. هسته مرکزی آن از ۵ رهبر مذهبی و ۷ سیاستمدار دیگر تشکیل می شود. ایران یک رئیس جمهور انتخابی خواهد داشت که مدت چهار سال خدمت خواهد کرد و می تواند برای یک بار دیگر مجدداً انتخاب شود. او نخست وزیر و کابینه را نصب می کند و آنها باید از مجلس رأی اعتماد بگیرند. در قانون اساسی جدید مجلس سنا حذف گردیده و ایران کشوری با یک پارلمان خواهد شد.

۶ میناچی تأکید کرد که کمیته پیش نویس قانون اساسی نهایتا تمامی مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر و عهدنامه های حقوق اجتماعی و سیاسی سازمان ملل را در قانون جدید گنجانده اند. در پاسخ به یک سؤال میناچی اعتقاد داشت که تأکید عهدنامه ها در مورد آزادی با اساس اسلامی رژیم در تضاد نخواهد بود. (نظریه: شماره ۵ در اینجا اختلافات زیادی وجود خواهد داشت) قانون اساسی در صورتی که در بررسی تغییر نکند، شامل ۱۶۰ ماده خواهد بود.

۷ مأموران سیاسی درباره اختلافات آشکار بین دولت و کمیته انقلابی خمینی سؤال کردند (نخست وزیر بازرگان از این «دولت موازی» انتقاد کرد که در تلکس جداگانه گزارش می شود.) میناچی گفت که دولت موقت لایحه ای را برای برقراری دادگاههای انقلاب آماده می کند. این تا هفته آینده آماده خواهد بود و همزمان با آن کمیته ها خودشان، خود را منحل خواهند ساخت و وزارت دادگستری مسئولیت تمامی، اقدامات قضائی را بر عهده خواهد گرفت. (نظریه: ما معتقدیم که مقاصد میناچی و

بازرگان خوب است اما مطمئن نیستیم که شاخه انقلابی نهضت آزادی اجازه بدهد که این جریان به آن سادگی که میناچی به آن اعتقاد دارد صورت گیرد.)سولیوان

بیانیه های سیاسی جمهوری اسلامی و ارتش

سند شماره (۴)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۴ مارس ۱۹۷۹ ۱۳ اسفند ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : بیانیه های سیاسی جمهوری اسلامی و ارتش.

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه: مسئله مهم سیاسی، برای یک ماه یا شش هفته آینده احتمالاً مشخص کردن نوع حکومت جمهوری ایران است. چپ ها وعده زیادی از میانه روها، از اظهارات خمینی در مورد بنیاد محدود جمهوری اسلامی برای جمهوری ناراضی هستند. برخی از آیت اللّه ها و بسیاری از سیاسیون جنبش اسلامی نیز چندان راحت نیستند، وضع نیروهای مسلح و روابط ارتش با سپاه پاسداران مشکل حل نشدنی دومی است که دولتمردان جدید ایران و آنهایی که مایلند انقلاب را دنبال کنند، با آنها مواجهند. (پایان خلاصه)

۳ در طی چند روز گذشته تعدادی از گروهها در ایران شکایت کرده اند، که قانون اساسی جدیدی که برای ایران طرح ریزی شده، به شکل بسیاری کوتاه بینانه ای، بستگی به قانون اسلام داشته و همچنین نوع «آزادی» را که در حد دموکراسی نمی شود، انتقاد شدید را از بسیاری نواحی برانگیخته است. فدائیان خلق، بزرگترین و مسلح ترین گروه کمونیست، مانند سایر گروهها، این را یکی از موضوعات خود (مورد

مبارزه) قرار داده است (مرجع الف را ببینید). برخی از پشتیبانان رژیم سابق نیز این خط را اتخاذ کرده، و آیت اللّه طالقانی را ناچار کرده اند که اخطار کند که ۷ تا ۸ هزار ساواکی (مطبوعات روز بعد اضافه کردند و «عوامل سیا» می خواهند انقلاب را «سرنگون کنند».

۴ در چند روز پیش در تماسهایی با کارمندان رسمی سفارت آشکار شده است که نارضایتیهای وسیعی بین ایرانیان متجددی که از انقلاب اسلامی پشتیبانی کرده اند نیز وجود دارد (مرجع ب). آنها در قلب خود باور نمی کردند که خمینی به حالت دقیق اسلام سنتی برگردد. اما حالا می ترسند که او ممکن است چنین کند.

۵ مخصوصاً مواردی از رهبران سیاسی میانه رو در جنبش اسلامی هستند، مانند بازرگان و معاونان بلاواسطه اش، که ماههاست به کارمندان رسمی سفارت گفته اند که «جمهوری اسلامی در حقیقت بسیار شبیه دموکراسی متمدن غربی است». حتی آیت اللّه شریعتمداری میانه رو در مصاحبه ای عمومی در دوم مارس گفته بود، که جمهوری اسلامی بازگشتی به هزار سال قبل نخواهد بود. مشکل وقتی پیچیده تر می شود که رژیم مجبور است از اساس خود در مقابل حملات چپها دفاع کند. در عین حال روحانیون سنتی و سایرین را آرام سازد. این روشن ترین تصویری است از مشکلی که خمینی و بازرگان با آن مواجهند که سعی می کنند یک سیستم سیاسی جدید را با چنین مبنای از هم پاشیده ای برقرار سازند (مرجع د را ببینید). فعلاً مسئله بر سر این است، که آیا قانون اساسی باید بعد از مرور به وسیله خمینی اعلام

بشود یا خیر (اصول پیش نویس قانون اساسی در مرجع ارائه شده است). برداشتهای اولیه ما نشان می دهد که قانون اساسی اگر به طور کامل اعلام نشود حداقل مورد بحث قرار خواهد گرفت و اینکه مناقشه سرسختانه سیاسی در زمان انتخاب مجلس مؤسسان که باید آن را مرور و تصویب کند، به وقوع خواهد پیوست.

۶ همین که جمهوری اسلامی به طور اصولی تصویب شد (حتی فدائیان در مصاحبه هایی با رأی «آری» حمایت کرده اند که کار حکومت سلطنتی شاه را تمام کنند)، دولت ایران با همان مشکل رو به رو خواهد شد که نیروهای اسلامی بعد از پیروزی ۱۲ ۱۱ فوریه بر رژیم سابق مواجه بود. یعنی چگونه همبستگی انقلابی را با هم حفظ کنند. هر گروه کوچکتری که فکر و ایده خودش را برای قانون اساسی دارد در صدد انتخاب شدن برای مجلس بر می آید. از هم پاشیدگی کامل در صحنه سیاسی ایران به طور دردآوری برای همه واضح است. امیرانتظام معاون نخست وزیر می گوید که جنبش اسلامی همچنان اکثریت نمایندگان را به طور قاطع خواهد داشت (وزیر اطلاعات میناچی تخمین می زند بین ۹۰ ۸۵ درصد). ولی مثل هفته قبل چندان مطمئن نیست. مسئله قانون اساسی به وضوح مرکز مباحثات سیاسی در آینده قابل پیش بینی باقی خواهد ماند.

۷ دومین جریان مهم سیاسی فعلی مربوط است به، نیروهای مسلح و روابطشان با سپاهیان انقلاب که فعلاً تحت رهبری معاون نخست وزیر یزدی شکل می گیرد. تندروهای سازمان فدائیان و مجاهدین، سپاهیان انقلاب را به عنوان نیروهای مسلح اصلی و تنها راهی که پاکی انقلاب را بیمه می سازد، می بینند. اما خود یزدی با این (مسئله) موافق نیست و بسیاری از سیاسیون، شامل افراد ارتش سابق، نیروهای مسلح احیا شده را به عنوان امری ضروری برای امنیت انقلاب و ملت می دانند. فعلاً گفتگو بر سر این است که تا چه عمق پاکسازیها در ارتش باید انجام شود و اینکه اگر از افسران رژیم سابق استفاده نشود، چگونه

می توان نیروهای مسلح را بر اساس معیار انقلابی بازسازی کرد. نتیجتا تا این تاریخ ۸ تن نظامی عالی رتبه را اعدام و کلیه چهار ستاره ها و سه ستاره ها بازنشست شده اند، به علاوه عده ای دیگر تا سطح سرهنگ دومی، توقیف گردیده اند. خلع سریع پستهای فرماندهی بالا در نیروی هوایی، به علاوه فقدان انتصابهای جدید بالا در سایر سرویسها، به علاوه پافشاری بسیاری از درجه داران در مورد انتخاب افسران خودشان، دولت جدید ایران را وادار کرده است که کندتر از آنچه مایل بود پیش رود. این امر همچنین این اثر جانبی را داشته است که تصمیم دولت ایران در مورد حضور نظامی آمریکا در آینده، اگر حضوری وجود داشته باشد، به تعویق بیفتد. زیرا آنهایی که اصرار به اصلاح کامل دارند، حداقل تا اندازه ای چنین تعویقی را انجام می دهند. آنها می خواهند پس مانده نفوذ آمریکا در نیروهای مسلح را قویا ریشه کن کنند (چنان که یزدی به روزنامه نگاران و سایرین توضیح داده است).

۸ درگیری در داخل و درباره ارتش بدین مفهوم است که مسئله اختیارات، استفاده از نیرویی که از ژاندارمری و پلیس نیز تحت تأثیر این مسئله قرار گرفته است ولی به درجه کمتری و پیش از آنچه دولت ایران مایل شد، حل نشده خواهد ماند. نتیجه: حداقل در کوتاه مدت این است که احتمالاً وضع بی ثبات امنیت در ایران ادامه خواهد داشت.

سولیوان

خاطراتی از ایران هنگام عزیمت

سند شماره (۵)

از : سفارت آمریکا، تهرانتاریخ : ۵ مارس ۱۹۷۹ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه، واشنگتن. دی. سی.

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۲۶۱۵

موضوع : خاطراتی از ایران هنگام عزیمت

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ در زیر متنی است که به وسیله تامست، مأمور اصلی تهیه شده که در نتیجه حوادث اخیر در ایران هرگز به وسیله کیسه های مخصوص پیک سفارت فرستاده نشد. این متن در تاریخ ۸ فوریه تهیه شده است.

۳ آغاز متن:

«ایالات متحده آمریکا یا هر کشور دیگری همیشه در معرض خطر آن قرار گرفته است که اجازه بدهد آمال و آرزوهایش، درکش را از واقعیات تیره و تار کند. ظاهرا این چیزی است که ما اجازه دادیم در مورد ایران اتفاق بیفتد. ما می خواستیم که این کشور نیرومند و با ثبات باشد، ما در شخص شاه کسی را می دیدیم که ظاهرا دارای بصیرت و عزم بود تا بتواند این هدفها را تحقق بخشد و به مرور زمان ما معتقد شدیم که او دارد موفق می شود. اعتقاد ما کمتر به علت شواهد تجربی برای پشتیبانی یک چنین نتیجه گیری بود، بلکه به این علت بود که ما می خواستیم آن را باور کنیم. به دست آوردن شواهدی که نشان بدهد که ایران واقعاً آن چیزی نبود که ما می خواستیم، چندان دشوار نبود، ولی ما با سماجتی هرچه بیشتر در نادیده گرفتن آنها اصرار می ورزیدیم.»

چند ماه پس از ورود من به شیراز، من تأثرات اولیه خود را درباره ایران یادداشت کردم و این مطلب

روی هم رفته ناشی از بدبینی نسبت به چشم اندازهای ایران بود. اندکی بعد از آن بحثی درباره این تأثرات با یک افسر عضو هیئت سفارت داشتم که هر چند وقت یک بار سالهای متعدد با ایران سروکار داشت. من در آن زمان میزان بیسوادی را هنوز بیش از ۳۰٪ تشخیص می دادم، در صورتی که او میزان این بیسوادی را از ۹۰ درصدی که دو دهه قبل بود به اندازه قابل ملاحظه ای کاهش یافته تر تشخیص می داد. در مواردی که من از توخالی بودن بحثهای رسمی درباره عدم تمرکز دولتی در رنج بودم او خوشحال بود از اینکه تعداد زیادی از بوروکراتهای با استعداد در شهرستانها خدمت می کنند. در مواردی که من تشخیص می دادم که اقتصادی در میان است که ارزش واردات آن بر ارزش صادرات (بدون احتساب نفت) به میزان ۲۰ برابر می چربد، او تشویق شده بود از اینکه تولید ناخالص ملی ایران و درآمد سرانه رشد بیسابقه ای داشته است و در مواردی که من از پیامدهای کارهای حکومتی که تا این اندازه متکی بر روی یک فرد است و تصنعی بودن و شکننده بودن حزب سیاسی منحصر به فرد نگران بودم، او اعتماد داشت که کوششهای شاه برای رشد تدریجی سیاسی و نهادهای دیوانسالاری و آموزشی که وی برای ولیعهد فراهم کرده بود، راه را برای یک انتقال نسبتاً هموار قدرت در یک آینده نه چندان دور آماده می کرد. او چنین القاء می کرد که ما آنقدرها هم درباره وضع کنونی امور ایران اختلاف نظر نداریم و تنها اختلاف نظر درباره این است که آیا لیوان ایران نیمه پر است یا نیمه خالی. این ممکن است صحت داشته باشد، ولی نکته مهم آن نبود که من و او از چه مرحله ای آغاز کرده ایم، بلکه بیشتر این بود که ایران هنوز همه صفتهای لازم را برای انطباق با

شرایطی که هدفهای سیاسی ما بر روی آن مبتنی است، فاقد است. تحت چنین شرایطی آنچه که تاکنون انجام گرفته کمتر از آنی است که بایستی بعد از این به انجام برسد. اگر ما می توانستیم توجه بیشتری در باره کمبودهای مداوم ایران از آنچه که تاکنون داشته ایم، مبذول داریم، فرو ریختن سیستم سیاسی پهلوی ممکن بود برای ما اثر ضربه کمتری داشته باشد.

معذالک آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت. ما اکنون با واقعیت سیاسی جدیدی در ایران رو به رو هستیم، واقعیتی که هر دوی ما را ناراحت می کند، زیرا پیچیده تر از آن واقعیت سیاسی است که ما تصور می کردیم. برای اینکه سیر تحولات آینده به کلی نامعلوم است، بنابراین تأثراتی که من هنگام عزیمت از شیراز یادداشت کرده ام، مربوط به آن زمینه هایی است که من تصور می کنم بر روی سیر این تحولات تأثیر دارد و اینکه چگونه منافع و علائق ما در ایران احتمالاً تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت.

کشش سنت و فریبندگی نوآوریها : حوادث سال گذشته به نحو محسوسی قدرت ارزشهای سنتی و اثر اسلام را در ایران نشان داده است. واکنش در مقابل راههای داخلی نوآوریها در جامعه ایران چنان شدتی را نشان داده است که تصور آن تنها مدت کمی قبل، به علت آنچه که به عنوان تعهد محکم نسبت به نوآوری تصور می شد، بسیار دشوار می بود. در میان عناصر کلیدی جمعیت، شاید توافق عموم بر این بود که مذهب هنوز هم بر روی جمعیت روستایی و پرولتاریای شهری و تاجرهای بازار اثر می گذارد ولی اثر این گروهها توأم با اثر روحانیون مسلمان به طور کلی کم اهمیتتر تصور می شد. برگزیدگان تحصیلکرده در غرب که پیشاهنگ نهضت نوآوری بودند. کاملاً ماهیت غیر مذهبی پیدا کرده بودند. بدین ترتیب این امر به عنوان یک پدیده غیر منتظره روی داده است که عده قابل ملاحظه ای از جوانان ایران و حتی تحصیلکرده های در غرب به اضافه آن عناصر از جامعه ایران که در نظریات خود بیشتر سنت گرا هستند به عنوان چیزی که آنها در اخلاقیات خود کمبود داشته اند و شاه می کوشید کادرهای جدید در آنها ایجاد کند، به مذهب روی

آوردند. توجیه این پدیده در سطحی بودن فرهنگ غیر مذهبی در ایران حتی در میان برگزیدگان به اصطلاح متجدد و آن عده که معتقد به مدینه فاضله که بازگشت به مذهب دوران پیغمبر و امامها به ایرانیان را وعده می دهد، می باشد. (بدین ترتیب) هرچیزی که شاه پیشنهاد می کرد از قبیل رفاه، قدرت، امتیازات مادی ناشی از جهان جدید، به علاوه یک احساس هویت و تداوم فرهنگی که تعهد شاه به نوآوری غیر مذهبی اعلام می کرد، فاقد آن بود.

روحانیون مسلمان این تعهد را به عنوان کوششی برای ایجاد شکاف بین خدا و جامعه مؤمنان تلقی می کردند: فرد عادی ایرانی چه زن و چه مرد، از لحاظ روانی آن را غیر قابل قبول می داند. روحانیون، تاجرهای بازار، دانشجویان و حتی اشخاص با بالاترین میزان تحصیلات باثبات معتقدند که یک کشور ایران اسلامی قادر خواهد بود از جهان صنعتی امروزی آنچه را که لازم است اقتباس کند. یعنی اینکه ممکن خواهد بود با توجه به اوضاع و احوال ایران پیشرفت مادی داشت، بدون اینکه انحطاط اخلاقی و معنوی را که از خصوصیات رژیم پهلوی است در آن دخالت داد. معذالک دو راهی که برای ایران پیش آمده است، این است که در حالی که الهیون و صاحب نظرهای کشور اسلامی نمی توانند هیچ گونه فعالیت انسانی را خارج از حیطه مذهب پیش بینی کنند، هیچ گونه سابقه ای از جامعه ای که به طور موفقیت آمیز بدون وارد کردن عناصر غیر مذهبی نوسازی شده باشد، وجود ندارد. به عبارت دیگر بسیار غیر محتمل به نظر می رسد که ایرانیان بتوانند کیک اسلامی خود را بپزند و حتی آن را بخورند.

علیرغم آن روحیه احیاگرانه ای که اکنون در جریان است جاذبه های نوسازی ناگزیر همچنان به داشتن کشش بر روی ایرانیان حتی آنهایی که عمیقاً پایبند ایده آل های اسلامی هستند، ادامه خواهد داد. تکرار شیزوفرنی (نوعی بیماری روانی که رابطه عاطفی بیمار با واقعیات اطراف قطع می شود) فرهنگی که هم اکنون یکی از خصوصیات برجسته جامعه ایران است و بدون شک مستقیماً با شدت فوران احساسات نفرت از بیگانگان ماههای اخیر ارتباط دارد، تقریباً به طور حتم به مروری که ایرانیان در مفاهیم مذهبی و خواستهای جهان نوین تقسیم می شوند، افزایش خواهد یافت. علاوه بر این ایرانیانی وجود دارند که کاملاً حاضرند و حتی مشتاقند اسلام را به خاطر نوسازی و نوآوری به مرحله تصاعد برسانند. در حالی که این گروه اخیراً دچار پراکندگی قابل ملاحظه ای شده و بسیاری از اعضای آن از ایران فرار کرده اند. وجود یک هسته سفت و سخت از نوآوران ایثارگر باعث خواهد شد که یک رویارویی نهایی با بنیادگرایان مذهبی تقریباً غیر قابل اجتناب باشد. در واقع افراد از هم اکنون آغاز کرده اند که صواب بودن حکومت الهی را مورد سؤال قرار دهند و علناً از جدا بودن دولت و امور مذهبی صحبت کنند. در اینکه بنیادگرایان چنین بدبختی را تحمل کنند، شک و تردید وجود دارد و مبارزه ای که در پیش است یک مبارزه شدید خواهد بود. اعتدال یکی از تلفات اولیه این مبارزه خواهد بود و تنها بیرحمها و بی امانها چشم انداز حاکمیت در مسابقه ای خواهند داشت که در آن سازش به هیچ وجه مطرح نیست.

چشم اندازهای اقتصادی

«در تأثرات اولیه من درباره ایران» من نوشتم که ایران آلمان غربی نیست ... و حتی تایوان یا کره جنوبی نیست» و حقیقت ظاهری یک چنین ارزیابی از نظر رشد اقتصادی اکنون مدتها است غیر قابل اجتناب است. در واقع تفاوت بین مباهات شاه راجع به اینکه ایران را به صورت یک قدرت پنجم صنعتی تا سال ۲۰۰۰ درآورد و واقعیت نابسامانیهای اقتصادی ایران، بدون شک یکی از حقایقی است که سقوط او

را ثابت کرد. اگر به علت نفت و گاز نبود، آینده واقعی اقتصادی کشور ممکن بود به نحو مناسب تری با آلبانی مقایسه شود تا کشورهای پیشرفته صنعتی. از لحاظ منابع انسانی ایران همچنان برای رشد سریع صنایع مدرن بسیار کم مجهز است. حتی در جریان پنج سال اخیر به نسبت مقدار سرمایه به کار رفته نتیجه ناچیزی برای بهبود چشم اندازهای نهایی موفقیت به دست آمده است و بلکه بالعکس، گرایش به فکر کردن در این باره که پول به تنهایی شرایط زیر بنایی و فنی را برای صنایع جدید فراهم خواهد کرد بدین معنی بود که بسیاری از فرصتها برای به دست آوردن استعدادها و تجربه مورد لزوم ایران قبل از اینکه بتواند با حتی کشورهایی مانند مکزیک و فیلیپین قابل رقابت شود، از دست رفته است.

با توجه به زیانهایی که در نتیجه آشوبهای اخیر سیاسی متوجه اقتصادیات ایران شده، آینده کشور بدون منابع انرژی واقعاً بسیار وخیم خواهد بود. نیاز بین المللی برای این منابع انرژی به ایران یک منبع بالقوه درآمد می دهد که باید اقتصاد کشور را از انحطاط کامل به سوی اقتصادی که قالیبافی و شبانی مهمترین فعالیتها محسوب می شوند، نجات بدهد. معذالک برای آینده بسیار نزدیک انطباق شدید اقتصادی همراه با تنزل درآمد واقعی غیر قابل اجتناب به نظر می رسد. چشم انداز بی ثباتی سیاسی با چنین احتمالی تقویت خواهد شد، علاوه بر این کمتر احتمال آن خواهد رفت که میزان رشد در دوران گذشته، نزدیک دوباره به دست آید. اعتماد بازرگانی به نحو عمیقی متزلزل شده است و مبالغ زیادی سرمایه از

کشور خارج شده که شاید غیرقابل برگشت باشد. و قسمت اعظم از گروه کارفرمایان معدود ایران از کشور فرار کرده اند. موانع ساختاری در راه صنعتی کردن کشور که عبارتند از قبیل بیسوادی و کمبود استعدادهای مدیریتی و فنی و پیشداوریهای فرهنگی علیه کار دستی، همچنان به قوه خود باقی هستند. این موانع در نتیجه موج احساسات بنیادگرایان اسلامی که در حال حاضر موقعیتشان رو به ترقی است، وخیم تر می شود. بنابراین چشم انداز این است که در میان بی ثباتی سیاسی رکود اقتصادی نیز بر آن افزوده شود. فرمانروایان جدید ایران از هر قبیل که می خواهند باشند، برای صنعتی کردن کشور خودشان در شرایط کمبود دگرگونی اساسی اجتماعی کار را آسانتر از دوران شاه نخواهد یافت. همان طوری که در بالا اشاره شد، بنیادگرایان اسلام چنین تغییراتی را با نظر انتقادی خواهند نگریست، با این استدلال که یک چنین تغییراتی مستلزم بازگشت به غیر مذهبی شدن جامعه ایران است و این غیر مذهبی شدن را بنیادگرایان اسلامی ایران به نحو آشتی ناپذیری مخالف اصول خود می دانند. معذالک انتظارات در جریان سالهای رشد سریع اقتصادی را نمی توان بدون توسل نهایی سرکوبی سبعانه از میان برد. (و این انتظارات همراه با تقاضاهای مربوط به بالا بردن درآمد ملی؟) از لحاظ واقعگرایی این هدف را می توان از طریق بالا بردن درآمد نفت به نحو معنی داری لااقل تا زمانی که موانع کنونی در راه صنعتی شدن سریع همچنان باقی است، تحقق بخشید. بنابراین ایران احتمالاً در مورد قیمت گذاری نفت بیش از زمان گذشته روشی مبارزه جویانه خواهد داشت ولی حتی مطالعه حداکثر قیمتی که بازار نفت تحمل خواهد کرد، دو راهی ناشی از لزوم دگرگونی شدید اجتماعی، اگر ایران بخواهد از اتکای به نفت اجتناب کند و تمایل به مقاومت در مقابل چنین دگرگونی که ذاتی تعالیم بنیادگرایی اسلامی است، به نحو نهائی حل نخواهد کرد.

«دوراهی ناشی از شخصیت ایرانی»

شاید برای آینده ایران با توجه به برخورد بین سنت و فرآیند نوآوری از یک سو، یا لزوم به تغییرات

بنیادی اجتماعی قبل از اینکه رشد اصیل اقتصادی عملی باشد، معمایی است که در ماهیت ساخت و ترکیب روانی ایرانی، پنهان شده است. دو تأثیر درباره وضع ایرانیان در این مورد برجستگی پیدا کرده است. اول اینکه، علیرغم هیجان و احساس هدفی که انقلاب کنونی به نهضت برای برانداختن استبداد پهلوی به مردم ایران داده است، ایرانیان به طور کلی در کنه وجودشان یک نژاد سرکش به شمار می روند که خودخواهی پرورش یافته آنان همکاری مداوم داوطلبانه را یک امر تقریباً غیر قابل تصور جلوه گر می سازد. دوم اینکه، اعتقاد ایرانیان به سرنوشت عیناً آنتی تز ایمان به اراده آزاد است که یکی از خصوصیات برجسته نوع جامعه ای است که بسیاری از ایرانیان در حاضر می گویند، که می خواهند ملتشان چنین بشود. پروراندن یک حکومت دمکراتیک مستلزم یک بده بستان و یک آمادگی برای سازش است که جزء خصوصیات شخصیت ایرانی به شمار نمی آید. چند سال قبل، از شاه پرسیده شده بود چرا او لازم دانست چنین خودکامانه حکومت کند؟ پاسخ او دلالت بر آن می کرد که او شاید اتباع خود را بهتر از آنی که رفتار بعدی او القاء خواهد کرد، می شناسد. او گفت: «هنگامی که مردم ایران آغاز به رفتاری مانند سوئدیها داشته باشند، من هم مانند پادشاه سوئد رفتار خواهم کرد». اشاره اخیر خمینی در این باره که «من تودهنی به این دولت خواهم زد»، همچنین منعکس کننده نخوت (اغلب دشوار است گفته شود که کجا اراده خدا متوقف شده و اراده آیت اللّه آغاز می گردد) و تحقیر عقیده مخالف است که ایرانیان به کرات به آن تظاهر

می کنند و اینکه عصیانگری خمینی و درستکاری خود وانمود کرده او با ایده آلهای دمکراتیکی که انقلاب ایران به نحو فرضی بر آن بنا نهاده شده است جور در نمی آید، بلکه بیشتر نزدیک به استبدادی است که خمینی خود را بر ضد آن قلمداد کرده است. این اصل را همه ایرانیان از دست داده اند؛ به استثنای دانشجویان مارکسیست که همتاهای آنان در جاهای دیگر به خاطر پیروی از اصول دموکراتیک شهرتی ندارند. اغلب هنگامی که من در جنوب ایران سفر می کردم از زشتی غیر لازم ظاهری در زندگی بسیاری از ایرانیان یکه خوردم. در مناطق روستایی حیرت کارهای مهندسی در آوردن آب به مزارع اغلب از مسافتهای بسیار دور و زمین دشوار تحت الشعاع خشونت خانه های روستایی در میان کثافتهای خودشان قرار می گیرند. گویی جریان از این قرار است که کوشش ساختمان تأسیسات آبیاری رمق نیروی خلاقه را از آنها سلب کرده است و آنها هیچ گونه هدفی در صرف کار بیشتر برای بهبود زندگی خود نمی بینند و به جای آن ترجیح می دهند که عاطل و باطل نشسته و چند سنگی بر روی کپه های غیر لازم، پنج شش عدد سنگ که در لبه های جاده های روستایی قرار دارد، اضافه کنند. همین عدم شور و شوق برای صرف وقت آزاد در راه مقاصد خوب در میان ایرانیان شهرها و شهرکها نیز مشاهده می شود. بازرگانان در این شهرها اغلب با نگاههای بدون محتوا یا شاید فرو رفته در کار تسبیح انداختن در دکانهای کثیف با پنجره های پر از لکه های مگس می نشینند و ظاهراً نسبت به امکان رشد معاملات از طریق به کار بردن اندکی انرژی بیشتر بی علاقه هستند. احساس تسلیم به قضا و قدر یعنی اینکه هیچ کاری که یک فرد می تواند برای بهبود محیط اطراف محل کار خود انجام دهد در طرح نهایی اوضاع تأثیری نخواهد داشت، که به معنی بیکاری غیر مولد است، در تضاد شدید با اعتمادی قرار دارد که زندگی را می توان توسط آن بهبود داد و شاید این همان انگیزه دکاندار پیر چینی بود که من روزی او را دیدم بود، که از یک لحظه آزاد استفاده کرده از میان طشتی پر از سیر، ساقه های شل را جدا می کرد. این دو جنبه شخصیت ایرانی، یعنی از یک طرف خودخواهی و از

سوی دیگر تسلیم همه جانبه به قضا و قدر، دو خاصیت متضاد هستند. در واقع همزیستی آنها در جامعه ایران یک نوع کشش نهفته ای ایجاد می کند که می تواند در جریان زیر و زبر شدنی که سال گذشته شاهد آن بودیم منفجر شود. همان طوری که درک شد شاه به شعار خودش یعنی تحمل رفتار مانند پادشاه سوئد پایبند نبود و این پذیرش ناشی از اعتقاد و سرنوشت حکمفرمایی او از طریق مبارزه طلبی با آن، به نحو فزاینده ای به مرحله تضاد می رسید. میزان و درجه شخصی کردن محکومیت خود شاه منعکس کننده این هسته خودخواهانه است و وحدت ظاهری مردم ایران به مرور بعد از آنکه رژیم پهلوی به یک مبارزه جدید اراده های شخصی جهت تسلط تبدیلی شود بسیار گذرا خواهد بود. در چنین اوضاع و احوالی استبداد شاه بالمآل به وسیله استبدادی از نوع دیگر جایگزین خواهد شد، نه تنها امکان پذیر است، بلکه محتمل است. یک چنین احتمالی در صورتی که اراده به تسلط به اندازه کافی نیرومند باشد، امکاناً همراه با به میدان آمدن تمایل نیرومند ایرانی برای پذیرفتن چنین تسلطی که مافوق استعدادهای افراد برای کنترل باشد، خواهد بود.

ذکر ضمنی منافع آمریکا

سند شماره (۶)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۵ مارس ۱۹۷۹ ۱۴ اسفند ۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه

گزارشگر تامست

موضوع : ذکر ضمنی منافع آمریکا

تشریح کنید که منافع ما در ایران چیست؟ مهمتر از هر چیز می خواهیم تمامیت ارضی ایران و به دور بودن آن از تسلط شوروی را ببینیم.

نفت ایران نیز از اهمیت خارق العاده ای برخوردار است، اگر مستقیم به ما مربوط نباشد ولی به همپیمانان اروپایی و ژاپنی ما ارتباط دارد. موقعیت استراتژیک ایران ۷۰٪ نفت کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و ۵۰٪ نفت مصرفی کشورهای غیر کمونیست از تنگه هرمز می گذرد، جلب توجه می کند. ایران همچنین یک خریدار عمده محصولات صنعتی و کشاورزی آمریکایی است و امکاناتی در سرزمین ایران به ما این امکان را داده تا تبعیت شوروی از قرارداد منع آزمایشهای هسته ای را تحت نظر قرار دهیم. سرانجام قدرت ایران را به عنوان یک نیرو در حفظ ثبات منطقه دیده ایم.

توضیح دهید که این منافع احتمالاً چگونه از واقعیتهای سیاسی موجود در ایران تاثیر می پذیرند؟

آشوب سیاسی ایران، شوروی را در گرفتن ماهی از این آب گل آلود وسوسه می کند. بر اثر این آشوبهای سیاسی چه امکان به دست آوردن موقعیتهای سیاسی برای شوروی باشد و چه نباشد، احساسات ضد خارجی که همواره در عمق جامعه ایران موجود است. به همان آسانی که در ماههای اخیر علیه ما بسیج شد می تواند علیه شوروی تحریک شود و البته شواهد تاریخی بیشتری برای سوءظن نسبت به شوروی

وجود دارد. محافظه کاری اساسی جامعه ایران و قدرت نفوذ اسلام در بیشتر مردم از عواملی هستند که مانع نفوذ شوروی در ایران می شوند. شوروی ممکن است در ناآرامیهای اقلیتهای نژادی در ایران برای خود جای پایی باز کند. ولی هیچ عاملی نمی تواند تا این اندازه باعث وحدت اکثرت ایرانیان علیه شوروی شود. دوری از تحولات سیاسی داخلی ایران و تذکر این مسئله به شوروی که ما دخالت آنها در امور داخلی ایران را تحمل نخواهیم کرد، ظاهراً بهترین سیاستی است که ما می توانیم با توجه به زمینه ضد شوروی که در ملی گرایی ایران نهفته است پیش گیریم.

در مورد نفت ایران توضیح دهید؟ محرکهای قوی برای هر دولتی در ایران جهت فروش نفت به بالاترین پیشنهاد دهنده وجود دارد. این مسئله به کشورهای اروپایی و ژاپنی حداقل فرصت دادن پیشنهاد را می دهد. همچنین ایران نباید کمتر از زمان شاه در مورد باز بودن تنگه هرمز نگران باشد. توانایی ایران در عمل به عنوان ژاندارم منطقه همیشه سؤال انگیز بوده است؛ اما شکی نیست که هرچه قدرت داشته باشد برای حفظ منافعش (که در مورد نفت مکمل منافع دیگر حوزه های خلیج و کشورهای مصرف کننده و خودمان است) به کار خواهد برد. بعید است که ایران نخواهد با ما معاملات تجاری انجام دهد.

به خصوص در مورد تکنولوژی ایران باید نفت خود را برای آینده به عنوان مهمترین و تنها منبع ارز خارجی نگه دارد. در مورد مواد غذایی، فاصله بین تولید و مصرف بسیار آهسته بر خواهد شد و در هر صورت نیاز مبرم ایران به منابع غذایی آمریکا باعث خواهد شد که ملاحظات سیاسی را زیر پا بگذارد.

صنعت اسلحه سازی در حال رکود است، هر چند که نباید به خاطر سرمایه گذاریهای قابل توجه که در نظام اسلحه سازی آمریکایی خرج شده تعطیل شود. بروز حس میهن پرستانه ایرانیان اجازه ادامه فعالیتهای کنترل کننده از طرف دستگاههای محلی را نخواهد داد. اما آیا راه دیگری برای جمع آوری اطلاعات وجود دارد؟ به دلیل همان میهن پرستی، ایران میل ندارد که از دید جهان، به خصوص جهان سوم همپیمان نزدیک ما تلقی شود، زیرا که عدم تساوی آشکار در روابط انتقاد بر خواهد انگیخت. فوری ترین نتیجه این، خارج شدن ایران از قرار داد سازمان مرکزی و قطع وابستگی می باشد، ولی آن در هر حادثه ای اساسا ضعیف بود. نقش ایران به عنوان یک تضمین کننده ثبات است اما کشوری که ذاتا بی ثبات است، چگونه می تواند چنین نقشی را به عهده گیرد؟

اینجا باید درس اصلی که سال گذشته آموختیم را یادآوری کنیم. هیچ زمینه تاریخی، اجتماعی، سنتی در ایران برای یک ثبات معقول و اصیل وجود ندارد و این موقعیت به آینده قابل پیش بینی مربوط است. به هر حال، این موقعیتی است که باید از پس آن برآییم و شاید به طور رضایت آمیزی با توجه به محدودیتها بتوانیم این کار را انجام دهیم و در این میان، عدم تداوم و بی ثباتی شدید قدرت سیاسی است. به این ترتیب شناسایی و به رسمیت شناختن نزدیک ما با هر رژیمی همیشه این ریسک را در بر خواهد داشت که پس از سقوط آن از عکس العمل مردم رنج خواهیم برد و البته باید با رژیم جدید رابطه برقرار کنیم. اقبال متغیر رهبران سیاسی در موقعیتهای بی ثباتی مانند ایران برما واجب می کند که رابطه ای که ریشه در واقعیتهای سیاسی داشته باشد برقرار کنیم.

تهدید اصلی و حقیقی به منافع ما در اینجا و جاهای دیگر کمتر در عدم ثبات می گنجد، تا در عادت ما به پیروی از سیاستهایی که براساس آنچه که ما می خواهیم باشد، نه آنچه که واقعا هست. «تامست»

سولیوان

قانون اساسی جدید ایران: مجادلات

سند شماره (۷)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۶ مارس ۱۹۷۹ ۱۵ اسفند ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه، واشنگتن دی. سی. فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۲۷۴۷

موضوع : قانون اساسی جدید ایران: مجادلات

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه: غیر روحانیون به ایده جمهوری اسلامی حمله کرده اند. گروهی تشکیل شده است تا درباره یک جمهوری «دمکراتیک» به جای «اسلامی» بحث نمایند. مباحثات عمومی در مورد مفاد قانون اساسی. (پایان خلاصه)

۳ هفته مجادله در مورد قانون اساسی جدید ایران با میتینگ ۵ مارس، زمانی که نیروهای غیر روحانی در برگزاری مراسم سالگرد مرگ نخست وزیر پیشین، محمد مصدق، جبهه دمکراتیک ملی را در حرکتی برای جدایی از جبهه ملی تشکیل دادند، به اوج خود رسید گروهبندی جدید توسط حقوقدان بلندپایه، هدایت اللّه متین دفتری نوه مصدق که در کانون مترقی وکلا فعال بوده است، اعلام شد. گروه

خواهان مراجعه به آرای عمومی برای پایان دادن به نظام سلطنتی شد، ولی گفت تصمیم راجع به نوع رژیم بایستی تا زمانی که مردم به اندازه کافی موضوع را مورد بحث قرار داده اند به تعویق افتد. متین دفتری جبهه ملی را به خاطر انحراف از آرمانهای دمکراتیک و وابستگی آن به عقاید مرتبط با حکومت روحانیون به جای عقاید دمکراتیک مورد حمله قرار داد.

۴ بحث در مورد قانون اساسی چند روز قبل با اعلام بازرگان که رفراندوم در روز ۳۰ مارس برای رأی دادن در مورد سؤال انحلال رژیم شاهنشاهی و پذیرش جمهوری اسلامی برگزار خواهد گردید، شروع شد. طراحان قانون اساسی نتیجه کار خود را به آیت اللّه خمینی تسلیم کردند. اما هنگامی که اعلام شد قانون اساسی قبل از رفراندوم منتشر نخواهد شد، بسیاری از روزنامه نگاران و بیشتر گروههای غیرروحانی منجمله گروه رادیکال چپ (مرجع الف) تز جمهوری اسلامی را با عنوان خیانت به عقاید دمکراتیک مورد حمله قرار دادند. بهترین تفسیرها سری مقالاتی توسط فریبرز عطاپور نویسنده ای بااستعداد، ولی روشنفکری از رده پایین است، که به صورت عالی مراقب بوده است ببیند باد از کدام جهت می وزد. عطاپور مبارزه اش را با مقاله ای تحت عنوان حکومت روحانیون یا دموکراسی ؟ آغاز کرد و تاریخ انقلابهای دیگر (اسپانیا، پرتغال، یونان) را مورد بررسی قرار داد. با این تأکید که موضوعات دمکراتیک نقطه مقابل اظهارات رسمی آیت اللّه خمینی در اول مارس است که در لحظه ورودش به قم خواستار جمهوری اسلامی شد.

۵ تحلیلهای دیگر از این انتقاد کرده اند که خمینی به مردم گفته است وی به یک جمهوری اسلامی رأی می دهد که به طور التزامی فشاری مذهبی بر روی آنها قرار داده که آنها نیز چنین کنند. خمینی کسانی را که یک جمهوری دمکراتی می خواهند و نه یک جمهوری اسلامی، به عنوان بی توجه به معنی اسلام، مورد تمسخر قرار داد.

۶ دیگر آیات تلاش کردند تا خود را با محفل وفق دهند: طالقانی گفت که بین او و خمینی هیچ گونه اختلافی نیست و آنکه جمهوری ایران هم دمکراتیک خواهد بود و هم اسلامی. شریعتمداری سیاستمدار باسابقه علی شایگان را به خاطر نکوهش جمهوری به عنوان گامی به عقب، مورد انتقاد قرار داده و گفت که جمهوری اسلامی هم مترقی خواهد بود و هم دمکراتیک. در یک صحبت قبلی شریعتمداری گفته بود که با در نظر گرفتن مفهوم عدالت اسلامی، جمهوری اسلامی باید دمکراتیک باشد. اما مباحثات وی به اشکال غیر روحانیونی را که با نگرانی فسخ قانون حمایت خانواده، اعلام پایان آموزش و پرورش مختلط (پسر و دختر)، تحریم گوشت یخزده به عنوان غیر بهداشتی و اخطارهایی در مورد اینکه مطبوعات بهتر است که در خط اسلامی قدم بردارند را شاهد بوده اند، متقاعد ساخت. ۷ نتیجه این بحثها در مورد قانون اساسی پیشنهادی، احتمال نمی رود که در کوتاه مدت حل شود. اثر فوری بحثها و تشکیل جبهه دمکراتیک ملی احتمالاً با منتشر شدن پیش نویس قانون اساسی سرعت خواهد گرفت (بعضی از جزئیات قانون اساسی در مرجع ب آمده است) و مرکز بحثهای بعدی قرار می گیرد. خمینی احتمالاً خواهد توانست از طریق یک رفراندم، یک قانون اساسی اسلامی منطقی را تحمیل نماید، لیکن حملات متقابل تاکنون اشاره بر این دارد که مخالفین در دوره پس از رفراندم قانون اساسی تلاش خواهند نمود تا آن را در جهت خطوط دنیوی تری اصلاح نمایند. اکنون مباحثاتی که در جریان طرح شدن هستند را می توان به عنوان اظهارات ابتدایی در مبارزه ای که بر محور مجلس قانون اساسی قرار خواهد گرفت، دانست.سولیوان

ارزیابی وضع ایران

سند شماره (۸)

از : سفارت آمریکا در تهران

تاریخ : ۸ مارس ۱۹۷۹ ۱۷ اسفند ۱۳۵۷

به : هیئت نمایندگی ایالات متحده در ناتو

طبقه بندی : سری پخش محدود

شماره سند: ۲۷۸۵

موضوع : ارزیابی وضع ایران

۱ علیرغم ارزیابی که در تلکس مرجع صورت گرفته، ما دلیلی برای خوشبینی معتدل نسبت به وضع فعلی ایران نمی بینیم. تمام نکات ضعفی که در مورد موقعیت بازرگان ذکر شد صحیح می باشند، ولی مسائلی که به عنوان نمایانگر قدرت بازرگان از آنها یاد شده اصلاً واقعیت ندارد.

۲ مثلاً ایرانیان زیادی در حالی که مایل هستند به مشکلات ایران پایان دهند ولی قدرتی برای انجام این کار ندارند. وقایع خارج از کنترل هر فرد یا گروهی اتفاق افتاده اند و حالا با شتاب خودشان به سوی پایانی پیش می روند که برای اکثریت، غیر قابل تصور و ناخوشایند است.

۳ گذشته از آن به نظر می رسد که اختلاف فزاینده ای میان خمینی که برخواستهایش برای تصفیه نفوذ خارجی از جامعه ایرانی و اسلامی کردن کامل جامعه هرچه بیشتر پافشاری می کند و بازرگان که سعی دارد همه را راضی کند (ولی مؤثر نیست) وجود دارد. کمیته های انقلاب از خمینی حرف شنوی دارند و از دولت موقت مستقل هستند و سعی دارند برای خود قانون وضع کنند و اعمال آنها اکثراً مانع کوششهای دولت موقت در جهت تثبیت حاکمیتش می باشند.

۴ میلیونها نفر هنوز از خمینی حرف شنوی دارند، حال یا از روی اطاعت کورکورانه و یا از ترس، ولی

صحبتهای اخیرش به جای اینکه گروههای متفرق را در جهت مشترکی وحدت بخشد در جهت تفرق جامعه ایرانی بوده است. حمله او به دولت بازرگان در ۷ مارس نشان می دهد که تحلیلش مبنی بر پاکسازی جامعه ایرانی از تأثیرات خارجی او را واداشته تا بر علیه نخست وزیری که خودش انتخاب کرده موضع بگیرد.

۵ در حالی که تولید نفت دوباره در حد محدودی آغاز شده و بخش تجاری اقتصاد، حیات خود را آغاز کرده ولی به طور کلی اقتصاد در معرض نابودی است. عملاً میلیونها نفر بیکار هستند، کارخانه های معدودی کار می کنند و تجارت بین المللی نابسامان است.

۶ از سرگیری کلاسهای درس در سطح دبیرستان اهمیت کمی دارد، چون دانش آموزان را می توان در عرض چند دقیقه به داخل خیابانها کشاند. بازگشایی دانشگاهها فقط زمینه افزایش اختلافات فزاینده سیاسی داخل جامعه ایرانی را ایجاد کرده، بحثهای دانشگاه اکثرا به جبهه گیریهای افراطی منجر می شود و وحدتی در نظرات سیاسی به وجود نمی آورد.

۷ ارتش و قوای انتظامی در نابسامانی کامل به سر می برند، روی این سازمانها نمی توان در آینده نزدیک به عنوان نیروی انتظامی با ثبات حساب کرد.

۸ با توجه به تقسیمات سیاسی که در حال شکل گیری است، ممکن است که صرف تمایل به یافتن توافق وجه المصالحه ای برای رسیدن به این گونه توافقها کافی نباشد. اختلاف میان گروهها آنچنان

آشتی ناپذیر است که ممکن است به مقابله خشونت بار منجر شود.

۹ به طورکلی خواسته بازرگان مبنی بر هدایت موفقیت آمیز ایران از دوران بعد از انقلاب به سوی جمهوری میانه رو طرفدار غرب، بسیار بعید به نظر می آید.

بدتر شدن جو مؤثر بر هیئتهای دیپلماتیک غربی در تهران

سند شماره (۹)

از : سفارت آمریکا تهران

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی تاریخ : ۱۲ مارس ۱۹۷۹ ۱۱ اسفند ۱۳۵۷

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره ۲۹۴۸

موضوع : بدتر شدن جو مؤثر بر هیئتهای دیپلماتیک غربی در تهران

۱ (تمام متن خیلی محرمانه)

۲ در چند روز گذشته، جو مؤثر بر هیئتهای دیپلماتیک غربی در تهران بدتر شده است. همان طوری که در تلگرامهای جداگانه گزارش شده است، هردو سفارتخانه های آمریکا و انگلیس در تهران هدف تظاهر کنندگان بوده اند. تلاشهای آمریکا برای به وجود آوردن امکاناتی برای هیئت نظامی ما و ترتیب بازگشت اموال اداری و شخصی از ایران، با مانع مواجه شده است. ورود به محوطه هایی که قبلاً تحت اختیار پرسنل آمریکایی بوده بیش از پیش مشکل گشته است از طرف دیگر، دولت ایران عاجز و بیچاره شده است.

۳ در تظاهرات برپا شده علیه سفارت آمریکا هزاران نفر شرکت کردند، که در آن ابراز مخالفت علیه جیمی کارتر به اوج خود رسید (درباره سیاستهای او راجع به خاورمیانه). همچنین عمل آمریکا در به

رسمیت نشناختن سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان نماینده خلق فلسطین محکوم شد. تظاهرات با سخنرانی سفیر سازمان آزادیبخش فلسطین شروع و توسط فدائیان اداره و کنترل میشد.

۴ تظاهرات علیه سفارت انگلیس صرفا اعتراضی به ایذاء و آزار مهاجران ایرانی در فرودگاه «هیت رو» بود. به هر حال، سازمان آزادیبخش فلسطین و فدائیان هم در این تظاهرات نقشی داشتند. و همینطور تعدادی پوستر و شعار فلسطینی در میان جمعیت دیده می شد.

۵ در ۱۴ مارس در دفتر نخست وزیری جمعیت زیادی گرد هم آمده بودند که همگی خواستار رفع مشکلات خود بودند، اما کلاً جلوی ورود و خروج را گرفتند و با حضورشان بی صلاحیتی دولت را در انجام امور تأکید می کردند.

۶ همچنین در ۱۴ مارس از موانعی که بر سر راه تلاشهایی برای الف) استفاده از بیمارستانهای نظامی، ب) دسترسی به پرونده های هیئت مستشاری نظامی، ج) انتقال پست APO از موقعیتهای مختلف، د) انتقال وسایل ارتباطی آمریکا و (ه) انتقال اموال خصوصی افراد نظامی از فرودگاه و نقل و انتقالشان به ایالات متحده ایجاد شده بود، مأیوس گشتند.

۷ تمام این اعمال که همزمان انجام شدند، می توانستند خیلی اتفاقی باشند و صرفاً احساسات ضد خارجی انقلابیون ایرانی را بیان کند. به هر حال، این حقیقت که در اکثر تظاهرات فدائیان حضور دارند و این که آنها مکرراً به قدرتهای غربی و دولت بازرگان حمله می کنند، بیانگر این است که آنها احتمالاً از

خارج الهام و دستور می گیرند.

۸ برای روسها منطقی است که از سازمان آزادیبخش فلسطین و فدائیان برای اهداف خود استفاده کنند، چون آنها هرگز فعالیتهای تبلیغی ضد آمریکایی و ضد غرب را در ایران ترک نکرده اند. تاکتیکهای مورد استفاده آنها شباهت زیادی به تاکتیکهای روسی دارد.

۹ ما در برخورد با مشکلات مسائل زیادی داریم، اول، اینکه دولت موقت نسبتا ناتوان است، بازرگان دائم از دست کمیته ها و فدائیان شکایت و ناله می کند، اما این طور که به نظر می رسد از جلوگیری فعالیت آنها ناتوان است. فقط منظره دفتر او که توسط درخواست کننده ها اشغال شده است، سمبل ناتوانی و عجز اوست.

۱۰ ثانیاً، هم یزدی و هم انتظام که در گذشته دائماً در موضع یاری به ما بوده اند، در نتیجه بی مبالاتی جیم بیل در مجله تایم «شروع به حمله نموده اند» خصوصاً یزدی که به نظر می رسد برای اثبات اینکه «طرفدار آمریکا نیست تکرار می شود، نیست منتهی درجه سعی خود را به عمل می آورد و بنابراین اجازه می دهد که اذیتهایی به اسم او صورت بگیرد.

۱۱ بالاخره، وزارت خارجه (ما می توانیم برای کمك از آن استفاده کنیم) ناتوان می باشد، چون وزیر امور خارجه، کریم سنجابی، در اثر بیماری خانه نشین شده است. ناراحتی او این طور که به نظر می رسد سیاسی می باشد و حتما در رابطه با جنگ قدرت بین یزدی و خودش است.

۱۲ با وجود دادن این اطلاعات، فعالیت و کوشش کمی برای بهبود وضعمان می توانیم داشته باشیم. من خواستار ملاقاتی با بازرگان هستم، اما تصور می کنیم که تا زمانی که او این طور به وضوح ضعیف و ناتوان باشد، به تأخیر افتد. به هر حال، در غیاب سنجابی، و با توجه به مسائل یزدی، او (بازرگان) تنها شخصی است که ما می توانیم به او رجوع کنیم.

۱۳ ورقهایی که ما در این بازی در دست داریم، خیلی کم هستند. وقتی که ایرانیان جهت مشاوره درباره موضوعات لجستیکی نظامی به ما روی آورند، ما قادر خواهیم بود که خواسته ها و حیثیت و حقوق پرسنل نظامی خود را خواستار شویم. اما این موضوع که دولت تا چه حد کفایت و توانایی برای برکناری فدائیان دارد که به هر صورت می خواهند جلوی برقراری مجدد مناسبات امنیتی بین ایران و آمریکا را بگیرند، نامعلوم است.

۱۴ راجع به تنها راه آمریکا که تقریباً توسط تمام عناصر سیاسی مورد جستجو قرار گرفته، موضوع ویزاهای آمریکاست، مخصوصاً قسمت دانشجویی آن، تا آنجایی که ما از صدور این ویزاها خودداری می کنیم، یک برگ برنده در دست داریم. به هر حال توانایی استفاده ما از این مسئله مورد تردید است و باید که به مرور زمان به دقت بررسی و ارزیابی شود.

۱۵ اکنون، ما مجبور به تحمل مشکلاتمان هستیم، در حالی که برای حصول منافع خود تلاش می کنیم. احتمال راه حل سریع دور از انتظار به شمار می رود.

دولت بازرگان پس از یک ماه و پیش بینی برای آینده

ص: ۱۲۶

سند شماره(۱۰)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ: ۱۳ مارس ۱۹۷۹ ۲۲ اسفند ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی. سی. فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه

محور سند : دولت موقت ایران

گزارشگر : تامست

جهت اطلاع : سفارت آمریکا در ابوظبی، آنکارا، بن و ...

شماره سند : ۳۰۱۶

موضوع : دولت بازرگان پس از یک ماه و پیش بینی برای آینده

۱ تمام سند خیلی محرمانه است.

۲ خلاصه: دولت بازرگان پس از یک ماه روی کار آمدن، شدیداً بی خاصیت باقی مانده است. به قدرت رسیدن ناگهانی و غیرمنتظره این دولت و همچنین عدم وجود سیاستی برای به کار گرفتن دستگاه اداری رژیم گذشته، پلیس و افسران ارتش، سقوط ارتش و دستگاههای اجرایی و نیز تمایل خمینی برای تضعیف بازرگان، از جمله عواملی هستند که این ضعف ادامه یافته را توجیه می کند. ما شک داریم که بازرگان، جدا از نهضت وسیعتر انقلاب اسلامی بتواند که اقتدار دولتش را تثبیت و یا با موفقیت، برنامه اش را تکمیل نماید. محتمل به نظر می رسد که کشمکش بر سر قدرت بین رقبای بالقوه که خود را برای درگیریهای مسلحانه احتمالی آماده می کنند، در طی ماههای آینده حکمفرما باشد.

(پایان خلاصه)

۳ اکنون یک ماه پس از سقوط دولت منصوب شاه، دولت موقت مهدی بازرگان کاملاً بی خاصیت

باقی مانده است. در عرض این مدت انجام هیچ کاری موفق نشده است و حتی نتوانسته برنامه قاطعی در مورد اولویت اداره امور ملت ارائه دهد. بیشتر کمیته های انقلاب هستند، که علیرغم اعلامیه های مکرر مبنی بر ادغام آنها در مؤسسات دولتی موجود، همچنان به عنوان یک مرکز قدرت مستقل (حداقل در مورد امور محلی) حاکمیت به خرج می دهند. این قدرت حکومتی موازی مخصوصاً در زمینه های اجرایی و قضایی آشکار است در زمینه های یاد شده دولت موقت ناتوان بوده و بارها در اثر بازداشتهای خودسرانه، محاکمات سریع، و اعدامهای ترسناک، که به وسیله کمیته ها بدون توجه به مسئولیتهای قضایی دولت انجام می گیرد، شدیدا ناراحت است.

۴ چندین عامل در ادامه ناتوانی دولت موقت وجود دارد.

اولین عامل مربوط به ناگهانی بودن سقوط بختیار است. علیرغم اعلامیه های جسورانه خمینی حتی پیش از بازگشت به ایران در مورد ایجاد دولت و اینکه این دولت آماده جایگزینی رژیم پهلوی است، این مسئله واضح است که بازرگان هنگام به دست گرفتن حکومت آمادگی نداشت.

دومین عامل، وجود دو دلی و تردید زیاد در استفاده از قوای اجرایی کشوری و لشکری موجود است.

بازرگان در اینجا بر سر یک دو راهی قرار گرفته است. بسیاری از کارمندان، افسران عالی رتبه ارتش و پلیس به واسطه همکاری با رژیم گذشته لکه دار شده اند و از طرف دیگر اینها کسانی هستند که تخصص انجام کارهای به خصوصی را دارند، عدم قاطعیت دولت موقت در چگونگی برخورد با این مسئله منجر به

عدم وجود هر نوع خط مشی شده است. فقدان یک موضع روشن، در قبال این مسئله، کمیته ها را آزاد گذاشته که هر معامله ای را که صلاح می بینند با این اشخاص انجام دهند. لازم به توضیح نیست که اعضای کمیته ها از تسویه حساب گذشته ها درنگ نمی کنند.

سومین عامل، از هم پاشیدگی قوای اجرایی و انتظامی و ارتش راهی را برای دولت موقت برای اعمال آنها وقتی که اقتدار و رسمیتش مورد اعتراض واقع می شود. (که اغلب این طور است)، باقی نگذاشته است.

۵ لکن بزرگترین مانع، نقش آیت اللّه خمینی است. قبل از سقوط رژیم پهلوی، در میان ناتوانیهای خمینی به عنوان رهبر نیروهای مخالف، تمایل شدید او در کلی صحبت کردن بود، ولی فراتر از اصرار مبهمی که برای بازگشت به ایده آلهای سیاسی پیغمبر و امامها می ورزید، عدم وجود یک فلسفه حکومتی مدون مشهود بود. بنابراین اعلامیه هایش در معرض تفاسیر زیادی قرار داشت.

به خمینی که به عنوان رهبر انقلاب ایران در جهان شناخته شده هنوز باید گوش فرا داد، ولی این روزها نطقهای مکرر او برای همه مردم به معنی همه چیز نیست. بلکه این نطقها بیشتر منبع درهم برهمی شدیدی بوده و سرانجام فلج دستگاههای اداری را به دنبال دارد، همچنان که حکومت موقت مجبور می شود وقت زیادی صرف خاموش کردن آتشی کند که به وسیله اظهارات غیر مسئولانه خمینی در مورد مسائل متنوعی، مانند گوشت یخ زده و پوشش حجاب ایجاد می شود.

۶ ما شک داریم که بازرگان بتواند بر مشکلاتی که پیش روی دارد فائق آید. بسیار بعید است که خمینی از ایراد سخنانی که تاکنون به طور بدی دولت موقت را تضعیف کرده است، خودداری کند.

یک منبع نزدیک به آیت اللّه خمینی گفته است که کوششهایی در جهت ایجاد مشاوره با وی انجام شده به امید اینکه از تعداد اظهارات به دور از مصلحتش کم کند ولی به نظر نمی رسد خمینی از آدمهایی باشد که برای مصلحتهای سیاسی و عملی، زبانش را نگهدارد. بلکه به علت تصور خود به عنوان رسول انتخاب

شده خدا در انقلاب ایران، مسئولیت صحبت کردن در مورد مسائل الهی را به عهده خود می داند.

امید زیادی نمی رود که بازرگان قادر باشد مؤسسات اجرائی و نیروهای مسلح و سایر سازمانهایی را که به قیمومیت و حکم دولتش مقدار نیرو می بخشد، به راه اندازد.

ترکیب و ساختمان کمیته های انقلاب که در حال حاضر تسلطی فشار آور و قدرتی آتشین را دارا هستند، تاکنون نشان داده که در مقابل تمام کوششهایی که در جهت مهار قدرتش صورت بگیرند، خواهند ایستاد. به علاوه بر طبق همان منبع در ارتباط با خمینی که در بالا ذکر شده، خمینی ترجیح می دهد که کمیته ها به حیات خویش ادامه دهند.

۷ در این شرایط برای دولت موقت بسیار دشوار خواهد بود، وظایفش را که عبارت از رفراندم برای تعیین نوع حکومت دلخواه ایرانیان، انتخاب مجلس خبرگان برای تدوین و تصویب یک قانون اساسی جدید و انتخاب مجلس و تشکیل حکومت جدید تحت لوای قانون اساسی جدید است، با موفقیت به انجام رساند.

در حال حاضر اختلافاتی برای تعیین نوع رفراندم به وجود آمده و البته این شک به وجود آمده که دولت موقت حتی قادر به حل مشکلات اداری پرسنلی موجود در برگزاری رأی گیری قبل از تاریخ برنامه ریزی، ۳۰ مارس، باشد. ضمناً مشکلات اقتصادی جمع می شود، بیکاری رشد می کند، اقلیتهای نژادی شکایت دارند و کمیته های انقلاب کارهای خودشان را انجام می دهند. اینکه اجرای یک برنامه

سیاسی مانند آنچه دولت موقت برای خودش تدوین کرده در چنین شرایطی مقدور باشد، باور نکردنی است.

۸ بیشتر عقیده ما بر این است که در جهت گسترش فشار به وسیله نیروهای طالب قدرت که کوششهایی به عمل می آورند تا به وسیله آن در مبارزه پیروز شوند، نهایتاً نیروهای مسلح نتیجه نهائی را تعیین خواهند کرد.

به نظر می آید که علت اقدام یزدی معاون نخست وزیر، برای ایجاد گارد ملی شبه نظامی تحت فرمان وی، همین مسئله باشد. یزدی تنها عضو دولت موقت است که عضویت کمیته مرکزی انقلاب را نیز دارا می باشد و به نظر می رسد که او در یک موقعیت قوی که امکان دستیابی به قدرت را دارد. قرار دارد، بزرگترین نقطه ضعف او «ارتباط آمریکایی» اوست که رقبای بالقوه اش قبلاً اشاره کرده اند که از آن بهره برداری خواهند کرد. دو سازمان اسلامی مجاهدین خلق و مارکسیستی فدائی خلق که هر دو به خوبی مسلح شده اند، حتماً در این جریان رقابت خواهند کرد. کمیته های محلی مختلف انقلاب به نظر می رسند که بیش از اندازه تجزیه شده اند و رهبریشان نیز آنقدر مشغول مسائل جزئی بوده اند که نمی توانند رقیبی برای دولت موقت به عنوان یک حکومت ملی باشند.

اما شاید بعضی از کمیته های شهرستانها در نقاطی مانند شیراز (که کمیته های محلی یک ترکیب نظامی قوی دارند و واحدهای نظامی محلی عملاً در جریان انقلاب دست نخورده باقی ماندند) ممکن است دارای چنین قدرت بالقوه ای باشند. اقلیتهای نژادی مانند کردها به خوبی می توانند در چنین درگیری قدرت مؤثر بوده و از جبهه خاصی حمایت کنند. گرچه ما شک داریم که یک گروه به تنهایی بتواند تهدیدی جدی باشد.

۹ در جمع، در ماههای آینده احتمالاً در مرکز، فلج ادامه خواهد داشت، در حالی که گروههایی قدرت

طلب، خود را سازماندهی می کنند و موقعیتشان را به انتظار آنچه که به آسانی می تواند یک جنگ خونین برای کسب قدرت باشد، استحکام بخشند.

سولیوان

ضربات انقلابی

سند شماره (۱۱)

طبقه بندی : خیلی محرمانهتاریخ : ۱۷ و ۱۸ مارس ۱۹۷۹ ۱۶ و ۱۷ اسفند ۱۳۵۷

یادداشت : مذاکرات

شرکت کنندگان : آقای م یک تاجر تبریزی

مایکل : جی. مترینکو، دفتر سیاسی سفارت تهران

موضوع : ضربات انقلابی

توجه: آقای م تازه ۲۰ الی ۳۰ ساله است و مدیر یکی از فروشگاههای خانواده اش در تبریز است (پدرش قبل از مرگ، تاجر و صنعتکار معروفی بود که جنس وارد و صادر می کرد. وی همچنین یک کارخانه بزرگ و نیز زمینهای بزرگ روستایی و غیره داشت). آقای م در سرتاسر سال قبل، در انقلاب، در آذربایجان به دو دلیل به طور فعال درگیر شده بود: اول به خاطر موقعیت خانوادگیش و دیگر به خاطر طبیعت خاصش. به دلایل سیاسی، آقای م دوره های کوتاهی را در زندان ساواک تبریز به سر برده و

مدارک انقلابی گری او به خاطر زندانی که قبلاً رفته است و همین طور به خاطر بستگیهای خانوادگیش (عموی او و یا دائیش یکی از رهبران انقلابی در تبریز است)، خیلی عالی است. در تمام مکالمات ما در زمستان سال گذشته، آقای م سرسختانه مخالف شاه و طرفدار خمینی بود و او خود نقش مهمی را در ادامه تظاهرات خیابانی علیه رژیم پهلوی بازی می کرد.

اکنون نقطه نظرها و مواضع آقای م در مورد انقلاب به مقدار نسبتاً زیادی تغییر کرده است و به جای آنکه یک انقلابی باقی بماند، خودش را از تمام فعالیتهای سیاسی بیرون کشیده است. در طول دو مکالمه دراز مدت در این هفته، وی نارضایتی خودش را از جهتی که جریانات در پیش گرفته اند، توضیح داد.

یکی از دلایل اصلی او برای شرکت نکردن در فعالیتهای سیاسی انقلابی تبریز، نارضایتی او از رفراندم آینده است که انتخاب مردم را در نوع حکومت به جمهوری اسلامی و یا دیگر هیچ محدود کرده است. م می گوید که او تمام سال به خاطر اینکه ملاها حکومت کنند، جنگ و تظاهرات نکرده و مبارزاتش به خاطر این بوده که او واقعاً اعتقاد داشته که می تواند برای بازگرداندن یک حکومت دمکراتیک به ایران مؤثر باشد. دموکراسی اسلامی که در روزنامه ها سر و صدای آن بلند است و مورد اصرار روحانیون می باشد، چیزی است خلاف آنچه که او در نظر داشته است و برای ایران از رژیم پهلوی بهتر نیست.

دلیل دیگر م برای بریدنش از انقلاب این است که بسیار از شیوه های غیر قابل قبول وارد انقلاب شده و اینها هم اکنون مردمی را که واقعاً برای انقلاب فداکاری کردند، را کنار می گذارند، به عنوان مثال: م ذکر کرد، که به دنبال کار کمیته محلی به یکی دیگر از کمیته ها مراجعه کرده و بازجوی (به قول م شکنجه گر) ساواک خود را آنجا در میان بازپرسان اصلی کمیته دیده است. ادعا کرد که او بشدت از اینکه تخصص و خبرگی ساواک در دولت جدید استفاده شود، راضی است، زیرا نیروهای تربیت شده ای که توسط ساواک استخدام شده بودند، نباید بیهوده از دست بروند. اما دیدن شخصی که او را در زندان ساواک زده بود هم اکنون به

عنوان یکی از افراد کمیته برای او خیلی تلخ بود.

سن و تجربه افرادی که هم اکنون قدرت را در دست گرفته اند م را مضطرب کرده است. او ادعا می کند بسیاری از افرادی که در کمیته تبریز هستند، صرفاً تاجرهای پیر بازار تبریز هستند که هیچ گونه توانایی و خبرگی ندارند. ملاها که مرتجع، متعصب نالایق و تنها علاقه مند به تشکیل قدرت شخصی هستند، یا جوانهای خیلی خشن و یاغی که اسلحه هایی را که بتازگی به دست آورده اند را برای ادامه ترور و غارت مردم استفاده می کند.

همزمان با آن در میان افراد رژیم سابق، یک رشته حیله ها و رقابتهای پیچیده ای برای گرفتن مقام و مداخله در قدرت در جریان است. م خود و دوستان انقلابیش را می بیند که به وسیله افرادی که تخصصشان بیشتر در عوامفریبی است و رفتار و دستورالعملشان بر اساس بوروکراسی رژیم سابق است، کنار گذاشته می شوند.

نظریه: بدبینی م و عدم شرکت او در فعالیتهای سیاسی در تبریز، ممکن است نشان دهنده رفتار همفکران و همسنهای او باشد به عنوان یک فرد جوان، مرفه و لیبرال. م مخالف رژیم پهلوی بود، اما شور و هیجان لیبرالی و جوانی او به سادگی نمی تواند واقعیت جنگ حزبی و دسته ای را درک کند. او که از خیلی جهات یک ایده آلیست است، به نوعی عقیده داشت که وقتی شاه ایران را ترک کرد، یک دمکراسی خوب و منطقی با اهداف خوب حاکم خواهد شد و ایران در یک دنیای آزاد و مطمئن زندگی خواهد کرد. آینده ای

که او و دوستان دیگرش قبل از انقلاب در اتاقهای پذیرایی راحت با یکدیگر بحث می کردند، هیچ کدام جامه عمل به خود نپوشید و این حقیقت که برای هزاران نفر دیگر ممکن است انقلاب وسیله ای جهت نیل به آرزوها و منافع شخصیشان درآید، در نظرشان نبود. م که محصول طبقات مرفه شهری است، نمی توانسته پیش بینی کند که زمانی یک آشغال با تفنگهایش به او دستور بدهد، یا نوع زندگیش را تهدید کند. م حالا فهمیده است که تغییرات در ایران ممکن است فایده ای برای او و افرادی مثل او نداشته باشد.او حالا نظراتی مبنی بر بدبینی نسبت به سیاست، که قبلاً خود او از دیگران به خاطر چنین موضعی انتقاد می کرد، ابراز می دارد.

دلایلی که میم برای ناخشنودی خود ابراز می دارد مواضع مشابهی است با آنچه که من در صحبت با دیگر ایرانیان دیده ام و این نمایانگر پشت کردن این جناح به روند فعلی نهضت انقلابی است.

ایرانیان افرادی هستند که به طبقه و موقعیت طبقاتی معتقدند، آداب و رفتار آنان نیز هماهنگ با موقعیت اجتماعی اقتصادیشان می باشد. مقامات و تجار فراوانی هستند که از براندازی شاه حمایت کردند و حال متوجه می شوند که موقعیت خودشان به خاطر نابودی سیستم سابق در خطر افتاده است. صحنه جالب توجه این است، که یک ایرانی خوش لباس از طبقه متوسط، با جوان ۱۹ ساله انقلابیِ ژ ۳ به دست درگیر شود. به خاطر دلایل و یا محاسبات غلط خود، خیلی از طبقات متوسط ضد شاه باور نمی کردند که امنیت و یا موقعیت خودشان توسط انقلاب در خطر افتد و حالا نارضایتیشان از تأثیرات وضع زندگیشان افزونتر می گردد. انقلابی «لیبرال» اتاقهای مهمانی مجلل، اکنون دریافته است که فریادهای او برای خمینی باعث آزادسازی نیروهای مذهبی و معنوی شده که فریاد کنندگان یارای مقابله با آن را ندارند.

همه پرسی سی ام مارس

سند شماره (۱۲)

طبقه بندی : خیلی محرمانهتاریخ : ۲۰ مارس ۱۹۷۹ ۲۹ اسفند ۱۳۵۷

تنظیم کننده : لامبراکیس

برای اقدام : وزیر امور خارجهشماره : ۰۰۳۱۰۳

موضوع : همه پرسی سی ام مارس

۱ تمامی متن خیلی محرمانه است.

۲ در جریان ملاقات با نخست وزیر در روز نوزدهم مارس سفیر پرسید که آیا زمان و شکل همه پرسی آینده همان طوری که اعلام شده بود، خواهد ماند. بازرگان پاسخ مثبت داد ولی خاطرنشان ساخت که خود او شخصاً در تدارک این همه پرسی دخالتی ندارد و این امور از طرف وزیر کشور با کمک یک کمیسیون ویژه صورت می گیرد. او تلویحاً گفت که نمی تواند به طور قطعی اظهار نظر کند، ولی معتقد است که همه پرسی روز سی ام مارس با یک سؤال تنها برگزار خواهد شد و رأی دهندگان باید پاسخ بدهند آری یا خیر.

۳ بازرگان موافقت کرد که بسیاری اشخاص هستند که به شکل و اندازه ورقه همه پرسی ایراد می گیرند، ولی او گفت تا اندازه ای که وی می داند همه پرسیها همواره شامل پاسخ آری یا نه در مقابل یک سؤال منحصر به فرد هستند. او اظهار امیدواری کرد که همه اینها را به انتقاد کنندگان توضیح دهد و مطالب ضدونقیض سیاسی را که در این باره پیدا شده است، کاهش دهد.سولیوان

حمله به کنسولگری آمریکا در تبریز قسمتی از خاطرات روزانه در آخرین روزها

ص: ۱۳۱

سند شماره (۱۳)

تهران ۲۰ مارس ۱۹۷۹ ۲۹ اسفند ۱۳۵۷

طبقه بندی : سری

آقای هنری پرشت

امور خاور نزدیک / ایران

وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی

آقای پرشت عزیز:

من تصور می کنم که «دو یادداشت به پرونده ها» پیوست این نامه بر حوادث اخیر ایران سایه بیشتری خواهد افکند. گاه نگاری کلی موقعی آغاز شد که من در تبریز دفترچه خاطرات روزانه را آغاز کرده بودم، ولی حوادث با چنان سرعتی و با چنان هرج و مرجی رخ می داد که خارج از امکان تشریح تفصیلی است. در عین حال هنگامی که کمیته نیروی هوایی ساختمان را زیرورو کرد چند عدد از صفحات از بین رفت. من بهترین کوشش خود را برای حذف (و فراموشی) احساساتی که من در دوران چند روزه داشتم به عمل آوردم ولی داستان از نظرهای دیگر« همان طوری است که اتفاق افتاده است». یادداشت کنسولی بعداً پیدا شد، یعنی هنگامی که یکی از دوستان تبریزی من دیداری دو روزه از تهران کرد. من آن را بدون هیچ گونه تفصیلی تقدیم می کنم و فقط می گویم که من قطعاً نسبت به هوش و درستکاری او اعتماد کامل دارم. در حالی که بیشتر دوستان تبریزی من اینجا حاضر می شوند تا با من ملاقات کنند. من انتظار دارم که قطعات دیگر این داستان به هم پیوست داده خواهند شد ...

من یقین ندارم که آیا دلم می خواهد که این قطعات پیوست بشوند یا خیر؟ زیرا در نادانی و جهل آسودگی خاطر بزرگی وجود دارد.

ارادتمند

مایکل مترینکو

ضمیمه دوتا

محرمانه

یادداشتتاریخ : ۱۹ مارس ۱۹۷۹

مایکل مترینکو

سفارت آمریکا تهران

موضوع : حمله به کنسولگری آمریکا در تبریز

برای پرونده

یادداشت: شرح زیر قسمتی از خاطرات روزانه ای است که من کوشیدم در جریان آخرین روزهای حکومت بختیار نگهدارم و قسمتی دیگر از یادداشتهای خود من از حوادثی است که پس از حمله به کنسولگری برداشته شده است.

ص: ۱۳۲

تبریز ایران خیلی محرمانه

۱۱ فوریه ۱۹۷۹

چگونگی رخداد حوادث در آنجا طوری است که دیگر برای من تبریزی نخواهد بود که من در آنجا کنسول باشم. زدوخوردی در اینجا از عصر دیروز به طور مداوم در جریان بوده و این بدان معنی است، که همه آن چیزی که کسی می تواند در خارج بشنود تیراندازی و فریادهای گاه به گاه و صدای دویدن مردم است. تانکها به آنچه که صداهای عادی بشمار می روند گاه بگاهی قطع و وصل موقتی می دهند؛ ولی علیرغم انطباق سمعی با جنگی که در شهر جریان دارد ۲۴ ساعت بدون وقفه حتی برای من نیز کافی است. شهر بار دیگر در آتش می سوزد که شاید تا اندازه ای شگفتی آور باشد زیرا در واقع به نظر می رسد که چیزی پس از آتش سوزی بار قبل، باقی نمانده باشد. آیا این چند روز قبل بودن، یا چند هفته قبل؟ دیگر نمی توانم به یاد داشته باشم.

هنگامی که من نیم ساعت قبل از داخل ساختمان به باغ عقبی آمدم شش فقره آتش سوزی را شمردم.

از جایی که من الآن نشسته ام در حالی که به طرف جلوی کنسولگری نگاه می کنم، هاله ای از دود همه جا را فرا گرفته است. لازم به گفتن نیست که مردم در اینجا در بهترین وضع روحی نیستند آخرین نفری که تلفنی صحبت کرد (حدود نیم ساعت قبل) بغض گلویش را گرفت و گوشی تلفن را زمین گذاشت. من در حال حاضر حالم خوب است زیرا سی سرباز در اطراف ساختمان هستند، ولی هنوز روشن نیست که اینها چه مدت در اینجا خواهند ماند.

در تهران ارتش به سوی نیروی هوایی روی آور شده و آنها سرگرم کشتن یکدیگر هستند. اکنون زمان آن نیست که اونیفورمی از هر نوع بپوشند و من کاملاً می فهمم و درک می کنم، اگر همه آنها اونیفورم خود را به یک سو پرتاب کرده و به جستجوی خانواده هایشان بروند. وقتی که این لحظه قابل پیش بینی رخ دهد

شما بهتر است باور کنید که من کسی نیستم که دارای افکار عظیمی بوده و بخواهم که اسم من با مرمر در سرسرای وزارت امور خارجه ثبت شود.

روز گذشته فرمانده محل به دیدن من در خانه آمد و هنگام صرف فنجان چای (او به علت زخم معده مشروب نمی نوشد) به من گفت که رولور را به کمر ببندم زیرا او نمی تواند همه چیز را تضمین کند. دانش من درباره سلاحها به طور کلی و به ویژه رولور از دانستن طرز به کار بردن آن فراتر نمی رود، بنابراین یک نوع حالت مکث و درنگی به من دست داد. یکی از این روزها تصور می کنم ناگزیر خواهم بود با این رولور تیراندازی کنم، فقط به خاطر اینکه ببینم گلوله ها چگونه خارج می شوند، ولی ترجیح می دهم شانس خود را با فرار آزمایش کنم. امید است که اوضاع به چنین مرحله ای نکشد زیرا دویدن هرگز بهترین ورزش من نبوده است.

در ضمن در حالی که این اوضاع مغشوش در اطراف ما در جریان است، بعضی از کارگران ما مرتکب اشتباه آمدن به کنسولگری شده اند. بنابراین من هم از آنها خواستم تا لوازم روشنایی را در سراسری اصلی نصب کنند. اگر این لوازم خرد شود لااقل من چند روزی از آنها برخوردار خواهم بود.

یک روز و اندی بعد ...

من نمی دانم امروز چه روزی است و کسی هم نیست که از او بپرسم، هر چند تفاوت چندانی ندارد، زیرا ایران و تبریز در چنان وضعی هستند که دانستن زمان مطلقا اهمیت ندارد. روز گذشته چند هزار نفر به

کنسولگری آمده و خواستار شدند که آرم ایالات متحده بر سر در اصلی (که در حدود یک تن وزن دارد) برچیده شود و آن گاه پس از آنکه این کار مختصر انجام گرفت (این کار توسط جمعی از کارگران که بدون شک کارهای مشابهی را نیز انجام داده اند، زیرا مهارت حرفه ای در انجام آن را نشان دادند، انجام شد) آنها خواستار شدند که مهر بر روی در اصلی دفتر برچیده شود. از این دستور هم متابعت شد. آن گاه خواستار شدند که کنسول به آنها تحویل داده شود. سربازان در این مرحله تقاضای آنها را رد کردند. لازم به گفتن نیست که تأسف من از اینکه این دو آرم را از دست داده ام در نتیجه این واقعیت که خودم به جمعیت تحویل داده نشدم، تسکین یافت.

سربازان اینجا حدود ۳۰ نفر بودند. اوائل بامداد امروز از سوی ژنرال محلی که به سوی حکومت خمینی روی آورده است، دستور گرفتند که بروند و فرمانده آنها خیلی هم دلش می خواست بدون کلمه ای فرار کند. ولی گروهی از سربازان که من با آنها دوست شده بودم از اطاعت فرمان او، تا زمانی که من در وضع امنی به سر بردم و لوازم شخصی و اسناد اداری را جمع آوری کردم، سرپیچی کردند. در واقع یک مسابقه هیاهو بین فرمانده و سربازان روی داد و سرانجام تعدادی از آنها مرا در یک جیپ گذاشتند و ما به پایگاه به سراغ ژنرال مسئول امور رفتیم. من تصور می کنم ژنرال نیز از شور و هیجان سربازان نسبت به من مانند هرچیز دیگری تحت تأثیر قرار گرفته بود، لازم به گفتن نیست که آنها بیشتر کرد بودند) و او به سربازان گفت که می توانند تا زمانی که من وضعم رو به راه شود با من بمانند.

ما از میان یک صحنه به اصطلاح پر از توحش به کنسولگری بازگشتیم. شهر پس از این همه روزهای پر از زد و خوردهای خیابانی در وضع وحشتناکی بود. و زمان تصفیه حسابهای خصوصی بر ما مستولی شده بود. دو مأمور سابق دولت در اینجا در یک خیابان اصلی بامداد امروز به درخت آویزان شده بودند و دیگران نیز سرگرم سوزاندن خانه های آنها بودند. تا زمانی که من همه چیز را بسته بندی کردم. «سربازان»

از کمیته تبریز (یعنی غیر نظامیان بسیار جوان با ادعای بودن مأمور پلیس) فرا رسیدند. کنسولگری به عنوان محلی که نباید غارت یا سوزانده شود تحت قرق مذهبی قرار گرفت و این امری است که من دلم می خواست در اداره تشریفات مورد بحث قرار دهند. چپاول کنندگان سرخورده و دیگران از آن زمان به بعد به دروازه اصلی می آیند و اعلامیه را می خوانند و راه خودشان را کشیده و می روند. شاید به این تصور که روز دیگری باز گردند. در ضمن بعضی از دوستان من در اینجا برای رفاه من فعالانه سرگرم چانه زدن هستند. شاید چیزهای مهمتر دیگری نیز برای من فراهم می کنند، و ظرف چند دقیقه من قرار است تلفنی با کمیته روحانیون در شهر تماس گرفته تا ببینم چه تصمیمی گرفته شده است.

در هیچ جایی در FAM یک چنین پیام تلفنی تشریح نشده است: «هلو من کنسول آمریکا هستم. ببخشید از اینکه مزاحم می شوم ولی می خواستم بدانم که آیا تصمیم بر این گرفته اید که من دشمن مردم هستم و یا اینکه ترجیح می دهید که من کنسولگری را باز کنم و امور چند هزار تبریزی را که میل دارند موقتا برای تسکین اعصابشان به لاس و گاس عزیمت کنند سر و سامان دهم. من در انتظار تلفن نیستم و دلم می خواست که در حال حاضر خودم در لاس و گاس یا دیسنی لند بودم.

(تبصره، مراتب فوق از یک یادداشت روزانه حوادث که من شروع به نگه داشتن آن کرده بودم اقتباس شده است، ولی همه صفحات قبل و بعد هنگامی که کنسولگری به تاراج رفت از بین رفته بود.)

هنگامی که به گذشته نگاه می کنم پی می برم که حوادث تشریح شده بایستی در روز ۱۳ فوریه روی داده

باشد، زیرا «پاسداران اسلامی تازه در محوطه اقامت داشتند که در تلویزیون اعلام داشتند زندان شهر آتش گرفته و داوطلبان فوق العاده «برای نجات جان زندانیان» مورد نیاز هستند.

چهار آمریکایی در زندان بودند که من از اوائل تابستان از آنها عیادت می کردم (جان برچپل، پت تیارت. لروی کولیر و تام اسمیت) و با رؤیاهای وحشتناکی که در مخیله من می گذشت، من کتی به تن کردم و از دروازه اصلی بیرون جستم که در آن لحظه یک اتومبیل متوقف شد و دو نفر از آنها از اتومبیل خارج شدند. این دو شهروند آمریکایی که همچنان پیژامه های زندان را بتن داشتند همراه دو زندانی سابق آلمان غربی بودند. آنها به من اطمینان دادند که دو آمریکایی دیگر (همراه با یک استرالیائی و یک اتریشی) به زودی خواهند رسید. چنانکه روی داد آنها بعداً تلفن کردند روز بعد با یک عضو «کمیته» که در خانه او اقامت داشتند، حاضر شدند. با توجه به بوروکراسی ایرانی از من تقاضا شد که برای هر هشت نفر آنها «قبض رسیدی» امضاء کرده و مهر بزنم.

زندانیان در جریان حمله و آتش سوزی از خارج و شورش از داخل زندان سرگذشت وحشتناکی داشتند و پس از چند ساعت تیراندازی و هرج و مرج عمومی سرانجام از روی دیوار به خارج راه یافته بودند. لازم به گفتن نیست که عده زیادی از مردم خارج از زندان در انتظار بودند تا به آنها کمک کنند. معذالک ورود آنها به کنسولگری همزمان با شدت بیشتری از زد و خوردهای خیابانی بود و آنها (مقصود زندانیان بیرحم) بجای آنکه در یک خانه آسوده با تختخواب بخوابند، ناگزیر بر روی زمین بر روی کف زیرزمینی خوابیدند زیرا اتاقهای خواب در معرض تیراندازی قرار گرفته بود.

شب دوم اقامت آنها، شهر در یک وضع جنگ علنی قرار گرفته بود. فرمانده حکومت نظامی تبریز از سوی ارتش، یعنی ژنرال بیدآبادی، رسماً رژیم بازرگان را پذیرفته بود، ولی پس از دو یا سه روز هرج و مرج وسیع در شهر، توده ای از جمعیت پایگاه را مورد هجوم قرار داد و زرادخانه را به تاراج بردند، به

طوری که چندین هزار تفنگ به دست یک جمعیت مملو از احساسات افتاد. اگر هرج و مرج را بتوان اندازه گرفت باید گفت که این هرج و مرج پس از انحلال ارتش و پراکنده شدن سربازان به بالاترین اوج خود رسید. عصر روزی که پایگاه سقوط کرد، شماره شلیکها را در دقیقه می شمردیم؛ ۴۷۰ شلیک در یک دوران شصت ثانیه ای و چنانچه اتفاق افتاد، این شمارش شلیکها در شهر بود.

ظهور قارچ مانند گروههای رقیب هشدار دهنده و بیدار که از لحاظ نظری مسئول حفظ نظم بودند به فرو ریختن نظم در تبریز کمک کرده است. مأمورین پلیس و ساواک تحت تعقیب قرار می گرفتند. دشمنان قدیمی می کوشیدند، انتقام بگیرند. دو گروه «کمیته» (یکی تحت ریاست آیت اللّه قاضی طباطبائی و دیگری تحت رهبری ملائی به نام بنابی) می کوشیدند هر یک بر دیگری تفوق یابند، چندین نبرد حاد در کلانتریهای مختلف و بیمارستان دانشگاه و ایستگاه تلویزیون و همچنین توده های انتقام جوی مجازاتگر به مقیاس کامل سرگرم عملیات بودند (۱۲ مأمور پلیس و ساواک و دیگران در یک دوران دو روزه از درختها به دار آویزان شده بودند.) همچنین شبکه مخابراتی نیز از هم پاشیده شده بود. مأمورین سابق و گروه کثیری از دیگران از خانه ای به خانه دیگر حرکت می کردند و در جستجوی یک محل «امن» برای گذراندن شب بودند. تلفنها را یا جواب نمی دادند و یا خطوط قطع شده و ساکت می شدند و برای تماس گرفتن با هرکسی که باشد که مسئول امنیت است، برای آن روز لااقل امکانی فراهم نبود. پاسداران غیر نظامی (کمیته) برای کنسولگری ظاهر می شدند و پس از آن ناپدید می گردیدند و صراحتاً مدعی بودند که

از ماندن در آنجا هراسناکند.

در جریان شب ۱۵ فوریه هیچ کدام از پاسداران کمیته در محل کنسولگری حاضر نشدند و پاسداران نیروی هوایی ایران که در محوطه خارج کنسولگری سرگرم گشت بودند نیز ناپدید شدند. من کوشیدم به ستاد کمیته و منزل آیت اللّه قاضی طباطبایی و دفتر ژنرال ایمانیان تلفن کنم، ولی علیرغم وعده ها و اطمینان دادنها از همه جوانب موفقیتی برای به دست آوردن یک نیروی پاسدار کسب نکردم. پاسداران شبانه خودم که دو نفر (و دو مستخدم قراردادی) غیر مسلح بودند سرکار آمدند و با توجه به وضع خیابانها و موقعیت خانه (که در گوشه دور افتاده محوطه بود) هشت زندانی و من بر روی کف دفتر ساختمانی خوابیدیم.

بامداد روز بعد پاسداران تعویضی حاضر نشدند. ولی من پاسداران شبانه قراردادی را مرخص کردم و بار دیگر کوشیدم تا یک نیروی پاسدار کمیته به دست آورم، که باز هم بدون نتیجه ماند. در ساعت ۱۵/۱۰ بامداد در حالی که «زندانیان» سرگرم آماده کردن صبحانه دیروقتی در خانه بودند و من در سرسرای دفتر نشسته بودم (و سرانجام با تهران تماس گرفته و بامداد بی حادثه تبریز را تشریح کردم) متوجه شدم چهار یا پنج نفر از بالای دیوار عقبی محوطه خالی «اصل چهار» به داخل محوطه گاراژ پریدند آنها بلافاصله آتش گشودند و گلوله های آنها گاه بگاه به دفتر اصابت می کرد.

من بلافاصله به طرف سرسرای تحت حفاظت دویدم و با تنها شماره تلفنی که اتفاقاً در جیب داشتم و متعلق به یک دوست «انقلابی» بود که تمامی اعضای خانواده او اعضای کمیته بودند مراجعه کردم، مادر او به تلفن پاسخ داده و من توضیح دادم که گروه ناشناسی به کنسولگری حمله کرده اند. او وعده داد که کمک بفرستد و من گوشی را گذاشته به کریدور بازگشتم. تیراندازی حدود ۱۵ دقیقه ادامه داشت و ناگهان گروه به دفتر ساختمان حمله ور شد. من فریاد زدم که من تنها هستم و غیر مسلح و به محض آنکه گروه متوجه شد

که من کنسول هستم (با پرسیدن و آن گاه با خواندن فارسی ورقه هویت وزارت امور خارجه که من همراه داشتم) آنها دستهای مرا بسته و در حالی که دو نفر از آنها عکسها را خرد می کردند و بر روی اثاثیه ضربه می زدند و غیره و غیره ... دیگران طنابی به دست آورده و حلقه ای به دور گردن من انداختند (نفرین می کردند، فریاد می زدند و در عین حال هل داده و سیلی می زدند).

آنها در جستجوی محلی بودند که سر دیگر طناب را از آن آویزان کنند، که در این هنگام یک گروه بزرگتری از «میلیشیا» از طریق دروازه محوطه وارد شد و هجوم برده، وارد سرسرای دفتر شد. دو گروه ظاهرا به خوبی با یکدیگر آشنا بودند و رهبر گروه دوم (که گویا در نتیجه پیام تلفنی من برای کمک آمده بود یا جزئی از یک موج بعدی طبق نقشه برای نجات زندگی من بود. (من هنوز نمی دانم) بلافاصله مراسم «لنیچ» را متوقف کرد. گروه دوم به گروه اول ملحق شده، شروع به غارت دفتر کردند و مرا به تهدید اسلحه وادار کردند درهای محوطه طاقداری را که مربوط به قسمت «امنیتی» است باز کنم.

پس از پر کردن همه ظروف گاز اشک آور و تفنگ و رولور و گلوله ها و رادیوها، در کیسه ها آنها همچنین مهرهای کنسولگری و استامپهای روادید را بردند. آنها قبلاً کیف مرا با گذرنامه سیاسی و کارت هویت وزارت امور خارجه برده بودند. پس از یک بازرسی طولانی از همه اتاقها در ساختمان، گروه مرا به طرف خانه هدایت کرد و هشت زندانی سابق را تحت محاصره درآورد.

یک اتوبوس ویژه از سوی کمیته به محوطه کنسولگری اعزام شده بود و پس از اینکه ما را وادار کردند

(البته تمامی جریان به تهدید اسلحه صورت می گرفت) تا روی زمین بخوابیم ما نه نفر را به ستاد کمیته بردند (در این مرحله کاخ جوانان در مرکز شهر). در آنجا ما را در یک اتاقی قرار دادند که قبلًا دو نفر که به عنوان مأمورین دستگیر شده ساواک بودند در آن بودند و گاردهایی که تفنگهای خود را به سوی ما نشانه رفته بودند.

شاید دو ساعت بعد بود که یک بازپرس سرانجام وارد شد. او شرح حوادث روز را از سوی من یادداشت کرد و آن گاه یک به یک «زندانیان» را وادار کرد که سرگذشت خود را از روزی که وارد ایران شدند تا ورود آنها به زندان کمیته را شرح دهند. داستانها به زبان فارسی نوشته می شد (ظاهراً طبق سبکی که هر یک از آنها داستان خود را تعریف می کرد) و هریک از ما را وادار کردند تا این «داستان اعتراف نامه» را امضا کنیم. تمامی این فرآیند چند ساعت به طول انجامید، تا اندازه ای به دلیل هرج و مرجی که در ساختمان و در اطراف آن حکمفرما بود. در خارج غوغا و آشوب عجیبی حکمفرما بود و میلیشیای انقلابی مرتب «اسیر» به داخل وارد می کرد و جمعیتهای بزرگی در نزدیکی سر در کاخ جوانان اجتماع کرده و در اطراف هر اتوبوس تازه واردی اجتماع می کردند. در خود ساختمان کریدورها با گروههای پر جنب و جوش که دستور می داند و سؤال می کردند و میلیشیای کنجکاو (که اغلب جوانان کم سن و سالی با سلاحهای اتوماتیک همیشه حاضر بودند) مرتب در را باز کرده و در سلول ساختگی ما پرسه می زدند.

صدای تیراندازی تقریباً لاینقطع بود.

پس از چندین ساعت یعقوب برق لامع و علیرضا کیمیا که من به خانواده های آنها در جریان حمله تلفن کرده بودم، سرانجام مرا پیدا کردند. آنها گفتند که به کنسولگری رفته بودند، ولی آن زمان مرا از آنجا برده بودند و آن گاه به سرکشی به ستاد کمیته ها پرداخته بودند که موفق نشدند و سپس به بیمارستانهای محلی مراجعه کرده و سرانجام به بازپرسی بازداشتگاهها یک به یک پرداخته بودند. ورود آنها بلافاصله

تغییری در جو ایجاد کرد و چندین نفر از اعضای کمیته همچنین در وضع ناهنجاری سر رسیدند و از پاسداران پرسیدند که چرا مرا بازداشت کرده اند؟ حکم استخلاص من بلافاصله صادر شد ولی آنها توضیح دادند که هشت زندانی خارجی باید در بازداشت بمانند، زیرا پرونده آنها هرگز به محاکمه ارجاع نشده است. من از ترک ساختمان خودداری کردم مگر اینکه آنها نیز با من بتوانند ساختمان را ترک کنند و یا استفاده از وضع شدید ناهنجار اعضای کمیته با توجه به حضور من، گفتم که من هرگز این اشخاص را که فارسی صحبت نمی کنند و در تکفل من هستند و ماندن آنها نتیجه یک اوضاع هرج و مرج و بی قانونی است، ترک نخواهم کرد. اگر آنها بمانند من هم در زندان با آنها خواهم ماند.

پس از حدود یک ساعت جر و بحث و با توجه به اینکه برق لامع احساس می کرد که اوضاع به طور کلی وضع نامطلوبی پیدا می کند، اظهار داشت که بلافاصله یک محاکمه برای این ۸ نفر ترتیب خواهد داد و اتاق زندان را ترک کرد. پس از گذشت حدود ۲ ساعت او بازگشت. اتفاقا «گروهی از قضات با دادستان کل سرگرم جلسه بودند و دوست من ترتیب آن را داد که پرونده این ۸ نفر مورد رسیدگی قرار گیرد. سرانجام ما اجازه یافتیم در ساعت ۸ بعد از ظهر به اتفاق حرکت کنیم و به خانه یعقوب برق لامع رفتیم و از آنجا بود که من به سفارت تلفن کردم.

یعقوب برق لامع پیشنهاد کرد که شب را در خانه او بمانیم، ولی پس از اینکه او توضیح داد که یک دسته کاملی از پاسداران نیروی هوایی از کنسولگری دفاع می کنند، من تصمیم گرفتم که به آنجا باز گردم. ما

ساعت ۱۰ بعد از ظهر به کنسولگری بازگشتیم و متوجه شدیم که یک عضو نیروی هوایی با چند عکس متعلق به کنسولگری در زیر بغل دارد از دروازه خارج می شود ... تاراج نیروی هوایی از مدتی پیش آغاز شده بود. این شاید هشداری برای من بود، ولی من به طور ناآگاه گذاشتم که اوضاع به حال خود باقی بماند و به طور ساده از «حامی» کمیته ای خودم خداحافظی کردم. به محض اینکه برق لامع رفت حوادث ۱۸۰ درجه چرخش پیدا کرد و من به زودی متوجه شدم که ما به جای اینکه تحت حمایت قرار گرفته باشیم، بار دیگر زندانی هستیم. از لحظه ورود دو باره من به کنسولگری در آن شب تا بعد از ظهر روز بعد پاسداران نیروی هوایی از حدود نزاکت خارج شده و ما را تا حداکثر ممکن تحقیر می کردند. ما را به تهدید اسلحه وادار کرده بودند که بنشینیم و آن گاه به ما نفرین کرده و تهدیدمان می کردند، و به من اجازه نمی دادند که از تلفن استفاده کنم و یا به اتفاق دیگری در این خانه غیر از اتاقی که در آن نگهداشته می شدیم بروم، یا این که به طور کلی حرکت دیگری بدون اجازه آنها انجام دهم (که اغلب اجازه هم نمی دادند بدون اجازه یکی از گاردهای تفنگ به دست انجام بدهم).

در جریان چند ساعت بی انتهای این رفتار، وضع روانی من در نتیجه استراق سمع گروههایی از اسیرکنندگان جدید ما، که درباره امکانات مختلف «محاکمه خلقی» ما پیشنهاد اینکه ما را به طور ساده تیرباران کنند. و یا اینکه مدعی شوند که ما می خواستیم تفنگهای آنها را از دستشان بگیریم و بنابراین نزاعی به راه انداختیم، بدتر می شد (بیشتر گاردها متوجه نبودند که من فارسی صحبت می کنم و هیچ کدام از آنها نمی دانستند که من ترکی می فهمم).

هنگامی که بحثها و احتیاجات درباره حفظ زندگی، ۹ نفر یا خلاص شدن از آنها به اوج خود رسید تقریباً ظهر بود (من آنچه را که می شنیدم به ۸ نفر دیگر نمی گفتم زیرا نمی خواستم که گاردهای نیروی هوایی به طور کلی پی ببرند که من حرفهای آنها را می فهمم و به ویژه نمی خواستم که یک عکس العمل

رعب و هراس از جانب هشت زندانی همراه من صورت بگیرد). در این هنگام یک افسر نیروی هوایی سر رسید تا محوطه را بازرسی کند. به بهانه آنکه این افسر را به اتاقی دیگر ببرم، من آنچه را که می گذشت توضیح دادم و او بلافاصله پیشنهاد کمک کرد. این افسر در حالی که در اتاق خواب من کشیک می کشید و مانع مداخله می شد به من اجازه داد به سفارت تلفن کنم و این وضع را توضیح دادم. او همچنین وعده داد تا گروه دیگر آمده و جای گروه اول را بگیرند.

ظرف مدت کوتاه حیرت انگیزی (شاید ۲ یا ۳ ساعت بعد) یک نفر به نام دکتر رجائی از ستاد کمیته آمد و توضیح داد که او از تهران مأموریت یافته است تا به اوضاع رسیدگی کند. او بلافاصله اقدام کرد و گارد را تغییر داد و برای گاردهای جدید سخنرانی مفصلی در مورد دستورات خمینی نسبت به بیگانگان و دیپلماتها و غیره و عواقب اتفاقاتی که ممکن است نسبت به آنها رخ دهد ایراد کرد. نتیجه این سخنرانی تغییر محسوسی در جو بود. دکتر رجائی چند ساعت بعد به کنسولگری بازگشت و توضیح داد که ترتیباتی فراهم شده است که یک هواپیما ما را روز بعد به تهران ببرد. شب آخر در تبریز نمونه ای از همه هفته های قبل بود که به آن منجر می شد: تیراندازی در سراسر شب و بار دیگر آسودگیهای مشکوک در زیرزمین، ولی لااقل وضع اسیرکنندگان و حامیان ما رو به بهبود رفته بود. تا بامداد روز بعد آنها حتی به آن مرحله رسیده بودند که به ۸ زندانی سابق و من اجازه دادند، بیشتر مایملک شخصی خود را جمع آوری کنیم و آنها را به اتاق دفتر طاقدار ببریم، هر چند به من دستور داده شده بود چیزی همراه خود نبرم.

حدود ساعت ۱۰ بامداد اتوبوسی که قرار بود ما را به فرودگاه ببرد وارد شد و اندکی قبل از عزیمت من بود که دکتر رجائی نماینده کمیته به هر یک از ما اجازه داد که یک دست اضافی لباس همراهمان ببریم (۸ زندانی سابق همه مایملک خود را در آتش سوزی زندان از دست داده بودند و من به هر یک از آنها یک دست لباس از خودم به جای اونیفورمهای زندانی آنها داده بودم.) بدین ترتیب ما توانستیم دو چمدان و چند چمدان اثاث با خود ببریم.

در آخرین لحظه ممکن دکتر رجائی همچنین به من گفت که من می توانم عکسهای خانوادگی و چند قلم نقره آلات همراه ببرم. بنابراین من بازگشتم به اتاق طاقدار تا یک کیسه ای را پیدا کنم که چند روز قبل آماده کرده بودم. چون چند لحظه ای در ساختمان تنها بودم به سرعت فرصت آن را یافتم تا رادیوهای کنسولگری را خرد کنم و ساختمان را با کیسه در دست ترک کردم.

پس از هرج و مرج و خطر در تمامی طول هفته سفر به تهران تقریباً ضد به اوج رسیدن محسوب می شد.

یک هواپیمای نیروی هوایی در انتظار ما در فرودگاه تبریز بود و پس از اینکه برای بار چندم مورد بازرسی قرار گرفت، ما ساعت یک بعد از ظهر رهسپار شدیم و یک ساعت بعد به فرودگاه مهرآباد رسیدیم.

کارمندان نیروی هوایی ترتیب حمل و نقل ما را به سفارت دادند (در یک آمبولانس به طوری که هیچ کس در خیابانها جلوی اتومبیل ما را نگیرد) و ما در اوائل عصر ۱۸ فوریه به سفارت رسیدیم زندانیان اتریشی و استرالیایی و دو زندانی آلمان غربی به زودی به سفارتخانه های خودشان رفتند و چهار زندانی آمریکایی بلافاصله از طریق خط تخلیه در معرض تشریفات حرکت قرار گرفتند (روز بعد ایران را ترک کردند) و من در تهران باقی ماندم.

وضعیت آذربایجان

سند شماره (۱۴)

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۲۲ مارس ۱۹۷۹ ۲۲ فروردین ۱۳۵۸

به : وزارت خارجه واشنگتن. دی. سی

طبقه بندی : سری

گزارشگر : ویلیام. سولیوانشماره : ۳۱۵۲

موضوع : وضعیت آذربایجان

۱ (تمام متن سری است)

۲ یک ایرانی که آگاه به مسائل سیاسی می باشد، در شب ۲۰ مارس ۱۹۷۰، که تازه از اردبیل برگشته بود به من گفت که، موقعیت آذربایجان بسیار حساس و خطرناک می باشد. او گفت که کمیته های «خودمختاری» در هر شهر و روستایی در حال متشکل شدن می باشند تا در مقابل دولت تهران قیام نمایند. او معتقد بود که به محض اینکه این کمیته ها متشکل شدند، دیگر برای آذربایجان مسئله بسیار ساده ای است که یک شبه اعلام خودمختاری و استقلال و اعلام تشکیل جمهوری خلق نمایند.

۳ به نظر وی روسها از دور با همکاری نیروهایی که در جریان انقلاب از زندان آزاد شده اند مسئله را رهبری می کنند. او نگران است که دوباره وقایع سالهای ۴۷ ۱۹۴۶ در آذربایجان تکرار گردند.

۴ او همچنین تبلیغات اخیر شوروی در مورد افغانستان را نسبت به ایران، آمریکا و انگلیس تهاجمی می داند و معتقد است که این «دروغ بزرگ» به این دلیل است که فعالیتهای خرابکارانه روسها را در

آذربایجان شوروی که منجر به خود مختاری آذربایجان ایران می گردد تحت الشعاع قرار دهد.

سولیوان

نوروز با یک خانواده ایرانی

سند شماره (۱۵)

یادداشتاریخ : ۲۵ مارس ۱۹۷۹ ۵ فروردین ۱۳۵۸

به: پرونده ها

پاسخ به مایکل. جی. مترینکو

مأمور سیاسی سفارت آمریکا در تهران

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : نوروز با یک خانواده ایرانی

من و همسر او اکنون دو سال است با هم دوست هستیم. این خانواده که متعلق به طبقه متوسط است جزئی از نسل متعلق به سالهای ۳۰ است و این خانواده ای است که از بیش از ۱۰۰ سال پیش ملاک و کارمند دولت بوده است. هردو در وزارتخانه های دولتی در استخدام هستند. زن و شوهر به نام زو میم با یکدیگر خویشاوندی نزدیک دارند که بدین وسیله یک سنت دیرین خانوادگی را که مربوط به ازدواج بین خویشاوندان درجه یک است، ادامه می دهند و آپارتمان مرفه جدید آنها (در یک ساختمان آپارتمانی که در مالکیت زو، برادرانش است واقع شده است) و امسال مرکز« گردهمایی تمامی اعضای طایفه است.

از زمان شام برای ۲۰ نفر که به وسیله زو میم روز چهارشنبه ترتیب داده شده بود تا زمان روز بعد، حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر از دوستان و خویشاوندان برای عرض تبریک عید آمدند، میهمانان شامل تهیه کنندگان فیلم، مأمورین پلیس، کارمندان عالیرتبه دولت، خدمتگزاران قدیمی خانواده، دانشجویان که اخیراً از

تحصیل در خارجه بازگشته اند، بازرگانان و نظامیانی که از تهران در روز تعطیلات نوروز دیدن می کنند، بودند. تنها موضوع گفتگو، سیاست و اثرات انقلاب در زندگی روزمره بود و به همان ترتیب که مردم می آمدند و می رفتند همان موضوعها به کرات تکرار می شد (مورد بحث قرار می گرفت).

آیت اللّه خمینی: به استثنای یک نفر (که یک «حاجی» عضو این گردهم آیی بود و به زودی محکوم به سکوت شد) تقریباً همه آنها با استفاده از فرصت خمینی را مورد انتقاد قرار می دادند. نوع انتقاد از خمینی شکلهای مختلفی داشت؛ از مدعی شدن اینکه او یک پیر مرد احمق است گرفته تا نگرانی جدی از اینکه او یک متعصب خطرناک است. به ویژه زن لیسانس گرفته که اخیراً بازگشته و فارغ التحصیل از لندن است تا مادر بیوه کامل زن میزبان من نسبت به آیت اللّه و اظهارات او نفرت عاطفی نشان می دادند. یک خویشاوند نسبتاً مسن که به جز کدبانو بودن هرگز مشغول کار دیگری نبوده است، گفت که او چنان از اظهارات خمینی در باره «چادر« برآشفته است که در راهپیماییهای هفته گذشته زنان شرکت کرده است و در میان حدود بیست نفر همسران و دخترانی که در میان جمع بودند این احساس آشکار و به کرات ابراز شده پیش آمده که آیت اللّه یک احمق است، که در زندگی آنها مداخله می کند و حقوق آنها را از دستشان گرفته است. از اظهارات خمینی در باره «گوشت یخ زده» («آیا من هربار که شامی حاضر می کنم، باید گوسفندی را در پلکانهای جلوی خانه ذبح کنم) تا پوشیدن «حجاب» («من مثل شوهرم کار می کنم و هیچ کس نباید به من بگوید چگونه لباس بپوشم») همه زنان نارضایتی فوق العاده ای از خمینی ابراز داشتند. («ما تازه از یک

دیکتاتور خلاص شدیم، ما دیکتاتور دیگری لازم نداریم») آنها فرصتی را از دست ندادند تا همه مردان بدانند که احساسشان چیست.

رفراندم: هیچ کس طرفدار شکلی که رفراندم باید صورت بگیرد نبود، و نبودن آزادی در رأی دادن با این شرط که شناسنامه هر رأی دهنده باید مهر زده شود، در معرض انتقاد قابل ملاحظه ای قرار گرفت. اجماع آراء آنهایی که حاضر بودند، این بود که آنها به خود رأی دادن اهمیتی نمی دهند؛ زیرا راه انتخاب دیگری در میان نیست و نتیجه آن هم قبلاً به دست آمده است.

مشارکت سیاسی : گروه بزرگی از مردمی که در خانه ز حاضر بودند مقطعی از طبقه متوسط ایران را تشکیل می دادند و بیان آنها درباره مشارکت سیاسی در «ایران بعد از انقلاب» به یک مفهوم سنتی تقریباً یک سنت زیبای ایرانی بود. در حالی که تقریباً همه کس حاضر بود سرو صدای زیادی در باره «آزادی» و «دمکراسی» ایجاد می کرد، کاملاً آشکار بود که تقریباً هیچ کدام آنها مایل نمی باشد که به نحو فعال و مثبتی برای یک چنین اوضاعی در ایران خود را متعهد به کوشش بداند. علاقه واقعی آنها درباره حکومت کنونی این بود که بداند کی چه کسی را می شناسد و کدام یک از دوستان می تواند کاری را رو به راه کند. اظهار نظرهای زیادی درباره زندانیان سیاسی و عدم امنیت به عمل آمد. ولی هنگامی که من درباره دوستان سابق عالی رتبه اعضای این گروه پرسیدم بلافاصله به نحو سریع و ناراحت کننده ای موضوع عوض می شد. («نایب فرماندار؟ اوه من او را به آن خوبی نمی شناختم. من او را مدتها است ندیده ام ...») کاملاً آشکار بود که یک نوع بدگمانی و وقاحت نسبت به سیاست به طور کلی توأم با به کار بردن سیاستهای جدید یا سیاستمداران جدید نگرانی عمیق برای ایدئولوژی انقلابی را تحت الشعاع قرار می داد. هرکس حاضر بود شکایت کند (گله کند) ولی هرکس به همان اندازه حاضر بود که با نظام جدید تا زمانی که این نظام به نفع او است کار کند.

بازیچه های آخرین مد/ تفنگها: یک موضوع که مرتب تکرار می شد ولی محدود به جوانترها بود (یعنی اشخاص مذکر که بین ۱۸ سال تا ۳۵ سال داشتند) این بود که چگونه یک اسلحه به دست بیاورند. همان گروهی که محسنات اتومبیل خویش را دو سال قبل مورد بحث قرار می دادند و همین گروه که بهترین جاها را برای تماشا در اروپا در سال گذشته در میان می گذاشتند، به صحبتهایی درباره مناسبترین اسلحه ای که بتوانند به دست بیاورند گرمی می بخشیدند. علیرغم همه هشدارهای دولت و تحت الهام آیت اللّه درباره حمل و یا کاربرد اسلحه، هریک از اعضای مذکر یا در پی یافتن اسلحه بود و یا چنین اسلحه ای عملاً داشت. شاید به علت ماهیت ممنوع بودن اسلحه یا به عنوان بیان مازوفیزم (خودآموزی) یا به علت اینکه آنها احساس نا امنی نسبت به خانه و خانواده خود می کنند جوانترها و نوجوانان اکنون تملک یک اسلحه را یک ضرورت حیاتی می دانند.

اثرات اقتصادی انقلاب: تکان خوردگی در بوروکراسی (دیوانسالاری) حکومت ایران و نظام اقتصادی تقریباً همه کس از حاضران را در این گردهمایی نوروزی تحت تأثیر قرار داده بود و به طور اساسی هیچ کدام از آنها نمی دانند که در این باره چه باید بکنند. از چهار دانشجوی فارغ التحصیل بازگشته از خارج تنها یکی از آنها تا اندازه ای موفق شده است کاری پیدا کند (و آن هم کار مترجمی و نه در زمینه ای که مربوط به مطالعات خودش باشد). یکی از مهمانان در سازمان انرژی اتمی ایران کار می کرد و نمی دانست که آیا این سازمان به موجودیت خود ادامه خواهد داد یا خیر. دیگری در وزارت جهانگردی

است و انتظار آن را دارد که به زودی دک (اخراج) شود. دو نفر از مردان مسن که حاضر بودند، تهیه کنندگان فیلم هستند که سرمایه گذاریهای سالیان دراز آنها در کار فیلم و اتکای آنها به ادامه دریافت بهره مالکانه، اکنون از جانب سانسورچی های «اسلامی» که نمایش بیشتر فیلمها را ممنوع کرده اند در معرض خطر واقعی قرار گرفته است. یک زن بیوه موجودیت خود را به حقوق بازنشستگی همسرش در دربار شاهنشاهی مدیون است و ناراحتی یک سرگرد پلیس در باره چشم اندازهای آینده خود در همه سالهایی که او درباره مهاجرت به آمریکا فکر می کرد کاملاً آشکار بود.

نظریه:

علیرغم لباسهای تعطیلاتی و غذاهای تعطیلاتی و خنده های بی شرمانه بر سر خمینی، کاملاً روشن بود که درباره چشم اندازهای این گروه از یک جمهوری اسلامی قصاصگر، ناراحتی جدی وجود داشت.

بیشتر مهمانان که به طور محکمی به طبقه متوسط از لحاظ جهان بینی پایبند بودند و از لحاظ ایدئولوژی به دسته اشخاص غیر فعال تعلق داشتند و «مسلمانی» آنها بیشتر اسمی بود تا در عمل، در زیر پوشش خنده ها و مکالمه های خود بلاتکلیفی عمیقی را ابراز می داشتند. جهان سفرها به خارجه و لباسهای خوب و اتومبیلهای جدید و سرمایه گذاریهای در زمین و بازرگانی آنها که زمانی از امنیت کامل برخوردار بود، اکنون به نحو جدی متزلزل شده است و آنها هنوز نمی دانند با آنچه که روی داده است، چگونه مقابله کنند.

اگر فرض کنیم که وضع عادی اجتماعی و اقتصادی قبل از انقلاب باز گردد، آنها خود را با ساخت قدرت جدید ایران تطبیق خواهند داد و بزودی چنان با محکمی برای خود جاه و مقام پیدا خواهند کرد که قبلاً نیز چنین بودند. معذالک اگر فرض کنیم که کوشش جدی مقامات مذهبی و مدنی برای تحمیل عرف شدید اسلامی به عمل بیاید در چنین صورتی آنها در وضعیتی خواهند بود که یا به نحو فعالی با رژیم جدید مخالفت کنند و یا این که در پی راههایی برای مهاجرت از ایران باشند.

سند شماره (۱۶)

یادداشت مذاکراتتاریخ : ۲۷ و ۲۸ مارس ۱۹۷۹ ۷ و ۸ فروردین ۱۳۵۸

شرکت کنندگان : مایکل. جی. مترینکو دفتر سفارت

طبقه بندی : خیلی محرمانه

آقا و خانم ب بخش خصوصی

آقا و خانم مصطفی ب وزارت کشاورزی

یادداشت : از نظر اجتماعی،بهترین توضیح در مورد خانواده ب این است که جزو طبقه متوسط زمین دار ایرانی هستند. آقای ب که ارباب است، یک ملک ۸۰۰۰ هکتاری (در حدود ۲۰۰۰ اگر) در منطقه ساوه دارد که از زمان انقلاب سفید که زمینها را تقسیم می کردند، دست نخورده باقی مانده است. آنها خیلی پیش از این زمان، زمینهایشان را مکانیزه کرده و تا زمان حال به کشاورزی ادامه دادند. خانواده ب همچنین چند رابطه خوب سیاسی هم دارند؛ یکی با فرزند نخست وزیر اسبق و همچنین با رهبران طایفه قشقایی، از طریق ازدواج. آقای ب در زمان مصدق رئیس بانک کشاورزی بوده و وی خودش نوه دکتر مصدق است. چندین بار از آقای ب درخواست شده تا پست وزارت کشاورزی را بپذیرد. وی اخیراً تقاضای بختیار و بازرگان را برای پذیرفتن پست وزارت رد کرده و گفته است که ترجیح می دهد که به کار

کشاورزی در زمین خودش مشغول باشد.

آقای مصطفی ب هم اکنون در وزارت کشاورزی، در پستی که وی حدوداً چند ماه پیش به دست گرفته است، کار می کند. وی قبلاً در وزارت امور خارجه بود و آخرین مأموریتش حضور در اداره مرکزی «سنتو» در آنکارا بود. وی به خاطر ازدواجش با یک دختر ترک (ترکیه ای)، مجبور شد که از وزارت امور خارجه استعفا داده و در پاییز گذشته به ایران باز گردد.

بهترین توصیف در مورد چندین ساعت گفتگویی که با هم طی شام و مشروب خوری سه شنبه که دنباله اش به صبحانه صبح چهارشنبه کشیده شد داشتیم، بدبینی و نا امیدی او برای ایران بود.

آینده سیاسی و شخصی

خانواده مسن تر ب تصمیم گرفته اند که باید ایران را ترک کنند و نقشه دارند که به کانادا یا آمریکا مهاجرت کنند. آقای ب در مورد علاقه اش به ایران و همچنین در مورد اتصال و علاقه اش به حفظ خانواده خود صحبت کرد، اما خیلی ساده گفت که حالا می ترسد در اینجا بماند. او ادعا کرد که به خاطر روابط خانوادگی و سیاسیش با مصدق، مورد سوءظن خاندان پهلوی بوده. وی همیشه مخالف آنها بوده، او با وجود این ضدیت، احساس می کرد که می تواند در ایران به طور ایمن زندگی کند. او دوست نزدیک بازرگان بوده و در صدر طرفداران انقلاب بوده است، اما اثرات انقلاب او را ترسانده بود. در هفته های گذشته زمینهای آقای ب توسط کارگرهایش تصرف شده و او هیچ راهی را برای پس گرفتن و کنترل زمینهایش نمی بیند. او و زنش تصمیم گرفته اند که زمینهایشان را رها کرده و به جای ماندن در اینجا مهاجرت کنند.

آقای ب یک فرد ملی گرا و محبوب است. او در آغاز یک صحبت طولانی سخنرانی مانند در مورد اینکه چطور آمریکا به خاطر حمایت زیاد از شاه دزد ستمگر و فاسد، این همه دردسر در ایران به وجود

آورده کرد. همچنین او آمریکا را به خاطر برانداختن مصدق نخواهد بخشید. بعد از چند ساعت مشروب خوری آقای ب صحبت دیگری را شروع کرد. وی این دفعه ادعا کرد که تمام دردسرهای کنونی ایران، ریشه در طرحها دسیسه ها و توطئه های آمریکا دارند که نقشه انقلاب را برای براندازی شاه کشیده است. او گفت حداقل در زمان شاه امنیت شخصی وجود داشت و عدم پشتیبانی آمریکا از خانواده پهلوی، بحران کنونی را به وجود آورده است. این طور فهمیدم که آمریکا همیشه سپر بلای آقای ب خواهد شد و لذا هیچ تلاشی نکردم تا تضاد آشکار در منطق فارسیش را به او گوشزد کنم. با وجود عهد شکنی آمریکا، آقا و خانم ب حالا به این نتیجه رسیده اند که آمریکا تنها کشوری است که آنها واقعاً دوست دارند در آن زندگی کنند و آنها سعی می کنند که تنها پسرشان را متقاعد کنند که با آنها بیاید.

خانواده مسن تر ب متقاعد شده اند که در عرض یک یا دو سال آینده کمونیستها ایران را خواهند گرفت. آنها تمام فریادهایی که برای خود مختاری قومی بلند شده را توطئه شوروی می بینند و می ترسند که نیروهای نظامی و پلیس در شرایطی نباشند که بتوانند از تصرف ایران جلوگیری کنند.

آقای مصطفی ب تنها پسر آنها است و بنابراین وارث ۸۰۰۰ هکتار زمین می باشد. وی همچنین در انگلستان و آمریکا تحصیل کرده و چندین سال مأموریت در خارج در زمانی که در وزارت امور خارجه بود داشت. وی همچنین یک زن خارجی دارد. مصطفی ب وابستگی کمتری از پدرش نسبت به ماندن در

ایران دارد. در حالی که مصطفی تلاش می کند که به کار خود ادامه داده و زمانی دو باره زمینهای خانواده اش را تحت کنترل بگیرد، زن و والدینش فشار زیادی به او می آورند که تمام دارایی هایش را به دست گرفته و ایران را ترک کند.

مصطفی هم نسبت به آینده ایران ناامید گشته است. در وزارت کشاورزی در کل به نظر نمی رسد که نه وزیر و نه وزارتخانه اش بتوانند فعالیتهایشان را هماهنگ کنند. مردم دیر به سر کار می آیند. (اگر بیایند) می نشینند در مورد سیاست صحبت کرده و چای می نوشند (یعنی همیشه کارشان این است) و بعد هم تا آنجایی که ممکن باشد با سرعت هرچه تمامتر کار را ترک می کنند. برخلاف همه هیاهو و فریادها برای اهمیت کشاورزی، هنوز هیچ طرح و برنامه ریزی و فعالیتی در این وزارتخانه آغاز نشده است.

مصطفی ب متقاعد شده که فداییان به عنوان منشأ قدرت واقعی در ایران پدیدار خواهند شد. چون آنها دیسیپلین و نیروهای نظامی برای تکمیل ایدئولوژیشان دارند. به عنوان مثال او در مورد تفاوتهای زیاد بین مجاهدین را که نزدیک ساختمان دفتر کارش پاسداری می دهند، توضیح داد. در طی بارندگی شدید در تهران در تاریخ ۲۶ و ۲۷ مارس، مأموران محافظ مجاهدین که نزدیک وزارت کشاورزی بودند، به خاطر باران زیاد آنجا را ترک کرده و از نظرها ناپدید شدند. باران سنگین قویتر از مسئولیت حفاظتشان بود.

فدائیان که در ساختمان کناری (همسایگی) بودند، محافظت کاملشان را حفظ کردند و تمام دیسیپلین هایشان باقی ماند.

مصطفی و پدرش دوستانی را در زندان سیاسی محل از دست داده اند و آنها برای دوستانشان که در زندانهای کمیته هستند و برای امنیت خودشان احساس ناتوانی می کنند و این مسئله تأثیر مهمی در نقطه نظرهایشان در مورد انقلاب گذاشته است.

آینده سیاسی و شخصی مجاهدین، فدائیان، کمیته ها و غیره

آینده سیاسی و شخصی

خانواده مسن تر ب تصمیم گرفته اند که باید ایران را ترک کنند و نقشه دارند که به کانادا یا آمریکا مهاجرت کنند. آقای ب در مورد علاقه اش به ایران و همچنین در مورد اتصال و علاقه اش به حفظ خانواده خود صحبت کرد، اما خیلی ساده گفت که حالا می ترسد در اینجا بماند. او ادعا کرد که به خاطر روابط خانوادگی و سیاسیش با مصدق، مورد سوءظن خاندان پهلوی بوده. وی همیشه مخالف آنها بوده، او با وجود این ضدیت، احساس می کرد که می تواند در ایران به طور ایمن زندگی کند. او دوست نزدیک بازرگان بوده و در صدر طرفداران انقلاب بوده است، اما اثرات انقلاب او را ترسانده بود. در هفته های گذشته زمینهای آقای ب توسط کارگرهایش تصرف شده و او هیچ راهی را برای پس گرفتن و کنترل زمینهایش نمی بیند. او و زنش تصمیم گرفته اند که زمینهایشان را رها کرده و به جای ماندن در اینجا مهاجرت کنند.

آقای ب یک فرد ملی گرا و محبوب است. او در آغاز یک صحبت طولانی سخنرانی مانند در مورد اینکه چطور آمریکا به خاطر حمایت زیاد از شاه دزد ستمگر و فاسد، این همه دردسر در ایران به وجود آورده کرد. همچنین او آمریکا را به خاطر برانداختن مصدق نخواهد بخشید. بعد از چند ساعت مشروب خوری آقای ب صحبت دیگری را شروع کرد. وی این دفعه ادعا کرد که تمام دردسرهای کنونی ایران، ریشه در طرحها دسیسه ها و توطئه های آمریکا دارند که نقشه انقلاب را برای براندازی شاه کشیده است. او گفت حداقل در زمان شاه امنیت شخصی وجود داشت و عدم پشتیبانی آمریکا از خانواده پهلوی، بحران کنونی را به وجود آورده است. این طور فهمیدم که آمریکا همیشه سپر بلای آقای ب خواهد شد و لذا هیچ تلاشی نکردم تا تضاد آشکار در منطق فارسیش را به او گوشزد کنم. با وجود عهد شکنی آمریکا، آقا و خانم ب حالا به این نتیجه رسیده اند که آمریکا تنها کشوری است که آنها واقعاً دوست دارند در آن زندگی کنند و آنها سعی می کنند که تنها پسرشان را متقاعد کنند که با آنها بیاید.

خانواده مسن تر ب متقاعد شده اند که در عرض یک یا دو سال آینده کمونیستها ایران را خواهند گرفت. آنها تمام فریادهایی که برای خود مختاری قومی بلند شده را توطئه شوروی می بینند و می ترسند که نیروهای نظامی و پلیس در شرایطی نباشند که بتوانند از تصرف ایران جلوگیری کنند.

آقای مصطفی ب تنها پسر آنها است و بنابراین وارث ۸۰۰۰ هکتار زمین می باشد. وی همچنین در انگلستان و آمریکا تحصیل کرده و چندین سال مأموریت در خارج در زمانی که در وزارت امور خارجه بود داشت. وی همچنین یک زن خارجی دارد. مصطفی ب وابستگی کمتری از پدرش نسبت به ماندن در ایران دارد. در حالی که مصطفی تلاش می کند که به کار خود ادامه داده و زمانی دو باره زمینهای خانواده اش را تحت کنترل بگیرد، زن و والدینش فشار زیادی به او می آورند که تمام دارایی هایش را به دست گرفته و ایران را ترک کند.

مصطفی هم نسبت به آینده ایران ناامید گشته است. در وزارت کشاورزی در کل به نظر نمی رسد که نه وزیر و نه وزارتخانه اش بتوانند فعالیتهایشان را هماهنگ کنند. مردم دیر به سر کار می آیند. (اگر بیایند) می نشینند در مورد سیاست صحبت کرده و چای می نوشند (یعنی همیشه کارشان این است) و بعد هم تا آنجایی که ممکن باشد با سرعت هرچه تمامتر کار را ترک می کنند. برخلاف همه هیاهو و فریادها برای اهمیت کشاورزی، هنوز هیچ طرح و برنامه ریزی و فعالیتی در این وزارتخانه آغاز نشده است.

مصطفی ب متقاعد شده که فداییان به عنوان منشأ قدرت واقعی در ایران پدیدار خواهند شد. چون آنها دیسیپلین و نیروهای نظامی برای تکمیل ایدئولوژیشان دارند. به عنوان مثال او در مورد تفاوتهای زیاد بین مجاهدین را که نزدیک ساختمان دفتر کارش پاسداری می دهند، توضیح داد. در طی بارندگی شدید در تهران در تاریخ ۲۶ و ۲۷ مارس، مأموران محافظ مجاهدین که نزدیک وزارت کشاورزی بودند، به خاطر باران زیاد آنجا را ترک کرده و از نظرها ناپدید شدند. باران سنگین قویتر از مسئولیت حفاظتشان بود.

فدائیان که در ساختمان کناری (همسایگی) بودند، محافظت کاملشان را حفظ کردند و تمام

دیسیپلین هایشان باقی ماند.

مصطفی و پدرش دوستانی را در زندان سیاسی محل از دست داده اند و آنها برای دوستانشان که در زندانهای کمیته هستند و برای امنیت خودشان احساس ناتوانی می کنند و این مسئله تأثیر مهمی در نقطه نظرهایشان در مورد انقلاب گذاشته است.

مجاهدین، فدائیان، کمیته ها و غیره:

دنیای بورژوازی و مرفه خانواده ب به خاطر بی قانونی دوران انقلاب درهم شکسته است. آنها هر موردی که آرامش و رفاهشان را مختل سازد بی قانونی می نامند. به عنوان مثال شرارت و بیرحمی که توسط گشتیهای آدمکش خیابانی به وجود آمده، بیان شد. یکی از دوستان ب دکتر م که یکی از دکترهای ارشد بیمارستان قلب تهران است، هفته پیش به خاطر اینکه دهانش بوی الکل می داده، هنگامی که ماشینش را افراد نظامی انقلابی چک می کردند، از ماشینش بیرون کشیدند. دکتر مزبور به درخت بسته شد و شلاق خورد. یکی از دختر عموهای دور ب که یک دختر جوان است، چند روز پیش بدون چادر در خیابان عباس آباد در حال قدم زدن بود که یک گروه آدمکش به روی او اسید ریختند و حالا صورتش زخمی شده است. همچنین یک سری حوادث نظیر اینها ذکر شده است و این واضح است که خانواده ب در سکوت، کاملاً موضع ضد خمینی و ضد اثرات انقلاب گرفته اند.

ایران از دیدگاه دو استاد دانشگاه

ص: ۱۴۴

سند شماره (۱۷)

از : سازمان امور خاور نزدیکتاریخ : ۲۹ مارس ۱۹۷۹ نهم فروردین ۱۳۵۸

به : پرونده ها

طبقه بندی : محرمانه

موضوع : ایران از دیدگاه دو استاد دانشگاه

در ۲۸ مارس کارمندان سازمان امور خاور نزدیک فرصتی داشتند تا با چند تن از متخصصان برجسته غیردولتی آمریکایی در مورد ایران ملاقات و گفتگو داشته باشند که بعضی از نظرات آنها قابل توجه می باشد. هنگام نهار بحثی دسته جمعی با ماروین زونیس (از دانشگاه شیکاگو) داشتیم و در موقع غروب در بحثی با ریچارد کاتم (از دانشگاه پیتسبورگ)، جیم هواگلند (از روزنامه واشنگتن پست) و دیگران شرکت کردیم. مهمترین مسائل طرح شده در مورد ایران در ذیل می آید:

زونیس (که فوراً اقرار کرد که اخیراً هیچ گونه تماسی با خمینی و اعضای دولت بازرگان نداشته، اما تعداد زیادی از ایرانیان دیگر را دیده است):

وی گفت که اگر لازم باشد، برچسبی برایش قائل شویم، بهتر است بگوییم او نسبت به پیشامدها و روندهای ایران بدبین است.

او انقلاب را به عنوان رجوعی به سوی اصالت اجتماعی و سیاسی ایرانی دانسته و اسلام را وسیله ای برای رسیدن به این شخصیت فرهنگی می بیند.

او در گذشته تحت تأثیر بازرگان بود و او را چندین بار در سالهای اولیه دهه ۱۹۶۰ دیده است، ولی الآن زونیس چند نگرانی در مورد بازرگان دارد: بازرگان اهمیت ارتش را در وضع کنونی ایران درک نمی کند، او حاکمیتش را بر کشور اعمال نکرده، او ارتباط محکمی نه با جبهه ملی دارد و نه با خمینی (اکثر

ما به ارزیابی او در این مورد اعتراض کردیم) عضویت جبهه ملی در کابینه بازرگان مفید نیست، سنجابی یک احمق است. با وجود این مشکلات، بازرگان قدرت بالقوه مردی مانند مصدق شدن را دارد. سادگی او در زندگی و سبک کار همراه با ملی گرایی او، در این مورد برجسته است.

یزدی واقعاً یک منبع خطر بالقوه است. او با مذهب گرایی متعصبانه و ۱۰۰/۰۰۰ مرد مسلح می تواند دنباله رو رضاخان در دهه ۱۹۲۰ باشد. اگر خمینی به زودی بمیرد، یزدی ممکن است رهبری را به عهده بگیرد.

متین دفتری هیچ نوع جذبه شخصی ندارد، ولی گروه جدیدش بالقوه خیلی مهم است.

با توجه به مشکلات اخیر ایران، انقلاب ممکن است مقداری از محبوبیت خود را از دست بدهد، لذا شرکت در آن شاید دیگر برای رسیدن به قدرت سیاسی مفید نباشد.

تظاهرات زنان نمایانگر مخالف روزافزون غربزدگی با اصالت گرایی خمینی است.

کاتم (که خمینی و بعضی از همراهانش را دیده و بیشتر از زونیس طرفدار آنها است):

ایرانیان، آمریکا، شوروی و چین را امپریالیست می دانند و انقلاب اخیر تا حدی برای رهایی از کنترل امپریالیستها می باشد.

در آینده نزدیک ایران خیلی به دنیای سوم نزدیک خواهد شد و از آنها حمایت خواهد کرد. چون رهبری انقلاب آنان را به عنوان همنوعان قربانی شده ابر قدرتهای امپریالیست می بیند.

این نظر خمینی است که برخورد سنتی «موازنه منفی» ایران در رابطه با سیاست خارجی (متوازن کردن فشارهای خارجی) حالا دیگر مورد احتیاج نیست، چون ایران اتحادی داخلی در حمایت از برخوردهای ملی گرایانه در امور خارجی دارد. کاتم این امر را به عنوان یک پدیده سالم تلقی می کند که می تواند وابستگی عمومی ایران را در مورد تعبیر «دست غیبی» در امور خارجه ایران را منتفی کند.

علیرغم این روی گردانی از ابر قدرتها، ایران هنوز به بازسازی و ثبات احتیاج دارد و برای به دست آوردن آماده است تا حدی که مورد احتیاج اهداف ایران است، نفت استخراج کند و تجارت بین المللی انجام دهد.

ایران در سیاست خارجیش یک پیام آور اسلامی خواهد بود، البته فقط در تئوری. در عمل او در کشورهای دیگر به دنبال اهداف اسلامی نخواهد بود. الآن هم ایران خیلی زیرکانه از حمایت از اقلیتهای شیعه در عراق و لبنان خودداری کرده.

چون ایران دیگر ژاندارم آمریکا در منطقه نیست، خیلی از نفوذش در منطقه را از دست داده است.

اگر ایران بیش از این ثبات خودش را از دست بدهد (آن طور که چپیها می خواهند)، احتمالاً ابر قدرتها نمی توانند از دخالت خودداری کنند، چون هرکدام سعی دارند جلوی گسترش دیگری را بگیرند.

این اشتباه است که ما انقلاب ایران را به عنوان یک عکس العمل اساسی بر علیه تجدد تلقی کنیم.

خیلی از رهبران انقلاب (از جمله تاحدی خود خمینی) خواهان تجدد هستند. علل اصلی به وجود آمدن انقلاب، رهبری انقلاب و مشکلات اقتصادی بود.

مسئله این نیست که چه کسی جای شاه را خواهد گرفت؛ خمینی این کار را کرده است. مسئله اصلی این است که آیا بازرگان دوام می آورد؟

ظاهراً سیاست وزارت امور خارجه (آمریکا) پذیرفتن خمینی به عنوان یک قدرت مفید ضد

شوروی است. به قدرت رسیدن خمینی در دراز مدت به عنوان اتفاق نامطلوبی تلقی نمی شود. در خاورمیانه آمریکا ظاهراً از جریان ۱۹۵۳ درسی نیاموخته است و آن موقعی است که ما اشتباه کردیم و در برابر جریانهای داخلی سیاسی و اجتماعی ایران قد علم کردیم و حالا ما در برابر جریانات داخلی اجتماعی و سیاسی اعراب قرار گرفته ایم. باید مراقب بود.

هوشنگ الف بخش خصوصی

سند شماره (۱۸)

یادداشت مذاکراتاریخ : ۳۱ مارس ۱۹۷۹ ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ تهران

طبقه بندی : خیلی محرمانه

مذاکره کنندگان : مایکل. جی. مترینکو کارمند سفارت

هوشنگ الف بخش خصوصی

یادداشت: من الف را از ژوئن ۱۹۷۸ زمانی که از سانفرانسیسکو به تبریز آمد تا ساختن یک خانه خانوادگی جدیدی را تحت نظر بگیرد، می شناختم. الف در آمریکا تبعید دائمی می باشد اما با فشار پدرش برای چند ماهی به ایران بازگشت تا کار نظارت بر ساختمان و کارگرها را به عهده بگیرد. به خاطر نا آرامیهای عمومی، مشکلات کارگری در تبریز و بالاخره انقلاب، الف مدت بیشتری از آنچه که می بایست، در ایران ماند. او اکنون قصد دارد که در دو سه هفته آینده به سانفرانسیسکو باز گردد.

او که مسئولیت انجام کار مخصوصی را در ایران به عهده ندارد و از لحاظ مالی هم مستقل است، آزادانه توانسته سیر جریانات تبریز را مشاهده کرده و وقایع اخیر را ببیند. او مدت زیادی نامزد دختر عموی فرح بوده و در نتیجه دوستان زیادی در دربار به دست آورده بود. سوابق مرکب خانوادگی، اوقات بیکاری زیاد، پول، تفریحات و اطلاعات و ولگردی، همه و همه باعث شدند که تا او از یک زندگی فعال اجتماعی در ده ماه قبل، لذت ببرد.

الف ادعا می کند که عموماً تجارت و مخصوصاً اداره های دولتی در تبریز تقریباً کاملاً تعطیل مانده است. در چند هفته قبل الف می بایستی که جهت اتمام کارخانه خانواده اش، به چندین اداره می رفت. از شهرداری گرفته تا تک تک مغازه ها وضع به همین ترتیب بود. همکاران و دوستان خیلی به سادگی می نشستند و چای می خوردند. بدون اینکه هیچ گونه سعی و یا تلاشی جهت انجام کارهای اداریشان انجام دهند. چند روز پیش، الف و یکی از دوستانش در وزارت کشاورزی شاخه تبریز کاری داشتند. آنها جز نشستن و چای خوردن برای مدت چهار ساعت، کارهای دیگر خود را نتوانستند از پیش ببرند. ببرند. کارمندان اداره خیلی مؤدب و دوستانه بودند، ولی به مدت چهار ساعت به بحث سیاسی خود ادامه دادند و از انجام کار برای اداره خودداری می کردند (و یا نمی توانستند کار کنند). مانند همین اعمال در شهرداری تهران، جایی که الف سعی داشت مشکلات وراثت و غیره خود را حل کند، تکرار می شد. چندین اداره دیگر هم که الف به آنها مراجعه کرده، همین طور بوده اند. مسئله عدم تمایل افراد به کار مطرح نبود، بلکه الف معتقد است که اصلاً نمی شود کاری انجام داد. حتی در زمان اعتصابات دراز مدت ادارات هر شخص می توانست رشوه ای داده و کار خود را تمام کند، اما اکنون همه از رشوه گرفتن می ترسند و شوق به کار کردن هم این طور که معلوم است، از بین رفته است. پدر الف، مدیر یک شرکت ساختمان است و پروژه های او در چند ماه اخیر متوقف شده اند. یکی از پروژه های بزرگ ساختمان پناهگاه برای هواپیما و یا بخش

مسکونی در پایگاه نیروی هوایی تبریز، به سادگی در پاییز نیمه کاره رها شد و به نظر نمی رسد که کسی چیزی راجع به پرداخت پول کار کامل یا امکان ادامه کار بداند و کسی تمایل و توانایی بحث راجع به آن را ندارد. یکی دیگر از پروژه های بزرگ شرکت، ساختمان بزرگراهی در حوزه اردبیل بود و در این مورد هم پرداخت پول و یا امکانات ادامه کار به یک آینده دور و نامعلوم به تعویق انداخته شده.

الف ادعا می کند که تبریز هنوز توسط کمیته ها کنترل می شود و امکان آغاز کار عادی پلیس کم به نظر می رسد. در موقع تظاهرات پلیس و نیروهای مسلح، به خاطر انقلاب و افراد نیروی هوایی از شرکت افراد پلیس ممانعت به عمل آوردند (توجه: در روزهای اوائل سقوط کابینه بختیار ، به خانه های محلی و پاسگاههای پلیس بدجوری حمله شده بود. از رقم ۷۰۰ نفر تلفات هفته گذشته تبریز، درصد زیادی از آن را به برخورد میان مردم و پلیس نسبت می دهند. اکنون تعداد زیادی از افراد پلیس در زندان تحت بازجویی و محاکمه به سر می برند و کماکان حالت قبلی هنوز وجود دارد.)

الف همچنین گفت که در هفته گذشته هیئتی از بازرسان توسط خمینی به تبریز فرستاده شده اند. الف و یکی دیگر از دوستانش (که یک تاجر برجسته تبریز است) با یکی از بازرسان صحبت کردند، او یکی از ملاهای قم بود. ملا آن روز بعد از ظهر را با آن دو گذراند و الف تمام نظریات خود را راجع به سوءاستفاده از قدرت در تبریز توسط گروههای کمیته و روحانیون محلی بیان کرد. ملا به الف گفت که هم شریعتمداری و هم خمینی خیلی خوب از وضع سوءاستفاده های روحانیون و کمیته ها در زمان انقلاب ایران آگاه بودند،

ولی کاری نمی توانستند انجام دهند. هیچ کدام از این دو آیت اللّه حاضر نبودند که با کمیته ها قطع رابطه کنند و همچنین به روحانیون سطح پایین حمله کنند، زیرا واهمه داشتند که این موضوع فقط باعث بدتر شدن اوضاع خواهد شد. این دو رهبر آنقدر از قدرت مطمئن نبودند که بتوانند رهبران مذهبی محلی را تحت کنترل خود در بیاورند، چون می ترسیدند که این مسئله اثری سوء بر ساخت مذهبی ایران بگذارد.

رفراندم و چشم اندازهای آینده

سند شماره (۱۹)

از : سفارت آمریکا، تهرانتاریخ: ۴ آوریک ۱۹۷۹ ۱۵ فروردین ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه، واشنگتن، دی. سی. فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۳۵۴۳

موضوع : رفراندم و چشم اندازهای آینده

۱ (تمام متن خیلی محرمانه)

۲ خلاصه: استقبال از رفراندم ایران خیلی وسیع بوده و اکثر آراء به نفع نوع حکومت جمهوری اسلامی بود. ولیکن شیوه برگزاری رفراندم، تعدادی عناصر ایرانی را ناراضی کرده است. میزان محدودیت این نارضایتی و عدم گسترش آن به میزان شرکت مردم در جریان تشکیل قانون اساسی جدید و سرعت پیشرفت در تهیه آن بستگی خواهد داشت.

چشم اندازهای آینده در این زمینه مثبت نیستند، چون تا به حال دولت مشغول تنظیم عکس العملهای خود در برابر بیانات خمینی بوده است. ایجاد خط مشی و ضوابط دولت اگر بخواهد مانع از این شود که نارضایتی فعلی به مخالفت خشونت بار و فعال تبدیل شود باید ابتکار عمل را به دست گیرد. (پایان

خلاصه)

۳ رفراندم ایران پایان یافته و کشور از تاریخ اول آوریل توسط رهبر کبیر انقلاب آیت اللّه خمینی، جمهوری اسلامی نامیده شد. دولت موقت مدعی است که ۱۸ میلیون رأی دادند و اکثریت مطلق آراء به نفع جمهوری بود. ما شکی در مسئله اول که نتیجه قابل پیش بینی بود نداریم.

استقبال مردم هم بلاشک زیاد بوده، حداقل در تهران و دیگر شهرهای اصلی. لیکن با توجه به مشکلات وسیع اداری مانند کمبود تعرفه و عدم مراکز رأی گیری در مناطق دور افتاده، کوششهای متمرکز برای برهم زدن رأی گیری در کردستان و درگیری در منطقه گنبدکاووس در استان گرگان که باعث نرفتن خیلی از رأی دهندگان به پای صندوقهای رأی شد، ما شک داریم که استقبال مردم به اندازه ای باشد که وزیر کشور جوادی ادعا می کند (۹۸٪ از کل افراد واجد شرایط برای رأی دادن).

۴ رفراندم یک مسئله را صریحاً روشن کرده است و آن اینکه اکثریت مردم خواهان برکناری نظام سلطنتی پهلوی هستند. شاید از لحاظ سیاسی لازم بود که این مسئله واضح دوباره مطرح شود، اما شیوه برگزاری رفراندم نارضایتهای بی جهت را فراهم آورده، مخصوصا در میان افرادی که آگاهی سیاسی دارند. از نحوه رأی گیری که در آن فقط یک انتخاب بر وی تعرفه نوشته شده بود و همچنین نابسامانی و آشفتگی در شیوه رأی گیری، باعث بحثها و جدلهای زیادی در این زمینه خواهد شد.

۵ نحوه عمل دولت از این به بعد میزان ضرر حاصل از بی کفایتی آن در انتخابات را تعیین خواهد کرد.

اگر پیش نویس قانون اساسی در آینده نزدیک در دسترس عموم قرار گیرد (که امیر انتظام گفته است که قرار خواهد گرفت) و اگر مفاد آن به بحث آزاد عمومی گذاشته شود (که امیر انتظام قول آن را داده)، و اگر در نتیجه بحث آزاد لزوم یک مجلس تشکیل قانون اساسی احساس شود و مجلس بر این مبنا انتخاب شود (همان طور که بازرگان اشاره کرد)، احتمال محدود ماندن و حتی از بین رفتن نارضایتی که در اثر رفراندم ایجاد شده بود زیاد است. ولیکن اگر بخواهند قانون اساسی را به عنوان وحی منزل و مطلق تلقی کنند و اگر قانون آزادیها و روشهای قانونی مورد علاقه و نظر عناصر تجددطلب و غیر مذهبی جامعه ایرانی را در بر نداشته باشد و خودمختاری واقعی تحت تشکیلات فدرال را برای اقلیتهای قومی در نظر بگیرد، آن گاه مشکلاتی پیش خواهد آمد.

۶ مضافاً سرعت حرکت دولت در این مراحل اهمیت فوق العاده ای خواهد داشت. به نفع دولت نیست که درگیر جدالهای بی پایان بر سر نوع قانون اساسی شود و این مسئله را لوث کند. چندین گروه سیاسی تازه کار علنا خود را برای به دست گرفتن قدرت توسط نیروهای خود و یا حتی درگیری مسلحانه احتمالی آماده می کند. بعضی از این گروهها مشخصاً فدائیان خلق مارکسیست، ظاهرا استراتژیهای خود را براساس این گمان که پیشرفت جریان قانون اساسی و انتخابات ملی که توسط دولت پیش بینی شده شکست خواهد خورد، قرار داده اند.

۷ کارنامه دولت موقت تا این زمان اعتمادی برای آینده به وجود نمی آورد. علیرغم نیت پاک خود نخست وزیر، دولت بعضاً قربانی عدم حاکمیت و عدم برنامه ریزی دقیق و نهایتاً مفاهیم جمهوری اسلامی خمینی گشته است. ظاهرا آیت اللّه فرض کرده که آنچه خدا وحی کرده و از طریق گفته های او به مردم ایران نمایانده شده، در تمام دنیا بدون هیچ گونه بحثی پذیرفته خواهد شد. چنین فرضیه ای احتمالاً در مورد مؤمنین مسلمان و غیرآگاه به سیاست صادق است، ولی در مورد آن عناصر جامعه ایرانی که عقاید

مشخصی برای خود و برای نوع حکومت دارند کاملاً غلط است.

۸ با توجه به اینکه خمینی از پیروی و اطاعت توده های شیعه برخوردار است و با توجه به ضعفهای آن، دولت نتوانسته رهبری را در تعریف و تمکین جمهوری اسلامی به دست گیرد. در عوض نقش دولت در این زمینه اکثراً به تلاش برای خنثی نمودن اثر صحبتهای اکثراً تند خمینی در میان آنان که، اساسا نسبت به عواقب جمهوری اسلامی بدبین هستند اختصاص یافته. اگر دولت نتواند به طریقی ابتکار عمل را از خمینی در زمینه مسئله جمهوری بگیرد و مفاد خود را که به طور کلی برای عموم ایرانیان مورد پذیرش است در آن بگنجاند، کسانی که فعلاً از آینده یک حکومت خشک مذهبی فقط نگران هستند و غر می زنند به مخالفت فعال و حتی خشونت آمیز علیه آن سوق داده خواهند شد.

سولیوان

نظارت و مشاهدات گوناگون در باره زندگی در کرمانشاه

ص: ۱۴۹

سند شماره (۲۰)

خیلی محرمانه

تاریخ و مکان : ۷ آوریل ۱۹۷۹ (۱۸ فروردین ۱۳۵۸) تهران

یادداشت مذاکرات

شرکت کنندگان : معلم مدرسه دولتی در کرمانشاه (آقای الف) مایکل جی. مترینکو، کارمند سیاسی سفارت آمریکا در تهران

موضوع : نظارت و مشاهدات گوناگون در باره زندگی در کرمانشاه

یادداشت: آقای الف، کردی از ایلام است اما سالهای اخیر را در کرمانشاه گذرانده است. او با یک آمریکایی ازدواج کرده و همسرش سرپرست انجمن ایران آمریکا در کرمانشاه بود، البته تا زمانی که مجبور به تعطیل آن نشده بود (چند ماه قبل). خود الف در حال حاضر خدمت نظامیش را به عنوان معلم مدرسه عمومی در کرمانشاه انجام می دهد.

به گفته الف شهر کرمانشاه مدتی آرام بود، و مطمئنا، اما با آرامی، سیستم کمیته جایش را با یک سیستم اداری معمولی تر عوض می کند. یکی از دلایل قوی آن احتمالاً ضعف تشکیلاتی خود کمیته خواهد بود. مدتی پیش ملای (که گاهی آیت اللّه خوانده می شود) رئیس کمیته مرکزی کرمانشاه که نامش جلیلی می باشد، به تهران فراخوانده شد. از آن موقع به بعد او کاملاً از صحنه شهر کرمانشاه محو شده است و شایعات عمومی، حاکی از دستگیری او در تهران و یا تبعیدش به عراق می باشد. جلیلی به خاطر سوءاستفاده از قدرت و خرابکاری در مدت ریاستش به عنوان رئیس کمیته، مورد شکایت عده زیادی از مردم کرمانشاه قرار گرفته است. حدود یک هفته قبل، الف به دفتر استانداری خواسته شده بود و او گفت که هیچ گونه گروه مسلح از امثال مجاهدین در هیچ جای ساختمان وجود نداشته اند. با وجود آنکه مقر

فرمانداری در کرمانشاه در نتیجه حملات بسیاری که در طی جنگ زمستان گذشته به آن شد، کاملاً منهدم شد، ساختمان استانداری هنوز هم دست نخورده باقی مانده است و هنوز هم برای کارهای اساسی آن به کار می رود. (توجه: ژنرال پالیزبان، آخرین فرماندار قبل از انقلاب در کرمانشاه، هنوز هم در حوزه مرزهای کردستان عراق آزادانه عمل می کند. پالیزبان از طرف رژیم کنونی به عنوان عامل اصلی مسائل و مشکلات اخیر کردستان محکوم شده است. معاون او، معاون فرمانداری جهانسوز طبق گزارشاتی هم اکنون در زندان قصر به سر می برد.)

الف اظهار می دارد که نیروی پلیس کرمانشاه به طور نیمه فعال مشغول انجام وظیفه است و دیگر پلیسها و پلیسهای ترافیک در خیابانها هم اکنون در حال خدمت هستند. در حدود نیمی از نیروی قرارگاههای پلیس هنوز هم توسط انواع مجاهدین تشکیل می شود. در حال حاضر پلیس و مجاهدین مشغول همکاری با یکدیگر هستند. هفته گذشته ۵ افسر پلیس که همگی دوباره به سرکار خود بازگشته بودند، همگی دوباره دستگیر شده و هنوز هم تحت بازجویی به سر می برند. دیگر افسران پلیس که الف با آنها صحبت کرده، از این موضوع ناراحت بوده و برای آینده خود کمی ترسیده اند هم چنین چیزی را پیشنهاد می کنند، اما به هر حال به کار خود ادامه می دهند. الف گفت که در حالی که سیستم مدارس دولتی در کرمانشاه به طور رسمی باز می باشد، برنامه های روزانه و همچنین شیوه عمل آنها هنوز هم مورد تردید است. دانش آموزان در مدارس زیادی برای تصمیم گیری راجع به اعتبارات انقلابی معلمان و دفاتر

اجرائی، کمیته هایی تشکیل داده اند و چندین عضو شورای استادان حق ادامه تدریس را ندارند. خود الف (با وجود این حقیقت که او به عنوان یک افسر ارتش، مردی فعال بود و برای تدریس به مدرسه دولتی مأموریت یافته بود) در زمستان گذشته یک بار در تظاهراتی که علیه شاه شرکت می کرد، زخمی شده بود. در نتیجه اعتبار او (در مدرسه) خوب و راضی کننده است. دو برادر کوچکتر او هم خیلی زیاد در تظاهرات ضد شاه شرکت می کردند. در اوائل زمستان یکی از برادران او به جرم رهبری گروهی از معلمان در تظاهرات ضد شاه در ایلام دستگیر شد و برادر دیگرش هم از دبیرستان کشاورزی به خاطر رهبری گروه «دانش آموزان انقلابی» اخراج شد. هر دو این برادران اکنون به عنوان رهبر «جوانان» شناخته شده اند و به عقیده الف این کارها به محبوبیت او کمک زیادی کرده اند. برادری که در دبیرستان کشاورزی تحصیل می کند، به عنوان رأی دهنده نهایی در مورد رفتن یا ماندن استادی می باشد. الف ادعا می کند که خیلی از معلمان اصلی و مدیران مدرسه به خانه او آمده اند تا وی شفاعت آنها را نزد برادرش بکند.

از وقتی که من از حدود ۵/۱ سال پیش الف را دیده ام، او همیشه احساسات قوی ملی گرایی کردی داشته است. در حالی که او به نژاد کرد و فرهنگ کردی افتخار می کند، روابط خیلی نزدیک خود را با قبیله پخش شده اش (ملکشاهی) حفظ کرده است. با وجود این، به هر حال او راجع به ادعای خود مختاری کردها، از خود سکوت و خودداری نشان داده است. برای الف کرد بودن یک موضوع فرهنگی است و به معنی دخالت در سیاست و خواستار مستقل شدن نمی باشد. او با خیلی از دوستانش راجع به جنگ آنجا صحبت کرده است و اعتقاد دارد که گروه فدائیان کمونیست مستقیماً مسئول این کارها هستند. الف که بیش از هر چیزی یک لیبرال دمکرات است، با به روی کار آمدن کمونیستها مخالف است، همان طوری که با روی کار آمدن خمینی مخالف است و هر دو آنها را، راه حل غلطی برای مشکلات ایران می داند.

گزارش اوضاع سیاسی

سند شماره (۲۱)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۸ آوریل ۱۹۷۹ ۱۷ فروردین ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : گزارش اوضاع سیاسی

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ محاکمات و اعدامها ادامه داشته و ناآرامی فزاینده ای بین بیکاران وجود دارد. کمبودها و تورم قیمتها موضوعی سیاسی شده است. تصادفات و تیراندازیها مناظر عادی زندگی در ایران انقلابی باقی مانده است. رئیس دانشگاه تهران سعی در پایان دادن به تظاهرات در محوطه دارد. مدتی به استانداری خوزستان تعیین گردیده، انتظام کنفرانس مطبوعاتی داشت. (پایان خلاصه)

۳ نُه اعدام دیگر انجام شده. دادگاهی احکام اعدام را برای فرمانده پیشین نیروی هوایی، سپهبد امیر حسین ربیعی، تیمسار علی محمد خواجه نوری، وزیر پیشین کابینه و استاندار فارس منوچهر آزمون و یک پاسبان، (اسم اول نامعلوم) بلالی، روز ۹ آوریل در تهران صادر کرد. فرد اخیر به اتهام کشتار تعدادی از مردم در مساجد تهران و حمام محکوم شده است، ولی جرم سه نفر دیگر مشخص نگردید. بنابر گزارش، ربیعی به دادگاه گفته که متأسف است در خدمت شخصی بوده است که «تو خالی بوده و این موضوع وقتی

برای او روشن شد که یک آمریکایی، ژنرال هایزر، دم او را گرفته و از ایران بیرون انداخت. همچنین پاسبانی به اسم محمد باقر رستمی به جرم کشتن تعداد نامشخصی از مردم در دادگاهی در قم گناهکار شناخته شده و صبح روز ۷ آوریل اعدام گردید. در دزفول سید کاظم اشرف زاده و یک پاسبان به نام رحمان عبداللهی در روز ۸ آوریل اعدام شدند. اشرف زاده متهم به زمین خواری و همکاری با رژیم پهلوی و پایمال کردن حقوق سایر مردم بوده است. عبداللهی متهم به کشتن یک جوان شانزده ساله در خلال تظاهرات ضد شاهی بوده است. در شیراز ستوان حسین مختاری اردکانی و عبدالرسول شیخی یک پاسبان روز ۸ آوریل اعدام شدند. هیچ اتهام مشخصی اعلام نشد و نهایتا سرهنگ ناصر قلی هوشمند که بنا به گفته مطبوعات به مدت ۱۲ سال رئیس ساواک اصفهان بوده، در حالی که سعی در فرار از دست محافظین خود که او را از قم به اصفهان می برده اند داشته، کشته شد.

۴ دولت در ارائه وجهه خوبی از مسائل و محاکمات و اعدامها سعی زیادی کرده است. ولی سخنگوی دولت و معاون نخست وزیر انتظام (روز ۸ آوریل) اعتراف کرد که دادگاههای اسلامی مستقل از کنترل دولت بوده اند. انتظام گفت که خبر قبلی در مورد محاکمه نخست وزیر پیشین هویدا نداشته و از خبر اعدام او وقتی دیروقت روز شنبه به خانه باز می گشته، مطلع شده است. معهذا از کار دادگاه انقلاب دفاع کرده و گفت که هویدا مجرم و مستحق مرگ بوده است. او منکر اینکه بازرگان مخالف چنین اعدامهایی است، نشد. ولی در زمینه های صدور حکم بر اساس قوانین تدوین نشده، معترض بوده که فعلاً مقررات رسمی گردآوری شده اند و محاکمات ادامه خواهند یافت. در مورد سؤالی در مورد علنی نبودن محاکمه هویدا، انتظام اشاره کرد که مقامات قضائی مسئول فیلمبرداری از جریان محاکمه هستند. وقتی به او گفته شده که خبرنگاری از اطلاعات که کارت کمیته داشته و در محاکمات هویدا حضور داشته، گفت پس بنابراین محاکمه غیرعلنی نبوده است. انتظام از درخواستها و اظهار نگرانیهای احزاب مختلف خارجی که به خاطر

هویدا به دولت نامه ای را ارسال کرده اند اشاره کرد و گفت که این افراد از جرائم او رنجی نبرده اند و بلکه سود برده اند و به همین دلیل از او حمایت می کنند.

۵ گزارشات زیادی در مورد تظاهرات بیکاران وجود دارد. ۲۵۰ نفر بیکار در تبریز اعتصاب غذای چند روزه کرده و ۴۵ نفرشان بستری شده اند. گروههای چند صد نفره در برابر دفتر آیت اللّه طالقانی راهپیمایی کرده و خواستار خاتمه به قول کار دادن را نموده و تقاضای عمل به آن را کرده اند. برخی از افراد تظاهر کننده دیروز، قبلاً در حاشیه خیابان سعدی دیده شده اند که فریاد «مرگ بر من و تو که گفتیم مرگ بر شاه» سرمی دادند. در اصفهان به عده ای از کارگران از سوی گروهی ناشناس تیراندازی شده و یکی کشته و چهار نفر زخمی شده اند. گزارشات دیگری در مورد تظاهرات در شیراز رسیده است. امیر انتظام در مصاحبه مطبوعاتی پذیرفت که میزان بیکاری بالا است و گفت تصور می کنم ممکن است بیش از سه میلیون باشد و دولت هر کاری را برای راه اندازی صنایع انجام می دهد تا کارگران به سرکار باز گردند.

۶ افزایش کمبود کالاهای مختلف کم کم دارای عواقب سیاسی می شود. انتظام در مصاحبه مطبوعاتی خود به این مشکل اشاره کرد، ولی مدعی شد که دولت سعی زیادی برای واردات این گونه کالاها مثل سیگار، جوجه، میوه و کره دارد. او تأکید داشت که مردم باید صبور باشند و بیان داشت که امیدوار است پس از ورود این کالاها در بازار قیمتها تنزل کند. بالا رفتن قیمتها اثر طبیعی کم شدن ذخائر این گونه اقلام است و مسئله ای که خمینی شخصاً از آن اطلاع دارد. روز ۸ آوریل آیت اللّه از تجار خواست که به نام اسلام

گرانفروشی نکنند و هشدار داد در صورت ادامه این کار مسئول عواقب آن می باشند.

۷ یکی از آثار زندگی در ایران انقلابی فراوانی سلاحها و تجهیزات زیادی است که تقریباً در دسترس هرکس که آرزوی آن را داشته باشد قرار گرفته و بی تجربگی ایرانیها در کاربرد آن است. روزی نیست که گزارشی در زمینه حوادثی که ناشی از تیراندازی و یا انفجار است نباشد. یکی از اسفبارترین حوادث واقعه ۲۷ آوریل است که در آن ۵ نفر کشته و ۴ نفر دیگر شدیدا مجروح شدند. این حادثه در انفجار بمبی که ظاهراً خنثی شده بود اتفاق افتاد. طبق گفته یکی از مجروحین او و دیگر پاسداران انقلاب که آن را کشف کردند سعی در انفجار آن به وسیله تیراندازی نمودند. در محله ما هر شب و هر روز تیراندازی افراد بدون نظم و آموزش ندیده که مأمور حفاظت هستند به طور تصادفی یا عمدی به گوش می رسد. همچنین تیراندازی مکرری در کناره های دیوار از گروههای متخاصم درگیر در جنگهای چریکی شنیده می شود. روز ۷ آوریل دو زن مسلح به اسلحه سنگین به یک مرکز کمیته انقلابی در شرق تهران از داخل اتومبیل ب. ام. و حمله بردند.

۸ ملکی رئیس دانشگاه تهران اجازه تظاهرات در داخل محوطه دانشگاه را بدون توافق قبلی مقامات دانشگاهی منع کرده است. این مسئله کوشش آشکاری است در جهت کنترل یکی از مراکز فعال سیاسی که مشمول تشنجات بسیار مکرری بوده، می باشد. این موضوع که مقامات قدرت اجرای فرامین خویش را دارند یا نه، بستگی به آینده دارد.

۹ مدنی فرمانده نیروی دریایی که اخیرا پست دوم خود یعنی وزارت دفاع را کنار گذاشته، به عنوان استاندار خوزستان تعیین شده است. این مسئله ممکن است باعث ایفاء نقش اساسی نیروی دریایی در مسائلی مانند امنیت محلی استان شود.

۱۰ موارد دیگر که انتظام در کنفرانس مطبوعاتی خود به آنها اشاره داشته، شامل مطالب زیر

می باشند:

الف: ایران حدود تنها ۱۰۰۰ قرارداد SIC با آمریکا دارد که اکثراً نظامی هستند و بایستی قبل از تصمیم گیری مطالعه شده و در مورد ابطال یا ادامه آنها نظر داده شود.

ب: آمریکا در ایران سفیر جدیدی پیشنهاد نداده است، ولی از نقطه نظر ما موضوع پراهمیتی نیست، زیرا نه سفیر آمریکا و نه هیچ خارجی دیگری نفوذی در ایران ندارد.

ج: اگر ایران آماده باشد حضور ناوگان نستلیشن در اقیانوس هند یا دیگر کشتیهای جنگی در خلیج فارس خطری برایش ندارد.

در عضوگیری برای پاسداران انقلاب بدون توجه به عقاید سیاسی مورد توجه بوده و سایر گروههای مسلح نباید مانند کردستان و ترکمن صحرا سعی در تحریک نمایند.

د: اعضای کمیته های انقلاب که توقیفهای غیر مسئولانه بنمایند تنبیه خواهند شد.

ناس

خلاصه ای درباره اوضاع ایران به وسیله ویلیام سولیوان کمیته روابط خارجی

ص: ۱۵۳

سند شماره (۲۲)

از : سفیر ویلیام سولیوانتاریخ : ۱۰ آوریل ۱۹۷۹ ۲۱ فروردین ۱۳۵۸

موضوع : خلاصه ای درباره اوضاع ایران به وسیله ویلیام سولیوان کمیته روابط خارجی

۱ روندها در کشور: آیا کشور حداقل برای سال آینده خیلی بی ثبات خواهد بود، شما چه روندهای خوب و بدی می بینید، چقدر احساس ضد آمریکایی قوی است، احساسهای منطقه ای چقدر جدی است؟

۲ روابط دولت و رهبران مذهبی: مسئله قانون و نظم و کوشش بازرگان برای به ثبات رساندن وضعیت، ادامه دادن محاکمه و اعدامها، چه جریانی وجود دارد؟ چه کسی ایران را اداره می کند، حالت مردم چطور است، وضعیت تهران چگونه است، وضعیت شهرهای بزرگ و حومه هایشان، آیا بازرگان هنوز از اعتماد آیت اللّه بهره می برد؟

۳ وضعیت امنیت و گروههای چپ: امروزه وضعیت تهران چگونه است، چه کسی خیابانهای تهران را کنترل می کند، عملیات پلیسی را چه کسی انجام می دهد، چه اسلحه هایی الآن در دست افراد معمولی هست نقش گروههای چپ ردیف اصلی چیست و چقدر قدرت دارند، به چه اندازه آنها از سازمان منسجم خود استفاده می کنند؟

۴ عناصر شاه دوست: آیا عناصر شاه دوست گروه زیرزمینی تشکیل داده اند، آیا گروههایی مثل ساواک و ارتش که از شاه پشتیبانی می کردند، برای عملیات به هم پیوسته اند یا نه، این گروهها امروزه چه کار می کنند؟

۵ حضور آمریکا و نقش کنونی سفارت آمریکا: چند نفر آمریکایی اداری و رسمی امروزه در تهران هستند (کارمند سفارت و نظامی) اکنون آمریکا چه امکاناتی را از دست داده است؟ امنیت سفارت امروزه چگونه است چه کسی از سفارت پاسداری می کند، آیا کسی می تواند در ساعات اداری به محدوده وارد

شود؟

۶ روابط آینده: چه نوع دسترسی به اعضا رسمی دولت پیدا کرده اید، آنها چه نوع روابطی را با آمریکا می خواهند، آنها خواهان چند نفر مشاور ارتشی هستند و تحت چه روابطی؟ پیشرفت رابطه را چگونه می بینید، گسترش سرمایه گذاری آمریکا چگونه است و چه سرمایه گذاریهایی در خطر هستند؟ چگونه است، مسائل سیاسی بزرگ آمریکا با ایران در ماههای اخیر چه خواهد بود؟

۷ سیاست نفتی ایران: فکر می کنید که ایران چه سیاست نفتی را با در نظر گرفتن تولید و قیمت دنبال می کند، آیا آنها می خواهند محصول را بالای ۳ میلیون بشکه در روز نگهدارند، وضعیت داخلی کارگرهای نفتی چگونه است، آیا ایرانیها می خواهند ماهرها و تکنسین های آمریکایی برگشته و آنها را کمك کنند؟

۸ اقلیتها: وضعیت اقلیتهایی مانند بهائیها، یهودیها، ارمنیها، آشوریها و غیره امروزه چگونه است؟ آیا هیچ خشونتی بر علیه آنها وجود دارد، آیا تعداد زیادی در پی خارج شدن هستند، حالت این جوامع چگونه است؟

۹ وضعیت وسایل نظامی آمریکا و وضعیت نیروهای ملی ایران: آیا ما اطلاعاتی در مورد اینکه وسایل حساس آمریکایی که در دست غیر دوستان افتاده است داریم، وضعیت اف ۱۴ها و اهمیت آنها چیست، وحدت سه نیرو چگونه است، کنترل پایگاهها و آمادگی ارتش چگونه است؟

دولت بازرگان و آینده

سند شماره (۲۳)

از : سفارت تهرانتاریخ : ۱۱ آوریل ۷۹ ۲۲ فروردین ۱۳۵۸

به : وزارت واشنگتن حق تقدم

طبقه بندی : سری

موضوع : دولت بازرگان و آینده

۱ (تمام متن سری است)

۲ خلاصه: ما انتظار داریم دولت بازرگان برای مدت دیگری به کار ادامه دهد. چون به تدریج کنترل امور کشور را به دست می گیرد، ولی بهبودهای چشمگیری وجود ندارد. یک تهدید جدی از سوی مشکلات اقتصادی در حال رشد است، به خصوص در میان ۳ تا ۴ میلیون بیکاره. دولت سعی در کنترل و آرام کردن این مسئله به وسیله تشویق به اتخاذ زندگی ساده اسلامی و به صورت سرزنش کردن شاه و خارجیها به خاطر مشکلات اقتصادی و چاره یابی برای پرداخت دستمزد کارگران بیکار، راه انداخت طرحها، کارها و اعتبارات صنعتی دارد. نفوذ خمینی (در صورت زنده بودن) از سرنگونی دولت در اثر تشنجات چپ و راست جلوگیری می کند، در حالی که انقلاب راه خود را می رود. با گذشت زمان انتظار می رود که دولت مستبد دیگری بر مسند حکومت بنشیند، ولی آن در آینده ای دور پس از آنکه نهضت اسلامی روز خودش را طی کند، خواهد بود. این ارزیابی به صورت قضاوت خوشبینانه ای تلقی شده است (از سوی بعضی مسئولین گزارشگر سفارت). شاید هم در خلال هفته های آتی تجدید نظری در آن بشود. هدف اصلی این است که بر مبنای برآورد پیش بینی شده در واشنگتن که گویا احتمال زیاد به دست گرفتن قدرت از سوی چپهای کمونیست در ایران در زمان کوتاه آینده می باشد، حرکت کنیم. ما این اتفاق را خیلی کم می دانیم و آن هم بعد از خراب شدن همه چیز. (پایان خلاصه)

۳ رفراندم منجر به ظهور جمهوری اسلامی روزهای ۳۰ ۳۱ مارس طبق برنامه و مسالمت آمیز برگزار شد؛ علیرغم پیش بینی هایی مبنی بر اینکه (الف) بیشتر معوق نشود (ب) ناآرامیهای مسلحانه پیش نیاید. از یک منبع سفارتی فرانسه شنیدیم که خمینی مصراً خواستار اجرای رفراندم طبق برنامه شده و تهدید به دعوت مردم برای راهپیمایی میلیونی به جای آن، در صورت ابای مسئولین انتخابات از اجرای آن شده است. این مطلب درست به نظر می رسد چون بیان ارقام به لحاظ کل رأی دهندگان بعدها از سوی مقامات انتخاباتی عنوان خواهد شد. این موضوع را جداگانه گزارش کرده ایم و در این گزارش به لحاظ بررسی موقعیت دولت بازرگان و آینده آن کافی است.

۴ بهتر است با مسائلی که می دانیم شروع کنیم:

الف: بنا به قول انقلابیون، بازرگان و افراد او اساساً محافظه کارند. در میان همکاران نزدیک او، یزدی تندروتر (رادیکال) از همه است ولی ظاهراً این نتیجه نقش او به صورت پلی بین کمیته ها و دولت ناشی می شود.

ب: نهضت اسلامی رهبران محافظه کار بسیار دیگری دارد (شریعتمداری) که برخی آنها کمتر محافظه کارند (طالقانی) و برخی عقاید رادیکال اجتماعی و متعصبانه مذهبی دارند (قسمتی از مجاهدین تحصیلکرده ها). خمینی و دستیاران نزدیک او مثل دکتر بهشتی آرزومند تنبیه تبهکاران گذشته بوده و قصد بازگشت به اسلام اصیل مکتبی دارند، ولی بعضی از آنها در اهداف محافظه کارانه سهیم هستند. آنها با

انقلابیون تندرو همکاری می کنند و در عین حال به دولت اجازه می دهند که خط مشی نسبتا محافظه کارانه خود را ادامه دهد. با توجه به مقیاس محافظه کاری بایستی گفت خمینی، طالقانی، شریعتمداری و دیگران جملگی (الف) شدیدا ضد کمونیست بوده و (ب) خواهان بازسازی ارتش ملی که از ایشان اطاعت کند نه از شاه، هستند. تنشهایی بین بازرگان و خمینی وجود دارد که بدون شک دلیل تهدید بازرگان را (نول ابزرواتور) در مورد عدم کاندیداتوری رئیس جمهوری طبق قانون اساسی جدید بیان می دارد. ولی خمینی و بازرگان به یکدیگر نیاز دارند و ظاهرا اختلافات مرتفع شده و بازرگان برای ریاست جمهوری انتخاب می شود.

ج: ملاها توده را کاملاً در اختیار دارند و به نوبه خود اکثرا در کنترل آیات هستند، خمینی کنترل فوق العاده ای در این لحظه داشته ولی دیگران مثل طالقانی و شریعتمداری حدودا نفوذ گوناگون قابل ملاحظه ای دارند.

د: چپ پشتیبانی ندارد، حزب توده ضعیف است، دیگر کمونیستها و مارکسیستها ضد روسی اند، و چریکهای فدایی شروع به ایجاد تشکیلات سیاسی کرده اند. آنها جوان و اغلب تحصیلکرده بوده و خوب سازمان یافته اند: آنها مسلح بوده ولی تعداد پیروانشان در قیاس با جنبشهای اسلامی قابل توجه نیست.

ه: نهایتا خمینی با وضع ساده زندگی و سرمایه و تأکیدش بر ارزشهای معنوی نمونه ایست برای دولت و مردم که از او پیروی کنند. نخست وزیر، رئیس شرکت نفت و دیگر مقامات عالیرتبه درصدد اعلان کم کردن حقوق خویش اند. این حرکتی است که ظاهرا روز بروز بیشتر توسط معتقدین پیگیری می گردد. پسروی از خط مشی این روش، فشار انفجار آمیز وضعیت اقتصادی را مهار خواهد کرد.تقلیل تورم کل اقتصادی (اجاره کمتر، مالیات کمتر، و شاید هم قیمتهای کمتر) هم به عنوان شیوه مؤثری اتخاذ شده. همچنین دعوت از طبقات مرفه به اهدای کمک به دنبال درخواست خمینی در جهت کمک به خانه سازی

برای فقرا شروع شده و انتظارات همکاری بیشتری می رود.

۵ از طرفی مسائلی هست که، هنوز اطلاعی از آن نداریم:

الف: خمینی کی وفات خواهد کرد؟ اگر به زودی اتفاق بیفتد، قابل تصور است که رهبری جنبش اسلامی شدیداً از ناحیه رهبریت داخلی صدمه دیده و مخالفین، یعنی چپیها و حتی برخی از بازماندگان پادشاهی راست، بهره برداری خواهند کرد.

ب: تا چه حدی مارکسیستها در میان کارگران هر منطقه نفتی و سایر جاها نفوذ کرده اند؟ بررسیهای فعلی مشکلاتی را نشان می دهد ولی از اینها مغلوب نخواهد شد. آیا ریشه های (چپ) سری عمیقا بیش از آنچه تصور می کنیم می باشند؟ این مسئله ای است که نمی توان تا کسب اطلاعات از چند سو از آن گذشت.

ج: بورژوازی غیر مسلح ولی متخصص چه نقشی در ترکیب قانون اساسی و انتخابات مجلس خواهد داشت؟ تا حدود زیادی اغلب آنان با اهداف متین دفتری در جبهه دمکراتیک ملی همدردی کرده یا اعضای گروههای متفکری هستند، که از استیلای دراز مدت ملاها به اندازه غلبه کمونیستها وحشت دارند. اگر این طبقه مؤثر در انقلاب بکار گرفته نشوند، اقتصاد کشور دچار ضعف می شود. چپها با توجه به اتحاد خاموش با میانه روها بر علیه جنبش اسلامی و دولت بازرگان به ظاهر قویتر به نظر می آیند.

این عوامل به چه می انجامد؟

الف: اولاً احتمال اینکه بازرگان با رسیدن به یک هدف پس از دیگری (قانون اساسی، پارلمان جدید،

تجدید سازمان ارتش و غیره) پیشرفت کند، وجود دارد. در حقیقت قدرت جنبش اسلامی خمینی، بازرگان را از حملات اجتماعی چپ و راست حفظ خواهد کرد. به هر حال، نبایستی مترصد پیشرفت امنیتی مهمی که ثبات اجتماعی و خوشبختی را به دنبال آورد، باشیم. این جریان ظاهراً برای ماهها و شاید سالها ادامه دارد، تا زمانی که او سلامت بوده و خسته نشده، کسی برای جایگزینی بازرگان به عنوان نخست وزیر وجود ندارد.

ب: اکثر مردم هنوز اعتقاد به استمرار انقلاب دارند. فشار بر خمینی و عملاً بازرگان برای سروصداهای مقتضی (انقلابی) و موضعگیریها انقلابی (برخی در امور خارجی، ولی اغلب خانگی) محاسبه نمی شود و این برای جلوگیری از دلسردی پیروان صدیق آن است. مردم تا سرنگونی شاه به بیرون ریختند و اینک بایستی آنان را به آرامی تشویق کرد تا به سرکار قبلی خود باز گردند، و در خیلی موارد این به معنای یافتن کار جدیدی مانند عضویت در ارتش جدید یا سپاه پاسداران است.

ج: در اثر کمبود اقتصادی و نبودن پاداش مادی برای فرزندان انقلاب، بدون شک در اثر فشار مشکلات حالتی توطئه آمیز وجود خواهد داشت. به خصوص در سطوح اقتصادی (برخی بایستی شناخته شوند) که کمونیستها یا دیگر سازمانهای جناح چپ در میان کارگران تأسیس شده اند، که حالت بسیار خطرناکی است که باعث به زانو در آوردن دولت خواهد گردید. ما شک نداریم که بهانه کمبودهای مادی به حد بحرانی برسد و این به دلیل عکس العمل نهضت اسلامی که تبلیغ زندگی ساده تری را که آزاد از آثار فساد ما دیگری غربی باشد، بیان می دارد، است.

د: در این رابطه مهم است که هر شخص توانایی به طریقی درآمدی داشته باشد، مشکل بیکاری بایستی حل شود، محتملاً از طریق راه حلهای موقت و کوتاه مدت که در نهایت به اقتصاد ضربه می زند و بیکاری را افزایش می دهد و این واقعیت توسط ادعای دولت مبنی بر استقرار عدالت اجتماعی اسلامی بیشتری و

جلب خرسندی عمومی توجیه خواهد شد.

ه: به عنوان جزئی از جریان فوق الذکر منتظر مقدار زیادی تجربه اندوزی هستیم. این مسئله فقط در کشوری طبیعی است که در مسائل سیاسی جدید تجربه ای ندارد و دولتی که مصالح توسعه و تکامل سیاسی و اقتصادی جدید غرب را رد می کند. مایه استبداد جدید همواره در افق تا زمانی که مردم با عقده ها و جریانهای رقابت کننده ارزشهای فرهنگی شرق و غرب می جنگند، نمایان خواهد بود. راه حل مستبدانه مطمئناً روزی اعمال خواهد شد، ولی فقط بعد از اینکه نهضت اسلامی امتحان خودش را داده و وقت خود را تمام کرده باشد.

۷ نظریه کاردار: من فقط ده روز است که مجدداً در تهران هستم و افکارم هنوز در این مورد پخته نشده است. به هر حال بنا ندارم این گزارش را تا حصول به افکار عمومی نگه دارم. من نظریات خود را تقدیم داشته و از مأمور سیاسی (استمپل) خواسته ام تحلیل خود را براساس چهار سال تجربه اش به انجام رساند.

ناس

موج ناخوشایند ضد آمریکایی

ص: ۱۵۷

سند شماره (۲۴)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۸ آوریل ۷۹ ۲۹ فروردین ۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن، فوری

گزارشگر : استمپل

طبقه بندی : خیلی محرمانهشماره سند : ۴۰۶۹

موضوع : موج ناخوشایند ضد آمریکایی

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است، پیام گزارش است، اقدامی لازم نیست)

۲ خلاصه: در دو هفته گذشته موج ناخوشایند ضد آمریکایی (با عرض معذرت از جین فوندا) هم در مطبوعات و هم در بیانات سیاسی بسیار مشخص گشته است. ریشه این کار برداشت ضد غربی خمینی است که به وسیله عوامل ضد غربی فلسطینی نفوذ کرده در فدائیان و دیگران تغذیه می شود. این ویروس ضدیت از تنشهای انقلابی فراتر رفته و در حالی که اکثریت مردم آن را فراموش می کنند، کوششهای تبلیغاتی تدریجاً تأثیر همگانی به خصوص در جوانان کرده است. آمریکا بایستی در این دوره تحمل داشته باشد. (پایان خلاصه)

۳ سفارت تمایلی به تجزیه موضوع ندارد، ولی می خواهد شما را از جریان روندهای رو به افزایش ضد آمریکایی که از حدود اوائل آوریل و به خصوص در چهار روز گذشته شروع شد، مطلع سازد. این کوششهای ضد یانکی فزاینده از نوع جهان سومی بوده و مستقیما از دیده شورش اسلامی و اشخاص در رابطه با آیت اللّه خمینی و دیگر حامیان نزدیک ایشان از سویی و گروههای مختلف چپی شامل فدائیان تحت نفوذ فلسطین از دیگر سو برخاسته می شود.

۴ مواضع ضد آمریکایی به طور وضوح در مطبوعات فارسی افزایش داشته است (تنها روزنامه های

باقیمانده بعد از قطع مطبوعات خارجی زبان در ۲۷ مارس). به عنوان مثال استفاده وسیع از عناصر روسی و بلوک آن در تلویزیون و افشای روابط مسئولین محاکمه شده اخیر در ارتباط با سیا و ژنرال هایزر. ژنرال ربیعی و برنجیان اشاره ای به مأموریت ژنرال هایزر (و پایگاههای جاسوسی آمریکا) در محاکمات خود کرده اند. شهادتهای غیر متملقانه آنان در مطبوعات و تلویزیون منعکس شده: مأمور ارشد اقتصادی سفارت از بانک مرکزی اخراج شده (در جریان بازدید معمولی ۹ آوریل) و اعلامیه هایی به سرعت چسبانیده شد که (ما نماینده امپریالیستها را اخراج کردیم). مقام ارشد آژانس ارتباط بین المللی تحت محافظت کمیته تهران به اتهامات مبهم در رابطه با کار سفارت قرار دارد. شهروندان آمریکایی و اروپاییها گزارش کرده اند که در خیابان بدانها بیشتر از ماه گذشته خیره می شوند و بر آنان فریاد می کشند.

۵ خمینی در خطابی به پاسداران انقلاب در قم روز ۱۶ آوریل مجدداً خواستار (قطع دست آمریکاییها که کار شیطانی می کنند تیتر اصلی اطلاعات) گردید. آنهایی که خمینی را می شناسند، حتی همکاران متجدد او می گویند که وی اساساً نسبت به آمریکا بدبین بوده و برای اغلب گرفتاریهای زمان شاه، آمریکا را مسئول می داند. از لحن و عمل کلی وی پیداست که آیت اللّه می خواهد آخرین رد پای نفوذ آمریکا در ایران را نابود کند.

بازپرسان و قضات دادگاههای انقلاب اسلامی مدام شهود را برای شرح وابستگیهای آنان با (امپریالیسم غرب) یا در جستجوی ارتباط بین رژیم قبلی و سیا، یا دیگر سازمانها (بین الملل روتاری،

فراماسونها و غیره) که بشود آمریکا را محکوم نمود، احضار می کنند.

۶ چند منبع دانشگاهی که نسبتاً تا ۵ هفته پیش آرام بوده اند گزارش کرده اند که برخی از تحصیلکرده های آمریکایی در خیابانها بدون اطلاع دستگیر شده اند. در بعضی مراحل به کمیته های انقلاب احضار شده و در یک مورد در دادگاه محلی به اتهام (کمک به آمریکاییها به طور آشکار این کار جرم تلقی شده یا حداقل در ایران انقلابی کار خلافی است). یک دوست نزدیک و رابط با ریچارد کاتم به مأمور سفارت گفت که تحصیلکرده ها بدون هیچ اتهامی اینک در زندان بوده و از او درخواست کردند با دوستان دانشگاهی مستقیما تماس نگیرد، زیرا ممکن است با سوءتفاهم تلقی شد. برخی دیگر از رابطین غیر دانشگاهی مأمور سفارت نسبت به ملاقات در محلهای عمومی اکراه داشتند و عده ای از ملاقات سر باز زدند (تا کارها رو به راه شود). مأمور مطبوعات مشکلات مشابهی با اکثر روزنامه نگاران داشته است. به طور شدیدی نسبت به دو هفته قبل سخت تر شده است.

۷ افرادی که می دانیم در ارتباط با فدائیان و دیگر گروههای چپی هستند بیان داشتند که کوششهای ضد آمریکایی توسط آنان حمایت و تقویت می شود. نماینده فلسطین در معرض عمومی به آمریکا در خاورمیانه حمله کرده و از کلمات امپریالیسم و ضد استعماری در سخنرانیها بهره جسته است. طبق اعتقاد برخی عناصر چپی انقلاب ایران فقط جهت شکستن زنجیرهای استعماری و امپریالیسم آمریکا که توطئه های شیطانی در منطقه دارد بوده است. رادیو شوروی نیز لحن متشابهی پیش گرفته، ولی ما به اینکه ایرانیها به روش جهان سومی فلسطین تمایل دارند، معتقدیم و این مسئله توسط اصرار ایرانیان برای کشف توطئه ها در هر موقعیت سیاسی تقویت می شود.

یک داستان عامیانه در میان مقامات تحصیلکرده ایران اینچنین شایع است که: آمریکا تصمیم به پشتیبانی از خمینی به عنوان بهترین موج شکن بر علیه کمونیسم گرفته است. اگر درست نیست چرا سیا در

فرصت مناسب به او سوءقصد نمی کند؟ لذا نفوذ آمریکا در ایران اینک محکمتر از همیشه شده است. در نتیجه با توجه به نظر یک نفر باید: الف) با کوششهای ابر قدرتها همراهی کرد تا ایران به ثبات باز گردد یا ب) تلاش هرچه بیشتری برای ریشه کنی ارزشهای غربی و امپریالیسم آمریکا نمود.

۸ فرد مذکور گفت انقلابیون اسلامی اقدامات وسیعی برای سلب مسئولیتها از خودشان انجام می دهند، تا حصول اعتبار به عمل آید. اکثریت مردم ایران، حداقل در تهران در واقع تحت تأثیر مبارزات نبوده ولی اثرات نهایی آن قابل اغماض نیست، به خصوص در مدارس و دانشجویان که تجربه مثبتی ندارند که با آن این مسائل را ارزیابی کنند.

۹ در مورد آن چه می شود کرد؟ چه کاری بکند و چه نکند، هیئت ملعون است و تا حد زیادی دولت آمریکا هم همین طور، هرچه در عموم ظاهر نشویم بهتر است. توصیه به صبر و تحمل به نظر می رسد دستور کار روز باشد. این کار با صبوری همراه با ملاقاتهای مخفی یا رهبران منفرد در طول زمان ممکن است باعث تقلیل جریان شود. ورود سفیر جدید محتملاً اولین دیپلماسی فرصت خوبی است که با طرحهای خوش بینانه برای قطع مبارزات ضد آمریکایی بدون بدتر کردن وضع بایستی در نظر گرفته شود.

ناس

نظری به آینده. مسائل و مشکلات اساسی (قسمت اول)

ص: ۱۵۹

سند شماره (۲۵)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۱ آوریل ۱۹۷۹ اول اردیبهشت ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه، واشنگتن. دی. سی.

طبقه بندی : سری

موضوع : نظری به آینده. مسائل و مشکلات اساسی (قسمت اول)

۱ (تمام متن سری است)

۲ خلاصه: اولین سرخی انقلاب اسلامی به پایان رسیده و ما موقعیت بهتری داریم تا درباره خلاصه مشکلات و مسائل اصلی که باید در آینده با آن روبرو باشیم، پیشنهاداتی بنماییم. مسائل اساسی از قبیل مشروعیت، حاکمیت و اعتبار، اختصاص منابع اجتماعی و اقتصادی و سازمان دادن قدرت در معرض بحث قرار دارد. این کشور از مرحله سلطنت واحد که ایران را یک شکل تر از آنچه بود و هست ساخته بود، اکنون از لحاظ قدرت اجتماعی و سیاسی و ارزشهای اقتصادی و سازمان یافتگی به چندین قطعه تقسیم شده است. آنهایی که در جستجوی قدرت هستند باید مشروعیت خود را برقرار کرده، متشکل شوند و منافع و علائق را برای وحدت هدف به یکدیگر بفشارند و یک پایگاه قدرت بسازند. آنها بایستی یا سیاستهایی را تهیه و به اجرا بگذارند تا انتظارات ارزش مردمی را که درباره خواستهای خود در حال تفرقه هستند تحقق بخشند، یا اینکه بکوشند تا انتظارات را تغییر دهند، آن هم از طریق تهدید و ترور. (پایان خلاصه)

۳ تجزیه و تحلیل مشکلات اساسی در میان انقلاب شبیه ساختن یک آسمانخراش بر روی شن روان است. معذالک نخستین سرخی انقلاب اسلامی ایران گذشته و اکنون این امکان وجود دارد که بعضی از مشکلات اساسی که هر رژیم یا گروهی که در پی قدرت است، بایستی با آنها سروکار داشته باشد،

تشخیص داده شود. در این تلگرام کوشیده شده است مشکلات عمده، تشخیص داده شده و ابعاد آن کشف گردد و خطوط اصلی اوضاع کنونی را ترسیم کرده و ملاحظاتی چند درباره اینکه چگونه قطعات عمده مسئله به یکدیگر در حال حاضر ربط پیدا می کنند فراهم شود.

۴ انقلاب ایران که به طور تقریبی از سپتامبر سال ۱۹۷۷ آغاز شده و تا زمان حاضر ادامه دارد، شاهد فرسایش تدریجی مشروعیت و حاکمیت تا مرحله ای شده است که برای آنهایی که ایران را قبل از آن دوره می شناختند باور نکردنی است. سلسله پهلوی یک وحدت کاذب از لحاظ ارزشها و سازمان بر کشور تحمیل کرده بود و از این لحاظ بی شباهت به سلسله های نیرومند در گذشته نبود. برچیده شدن تدریجی حکمروایی پهلوی که با تظاهرات در قم در ماه ژانویه ۱۹۷۸ آغاز و به دنبال آن ناآرامیهای سطح پایین منجر به تیراندازیهای میدان ژاله در ماه سپتامبر و مبارزه طلبیها و اعتصابهای عمومی و تظاهرات جمعیت در خیابانها از نوامبر ۱۹۷۸ تا فوریه ۱۹۷۹ ادامه داشت، عملاً به مفهوم واحد حاکمیت مشروع پایان داد. پیروزی نهضت اسلامی این اوضاع را تغییر نداده است. علاوه بر ساختهای موازی دولت بازرگان (مرجع الف) و کمیته های خمینی و اصطکاک در داخل حکومت اسلامی بین نهضت اسلامی و سایر گروههای جامعه اختلافات قابل ملاحظه درباره همه مسائل عمده وجود دارد. عزیمت شاه تنها نظری که درباره آن اجماع کلی آراء تا اواخر پاییز یا اوایل زمستان وجود داشت را از میان برد.

۵ فرسایش مشروعیت همراه با روی سطح آمدن تفرقه های عمیق بر سر ارزشهای پایه ای

(مرجع های ب و ج) بوده و از طرف آن به پیش کشیده شده است. شاید مهمترین این تقسیم ارزشها شکافی است که بین رهبران غیر مذهبی و روحانی به وجود آمده است. بسیار از آنهایی که به پیروزی نهضت اسلامی بر شاه کمک کردند مایل نیستند به محدودیتهای اسلامی بنیادگرایان درباره فعالیت سیاسی و زندگی اجتماعی تن در دهند. حتی بعضی از رهبران مذهبی (طالقانی، شریعتمداری) اکنون با آن قاطعیت که از خمینی در جریان مرحله مبارزه ای انقلاب پشتیبانی می کردند، پشتیبانی نمی کنند. پیروزی بر سلطنت به سرعت منجر به ایجاد شکاف در ائتلاف انقلابیون شد از جمله علائم مشخصه این شکاف به وجود آمدن فدائیان مارکسیست ظرف چند هفته گذشته و تشکیل جبهه دمکراتیک ملی بوده است که از جمله نیروهای بالقوه پیگیر هستند....

۶ این تقسیمهای ارزشی صفوف را از لحاظ سیاسی طبقاتی و سن و سال از یکدیگر جدا می کند. استدلالها و احتجاجات بین آنهایی که از مفهوم یک جامعه مدرن غربی شده طرفداری می کنند چه در اردوهای مذهبیون و چه غیر مذهبیون به عمل می آید، هر چند وزنه گروه متجددین معمولاً در میان غیر مذهبیون است. همان طوری که قسمت اعظم سنت پرستان به نحو قاطعی پشت سرخمینی قرار گرفته اند، جوانان در پی مشارکت هستند و اغلب متمایل به چپ و گاهی نیز در سمت مذهبی توده سیاسی قرار گرفته اند. برادران ارشد آنها از جوش و حرارت انقلابی و افراط کاری پرهیز می کنند در حالی که آنهایی که در سنین بیست سالگی هستند از اعدامهایی که همراه با محاکمه های مختصر به نام انقلاب صورت می گیرد، پشتیبانی می کنند. تعداد قابل ملاحظه ای از پشتیبانهای رژیم سابق وجود دارند. این عده فعلاً در بیم و هراس به سر می برند ولیکن ممکن است در چنین وضعی باقی نمانند (قتل سپهبد قرنی این اندیشه را القا می کند که آنها ممکن است آغاز حرکت کرده باشند). مثلاً در شهرستانها آن طوری که ما درک کرده ایم شواهد بیشتری درباره فعالیت طرفداران شاه وجود دارد.

۷ اثرات عمده این وضع بر روی هیئت سیاسی دولتی عبارت بوده است از اعتلای احساس آزادی و توسعه آن به طوری که بحثهای سیاسی در هر گوشه ای از خیابان و در هر کلاس درسی با شدتی هر چه تمامتر جریان دارد. منظره، منظره بسیار خیره کننده ای است که هرکس از آن لذت می برد. هنگامی که کوششهایی به عمل می آید یا لزوم چنین کوششهایی پیش می آید تا حاکمیت مشروع برای سروکار داشتن با مشکلات جدی برقرار شود، مسائل جدیدی به وجود می آید. حرکت در خارج از مرکز کنونی آزادی ولنگ و باز مستلزم اقداماتی است که به نام حکومت مشروع با صلاحدید نهایی قوه قهریه انجام می شود. هنوز کسی یارای چنین کاری را ندارد.

مشکلات حکومت کنونی با دو نمونه مشخص می شود: در مورد واحدهای مسلح وفادار به انقلاب آمادگی آنها به اطاعت از دستورات برای شلیک به اوضاع بستگی دارد. لااقل ۳ مورد اتفاق افتاده است که طی آنها به سربازان انقلابی (مجاهدین) دستور داده شده است، بر روی تظاهر کنندگان شلیک کنند و آنها خودداری کرده اند. بازسازی نیروهای مسلح منظم به آن مرحله ای نرسیده است که بتوان از آنها برای برقراری و حفظ نظم مدنی به استثنای اوضاع و احوال ویژه ای از قبیل شورشهای محدود کردها و ترکمنها استفاده کرد؛ در این دو مورد اوضاع حساس بوده است. زد و خورد اخیر در نقده که در آن نیروهای دولت موقت ایران نتوانستند تا زمانی که یک آتش بس متزلزل برقرار شود وارد شهر شوند بسیار گویا است.

۸ نمونه دوم: طرح قانون اساسی نشان دهنده کوششهای دولت موقت ایران برای مقابله با اختلافات

وسیعی بر سر ارزشها است. یک کمیته موسسان اکنون می کوشد بین طرحی که توسط حقوقدانان غیر مذهبی تنظیم شده با طرحی که از سوی گروهی از رهبران مذهبی تنظیم شده هماهنگی ایجاد کند. این دو طرح درباره نکات اصلی از قبیل اینکه چه کسی قدرت اجرایی عالی را اعمال خواهد کرد و مناسبات بین شاخه هایی از حکومت و منبع اساسی قوانین و اینکه چه نوع حقوق بشری برای یک جمهوری اسلامی مناسب است، فاصله بسیاری از یکدیگر دارند. این مسائل شامل اختلافات عمده در ارزشهای اجتماعی و سیاسی است. اینکه چنین اختلافات عمیق ارزشی را بتوان در یک چهارچوب دمکراتیک سازش و چانه زدن حل کرد، در معرض سؤال قرار می گیرد. هر حکومتی که بکوشد که ایران را اداره کند با یک چنین مشکلی رو به رو خواهد بود. هر نهضتی که بخواهد نقشی در زندگی سیاسی ایران داشته باشد با این اختلاف عمیق بر سر ارزشها مقابله کند و به هر صورت یا قوه قهریه را به نحو مؤثر به کار ببرد، یا سازش کند و یا شکست بخورد؛ فردگرایی افراطی و خود مرکزیت ایرانیان، سازش را در این زمینه بسیار دشوار می کند.

۹ پل بین مشروعیت و حاکمیت در ایران امروز در رهبری پر جاذبه آیت اللّه خمینی تجلی می کند. ولی نقطه های اتکای این پل رو به فرسایش است و بسیاری از مردم رفراندم را به عنوان صحه گذاری بر مشروعیت او تلقی نمی کنند. قدرت جاذبه خمینی و خصومت آشتی ناپذیر او نسبت به شاه او را به عنوان یگانه رهبر مهم در ایران جلوه گر ساخت. ولی او به نحو همگانی مورد محبت نیست و حتی گروههایی اکنون علیه او حرکت می کند، هر چند این حرکتها غیرمستقیم است .... (بعضیها نیز مستقیم است، با فریادهای «مرگ بر خمینی») مسئله خمینی مسئله حاکمیت است. از آنجایی که چهارچوب نهادی مشروعیت در ایران که مورد توافق همگانی باشد وجود ندارد، دولت موقت ایران مرجع منحصر به فرد حاکمیت مشروع نیست و در این نقش با ساخت کمیته های ایجاد شده توسط خمینی سهیم است (و در

مسائل مهم سهیم کمتر در این حاکمیت مشروع است) خمینی هماهنگ با سنت شیعی ضد حاکمیتی، به کرات حکومتی را که خود تعیین کرده مورد حمله قرار داده است. تشنج بین بازرگان نخست وزیر و حکومت و ساخت کمیته ای، بسیار اساسی مشهود است و این امر اغلب مردم ایران را درباره منبع حقیقی حاکمیت دچار حیرت می کند. نهضت اسلامی معتقد بود که مسئله حاکمیت مشروع به محض اینکه انقلاب به پیروزی رسید، از میان خواهد رفت. ولی اکنون برای همه در ایران روشن است که این مسئله که چه کسی با کمال انقلاب را تحت کنترل دارد یک مسئله حساسی است. هیچ گروه دیگری بجز نهضت اسلامی نمی تواند ادعایی عنوان کند که مورد قبول عده زیادی باشد. ولی نهضت اسلامی قادر نبوده است اراده خود را به طرقی که چشم انداز ثبات درازمدت را در برداشته باشد تحمیل کند. مثلاً زنان ایران چندین بار در خیابانها علیه ممنوعیتهایی از لحاظ البسه علیه خمینی دست به قیل و قال زده اند.

۱۰ این امر، مسئله قدرت یعنی قدرت برای تأمین فرمانبرداری و قدرت نظامی برای دفاع از کشور و حکومت و توانایی برای دادن دستور انجام کارها با انتظار معقول که این کارها انجام خواهد گرفت را پیش می آورد. اگر در مورد ارزش، اجتماع آراء وجود نداشته باشد، آنگاه مسائل اعمال زور اهمیت دوگانه پیدا می کند. یعنی اینکه آیا یکی از مدعیان می تواند اراده خود را بر مدعیان دیگر تحمیل کند؟ خصوصیت منحصر به فرد انقلاب اسلامی تا این تاریخ این بوده است که عملاً محو کامل همه مراکز قدرت را اعم از ارتش، نیروی هوایی، ساواک، پلیس و ژاندارمری در بر گرفته است، بدون اینکه اکنون هسته جدیدی از

قدرت جسمی که از مرکز کنترل شود ایجاد کند. درحال حاضر مجاهدین شاید قدرت عمده در کشور باشند ولی هنگامی که آن را بر مقیاس ملی قرار دهیم بسیار ضعیف هستند و علاوه بر این دچار تفرقه در داخل بین آنهایی که از بنیادگرایان طرفداران خمینی طرفداری می کنند و دیگرانی که حاضرند برای ادامه انقلاب با فدائیان کار کنند، هستند. فدائیان مارکسیست در نتیجه به دست آوردن اسلحه در جریان نابودی رژیم سابق از دهم تا چهاردهم فوریه به سرعت رو آمده اند، ولی متشکل از گروههای کوچکی هستند که در شهرها متمرکز می باشند. گروههای خلق الساعه از جمله بعضی از گروههای دست راستی نیز صاحب اسلحه هستند. از سوی چپیها و راستیها برای کوشش در مقابله با یکدیگر نقشه هایی در میان خواهد بود و بدین ترتیب شکل یافتن قدرت جسمی و فیزیکی فوق العاده پراکنده است.

۱۱ قدرت سیاسی در حال حاضر کمتر پراکنده است و در اینجا نهضت اسلامی بر صحنه مسلط است و کمیته های مساجد در هر محلی برقرار. وفاداری همه این واحدها از لحاظ تئوری نسبت به خمینی است ولی همان طوری که حادثه طالقانی (مرجع۲) به روشنی نشان داد پایبندیها و دلبستگیها ممکن است جزئی تغییراتی داشته باشد و حوادث نسبتا جزئی ممکن است انشعابات سازمانی جدی در برداشته باشد.

سازمانهای سیاسی به هر صورت نسبتا ضعیف هستند. کم ارزش جلوه دادن، درهم شکستگی سازمانهای اجتماعی از همه نوع و نقصان پیوندهای نهادی از هر نوع بسیار دشوار است. ایران هرگز نهادهای سیاسی نیرومندی نداشته است. دولت موقت ایران میل دارد اثرات نهادهایی را نیز که وجود داشته اند، محو کند و در عوض نهادهای جدید به وجود نیامده است. ما شاهد زایش یک نظام جدید به حقیقی ترین مفهوم آن از صفوف دانشگاهیان هستیم. پاکسازی و بی تجربگی شعارهای روز را تشکیل می دهند. رسانه ها هر چند که ظاهراً طرفدار خمینی هستند در عمل در حال حاضر تمایل به چپ دارند.

۱۲ نخستین قلم در دستور فعالیت هرکس که می خواهد به قدرت برسد باید آن باشد که وفاداری

سیاسی در یک چهارچوب سازمان یافته برای خود بسازد یا به دست آورد. گروههایی که در این سو و آن سوی طیف سیاسی قرار دارند، دارند به سختی و جدیت در این راه می کوشند. در حال حاضر چپیها اندکی بهتر موفق می شوند، ولی هفته ها (اگر نه ماهه) طول خواهد کشید تا چپیها بتوانند چیزی شبیه به برابری رقابتی (موضع اقلیتی عددی با اهمیت) با نیروهای مذهبی به دست آورند (و آن هم تنها هنگامی که نهضت مذهبی مأموریت سازمانی خود را درهم برهم کند). معذالک مسئله دو پهلویی که در این معادله وجود دارد ممکن است اتحادهایی بین فدائیان مارکسیست و گروههای قومی مانند کردها یا ترکمنها یا میانه روهای سرخورده باشد. این امر ممکن است جدول زمان بندی شده را اندکی به پیش ببرد و در غیاب دیپلماسی مؤثر داخلی حکومتی ممکن است، ایران را زودتر به مرحله کشمکشهای سیاسی برساند تا دیرتر. در غیاب یک حکومت مشروع قاطع استوار بر یک پایگاه محکم قدرت یک چنین مبارزه طلبی یقینا پیش خواهد آمد. علاوه بر مسائل سنتی ایرانی از قبیل قومیت و جدایی طلبی و کشمکشهای مذهبی بین شیعه و سنی، هرکس که بکوشد در ایران قدرتی برای خود به هم بزند با مشکل اساسی انتظارات ارزشی و عمرانی اقتصادی رو به رو خواهد شد. انقلاب انتظارات مردم را به سطوح بسیار بالایی به ویژه در بخش عمومی رسانده است. به فقیران وعده های کار و مسکن و غذای کافی داده شده است، ولی نهضت اسلامی در عین حال زندگی مسرت باری را موعظه می کند. معذالک صدها هزار ایرانی از رواج اقتصادی برخوردار بودند و گرایشهای فوق العاده مصرفی دارند. سیستم اقتصادی کشور در حال جنگیدن است و به تدریج می کوشد

تا درمیان دعواها بر سر دستمزد و دستورات کمیته برای متوقف کردن کار و آن گاه از سرگرفتن تولید و دشواریهای مربوط به سیستم بانکی و ساخت حقوقی که در نتیجه توزیع مجدد انقلابی کالاها از سوی دادگاهها و کمیته ها پیچیده تر شده است، کار تولید را سر و سامان دهد. آنهایی که بخواهند در به دست آوردن قدرت موفقیت داشته باشند، باید ناگزیر برای برآوردن انتظارات ارزشی که با یکدیگر تفاوتهای وسیع دارند یا کاهش این انتظارات برنامه هایی تهیه و به موقع اجرا بگذارند. این اشخاص باید منافع مردم را تبیین کرده و سازمان دهند و این منافع را به صورت برنامه های پرمعنی در راه رفع نیازها و انتظارات درآورند. رژیم شاه در چنین کاری حتی در اوج برنامه های عمران اقتصادی خویش موفق نشد، در حالی که از قدرتی بیشتر از آنچه یک حکومت جانشین که تا مدتها بعد می تواند تشکیل شود برخوردار بود ... بنابر این شرایط اقتصادی همانا بمب بالقوه ای است که هر رژیمی که در پی قدرت است باید آن را بی اثر سازد. شکست در حل مسئله اساسی بیکاری کوشش برای محدود کردن هزینه های مصرفی به نام اسلام یا پیشنهادات اقتصاد اشتراکی که مخالف با طبیعت و ماهیت فردگرای ایرانی است، همه اینها دعوتی است به ادامه هرج و مرجهای سیاسی. هر حکومتی که بتواند این مشکلات را چند قدم به سوی راه حل نزدیکتر کند از پشتیبانی دواطلبانه بیشتری برخوردار خواهد بود و کمتر به دستگاه اعمال زور نیاز خواهد داشت...

ناس

تجدید حیات و احیاء بنیادگرایی اسلامی: در ایران

سند شماره (۲۶)

مؤلف : ویلیام. ای. گریفیثتاریخ : ۲۳ آوریل ۱۹۷۹ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

محل : مرکز مطالعات بین المللی مؤسسه تکنولوژی ماساچوست کمبریج، ماساچوست

موضوع : تجدید حیات و احیاء بنیادگرایی اسلامی: در ایران

انقلاب ایران یکی از اصیلترین تحولات دینی و سیاسی زمان ما را تشکیل داده است. این همان گرایش به بنیادهای اسلامی است که از اندونزی تا مراکش و از ترکیه تا آفریقای مرکز را در بر می گیرد در کوتاه مدت این مسئله باعث مشکلاتی برای غرب خواهد شد، ولی در دراز مدت به علت وجود جمهوریهای مسلمان نشین آسیای مرکزی ممکن است برای شوروی خطرناکتر باشد ...

مدل غربی تجدد، ترویج صنعت و حاکمیت عقل طبقه روشنفکر سوفسطایی و توده های مصرف کننده، موفقیتهای قابل توجهی در چندین جامعه غیر غربی کسب کرده است: از جمله ژاپن، کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور. ولی همه این نفوذها در محیطهایی با فرهنگ چینی و کنفوسیوسی بوده اند، فرهنگهایی که شکست نخورده اند و مورد افتخار مردم می باشند و در عین حال این نظام فرهنگی شامل یک سری اخلاقیات است نه یک دین واضح و آشکار. با این وجود در خود چین سه تشنج شدید به وقوع پیوسته است (آشوبهای تای پینگ، مشت زنان و انقلاب فرهنگی) که نشان داده اند نتایج اقدامات اخیر چین در بازگشت به مدرنیزه شدن باید هنوز مورد شک و تردید باشد. برای سایر دنیای عقب مانده، تجدد به طریقه غربی جالب و بیزار کننده، مطلوب و مردود، مورد مدح و انزجار است. اکثر جهان سوم، بعضی از نتایج آن را مانند فراوانی و وفور تحرک اجتماعی، پیشرفت در تکنولوژی و نتیجتاً استقلال حتمی کشور را مورد تمجید قرار می دهد و نتایج دیگرش را مانند رد امکان شناسایی (خدا)، فساد، اصالت ماده، بی اعتنایی به اخلاق، رقابت بیرحمانه و فن سالاری را رد می کند. هرچه تجدد سریعتر، فسادانگیزتر و

بیشتر توأم با تبعیض باشد (خصوصاً در شهرهای بزرگ)، مردود شناختن آن نیز با خشونت بیشتری همراه خواهد بود. قیامهایی که علیه تجدد به سبک غربی صورت گرفته اغلب توأم با حیات دوباره دین و جمعیت، سنت و اتحاد گروهی در مقابل «آشکار شدن راز زمانه» به اصطلاح ماکس و بر بوده اند. جمعیتی جدید و رهبرانی روحانی مطلوب هستند. این قیامها، دردمند، خواستار ترکیه و ارتجاعی به معنای واقعی هستند، زیرا که می خواهند به اصول گذشته آرام باز گردند و آن را اختیار کنند تا بر غربت و اضطراب حال بی آرام پیروزی یابند.

قیام علیه تجدد به سبک غربی امروز خصوصا در جهان اسلام شدت دارد. اسلام خیلی بیشتر از یک دین است. اسلام یک سیستم جامع نظم اجتماعی و سیاسی است که به صورت مجموعه قوانین درآمده و قرآن و شریعت آن را ارائه می کنند. اسلام در زندگی مسلمین جامع الاطراف و مرجع است. سنن اسلام در رابطه با جماعت و رعایت مساوات بوده و بر عدالت اجتماعی شدیدا تأکید می گردد. اسلام زندگی شخص را از لحظه تولد تا مرگ به عنوان یک نفر و یک عضو هر گروه اجتماعی از خانواده گرفته تا کشور را در بر می گیرد و به آن شکل می دهد. (در واقع جمعیت اسلام «امت» به قدری جامع است که مفهوم مردم کشور در مقام مقایسه با عالم اسلام نارسا می باشد) اسلام نه به نظریه پیشرفت عقیده دارد و نه به تمایز بین خدا و قیصر، کلیسا و حکومت. چون که محمد هم حاکم دنیوی بود و هم دینی و جانشینانش خلفا و (برای مسلمانان شیعه، ائمه) نیز همین طور بودند. بنابراین اسلام بیشتر از ناحیه تمدن جدید غربی مورد خطر قرار دارد.

تاکنون موجهای متناوبی از حرکتهای بنیادطلبانه اسلامی به وقوع پیوسته است: فرقه وهابی در عربستان قرن هجدهم (که خانواده حاکم سعودی مظاهر اصلی آن هستند) سنوسی در لیبی و اخوان المسلمین در مصر اواخر دهه ۱۹۲۰ و پس از آن. از همه اخیرتر آنکه تلاشهای خاورمیانه ای برای

تلفیق اسلام با تجدد اغلب اوقات از نوع سوسیالیستی به سبک غربی مانند «سوسیالیسم عربی» ناصر که حتی از جانب بسیاری از طرفداران پیشینش عمدتا شکست خورده تلقی می گردد. از طرف دیگر بسیاری از اعراب اگر نگوییم اکثرشان اسرائیل را نه تنها غیر مسلمان تلقی کرده اند یعنی مظهر یک دین تحمل شده اما پست تر، بلکه پیروزیهای آن را نیز پیروزیهای یک حکومت غربی تحت رهبری نخبگان بی دین غربی فرض کرده اند. بالاخره عربستان سعودی و لیبی که از در آمد نفت ثروتمندند، قویاً تبلیغات بنیادگرایانه اسلامی را تأمین نموده اند. بدین ترتیب آنها جاذبه آن را تقویت نموده اند، هرچند که مسلماً ایجاد کننده آن نبوده اند. بنابه تمامی دلایل فوق، اسلام در حال حاضر بار دیگر همه نیروها و احساساتش را جمع آوری می کند تا به سنت دیرینه اش در قیام علیه بی عدالتی و حکام بی دین، جامه عمل بپوشاند.

زمینه ایدئولوژیک رادیکالیسم اسلامی در ایران

ایران دو سنت عمده سیاسی دارد که در خاورمیانه بی نظیر است و آن شاهنشاهی قدیمی پارسی و اسلام شیعی می باشد. شیعه از قدرت مبارزه و قیام بیشتری علیه والیان دنیوی نسبت به سنیها برخوردار است. این برتری باز می گردد به قتل حسین، امام سوم و فرزند علی (داماد محمد پیامبر و بنیانگذار شیعه اسلام) در نبرد کربلا که به دست یزید خلیفه سنی در قرن هفتم انجام شد و نمونه اصلی شکست عدالت به دست یک مستبد گردید (شاه غالبا به عنوان یزید زمانه خوانده می شد و بزرگترین تظاهرات سال ۱۹۷۸

علیه او در سالگرد همین نبرد کربلا اتفاق افتاد). در سال ۸۷۴ میلادی بنا به روایات شیعه اثنی عشری امام دوازدهم محمد المهدی ناپدید شد، یعنی به «غیب» رفت. از آن تاریخ، بنابراین کلیه ولایتهای دنیایی نامشروع یا از لحاظ مشروعیت در مقایسه با ولایت دنیایی و دینی مجتهدین (مقامات دینی مهم که اینک معمولاً به آنها آیت اللّه اطلاق می شود) که تقلید از آنها فرض است، لااقل پائین تر بوده اند و علاوه بر آن یک مجتهد است که اغلب به نام مرجع تقلید شناخته می شود؛ درست همان چیزی که امروزه آیت اللّه خمینی است.

در ابتدای قرن شانزدهم، سلسله صفویه بنا به انگیزه های ناسیونالیستی و ضد عثمانی، شیعه را به عنوان دین رسمی کشور انتخاب کردند. از آن پس «علما» توانستند موقعیت خودشان را به مراتب بیش از زمان اسلام سنی تقویت کرده و تشکل بدهند. تشیع معتقد به استقرار حکومت الهی جهانی و رهبری برگزیدگان است و بین خیر و شر شدیدا تمایز می گذارد. اگر چه علمای شیعی از نظر خداشناسی دچار رکود و سکون بوده اند، ولی عرفا و فلاسفه شیعی و صوفیه که از آن میان می توان از ملاصدرا (متوفی ۱۶۴۰) نام برد، معتقد بودند که متفکرین خاصی (اولیاء) می توانند و باید دیدگاههای امام را بیان دارند و بدین ترتیب حتی در زمان غیبت نیز به سوی کمال روند. آنها می پنداشتند که دیدگاههای آنها یعنی دیدگاههای برگزیدگان معدود «انسان کامل» (یعنی حکام حکیم نو افلاطونی یا بنیانگذار یک حقیقت باطنی در صوفیه) نه تنها از حکام دنیایی بلکه از مجتهدها هم عالی تر است. این دیدگاههای خلاف کیش مورد سرزنش علما قرار گرفتند.

عقیده شیعه به فلسفه غیبت منجر به چند حرکت در جهت استقرار حکومت الهی جهانی که مخلوطی از صوفیگری و مخالفت با دولت مرکزی بود، گردید. مشهورترین این حرکتها اسماعیلیه و شیخیه می باشند.

حرکت شیخیه ماهیتاً یک حرکت قرون وسطایی بود، یعنی در متن نارضایی عقلی اسلام قرار داشت، نه

نظریات جدید ترقی فردی و اجتماعی. اما یکی از رهبران متأخر این فرقه، حاج محمد کریم خان کرمانی، نظریه تطّور اجتماعی تحت رهبری برگزیدگان را به افکار شیخیه افزود. یک تعبیر افراطی تر این نظریه از لحاظ اجتماعی بابیه قرن نوزدهم (سلف بهائیت) بود.

فعالیتهای سیاسی مدرن ایران به مراتب دو جنبه ای بوده اند. به این ترتیب که: موافق تجدد ولی مخالف تسلط غربیان، و تمایز بین اسلام شیعه و میراث ایران قبل از اسلام نتیجتا چندین ترکیب به وجود آمد:

۱ اصلاح طلبان اسلامی: آنهایی که با صداقت سعی کردند اسلام شیعه را با جنبه های تکنولوژیک تجدد ممزوج نمایند. ۲ متجددین به سبک غربی که در عین حال که اسلام را انکار نمی کردند ولی سعی داشتند گذشته قبل از اسلام ایران را با تکنولوژی امروزی غرب ممزوج نمایند (شاه و پدرش از این دسته بودند).

۳ متجددینی که عقیدتا مسلمان بودند، ولی عمدتا متوجه مطابقت آن با تغییرات اجتماعی بودند، مانند سید جمال الدین افغانی و میرزا ملکم خان آنها که عمدتا تحت تأثیر دوره روشنایی قرار گرفته بودند و در عین حال متأثر از فکر شیخیه و بابیه هم بودند. آنها تکیه بر جنبه های نو افلاطونی و نخبه ای عقاید خلاف کیش شیعه داشتند و اکثراً ناسیونالیسم ایرانی را عامل مهمی به حساب می آوردند. هر سه طبقه بندی فوق، همراه با («علما»ی سنتی و هواداران بازاریشان) که با تمایلات قاجاریه به غرب نیز مخالفت می کردند، با سیاستهای ایجاد تمرکز آن سلسله مخالف بودند. بدین ترتیب اتحاد بین روشنفکران غربی و علما برقرار شد که منجر به جنبش تنباکو در انتهای قرن نوزدهم و بحران مشروطیت (۱۹۱۱ ۱۹۰۵) گردید. در

۱۹۰۶ مشروطیت به «علمای» طراز اول حق وتو در مورد مورد قوانین داد؛ قانونی که امروزه آیت اللّه خمینی از سر گرفته است. به علاوه، تا قرن ۱۹، اکثر علمای طراز اول در خارج از ایران زندگی می کردند، در جاهایی مانند کربلا و نجف در عراق که از مکانهای مقدس شیعه می باشند و علت این امر استقلال از سلطه قاجار بود. در نتیجه، تبعید آیت اللّه خمینی در سال ۱۹۶۳ به عراق و بعد پاریس در سنت شیعه امری کاملًا طبیعی و قانونی بود. خمینی به علت مخالفتش با حکومت مستبدانه شاه و روابط نزدیک او با آمریکا و اسرائیل در سال ۱۹۶۳ تبعید شد، درست همان کاری که آیت اللّه کاشانی در زمان مصدق و «علما» در سال ۱۹۰۵ در زمان مشروطیت انجام دادند.

بنابراین فعالیتهای سیاسی مدرن ایران، هم سنتی و هم غربی، هم دینی و هم ناسیونالیستی، هم اسلامی و هم قبل از اسلامی بوده اند. که مشخصه آن طرز فکر خلاف شرع شیعه می باشد. نظریات اصلی فلسفه پیشین شیعه خلاف شرع مانند اعتقاد به سلطنت الهی آخرالزمان، امکان دستیابی به کمال، رهبری به دست برگزیدگان و تقیه در شکل دادن به این فعالیتها سهم عظیم داشته اند، بدون آن نظریات نمی توان این فعالیتها را درک کرد. حتی غربزده ترین طرفداران این فعالیتها روشنفکران، خواهان رهبری برگزیدگان بوده اند، که از استقرار دموکراسی در آن جامعه عقب افتاده و بیسواد مأیوس شده بودند و معمولاً چون می دانستند داشتن عقاید غیر اسلامی موفقیتی کسب نخواهد کرد، متوسل به پنهان داشتن مقاصد حقیقی خود یا حداقل (همان طور که در تاریخ اسلام مکرر روی داده) به طرز ریشه ای اسلام را «تفسیر مجدد» کرده اند. سایرین که ضد غربی بودند با مراتب مختلف تفسیر مجدد بر پیوستگی به اسلام سنتی تأکید داشتند.

ایدئولوژی افراطی اسلامی علی شریعتی

علی شریعتی (۱۹۷۷ ۱۹۳۴) ایدئولوگ اصلی رادیکالیسم فعلی در ایران، یک جامعه شناس تحصیلکرده فرانسه بود که ۲ سال پیش در لندن درگذشت. او یک فرد مذهبی غیر روحانی، ایدئولوگ

سیاسی و دارای خصال لازم برای جذابیت بود. وی توسط شاه آزار و زندانی گردید و عقاید وی هنوز برای روشنفکران مسلمان، دانشجویان و بورژوازی شهرنشین ایران مورد احترام است. مانند سایر روشنفکران آزادیخواه و مشروطه طلب غربزده سابق، وی نیز اسلام را«تفسیر مجدد» کرد. او این کار را با درآوردن اسلام به صورت یک ایدئولوژی خواهان دگرگونی ریشه ای سیاسی و اجتماعی انجام داد. او نیز مانند اسلاف قرن نوزدهم خود که کمتر رادیکال بودند این کار را عموما با تبعیت از تفکر شیعی که تفکری خلاف تلقی رایج از شرع است، یعنی اعتقاد به ظهور سلطنت الهی در آخرالزمان، حکومت برگزیدگان و مخالفت با صاحبان مناصب دینی و دنیوی، انجام داد. این کار به مراتب بیشتر از آن چیزی بود که وی تحت تأثیر نفوذ غرب انجام داده بود.

در دنیای عقب مانده منجمله کشورهای مسلمان، چندین ایدئولوژی سعی بر این داشته اند که ناسیونالیسم (یعنی پان عربیسم) را با تغییرات ریشه ای اجتماعی ترکیب نمایند، از قبیل: بعث در سوریه و عراق و سوسیالیسم عربی ناصر. بعث رسماً نه مذهبی است و نه ضد مذهبی و ناصر هم یک مسلمان بوده است. اما شریعتی اولین کسی بود که اسلام را برای اینکه جزو غیر قابل انفکاک چنان ایدئولوژی جامع رادیکال نماید، مجدداً تفسیر کرد. بنابراین او به طور نظری فاصله بین جریانهای سنت طلب و تجدد طلب را در ایران از بین برده است.

چه وجه اشتراک و اختلافی بین مجتهدین سنتی شیعه و شریعتی موجود است؟ هر دو اسلام شیعه را قبول دارند. هر دو «انحطاط» غرب را مردود می دانند. هر دو معتقد به سلطنت الهی در آخرالزمان هستند، ولی شریعتی معتقد است که این حکومت در روی زمین است نه در بهشت. شریعتی با تکیه بر یک تعبیر تحرک زا خواستار تغییر ریشه ای در اجتماع و دگرگونی شکلی در سیاست از اسلام شیعی می شود.

در حالی که علما معمولاً مبلغ یک معنای کم تحرک و متفکرانه تر و از خط مقدم طرفداری از تغییرات سریع اجتماعی بسیار به دور بوده اند. او معتقد است که علما اسلام را تنها به قوانین محدود کرده اند، در حالی که اسلام حقیقتا باید یک باور اجتماعی انقلابی باشد. دموکراسی سرمایه داری رسمی است و به یک اکثریت محافظه کار حق می دهد تا یک اقلیت ترقی خواه را تحت زورگویی خود قرار دهند. او خواهان نوعی «پروتستانیسم اسلامی» است که در آن تشیع یک دین معترض می گردد که دائماً به تناسب شرایط متغیر، تغییر می پذیرد. او بر این عقیده است که یک روشنفکر اغلب بهتر از یک عالم حقیقت را درک می کند. حقیقتاً روشنفکر باید نقش رهبری سیاسی را داشته باشد، زیرا آنها از این مسئله که آنها در عین نزدیکی و شعور به توده ها جزئی از آنها نیستند، اطلاع دارند. جهان بینی روشنفکر باید مختص و در رابطه با کشور باشد نه عام و جهانی. چرا که صورت اخیر نظریه ای است که متأسفانه از اروپا وارد شده است.

برگزیدگان روشنفکر باید بر توده ها استیلا داشته باشند و از طریق انقلاب آنها را به سوی یک جامعه بی طبقه سوق دهند. روشنفکران اغلب نباید حقیقت را برای توده ها بازگو کنند، مبادا که موجب گمراهی آنها شود. خود روشنفکران باید توسط یک قهرمان و یک شخصیت پرجذبه، رهبری شوند، درست همان طوری که امام دوازدهم عاقبت خواهد آمد تا مسلمین را به سوی یک جامعه کامل رهبری کند.

اعتقاد شریعتی نسبت به دین، که خلوص آن واضح نمی باشد، برای انقلاب و برای تبلور بخشیدن به یک هویت فرهنگی مبارزه جویانه است. تشابه عقایدش، مخصوصا در مورد تشکیلات تحت رهبری

نخبه ها، به عقاید لنین بسیار آشکار است؛ ولی در مبنا اسلامی می باشد نه لنینیسم. فقط با فهمیدن این مطلب است که می توان پی برد امروزه دانشجویان، روشنفکران و بورژوازی غربزده چرا آنقدر به اسلام کشش پیدا کرده اند. وقتی آنها برای آیت اللّه خمینی فریادهای تحسین برانگیز سر می دهند، خیلی از آنها در فکر شریعتی هستند، انگار که شریعتی از آنها خواسته است که این کار را انجام دهند. کاملاً به حقانیت آرای شریعتی و سهولت تحقق آنها معتقد می باشند.

دلایل بسیار دیگری جز اسلام نیز برای انقلاب ایران وجود دارند: قیام ملی بر ضد ظلم، شکنجه، فساد، جنبه پلید تجدد، نفوذ بیش از حد آمریکا، یک سیاست خارجی و نظامی پر هزینه و ترکیب اختناق شاه و بعد از آن اعطای آزادی و عدم قاطعیت وی. چیزی که در این بین تازه به نظر می رسد و فقط با درک قسمت اسلامیش می توان آن را فهمید، جذابیت عمومی این ترکیب عقیده به اسلام و رادیکالیسم اجتماعی بیش از همه برای جوانان شهری است. تا آگاهی از قسمت دوم این ترکیب خیلی برای ما وقت مانده است.

پایان

پیش نویس نامه ای از : ام، مترینکو

ص: ۱۶۸

سند شماره (۲۷)

خیلی محرمانه

تاریخ : ۲۴ آوریل ۷۹ ۴ ۴ اردیبهشت ۵۸

پیش نویس نامه ای از : ام، مترینکو

۱ خلاصه: اگر خصوصیات اخلاقی، گویای شخصیت ملل باشند، یکی از صفات ویژه بسیار خشن و بد ایرانیان عدم توانایی در پذیرش مسئولیت هرچیزی است که به وضع بدی دچار شده است. با کمی استثناء، اغلب موضع گیریهای معنوی انقلابی و نظریات در ایران امروز به سوی آمریکا نشانه رفته. (پایان خلاصه)

۲ حملاتی از سوی فاتحین: خمینی رهبری گروه به قدرت رسیده فعلی را در حملات، تقریبا همه روزه به سوی آمریکا به عهده دارد. به نظر او آمریکا مسئول زیاده روی شاه و تقریبا هر چیزی که در ایران به غلط بوده، می باشد. آمریکا همچنان سعی در انهدام ایران داشته و تمام مشکلات اقتصادی، جنگهای منطقه ای، نتیجه اعمال شیطانی عموسام است. دیگر گویندگان نیز راه خمینی را می روند و هر روز اتهامات جدیدی در مطبوعات دیده می شود. در میان دیگر اتهامات علیه آمریکا این مسائل مطرح است: به نفت ایران چشم دارد (خمینی) مسئول دردمندی مردم بلوچ است (آیت اللّه خامنه ای) طالب بازگشت صلح به ایران نیست (خمینی) باعث سرایت ناراحتی در کردهای ترکیه می شود (فدائیان خلق)، با همکاری ساواک توطئه برای کشتن یک سری از روزنامه نگاران، مقامات مذهبی و سیاسی می کند (روزنامه کیهان) و غیره ... این فهرست ادامه دارد. سپر بلا (راه فرار) برای تمام مشکلات ایران محدود به آمریکا نمی شود بلکه اسرائیل، انگلیس، روسیه نیز سهمی هرچند کوچک در سخنرانیهای سیاسی مذهبی را پذیرا شده اند. شاه به هر حال تحت سیطره آمریکا بوده است (به زعم حزب خمینی) و آمریکا بایستی بزرگترین سرزنش

را دریافت کند.

۳ حملات از سوی مغلوبین: از این طرف نیز با توجه به تبلیغات کمتر ولی معهذا ثابت تکرار می شود. اغلب با نوع متناقض ملامت کردن، برخی از فاتحین انقلاب از سوی مخالفین متهم به وابستگی به آمریکا شده اند. مسائلی که از سوی پروفسور بیل در مجله تایم بیان شد، در مورد معاونین نخست وزیر انتظام و یزدی آغازگر یک سری حملات به این شخصیتها و دیگر مقامات انقلاب گردید. چاپ گفتگویی از اعتراف ژنرال نیروی هوایی، ربیعی نیز آمریکا را در برابر سرزنش آشکارتری قرار دارد. در شهادت دادگاهی ربیعی ادعا کرد که ژنرال هویزر و به عبارت دیگر دولت آمریکا مسئول مجبور کردن شاه به ترک ایران و مانع کودتایی به نفع او از طرف ارتش و نیروهای مسلح گردیده است. مأمورین سفارت مرتباً از طریق دوستان و رابطین در مورد رل حقیقی آمریکا در وقوع انقلاب مورد سؤال قرار می گیرند. حتی در اغلب گفتگوها صحبت از ارتباط خمینی با سیای آمریکا مطرح است. وابستگیهای طولانی رهبرانی چون یزدی، انتظام، قطب زاده (و گروه دیگری از انقلابیون محلی) فقط هیزم به آتش اینان می افزاید.) آموزش اغلب انقلابیون همافر اساسا در آمریکا باعث سوءظن از سوی آنان که همه چیز را از دست داده تلقی می کنند، می شود. در اصل، تز این گروه از متهم کنندگان این است که آمریکا شاه را قربانی کرد تا دولتی اسلامی بنیاد کرده و رژیمی ضد کمونیستی پایه گذاری کند. خمینی کاملاً تحت کنترل آمریکا بوده و این در خیال اکثر مغلوبین انقلاب است.

۴ مشکل می توان از تأثیر دراز مدت اتهامات ضد آمریکایی مواضع ایرانیان نسبت به آمریکاییان اطمینان یافت. تقریباً هر ایرانی با فرهنگی به نقش بزرگ آمریکا در جریان انقلاب ایران اعتقاد دارد. علیرغم تمام اتهامات، نظریه های شخصی از سوی تعداد زیادی از ایرانیان نسبت به آمریکا تغییر و تقلیل نیافته. پس از حملات توهین آمیز طرفداران شاه یا طرفداران انقلاب به آمریکا، آنها به طور معمول در مورد امکان دریافت ویزا سؤال می کنند و یا با غرور از اقوام و خویشاوندانی که در کالیفرنیا اقامت دارند یادآوری می نمایند. همچنین غیر محتمل است برای ایرانیان که باور کنند آمریکاییها ممکن است، دلایلی برای احساس منفی خود نسبت به ایشان داشته باشند. با تمام این احوال وقتی آخرین علائم نفوذ آمریکا را در ایران نابود کرده اند، که انقلابیون هنوز قصد دارند برای تحصیلات یا بازنشستگی در آمریکا به سر برند.

نظری به آینده (قسمت دوم) اوضاع جاری

سند شماره (۲۸)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۵ آوریل ۷۹ ۵ اردیبهشت ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی. سی. فوری

طبقه بندی : سری

موضوع : نظری به آینده (قسمت دوم) اوضاع جاری

۱ (تمام متن سری است) این یک تلگرام گزارشی است.

۲ خلاصه: اینک جنبش اسلامی آیت اللّه خمینی که خود در حال از هم گسستگی است محبوبترین و بهترین رهبر، ولی در عین حال مغشوش ترین سازماندهی را دارا می باشد. سایر گروهها ضعفهایی دارند، ولی برخی توان کار مؤثر در جهت تحصیل و نگهداری قدرت را بیشتر دارا می باشند. گذشته از احتمال حوادث ناگهانی مانند سوءقصد به رهبران ایران، ممکن است تا آغاز نبرد مسلحانه برای قدرت دو ماه

فرصت داشته باشند. اگر یک گروه نتواند قدرت خود را بدون مقابله جدی با مخالفین تحکیم نماید و با برنامه های وحدت آفرین بر تفرقه ها و اختلافات ارزشی غلبه نماید آینده ایران آشفته خواهد بود و در نهایت باعث بروز یک رهبر مستبد مانند پادشاهان قدرتمند گذشته خواهد شد. (پایان خلاصه)

۱۳ اگر با دید وسیعی بنگریم اولین گروهی که احتمال تحکیم قدرت را داشته باشد جنبش و دولت اسلامی فعلی است. خمینی به قدری قوی است که تعادل نظم را موقتاً برقرار می کند، حداقل تا زمانی که رقیبان در ساختن سازمان بهتری موفق شوند. در زمانی که اکثریت بزرگی از مردم ایران محتملاً حامی خمینی هستند، گروههایی از حمایت اولیه انقلابی روگردانیده اند و در حالی که خمینی روز به روز اجبارا اهداف و روش خود را مشخص می کند این جدایی افزایش خواهد یافت و کلی گویی در مورد خصوصیات کشور اسلامی و همچنین مسئولیت تمام بدیهای بر عهده اجانب یا مرتجعین فقط تا این حد پیش خواهد رفت و هیچ از این دو مبنای محکمی برای اتخاذ قاطعانه تصمیمات توسط دولت موقت ایجاد نمی کند.

فوری ترین وظایفی که جنبش با آن مواجه است، سازمان دادن پایگاه قدرت سیاسی و نظامی است (حداقل سریعتر از رقیبهای آنان) به راه انداختن اقتصاد (حداقل با کم کردن بیکاری)، تدوین قانون اساسی و دولتی که اکثریت کشور در سایه آن زندگی کند و ایجاد وحدت در سایه حمایت اکثریت از خطوط مشی تدوین شده است. نهضت اسلامی، سطح بالایی در سیاست را اشغال کرده است. دولت وقت متصدی قانون از طریق رهبری خمینی است و ساخت دوگانه، مشکل جدی در جهت توسعه وحدت در قدرت و سیاست

می باشد. سازمانهای سیاسی مساجد، قوی بوده و توانایی بسیج مردم را برای عملیات خیابانی دارند، ولی سازماندهی اجتماعی کافی برای جا افتادن در چارچوب حکومتی ندارند. بنابراین کمیته های مساجد، آن طوری که خیلیها تصور می کنند تشکیلات ناتوانی نیستند و در حال حاضر هیچ کس سازمان بهتری ندارد. جنبش با ارزشهایی عقد اخوت بسته، که فعلاً طبق تعاریف ارائه شده برای اکثریت مردم مورد قبول است، ولی حتی اقلیت کوچکی از آن قشر متجدد و متخصص که برای پیشرفت برنامه های سیاسی و اقتصادی ضروری هستند، آنها را نمی پذیرند. کابوس نهضت اسلامی باعث شکافی در طبقات روحانی و جناح آیات شده است، که باعث شکنندگی محبوبیت خمینی و تضعیف وحدت جنبش همراه با ترمیم آن خواهد گردید.

۴ فدائیان مارکسیست نیز مزایا و ضعفهایی برای خود دارند. از نظر مزایا احتمالاً فدائیان بهترین نوع سازمانی را برای بسیج مردم دور حول واحدی برای عملیات خشونت آمیز دارند. ارزشهای آنها بیشتر به بینش متجددین می خورد، به خصوص در مقابله با روشن تر شدن طرحهای خمینی، که به نفع فدائیان است. جنبش در سطح ملی از نقطه نظر سازمان و تعداد، ضعیف است و فعلاً از رهبران ملی مورد قبول و درجه یک، کسی در رأس آن وجود ندارد (گرچه امکان پیدایش آن هست) سازمان مورد حمله ایدئولوژیک گروههای کوچک مارکسیستی می باشد. فدائیان برای اینکه بتوانند تهدید قابل توجهی باشند، در آینده نزدیک باید به خوبی سازماندهی کنند و ائتلاف صحیحی جهت کسب موقعیت سودمند در صورت گرفتار شدن یا ایجاد شکاف در نهضت اسلامی داشته باشند. ما اطلاعات کمی در مورد ارتباطات خارجی فدائیان در دست داریم، ولی دستیابی آنان به قدرت احتمالاً به طریقی اتفاق می افتد که ایشان را وادار به وابستگی به نیروهای خارجی همدرد با آنها مثل سازمان فلسطین، شوروی و لیبی می کند.

۵ جبهه دمکراتیک ملی: سازمان متین دفتری از جهت دیدگاههای لیبرال دمکراتیک تهدید بالقوه ای

می تواند باشد و محتملاً دنباله روهایی قوی در بین انقلابیون غیرمذهبی و به خصوص غیر سیاسی با بینش تجددطلبی دارد (تاکنون)، متأسفانه جبهه از نظر قدرت نظامی کمبود جدی داد و حتی از نظر سازماندهی وسیع ملی نیز از احزاب مارکسیست ضعیفتر بوده است. مگر اینکه با عناصر جنبی نهضت اسلامی که مترصد پذیرش جدایی سیاست از مذهب می باشند، ائتلاف کند و گرنه در کوتاه مدت یا دراز مدت قدرتی به دست نخواهد آورد. (جبهه) به عنوان متفق فدائیان، در صورت به قدرت رسیدن آن گروه بلعیده خواهد شد.

۶ جبهه ملی : پس از استعفای کریم سنجابی از وزارت خارجه جبهه رهبری خود را بازیافت. سؤال واقعی این است که جبهه چقدر ضعیف شده؟ در حالی که در روزهای آخر انقلاب نقش فرعی ایفا کرده، قدرت نظامی مستقلی نداشته و عملاً پس از فوریه فعالیت سیاسی مستقلی به نمایش نگذاشته است. دو منبع به ما گفته اند که اغلب حامیان به جبهه دمکراتیک ملی رفته اند، که این کار عامل تحرک سنجابی برای استعفا و رجعت به سیاست گردید. اگر جبهه ملی خواستار وجهه ای است بایستی تجدید بنای اساسی انجام دهد یا با جبهه دمکراتیک ملی که از لحاظ ایدئولوژیکی با آنان هم خط هستند ائتلاف کند.

۷ ارتش ایران: فعلاً نیروهای مسلح در بازی سیاست صاحب ارزش بوده و به طور مستقل فاقد رهبری قاطع هستند. نیروهای مسلح تنها گروه با آموزش محکم حرفه ای به طور سازماندهی عادی هستند. دولت موقت سعی در تجدید بنای ارتش به صورت اسلامی و متشکل از افسران جدید و «پاک» دارد. اگر در این امر شکست بخورد و یا اگر افسران عالیرتبه نظامی از ارزشها و سیاستهای رژیم نا امید شوند، امکان بروز ارتش به عنوان یک نهاد مستقل پدید می آید. این مسئله احتمالاً حدود شش ماه طول می کشد. اکثر نظامیان از وجهه های انقلاب به آرامی ابراز نارضایتی می کنند.

۸ دیگر راستگراها: برخلاف تبلیغات انقلابی یک جریان مخفی وجود دارد که پشتیبان سیاستهای متجددانه شاه و حتی دستگاه سلطنتی می باشد. این عناصر در یکی از احزاب غیر مذهبی مانند فدائیان

جبهه ملی و جبهه دمکراتیک ملی جمع می شوند، ولی در مدت زمان کوتاهی باعث مشکلات عدیده ای برای هر دسته یا شخصی که سعی در کار سیاسی جمعی دارد، می نمایند (در واقع دولت موقت با بی میلی و به طور خصوصی اقرار کرده که این وضع در آذربایجان ... ترکستان ایجاد شده). راستهای سلطنت طلب هنوز تحت ضربه شوک هستند و امکان ظهور کامل ندارند و تعداد کمی از ایشان هستند که ممکن است برای مدتی تصور بازگرداندن پادشاهی را با وضع سابق کنند. به علت مواجهه شدن با تله جمهوری اسلامی، این گروه که شامل تعدادی افراد در استانها می باشند، می توانند حمایتهای قابل توجهی برای گروههای دیگر فراهم کنند. شواهدی در دست است مبنی بر این که این گروه افراد لازم برای گروههای ملاکشی که به طور مخفی هستند و فقط گاهی اعلامیه صادر می کنند و شاید در کشتن ژنرال قرنی هم دخالت داشته اند، تدارک دیده اند. در بعضی قسمتهای ایران به قدر کافی احساسات ضد روحانی وجود

دارد که در صورت مساعدت شرایط، به عکس العملهای اغتشاش در برابر دولت اسلامی تبدیل خواهند شد. به خصوص اگر اعدامهای سریع و دیگر فعالیتهای دشمن زای کمیته های خمینی ادامه داشته باشد. ادعاهای گاه و بیگاه دولت در مورد عفو عمومی با ناباوری کامل تلقی می شود. اینچنین تصمیماتی مبنی بر حذف اعدامها (اگرنه محاکمات) وضعیت را برنمی گرداند، بلکه تسهیل می کند.

۹ طرحهای کوتاه مدت: مشکلات عظیم سازمانی که کلیه نیروهای پراکنده سیاسی در صحنه با آن مواجهند محتملاً در غیاب یک حادثه جنبی محرک (برای مثال فوت خمینی) ایران را برای چند ماه آتی به سمت تشنجات کمی خواهد کشاند، که در نتیجه عدم سازماندهی جاری و اختلاف شدید ارزشی، ما احتمال این را که نهضت اسلامی بتواند کشان کشان خودش را پیش ببرد کمتر از ۵۰٪ می دانیم و این به علت ناموزونی سازماندهی است. با وجود بهره گیری از تمام مزایای حکومتی به صورت رهبری محبوب، خمینی گاهی از دامان پیروزی، شکست را برای خود می خرد و کارها را خراب می کند. سخنرانیهای عمومی اخیر او در حمایت از ارتش و انتقاداتش از حمله کنندگان به روحانیت تا حدودی مانند صدای نگران مردی است که دریافته است طرح بازی او آشفته است. ما با نظر پاکستان مبنی بر اینکه آشفتگی فعلی ایران خواسته خمینی است و از او منشأ می گیرد موافق نیستیم. تمام منابع نزدیک به نهضت مذهبی بیان می دارند که خمینی در مکانیسم سیاستمداری به مقدار زیادی ساده اندیش بوده و رفتارش با بازرگان و دولت موقت باعث خشم و دلسردی اعضای کابینه شده است. اگر دولت نتواند کنترل اوضاع را به دست گیرد و سریعتر حرکت کند (که بازرگان با آن موافق نیست)، نهضت اسلامی موقعیت پیشتازی سیاسی خود را که به عنوان پیش قراول انقلاب به دست آورده بود از دست خواهد داد. اینک گوی و میدان در دست خمینی است و اگر از دیدگاه درازمدت بنگریم درمی یابیم که او زیاد با زرنگی عمل نکرده است. محتملاً بهترین نشانه برای اینکه جنبش اسلامی به عنوان قدرت سیاسی در ایران ابقاء خواهد شد یا نه، چگونگی

همدستی کلیه عوامل مؤثر در بهبود وضع فعلی آن است.

۱۰ بدون شک حداقل یک رقیب دیگر برای نهضت اسلامی وجود دارد، و این تهدیدات در صورت ضعف و تفرق نهضت اسلامی باعث افزایش تهدیدات و قدرت دیگران خواهد گشت. فدائیان مطمئناً با یک ائتلاف مارکسیستی رهبری شده، جنگ را بعد از دوره ای فعالیت و سازماندهی به دست خواهند گرفت. این منازعه ممکن است به آهستگی و با استفاده از گروههایی که قبلاً تشکیل شده اند، در مواردی که فدائیان ترتیب داده اند مثلاً تشکیلات انتخاباتی برای قانون اساسی جدید، حقوق زنان و پیشرفتهای اقتصادی شروع شود. به نظر می رسد در صورت شکست دولت موقت در بهبود اقتصادی و خواسته های دنباله روان خویش، فدائیان بیشترین نفع را خواهند برد. خطر واقعی جایی است که جذب ناراضیان در برابر میانه روهایی مثل جبهه دمکراتیک، جبهه ملی و سایرین صعود و سقوط کند.

۱۱ به علت گسستگی ارزشهای سلطه و قدرت، سیاست در ایران دارای یک فعالیت موضعی نسبت به دیگر کشورهای توسعه یافته است. حوادث اتفاق افتاده ضربه نامتناسبی روی اهداف دراز مدت دارند. احتمال تغییرات از مواقع عادی انقلابها بیشتر است. در شرایط فعلی، خمینی تا هنگام خرد شدن سپر خود می تواند از بازرگان حمایت کند. دولت موقت بایستی برای ابقای خود به زودی نتایج کارش را نشان دهد. مرگ بازرگان یا خمینی سریعا دوران کوتاه شدن آرامش نسبی را کم و گروههای سیاسی را به جدال مسلحانه برای کسب قدرت می کشاند. در نتیجه پس از ۶ ماه بی نظمی و آشوب اجبارا فرد مستبدی چه راستی، چه چپی که به هر صورت تحت عنوانی مانند مدل جدیدی از رضاشاه و با حداقل مدرک و پشتوانه مذهبی روی کار می آید. عجیب است که کسانی که یک ماه پیش دم از دمکراسی می زدند، امروز می گویند که لزوم یک رهبری قوی احساس می شود.

ناس

ارزیابی تهران

سند شماره (۲۹)

از : سفارت آمریکا در لندنتاریخ : ۲ مه ۱۹۷۹ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی فوری

طبقه بندی : سری

شماره : ۸۷۰۲

موضوع : ارزیابی تهران

۱ کمیته مشترک اطلاعات روز اول مه در لندن برای تهیه یک گزارش جدید از ایران ملاقاتی داشت.

این گزارش در INR است و پاسخ تعدادی از سؤالهای مرجع الف را می دهد. سایر سؤالهای مطرح شده برای دپارتمان به خاطر عدم وجود مواد خام لازم به دولت انگلستان و دولت آمریکا پاسخ داده نخواهد شد.

۲ انگلیسیها ارتباط مستقیم با خمینی نداشته اند. گرچه اخیرا سفیر فرانسه در تهران او را دیده و نظرات خود را به سفیر گراهام انتقال داده است. به ما گفته شده که مرد فرانسوی آیت اللّه را سالم و عاقل تشخیص داده است.

بروستو

کتاب پانزدهم

دخالتهای آمریکا در ایران (۶)

امروز روزی نیست که ما بنشینیم و نگاه کنیم، امروز

خیانتهای زیرزمینی در کار است که در همین سفارتخانه ها

طرح ریزی می شود و عمده اش از شیطان بزرگ، آمریکاست.

«امام خمینی»

در کتاب قبل، اسناد مربوط به چند ماهه اول بعد از پیروزی انقلاب را مطالعه و چگونگی برخورد شیطان بزرگ با انقلاب اسلامی را در این مدت بررسی نمودیم. آنچه از اسناد کتب قبل بر می آمد آن بود که شیطان بزرگ به هیچ وجه راضی به تغییر رژیم و سرنگونی شاه نبوده است و در یکی از اسناد کتاب حاضر نیز به این مسئله اشاره می شود:

«یکی از فجایع بالقوه سال ۱۹۷۸ این است که فرآیند انقلابی به جای آنکه شاه را با سقلمه به استعفا وا دارد یا اینکه یک سلطنت مشروطه اعلام داشته، بدین وسیله انتقال مسالمت آمیزی از قدرت به طبقات حرفه ای دانشگاه دیده و بورژوا که در جستجوی مشارکت سیاسی بوده اند را فراهم آورد، ممکن است باعث فرار این طبقات شود و ایران را وادار کند که تحت نظام شدیدتری و رژیمی حزبی شاید به شکل سازمانی یک کشور اروپای شرقی درآید؛ هر چند ایدئولوژی آن کمونیستی نباشد.»

(سند شماره ۱۰)

یعنی اولاً آمریکا از سرنگونی شاه ناراضی بوده و ثانیاً در صورت وقوع چنین امری تمایل داشته که رژیم متشکل از افراد غربزده بر سر کار آید. ولی از آنجا که آمریکا همواره و در هر شرایطی به دنبال حداکثر منافع خود می گردد نمی توان انتظار داشت که با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی به کلی منافع سابقش در ایران را فراموش کرده و دیگر کاری به کار مردم ایران نداشته باشد. بلکه همان طور که در اسناد کتاب قبل مشاهده کردیم شیطان بزرگ بعد از مدت کوتاهی سکوت و آن

هم برای درگیر مسائل تبلیغاتی نشود، دوباره سربلند کرده و به دنبال راهی می گردد تا از آن راه بتواند در ایران بعد از انقلاب برای خود جای پایی باز کند. ولی همان طور که در یکی از اسناد کتاب چهاردهم آمد در اولین قدمهای بعد از انقلاب به رژیمی برخورد می کند که به علت عدم شناخت کافی از آن، قدرت برخورد با آن را نیز فاقد است. که البته گفتیم منظور آنها از نداشتن شناخت نسبت به رژیم بدان معنی نبود که از دولتمردان دولت موقت شناختی نداشتند، بلکه منظورشان نداشتن اطلاع و شناخت کافی از رهبری روحانیت و نقش ولایت فقیه در جمهوری اسلامی بود که از نظر آنها ناشناخته بود و تجربه لازم برای برخورد با آن را نداشتند.

اسناد این کتاب نیز که از نظر زمانی دنباله اسناد کتاب چهاردهم می باشد، به خوبی بیانگر این

مسئله هستند که چگونه بعد از مدتی که از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد، دولتمردان به نظر از آن سکوت موذیانه دست برداشته و قدم پیش گذاشته و خواستار روابط جدیدی با جمهوری اسلامی می شود و اینکه چگونه از طرف دیگر با هر نیروی مخالف جمهوری اسلامی رابطه داشته و با آنها صحبت از سرنگونی جمهوری اسلامی می کنند.

روشن است که هدف آمریکا از کلیه این روابط (چه با دولت موقت و چه با گروههای ضد انقلاب) نهایتاً دستیابی به منافع از دست رفته سابق می باشد.

«منافع آمریکا در ایران، ایران قوی و مستقل و پیش رونده از لحاظ اقتصادی که یک تولید کننده دائمی نفت و بازاری برای فروش اجناس غربی در موازنه با فروشش و دارای زمینه برای نفوذ آمریکا در امور منطقه باشد.»

که این درست همان مقاصد آمریکا در ایران قبل از انقلاب است و آنجا که با پیروزی انقلاب اسلامی روابط سیاسی ایران و آمریکا به حداقل خود رسیده بود، شیطان بزرگ اولین قدم را برای به دست آوردن این «زمینه نفوذ در منطقه» برقراری روابط سیاسی مجدد با دولت موقت ایران می دانست، تا بتواند تحت پوشش این روابط در جهت اهداف واقعیش که در بالا گفته شد فعالیت کند؛ و بدیهی است که لانه جاسوسی در این کار بزرگترین نقش را داشته است. چنان که در سند شماره ۱۹ چنین می خوانیم:

«ما می توانیم ساخت هیئت سیاسی آمریکا در ایران را به عنوان حربه سیاسی ببینیم و این خیلی مفید است. ما سعی کرده ایم که یک هیئت فعال و کامل را در ایران حفظ کنیم...»

«هدفهای هیئت نمایندگی سیاسی ایالات متحده در ایران در حال حاضر عبارت است از حفظ مناسبات صریح و پر از همکاری عملی با دولت موقت ایران تا اندازه ممکن علیرغم تندگوییها از جانب

رسانه ها و رهبران مذهبی و افراطیون.» (سند شماره ۳۳)

سند نوزدهم اهمیت نقش سفارت آمریکا در تهران را می رساند و سند سی و سوم نیز مبین این مطلب است که قصد آمریکا در حفظ روابطش با دولت موقت همکاری با افرادی است که بینش غربی داشته و روابط با آنها زمینه سازی برای اقدامات بعدی وی باشد و چنان که مشاهده می شود، بلافاصله از تندگوییهای رسانه ها و رهبران مذهبی و افراطیون شکایت می کنند.

آمریکا همان طوری که در یکی از اسناد کتاب قبل نیز گفته شده از سازش با روحانیت ناامید بوده و در روابط آینده اش با ایران به این قشر امیدی نبسته بود، به خصوص آنکه برخوردهای صریح امام را پیش از پیروزی انقلاب به خاطر داشت.

«دولت موقت ایران و خمینی درباره ارزش مناسبات با آمریکا اختلاف نظر دارند. ماهیت ضدآمریکایی نظرات خمینی باعث شده است که فعالیت ضدآمریکایی افزایش یابد. رسانه های گروهی و افکار عمومی نسبت به آمریکا نظر خصمانه ای دارند، تحمل ما به عنوان یک نقطه ضعف از سوی همه گروهها در صحنه سیاست ایران تلقی می شود. (سند شماره ۱۸)

و: «در حالی که دولت موقت ایران روابط حسنه با ما را به رسمیت شناخته است، آیت اللّه خمینی و اطرافیان او چنین اهمیتی را به رسمیت نمی شناسند. (سند شماره ۱۸)

و: «فکر اعزام فرستاده مخصوصی به سوی خمینی در قبال سرسختی بی گذشت وی هیچ معنایی

ندارد و در حقیقت اوضاع را بدتر هم خواهد کرد.» (سند شماره ۲۴)

این می رساند که در روابط احتمالیشان در آینده هیچ امیدی به امام و روحانیت در خط امام نداشتند بلکه رو به سوی افرادی داشتند که از خصلت غربزدگی بی بهره نبودند و با سیاستهای لیبرالیشان جای پای محکمی را برای آمریکا در ایران به وجود آورده و با اظهار ضعفهای بیشمارشان همان حربه ای را به دست شیطان بزرگ می دادند که آرزوی داشتن آن را در ایران بعد از انقلاب داشت.

«هر حکومتی که در ایران قدرت را در دست گیرد خواهد خواست به تکنولوژی ایالات متحده و بازار ایالات متحده برای نفت و احتمالاً مقداری کمک نظامی و مواد غذایی و سایر کالاها دسترسی داشته باشد؛ مگر اینکه ایران به یک حکومت خان خانی تبدیل شود و یا به صورت یکی از اقمار شوروی درآید.» اگر احترام برای ایالات متحده وجود نداشته باشد، (سند شماره ۱۸)

و: «تنها فرصتی که برای میانه روها است این است که خمینی و دیگران را متقاعد کنند که حالا روابط با آمریکا برای ما ارزش داشته و لازم است. زیرا نیاز به مواد غذایی و لوازم نظامی داریم و این را قادر باشند از طریقی نشان دهند که آمریکا مایل هستند این کارها را بر پایه روابط سیاسی مناسب و خوب انجام دهد.»

و از طرفی از آنجا که خود می دانستند در اولین برخوردهایشان، با ایران بعد از انقلاب نمی توانند همان موضعی را داشته باشند که در زمان شاه داشتند، بنابراین تا حدی خود را کنار کشیده و ظاهرا منتظر مانده بودند تا اولین قدم از سوی دولتمردان ایرانی برداشته شود.

«پس از سقوط رژیم پهلوی و روی کار آمدن دولت موقت موضع ما این بوده است که هرگاه دولت موقت می خواهد و با هر سرعتی که می خواهد، روابط عادی را از سر خواهیم گرفت. صحبتهایی که با مقامات ارشد دولت موقت داشتیم ما را متقاعد کرد که این خواست دولت موقت نیز می باشد. ما

معتقدیم که در چنین شرایطی قطع کامل روابط توسط دولت آمریکا صحیح نمی باشد اگر قدم اول را در چنین رابطه ای برداریم این ضرر زیادی به منافع آمریکا می زند و به عنوان یک عمل خصمانه و تنبیهی تلقی خواهد شد. اولین ضرر موضع فعلی ما این است که تا زمانی که دولت موقت مایل یا توانا نباشد که روابط عادی دیپلماتیک را برقرار کند ما در موضع ضعف هستیم.» (سند شماره ۱۹)

یعنی آمریکا در ماههای اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سعی می کند به طور موذیانه ای خود را ظاهرا کنار کشیده و منتظر آن باشد که دولت موقت برای برقراری روابط بیشتر پا پیش بگذارد. اما آن طور که از سمت دوم این سند بر می آید قلباً با چنین موضعی موافق نبوده بلکه در چنین موضعی ماندن را ناشی از ضعف خود دانسته و در باطن سعی بر آن داشته که تا آنجا که ممکن است در صحنه سیاسی ایران حضور داشته باشد:

«وجود ما می تواند به عنوان یک عامل کنترل کننده افراطیون و حداقل حمایت معنوی برای عناصر میانه رو در ساخت سیاسی ایران باشد. این ما را در موقعیتی قرار می دهد که بتوانیم به سیاستهای آرام خود بر علیه افراطیون چپ و راست ادامه دهیم.» (سند شماره ۱۹)

جملات فوق از سند نوزدهم بخوبی موضع آمریکا را در تعیین روابط سیاسی با دولت موقت و همچنین گوشه ای از اهداف این کار را می رساند که البته تمام این اعمال باید تا حد امکان به طور آرام و به روشی که هم حداکثر منافع اقتصادی و تجاری و سیاسی آمریکا حفظ شود و هم نظر کسی جلب

نشده و باعث تحریک مردم مسلمان و انقلابی ایران نشود:

«سیاست آمریکا در قبال ایران عبارت است از جلب توجه نکردن، عدم دخالت اکید و دفاع از منافع خود در تدارک نظامی و تماسهای تجارتی به طور مؤثر و به صورتی که جلب توجه نکند و ابراز کلی حالت همدردی در مقابل کوششهای جبهه های فعلی در رهبری دولت موقت، برای سروسامان دادن کشورهایشان است.»

و از طرفی همان طور که در کتاب قبل گفته شد محیطی که فاقد آرامش لازم برای فعالیتهای اقتصادی و سیاسی باشد هرگز نمی توانسته برای آمریکا مفید باشد و دولت آمریکا نیز حتی در زمان دولت موقت بهترین شرایط را آن می دیده که در ایران جو آرامی به وجود آید که در آن زمام امور به دست دولت موقت باشد تا در چنین شرایطی بتواند روابط سیاسیش را با ایران توسعه داده و در سایه آن برای رسیدن به اهداف دراز مدتش که در ابتدای این مقدمه توضیح داده شد، برسد.

«... تا زمانی که دولت موقت ایران حاکمیت بهتری بر روی سیستمهای سیاسی و اقتصادی نداشته باشد، دورنمای ضعیفی برای حل مؤثر مشکلات ما با رهبری وجود دارد.»

«تحت شرایط فعلی کشاندن ایرانیان» سریعتر از آنچه می خواهد بی حاصل است.» (سند شماره۲۶)

البته آنچه لازم به تذکر است این است که آمریکا به نقش آن عده تحصیلکرده غرب که متأسفانه در دولت موقت نیز کم نبودند در روابط آینده اش با ایران امیدوار بود.

«ایرانیان بسیاری ضرورت یک نوع تماس خارجی را همچنان به رسمیت می شناسد و بسیاری از آنها به ویژه آنهایی که دارای تحصیلات غربی هستند با خفقانهای شدید بنیادگرایان اسلامی مخالفت می کنند.» (سند شماره ۳۳)

در نتیجه آمریکا که از جو ضدآمریکایی ایران اطلاع داشته و به خوبی می دانسته که این مخالفتها با استکبار جهانی به خصوص آمریکا به علت روشنفکری روحانیت و در رأس آن امام امت می باشد، لذا تنها امیدش به افراد غربزده و گروههای سیاسی میانه رویی بوده که از سالها قبل از انقلاب با آنها سر و سری داشته است و همان طور که گفتیم حضورش در ایران را نیز عاملی برای بقای آنها در صحنه سیاسی ایران به عنوان جای پایی برای آینده اش می شمارد:

«جو ضدآمریکایی که از طرف مقامات قم تحریک می شود هنوز در آینده سیاسی ایران کاملاً نمایان است. اگر چه با تلاش ضعیف دولت موقت برای جلوگیری از آن تا حدی کم شده است، آمریکا باید کمتر خودش را نمایش دهد و روابط دیپلماتیک ما به صورتی درآید که با واقعیتها هماهنگ باشد و از صورت حرف زدن در آمده و بیشتر عمل کند. عمل صحیح آمریکا و برخورد صحیح آمریکا شانسی به گروههای انقلابی میانه رو می دهد تا موفق تر شوند.» (سند شماره ۱۴)

به خوبی مشاهده می شود که هم زمان با سعی برای برقراری روابط دیپلماتیک با دولت موقت، توجه لانه جاسوسی آمریکا به هر گونه حرکت مخالف با انقلاب جلب شده و برای تمامی این حرکتهای مخالف انقلاب برای آینده حساب باز می کند:

«اظهار ناخرسندی از انقلاب خمینی در ایران رو به افزایش است. بسیاری از مخالفان منتظر یک نشانه تأییدی از سوی آمریکا برای توطئه علیه خمینی می باشند که به گفته آنها این عمل باعث اقدام

آنان خواهد شد.» (سند شماره **۲۳**)

جملات فوق که ماهیت گروههای مخالف انقلاب اسلامی را می رساند، نشان می دهد که چگونه این گروهها عاجزانه برای سرنگونی انقلاب دست به سوی اربابشان، آمریکا دراز می کنند؛ هر چند جملات بعدی سند شیطان بزرگ نیز امید چندانی به آنها ندارد:

«... اما آنها و تقریبا تمام گروههای سیاسی که بالقوه با خمینی مخالفت می کنند چنان تحت تأثیر افسانه تسلط خارجیها در امور داخلی ایران می باشند و چنان از نظر سیاسی و داشتن برنامه های دیگری که ممکن است پیروی توده را جلب کند، ورشکسته اند که همچنان در اثر شکست خود میدان را خالی خواهند گذاشت...»

اما آنچه مورد بحث است این است که به هر حال چه این گروهها قدرت مخالفت با انقلاب اسلامی را داشته باشند و چه نداشته باشند این مخالفتها مورد توجه و توافق شیطان بزرگ قرار می گیرد، زیرا چنین حرکتهایی اگر نتواند انقلاب را از بین ببرد، آن را مشغول خواهد ساخت و از سرعت آن خواهد کاست و نمی تواند زمینه سازی برای حرکتهای بعدی ضد انقلابی که توسط شیطان بزرگ هدایت می شود، باشد. بهترین تعریف از اهداف آمریکا در این مقطع زمانی جملات بعدی سند بیست و سوم می باشند:

«این روزها افرادی به نمایندگی از طرف گروههای متنوع سیاسی و منافع ویژه تقاضای ملاقات با ما می کنند و همه آنان اطمینان می دهند که کاملاً مخالف آیت اللّه خمینی و جنبه های افراطی انقلاب اسلامیش می باشند. همچنین آنها به ما اطمینان می دهند که این موضوع را درک می کنند که ایران محتاج به داشتن روابط حسنه با آمریکا می باشد و علاوه بر آن، آنها و طرفدارانشان مصمم هستند که از خمینی و مرتجعین اسلامی که می خواهند بین دو کشور اختلاف به وجود آورند جلوگیری کنند. بعد از

اظهارات اصلی، صحبت به طور اجتناب ناپذیری به مطلب حقیقی کشیده می شد. گاهگاهی این صحبتها در زمینه مادیات یا کمکهای مالی یا آزمونهای ویژه بود، اما اغلب اوقات در مورد چیزی بیش از نشانه تأیید ما برای توطئه هایشان نبود. آنها به ما می گویند: «به محض اینکه شما به ما ندا دهید وارد عمل خواهیم شد.»

یعنی سفارت آمریکا در تهران عملاً مرکزی می شود برای در دل و چاره جویی تمام نیروهای مخالف انقلاب که به طور وقیحانه ای اظهار می کنند.» به محض اینکه شما به ما ندا دهید وارد عمل خواهیم شد. اما همان طور که قبلاً گفتیم و در اول همین سند اشاره شد حتی آمریکا از بی لیاقتی این مزدوران بی جیره و مواجبش و از اینکه آنها قدرت انجام هیچ کار چشمگیری را در مقابله با انقلاب ندارند مطلع است و به بهانه های مختلف سعی در آن دارد که ظاهرا از کمک به این دوستان واقعیش شانه خالی کند :

«اعتراض ما مبنی بر اینکه سیاست آمریکا مبتنی بر عدم دخالت در امور داخلی ایران می باشد و تجربه در مورد جنگ ویتنام و... آنها در جواب می گویند که هر کس می داند که آمریکا در پشت هر حادثه ای که در ایران اتفاق می افتد، می باشد. با چنین فرض مسلمی آنها درک نمی کنند که چرا ما از حمایت آنها دوستان واقعی ما در این کشور هستند اکراه داریم.»

این جملات در واقع اعتراف صریحی است از یکی از ایادی شیطان بزرگ در لانه جاسوسیش در

تهران که تمام این بازیهای آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چه بوده و با چه هدفی انجام می شده است.

اما همان طور که در مقدمه کتاب قبل نیز گفته شد در شرایطی که هیچ نیروی دست پرورده نیرومندی در دست نباشد تا قدرت را در دست گیرد، دولت موقت می تواند بهترین کاندیدا باشد تا با سیاستهایش هم مقابل امام بایستد و هم زمینه سازی باشد برای فعالیتهای این «دوستان واقعی» آمریکا. اما این کاندیدا تا زمانی می تواند مفید باشد. که کاندیدای دیگری که کاملاً سرسپرده شیطان بزرگ باشد مطرح نباشد و تا آن زمان آمریکا از حمایت ظاهری این گروههای ضد انقلاب اکراه دارد. اما مسلما نمی تواند برای مدت زمانی طولانی سکوت بکند و بالاخره است به عمل زده و منافع گروههای ضد انقلاب را تأمین کرده و آنها را به خدمت خواهد گمارد. بیانگر این موضوع گوشه ای از سند بیست و پنجم است:

«وابستگی ایرانیان این امکان را از بین می برد که ایران بتواند به طور جدی بر علیه منافع آمریکا عمل کند، مگر در زمینه کاهش تولید نفت، که در این صورت امکان دارد ایران به یک عامل ضد منافع آمریکا بلکه یک عامل خنثی شود. آمریکا باید تصمیم بگیرد که آیا امکان دارد این را بپذیرد (که در این صورت باید به کاهش حضورش در اینجا ادامه دهد) یا باید به ایجاد یک دولت قوی جدید برای اداره ایران کمک کند و این احتیاج به تضمین منافع شخصی یک گروه بزرگ برای این گروه به همکاری دارد. این هم گران تمام می شود ولی با توجه به این عقیده ایرانیان که قدرت آمریکا تمام کارهای ایران را در دست گرفته امکان دارد. چه ما این کار را بکنیم و چه نکنیم در اذهان این طور تصور می شود که این کار را کرده ایم و یا سهل انگاری نموده ایم. به هر حال راه ما در حمایت از منافع آمریکا این نیست که صبر کنیم ایرانیان خودکارهایشان را جور کنند.»

یعنی آمریکا که اهداف نهایی اش قبلاً مورد بحث قرار گرفت، در موقع لازم برای رسیدن به این مقاصد حاضر است از روابط دیپلماتیک با دولت موقت، که آنقدر سنگ آن را به سینه می زد چشم پوشیده و عده ای از افراد سرسپرده اش را بر سر کار آورد، زیرا به هر حال همان طور که در آخر این پاراگراف آمده راه آمریکا این نیست که نشسته و صبر کند تا ایرانیان خود کارهایشان را جور کنند. یعنی به وضوح صحبت از این است که برای حفظ منافع آمریکا باید در امور ایرانیان دخالت کرد و باید در این جهت به قول این جاسوس به تشکیل «دولتی قوی» در ایران همت گماشت، که مسلما آن دولت قوی جز با سرنگونی انقلاب بر سر کار نخواهد آمد...

والسلام

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

موقعیت گزارش شده در ایران

ص: ۱۸۱

سند شماره (۱)

از : دفتر وابسته دفاعی آمریکا در تهرانتاریخ : ۲ مه ۱۹۷۹ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸

به : وزارت دفاع گزارش شده در ایران

طبقه بندی : خیلی محرمانه شماره : ۴۵۷۷

موضوع : موقعیت گزارش شده در ایران

۱۶ خلاصه: (خیلی محرمانه) این گزارش، اطلاعاتی راجع به اوضاع ایران ارائه می کند. این اطلاعات به عناوین زیر مربوط می شوند: اطلاعات اضافی در مورد قطع روابط با مصر، مراسم روز کارگر در ایران، تظاهرات ضد دولتی در روز کارگر، گلوله هایی که به طرف محوطه سفارت آمریکا شلیک شدند، ترور آیت اللّه مطهری.

۱۷ تا ۲۱ حذف شدند.

۲۲ جزئیات. محرمانه.

(الف) اطلاعات دیگر راجع به روابط با مصر. عطف به پیام امام خمینی راجع به قطع روابط با مصر، وزارت خارجه اطلاعیه ای صادر نمود که در آن تأکید شده بود که قطع روابط دیپلماتیک با دولت کنونی مصر، هیچ دلیلی بر انجام عملی بر علیه ملت دوست و برادر مصر نمی باشد. نامه خمینی خطاب به وزیر امور خارجه، دکتر ابراهیم یزدی، چنین است: «در رابطه با امضای قرارداد ننگین بین مصر و اسرائیل و تسلیم قطعی دولت مصر به آمریکا و صهیونیستها، دولت جمهوری اسلامی ایران لازم است که روابط سیاسی خود را با دولت مصر قطع کند.» وزارت امور خارجه بیانیه زیر را صادر کرد: علت اصلی بحرانی که خاورمیانه را مجبور به تحمل ۴ جنگ خونین کرده است، مسامحه کاری در اعطای حقوق انسانی و حقه مردم فلسطین و بی توجهی در به رسمیت شناختن آنها می باشد و هیچ راه حلی برای مسئله فلسطین، بدون

در نظر گرفتن دلیل و ریشه بدبختی آنها ممکن نیست. بنابراین هیچ تخمین و برآورد جزئی نمی تواند برای منطقه و جهان، صلح را به ارمغان آورد. قرار داد صلح با اسرائیل شامل منطقه و جهان صلح را به ارمغان آورد. قرار داد صلح با اسرائیل شامل هیچ کدام از حقوق حقه فلسطینیها و مسائل مورد علاقه جامعه اسلامی نمی شود، در حالی که تجاوز همه جانبه و همیشگی صهیونیستها و پایمالی حقوق حقه فلسطینیان و دیگر برادران عرب که اسرائیلیها سرزمینشان را غصب کرده اند، در قرارداد تأکید و تأیید می شود. قراردادی که توسط رژیم کنونی مصر با دولت دست نشانده آمریکا، اسرائیل، و تحت حمایت و سرپرستی آمریکا بسته شده است، هیچ منظوری جز تثبیت اسرائیل در زمینهای اشغالی اعراب به عنوان مجری سیاستهای امپریالیسم در منطقه و ارمغان آوردن ذلت و بردگی برای مسلمانان ندارد. دولت موقت انقلاب اسلامی ایران، یکبار دیگر حمایت مطلق و همه جانبه خود از خلق فلسطین و دیگر برادران عرب که این صلح اسارت بار را نپذیرفته اند، اعلام می دارد ما در سایه حمایت مردم مسلمان ایران، بار دیگر آزادی قدس را از زیر سلطه متجاوزین اسرائیلی به دست خواهیم آورد. در حال حاضر ایران نمی تواند در مقابل حقوق سلب شده برادران عرب سکوت اختیار کند. از این رو در جلسه ای که در روز دوشنبه ۳۰ آوریل، وزارت امور خارجه ایران، نظرات دولت متبوع خود را در رابطه با سیاستهای ضد اسلامی و ضد عربی دولت کنونی مصر اعلام داشت و سفیر را در جریان قطع روابط دیپلماتیک ایران با دولت مصر قرارداد. این تصمیم که از انقلاب کبیر اسلامی ایران الهام می گیرد، با اساسی ترین اصول ایدئولوژیکی است هماهنگ

است و با نظریات امام خمینی که با حکمی به وزارت خارجه ابلاغ شد، مطابقت دارد. دولت موقت انقلاب اسلامی ایران لازم می داند که بار دیگر اظهار دارد که قطع روابط دیپلماتیک با دولت مصر، هیچ رابطه ای با روابط دوستانه و برادرانه ما با مردم دوست و برادر مصر ندارد. در حالی که قبلاً از مردم مجاهد و مبارز مصر حمایت می کند. مردم ایران یکبار دیگر حمایت خود را از مبارزه و تلاش فلسطین اعلام داشته و امیدوارند که تلاشهای مردم مصر همگام با دیگر مسلمانان برادران عرب، رسیدن به یک صلح واقعی و پایدار در منطقه را تسریع کند.

(ب) مراسم روز کارگر در ایران برگزار شد. در تهران حدود ۸۰۰۰ نفر از کارخانه های مختلف در میدان انقلاب گرد هم آمده و به طرف میدان امام حسین راهپیمایی کردند. از اعضای حزب جمهوری اسلامی هم در این راهپیمایی دیده می شدند. در این گردهمایی، ابوالحسن بنی صدر راجع به مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور سخنرانی کرد و گفت که کارگران ایران که انقلاب را تحقق بخشیده اند، باید آن را حفظ کنند و به ضد انقلابیون و عوامل رژیم قبلی اجازه نفوذ در اتحادیه کارگران را ندهند. او همچنین گفت که در گذشته صنعت ایران، وابسته به مواد خام، تکنسینهای و کارشناسان غربی بود، ولی کارگران اکنون دیگر باید سعی کنند که یک صنعت غیر وابسته در کشور به وجود آورند. نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در تهران «هانی الحسن» طی سخنانی گفت: «امروز روز بزرگداشت روز کارگر است. کارگران باید انقلاب اسلامی خود را حمایت کنند، دشمنان ما، دشمنان انقلاب سعی در بازداشتن کارگران از تولید دارند، اما شما باید از تولیدات و محصولات خود محافظت کنید.» او سپس به مشکلات کارگران فلسطین و جنوب لبنان اشاره کرد و گفت که «بهترین هدیه ای که از طرف امام خمینی به کارگران ما داده شده است، قطع رابطه ایران با مصر بود.» تظاهرات مشابهی نیز دیروز در دیگر خیابانهای تهران انجام شد.

در این راهپیماییها شعارهای زیادی از جمله شعارهای زیر به گوش می خورد:

ما کارگران هر گونه اشکال تراشی و دردسرسازی را محکوم می کنیم، اسلام حامی ما است.

حزب جمهوری اسلامی محافظ و طرفدار تمام کارگران زحمتکش است.

در اسلام، ظلم و ستم روا داشتن نسبت به یک کارگر، بخشودنی نیست.

کارگران استثمار را به هر نحوی که باشد محکوم می کنند.

اختلاف و عدم اتحاد صورتهایی از خیانت می باشند.

آمریکا دشمن مردم ما است، و اختلاف انگیزان یار و همدست آمریکا می باشند.

کارگران و کشاورزان همگی هشیار و بیدارند.

دیروز در تبریز تظاهراتی به علت حمله مردم به راهپیمایان چپی صورت نگرفت. گزارشی از حادثه و برخورد دیده نشده است.

در کرمانشاه، تظاهرات به شکل مسالمت جویانه ای انجام نشده و برخوردهایی بین تظاهرکنندگان پدید آمد.

تعدادی از مردم زخمی شدند و حال دو تن از زخمیها وخیم است.

در بوشهر بیش از ۱۰/۰۰۰ نفر در خیابانهای شهر به راهپیمایی پرداختند. راهپیمایان اعلامیه ای صادر کردند که طی آن، آنها انقلاب اسلامی ایران را تأیید نموده و خواستار اجرای قانون کار، بازگشایی کارگاهها و پرداخت ۱۲ میلیون دلار طلب کارگران توسط دیگر شرکا به سازمان انرژی اتمی شدند.

تفسیر نویسنده : (محرمانه)

شایعات زیادی راجع به برخوردهایی در روز کارگر در دیگر شهرهای ایران وجود دارد. اما با وجود این در مطبوعات هیچ گزارشی از تعداد زخمیها منتشر نکرده اند. مطبوعات امشب و فردا صبح، بعدا برای اطلاعات بیشتر مرور و بررسی خواهند شد.

(ج) تظاهرات ضد دولتی : تمام تظاهرات دیروز برای طرفداری از دولت و به طور مثبت انجام نشد. در بین راهپیمایان گروهی از افراد بیکار هم به چشم می خوردند که با شعار «همین الان به ما کار بدهید»، تظاهرات می کردند. دیروز در یکی از خیابانهای اطراف دانشگاه: یک خبرنگار خارجی شنیده بود که یک گروه از جوانان که پرچمهایی با علامت داس قرمز حمل می کردند، شعار «مرگ بر خمینی» می دادند. خبرنگار که باور نمی کرد از یک سیگار فروش راجع به آنها سؤال کرد، و او گفت : «آنها فقط کمونیست هستند.» تعداد زیادی زن چادری و یا با روسری و شلوار جین هم تظاهرات می کردند. آنها از فدائیان چپگرا بودند. تعدادی از آنها از انقلاب و خمینی تمجید می کردند. عده ای دیگر مطالبه کار و حقوق کارگری بیشتر می کردند و تعدادی هم تحت نام حزب خلق مسلمان به رهبری آیت اللّه کاظم شریعتمداری بودند. طرفداران آیت اللّه شریعتمداری و محمود طالقانی به اندازه طرفداران خمینی بودند. تعدادی از مردم عکسهای امام موسی صدر را حمل می کردند و به گفته دانش آموزی که پوسترهایی از این امام چشم آبی (امام موسی صدر) را حمل می کرد، عکس او در سرتاسر تهران به فروش می رود.

(د) تیراندازیهایی به سوی ساختمان سفارت آمریکا در شب گذشته صدای تیراندازی در اطراف سفارت توسط تعداد زیادی از پرسنل سفارت شنیده شد. صدای تیراندازی در حدود ساعت ۲۰/۲۱ به گوش می رسید اما هیچ شلیکی از داخل سفارت به بیرون نشد. در حدود ساعت ۳۰/۲ دقیقه شلیک هایی در اطراف محوطه سفارت و اکثرا از طرف خیابان روزولت صورت گرفت و یکی از لامپهای این منطقه با

تیر مورد هدف قرار گرفت. پاسداران انقلابی سفارت شلیک کنندگان را تعقیب و ۳ نفر از آنها را دستگیر کردند. مهاجمین در ضمن فرار، از فرط عجله تعدادی سلاحهای ژ ۳ خود را جا گذاشته بودند که این سلاحها به دست محافظین افتادند. یکی از محافظین گفت که سه نفر دستگیر شده متعلق به سازمان فدائیان خلق هستند. اینطور که گزارش شد، تمام مهاجمین پیاده بوده و وسیله نقلیه ای در اختیار نداشتند. تفسیر نویسنده: (محرمانه)

مدتی بعد یک منبع گفت که شلیک کنندگان ۶ نفر بودند، اما هنوز صحت این ادعا ثابت نشده است.

همچنین گزارش شده که ۶ اسلحه ژ ۳ کشف شد.

(ه) دیشب آیت اللّه مطهری توسط عده ای ترور شد. طبق گزارش سه تیر به طرف سر او شلیک شده بود. با وجود محافظت امنیتی، باز هم ترور موفقیت آمیز بود. مطهری رئیس کمیته انقلاب مرکزی و دوست نزدیک آیت اللّه خمینی بود. تفسیر نویسنده: (محرمانه)

یک منبع آگاه به خبرنگار رادیو گفته است که ترور را گروهی که مسئولیت قتل ژنرال قرنی را بر عهده گرفته بود، انجام داده است. نام این گروه مخفی فرقان است (فرقان یعنی تمایز حق از باطل). بعد از ترور قرنی، رهبر گروه گفته بود که ترورهای دیگری هم انجام خواهند داد. خبرنگار رادیو معتقد است که این گروه همان گروه قبلی هستند. اطلاعات بعدی به محض رسیدن گزارش خواهد شد.

(و) مطالب متفرقه:

ص: ۱۸۴

۱ به گفته یکی از رؤسای حزب، تاکنون ۲ میلیون نفر در حزب جمهوری اسلامی که در ماه فوریه تأسیس شده است، عضو شده اند. تنها در تهران ۴۰۰/۰۰۰ تقاضانامه پر شده اند.

۲ اعدامهای انجام شده توسط دادگاههای انقلاب بنا به گزارش منابع خبری تاکنون ۱۶۱ نفر بوده است.

۳ رادیو تهران گفت که سه نفر دیگر از افسران به اعدام محکوم شده اند. اسامی آنها در گزارش بعد اعلام خواهد شد.

تفسیر نویسنده: (خیلی محرمانه)

با توجه به گزارشی که در پاراگراف (الف) داده شد، دفتر وابسته دفاعی مصر تأیید کرد که ایران روابط خود را با مصر قطع کرده است. او همچنین گفت که ممکن است روز شنبه همین هفته تهران را ترک کند.

افزایش آماده باش و هشیاری بعد از شهادت مطهری

سند شماره (۲)

از : سفارت آمریکا در تهران تاریخ : ۳ می ۱۹۷۹۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۴۶۱۱

موضوع : افزایش آماده باش و هشیاری بعد از شهادت مطهری

گزارشگر : استمپل

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است) این یک پیام گزارشی است.

۲ خلاصه : شهادت مطهری در بسیاری از دولتمردان و رهبران مذهبی،اضطرابی به وجود آورده

است. گروه فرقان مسئولیت عمل را به عهده گرفته و گفته است که یزدی، امیر انتظام و قطب زاده هم در لیست سیاه قرار دارند. به نظر می رسد که سوءظن ها علیه آمریکا در حال افزایش باشند. (پایان خلاصه)

۳ در گفتگو با تعدادی از منابع، عقاید شخصی کارمندان و وابستگان دولتی، گفته های زیر نقد تأثیر و انعکاس شهادت آیت اللّه مرتضی مطهری در شب اول ماه می می باشد.

۴ به دنبال این ترور، به طور آشکاری، رهبران مذهبی و دولت موقت، نگران امنیت خود شده اند، زیرا ترور کاری بسیار حرفه ای بود که برای کشتن مردی که تحت حفاظت امنیتی قابل توجهی بود، انجام شد. هنوز گزارشهایی که حاکی از عضویت او در شورای انقلاب است، تکذیب نشده است و کاملاً معلوم است که ضاربان (که به عبارتی دو نفر بوده اند) از این امر اطلاع داشته اند. نگهبانان مجاهدین سفارت به طور محسوسی از قبل خیلی عصبانی تر شده اند و صدای شلیک گلوله ها در قسمت جنوبی و مرکزی شهر، باز هم شبها شنیده می شود. برطبق گزارش دو ناظر، بخشهای شمالی شهر خیلی آرام و ساکت به نظر می رسند. برخی از خبرنگارها از دیگر شهرها، خبر از تحریک احساسات مردم می دهند ولی خبری از خشونت قابل توجه نیست.

۵ نگرانی امنیتی از روز دوم می، که در آن گروه فرقان به روزنامه آیندگان و آسوشیتدپرس تلفن کرده و گفته است که گروه فرقان مسئولیت ترور را به عهده می گیرد، شدیدتر شده است. (گروه فرقان در حدود دو هفته پیش قتل سرلشکر قرنی را نیز به عهده گرفته بود). شخص سخنگو (فرقان) گفت که یزدی، انتظام و

قطب زاده نیز در لیست سیاه قرار دارند.

شنیده شده است که گروه فرقان مجموعا ۱۶ نفر را در نظر گرفته و قصد دارد با قلع و قمع ملاهای سنگدل و جنایتکار، آنها را محو کرده و از بین ببرد. به قول یک ایرانی، هویت گروه فرقان موضوعی است که احتیاج به اندیشه و بینش عمیق دارد. شواهدی در این مورد وجود ندارد و قوی ترین گمانها بر این است که رئیس این گروه، به فردی از رژیم سابق مربوط می شود.

۶ نتیجه آماده باشهای عمیق و همگانی، مخصوصا اگر هویت گروه فرقان کشف شده و قاتلین نیز افراد سلطنت طلب باشند، این است که سوءظن های جدیدی علیه آمریکا به وجود می آیند. به طور مثال به این مسئله می توان اشاره کرد که تماسها و منابع مذهبی ما در ۳۶ ساعت گذشته به زحمت یافت می شوند. چپگراها و مسلمانان رادیکال، این حادثه را تأییدی بر نظریات خمینی در مورد آمریکا و دخالت بیجای آن در امور ایران می دانند. اگر این نقطه نظر انعکاس بیشتری پیدا کند (که الان ندارد)، وضع هیئت ما از لحاظ ایمنی مشکل خواهد شد. به هر حال، در حال حاضر، تمام انظار درصدد و متوجه یافتن اعضای این گروه هستند.

۷ واقعه زمانی اتفاق می افتد که دولت موقت سرگرم مسائل موجود در رابطه با ژنرال پالیزبان و اویسی که هر دو هنوز هم آزادانه فعالیت می کنند، بود. این طور به نظر می رسد که پالیزبان در شورشهای کوچک ترکمنها شرکت داشته است. این اغتشاشات دو هفته پیش رخ دادند. جریانهای فرعی در میان حرکت اسلامی آنقدر قوی و محکم هستند که متحمل توطئه های خارجی به وسیله مناقشات شوند. نکته جالب دیگر اینکه افراد سپاهیان پاسدار انقلاب که توسط یزدی گردآوری و متشکل شده بودند، اکنون در اختیار آیت اللّه رفسنجانی می باشد و اکنون هم تحت اختیار حزب جمهوری اسلامی، به عنوان بازوی محافظ حزب قرار دارد.

تا آنجایی که ما می دانیم حزب خلق شریعتمداری با هیچ یک از دسته ها و گروههایی که می شناسیم رابطه ای ندارد. اگر حزبها با هم شروع به رقابت بنمایند، این امر بدون شک نیروی بیشتری را به میدان پر اسلحه ایران خواهد آورد.

ناس

استفاده از کانالهای ارتباطی

سند شماره (۳)

از : آژانس اطلاعاتی وزارت دفاع واشنگتن دی سی تاریخ : ۸ می۱۹۷۹ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸

به : AIC

طبقه بندی : سری غیر قابل رویت برای خارجیان

موضوع : استفاده از کانالهای ارتباطی

۱ (سری) مدیریت: DIA قصد دارد کانالهای ارتباطی RODCA را که از سوی گروه وابسته دفاعی مورد استفاده قرار می گرفته تغییر دهند. ادارات وابسته به استفاده از کانالهای فوق برای مقاصد زیر هستند: الف رمزگذاری / نامگذاری منابع غیر به نظر وابسته به شماره گذاری منبع دفاعی (DC/۴B/DSR) ب مجموعه فعالیتهای محرمانه یا حساس وابسته در رابطه با منافع انسانی غیر به نظر. ج پروژه های تحصیل ملزومات خارجی.

۲ استفاده از کانالهای ارتباطاتی برای ادارات وابسته به منظورهای دیگر ممنوع است. راهنماییهای دیگر توسط مدیریت شامل مطالب زیر است:

الف: ارتباطات در رابطه با منافع به نظر مشروحه در EO بایستی از کانال «انحصارا برای» فرستاده شده، یا از کانالهای عملیاتی سیا ارسال گردد. ب: ارتباطات با آژانس اطلاعاتی وزارت دفاع در رابطه با پشتیبانی وابسته سیا از طریق کانالهای عملیاتی سیا انجام خواهد شد. ج ارتباطات با آژانس اطلاعاتی وزارت دفاع در رابطه با پشتیبانی وابسته از سایر فراهم کنندگان (اطلاعاتی) وزارت دفاع از طریق کانالهای عملیاتی همان فراهم آورندگان ارسال خواهد شد. د کلیه مراسلات RODCA وارده به دفاتر وابسته بایستی در دسترس سفیر و وزیر مختار باشد. کلیه مطالب RODCAارسالی از دفاتر وابسته بایستی پیش از ارسال به آدرسهای مربوط به سوی سفیر یا وزیر مختار بررسی شوند.

۳ نظریات گیرندگان در رابطه با تغییرات مورد نظر درخواست می شود. پاسخ به NLT مورخ ۱۱ می موجب تشکر خواهد بود.

اقلام منتخب سیاسی

سند شماره (۴)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۸ می۱۹۷۹ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی.سی

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : اقلام منتخب سیاسی

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه : در زیر اظهارنظرهایی درباره نیروهای محرکه سیاسی داده می شود که بحث جداگانه

درباره هر یک از آنها قابل توجیه نیست. (پایان خلاصه)

۳ ظرف ماه گذشته مأمورین سفارت تعدادی اقلام کوچک جمع آوری کرده اند که ارزش بحث جداگانه ندارند. ولی در عین حال پاسخگوی تقاضاهای عمومی گزارش گنجانده شده در تلگراف مرجع هستند. این اقلام به عنوان شناساندن جو اوضاع سیاسی ارائه می شود و نه به عنوان تجزیه و تحلیل تر و تمیز. زیرا این موضوع را ما برای پاسخ رسمی تر ۱۲ جلدی به تلگراف مرجع موکول می کنیم. گزارشهای قبلی که مربوط به موضوعات جاری باقیمانده بود نیز مورد توجه قرار گرفته است. پاراگرافهای تلگراف مرجع در پرانتز پس از پاراگراف مربوطه در متن نشان داده شده است.

۴ روابط سیاسی (پاراگراف یک) : در خط جبهه نهضت اسلامی، آیات خمینی، شریعتمداری و طالقانی بر صحنه مسلطند. اینها هر کدام در مقام خود بسیار مهم هستند ولی رهبران سطح دوم عبارتند از: حسن طباطبایی (قمی مشهد)، هاشمی رفسنجانی مسئول سپاه پاسداران انقلاب، محمد موسوی گلپایگانی (قم) و محمود منتظری، آیت اللّه خادمی میانه رو در اصفهان و طاهری آتشین مزاج و همچنین آیت اللّه خاقانی رهبر اعراب دارای اهمیت منطقی می باشند که این اهمیت ممکن است رشد یابد. قامت سیاسی انتظام تا اندازه ای در تلگرام شماره ۴۶۷۹ تهران مورد بحث قرار گرفته است. او به وضوح بر صباغیان مسلط شده است زیرا که او به بازرگان، نزدیکتر است. بازرگان، صباغیان را فقط برای آرام کردن جناح چپ نهضت آزادی ایران پذیرفته بود. صباغان دارای یک شغل تمام وقت است و آن نگهداری

جدولهای مربوط به انتقال انقلابی داراییها است و تا آنجایی که به بهترین نحو می دانیم از لحاظ سیاسی بجز در موارد جنبی فعال نبوده است. یزدی در تلگرام شماره تهران ۴۳۷۷ مورد بحث قرار گرفته. هیئت منصفه درباره اینکه او بالاخره پیروز شد یا شکست خورد بلاتکلیف است، ولی از هم اکنون چنین به نظر می رسد که او قسمت بزرگی از نفوذ خود را در مورد پاسداران انقلاب که به دستهای دیگری مانند آیت اللّه رفسنجانی و یک شیعه انقلابی از لبنان به نام چمران می افتد از دست خواهد داد. ورود چمران به صحنه موجی از نگرانیها را در میان چپیها برانگیخته است مبنی بر اینکه خمینی پاسداران جدید را برای تصفیه چپیها آماده می کند. یزدی تاکنون تأثیر نیکویی بر کارکنان حرفه ای وزارت امور خارجه که با آنها صحبت کرده ایم گذاشته است که یکی از آنها رئیس اداره سیاسی آمریکای شمالی است. از دیدگاه آنها یزدی صحیح رفتار کرده است و از طرفداران خود طلب مشورت کرده و آنها را مورد توجه قرار داده است.

۵ بازرگان با محبت تلقی می شود هرچند نه با احترام زیاد (پاراگراف دوم). چهره های مذهبی از او قدردانی می کنند، برای اینکه او نخست وزیر است در حالیکه غیر روحانیون از او قدردانی می کنند برای اینکه خوب می دانند که او بیشتر از لحاظ اعتقادات شخصی یک سوسیال دمکرات به سبک فرانسوی است. عقیده عمومی این است که کس دیگری در میان نیست که بتواند این کار را بدون زد و خورد بزرگ از جانب یک بخش یا بخش دیگر انجام دهد. بیشتر بوروکراتهای ارشد تابع او میل دارند که او ماهیت موقتی حکومت را این قدر جدی نگیرد. بازرگان همچنین از قرار معلوم دوست نزدیک طالقانی است.

۶ شماره ۴۷۲۶ تهران، دید کاملی درباره سازمان طالقانی (پاراگراف سوم) ارائه می دهد.

۷ درباره نظر ما مربوط به زمینه های کلیدی هم شایسته توجه است (پاراگراف ۴) به شماره های تهران ۴۳۰۲ و ۴۳۱۴ مراجعه کنید.

۸ درباره عقاید مربوط به ایالات متحده (پاراگراف ۵) گزارشی برای به تاریخ روز رساندن تا یک

هفته ارائه خواهد شد. اوضاع همان طوری که در شماره تهران ۴۱۵۸ و ۴۰۶۹ گفته شد، اساسا بدون تغییر است. نکته ای که باید در اینجا یادآوری شود، این است که هر فقره نقض امنیت نهضت اسلامی این عقیده را تشدید می کند که ایالات متحده (و شاید همچنین شورویها) مداخله می کند.

۹ فعالیتها و نقشه های گروههای مختلف (پاراگراف ۸) تاکنون در شماره تهران ۴۳۰۲ و ۴۳۱۴ بحث شده است. فعالیتهای بعدی گروهها شامل کوششهای سازمانی است. سنجابی برای کوشش در رو به راه کردن مجدد جبهه ملی رهسپار شهرستانها شده است. فروهر وزیر کار گفته است که به زودی اقدامات بزرگی از سوی جبهه صورت خواهد گرفت. جبهه دمکراتیک ملی (متین دفتری) در دو هفته اخیر نسبتا آرام بوده است. دیگران موضوع گزارشهای جداگانه بوده اند. ما امیدواریم نظرگاه عمیق تری درباره جبهه دمکراتیک ملی و جبهه ملی در هفته های آینده داشته باشیم.

۱۰ سفرهای اخیر و پیش بینی شده مأمورین سابق کنسولگری (برای تبریز، شماره تهران ۴۴۸۶) به شهرهای تبریز، و اصفهان (پاراگراف ۹) بهترین تصویر را درباره شهرستانها خواهند داد. به طورکلی هم سطوح اقتصادی و هم سطوح خشونت ظاهرا بر اوضاع تهران برتری دارد.

۱۱ سایر سفارتها به طورکلی همان تجزیه و تحلیل را دارند، با دو استثنای برجسته. سفیر ژاپن همچنان خوشبین است از اینکه بحران به پایان رسیده و تهران به آرامی رو به اوضاع عادی خواهد رفت. نه وزیرمختار و نه رایزن سفارت در این نظر با او سهیم نیستند. سفارت فرانسه توجه بیشتری بر روی

چپیهای غیر افراطی متمرکز کرده و به این نتیجه رسیده است که در حالی که فدائیان و توده دارای سازمان تاکتیکی بهتری از مجاهدین و نهضت آزادی ایران هستند، در عین حال آنها هنوز فاقد ظرفیت برای کشاندن همه در کشتی ایدئولوژیک خویش برای بر هم زدن دولت موقت ایران در غیاب درهم شکسته شدن نهضت اسلامی یا دولت موقت ایران توسط خود آنها، هستند. ما شاید اکنون با این نظر موافق باشیم ولی سوءظن داریم از اینکه این نتیجه گیری ظرف دو یا سه هفته آینده تحقق یابد. ما همچنین به امکان یک حادثه ناهنجار و خود ویرانگری را بیش از آنکه فرانسویها معتقد باشند، اهمیت می دهیم. بخش اقتصادی، دو یادداشت درباره پیوندهای اقتصادی فرانسه و نظریات مربوط به آن و شماره تهران ۴۱۱۷ درباره مناسبات اقتصادی ایران با سازمان عمران و همکاری اقتصادی فرستاده است. با تفاوتهای کم و بیش، انگلیسها احساس می کنند عوامل بالقوه برای اغتشاش رو به رشد است و درباره شهرستان بیش از ما تمایل به بدبینی دارند و این بر اساس اظهار نظرهایی است که از بسیاری از ساکنان خارج از تهران که مدتها در آنجا اقامت داشته اند رسیده است. شورویها بدون شک می کوشند تا مداخله کنند. همتاهای دیپلماتیک ما احساس می کنند که شورویها فعالیتهای فزاینده و علاقه در حوادث نشان می دهند، ولی هیچ کس نمی تواند بر روی یک ترفند ویژه داخلی که شورویها مشغول آن باشند، انگشت بگذارد. تعدادی از همتاهای آفریقایی و شمال آفریقایی ما از این تز جانبداری می کنند که شورویها بر روی دیدار رهبران رادیکال (جلوه و غیره) پافشاری می کنند تا مقاومت خمینی را در برابر اندیشه های کمونیستی در هم بشکنند. این امر از نظر ما نیز معقول و قابل قبول.

۱۲ تلگرافهای جداگانه، آینده رسانه ها و دانشگاهها را (پاراگراف ۱۲) در برخواهد گرفت. هرج و مرج هنوز هم شعار روز است. طبق تلگراف شماره تهران ۲۷۴۸. تااندازه ای ثبات اداری روی داده است. اعتصابهای دانشکده ها چندین دانشگاه را فراگرفته است ولی تاکنون از اعتصابهای دامنه دار

اجتناب شده است. سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران همچنان در وضع هرج و مرج و نیمه حرفه ای به سر می برد. بزرگترین دستاورد این سازمان پس از دو ماه حرارت انقلابی این است که صادق قطب زاده مدیر کنونی آن را به صورت یکی از منفورترین چهره های ایران در آورده است. تلگرافهای اخیر اداره ارتباطات بین المللی آمریکا به تفصیل درباره بعضی از جنبه های مطبوعات و رسانه ها به بحث پرداخته است.

۱۳ بیشتر اطلاعاتی که درباره قانون اساسی و انتخابات (پاراگراف سیزدهم) به ما رسیده است در تلگرام شماره تهران ۴۶۷۹ گنجانده شده است. اوضاع هنوز هم درهم برهم و پراکنده است و چهارچوب زمانی برای برقرار نهادهای اسلامی بین دو تا چهار ماه است.

۱۴ درباره اقلام اقتصادی جالب (پاراگراف هفتم) از قبیل تورم، کمبودها، اشتغال و غیره ما معتقدیم که به اندازه کافی در جریان هستیم رجوع کنید به شماره تهران ۳۹۶۲ (بیکاری)، ۲۹۷۹ (نتیجه گیری شامل تورم)، ۴۳۰۰ (گندم و تلگراف مرجع آن درباره خواروبار) و ۴۳۹۵ (اخبار برجسته اقتصادی).

۱۵ ترتیبات برای جشن پیش بینی شده (پاراگراف ۱۵) همچنان در جریان است ولی ما از استادیوم المپیک به عنوان محل آن صرف نظر کردیم. کمبود سرو صدا ایجادکنهای با کالیبرهای مختلف پیش بینی نشده است.

ناس

اظهار نظر در مورد ایران

ص: ۱۸۹

سند شماره (۵)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی.سیتاریخ : ۱۲ می ۱۹۷۹ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا در تهران

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : اظهار نظر در مورد ایران

۱ مطالب زیر برگزیده است که از سخنان وزیر (وزیر امور خارجه ونس، مترجم) در تاریخ ۸ می در مقابل کمیته امور خارجه کنگره اقتباس شده است.

آقای ولپ: آقای وزیر (اشاره به ونس)، آیا امکان دارد در مورد تغییر و تحولات شرایط فعلی ایران ارزیابی دقیقی در اختیار ما بگذارید؟

آقای ونس: بله، اجازه بدهید که خیلی کوتاه برایتان شرح بدهم. همان طور که از روزنامه های خودتان برداشت می شود، در زمان حال شرایط دارای ثبات نیست. دولت جدید در حال حاضر مشغول مستقر ساختن خود و توسعه قدرت خود در سرتاسر ایران است، که بعد از هر انقلاب کار بسیار مشکلی است. مسلما اختلافاتی وجود دارد. نخست وزیر و کابینه در جهتی در حرکت هستند که فکر می کنم یک راه سازنده برای نگهداری و اداره کشوری که در شرایط بسیار سختی به سر می برد، باشد. نخست وزیر مرد بسیار لایقی است. همه ما آرزوی موفقیت وی را در کلیه زمینه ها داریم. دولت موقت ایران و سایر گروههای ذینفع.ونس

یادداشتهای اجتماعی در مورد اصفهان

سند شماره (۶)

از : سفارت آمریکا در تهران تاریخ : ۱۴ می۱۹۷۹ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۴۹۶۹

موضوع : یادداشتهای اجتماعی در مورد اصفهان

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است گزارش تلگرافی است)

۲ خلاصه: ناآرامیهای خیابانی در اصفهان ناپدید شده است، ولی مردم ایران به علت رقابتهای سیاسی مذهبی و توقیفهای دسته جمعی و تبعیضی بر علیه اقلیتها، تحت فشار قرار گرفته اند؛ جمعیت کوچک خارجی فراموش شده است؛ دانشگاهها و مدارس باز هستند ولی بیقاعده و نامنظم هستند. تغییرات اساسی در وضع چند فرد دیده شده.

۳ از زمان بازگشت به ایران، هر روز در تماس تلفنی با دوستان و رابطین خود در اصفهان بوده ام. همه معتقدند که تشنج خیابانی در هفته های اخیر نبوده است و اغلب معتقدند که احتمال کمی وجود دارد که خشونت از سر گرفته شود. توقیفهای مستمر، اغلب در عملیات پنهانی نیمه شبها و ناپدید شدنها که احتمالاً ناشی از توقیف آنان است، وجود دارند. با برآورد متغیری در خلال ماه گذشته نزدیک به ۷۰۰ نفر بازداشت شده اند. بیشتر توقیفها یا ناپدید شدنها در بین یهودیان و بهائیان بوده، ولی نیمه بیشتر آن به قول یک رابط «ساواکی هستند و در واقع هر شخصی ثروتمند، غیر قابل احترام یا حامی خلافکاران، بعلاوه عمده قلیلی

که برای رژیم گذشته کار کرده اند.» بدین طریق نمای عمومی در اصفهان تاریک است. اقتصاد راکد است و علیرغم گزارشهای عمومی، معکوس. هیچ کدام از صنایع بزرگ مانند ذوب آهن، پالایشگاه و کارخانجات نساجی کار نمی کنند. بازار باز است ولی تجار مشغول نیستند و هیچ طرح عمومی، فعال نبوده و حتی در جریان برنامه ریزی نیست. بیشتر کارکنان بدون کار کردن حقوق می گیرند ولی اغلب انتظار توقف آن را در هر زمان دارند. اصفهان شاد نیست.

۴ یک دلیل عمده برای این غم، رقابتهای مداوم بین آیت اللّه خادمی پیر، و قابل احترام است که مردم جهت حل و فصل کارها بین خود و مقامات به او رجوع می کنند و آیت اللّه طاهری جوان، رادیکال و نوخاسته که قهرمان عمل صریح می باشد. ظاهرا نفوذ ظاهری در حال افزایش است و این در درجه اول بستگی دارد به حمایت از او توسط نیروهای امنیتی، ارتش، نیروی هوایی و هوانیروز (همافران) و توانایی خودش. او کنترل مؤثری بر نیمی از شهر دارد (جنوب رودخانه). بنا بر گزارشها او مسئول اکثر توقیفها است و با مسلح شدن پلیس مخالفت کرده است و به نظر می رسد روابط به خوبی با استاندار جدید دارد، در حالیکه استاندارد قبلی، هواخواه آیت اللّه خادمی بود. بنابر گزارش، نفوذ طاهری اخیرا به خاطر رهبری راهپیمایی مسلحانه ۲۰۰ نفری به سمت قم خیلی زیاد شد و او پشتیبانی آیت اللّه خمینی را به دست آورد. به دلیل جوانی و رادیکال بودن و بنابراین غیر قابل پیش بینی بودن کارهایش، افزایش نفوذ وی باعث بالا رفتن سطح برخورد در شهر می شود.

۵ به خارجیان کلًا اعتنایی نمی شود و هیچ حادثه جدیدی که مستقیما بر علیه خارجیان باشد، اتفاق نیفتاده است و بازاریان مشتاق بازگشت آنها هستند، (بدیهی است) ولی حضور یا غنیمت آنها دیگر مطرح نیست. در اصفهان پلیس و ادارات کار، چند ماه پیش اطلاع دادند که کلیه اجازه نامه های کارکنان خارجی که اجازه اقامت و کار داشته اند، ابطال می شود (در پایان خرداد، ۲۱ ژوئن) مگر فعالیتهای استثنائی که به

طور انفرادی از تهران به دست خواهد آمد. اغلب کارفرماها این را پذیرفته اند و انجمن ایران و آمریکا تقاضای چندین معافیت کرده و گفته می شود برای معلمین این شانس وجود دارد.

۶ دو دانشگاه اصلی الهیات اصفهان و صنعتی شریف (آریامهر سابق) باز هستند، با برخی از دانشکده ها که سخت مشغول آمادگی برای امتحانات می باشند؛ ولی اکثر دانشجویان وقت خود را در مباحثات سیاسی تلف می کنند. صنعتی شریف اعلام کرده است که کلیه معلمین خارجی در آخر ترم بایستی بروند و بعد از این دروس به انگلیسی نخواهد بود. ولی تصمیم نگرفته اند که جزوات فارسی از کجا و چگونه برای تحصیلات فنی تهیه نمایند. اغلب در اصفهان انتظار بسته شدن آن را دارند. دانش آموزان دبیرستانی به امید تلافی اوقات از دست رفته در جریان انقلاب، دو برابر معمول درس می خوانند، بجز بعضی از مدارس که طاهری قول انتصاب «ناظرینی برای اطمینان از صحت امتحانات» در آنها داده است. دانش آموزان سخت مشغول اثبات شایستگی انقلابی خویش می باشند.

۷ مطالب زیر یادداشتهای بیوگرافی افرادی است که در گزارش قبلی نامبرده شده اند.

الف: استانداردِ قبلی، حقدان، در اوائل مارس تغییر کرد. او با آیت اللّه خادمی ملاقات کرد و در افکار عمومی از خلافکاری در اصفهان تبرئه گردید. بازنشسته شده و در سکوت به تهران آمده، ولی بنا به گزارش روز ۳ می دستگیر شده است.

ب: استاندار قبلی، دکتر محمدعلی واعظی، دکتر خصوصی آیت اللّه خمینی است که به جای دکتر

حقدان منصوب گردید. او مردی مسن و مشهور به داشتن تحصیلات اسلامی می باشد و دوست خوب آیت اللّه خادمی است. در اصفهان با احترام پذیرفته شد، ولی سلامتیش ضعیف است. او از خمینی تقاضای بازنشستگی کرده و روز ۱۱ می تعویض گردید.

ج: استاندار فعلی، محمد کاظم بجنوردی، در ماه اخیر از سوی دادگاه اسلامی پس از ۱۳ سال زندان، آزاد گردید. او بنیانگذار حزب ملل اسلامی در سال ۱۹۶۲ بوده که در زمان شاه به عنوان یک گروه تروریستی ممنوع شد. بجنوردی در سال ۱۹۶۶ دستگیر و محکوم به مرگ شد و سپس حکم اعدام وی به حبس ابد تبدیل گردید (در اصفهان شایع است که این پس از لو دادن اسامی همکارانش بوده). پدرش آیت اللّه معروفی است که اینک مرده است. وی در جریان ورودش به اصفهان از سوی آیت اللّه طاهری به مردم معرفی شد و به نظر می آید که رادیکال بوده و به سوی طاهری بیشتر از خادمی گرایش داشته باشد. بنابراین انتظار می رود که در زمان تصدی وی، توقیفها ادامه و افزایش یابد.

د: مهندس میرمحمد صادقی که من و شخص فراری از صنعت هلیکوپترسازی بل را در ژانویه پناه داد و بعدا نیز به مسئول حکومت نظامی، ژنرال غفاری، که بنابر یک گزارش در پی کوشش برای یک سوءقصد کشور را ترک کرده است، پناهندگی داد. در زمان انقلاب او دستیار اصلی آیت اللّه خادمی بود و اولین رئیس کمیته مرکزی و رهبر مشخص غیر مذهبیون در اصفهان بوده است. او دشمن طاهری بوده و عموما از خطاب عنوان آیت اللّه به او خودداری می کرد. بنابر گزارش او نیز در جریان حمله مردم، به یکی از دو معاون ساواک پناه داده است که بعدا هر دو توسط مردم کشته شدند) و طاهری او را متهم به ارتباط با ساواک نمود. او باعث شرمندگی خادمی گشته و از مناصب خود در آخر مارس استعفا داد و طبق گزارشها، ایران را به قصد آمریکا در اوائل می ترک نمود (او سعی داشت با من ارتباط برقرار کند و اشتباها گفته شده که من در واشنگتن هستم، بنابراین با بخش ایران تماس خواهد گرفت). او مهندس ساختمان است، انگلیسی خوب

صحبت می کند و یک انقلابی میانه رو شیعه است (یا بود؟). من شک دارم که او به راحتی صحنه سیاسی ایران را ترک کند.

ه: آقای پرورش، یک دستیار سطح پایین خادمی در زمان نجات من توسط خادمی بود و رئیس کمیته آموزشی کمیته مرکزی شد و حالا عضو کمیته اجرایی می باشد. او دبیر دبیرستان بوده و در مرکز عملیات نفوذی اعتصابات و مبارزات دانش آموزان قرار داشته است.

و: آقای مشرف، معلم دیگری است که همکار پرورش در گروه خادمی و معاون استاندار واعظی و در ارتباط اصولی با خادمی می باشد. وضع آتیه اش در جریان استانداری بجنوردی معین نیست.

ز: دکتر سراج الواعظین (خویشاوندی با دکتر واعظی ندارد) که یک ملا و معلم دین و فلسفه در وزارت آموزش در اصفهان است. او یک فرد محترم مذهبی می باشد که با طاهری در مبارزه بود و بر علیه ناآرامیها وعظ کرده و توقیف شد. او متهم به همدستی با شاه معدوم شده و محکوم به چهار سال زندان و خلع لباس گردید. شایع است که با چهارده ملای دیگر نیز به همین نحو رفتار خواهد شد.

ح: امیر امان اللّه دره منزلی، وکیل مجلس از سمیرم پسر و وارث رئیس شعبه دره شویی ایل قشقایی است. ظاهرا به همراه دیگر وکلای مجلس قبلی، گم شده و در جستجویش هستند. او در سمیرم است (استان اصفهان) و هفته گذشته در ضیافتی به میزبانی پدرش برای خسرو قشقایی حضور داشت. او و برادرش رئیس تمام ایل هستند و در زمان جوشش انقلاب از تبعید به وطن بازگشتند.

ط: جمشید ایرانپور، دوست کنسول، پیمانکار و وارد کننده که با انقلابیون در هر کاری دست داشته و با ساواک تماس دارد، اینک به عنوان عامل سازمان سیا در پی او هستند. او در آمریکا ماند تا نامه ای از آیت اللّه خادمی دریافت داشت و اینک به اصفهان بازگشته و عضو کمیته مرکزی است.

ی: زینت نیلچی، کارمند قبلی کنسولگری که در دفتر امنیتی BHI (هلیکوپتر سازی بل) کار می کرد و به عنوان عامل سیا تحت تعقیب است.

۸ کنسولگری در اصفهان پس از عزیمت من بدون نگهبان مانده که از سوی پلیس انقلابی چندین بار دخالت شده و برخی از اشیاء صدمه دیده و یا گم شده، ولی نه کنسولگری و نه ساکنین آن تفتیش نشده اند.

ناس

اوضاع در اصفهان، چشم اندازهای بازرگانی، مسائل و مشکلات حمل و نقل

سند شماره (۷)

یادداشت مذاکرات خیلی محرمانه

شرکت کنندگان : مانفرد پنچوتکانایب رئیس شرکت ساختمانی جی. ای جونز

دی سی. مک گافی مأمور سیاسی تهران

تاریخ و محل : ۱۶ می ۱۹۷۹ (۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸) سفارت آمریکا در تهران،

موضوع : اوضاع در اصفهان، چشم اندازهای بازرگانی، مسائل و مشکلات حمل و نقل.

آقای پنچوتکا که مرا از اصفهان می شناخت از من وعده ملاقاتی خواست تا درباره چشم اندازهای اصفهان مشورت کند. من خبر تازه ای نداشتم که به او پیشنهاد کنم. ولی در عین حال پیشنهاد کردم که او پس از بازگشت من از اصفهان با من تماس بگیرد. جی ای جونز مقاطعه کار عمده شرکت تولید مشترک هلیکوپتر در اصفهان است.

او گفت که هفته گذشته سه بار از اصفهان دیدن کرده است و هر بار هنگام دیدار از محل کارگاه با سرنیزه تفنگ مواجه شده است و با سوءظن فراوان نسبت به او رفتار شده است. او می کوشد پرونده های مالی را به دست بیاورد تا به تصفیه نهایی با دولت موقت ایران برسد، ولی اعلام می دارد که همه دفاتر محل کارگاه به تاراج رفته و جستجوی او را دشوار کرده است. محل کارگاه اکنون توسط نظامیان و پاسداران کمیته تحت حفاظت قرار گرفته و تمامی صلاحیت دست کمیته است شخصی به نام دکتر کوهی و شخص دیگری به نام مهندس نیکویی متصدی محل کارگاه هستند و محوطه مسکنهای بل هلیکوپتر در نزدیکی آن در شاهین شهر قرار گرفته. آنها به او اجازه می دهند همه لوازم شخصی را بسته بندی شده و در محوطه انبار شده ببرد. ولی او می گوید که همه چیزهایی که در خانه ها و در محل کارگاه رها شده برده شده اند. او همچنین خاطرنشان ساخت که پولهای جونز در یک حساب مسدود در تهران جمع آوری شده ولی به سرعت با احکام دادگاه اصفهان به تحریک اداره کار اصفهان به نفع دعاوی انفرادی کارگران به ته می کشد. طبق اظهار پنچوتکا بیشتر این دعاوی بر حق نیستند و او برای اثبات آنها، اسنادی در اختیار دارد ولی درباره جلسات محاکمه به او ابلاغی نشده است.

چشم انداز آینده

جی ای جونز سه طرح در ایران داشت : طرح کارخانه اصفهان، طرح عمل آوردن گوشت در گرمسار

نزدیک تهران و ساختمان بانک تجارت خارجی در تهران، نزدیک سفارت. از جونز خواسته شده است که کار مربوط به بانک تجارت خارجی را از سر گیرد، ولی هم کمپانی جونز و هم کارمندان آن تا زمانی که اوضاع روشن نشود، برای بازگشت به کار اظهار بی میلی می کنند. مدیران طرح عمل آوردن گوشت نیز مشتاق هستند که کار از سر گرفته شود ولی قادر نیستند از حکومت پول بگیرند. در کارگاه اصفهان درهم برهمی حکمفرما است. امیر انتظام، معاون نخست وزیر، از پنچوتکا خواسته بود تا درباره بهره برداری دیگری از این کارگاه از سوی شرکت او نظر بدهد. پنچوتکا دو پیشنهاد تسلیم کرده بود؛ یکی برای مصرف صنایع سبک (ولی او این کار را غیرمحتمل می دانست) و دیگری برای یک کارخانه دیگر عمل آوردن گوشت که آن را کاملاً عملی تشخیص می داد. پس از تأخیر طولانی، امیر انتظام او را به سازمان صنایع معرفی کرد و او پیشنهادهایی به مدیر آن دکتر طاهرزاده تسلیم کرد. طاهرزاده از او خواست تا کارهای بیشتری انجام دهد و آنها را ارائه دهد. در بازگشت، او متوجه شد که طاهرزاده (منسوب دولت موقت ایران) و یک ملای ناشناس (فرضا یک منسوب خمینی) بر سر آنکه کدام یک باید مدیر باشد با یکدیگر نزاع می کنند. بالاخره به او اطلاع داده شد که ژنرال افتخاری منسوب شده است. او با افتخاری ملاقات کرد، افتخاری اطلاعی از بحثهای قبلی نداشت و از او خواست تا پیشنهادهای تفصیلی تری را عرضه کند. او اکنون شنیده است که افتخاری قرار است تعویض شود و او می گوید که شرکت جونز دیگر نه اکنون و نه هیچ زمان دیگری حاضر به عهده گرفتن این طرح نخواهد بود، ولی خود را به مدت زیادی در وضع التماس مدت زیادی در وضع التماس در این باره تلقی می کند.

مسائل حمل و نقل

آقای پنچوتکا گفت در حالی که او ۹۵٪ لوازم شخصی کارمندان را به تهران آورده است. برای حمل آنها به خارج گرفتار دشواریهایی شده است. او گفت که تا ۱۵ آوریل طبق جدولی به یک عضو کمیته در

فرودگاه بابت هر کیلو ۲۰ ریال می پرداخت و کار حمل و نقل او در جریان بود، ولیکن اکنون پیدا کردن کسی که پول بپذیرد، دشوار شده است. او می گوید که نماینده ایرانی یک شرکت دیگر به نظر (که او از افشای هویت او خودداری کرد) به دفتر مرکزی خود مراجعه کرده و خواستار پول بیشتری شده و آن را بابت پول حق الحساب به کمیته ذکر کرده است. دفتر مرکزی که حرف او را باور نکرده بود به کمیته مرکزی در تهران مراجعه کرده و پرسیده بود که آیا این پرداخت حق الحساب مجاز است یا خیر بلافاصله تمامی اعضای کمیته فرودگاه اخراج شدند و تعداد زیادی از پروازهای دربست باری حذف شد و تمامی سیستم غرغر را آغاز کرد. او تصور می کرد که به محض اینکه یک مجرای جدیدی برای پرداخت حق الحساب برقرار شود، اوضاع رو به راه خواهد شد.

گزیده ای از جلسه مطبوعاتی وزارت خارجه آمریکا

سند شماره (۸)

گزیده ای از جلسه مطبوعاتی وزارت خارجه آمریکا

۲۱ می ۱۹۷۹ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸

واشنگتن. دی. سی

سخنگو در جواب به سؤالی گفت:

از زمان انقلاب ایران، ما همواره خواستار و در جستجوی روابط خوبی با دولت جدید بوده ایم. ما این تلاشها را تا هر جایی که دولت جدید بخواهد، ادامه خواهیم داد.

در روابط گذشته ما با ایران مسائلی وجود داشته که اکنون امکان برقراری روابط مجدد را مشکل می سازد. ما این را درک می کنیم و عقیده داریم که باید گذشته ها را پشت سر گذاشت.

دوستی اساسی و ابتدایی بین مردم ایران و آمریکا بسیار استوار است. ما در منافع مهم زیادی با هم مشترک هستیم و ما از آرمانهای آزادیخواهی، عدالت و تشکیلات دموکراتیک انقلاب برای مردم ایران پشتیبانی می کنیم.

دستیابی به اهداف، آسان نخواهد بود. کشور هنوز ناآرام است، ما آرزوهای خوبی برای دولت جدید در تلاشهایش در جهت بهتر شدن مردم ایران داریم.

اظهار نظرهایی درباره ایران معاصر

سند شماره (۹)

اظهار نظرهایی درباره ایران معاصر، تهیه شده برای والتر ال. کاتلر سفیر و وزیر مختار آلن ونت

ماروین زونیس شیگاگو ۲۵ می ۱۹۷۹ ۴ خرداد ۱۳۵۸

مطالب زیر فهرستی از دیدگاههایی است درباره اوضاع سیاسی کنونی در ایران که ظاهرا موضوعات

مداوی را در زندگی سیاسی ایران مورد تأکید قرار می دهد. در حالی که آشوب کنونی در ایران را به نحو متناسبی انقلابی تشخیص داده است، این انقلاب، انقلابی است که از خصوصیات ویژه تاریخ، سیاست فرهنگ و شخصیت ایران ناشی می شود.

۱ آیت اللّه خمینی و شاه محمدرضا پهلوی هر دو همان سبک رهبری سیاسی را از خود نشان می دهند. ماهیت آنها را می توان مبتذل، خنک و بیمزه و خودکام توصیف کرد.

۲ آیت اللّه اصرار دارد همان بخشهایی از زندگی عمومی ایران را که شاه اصرار داشت، تحت کنترل مستقیم قرار دهد. و در مواردی از قبیل : امنیت رسانه های گروهی، امور خارجه و درآمد نفت دخالت کند. بقیه امور مربوط به زندگی عمومی در ایران از قبیل رشد اقتصادی و برنامه ریزی به حکومت یا شورایی از روحانیون مانند قوه مقننه جدید واگذار شده است.

۳ در جریان تمامی دوران فعالیتهای شدید انقلابی، به فرض از اولین اغتشاشات در قم در ۸ ژانویه ۱۹۷۸، انقلابیون ایران تقریباً ۱۹۷۸ تا عزیمت شاه در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹، انقلابیون ایران تقریبا هیچ گونه خشونتی برای تحقق هدفهایشان نشان ندادند. دویست سال اخیر تاریخ ایران الگوی مشابهی را نشان می دهد. خشونتهای سازمان یافته و تظاهرات وسیع خشن، مورد اجتناب است. بدین ترتیب مثلاً در جریان تمامی دوران انقلاب مشروطه سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، تقریبا کسی جان خود را از دست نداد. کودتای رضاخان در سال ۱۹۲۱ نیز تقریبا بدون خونریزی انجام گرفت. سرنگون شدن مصدق با به کار

بردن زور ولی با خشونت بسیار کمی انجام گرفت.

به کار بردن خشونت جمعی به وسیله رژیم در مقابل مردم ابتدا در اغتشاشات خرداد ۱۳۴۲ نشان داده شد و سپس در جریان سال ۱۹۷۸، این سنت نقض شد.

چند پیامد را می توان مشخص کرد: (الف) میل به انتقام از جانب خمینی و پیروانش علیه رژیم سابق انگیزه شدیدتری به دست آورد. بدون شک سنتی از بیرحمی انفرادی در ایران وجود داشته است. این سنت در نتیجه خشم بر سر به کار بردن خشونت از سوی رژیم تقویت شده است.

(ب) عدم موفقیت انقلاب در احراز قدرت از طریق به کار بردن خشونت، رژیم جدید را از وسایل مادی و جسمی مقابله با مخالفان داخلی و شکست دادن آنها محروم کرده است. انحصار نیروی فیزیکی وجود ندارد و احتمال به دست آوردن این نیروی انحصاری برای آینده قابل پیش بینی، بسیار کم است.

(ج) از سوی دیگر درسهای تاریخ (هرچند ممکن است ضعیف باشند) القا می کند که برای جنگ داخلی امکان کمی وجود دارد. مردم ایران برای به دست گرفتن اسلحه و با توجه به همه پیامدهای خونین آن، بسیار بی میل هستند.

۴ معذالک به هیچ وجه نمی توان دستخوش این تصور شد که خشمی که در جریان انقلاب تا این اندازه آشکار بود، ته کشیده است. بلکه بالعکس این خشم که باعث شد مردم در مقابل رژیم و پشتیبانهای آن از جمله ایالات متحده، متحد شوند، هنوز حاکم است و می توان انتظار داشت که در ماههای آینده به اشکال مختلفی بیان شود.

۵ یکی از شکلهای تظاهر این خشم نفرت از بیگانگان است. ایرانیان همواره ارتباط دوگانه ای نسبت به بیگانگان داشته اند؛ اول اینکه حاضر بوده اند از آنها اقتباس و تقلید کنند، در عین حال بر اصل حفظ «صفا و خلوص فرهنگ ایران اصرار داشته اند. سالهای اخیر رشد ایران نسبت به این «صفا و خلوص»

سختگیر بوده اند و یک احساس تجدید شده شکنندگی اصالت فرهنگی ایران به وجود آمده است. از بسیاری جهات این انقلاب را می توان به نحو سودمندی، نه صرفا به عنوان یک پدیده مذهبی، بلکه به عنوان یک بیان گوشخراش هویت فرهنگی ایران درک کرد.

۶ در حالی که انقلاب از لحاظ عوامل اصلی ممکن است مذهبی نبوده باشد، معذالک این انقلاب از سوی نهادهای مذهبی و روحانیون وفادار به آیت اللّه خمینی به دست گرفته شده است. این گروهها کشور را در جهتی سوق می دهند که خودشان آن را از لحاظ بنیادی، اسلامی نامیده اند. در این فرایند، بیشتر قوانینی را که در دهه گذشته ترقیخواهانه بوده اند، واپس می زنند. در این فرایند فرمانروایان جدید عملاً تمامی طبقات متوسط و بالا را از خود بیگانه ساخته یا رنجانده اند و اینها شامل قشرهای تحصیلکرده غربگرا و غیر مذهبی ایران هستند.

۷ در این گروهها کارفرمایان بزرگ نیز گنجانده شده اند. بیگانه شدن آنها و بی ثباتی نظام جاری و نظام سیاسی به تفریق مداوم اقتصاد ایران و احتمال کم از سرگرفتن فعالیت اقتصادی از جانب بخش خصوصی کمک کرده است. بیکاری وسیع و سختیهای فزاینده اقتصادی، همه گیر شده است، که خود باعث ناآرامیهای اضافی سیاسی می گردد.

۸ از سوی دیگر احتمال اینکه حکومت، خود در تجدید فعالیت اقتصادی موفقیت داشته باشد بسیار محدود است، با توجه به اینکه هرج و مرج بوروکراتیک و سیاسی حکمفرما است. علاوه بر این دستگاه

دیوانسالاری مزاحمت و هدردهنده و نوکر مآب و بدون صلاحیت برای از سر گرفتن فعالیتهای اقتصادی

زمینه عقب نشینی مناسبی را فراهم نمی کند.

۹ در نتیجه ایران برای حفظ ثبات سیاسی خود بیش از هر زمان دیگری به نفت متکی خواهد بود.

فشار برای افزایش قیمت بین المللی نفت شدید خواهد بود. تا مرحله ای که قیمتها به نحو مداوم رو به

افزایش است، تولید نیاز به افزایش نخواهد داشت؛ ولی در صورتی که نرخ افزایش قیمت کندی پیدا کند،

فشارهای بهتری برای افزایش تولید محسوس خواهد بود. نتیجه آن خواهد بود که دشواریهای سیاسی با

کارگران نفت افزایش یابد و رژیم را هر چه بیشتر و سریعتر با نیاز به تکنسینهای خارجی برای اداره

میدانهای نفتی مواجه سازد.

۱۰ بدین ترتیب دشواریها در تجدید سازمان نیروهای مسلح به عنوان یک نیروی امنیتی مؤثر، هر چه

بیشتر مبرم و ضروری خواهد شد. همه نشانه ها به لزوم اضافه شدن هر چه بیشتر کاربرد زور، به جاذبه

آیت اللّه خمینی برای کنترل آنچه که احتمالاً به صورت یک هرج و مرج بزرگتر سیاسی در خواهد آمد،

اشاره می کند.

مذهب و پیشرفت در ایران

سند شماره (۱۰)

۲۵ می ۱۹۷۹ ۴ خرداد ۱۳۵۸

مذهب و پیشرفت در ایران

مایکل. ام. جی. فیشر

رشته انسان شناسی دانشگاه هاروارد

رساله گزارشی سمینار وزارت امور خارجه درباره ایران

۱ مقدمه : جمهوری اسلامی به عنوان مبارزه طلبی علیه تئوری نوسازی و نوگرایی

کالبد شکافی درباره حوادث دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰

ایران یک محک بزرگی برای تئوری نوگرایی در سراسر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بوده است. ایران موردی بوده است که محدودیتهای سرمایه ای در آن از لحاظ تئوری برطرف شده بود و بنابراین موردی بوده است که در آن دگرگونی از جهان سوم به جهان اول انتظار می رفت، عملی باشد. برخلاف سایر کشورهای تولید کننده نفت ایران دارای جمعیت کافی برای جذب درآمدهای نفتی و فراهم کردن نیروی انسانی برای اقتصاد صنعتی و همچنین فراهم کردن بازار داخلی بود. آنچه که نقص داشت می تواند به سه مقوله کلی تقسیم شود که این رساله به مقوله سوم آن اختصاص خواهد داشت.

(۱) مسائل مربوط به هماهنگی. برای تولید یک جامعه مدرن صنعتی لازم است رشد در کشاورزی و صنعت متعادل شود، به طوری که نیروی کارگر صنعتی، بازاری برای کشاورزی فراهم کند و جمعیت روستایی به اندازه کافی از نعمت برخوردار باشد تا بازاری برای صنایع فراهم کند. ثانیا برای داشتن یک جامعه مدرن صنعتی لازم است یک نظام آموزشی دانشگاهی و حرفه ای فراهم شود تا این نظام بتواند مدیران و مهندسان کشاورزی و کارگران ماهر داشته باشد و همچنین پروژه های توسعه را انجام دهد. ثالثا بهبود بهداشت عمومی و تغذیه به طور طبیعی تولید انفجار جمعیت می کند که بنابراین لازم است آموزش و پرورش و تولید مشاغل یک جمعیت جوان و فرّار را در خود جذب کند. ایران در هیچ کدام از این

مسائل تا اندازه ای به دلایلی که با عده ای از مشکلات دوم و اساسی تر سروکار دارد نتیجه خوبی نداده بود. به عنوان مثال چند شاخص تخریبی ذکر می شود: در حالی که جمعیت به میزان ۲/۳ درصد در سال افزایش یافت و مصرف غذا به میزان ۱۰٪ در سال، میزان تولید کشاورزی تنها ۵/۲٪ یا کمتر از آن در اواسط دهه ۱۹۷۰ افزایش یافت و غذا به نرخ ۵/۱٪ میلیارد دلار در سال از خارج وارد می شد. واردات به طور کلی به ۱۵ میلیارد دلار در سال بالغ می شد، در حالیکه صادرات غیر نفتی تنها ۵/۰ میلیارد دلار در سال ارزش داشت. بر اساس سرشماری سال ۱۹۶۶ فارغ التحصیلان دبیرستانها از بیسوادها درصد بیکاری شدیدتری داشتند. در سال ۱۹۷۶ حدود سیصد هزار نفر برای ثبت نام دانشگاهها که گنجایش سی هزار نفر را داشت رقابت می کردند.

(۲) مشکلات ناشی از ماهیت دولت، در نتیجه درآمدهای نفتی و هزینه های نظامی تشدید می شد. یک دو راهی نمونه در دگرگونی اجتماعی رهبری شده عبارت است از موازنه بین تنها اداره امور از بالا برای تسریع دگرگونی و تشویق ابتکارها در سطح محلی به طوری که دگرگونیها بتواند خود را حفظ کرده و ریشه بدواند. نه تنها ایران از نظر کنترل مرکزی از طریق پرورش بیش از اندازه بوروکراسی (دیوانسالاری) و کنترلهای دیکتاتوری مرتکب اشتباه شد، بلکه به جریان انداختن درآمدهای نفتی دولت باعث شد که حکومت از شهروندان خود جدا شود؛ بدین معنی که حکومت از منافع شهروندان خود مستقل شد و نسبتا در مقابل فشارها از طریق کمکهای مالی از پایین مصونیت پیدا کرد. صنایع نفت به طور کلی مشاغل نسبتا کمتری فراهم کرد و اثر افزایش دهنده زیادی برای رشد صنعتی محلی نداشت. درآمدها به ترتیبی صرف می شد، که باعث توسعه نابرابریهای طبقاتی می شد به ویژه از طریق استراتژیهای کشاورزی و صنعتی مبنی بر حمایت از سرمایه گذاران مقیاس بزرگ و نه سرمایه گذاران مقیاس کوچک؛ طرح تهران خوزستان یک نمونه بارز از آن است. به چهار مؤسسه بزرگ کشاورزی و بازرگانی بخشهای عظیمی از زمین واگذار شد

که آنها نتوانستند به نحو مناسب این زمینها را پرورش داده و آباد کنند در حالی که ۳۸ هزار خانواده کشاورز از زمینهای خود بیرون رانده شدند. (بدین ترتیب مناسبات سرمایه گذاری وارد کار شد ولی این وارد کار شدن به هیچ وجه کارآیی لازم را نداشت). تقویت نظامی کشور و تابع کردن عمران داخلی به نقشهای منطقه ای نفت و جهان صنعتی، جدایی دولت از شهروندانش را شدیدتر کرد.

علاوه بر این دو نوع اشتباه تاکتیکی نیز وجود داشت. درآمدهای افزایش یافته از بالا رفتن قیمتهای نفت در سال ۱۹۷۳ به نحو اشتباهی اداره شد و مسبب تورم فوق العاده گردید، به طوری که مخارج فوق العاده کارگری تولید صنعتی، ایران را از میدان رقابت بین المللی خارج ساخت و از سوی دیگر تولید کشاورزی دچار عوامل دلسرد کننده گردید (مواد غذایی از خارج وارد شده و به قیمتهای سوبسیدی فروخته می شد در حالی که قیمتهایی که برای تولید کنندگان داخلی تعیین می شد به اندازه کافی بالا آورده نشده و همچنین سیاستهای متمایل به رکود دولت آموزگار (در سال ۱۹۷۷) که هدف آنها پایین آوردن سطح تورم بود، باعث رشد بیکاری و دشواریهایی در میان به ویژه مهاجران از روستا به شهر در جریان رونق فعالیتهای ساختمانی در دوران قبلی شده بود، ثانیا در تابستان سال ۱۹۷۸ فرصت تبدیل رژیم سلطنتی به یک رژیم سلطنت مشروطه از دست داده شد و بدین وسیله زمینه حیله گرانه ای برای «انقلاب بورژوایی» فراهم گردید.

(۳) لبیکهای ایدئولوژیکی، همزمان با این فشارهای شدید اجتماعی و اقتصادی، توسعه یک جمعیت

فرّار و بی ثبات و محکمتر شدن رشته های دیکتاتوری بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷ (که مظهر آن حزب نافرجام و مورد انزجار رستاخیز به وجود آمده در سال ۱۹۷۵ بود)، احیای مجدد اسلام به عنوان یک ایدئولوژی نیرومند ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی عملی شد. در این رساله این جنبه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

ایران به عنوان یک سرمشق

جمهوری اسلامی در دهه ۱۹۸۰: ایران به عنوان یک سرمشق

ایران در دهه ۱۹۸۰ همچنان یک مورد محک بزرگی خواهد بود این بار برای فعل و انفعالات هیجان و اضطراب در جهان اسلامی، از سواحل اقیانوس اطلس گرفته تا مجمع الجزایر فیلیپین و از اندونزی تا اتحاد شوروی. عوامل و عناصر این محک، حوادثی خواهد بود که تحت شرایط انفجار جمعیت شناسی و فشار اقتصادی مردمی که احساس می کنند، خودشان تحت فشار بیگانگان اروپایی (یا نیروهای اقتصادی جهانی) قرار گرفته اند و به عنوان اصلاح بی عدالتیها، ایدئولوژی اسلام را به عنوان یک وسیله به کار می برند، اتفاق می افتد. قسمتی از آنچه که در معرض مبارزه قرار گرفته بازسازی و ایجاد یک «دنیای پر معنی» و یک دنیایی که در آن مردم خود را دستخوش احساس کم ارزشی در نتیجه یک فرهنگ بیگانه نمی کنند و دنیایی که در آن می توانند یک احساس تداوم نسبت به گذشته به عنوان شالوده ای برای ساختمان آینده داشته باشند و دنیایی که در آن می توانند نسبت به هویت خود احساس افتخار کنند، می باشد. اتحاد شوروی یک موردی است که می تواند احتمالاً با ایران در موازات قرار گیرد؛ با توجه به جمعیتهای اسلامی و غیر اسلامی که سریعتر از جمعیت روسی رو به افزایش است و با توجه به اینکه ارتش آن به نحو فزاینده ای غیر اسلاوی می شود و با توجه به رو به زوال رفتن کوششهایی که برای روسی کردن جمعیت به عمل می آمد (تعداد تکلم کنندگان به زبان روسی، در آسیای مرکزی، اکنون کمتر شده است) و با

توجه به تسلط ایدئولوژیهای ناسیونالیستی و همه اینها تحت شرایط فشار اقتصادی. نمونه های دیگری نیز در جهان اسلامی می توان به خاطر آورد مانند ترکیه، پاکستان و ایران، سرمشق یا منحصر به فرد بنیادگرایی: عکس العمل و تعریف مجدد مطبوعات این اندیشه را به جریان انداخته اند که بادهای عکس العمل بنیادگرایی در سراسر جهان اسلامی وزیدن گرفته است. در این اندیشه عناصری از حقیقت وجود دارد، ولی سه چیز باید تمیز داده شده و درباره آن تحقیق به عمل آید. یعنی اول، میزان تأثیر حوادث ایران بر سایر کشورها؛ دوم، رابطه گذشته و حال و آینده حوادث کنونی در محدوده تاریخ ملی ایران؛ سوم، درجه انعطاف پذیری اسلام به عنوان یک عبارت یا زبان انعطاف پذیر، یعنی اینکه درجه ای که اسلام تا آن اندازه یک بنیاد گرایی بازگشت کننده به خود یا یک توجه بومی به گذشته نبوده، بلکه یک وسیله فرهنگی حساسی برای اندیشه های ترقیخواهانه است.

عوامل منطقه ای و جهانی

(۱) همزمان بودن نهضتهای اسلامی: انقلاب در ایران زمانی فرا رسید که در ترکیه آشوبی شامل عناصر اسلامی بر پا شده است. در مصر نیز ظاهرا چیزی شبیه خیزش اخوان المسلمین به چشم می خورد. ژنرال ضیاءالحق در پاکستان نیز یک نظام اخلاقی دقیق و شدید و جدیدی را وارد عمل کرده است و رژیم ترکی در افغانستان در معرض مخالفت عناصر غدیریه و عوامل اسلامی دیگر قرار گرفته و کویت به

حوادث ایران و نداهای اسلامی وسیعتر لبیک گفته و کوششهایی برای احداث تسهیلات بانکی اسلامی به عمل آورده است.

علاوه بر این بین جو ایدئولوژیکی بین سالهای دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۳۰ تفاوتهای جالبی وجود دارد. اکنون دیگر مانند دهه ۱۹۳۰ عملی نیست که آشکارا درباره انکار وجود خدا یا درباره اسلام به عنوان اینکه جهان اسلامی را عقب مانده نگه می دارد صحبت کنیم. این دیگر دورانی نیست که درباره چهرهایی مانند آتاتورک و طه حسین در مصر یا کسروی در ایران صحبت کنیم: این تغییر در جو ایدئولوژیک سه ریشه دارد:

الف) پیچیده تر شدن: یعنی شناسایی این اصل که برای مردم زندگی کردن بدون رابطه پر معنا نسبت به سنتها و گذشته خود، ممکن نیست.

ب) تاکتیک: یعنی بسیج کردن توده هایی که شما برای به کار بردن مذهب لازم دارید.

ج) پاسخ به شکلهای دیکتاتوری: یعنی سرکوب کردن بحثهای سیاسی آزاد باعث می شود که اصطلاحات مذهبی به عنوان اصطلاحات چتری برای تنوع منافع گروهی به کار رود.

(۳) اثرات ظاهری در مقابل تماسها و نفوذهای عملی. همزمان بودن ثابت می کند که جریانات در کشورهای مختلف با یکدیگر مربوطند. معذالک اثرات ظاهری (جلوه گر شونده) روشنی وجود دارد؛ درست در زمانی که آتاتورک سرمشقی را برای رضا شاه در ایران و امان اللّه خان در افغانستان در دهه ۱۹۲۰ فراهم کرد، امروز نیز ایران آن امکان بالقوه را دارد؛ در صورتی که موفق شود یک جمهوری مدرن اسلامی انسانی برقرار کرده و به نهضتهای اسلامی در سایر کشورها انرژی مجدد بدهد. به ترتیبی که پاکستان و عربستان سعودی و لیبی نتوانسته اند از آن موفق شوند. شکاف قدیمی ایدئولوژیکی بین اسلام تشیع و اسلام تسنن در نتیجه بخشهایی از انقلاب ایران و به ویژه پیروان مرحوم دکتر علی شریعتی از

اهمیت خود کاسته است. شریعتی در پاریس تحصیل کرده و ظاهراً اندیشه های مسلمانان سنی لیبرال را جذب کرده و بدون شک از قانون، نویسنده الجزایری، اقتباس کرده است. علیرغم تماسهای با لیبی و قطع مناسبات دیپلماتیک با مصر شکاف بین شیعه و سنی که از دیر زمان وجود داشته، ظاهراً هنوز هم تضاد مداومی در همکاری ظاهری با گروههای مسلمان شیعه فراهم می کند. همچنین تضاد مشابهی در همکاری تاکتیکی با سازمان آزادیبخش فلسطین وجود دارد، یعنی از نظر ایرانیان کمتر علاقه یا همدردی سنتی در مورد آرمانها و امور اعراب وجود دارد، و از سوی دیگر از جانب سازمان آزادیبخش فلسطین نسبت به اقدام ارتجاعی اتحاد با یک نیروی مذهبی از سوی یک نهضتی که غیر مذهبی و سوسیالیستی است نگرانی وجود دارد.

برای جستجوی اثرات مستقیم باید متوجه جمعیتهای شیعه ساکن خارج ایران شد، مثلاً در جنوب عراق یا در شرق عربستان سعودی یا کویت، بحرین و در لبنان اتحاد تجدید شده سوریه و عراق و خارج کردن کمونیستها از ائتلاف بعثی در عراق یک نوع اقدام دفاعی است (زیرا در میان کمونیستهای عراق، شیعیان نیز وجود دارند) و از سوی دیگر این یک اقدام سوریه برای تقویت موضع نسبت به قدرت نفوذ سازمان آزادیبخش فلسطین از ایران است. از آنجا که اکثر کارمندان آرامکو (شرکت نفت آمریکا و عربستان سعودی) شیعه هستند هیجاناتی برای داشتن نفوذ بیشتر در نظام عربستان سعودی، خود موجبی برای نگرانی در آن کشور خواهد بود. موسی صدر پسر یکی از مجتهدهای عالی قم در سالهای ۱۹۳۰ از

جنوب عراق برای متشکل کردن شیعیان فقیر جنوب لبنان در جریان جنگ داخلی از عراق به لبنان رفت و ناپدید شدن او پس از دیداری از لیبی (که گویا برای رسیدگی به حساب پولهای پرداخت شده او بود) یک منبع ادامه اصطکاک بین ایران و لیبی بشمار می رود. علیرغم شکوه های حکومت افغانستان به نظر می رسد که کمک مستقیم به شورشیان شیعه در اطراف هرات از سوی ایران داده شده باشد. در ایران، در مورد سرنوشت این شورشیان هم علاقه و هم نگرانی وجود دارد که آیت اللّه شریعتمداری آن را علنا بیان داشته است. در کویت ظاهرا آشوبهایی در زمان بازگشت خمینی به ایران وجود داشته است، خمینی ظاهرا از یک هیئت نمایندگی کویت با سردی استقبال کرده است که یادآوری کننده آن است که آنها هنگامی که عراق او را تبعید می کرد در کشور خود به او پناه ندادند.

ایران عوامل ویژه

(۱) تشیع: قسمتی از سنتی از خود تشیع، از طریق تضادهایی با اسلام سنی بوده است. این تا اندازه ای یک فرایند ملی هویتی ایرانی بوده است، ولی در عین حال دارای جنبه های چند گانه نمادین نیز هست. هنگامی که دکتر علی شریعتی ابتدا از فرانسه بازگشت و می خواست امکانات بالقوه ترقیخواهانه اسلام را اعتلا بخشد، او کوشید تا اختلاف بین سنی و شیعه را تخفیف دهد و همچنین کوشید تا استدلال کند که اسلام دارای سنتهای دمکراتیک است و بدین مناسبت انتخابات ۴ خلیفه اول را به عنوان مثال ذکر کرده دانشمندان مذهبی بلافاصله با او به احتجاج برخواستند و اصرار ورزیدند که انتخاب ۴ خلیفه اول غیرقانونی بود و اینکه سنیها باعث مرگ شهدای متعدد شیعه بوده اند. در فرایند انقلابی سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ پس از پیروزی بر شاه، تفرقه های قومی سرانجام آشکار شد: کردها بیش از همه سر و صدا راه انداختند و به دنبال آنها عربها و ترکمنها و بلوچها خواستار نه تنها نیمه مختاری زبانی و اداری شدند، بلکه درباره موضع خود به عنوان سنی در داخل یک کشور شیعه ابراز نگرانی شدیدی کردند. آنچه جالب است

اینکه بزرگترین اقلیت قومی یعنی آذریها که در دوران پهلویها علیه سرکوبی زبانهای غیر فارسی در مدارس و به عنوان یک وسیله بیان ادبی سر و صدای زیادی راه انداخته بودند، نسبتا آرام بوده اند. آنها شیعه هستند.

تشیع تااندازه ای از لحاظ نهادها با اسلام سنی فرق دارد. روحانیون شیعه به این افتخار می کنند که تنها هیئتی از علما در جهان اسلام هستند که از دولت مستقل مانده اند. مقر قدرت آنها نه تنها در پایتختها نبوده است، بلکه اغلب خارج کشور، (در جنوب عراق) بوده است. آنها نه تنها وقفهای مذهبی را اداره می کردند بلکه زکوه می گرفتند و به آن یک شالوده مالی مستقل از دولت می دادند. معذالک برای این استقلال بهایی وجود داشت که در سال ۱۹۶۲ توسط مرتضی مطهری که اخیرا به قتل رسیده مشخص شده است. اغلب یک کشش محافظه کارانه بر روی دستگاه رهبری آنها از سوی حوزه فعالیت آنها وجود داشت. مطهری به کوششهایی در دهه ۱۹۳۰ اشاره کرد که رهبران مذهبی می خواستند دانشجویانی به اروپا بفرستند تا زبانهای اروپایی را بیاموزند، تا بدین ترتیب از اسلام بهتر دفاع کنند. این کوششها از سوی هیئتهای نمایندگی بازرگانان به بن بست برخورد کرد و بازرگانان تهدید کردند که کمکهای مالی را در صورتی که این دانشجویان با بی توجهی کامل به دنیای فاسد کننده بی ایمانها فرستاده شوند، قطع کنند.

این نفوذ گروههای ذینفع در مورد آنچه که سخنگویان اسلام درباره مسائل مختلف گفته اند نیاز به

مطالعه بیشتر دارد. (رجوع شود به قسمت ۳)

(۲) انقلاب نیمه تمام بورژوایی. حوادث سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ را نمی توان به خوبی درک کرد مگر اینکه آنها را به عنوان تداوم انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ و نهضت ملی ۱۹۵۲ و قیام علیه انقلاب سفید تحمیل شده در نتیجه دیکتاتوری در سال ۱۹۶۳ تلقی کرد. همه این کوششهای قبلی برای جایگزین کردن سلطنت خودکامانه، شامل اتحادی بین لیبرالهای غیر مذهبی و رهبران مذهبی بوده است. در حوادث ۱۹۰۵ و ۱۹۵۲ اصلاحگران غیر روحانی، رهبری اندیشمندان را فراهم می کردند. دلیل اینکه در سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ روحانیون رهبری را به دست گرفتند این بود که رژیم سلطنتی با موفقیت بحثهای علنی سیاسی را سرکوب کرد. اسلام به صورت زبان سیاست فعالیتهای زیر زمینی در آمد و به عنوان چتری بود که برای گروههای مختلف ذینفع به کار می رفت.

یکی از فجایع بالقوه سال ۱۹۷۸ این است که فرایند انقلاب به جای اینکه شاه را با «سقلمه» به استعفا وا دارد یا اینکه یک سلطنت مشروطه اعلام داشته و بدین وسیله انتقال مسالمت آمیزی از قدرت به طبقات حرفه ای دانشگاه دیده و بورژوا که در جستجوی مشارکت سیاسی بودند، فراهم آورد، ممکن است باعث فرار این طبقات بشود و ایران را وادار بکند به تحت نظام شدیدتری و رژیم حزبی شاید به شکل سازمانی یک کشور اروپای شرقی درآید؛ هر چند ایدئولوژی آن کمونیستی نباشد. آشکار کننده ترین محرک و پویایی جامعه شناسی که در ایران در کار است این است که اسلام در چهارچوب مقدم و مؤخر این فرایند طولانی سیاسی و انقلابی قرار گیرد. در حالی که در کشورهای دیگر اسلامی ممکن است بحق فرایندهای مشابه جامعه شناسی وجود داشته باشد، انقلاب ایران خود را در چهارچوب ویژه تاریخ ملی خویش تعریف و مشخص می کند.

فرایند انقلابی و نقشهای «علما»

انقلاب به عنوان فرایند

برحسب مقایسه، انقلاب سالهای ۷۹۱۹۷۷ ایران با الگوی کلاسیک تشریح شده از سوی کرین برنیتن در کتابی تحت عنوان تشریح انقلاب برای انقلابهای انگلیس، فرانسه، آمریکا و روسیه مطابقت دارد. در همه این موارد علل و عوامل اقتصادی و سیاسی، رنج مطلق نبوده است (همان طوری که کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در نوشته های خود در سالهای دهه ۱۹۶۰ آن را اعلام کرده بود) بلکه علت، جوامعی بوده است که مدتی از رفاه و بالا رفتن سطح زندگی برخوردار بوده و سپس دورانی از افسردگی و رکود بر آنها مستولی شد و در آن حکومتهای دچار دشواریهای مالی (از قبیل اتکای بیش از حد به درآمدهای نفت به طوری که آنچه ایران در سال ۱۹۷۶ به شکل یک وام گیرنده سرمایه درآمد و آنچه مهتر است تورم و عدم تعادل بین هزینه های نظامی و اداره اقتصاد داخلی است) می کوشیدند از بخشهای عمده جامعه درآمد یا کمکهایی بیرون بکشند، در حالی که این بخشها از تسلیم خودداری می کردند (مانند کوششهایی که برای پایین آوردن قیمتهای بازار و اخاذیها از کارفرمایان و آب لمبو کردن کشاورزان از زمین به عمل می آمد). ثانیا یک موضع ایدئولوژیک مبنی بر اینکه جامعه از لحاظ اخلاقی در معرض دست درازی و بی حرمتی تقاضاهای حکومت قرار می گرفت و این امر جمعیت را به بسیج وا می داشت و روحیه نیروهای دولت را تضعیف می کرد که به اندازه فعالیتهای اقتصادی اهمیت داشت. در ایران تشیع این نیروی انسداد را فراهم کرد. در همه این موارد مرحله اول انقلاب به سهولت پیشرفت

می کرد و حتی انقلابیون را غافلگیر کرده بود (مانند خلاصی از شر شاه). به دنبال آن یک دوران ترور آغاز شد. حاکمیت دو گانه (حکومت علنی و یک حکومت پشت پرده) و یک دوران دشوار بازسازی اقتصادی شبیه یازدهمین ماه انقلاب کبیر فرانسه که از نوزدهم ژوئیه ۱۷۹۴ تا اوت همان سال ادامه داشت و مرحله اعتدالی و ضد انقلابی بعد از انقلاب و استقرار دیکتاتوری برای حفظ آرامش را تشکیل می داد که آن را با اقتباس از انقلاب فرانسه «ترمیدور» می نامند. انقلاب ایران اکنون در مرحله ترور و حاکمیت دوگانه قرار گرفته است. برحسب عبارات ویژه ایران، علل و شکل انقلاب ۷۹۱۹۷۷ در ضمیمه پیوست تجزیه و تحلیل شده است. من فقط اینجا می خواهم چند یادداشت را اضافه کنم.

تقسیمات وابسته به طبقات در داخل اسلام

سه سبک بحث مذهبی در ضمیمه تشخیص داده شده و مورد بحث قرار گرفته است.

(الف) جوامع روستایی و کارگری : با گرایش فعالیت جامعه ای که کمتر روشنفکرانه است. به کار بردن روضه (موعظه) به عنوان وسیله بیان در بحثهای روحانیون.

(ب) تحصیلکرده سنتی یا طبقه متوسط شهری: بازرگانان، ملاکین سبک قدیم و خود علما. به کار بردن جلسات بحث مذهبی (هیئت مذهبی) و در مورد علما یک سیستم طلبه ای بحث.

(ج) طبقات جدید متوسط و بالا با تحصیلات مدرن غیر مذهبی: مذهب انفرادی، داخلی و خصوصی.

اصلاحگرانی مانند مرحوم دکتر شریعتی و مهندس مهدی بازرگان؛ زبان مناسب را برای بحث با علما فراهم کردند.

خاطرنشان شد که در جریان انقلاب ابزار مذهب عمومی وسیله مؤثر بسیج بوده اند، ولی در مرحله جاری انقلاب زبان مناسب برای بیان بین (ب) و (ج) انتقادی است.

در واقع ممکن است با تمرکز بر روی این زبان و دشواریهای آن یک نوع تغییر در نیروی سیاسی نسبی،

حوزه های انتخاباتی طبقاتی روحانیون از مالکان سالهای دهه ۱۹۵۰ و بورژوازی بازار در دهه ۱۹۶۰ تا طبقات متوسط مدرن در سال ۱۹۷۰ مشاهده کرد.

می توان استدلال کرد که لااقل تا سال ۱۹۷۸ دعاوی علما درباره اینکه اسلام برای همه جنبه های زندگی قواعدی دارد صرفا یک موضع کلی و روشنگر بوده که تاکنون برنامه جایگزین کمی در مقابل برنامه های حکومت فراهم کرده است. علما خودشان را به عنوان پاسداران اخلاقیات اجتماعی و منتقدین اجتماعی معرفی می کردند و نه طراحان، معذالک گاه به گاه علما مواضع ویژه ای به خود می گرفتند، مثلاً در مقابل اصلاحات ارضی در اوائل دهه ۱۹۶۰ با این استدلال که این اصلاحات به مالکان کوچک زیان خواهد رساند (آیت اللّه میلانی) یا در مورد وقفهای مذهبی (آیت اللّه بهبهانی) یا در مورد بازار از طریق رقابت با شرکتهای تعاونی روستایی (آیت اللّه خمینی)، احمد اشرف (سال ۱۹۷۱) در مطالعه خود درباره مخالفت با انقلاب سفید در سال ۱۹۶۳ علما را به دو طبقه سخنگویان مالکان و سخنگویان بورژوازی بازار تقسیم می کند. در گروه اول او بروجردی و بهبهانی و خوانساری و تنکابنی و آملی را قرار می دهد و استدلال می کند که اینها هرگز درباره مسئله اصلاحات ارضی به دولت حمله نکرده اند؛ بلکه طرق دیکتاتوری شاه را مورد انتقاد قرار داده اند و در تأیید استدلال خود، وی اعلامیه شورای متحد مسلمین را که یک سازمان زیر زمینی است ذکر می کند: در این اعلامیه گفته شده است «املاک و ثروت اکثریت طبقه

حاکم از طریق غیر مشروع به دست آمده است. بدین ترتیب پس از تحقیق پردامنه، ثروت آنها باید توقیف شده و سهام کارخانه های عمومی و دولتی نباید به مالکان به عنوان جبران اصلاحات ارضی منتقل شود.» شکایتها علیه دیکتاتوری احساسات تغییرات اجباری در مناسبات بین ذکور و اناث، شعارهای حق مالکیت خصوصی و حق کسب معاش شرافتمندانه در حرفه ها، فوق منافع وابسته به زمین و بازار قرار گرفته بود. میل طبقه متوسط برای مشارکت سیاسی و یک محیط ثابت بازرگانی که تحت تأثیر تغییرات هوسبازانه در سیاست و احتیاجات رشوه ای قرار نگیرد، از طریق همین شکوه ها که علما آن را منعکس می کردند، ابراز شد.

اگر امروز خمینی هنوز هم ظاهرا نماینده مجموعه ای از منافع مطابق با عبارات قدیمی هست و موضع او نسبت به زنان ممکن است شاخص آن باشد، سایر رهبران مانند شریعتمداری و طالقانی، ظاهرا به طور واضحتری، به خاطر منافع بورژوازی بازار و طبقات جدید بازرگانی و صاحبان حرف دانشگاه دیده سخن می گویند. این دو نفر دارای سخنگویانی از خود در میان غیر مذهبیون و روحانیون هستند: مهدی بازرگان و مرحوم دکتر شریعتی و گروه زیادی از جوانان و جبهه ملی غیر مذهبی از این جمله هستند. در همین فضای ایدئولوژیک است که انقلاب در مرحله تکوین قرار گرفته. چهره کلیدی در این زمینه شاید شریعتی باشد، زیرا او بود که شرایط اندیشه ای را که اسلام و نوآوری می توانند به اتفاق وجود داشته باشند و کار کنند، پیش کشید و مثلاً به برکت او بود که آیت اللّه خمینی لقب «امام» را دریافت کرد. شاید این یک نمونه بیان کننده باشد؛ هر چند حائز اهمیت کمتری است. طبق اظهار پیروان شریعتی، یک امام یک چهره حائز جاذبه ای است که از میان مردم برمی خیزد و اراده عمومی را بیان می کند. از نظر خود شریعتی در سالهای دهه ۱۹۶۰ و اوائل ۱۹۷۰، این اصطلاح صرفا ترجمه یک عبارت سنتی الهی بود و امام را می توان در مقوله جامعه شناسی «و بر» به عنوان یک «رهبر پر جاذبه» تشریح کرد. معذالک برای انقلابیون سالهای

۷۹۱۹۷۷ یک منطق غامض به آنها اجازه می دهد که لقب امام را به خمینی اطلاق کنند. خمینی از میان مردم برخاست و بیان کننده اراده آنها است. اما اینکه اطلاق لقب الهی امام «به خمینی تا چه اندازه صحت دارد و حاوی دانش خطاناپذیر است، باید بعدا معلوم گردد. خود خمینی در حالی که هرگز لقب امام را انکار نکرده است، در زیر عکسهای خود به طور رسمی اجازه می دهد این عبارت نوشته شود، نایب امام (و این لقبی است که در قرن نوزدهم نیز به کار می رفت). همه ایرانیان از این ترجمه انقلابی خشنود نیستند. از نظر خیلیها نامیدن امام به خمینی حکم کفر را دارد، زیرا او امام دوازدهم نیست. بدین ترتیب نفوذ خمینی در معرض بحث قرار گرفته و نفوذ علمای دیگر که اکنون در کمیته های انقلابی عضویت دارند، نیز بیشتر از آن تابع بحث است. بدین ترتیب کارگران نفت و گروه چریکی فرقان صریحا علما را با لقب تحقیر کننده شریعتی، به عنوان «دارندگان اسلام صفوی (یعنی فاسد) می نامند.» تا سال ۱۹۷۸ و حتی در جریان آن طبقات متوسط غیر مذهبی و مسلمانان آزاد اندیش می توانستند خود را با شریعتی متحد کرده و بر روی تعلیم تفکر انفرادی بر خلاف اصل تقلید تأکید کنند. ولی علما همچنین مدعی هستند که هر مسلمانی باید خود به تفکر بپردازد (و اینکه اگر او چنین کند خود را در توافق با آنچه که روحانیون می گویند، خواهد یافت). در عین حال گرایشهای غیر لیبرال نیز در شریعتی وجود دارد:

آیا انسان طبیعتا متمایل به طرف عدالت است؟ جواب: خیر، انسان ابتدا حیوان است و آنگاه شخص.

آیه ای که من ذکر کردم ما پیغمبران خود را با علامات و معجزات و یک کتاب و ترازوی عدالت می فرستیم و

به دنبال آن گفته می شود و ما آهن را ایجاد کردیم یعنی شمشیر را، عدالت بدون شمشیر ممکن نیست. (آیه ۲۵ سوره حدید مترجم)، عدالت آزادی باید بر روی مردم تحمیل شود. اسلام این امر را با مبتنی کردن نود درصد بر روی ایمان و ده درصد بر روی زور آسانتر کرد. (۱۹۷۱)

در واقع تفکر شریعتی سالهای ۱۹۶۰ و اوائل ۱۹۷۰ عبارت بود از مطالعه ای در کوشش برای گفتگو با دو مخاطب یعنی در عین حال و همواره بین این دو که عبارتند از روحانیون سنتی و جوانان با تحصیلات غیر مذهبی. به مرور زمان فرمول بندی های او هر چه بیشتر، با فرمول بندی علما تطبیق پیدا کرد؛ در حالیکه وی همچنان در راه منطبق ساختن اسلام با جهان مدرن پافشاری می کرد. از جانب بخش غیر مذهبی فشار کمتری دیده می شد و بدین ترتیب شریعتی آنقدرها نیز نقش پلی برای ارتباط با جهان غیر سنتی آن طوری که مورد تمایل می بود، ایفا نکرد. این شاید یکی از منابع ابهام انقلابیون کنونی درباره برنامه های خود باشد. زیرا عده بسیار کمی از آنها با فرمولبندیهای سیاسی کلنجار رفته اند.

شریعتمداری نوع دومی از رهبران کلیدی است. روزنامه ها او را به عنوان یک خویشاوند «اعتدالی» خمینی معرفی کرده اند. از لحاظ اجتماعی دقیقتر بود اگر شاید او را به عنوان یک پراگماتیست (کردارگرا) که خود را با نیازهای مخاطبان خود تطبیق می دهد، معرفی می کرد. روی هم رفته از سال ۱۹۶۳ هنگامی که خمینی استراتژی بیان با صدای گوشخراش را در پیش گرفته و به خاطر اظهاراتش به تبعید رفت، شریعتمداری استراتژی ایفای نقش شبان خوب را در داخل کشور ایفا کرد. او بدین ترتیب گفته است که زنانی که هرگز در عمر خود حجاب نپوشیده اند، نباید مجبور شوند که آغاز به پوشیدن حجاب کنند و اینکه بانکها برای ایران لازم است و نرخ بهره بانکی بین المللی قابل قبول است و اینکه گروههای دارای منافع مختلف باید اجازه مشارکت سیاسی داشته باشند و اینکه یک حزب منحصر به فرد در پشتیبانی از خمینی نباید وجود داشته باشد و همچنین اینکه محاکمات باید علنی باشد و متهمین باید حقوقی برای دفاع علنی

از خود داشته باشند.

طالقانی شاید چهره ای از همان قماش شریعتمداری باشد هرچند نه با همان درجه وظیفه. طالقانی شهرت یک لیبرال بودن را دارد که برای عناصر دست چپی در داخل جامعه مذهبی حمایت فراهم کرده است. سبک شریعتمداری به تصور بسیاری سبک بیشتر آیت اللّه های مهم شهرستانها است که در میان جامعه خود مستقر شده و از پشتیبانی اصیل برخوردارند؛ مثلاً محلاتیها (پدر و پسر)، در شیراز.

انسان میل دارد بیشتر درباره بازیگران غیر روحانی که می کوشند راههای بسیاری را فرمول بندی کنند، بداند. مثلاً بنی صدر رئیس بانک مرکزی و یک اقتصاددان رادیکال؛ استراتژیها در دسترس مهدی بازرگان، متین دفتری که جناح او در جبهه ملی یک برنامه مشتمل بر ۱۲ ماده شامل درخواستهایی برای توزیع مجدد ثروت و اصلاحات ارضی صادر کرده بود.

شاید یک نوع تضادی در برنامه های جبهه ملی وجود دارد، بدین معنی که آنها را می توان از سوی رقیبان به اینکه کوششهایی از سوی طبقات بالاتر برای حفظ موقعیت هر چند بیشتر ممکن به عمل می آورند، متهم کرد.دریک چنین مفهوم ایدئولوژیک مردمی که در داخل اردوی مذهبیون قرار دارند از قبیل بنی صدر و مهدی بازرگان تا زمانی که مورد پشتیبانی روحانیون قرار گرفته باشند، دارای امکان راه سازشی با دیگران هستند. از سوی دیگر معلوم نیست که آیا تمامی تحول طبقاتی ابتدایی ایران در ۶۰ سال گذشته شاهد یک تغییری در پایه های جامعه به سوی جامعه ای که تحت تسلط طبقات حرفه ای دانشگاه

دیده و متوسط قرار نگرفته باشد و بنابراین جامعه ای باشد که بتواند به نوع رهبری جبهه پاسخ مثبت بدهد، بوده است. فرار طبقات متوسط از ایران و توانایی تحسین انگیز ظاهری لااقل بخشهایی از نیروی کارگری صنعتی (مثلاً در میدانهای نفتی) برای پرداختن به اتحادیه ها و همچنین پرداختن به سیاستهای نوع تعاونی ممکن است به حق، نوع ساخت سیاسی را که ممکن است برقرار شود، تحت تأثیر قرار بدهد.

آنچه که واضح است این است که همه این فرقه ها و جناحها می توانند اسلام را مرجع قرار دهند: زیرا اسلام زبانی است غنی که قادر به بیان همه گونه مطالب است.

پایان

تظاهرات ضدآمریکایی ۲۵ می

سند شماره (۱۱)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۵ می۱۹۷۹ ۴ خرداد ۱۳۵۸

به : وزیر امور خارجه واشنگتن

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۵۴۴۷

موضوع : تظاهرات ضدآمریکایی ۲۵ می گزارش وضعیت در ساعت ۳۰/۱۱ به وقت محلی

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه: در ساعت ۳۰/۱۱ به وقت محلی جمعیت انبوهی از تظاهرکنندگان در خیابانهای دو طرف محوطه سفارت مستقر شد. نطقها در حالی که رئیس جمهوری و حکومت ایالات متحده و سناتور جاویتس را محکوم می کردند، التهاب ویژه ای نداشتند. در واقع سخنرانان به طور کلی بین موضوع اعتراض خود (قطعنامه مجلس سنا در ۱۷ ماه می) و مردم آمریکا، تفاوت قائل بودند. نیروی امنیتی

مختلط شامل غیر منظمهای مجاهدین اسلام در داخل محوطه سفارت و پلیس ملی در خارج از دیوار تاکنون به خوبی انجام وظیفه کرده اند. پایان خلاصه

۳ تظاهرکنندگان آغاز به متشکل شدن در مقابل محوطه سفارت در ساعت نه ۲۵ می، کردند. غیر منظمهای مجاهدین در داخل محوطه سفارت، در صحنه حضور داشتند. همچنین واحد کوچکی از پلیس ملی در خارج از دیوار بود. ظرف بیست و پنج دقیقه جمعیت به حدود سه هزار نفر بالغ شد. یک تریبون در نزدیکی دروازه خیابان روزولت بر پا شد و سخنرانیها آغاز گردید. سخنرانان خطاب به تظاهرکنندگان گفتند که از سوزاندن اشیاء خودداری کنند و پلیس کوشید که آنها را وادار کند در خیابانها بنشینند و به نطقها گوش فرا دهند. جمعیت به تدریج افزایش می یافت تا اینکه در ساعت ده و سی دقیقه هم خیابان روزولت در مشرق و هم تخت جمشید در جنوب کاملاً تا چند بلوک پر شده بود. برآورد دقیق تعداد جمعیت از بلندیهای اطراف ما دشوار است ولیکن ظاهرا بیش از جمعیت دیروز بود.

۴ حالت روحی جمعیت چندان خصمانه نبود در واقع چنین به نظر می رسد که یک نوع کوشش هماهنگی برای اجتناب از هرگونه حادثه ای به عمل می آمد. سخنرانان از تظاهرکنندگان خواستند کار تحریک آمیزی نکنند زیرا ملت ایران با ملت آمریکا مخالفتی ندارد. فریادزدنها شامل شعارهایی از قبیل مرگ بر کارتر و اسرائیل و پیروز باد اسلام و فلسطین، اسرائیل و آمریکا هیچ نیستند، بود. چندین شکلک از کارتر و بگین مشاهده شد. همچنین یک پرچم فلسطینی. در حدود ساعت ده و چهل و پنج یک ملا

شروع به خواندن قرآن کرد و جمعیت سکوت احترام آمیزی را رعایت کرد. دادن شعارها از آن زمان به بعد از سر گرفته شد.

۵ نیروهای امنیتی ما در حالی که با جمعیت خارج حالت اخوت داشت، تاکنون کار تحسین انگیزی انجام داده اند. ماشاءاللّه کاشانی فرمانده کل غیر منظمهای مجاهدین برای جلوگیری از تکرار حوادثی نظیر آنچه دیروز صورت گرفت و چندین نفر از مجاهدین از (که هیچ کدام از آنها از گروهی که معمولاً امنیت سفارت را فراهم می کنند، نبودند) پرچم ما را به زیر کشیده و به تظاهرکنندگان داده بودند، به سختی کار کرده است.

چندین نفر ظاهرا وسوسه شد بودند تا کار خود را تکرار کنند ولی ماشاءاللّه به سرعت وارد میدان شده مانع هر گونه کوششی برای پایین آوردن پرچم شد. تفنگداران دریایی ما همچنین مواظب بودند که طنابهای پرچم را از دسترس جمعیت در روی زمین دور نگهدارند و با ماده لزج نفتی و مقدار زیادی نفت میله پرچم را آغشته کرده اند.

ناس

تظاهرات ضدآمریکایی در تاریخ ۲۵ می

سند شماره (۱۲)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۵ می۱۹۷۹ ۴ خرداد ۱۳۵۸

به : وزیر امور خارجه واشنگتن. دی. سی.

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۵۴۴۸

موضوع : تظاهرات ضدآمریکایی در تاریخ ۲۵ می

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است پیام گزارشی)

۲ تظاهرکنندگان پس از ساعت آخر رجزخوانی و شعارپراکنی که در جریان آن تشنج در میان شرکت کنندگان ظاهراً رو به شدت گذاشت، شروع به پراکنده شدن کردند. در حالی که تظاهر کنندگان به کندی دور می شدند، لااقل یک گروه که از سوی نیروی مجاهدین، به عنوان کمونیست معرفی شده و ممکن است مرکب از فدائیان خلق مارکسیست و حامیان آنها باشند، کوشیدند تا به طرف مشرق تخت جمشید در برابر جریان تظاهر کنندگانی که پخش می شدند پیشروی کنند. این گروه از ساعت ۳۰/۱۲ با گروههای دیگر آغاز به زدوخورد کردند. پس از چند دقیقه این طرف و آن طرف رفتن در امتداد خیابان و فریاد زدنهای بسیار، نیروی مجاهدین ما حدود هفت گلوله در هوا شلیک کرده و کمی بعد از جمعیت پراکنده شد. (برای اطلاع شما): ما قبلاً بامداد شنیده بودیم که از حرکت گروهی از دست چپیها در دانشگاه تهران برای راهپیمایی به سوی سفارت جلوگیری می شود ولی ما دقت این گزارش را نمی توانیم تأیید کنیم. (پایان برای اطلاع شما) برآورد غیر رسمی، از تعداد جمعیت، حدود ۱۰۰ هزار نفر است. سرانجام ما گزارشهایی شنیدیم که ممکن است فردا تظاهرات دیگری صورت گیرد و این بار از سوی همافران نیروی هوایی.

۳ محوطه اطراف سفارت اکنون آرام است.ناس

تظاهرات ضدآمریکایی در تاریخ ۲۵ و ۲۶ می

سند شماره (۱۳)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۶ می۱۹۷۹ ۶ خرداد ۱۳۵۸

به : وزیر امور خارجه، واشنگتن، دی.سی. فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۵۴۵۲

موضوع تظاهرات ضدآمریکایی در تاریخ ۲۵ و ۲۶ می

۱ تمامی متن خیلی محرمانه است این یک پیام گزارشی است)

۲ به دنبال پراکندگی گردهمایی بزرگ بعد از ظهر روز ۲۵ می در خارج از محوطه سفارت، گروه کوچکی از تظاهرکنندگان (حدود ۱۰۰۰ نفر) در خارج درب خیابان روزولت ساعت ۱۷ به وقت محلی جمع شدند. آنها پس از دادن شعار و تکان دادن مشتهای خود به مدت ۴۵ دقیقه متفرق شدند. گروه مجموعه ای از مردان، زنان و جوانهای کم سن و سال بود که چندین نفر از آنان پوسترهایی از خمینی و عرفات حمل می کردند.

۳ گروه مارکسیستی فدائیان خلق با جمعیتی حدود ۰۰۰/۱۵ نفر دیروز تظاهراتی برگزار کرد و به همراه دیگر تظاهرات کنندگان اقدام به پیشرفت به سوی سفارت نمودند. ولیکن، توسط نیروهای اسلامی از رسیدن تمام آنها، بجز تعداد معدودی به محوطه سفارت جلوگیری به عمل آمد.

۴ تظاهرات همافران نیروی هوایی که برای ساعت ۱۴ برنامه ریزی شده بود، مشکوک به نظر رسید.

ناس

تظاهرات ضدآمریکایی ۲۶ می

سند شماره (۱۴)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۶ می ۱۹۷۹ ۶ خرداد ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی سی.

طبقه بندی : محرمانه

شماره : ۵۴۵۸

موضوع : تظاهرات ضدآمریکایی ۲۶ می گزارش وضعیت تا ساعت ۱۷ به وقت محلی

۱ (تمامی متن محرمانه است)

۲ جمعیتی که حدوداً به ۱۰۰۰ نفر تخمین زده می شد و همافران نیروی هوایی از جمله تعدادی که قبلاً جزو نیروهای امنیتی سفارت بوده اند مشخص بودند، جلوی درب سفارت در خیابان روزولت جمع شدند. گروه منظم بود و به آرامی نشسته و به سخنرانهای ضدآمریکایی، ضد سنا (سنای آمریکا) و ضد صهیونیستی گوش می دادند. حدود ساعت ۳۰/۱۶ زمانی که صدای تک تیری شنیده شد، جمعیت شروع به متفرق شدن کرد. ظاهرا این یک شلیک تصادفی از اسلحه یکی از اعضای نیروی امنیتی خود ما بود. ولی با این تصور که ممکن است از خارج باشد، چندین نفر دیگر از میان محافظین ما حدود یک دو جین تیر شلیک کردند تا تظاهر کنندگان باقیمانده را متفرق نمایند. آنها همچنین شش کمونیست را برای تحقیق توقیف کردند. محیط اطراف محوطه اکنون آرام است و رفت و آمد در طول خیابانهای تخت جمشید و روزولت به طور عادی جریان دارد.ناس

وخامت اوضاع سیاسی

ص: ۲۰۸

سند شماره (۱۵)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۷ می ۱۹۷۹ ۷ خرداد ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی.سی.

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۵۴۹۲

موضوع : وخامت اوضاع سیاسی

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است این یک تلگرام گزارشی است)

۲ خلاصه: خمینی به دیگر گروههای سیاسی حمله می کند؛ برای قانون اساسی درخواست کرد؛ تصویب قانون اساسی ممکن است انتخابات به همراه نداشته باشد؛ عکس العمل گروههای سیاسی نسبت به این کار خمینی منفی و یا مبهم بود؛ خلخالی رهبر فدائیان اسلام می شود. (پایان خلاصه)

۳ تاکنون پیشرفت کار قانون اساسی جدید، توأم با این خواسته که دولت موقت، سریعتر در جهت ارائه قانون اساسی بجنبد، جریان سرعت بیشتری به خود گرفته است. شروع تمرکز فعلی در مورد جریان قانون اساسی، سخنرانی خمینی در تاریخ ۲۳ می(۲ خرداد) بود. او بالقوه تمام گروههای جامعه ایران را که از ایده جمهوری اسلامی حمایت نمی کنند مورد حمله قرار داد. او چپیها، جبهه ملی، جبهه دموکراتیک ملی و گروههای اسلامی راستگرا را مورد حمله قرار داد. همگی به غیر از آخری متهم به نادیده گرفتن اسلام شدند. گروههای راستگرای اسلامی به خاطر معتقد بودن به اینکه اسلام بدون روحانیت باشد مورد ملامت قرار گرفتند.

۴ بنا به گزارش رسانه های گروهی موضوع ۲۷ می (۶ خرداد) همراه با درخواست ۲۶ می(۵ خرداد) خمینی برای یک رفراندوم قانون اساسی، در پیامی به مهندس بازرگان گفته شده است که «در طول مدت

زمانی که بوسیله شما (بازرگان) مشخص می شود، به نمایندگان تمام گروههای اجتماعی و اقلیتهای مذهبی باید اجازه داده شود، که در مورد قانون اساسی قبل از اینکه به تصویب نهایی شورای انقلاب و دولت برسد اظهار نظر بکنند.» قسمتی از پیام که منتشر نشد آن بود که اشاره شده بود که نمایندگان برای تدوین قانون اساسی از طریق انتخابات برگزیده نخواهند شد، بلکه از عده ای دعوت به عمل خواهد آمد. ما این اظهار نظر را از چندین نقطه مختلف از طیف سیاسی شنیده ایم، منجمله کسانی که به خمینی نزدیک هستند، که مراحل قانون اساسی به وسیله جنبش اسلامی کنترل می شود تا تفرقه و رقابت با ایده های اسلامی را به حداقل برساند.

۵ عکس العمل نسبت به ابراز این اطلاعات به غیر از طرفداران خمینی، منفی بوده است. چپیهای فدائیان خلق آن را به عنوان سندی که جنبش اسلامی واقعا دمکراتیک نیست تلقی می کنند. جبهه ملی ها و طرفداران جبهه دموکرتیک ملی آن را به عنوان مدرک فاشیسم و دیکتاتوری روحانیون می دانند. همزمان با کم شدن گذشت خمینی در مورد انحراف از جنبش اسلامی، در خواستش برای اتحاد، به گوش کسی فرو نمی رود. تعدادی از منابع معتبر ما اینک، احساسات قویتری نسبت به گذشته اخیر دارند، در مورد اینکه خمینی روشنتر و مضرتر می شود و احساس فشار از جانب همکارانش می کند. حتی اشخاص اطراف او بر این باورند که انقلاب اسلامی راهی را که همه فکر می کرده اند باید برود، نمی رود. این رفتار نمایانگر مقدار زیادی ناپختگی است ولی همچنین نارضایتی مهمی که بنیادگرایی اسلامی که خمینی را بر می انگیزد،

نشان می دهد؛ ولی نه بسیاری از ایرانیان روشنفکر منجمله خیلی از حامیان خود او را.

۶ رسانه های گروهی در ۲۷ می ۶ خرداد خبر دادند که آیت اللّه خلخالی با عنوان رئیس فدائیان اسلام برگزیده شد. این یک گروه زیر زمینی افراطی است که ریشه های آن به دوران مصدق برمی گردد. این گروهی که ظاهرا شده، یک اساسنامه به وجود آورده است و رهبر جدید آن می گوید که گروه خود را با اصول اسلامی مرتبط می کند. این گروه با ترور رزم آراء نخست وزیر، در سالهای قبل، و همچنین تلاشهایی برای ترور افرادی دیگر اعتبار یافت. مجادله عمومی بر سر خلخالی هنوز فروکش نکرده است.

یک روزنامه می گوید که او هنوز یک حاکم شرع است، یکی دیگر می گوید که استعفای او پذیرفته شد. عقاید افراطی اسلامی او مایه تسلی خاطر گروههای دیگر که آرزوی نقشی در مراحل سیاسی جدید ایران را دارند، نیست.

۷ حمله به آمریکا در طول تظاهرات و همچنین سرزنش آمریکا برای ترور رفسنجانی، تردیدها و نامطمئنیها را در مورد اینکه انقلاب اسلامی در چه جهتی چرخش پیدا می کند، در میان خیلیها باعث شده است. تعدادی از ایرانیان از مقامات سفارت سؤال کرده اند که چرا با وجود خصومت آشکار خمینی و قادر نبودن دولت موقت برای تأثیر گذاشتن در موقعیت، هنوز اینجا است. روشن نیست که آیا حرکتهای اخیر خمینی که در محدود کردن پایگاهش اثر داشته است، نیروهای میانه رو را برای همکاری برمی انگیزند یا نه. این حرکتها، چپ را به فعالیت زیرزمینی متمایل ساخته است. عدم اطمینانهای سیاسی که در ۵۵ روز اخیر افزایش پیدا کرده است، منجر به وخامت موقعیت سیاسی در زمینه همکاری میان گروههای سیاسی و تمایل به آرام باقیماندن و اجتناب از فرقه فرقه شدن، شده است.

ناس

اعدامها در ایران

سند شماره (۱۶)

از : سفارت امور خارجه، واشنگتن دی. سی. فوری تاریخ : ۲۷ می ۱۹۷۹ ۷ خرداد ۱۳۵۸

طبقه بندی : خیلی محرمانه شماره : ۴۰۴۸

موضوع : اعدامها در ایران

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ در رابطه با گفتگوی روز ۲۶ می با مدیر امور آسیایی وزارت خارجه، احمد سراج مدیر مسئول وزارت امور خارجه در امور آسیایی به کنسول گفت که به نظر او بهتر است کارکنان به نظر (چه اجرایی و چه قانونی) در مورد اعدامها در ایران سکوت اختیار کنند. او گفت که سه نیروی فعال در ایران وجود دارند: روحانیت، رادیکالها و توده مردم. دو نیروی اولیه سعی در کنترل توده مردم دارند؛ هر چند نیروی مردم بیشتر تحریک شود، فرصت رادیکالها برای نفوذ و کسب کنترل بیشتر می گردد. صدور بیانیه درباره اعدامها، به خصوص بیانیه های عمومی که باعث انگیزش مردم می شود اجتناب شده و به نیروی مذهبی و دولت در خصوص ثبات کشور اجازه داده شود.

۳ کنسول سیاسی گفت که منظور ایشان را فهمیده است و چون دولت و ملت آمریکا احساس قوی در مورد حقوق بشر دارد، مشکل است از عدم توافق خود نسبت به این اعدامها در ایران که بدون محاکمات منصفانه به عمل آمده اظهار نظری ننمایند، به خصوص وقتی این اظهار از شعبه قانونی دولت یا مطبوعات

بیان شده باشند. امیدواریم دولتهای دوست که پشتیبان حقوق بشر هستند مثل عربستان سعودی به ما کمك کنند تا ایران را وادار به رعایت اصول بین المللی کنیم. به هر حال برای اسلام مایه بدنامی است.

۴ سراج گفت که به هر حال سعودی در مورد اعدامها دلسوزی می کند، و در مورد اجازه اعاده ثبات به نظر ما این اعدامها یك امر داخلی در ایران است و به دولت ایران گفته شده که از کوشش برای حصول ثبات حمایت می کند. سراج ادامه داد که پس از به دست آوردن ثبات امکان اعمال نفوذ آرام به دولت ایران برای اجرای محاکمات صحیح برای متهمین جرایم به وجود خواهد آمد.

وانیل

قانون اساسی

سند شماره (۱۷)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۹ می ۱۹۷۹ ۹ خرداد ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی. سی فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۵۵۵۵

موضوع : قانون اساسی

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه : مفتح به این اشاره می کند که مجمعی برای قانون اساسی وجود نخواهد داشت. از این رو گزارشات گیج کننده است. ابهام در مورد این جریان ایجاد ترس و نگرانی در بین گروهها، فاصله گروههای غیر روحانی و چپگرا، می کند. مقدم مراغه ای استاندار برجسته استعفا می دهد. شایعات در مورد برخورد و کودتا رو به افزایش است. محتمل به نظر می رسد که موضوع قانون اساسی باعث درگیری وسیعتری در

ایران می گردد. (پایان خلاصه)

۳ تعبیرات مطبوعات از چند روز گذشته یعنی از زمانی که مرجع الف پیش نویس شده است، صحنه شدیدا مغشوشی را با توجه به جریان قانون اساسی تصویر نموده است. در ۲۸ می، دکتر مفتح یکی از اعضای شورای انقلاب و همچنین حاج سید جوادی، وزیر کشور هر یک به مطبوعات گفتند که مجمعی برای قانون اساسی وجود نخواهد داشت و شرکت گروههای سیاسی در جریان تصویب (قانون اساسی) تحریم خواهد شد. بعدا مفتح تکذیب کرد که وی گفته است مجمعی نخواهد بود و اظهار داشت که مجلس، متشکل از تعداد محدودی حدود ۴۰ نفر وجود خواهد داشت و نظر مرجع الف که اعضاء آن منصوب خواهند شد را تأیید نمود.

۴ تعدادی از سیاستمداران به مطبوعات اظهار داشته اند که خمینی برنامه های مجلس مؤسسان را به طورکلی در کشور حذف نموده است (چنانچه همه پیش بینی می کردند که چنین موردی وجود خواهد داشت) زیرا قانون اساسی اسلامی ظاهرا به دلایل نژادی اکثریت را در سطح کشور به دست نخواهد آورد (اقلیتها با آن مخالفت خواهند کرد). سوءظن گروههای سیاسی به خمینی در چند روز گذشته به طور عادی افزایش یافته است. متین دفتری از جبهه دمکراتیک ملی از جریان تنگ نظرانه قانون اساسی انتقاد کرده است. رهبر حزب دمکراتیک، عبدالحسین بقایی در کنفرانس انتقاد کرده است. رهبر حزب دمکراتیک می گوید که قدرت در دست روحانیت بحث به وجود خواهد آورد. در رابطه با یک نقض جدی

دیگر از طرف دولت، رحمت اللّه مقدم مراغه ای، رهبر جنبش رادیکال از استانداری آذربایجان شرقی ایران به دلیل که ساخت دوگانه دولت انجام وظیفه را برای او غیر ممکن ساخته است، استعفا داد. استاندار فارس به طوری که گزارش شده به دلیل مشابهی استعفا نمود.

۵ حتی در میان گروه خمینی عقیده در مورد تزئینات صحیح برای ارائه یک قانون اساسی به طور حادی متفرق است. عضوی از کمیته خمینی در نیاوران که در مهمانی شامی که دو شخصیت برجسته دیگر از ساخت سازمانی کمیته شمال نیز حضور داشتند، به مأمور سیاسی گفت که بیشتر نوگرایان جنبش از این می ترسند که گروه قم خود را برای تحمیل یک قانون اساسی متعلق به قرن هفتم که ممکن است حتی شامل سایت پارلمانی قانون ساده جدید نیز نباشد، آماده می کند. آشکار بود که چنین تحولی فشار داخلی شدیدی را برای افراد کمیته خمینی و همچنین تعداد زیاد دیگری که خمینی را تاکنون حمایت کرده اند، مطرح می نماید، حتی نخست وزیر بازرگان در مصاحبه ای که در ۲۸ می، از رادیو و تلویزیون ملی ایران پخش شد و در آن وی نظراتش را در مورد فرمی که قانون اساسی بایستی به خود بگیرد مطرح نمود، به نظر رسید که یک حالت پیشگویی را بیان می کند که خمینی در تلاش است سندی را تحمیل کند که تمام آن حاوی موادی که بازرگان برای حفاظت از آزادیهای ابتدایی و عملی بودن اساسی می داند، نخواهد بود. پر سر و صداترین افراد در مخالفت با چنین تحولی، روشنفکران دانشگاه، احزاب چپگرا، سیاستمداران غیر روحانی جبهه ملی، جبهه دمکراتیک ملی و احزاب سوسیالیستی کوچکتر که خیلی عقب نیستند، خواهند بود. ما مشکوک هستیم که عوامل سلطنت طلب نیز در به وجود آوردن جدلها بی نقش نبوده و تلاشهای سازمانیشان را شدیدا افزایش خواهند داد.

۶ محصول فرعی مطالب فوق صحبت فزاینده ترمیم احتمالی کابینه یا به طور دیگر کودتایی برای ۵ ژوئن یعنی شانزدهمین سالگرد سرکوبی شورشهای مذهبی سال ۱۹۶۳ توسط نیروهای نظامی می باشد

(وقایعی که منجر به تبعید خمینی گردید). تا آنجایی که ما می توانیم بگوییم اینها فقط شایعه هستند، ولی همان طور که مردم نمونه ای از اختلافاتی که در مورد مسئله قانون اساسی جدید ظاهر می شود را در می یابند، آنها (شایعات) نیز افزایش پیدا می کنند، حتی سخنرانی حسن نزیه رئیس شرکت ملی نفت ایران (و رئیس کانون وکلای ایران) که در رد گفته نخست وزیر که ایران فقیر است و درخواست حکومت قانون را نموده بود، صورت پذیرفت به عنوان سندی از کشمکش در داخل دولت موقت دیده شد و منجر به این شایعه که نزیه ممکن است کنار گذاشته شود (مأمورین سفارت برای دو هفته مطالب مشابهی را از منابع شرکت ملی نفت ایران شنیده اند)

۷ نظریه: در اینجا دیگ شروع به جوشیدن می کند. به طور فزاینده ای آشکارتر می گردد که بحث بر سر خود قانون اساسی و بر سر نحوه ای است که بایستی بررسی و تصویب شود. محتمل است که ملاقات سیاسی بین حامیان انقلاب که برای مدتی طولانی مخفی مانده بود را به میان آورده (مرجع. ب) هم چنان که این جریان آشکار می گردد، احتمال نمی رود که ایالات متحده از طرف توجه قرار گرفتن فرار نماید، به ویژه آنکه گروه تندرو اسلامی تصمیم گرفته است که ایالات متحده را حداقل از طریق اتهامات مداخله در جریان سیاسی ایران جزئی از بحث و درگیریها بنماید.

ناس

شکل و شمایل آمریکا در ایران در اوضاع و احوال دگرگون شده

سند شماره (۱۸)

گزارشگر استمپل ۳۱ می ۱۹۷۹ ۱۰ خرداد ۱۳۵۸

طبقه بندی : سری

موضوع : شکل و شمایل آمریکا در ایران در اوضاع و احوال دگرگون شده

۱ (تمامی متن سرّی است)

۲ خلاصه : دولت موقت ایران و خمینی درباره ارزش مناسبات با آمریکا اختلاف نظر دارند. ماهیت ضدآمریکایی نظریات خمینی باعث شده است که فعالیت ضدآمریکایی افزایش یابد. رسانه های گروهی و افکار عمومی نسبت به آمریکا نظر خصمانه ای دارند. تحمل ما به عنوان یک نقطه ضعف از سوی همه گروههای در صحنه سیاسی ایران تلقی می شود. کشمکشهای سیاسی فزاینده داخلی چشم اندازی از مبارزه طلبی در مقابل خمینی را از سوی میانه روهای مذهبی فراهم می کند. هیچکدام از معارضین در صحنه سیاست داخلی قصد ندارند با ما سروکار داشته باشند، مگر اینکه برداشتهای مربوط به قدرت آمریکا و علاقه آمریکا به ایران تغییر یابد. برای برقراری مجدد تعادل در مناسبات آمریکا و ایران علامت دادنهای جدیدی لازم است. (پایان خلاصه)

۳ این مطلب و تلگرام بعدی آن درباره راههای اختیاری در عین حالی که از سوی یک فرد تنظیم شده منعکس کننده افکار و عبارت پردازی است که سایر مأمورین سفارت ظرف چند روز تهیه کرده اند و موضوع بحثهای اساسی در داخل محدوده سفارت قرار گرفته است. در مواردی که انحراف اساسی از مواضع اتخاذ شد وجود داشته باشد، این انحرافها به طور جداگانه خاطرنشان شده است. ظرف سه ماه و نیم گذشته دولت ایالات متحده بر اساس مقاصد اعلام شده دولت موقت ایران درباره کار و کوشش در راه یک آغاز جدید در مناسبات آمریکا و ایران که باید به یک دورانی که در آن مناسبات ما به اندازه سابق

وسیع نبوده، ولی به نحو نویدبخشی حاکی از دوستی و همکاری خواهد بود عمل کرده است. حوادث ۱۰ روز گذشته فرضیه هایی که از هر دو جانب این نظر سیر تکاملی طرح ریزی شده در روابط بین ایران و آمریکا بر روی آن بنا شده است، در معرض سؤال جدی قرار گرفته است. در حالی که دولت موقت ایران اهمیت مناسبات حسنه را با ما رسمیت شناخته است، آیت اللّه خمینی و اطرافیان او چنین اهمیتی را به رسمیت نمی شناسند. نظریات خمینی تقریبا تماما تحت تسلط در هر چیز خارجی به ویژه به نظر قرار گرفته است. او (آیت اللّه خمینی) شاید از قطع کامل مناسبات دیپلماتیک با ایالات متحده استقبال می کرد و تقریبا در عکس العمل ۲۲ ماه می خود نسبت به قطعنامه مجلس سنای آمریکا در تاریخ ۱۷ ماه می درباره فعالیتهای دادگاههای ایران تا همین اندازه اظهار نکرده است. ضعف دولت موقت ایران در سروکار داشتن با خمینی در تقاضای این دولت مبنی بر اینکه کاتلر سفیر به ایران نیاید و اشاره های یزدی وزیر خارجه به یک روزنامه کویتی (تلگرام خبری روزنامه به تاریخ ۲۱ می ۷۹) مبنی بر اینکه دولت موقت ایران مناسبات خود را با ایالات متحده آمریکا، اگر ایالات متحده به مداخلی در امور داخلی ایران ادامه دهد، قطع خواهد کرد، نشان داده شده است. آیت اللّه طالقانی که از رقبای خمینی است همین افکار را روز دوم ژوئن منعکس کرده است.

۴ خصومت آشکار خمینی نسبت به ایالات متحده و کوششهای دولت موقت ایران همراه با تشدید حاد لفاظیهای ضدآمریکایی، به ویژه به دنبال تظاهرات ضدآمریکایی در تاریخ ۲۴ تا ۲۶ ماه می بوده

است (مرجع الف و قبلی). اتهامات درباره «مداخلات ایالات متحده در امور ایران» از سوی دولت موقت ایران و نهضت خمینی به صورت یک سکه رایج درآمده است. علاوه بر وزیر امور خارجه، وزیر کار و رئیس رادیو تلویزیون ملی و بیشتر روزنامه ها و سازمان حقوقدانان ایران، ایالات متحده آمریکا و سازمان سیا را مورد انتقاد قرار داده اند. حتی محافظان مجاهد نسبتا بی شیله پیله سفارت ظرف چند روز اخیر اظهار خصومت فزاینده ای کرده اند. برای آنهایی که تحت تأثیر این عوامل قرار نگرفته اند شاید دشوار باشد اثر جمعی رسانه های خصومت آمیز و نطقهای علنی درباره برداشتهای ایرانیها را دقیقا ارزیابی کنند. شاید آنچه بیشتر ناراحت کننده و نشان دهنده افزایش احساسات ضدآمریکایی به نحوهای بالقوه خطرناکی از سطوح ذکر شده در چند هفته قبل است (مرجع ب) این اتهام دادگاه انقلاب باشد که گروه تروریستی فرقان عمال سیا هستند. این اشاره و اشارات دیگر به «امپریالیسم» اغلب تا یک مرحله مانده به پیشنهاد اقدام علیه حضور رسمی آمریکا در ایران پیش می رود.

۵ اوضاع و احوال هیئت نمایندگی سیاسی آمریکا به این محیط کمک کرده است. از نقطه نظر امنیتی سفارت به مفهوم عادی این کلمه از ساعت ده و سی دقیقه بامداد ۱۴ فوریه امن نبوده است. محافظان مجاهدین ترتیباتی داده اند که بسیار غیر عادی است و دیدار کنندگان ایرانی و شهروندان به نظر که به سفارت می آیند و همچنین دیدار کنندگان دیپلماتیک خارجی آن را مشاهده می کنند. بعضی از اشخاص در هر یک از مقوله ها در معرض آزار قرار گرفته بود. از نقطه نظر محلی یک امر مسلم شناخته شده است که ایالات متحده در معرض بدنامی قرار خواهند گرفت.... (تذکر: دو سطر از سند ناخوانا است م)... رضا امینی همچنان در زندان است و یا مأمور اجراییه شرکت بیمه آمریکایی اجازه نیافته ایران را ترک کند هر چند وی با بازپرسان همکاری کرده و هیچ گونه اتهامی علیه او عنوان نشده است.

۶ در غیاب حکومت که قادر است نیمه مراودات دیپلماتیک خود را انجام دهد و در فرهنگی که

قدرت را تحسین کرده و ضعف را تقبیح می کند، نتیجه قابل پیش بینی است. ما اغلب ضعیف به نظر می رسیم نه تنها از نظر بیشتر ایرانیان بلکه همچنین از نظر بسیاری از آمریکاییان. تحمل فوق العاده خویشتندارانه ما نتیجه اش این است که ما چنین به نظر می رسیم که به اوضاع حاکم تن در داده و توهینها و تحقیرها را می پذیریم. من گمان نمی کنم اظهارات وزارت ما اینقدر حاکی از پستی و حقارت باشد. بیشتر ملیتها آگاه شده اند که پاسداران انقلاب فراهم شده به وسیله دولت موقت ایران بودند که پرچم آمریکا را روز ۲۴ می، پایین کشیدند و آن را برای پاره کردن به تظاهر کنندگان دادند. عدم توانایی در پاسخگویی به این توهینها و توهینهای دیگر از قبیل تقاضا برای اینکه کاتلر سفیر، ورود خود را به ایران به تأخیر بیندازد به عنوان نشانه های ضعف تلقی شده است، و نه تحمل و شکیبایی. این توهین در پاسخ به توهین مجلس سنای آمریکا علیه ایران بوده است.

عده ای از اشخاص طرف تماس با مأمورین سفارت این مسئله را پیش کشیده اند که آیا حکومت ایالات متحده برای ارزشهایی که قائل است قد علم خواهد کرد یا خیر. ادامه سکوت، در بعضی از محافل به عنوان تأیید داستانهایی که ما در واقع پشتیبان انقلاب خمینی هستیم، می باشد (به هر دلیلی) و نظریات خود را درباره موضوعاتی نظیر حقوق بشر و دمکراسی و رفتار با اقلیتها را به خاطر آنچه که به عنوان ملاحظات ژئوپلتیک، ضد اخلاقی تلقی می شود به باد سپرده ایم. آبرو، یکی از جنبه های مهم زندگی سیاسی ایرانی است و اوضاع و احوال دو هفته گذشته مجموعا آبروی حکومت آمریکا را به حداقل

رسانده است. ایرانیان حتی از این هم فراتر می روند و برای توصیف موضع ایالات متحده کلمات بی تکلفی مانند دمر و طاقباز به کار برده اند.

۷ دومین تغیر مهمی که در اوضاعی که در موضعگیری ایالات متحده تأثیر دارد، کشمکشهای داخلی سیاسی فزاینده ای است که این اندیشه را القا می کند که عرصه سیاسی برای آینده کوتاه مدت ممکن است هل من مبارز خوانهای دیگر را به صحنه بیاورد. (مرجعهای ج تا ه) دولت موقت ایران که نسبت به آن، ما صبر و تحمل نشان داده ایم، ممکن است مدت زیادی در صحنه نباشد تا از خویشتنداری ما سود ببرد. دولت موقت ایران همواره خود را موقتی تلقی کرده است. پیوندهای آن با گروه خمینی در حال حاضر دچار تشنج ویژه ای است. مبارزات نهضت بین، گروههای اسلامی ظاهرا آماده برای تبدیل به یک جنگ علنی می شود. آیت اللّه شریعتمداری از مرز مخالفت مستقیم با خمینی از تاریخ ۳۰ مه گذشته است و حزب جمهوری خلق مسلمان پیرو او طی اعلامیه ای با اصل مجلس مؤسسان محدود مخالفت کرده و خواستار یک مجلس مؤسسان انتخابی کامل شده است. غیر مذهبیون دست چپی و میانه رو متوجه شده اند که هدفهای آنها (اگر نه موجودیت آنها) در نتیجه تمایل خمینی به مجلس مؤسسان محدود در معرض تهدید قرار گرفته (مرجع و) هر کس که از این مبارزه داخلی پیروزمند در بیاید مشوق (اقتصادی)؟ کمی برای بهبود موضع خود نسبت به ایالات متحده خواهد داشت، مگر اینکه عقیده عموم درباره ایالات متحده به مفهومی حاکی از قدرت تبدیل شود.

۸ منافع ایالات متحده و ایران به نحو فشرده ای با یکدیگر وابسته است. خواهی نخواهی ایرانیان دارای هر رنگ سیاسی ناظر بر ما هستند. هر حکومتی که قدرت را در ایران به دست داشته باشد خواهد خواست به تکنولوژی ایالات متحده و بازار ایالات متحده برای نفت و احتمالاً مقداری کمک نظامی و مواد غذایی و سایر کالاها دسترسی داشته باشد، مگر اینکه ایران به یک حکومت خان خانی تبدیل شود یا

به صورت یکی از اقمار شوروی در آید. اگر احترام برای ایالات متحده وجود نداشته باشد. این منافع مشترک تنها به طور حاشیه ای و سرسری و بدون امتیازی برای ایالات متحده پرورش خواهد یافت.

معذالک یک حکومت ایرانی که با این خیال واهی به حکومت ایالات متحده نزدیک شود که ایالات متحده توهینهای مداوم ایران را تحمل خواهد کرد، ممکن است به حق، باعث شود که ایالات متحده به این گونه رفتار پاسخ مناسب بدهد. به همین دلایل ما معتقدیم که دادن علامتهایی به خمینی و دولت موقت ایران و گروههای سیاسی میانه رو مبنی بر اینکه تعبیرهای کنونی درباره نزدیکتر شدن ایران به آمریکا غیر قابل قبول است و این که مناسبات رضایت بخش مستلزم کوشش دوجانبه است و نه تحمل بی حد و حصر از یک جانب، تا اندازه ای فوریت دارد. ما معتقدیم که این امر را می توان به طریقی انجام داد که واپس زدنها به حداقل کاهش داده شود، و موضع خود ما تقویت شود و برای نیروهایی در محدوده صحنه های داخلی ایران که تعهد ما را نسبت به ارزشهای دمکراتیک در مقابل روشهای افراطی بهتر منعکس می کنند، شوقی ایجاد شود. در تلگراف بعدی درباره راههای اختیاری برای ایالات متحده بحث خواهد شد.

موقعیت آمریکا در ایران: حرکت در چه جهتی باشد؟

ص: ۲۱۵

سند شماره (۱۹)

طبقه بندی : سری تاریخ : ۳۱ می ۱۹۷۹ ۱۰ خرداد ۱۳۵۸

گزارشگر : جان استمپل

شماره : ۵۵۸۶

موضوع : موقعیت آمریکا در ایران: حرکت در چه جهتی باشد؟

۱ (تمامی متن سری است)

۲ خلاصه: اختیارات آمریکا در این حد است که ما بتوانیم به کاری که می کردیم، ادامه دهیم و یا روابط دیپلماتیک را معلق کنیم. در حالی که امکان دارد قطع روابط را بر ما تحمیل کنند ولی دلایل کافی وجود دارد که ما اینکار را آغاز کنیم. زمینه هایی را که ما می توانیم تنظیم کنیم تا بیانگر درک ما از تغییر موضع دولت ایران نسبت به آمریکا باشند، بدین شرح می باشند:

فعالیتهای کنسولی، حضور نظامی، روابط تجاری، فعالیتهای مرکز فرهنگی، موضع مادر برابر فرستادن سفیر. تعداد نفرات هیئت آمریکا باید براساس فعالیتهایی که کم شده اند تنظیم گردد و باید از برنامه یک هیئت کامل و عادی فعلاً صرف نظر شود تا دولت موقت و یا وارثین آن روی خوشتری نشان دهند. پایان (خلاصه)

۳ تلکس مرجع الف اوضاع متغیری که لزوم تطبیق سیاست آمریکا نسبت به ایران را به همراه دارد نشان می دهد. از بعد از سقوط رژیم پهلوی و روی کار آمدن دولت موقت موضع ما این بوده که هرگاه دولت موقت می خواهد و با سرعتی که می خواهد، ما روابط عادی را از سر خواهیم گرفت. صحبتهایی که با مقامهای ارشد دولت موقت داشتیم ما را واداشت تا معتقد شویم که این، خواست دولت موقت هم می باشد. هر دو طرف، ورود سفیر کاتلر را به عنوان سمبل یک مرزبندی بین روابط گسترده همکاری که سالها با

ایران داشتیم و یک شروع جدید با روابط محدودتر، ولی به همان اندازه دوستانه و صمیمی می بینند. وقایع دو هفته گذشته، ضعف دولت موقت در برابر خمینی و اطرافیانش را نشان داد. این مسئله و تبلیغات ضد آمریکایی و اعمال دیگر (تلکس مرجع) مخصوصاً دولت موقت که سفیر کاتلر به ایران نیاید، ما را در موقعیتی قرار می دهد که باید تصمیماتی در مورد مواضع آینده مان بگیریم.

۴ اختیارات ما بین این دو حد است: (۱) ادامه کاری که سعی کردیم در سه ماه گذشته انجام دهیم (با وجود نابسامانیهایی که ادامه دارد) یعنی حرکت با سرعت هر چه بیشتر به سوی برقراری دوباره فعالیتهای عادی دیپلماتیک. (۲) تعلیق کامل روابط دیپلماتیک تا زمانی که اوضاع، اجازه از سر گرفتن آن روابط را بدون مشکلات و درگیریهایی که از ۱۴ فوریه تابحال داشتیم بدهد. در حالی که امکان دارد که این انتخاب از دست ما خارج شود و این در صورتی است که خمینی و دولت موقت تصمیم به قطع روابط بگیرند. ما معتقد نیستیم که در چنین شرایطی قطع کامل روابط توسط دولت آمریکا صحیح باشد. اگر ما قدم اول را در چنین قطع رابطه ای برداریم این ضرر زیادی به منافع آمریکا می زند و به عنوان یک عمل خصمانه و تنبیهی تلقی خواهد شد.

۵ اجتناب مداوم رسمی و غیر رسمی از تهمت زدن به آمریکاییها این امکان را می رساند که وجود ما می تواند به عنوان یک عامل کنترل کننده افراطیون و حداقل حمایت معنوی برای عناصر میانه رو در ساخت سیاسی ایران باشد. این ما را در موقعیتی قرار می دهد که بتوانیم به سیاستهای آرام خود بر علیه

افراطیون چپ و راست ادامه دهیم. شکستن وحدت اسلامی به خاطر مسئله قانون اساسی می رساند که گذشت زمان ممکن است کلی به نفع ما باشد. با وجود اینکه آثار چنین چیزهایی دیده نمی شود، ولی شریعتمداری و آیت اللّه های میانه رو دیگر، بیشتر و بیشتر آماده اند که در برابر مواضع شدید خمینی مخالف علنی بکنند. خمینی ۷۹ سال دارد و نشانه هایی از خستگی روز افزون فکری و بدنی در او دیده می شود. واقعیتها بازگوکننده این مسئله هستند که او یک عامل مهم سیاسی برای مدت زیادی باقی نخواهد ماند (ولیکن باید در نظر داشت که برادر او ۹۴ سال عمر کرده است و ما نباید روی مشیت الهی حساب کنیم).

۶ اولین ضرر موضع فعلی ما این است که تا زمانی که دولت موقت مایل یا توانا نباشد که روابط عادی دیپلماتیک را برقرار کند ما در موضع ضعف هستیم. پاراگراف ۶ تلگراف مرجع الف نتایج این مسئله را در نفوذ ما در ایران بیان کرد. ما وجهه خودمان را در برابر اکثر آنان که می خواهیم رویشان اثر بگذاریم از دست داده ایم. نهایتا تأثیر این مسئله روی ساخت کشور خودمان ممکن است که اهمیت بیشتری داشته باشد، زیر هر اتفاق ناگواری را که ما با سکوت تحمل کنیم باعث به وجود آوردن فشارهای سیاسی داخلی می شود که ایران را سر جایش بنشانیم.

۷ خوشبختانه چندین کار هست که ما می توانیم انجام دهیم و جواب مقتضی به آنها بدهیم تا روشن شود که دولت ایران از مواضع قبلی خود مبنی بر برقراری روابط دیپلماتیک عادی عقب نشینی کرده است. خیلی از این کارها علائم سالمی به گروههای سیاسی کشورمان می دهند، مبنی بر اینکه عادی کردن روابط مانند یک خیابان دو طرفه است و مسائلی هست که ما می توانیم ارائه دهیم و یا از ارائه آن خودداری کنیم. ما آماده نیستیم که هر چیزی را به قیمت تجارت در ایران بپذیریم. آخرین نظر چون زیاد متداول گشته زیاد به درد ما نمی خورد.

۸ ما می توانیم ساخت هیئت آمریکا در ایران را به عنوان یک حربه سیاسی ببینیم و این خیلی مفید

است. ما سعی کرده ایم که یک هیئت فعال و کامل را در ایران حفظ کنیم. ولی حالا باید کم کردن خدمات را و افراد را بررسی کنیم. در نهایت با ادامه خصومت دولت موقت باید بتوان این هیئت و تمام فعالیتهای حیاتی را به کمک افراد زیر اداره کرد: کاردار، مسئول کنسولی و اداری، مسئول سیاسی. اقتصادی، سکرتر مرکز ارتباطات بعلاوه یک افسر و یک مدیر متخصص برای باقیمانده مسائل مستشاری نظامی، نظامی، ما اگر به خاطر مسائل مهمی نبود خواهان چنین تنزل تعداد کارمندان نبودیم، ولی این حدی است که ما باید نهایتا اگر اوضاع وخیمتر گردد آن را بپذیریم، ما معتقد هستیم که الآن هم دلایل کافی وجود دارد تا زمینه های زیر را بررسی کنیم.

الف: فعالیتهای کنسولی : هیئت در حال حاضر خدمات آمریکایی، خدمات حقوقی، ویزاهای مهاجرتی، ویزاهای دانشجویی و خدمات محدود ویزاهای مهاجرتی دیگری ارائه می دهد. ما معتقد هستیم که این می تواند فقط به خدمات آمریکایی محدود شود و چند مقام کم شود. این بهترین یادآوری برای ایرانیان است که صرفا چیزهائی که آنها بخواهند را عرضه می کنیم. خدمات ویزایی در خارج از ایران در دسترس خواهند بود و لیکن مشکل تر و طولانی تر. این همچنین ما را به روابط متقابل نزدیکتر می کند چون هیئت دولت ایران تأخیر زیادی در کارشان دارد و در خیلی از موارد با دردسر زیادی به آمریکا ویزا می دهند. ویزاهای انتخاب شده فقط با تأیید کاردار از فعالیتها و کمک آن افراد صادر می شود. مثلاً ممکن است به دولت ایران گفته شود که هیچ ویزایی در داخل کشور صادر نخواهد شد، تا زمانی که

مسئله زندانی شدن کارمند آژانس ارتباط بین المللی رضا امینی، حل شود. کم کردن صدور ویزا می تواند به تدریج باشد، در واقع تمام قدمهایی که ما پیش بینی می کنیم باید با مهارت و تاکتیکهای مناسب و سروصدای کمتر انجام گیرد تا موجب عکس العملی نشود. پیاده کردن تدریجی این قدمها امکان عکس العملهای تند را کاهش می دهد.

ب: برگرداندن کارمندان ارتش آمریکا: ما از تمایل دولت موقت و نیروهای مسلح برای ادامه روابط نظامی مطلع هستیم، ولیکن مشکل به نظر می رسد حداقل در حال حاضر و شاید تا زمانی که خمینی نفوذ دارد، دولت موقت بتواند قدرت اجرایی برای منعقد کردن قراردادهای نظامی با آمریکا را در دید عموم داشته باشد. تحت این شرایط اگر ساخت مستشاری نظامی به طور کامل به کار خود ادامه دهد اینطور وانمود خواهد شد که ما (برای ماندن مترجم) التماس می کنیم و این به ظن و گمانهای افرادی که ارتش ما را به عنوان حامیان ضد انقلاب می بینند کمک می کند. از آن طرف اگر ما تعداد افراد مستشاری نظامی را به ۶۰ مقام که از طریق آمریکا تأمین می شوند، برسانیم این اشاره روشنی است که ایرانیها باید یکسری تغییر و تحولاتی انجام دهند. اگر معامله ای بین دولت موقت و ارتش انجام شود افراد بیشتری می توانند بیایند و اگر اوضاع وخیمتر شود، دفتر وابسته دفاعی و مستشاری نظامی تحت فرماندهی یک افسر و یک متخصص درهم ادغام شوند.

ج: برخورد متقابل در روابط تجاری: طی چهار ماه گذشته دولت آمریکا از جامعه تجاری آمریکا خواسته است که صبور باشند، ولیکن آزار تجار آمریکایی در اینجا ادامه دارد و روابط کاری و مدیریت نابسامان هستند. ایرانیها نظرات متفاوت و متضادی در مورد حضور تجاری آمریکا دارند. ممکن است مفید باشد که دولت موقت را مطلع سازیم که اگر آزار تجار آمریکایی ادامه یابد در برابر آن مسائل تجاری ایران در قسمت تجارت، سفارت می تواند خدمات تجاری را موقتا برای ایران قطع کند. اگر اوضاع

وخیم تر شود. اموال نقدی ایران در خارج و مشکلات تجاری ایران باید بررسی شود. در حضور آژانس ارتباط بین المللی: آژانس ICAالبته به اشتباه به دلیل شباهت اسمی CIAبه حساب آورده شد. این فعالیتهای انجمن ایران و آمریکا را مستقیما مختل نکرده است، زیرا اینها فوائد زیادی برای ایرانیان دارند. ما خواهان قطع فعالیتهای آژانس در اینجا تا زمانی که انجمن ایران و آمریکا به کار خود ادامه می دهد نیستیم (البته نباید سعی کنند که به حد خدمات قبلی برسد).

۹ مسئله حضور سفیر آمریکا به مسائل بالا مربوط است، ولی در نظر دولت موقت ایران به خاطر مواضع متفاوتش در کار دیگری قرار می گیرد. ما مطمئنیم که نباید عجله کنیم که سفیری بفرستیم، تا زمانی که اشاره ای شود که دولت موقت و خمینی خواستار بهبود روابط هستند. در مورد اینکه آیا دولت آمریکا باید در این مورد اظهار نظر رسمی کند یا نه، موردی است که باید راجع به آن بحث شود. به طور ایده آل هر چه کمتر گفته شود بهتر است. سخنگوی وزارتخانه می تواند در این مورد نظر دهد که دولت آمریکا تا زمانی که ایران اشاره مثبتی مبنی بر بهبود روابط نکند، سفیر نخواهد فرستاد.

۱۰ هر تلفیقی از اقدامات بالا اگر آرام و در خفا انجام گیرد می تواند اشاره کافی باشد بر این موضوع که تحملها در برابر بد رفتاریها تا محدودیت و بهبود روابط دیپلماتیک مانند یک خیابان دو طرفه است. این مسئله شیونهای زیادی را از طرف ایرانیها به دنبال خواهد داشت و این می تواند تا حد زیادی به تأثیر این جواب بیفزاید. سفارت مسائل بالا را عرضه می کند با این نیت که بحث و گفتگو در مورد موضوع ادامه

یابد، نه صرفا برای عرضه جوابهای مشخص اگر چه به طور فزاینده ای معتقد شده ایم که بهتر است دیدگاههای فعلی را بر عکس کنیم و در مورد سیاستهایی که در آن بتوان به تدریج با کسانی که می فهمند، به بحث با ما در مورد روابط با آمریکا احتیاج دارند، قدمهای ضروری برداریم.

سند شماره (۲۰)

خیلی محرمانه

بحث سیاسی

سیاست آمریکا در قبال ایران در حال حاضر عبارت است از جلب توجه نکردن، عدم دخالت اکید و دفاع از منافع خود در تدارکات نظامی و تماسهای تجارتی به طور مؤثر و به صورتی که جلب توجه نکند و ابراز کلی حالت همدردی در مقابل کوششهای جبهه های فعلی در رهبری دولت موقت برای سروسامان دادن کشورشان است.

سؤال

۱ چه دورنمایی برای اجرای موفقیت آمیز دولت موقت ایران در مورد برنامه ها و جدول زمانی قانون اساسی می بینید؟

(ج = جواب را کاردار سفارت داده است. خوب)

۲ آیا می توان فرض کرد که نفوذ خمینی آنقدر پردوام خواهد بود که بتواند آنچه را که منطقا از برنامه های فعلیش و قانون اساسی میدانیم، به ثمر برساند؟ (ج = بله)

۳اگر او می تواند، تا چه اندازه با دوام خواهد بود؟ آیا صحبت از ۶ تا ۱۲ ماه است یا ۲ تا ۳ سال؟ (ج = ۲ سال)

۴ آیا نقش وسیع روحانیت در سیاست ایران، برای مدتی باقی خواهد بود؟ (ج = بله)

۵ از کجا مبارزه اصلی آغاز خواهد شد؟ از یک نیروی دیگر روحانی (شریعتمداری) یا نیروی غیر روحانی.

(ج = غیر روحانی، غیر کمونیست اقتصادی)

۶ آیا آن مبارزه به طور کلی جنبه قانونی و بدون خشونت خواهد داشت؟ (ج =؟؟)

۷ چه کسانی قادر به پیشرفت در مقابل خمینی هستند؟ آیا در این زمینه تهدیدی وجود دارد؟ درباره بختیار چه؟ (ج =؟)

۸ چه موفقیتهائی برای حزب توده و دیگر چپیهای افراطی وجود دارد؟ (ج کم)

۹ آیا می توان انتظار داشت که ارتش یک نقش مؤثر بازی کند؟ (ج = با پشتیبانی از غیر مذهبیون)

۱۰ مسئله خود مختاری تا چه حدی می تواند تهدید کننده باشد؟ (ج = پر دردسر)

۱۱ اقتصاد به کجا رهبری می شود؟ چه تأثیری بر روی تکامل سیاسی می گذارد؟ برای مثال آیا جریان نابسامانیهای صنعتی و ساختمانی فعلی جهت خاصی به سیاست یا ماهیت رهبری دولت موقت خواهد داد؟ (ج. بله)

ص: ۲۱۹

هدفهای سیاست آمریکا

(۱) فرض شود که در آینده این درهم و برهمی کلی در مدتی کوتاه (مثلاً حداقل بین ۶ تا ۱۲ ماه دیگر) خاتمه یابد و هیچ تهدید جدی برای به ثمر رسیدن چیزی مانند قانون اساسی خمینی نباشد. در این صورت این امر برای خط مشی دولت آمریکا چه مفهومی خواهد داشت؟

الف: بیشتر از حال حاضر پشتیبانی به عمل آید؟

ب: چند ابتکار سیاسی اجرا شود؟

(ج: مأموران ویژه اعزام شود؟)

د: نمایندگان مجلس آمریکا بازدید به عمل آورند؟

ه: یا بایستی ما با همان حالت جلب توجه نکردن فعلی رفتار کنیم تا ببینیم اوضاع چگونه پیشرفت می کند و در مجموع صبر کنیم که دولت موقت به طرف آمریکا بیاید؟

(۲) اگر آینده خیلی کم ثبات تر به نظر بیاید، برای مثال مانور حزبی سیاسی، جنگ داخلی و بی اعتباری و بی اعتنائی تدریجی نسبت به چهره های فعلی رهبری افزایش یابد، این وضعیت چه راهی برای آمریکا پیشنهاد خواهد کرد؟ (الف) آیا ما باید این حالت عدم جلب توجه خود را حتی کمتر کنیم؟

(ب) آیا ما باید تماسهایمان را افزایش دهیم و حتی تا اندازه ای شروع به نشان دادن اولویتها کنیم؟

(ج) آیا ما باید از تدارکات تسلیحاتی به صورت رهبری استفاده کنیم؟

دیدار از نخست وزیر برای بحث درباره سیاست نفتی

سند شماره (۲۱)

تاریخ : ۳ ژوئن ۱۹۷۹ ۱۳ خرداد ۱۳۵۸

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : دیدار از نخست وزیر برای بحث درباره سیاست نفتی

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه: من معتقدم که مناسب و محتاطانه خواهد بود که من با نخست وزیر بازرگان مسئله سیاست صادرات نفت خام ایران و قیمتهای نفتی را در میان بگذارم و نگرانیهای حکومت آمریکا را بر سر روند تحولات در بازار بین المللی نفت ابراز دارم و تقاضا می کنم که وزارت (امور خارجه) با این امر موافقت کرده و مرا راهنمایی کند.(پایان خلاصه)

۳ با توجه به اوضاع بازار فوق العاده فشرده بین المللی نفت که به موجب آن تولید جاری تقریبا مساوی با مصرف جاری است و چیزی باقی نمی گذارد تا موجودیهای به طوری جدی کاسته شده را پر کنند و با توجه به اینکه این امکان وجود دارد که ایران ممکن است تصمیم بگیرد تولید نفت خود و بالنتیجه صادرات نفت خود را کاهش دهد، من معتقدم که مسئله سیاست ایران درباره قیمت گذاری و تولید و صادرات نفت باید در عالیترین سطح دولت موقت ایران مورد بحث قرار گیرد. مقصود از این مراجعه از این قرار خواهد بود: (۱) روشن کردن سیاست دولت موقت ایران، (۲) تحت تأثیر قرار دادن نخست وزیر درباره عواقب بسیار جدی ادامه کمبود کنونی تولید و مارپیچ قیمتها بر روی اقتصاد کشورهای وارد کننده نفت اعم از کشورهای پیشرفته و کم رشد، (۳) خاطرنشان ساختن این نکته که کاهش بیشتر صادرات نفت ایران اثر بلافاصله و جدی بر روی قیمت حاشیه ای (از قرار هر) بشکه خواهد داشت و به طور اجتناب

ناپذیری دوری تسلسلی از افزایش قیمتها در سراسر کشورهای اوپک خواهد داشت، (۴) خاطرنشان ساختن این نکته که تولید کنندگان نفت، مانند ایران، از اثرات یک رکورد جدی و بالقوه پر دوام در نتیجه تمایل کوته بینانه تولیدکنندگان و صادرکنندگان برای به دست آوردن حداکثر سود از اعمال سلطه خود بر بازار مصون نخواهند ماند و (۵) پیشنهاد کردن اینکه به نفع ایران و همچنین جهان وارد کننده نفت خواهد بود که ایران لااقل به طور موقت صادرات نفت خام خود را افزایش دهد.

۴ من همچنین ممکن است به بازرگان خاطرنشان کنم که موفقیت تصمیم احیاء شده کشورهای عمده واردکننده و مصرف کننده نفت و بالاتر از همه ایالات متحده برای پیشرفت سریع درباره انبار کردن نفت و تهیه منابع دیگر انرژی و غیره تا اندازه زیادی وابسته به وجود بازار منظم نفت خام خواهد بود. معذالک تقریبا همه برگزیدگان تحصیلکرده ایرانی قبول دارند که موفقیت ما تا این تاریخ چندان چشمگیر نبوده است و اینکه اکثریت مردم آمریکا و کنگره هنوز هم درباره لزوم اقدام جدی متقاعد نشده اند و بازرگان ممکن است، پاسخ دهد که موضع فشرده موجود بازار و افزایش قیمت نفت که پشت سر آن خواهد آمد بهترین امید ایالات متحده و جهان صنعتی برای به وجود آوردن تغییر در تعادل منابع انرژی که مدتها است باید عملی شود و همچنین در راه انبار کردن نفت است.

۵ من درباره امکان کاهش صادرات نفت به علت اطلاعات یا حتی اشاراتی که من یا کارمندان من از تماسهای با ایران به دست آورده اند، نگران نیستم. بلکه بدین دلیل نگرانم که این تحولی است که غیر محتمل به نظر می رسد. اگر دولت موقت به شرکت ملی نفت ایران دستور دهد که تولید نفت خود را از سطح کنونی ۹/۳ میلیون تا ۴ میلیون بشکه در روز فرضا به ۵/۳ میلیون بشکه در روز کاهش دهد (و چنین تصمیمی تنها از سوی نخست وزیر یا یک «مقام بالا» گرفته خواهد شد) این تصمیم احتمالاً بر اساس موارد زیر قابل توجیه است: (۱) قیمت نفت به نسبت مواد سوختی دیگر و به علت یغماگریهای تورم و غیره پایین

است، (۲) از آنجایی که عربستان سعودی موافقت کرده است تولید خود را از ۵/۸ میلیون بشکه در روز به ۹ میلیون بشکه در روز برساند و چون بازار در تعادل تقریبی قرار دارد (صرف نظر از لزوم تهیه موجودی قبلی به پیش بینی زمستان امسال) کاهش نیم میلیون بشکه در روز تولید نفت ایران این تعادل را بر هم نخواهد زد، (۳) ایران درآمد حاصله از صادرات ۴/۳ میلیون بشکه در روز (۲/۳ میلیون بشکه در روز نفت خام و ۲/۰ میلیون بشکه فرآورده های نفتی در روز) را که با تولید چهار میلیون بشکه در روز ارتباط لازم ندارد و نمی توان به آسانی جذب کند. با اشاره به نکته اخیر لازم به یادآوری است که صادرات نفت ایران از زمان سطح «عادی» قبل از انقلاب یک سوم کاهش یافته است در حالی که قیمتهای رسمی نفت خام از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۷۸، ۱/ ۴۳٪ افزایش یافته و افزایش مؤثر عملی به مقدار مقابل ملاحظه ای بیشتر از این است. زیرا بهره هایی که قبلاً به کنسرسیوم و طرفهای قرار داد در تأسیسات مشترک پرداخت می شد برطرف شده و چون شرکت ملی نفت ایران بیش از مقادیر «عادی» نفت در بازار نقد به قیمتهایی به مراتب بالاتر از قیمتهای رسمی می فروشد.

۶ علیرغم نگرانی من بر سر امکان و پیامدهای جدی سیاست آگاهانه دولت موقت ایران برای پایین آوردن صادرات نفت، بدون شک احتمال قویتری وجود دارد که تولید و صادرات نفت، به علت وخیم شدن مسئله قومی عرب در خوزستان و اعتصابات ملهم از عوامل سیاسی و غیره در آینده کوتاه مدت کاهش یابد یا در میان مدت در نتیجه خطراتی که در کوتاه مدت علاوه بر مشکلات فنی، ایران با آنها مواجه

خواهد شد. معذالک این نوع مشکلات وارد ابتکارات و پیشنهادهای حکومت ایالات متحده نمی شود و من معتقدم که چشم انداز یک کاهش داوطلبانه و تعمدی به اندازه کافی واقعیت دارد که ما مستقیما با این مسئله سرو کار داشته باشیم.

۷ هر چند همان طوری که در فوق گفته شد من شواهد محکمی برای توجیه نگرانیهای خود (بجز کوشش در پیش بینی طرز تفکر ایرانی) ندارم. من متوجه شده ام که تولید نفت به طور تدریجی از ۱۵/۴ میلیون بشکه در روز در اردیبهشت ماه به ۹/۳ میلیون بشکه در روز یا اندکی کمتر در ۱۲ روز پایان ماه ژوئن کاهش یافته است. این تنزل ممکن است منعکس کننده تغییری در سیاست نفتی باشد یا نباشد، ولی روند در جهت خطایی گرفته شده است و ۲۵۰ MBDیک مقدار بدون اثری نیست.

«در انتظار گودو» به سبک ایرانی

سند شماره (۲۲)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۷ ژوئن ۱۹۷۹ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی.سی.

طبقه بندی خیلی محرمانه شماره : ۵۹۳۲

موضوع : «در انتظار گودو» به سبک ایرانی.

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه مطلب: اظهار ناخرسندی از انقلاب خمینی در ایران رو به افزایش است. بسیاری از مخالفان منتظر یک نشانه تأییدی از سوی آمریکا برای توطئه علیه خمینی می باشند که به گفته آنها، این عمل باعث اقدام آنان خواهد شد. اما آنها و تقریبا تمام گروههای سیاسی که بالقوه با خمینی مخالفت می کنند چنان تحت تأثیر افسانه تسلط خارجی ها در امور داخلی ایرانیان می باشند و چنان از نظر سیاسی

و داشتن برنامه های دیگری که ممکن است پیروی توده را جلب کند ورشکسته اند که همچنان در اثر شکست خود میدان را برای خمینی خالی خواهند گذاشت. جنبش خمینی دقیقا از این جهت به پیروزی رسید. او قادر بود اکثریت توده داخلی را بسیج کند و اسلام را به اکثریت توده ارائه دهد و بدین خاطر که خمینی آماده بود تا اینکه هر وقت فرصتی به دست آید پیشقدم شود. معهذا دلبستگی او به یک عدل سیاسی ایده آل و غیر عملی، علاوه بر فقدان سلسله مراتب انضباطی در جنبش او و روحانیت شیعه، دلالت قوی بر این امر دارد که او در بوجود آوردن آن نوع جمهوری اسلامی که در نظر دارد موفق نخواهد شد. فقط ظهور یک نیروی ساسی که مثل جنبش خمینی بتواند پیروی توده را جذب کند ولی همچنین دارای چنان ساخت سازمانی باشد که با تقاضاهای اداره امور کشوری به پیچیدگی ایران قرن بیستم تطبیق نماید، قادر است که جریان بطئی ولی مستمر لغزش به طرف هرج و مرج را کنترل نماید. متأسفانه هیچ کاندیدایی برای این نقش، در دسترس فوری نیست. (پایان خلاصه)

۳ این روزها افرادی به نمایندگی از طرف گروههای متنوع سیاسی و منافع ویژه تقاضای ملاقات با ما می کنند و همه آنان اطمینان می دهند که کاملاً مخالف آیت اللّه خمینی و جنبه های افراطی انقلاب اسلامیش می باشند. همچنین آنها به ما اطمینان می دهند که به این موضوع را درک می کنند. که ایران محتاج به داشتن روابط حسنه با آمریکا می باشد و علاوه بر آن، آنها و طرفدارانشان مصمم هستند که از خمینی و مرتجعین اسلامی که می خواهند بین دو کشور اختلاف بوجود آورند جلوگیری کنند. بعد از این اظهارات اصلی،

صحبت به صورت اجتناب ناپذیری به مطلب حقیقی کشیده می شد گاه گاهی این صحبتها در زمینه مادیات یا کمکهای مالی یا آموزشهای ویژه بود، اما اغلب اوقات صحبت در مورد چیزی بیش از نشانه تائید ما برای توطئه هایشان نبود. آنها می گویند به «محض اینکه شما به ما ندا دهید وارد عمل خواهیم شد».

۴ اعتراض ما مبنی بر این سیاست آمریکا، مبتنی بر عدم دخالت در امور داخلی ایران می باشد و تجربه در مورد جنگ ویتنام و جریان واترگیت باعث تحریک یک عکس العمل فوری و خشونت آمیز علیه ماجراجویی آمریکا در ایران خواهد شد. حتی اگر خط مشی رسمی (آمریکا) تاکنون آن را منع نکرده باشد، با تردید عمیق روبرو می شود. آنها در جواب می گویند که هر کسی می داند آمریکا در پشت هر حادثه ای که در ایران اتفاق می افتد، می باشد. با چنین فرض مسلمی آنها درک نمی کنند که چرا ما از حمایت آنها که دوستان واقعی ما در این کشور هستند، اکراه داریم.

۵ این گونه طرز فکر دلیلی اساسی است که چرا این توطئه چینان، و حتی لیبرالهای متجدد که خود را به نهضت خمینی چسبانیده بودند، اما به طور فزاینده ای از رهبری و طرز تصور او برای یک جمهوری اسلامی دلسرد شده اند، احتمال ندارد که بتوانند او را کنار بزنند. همچنانکه اخیرا یکی از شاه پرستان ناله می کرد که «من و دوستانم هی حرف می زنیم و حرف می زنیم و حرف می زنیم اما به نظر می آید که نمی توانیم این الگو را بشکنیم و وارد عمل شویم.» سالهاست که مقدار زیادی از طیف سیاسی ایران، خواه روشنفکران محافظه کار ولی غرب زده، یا سوسیال دموکراتها و یا جبهه ملی و یا حزب توده کمونیست، مقید شده اند که برداشت خود را نسبت به سیاستهای داخلی ایران بر حسب استراتژی، در رابطه با مداخله نیروهای بیگانه (بریتانیا، آمریکا و روسیه) ببینند مبنی بر اینکه آنها واقعاً قادرند که حوادث را در ایران استادانه دستکاری کنند. این گروههای سیاسی که شدیدا ذهن خود را مشغول تلاش برای تحت تأثیر قرار دادن این قوای خارجی برای ایجاد تغییراتی در ایران مطابق خواست خود نموده اند در یک ناتوانی واحد

منتشر کند و آن دستیابی به کاری است که دارای اهمیت باشد. خمینی، که به سختی این تصور را که امکان تغییر سیاست داخلی ایران از طریق نفوذ خارجی وجود دارد را مردود می کرد، توانست در صحنه بماند و قدرت مطلق شاه را، که تمامی گروههای دیگر شکست خورده بودند، بشکند. کلید این موفقیت اعتمادی بود که او به سرمایه داخلی ایران و اتکای مستمر بسیاری از مردم به اسلام داشت که مبنای جدال سیاسی او با رژیم پهلوی قرار گرفت. در خلال این کشمکشهای طولانی، خمینی دچار شکستهایی می شد، اما در تمام مدت آماده بود که برای فرصتهای به دست آمده و بدون توجه به قدرتهای خارجی پیش قدم شود.

۶ این اسلام و به ویژه برداشت شیعه از مقابله خیر و شر بود که به خمینی هم یک محتوای ساختاری داد تا ضمن آن بتواند مخالفتش را با رژیم عملی سازد و هم یک اصطلاح سمبلیک برای شعار انقلابی شد که به راحتی برای مسلمین مؤمن قابل درک بود شاه به منزله یک یزید شد و هر یک نفر که در برخوردهای خیابانی شهرهای ایران تلف می شد، حسینی می گردید که جای خود را به ده ها و صدها و بلکه هزاران نفر دیگر که حاضر بودند برای عقیده خود شهید شوند می داد. دسته های غیر مذهبی و یا اسما مذهبی نه می توانستند برای سیستم پهلوی جانشین معتبری بدهند و نه برای احیای اسلامی خمینی.

۷ به استثنای احتمالاً گروه فداییان خلق مارکسیست که شدید ملی گرا هستند، و پیروان حقیقی نظریه علی شریعتی در مورد سوسیالیسم اسلامی رادیکال، هنوز هم هیچ جنبش سیاسی در ایران وجود ندارد که توانایی عملی بالقوه مبارزه با خمینی را در سطح کشور داشته باشد. همچنان که انقلاب به پیش می رفت

بیشتر افراد نخبه تحصیلکرده، یعنی تکنوکرات ها و روشنفکران که مردم عموما آنها را پیش قراولان آگاهیهای سیاسی و تجدد در ایران تلقی می کردند یا به امید اینکه نیروهای خارجی را که فکر می کردند کنترل واقعی حوادث را در دست دارند، فرمان ایست به بی ثباتی سیاسی خواهند داد، از صحنه خارج شدند و یا به خمینی پیوستند؛ به این تصور که می توانند کنترل نهضت را به دست بگیرند چون که فقط آنها مهارتهای لازم را برای اداره یک کشور امروزی دارا هستند. در هر دو مورد، رفتار این گونه افراد شاهد بارزی بود بر ورشکستگی سیاسی آنها. جا خوردگان، که همواره منتظر دخالت یک خدای ماشینی هستند، برای برقراری ایران به آن گونه که مایلند، اینک در صدد توطئه چینی هستند. این دسته که تشخیص داده اند جنبش خمینی آنها را از زیر نفوذ خارج کرده و نه عکس آن یکی شده اند، اما به طور کلی به نظر می رسد رفقای مأیوسشان که فهمیدند این نهضت خمینی بود که استادانه بر آنها مسلط شد نه بر عکس، می پیوندند. به نظر می آید که آنها در اثر عجز اراده و فقدان برنامه های متفاوت و معتبری از خود، ناتوان و بی کفایتی باشند.

۸ معهذا، جنبش اسلامی خمینی هم سرانجام شکست خورده و یا حداقل موفق نخواهد شد. اما این موضوع مرحله اول به دلیل نقائص درونی خود به وقوع خواهد پیوست نه به خاطر گسترش مبارزه گروههای ناراضی که از رژیم پهلوی دلخوش نبودند، ولی کاملاً ناتوان از انجام کوچکترین اقدامی در این باره بودند. اولاً نقطه نظر خمینی برای تشکیل یک جمهوری اسلامی در ایران بر پایه یک عدل ایده آلی ۱۳۰۰ سال پیش با واقعیات ایران قرن بیستم متناقض است. سیستم دوگانه اختیار مطلق رهبر در میان یک وضع کاملاً غیر متمرکز و تساوی جویانه، بیشتر متناسب با وضع یک قبیله بدوی است تا یک ملت ۳۵ میلیونی چند نژادی که دارای نارساییهای شدید آموزشی، ثروت و هویت فرهنگی است. همین امر اخیرا (فقدان هویت فرهنگی) تقریبا بنا به تعریفش، مستلزم سلسله مراتبی است تا از سقوطش در ورطه هرج و

مرج جلوگیری کند.

۹ در همین امر، نقص عمده دیگر نهضت خمینی نهفته است. نیروی خمینی که مؤمن به جمهوری اسلامی است، خارج از شخص خودش، زیر بار یک عدم تمرکز شدید در ایران بعد از انقلاب رفته است، تا آنجا که کمیته های محلی عملاً خودشان قانون هستند. این فقط ساخت دیوانسالاری به ارث رسیده از رژیم پهلوی است، که تازه آن هم توسط کمیته ها مورد پاکسازی واقع شده است، که هنوز یک وضع شکننده به کشور ایران می دهد. خمینی این بافت کشور را تحمل کرده و حتی آن را مطابق اهداف خود به وسیله گماردن یک نخست وزیر در رأسش، ماهرانه حفظ کرده است. وی می خواهد ایجاد کند، اما این وضع اساسا آنچه که وی می خواهد ایجاد کند بیگانه است. تا آنجا که به آن اجازه ادامه وجود داده شود، مصالحه ای را نسبت به ایده آل جمهوری اسلامی سبک خمینی تشکیل خواهد داد. اما یک تغییر به راستی مذهبی الهی به نظر نمی آید که یک موضوع عملی باشد. در واقع، فقدان یک سلسله مراتب رسمی در جامعه روحانیت شیعه، هم اکنون در حال ایجاد دردسرهایی است که برای نهضت خمینی، بسیار مهلک تر خواهد بود تا تهدیدهای متناوب استعفای بازرگان، یا سخنرانیهای حسن نزیه، یا نامه های سرگشاده هدایت اللّه متین دفتری و یا توطئه چینیهای اسلامی نیاها و اقبال ها و شریعتی ها که مرتب نزد ما می آیند و خواهان «اشاره» هستند.

۱۰ شاید سقوط در هرج و مرج و گسیختگی را نتوان در میان پیش بینیهای مربوط به آینده سیاسی

ایران به کلی کنار گذاشت. بعد از همه اینها و بیشتر زمانها بعد از تسلط اعراب بر ایران در قرن هفتم، ایران به صورت واحدهایی کوچکتر از آنچه که در این قرن (هفتم) به عنوان کشور ایران تلقی می شد، در آمد. معهذا به سختی می توان تصور کرد که ایران با موقعیت استراتژیك و منابع معدنی اجازه خواهد یافت که مزیت آنچه را که در سابق انجام می داد، اینك عمل کند. با در نظر گرفتن امکان تجزیه واقعی، وسوسه برای دخالت در جریان سیاسی ایران تقریبا به طور قطعی برای کشورهایی که منابع مهم در منطقه دارند غیر قابل اجتناب خواهد بود (و لذا به طور ضمنی این موضوع شایع در بین ایرانیها که عقیده دارند کشورشان واقعا آزاد نیست که سرنوشت خود را انتخاب کند صدق می کند).

۱۱ فقط ظهور یك نیروی جدید سیاسی که توانایی جذب وسیع وفاداری متعهدانه (یا دست کم رضایت ضمنی) مردم ایران را داشته و دارای یك بافت سازمانی و تشکیلاتی مطابق تقاضاهای اداره امور کشوری به پیچیدگی ایران باشد، خواهد توانست که جریان بطئی اما مستمر لغزش به طرف هرج و مرج را کنترل کند؛ در غیر این صورت، ممکن است منجر به دخالت خارجی شود. ارتش که زمانی امکان داشت پایه های چنین نیرویی را بگذارد (قادر به برقراری نظم شود) از هم پاشیده شده و هیچ گونه نشانه ای از اینکه بخواهد در آینده نزدیك کاری انجام دهد به چشم نمی خورد. دسته بندی گروههای متجدد از جبهه ملی گرفته تا حزب توده، بر اثر نفاقهای درونی در بین خودشان و فقدان ایدئولوژی و یا استقلال (و یا هر دوی آنها) که لازم برای توده ها است فلج می باشند. فداییان حداقل به همان اندازه که مارکسیست هستند ملی گرا نیز می باشند و قدرت آن را دارند که یك نیروی سیاسی مهم شوند، اما در حال حاضر کوششهایشان برای متشکل شدن صرف می شود. در میان طرفداران شریعتی جناح روشنفکران مجاهدین خلق در نوسان مابین رضایت به رهبری روحانیت و همکاری با فداییان خلق می باشند. در حالی که عناصر مسلمان طبقه پایین این سازمان که دارای تشکیلات ضعیفی است درست وی را (شریعتی را) درك

نمی کنند. فرقان، که ممکن است حزب او (شریعتی) را شناخته باشد، راه نهایی تروریسم را برای دفاع از خود انتخاب کرده است.

۱۲ بنابر این جریانات روزهای اخیر و افزایش سرخوردگی ایرانیهای غیر روحانی و حتی تردیدهای متزلزل بعضی از روحانیون همراه خمینی، کاری بیش از این انجام نداد که تا اندازه ای ماهیت جریان سیاسی فعلی را در این کشور روشن نمود. احتمال ندارد که یک رویارویی قاطع میان گروههای خمینی و متجددین یا سلطنت طلبان یا نظامیان یا چپیها و یا هر گروه دیگری (منجمله عده ای از روحانیت که نقش آینده سیاسی مرکزی را برای حرفه خود مورد تردید قرار می دهند) در آینده نزدیک به وقوع پیوندد و دلیل ساده این امر آن است که در حال حاضر هیچ یک از این گروهها دارای تشکیلات لازم جهت اجرای یک مقابله مؤثر با خمینی نیستند. یک نتیجه احتمالی این موازنه، افزایش تروریسم خواهد بود، که اغلب متوجه علمای رادیکال، به طریق حملات گروه فرقان در مورد چندین نفر از نزدیکترین یاران خمینی در هفته های اخیر، می باشد. اگر خود خمینی هم، هدف یک چنین اعمالی (ترور) قرار بگیرد، یا حتی اگر او مجبور به ترک صحنه به دلایل طبیعی بشود، دور از واقعیت نخواهد بود که جایش را روحانی های متجدد، که امکان دارد با همکاری غیر روحانیهای متجدد که مهارت لازم را در اداره ایران دارند، به عهده بگیرند. لکن چنین سناریویی به خیلی اگرها وابسته است و اتفاقاتی را که در این زمینه به وقوع خواهند پیوست نباید زیادی به آنها بها داد. ضمنا بعید نیست که خمینی افول مداوم قدرتش را همزمان با افزایش روز

افزون تعداد آنهایی که نمی توانند تصور محدود او را در مورد اسلام بپذیرند و از صفوف او خارج می شوند و شاهد علت فقدان نظام سلسله مراتب در نهضت اسلامی تلفات در حال افزایش را، متحمل شود.

ناس

پیچیدگی اوضاع سیاسی ایران و آمریکا

سند شماره (۲۳)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۴ ژوئن ۱۹۷۹ ۲۴ خرداد ۱۳۵۸

به وزارت امور خارجه واشنگتن دی.سی

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : تهران ۶۲۰۸

موضوع : پیچیدگی اوضاع سیاسی ایران و آمریکا

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه مطلب : بی نظمی در صحنه سیاسی، چپ و راست نمایان است. گرایش به فاشیسم مذهبی در حرکت (جنبش) اسلامی نمایان تر می شود، اما به علت شکافهایی این احساسات در حال اعتدال است. جو ضد آمریکایی که از طرف مقامات قم تحریک می شود، هنوز در آینده سیاسی ایران کاملاً نمایان است؛ اگر چه با تلاش ضعیف دولت موقت برای جلوگیری از آن تا حدی کم شده است. آمریکا باید کمتر خودش را نمایش دهد و روابط دیپلماتیک ما به صورتی در آید که با واقعیتها هماهنگ باشد واز صورت حرف زدن در آمده و بیشتر عمل کند. عمل صحیح آمریکا و برخورد صحیح آمریکا، شانسی به گروههای انقلابی میانه رو می دهد تا موفق تر شوند.(پایان خلاصه)

۳ مطالب زیر خلاصه گزارش پایان سفر کارمند سیاسی سفارت، استمپل که از تاریخ سپتامبر ۱۹۷۵

تا حال در ایران بوده است، می باشد. نظراتی که در اینجا وجود دارند، به طور مفصل در مراجع الف و ب تحلیل شده اند. این تحلیلها هنوز به طور کلی معتبر هستند، مگر در مواردی که در زیر تصحیح شده اند. مراجع ج و د مروری جدید بر اوضاع کلی اینجا هستند که قسمتی از زیر بنای خبری اظهارات ذیل می باشند.

۴ یکی از خصوصیات مشخصی که چشمگیر است، عدم توفیق گروههای سیاسی ایران برای تشکل بهتر در مقابل رقیبان، در حدی حائز اهمیت می باشد. چپیها در کار تشکل خود برای مبارزه جدی با دولت موقت شکست خورده اند. اگر چه ادامه عملیات نظامیشان باعث ایجاد اغتشاش می باشد. راستگراها تشکل کمی دارند و گروههای انفرادی که تظاهر به اذیت و آزار می کنند، هیچ گونه تهدید جدی برای ایجاد خشونتها و ناآرامیها نمی باشند، معهذا دولت موقت ایران و دیگران، از ضد انقلاب بشدت می ترسند.

۵ حرکت اسلامی (جنبش اسلامی) هنوز با مسئله ساخت دوگانه دولت (دولت در دولت) مواجه است و هیچ گونه پایان مطلوب و حقیقی در آینده برایش پیش بینی نمی شود. عجز و ناتوانی در زمینه های سیاسی باعث افزایش احساسات ضد خارجی، مخصوصا ضد آمریکایی شده که توسط گروه روحانیون و جنبش آنها در قم ایجاد می شود. این صحبتها گاهی اوقات توسط کلمات و صحبتهای خصوصی دولت موقت آرام و ملایم می شود و دولت موقت خود را قادر نمی بیند که در مقابل خمینی یا دیگر رهبران مذهبی که بیانیه ای در مغایرت با سیاستهای دولت موقت می دهند، بایستد. ممکن است الآن خیلی زود باشد که

قاطعانه بگوییم ولی به احتمال خیلی زیاد، دکتر مصطفی چمران نقش مهمتر و مؤثرتری در دولت موقت جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت و به گفته اشخاصی که او را می شناسند، او دارای شخصیت قدرتمندی است. به نظر می رسد که احتمال دارد که دولت موقت تدریجا خود را جمع و جور کرده و بر روحانیون مداخله گر و کمیته های انقلابی مسلط شود. ولی اکنون حداقل این به نظر می رسد که فاشیستهای مذهبی مانند چمران و تا اندازه ای یزدی، نقش بزرگتری ایفا خواهند کرد که قدرت مستبدانه دولت را افزایش خواهد داد و این تا به حال کلاً موافق سیاستهای مستبدانه خمینی برای حکومت است.

۶ مرجع ب طرح یک وضعیتی که اغتشاشات در آن با برگرداندن نظم و تسلط بر اوضاع، بعد از مدتی فرو می نشیند را شرح داده، ولی بعد از مدتی به نظر که جنبش اسلامی بیشتر به طرف دیکتاتوری برگردد و احتمال بالا کمتر است. داشتن تفکر امیدوارانه در تمام قسمتها و همچنین خود جنبش اسلامی ما را نباید کور کند که حقایق بازی قدرت در دولت موقت و همچنین بین دولت موقت و پایگاه مذهبی قم را نادیده بگیریم.

۷ تمایل انحصارطلبانه قدرت به علت شکاف بین شریعتمداری و دیگران و خمینی در حال افزایش است.

خمینی هنوز رئیس است، گرچه تصمیم شریعتمداری دائر بر لغو تظاهرات روز جمعه حزب جمهوری خلق مسلمان، مورد دیگری است (طالقانی اولی بود) از اینکه آیت اللّه دیگری به فشارهای خمینی تن در می دهد. حتی اگر این شکاف بیشتر شود، به نظر می رسد که شریعتمداری یا هر آیت اللّه دیگری قدرت یا شجاعت این را داشته باشند که با خمینی مبارزه کند؛ اگر چه طرفداران شریعتمداری بر این عقیده اند که در چند هفته آینده آماده مبارزه خواهند شد و لغو تظاهرات را یک حرکت تاکتیکی می دانند.

۸ هم اکنون اوضاع جاری با مسائلی روبرو است، ولی با خطر جدی مواجه نیست. جنبش اسلامی

باید به هر صورت به سوی برقراری یک چهارچوب برای قانون اساسی برود وگرنه به ضعف گراییده و در کشمکش خواهد افتاد. اگر این چنین بشود،این ریسک دیگران را تحریک می کند که در صحنه سیاسی در راه مخالفت قدم برداشته و مملکت به طرف هرج و مرج کشیده خواهد شد. عامل آرام کننده در اینجا، این تمایل ایرانیان است که در قبال خشونت به مانور بپردازند و اشتیاق مردم برای پیروز شدن است. از لحاظ سیاسی، ایرانیان هنوز نمایش را تا نقطه اوج ترجیح می دهند. مخالفین کوشش می کنند که از درگیری آشکار احتراز کنند تا اینکه نقطه نظرهای خمینی محبوبیت خود را در میان مردمی که آمادگی (مخالفت) دارند از دست بدهند، تا امکان مخالفت با او پیش آید. با وجود اینکه خمینی محبوبیت خود را روز به روز از دست می دهد، هنوز به طور جدی تسلطش را بر اوضاع سیاسی از دست نداده است. خیلیها که قبلاً از او حمایت می کردند، حالا با او مخالفت می کنند و این کار ادامه دارد، ولی ما وانمود می کنیم که این مسئله مد نظر ما نیست.

۹ عامل یاری دهنده برای بحرانهای سیاسی، احتمالاً موقعیت اقتصادی است. تصویر سطحی از این وضعیت موجود هنوز قابل تحمل و گذرانده است. ولی با در نظر گرفتن عوامل زیر بنایی اقتصادی در ایران، این وضعیت به نظر یک فاجعه می آید. چیزی تولید نمی شود، سیستم بانکی با بی نظمی روبرو است. بی کاری وجود دارد و ادامه آن مسئله ای جدی به نظر می رسد و قسمت مدیریت اقتصادی عمیقا بی نظم است. دیدگاهها نسبت به تجارت به حالت منفی است. مادامی که توده مردم ایران می توانند سختیهای

زیادی را تحمل کنند، ولی این کار را خود به طور دلخواه نخواهند کرد، مخصوصا تحت نفوذ و مقابله سخت گروههای چپ و راست. مگر اینکه اوضاع با فرا رسیدن ماه رمضان مسلمین (از ۲۶ ژوئیه تا ۲۳ اوت) به حالت بهتری بر می گردد. اوضاع در خیابانها می تواند به حالت بدی در آید. یک حادثه مثلاً یک قتل می تواند، در هر زمانی باعث اغتشاش گردد.

۱۰ بالا رفتن احساسات ضد آمریکایی به علل زیادی به صورت واقعیت مهمی در زندگی اینجا باقیمانده. رهبریت مذهبی هنوز آمریکا را به عنوان ضد انقلاب می بیند و ایرانیها مایل هستند که دست هر خارجی را در پشت هر خرابکاری ببینند و شانس خیلی کمی وجود دارد که ما بتوانیم این حالت را تغییر بدهیم. بدبختانه روحیه بردباری ما در قبال انقلاب اسلامی (بر اثر سابقه تلخ دخالتهای تاریخی) ضعفی شگفت انگیز و نوعی کرنش در مقابل افکار مذهبی افراطی خمینی تلقی شده، ضعف دولت موقت برای نرم و میانه رو کردن خمینی، با وجود درخواستهای آنان برای روابط عادی (با آمریکا) و در قضیه کاتلر دیده می شود.

متهم کردن آمریکا به دخالت در ایران، یک استاندارد روزمره برای خمینی و دولت موقت شده است.

حتی وزیران دولت موقت بحثی دارند در مورد اینکه چیزی از خصومت دائمی قم کاسته نشده است.

(مرجع «ه» و «و») اگر نمی توانیم به تمام معنی همکاری داشته باشیم، حداقل باید احترام کسب کنیم، در حال حاضر هیچ کدام را نداریم.

۱۱ بهترین شیوه برای دستیابی به نتیجه ای که برای ما قابل قبول باشد، کوشش در جهت برقراری حداقل احترام دوجانبه در روابط دیپلماتیک است. با نقطه نظرهای بالا، این پیشنهاد برای آینده نزدیک می باشد. حداقل در سه یا چهار ماه آینده ما حضور خود را در اینجا کاهش می دهیم تا حالت اعتدال پیش آید، و موضع صحیحی در مقابل دولت موقت ایجاد شود. ولی تنها فرصتی که برای میانه روها باقی است،

این است که خمینی و دیگران را متقاعد کنند که حالا، روابط با آمریکا برای ما ارزش داشته و لازم است، زیرا نیاز به مواد غذایی و لوازم نظامی داریم و این را قادر باشند از طریقی نشان دهند که آمریکا مایل است این کارها را بر پایه روابط سیاسی مناسب و خوب انجام دهد. آزادی رضا امینی بایستی مورد مهمی برای ارزیابی ما در اینکه آیا دولت موقت می خواهد، یا قادر است که کارهای مهم ما را انجام دهد، و پرداختن بهای اسلحه ها، محک دیگری است. جایگزینی پاسداران محافظ (سفارت) با نیرویی متشکلتر، از مسایل مهم کاردار جدید خواهد بود. خطر خیلی کم و بهره مندی (مخصوصا برای ایرانیان) زیاد خواهد بود.

۱۲ خدمات هیئت دیپلماتیک باید تقلیل یابد تا زمان آزادی امینی. خدمات کنسولی باید به تدریج کاهش یابد و هیچ نوع ویزا، مگر شاید ویزای دیپلماتیک مأموریتهای مخصوص، نباید از تهران صادر شود. این فرضیه مبهم که هیئت، خدمات خود را به طور کامل ارائه دهد، باید کنار گذاشته شود و کاردار باید اختیارات کامل در انجام امور داشته باشد، تا میزان فعالیت سفارت در برابر علائم صادره از سوی دولت موقت یا دولتی که جانشین آن می شود، منظم شود. فکر اعزام فرستاده مخصوصی به سوی خمینی، در قبال سرسختی بی گذشت وی هیچ معنایی ندارد و در حقیقت اوضاع را احتمالاً بدتر هم خواهد کرد بهتر است تا زمانی که وی بیشتر تحمل گوش فرا دادن پیدا کند، صبر کنیم تا اینکه قلدری گوییهایی که نصیب سفیر شوروی شد، نصیب ما نشود.

۱۳ در همین حال اگر احساسات ضد آمریکایی کاهش یابد و مدیریت با ثباتی پیش گرفته شود، در

این صورت کارهای بیشتری می تواند صورت گیرد. در همین زمان، داشتن روابط در سطح پایین امکان دارد کوششی باشد که این احساسات را که آمریکا را ضد انقلاب می داند، کم کند. احتیاجی نیست که مخالفت خود را نسبت به انقلاب اسلامی نشان دهیم و ما بایستی مقداری همدردی نشان داده و از کارهای مثبتی که دولت موقت می خواهد انجام دهد، حمایت کنیم. قبل از اینکه بتوانیم مؤثر و مفید باشیم، بایستی به خمینی و دولت موقت و همچنین دیگر افراد میانه روی سیاسی نشان دهیم که برخورد فعلی ایران در روابط قابل قبول نیست. روابط بایستی با تلاش دو جانبه بهبود یابد، نه اینکه تنها یک طرف محدودیتها را تحمل کند. این تنها با روابط خوب و متناسب که باعث تشویق نیروهای محلی هم شود و باعث تجلی این موضوع شود که ما خواستار ارزشهای دمکراتیک هستیم، نه استبداد افراطی.

ناس

وداع با خطرات

سند شماره (۲۴)

از : سفارت آمریکا در تهران تاریخ : ۱۴ ژوئن ۱۹۷۹ ۲۴ خرداد ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی.سی.

گزارشگر مک گافی

طبقه بندی سری شماره : ۶۲۳۴

موضوع : وداع با خطرات.

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است، این یک تلگرام گزارشی است)

۲ خلاصه مطالب : در آینده نزدیک، با وضعیت و موقعیتی که ایران در آن قرار دارد، شانس کمی برای بهبود مناسبات وجود دارد. محتمل ترین پیش بینی برای اوضاع آینده ادامه عدم حاکمیت، همراه با افزایش

خشونت است که در پی آن استبداد دینی بر ایران حاکم شده و یا چپیها با مقداری مقاومت حاکم می شوند؛ در هر سه صورت، سقوط اقتصادی مشهود است. خشونت بیشتر جنبه طبقاتی به خود خواهد گرفت.

آمریکا می تواند بین عقب نشینی یا مداخله یکی را انتخاب کند این تلکس نمایانگر ارزیابی شخصی کارمند سیاسی سابق اصفهان، مک گافی در پایان سه سال زندگیش در ایران و بخصوص شهرستانها می باشد. (پایان خلاصه)

۳ رفتار و تندروی ایرانیان در مسائل سیاسی، حاکی از یک خودبینی زیاد همراه با عدم قبول مسئولیتها می باشد. رشد بد و نادرست ایران در ده سال اخیر تا حد زیادی به خاطر برنامه ریزی ضعیف مرکزی و فساد گردانندگان، در رأس بود، ولی بیشتر به این خاطر بود که توده های مردم ایران عمدتا منافع خود را بر منافع جمع ترجیح می دادند. صحبت با صنعتگران، زمینداران، تجار، کارمندان دولت، کارگران و متخصصان حاکی از آن است که آنها می دانستند عملشان باعث مشکلات آینده ایران خواهد شد، ولی تا وقتی همه این کار را می کنند، این خصوصیت به سیاست و انقلاب تعمیم داده می شود. حمایت تمسخرآمیز از سیاستهای متضاد مثلاً طرفداری هواداران قانون اساسی از خمینی که ضد قانون اساسی بود یا به حرکت درآوردن پرچم مذهب به طریقه غیر مذهبی و... با این بیان همراه بود که «زمانی که من بعد از این مرحله قدرت را به دست آوردم، این تضادها را اصلاح خواهم کرد.»

بیشتر ایرانیان به شانس اصلی چشم دوخته بودند و در همان حال یک پایشان در جهت انقلاب و

دیگری در ساواک بود و با دستهایشان به ویزا یا کارت سبزی که از آمریکا به دست آورده بودند، چنگ زده بودند تا در موارد لزوم از آنها استفاده کنند.

۴ خمینی، دولت ایران و مهره های مخالف قدیمی چون شریعتمداری، طالقانی، نزیه، متین دفتری و بقیه هنوز تمایل خود به پایبند بودن به اصول را باید نشان دهند. برای ما قابل سؤال است که آیا خمینی وقتی می گوید نمی خواهد حکومت کند جدی است یا خیر؟ او تمام قدرتی را که می تواند به دست آورد به کار گرفته، در حالی که در صحبتهایش اگر چه حقیقی نباشند، در مواردی که مخالفتها را بر می انگیزد مانند حجاب زنان، گوشت یخ زده، اعدامها، انتخابات قانون اساسی، موضع ملایمی را در پیش می گیرد و مصالحه می کند. اینکه دولت موقت ایران پذیرفته که این چنین در موضع ضعیفی باشد، احتمالاً بدین خاطر است که می خواهد به هر قیمتی که هست، مقامات با نفوذ را در دست داشته باشند. طالقانی و شریعتمداری تا زمانی که به پیروی خود مطمئن نباشند، از مقابله صریح خودداری می کنند.

۵ در چنین موقعیتی امکان بهبود وضعیت فعلی ایران، نا آشکار و ضعیف است. خمینی و دولت ایران، به حکومت خود تا زمانی که بتوانند ادامه می دهند. علیرغم اینکه مردم هم گفته های آنها را طبق ذائقه خودشان پذیرفته یا رد می کنند، گروههای مخالف برای کسب قدرت به فرصت طلبی بیشتر ادامه خواهند داد. امکان وقوع یک یا دو کودتا که گروههای مختلف را به مقامهای مهم برساند، هست. ولی آنها هم مانند رهبران فعلی قدرت مؤثری نخواهند داشت و گروه دیگری به خاطر اشتباهات حقیقی یا ظاهری آنان، با کودتا جای آنان را خواهند گرفت. گروههای قبیله ای منطقه ای به مقدار زیاد تحت کنترل قدرت طلبان منطقه ای در خواهند آمد و با همان موقعیت مشابه در سطح کوچکتری روبرو خواهند شد. (نماینده کردها کیست؟) این تغییرات محتملاً شدید خواهند بود و خشونتهای پراکنده ای از ناآرامی گرفته تا قتل، در فواصل کودتاها صورت خواهند گرفت.

۶ این بیشترین احتمالی است که می توان برای آینده داد. دومین مرحله، تحکیم قدرت مذهبیها به رهبری خمینی است و مشخصه بارز این حکومت، حضور نمایندگان نیمه مستقل امام در میان مذهبیها است، که با هم همکاری می کنند. ولی نسبت به هم حسد می ورزند. در چنین حکومت مذهبی پیوندهای مادی پذیرفته نیستند و این باعث ضعفهای تشکیلاتی که ایران را با یک سقوط آهسته به سوی اقتصاد فئودالی مواجه می کند خواهد بود. تکنوکراتها، متخصصها و طبقه متوسط گروه گروه ایران را ترک کرده و آن را به ملاها و «مستضعفین (که به گفته خمینی «روزی زمین را وارث خواهند بود و به گفته مخالفین «فقرا و ضعفا از نظر فکری می باشند) می سپارند. حادثه احتمالی بعدی طرد جبهه راست مذهبی توسط طبقه متوسط که منجر به استقرار چپیها می شود، می باشد. به واسطه اینکه چپیها توانائی اداره یا تمایل به همکاری بر سر مسائل مهم را نسبت به گروههای دیگر نشان نمی دهند، چنین دولت چپگرایی احتمال دارد که تحت حمایت و راهنمایی همسایه شمالی ایران درآید که به وضعی مشابه افغانستان منجر شود. همراه با مخالفتهای نامنظم پراکنده، روسیه منافع بیشتری را برای حفظ یک دولت ایرانی وابسته، نسبت به یک دولت افغانی، سرمایه گذاری می کند. ولی چون امکان تخریب لوله های نفت و از بین بردن قدرت صنایع ایران زیاد است، کشور را به حدی کمتر از یک لقمه بزرگ تبدیل می کند.

۷ هر کدام از این نکته ها به ادامه و تسریع سقوط وضعیت اقتصادی کنونی ایران اشاره می کند. ما می توانیم منتظر یک کاهش تدریجی یا ناگهانی در ظرفیت تولید نفت ایران، بازده صنعتی و کشاورزی

(همراه با افزایش تولید تریاک برای تولید سریع پول) باشیم. این ضعف اقتصادی، یک ضعف نظامی و اینکه ایران قادر به دفاع از مرزها نخواهد شد (که در این صورت این طور معنی می دهد که کس دیگری دارد نفت تولید می کند) و از بین رفتن هر قدرت منطقه ای را به همراه خواهد داشت.

۸ نکته ناراحت کننده دیگر ضدیت رو به افزایش طبقات در داخل ایران است. طبقه متوسط از سیستم کمیته ها بیزارند. جنگ روستائیان و زمیندارها ادامه دارد. تکیه روی مقام شخصی و وجهه در حال افزایش است. سرمایه داران و کارگران آشتی ناپذیرند. کارمند دفتری مشاهده می کند که گروههای سیاسی به طور فزاینده ای موضعگیریهای طبقاتی اتخاذ می کنند که امکان ناآرامی را افزایش داده و امکان همکاری را کاهش می دهد.

۹ منافع آمریکا در ایران، ایران قوی و مستقل و پیشرونده از لحاظ اقتصادی که یک تولید کننده دائمی نفت و بازاری برای فروش اجناس غربی در موازنه با فروشش و دارای زمینه برای نفوذ آمریکا در امور منطقه باشد، با منافع ایران سازگار و در بعضی از موارد همانند است. لکن با توجه به بهایی که به خاطر انقلاب پرداخته اند، اگر ایرانیان بخواهند خودشان این منافع را به دست بیاورند، حداکثر فداکاری اکثریت مردم ایران ضروری است. اما با نظر به خصوصیات ایرانی، به نظر من این احتمال بسیار بعیدی است که قابل انتظار نیست. وابستگی ایرانیان این امکان را از بین می برد که ایران بتواند به طور جدی بر علیه منافع آمریکا عمل کند، مگر در زمینه کاهش تولید نفت، که در این صورت امکان دارد که ایران نه یک عامل ضد منافع آمریکا بلکه یک عامل خنثی شود آمریکا باید تصمیم بگیرد که آیا امکان دارد این را بپذیرد (که در این صورت باید به کاهش حضورش در اینجا ادامه دهد) یا باید به ایجاد یک دولت قوی جدید برای اداره ایران کمک کند و این احتیاج به تضمین منافع شخصی یک گروه بزرگ برای وادار کردن این گروه به همکاری دارد. این هم گران تمام می شود، ولی با توجه به این عقیده ایرانیان که قدرت آمریکا تمام کارهای

ایران را در دست گرفته، امکان دارد. چه ما این کار را بکنیم و چه نکنیم، در اذهان این طور تصور می شود که ما داریم عمل می کنیم و اگر کشور تجزیه شود، تصور می شود که یا ما این کار را کرده ایم و یا سهل انگاری نموده ایم. به هر حال راه ما در حمایت از منافع آمریکا این نیست که صبر کنیم ایرانیان خود کارهایشان را جور کنند.

۱۰ این دید البته بدبینانه است ولی کارمندی که گزارش را نوشته معتقد است اینها به درستی محتمل ترین آینده ها را شامل است. هیچ کدام از اینها قرار نیست یکشبه اتفاق بیفتد. نیروهای داخلی جسد ایران متحول، حرکت کافی را برای پیش بردن ایران در طول ماهها و یا حتی سالها تضمین می کند. اگر چه که سه روز گذشته است و ما نباید انتظار داشته باشیم این مرده از جای برخیزد.

ناس

راهنمائی

ص: ۲۳۱

سند شماره (۲۵)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی‌تاریخ : ۱۸ ژوئن ۱۹۷۹ ۲۸ خرداد ۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا در تهران فوری

طبقه بندی : سری، فقط برای کاردار

موضوع : راهنمائی

۱ (تمام متن سری است)

۲ کفیل وزارت امور خارجه نکات زیر را برای راهنمایی عمومی در اداره کارهای سفارت در طول هفته های آینده یاد آوری می کند.

شکی نداریم که مشکلاتی در توسعه روابط بهتر ما با دولت ایران موجود است و تا زمانی که دولت موقت ایران حاکمیت بهتری بر روی سیستمهای سیاسی و اقتصادی نداشته باشد، دورنمای ضعیفی برای حل مؤثر ما با رهبری موجود، دارد.

تحت شرایط فعلی کشاندن ایرانیان «سریعتر از آنچه آنها می خواهند» بی حاصل است. برخورد ما بایستی صحیح بوده و بتوانیم برای پاسخگویی آماده باشیم و باید از وضع و توجه و دوستی برخوردار شود. ولی در دفاع از موقعیتهای ایالات متحده، مثلاً حقوق بشر یا تعیین سفرا کاملاً محکم و استوار باشد.

ایرانیها باید به وضوح درک کنند که مناسبات بهتر، از طریق تلاشهای متقابلی حاصل می شود که در آن هر دو طرف علاقه خود را در همکاری اثبات بنمایند و نیز احترام دوجانبه محفوظ باشد.

در حالی که ما از هر عملی که برای پرسنل آمریکایی ایجاد خطر کند باید اجتناب ورزیم، نباید احساس کنیم که منعی درباره برقراری تماسها یا آشکار ساختن نقطه نظرهای مشترک وجود دارد. باید توجه داشته باشیم که مسائلی که به وخامت اوضاع می انجامد را به وجود نیاوریم و کوشش کنیم که

مشکلات موجود بین دو کشور را حل کرده و برای توسعه عملی نیز تماسهایی را در سطح بازرگانی و خصوصی گسترش دهیم.

اگر چه وظایف قانونی شما در ایران در این مدت، از نظر زمانی کاملاً محدود است ولی بایستی به عنوان گامی در جهت تحصیل روابط بهتر در نظر گرفته شود. شما موظفید امور سفارت را به سوی این هدف هدایت کرده و اقدامات یا توصیه هایی به واشنگتن بنمایید که سبب بهبود روابط شود.

۳ در زمینه اقدامات مشخصی که شما باید در مدت اقامتتان در ایران انجام دهید، ما پیشنهادهای زیر را ارائه می دهیم:

امنیت سفارتخانه: ترتیبات فعلی برای حفاظت سفارتخانه، در مدت طولانی، به وضوح غیر قابل تحمل است. ما معتقدیم بعد از مشورت با همکاران و در نظر گرفتن شرایط و اوضاع، باید کارهایی در جهت تنظیم حفاظت سفارتخانه و تعویض گاردهای مجاهدین فعلی، با نیروهای منظم برداشته شود.

مسائل بغرنج: پیشنهاد می کنیم شما بررسیهایی برای تلاشهای جامع، به منظور حل مشکلات خدشه داری که ما قادر به حل آن نبوده ایم، انجام دهید. به عنوان مثال بازداشت کارمندان آژانس ارتباطات بین المللی (ICA)، خارج از دسترس بودن و سائل نظامی، دریافت وجوه مدرسه آمریکایی تهران، تأمین ویزای خروج برای بعضی از اتباع آمریکا که خروج آنها از ایران منع شده است.

تدارک نظامی: پس از مدت زمانی کوتاه ما ارزیابی شما مبنی بر اینکه آیا باید ارسال محدود لوازم

یدکی برای نیروی هوایی ایران یا احتمالاً نیروهای دیگر را آغاز کنیم یا خیر، استقبال خواهیم کرد.

همچنین از ارزیابی شما در مورد نیروهای مسلح و اینکه آیا تشویق توسعه ارتباطهای نظامی نزدیکتر عملی است یا خیر، استقبال خواهیم کرد.

کارهای کنسولی: نظر شما را در مورد پیشبرد عملیات ویزا خواستاریم. از نظر ما در صورت فراهم آمدن امنیت کافی باید سعی کنیم تا کار صدور ویزای غیر مهاجرتی در تهران از سر گرفته شود. همچنین بد نیست که مسئله سفرهای متناوب و معمول کارمندان کنسولی را به سرپرست کنسولگری ما (در ایران) مورد توجه قرار دهید.

پرسنل: ما توصیه شما را درباره اعزام وابستگان (کارمند سفارت) و هر تغییر پرسنل که شما احتیاطاً برای سفارت لازم می دانید، می خواهیم.

اقلیتها: لطفاً به گزارشهای مرتب خود درباره موقعیت یهودیها و دیگر اقلیتها ادامه دهید.

امور عمومی: لطفاً نظرتان را در مورد طرح پیشرفته ای برای روابط عمومی که شامل توسعه برنامه فارسی در رادیو صدای آمریکا که ممکن است با تقویت موقعیت آمریکا کمک کند، اعلام کنید.

تماسها: اگر تماس خمینی پیشنهاد گردد، شما باید خواهان دستورات شوید. شما و دیگر کارکنان سفارت به هر حال بایستی تلاش خود را در جهت توسعه دایره تماسهای سفارت در اقشار مورد توجه جامعه ایران ادامه دهید.

۴ ما منتظر گزارشها و نظریات شما در مورد راههای که بتوانیم از آن راهها موقعیت آمریکا را در ایران، در طول هفته هایی که سفارت تحت نظر شما است تقویت کنیم، هستیم. «کریستوفر»

تشنج بین ایران و عراق

سند شماره (۲۶)

از : سفارت آمریکا در تهران تاریخ: ۱۸ ژوئن ۱۹۷۹ ۲۸ خرداد ۱۳۵۸

به : وزیر امور خارجه واشنگتن

طبقه بندی: خیلی محرمانه شماره ۶۲۹۲

موضوع : تشنج بین ایران و عراق

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است، تلگرام و گزارشی است)

۲ خلاصه: یزدی وزیر امور خارجه مدعی شد که ایران کاری برای تحریک خصومتهای اخیر عراق نکرده است ولی پذیرفته است که انقلاب ایران اثرات ریزشی در مناطق کردنشین شمال عراق و در میان شیعیان عراق در جنوب داشته است. یزدی عراق را متهم کرد به اینکه از سازمانهای مخالف سیاسی در استان خوزستان حمایت کرده و می کند و اینکه تا زمانی که این گونه پشتیبانی ها قطع نشود، مناسبات بین دو کشور بهبود نخواهد یافت. (پایان خلاصه)

۳ یزدی وزیر امور خارجه در پاسخ به پرسش کاردار گفت که دولت موقت ایران نمی داند چه چیزی عراق را ناراحت کرده است. (گفت): «ما یقینا کاری که عراقیها را تحریک کند نکرده ایم» و به طور غیر اصلی (مقصود با یک لحن تصنعی است مترجم) افزود: «آنچه که ما می توانیم انجام دهیم این است که به مشکلات داخلی خود بپردازیم.» او آن گاه ادامه داد که نگرانیهای عراق از اثرات انقلاب ایران در شمال کردنشین عراق و جنوب شیعه نشین آن به احتمال قوی ارتباط بزرگی با روش جاری عراق نسبت به ایران

دارد. او این موضوع را که دولت موقت ایران در این دو منطقه دستی داشته یا دارد به نحو قاطعی رد کرد ولی پذیرفت که فقدان اعتبار و نفوذ دولت موقت ایران در کردستان ایران شاید در طرف عراقی مرز ناآرامیهایی را برانگیخته است. «او گفت:» ما این نفوذ را قبول داریم ولی چنین نفوذی فراتر از قدرت کنترل ما است. همچنین انقلاب ایران یک اثر ریزشی در میان جمعیت شیعه عراق دارد. ولی یزدی باز هم تکذیب کرد که چنین اثری از سوی ایران تحریک شده یا مورد بهره برداری قرار گرفته باشد. او گفت ایران علاقه قاطعی به حفظ مرکز تشیع در نجف دارد و افزود که این مرکز را حکومت عراق کوشیده است، تا تعطیل کند. او گفت همین علاقه است که باعث شد آیت اللّه خمینی اعلامیه پشتیبانی از آیت اللّه صدر را منتشر کند و میل ایران به مداخله در امور داخلی عراق در میان نبوده است.

۴ یزدی گفت سیاست دولت موقت ایران این است که تا حداکثر ممکن مناسبات دوستانه با همه کشورهای همجوار ایران داشته باشد و عراق هم یکی از این کشورها است و ایران از پذیرفتن مسئولیت بمباران چندین دهکده ایرانی در اوائل این ماه از سوی عراق خشنود است. معذالک ایران هنوز شکایات جدی علیه عراق از جمله ادامه حمایت عراق از چندین سازمان سیاسی مخالف در خوزستان را ندارد. یزدی مدعی شد که این حمایت از تاریخ رویارویی بین عراق و شاه منشأ می گیرد، یعنی هنگامی که این سازمانها (به یکی از آنها بنام جبهه آزادیبخش ملی عربستان اشاره کرد) اجازه یافتند که در بصره و بغداد دفترهایی داشته باشند. یزدی گفت که دولت موقت ایران مدارکی دارد دال بر اینکه حمایت عراق از این سازمانها ادامه می یابد و اینکه مناسبات بین دو کشور تا زمانی که این پشتیبانی قطع نشود بهبود نخواهد یافت. یزدی همچنین گفت که سازمان مارکسیستی چریکهای فدایی خلق و تروتسکیست های ایران از این سازمانهای سیاسی در خوزستان پشتیبانی می کنند.

۵ اظهار نظر: یزدی شاید درباره اینکه فعالیتهای کردستان ایران دارای اثرات ریزشی در عراق

هستند، حق داشته باشد. او یقینا درباره فقدان توانایی برای اعمال نفوذ در این فعالیتها به نحوی از انحاء حق دارد. گزارشهای رسیده از این منطقه تقریبا به طور یقین حاکی از آن است که در تمامی مرز عراق حاکمیت حکومت مرکزی یا اصلاً وجود ندارد و یا بسیار کم است. به همین ترتیب انقلاب ایران شاید نفوذ قابل ملاحظه ای در میان شیعیان عراق داشته است، ولی در این مورد چنین به نظر نمی رسد که دولت موقت ایران در بر هم زدن اوضاع چندان هم بی تقصیر باشد. به ویژه از زمان آشوبهای اخیر در خرمشهر، سرویس عربی رادیوی دولتی روشی بسیار معترضانه علیه رژیم بغداد در پیش گرفته است. واکنش یزدی به این اظهار کاردار که این سخن پراکنیها جنبه بسیار تحریک آمیز داشته است این بود که «عراقیها آن را آغاز کرده اند». همچنین این روش نمونه ای از وضع ضعف و ترس از بیگانگان است که بر طرز فکر ایرانیان حکمفرماست. عملاً هر چیز بدی که در ایران اتفاق می افتد، به طور خود به خود تفسیر می شود که کار بیگانگان است. تقریبا تنها وسیله ضربه زدن متقابل به این حوادث بد، ناسزا گفتن است.ناس

شناسایی اعضای نماینده مسلمانان فیلیپین

ص: ۲۳۴

سند شماره (۲۷)

از سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۰ ژوئن ۱۹۷۹ ۳۰ خرداد ۱۳۵۸

به وزارت امور خارجه واشنگتن دی.سی

طبقه بندی: خیلی محرمانه

موضوع : شناسایی اعضای نماینده مسلمانان فیلیپین

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ غیر از رهبر گروه نمایندگی نورمیرائوری ما نتوانستیم بقیه اعضای گروه را که به تهران آمده بودند، بشناسیم. ما معتقد نیستیم که دولت موقت جمهوری اسلامی بتواند از این خطابه ها استفاده آگاهانه و منسجمی بنماید. بلکه پذیرایی از گروه فیلیپینی از یک طرف و داشتن روابط عادی با دولت فیلیپین از طرف دیگر به نظر ما یک دوگانگی در حکومت این کشور است. از یک سو دولت سعی در عادی کردن اداره امور کشور و وزارت خارجه دارد و از طرف دیگر نیروهای انقلابی لااقل مرتبا دخالت کرده و در پی حمایت اخلاقی از جنبشهای اسلامی انقلابی دیگر هستند. دولت موقت در واقع مجبور است که خودش را با سیاستها و رهنمودهای خمینی تطبیق بدهد و در جریان کار، رفتار دولت به یک نوع دوگانگی منتهی خواهد گشت.ناس

حقوق زنان در ایران انقلابی

سند شماره (۲۸)

از سفارت آمریکا در تهران تاریخ : ۲۴ ژوئن ۱۹۷۹ ۳ تیر ۱۳۵۸

به وزارت امور خارجه واشنگتن دی.سی

طبقه بندی : خیلی محرمانه شماره سند :۶۵۶۳

موضوع : حقوق زنان در ایران انقلابی

۱ تمامی متن خیلی محرمانه است، این تلگرام گزارشی است)

۲ موقعیت زنان در ایران انقلابی و اسلامی به طور فزاینده ای هنوز هم پایمال می شود. تلاشهایی جهت خارج کردن زنان از ادارات دولتی مصرّا انجام می گیرد. پیشنویس قانون اساسی که اخیراً به آگاهی عموم رسیده است، شامل ماده های زیادی است که حوزه فعالیت قانونی زنان را به طور دقیق، مشخص و معین می کند. با وجودی که تعداد آنها انگشت شمار است، اما قدرت سیاسی زنان ایرانی که احتمالاً برای مقابله با تهدید حقوقشان آماده خواهند شد را نباید دست کم گرفت. (پایان خلاصه)

۳ موقعیت زنان در ایران انقلابی هنوز هم پایمال می شود. اخیرا گروهی از زنان که جهت کارهای قضائی دوره کارآموزی دیده اند، از ورودشان به جلسه سوگند یاد کردن در وزارت دادگستری ممانعت به عمل آمد. زنان که حامیان خود را به همراه داشتند، فورا دست به تحصن زدند و این طور به نظر می رسد که این جریان باعث استعفای وزیر دادگستری، اسداللّه مبشری، در ۲۰ ژوئن شد. قبل از اینکه او از وزارت کناره گیری کند، وی به طور غیر رسمی به زنان گفته بود که تحصن آنها بیهوده و بی فایده است، زیرا که خود هیئت قضائی غیر روحانی هم به زودی به کارش خاتمه داده خواهد شد. در دیگر ادارات دولتی هم این طور که به نظر می رسد، یک رشته عملیات در دست انجام است تا حال که نمی خواهند و یا نمی توانند آنها را اخراج کنند، از تعداد و کارایی کارمندان زن بکاهند. همان طوری که در تلگرام مرجع (شماره ۵۷۵۹)

گفته شد، مرسوم شده است که به زنان کارهای کم اهمیت تری داده شود. محتملاً به این امید که اکثر آنها بالاخره به خاطر بی خاصیت بودن دست به استعفا بزنند.

۴ قانون اساسی جدید، بهت و آشفتگی قابل ملاحظه ای را به وجود آورده است. مواد زیادی از آن فعالیت قانونی زنان را شدیدا محدود و مشخص نموده است. اصل ۱۱، خانواده را واحد اصلی و پایه ای جامعه اسلامی انقلابی ایران تشخیص می دهد و می گوید حقوق خانواده به عنوان یک واحد بر حقوق تک تک افراد آن واحد ارجحیت خواهد داشت. اصل ۱۲ نسبت به رجحان تعلیم و تربیت فرزندان توسط مادران، اهمیت بیشتری قائل و آن را مقدس می داند و می گوید که «قوانین خانواده باید برای مادران امکان لازم مادی و معنوی پدید بیاورند تا اینکه آنها بتوانند به وظایف والای مادری مشغول شوند، وظایفی که بر عهده آنها گذاشت شده است.» اصل ۲۸ می گوید که «هر کس می تواند هر کاری را که می خواهد انتخاب کند مگر آنکه بر خلاف اسلام و یا منافع عمومی باشد.» این طور به نظر می رسد که این مقدمه ای جهت محدود کردن آزادی زنان برای انتخاب شغلی به غیر ازدواج و مادر شدن است.

۵ اثرات عملی حرکتهای اسلامی جهت منحصر و محدود کردن زنان ایرانی به بچه داری و آشپزخانه، محدود خواهد بود، زیرا هر چند اکثریت زنان ایران آن دو محل را ترک نکرده اند اما به هر حال اقلیتی به وجود آمده که خط خود را بر مقاومت علیه تحمیلاتی که جهت منع آزادی اعضای خود وجود دارد قرار داده اند. قدرت آنها را نباید دست کم گرفت. به هر حال این زنان بودند که خمینی را مجبور به تغییر و یا پس گرفتن نخستین سخنان سیاسیش راجع به مسئله حجاب یا پوشیدن چادر نمودند.«لینگن»

خلاصه اطلاعاتی فرماندهی کل نیروهای آمریکا در اروپا

سند شماره(۲۹)

طبقه بندی : (سرّی، غیر قابل رؤیت برای خارجیان)تاریخ: ۲۸ ژوئن ۱۹۷۹ ۷ تیر ۱۳۵۸

از فرماندهی کل نیروهای آمریکا در اروپا به مرکز آلمان

به:شماره : ۲۰۴۴

موضوع: خلاصه اطلاعاتی فرماندهی کل نیروهای آمریکا در اروپا

۱ آفریقا: نُه جنگ

۲ ایران رو به وخامت می رود (محرمانه)

۳ سایر تحولات مهم. (سرّی غیر قابل رؤیت برای خارجیان)

۴ موقعیت: بدون تغییر (غیر طبقه بندی)

۱ آفریقا (تمام اوراق سری، غیر قابل رؤیت برای خارجیان)

از اواسط دهه ۱۹۶۰، نه جنگ مهم نظامی در آفریقا روی داده است. این جنگ های شاخصی مهمی دارای گرایشهای نظامی و سیاسی در این قاره می باشند و نمایانگر اشاعه کشمکشهای مسلحانه و تجهیزات نظامی در آفریقا می باشند. آنها درسهایی به ما می آموزند که باید چه از لحاظ نقش شوروی در آفریقا و چه از لحاظ ماهیت متغیر جنگ در آفریقا آموخت. اول جنگ داخلی آنگولا (۱۹۷۵) و جنگ اوگادن بین اتیوپی و سومالی (۱۹۷۷) که هر دو منطقه تقسیم سیاست شوروی در آفریقا به شمار می روند. آنها سابقه مداخله دست نشاندگان شوروی را به شکل سربازان رزمی کوبایی در کشمکشهای محلی با پشتیبانی کامل لجستیکی اتحاد شوروی به دست می دهند. مسکو و هاوانا فرصت طلب بوده اند.

ولی در انتخاب میدان درگیری خود ماهیت انتخابگرانه داشته اند. مثلاً در اریتره، آنها پشتیبانی لجستیکی و مستشاری و آموزشی برای نیروهای اتیوپی داشته اند ولی تقاضای مربوط به متعهد کردن نیروهای زمینی کوبا را رد کرده اند. مسکو و هاوانا مورد جنگ تانزانیا و اوگاندا در شگفتی بودند و هیچ گونه تمایلی به مداخله به نفع هیچ کدام از طرفین نشان ندادند. شورویها از عواقب سیاسی مداخله دچار زحمت شده بودند و شاید هیچ گونه امتیاز استراتژیک ظاهری را متوجه نمی شدند. در چهارچوب آفریقا، تانزانیا و اوگاندا اهمیت داشت زیرا برای نخستین بار در تاریخ معاصر یک کشور آفریقایی، یک کشور دیگر را مورد هجوم قرار داده و شکست داد و رهبری آن را ساقط کرد. علاوه بر این، این جنگ ضعف سازمان وحدت آفریقا در رسیدگی به مشاجرات بین کشورهای آفریقایی را نشان داد.

تحول مهم دیگری که روی داد، روند به سوی جنگهای متعارف است. از نه جنگی که در قاره آفریقا روی داد، سه جنگ (آنگولا، اوگادن و تانزانیا، اوگاندا) از لحاظ ماهیت کاملاً متعارف بود. با به کار بردن سلاحهای مدرن سنگین و واحدهای بزرگ مانور دهنده (گردان، تیپ و لشکر) چهار جنگ دیگر (شبا اول و دوم، چاد و اریتره) نیمه متعارف بودند، ولی از حالت شورش به مسابقه برای کنترل سرزمینها تبدیل شدند. این جنگها آمیزه ای از تاکتیکهای جنگهای متعارف و چریکی از سوی شورشیان سابق را نشان دادند. تنها دو فقره از جنگها (رودزیا و پولیساریو) اساساً مبارزات چریکی بودند.

ماهیت متغیر جنگ در آفریقا را باید به پیچیده تر شدن نسبی رشد یابنده بعضی از نهادهای نظامی و خواست قدرتهای منطقه ای ناشی از آن نسبت داد. نیروهای مسلح بسیاری از کشورهای آفریقایی از لحاظ اندازه بزرگتر می شود و سلاحهای مهمتری را به کار می برند و در بعضی موارد استعداد بسیج را نشان داده و در سطح مهارت کلی رشد نشان دادند که بدین ترتیب رهبری جنگ متعارفی را ممکن می سازد.

بزرگترین ارتشهای منطقه زیر صحرا به این ترتیب فهرست بندی شده است: نیجریه ۱۸۵۰۰۰، سودان

۶۵۰۰۰، اتیوپی ۲۱۰۰۰۰، سومالی ۵۸۰۰۰، تانزانیا ۶۰۰۰۰، آفریقای جنوبی ۶۰۰۰۰ (به علاوه ۲۰۰۰۰۰ ذخیره آماده) این گرایش به سوی نیروهای مدرنتر و کاملتر، شورویها را وادار می سازد تا همچنان نقشی در آفریقا به عنوان تحویل دهنده عمده تجهیزات نظامی داشته باشند. ارزش تجهیزات تحویل شده شوروی به آفریقا در جنوب صحرا از پنجاه میلیون دلار در سال ۱۹۷۳ به یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار در سال ۱۹۷۸ افزایش یافته است و اوضاع متحول نظامی در آفریقا با توسعه دستگاههای نظامی و دستگاهها و امکانات بالقوه برای کشمکشهای مسلحانه، همچنان زمینه مساعدی جهت درگیری شوروی و کوبا فراهم خواهد کرد. چنانچه آشکار است و ۹ فقره جنگ اخیر نشان داده است، روند به سوی حل و فصل نظامی برای مشکلات آفریقا همچنان فرصتهایی برای بهره برداری شوروی فراهم خواهد کرد. (منبع فرماندهی نیروهای آمریکا در اروپا متفرقه ۹)

۲ (تمامی پاراگرافها محرمانه است) ایران: ما نگران بودیم که مسئله قانون اساسی فرآیند بی ثباتی بیشتری را که ما متوجه رشد آن بودیم تسریع خواهد کرد. علیرغم این واقعیت که حکومت ایران ظاهرا به بحران قانون اساسی به اندازه کافی غلبه کرده است، اوضاع به وخامت مداوم هنوز برای آینده قابل پیش بینی مورد انتظار است. در حالی که رهبری کنونی ایران نتوانسته است قدرت خود را از زمان انقلاب در ماه ژانویه تحکیم بخشد، گروههای مخالف نیز نتوانسته اند متشکل شوند و یا اینکه قدرت خود را به نحو قابل ملاحظه ای توسعه دهند. دلیل اساسی همانا ندای همه گیر آیت اللّه خمینی بوده است. علیرغم این

امر اقدامات دیکتاتور مآبانه و ناپیگیر و غیر منطقی خمینی، پشتیبانی از او را کاهش می دهد که این امر نه تنها موقعیت خود او را تضعیف خواهد کرد، بلکه عدم رضایت فزاینده ای را در داخل نهضت اسلامی دامن خواهد زد. در عین حال گروههای مخالف نیز در صفوف خود دچار نفاق شده اند. بدین ترتیب یک نوع فرقه گرایی در گروههای متشکل، چه در داخل دستگاه قدرت و چه در خارج از آن همراه با سرخوردگی فزاینده در میان عوام الناس که به تدریج پی می برند که اکنون زندگی آنها بدتر از سابق شده است، به وجود آمده است.

بیکاری همچنان یک مشکل جدی است. اعدامها که اکنون تعداد آنها از ۳۰۰ گذشته است و دستگیریهای بدون چون و چرا جزء عوامل ایجاد بی ثباتی هستند و همچنین اعمال خشونتهای مداوم در خیابانها. شاید نیرومندترین گروه در کشور، اقلیتهای قومی باشند. از این گروهها کردها بهتر قادرند که از منافع خودشان بهتر دفاع کنند. معذالک اعراب در خوزستان ممکن است جدی ترین مشکلات را ایجاد کنند. بی ثباتی فزاینده ممکن است این گروهها را به قرار کردن حاکمیتهای منطقه ای خویش ترغیب کند که این امر به نوبه خود حاکمیت حکومت مرکزی را تضعیف خواهد کرد.

رفتار ظاهراً غیر معقولانه ایران نسبت به سایر کشورها منجر به دردسرهای بیشتری برای نهضت اسلامی شده است. دستگاه رهبری ایران مبارزه گوشخراشانه ای علیه پشتیبانی عراق از اعراب ساکن خوزستان به راه انداخته است. در این اختلاف ایران به دلیل توانایی عراق در پیشبرد فعالیت گروههای عرب در مناطق میدان نفت و محروم کردن ایرانیان از دسترسی به اماکن مقدسه شیعیان در عراق ممکن است یک نیروی نظامی برتر باشد. موضع خمینی نسبت به ایالات متحده و اتحاد شوروی نیز برای ایران از لحاظ مساعدت حیاتی چه در زمینه نظامی و چه اقتصادی گران تمام می شود. پشتیبانی خمینی از شورشیان افغانستان ممکن است باعث پشتیبانی متقابل از جدایی طلبان بلوچ را به دنبال داشته باشد.

به طور خلاصه انتظار داریم که اوضاع ایران در آینده رو به وخامت بیشتری برود، تا مرحله ای که احتمالاً خمینی دیگر نتواند بر اوضاع کنترل داشته باشد.

۳ (سری غیر قابل رؤیت برای خارجیان) سایر تحولات مهم

الف: (سری) اتحاد شوروی: احتمالاً یک ماهواره اکتشافی در تاریخ ۲۷ ژوئن پرتاب کرده است.

یک ماهواره دیگر از نوع کاسموس ۱۰۲۴ از ژوئن ۱۹۷۸ در فعالیت بوده است.

ب: (سری) اتحاد شوروی: اس. اس ۱۷ که از تیوراتام در تاریخ ۲۶ ژوئن پرتاب شد، اکنون ارزیابی شده است که نوع دیگری از مدل می باشد. سه عدد از چهار پرتابهای اس. اس ۱۷ جاری از نوع مدل یک بوده اند.

ج: شوروی غیر قابل رؤیت برای خارجیان اتحاد شوروی: سناتور هاوارد بیکر به آزمایش هسته ای شوروی اشاره کرده و گفته است که این آزمایش از مرز ممنوعیت آزمایش صد و پنجاه کیلو تن که به موجب پیمان تعیین شده، تجاوز کرده است. سازمان اطلاعات دفاعی قبلاً گزارش داده بوده که آزمایش شامل ۲۲۰ کیلو تن در حد فاصل بین صد و ده تا چهار صد و چهل کیلو تن بوده است (نوسانهای مطمئن بزرگ برای آزمایشهای هسته ای زیر زمینی غیر عادی نیستند).

د: (سری) اتحاد شوروی : اس. اس ۱۸ مدل ۴، از تیوراتام تا کامچاتگا در تاریخ ۲۷ ژوئن پرتاب شد. این چهارمین آزمایش مدل چهار در سال جاری است.

۴ (بدون طبقه بندی) وضع شاخصها و هشدارهای WI: برای امروز ۲۷ ژوئن ۱۹۷۹ هیچ گونه تغییری در وضع WI وجود ندارد...

قانون اساسی ایران

سند شماره (۳۰)

از : سفارت آمریکاتاریخ : ۸ ژوئیه ۱۹۷۹ ۱۷ تیر ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه

طبقه بندی : خیلی محرمانه شماره : ۷۰۵۳

موضوع : قانون اساسی ایران

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه: مأمور وزارت امور خارجه کلمنت و رایزن سیاسی در هفته گذشته با سحابی وزیر مشاور در طرحهای انقلابی و میناچی وزیر ارشاد ملی درباره طرح قانون اساسی ایران و نقشه های مربوط به اجرای آن صحبت کرده اند. (پایان خلاصه)

۳ سحابی گفت که ابتدا نقشه دولت موقت ایران این بود که یک مجلس مؤسسان کامل، مرکب از صدها نماینده داشته باشد که قانون اساسی را مورد بحث قرار دهند. ولی به مرور زمان همان طوری که ماهها پشت سر هفته ها در جریان تدوین قانون اساسی گذشت، به این نکته پی برده شد که زمان حائز اهمیت فزاینده است. بنابراین مجمع کوچکتری از خبرگان (مجلس خبرگان) به عنوان بهترین وسیله بررسی طرح قانون اساسی با سرعت هر چه تمامتر و ارائه آن به عموم برای تصویب، تلقی گردید. میناچی که یکی از اعضای کمیته ای بود که طرح اولیه را تهیه کرد، اظهار نظر کرد که این شورا، حدود یک ماه وقت خواهد داشت تا کار خود را به اتمام برساند و انتخابات به طور آزمایشی برای پایان ماه ژوئیه پیش بینی

شده است. در صورتی که برنامه تهیه شده میناچی به تصویب برسد و این بدان معنی خواهد بود که طرح قانون اساسی برای ارجاع به همه پرسی در حدود آغاز ماه سپتامبر آماده خواهد بود و این با برآورد میناچی در اوائل پاییز برای تکمیل تمامی فرآیند، یعنی تصویب و اجرای قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری و برقراری یک حکومت جدید مطابقت خواهد داشت.

۴ هنگامی که پرسیده شد آیا طرحی که اخیرا انتشار یافته با طرح اولیه ای که کمیته او تهیه کرده نزدیک است یا خیر، میناچی گفت که خمینی فقط «چند تغییر جزئی» در آن داده است. سحابی تأکید کرد که پیشنویس عیناً همان است، یعنی یک سند کاری است که می تواند به وسیله مجلس خبرگان هنگام بحث درباره آن اصلاح شود. از لحاظ تئوریکی همه ایرانیان حق دارند تا درباره این پیشنویس اظهارنظر کنند و شورای خبرگان قرار است این نظریات را مورد توجه قرار دهد و این نظریات را جمع آوری کرده و به مجلس خبرگان به شکلی ارائه دهد، که مجلس خبرگان بتواند اصلاحات لازم را در آن انجام دهد.

۵ ما در روزهای اخیر تحت تأثیر این قرار گرفته ایم که دولت موقت ایران در مقابل سرخوردگیهای مداومی که در کوشش خود برای اینکه این حکومت غیر رسمی را تحت کنترل معینی قرار دهد، تصمیم گرفته است به عنوان بهترین وسیله سروکار داشتن با مشکلات متعددی که ایران در حال حاضر با آنها روبرو است، خود را از صحنه قانون سازی خارج کند. به عبارت دیگر هدف اصلی این شده است که یک حکومت متناسب درست ترکیب شده، تعیین گشته و جزئیات فنی این مطلب کنار گذاشته شود.لینگن

یادداشتهایی درباره حوادث تبریز

ص: ۲۳۹

سند شماره (۳۱)

از سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۹ ژوئیه ۱۹۷۹ ۱۸ تیر ۱۳۵۸

به وزیر امور خارجه واشنگتن دی.سی

طبقه بندی : خیلی محرمانه شماره : ۸۱۳۷

موضوع : یادداشتهایی درباره حوادث تبریز

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ متن زیر عبارت است از یادداشتهایی که مشاور استانی (که تحت حمایت قرار گرفته) از کنسولگری آمریکا در تبریز درباره حوادث اخیر این شهر نوشته است.

۳ بجز چند فقره زد و خورد شدید بین گروههای طرفدار خمینی و شریعتمداری، تبریز نسبتاً در ماه گذشته آرام بوده است. ایستگاه تلویزیون دوباره برای مدت کوتاهی توسط یک گروه مسلح از جانب حزب جمهوری خلق مسلمان ایران (که پیروان شریعتمداری هستند) اشغال شد و اینها اعتراض می کردند که تلویزیون تظاهرات آنها را به نحو مطلوب نشان نمی دهد (تلویزیون تظاهرات آنها را نشان نمی دهد زیرا چندین تظاهر کننده عکسهای شریعتمداری را حمل می کنند و نه عکسهای خمینی را). رقابت بزرگی بین آیت اللّه قاضی و مدنی (نماینده ویژه خمینی در تبریز) از یک سو و ملاهای مهم بسیاری از سوی دیگر در جریان است. زد و خوردهای مسلحانه بین بعضی از کمیته های آنها روی داده است. هر چه مردم بیشتر سرخورده می شوند، به همان اندازه شریعتمداری و گروههای دست چپی بزرگتر می شوند. آنها نسبت به هر گونه عدم احترام یا توهین به شریعتمداری حساسیت بیشتری نشان می دهند. در حدود سه هفته قبل، قم در شرف انفجار بود. مردم مرند مغازه های خود را تعطیل کرده برای الحاق به تبریزیها آمده و «دنیا را به خاطر یک ناسزا به رهبر مذهبیشان می خواستند زیر و رو کنند.» بعضی از آنها فریاد می زدند ولی به دنبال

دستور تلفنی شریعتمداری آرام شدند.

۴ استاندار جدید ظاهرا مردی است به درد نخور، سرخوردگی در همه جا آشکار است. مردم مانند سابق شور و هیجان برای شرکت در راهپیمایی نشان نمی دهند. دکانداران در خیابان اصلی هنگامی که قاضی را همراه گروهی کمتر از یکصد نفر در حال راهپیمایی به پشتیبانی از دادگاههای دادگستری اسلامی دیدند، می خندیدند. تنها چند حزب توانستند راهپیمائی حدود بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر را برای این منظور سازمان دهند.

۵ مهمترین خبر برای عموم ظرف دو هفته گذشته تصفیه دانشگاه بوده است. نخستین فهرست اخراج شوندگان شامل ۱۲ استاد، ۱۰ کارمند و ۳۰ دانشجوی سابق بوده است. فهرست دوم که هفته گذشته علنی شد شامل ۱۱ استاد (سه استاد از کرسی زبان انگلیسی)، چهل دانشجو و چند کارمند بوده است. فهرست سوم در هفته جاری منتشر خواهد شد. دانشگاه آماده اعتصاب می شود. آنها معتقدند که «مسلمانان» خالص در کمیته پاکسازی می خواهند خلأیی در سازمان آموزشی دانشگاه ایجاد کنند.

۶ دستگیریهای اخیر شامل نمایندگان کیهان و آیندگان (دکتر وفائی) بوده است.

۷ هرچند چند نشریه (روزانه و هفتگی) به زبان ترکی منتشر می شود (و اغلب تبلیغ کننده افکار کمونیستی و ناسیونالیستی ترکی است) و احزابی مانند حزب دمکرات آذربایجان خود را تجدید سازمان می دهند. احساسات ملی ترکی در تبریز نیرومند نیست. گروههای دست چپی همه جا خوب سازمان

یافته اند. تعداد قابل ملاحظه ای از اندیشمندان و کارگران از آنها حمایت می کنند. لینگن

مطالعه ای درباره اوضاع کنونی ایران

سند شماره (۳۲)

از : آژانس ارتباطات بین المللی ایالات متحده آمریکاتاریخ : ۱۰ ژوئیه ۷۹ ۱۹ تیر ۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا، تهران فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه شماره : ۶۰۵۲

موضوع : مطالعه ای درباره اوضاع کنونی ایران

(طبقه بندی شده به وسیله ریچارد اچ. کرتیس، معاون مدیر امور خاور نزدیک

۱ (محرمانه) تصمیمBCR شما را قدردانی می کنیم و معتقدیم که یک سند کاری مهم و سودمند است و بدین منظور و بر اساس تفکرات شما و کمکهای اسنو و مک گافی ما مطلب ذیل را به عنوان BCRتوصیه شده مربوط به مسائل و برنامه ها تقدیم می کنیم. معتقد نباشیم که اوضاع و احوال کنونی پیشنهاد طرحها را عملی می کند و معتقدیم این قسمت در وضع تعلیق نگه داشته شود تا زمانی که زمینه عملی بودن آنها فراهم گردد. در این ضمن BCR و نقشه های برنامه ای باید به نحو مؤثری نیازها و مشکلات شما را به عنوان شالوده ای برای آنچه که پشتیبانی واشنگتن مقرون به صلاح تشخیص داده شده و آنچه که اقدامات محل مأموریت عاقلانه و ممکن به نظر می رسد تشریح کند. در چنین زمانی اگر شما معتقد باشید یک بررسی نهایی که از اعتبار برخوردار باشد عملی است، خواهشمند است آن را به امور خاور نزدیک ارسال کنید.

۲ BCR

الف) ایران امروز در مرحله مابعد تکان شدید انقلابی قرار گرفته که حکومت محمدرضا شاه پهلوی را سرنگون کرده است. دستگیریها و اعدامها ادامه دارد، تعداد بیکاران بیش از سه میلیون نفر برآورده شده

است، اقلیتهای قبیله ای و قومی برای خودمختاری به هیجان آمده اند. مذاهب اقلیتی هراسناکند و گروههای سیاسی مخالف برای پیشبرد منافع خود و خنثی کردن تفوق سیاسی بنیاد گرایان اسلامی با طرق و وسایل کلنجار می روند.

ب) اعتبار و نفوذ و حاکمیت در کشور، پخش شده است. به طوری که دولت موقت مهدی بازرگان نخست وزیر برای برقراری کنترل و به دست گرفتن قدرت مؤثر از دست انبوه کمیته های محلی که در جریان انقلاب سر بر آورده اند. مبارزه می کنند. قدرت واقعی در ایران همچنان در دست رهبران مذهبی با جاذبه فوق العاده آیت اللّه خمینی، رهبر انقلاب است که چهره مرکزی آن را تشکیل می دهد.

ج) فعالیت اقتصادی در داخل ایران به طور عمده فلج شده است. بجز صنعت نفت که بار دیگر مقادیر کافی نفت تولید و تصفیه می کند تا نیازهای محلی را برآورده و صادرات را به مقیاس کاهش یافته ای از سرگیرد، عملاً همه فعالیتهای صنعتی راکد است. سرعت و شور و هیجانی که برای احیای صنایع لازم است با توجه به زیر و روییهای سیاسی و مواضع آشکار مردم و فرار سرمایه ها در دوران قبل از انقلاب و عزیمت تعداد کثیری از مدیران و تکنوکراتها (چه ایرانی و چه خارجی) نامعلوم است. بیکاری وسیعی که به وجود آمده و ۵/۳ میلیون نفر در میان یک جمعیت ۳۵ میلیون نفری برآورد شده است، ممکن است کوششهای تثبیت مجدد دولت موقت را خنثی کرده و معادلات شکننده سیاسی را در سراسر کشور به نحو جدی به مخاطره اندازد.

د) قانون اساسی موعود و اصلاحات برای ترمیم سوءاستفاده های حقوق بشر در ایران به کندی صورت می گیرد، هر چند طرحی از قانون اساسی منتشر شده است، انتخابات برای یک مجلس مؤسسان که این طرح را بررسی کند به تعویق افتاده است. زندانهای ساواک که در جریان انقلاب خالی شده بود، بار دیگر از زندانیهای متهم به انواعی از جنایات علیه مردم در دوران سلطنت شاه مجددا پر شده است و اغلب این زندانیان به دنبال محاکماتی، پشت درهای بسته از سوی «دادگاههای انقلابی» در خارج از نظام قضائی ایران، قرار است اعدام شوند. پشتیبانی عمومی از چنین محاکماتی قابل ملاحظه است و عکس العمل شدید نسبت به قطعنامه مجلس سنای آمریکا در محکوم کردن آنها نشان دهنده دشواریهایی است که ما در اصرار علایق حقوق بشر آمریکا، با آن روبرو خواهیم شد.

ه) از لحاظ فرهنگی، ایران در حالت تخمیر (غلیان) است. رد فرهنگ غربی و به ویژه فرهنگ آمریکایی به عنوان جزء جدایی ناپذیر از این انقلاب حادث شد. آیت اللّه خمینی قصد خود را برای تجدید ساخت نظام آموزشی طبق اصول تعالیم اسلامی و تصفیه آن از نفوذهای رو به انحطاط غرب اعلام داشته است. نهادهای فرهنگی مهم، یا تعطیل شده و یا به نمایشگاههای «فرهنگ انقلابی» تبدیل شده اند.

موفقیتهای ایران در زمینه پیشرفت حقوق زنان که با سختی به دست آمده، رو به فرسایش گذارده است و زنان تحت فشار قرار گرفته اند تا به چادر سنتی باز گردند و حمایتهای قانونی که در دوران شاه از زنان می شد، در معرض ابطال قرار گرفته است. خارجیان از همه نوع و رنگ به موازات اوج گرفتن نفرت از بیگانگان، از کشور اخراج می شوند. در عین حال ایرانیان بسیاری ضرورت یک نوع تماس خارجی را همچنان به رسمیت می شناسند و بسیاری از آنها و به ویژه آنهایی که دارای تحصیلات غربی هستند با خفقانهای شدید بنیاد گرایان اسلامی مخالفت می کنند. علاقه به آموختن زبانهای خارجی و به ویژه انگلیسی همچنان در سطح بالا قرار گرفته است و تعداد زیادی از دانشجویان ایران گرایش به آموزش و

پرورش غربی و آمریکایی دارند.

و) روابط سابق نزدیک ایران با ایالات متحده در حال حاضر در یک مرحله فشار تا سرحد قطع شدن قرار گرفته است. حتی آنهایی که از لحاظ سنتی دارای گرایشهای غربی در ایران هستند باید فعلاً از هر گونه تماس آشکار با ایالات متحده خودداری کنند. در کشوری که «یک دست پنهانی» (معمولاً ایالات متحده یا شوروی یا اسرائیل) مسئول هر چیزی قلمداد می شود، عدم اعتماد وسیعی درباره حکومت ایالات متحده وجود دارد. این سوءظن وجود دارد که ایالات متحده می کوشد هدفهای انقلاب را به طرق مختلفی، از به کار گرفتن عوامل ساواک به عنوان قاتل گرفته تا بهره برداری کنندگان از عدم رضایت و تحریک کنندگان قیام در میان اقلیتها، ترمیم اقتصادی ایران و رشد آینده آن را راکد سازد. علی رغم این سوءظن و حتی در قبال محکوم کردن اشیاء آمریکایی از سوی روحانیون مسلمان، این اشیاء از سوی بخشهایی از جمعیت ایران به ویژه جوانان و طبقه متوسط مورد قدردانی است. آمریکا که بسیاری از رهبران انقلاب را در خود پرورش داده و اکنون موطن هزارها دانشجوی ایرانی است به طور کلی با نظر مساعد تلقی می شود ولی با این وجه تمایز که «مردم آمریکا» و حکومت آمریکا با یکدیگر فرق دارند.

ز) علی رغم ترسها و سرخوردگیها و خنثی سازیها درباره آنچه که آنها به ایالات متحده سوءظن دارند یا از آن ممکن است انتظار داشته باشند عده زیادی از ایرانیان همچنان معتقدند که هم گذشته نزدیک آنها و هم سرنوشتشان به نحو تفکیک ناپذیری به ایالات متحده پیوند داده شده است. ارتباط بر اساس فرد به فرد

هنوز هم خود جوش و صریح و اغلب صمیمانه است و لیکن لفاظی عمومی و آشکار که به وسیله رسانه هایی که نظر عفو ندارند و اغلب صحنه سازی می کنند، به نحو خستگی ناپذیری خصمانه است.

ح) هدفهای هیئت نمایندگی سیاسی ایالات متحده در ایران در حال حاضر عبارت است از حفظ مناسبات صریح و پر از همکاری عملی با دولت موقت ایران تا اندازه ممکن علی رغم تندگوییها از جانب رسانه ها و رهبران مذهبی و افراطیون. نیل به این هدف در یک محیط و جو روانی که در آن دولت ایالات متحده (همگام با رسانه های ایالات متحده) در مظان این اتهام قرار گرفته که ریشه همه آشوبهای ایران است، امری است که در بهترین صورت ممکن حدسی که در نتیجه چهره ای که ایران از آن لحاظ بین المللی ساخته است، پیچیده تر شده است. آنچه که رسانه های گروهی ایالت متحده از انقلاب ایران در معرض اطلاع عموم گذارده است، این تمایل را در برداشته است که مبتنی بر خبر باشد و نه تجزیه و تحلیل و بیشتر روی آنچه که خطاست از روی عدم علاقه توجه شده است. توجه نزدیک به چنین برداشتی از حوادث ایران مقامات مسئول ایران را بر آن داشته است تا نتیجه بگیرند که آمریکا خیرخواه آنها نیست و بالعکس این مطلب را در ذهن آمریکاییان القا می کند که ایران در هر زمینه ای دچار فلاکت است.

ط) مناسبات نزدیک ما با شاه و پشتیبانی طولانی و دراز مدت از رژیم او فراموش نشده و به این زودیها فراموش نخواهد شد. اثرات ماندگار این مناسبات نزدیک، حکومت ایالات متحده را در نقش مداخله جو معرفی می کند که عملیات عرفی آن کذب آن را نمایان می کند و اقدامات گذشته آن مانع آن می شود که از اعتبار معنوی در قضاوت درباره انقلاب ایران برخوردار باشد.

ی) در حالی که دل نگرانیهای داخلی ایران امور بین المللی را تحت الشعاع خود قرار داده سیاست خارجی ایران انتظار می رود منعکس کننده وضع دوگانه امور داخلی ایرانی باشد. بدین معنی انتظار می رود که دولت رسمی بازرگان نخست وزیر با سرعت سیاسی تا آن اندازه عملی که برای عادی کردن مناسبات با

ایالات متحده و کشورهای غربی فراهم ساخته است، حرکت کند و در عین حال منعکس کننده سیاستهای آیت اللّه و تابع مداخلاتی بر حسب اراده او باشد. مواضع اعلام شده و مورد انتظار از این قرار است:

احساس مخالفت عمیق نسبت به اسرائیل، روابط نزدیک با سازمان آزادیبخش فلسطین، تقسیم پشتیبانی سنتی ایران از کشورهای میانه روی عرب.

پشتیبانی از سیاستهای مورد حمایت کشورهای کم رشد رادیکال در تریبونهای تبلیغاتی بین المللی اقتصادی و سیاسی از جمله شرکت در نهضت کشورهای غیر متعهد.

موضع جنگ طلبانه در اوپک.

احساس مخالفت نسبت به رژیم طرفدار شوروی در افغانستان (که ضد اسلامی تلقی می شود).

ک) سیاستهای اقتصادی ایرانی بجز پاسخ گویی به نیازهای فوری کوتاه مدت و رد هدفها و تأکیدهای دولت شاه هنوز کاملاً روشن نیست. معذالک انتظار می رود که علاوه برداشتن موضع مساعد نسبت به کشورهای کم رشد رادیکال و روش جنگ طلبانه در مورد قیمتهای نفت، ایران نسبت به سرمایه گذاریهای بیگانه سوءظن ویژه ای خواهد داشت و همچنین درباره نقش شرکتهای چند ملیتی و ارتباط داشتن علوم و تکنولوژی با نیازهای عمرانی آن. سیاست داخلی اقتصادی احتمالاً بر کشاورزی و بخشهای روستایی و کوششهای متمرکز برای انتقال دادن عناصر بیکار شهری به مناطق روستایی و افزایش تولیدات کشاورزی ایران و کاهش واردات هنگفت مواد غذایی تأکید خواهد داشت. اما اینکه این هدفها چگونه تحقق خواهد

یافت هنوز روشن نیست.

ل) نهادهای دانشگاهی ایران یکسال قبل دارای عده زیادی آمریکایی بود که تدریس می کردند. آنها یا سمتهای مشاور داشتند یا سرگرم پژوهش بودند. از این تعداد مشتی بیش نمانده اند و محوطه های دانشگاه روی هم رفته فعلاً از وارد کردن مدرسین اجتناب می کنند. با خروج به مقیاس بزرگ کادرهای واجد شرایط، چه ایرانی و چه آمریکایی این اوضاع ممکن است معکوس شود، ولی بدون شک تا زمانی که حساسیتهای ضد بیگانه و به ویژه ضد آمریکایی از حدت و شدت کاهش یافته باشد، اینچنین نخواهد شد.

م) یکی از مهمترین پیوندهای ارتباطی نهادی ما با ایرانیان چه در تهران و چه در شهرستانها در قبل از انقلاب، مرکزی به نام انجمن ایران و آمریکا بوده است. در اصفهان و تهران این دو مرکز از خشونت انقلاب آسیب نادیده بیرون آمده است (شاید این امر تعمدی نیز باشد) و تدریس زبان انگلیسی و فعالیت کتابخانه ای از سر گرفته شده است (کتابخانه آژانس ارتباطات بین المللی آمریکا در تهران در واقع شده است). در حالی که کادرهای انقلابی هنوز ساختمان شیراز را در اشغال دارند، ما امیدواریم که دولت بتواند بازگشت آن را به زودی عملی سازد و تدریس انگلیسی در آنجا نیز از سرگرفته شود. ما معتقدیم که ادامه این نهادها در یک چنین دوران پرتشنجی در روابط ایران و آمریکا، بسیار اهمیت دارد. این نهادها با توجه به لزوم انتقال دفاتر آژانس ارتباطات بین المللی ایالات متحده به محوطه های امن دفتر سفارت اهمیت بیشتری پیدا می کند. اکنون تنها پنجره های ما برای شنوندگان و مخاطبان ایرانی باز است.

۳ مسائل و نگرانیها

مسئله اول: ایرانیان عدم اعتماد وسیعی نسبت به دولت ایالات متحده دارند. این سوءظن حاکم است که ایالات متحده به نحو فعالی می کوشد هدفهای انقلاب را خنثی کرده و از لحاظ سیاسی و اقتصادی در امور داخلی ایران مداخله کند. رسانه های آمریکا نیز با رفتار فاقد علاقه نسبت به ایران به این برداشت

ایران مبنی بر اینکه آمریکا خیرخواه ایران نیست؛ کمک می کنند. برای ایرانیان پشتیبانی دراز مدت آمریکا از شاه، ایالات متحده را در یک نقش مداخله گر، جلوه گر ساخته است که اقدامات عرفی آن کذب اصولی است که آن را تبلیغ می کند و مانع آن اعتبار اخلاقی می شود که درباره انقلاب ایران قضاوت کند.

مسئله دوم: از نظر بسیاری از ایرانیان به ویژه رهبران مذهبی، «ماتریالیسم» و «انحطاط» غرب از جمله جامعه و فرهنگ و افکار و ارزشهای آمریکا مردود است. به ویژه از لحاظ پشتیبانی ایالات متحده از شاه سیاست حقوق بشر آمریکا در معرض سوءظن قرار گرفته است.

مسئله سوم: دولت موقت ایران نسبت به سیاستها و اولویتهای اقتصادی شاه که بر عمران صنعتی شهری، و کالاهای مصرفی و خرید اسلحه و سرمایه گذاری بیگانه و کارشناسان بیگانه تأکید داشت، نظر انتقادی دارد. ایالات متحده به عنوان یک فراهم کننده بزرگ در این بخشها در کوشش برای عادی کردن مناسبات اقتصادی و بازرگانی خود و ایران دچار دشواریهای جدی خواهد شد. نقش شرکتهای چند ملیتی و سرمایه گذاری بیگانه در عمران اگر در گذشته اندکی مغشوش بود، در نتیجه ارتباط نزدیک آن با افراط کاریهای اقتصادی رژیم شاه وضع مشئوم بیشتری خواهد داشت. مبارزه طلبی های ایران در مورد قیمتهای نفت و خودداری از شناسایی اثرات قیمت گذاری نفت در یک ساخت اقتصادی جهانی وابسته به یکدیگر جزء مسائل جدی برای ایالات متحده است.

مسئله چهارم: در حالی که امروزه نگرانیهای داخلی بر مسائل خارجی می چربد مواضع اعلام شده و

مورد انتظار دولت موقت ایران روابط متشنج آمریکا و ایران را باز هم وخیمتر خواهد کرد. به ویژه ایران منعکس کننده احساس مخالفت شدید نسبت به اسرائیل و کوششهای ایالات متحده در خاورمیانه (که به نفع اسرائیل تلقی می شود) خواهد داشت. دولت موقت ایران از سازمان آزادیبخش فلسطین پشتیبانی خواهد کرد و پشتیبانی سنتی خود را از کشورهای میانه رو عرب جدا کرده است. رژیم ایران انتظار می رود از سیاستهای کشورهای کم رشد رادیکال در تریبونهای تبلیغاتی بین المللی اقتصادی و سیاسی از جمله شرکت در نهضت کشورهای غیر متعهد پشتیبانی کند.

۴ نقشه های برنامه ای

اولویت شماره ۱. مسئله: ایالات متحده و انقلاب ایران

(۱) ایالات متحده در پی مناسبات توأم با همکاری و صریح با ایران است. ایالات متحده در هیچ اقدامی که باعث بر هم زدن امور داخلی ایران شده یا جنبه مداخله در آن داشته باشد، شرکت نخواهد کرد.

(۲) ایالات متحده میل عمیق اکثریت مردم ایران را برای دگرگونی به رسمیت می شناسد. ما که خودمان از یک انقلاب برخاسته ایم با آنهایی که در راه یک جامعه عادلانه تر و منصفانه تر می کوشند احساس همدردی می کنیم.

(۳) سیاستهای حقوق بشر ایالات متحده بافت اساسی جامعه آمریکا و هسته مرکزی انتقادات ما را منعکس می کند. تعهد و پایبندی ما نسبت به حق بشر دارای اهمیت فوق العاده است و باید بر ملاحظات سیاسی کوتاه مدت فائق باشد. حتی این خطر وجود دارد که در این مورد ایالات متحده در معرض اتهام مداخله جویی قرار گیرد.

(۴) پوشش رسانه های آمریکا نسبت به حوادث ایران جهت گیری خبری داشته اند و نه تحلیل گری و بالنتیجه در ایالات متحده چهره ای که کمتر جنبه مثبت داشته باشد، از انقلاب ساخته شده است. معذالک

گروهی رسانه های آمریکا کوشیده اند هر چه بیشتر به واقعیات آن طوری که آنها این واقعیات را می بینند متوسل شوند و حوادث را با دیدی عینی گزارش دهند.

(۵) درباره انقلاب ایران در ایالات متحده همدردی وسیعی وجود داشته است و این همدردی هنوز هم وجود دارد. ولیکن یک چنین همدردی هم در ایالات متحده و هم از لحاظ بین المللی در نتیجه ادامه محاکمات سرّی و اعدامها رو به فرسایش است.

اولویت شماره ۲. مسئله: جامعه، فرهنگ و ارزشهای آمریکا در ارتباط با ایران.

(۱) مذهب و معنویت جزئی از بافت تاریخ و جامعه آمریکا است. آمریکا دارای تاریخی از احترام و تحمل برای همه مذاهب است. هرچند اسلام برای آمریکاییان کمتر آشنا است، معذالک از احترام برابر برخوردار است و موضوع علائق علمی و دانشمندی در نهادهای دانشگاهی درجه یک ما است.

(۲) پیشرفتهای ایالات متحده در علوم و تکنولوژی یک نیروی مثبت در زندگی آمریکا است. تکنولوژی، فرد آمریکایی را از بیشتر آن چیزی که زمانی کار طاقت فرسا به شمار می رفت، آزاد کرده اند و کیفیت زندگی همه بخشهای جمعیت ما را به سطح بالاتری ارتقاء داده اند.

(۳) فرهنگ آمریکایی از لحاظ کمک به افکار مذهبی، فلسفه، ادبیات و هنرها غنی است.

(۴) آموزش و پرورش آمریکایی بر اساس برابری است و برای خدمت به همه بخشهای جمعیت ما کار می کند. اساس و ابداعات آن برای کشورهای رو به رشد که می خواهند نظام تربیتی خود را اصلاح کنند،

اثر مثبت دارد.

(۵) تحصیلات دانشگاهی در آمریکا برای ایرانیان برابر با بهترین تحصیلات در هر کشوری خارج از ایران است.

(۶) در ایران درباره پیچیدگی نظام سیاسی آمریکا که مبتنی بر اصول فدرالیسم و تفکیک قوا و کنترلها و موازنه ها و جدایی کلیسا از دولت است، عدم اطلاع وسیعی حکمفرماست. سیستم آمریکایی کوششی است برای حفظ حقوق فرد و ایجاد موازنه بین منافع شخصی و صلاح عمومی.

(۷) ارزشهای اساسی آمریکایی شامل اعتقاد به جد و جهد، شرافت و درستکاری، خوش بینی درباره توانایی انسان به بهبود زندگی خود و جهان اطراف خود و پایبندی به برابری و دادن فرصت مساوی به همه و وفاداری نسبت به دوستان و خانواده و اعتقاد در ارزشمندی هر فرد و مقدس بودن زندگی انسانی و نیکوکاری و خدمت به جامعه است. اینها ارزشهای منحصر به فرد برای ایالات متحده نیست و همچنین این ارزشها به اندازه برابر در همه آمریکاییها وجود ندارد، ولی این ارزشها القاءکننده بعدهای طبیعت آمریکایی، ماوراء و مافوق «انحطاط» و «ماتریالیسم» هستند.

اولویت شماره ۳. مسئله: مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایالات متحده و ایران

(۱) نفت یک کالای حساس در سراسر جهان است و قیمتهای نفت اثرات بلاواسطه و تصاعدی در اقتصاد نسبتا شکننده جهانی دارد. قیمتهای بالای نفت بیش از همه به اقتصاد کشورهای فقیر و رو به رشد صدمه می زند.

(۲) سرمایه گذاری بیگانه ممکن است یک نیروی بسیار مثبت در عمران ملی باشد. این سرمایه گذاری بیگانه در اقتصاد و رشد بازرگانی ایالات متحده آمریکا تأثیر داشته است. سرمایه گذاری قابل ملاحظه بیگانه در ایالات متحده، امروز نیز ادامه دارد و برای سرمایه و مشاغلی که فراهم می کند، مورد استقبال

است و همچنین برای سرمایه گذاری در ثبات اقتصادی و سیاسی آمریکا مؤثر است.

(۳) شرکتهای چند ملیتی وسیله ای بسیار مؤثر و با ارزش برای انتقال تکنولوژی و تشویق رشد صنعتی و عمران هستند.

(۴) یکی از مؤثرترین بخشهای اقتصاد ایالات متحده کشاورزی است. ایالات متحده بسیار مایل است در تجربیات و تکنولوژی خود با ایران سهیم باشد.

اولویت شماره ۴. مسئله: سیاست خارجی ایالات متحده

(۱) ایالات متحده در عالیترین سطوح شدیدا پایبند یک صلح عادلانه و جامع در خاورمیانه شامل همه طرفهای ذیعلاقه در بحران اعراب و اسرائیل است.

(۲) ایالات متحده به استقلال و تمامیت ارضی همه کشورها در آسیای غربی پایبند است. علاقه ما به صلح و ثبات منطقه ای همچنان باقی است.

(۳) ایالات متحده نسبت به حساسیتها و نیازهای کشورهای کم رشد، همدردی نشان می دهد و به نحو فعال از اصول فرمانروایی اکثریت و حکومت دمکراتیک و نظام اقتصادی جهانی منصفانه تر، فعالانه پشتیبانی می کند.

(۵) موافقت را اعلام فرمایید. راینهارت

ایران : مخالفین خمینی

ص: ۲۴۶

سند شماره (۳۳)

از: آژانس اطلاعات دفاعی (DIR) واشنگتن دی. سی‌تاریخ : ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۹ ۲۰ تیره ۱۳۵۸

به: دفتر وابسته دفاعی (DIR) تهران

طبقه بندی : سری

ایران : مخالفین خمینی

موضوع: ارزیابی اطلاعاتی شماره ۷۹۱۳۹

قسمت خلاصه این ارزیابی، تحلیل پیش درآمدی از نسخه پیش نویس زیر است که امروز به چاپ رسیده است.

پس از فروکش کردن تب انقلاب بسیاری از عناصر جامعه ایرانی ناراضی می شوند، چون می بینند که دیکتاتوری دیگری جانشین شده است. برخی از گروهها هرگز خواستار جمهوری اسلامی نبودند، ولی از آیت اللّه خمینی به عنوان وسیله ای برای بیرون راندن شاه حمایت کردند. گروههای دیگری که خواستار جمهوری اسلامی بودند، مصمم به عدم قبول تعبیرات دیکتاتور مآبانه خمینی هستند که ضمانتهای لازم را برای آزادی بیان و حقوق بشر تأمین نمی کند. گرچه اغلب ایرانیان تحصیلکرده و سیاستمدار به طور فزاینده ای با انقلاب مخالفت می کنند، ولی توده مردم همچنان در حمایت از خمینی مصمم هستند.

گرچه مخالفین خمینی رو به افزایش بوده و صدایشان بلندتر می شود، ولی هنوز هیچ گروهی به طور موفقیت آمیز نتوانسته با او مقابله کند و یا در میانه رو کردن نظرات او تا به حال موفق نبوده اند. تا زمانی که او از حمایت توده ها برخوردار است، این آیت اللّه شکل و جهت جمهوری اسلامی را همچنان تعیین خواهد کرد.

سند شماره (۳۴)

از: وزیر امور خارجه واشنگتن دی.سیتاریخ : ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۹ ۲۰ تیر ۱۳۵۸

به: سفارت آمریکا در تهران

طبقه بندی : سری

موضوع : گزارشات سیاسی

۱ (تمام متن سری است)

۲ آن طور که این شعبه مطلع است یک هیئت درون گروهی تشکیل شده (متشکل از آرون، نیوسون و کارلوک) تا به صورت مداوم وضع بیست کشوری که در لیست «کشورهای بحرانی مورد توجه» قرار دارند، منجمله ایران را بررسی کنند.

۳ طریقه این بررسی به صورت مداوم می باشد و ما خواهان مصاحبت با هر کدام از سفارتخانه های کشورهای نامبرده در لیست هستیم. با وجود تحولات اخیر پرسنلی در تهران و اوضاع آشفته و مسائل دیگر، وزارتخانه مایل است که نسخه ای از طرح گزارشات سیاسی سفارت برای جلسه بعدی آرون، نیوسون و کارلوک را دریافت دارد. در این رابطه شما می توانید در تمام زمینه های مربوط که با واشنگتن مشکلاتی دارید، نظرات خود را بیان کنید.

۴ ما برای اطلاع شما، ارزیابی «میزان آسیب پذیری» ایران را که مشترکا توسط (؟) و سیا تهیه شده

تکرار می کنیم: «مشکلات سیاسی ایران البته فوق العاده زیاد هستند. ساخت قدرت مرکزیت ندارد و مرکزیت بین کمیته های انقلابی و دولت موقت تقسیم شده. گروههای چپی که قویاً مسلح هستند و طبقه متوسط غیر روحانی، از لحاظ ایدئولوژیک با جامعه ایران اسلامی خمینی، مخالف هستند. همچنین انشعاباتی در داخل تشکیلات اسلامی بین رهبران میانه رو و افراطی وجود دارد. وضع اقتصاد بهبود نیافته و احتمالاً حدود ۳ تا ۴ میلیون بیکار وجود دارد. در پایان اقلیتهای قومی ایران خود مختاری می خواهند و ظاهرا حاضرند با اعمال زور اهداف خود را به دست آورند.»

ونس

اختلافات بازرگانی

سند شماره (۳۵)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سیتاریخ : ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۹ ۲۲ تیر ۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا در تهران

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره ۲۹۵۷

موضوع : اختلافات بازرگانی

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ ما نگران هستیم از اینکه اگر جو بازرگانی در ایران همچنان رو به وخامت برود، دشواریهای قانونی که GET با آن مواجه است، ممکن است به کمپانیهای دیگر نیز توسعه یافته و اثرات زیانباری در طیف وسیعی از منافع بازرگانی ایالات متحده داشته باشد. ما طالب نظریات شما درباره اقداماتی هستیم که برای محدودتر کردن چنین زیانهایی که ناشی از اختلافات بازرگانی است به عمل آوریم. محتمل به نظر

می رسد و همچنین مرجح است از اینکه بیشتر اختلافات بر اساس روابط بین کمپانی مورد بحث و دولت موقت ایران مورد رسیدگی قرار گیرد و دخالت حکومت ایالات متحده تنها به درخواست طرفین عملی شود. به هر صورت نفوذ ما بسیار محدود است، معذالک شاید ما در استمداد از احیای مجدد یا ایجاد مجاری جدید که می توانند مشکلات ناشی از کمبود ارتباطات و سوءتفاهم را که جزء دشواریهایی هستند که ظاهراً مورد را پیچیده تر کرده است، بتوانیم سودمند واقع شویم.

۳ به ویژه تصور می کنیم که شاید کوشش برای احیای مجدد اتاق بازرگانی ایران و آمریکا و شورای بازرگانی سودمند باشد (ما تصور می کنیم کمیسیون مشترک به مقدار زیادی طعم رژیم سابق را دارد). هر یک از این دو سازمان خصوصی یا هر دوی آنها ممکن است تریبونی فراهم کنند که در آن دولت موقت ایران بتواند سیاستهای خود را درباره تجدید نظر در قراردادها و تعهدات اجرایی و پروانه های کار حمایت از بیگانگان و غیره... توضیح دهد. به نوبه خود نمایندگان شرکتهای آمریکایی می توانند نگرانیها و مشکلات ناشی از سرگرفتن فعالیت خود در ایران را بیان کنند. به علت غیبت عده زیادی از جامعه بازرگانی آمریکا در تهران چنین اجتماعاتی به طور عمده از سوی دیدار کنندگان از ایران و فرضاً هیئتهای نمایندگی که به ایران می آیند انجام خواهد شد. عضویت در گروه آمریکا ممکن است شامل نمایندگان عده ای از منافع بازرگانی آمریکا یا یک حقوقدان و شاید یک دانشمند یا شخص بیطرف باشد.

صورتجلسه چنین اجتماعاتی ممکن است بین اعضای جامعه بازرگانی به طور وسیعی توزیع شود.

۴ همچنین نقش اتاق بازرگانیِ فعال شده یا شورای بازرگانی در کمک به حل اختلافات در موارد ویژه، بخصوص مواردی که کوششهای سفارت نتیجه نداده است، مطلوب خواهد بود. ما انتظار داریم که دولت موقت ایران مایل باشد که رهبری هر یک از این سازمانها منعکس کننده واقعیتهای جدید در ایران باشد و اینکه دولت موقت ایران خود ممکن است به نحوی در آن نمایندگی داشته باشد. دولت موقت ایران و حکومت ایالات متحده ممکن است به عنوان ناظر به چنین سازمانی وابسته شوند.

۵ از سر آغاز کردن فعالیت اتاق بازرگانی یا شورای بازرگانی ممکن است سود بیشتری داشته باشند در اینکه به دولت موقت ایران آمادگی ما را به سودمند بودن، در از سر گرفتن پیوندهای عادی بازرگانی که موجب تقویت مناسبات دوجانبه ما خواهد بود، نشان دهد.

۶ اگر شما فکر می کنید که آنچه در بالا گفته شد ارزش مطالعه درباره آن را دارد، ما اندیشه های شما و پیشنهادات شما درباره اینکه چگونه باید اقدام کنیم قدردانی خواهیم کرد. نظر ما این خواهد بود در مرحله اول اندیشه هایی به رضا صدر وزیر بازرگانی برای راهنمایی او القاء کنیم. همچنین شایسته توجه خواهد بود اگر از احمد لاجوردی و سایر بازرگانان صاحب مقام یا یک نفر از اتاق بازرگانی ایران مثلاً بنکدار دبیر اجرایی آن کسب نظر کنیم.

۷ ما همچنین درباره سازمان دادن (یا اینکه خواهش کردن از بخش خصوصی برای سازمان دادن) کنفرانس از شرکتهای بازرگانی که در ایران فعالیتهایی دارند:

۱) برای بررسی تجربیات مختلف کمپانیها در ایران از طریق بررسی مسایل ویژه از سوی هیئتی از کارشناسان و...

۲) بحث در اطراف اوضاع سیاسی و سیاست آمریکا از سوی یک مقام ارشد وزارتی و...

۳) بررسی کلی اوضاع اقتصادی، اندیشیده ایم. همچنین یک اندیشه دیگر که پیشنهاد شد این بود که از

رضا صدر یا سایر سخنگویان واجد شرایط دولت موقت ایران دعوت شود که در این جلسات سخنرانی کنند.

۸ شما باید بدانید در حالی که این پیام در شرف تهیه بود به طور مستقل ویلیام لفلت و والترسری از دان ویدن تقاضا کردند تا به طور بی سروصدایی تا زمانی که ویدن در تهران است درباره فعالیت مجدد اتاق بازرگانی ایران و آمریکا و شورای بازرگانی تحقیقات به عمل آورد. ما اعتقاد زیادی به چنین برداشتی از موضوع نداریم و میل نداریم پیامهای ما یکدیگر را قطع کنند. معذالك ما از ویدن تقاضا کردیم که درباره تحقیقات خود سفارت و وزارت را مطلع سازد.

ونس

بروس عزیز

سند شماره (۳۶)

وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سیتاریخ : ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۹ ۲۹ تیر ۱۳۵۸

اداری غیر رسمی

طبقه بندی : خیلی محرمانه

بروس لینگن، کاردار سفارت آمریکا در تهران

بروس عزیز:

در این نامه می خواهم گفتگوهای خود را با اندی سنز و صحبت قبلی خود را با ویکتور درباره گزارشگری سفارت خلاصه کنم. جداً برای یک مأمور وظیفه شناس خارجی و کاملاً منصفانه بایستی که بگویم که به نظر من سفارت کار بزرگی در مواجهه با موانع خطرناک به عهده داشته و انجام می دهد. حالا به سرعت به موضوع این نامه بپردازیم.

به نظر من چند چیز در گزارشها باید رعایت شود:

اولاً؛ در مقابل حوادث مهم به گزارش سریع و هشیارانه نیاز داریم. برای مثال وقتی بازرگان از روحانیون در کابینه استفاده کرد، وقتی ژنرال رحیمی تیرباران باشد، وقتی راهپیمایی وحدت انجام می شد، وقتی ملی کردن اعمال گردید یا خرابکاریهای مهمی که در مناطق نفتی وجود دارد، احتیاج به پیام کوتاه و سریع سفارت با تحلیل مناسب می باشد. ممکن است عصر همان روز مجبور به مطالعه مطلبی باشم. گرچه مایلم بر قضاوتهای خودم تکیه کنم، ولی برای خدمت بهتر به مصالح ملی، اظهار نظر مسئولانه شما مقبول تر است.

ثانیا؛ ما احتیاج به عوامل اساسی که باعث بنای بهتر معلومات ما در مورد ایران انقلابی شود، داریم.

دقیقاً همان طرح گزارش نویسی ویکتور در نظر ما است. خیلی ساده بگویم که ما در اینجا، شرح حال

گروههای سیاسی، یا وضع جاری زندگی روزانه در رابطه با سطوح مختلف در ایران را در اختیار نداریم. غفلت از حوادث ایران، در اینجا بسیار است. مطبوعات آمریکا در اینجا کار جالبی نمی کنند. ولی در غیاب گزارشات سفارت چاره ای جز وابستگی به خبرنگاران بی تجربه نیست. ما به خصوص احتیاج به تعقیب جریان وضع قانونگذاری داریم.

ثالثا؛ ما نیاز به گزارش مذاکرات مهم شما و دیگران در سفارت داریم. برای مثال شما تنها مأموری هستید که با نزیه دیدار کرده اید و ارزیابی شما از این شخصیت عمده و نظریاتش در مورد آمریکا مطمئناً در اینجا با توجه بسیار زیادی در سطوح بالا مطالعه خواهد شد. در واقع مطالعه هر مطلب ارسالی شما با نظریات یا گزارش گفتگوهای مهم، وسیعاً در میان مقامات دولتی ما که اخراج نشده اند ضمانت می شود. علاوه بر این امیدواریم ویکتور و دیگران علیرغم مخالفتهایی که با شما در سفارت دارند، بتوانند برای گفتگوهای سیاسی اطلاعاتی ایران، انگیزه ایجاد کنند. ما در واقع نیاز به نوعی گزارش داریم که در گذشته توسط یک مقام سفارت از افرادی نظیر متین دفتری تهیه می شد؛ مانند بعضی از خبرنگاران ورزیده تر یا دیگر آمریکاییان که تمایلی به دعوا و مرافعه ندارند، ولی دارای شم سیاسی هستند. حتماً این گونه افراد را هنگام گزارش شناسایی کنید تا ما بتوانیم اعتبار آنها را طبق ضوابط خودمان ارزیابی کنیم. و عاقبت گزارشگری عالی درباره گروههای اقلیت، در زمینه سیاسی، امتیازی واقعی برای این اداره بوده است. فکر می کنیم که ما به مسئله یهودیان ایران به طرز موفقیت آمیزی پرداخته ایم (با چشم پوشی از قطع

نامه جاویتس) که قسمت اعظم آن به خاطر جریان گزارشات مستمر همه شما بوده است. دو پیشنهاد جزئی دارم: اولاً اجتناب از شایعات، نظرات و تصورات مشکوک که احتمالاً اعلام خطر موجهی را سبب می شود. از حوادث سهمگین صحبتی نکنید، مگر اطمینان پیدا کنید که مورد دارد. اتهامات افراد را در مورد زندانیان یا اعدامیان تکرار نکنید، مگر اینکه صحت آن را قبلاً تأیید کرده باشید. به عبارت دیگر گزارشها را همچنان ارسال دارید، اما دقت کنید که صحیح و مطمئن باشند.

ثانیا امیدوارم که سفارت تماس با این موضوع را همچنان توسعه بدهد. برای مثال آیا کسی سعی کرده است که با جناح چپ جنبش یهودیان برای دریافت نظریات آنها از حوادث، تماس بگیرد؟

ممکن است طرح ویکتور را برای گزارش دادن به همراه پیشنهاداتی برایتان بفرستیم. امیدوارم که شما در مواقعی که فکر می کنید واشنگتن نسبت به آنچه که برای ما می فرستید واکنش درستی ندارد، ما را در جریان قرار دهید و این کار را با ابراز تأیید خود با اتخاذ سیاستهای ما و اعمال آنها در اوضاع جدید به کار برید.

همان طور که قبلاً هم به ویکتور گفته ام دوست دارم که جریان مستمر ارتباط غیر رسمی بین دفتر و سفارت حفظ شود تا هر دو ما مطلع باشیم که آنچه را که شما انجام می دهید، مطابق اهداف است یا نه.

قربانت

هنری پرشت

رئیس اداره امور ایران

انتخاب سفیر

سند شماره (۳۷)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سیتاریخ : ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۹ ۳۰تیر ۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا در تهران فوری

طبقه بندی : سری

شماره : ۹۷۱۱

موضوع : انتخاب سفیر

۱ (تمام متن سری است)

۲ همان طوری که وزیر امور خارجه گفته، همگی ما عمیقاً از تمایل شما به ماندن در تهران برای مدت طولانی تری به منظور فرصت مقتضی برای انتصاب سفیر تشکر می کنیم. ما اوضاع را از نزدیک برای هفته های آینده در تهران بررسی کرده تا برای حل این مسئله آمادگی پیدا کنیم. ما مترصد علائم تمایل صمیمانه دولت موقت ایران برای بهبود روابط هستیم تا تجربه رد شدن والتر کاتلر تکرار نشود. ما در این مورد احتیاج به اطمینان مطلق داریم و به علاوه پس از اعزام سفیر جدید باید مطمئن باشیم که قادر به انجام وظایف به طور مؤثری باشد. لذا نگران هستیم که مبادا شرایط در هفته های آینده بدتر شده و اینکه وضع امنیت سفارت بهتر شود.

۳ نظر آیت اللّه در مورد ایالات متحده مسئله مهمی است. در این رابطه به نظر می رسد که بیانات وی در هفته های اخیر، نسبت به بهار خالی از حمله به آمریکا بوده است. بالاخره به سادگی لازم است که فرجه کافی زمانی را در رابطه با وضع انتخاب و معرفی سفیر جدید به سنای آمریکا در نظر گیریم.

۴ با این فرض که شرایط مساعد باشد و مشکلاتی پیش نیاید به نظر ما مشورتهای خصوصی با

اعضای اصلی سنا پس از تعطیل اوت بایستی آغاز گردد. اگر اوضاع مساعد بود و هیچ حادثه برهم زننده ای در ایران وجود نداشت تا انتخاب سفیر را غیر محتمل بنماید، ما در وضعی قرار خواهیم داشت که پیشنهاد خود را در ماه سپتامبر به رئیس جمهور بنماییم؛ با این نظر که جریان معرفی به سنا و انتخاب در انتهای اکتبر به پایان برسد.

۵ اگر نظریات خود را در این مورد به ما بدهید سپاسگزار خواهیم بود. منجمله ارزیابی شما در مورد مطلوبیت و اهمیت روابط با ایران در زمینه تعیین سفیر در چهارچوب زمانی پیشنهادی.

ونس

موضوع: گزارش سه ماهه سیاسی

سند شماره (۳۸)

از : سفارت آمریکا در تهران تاریخ : ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۹ ۳۱تیر ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی.سی

رونوشت جهت سفارتخانه آمریکا در: ابوظبی، آنکارا، بغداد، ظهران، دوبی، اسلام آباد، جده، کابل، کویت، لندن، منامه، مسکو، مسقط، پاریس، وی هینگان

محور سند : دولت موقت ایران

طبقه بندی : خیلی محرمانه شماره : ۷۶۳۵

موضوع: گزارش سه ماهه سیاسی

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه: تحلیل زیر سعی در اندازه گیری کمی (ولو اینکه کاملاً دقیق نباشد) پیشرفت در جهت حل دوگانگی خلاف قاعده سیستم حکومتی ایران از انقلاب فوریه تاکنون دارد و این دوگانگی بر اثر پیروزی

غیر منتظره و ناگهانی بودن انقلاب، به وجود آمده است. ما چنین می فهمیم که علیرغم ظاهر بسیار عادی، دولت موقت ایران در تثبیت اقتدار سیاسی خویش ناموفق بوده است. بخش غیر رسمی (کمیته های انقلاب و ملحقات آن) همچنان به پیشرفت (رشد) خود ادامه می دهند و البته به عنوان یک منبع قدرت موازی (با قدرت دولت) پیوسته قویتر می شوند. رشد ناآرامیهای سیاسی، ملازم این وضع غیر عادی امور بوده است. در هفته های اخیر، دولت موقت بیشترین توجه خود را به مراحل مربوط به قانون اساسی و دورنمای یک دولت انتخاب شده به وسیله مردم که تا اوایل پاییز تشکیل شود، به عنوان راه حلی برای معمایی که تاکنون از طرق دیگر موفق به حل آن نشده، معطوف کرده است. (پایان خلاصه)

۳ این گزارش سعی در ارزیابی موقعیت سیاسی ایران، به عنوان یک جریان، با مشخصه های کمی دارد. انجام این کار مشکلاتی سیاسی در بر دارد که کمترین این مشکلات، کمبود اطلاعات رسمی است که ممکن است برای ارزیابی روندها لازم شود. بلکه سوءظنی که در ایران امروز نسبت به کلیه اعمال حکومت آمریکا وجود دارد و همچنین عدم امنیت عمومی در تمام مناطق کشور، تقریباً جمع آوری اطلاعات برای کارمندان سفارت را غیر ممکن ساخته است، مگر در موارد خیلی نادر. معهذا پدیده هایی وجود دارند که قابل اندازه گیری به طور کمی می باشند (حداقل به شکل تقریبی) و ما سعی کرده ایم با استفاده از این اطلاعات، مدلی بسازیم که با آن به خوبی بتوانیم جریان سیاسی را ارزیابی کنیم.

۴ ارثی که انقلاب ایرانیان باقی گذاشت، سیستم دوگانه حکومت بود. بخش رسمی آن توسط بازرگان

و قسمت غیر رسمی آن به وسیله آیت اللّه خمینی رهبری می شود. بر طبق مدل (روش) ما، این یک موقعیت غیر عادی است و پیشرفت (بهبود) سیاسی باید این طور تعریف شود: پیشرفت به سوی یک حکومت واحد که قابلیت اداره امور ملت را داشته باشد. همچنین این نیز پذیرفته شده است که مقدار ناآرامیهای سیاسی با پیشرفت به سوی یک حکومت معتقد، نسبت معکوس دارد. حوزه های بررسی شده (در این گزارش) عبارتند از:

(الف) حکومت رسمی

کابینه

حکومت ایالتی (استانی) و محلی

دادگستری قوه مجریه

آموزش

سیاست و طراحی اقتصادی

رفاه عمومی

وسایل ارتباط جمعی

دفاع ملی

(ب) حرکت انقلابی

رهبری

کمیته ها

ارتش اضطراری و نیروهای غیر منظم

نظام دادگاههای انقلابی

(س) مخالفین سیاسی

سازمانهای دست چپی

گروههای میانه رو

تندروها تروریستها

اقلیتهای نژادی

با استفاده از این طبقه بندی ما قصد داریم هر سه ماه یک بار این گزارش را تهیه کنیم.

۵ حکومت

(الف) کابینه

وقتی که بازرگان و کابینه اش بر سر کار آمدند، چنین گمان می کردند که وظیفه آنها نظارت و رسیدگی به امور ملت و در ضمن آن تهیه قانون اساسی که تحت آن سرانجام دولت قانونی انتخاب می شد، است. اما دو مسئله این گمان را درهم ریخت؛ اول آنکه وظیفه ایجاد یک چهارچوب حکومتی که دولت موقت از ابتدا تصویر آن را در ذهن داشت، بسیار پیچیده تر از آنکه رهبران جدید و بی تجربه فکر می کردند، از آب درآمد و مسئله دوم که مهمتر نیز هست، این است که دولت موقت خیلی زود دریافت که اوقات زیادی را در جهت یکسانسازی منابع متضاد قدرت که ناشی از دوگانگی سیستم حکومت بود، صرف کرده است. در نتیجه حرکت به سوی انتخابات برای حکومت دائم، به کندی و به طور تصادفی انجام می پذیرفت (گواه این

مسئله رفراندوم جمهوری اسلامی در ماه مارس است)

با گذشت زمان از بهار به تابستان، بازرگان و یارانش دریافتند که شدیداً در کوششهای بی ثمر برای اعمال قدرت در سطوح مختلف حکومت ملی ناتوان هستند. در حالی که روحیه کابینه بازرگان در حال خرد شدن بود، وزیر دادگستری (مبشری) به دلیل اینکه وجود دادگاههای انقلاب اعمال او را غیر ضروری می نمودند، استعفا کرد. وزیر امور خارجه (سنجابی) نیز (از دور) خارج شد؛ وزیر دفاع ملی (مدنی) به یک مرتع سبزتر سیاسی در نیروی دریایی و استان خوزستان ارتقاء پیدا کرد و مشاور نخست وزیر، امیر انتظام، ایران را به قصد اسکاندیناوی ترک کرد. کوشش برای مهار قدرتهای غیر رسمی نظامی ادامه دارد، گرچه عملی بی ثمر است. به نظر می رسد که دولت ایران توجه خود را به سمت مسئله قانون اساسی معطوف و از اتلاف انرژی در درگیریها خودداری می کند. موقعیت کنونی نشان می دهد که فقط یک «دولت منتخب مردم» قادر است به مشکلات متعدد موجود بپردازد، که یکی از این مشکلات همان سیستم دوگانه حکومتی غیر رسمی است.

(ب) اداره ایالتی و محلی

دولت موقت ایران سریعاً استانداران اکثر ۲۲ استان ایران را تعیین کرده است. تا ماه مارس این مسئله مشخص بود که استانداران در اعمال قدرت در منطقه مأموریت خود در سطح استان، با مشکلات قابل توجهی مواجه بودند. تا پایان ۸ ژوئن، استانداران در هفت استان کار خود را ترک کرده بودند. علت ترک کار یا قادر نبودن به انجام وظیفه به علت دخالت کمیته های انقلاب بود و یا اینکه به وسیله همین کمیته ها بیرون رانده شده بودند.

در سطح استانها، ساختمان اداری رژیم سابق، تقریباً دست نخورده باقیمانده بود. این استخوانبندی در بیشتر استانها دلیل از سر گرفتن خدمات اساسی از قبیل جمع آوری زباله و مسائل رفاهی واقعی به طور

لاینقطع، به شمار می رود. نتیجتاً زندگی شهری فقط به صورت حاشیه ای از انقلاب تأثیر پذیرفته است. در چنین موقعیتی نیز اقتدار واقعی در اداره محلی در دست کارمندان دولت نیست. بر عکس هرچه قدرت کمیته ها بیشتر شود. سطح اداره دولت پایین می رود.

(ج) قوه مجریه و قضائیه

پلیس راهنمایی اولین بخش از قوه مجریه رسمی ایران بود که بعد از انقلاب فوریه ظاهر شد. پلیس شهربانی خیلی آهسته تر شروع به اشغال دوباره کلانتریها کرد. آنها اغلب این گونه امکانات را با نیروهای شبه نظامی غیر منظم شریک می شوند. گرچه دستوراتی که توسط افسران صادر می شود، توسط کمیته های مستقر در کلانتریها وتو می شوند و این کمیته ها اعضایشان به ندرت توسط پرسنل رسمی کنترل می شوند. پلیس عادی و حتی ژاندارمری به طور محدود اجازه حمل سلاح دارند و معمولاً تحت شرایط خاصی، مانند نگهبانی از دفاتر دولتی.

موقعیت در استانها ممکن است کمی بهتر از تهران باشد. گرچه ظاهراً از محلی تا محل دیگر، مسائل فرق می کند. مثلاً مدت کمی پیش در شهر ساحلی چالوس، کارمندان رسمی سفارت مشاهده کردند که ژاندارمری و پلیس شهری به طور عادی انجام وظیفه می کردند. اما در خرمشهر بی اثر بودن پلیس در مهار نیروهای مسلح یکی از دلائل مهم ناآرامیهای آن شهر بوده است.

اساساً وزارت دادگستری در حال احتضار است. امور قضائی که برای مردم اهمیت زیادی دارند، در

انحصار دادستانی انقلاب و دادگاه انقلاب می باشد که هر دو خارج از ساخت اداری دولت موقت بوده و به طور مستقل عمل می کنند. با وجود بیانیه های رسمی مبنی بر اینکه دادگاههای انقلاب با یک سیستم دادگاههای ویژه به منظور محاکمه جرائم ضد انقلابی تعویض می شوند و پیش نویس قانون اساسی که دستگاه قضائی را پیشنهاد می کند، دولت موقت به طور استثنائی در اعمال اقتدار خویش در اداره قضائی ناموفق بوده است. علیرغم پیدایش تدریجی پلیس و ژاندارمری، دولت موقت قادر به کنترل نبوده و دستگیری توسط کمیته ها و نیروهای مسلح غیر رسمی صورت گرفته است. اگر چه پلیس و ژاندارمری به مقرهایشان بازگشته اند، نقش آنها اساساً به عنوان نیروهای کمکی کمیته ها و نیروهای مسلح شبه نظامی می باشد.

(د) آموزش

مدارس ابتدایی و دبیرستانها مدت کمی بعد از سقوط دولت بختیار در فوریه باز شدند و علی رغم مشکلاتی که بر اثر کوتاه کردن سال تحصیلی و سیاسی شدن دانش آموزان به علت تجربه هایشان در ماههای اخیر، دولت موقت ایران می تواند از قدرت خویش در دوباره فعال کردن نظام مدارس عمومی راضی باشد. ولی این مسئله در برگزاری امتحانات پایان سال، کاملاً مشهود بود. (این مسئله را باید یادآور شد که امتحانات به علت مشکلات اداری، مدت زمانی باید عقب می افتاد.) مشکلات بزرگی از قبیل کمبود معلم، امکانات ناکافی، مواد درسی متوسط، در آینده مطرح می شود. اما اینها در هر حادثه ای وجود داشته است.

در سطح دانشگاهها، گزارش معتدل تر است. دانشکده ها در پایتخت، به خصوص دانشگاه تهران همچنان بستر گرم فعالیتهای سیاسی هستند و کلاسهای درس به تعداد کم تشکیل می شوند. حتی در استانها، جایی که مؤسسات آموزشی متعددی قادر به بازگشایی کلاسها در تاریخ نسبتاً زود بوده اند، به

علت رشد نارضایتی در میان دانشجویان و هیئت استادان در هفته های اخیر، تمایلی به این کار وجود نداشت. پاکسازی وسیعی در سطح استادان و دانشجویان و همچنین جنگ بین گروههای رقیب در سطح دانشکده ها وجود داشته است.

(ه) سیاست و برنامه ریزی اقتصادی

توانایی دولت موقت در راه اندازی صنعت نفت و دوباره به دست آوردن محصولات آن، باید به عنوان یک عمل اساسی تلقی شود، گرچه بخش سوخت از مشکلات عاری نیست. دولت موقت در تبدیل وجوه نفت به موجودی اقتصادی قابل استفاده، مشکلاتی را تجربه کرده است. این مورد عدم توانایی دولت موقت در راه اندازی صنعت نفت، یقیناً باعث نابودی زودرس آن می شده. ولی درآمد نفت باعث کاهش ضربات عواقب سنگین انقلاب اقتصادی و اجتماعی شده است.

گزارش در مورد وضع اقتصادی دولت موقت بد است. کوششها در جهت تشویق صنایع در جهت تولید و یا حفظ منافع دراز مدت ملی از طریق به موازنه درآوردن و عادی کردن سریع روابط قراردادی پیچیده که توسط رژیم سابق با کشورهای خارجی و شرکتهای خصوصی بسته شده، به طور استثنائی عقیم مانده است. البته در زمینه اخیر دولت موقت اغلب در اجتناب از دخالت منافع فرعی در روابط قراردادی به طرفی که شدیداً مضر به منافع طرفین قرار داد باشد، ضعیف بوده است. در طرف مثبت قضیه، در روزهای اخیر مقداری پیشرفت در تعیین و تصریح حق تقدمها وجود داشته است و تعدادی مؤسسات تجارتی

خارجی که به ایران باز می گردند، از استقبالی که از آنها به عمل آمده، خشنود شده اند، و در این رابطه تسهیلاتی در دادن اجازه کار به پرسنل خارجی فراهم شده است.

دولت موقت سرانجام بودجه ای طرح کرده که کمتر از مقدار لازم است و از جهات زیادی با سیاستهای اعلام شده تناقض دارد (مثلاً در کشاورزی، آموزش، رفاه عمومی و راهها). این مسئله باید فرض شود که روش سریع و فوری که در تدوین بودجه به کار رفته، بیانگر قدرت کنترلی است که برنامه ریزان اقتصادی دولت در زمینه های مربوط به خود دارا هستند.

سرانجام تصمیم در مورد ملی کردن بانکها، بیمه و صنایع معینی که شاید تحت شرایط، غیر قابل اجتناب باشد، بیشتر نشاندهنده سیاست غیر مشخص اقتصادی در دولت موقت است تا عدم وجود آن.

(و) رفاه عمومی

برنامه های رفاهی دولت تحت تأثیر نتایج اعمال اقتصادی که در خلاف جهت رژیم سابق انجام شده و همچنین فرار مغزها، از قبیل مهارتهای تکنیکی و مدیریت است. بیکاری و کم کاری و اشتغال به کار غیر تولیدی مرضی است که شاید اکثریت مطلق نیروی کار را در بر گرفته باشد. پاسخ دولت به این مشکل مسکّن بوده و نه به طور علاج بخش. مثلاً دولت ایران هیچ برنامه ای برای حل مشکلات عظیم کارگری ندارد، در عوض در مواجهه با آنها روش تسکین و ارضای بیکاران را ترجیح می دهد و بر کارفرمایان فشار وارد می کند که تعداد حداکثر ممکن کارکنان را در استخدام خود نگهداشته و به آنان حقوق بدهند، چه کار برای آنها موجود باشد و چه نباشد. در بهترین شکل این کار ممکن است فرصتی برای تدوین سیاست کاری مؤثری را به دست بدهد و در بدترین حالت فقط روز تصفیه حساب را به تأخیر می اندازد.

(ز) وسایل ارتباط جمعی

دولت موقت ایران، از طرف قم تحت فشار شدید برای مهار و کنترل مطبوعات است. از انقلاب فوریه

تاکنون روزنامه های مستقل و دست چپی مانند پیغام امروز و آیندگان، آماج حملات و تهدیدها، به انزوا کشانیدن و دشمنی آشکار بوده اند. تازه ترین حادثه حمله به دفتر آیندگان در خرمشهر و آبادان است. در اجتماعی که توسط هواداران آیت اللّه خمینی در هفده ژوئیه برگزار شد، روزنامه های ضد انقلابی شدیداً محکوم شدند و در نتیجه این فشارها دولت ایران (وزارت ارشاد ملی) در موقعیت بدی برای تهیه قانون مطبوعات قرار گرفته است. اشخاص زیادی از آن دسته که از انقلاب اسلامی حمایت نمی کنند، این مسئله را تجاوز به آزادیهای مطبوعات قلمداد کرده و در نتیجه آن را محکوم می کنند.

آنچه که مؤید نفوذ بخش غیر رسمی دولت در روزنامه ها است، آغاز به کار بعضی از آنها که منتسب به شخصیتهای مهم مملکتی هستند (مثلاً روزنامه جمهوری اسلامی، منتسب به محمد بهشتی رئیس حزب جمهوری اسلامی و روزنامه انقلاب اسلامی منتسب به بنی صدر، اقتصاددان اسلامی) می باشد. در این رابطه پدیده دیگری که روز به روز ممکن است مهمتر شود، کنترل مالی و مدیریت بعضی روزنامه ها توسط اطرافیان خمینی است؛ مانند روزنامه کیهان، که توسط گروه مافیایی بازاری انجام گرفته.

رادیو و تلویزیون از انقلاب فوریه تاکنون تحت نظر شدید یکی از نزدیکان خمینی، صادق قطب زاده است. رادیو و تلویزیون وسیله مهمی در دست قم برای اسلامیزه کردن برنامه ها است. علیرغم انتقادات فراوان به روش قطب زاده و محتوای برنامه های تلویزیون، تصمیم قم مبنی بر اسلامی کردن برنامه ها، با ظاهر شدن یک ملا بر صفحه تلویزیون در کنار قطب زاده و با تعیین یک هیئت نظارت از طرف تیمهای

اسلامی سخت گیر، تأکید شده است. مسئولین دولت ایران، منجمله وزیر امور خارجه یزدی، و مشاور نخست وزیر، امیر انتظام، اظهار داشته اند که دولت علیرغم پرداخت مخارج رادیو و تلویزیون، هیچگونه کنترلی بر آن ندارد.

(ح) دفاع ملی

ارتش به کندی برای ترمیم ضرباتی که در طی انقلاب خورده، تقلا می کند، رهبری جدید، چه داخل و چه خارج خدمت، در مورد طرحی جامع برای نیروهای مسلح صحبت کرده که طی آن تعداد نیروها نسبت به زمان شاه کمتر خواهد شد. معهذا با همین کاهشهایی که تا کنون صورت گرفته، نیروهای مسلح، به خصوص نیروی زمینی در پر کردن کلیه واحدهایش، با اشکالات فراوانی مواجه شده است. مثلاً سطح سربازگیری در نیروی زمینی ممکن است که بیش از ۵۰ درصد احتیاجات جدید تقلیل یافته، نباشد.

گزارش در مورد نیروهای هوایی و دریایی بهتر است اما در آنجا نیز اشکالاتی وجود دارد. به طور مثال تقریباً ۰۰۰/۱۴ همافر نیروی هوایی شدیداً سیاسی شده اند و مشکلات در سر راه بازسازی ایجاد می کنند، به جای آنکه هسته ای برای انجام آن به وجود آورند.

گروه افسران ارشد تارومار شده اند (مثلاً نیروی دریایی فقط سه افسر دریایی در خدمت دارد و نیروی هوایی با یازده تیمسار در موقعیت بهتری قرار دارد).

افسران کم تجربه ای که اکنون پستهای حساس را اشغال کرده اند، اغلب توسط کمیته های ارتش در نشان دادن توانایی رهبری عقیم شده اند. گروه اخیر که تاکنون سکوت و انعطاف پذیری عجیبی از خود نشان داده است، اکثراً تحت سلطه همافران و افسران معلق و کسانی با درجه پایین که قرار است که در ارتش استخدام شوند بوده و مهمترین تصمیمات ارتش را سخت تحت تأثیر قرار می دهند. ظاهراً در هفته های اخیر قدری بهبود در بعضی واحدهای ارتش وجود داشته و بعضی از فعالیتهای جاری از قبیل

بازرسی، مانور و غیره از سر گرفته شده است. اما در حال حاضر ارتش ایران بیشتر یک مفهوم ذهنی است تا یک واقعیت خارجی. در حال حاضر آنها قادر نیستند یک عملیات منسجم اساسی را برای دفاع از کشورشان رهبری کنند.

۶ حرکت انقلابی

(الف) رهبری

رهبری خمینی بدون هیچ مقابله جدی باقی می ماند. انتقادات بی شمار گروههای مخالف که تازه شروع به کار کرده اند، تاکنون بی اثر بوده است. همچنین قدرت شورای انقلاب که چهره اش نامشخص است، رو به رشد می باشد. در حالی که از ابتدا به نظر می رسد که فقط نقش مشاوره ای مبهمی داشته باشد. در هفته های اخیر شورای انقلاب به عنوان یک نیمه قانونگذار عمل کرده است. اکنون همه مسائل معمولی دولت برای تصویب نهایی به شورای انقلاب می رود.

(ب) کمیته ها

نارضایتیهای عمومی از کمیته های انقلاب بسیار بهتر از رهبری حرکت انقلابی است و بدون شک برمبنای تماسهای مستقیم با آنها، واقعاً بر روی همه ایرانیها تأثیر می گذارد. تعداد دفعاتی که شهروندان ایرانی در مخالفت با کمیته ها در کنار دولت قرار گرفته اند، رو به افزایش است. گرچه این روزها این گونه مخالفتها بی نتیجه است. در موقعیتهای گوناگون دولت ایران اعلام کرده است که طرحی برای ادغام

کمیته ها و یا به نحوی یکی کردن آنها با نیروهای موجود دولتی دارد، اما تاکنون کمیته ها موفقانه در مقابل تمام کوششهایی که به منظور مهار قدرتشان انجام گرفته، مقاومت کرده اند.

رقابتها میان کمیته ها رو به تزاید است و سرانجام ممکن است این مسئله نقطه ضعفی برای آنها باشد.

آنها همیشه نسبت به اختیارات قانونی یکدیگر حسادت می روند و همراه با محکم شدن موقعیتشان، چشم و همچشمی ها رو به تزاید است.

(ج) نیروهای مسلح شبه نظامی و نیروهای پراکنده (غیر منظم) گروههای مسلح بسیار کمتر از ماههای پیش قابل رؤیت هستند. تعداد بسیار کمی از آنها خارج از کمیته های مختلف و یا رهبری سازماندهی شده ای که در آن قرار دارند، می باشند. پاسداران انقلاب که نیروهای شبه نظامی انقلاب هستند، چنان در حال رشد هستند که ممکن است از نیروهای ارتشی پیشی بگیرند. این پاسداران بودند (اکثر آنها از تهران آمده بودند) که سهمی بیشتر از ارتش در به وجود آوردن صلحی موقت پس از چند روز جنگ در خرمشهر در تاریخ اوائل ژوئن داشتند و نمایش قدرت آنان در رژه روز پاسداران در ۲۸ ژوئن بسیار مؤثرتر از ارتش که دو مورد قبل از آن به اجرا در آورد، بود.

رقابتها و چشم و همچشمی ها در میان شبه نظامیان کمیته ها (که غیر از پاسداران هستند) و گروههای مسلح که همچنان فعالند، رو به تزاید است. پس از آنکه تیراندازیها رو به نقصان گذاشت، حمله به مقر افراد این گروهها در روزهای اخیر افزایش یافته است. نیروی غیر منظم امنیتی سفارت با کینه ورزی شدیدی نسبت به مجاهدین خلق عمل می کند و قبلاً نیز زد و خوردی مسلحانه بین آنان صورت گرفت.

(د) نظام دادگاههای انقلاب

ظاهراً برای موقعیتهای فوق العاده (مثلاً محاکمه و تنبیه همکاران رژیم گذشته) به وجود آمده است.

ولی دستگاه دادگاههای انقلاب به صورت بخش لاینفک جریانات سیاسی ایران بعد از انقلاب درآمده

است.

در حالی که کلیه کسانی که تاکنون محاکمه شده اند، به طریقی با رژیم پهلوی رابطه داشتند، معنای همکاری رژیم گذشته روز به روز گسترده تر می شود. همچنین دادگاهها گاهگاهی مواردی را که صرفاً جنایی بوده اند، رسیدگی کرده اند. دادگاهها به طور محسوسی استقلال خود را نشان داده اند و کوششهایی (از هر ناحیه می خواهد باشد) را که برای مهار (از هر ناحیه می خواهد باشد) را که برای مهار قدرتشان انجام می شود، با اعدام چهارده نفر در ۴۸ ساعت اول بعد از اعلام عفو عمومی اخیر به خواری کشانیدند.

۷ مخالفان سیاسی

(الف) سازمانهای دست چپی

چپیها به طور جدی تجزیه شده اند. یکی از دو سازمان اصلی دست چپی، حزب توده که سر سپرده مسکو است، در حال حاضر به طور حاشیه ای به جمهوری اسلامی اظهار خدمت می کند و شفاهاً به رهبری خمینی وفادار است. گروه دیگر، فدائیان خلق، پس از مدتی که سعی در حفظ ظاهر جبهه متحدی با دیگر سازمانهای غیر مارکسیستی داشت، اعلام کرد که دوباره مخفی خواهد شد.

(ب) گروههای میانه رو

سازمانهای غیر مارکسیست، اما قطعاً ضد مذهب، از ارشاد مذهبی متعصبانه روحانیت سختگیر، شدیداً انتقاد می کنند. گرچه این گروهها از اعتراض در برابر خمینی اکراه دارند و مانند حزب توده به طور

حاشیه ای اظهار خدمت به جمهوری اسلامی می کنند، اما مکرراً در مورد محدودیت آزادیهای شخصی و حقوق فردی در بینش سیاسی خمینی صحبت می نمایند. روحانیت میانه رو و همپیمانان آنها در بازار، چگونگی عملی بودن حکومت الهی را مورد سؤال قرار داده اند و اگر چه نسبت به ضد مذهبها در اعتراض به خمینی، اکراه بیشتری به خرج می دهند، سرانجام ممکن است تأثیر بیشتری بر شکل سیاسی آینده ایران نسبت به ضد مذهبیها داشته باشند.

(ج) تندروها و تروریستها

موج تروریسم که با قتل رئیس ارتش، قرنی، شروع شد، هنوز فرو ننشسته است. روزنامه ها خبر سوءقصدها به شخصیتهای مهم که اکثر آنها روحانیون در ارتباط با خمینی و جنبش اسلامی، که او آن را رهبری می کند، بوده اند را انتشار داده اند. اما هیچ اطلاعاتی در مورد تعداد تلفات این حملات که اکثراً در شب انجام می گیرد، در دست نیست. اگر چه اطلاعات به آسانی قابل دسترسی نیست، ولی عموماً مشاهده می شود که سطح کلی خشونت در چند هفته اخیر افزایش یافته است.

(د) اقلیتهای نژادی

نا آرامیها به طور واقعی در میان اقلیتهای نژادی ایران افزایش یافته است. کردستان و خوزستان مانند بشکه باروتی هستند که هر لحظه ممکن است منفجر شوند. سرزمین ترکمن صحرا به طور حاشیه ای آرام است. سروصدای شوم در میان قبایل بدوی فارس بلندتر شده است و دولت موقت ایران به طور واضح در مورد بلوچستان نگران می باشد.

۸ (نتایج)

برمبنای میزانهای مطلق، جریان صحنه ایرانیان سراسر سرد نیست. به عنوان اولین نتیجه انقلاب، مملکت ایران به هرج و مرج و بی نظمی اقتصادی و سیاسی کامل، کشیده نشده. البته دولت ایران و

کمیته های انقلاب توانسته اند شرایطی به وجود بیاورند که ظاهر اوضاع بسیار عادی جلوه کند. تلفن کار می کند، آب جریان دارد، چراغها روشن می شوند، نفت تولید می شود، بازارها باز هستند، کشاورزها رو به سوی مزارع دارند و ترافیک به بدی همیشه است.

بر طبق گزارش مقطعی بالا، دولت ایران در تثبیت قدرت خویش، به طور کامل در بیشتر زمینه هایی که سیاسی شمرده می شوند، شکست خورده است. پنج ماه بعد از انقلاب، سیستم حکومتی غیر رسمی به همان قدرت و پا بر جایی همیشه است. هیچ پیشرفت مهمی در جهت حذف دوگانگی سیستم حکومت که نتیجه ناگهانی بودن انقلاب و پیروزی غیر منتظره فوریه می باشد، صورت نگرفته است. عدم موفقیت در این مورد، برطبق پیش بینی ما، توأم با رشد نا آرامیهای سیاسی بوده است.

اخیراً به نظر می رسد که دولت موقت تاکتیکهای خود را در برخورد با معمائی که توسط سیستم قدرت سیاسی رقیب (منظور سیستم حکومتی غیر رسمی) به وجود آمده، تغییر داده است. دولت موقت ایران بیش از سعی در جذب کمیته ها و عناصر حکومتی غیر رسمی، عموماً وجود آنها را نادیده گرفته است و توجه خود را به جریان قانون اساسی که دولت جدیدی را احتمالاً تا اوائل پائیز به روی کار خواهد آورد، معطوف کرده است. به نظر می رسد دولت ایران در مورد موفقیت یک دولت منتخب مردم در زمینه هایی که او شکست خورده، قانع شده است. البته وزیر امور خارجه، دکتر یزدی، به چارلز ناس گفته که کمیته های انقلاب روزی که دولت جدید منصوب شود، از دور خارج خواهند شد. این گفته در نظر ما خوش بینی

بیهوده ای است، اما اثر عملی این گونه مواضع حداقل طی یک زمان کوتاه، ادامه وقفه سیاسی خواهد بود.

لینگن

دولت موقت انقلاب اسلامی کوشش می کند که حرکت انقلاب را کنترل کند

سند شماره (۳۹)

از سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۹ اول مرداد ۱۳۵۸

به وزارت امور خارجه واشنگتن دی.سی

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۷۷۱۹

موضوع : دولت موقت انقلاب اسلامی کوشش می کند که حرکت انقلاب را کنترل کند.

گزارشی از سخنان بازرگان که در رادیو و تلویزیون گفته بود از جمله این که مشکلاتی که به خاطر دخالت کمیته ها و دادگاهها و پاسداران انقلاب دارد، است. (تحلیل)

۱ (تمام متن محرمانه است)

۲ خلاصه: در یک گفتگوی تلویزیونی در روز ۲۰ جولای، نخست وزیر بازرگان، دلایل وجود سیستمهای موازی حکومتی را مورد بررسی قرار داده و آخرین راه حل دولت را اعلام کرد. اثر مطلب اخیر به اعتقاد ما چندان مهم نیست. پیش بینی خوش بینانه برای آینده این است که کمیته های انقلابی، دادگاهها و گردهمایی گوناگون مسلح به حرکتهای مستقل خود چه از دولت و چه رهبری جنبش اسلامی عمل خواهند کرد.(پایان خلاصه)

۳ بازرگان به ملت ایران در روز ۲۰ ژوئیه گفت که در جهان سه نوع انقلاب وجود داشته که عبارتند از: نظامی، حزبی، ملی. کودتای ۱۹۲۰ رضاخان (شاه قبلی) نمونه نوع اول است، انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نمونه

نوع دوم و طبعاً انقلاب ۱۹۷۹ ایران «که به ندرت در تاریخ جهان مشابهی دارد» نوع اخیر است. نتیجه مشارکت توده مردم در انقلاب ایران باعث عدم تمرکز در تمام جنبه های فردی و سازمانهایی که در جستجوی اعمال قدرت بوده اند، گردید.

۴ بازرگان گفت این وضعیت دوام نمی یابد زیرا اکثر کوششهایی که چه برای اعمال قدرت و چه به صورت بین المللی یا وجوه دیگر انجام می شوند دارای مقاصد متضاد می باشند. دولت موقت، شورای انقلاب و خمینی برای راه حل این مشکل ملاقاتی داشته اند. سه راه وجود داشته:

۱ انحلال کمیته های انقلاب و عناصر دیگر غیر رسمی حکومتی.

۲ زیر نظر قرار گرفتن مستقیم شورای انقلاب «به همان منوال که کمیته های امام تحت نظارت» آن قرار دارند.

۳ ترکیب اعضای دولت و شورای انقلاب که مورد اخیر تأیید شده و بازرگان اعلام کرد که ۵ نفر از اعضای شورای انقلاب در پستهای معاونت سه وزارتخانه متفاوت دولت موقت منصوب شده اند، که شامل دفاع ملی، اقتصاد و امور دارایی، و علوم و آموزش عالی می باشد.

۵ این انتخاب محتملاً شانس کمی در حل مؤثر موارد دو مسئولیتی خواهد داشت. تصور اینکه چگونه سه ملا و یک شخصی، تحت عنوان مشاور معاون، چگونه مشکل اصلی دولت موقت را که تسلط قانونی بر کمیته های انقلاب و دادگاهها و نیروهای شبه نظامی است اعمال خواهد کرد، مشکل است.

(تئوریسین اقتصادی ابوالحسن بنی صدر پیشنهاد معاونت پست وزارت اقتصاد و دارایی را رد کرده است که ظاهراً خیلی برای اردلان مطلوب بود) کلیه این نیروها مستقل از دولت بلکه مستقل از هر شخص و هرچیز عمل کرده اند و دلیلی وجود ندارد که دست از عملیات مستقل بردارند. لینگن

گزارشگری سیاسی

سند شماره (۴۰)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سیتاریخ : ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۹ ۷ مرداد ۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا در تهران

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۶۹۲۹

موضوع : گزارشگری سیاسی

۱ برنامه گزارشگری سیاسی پیشنهادی سفارت برای سال آینده، شامل تقریباً همه موضوعاتی است که باید ماورای گزارشگری روز به روز و در محل مورد بررسی قرار گیرد. دو موضوع دیگر به ذهن ما رسیده است.

قانون اساسی جدید و مسائل مربوط به آن ظرف هفته های آینده. این موضوع باید کانون توجه تحولاتی درباره جنبه های ساختاری امور ایران قرار گیرد. این موضوع اهمیت دارد که ما با واقعیات در تماس باشیم. دست داشتن اشخاص کلیدی و برنامه های مربوط به شالوده های جاری و همچنین روندهای مهم بر اساس برنامه های دراز مدت.

چپ: نیازهای اساسی در اینجا عبارتند از: ترکیب چپیها و هدفهای آنها و امکانات بالقوه و ارتباطات خارجی و نیرو قدرت آن.

امکان دارد که سفارت طرحی برای پوشاندن این مطلب براساس پیشنهاد آن درباره احزاب و نهضتهای سیاسی داشته باشد. ما معتقدیم که به اندازه کافی اهمیت دارد و شایسته گزارشگری جداگانه می باشد.

۲ ما کاملاً دشواری استثنائی اوضاع و احوال را در گزارشگری سیاسی از ایران درک می کنیم و از تلاشهای سفارت برای اینکه این گزارشگری به اندازه کافی حاوی واقعیت باشد، قدردانی می کنیم.

ونس

کتاب شانزدهم

دخالتهای آمریکا در ایران (۷)

«آقای کارتر و امثال او الآن تمام همّ شان این است که

دوباره آن مسائل را برگردانند که در زمان شاه مخلوع بود،

لکن این آرزویی است که این ابرقدرتها باید به گور ببرند. ایران

دیگر اجازه نمی دهد که اینها دخالت درش بکنند.»

«امام خمینی»

با پیروزی انقلاب اسلامی هر چند رژیم آمریکایی شاه سرنگون شده و جمهوری اسلامی استقرار یافت، اما منافع سلسله جنبان حقیقی رژیم پهلوی در ایران پایان نیافت، بلکه در پی آن بود که تا آنجا که ممکن است منافع خود را در ایران بازیابد:

«منافع ما در دسترسی مداوم به نفت ایران باید توسط توانایی دولت جدید در برقراری نظم در چاهای نفت و احتیاج او به درآمد حفظ گردد. منافع ما در اینکه ایران درآمد نفتش را در آمریکا خرج کند باید بهبود یابد (و ما نباید با بی توجهی این منافع را از دست بدهیم).» (سند شماره ۱۵)

از آنجا که با افشای شاه و اطرافیانش پرده از چهره آمریکا نیز تا حدودی کنار رفته بود و امکان آنکه آمریکا بتواند با همان روشهای سابقش قدم پیش بگذارد نبود و پیروزی سریع انقلاب نیر باعث شد که سران کفر نتوانند در ایران بعد از انقلاب به طرح نقشه ای که کاملاً با منافعشان سازگار باشد بپردازند، لذا تصمیم گرفتند تا مدتی کوتاه سکوتی نسبی اختیار کرده و در سایه این سکوت در خفا دست به اقداماتی بر علیه جمهوری اسلامی زده و هم اوضاع را بهتر بررسی نمایند:

«سیاست ایالات متحده: در این شرایط مغشوش و نامطمئن موضع ما مخفیانه آماده بودن برای اقدام و پاسخگویی به فرصتها برای محکم کردن اعتبارمان در مقابل دولت موقت ایران و خودمان را به جلو نراندن بوده است.» (سند شماره ۱۶)

سکوت و انزوا در صحنه سیاسی ایران هر چند در کوتاه مدت می توانست در ارزیابی اوضاع به آمریکا کمک کند و آن را از حملات تبلیغاتی دور نگهدارد، اما ادامه آن در دراز مدت مورد علاقه شیطان بزرگ نبود بلکه بهتر آن می دید که بعد از مدتی سکوت برای بررسی اوضاع و بعد از شناخت چهره های مختلفی که به نحوی در اداره ایران دست داشتند، به عنوان اولین قدم برای بسط سلطه دوباره اش در ایران برای برقراری روابط سیاسی مجدد تلاش کند تا به بهانه فعالیت دیپلماتیک، بهتر با عوامل بالقوه و بالفعلش تماس برقرار نماید. لذا دست به اقدامات گسترده ای برای برقراری روابط

سیاسی می زند(که اسناد آن در کتاب ماقبل آمده است). البته علت علاقه آمریکا در برقراری این روابط آن هم در اولین ماههای بعد از پیروزی انقلاب آن است که در رأس امور افرادی را مشاهده می کند که از قبل از پیروزی انقلاب آنها را به خوبی می شناخته و از موضع محتاطانه آنها در قبال منافعش اطلاع داشت و می دانست که حتی اگر خودش در برقراری روابط عجله ای نداشته باشد،ممکن است دولت موقت در این امر پیشقدم شود. البته در کنار دولت موقت از امام نیز غافل نبوده و پیوسته از ایشان به عنوان یک نیروی مخالف منافع غرب و آمریکا یاد می کردند:

«کمبودها: آیت اللّه خمینی که علاوه بر به وجود آوردن سیاستها و بیانیه های افراطی ایران به نظر می آید که با حرارت زیادی ضد ایالات متحده است. توانایی محدود ما برای ارتباط پیدا کردن با رهبریت مذهبی و اکثریت طبقه پایین ایرانیها.

احساسات ضد صهیونیستی و معرفی سیاستهای ایالات متحده به عنوان حامی صهیونیسم در مقابل منافع اسلامی و عرب». (سند شماره ۲)

«در هر صورت نهایتا حقیقت فاصله اساسی ارتباطاتی بین ما و نیروهای اسلامی در ایران باقی می ماند. این فاصله با رهبری مثل خمینی بزرگترین مقدار است. زیرا هم عقاید صحیح و سخت مذهبی و هم یک تنفر و سوءظن دیرینه نسبت به ایالات متحده را باعث می شود.» (سند شماره ۱۰)

«در مورد سیاستهای خاورمیانه او نیروی مخالفی خواهد بود که باید با او مقابله کرد.» (سند شماره ۱۵).

در جمله اخیر به این نکته اشاره می شود که آمریکا به انقلاب و امام تنها به چشم تهدیدی نسبت به منافعش در ایران نگاه نمی کند، بلکه پیوسته تأثیر رهنمودهای امام را به عنوان محرک حرکتهای اسلامی که اساس حکومتهای دست نشانده آمریکا در منطقه را متزلزل می نماید در نظر دارد. لذا در

صدد است که با برقراری رابطه رسمی با دولت موقت و نیروهای غربزده در ایران، آنها را تقویت نماید تا هم زمینه رشد برای گروههای غربزده سیاسی که به علت تربیت غربیشان نهایتا رو به سوی آمریکا دارند فراهم شود و هم بدین وسیله نقش امام در اجتماع را تضعیف نمایند. چنان که در یکی از اسناد این کتاب نیز آمده نیروهای غربزده و دولت موقت از امکانات آمریکا به حساب می آیند. یعنی بالقوه یا بالفعل در جهت آمریکا قرار دارند:

«امکانات: تعداد زیادی ایرانیان تحصیلکرده ایالات متحده و غرب که در میان آنان می توانیم تصمیم گیری در جهت غرب را انتظار داشته باشیم. یک دولت رسمی (که با جناح قم مخالف بوده) و علائمی از واقع بین بودن، غیر افراطی بودن نشان داده است و در روابط عادی شده ایران و ایالات متحده ذیعلاقه است.» (سند شماره ۲)

زیرا در چنین اوضاع و احوالی فقط چنین دولتی می توانست اوضاع و احوالی را به وجود آورد که آمریکا از آن رضایت کامل داشته باشد.

«در کوتاه زمان (تا زمانی که یک دولت جدید تشکیل شود) ما می خواهیم تا آنجایی که ممکن است مشکلات گذشته را از سر راه برداریم و از مسائلی که ایجاد ستیزه می کند اجتناب ورزیم. ما پایه ای برای ارتباط با دولت جدید که امیدواریم قدرت مؤثر بیشتری داشته باشد، خواهیم گذارد. در طول این مدت و پس از آن می خواهیم که سوءظنهای رهبران مذهبی را کاهش دهیم و در جایی که امکان پذیر

باشد دوستی آنها را توسعه و بهبود بخشیم. » (سند شماره ۶)

یعنی آمریکا به رابطه اش با دولت موقت به چشم رابطه ای کوتاه مدت در یک دوره انتقالی می نگرد و می خواهد در زمان دولت موقت پایه و اساس رابطه سیاسی طویل المدتش با ایران را بریزد. البته از این نکته نیز نباید غافل بود که شیطان بزرگ بیشتر مایل به داشتن رابطه با یک دولت غیر مذهبی بود که عده ای ملی گرا(!!) در آن زمام امور را بر عهده داشته باشند و بر روی دولت موقت نیز به عنوان عاملی برای روی کار آمدن چنین دولتی حساب می کرد. لذا سعی بر آن داشت که مسائل مورد اختلافش با دولت موقت را هر چه زودتر حل نماید تا در پایان عمر آن هیچ مسئله مورد اختلافی باقی نمانده و زمینه های سیاسی و اجتماعی برای آنکه آمریکا به اهدافش در دراز مدت برسد، کاملاً مهیا باشد:

«در بلندمدت ما خواهان کار کردن برای ایرانی می باشیم که ناسیونالیستهای غیر مذهبی میانه رو در اداره کشور مسلط باشند. ولی قبل از اینکه ما بتوانیم در ایران اعمال نفوذ کنیم بایستی که یک وضعیت اعتماد و احترام به وجود آوریم. ما معتقدیم که ما اکنون بایستی روی یک سری مشکلات دو جانبه شروع به حرکت نماییم ». (سند شماره ۱۶)

لذا آمریکا دست به یک سری فعالیتهای سیاسی و تبلیغی می زند تا بدین وسیله با کم شدن فشار افکار عمومی بر علیه آمریکا، زمینه برای فعالیت نیروهایی که در بلند مدت امیدهای وی می باشند فراهم شود:

« دوام انقلاب از قطعیت دور است، ولی بعضی از بیانیه های مثبت از جانب ما در مورد درک دوره انتقال مشکلی که ایران از آن می گذرد و می تواند دست میانه روهایی که خواهان روابط خوب با ما هستند را محکمتر کند...»

... یک اظهار نظر مثبت و عمومی گاه و بیگاه توسط سخنگوی دستگاه مدیریت در باره علاقه و

امیدهای ما در ایران جدید می تواند، به کاهش مقداری از رفتارهای ستیزه جویانه، لعنتهایی که به خاطر صفوف بنزین به شما می فرستند و رفتارهایی که نسبت به ایران در مردم آمریکا وجود دارد و به تعقیب منافع دراز مدت ما در ایران کمک نمی کنند، کمک کند.» (سند شماره ۱۰)

یعنی برخورد آمریکا با دولت موقت آنچنان است که در کوتاه مدت موجب تقویت آن شود تا هم موجبات تضعیف رهبری انقلاب و هم زمینه برای فعالیت غربزدگان و عوامل آمریکا و شرایط برای نفوذ آمریکا در دراز مدت فراهم شود، لذا آمریکا علاقه مند است که هر مسئله سیاسی که در ایران مطرح می شود به نحوی تمام و حل شود که در آن به نحوی برای دولت موقت کسب وجهه شود. به عنوان نمونه می توان به علاقه آمریکا به این که مسئله کردستان توسط دولت موقت حل شود اشاره کرد:

«... ایرانیان اعتقاد دارند که عراق به نحو فعالانه ای به شورشیان کرد و عرب در ایران کمک می کند. این اعتقادات و اظهارات ممکن است تا اندازه ای صحت داشته باشد. بسیار محتمل به نظر می رسد که اگر عراق کوشش جدی برای کنترل پلیسی مرزهای خود به عمل آورد، شورشیان ایران و به ویژه کردها برای ادامه قیام خود دشواری خواهند داشت.

به عنوان اولین قدم به عقیده ما فرانسویان و آلمانیها ممکن است به طور جداگانه با عراق در باره تحولات ایران به بحث بپردازند. هدف غایی چنین تبادل نظرهایی که مستلزم فرآیند طولانی ایجاد اعتماد خواهد بود این است که عراقیها را متقاعد سازند تا از اعمال فشار بر دولت بازرگان

بکاهد.»(سند شماره ۷)

اما همان طور که قبلاً اشاره کردیم تقویت دولت به طریق غیر مستقیم و ایجاد رابطه سیاسی با آن از اهداف کوتاه مدت شیطان بزرگ محسوب می شد، ولی در بلند مدت خواهان تشکیل دولتی بود که از افرادی غیر مذهبی تشکیل شده باشد که حداکثر دارای احساسات ملی گرایی باشند. لذا سعی بر آن دارد تا با تمام گروههای سیاسی داخل و خارج کشور ارتباط برقرار کند. که البته در این عمل گروههایی که قدرت بیشتر و درنتیجه نقش تعیین کننده تری را داشتند، بیشتر مورد توجه بودند:

« ما می خواهیم که خودمان را در آنچنان موضعی قرار دهیم که بتوانیم رابطه ای مؤثر با هر گروهی که قدرت قطعی را در اختیار دارد برقرار نماییم و در عین حال روابطمان را با دیگر عوامل مهم سیاسی منجمله مخالفین خود حفظ نماییم ». (سند شماره ۱۶)

یعنی آمریکا که برای اجرای طرحهای شیطانیش احتیاج به محیطی باثبات سیاسی و اجتماعی دارد، با هر گروه صاحب قدرتی که بتواند با تکیه بر قدرتش در برابر انقلاب قد علم نماید و در صورت امکان بر سر کار آمده و زمام قدرت را در دست گیرد قصد برقراری رابطه دارد. و البته گروههای فراری و ضد انقلابیون خارج از کشور نیز در این باب مورد عنایت شیطان بزرگ هستند:

«رو آمدن شاپور بختیار در پاریس و شایعات مداوم در باره چند نفر مهاجر ایرانی که فعالانه در توطئه هایی برای برانداختن رژیم اسلامی آیت اللّه خمینی سرگرم کوشش هستند، این هوس را ایجاد می کند که در میان این مهاجران سیاسی راه حلی را برای اوضاع ایران که به نظر ایالات متحده ناخوشایند است، ببیند. بهر صورت آمریکایی ها می توانند با بختیار وقتی که او به روانی به یک زبان غربی صحبت می کند و آن هم در باره آزادی فردی کنار بیایند.» (سند شماره ۱۷)

که در جملات بعدی سند شیطان بزرگ به بی کفایتی این فراریان اعتراف می کند. (چه اینها اگر

توانایی انجام کاری را داشتند می ماندند و انجام می دادند):

«به نظر ما خطایی جدی خواهد بود اگر به پیشنهاد عنوان شده از سوی خود تبعیدیها درباره اینکه آنها کلید اصلاحات ایران را در دست دارند، ترتیب اثر داده شد. زیرا این اشخاص به غیر از طبقه بسیار کوچک محدود خود از هیچ گونه پشتیبانی در ایران برخوردار نیستند و علاوه بر این، اینها فاقد وسایل اعمال قدرت برای سرنگون کردن نظام کنونی هستند.» یعنی اگر ضد انقلابیون خارج از کشور دارای قدرت لازم برای مقابله با جمهوری اسلامی بودند می توانستند به خوبی توجه شیطان بزرگ را به خود جلب کنند. بنابراین آمریکا با توجه به این نکته که در چنین شرایطی که فقط چند ماه از پیروزی می گذرد، خود را مواجه با انبوه مردم مسلمانی می بیند که به رهبری امام امت با هر گروه یا فردی که بخواهد بر علیه انقلاب قدمی بردارد، مقابله خواهند کرد. لذا هر گونه اقدام سریع بر علیه انقلاب را موفق ندانسته و اقدامات نظامی یا سیاسی حاد را در کوتاه مدت غیر ممکن می بیند، پس به طرح نقشه برای دراز مدت می پردازد.

«اگر همان طوری که ما نتیجه گیری می کنیم هیچ گروه یا فردی خارج از ایران در حال حاضر قدرت آن را ندارد تا به نحو مؤثری در حوادث ایران نفوذ داشته باشد(یعنی حکومت را سرنگون کند) بهترین برداشت به نظر می رسد چنین خواهد بود که در موارد زیر کوشش کنیم:

اعتدالی کردن سیاستهای رژیم کنونی و کمک به پیشبرد و روش عملی بیشتر (پراگماتیزم)،

سازش و بازسازی اقتصادی ... کمک به حفظ و تقویت عناصری در ایران به ویژه در میان گروههای نظامی و مذهبیون میانه رو و غیر مذهبی که ممکن است در آینده با روشن شدن صحنه سیاسی نقش سودمندی ایفا کنند ... ما امیدواریم که متفقین با ما هم عقیده باشند که همه ما باید آنچه از دستمان برمی آید برای تقویت نظامیان ایران که در آینده ممکن است یک گروه کلیدی باشند، بکوشیم. ما میل داریم با متفقین قبل از این تحولات تماس نزدیک داشته باشیم تا تأمین کنیم که نظامیان ایران پشتیبانی لازم را دریافت کنند». (سند شماره ۷)

یعنی آمریکا هر چند، دم از برقراری روابط دوستانه زده و سعی دارد بدین وسیله موضع ایران را در برابر خود به اعتدال بکشد، اما از راه حل نظامی برای اوضاع ایران نیز غافل نیست. بدین خاطر سعی دارد تا آنجا که ممکن است بافت سابق ارتش تغییر نکرده و وابستگیش قطع نشود. (که البته مسلم است در توجهش به ارتش، امید به همان قشر وابسته ای دارد که در زمان شاه پرورششان داده بود و بارها وفاداری خود را به اربابشان ثابت کرده بودند)...

به هر حال آمریکا از بعد از انقلاب تا زمان اشغال لانه جاسوسی این گونه که اسناد حکایت می کنند روشها و شیوه های گوناگونی را در پیش می گیرد تا بلکه منافع از دست رفته را دوباره باز یابد و می بینیم که با تسخیر لانه جاسوسی هر چند آمریکا دست از توطئه هایش بر علیه انقلاب برنداشت، اما بساط مرکز توطئه های آمریکا در منطقه در هم پیچیده شد و یک بار دیگر ثابت شد که در مقابل امتی که به نیروی لایزال الهی تکیه نماید، هیچ ابرقدرتی را یارای مقاومت نخواهند ماند...

«دانشجویان مسلمان پیرو خط امام»

راههای مختلف از شهرستانها

ص: ۲۶۸

سند شماره (۱)

يادداشت براى پرونده هاخيلى محرمانه

موضوع : راههاى مختلف از شهرستانها

خلاصه: نه نامه نوشته شده به فارسى و انگليسى كه ظرف دو ماه گذشته از دوستان ايرانى از قبيل دانشجويان و همكاران (دبيران دبيرستانها) و دوستان نزديك ساكن شيراز و خراسان دريافت شده، ايران دوران بعد از پهلوى را با چشم اندازى متفاوت با گزارشهاى جرايد آمريكايى و سفارت آمريكا ترسيم مى كنند. شيراز و بعضى از مناطق دوردست خراسان آرام و مسالمت جو به نظر مى رسند و به طور كلى از هر گونه حوادث شديد برى هستند. ساكنان اين دو منطقه سقوط پهلوى ها و برقرارى يك جمهورى اسلامى را مورد استقبال قرار داده اند. معذالك از رهبران جديد خود از جمله خمينى آزادانه و بدون ترس انتقاد مى كنند. هر چند دانش آموزان دبيرستانها در سراسر ايران و حتى آنهايى كه در شهرهاى دورافتاده بودند وارد جريانات سياسى شده بودند. مدارس تا نوروز به طور عادى كار مى كردند. هر چند احساس خيانت و رياكارى سياست حقوق بشر كارتر بسيارى را وادار مى كرد تا شديدا حكومت ايالات متحده را محكوم كنند، نسبت به افراد آمريكايى محبت و احترام همچنان باقيمانده است. در حالى كه نامه نگاران مشكلات بزرگى كه ايران بعد از دوران پهلوى مواجه با آن است درك مى كردند، كمتر از ميان آنها ميل به فرار دارند. بالعكس بيشتر اين نه نفر نامه نگار با الهام از موفقيت سريع انقلاب در سرنگون كردن شاه كه در خواب هم نمى توانستند آن را ببينند، ميل دارند به نحو فعالانه اى در دگرگونى جامعه خود شركت داشته باشند، خلاصه اين «شهرستانيهاى» اغلب جوان متعلق به طبقات پايين تا متوسط شش ماه پس از عزيمت شاه، خوشبين باقيمانده اند.

تنوع نامه نگاران نسبت به يكديگر بسيار زياد است. از تحصيل كننده در كلاس يازدهم دبيرستان

گرفته تا دو نفر دارنده فوق لیسانس، از سن شانزده سال گرفته تا حدود پنجاه و پنج ساله. از لحاظ تجربه از یک روستایی منزوی که تنها یک بار یا دوبار در زندگی خود به مشهد سفر کرده گرفته، تا یک شیرازی شهری مآب که در اروپا وسیعا سفر کرده ولی در آمریکا نبوده است، از لحاظ طبقات اجتماعی، از یک طبقه پایین قبیله ای گرفته تا طبقه بالای متوسط شهری.

مکاتبات این چنین گروه متنوعی را می توان تنها از دو لحاظ عمومیت داد. اول اینکه همه آنها اکنون با تمامی قلب از سرنگونی شاه استقبال می کنند. چند دانشجو به نحو فعالی در تظاهرات خیابانی در جریان انقلاب شرکت داشتند، در حالی که دیگران (دبیران شیرازی) در لبه خیابان تا معلوم شدن نتیجه تظاهرات انتظار می کشیدند. چند نفر از آنان در انتقاد از حکومت دوگانه یعنی خمینی و دولت موقت ایران با صدای بلند انتقاد می کنند. ولی هیچ کدام از آنها احساس نمی کنند که رهبران کنونی را می توان از لحاظ پستی و استبداد و فساد با رهبران رژیم سابق مقایسه کرد.

دوم، به استثنای یک نامه امضا نشده که شدیدا از طرز اداره رادیو تلویزیون ملی ایران توسط قطب زاده و روش میزبانانه یزدی در وزارت امور خارجه انتقاد می کند، همه آنها آشکارا و بدون ترس نامه نوشته اند و توجهی به حکمفرمایی فرضی جدید سانسور نداشته اند. لحن به کار برده شده در نامه ها از لحنی که همین اشخاص در زمان شاه به کار برده اند تفاوت بسیار دارد. در آن زمان هرگز یک انتقاد مستقیم از او به رشته تحریر در نیامده بود و تنها انتقادهای بسیار پیچ خورده غیر مستقیم به کار

می رفت. ولی اکنون خمینی، بازرگان و وزیران و سیاستهای دولت بدون هیچ گونه رودربایستی و مستقیما مورد انتقاد قرار می گیرد.

میزان سیاست بافی جوانان قابل ملاحظه است و نه تنها دانش آموزان آگاه دبیرستان عشایری که سابقا در شیراز وجود داشت، بلکه همچنین دانش آموزان یک شهر جدا افتاده نزدیک مرز افغانستان را که قبل از انقلاب بجز فوتبال و کارهای روزمره خانوادگی و گردش هم و غم دیگری نداشتند، در برمی گیرد، یک دانش آموز خراسانی به طور ساده نوشته است « هنگامی که بهترین جوانان ایران به قتل می رسیدند، من تنها به فکر والیبال بودم، مضحک است، این طور نیست؟ در جریان انقلاب خیلی چیزها تغییر یافت و من نیز تغییر یافتم. من دیگر آن علی سابق نیستم.»

دانش آموزان دبیرستان عشایری از برخوردهای بین گروههای دانش آموزان اسلامی و چپگرا برای کنترل برنامه های درسی واداری می نویسند، یک هفته انگلیسی، «زبان امپریالیستها»، از برنامه دبیرستان عشایری حذف شد که هفته دیگر دوباره برقرار شود، معذالک در حدود نوروز، گذراندن امتحانات پایان سال با جلساتی برای بالا بردن سطح آگاهی دانش آموزان، رقابت می کرد. حتی در دانشگاه شیراز (دانشگاه پهلوی سابق شیراز) عده قابل ملاحظه ای از دانشجویان تصمیم گرفتند سر کلاسهای درس بروند، هر چند آنها می توانستند در «فعالیتهای سیاسی» شرکت کنند و در یک ترم بدون از دست دادن

وضع دانشجویی به ثبت رسیده خود در کلاس حضور نداشته باشند.

تقریبا همه آنها از سیاست حقوق بشر حکومت آمریکا شدیدا انتقاد کردند و معتقدند که این سیاست در مورد ایران ریاکارانه به کار رفته است. یک دانش آموز پشتیبانی ایالات متحده از شاه و سوموزا را مقایسه کرده است، برخی دیگر موازیهایی بین مداخله آمریکا در ویتنام ترسیم کردند. اغلب

نامه نگاران در حالی که حکومت ایالات متحده را به خاطر پشتیبانی آخرین لحظه از شاه و فروش سلاحهای «کشنده» به او شدیدا مورد حمله قرار داده (و اغلب کارتر را به نام ذکر کرده اند)، مواظب آن نیز بوده اند که بین سیاستهای ایالات متحده و افراد آمریکایی تفاوت قائل شوند. احترام و علاقه به آمریکاییها از لحاظ انفرادی به همان میزانی که حکومت ایالات متحده به پرتگاههای عمیق تری پرتاب می شد، شدید بود.

هرچند زدوخوردهای قومی در میان کردها و اعراب و ترکمنها، ذکر شده است، از هیچ نمونه ای از اغتشاش در شیراز یا خراسان صحبتی نیست. در ضمن چند نفر از نامه نگاران (که خودشان قشقایی یا ایرانیان سنی الاصل بوده اند و احتمالاً احساسات خودمختاری گرایانه داشته اند) شدت اقدامات دولت موقت ایران را برای سرکوب کردن تقاضاهای قومی مورد انتقاد قرار داده اند.

همکارهای سابق شیرازی در عین حالی که میزان سرعت کند دولت موقت ایران را در اجرای سیاستهای اجتماعی و اقتصادی اعتراف کرده اند روی هم رفته ملی کردن زمینهای موات داخل شهر و همچنین نقشه های مربوط به ساختن مسکن برای مستضعفان بر روی آنها را مورد تمجید قرار داده اند. آنها خواستار شده اند که حکومت با حسن نیت بازرگان، وقت کافی داشته باشد.

دوستان خراسانی در شهر کوچک خود کمتر خواستار تغییرات مادی بودند، بلکه خواسته اند تغییر عمیق در «افکار » ساکنان آن حاصل شود.

چند نفر از نامه نگاران در حالی که «از جمهوری آخوندها»ی طرفدار خمینی در رادیو تلویزیون ملی ایران انتقاد کرده اند، در عین حال درباره آزادی قابل ملاحظه مطبوعات اظهار نظر کرده اند. یک همکار سابق شیرازی خاطرنشان ساخته است که او بیشتر اوقات خود را به مطالعه کتاب از آثار شریعتی گرفته تا مارکس می گذراند و این آثار اکنون به آسانی در دسترس قرار گرفته، در حالی که در جریان ۲۶ سال قبل امکان به دست آوردن قانونی آنها نبود.

سرانجام در میان نه نامه نگاران تنها دو نفر از آنها اظهار تمایل برای خارج شدن از ایران کرده اند. یکی از آنها یک معلم بازنشسته بوده است که میل دارد از پسر خود که در تگزاس تحصیل می کند برای چند ماهی دیدار کند. دیگری دانشجویی از یک خانواده شیرازی طبقه متوسط تربیت یافته است، میل دارد پس از به اتمام رساندن تحصیلات دبیرستانی در سال آینده در انگلستان اقتصاد تحصیل کند. بقیه دیگران چه معلم و چه دانش آموز که قبلاً محرمانه میل خود را برای رفتن به خارجه به منظور تحصیلات بالاتر ابراز داشته بودند، اکنون قصد دارند در ایران بمانند و در باز سازی جامعه خود شرکت کنند، این اشخاص که از فرو رفتن در پیش بینی هایی در باره از هم گسیختگی ملی و فاجعه فرسنگها به دور هستند، به نحو احتیاط آمیزی در باره آینده ایران و خودشان خوشبین هستند.

ایران : مشکلات محیطی ارتباطات، دورنماها، ایده ها و فرضیه

ص: ۲۷۱

سند شماره (۲)

ایران : مشکلات محیطی ارتباطات، دورنماها، ایده ها

فرضیه:

روابط ایران و ایالات متحده خیلی پیچیده هستند

در حالی که از طرف دولت تهران به ما اصرار می شود تا نشانه ای از مقاصدمان برای عادی کردن روابط ارائه کنیم، فرقه قم، خصوصا خمینی، مطبوعات و دیگران به سرزنش و توبیخ علیه ما با عنوان دست نا به کار امپریالیستی در پشت مشکلات ایران ادامه می دهند.

سیاستهای داخلی ایران (اعدامها، حملات به کردها، اخراج خبرنگاران خارجی، بستن روزنامه ها) برداشت منفی فعلی «ایران جدید» را در ایالات متحده تشدید کرده است و در طرح ریزی بهبود بخشیدن روابط، مشکلات جدی برای ما به وجود آورده اند. ما باید از هر نوع موضعگیری که ممکن است اینجا یا آنجا به عنوان حامی این سیاستها تفسیر شود، اجتناب ورزیم. در عین حال منافع ما در ایران قابل توجه باقی می ماند، که کمترین آن نفت نیست. چون که یک دولت اسلامی به هر شکلی که باشد (که رهبریت مذهبی به ایفای یک نقش محوری ادامه می دهد) برای آینده ای قابل پیش بینی قابل مشاهده است، بایستی که ما از طریقی حساب شده مقاصد خیرمان را نشان دهیم و به ایران اطمینان بخشیم که ما هم آرزوی خوبی برایشان داریم و هم قصد داریم که خودمان را در امور داخلی آنها شرکت ندهیم.

امکانات:

تعداد زیاد ایرانیان تحصیلکرده ایالات متحده و غرب که در میان آنان ما می توانیم یک منبع اصلی از حسن نیت را انتظار داشته باشیم و در میان آنان می توانیم تصمیم گیری در جهت غرب را انتظار

داشته باشیم.

تخصص ایالات متحده در رشته های مورد توجه ایران : تجارت، تکنولوژی، کشاورزی، آموزش و پرورش، دفاع.

موضع ایالات متحده به عنوان وزنه ای لازم در مقابل خطری مشاهده شده (اتحاد شوروی).

یک دولت رسمی (که با جناح قم مخالف بوده) و علائمی از واقع بین بودن، غیر افراطی بودن نشان داده است و در روابط عادی شده ایران و ایالات متحده ذیعلاقه است.

تعداد بی شمار دانشجویان ایرانی که می خواهند در ایالات متحده باشند و یا هستند.

کمبودها:

توانایی خیلی کم ما در تأثیر گذاردن بر وقایع ایران.

آیت اللّه خمینی که علاوه بر به وجود آوردن سیاستها و بیانیه های افراطی ایران به نظر می آید که با حرارت زیادی ضد ایالات متحده است.

توانایی محدود ما برای ارتباط پیدا کردن با رهبریت مذهبی و اکثریت طبقه پایین ایرانیها.

تئوری «دست مخفی» که ریشه عمیقی در خوی ایرانی دارد، ایالات متحده را (در میان دیگران) به خاطر مشکلات متعدد ایران سرزنش می کند.

تصمیم جدی و گسترده برای ریشه کن کردن نفوذ خارجی.

مطبوعات دارای مجوز رسمی که بشدت ضد ایالات متحده بوده اند.

احساسات ضد صهیونیستی و معرفی سیاستهای ایالات متحده به عنوان حامی صهیونیسم در مقابل منافع اسلامی و عرب.

معرفی ایالات متحده با دولت شاه و تمام افراط کاریهای آن.

اهداف:

اظهار شود که ایالات متحده خودش را در امور داخلی ایران شرکت نخواهد داد و اینکه ما آرزوی خوش برایشان داریم و دیگر اینکه، منافع ما در تمایلمان به یک ایران مستقل، با ثبات و صلح جو مشترک می باشد.

گفت و شنود با رهبریت جدید ایران را ترقی دهید.

یک رابطه بلند مدت دو جانبه سودمند و مفید را از نو ایجاد کنید.

خطرات:

تا حدی که ما از روش نامشخص فعلیمان دور می شویم، حملات بیشتری را در پیش روی خود قرار خواهیم داد (به طور حتم شفاهی و شاید از نوع دیگر). خصوصا در زمانی که ایران با مشکلات و محرومیت داخلی عظیمی رو به روست، این موضوع صحت دارد و تماما از تئوری «دست مخفی» مداخله خارجی تغذیه می شوند.

بهبود بدون ملاحظه هر کدام از روابط ما ممکن است که به تأیید سیاستهای جاری ایران که با مواضع حقوق بشر ما در اختلاف می باشند، تعبیر می شود.

با در نظر گرفتن ارزیابی دولت فعلی نسبت به دیگر انواع و اشکال (دولت) در آینده، یک ارتباط نزدیک با دولتی که به طور فزاینده به خاطر افراط کاریهایش شناخته می شود، می تواند ما را در مقابل

همان اتهاماتی که با سقوط دولت شاه با آن رو به رو گشتیم، زخم پذیر کند.

پیشنهادات:

علیرغم مشکلات و احتمال مشکلات، اهمیت منافع ما در ایران توصیه می کند که ما فرصتها را برای انجام یک گفت و شنود با رهبریت جدید ایران دریابیم. در عین حال این تلاشها برای کوتاه مدت هم باید ارزیابی شود و از شدت آن کاسته شود و بر روی روابط بلند مدتمان با ایران تکیه کنیم، تا بر روی دست آوردهای تاکتیکی کوتاه مدت.

سازمان ارتباطات بین المللی ایالات متحده (USICA) :

ما به چه کاری مشغولیم؟ چه کاری می توانیم انجام دهیم؟

فعالیتهای جاری:

پشتیبانی از مراکز دو ملیتی (انجمنهای ایران و آمریکا) در تهران و اصفهان.

حمایت از تدریس زبان انگلیسی از طریق NBC در تهران و اصفهان.

کتابخانه سازمان ارتباطات بین المللی ایالات متحده.

مشاوره با دانشجویان از طریق AMIDEAST در NBC و در کتابخانه سازمان ارتباطات بین المللی.

بخش برنامه رادیو آمریکا به زبان فارسی.

کار مطبوعاتی.

توزیع (محدود) مجله در بین نهادها.

همکاری افتخاری با انستیتوی آمریکایی مطالعات ایران.

برنامه فولبرایت (اعطای امتیازات به ایرانیان ادامه می یابد، آمریکاییها در ایران در بلاتکلیفی هستند)

ما چه می توانیم انجام دهیم؟

پخش برنامه افزایش یافته فارسی صدای آمریکا (یکساعت افزایش خواهد یافت).

دیدارهای شرکت کنندگان آمریکایی.

از سرگیری تدریس زبان انگلیسی توسط انجمن ایران و آمریکا در شیراز.

برنامه های فیلم در NBC.

برنامه ای برای آوردن شخصیتهای مذهبی ایرانی به ایالات متحده برای جشنهای سالگرد هجرت.

یک سمینار مخصوص؟ مسافرت به دور ایالات متحده در ارتباط با جشنها؟

یک بخش روابط عمومی در اصفهان در سال آینده؟

ایده های دیگر؟

پیشنهاد می کنیم که یک جلسه مخصوص برگزار شود تا ایده ها برای اعاده یک گفت و شنود با ایرانیان مورد بررسی قرار گیرد. این باید شامل بخش خصوصی، ایران شناسان، رمزی کلارک، شخصیتهای مذهبی سازمان بین المللی ارتباطات و INR می توانند مسئولیت مشترک به عهده گیرند.

اصفهان و شیراز

ص: ۲۷۴

سند شماره (۳)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۷ اوت ۱۹۷۹ ۱۶ مرداد ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی سی

طبقه بندی : خیلی محرمانهشماره : ۸۸۳۱

موضوع : اصفهان و شیراز

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه: کارمند سفارت اسکاد (SKUD)اخیرا دو هفته در شیراز و اصفهان بوده است. او دریافت که فعالیت بازرگانی بسیار خوب است، ولی تعداد بیکاران بالا است. کمیته های انقلاب در هر دو شهر فعال باقی می مانند. قبایل استان فارس نسبت به موقعیت سیاسی جدید منتظر هستند تا ببینند چه می شود. آمریکا هنوز به طور وسیعی به خاطر مشکلات ایران مورد سرزنش قرار می گیرد و این شامل خود انقلاب هم می شود. اسکاد رشد نارضایتی در بین طبقه متوسط و بالا را درک می کرد، ولی طبقه پایین به طور اصلی نسبت به خمینی و جنبش اسلامی وفادارند. تغییرات بسیار کمی در ارتش بوده است. (پایان خلاصه).

۳ کارمند سفارت، اسکاد، اخیرا دیدارهایی از کنسولگریهای شیراز و اصفهان انجام داد. اولین اثر شیراز این بود که شهر به حالت عادی برگشته بود. بازار فعال بود. اکثر رستورانها و تئاترها دوباره باز شده و خیابانها تا پاسی از شب شلوغ بودند. ولیکن کارخانجات و سازمانهای ملی غیر فعال یا نیمه وقت بودند (که با نوشیدن چای و بحث وقت تلف می کنند تعداد بسیار زیادی از بیکاران در گوشه های خیابانها دیده می شوند و یا در ادارات عمومی صدای اعتراضشان را به استانداری، اداره کار یا کمیته می رسانند. علامت دیگر انقلاب احیای کیوسکها و دوره گردان کنار خیابان است، که قبلاً از این کار آنان جلوگیری می شد.

۴ شهر به خاطر برگزاری جشن تولد امام غایب که توسط خمینی دستور داده شده، با شکوه بود. خیابانهای شهر و مغازه ها، به طور ولخرجانه ای آذین بندی شده بود. یک بالن بزرگ با نام پیامبر در مسجدی در پایین شهر تزیین شده بود. جشنها با تظاهرکنندگانی که فریاد می زدند «مرگ بر کمونیستها» همراه بود و سخنانی توسط رئیس رادیوی تلویزیون ملی ایران، قطب زاده (در تکذیب آرزوی رئیس جمهور شدن صراحت کافی به خرج نداد) در شب تیراندازی وجود داشت و ساختمانی در مجموعه ارتش آتش گرفت.

۵ در ضمن کارمند سفارت توسط اعضایی از کمیته که مایل بودند از ارگانهای کنسولی حمایت کنند، در کنسولگری شیراز ملاقات شد. این مسئله با تلفنی به مسئول استانداری انجام شد. یکی از کارمندان سفارت که با پلیس در ارتباط است، یکی از گردانندگان کمیته مهندس عبداللهی را به عنوان کسی که در ساواک کار می کرده و در دفتر استانداری بوده تشخیص داد، او ظاهرا تصمیم گرفته است که جهت حرکت خودش را به سوی دیگری عوض کند.

۶ در شیراز (و همچنین در اصفهان) بیمارستان مسیحیان توسط کمیته تصرف شده است. بیمارستان مسیحیان شیراز بیشتر یک مؤسسه خصوصی بود تا یک هیئت اعزامی مذهبی و توسط مسیحیان محلی اداره می شد. سایر بیمارستانها خصوصی مصادره نشده اند.

۷ اگر چه شیراز فقط یک کمیته دارد، ولی توسط چندین آیت اللّه اداره می شود که برای قدرت در

مجموعه تلاش می کنند، یک مالک محلی رستوران توضیح داد که روش ملاها برای تثبیت قدرت خویش، به استخدام درآوردن تعدادی بیشتر از پاسداران در گروه خود می باشد. کیفیت استخدام اهمیت کمتری از اضافه کردن یک سیاهی لشکر برای به کار بردن اسلحه دارد. نتیجتا هر جوانی که از کلاسهای درس یا کار کردن در مغازه بابا خسته شده است و یا در جستجوی کار باشد، می تواند حامی خدا و کشور شود. اداره شهرها توسط این جوانهای خام مانعی اصلی برای توسعه قدرت حکومت مرکزی و عادی کردن اوضاع است. اخیرا رهبر ملاها در شیراز آیت اللّه ربانی شیرازی است که گفته می شود شخصا به وسیله خمینی منصوب شده است.

۸ قبایل در استان فارس کاملاً آرام باقیمانده اند. بزرگترین و پرقدرت ترین قبیله، قشقایی، که به وسیله که به وسیله ناصرخان و خسروخان که هر دو اخیرا از تبعید خارج برگشته اند، رهبری می شود. گفته می شود که آنها تا وقتی که اوضاع جدید مورد علاقه شان باشد، به قول خود وفادار باقی می مانند. گفته می شود که لرها تا اندازه ای ناامیدتر هستند، آنها از بیکاری، افزایش قیمتها و توقیف برخی از رهبرانشان ناراحت هستند. یک عضو خانواده رهبران لر به کارمند سفارت گفت که تمام آنها احتیاج دارند که ایالات متحده به آنها اسلحه و تجهیزات دهد.

۹ مسئله نقش آمریکا در صحنه ایران هنوز باقی مانده. تقریبا تمام ایرانیانی که از اوضاع کنونی ناراضی هستند معتقدند، که خمینی توسط آمریکا حمایت می شود. این اعتقاد در طیف سیاسی پیدا می شود و به وسیله دکترها، تجار، کارمندان دولتی و غیره ارائه می شود.

۱۰ نارضایتی از رژیم کنونی در طبقه های متوسط و بالا قویتر است، ولی به این دو محدود نمی شود. موارد آن شامل بیکاری، افزایش قیمتها، ترس از کمیته ها و ممنوعیت الکل و اکثر تفریحات است. به هر حال بین بازاریها و طبقات پایین، خمینی هنوز از حمایتی بی چون و چرا برخوردار است. این حمایت از

اعتقادات مذهبی مردم سرچشمه می گیرد و به مسئله ای غیر از اسلام و آزادی (که هر دو مفاهیم قابل تفسیری هستند) تعلق ندارد. برای یکی، ملی کردن صنایع اسلامی است و برای دیگری باز کردن دکه مواد غذایی در پارک عمومی، آزادی است. کسانی که از آیت الله ها حمایت می کنند، اکثرا بیسواد و کم سوادترین قشر ایرانیانی که آگاهی سیاسی نداشته و نسبت به جامعه خویش شناختی ندارند، می باشند. یک بازاری اصرار داشت که بیکارانی که خیابانهای شیراز را پر می کنند، اخراجیهای ساواک هستند.

۱۱ کارمند سفارت با افسر مرکز زرهی، ستوان کمال خاکسار (محفوظ بماند) و خانواده اش در خانه آنها در باشگاه افسران متأهل شام را صرف کرد. هنگامی که ستوان در کنسولگری کارمند سفارت را ملاقات کرد، در لباس یونیفورم بود. این با رفتارش در دو ماه پیش مغایرت داشت. در آن زمان هنگامی که کارمند سفارت او را در خیابان دید، او به وضوح عصبانی شد و ملاقاتی را در رستورانی ترتیب داد و با لباس شخصی ظاهر شد.

۱۲ خاکسار گزارش داد که تعمیر و نگهداری تانک عادی چیفتن فعلاً در حال اجرا شدن است. او گفت که هنگامی که او و سایر افسران شروع به انجام کار کنند، مردانی که مشمول هستند، بنابراین ملحق می شوند. ولی فقط دستور انجام کار کافی نیست. او مدعی بود که پیاده و سوار کردن موتور عادی که آنها انجام داده اند، فقط پنج روز وقت گرفته است. با پیش بینی قبلی حتی با مشاوران انگلیسی بیست روز وقت گرفته است. به هر حال خاکسار گفت که او و سایر افسران احساس می کنند که بازگشت تعداد محدودی از

تیم انگلیسی لازم است. مشاوران روسی در شیراز تا حدود اواسط ماه می باقی مانده بودند. آنها برای بازگشت در اوائل ژوئن برنامه ریزی کرده بودند ولی تا موقعی که اسکاد در شیراز بود، دو هفته به تأخیر افتاد. به طور کلی، خاکسار بیشترین حد بدبینی را در مورد آینده ارتش داشت. او عدم دیسیپلین درجه داران و روحیه ضعیف در بین افسران را تأیید کرد.

۱۳ اف ۱۴.ها در آسمان شیراز یا اصفهان دیده نشده اند. کارمند سفارت خودش یک پسر نوجوان را در خیابان اصلی اصفهان دیده که در حال خواندن یک کتاب جزوه ای آبی با عنوان «غرنده» که با حروف سفید در روی جلدش نوشته شده بود، بوده است. (این می تواند مطلبی فنی و یا حساس باشد که در هر حال نشانگر امکان افشا و تبادل بعضی از مطالب را می رساند. برخی از هلیکوپترهای هوانیروز در اصفهان دیده شده اند که از راه هوایی نقل و انتقال یافته اند، ولی اکثرشان بیهوده بودند.

۱۴ به کارمندان پلیس در شیراز هنوز به طور منظمی حقوق پرداخت می شود، گرچه تعداد کمی از آنها واقعا انجام وظیفه می کنند افسران شهربانی آنهایی هستند که بیشتر از همه به طور عادی دیده می شوند. برخی از پاسبانهای گشتی در حال کار کردن هستند، ولی با لباس شخصی، یک افسر توضیح داد که دو دلیل برای پلیس بودن وجود دارد:(۱) جمع آوری حقوق و (۲) حمایت از مردم. او اشاره کرد که بعد از انقلاب ایران، مردم نمی خواهند از جانب پلیس حمایت شوند، بنابراین پلیسها فقط حقوق را جمع آوری می کنند.

۱۵ جاده شیراز اصفهان تهران تأثیر کمی از انقلاب پذیرفته بود. تعدادی از مجسمه ها سرنگون شده بودند ولی شهرضا، هنوز شهرضا خوانده می شد.

۱۶ در اصفهان توریستها در مغازه ها و مکانهای دیدنی در طول میدان خمینی (میدان شاه سابق) استقبال می شدند، ولی جوّ ناآرامتر از شیراز بود. دشمنی با خارجیان آشکار بود، پاسداران عمومی تر

بودند و کمیته های محلی توجه بیشتری به کنسولگری نشان می دادند.

۱۷ اصفهان توسط چهار کمیته محلی و کمیته مرکزی کنترل می شود.کنسولگری در حوزه ای قرار گرفته که توسط آیت اللّه خادمی کنترل می شود، ولی نزدیک به قلمرو آیت اللّه طاهری است که کلاه مشکلات خارجی را بر سر می گذارد. برای اجتناب ورزیدن از مشکلات در طی انتقال وسایل به تهران با هر دو گروه تماس گرفته شد و ترتیبات مساعدی انجام شد. بخش اموال کمیته نادیده گرفته شده بود، و لذا یک کار دو ساعته از صبح زود شروع شد و تا نیمه شب ادامه داشت، برای خواندن تمام آشغالهایی که به وسیله کنسولگری به دور ریخته شده بود، پافشاری می کرد (مطالب حساس مدتها قبل نابود شده بود) و توجه خاصی به تقویمهای قدیمی داشت شاید به تمام روزهای قدیمی خوب اشتیاق می ورزیدند.

۱۸ به نظر می رسد که استانداری نفوذ بسیار کمی در اصفهان دارد. به دنبال تقاضایی برای کمک از استانداری، کمیته ما را به خاطر ایجاد مزاحمت برای استانداری در مسئله ای که کاملاً به کمیته مربوط می شد، سرزنش کرد.

۱۹ یک بازاری اصفهانی و یک پیرو وفادار به آیت اللّه به کارمند سفارت گفتند که فکر می کنند که آمریکا با ایران باید روابط حسنه داشته باشد و اینکه برخی از مهندسان آمریکایی باید برگردند. کارمند سفارت پیشنهاد می کرد که بعید است که آمریکاییها بعد از ترتیبی که بیرون رانده شده بودند، برگردند!! او پاسخ داد که این به خاطر این است که به آنها چهار برابر آنچه که به ایرانیها پرداخت می شد، می پرداختند.

کارمند سفارت جواب داد که شاید. آنها چهار برابر تجربه داشتند. بازاری می گفت که شاید، سپس او گفت که ایران مشکلی دارد که هیچ کس خیلی سخت کار نمی کند.

۲۰ در مورد روابط حسنه با آمریکا، کارمند سفارت به حملاتی به آمریکا در صحبتها و مطبوعات اشاره کرد. بازاری پاسخ داد که این به خاطر این است که آمریکا در مورد اعدام القانیان که به وضوح مأمور اسرائیل بود، شکایت کرده است. او گفت که القانیان پولش را در ایران به دست می آورد و سپس آن را به اسرائیل که در حال دزدی از مردم ایران است، می فرستاد. او به بحث ضد اسرائیل خود چنین ادامه داد که یهودیان هیچ کاری انجام نمی دهند، آنها رباخوارانی هستند که با نزولخواری سود می گیرند و فقط به مردم خودشان کمک می کنند. او این را با اسلام مقایسه کرد که پول به طور رایگان در اختیار مستمندان قرار می گیرد و هیچ کس بیش از یک خانه ندارد.

لینگن

امکانات برنامه ریزی

سند شماره (۴)

از : USICAتاریخ : ۹ اوت ۱۹۷۹ ۱۸ مرداد ۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا در تهران

طبقه بندی : خیلی محرمانهشماره: ۰۲۵۳

موضوع: امکانات برنامه ریزی

۱ مربوط به گزارش ما که در تلگرام مرجع تهران آمده است.

۲ ارزیابی رضا از انجمن ایران و آمریکا، تدریس انگلیسی و کتابخانه آژانس ارتباطات بین المللی امیدوار کننده است.

۳ ایراد سخنرانی در محل انجمن ایران و آمریکا، دقت باید بشود که برخوردی بین دولت آمریکا و یا انجمن ایران و آمریکا و مذهبیها و سایر گروهها پیش نیاید.

۴ همچنین با تصمیم شما در مورد بررسی امکانات برای حضور یک شرکت کننده آمریکایی موافقت می شود. ما معتقدیم که بین یک شخصیت مذهبی یا فلسفی آمریکایی، احتمال سوءتفاهم در مورد مهره فلسفی کمتر است. ما دوباره بر روی تحقیقات دقیق که « در میان دیگران مفید خواهد بود در صورتی که نقطه نظرهای میناچی را نیز بدانیم » همراه با اینکه از این شرکت کننده چگونه استفاده خواهد شد و با چه کسی و با چه منظوری و کجا، تأکید می کنیم.

۵ اگر برای شما و تمام هیئت مشخص شد که دیدار یک شرکت کننده مورد استقبال، مفید، سازنده و مورد پذیرش است، ما از آن پشتیبانی کرده و به دنبال افراد مناسب خواهیم گشت.

۶ پیش بینی جواب منفی نکنید، همچنین چنان که می دانید، در این زمان روابط بین ایران و آمریکا حساس و مشکل است. ما معتقدیم که در تصمیم گیری هر برنامه هدفها و منافع دراز مدت بر منافع یا

ضررهای کوتاه مدت تقدم دارد.

رینهارت

برنامه گزارش تحلیل اقتصادی

ص: ۲۷۹

سند شماره (۵)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۹ اوت ۱۹۷۹ ۱۸ مرداد ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی.

طبقه بندی: خیلی محرمانه

شماره : ۸۹۱۶

موضوع : برنامه گزارش تحلیل اقتصادی

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ موارد زیر برنامه پیشنهادی سفارت برای تجزیه و تحلیل اقتصادی تجاری از دسامبر ۱۹۷۹

می باشد.

اوت:

جو تجارتی در ایران راهنمای تجار آمریکا.

سپتامبر:

مروری بر بنیاد مستضعفان

طرز فکر کارگران مناطق نفتی ایران

اکتبر:

پیشرفتهای نفتی

کمکهای ایران به کشورهای توسعه نیافته، سیاستها و چشم اندازهای آینده.

نوامبر:

اداره مازاد مالی ایران

چشم اندازهای قدرت الکتریکی در ایران

دسامبر :

ارزیابی اقتصادی.

۳ ما نهایتا به زودی این برنامه را هر شش ماه مطابق با تاریخ روز تطبیق خواهیم داد، مگر اینکه وزارتخانه برنامه دیگری را ترجیح دهد.

مذاکرات

سند شماره (۶)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۳ اوت ۱۹۷۹ ۲۲ مرداد ۱۳۵۸

به : وزیر امور خارجه واشنگتن. دی. سی.

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع: مذاکرات

۱ تمامی متن خیلی محرمانه است

۲ مقدمه: مذاکرات اخیری که در آنها سفارت شرکت داشته است، شامل موضوعاتی نظیر اهمیت محوطه سفارت و عملیات روادید و عملیات برای به دست آوردن صندوق مشروب شری بوده است، نشان دهنده چند خصوصیت ویژه در انجام ملاقات و مذاکرات در محیط ایرانی است. در بعضی موارد

دشواریهایی که ما به آنها مواجه شده ایم، انعکاس جزئی از اثرات انقلاب ایران است. ولی ما معتقدیم که کیفیات فرهنگی و روانی که در بطن این دشواریها قرار گرفته و نشان دهنده ماهیت این دشواریها است همچنان نسبتا به طور دائمی وجود خواهد داشت.

بنابراین ما پیشنهاد می کنیم که تجزیه و تحلیل زیرین برای گوشزد به پرسنل حکومت ایالات متحده و نمایندگان بخشهای خصوصی که قرار است با ایران سروکار داشته باشند، در مورد این کشور به کار گرفته شود. (پایان مقدمه).

۳ شاید جنبه مسلط منحصر به فرد در روحیه یک ایرانی یک نوع خودخواهی کنار گذرانده خصوصیات دیگر است. انگیزه این خودخواهی در تاریخ طولانی بی ثباتی و ناامنی نهفته است که در چنین صورتی صیانت نفس اهمیت درجه اول را داشته است. اثر عملی این خصوصیت یک نوع دلمشغولی ایرانی نسبت به خود می باشد و کمتر مجالی برای نقاط نظر تفاهم غیر از نقطه نظر خود می دهد. بدین ترتیب مثلاً برای یک ایرانی این موضوع غیر قابل درک است که قانون مهاجرت ایالات متحده ممکن است از دادن روادید توریستی به او خودداری کند، در حالی که وی تصمیم دارد در کالیفرنیا زندگی کند. به همین ترتیب بانک مرکزی ایران هیچ گونه ناهنجاری در ادعای وقوع وقوع فورس ماژور (قوه قهریه خارج از کنترل شخص) برای اجتناب از پرداخت جریمه بابت تأخیر در پرداخت بر وامهای عقب افتاده نمی بیند، در حالی که حکومت ایران که بانک مرکزی جزئی از آن است، اعتبار استدلالهایی که بر روی آنها ادعا شده است را هنگام مواجه شدن با دعاوی مشابهی از شرکتهای بیگانه که ناگزیر به قطع عملیات در جریان انقلاب ایران بوده اند، انکار می کند.

۴ روی دیگر این سکه ویژه روانی که ناشی از همان ریشه های تاریخی خودخواهی ایرانی است یک نوع ناآرامی نافذی در باره ماهیت جهانی است که در آن ما زندگی می کنیم. تجربه ایرانی این بوده است که

هیچ چیز دائمی نیست و معمولاً چنین تصور می شود که نیروهای خصمانه فراوان است. در یک چنین محیطی هر فردی باید مدام به حال آماده باش باشد تا فرصتهایی را برای حمایت از نفس خود مقابل نیروهای بدخواه از دست ندهد، زیرا در چنین صورتی کار او زار است یک ایرانی ظاهرا در به کار بردن هر وسیله ای که در دسترس باشد، برای بهره برداری از این فرصتها مجاز به نظر می رسد. این برداشت در بطن به اصطلاح «طرز فکر بازاری» که در میان ایرانیان متداول است وجود دارد. این نوع طرز فکر اغلب باعث می شود که فرد منافع درازمدت را به نفع امتیازات فوری نادیده بگیرد و مرتکب عملیاتی شود که از لحاظ معیارهای دیگر ضد اخلاقی به شمار می آید. یک نمونه از آن تاکتیکهای کوته نظرانه و به ستوه آورنده ای است که از سوی دولت موقت ایران در مذاکره با GTE به کار رفته است.

۵ همراه با این محدودیتهای روانی یک نوع عدم درک تصادف و اتفاق وجود دارد. اسلام با تأکید بر روی قادر متعال بودن خدا، ظاهرا لااقل در قسمتهای اعظم خود مسئول داشتن چنین پدیده ای است. هر چند ممکن است تعجب آور باشد، ولی حتی ایرانیانی که از تعلیم و تربیت سبک غربی برخوردارند و شاید تجربه طولانی در خارج از خود ایران دارند در درک روابط متقابل حوادث مواجه با دشواری می شوند. شاهد این مدعا یزدی است که در مقابل این اندیشه که رفتار ایران در برداشت آمریکا از ایران اثراتی خواهد داشت، یا اینکه این برداشت کمی با سیاستهای ایالات متحده در مورد ایران ارتباط دارد مقاومت می ورزد. همین کیفیت همچنین کمک به توضیح نفرت ایران از پذیرفتن مسئولیت در اقدامات خود

می باشد. این روحیه که همیشه یک نیروی ناگهانی و غیر منتظره است و ممکن است اوضاع را تغییر دهد، بر ایرانیان حکمفرما است.

۶ تمایل ایرانیان به این تصور که گفتن چیزی انجام آن است، اوضاع را بیشتر پیچیده تر می کند. بار دیگر یزدی ممکن است پس از اینکه اطلاع یافت که نیروهای امنیتی غیر منظم گماشته شده برای سفارت همچنان بر سر جا باقی است، اظهار شگفتی کند و بگوید ولی کمیته مرکزی به من گفت تا روز دوشنبه، آنها خواهند رفت. یک مأمور وزارت امور خارجه گزارش می دهد که مسئله صندوق شری «۹۰ درصد حل شده است.» ولی هنگامی که یک مأمور کنسولگری رسیدگی می کند به این نتیجه می رسد که اوضاع به هیچ وجه تغییری نکرده است. هیچ گونه پذیرفتن اینکه از دستورات باید متابعت شود و تعهدات باید همراه با اقدام و نتایج باشد، وجود ندارد.

۷ سرانجام مفاهیمی ایرانی از قبیل اعمال نفوذ و تعهد وجود دارد. همه کس از شخص دارای نفوذ حساب می برد و تعهد هنگامی مورد احترام است که نقض شود. ایرانیان با پرورش پارتی بازی خود را سرگرم می کنند. پارتی بازی یعنی اعمال نفوذی که برای انجام شدن کارها لازم است. در حالی که اظهار لطف معمولاً با غرولند و منت گذاردن همراه است و آن هم تا حدی که یک معامله بده و بستان از آن ناشی شود. آنچه که سال گذشته و یا حتی هفته گذشته پیشنهاد شد فراموش کنید، امروز چه پیشنهادی دارید؟

۸ چند درس برای آنهایی که با ایرانیان معامله یا مذاکره ای دارند بدرد می خورد.

اول هرگز نباید تصور کرد که نظر شخص در یک مسئله ای پذیرفته خواهد شد تا چه رسد به اینکه ارزش آن به رسمیت شناخته شود. دل مشغولی بیش از حد یک ایرانی در مورد نفس خود مانع این کار می شود. یک مذاکره کننده باید شناسایی موضع خود را برطرف مقابل ایرانی خود به زور تحمیل کند.

دوم نباید انتظار داشت (یک ایرانی) از روی حضور ذهن در مورد امتیازات روابط درازمدت

براساس اعتماد آن را به آسانی بپذیرد (یک ایرانی) تصور خواهد کرد، که طرف مقابل او اساسا یک حریف است. (یک ایرانی) در سروکار داشتن با چنین فردی خواهد کوشید سودهایی را که بلافاصله نصیب او می شود به حداکثر برساند. (یک ایرانی) آماده خواهد بود برای رسیدن به هدف نهائی خود مراحل درازی را بپیماید، از جمله کار را به مرحله ای برساند که کسی را که با او سروکار دارد از خود بیگانه کند، به طوری که معاملات آینده برای چنین شخصی غیر قابل تصور باشد.

سوم به هم پیوند دادن همه جنبه های یک مسئله باید با تحمل یک زحمت فراوان و از روی قدرت و به تکرار پرورش داده شود. پیوندهایی از این نوع از سوی مذاکره کنندگان یا معامله کنندگان ایرانی به آسانی درک یا پذیرفته نخواهد شد.

چهارم در مرحله اول مذاکره و معامله باید بر روی انجام عمل به عنوان یک شرط اجتناب ناپذیر پافشاری کرد. اظهاراتی در باره عقاید تقریبا ارزشی ندارد.

پنجم پرورش حسن نیت به خاطر حسن نیت هدر دادن کوشش است. در همه موارد هدف اساسی باید تأثیر گذاردن بر روی فرد ایرانی که آن طرف میز مذاکره نشسته، درباره متقابل بودن تعهدات پیشنهادی باشد. او (یک فرد ایرانی) باید به این نتیجه برسد که یک معامله بده و بستان از هر دو جانب در میان است.

سرانجام باید در مقابل تهدید برهم خوردن مذاکرات و معاملات در هر لحظه فرضی آماده بود و از این

امکان نهراسید. با توجه به محدودیتهای فرهنگی و روانی مذاکره کننده ایرانی، یک نفر ایرانی با مفهوم یک فرآیند مذاکره عقلائی (از نقطه نظر غربی) مقاومت خواهد کرد.

لینگن

خشونت در تهران

سند شماره (۷)

از سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۵ اوت ۱۹۷۹ ۲۴ مرداد ۱۳۵۸

به وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۹۰۷۹

موضوع : خشونت در تهران

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ مأخذ تلگراف یک گزارش نسبتا دقیق می باشد که توسط یک نفر روزنامه نگار که تجربه کافی دارد در مورد برخوردهای بین گروههای سیاسی غیر روحانی و حزب اللهی در ایران (یعنی پیروان حزب اللّه) در ۱۲ و ۱۳ اوت، که وفادار به آیت اللّه خمینی می باشند، نوشته شده است. گزارش «الوی» البته متأثر از طرفداری و سمپاتی گزارش دهنده نسبت به غیر روحانیون و بدبینی نسبت به کوته فکری اسلامی برخوردار بوده، ولی اختلافات فزاینده اجتماعی که او از آن به عنوان عامل اصلی این برخوردها سخن گفته، خیلی واقعی و درست می باشند.

۳ با وجود این ما فکر نمی کنیم که وقایع این هفته ایران نشانه آغاز جنگ داخلی است. ما فکر می کنیم که به احتمال قوی جریان برخورد بین مادی گراهای چپ و تندروهای اسلامی فروکش خواهد کرد. (به

راستی میزان بحران به طور قابل ملاحظه ای نسبت به دیروز کمتر بوده است و امروز که روز ۱۵ اوت می باشد، تقریبا تمام شهر به خاطر وفات امام علی بسته است). تقریبا چنان بحرانهای سیاسی از انقلاب فوریه به این طرف یک مسئله عادی بوده است و ما هیچ گونه تفاوتی بین این و دیگران نمی بینیم.

۴ ولیکن احساسات تلخی وجود دارد که حقیقت در پشت پرده های جریانهای سیاسی باقی مانده است. برای ما این مسئله یک معنی واقعی از مراحل سیاسی در ایران به شمار می آید. نیروهای اسلامی به صورت مسلط و عمده باقی خواهند ماند.هیچ گروه سیاسی توانایی مقابله با آنها را ندارد. ولی اسلامیون بنیادگرا عدم توانایی خاصی نسبت به تفاهم با جامعه متفرق ایران که شامل عناصر تجدد طلب و غیر مذهبی می باشند، دارند. در خلال این مدت ۶ ماهی که به قدرت رسیده اند یک گروه را پس از دیگری منزوی کرده اند. این برنامه ها نمی توانند تا مدت نامحدود ادامه داشته باشند. ممکن است همان طور که «الوی» پیشنهاد کرده، هرگز جنگ داخلی اتفاق نیفتد، ولی از نیروهای اسلامی انتظار نمی رود که بتوانند برای همیشه بر آنهایی که با آنها موافق نیستند، بدون مقابله و درگیری شدیدتر از آنچه تا به حال بوده، تسلط خود را حفظ کند.

لینگن

مرور اوضاع ایران توسط اعضای انجمن مدیریت آمریکا

سند شماره (۸)

آقای هنری پرشتتاریخ : ۱۵ اوت ۱۹۷۹ ۲۴ مرداد ۱۳۵۸

میز ایران

اتاق ۵۲۴۶

وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا

واشنگتن. دی. سی ۲۰۵۲۰

هنری عزیز :

من این نامه یادداشتهایم را از جلسه اعضای انجمن مدیریت آمریکا در نیویورک که اوضاع ایران را در ۲۶ ۲۵ ژوئیه بررسی کردند. برایت می فرستم.

ارادتمند شما

جان الف. وستبرگ

مرور اوضاع ایران توسط اعضای انجمن مدیریت آمریکا

یادداشتها

۲۶۲۵ ژوئیه ۱۹۷۹ نیویورک

۱ اولین و مهمترین ناطق، پروفسور جیمز بیل از دانشگاه تکزاس بود. او شاید بهترین نویسنده در مورد ایران به زبان انگلیسی باشد. آموزش وی در علوم سیاسی و با تأکید در تغییرات سیاسی و اجتماعی است. او انقلاب ایران را با توجه به عمق و ریشه مخالفت علیه رژیم شاه که خارق العاده بود، یکی از برجسته ترین انقلابهای تاریخ ذکر کرد.

۱۱) نیروهای اصلی محرک این انقلاب فقر طاقت فرسا (که مورد سؤال است) و فساد بوده است. بیل

متوجه عناصر دیگر هم شده بود از جمله بی عدالتی و افزایش فشار توسط شاه بدون اینکه کار سازنده ای توسط دولتش انجام گیرد. این حقیقت که رهبران مشهور روحانی تصمیم به جنگ با سلطنت گرفتند، و تصمیم مستبدانه دولت در اوائل سال ۱۹۷۸ برای فرونشاندن اقتصاد.

۱۲) سیستم سیاسی موجود در ایران در تسلط مجتهدین که رهبران سیاسی مسن تر و مورد احترام هستند، می باشد. در ایران امروز شاید ۲۰۰ نفر از این رهبران روحانی وجود دارند. آنها را نبایستی با ملاها که در شاخه های پایین تر سیستم شیعه اسلامی قرار دارند اشتباه گرفت. بیل فکر می کند که این مجتهدین از مهمترین افراد ایران امروز بوده و ما بایستی بیشتر آنها را بشناسیم و ببینیم که چگونه فکر می کنند و نظرشان در مورد ایران آینده چگونه است. نشانه های زیادی در دست است که مجتهدهای جوان و همچنین دیگر مجتهدهای پیر با خمینی موافق نیستند. بیل همچنین احساس می کنند که ما بایستی مجتهدهایی مثل طالقانی را برای به وجود آوردن پلی بین توده مردم و روشنفکران به حساب آوریم. معهذا ما نبایستی انتظار داشته باشیم که مجتهدین، رهبری دولتی با سیاسی را در دست بگیرند، زیرا که نقش سنتی آنها در جامعه، محافظت از حقوق افراد در مقابل دولت مرکزی بوده است. آنها به اندازه کافی مثبت فکر نمی کنند تا بتوانند در امور سیاسی و یا رهبری دولتی کار کنند.

۱۳) بیل از رسانه های بین المللی به شدت انتقاد کرد و به شغل آنها به عنوان «درجه چهار» به دفعات مختلف در طول صحبتهایش اشاره کرد. او مخصوصا به گونه ای که خمینی را جلوه داده اند اعتراض داشت

و می گفت که او به اندازه ای بد نیست که مطبوعات به آن اندازه او را بدساخته اند. بی توجه به گفته او که موسیقی را حرام خوانده است.

۱۴) امروز دولت انقلابی نگران امکان دخالت آمریکا می باشد. بیل می گوید که این برداشت از یک تعداد چیزهایی ناشی می شود، مانند این حقیقت که آدمکشهای دست راستی هر شب از هر ده نفر انقلابی ۸ نفر را می کشند. اگر این صحت داشته باشد مطمئنا به تشریح موضوع کمک می کند.

۱۵) امروزه در ایران چهار عامل اساسی ثبات را تهدید می کنند. اولین آنها باند دست راستیهای آدمکش که بیل فکر می کند آنها فعالیتهایشان را برای حداقل یک سال و نیم ادامه خواهند داد تا اینکه تحت کنترل درآیند. در ردیف دوم جنبشهای تجزیه طلب اقلیت هستند که بیل احساس می کند که خطرناکترین نیرو است. سوم انزوا و بیگانگی طبقه غیر مذهبی، تحصیلکرده های مترقی و روشنفکران که بیل می گوید که قطعا برای آینده دراز مدت ایران مورد نیاز می باشند. و بالاخره شاخه چپیها، گروههای مارکسیست که مهمترین آنها به عنوان فداییان خلق شناخته می شود، می باشد.

۱۶) سه گروه هستند که عامل برگرداندن ثبات به ایران هستند. ارتش، افراد حرفه ای طبقه متوسط و رهبران روحانی پیشرو و یا همان مجتهدین که در بالا ذکر شد. در گروه آخر بیل احساس می کند که طالقانی از مهمترین آنهاست. او گفت که فکر نمی کند شریعتمداری نیروی با اهمیتی در این مورد باشد.

۱۷) بیل اشاره کرد که از زمان ریاست جمهوری جک کندی، هر ریاست جمهوری از شاه حمایت کرده است، در عقیده بیل، نیکسون و کیسینجر رسوخ کردند و به راه بس درازی در قبول معاملاتی که آنها با شاه کردند، اشاره کرد. دلایل دیگری که چرا رفتار ایرانیها امروز نسبت به ایالات متحده منفی است، بیانیه های حمایت کننده کارتر تا آخرین لحظه بود که شامل تلفن مشهور کارتر به شاه در جمعه خونین (۸ سپتامبر ۱۹۷۸) که از کمپ دیوید صورت گرفت، می شود که سر و صدای زیادی (معروفیت زیادی) در

ایران و جاهای دیگر برپا کرد. بیل احساس می کند که این مشکلات بین ایران و آمریکا برای سال بعد و یا بعد از آن ادامه خواهد داشت، ولی آنها گذرا هستند. او گذرا هستند. او می گوید ایرانیها، آمریکاییها و آمریکا را خیلی دوست دارند و برخلاف دشمنی جهانی که در قبال دولت ما دارند، احساسهای خوب سرشاری هم دارا هستند. (دارای ارزشهای خیرخواهانه زیادی هستند) (در اینجا یک نوع تفکر وجود دارد که اگر تد کندی رئیس جمهوری بعدی آمریکا شود، روابط تیره با ایران، مقدار زیادی اصلاح خواهد شد. بپرسیم آیا می شود تد را علاقه مند سازم که در وقت مناسبی سفری به ایران نماید؟)

۱۸) بیل به آرامی از نقش فعلی دولت آمریکا که روابطش در سطح پایینی با ایران قرار دارد، انتقاد کرد. بیل احساس می کند که دولت ما بایستی کار مثبتی انجام دهد و شاید هم بایستی پیشنهاد کمک کند. (من با این عقیده در حال حاضر مخالف هستم. زیرا که به علت جو موجود که خود بیل در بالا به آن اشاره کرد، از ناحیه رهبران امروز دولت ایران این کار به چشم مداخله ای از ناحیه آمریکا تلقی می شود). بیل بیان کرد که سفارتهای دیگر در تهران به سرعت در حال شکل گرفتن هستند. او مخصوصا به کره و ژاپن اشاره کرد.

۱۹) تنها یک اشاره گذرا به فساد در ایران امروز شد. بیل اظهار داشت که شکل و فرم اجتماعی به همان شکل سابق باقی مانده است و تنها تا به حال انقلاب سیاسی صورت گرفته است. به نظر می رسید که او احساس می کند که روش رایج دادن هدایا یک چیز قابل قبول است (من بایستی از او بخواهم که او چگونه

این فساد را به عنوان یکی از نیروهایی که باعث انقلاب شد می تواند توجیه کند).

۱۱۰) تنها اشاره مختصری به مسائل کارگری بود، بیل گفت که قابل تمجید است که کارگران شرکت نفت بر سرکار هستند. او گفت با وجود اینکه دانشجویان، دانشگاهها را اداره می کنند، کارگران کارخانه ها را می گردانند، شخصیها ارتش را می گردانند، او احساس می کند که این به سرعت پایان خواهد یافت.

۱۱۱) اشاره مختصری به احتیاج به خارجیان در ایران شد. بیل گفت که کره ایها دیگر مورد استقبال ایران و نواحی دیگر خلیج به دلایل گوناگون قرار نمی گیرند. گزارشهایی در مورد تمایل آنها به دزدی و جرائم دیگر رسیده است.

۲ بیش از ۵۰ تن از نمایندگان کمپانیهای معروف آمریکایی در جلسه کنفرانس حضور داشتند. در بین اینها تعداد کمپانیهای سرمایه دار که اخیرا به تهران بازگشته اند به چشم خورد. گزارشهای این نمایندگان خیلی مطلوب و خوب بود. کمپانیهای شامل دو نوبت، کریر فورموست. مکسون روبینز، خدمات فنی جنرال الکتریک (شعبه تعمیرات) و هارزا.

۳ بودمن کر، مدیر مشاورتی برای علوم فضائی مارتین مارتیا می باشد. او برای چند سالی در PMO در ایران کارکرده که واسطه امور ارتباطات (مخابرات) دولت ایران بوده است. در صحبتهایش او کوشش کرد که بشدت از وضع کنونی ایران انتقاد کند و زیاد نسبت به آینده خوشبین نباشد. او اشاره به خطر روحانیان برای درگیری با دولت در ماههای آینده کرد و گزارشهای کثیرالوقوع ظلمهای رژیم جدید مخصوصا تحریم سینماها و موسیقی و قطع آزادی مطبوعات را ذکر کرد.

۴ دان برت یک حقوقدان آمریکایی که دارای اداراتی در عربستان سعودی است، به طور سطحی با نقطه نظری که اوضاع در ایران رو به بهبود خواهد رفت، مخالف بود. او نظراتش را براساس نظرات در عربستان سعودی و منطقه خلیج دانست که خمینی خیلی زیاد در قدرت باقی نخواهد ماند و یک دولت

دست چپی جانشین او خواهد شد. برت گفت که سعودیها بشدت از آنچه در ایران می گذرد، نگرانند که منظورش در واقع بی ثباتی بود که به وسیله انقلاب به وجود آمده است.

جان. الف. وستبرگ

(صفحات بعدی سند شامل لیست حضار اعضای انجمن مدیریت آمریکا با آدرس آنهاست. مترجم)

گزارش سیاسی : منبع مورد احتیاج

سند شماره (۹)

از وزارت امور خارجه واشنگتن دی سی تاریخ : ۱۷ اوت ۱۹۷۹ ۲۶ مرداد ۱۳۵۸

به سفارت آمریکا در تهران

طبقه بندی : سری شماره : ۵۹۷۲

موضوع : گزارش سیاسی : منبع مورد احتیاج

۱ (تمام متن سری است)

۲ به عنوان قسمتی از برنامه سطح بالای بررسی افراد و منابع مورد احتیاج برای تقویت گزارش سیاسی برخی از کشورهای حساس از ما تقاضا شده است که ما توصیه ای را با تأکید بر ایران بدهیم. مطالب زیر اولین پیشنویسی است که ما مطابق شکل تجویز شده و با اختیار تقاضا شده، نوشته شده است. ما در انتظار نظرات SRF (تسهیلات ویژه گزارشی نویسی) اینجا در مورد ضعفها و کمبودهای گزارش

هستیم، ولی از آنجایی که مهلت ما تا ۲۱ اوت است، فرصتی برای بررسی آن با شما باقی نمی ماند، ما از توضیحات اساسی شما، مخصوصا در مورد قسمت «عملیات توصیه شده» قدردانی می کنیم و از هر نوع پیشنهاداتی که شما ممکن است در انجام به آن توجه داشته باشید، استقبال می کنیم.

۳ نقل بیان، ایران.

مشکلات اصلی تحولات: موفقیت انقلابی و ادامه بی ثباتی و رقابت مراکز قدرت باقی است. فعالیت دولتی در مرحله انتقالی می باشند. جریانات سیاسی با رقابت جدی و برخورد بین مذهبیون و غیر روحانیون و چپ و راست، با گروههای استقلال طلب اقلیت مشخص می شوند. بی ثباتی وضع امنیتی مشهود است. نگرانی گروههای اقلیت مذهبی ادامه دارد. مشکلات اقتصادی عظیم، مخصوصا بیکاری از افزایش قیمت با عواقب جدی سیاسی همراه می باشد. نزاع طلبی کارگری افزایش یافته است. ارتش و پلیس هنوز به طور وسیعی سازماندهی نشده و بدنام هستند. تولید نفت به مقدار ۴ میلیون بشکه در روز باقی است، ولی برای تخریب آسیب پذیرند. توانایی برای دفاع از مرزها و منطقه خلیج قابل سؤال است. ترسهایی از فعالیت کمونیستی مارکسیستی مخالف و امکان فعالیت آنان برای بی ثبات نمودن اوضاع وجود دارد.

ضعفها در پوشش گزارش: فقدان اطلاعات و درک اینکه چه کسانی حرکت دهندگان اصلی هستند و چگونه سیستم متفرق قدرت عمل می کند. روابط بین رهبران مذهبی، پیروان آنها در رهبران غیر روحانی و گروهها؛ ترکیب قدرت گروههای مختلف شامل گروههای دست چپی؛ رهبریت و سازمان گروههای پارتیزان، قبایل و اقلیتهای استقلال طلب (کردها، عربها و غیر) ؛ قدرت و ترکیب سپاه پاسداران انقلاب و گروههای شبه نظامی؛ رهبری و تقویت گروههای کارگر نظامی، تهیه عملیات، و تمایل به جنگیدن، عواقب سیاسی ادامه مشکلات اقتصادی عظیم مانند پایین بودن تولید، کمبودهای اداره افراد، تکنسینها، لوازم

یدکی، مواد خام، قسمت مالی و بازارهای فروش؛ سیاستهای بازار.

عملیات پیشنهادی: پستهای مأمور تجاری و اقتصادی را فورا پر کنید. نیاز به بازسازی پست سیاسی / نظامی را بررسی نمایید. یک منشی دائمی برای بخش سیاسی تأمین کنید. امکان گماردن مأمور درجه دوم سیار برای قسمت سیاسی را بررسی کنید. سرکنسولگری را به محض اینکه شرایط اجازه دهد، بازگشایی نمایید. کارمندانی را با تجربه گزارش سیاسی برای آنها تعیین نمایید. به سرعت پست ارشد مشاور سیاسی ملی سرویس خارجی را پر نمایید. به اضافه نمودن یک نفر از پست FSN در بخش سیاسی برای همکاری در بررسی وسائل ارتباط جمعی توجه نمایید. پشتوانه هایی را برای آموزش زبان فردی فراهم نمایید تا کارمندان سیاسی و اقتصادی شایستگیهای زبان را به دست آورده و گسترش دهند. پشتوانه هایی را بری سفر در داخل کشور در نظر بگیرید و سفرهایی را تا جایی که شرایط اجازه می دهد، به سرعت شروع کنید. برنامه تبلیغات را افزایش دهید. تا منتهی درجه ممکن، با تمام گروههای سیاسی مهم شامل مخالفین و شاهدان سیاسی مستقل بر اطلاعات، تماس حاصل نمایید.

کریستوفر

ایران، بررسی سیاست

سند شماره (۱۰)

تاریخ : ۲۰ اوت ۱۹۷۹ ۲۹ مرداد ۱۳۵۸

وزیر امور خارجه واشنگتن. دی. سی

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : ایران، بررسی سیاست

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است.)

۲ خلاصه، مقدمه : این مطالب مروری است بر وضعیت فعلی در ایران که ما در آن جستجوی منافعمان می باشیم و به وسیله چند توضیح کلی در مورد هدایت سیاست ایالات متحده در آینده کوتاه مدت (۱۲ تا ۱۸ ماه) دنبال می شود. (بقیه پاراگراف بعدا خواهد آمد) (پایان خلاصه).

۳ در ایران امروز از نظم و ترتیب هیچ نشانه ای وجود ندارد. وسعت دید ما (و نیز بیشتر ناظران دیگر) هنوز محدود است. انقلاب ایران که برای موفقیت سریعش آماده نبود، از نظر اتحاد و همبستگی، ضعیف و از نظر اجرائی ضعیفتر باقی می ماند. دست و پا زدن ممکن است لغتی پرمعنی تر باشد، لیکن ایران از پیدا کردن جهتهای سیاسی، خیلی دور است و به طور مساوی اگر که به خاطر کاهش نیافتن درآمدهای نفتیش از ارقام قبل از انقلاب نبود، از نظر اقتصادی آشفته و درهم ریخته بود.

۴ یک موضوع روشن است. اسلام همچنان حکمفرماست. خمینی و اطرافیانش در قم تمام امور را هدایت می کنند. صحبت زیادی از وحدت در روح اسلام وجود دارد و این وحدت برای خنثی کردن ضد انقلابیون و توطئه گران که گفته می شود در پشت مشکلات انقلاب در کردستان و خوزستان و در حقیقت مسئول مشکلات رژیم در هر محدوده ای هستند اساسی توصیف شده است. خمینی تنها نیروی محرک غالب باقی می ماند. و به طور سیاسی از هر جهتی بدون رقیب است، اگر چه مثل ۶ ماه پیش مقدس نیست.

احتمالاً یک مورد امکان پذیر، آیت اللّه شریعتمداری است که خودش را در طول انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی که به تازگی پایان یافته (از انظار) دور نگاهداشته بود.

۵ ماهیت آن انتخابات مشخصا به شورایی با یک اکثریت استوار از روحانیون طرفدار خمینی منجر خواهد شد، که مشخصه استحکام ذاتی نیروهای اسلام در قم می باشد. در حقیقت برای مخالفان رژیم، این یک انقلاب بدون لذت می باشد. همان طور که، ما به طور جداگانه گزارش کرده ایم، نتیجه یک ناامیدی فزاینده از جانب نیروهای غیرروحانی، روشنفکر و نوگرا در اتحادی که شاه را سرنگون کرد، همراه با بی ثباتی فزاینده در کوتاه مدت و خطر قطبی شدن سیاسی در دراز مدت بوده است. ایران هنوز به صورت قطبی در نیامده است، ولی خشونتهای هفته گذشته در خیابانهای تهران بین گروههای سیاسی غیر روحانی و اسلامی نشانگر مشکلاتی است که اگر ظرفیت بیشتری از زمینه مصالحه از جانب نیروهای مسلط اسلامی وجود نداشته باشد، به وقوع خواهد پیوست.

۶ در عین حال آن نیروها برای مطمئن شدن از انجام یافتن مراحل یک قانون اساسی که مطابق برنامه باید یک دولت منتخب را در اواخر پاییز بر سرکار آورد به اندازه کافی همچنان در موضع قدرت مانده اند. نه بختیار در پاریس که خیلی از اینجا دور است (و نه ارتش که بدون روحیه است، مشکلی برای آن موضوع نیستند. دولت بعدی احتمالاً از بین گروه شخصیتهایی که در دولت موقت و شورای انقلاب هستند تشکیل می شود و اکثریتی کافی در یک پارلمان وجود خواهد داشت تا حداقل برای اولین دوره ۱۸۲۰

ماهه به آن دوام و استحکام ببخشد.

دلیل کمی وجود دارد که فکر کنیم یک چنین اکثریتی همبستگی اساسی بیشتری از آنچه که اسلام می تواند میسر سازد، در برخواهد داشت. احتمال زیادی نیز وجود ندارد که پارلمان یا رهبران آن برای قطع بیگانگی فزاینده در میان طبقه متوسط، تکنوکراتها و نیروهای غیرروحانی که به طور کلی برای اداره ایران اساسا مدرنیزه فعلی لازمند به اندازه کافی قابل انعطاف باشند.

۷ خود خمینی تعیین کننده اصلی سیاست آینده باقی می ماند. پس از منصوب نمودن یک دولت مطابق با قانون اساسی اگر خمینی قدم به عقب بگذارد و فضای استنشاق به رهبران روحانی میانه روتر از قبیل طالقانی و شریعتمداری بدهد، امکان دارد که یک بلوک سیاسی اسلامی بتواند قابلیت انعطاف کافی برای جلوگیری از بیگانه شدن غیر مذهبیون نشان دهد. در حال حاضر به گواهی احکام صادره از قم که باعث ایجاد کنترلهای محدود و تند در مورد مطبوعات می شود و افراطیون اسلامی را به خیابانها می شکند تا روشنفکران الهام گرفته از ایالات متحده و متمایل به چپ را که در مورد انقلاب خرابکاری می کنند و مورد تقبیح قرار دهند، هیچ گونه نشانه ای از آن وجود ندارد.

۸ سرسختی مشابهی در عکس العمل قم نسبت به مسائل خود مختاری استانها کاملاً نمایان است. فشار بی رحمانه، منجمله استفاده آزادانه از اعدامهای کوتاه مدت، به نظر می آید که تنها طریق پاسخگویی رژیم باشد. آن سیاست ممکن است در حال حاضر در خوزستان مؤثر واقع شده باشد. اکنون این سیاست به طور بی رحمانه در کردستان مورد عمل قرار می گیرد (منطقه ای که فشار از آن نوعی که اکنون اعمال می شود تقریبا مشخص به نظر می رسد که نیروهای سیاسی را که معترضا آماده مصالحه براساس خودمختاری می باشند، بیگانه می نماید).

۹ از نقطه نظر اقتصادی توهمات گسترده ای وجود دارد که انقلاب نتایجی در برنداشته است (در

حقیقت انقلاب کارها را برای خیلیها منجمله تعداد زیادی افراد بیکار خرابتر کرده است) ولی این موضوع علاقه نسبت به خمینی را در میان آنهایی که ظاهرا بیشترین توافق را دارند کم نکرده است. او هنوز می تواند خیابانها را به وسیله حامیانش از جنوب تهران پر کند. تا زمانی که درآمدهای نفتی در سطوح بالای فعلی ادامه دارند، انقلاب از نظر اقتصادی مورد حمله قرار نمی گیرد. چنانچه وقفه ای در صنعت ساختمان با امکانات زیاد استخدامی آن پیدا شود و اگر بخش صنایع که هنوز به طور کلی در بن بست قرار دارد و فرار پرسنل مدیریت و تخصصهای مربوط به مدیریت در این بخش قرار دارد، همچنان به طور جدی ادامه دارد، و نیز گرایشات در مورد بازگشت شرکتهای خصوصی خارجی هنوز در بیشترین حد نامطمئنی قرار دارد، شروع به فعالیت مجدد نماید، مشاجرات سیاسی فزاینده ای می تواند به وجود آید.

۱۰ به یک رژیم در این حد از مشکلات داخلی می توان توصیه کرد که درگیریش در خارج را به حداقل برساند. ولی انقلاب ایران سه اصل را در دورنمای خارجیش درگیر می سازد و این اصول قویا، در یکسری کامل از مسائل معین باقی می مانند. این اصول عبارتند: از قابلت تطابق و ارتباط انقلاب ایران در محدوده جامعیت اسلام، رد نفوذ خارجی، می خواهد کمونیسم بدون خدا باشد یا سرمایه داری غرب، و خطر ویژه صهیونیسم بین المللی نسبت به منافع اسلام. نتیجه یک سیاست خارجی است که نسبت به خیلی از منافع ما خصوصا در مقابل اسرائیل ایجاد تحریک و آزار می نماید. ولی (به خاطر یک سوءظن ذاتی از گروهها و احتمالاً حتی بیشتر از سوءظن نسبت به رژیم شاه) قادر به داشتن یک وفاداری معقولانه نسبت

به عدم تعهد واقعی می باشد.

۱۱ در این مقام ما منافعمان در ایران را اساسا سه گانه می بینیم، ابتدا حفاظت از تمامیت و استقلال ایران، دوم، سلامت صنعت نفت آن با ظرفیت بازاریابی عادی مداوم در غرب، سوم یک سیاست خارجی ایرانی که درصدی را که ایران را با عناصر رادیکالتر غیر متعهدها یکی می کند، محدود نماید. به طور کلی، اینها منافعی هستند که ما با قسمت اعظم طیف سیاسی ایران بجز ماوراء چپ در آن اشتراک داریم.

۱۲ موضع سیاسی فعلی ما نسبت به ایران نامشخص است، عدم مداخله محض، قرار گرفتن در جریان فرصتها به منظور بالا بردن ارتباط ما در جایی که امکان پذیر است. ولی شیوه ای را که بدان وسیله ما برای ایجاد یک رابطه جدید اقدام می نماییم کاملا در اختیار دولت موقت ایران قرار داده ایم. ما معتقدیم این سیاست پیشرفته تر همان طوری که ایران به طرف دوره بعد از انقلابش حرکت می کند، خودش را هدایت می کند. ما احتیاج نداریم و نبایستی که رژیم فعلی را بپذیریم، خمینی دوست ایالات متحده نیست، ولی دیگران در اردوی اسلامی با ما صریحتر هستند.

۱۳ روابط ما با دولت موقت ایران اولین رژیم مطابق قانون اساسی برداشتهای نسبی ما را از یکدیگر منعکس خواهد نمود. یک مشکل اساسی برای ما در ایران این حقیقت بوده است که بیشتر رهبران جدید درک نمی کنند که ما تغییر در ایران را پذیرفته ایم (اگر چه مقداری از این تاکتیکی است انعکاس نیاز برای دست نخورده نگهداشتن اعتبارهای انقلابی). حتی بنیادی تر از آن این تصمیم رهبری جدید بوده است که استقلال کاهش را از نفوذ خارجی (بخوانید: ایالات متحده) نمایش دهد. ما نیاز داریم که این را درک کنیم هرگونه پذیرشی از طرف ایالات متحده احتمال مورد سوءظن واقع شدن را در بردارد. با این حال برای ما جایی برای نشان دادن درجه ای بیشتر از پذیرش و تفاهم وجود دارد. خصوصا همانطوری که انقلاب از تسلط روحانی خمینی به سمت چیزی که منعکس کننده واقعیتهای سیاسی و اجتماعی ایران باشد حرکت

می نماید.

۱۴ در آینده نزدیک، شاید هیچ چیزی مهمتر از زمان و شخص یک سفیر جدید نباشد. زمان و شرایط با یکدیگر مخلوط شده اند تا به این موضوع یک اهمیت غیر عادی بدهد، موضوعی که دولت موقت ایران برای آن هیچ گونه مسئولیتی نمی پذیرد، ولی آنها ما را به این صورت می بینند که تا کنون ما رأی اعتمادمان را به رهبری جدید و حتی به خود انقلاب مخفی نگاهداشته ایم.

۱۵ تنها محدوده ای که کمی اهمیتش کمتر است، محدوده دیپلماسی عمومی است. دولت موقت ایران ابراز حسن نیتهای خصوصی ما و تمایل برای همکاری در یک جریان دو جانبه برای ایجاد یک رابطه جدید را پذیرا بوده است. ولی آنها در غیاب عملی هر گونه بیانیه رسمی از جانب ما در همین رابطه انعکاسی کمتر از تأیید کامل می بینند. این کار نمی تواند آنقدر بد باشد، دوام انقلاب هنوز از قطعیت دور است، ولی بعضی بیانیه های مثبت از جانب ما در مورد درک دوره انتقال مشکلی که ایران از آن می گذرد، می تواند دست میانه روهایی که خواهان روابط خوب با ما هستند محکمتر کند. در حالی که فشار عمدتا بر دوش دولت موقت است تا به طریقی عمل کند که موجب تقویت وجهه اش در کنگره و بین مردم آمریکا گردد. یک اظهار نظر مثبت و عمومی گاه بیگاه توسط سخنگوی دستگاه مدیریت درباره علاقه و امیدهای ما در ایران جدید می تواند به کاهش مقداری از رفتارهای ستیزه جویانه، لعنتهایی که به خاطر صفوف بنزین به شما می فرستند و رفتارهایی که نسبت به ایران در مردم آمریکا وجود دارند و به تعقیب منافع

درازمدت ما در ایران کمک نمی کنند، کمک کند.

۱۶ در زمینه تدارکات نظامی اکنون در موقعیتی هستیم که به صورت هایی عمل کنیم تا سوءظن های دولت موقت ایران در این مورد که ما حمل لوازم یدکی را به دلایل سیاسی معوق نگاهداشته ایم، رد کند. از همه مهمتر ما می توانیم از چیزی که یک وابستگی لوازم یدکی نظامی کاهش یافته ولی هنوز اساسی، و به ما خواهد بود برای منافع خودمان و به صورتی فعالانه تر از آنکه تاکنون انجام داده ایم استفاده کنیم. از آن جمله تجربه بنای یک ارتباط با دستگاه ارتشی که قویا غربی و به طور واقعی در دیدگاه سیاسیش میانه روتر باقی می ماند.

۱۷ در زمینه اقتصاد، داراییهای ما بدون اهمیت نیستند. آن نیروهای غیر چپ که در میدان سیاسی دوستان طبیعی ما هستند همانهایی هستند که نیازهای مستمر ایران را برای تماسهایی با غرب در زمینه تجارت و تکنولوژی تشخیص می دهند. ما باید به مؤسسات تجارتی آمریکایی در مورد موضوعات حل نشده سرمایه گذاری در ایران توصیه نماییم تا با بردباری، پافشاری و مقدار معتنابهی درک دوستانه از یک جوّ ناسیونالیستی که بر حداقل حضور تکنیکی و مدیریت خارجی امر می نماید، آن را تحمل نمایند.

۱۸ در سیاست خارجی ما در یک نفع بنیادی استراتژیک در زمینه تمامیت و استقلال ایران با دولت موقت ایران شریک هستیم.این یک دارایی سیاسی است که روسها با این یا هر رژیم قابل تصور بعدی نمی توانند مدعی آن شوند. این افغانستان نیست. اساس این حقیقت هم بیزاری بنیادی نسبت به کمونیسم در میان نیروهای اسلامی و همچنین عدم اطمینان تاریخی نسبت به اتحاد شوروی در میان بیشتر ایرانیان می باشد. اینها دلایل نیرومندی برای اینها هستند که چرا ما می توانیم به رهبری جدید ایران اجازه دهیم روش خودشان را در ایجاد رابطه با ما تعیین نمایند. در عین حال از فرصتها برای به دست آوردن زمینه سیاسی برای موقعی که از جانب ما در خواست تفاهم دوستانه شد استفاده می نماییم این شامل تحمل عدم

تعهد آنها خواهد بود و در حقیقت زمانی که این عدم تعهد امتناع از همراهی با کوباییها در تفسیر آنها (کوباییها) از عدم تعهد را باعث شود، از آنها (ایرانیان) به خاطر آن تعریف خواهیم کرد. ما پاییز امسال باید نسبت به چنان فرصتهایی خصوصا اگر کسی از رهبران دولت موقت در مجمع عمومی سازمان ملل شرکت کند، هشیار باشیم.

۱۹ در هر صورت نهایتا حقیقت فاصله اساسی ارتباطی بین ما و نیروهای اسلامی در ایران باقی می ماند. این فاصله با رهبری مثل خمینی بزرگترین مقدار است،زیرا هم عقاید صحیح و سخت مذهبی و هم یک تنفر و سوءظن دیرینه نسبت به ایالات متحده را باعث می شود. این فاصله با شخصیتهای میانه روتر مانند آیت اللّه طالقانی و شریعتمداری کمتر است. اما این یک مانع جدی در ایجاد تفاهم با عملاً تمام رهبریت روحانی می باشد. گروهی که مقدر شده در چند سال آینده نقشی اساسی در ایران بازی کنند. این که ما به دنبال راههایی تجسمی هستیم تا این فاصله را پر کنیم مهم می باشد. از جمله دیدارهای مبادله ای توسط متخصصین تصدیق شده در زمینه های مذهبی و فلسفه و برنامه های بلند مدت تر مبادله ای که دانشجویان این رشته ها را در آن شرکت دهد. ICA(سازمان ارتباطات بین المللی) برخی نظرات را در این زمینه ها در پیامی جداگانه ارسال داشته است.

درخواستهای ویزای غیر مهاجرتی در ایران بعد از بحران

سند شماره (۱۱)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۷ اوت ۱۹۷۹ ۵ شهریور ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی.سی

طبقه بندی : محرمانهشماره : ۹۵۹۳

موضوع : درخواستهای ویزای غیر مهاجرتی در ایران بعد از بحران

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه : سفارت معتقد است که دیگر نمی توان ایران را یک کشور بحرانی توصیف کرد و بنابراین: پیشنهاد می کند که تلکس قبلی لغو شود. (پایان خلاصه)

۳ ضربه ناگهانی که انقلاب ایران برجای گذاشت، گذشته است. موقعیت، از بسیاری از لحاظ متفاوت با زمان پهلوی است و شش ماه بعد از ماه فوریه، اوضاع ایران به حال عادی بازگشته است. مشخصه های اصلی آن (منظور جریان عادی اوضاع است) تا آینده نامعلوم باقی خواهند ماند. اینها شامل حاکمیت سیاسی روحانیان اسلامی با مقدار زیادی شعار و صحبت مذهبی ملی مشابه آنچه که در خیلی از کشورهای جهان سوم معمول است، و اقتصادی که بیشتر توسط فلسفه های سیاسی عدالت اجتماعی شکل می گیرد تا معیارهای منطقی برای مدیریت صحیح، می باشد.

۴ اشخاص زیادی در ایران وجود دارند که شخصا شرایط فعلی را ناراحت کننده می یابند. اقلیتهای نژادی و مذهبی نسبت به تأکید بر روی اسلام شیعه فارسی مشکوک هستند و تجددطلبان و ضد مذهبها از کم شدن نقششان در حوزه های سیاسی و اقتصادی ناراحتند و تعداد زیاد دیگری برای بی لیاقتی و ناتوانی نظام جاری اظهار تأسف می کنند.

۵ بسیاری از انتقادات معتبرند، گرچه مبنای این انتقادات نمی تواند بحران نامیده شود، بلکه در این

کشور تمام این مسائل عادی تلقی می شود. از این به بعد ما صلاح نمی دانیم که در ارتباط با متقاضیان ویزای غیر مهاجرتی از ایران بعد از بحران صحبت کنیم. اینکه عده زیادی از ایرانیان میل دارند که کشورشان غیر از آنچه واقعا هست باشد، به نظر ما دلیلی برای ادامه توقف قانون مهاجرت ایجاد نمی کند. به طور خلاصه شرایط اینجا همانند شرایط سایر کشورهای در حال رشد است که شرایط محلی، عوامل محرکه زیادی برای مهاجرت ایجاد می کند. ما باید در این موقعت دقیقا همان برخوردی را بکنیم که در چنان کشورهایی (منظور در حال توسعه) که عوامل فشار در آنها قوی هستند، انجام می دهیم.

۶ رفتار با اقلیتهای مختلف ایرانی در ایران بعد از انقلاب ذکر نکاتی را لازم می دارد. علیرغم گزارشات زیادی که در مورد آزار و اذیت افراد متفرق رسیده، ولی سفارت هنوز نتوانسته حتی یک مورد حمله و آزار «رسمی» به اشخاص و یا طبقات مردم را متکی به سند ثابت کند. کارگزاران ارشد حکومت و اعضای رهبری اسلامی بارها به اقلیتها اطمینان داده اند که حقوق آنها در جمهوری اسلامی محترم شمرده خواهد شد. تعصب و خشک اندیشی یقینا پایدار است. از این دیدگاه هیچ فرق کیفی بین رژیم خمینی و رژیم شاه نیست. تقریبا به طور ثابت وقتی که اعضای گروههای اقلیت در مورد علت ترک ایران مورد سؤال قرار می گیرند، بیشتر نگرانی تازه ای در مورد آینده ایران را ارائه می دهند تا اعمال آزار و اذیت در گذشته را.

۷ با توجه به مطالب بالا، ما توصیه می کنیم که مطالب تلکس قبلی لغو شود و از حالا به بعد با

متقاضیان ویزای غیر مهاجرتی طبق قانون مهاجرت و ملیت عمل کنند.

حرکتهایی به طرف اتحاد دولت

سند شماره (۱۲)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ :۳۰ اوت ۱۹۷۹ (۸ شهریور ۱۳۵۸)

به : وزیر امور خارجه واشنگتن دی. سی.

طبقه بندی: خیلی محرمانه

شماره : ۱۶۵۳

موضوع : حرکتهایی به طرف اتحاد دولت

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه: رویدادهای هفته گذشته نشانگر این است که سیستم دوگانه دولت رسمی و غیر رسمی ایران، به رهبری ارگانهای غیر رسمی یا انقلابی به طرف سیستم متحدتری پیش می رود. مؤسسات روحانی قدرت خودشان را در مناطق جدید گسترش می دهند. همچنین به وزارتخانه های ظاهرا زیر نظر دولت موقت ایران، دستورات مستقیم می دهند و به طور روز افزونی بر روی دولت موقت به نخست وزیری بازرگان، سایه می افکنند.

ممکن است این وضع تشخیص خمینی باشد و اینکه فقط او و یارانش مورد احترام و اطاعت طرفین سیستم قدرت دو طرفه می باشند. مجلس خبرگان ممکن است به حاکمیت روحانیون تأیید گذارد و رسما رهبران دولت موقت را که زیاد در رابطه با نهضت اسلامی تشخیص نمی دهند، از دور جریانات بیرون اندازد. (پایان خلاصه).

۳ بعضی از مخاطبها نوشته (FBIS)سازمان جمع آوری اخبار را در زمینه اطلاعیه آیت اللّه خمینی در

۲۸ اوت درباره ارتش، کردستان، آزادی مطبوعات و دیگر مسائل خواهند دید. در طول چند هفته گذشته امام و یارانش در نهضت اسلامی، کنترل مستقیم بر روی زمینه هایی که ظاهرا تحت کنترل دولت موقت است، به طور روز افزونی به دست می گیرند. این طور به نظر می رسد که این سیستم دوطرفه قدرت، که بین قم و تهران می باشد، حتی به عنوان یک سیستم موقت هم خوب کار نکرده است. قم تقریبا در تمام زمینه های مهم از قبیل امنیت عمومی، مطبوعات، بازرگانی و نظامی تصمیم می گیرد.

۴ خمینی حاکمیت خود را در چند هفته گذشته به طور باز اعمال کرده، برای مثال ترمیم شورای انقلاب و کابینه. پنج وزیر را در شورای انقلاب گماشت و چند مذهبی را در پستهای بعد از معاونت در وزارتخانه ها نصب نمود.ظاهرا وجود چند وزیر در شورای انقلاب، در کار این شورا تأثیری نداشته و معاونین جدید در وزارتخانه ها به طور قابل ملاحظه ای در کارها نفوذ دارند. آیت اللّه خامنه ای معاون وزارت دفاع به طور خیلی نزدیک در امر مشورت در باره آینده هواپیماهای جنگی اف ۱۴ می باشد. خمینی پست فرماندهی کل قوا را به عهده دارد. دستور او بر ضد کردهای شورشی و برقراری نظم در ارتش قدرت قم را بر ارتش ایران نشان داد. فرماندهان نظامی برای اطاعت از فرمانها بیشتر از اعتبار خمینی استفاده می کنند، تا قدرت و پست دولت موقت ایران. فرمانده جدید نیروی هوایی، سپهبد باقری که به وسیله قدرت خمینی پشتیبانی می شود، برای دوباره القا کردن نظم و دستور در فرماندهی خود تلاش می کند. در مقابل، به پیغام ۲۷ اوت مهدی بازرگان به ارتش جهت سپاسگزاری برای شجاعت آنها در سقز

توجه کمی شد.

۵ انحلال چند نشریه که از روش جنبش اسلامی انتقاد می کردند، به وسیله دادگاههای انقلاب انجام شد. (۹۴۴۶. تهران CF)

دولت موقت ایران، مخصوصا وزارت ارشاد ملی نقش بسیار کمی در امور دارند. بجز رسیدن به اقداماتی که به تازگی به وسیله حکام انقلابی انجام شده.

۶ عملیات ضد اسلحه های غیرمجاز.

اکنون برنامه خلع سلاح عمومی کاملاً در دست نیروهای انقلابی می باشد. در ۲۷ اوت حاکم انقلابی (حاکم شرع. م) آیت اللّه احمد آذری قمی به روزنامه های بامداد گفت که هر کس بدون اجازه و به طور غیرقانونی اسلحه حمل کند، مفسد فی الارض شناخته خواهد شد و تیرباران می شود. طبق گفته های آذری قمی هیچ مهلتی داده نخواهد شد و این دستور فورا اجرا می شود. به دنبال این دستور حکام دیگر در مشهد، اصفهان، نجف آباد، فردوس، بندرعباس و دیگر شهرهای بزرگ دستور مشابهی صادر کردند. مشروط بر اینکه کسانی که اسلحه حمل می کنند، بجز پلیس، ارتش، ژاندارمری و پاسداران انقلاب فقط یک هفته وقت دارند که اسلحه خود را تحویل دهند. به پاسداران دستور داده شده که ماشینها و خانه ها را جهت پیدا کردن اسلحه های غیر مجاز جستجو کنند.

۷ برنامه دادگاههای انقلابی جهت جمع آوری سلاحهای غیر مجاز، به دنبال تصرف مقر مجاهدین خلق به وسیله پاسداران می باشد و به خاطر این تصرف آذری قمی از قول امام می گوید که: «هیچ کس حق تصرف مال دولت را ندارد» مجاهدین هم اعلامیه ای مبنی بر پذیرفتن دستور امام و دولت صادر کرده اند. به دنبال کشف اسلحه های پنهانی در مقر مجاهدین، آذری قمی اظهار داشت که فقط هفت عدد ژ ۳ در ساختمان پیدا شده.

۸ اعضای مجلس خبرگان که برای تدوین یک قانون اساسی جدید برای ایران جمع شده اند به طور واضح یک خط فکری مذهبی دارند. اهداف اجتماعی اکثر اعضاء خیلی شبیه اهداف خمینی هستند. به هر حال با وجود هر اختلاف فلسفی که ممکن است بین آنها باشد، بیشتر آنها در این امر موافق هستند که قشر روحانی باید نقش عمده ای در کارها داشته باشد. FYIمباحثات مجلس دیگر در صفحه اول روزنامه ها نیستند و به اموری که به وسیله خمینی و دادگاههای انقلاب شکل گرفته، پرداخته شده است. آخرین گزارش از مجلس این است که درباره بحث بر سر جهودها که جزو یهودیها هستند یا کلیمی ها بوده است.

۹ بعضی از ناظران نظر داده اند که تمام این امور یک تصرف قدرت به وسیله قدرتهای انقلابی در برابر دولت موقت ایران می باشد. برطبق این نظریه، انتقال ارتش و پاسداران به کردستان به علت وقایع کردستان انجام نشد، بلکه به خواست خمینی و برای کنترل بیشتر بر روی اداره مرکزی بوده است.

۱۰ به هر حال هیچ لزومی ندارد که در این امور طرحی و نقشه ای دیده شود. آنچه امکان دارد این است که آنهایی که قدرت واقعی را در دست دارند، جهت استفاده کردن از قدرت و برای تحمیل دستور و ثبات بر روی ملت تحت فشار می باشند و دولت ضعیف موقت برای مقابله با گروههای مسلح، سردرگمی اقتصادی، قبایل سرکش و دیگر جبهه هایی که حسابش را نکرده اند، باقی می ماند. و اینکه آیا اقدامات رهبران انقلابی مؤثر می باشد یا نه، باید صبر کرد و دید. کیفیت مختصری در عدالت انقلابی وجود دارد که هر کسی را مضطرب کند. به هر حال ثبات، یک لازمه مطلق جهت کنترل ایران می باشد و آن بر هر گونه

نظری در امر اقتصادی، مذهب و یا سیاست مقدم می باشد. چنین عملی که در تاریخ ایران ریشه های عمیقی دارد شامل نمونه های متعددی از پادشاهان می باشد، که آخرین قدمها را جهت برقراری امنیت و ثبات ملت نامتجانس خود برداشتند.

۱۱ احتمالاً خمینی در حال اعمال حاکمیت مستقیم بر روی سیاست داخلی ایران که همراه نتایج مجلس خبرگان است می باشد. و این منجر به ایجاد یک وضع متمرکز شده، که در آن نفوذ خمینی و یارانش «چه روحانی و چه معمولی» بیشتر خواهد بود. در چنین موضعی نقش مخالفان، نفوذ روحانیان، از هر قشر اجتماعی و سیاسی محدودتر از امروز خواهد شد. که امروز حداقل به چند نفر غیر روحانی اجازه داده شود که در رئوس دولت موقت ایران خدمت کنند. در چنین چشم اندازی ممکن است خیلیها که در اوائل انقلاب حمایت می کردند، خوشحال نشوند. تأسیس یک چنین دولتی وضع موجود فعلی را به رسمیت خواهند شناخت.

تامست

گزارش وضعیت ماهانه برای اوت ۱۹۷۹

سند شماره (۱۳)

سفارت آمریکا تهران ایرانتاریخ : ۲ سپتامبر ۱۹۷۹ ۱۱ شهریور ۱۳۵۸

پاسخ به : مأمور امنیت منطقه ای

به :رئیس،وزارت خارجه

موضوع: گزارش وضعیت ماهانه برای اوت ۱۹۷۹

۱ ارزیابی تهدید

الف: احتمال آشوب در ایران همچنان بالاست.علائم فزاینده ای از رفع توهمات به واسطه نتایج

انقلاب در سطوح بسیاری از جامعه وجود دارد. بیکاری شدید یک مشکل است و اختلاف عقیدتی، اجتماعی، قومی فراوان می باشد. اگر چه می توان استدلال نمود که خیلی از این مشکلات برای ایران تازه نیستند لیکن فقدان هر گونه قدرت مرکزی مؤثر برای درگیر شدن با آنها سببی برای نگران است.

دولت موقت ایران به رهبری بازرگان نخست وزیر که هنوز بایستی کنترل اداریش را بر کشور مستحکم سازد، به طور مداوم توسط دولت ناپیدای آیت اللّه روح اللّه خمینی که اغلب درگیر شدن با مسائلی که در نتیجه انقلاب، خودشان را نشان داده اند مشکل (و اگر نه غیر ممکن) می سازد، به عقب زده می شود. اعضای کابینه دولت موقت ایران مکررا استعفاهایشان را در اعتراض به مداخله شورای انقلاب و کمیته ها وعدم توانایی ناشی از آن در انجام کارشان ارائه کرده اند.

سازمانهای سنتی امنیتی و مجری قانون (پلیس ملی و ژاندارمری) به صورت واحدهای با دوام وجود ندارند. ارتش که از نظر سنتی نقش امنیتی داخلی نداشته است. غیر فعال می باشد. این نیروها نسبت به شرکت جستن در هر گونه فعالیتی که امکان استفاده از زور بر علیه دیگر ایرانیان را در برداشته باشد، شدیدا بی میل هستند. محاکمات و اعدامها (بیش از ۴۰۰ نفر تاکنون) در مورد پرسنل پلیس، ژاندارمری و ارتش که پیش از انقلاب در فعالیتهای امنیتی شرکت داشتند، ادامه دارد. عاملی که روحیه را در این سازمانها تضعیف می کند و پرسنل آنها را در شرکت پیدا کردن در اجرای وظایف امنیتی داخلی و اجرای قانون بی میل می سازد. یک نمونه خوب از این هراسها گفتگویی است که اخیرا بین یک مقام عالیرتبه

پلیس ایران و مأمور سفارت صورت پذیرفت و بعدا به RSO مربوط شد). مقام پلیس اظهار داشت که وی دستورات مؤکدی دارد که هر گونه آشوب بزرگی را در تهران، و اگر لازم شد به وسیله زور فرو بنشاند. مقام پلیس گفت که اگر وی به این اندازه احمق باشد که دستورات را اجرا کند، افراد او اطاعت نخواهند نمود و ثانیا وی به خاطر احتمال انتقام های آتی قصد انجام این دستورات را ندارد. تا آن زمان که یک دولت مرکزی قوی با قدرتی نافذ به وجود آید، این احتمال وجود ندارد که این نیروها نقشی فعال در امنیت داخلی کشور به عهده بگیرند.

با عدم فعالیت پلیس، ژاندارمری و ارتش فضای خالی امنیتی توسط یک گارد انقلابی غیر منظم که در داخل کمیته ها سازماندهی شده، بر شده است، هر کس که با آنها برخوردی داشته باشد دستگیر و برای دلیل کوچکی (اگر دلیلی وجود داشته باشد) بازداشت می شود. در روزهای اخیر به نظر می رسد تعداد خیابانهایی که بسته و کنترل می شوند، کاهش پیدا کرده است ولی افزایش آنها در هر زمانی ممکن است مجددا دیده شود. محاکمات کوچک و بزرگ، (اگر چه نه به صورتی عادی) توسط این گروهها اعمال گردیده است. گاردهای انقلابی قانونی از نوع خودشان هستند، و روی گفته مائو تسه تونگ که «قدرت از لوله یک اسلحه ناشی می گردد» عمل می کنند.

یک گروه دیگر یعنی، پاسداران به نظر می رسد که جای خالی و بلاتصدی که به خاطر عدم فعالیت ارتش رها شده است را پر می نمایند. پاسداران همچنین به عنوان گاردهای انقلابی شناخته می شوند، ولی از آنهایی که در کمیته ها خدمت می نمایند جدا هستند. این حقیقت اهمیت دارد که آنها نیز در وظایف امنیت داخلی شرکت دارند؛ نقشی که ارتش به طور معمول ایفا ننموده است. رهبر آنها یک ایرانی به اسم رفسنجانی که یک حجت الاسلام می باشد(یک مرحله پایین تر از یک آیت اللّه) است. در حال حاضر حدودا ۱۰ تا ۱۲ هزار پاسدار وجود دارد که از میان داوطلبان انقلابی آموزش ندیده ایرانی انتخاب و جدا

شده اند. آنها فقط مسلح به اسلحه های سبک شده اند و تعلیماتشان را در تأسیسات نیروی زمین در تهران و مقدمتا در لویزان می بینند (پایگاه بزرگ نیروی زمینی در تهران). گارد به سه گروه اصلی تقسیم شده است: یک گروه شهرهای اصلی؛ گروه شهرهای تا ۵۰۰۰ و گروه حفاظت از اشخاص مهم، پاسداران یک واحد مجزایی هستند که تاکنون بعلاوه حمایت از انقلاب در وظایف امنیت داخلی فعال بوده اند. آنها خصوصا در منطقه ترکمن صحرا و خرمشهر فعال بوده اند. گمان بر این می رود که رفسنجانی با درجه ای ناشناخته از هماهنگی با وزارتخانه های کشور و دفاع مستقیما به شورای انقلاب گزارش می دهد. اینکه تا چه حدی کمیته ها و پاسداران متمایل به همکاری هستند نامشخص است. آنها از یکدیگر مستقل هستند، ولی در حال حاضر نمایانگر تنها نیروهای امنیتی با دوام در ایران می باشند.

تظاهرات

روابط دیپلماتیک ایران ایالات متحده اگر چه کمی بهبود می یابد ولی در معرض تغییرات پی درپی قرار می گیرد. ضد آمریکا بودن در چند هفته گذشته فروکش کرده است. (از بالا بودن قبلی آن در ماه می) ولی هنوز کمی پایین تر از آن حد است. به ندرت می شود که روزی بگذرد، بدون اینکه یک مقاله روزنامه یا تقبیح علنی توسط یک شخصیت مذهبی یا عضوی از دولت موقت ایران، سازمان بین المللی ارتباطات و یا دولت ایالات متحده را به یک مسئله جاری در ایران مرتبط ننماید. ایالات متحده همچنان یک قربانی

خیلی مناسب برای مشکلات روزمره ای که در مقابل رهبری ایران قرار می گیرد، می باشد. شکی نیست که هر تصمیم یا اقدامی که توسط ایالات متحده صورت پذیرد و از طرف ایرانیان نامساعد یا زشت تشخیص داده شود، منجر به تظاهرات و احتمالاً با ماهیتی خشونت بار خواهد گردید. در این رابطه احساسات ضد شاه شدیدا قوی باقی می ماند. هرگونه تصمیمی که به وی و خانواده اش اجازه مسافرت به ایالات متحده بدهد، تقریبا به طور مطمئن به یک عکس العمل فوری و خشن منجر خواهد گردید. توانایی و یا تمایل دولت موقت ایران برای جلوگیری از چنین اقداماتی مورد سؤال است.

تروریسم

تروریسم به شکل ترور، اذیت و آزار، و آدم ربایی یک خطر خیلی واقعی است. به خاطر فقدان قدرت مرکزی برای جلوگیری از هر گروه یا گروههای که متمایلند منافع خودشان را از طریق استفاده از خشونت بالا ببرند، کار کمی می توان انجام داد. مجاهدین و فداییان دو گروه فطرتا تروریست قبل از انقلاب، درجه ای از مشروعیت را به دست آورده و اکنون از نظر سیاسی فعال هستند. هیچ کدام از گروهها از زمان سرنگونی شاه مسئولیت هیچ اقدام تروریستی را به عهده نگرفته اند. از طرف دیگر فرقان (گروهی که با نقش روحانیت در دولت مخالف است)از زمان انقلاب کاملاً فعال بوده است، این گروه مسئولیت ترور چندین شخصیت مذهبی را به عهده گرفته است. ما هیچ گونه اطلاعاتی که نشان دهنده این باشد که این گروهها پرسنل ایالات متحده در ایران را مورد هدف قرار داده اند، نداریم، ولی ما بایستی که هدفهای جالبی در نظر آنها باشیم. هر یک از این گروهها ممکن است وسوسه شود که عملیاتی را یا در پاسخ به تحولاتی که ضد ایرانی تشخیص داده می شود یا در دامن زدن به یک بحران در روابط متزلزل فعلی دولت ایالات متحده و دولت ایران انجام دهد. گروههای واپسگرای فلسطینی که متعهد شده اند، انتقام شرکت دولت ایالات متحده را در پیمان مصر اسرائیل بگیرند نیز بایستی مورد توجه قرار گیرند. این تهدید ممکن

است به گونه ای توسط این حقیقت تعدیل شود که سازمان آزادیبخش فلسطین در پی توسعه روابط با دولت وقت ایران به عنوان یک متفق می باشد و ممکن است نخواهد که رابطه را به وسیله قرار دادن دولت موقت در وضعیت ناخوشایند درگیری با یک اقدام تروریستی بر علیه دولت ایالات متحده در ایران به خطر اندازد.

ب: اقدامات مشخصی که علیه سفارت آمریکا جهت داده شده است.

در حدود ساعت ۵۵/۲۲ روز ۱۷ اوت محوطه سفارت مورد حمله نارنجکی قرار گرفت. دو انفجار جداگانه، یکی در محل ساختمان جدید کنسولی و دیگری نزدیک ساختمانی که گنبد ماهواره در آن قرار دارد و درست در پشت ساختمان CHANCERY واقع شد، هیچ کس زخمی نشد، با این حال خسارت مالی منجمله هزینه های کار حدودا به ۸۰۰۰ دلار بالغ شد. طبق گفته روزنامه فارسی زبان کیهان (۱۸ اوت) سه گروه مسئولیت انفجارات را به عهده گرفتند. این گروهها عبارتند از :

جنبش مقاومت مردم مسلمان انقلابی ایران

گروه ۱۷ شهریور (۸ سپتامبر)

گروه تل زعتر

هیچ گونه تأییدی مبنی بر اینکه یکی از این گروهها مسئول بوده است، وجود ندارد. به تهران ۹۱۷۵ و

۹۱۵۳ برای اطلاعات جزء بجز در مورد این واقعه رجوع شود.

در اولین ساعات روز ۱۲ اوت گروهی در حدود ۳۵ تا ۵۰ شبه نظامی مسلح (پاسداران) به منظور بردن ماشاالله کاشانی و نیروهایش از محوطه به سفارت وارد شدند. در حالی که این اقدام متوجه سفارت آمریکا نبود ولی روشی که مورد استفاده قرار گرفت (تسخیر واقعی سفارت به صورت مسلحانه) امکان ایجاد خشونتی که پرسنل آمریکایی را درگیر می ساخت، دربرداشت. خوشبختانه افراد خونسردتر غالب شدند و موضوع پس از حدود ۵ تا ۶ ساعت مذاکره با نیروهای شبه نظامی به گونه ای حل شد. به تهران ۸۹۷۳ برای جزئیات اضافی رجوع شود.

۲ عملیات

الف: مشورت توجیه مسافران

سرهنگ «B »، جف رونالد از ۷ تا ۱۶ اوت به منظور انجام بازرسی قسمت گارد امنیتی تفنگداران دریایی از پست (سفارت)دیدن به عمل آورد.

S/A فاچت از سرویس اطلاعاتی نیروی دریایی از ۱۴ تا ۱۷ اوت به منظور تحقیق در مورد ادعایی که بر علیه گروهبان مین (گروهبان سابق NCOIC) وارد است از پست (سفارت)دیدن کرد.

مایک هاوس من (از گردان ساختمان نیروی دریایی) در ۲۶ اوت به منظور انجام کارهای امنیتی تکنیکی روی ساختمان جدید کنسولگری وارد شد.

ب: فعالیتهای پشتیبانی

RSO به طور هماهنگ به همکاری با SGO، سرپرست پروژه FBO و سرکنسول به منظور جای دادن نیازمندیهای امنیتی در ساختمان بنای جدید کنسولگری ادامه داد.

ج: فعالیتهای مهم

دوره ۱ تا ۱۲ اوت مستلزم این بود که تقریبا تمام وقت و ابتکارت مأموران امنیتی به بحث کردن با ماشاءاللّه کاشانی و نیروهای او اختصاص داده شد.

در ۱۲ اوت کاشانی به وسیله یک نیروی شبه نظامی مسلح از محوطه سفارت اخراج شد.

در ۱۵ اوت S/A دن مک کارتی برای سه هفته کار موقت وارد شد.

در ۱۷ اوت محوطه سفارت مورد حمله مشترک آر.پی. جی. و نارنجک قرار گرفت. حدودا هشت هزار دلار خسارت مادی صورت گرفت. هیچ گونه جراحتی به وجود نیامد.

در ۱۸ اوت ARSO هاولند به منظور دیدار از پست (سفارت) عزیمت نمود.

ضمیمه J طرح تخریب داخلی مجددا نوشته شده و به زودی به وزارتخانه (خارجه)ارسال می شود.

توجیهات امنیتی مشروح برای تمام کسانی که به طور موقت یا دائمی وارد شده اند صورت پذیرفت.

زمان قابل توجهی به همکاری با پلیس ملی در تلاش برای به دست آوردن یک نیروی امنیتی با یونیفورم عادی جهت حفاظت سفارت اختصاص داده شده، تاکنون فقط جزئی از محافظان مشخصی متشکل از پلیسهای مخفی برای انجام وظیفه روی یک اساس مستمر خود را معرفی کرده اند. اداره پستهای امنیتی پیرامون سفارت گاه و بیگاه بوده است.

۳ برنامه های برای ماه آینده

لیلیان جانسون، سکرتر موقتی به منظور همکاری RSO برای استقرار مجدد سوابق و سیستمهای

مدیریت که در نتیجه حمله ۱۴ فوریه ۱۹۷۹،نابود گردید از کینشازا به اینجا وارد خواهد شد.

TSO چاک ساپر به منظور ادامه کار روی بهبودهای فیزیکی امنیتی وارد خواهد شود.

به مذاکره برای یک نیروی امنیتی مرتب برای سفارت ادامه خواهیم داد.

انتظار می رود که ساختمان جدید کنسولگری در ماه سپتامبر باز شود.

RSS در ماه سپتامبر از پست دیدن خواهد کرد.

ARSO هاولند از ۳ سپتامبر از مرخصی باز می گردد.

S/A مک کارتی از ۳ سپتامبر به مقصد ایالات متحده عزیمت خواهد نمود.

یک نگرانی عمده روابط عمومی

سند شماره (۱۴)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۴ سپتامبر ۱۹۷۹ ۱۳ شهریور ۱۳۵۸

به : آژانس ارتباطات بین المللی واشنگتن، دی. سی فوری

طبقه بندی : محرمانه

شماره : ۹۷۳۹

موضوع : یک نگرانی عمده روابط عمومی

به منظور شناخت «بحرانهای ارتباطی»، در مذاکراتی با ایرانیها راهی پیدا کردم که با احتیاط بپرسم:

چه چیز آمریکا و آمریکاییها است که ایرانیان را بشدت آزار می دهد؟ جوابها به طرز قابل توجهی متفاوت

است ولی یک رشته اصلی در میان همه این جوابها به چشم می خورد.

۱ بسیاری از آمریکاییها برای مدت بسیار زیادی در بسیاری از جنبه های زندگی ایرانیان بسیار نمایان بوده اند.

۲ به یاد می آورم که در سفری که در سال ۱۹۷۳ به ایران داشتم متوجه شدم آنچه که در تهران می بینم بی شباهت به آن چیزهایی نبود که در سال ۱۹۶۷ در سایگون دیده بودم، تکنسینها و دلالهای آمریکایی به وضوح در صحنه ملی حضور داشتند.

۳ من با فروتنی اظهار می دارم که در هر نقطه ای که حضور آمریکاییها آنقدر زیاد باشد که به طور گسترده بر متن جامعه تأثیر بگذارد،به تدریج «بحرانهای ارتباطی» جدی شکل خواهد گرفت و این مشکلی است هم برای آژانس ارتباطات بین المللی و هم برای گروه تحقیقاتی ما در واشنگتن، که البته بیشتر به صورت یک امر عمومی است که آژانس باید آن را مورد توجه DOD, NSC و حکومت قرار دهد.

۴ فرد ممکن است که به طریقه تصویر نمودن خطر، این مورد را با کوبای قبل از کاسترو، یونان تحت حکومت جونتا و یا تجربه روسیه در مصر و افغانستان مقایسه نماید. بلکه با یک مثال بهتر یا یک مورد کاملاً فرضی می توان آمریکاییها را به درک این موضوع واداشت: ۵۰/۰۰۰ تکنسین ژاپنی به کار و زندگی در اطراف جکسون و می سی سی پی مشغولند و یا تعداد مشابهی از آلمانیها در اطراف «دولوت» مینه سوتا، آمریکاییها به این افراد در کشورهاشان به چه چشمی خواهند نگریست.

۵ بیانیه ژنرال امیر رحیمی درباره بازگرداندن مستشاران آمریکایی و نظراتش در باره تأثیر یک

چنین مستشارانی بر ارتش ایران در زمانهای گذشته، نشانه این خصومت و تنفری است که حضور بسیار زیاد آمریکاییان در اینجا پرورش داده است.

۶ در حالی که مایل به بالا بودن میزان سیاستهای کوتاه مدت در زمینه امنیت و یا منافع بازرگانی خود بوده ایم، به موازات آن وسیله ایجاد خصومتهای دیرینه و از خود بیگانگی هایی نیز شده ایم. روح جمعی و سرمایه گذاری فعالانه هزاران گروه سودمند آمریکایی کنترل تعداد افراد دست اندرکاری را که فرصت را در هر منطقه از جهان غنیمت می شمارند خیلی مشکل می سازد. معذالك، منافع عمده دراز مدت آمریکا ایجاب می کند که تلاشی جدی در جهت کاهش حضور آمریکاییها (و تأثیر آن بر فرهنگ) کشورهایی چون عربستان سعودی، مکزیک و مصر به خرج داده شود.

گریوز

یادداشتی برای قسمت سیاسی آقای لیمبرت

سند شماره (۱۵)

سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران تاریخ : ۴ سپتامبر ۱۹۷۹ ۱۳ شهریور ۱۳۵۸

طبقه بندی : محرمانه

یادداشتی برای قسمت سیاسی آقای لیمبرت

از قسمت اقتصادی آ.دی.ستر

مفاهیمی که از مکاتبات اخیر شما درباره ساخت سیاسی اینجا خوانده ام، به نظر می آید که درست باشد. فکر می کنم شما می بایست، توضیح می دادید که اگر واقعا دولت دوگانه از بین رفته، این چه تأثیری بر منافع آمریکا خواهد داشت. یک پیشنهاد شد که من نظراتم را بدهم زیرا امکان دارد که برای مکاتبات آینده قابل استفاده باشند.

به نظر من اگر دولت دوگانه ای وجود داشت، در موقعی که خمینی منبع قدرت شد، پایان یافت. به نظر من حملات اخیر خمینی به کردها و چپیها، خوار کردن علنی روشنفکران و محدودیتهای که ظاهرا به طور موقت بر مطبوعات اعمال شده، ناشی از یک سری عکس العمل های عجولانه در برابر وقایع غیر قابل کنترل نیست. بلکه نمایانگر استفاده حساب شده، از قدرت توسط مردی است که به طور علنی گفته است، که نمی خواهد اشتباه کرنسکی را در مورد استفاده نکردن از سلاحهای انقلاب بر علیه متحدان مصلحتی که می خواهند از نهضت به خاطر پیشبرد اهداف خودشان استفاده کنند را تکرار کند.

فکر می کنم اینجا مسئله زمانی هم مطرح است. خمینی می بیند که مجلس خبرنگارانش که ملاها بر آن حاکم هستند، در جریان تکمیل قانون اساسی که او برای جمهوری اسلامی می خواهد، می باشد. چند هفته دیگر اعلام خواهند کرد که انقلاب پیروز شده دولت دائمی جدید روی کار خواهد آمد و بهترین هدیه تولدی که خمینی می تواند به دولت بدهد، مخالفین خلع سلاح شده و مردمی که لزوم نظم را درک کرده اند، می باشد. گذشته از این در این موقع خمینی می تواند طی چند ساعت نیم میلیون نفر را به خیابانها بکشاند و پاسداران انقلابی او با شادی تمام در برابر هر گروهی، مسلح یا غیر مسلح قرار خواهند گرفت. در مدت شش ماه یا یک سال سرخوردگی اجتناب ناپذیری به وجود خواهد آمد و توانایی او در برخورد با منتقدین کمتر خواهد شد و فکر می کنیم که او ترجیح خواهد داد که دولت جدید شیوه رفرمیستی و تأمین آزادیها را موقعی پیش گیرد که دارای قدرت باشد، تا اینکه در برابر مخالفینی غیر قابل کنترل قرار گیرد.

چه بر سر منافع آمریکا خواهد آمد؟ خوب اگر خمینی بتواند سرخوردگی را تحمل کند، شما آینده بهبود یافته ای از لحاظ ثبات داخلی و تمامیت ارضی به دست آورده اید. همچنین برای من روشن است که گذشته از نظم، خمینی می خواهد مردم را بر سرکار برگرداند، تا سطح زندگی مناسب و حتی رشد یابنده ای (در مقایسه با معیارهای محلی) را تضمین کند. (من شنیده ام که جمهوری اسلامی نباید به عنوان جامعه ای ناتوان و عقب مانده تلقی شود.) لذا منافع ما در دسترسی مداوم به نفت ایران باید توسط توانایی دولت جدید در برقراری نظم در چاههای نفت و احتیاج او به درآمد، حفظ گردد. منافع ما در اینکه ایران درآمد نفتش را در آمریکا خرج کند، باید بهبود یابد (ما نباید با بی توجهی این منافع را از دست بدهیم) چون آنها به طور فزاینده متوجه می شوند که محتاج تبدیل دلارهای نفتی به کار از طریق واردات مصرفی و یا به احتمال قوی تر پروژه های وسیع تولید کار، که به صنایع وسیع منجر خواهد شد می باشند. (من فکر می کنم این مسئله افزایش تولیدات نفت را هم در برخواهد داشت) نهایتا وجود فردی مطمئن از خود مانند خمینی که مسائل داخلی را تحت کنترل دارد و نسبت به غرب خیلی بدبین است، برای ما در زمینه های مسائل دو جانبه مشکلات جدی به وجود خواهد آورد. در آینده نزدیک ما حداقل همانقدر که او به ما احتیاج دارد، به او محتاج هستیم و لذا نمی توانیم او را با چیزی تهدید کنیم. خصوصا در مورد سیاستهای خاورمیانه او نیروی مخالفی خواهد بود که باید با او مقابله کرد.

سیاست (آمریکا) در مورد ایران

سند شماره (۱۶)

وزارت امور خارجه تاریخ : ۵ سپتامبر ۱۹۷۹ ۱۴ شهریور

یادداشت توجیهی

طبقه بندی: سری /حساس

به وزیر

از طریق : آقای نیوسام

از : امور خارجه نزدیک هارولد اچ ساندرز

موضوع : سیاست (آمریکا) در مورد ایران

ارزیابی: رهبری انقلابی خمینی / بازرگان احساس می کند، که به طور فزاینده ای در محاصره گروهها و دیگر گروههای قومی، چپ، غیر مذهبیون مرکزی، قدرتهای خارجی (اسرائیل، اتحاد شوروی، عراق، ایالات متحده، «امپریالیستها») و نیروهای طرفدار شاه (ساواک و افسران ارتش سابق) قرار گرفته است.

عکس العمل آشتی ناپذیر خمینی این است که به صورت خشنی ضربه وارد کند: میانه روهایی چون بازرگان در این روش تند، کمی سهیم هستند ولی به دنبال مصالحه و روابط بهتر با خارج نیز هستند و در تلاشند که اقتصاد را دوباره به راه بیندازند، گرچه توهمات فزاینده ای با خمینی حتی در میان روحانیون (آیت اللّه شریعتمداری و طالقانی) وجود دارد. وی به حکم راندن بر اکثریت عظیمی از طبقات پایین ادامه می دهد و معدودی از سیاستمداران متمایلند که مستقیما با او رو در رو شوند.

رهبری دو جنبه ای امیدش را در جریان قانون اساسی که منجر به دولت جدیدی می شود که به ایران یک قدرت مرکزی و متحد می دهد، گذاشته است. هر دو طرف (اسلامی و ناسیونالیستهای لیبرال) امیدوارند که مسلط شوند. قانون اساسی اکنون توسط خبرگان بررسی می شود (عمدتا روحانیون)، و یک

رفراندم پیشنویس را تصویب خواهد کرد و انتخابات برای پارلمان و رئیس جمهوری امسال برگزار می شود. بازرگان برای ریاست جمهوری شانس خوبی دارد. نفوذ روحانیت حداقل برای چند سال آینده قوی خواهد بود و مطمئنا تعداد روحانیون در پارلمان زیاد خواهد بود. ولی ما مطمئن نیستیم که ملاهای تندرو قادر باشند بر عوامل غیر مذهبی یک پیروزی پایدار و قاطع به دست آورند. خود روحانیون نمی توانند یک کشور پیچیده را اداره کنند و مجبور خواهند شد که در جستجوی کمک از مقامات غربگرا باشند و اصول اسلامی را برای رویارویی با احتیاجات عامه تعدیل خواهند نمود. نیروی مدرنیزه اصلی توسعه ایران به طور گریز ناپذیری با گذشت زمان، خمینی و روحانیون را ضعیف خواهد کرد. اگر خمینی فوت کند، نفوذ روحانیون کمی تضعیف خواهد شد، ولی محدود نخواهد شد. اتحاد کمتری در دسته بندیهایشان وجود خواهد داشت و اتحاد و اتفاقی با غیر مذهبیون صورت خواهد پذیرفت. همان طور که اسلامیها موقعیتشان را از دست می دهند. مسئله این خواهد بود که آیا چپ صاحب قدرت خواهد شد یا مرکز؟

ما معتقدیم که در کوتاه مدت دولت می تواند مشکلاتش را با کردها اداره کند، اگر چه خشونت پراکنده مستمر میراثی از روشهای تندی است که توسط پاسداران انقلابی به کار گرفته شده است. توانایی ایران برای سرپوش گذاشتن بر روی جنبش کردها و اجتناب ورزیدن از مشکلات با اعراب قومی به مقدار زیادی بستگی به رفتار عراق دارد. در حال حاضر روابط خوب ظاهری وجود دارد، زیرا عراق به واسطه اکثریت شیعه اش زخم پذیر است. با این حال و به همین دلیل عراق نمی خواهد که یک دولت شیعه قوی و مطمئن را در ایران ببیند و امکان دارد که به تحریک ناراحتیها و دردسرها در ایران کمک کند. در حقیقت امکان دارد که هم اکنون عراق در سکوت به کردها کمک بنماید. روسها ممکن است در این گرایش سهیم باشند، ولی با احتیاط و با ترس از آشوب در مرزهایشان و دلیلهایی برای توسعه بی ثباتی در منطقه اقدام

خواهند نمود.

سیاست ایالات متحده:

در این شرایط مغشوش و نامطمئن موضع ما مخفیانه آماده بودن برای اقدام و پاسخگویی به فرصتها برای محکم کردن اعتبار، در مقابل دولت موقت ایران و خودمان را به جلو نراندن بوده است. ما در بهار گذشته نقش فعالتری را شروع کرده ایم، ولی به واسطه عکس العمل ایران به رأی سنا در ماه می عقب بر گردانده شدیم.

هدفهای ما در ایران (دستیابی به نفت، عدم پذیرش نفوذ شوروی، پیشرفت یک دولت میانه رو دوست و غیر متعهد) در ماههای آینده و هنگامی که ایرانیان هنوز با دقت با جهت گیری سیاستشان هماهنگ نشده اند و زمانی که غیر روحانیون فقط با ضعف در مقابل گرایشات روحانیون در جهت استبداد مقاومت می نمایند (در کوتاه مدت) بایستی پیگیری شود. ما می خواهیم که خودمان را در آنچنان موضعی قرار دهیم، که بتوانیم رابطه ای مؤثر با هر گروهی که قدرت قطعی را در اختیار دارد، برقرار نماییم و در عین حال روابطمان را با دیگر عوامل مهم سیاسی منجمله مخالفین حفظ نماییم. ما می خواهیم که ایرانیان ثبات قدم ما در اصولمان را درک کنند(برای مثال حقوق بشر) و به آن اصول احترام بگذارند. ما همچنین خواهان رفتاری منصفانه و مساوی جهت منافع خصوصی ایالات متحده در ایران می باشیم. گرایش ما نسبت به ایران بایستی با درک مشکلات، بردباری در حل آنها و نیز یادآوریها واضح، استوار و مرتب از منافع ما در

ایرانی که نسبت به غرب دوستانه و با ثبات است و به حقوق افراد احترام می گذارد و در برآوردن احتیاجات شهروندانش مترقی است، باشد.

ما نیاز داریم که دیدگاهی روشن در مورد مشکلات کردها و اعراب قومی داشته باشیم. اینها مشکلاتی قدیمی هستند و برای مدتی در آینده پایدار خواهند ماند. ترغیب جاه طلبیهای آنها برای خودمختاری می تواند مستلزم بی ثباتی برای تمام منطقه باشد.

در کوتاه مدت (تا زمانی که یک دولت جدید تشکیل شود) ما می خواهیم که تا آنجایی که ممکن است مشکلات گذشته را از سر راه برداریم و از مسائلی که ایجاد ستیزه می کند، اجتناب ورزیم. در طول این ماهها ما پایه ای برای ارتباط با دولت جدید که امیدواریم قدرت مؤثر بیشتری داشته باشد خواهیم گذارد. در طول این مدت و پس از آن می خواهیم که سوءظن های رهبران مذهبی را کاهش دهیم و در جایی که امکان پذیر باشد دوستی آنها را توسعه و بهبود بخشیم. اداره مسائل اعراب اسرائیل توسط ما اثری مستقیم روی گرایشات ایرانیان دارد. ایرانیان به طور فزاینده ای نسبت به نفوذ فلسطینیهای رادیکال، خصوصا در مناطق نفتی سوءظن پیدا می کنند، ولی هنوز در میان روحانیون و مردانی چون یزدی یک وابستگی قوی به سازمان آزادیبخش فلسطین و «آرمان فلسطین » وجود دارد. در بلند مدت ما خواهان کار کردن برای ایرانی می باشیم که ناسیونالیستهای غیرمذهبی میانه رو در اداره کشور مسلط باشند. ولی قبل از اینکه ما بتوانیم در ایران اعمال نفوذ کنیم، بایستی که یک وضعیت اعتماد و احترام به وجود آوریم. ما معتقدیم که ما اکنون بایستی روی یکسری از مشکلات دوجانبه شروع به حرکت نماییم و پیشنهادات زیر را ارائه می کنیم. (ما دریک ملاقات بین سازمانی در هفتم سپتامبر روشهای تفصیلی در مورد مسائلی که با علامت ستاره مشخص شده اند را به دست خواهیم آورد.)

۱ آیا ما باید که یک سفیر منصوب نماییم؟

بازرگان و همکارانش امیدوارند که با سرعت این کار را انجام دهیم و شخصی را که هوادار انقلاب آنها است معرفی نماییم.

هیچ نشانه ای از اینکه دولت موقت ایران در نظر دارد به زودی سفیری را در واشنگتن معرفی نماید وجود ندارد و انتصابات سفرای ما و آنها هرگز به هم مرتبط نبوده اند. ما انتظار داریم که ایرانیان ممکن است تا زمانی که یک دولت جدید انتخاب شود برای فرستادن یک نماینده صبر کند.

پیشنهادات : پس از مشاوره با اعضای اصلی کنگره یک سفیر معرفی نمایید که در ماه اکتبر در اینجا باشد. احتمالاً ایرانیان را از پیش توسط یک واسطه خصوصی از برنامه هایمان مطلع نمایید.

۲ آیا پیغام یا فرستاده ای نزد خمینی بفرستیم؟

ما هیچ گونه تماسی با مردی که قویترین رهبر سیاسی در ایران باقی می ماند، نداشته ایم. این احتمال وجود ندارد که خصومت وی نسبت به ما به طور مؤثری کاهش پیدا کند، هرچند که اخیرا گفته های زهردار کمتری بر علیه ما وجود داشته است، اولین ملاقات آشکار می تواند یک کار خردکننده باشد.

ملاقات با خمینی قبول قطعی ما را در مورد انقلاب نشان خواهد داد و می تواند کمی سوءظنهای او را نسبت به ما کاهش دهد. همچنین زمانی که اولین ملاقات صورت پذیرفت ما را قادر می سازد که در مورد مسائل مهم با آمادگی بیشتری به او نزدیک شویم.

به عبارت دیگر ما این ریسک را می کنیم که در مقابل مردی که از ما متنفر است و ایرانیان غربگرا

بشدت از وی ناراضی می باشند، فرو ریخته به نظر آییم. بنابراین ما می خواهیم هشیار باشیم که در آغوش گرفتن خمینی و روحانیون به قیمت از دست دادن دوستان غیر روحانیمان به نظر نیاید. ما باید از داشتن ارتباط مستقیم با هر گروه به خصوص ایرانی اجتناب ورزیم.

نشان دادن ملاقات با خمینی نباید که به ملاقات دیگر رهبران مذهبی چسبانده شود، ولی آنها تا زمانی که او را ندیده ام با ما ملاقات نخواهند کرد، ما شدیدا به تماسهایی با طالقانی، شریعتمداری و دیگر روحانیون میانه رو نیازمندیم. ما می خواهیم که آنها را از قبولی انقلاب از طرف خودمان مطمئن سازیم، چون که نفوذ آنها ممکن است در ماههایی که در پیش است افزایش پیدا کند.

پیشنهادات: از بروس لینگن بخواهید این حرف را منتشر کند که پس از بازگشتن به تهران و زمانی که بتواند پیامی را از واشنگتن حمل نماید مایل است، خمینی را ببیند. لینگن سپس می تواند اقدام به ملاقاتهایی با دیگر رهبران مذهبی بنماید. پیشنهاد دیگر این است که تقاضای ملاقاتی از خمینی در مورد ارجحیت یک سفیر جدید بنمایید.

۳ ارتباط نظامی را چگونه مستحکم می کنیم؟

ایرانیها در مورد اداره کردن وجوه امانی فروشهای نظامی خارجی توسط ما مظنون هستند و به لوازم یدکی و پشتیبانی تکنیکی از طرف ما نیاز دارند ولی به خاطر دلایل سیاسی از درخواست دومی هراسان هستند.

می خواهیم که به منظور محکم کردن قدرت بازرگان و مطمئن شدن از اینکه ما دوستانی در ارتش داریم، که ممکن است کلیدی برای جهت گیری سیاسی آینده کشور باشند، در مورد مسائل نظامی پاسخگو باشیم.

پیشنهادات:

الف: تبادل متناوب اطلاعات در مورد وجوه امانی را برای بالا بردن اعتماد ایرانیان افزایش دهید.

ب: افشای موارد حساس را بر یک اساس مورد به مورد اعمال کنید و آماده باشید که موارد طبقه بندی شده سطح پایین را زمانی که به مقصودمان کمک می کند فاش کنید.

ج: آماده باشید که با تقاضای ایرانیها برای لوازم یدکی و پشتیبانی کمی کمتر از سطح ۵ میلیون دلار که قبلاً تعیین شده بود را، برآورده سازید.

اجازه دهید که کشورهای ثالث دوست و واجد شرایط (برای مثال، ایتالیا می تواند هلیکوپترها را سرویس کند) به برآوردن نیازهای نظامی در صورتی که ایرانیان بخواهند که تدارکات را متنوع سازند. کمک نمایند.

۴ چگونه می توانیم از کشمکش بین ایران و شرکتهای خصوصی جلوگیری به عمل آوریم؟

ایران به طریقی محدود شروع به پرداختن اقساط و تجدید بعضی قراردادها نموده است. الور ۵۰ میلیون دلار دریافت نمود و در حال اتمام پالایشگاه اصفهان می باشد، AMC ۲۰ میلیون دلار دریافت کرد که فعالیتهای جیپ را دوباره شروع کند. خیلی از دعواها پایدار می مانند و ضبط داراییهای ایران یک تهدید مداوم است. GTF و آمریکن بل اختلافات را با همکار فعال ما، مورد مذاکره قرار داده اند.

پیشنهادات:

الف: اطاق بازرگانی خصوصی ایران و آمریکا را ترغیب نمایید که با ما در حل اختلافات همکاری

نماید. شاید یک هیئت نمایندگی بازرگانی به تهران می تواند سازمان داده شود.

ب: تلاشهای اطلاعاتی ما را برای مطمئن شدن از اینکه بازرگانی ایالات متحده از آمادگی ما برای همکاری با آنان در رابطه با ایرانیان و موفقیتهای ما تا کنون آگاه است افزایش دهید.

۵ ما برای فعالیت مجدد سایتهای اطلاعاتی تاشمان (Tashman) چه می توانیم انجام دهیم؟

ایرانیها امکان بازگشایی مجدد سایتها در آینده نامشخص را مسدود ننموده اند. ولی این یک تصمیم مشکل سیاسی خواهد بود. مدیریت و کنترل توسط ایرانیان و رضایت شوروی شرایط قبلی هستند.

ما با مقاطعه کاران همکاری می کنیم که پروژه نظارت اطلاعاتی آیبکس را در سطحی پایین تر شروع کنیم، با این ایده که وظایف تاشمان ممکن است نهایتا در آن عملیات (آیبکس) گنجانده شود.

پیشنهادات: به دنبال کردن موضوع آیبکس ادامه دهید و به طور ضمنی و با احتیاط نظر دولت موقت ایران را بخواهید (برای مثال، ملاقات وزیر خارجه (آمریکا) با یزدی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد) ولی تا زمانی که یک دولت جدید انتخاب شده و در مکان خودش قرار گیرد هیچ تقاضایی نکنید.

۶ چگونه از عرضه مستمر نفت ایران اطمینان حاصل می کنیم؟

هیچ گونه نشانه ای وجود ندارد که وقتی قراردادهای نفت در دسامبر ۱۹۸۰ امضا شود ایرانیها علیه ما تبعیض قائل خواهند شد ولی تصمیمات می تواند تحت تأثیر تحولات سیاسی منفی قرار گیرد. ما اکنون تقریبا به میزان سال پیش نفت دریافت می داریم (۷۵۰/۰۰۰ بشکه اکنون در مقابل ۹۰۰/۰۰۰ بشکه پارسال)، اگرچه مجموع صادرات ایران به ۳۱ تقلیل پیدا کرده است.

پیشنهادات: پیشنهاد می کنیم که در طول پائیز گفتگویی با ایرانیان برجسته در مورد انرژی برقرار کنیم. دیک کوپر می تواند در مرحله ای نزدیک ملاقاتی به عمل آورد.

۷ آیا فعالیتهای ویزا را شروع کنیم و بازگشت وابسته های مسن و بچه های کوچکتر از سن مدرسه را

اجازه دهیم؟

ما به ایرانیها گفته ایم امنیت کافی برای محوطه (سفارت) یک شرط قبولی برای ویزا می باشد.

پیشنهادات: به مجردی که در مورد حفاظت کافی از سفارت اطمینان حاصل شد، ما بایستی که به فعالیتهای عادی کنسولی، بازگشت وابسته ها بر اساس یک معیار محدود به جلو برویم.

۸ آیا ما فعالیتهای اطلاعاتیمان را توسعه دهیم؟

ما مختصری در مورد گروههای ایرانی می دانیم و گروههای معدودی به نظر می رسند که دارای همبستگی واقعی قدرت باشند. ما به اطلاعات بیشتر نیازداریم:

یک مأمور توجیه کننده سیا در ۲۱ اوت یک توجیه را که به خوبی دریافت شد، به بازرگان، یزدی و انتظام عرضه کرد. ایرانیها بیشتر از همه در مورد عراق، فلسطینیها، افغانها و خطرات شوروی برای دولت موقت ایران ذیعلاقه بودند. آنها تقاضای تکرار توجیه در دو ماه دیگر را نمودند.

پیشنهادات: به ایجاد یک تبادل اطلاعاتی با ایرانیها ادامه دهید. هر زمان میسر بود از افسران نظامی ایران یک آزمایش تهدید نظامی به عمل آورید.

۹ ما بایستی که روشمان را در مورد موضوعات حقوق بشر تغییر دهیم؟

اگرچه اعدامها و رفتار خشن با کردها در سطحی اسفناک ادامه پیدا می کند، از زمان فرمان عفو ماه ژوئیه برخی از مجرمین سیاسی از زندان آزاد شده اند و علائم کوچکی وجود دارند که وزارت دادگستری

مجددا قدرت خودش را در اختیار می گیرد.

روزنامه های منتقد بسته شده و چندین روزنامه نگار خارجی اخراج شده اند. ما مکررا تمام این موضوعات را با دولت موقت ایران مطرح کرده ایم.

پیشنهادات : به کار کردن روی مسائل حقوق بشر به همان صورتی که پیش می آیند ادامه دهید و افراد برجسته خارجی و کشورهای ثالث را برای استفاده از نفوذشان در این زمینه شرکت دهید.

۱۰ چگونه می توانیم برداشت عمومی ایرانیان را از ایالات متحده و گرایشات ایالات متحده نسبت به ایران بهبود بخشیم؟

ضد آمریکا بودن هنوز یک نیروی قوی و بازدارنده را در روابط ما تداوم می بخشد.

ایرانیها بشدت از گرایش خصمانه برداشت شده از مطبوعات خارجی منزجر هستند و آن را یک توطئه صهیونیسم امپریالیسم می بینند.

به طور واضح گرایشات تغییر پیدا کرده، به اقدامات محکم از هر دو طرف بستگی دارد علائمی که آنها در مورد حقوق بشر پیشرفت می کنند و ما انقلاب را قبول می کنیم.

پیشنهادات:

الف: آژانس ارتباطات بین المللی طرحی از اقدامات تهاجمی تر برای بالا بردن روابط ایران ایالات متحده به وجود آورد، برای مثال، بازدیدکنندگان برجسته آمریکایی که می توانند با رهبران مذهبی و غیر مذهبی ملاقات نمایند، استفاده از صدای آمریکا برای ارسال پیامهای سیاسی، افزایش تدریس زبان انگلیسی و توزیع مجله.

ب: بیانیه های گاه به گاه مقامات ارشد ایالات متحده در مورد اهمیت ایران و روابط خوب ایالات متحده ایران.

ج: کار آرام و ساکت با ایرانیها برای آرامتر نمودن ممنوعیت در مورد خبرنگاران خارجی.

ه: در یک فرصت نزدیک ملاقاتی بین متخصصین ایرانی و دانشگاهی و خصوصی آمریکایی در مورد ایران برگزار کنید تا راههای پر کردن فاصله ارتباطی را مورد بحث قرار دهند.

توطئه گران تبعیدی

سند شماره (۱۷)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۶ سپتامبر ۱۹۷۹ ۱۵ شهریور ۱۳۵۸.

به : وزیر امور خارجه واشنگتن. دی. سیشماره : ۹۸۵۰

طبقه بندی : خیلی محرمانهموضوع : توطئه گران تبعیدی

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ رو آمدن شاپور بختیار در پاریس و شایعات مداوم درباره چند نفر مهاجم ایرانی که فعالانه در توطئه هایی برای برانداختن رژیم اسلامی آیت اللّه خمینی سرگرم کوشش هستند، این هوس را ایجاد می کند که در این مهاجران سیاسی راه حلی را برای اوضاع ایران که به نظر ایالات متحده ناخوشایند است، ببیند. به هر صورت آمریکاییها می توانند با بختیار وقتی که او به روانی به یک زبان غربی صحبت می کند و آن هم در باره آزادی فردی، کنار بیایند. در حالی که آمریکاییها هنگامی که آیت اللّه خلخالی (بلافاصله پس از اینکه گروهی از کردها را به دیار عدم فرستاد) با کمال مباهات خود را به عنوان آیشمن ایران معرفی

می کند، مشمئز می شوند و چیزی درک نمی کنند. علاوه بر این استدلال که ایران نمی تواند به عنوان یک ملت مدرن بدون مهارت فنی انحصاری از سوی برگزیدگان تحصیل کرده ایران به موجودیت خود ادامه دهد برای این آمریکاییان بسیار منطقی است. از آنجا که عده زیادی از این برگزیدگان به تبعید پناه برده اند به جای آنکه یک دولت شدیدا تحت تسلط متعصبین تنگ نظر اسلامی را تحمل کنند. این یک قیاس نزدیک به منطق است که چنین نتیجه گرفته شود که جمهوری اسلامی در نتیجه کمبود و مهارتهای فنی لازم برای گرداندن بوروکراسی و اقتصاد کشور محکوم به شکست است.

۳ به نظر ما خطایی جدی خواهد بود اگر به پیشنهاد عنوان شده از سوی خود تبعیدیها درباره اینکه آنها کلید اصلاحات ایران را در دست دارند ترتیب اثر داده شود. زیرا این اشخاص به غیر از طبقه بسیار کوچک محدود خود از هیچ گونه پشتیبانی در ایران برخوردار نیستند و علاوه بر این آنها فاقد وسایل اعمال قدرت برای سرنگون کردن نظام کنونی هستند. پیدایش غم غربت در میان نیروهای مسلح به خاطر « روزهای خوش گذشته » و بر قراری توانایی اعمال فشار نظامی همراه آن ممکن است اوضاع را دگرگون کند. ولی تا لحظه ای که این ستون نوشته می شود هیچ کدام از این شرایط اولیه قبلی وجود ندارد و بالاخره هیچ دلیلی در دست نیست که معتقد باشیم که جمهوری اسلامی نخواهد توانست تعداد کافی مردم دارای مهارتهای فنی لازم برای برگرداندن صنایع و ادارات دولتی لااقل به مقیاسی که خود جمهوری اسلامی کافی می داند، در اطراف خود گرد آورد. البته اوضاع ممکن است آنقدر هم با کارآیی اداره نشود، ولی باید توجه داشت که رسیدن به آلمان، رؤیای شاه بود نه خمینی.

۴ فعلاً نیروهای اسلامی خمینی در سر جای خود مستقر هستند و هیچ گونه مخالفتی در پیش چشم نیست. سرخوردگی رو به افزایش است، ولی برای آینده قابل پیش بینی، صفوف این سرخوردگان ظاهرا قادر به تبدیل عدم رضایت خود به نوعی از اقدام که رژیم را به نحوی از انحاء به طور جدی به مبارزه

بطلبد، نیست. این امر به ویژه در باره تبعیدیهایی که از پشتیبانی ناچیزی در ایران که مورد تقاضا است برخوردارند، صدق می کند. ناتوانی مداوم نهضت اسلامی برای دست و پنجه نرم کردن با واقعیت چندگانگی ایران ممکن است بالمآل به شکست آن منتهی شود، ولی اگر چنین اتفاقی بیفتد ما به نحو مستدلی اعتماد داریم که هر دستگاهی که جانشین آن شود، زائیده و پرورش یافته داخلی خواهد بود تا دستگاههای پرورش یافته در پاریس یا نیویورک.تامست

بروس عزیز

سند شماره (۱۸)

سری

وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۹ ۲۲ شهریور ۱۳۵۸

عالیجناب ال. بروس. لینگن

کاردار سفارت آمریکا در تهران

بروس عزیز:

این یک نسخه از متنی است که در خواست کرده بودید. همچنین برای زمینه مطالعاتیتان، مطالعه ای را که در PAB در مورد حوادث احتمالی (در افغانستان) صورت گرفته ارسال می دارم. هر دو را به دقت حفظ کنید. به دنبال بازگشت جرج کیومن روز دوشنبه با او نهار خوردم. گمان می کنم که شما مفاد دو مکالمه او

را از طریق گزارشات استاندارد دریافت کرده باشید. برنامه ای برای ملاقاتهای بعدی وجود ندارد و این یک موضوع قابل گفتگو است. به نظر می رسد که این شخص فکر می کند که امکان دارد به عنوان سفیر به آنجا بیاید. او به جورج اشاره کرده بود که احترام زیادی برای شما قائل است.

اطلاعات اصلی که توانستم در ملاقات با جورج دریابم:

(۱) یک احساس بی کفایتی عمیق در اداره کردن درمیان رهبران، یک تمایل برای کمک به ایالات متحده، اما یک ناتوانی برای درخواست کردن و یا حتی قبول کردن آن.

(۲) نگرانی در مورد نفوذ روحانیت، خوشبینی (مثل ما) در مورد آن پندار در درازمدت ولی با این هراس که انتخابات مجلس ممکن است فقط ملاها را نماینده کند(به این معنی که در بلند مدت ممکن است به آن اندازه دور باشد).

این تصور جالب وجود دارد که خمینی در بعضی از این نگرانیها شریک است و نیز قادر نیست در کنار آنها کار کند. هر چقدر که بتوانید به وسیع نمودن دانش ما از اینکه در محفل داخلی هر فردی چه فکری دارد کمک کنید، مورد استقبال ما می باشد. نهایتا این مطالعه (تحقیقی) است که من انجام داده ام و DN جمله ای را در بالای صفحه دوم اضافه نموده است.

ارادتمند شما

هنری پرشت

نهار VBB ملاقات شما با وزیر امور خارجه یزدی:

گمان می کنیم که براون (وزیر دفاع) ممکن است از شما بپرسد که وقتی یزدی را در نیویورک ملاقات کردید چه چیزی را در نظر دارید که به او بگویید.

(هنوز تأیید نشده که یزدی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد شرکت خواهد کرد) ما نکات زیر را

پیشنهاد می کنیم:

از زمان انقلاب تا کنون ما در پی ایجاد رابطه ای جدید با رهبران ایران بوده ایم و در جایی که ممکن بوده به تقاضاها به طور مثبت پاسخ داده ایم. ما امیدواریم اقداماتی که انجام داده ایم سودمند باشند مثلاً عرضه قطعات یدکی با فروش نفت سفید، بیانیه های عمومی تأیید کننده و همکاری در رفع اختلافات بازرگانی.

اگر ایران مایل باشد ما آماده ایم که قدم را فراتر بگذاریم.

ما آرزومندیم که اسم سفیر جدید را به یزدی بدهیم.

ما آمادگی خود را برای اینکه کاردار سفارت با سفیر جدید ما با آیت اللّه خمینی ملاقات کند که اظهار می داریم.

ما آماده ایم تا هرگونه برنامه های جدید همکاری را مورد توجه قرار دهیم (برای مثال : در تبادل اطلاعات، توسعه کشاورزی، کنترل مواد مخدر، به وجود آوردن کار و استخدام آنها، مدیریت منابع نفتی و هر چیزی را که امکان دارد ایران پیشنهاد کند آماده هستیم.

ما هنوز به باقی ماندن سایتهای (پایگاههای) خبری برای تحقیقات سالت و سودی که این موضوع برای صلح جهانی دارد علاقه مندیم.

در یک موقعیت مناسب ما آماده هستیم که در این مورد با ایرانیها بحث کرده و اجازه دهیم که ایرانیها سایتها را اداره کنند.ما امیدواریم که ایران این حرکات را، حرکات خالصانه تلقی کند. ما امیدواریم که

رهبران ایران منجمله آیت اللّه خمینی در کوشش برای مبارزه با عدم اطمینان بین دو کشور به ما بپیوندند.

یک قدم خوب در این جهت برداشت محدودیت از روی مطبوعات خارجی و داخلی و بازگشت به

ایده آلهای بعد از انقلاب خواهد بود.

اهداف عملیاتی اداره روابط عمومی کشور

سند شماره (۱۹)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۹ ۲۵ شهریور ۱۳۵۸

به : آژانس ارتباطات بین المللی آمریکا فوری

طبقه بندی : محرمانهشماره : ۸۸

موضوع : اهداف عملیاتی اداره روابط عمومی کشور

به منظور «قرارداد » OER اهداف زیر را توصیه می کنم.

۱ (شماره یک در تلگراف عطف) سازمان، منابع و کارمندان پست (دیپلماتیک) را دقیقا ارزیابی و

تعدیل نمایید تا ایران پس از انقلاب تطبیق داده شوند. تعداد کارمندان تاکنون به میزان فاحشی تقلیل داده

شده و من قصد دارم تا ژانویه یک طرح کارمندی جدید و شرح وظایف جدید تهیه کنم. همین طور که

فرصت جدید برای افزایش منافع آمریکا به وجود می آید. اختصاص منابع و مأموریتهای کارمندانی را

تعدیل خواهیم نمود.

۲ (شماره ۲ در تلگراف عطف) تحلیلهای نهادی که در برگیرنده بافتهای انقلابی اسلامی، لیبرال، چپ

رادیکال و دولت باشد را در صورتی که قانون اساسی جدید پیشنهاد شده پذیرفته شود و دولت جدید را

به وجود آورد، افزایش دهید. عملیات فیزیکی DRS را که در طول انقلاب نابود شدند از نو بنیاد کنید (تمام

پرونده های مربوط ضبط شده اند) یک DRSعملی به وجود آورده و در آن از عناوین به جای اسامی افراد

استفاده کنید و استفاده از این لیست را برای توزیع نشریه و انتخاب مستمعین شروع کنید. در رابطه با انجمن ایران و آمریکا شروع به قرار نمودن طبقه بندی «دریافت کننده» که می توان حاوی اسامی به خصوص باشد تا فقط عناوین، بنمایید. امیدوارم تا قبل از پایان سال بتوانیم چند مؤسسه برنامه ریزی را شناسایی و پیدا کنیم که البته بستگی به جو سیاسی خواهد داشت. (در حال حاضر هیچ سازمان ایرانی جرأت همکاری آشکار با ما را ندارد).

۳ (شماره ۹ در تلگراف عطف) استفاده از خدمات و مجموعه های کتابخانه ای ما توسط استفاده کنندگان استفاده کنندگان عادی کتابخانه و دیگر اشخاص که برای هیئت نمایندگی مهم می باشند، ترقی دهید. من همچنین کتابخانه را تشویق می کنم، برای بهبود خدمات مراجعه به کتابخانه، مشاوره با دانش آموزان و افزایش کتاب در زمینه مذهب و فلسفه.

۴ (شماره ۱۰ در تلگراف عطف) تا آنجا که وضعیت سیاسی و امنیتی اجازه می دهد. اطمینان حاصل کنید که پست تماسهای شخصی مؤثر با نهادهای DRS برقرار می سازد.

۵ از نقطه نظر همکاری با سرکنسول با مطبوعات تماس بگیرید تا مسئله خطرناک و حساس وی به نحوی حل شود. با نمایندگی در مورد مفاهیم روابط عمومی سیاستها و روشهای ارائه شده کنسولی مشاوره نمایید.

۶ به ترتیبی که وضعیت امنیتی و سیاسی اجازه می دهد عملیات مؤثر انجمن ایران و آمریکا و

کمیسیونهای فولبرایت را تقویت کنید. به این صورت که پیش می رود تدریس زبان انگلیسی خیلی مورد نیاز است. ولی خیلی از برنامه های دیگر را کنار گذاشته اند.

۷ گزارشات تحلیلی در باره تحولات دانشگاهی، فرهنگی و رسانه های گروهی تهیه نمایید.

۸ در طرح ریزی خط مشی های هیئت نمایندگی به طور مؤثر شرکت جسته و اطمینان حاصل کنید که مفاهیم روابط عمومی به موقع مورد ملاحظه قرار گرفته اند.

۹ توافق خود را اعلام نمایید.

گریوز

گزارش خلاصه شده وقایع برای امور خاور نزدیک

سند شماره (۲۰)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۹ ۲۵ شهریور ۱۳۵۸

به : USICA واشنگتن

طبقه بندی : خیلی محرمانهشماره : ۰۰۸۷

موضوع : گزارش خلاصه شده وقایع برای امور خاور نزدیک

۱ اوضاع روانی : خمینی و ملاها هنوز هم از سوی توده ها مورد پشتیبانی پرشور و هیجانی واقع می شوند و تنها قدرت مؤثر در ایران به شمار می آیند. معذالك آنها هنوز وسایل مؤثر حکومت کردن را تهیه نکرده و همچنین هنوز نتوانسته اند چیزی را که شبیه جهان اسلامی طبق رویاهای احیای اسلام از گذشته ایده آلی باشد. تحقق بخشند. خمینی یقینا می تواند هر گونه اقدام را از سوی سایر بخشهای ایران وتو کند. ولی او شاید نمی تواند رویای خود را درباره یک جهان اسلامی به صورت واقعیت درآورد. همچنین نمی تواند قیامهای منطقه ای، قومی یا سیاسی را بدون کمک ارتش یا گروههای انقلابی شبه نظامی

سرکوب کند. خمینی نمی تواند بخش مدرن اقتصادی را احیا کند و بدین ترتیب از میزان بیکاری بدون کمک تکنسینها و مدیران تحصیلکرده در غرب بکاهد. او نمی تواند حتی مدرسه ها را دوباره به جریان بیندازد یا وضع ترافیک را در تهران یا شیراز از حالت هرج و مرج درآورد. از سوی دیگر روشن به نظر می رسد که خمینی هیچ گونه قصد واقعی برای دادن پشتیبانی محکم از حکومت موقت ایران برای آغاز مقابله با مشکلات کشور ندارد. بنابراین کمتر چشم اندازی وجود دارد که جریان کنونی به یک جریان پرتحرک تا زمانی که مجلس خبرگان کار خود را به پایان رسانده و یک حکومت بر اساس قانون اساسی تشکیل شود، تبدیل کند؛ و این یک فرآیندی است که لااقل چند ماه به طول خواهد انجامید. ممکن است اکنون که مرگ نابهنگام آیت اللّه طالقانی صدای خردمندترین رهبر مذهبی در مجلس خبرگان را به خاموشی وادار کرده است، یک ساخت فاقد توانایی عملی و فوق اسلامی را به وجود آورد.

۲ پیامدهای این امر برای (مؤسسه روابط بین المللی آمریکا) USICA: اگر ایران دچار این سرنوشت باشد که ماهها تحت یک حکومت موقت که در نتیجه فعالیتهای ناهماهنگ کمیته های مختلف فلج شده و تنها از لحاظ عاطفی به وسیله خمینی و سایر روحانیون نیرومند مورد پشتیبانی قرار گرفته، به عقیده من USICA باید:

الف: از هر گونه اقداماتی که ممکن است توجه نامساعد هر دسته ای را به سوی آمریکا معطوف می کند، احتراز کند.

ب: خانه انقلاب زده خود را مرتب کند، به منظور اینکه سازمان و پرسنل و تجهیزات لازم را برای بهره برداری مؤثر از فرصتها برای پیشبرد منافع ایالات متحده هنگامی که این فرصتها پیش آید آماده داشته باشد.

ج: تماسهای عالی را که روزن مأمور اطلاعاتی ایجاد کرده به کار ببرد تا به هیئت در مورد مسائل فوری و اوضاع بالقوه انفجاری از قبیل عملیات صدور روادید ما کمک کند.

د: خدمات کتابخانه ای و تعلیمات زبان انگلیسی را که بسیار قدردانی شده است و هیچ گونه جنجالی در اطراف آن نیست، برای خدمت به جامعه بهبود دهد.

ه: در پی فرصتهایی باشد تا علاقه همدردی آمیز آمریکا را نسبت به اسلام و رفاه مردم ایران نشان دهد.

و: نهادهایی مانند IAS، کمیسیون فولبرایت، AMIDEAST و مؤسسه آمریکایی مطالعات ایرانی را به نحوی که توی ذوق نزند تشویق کرده و مورد حمایت قرار دهد.

۳ فرآیند ارتباطات: علاوه بر فعالیتهای تدریس انگلیسی و کتابخانه ای، کار عالی روزن مأمور اطلاعاتی منجر به آن شده است که از طریق مطبوعات فرآیند ارتباطاتی مؤثری همچنان جریان دارد. هر چند در ایران انقلابی ممکن است غیر محتمل به نظر برسد معذالک شیوه گرم روزن و تسلط او به زبان فارسی و بصیرت او در طرز فکر ایرانیان به مقامات آمریکایی در محل فرصتهای آسان و مداومی را برای انتشار متنهای خبری و وارد شدن در گفت و شنود پرثمر با اعضای مطبوعات جاری فراهم کرده است. این اشخاص نه تنها به طور منظم به ما مراجعه می کنند و دعوتهای ما را می پذیرند و هنگامی که ما درباره نگرانیهای خود صحبت می کنیم با نظر مساعد گوش فرا می دهند، بلکه آنها اخیرا: اغلب هنگامی که بر روی داستانهای مورد علاقه ما کار می کنند زحمت کشیده و به ما مراجعه می کنند. مثلاً در باره خدمات

جدید کنسولی خودمان ممکن بود گزارشهای بسیار نامساعدی دریافت کرده باشیم. ولی گزارشهای مطبوعات به جمعیتهای انبوه و بی نظمیهای گاه به گاه و نظریات اشخاص سرخورده در به دست آوردن روادید و درهم برهمی و بی عدالتیهای گاه به گاه که روش جدید می کوشد آن را به تدریج برطرف کند، ولی در عین حال ممکن است باعث شود که ما چهره واقعا کریهی داشته باشیم زیاد تکیه نکرده اند. در عوض در همه روزنامه های بزرگ ما گزارشهای با نظر مساعد و جامع و متمایل به خدمات کنسولی برخورد کردیم که هدف آن این بود که به ایرانیان کمک کند تا خدمات کنسولی آمریکا را به خوبی درک کرده و از آن به نحو مؤثری استفاده کند.

۴ مشکلات: فعالیتی که در حال حاضر بیش از فعالیتهای دیگر جذب کننده وقت و سرخورده کننده است، کار پیشبرد روادیدها است. چنین به نظر می رسد که همه اشخاص طرف تماس با ما که دارای ابتکارات شخصی و اصیل هستند، خویشاوندان و دوستان دارند که فوق العاده مشتاق ورود به ایالات متحده هستند. طرز فکر ایرانی چنین است که هر کس که امکان به دست آوردن امتیاز ویژه ای برای خود یا خانواده و دوستان خود می بیند، به هیچ وجه از این لحاظ در زحمت نیست که بکوشد از این ارتباطات حتی اگر این ارتباطات بسیار ضعیف و دوردست باشد، برای دیگران استفاده کند. مأمورین USICA بنابراین ناگزیرند در هر روز کار، مدت دو ساعت صرف آن کنند که تقاضاهای مربوط به کمک را به نحوی از سر خود باز کنند و یا اینکه با همکاران صادر کننده روادید خود در کوشش برای انجام خدمت به

اشخاص طرف تماسی که اصالتا سودمند و حتی ضروری هستند و در وزارت امور خارجه یا ارشاد کار می کنند یا جزء دانشگاهیان هستند یا از اعضای IASهستند و یا از اعضای مطبوعات هستند، کلنجار بروند. این است دردسر کار کردن در ایران امروز.

گریوز

سیاست شوروی نسبت به ایران

سند شماره (۲۱)

از : سفارت آمریکا در مسکوتاریخ : ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۹ ۲۶ شهریور ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۲۱۵۶

موضوع : سیاست شوروی نسبت به ایران

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه : پندارهای اخیر در مورد تغییر جهت سیاست شوروی نسبت به ایران به نظر می رسد که شتابزده باشد. روسها در تلاشی برای جداسازی سیاست رسمی از مقالات انتقادی مطبوعات در مورد ایران (خصوصا مقاله بوین در نیدلیا) به سرعت در حال عقب کشیدن هستند. دفتر ایران در وزارت امور خارجه، این موضوع که تغییراتی در سیاست شوروی نسبت به ایران وجود داشته است را مستقیما تکذیب کرد. پیام کاسیگین به بازرگان و خمینی نیز به این منظور بود که این اندیشه که اتحاد شوروی سیاست برقراری روابط دوستانه رسمیش با ایران پس از انقلاب را رها ساخته، خنثی نماید.وقایع اخیر در ایران بدون شک نگرانی و ناراحتی شوروی را از وضعیت آنجا افزایش داده است. ولی ما این را به عنوان تغییری

در گرایش دائما دو جنبه ای روسیه نسبت به انقلاب اسلامی خمینی می بینیم، تا تغییری در سیاست اصلی. اتحاد شوروی به ترتیب فعلی سیاسی ایران به صورت انتقالی می نگرد و قبل از صورت دادن یک تجدید ارزیابی جدی از سیاست، شوروی نسبت به ایران صبر خواهد نمود تا ببیند چه چیزی به دنبال آن خواهد آمد. (پایان خلاصه)

۳ همان طور که در مرجع الف اشاره شد، مقالات اخیر مطبوعات شوروی در مورد ایران زمینه های فراوانی از شگفتی و حیرت در اینکه آیا امکان دارد که یک تجدید ارزیابی از سیاست شوروی نسبت به ایران در جریان باشد، فراهم آورده است. این موضوع خصوصا در مورد مقاله بوین در نیدلیا (مرجع ب) که به انقلاب اسلامی حمله نمود و خمینی را (از طریق نقل قسمتهایی از گفته های خودش) به عنوان یک فناتیک مذهبی خطرناک توصیف نمود، صادق می باشد. گفتگوی گرو وی با مأمور وزارت (خارجه) نیز میل به حمایت از ایده سیاست جدید شوروی نسبت به ایران دارد.

۴ در هر صورت تحولات چند روز اخیر، نمودار تغییری در سیاست شوروی نسبت به ایران می باشد. پراودا در ۱۱ سپتامبر پیامهای جداگانه از از کاسیگین را منتشر نمود که وی هنگامی که به قصد اتیوپی از فراز خاک ایران عبور می نمود، برای بازرگان و خمینی فرستاده بود. هر دو تلگرام بر روی تعهد اتحاد شوروی به ایجاد روابط حسن همجواری با ایران و در تلگرامی که برای خمینی فرستاده شد، روی اساس عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر تأکید می نماید.

۵ استانیسلاو کنستانستینوویچ کاوریگین، کنسول وزارت امور خارجه و رئیس بخش ایران، در ۱۲ سپتامبر به مأمور سفارت گفت که هیچ گونه تغییری در سیاست شوروی نسبت به ایران وجود نداشته است. او گفت اعلامیه های اصلی سیاست شوروی نسبت به ایران همان گفته های برژنف در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۸ و ۲ مارس ۱۹۷۹ می باشد و توضیح داد که روابط شوروی با ایران بر اساس حسن همجواری، احترام دوجانبه به حق حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر می باشند. کاوریگین همچنین تکذیب تاس را در مورد اتهاماتی که از طرف شخصیتهای سیاسی و روزنامه های ایرانی راجع به مداخله شوروی در کردستان عنوان شده، معتبر خواند.

۶ از او راجع به انتقادات اخیر از ایران در مطبوعات شوروی سؤال شد. کاوریگین با گفتن اینکه مطبوعات شوروی فقط اخبار آنجا را مثل رسانه های غربی گزارش می کرده اند، وجود هر گونه انتقادی را تکذیب کرد. مثلاً در مورد مقاله بوین، کاوریگین اصرار داشت که بوین نظرات شخصی خودش را ابراز داشته و نیدلیا برخلاف پراودا یک روزنامه معتبر نیست.

۷ خود بوین در یک مصاحبه محرمانه در ۱۲ سپتامبر به یک روزنامه نگار آمریکایی (حافظت شود) گفت که نوشته های او نظریات شخص خودش را منعکس می سازد و نه لزوما نظریات دولت را او با گفتن اینکه حتی نمی داند سیاست شوری چیست، این را که مقاله وی در نیدلیا در مورد ایران به معنی تجدید ارزیابی سیاست شوروی است، تکذیب نمود. بوین، نیدلیا را به عنوان یک ضمیمه معروف روزهای یکشنبه (به روزنامه ایزوستیا) که اصلاً معتبر نیست، توصیف نمود.

۸ ایزوستیا در ۱۳ سپتامبر یک مقاله طولانی را از خبرنگارش در تهران منتشر نمود که با خیلی از نکات مقاله بوین تناقض داشت. مقاله ایزوستیا که «ایران: مراحل نوسازی» نام داشت.

دلایلی برای مشکلات اقتصادی جاری ایران عرضه داشت که می گوید این مشکلات برای دوره

اولیه هر انقلابی طبیعی می باشند و همچنین نتیجه رهاسازی (فرار) همکاران سابق اقتصادی غرب می باشند.

گفت که جهت ضد امپریالیستی حمایت از ایران جهانی است.

انفصال روابط نظامی و اطلاعاتی ایران با ایالات متحده را یک عامل مثبت برای صلح و ایجاد آرامش کلی در روابط تیره شده خواند.

گفت که مردم شوروی با ادراک به مشکلاتی که ایران با آنها رو به رو است، می نگرند و صادقانه برای مردم صمیمی ایران آرزوی یک راه حل برای مشکلاتشان می نمایند.

۹ نظریه: روسها آشکارا از برداشت به وجود آمده به وسیله مقاله بوین که اتحاد شوروی سیاستش را در مورد ایران مورد تجدید نظر قرار می دهد، به سرعت عدول می کنند. به هر حال ما به ظاهر گفته هایی که بوین فقط نظریات شخصی خودش را ابراز می نموده است، اعتبار نمی دهیم. این صحیح است که نیدلیا از پراودا اعتبار کمتری دارد و بوین فردی است تک رو، ولی وی همچنین به عنوان شخصی که با رهبران شوروی به خوبی رابطه دارد، شناخته می شود. مقاله او احتمالاً به طور صحیحی ناراحتی شوروی از برخی وقایع اخیر در ایران را منعکس می کند: استفاده از زور در مقابل کردها، سرکوبی چپیها منجمله حزب توده، حمایت ایران از شورشیان مسلمان در افغانستان، قصور در قراردادهای انتقال گاز و بالاتر از همه، اتهامات مطبوعات و شخصیتهای سیاسی ایران بر علیه اتحاد شوروی.

۱۰ به هر حال ما هنوز چنین نتیجه ای نمی گیریم که این موضوع به یک تغییر در سیاست شوروی منتج می شود. همان طوری که در مرجع (د) ذکر شد گرایش شوروی نسبت به انقلاب اسلامی ایران همیشه دو جنبه ای بوده است، ما علائم مخلوط منتشر شده اخیر از جانب روسها را به عنوان تأیید اینکه این موضع دو جنبه ای هنوز وجود دارد، می بینیم. اگر چه جنبه های منفی گرایش روسیه نسبت به ایران ممکن است الآن کمی سنگینتر از قبل باشد. مقاله بوین و دیگر انتقادات اخیر از ایران احتمالاً بایستی به عنوان یک اخطار در این مورد که اگر رهبران سیاسی ایران و روزنامه ها به حمله شوروی ادامه دهند؛ شوروی می تواند عکس العمل متقابل نشان دهد تلقی شود. همچنین این انتقادات می تواند آزمایشی برای ارزیابی عکس العمل سبت به تغییر اساسی در سیاست شوروی باشد، اگر چنین باشد، روسها ظاهرا از عکس العملهای قوی که آن مقاله در رسانه های غربی و ایران به وجود آورد، شگفت زده شدند و اکنون در تلاشند که اهمیت آن را کم کنند.

۱۱ اتحاد شوروی به نگرش به بافت سیاسی فعلی ایران به صورت انتقالی ادامه می دهد و به احتمال زیاد قبل از اینکه یک تجدید ارزیابی جدی در سیاست شوروی صورت دهد، صبر خواهد نمود که ببیند از دنبال آن چه خواهد آمد. گاوریگین مأمور میز ایران در وزارت خارجه به مأمور سفارت گفت که آینده ایران به قانون اساسی جدید و اینکه چه کسی ارگانها جدیدی قدرت سیاسی را اشغال خواهد کرد بستگی دارد. او عقیده شخصی خودش را اضافه نمود که تمام مشکلات فعلی ایران را می توان به ماهیت انتقالی بودن دولت موقت ایران نسبت داد. او اعتقاد داشت که روحانیت پس از اینکه قانون اساسی جدید رسمی شد، باز هم قوی ترین گروه را در کشور تشکیل خواهد داد. ولی خوش بینی ملایمی را درباره بافت سیاسی موقت ابراز نمود. از او سؤال شد که آیا وی هیچ شخصیت مذهبی دیگری را با نفوذ سیاسی خمینی و یا طالقانی می بیند. کاوریگین گفت هیچ کس به نظرش نمی آید، او این گفتگو را با تأکید بر اینکه با خود

ایرانیان است که در مورد آینده سیاسی ایران تصمیم بگیرند و اینکه اتحاد شوروی صریحا از سیاست عدم مداخله در امور داخلی ایران طرفداری می کند، پایان داد.

۱۲ به طور خلاصه، ما معتقدیم که اتحاد شوروی در حال حاضر به سیاست تعقیب روابط خوب با کشور ایران پایبند است. بدون شک روسها یک دولت غیر روحانی قویتر را در ایران ترجیح می دهند،ولی آنها تشخیص می دهند که خمینی آشکارا قویترین چهره سیاسی ایران است و آنها احتمالاً امکان مختصری از جرح و تعدیل آن واقعیت (توسط خودشان) می بینند. آنها همچنین می دانند که خمینی ۷۹ سال دارد و و نمی تواند برای ابد باقی بماند. ما معتقدیم حداقل تا زمانی که خمینی بر زندگی سیاسی ایران تسلط دارد، مسکو به ابراز نارضایتیش از سیاستهای ایران و بیانیه های مضر به حال منافع شوروی ادامه خواهد داد و مراقب فرصتهایی خواهد بود که توسط آن نفوذش را در ایران بالا ببرد. در هر حال ما احساس می کنیم که مسکو دست نزدن به اقدامات مستقیم را برای تحت تأثیر قرار دادن وقایع آنجا (ایران) متوقف خواهد نمود.

مجلس خبرگان دولت روحانیون را تصویب می کند

سند شماره (۲۲)

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۹ ۲۷ شهریور ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی.

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : مجلس خبرگان دولت روحانیون را تصویب می کند.

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ مجلس خبرگان برای بررسی قانون اساسی جدید ایران ماده ۵ قانون جدید را در ۲۱ سپتامبر با ۵۳ رأی (رأی موافق) در مقابل ۸ (رأی مخالف) و ۴ نفر بدون رأی، تصویب نمود. طبق این ماده (ولایت فقیه یا حکومت روحانیون را برقرار می سازد. و تصریح می کند که در غیاب امام زمان که تمام قدرت دنیوی به طور صحیح به او تعلق می گیرد) مدیریت امور جامعه و رهبری اجتماع در جمهوری اسلامی ایران به یک فرد منصف، با تقوا، دانشمند، دلیر و متخصصی و عالم در فقه اسلامی (فقیه) محول شده است.

۳ این رهبر بایستی که توسط اکثریت جامعه قبول و شناخته شده باشد. اگر چنان شخصی پیدا نشود، شورایی از محققان حائز شرایط حقوق مذهبی این وظیفه را به عهده می گیرند، قانون تشکیل و سازمان این شورا را مشخص می کند.

۴ ولایت فقیه در حقیقت عنوان یکی از کارهای آیت اللّه خمینی در فلسفه سیاسی است.

هیچ کس در مورد معنی دقیق این عبارت یا مفاهیم بلند مدت سیاسی آن مطمئن نیست. به هر صورت قبولی آن نمایانگر یک تعدیل مهم در پیش نویس قانون اساسی، است که یک ریاست جمهوری غیر روحانی و شورایی پویا از خبرگان مذهبی برای اطمینان یافتن از اینکه تمام قوانین با اسلام تطابق دارد را مجسم می نمود. این ترتیبات در قانون اساسی اولیه ۱۹۰۶ گنجانده شده بود ولی هرگز عملی نشده بود.

۵ در کوتاه مدت، به نظر می رسد که قبولی این ماده راه را برای آیت اللّه خمینی باز می نماید که به صورت آشکار تمام قدرت مذهبی و دنیوی را به دست گیرد. تا زمانی که خمینی زنده است کاندیداهای رقیب معدودی برای مقام فقیه وجود خواهند داشت.

۶ ماده تصویب شده هیچ اشاره ای به مقام ریاست جمهوری نمی کند، و نیز هیچ کدام از موادی که تاکنون تصویب شده اند ریاست جمهوری یا رابطه بین ریاست جمهوری و رهبر روحانی را تعریف نکرده اند. به هر صورت چنین به نظر می رسد که هدف این ماده رسمیت بخشیدن به ادغام سیاست و مذهب و اطمینان یافتن از اینکه رئیس جدید مملکت با هر عنوان ریسکی که باشد، از میان رهبران روحانیت شیعه انتخاب می شود، است. منتظری رئیس مجلس گفت این ماده تصدیق رسمی این است که در اسلام مذهب و سیاست غیر قابل تفکیک هستند. روزنامه فارسی زبان بامداد در شماره ۱۵ سپتامبر خود با مراجعه به این عقیده نوشت : «برای بعضی که در فقه اسلامی مطالعه کافی ندارند این سؤال مطرح است که آیا حکومت روحانیون همان ریاست جمهوری است، اگر چنین نیست آیا وجود دو قدرت کشمکش و تضاد به وجود نخواهد آورد.

۷ چون که تمام مفهوم ولایت فقیه ارتباط با خمینی دارد، نظریات عمومی محتاطانه بوده است. بامداد از ابوالحسن بنی صدر، نماینده مجلس این سؤال را نقل کرده است که آیا امکان دارد که محققی در قوانین اسلامی که با تمام شرایطی که در ماده تشریح شده است، مطابقت داشته باشد پیدا نمود. مقدم مراغه ای یک

نماینده دیگر بر علیه این ماده به وسیله گفتن اینکه عملکرد حکومت روحانیون به حضور آیت اللّه خمینی بستگی دارد ولی احتمالاً در غیاب او مؤثر نخواهد بود، رأی داد

۸ طبق گفته یک خبرنگار که در شماره ۱۱ سپتامبر روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز آمده بود، یکی از آخرین اقدامات آیت اللّه طالقانی در مجلس این بود که بر علیه این ماده رای دهد.

این گزارش در تهران به طور وسیعی مورد قبول قرار گرفته است، اگر مخالفت قابل توجهی با این ماده بشود، آن وقت نظریه طالقانی می تواند نقطه تمرکز این مخالفتها بشود. معهذا تصویب این ماده نشان دهنده این است که استدلالهای مربوط به دولت روحانیون در حال حاضر در مجلس خبرگان در بالاترین مرتبه است. در همین حال ولایت فقیه، مثل جمهوری اسلامی هنوز برای بیشتر ایرانیها کمیت ناشناخته ای است.

اگر امور رفراندمی در مورد این موضوع برگزار می شد، این عقیده سیاسی بدون شک مورد تصویب عظیمی قرار می گرفت و جزئیات ترتیبات اصل برای ترتیبات اصل برای کار بر روی آن (جزئیات اصل ولایت فقیه) به متخصصین فاضل الهیت سپرده می شد.

لینگن

نفوذ روحانیون

سند شماره (۲۳)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سیتاریخ : ۱۹ سپتامبر ۲۸ شهریور ۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا در تهران

گزارشگر : هنری پرشت

طبقه بندی : خیلی محرمانهشماره : ۶۴۶۷

موضوع : نفوذ روحانیون

۱ تمام متن خیلی محرمانه است.

۲ برای مقاصد تحلیلمان از نظریات و اطلاعات بیشتری از جانب سفارت درباره مشاهده نفوذ رشد یابنده روحانیون قدردانی خواهیم کرد.

الف: چنانچه موقعیت روحانیون نیرومندتر بشود، چه اثرات ویژه سیاسی را ممکن است ما انتظار داشته باشیم؟ یعنی شما انتظار دارید چه تغییراتی در سیاستهای دولت موقت ایران(اعم از آن چه اعلام شده باشد یا بالفعل چنان باشد) در امور خارجی، تصمیمات اقتصادی و بازرگانی یا برنامه های نظامی صورت گیرد؟

ب: کدام یک از تصمیمات دولت موقت ایران را سفارت به افزایش نفوذ روحانیون نسبت می دهد؟ آیا شواهدی در دست است که نفوذ جدید روحانیون از طریق اشکال یا نهادهای جدید به جای اینکه از طریق شورای انقلاب و کمیته ها باشد، بیان شده باشد، کما اینکه از ماه فوریه به این طرف چنین بوده است؟ مثلاً سفارت ظاهرا معتقد است که تردید در فروش مجدد اف ۱۴ ممکن است به نفوذ روحانیون نسبت داده شود. آیا شواهد متقن برای این نظر وجود دارد یا خیر ؟ آیا ممکن نیست که بین جناحهای نیروی هوایی ایران و وزارت امور خارجه اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد و روحانیون به یکی از طرفین اختلاف نظر برای جلوگیری از اجرای تصمیم یا احتمالاً به تأخیر انداختن اقدام اجرائی ملحق شده باشند؟ آیا کمیته ها که نفوذ روحانیون در آنها در زمان گذشته ابراز شده، اکنون در میان نظامیان کمتر از بهار گذشته

نیست ؟ آیا سفارت شواهدی در دست دارد که روحانیون عامل اصلی تصمیمات برای آغاز مجدد قراردادهای بزرگ خارجی و پرداختهای کلان به شرکتهای آمریکایی هستند؟

ج: تلگرامهای عالی سفارت درباره مسائل تعلیم و تربیتی این نظر را القا می کند که نفوذ روحانیون در این بخش آنقدر قاطع نبوده است. توصیفهای شما حاکی از آن است که با روحانیون چه در سطح دولت موقت ایران و چه در سطح اجرائی، که بسیاری از ایرانیان به طور ساده آنچه را که دلخواه خودشان باشد انجام خواهند داد، مبارزه شده است. تمایل به متابعت چاپلوسانه از دستورالعملهای روحانیون تا چه اندازه نیرومند است و در عین حال برای ادامه پیروی از عرفهای گذشته مثلاً عرف نواختن موسیقی در رادیو و تلویزیون پس از «منع» آن از سوی خمینی تا چه اندازه است؟

د: ما از گزارشهای مطبوعات درباره تجدید نظر در قانون اساسی کاملاً دچار سرگردانی شده ایم. مثلاً ماده جدید ۵ با ماده ۵ مندرج در پیش نویس قانون اساسی جور درنمی آید. آیا قانون اساسی به طور کامل از سر نوشته می شود؟ به ویژه روشن نیست که چگونه رهبر مذهبی و شورا که در ماده ۵ جدید توصیف شده است با شورای نگهبان توصیف شده در پیش نویس قانون اساسی و همچنین رئیس جمهور و مجلس ارتباط داده می شوند؟

۳ ما دشواریهای ناشی از کورمال کورمال رفتن در میان محیط مه آلوده سیاسی در ایران امروز را کاملاً درک می کنیم و سفارت را به خاطر گرایشهای سیاسی عالی آن در اوضاع و احوال بسیار ناهنجار مورد تمجید قرار می دهیم. آنچه مهم است این است که ما می کوشیم روندها را با حداکثر جزئیات ویژه ممکن توصیف کنیم، همچنین علاقه مند به دریافت بصیرتها و قضاوتهای ناظران زیرک ایرانی هستیم که با مراجع تصمیم و اقدام روابط نزدیکی دارند، به زدن زنگ درها همچنان ادامه دهید.

ونس

خمینی حملاتش را به روشنفکران تعدیل می کند

سند شماره (۲۴)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۹ ۲۹ شهریور ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی

طبقه بندی : خیلی محرمانهشماره : ۲۸۱

موضوع : خمینی حملاتش را به روشنفکران تعدیل می کند

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه: سخنرانیهای آیت اللّه خمینی بعد از مرگ طالقانی در برگیرنده یک تغییر در لحن تأکید او می باشد. او جملاتش را به روشنفکران ایرانی که قبلاً به عنوان غربزده (شیفته غرب) تکفیرشان کرده بود، نرمتر کرد. در عوض سخنرانیهای او در برگیرنده دعوت برای وحدت بود... وحدت میان روحانیت، وحدت میان دانشگاهها و وحدت میان روحانیون و روشنفکران. اگر چه ما نمی توانیم انگیزه خمینی را بدانیم اما سعی او بر این است که اطمینان حاصل کند که قسمت اعظم هواداران سابق طالقانی از جمله روحانیت میانه رو و تحصیلکرده های غیر روحانی نسبت به انقلاب دچار سرخوردگی غیر قابل جبران نگردند. آینده نشان خواهد داد که آیا تغییر جهت در سخنرانیهای عمومی خمینی تأثیر عملی در مقامات انقلابی یا کار مجلس خبرگان دارد یا خیر.

۳ در تلگرام مرجع الف، سفارت بعضی از اثرات مرگ طالقانی بر رهبری سیاسی ایران را مورد بحث قرارداد. یکی از مشکلات ایجاد شده در اثر مرگ او این است که یکی از مهمترین پایگاههای انتخاباتی او یعنی روشنفکران مستقر در دانشگاه بدون رهبر و حامی مشخص شده اند، مرگ طالقانی این گروه را بدون یک رهبر یا مقامی شایسته قرارداده است که بتواند برای حفظ وحدت میان روحانیت افراطی طرفدار انقلاب ایران و عوامل میانه رو و غیر روحانی که خود تحت فشار روز افزون طرفداران یک دولت کاملاً اسلامی حس می کنند، فعالیت نماید. اگر چه هنوز خیلی زود است که قضاوتی قطعی به عمل آوریم: به نظر می رسد که آیت اللّه خمینی تلاش می کند که طرفداران میانه رو طالقانی را به خود جلب کند و از وفاداری مستمر آنها نسبت به انقلاب، اطمینان حاصل کند.

۴ همان طوری که سفارت در تلگرام مرجع الف اشاره نمود وفاداری پیروان طالقانی شدیدا شخصی و بر اساس اعتماد و احترام غریزی بود. این وفاداری همچنین بر اساس یک سری از عوامل منحصر به فرد انسانی بود که در هیچ یک از دیگر رهبرانی که اکنون در صحنه سیاسی ایران هستند وجود ندارد. آیت اللّه حسینعلی منتظری که به جای طالقانی به امامت جمعه تهران منصوب شد وفاداری مشابهی را به خود جلب نکرده است. کار منتظری در اولین نماز جمعه اش در ۱۵ سپتامبر، در محل بهشت زهرا، گیرا نبود. او ظاهر برجسته ای ندارد و سخنگوی با تأثیری نیست. اگرچه خیلیها به خاطر احترام به یادبود طالقانی در نماز جمعه شرکت کردند، ولی منتظری ممکن است زمانی که نماز جمعه در ۲۱ سپتامبر از سرگرفته می شود برای جلب اجتماع انبوه طالقانی در دانشگاه تهران، با مشکل مواجه شود.

۵ هم اکنون علائمی بر دروازه های دانشگاه تهران نمودار شده که اعلام می نماید دانشگاه، دانشگاه طالقانی نامیده شود و منتظری ممکن است قادر نباشد که با سلف خویش برابری کند. به نظر می رسد که در غیاب هرگونه جایگزین آشکار برای طالقانی به عنوان رهبر تحصیلکرده ها، خود خمینی حرکتهای

آشتی جویانه ای در جهت این گروه انجام می دهد.

۶ تحصیلکرده ها قبلاً هدفی برای تمسخر و تحقیر خمینی بوده اند. درست چند روز قبل از مرگ طالقانی، خمینی در یک اجتماع در مدرسه فیضیه قم گفت که آن شرقی هایی که غرب را کعبه خود قرار داده اند پیروان طاغوت (شیطان)هستند که در قرآن از آن صحبت شده است. خمینی گفت تقلید کورکورانه از غرب این آزادی را برای جوانان ما به وجود آورده که فیلمهای سکسی از تلویزیون تماشا کنند، تریاک بکشند و زندگیشان را در فاحشه خانه ها و بارها تلف کنند. خمینی پس از کوچک شمردن زیر بنای اقتصادی کشور، با احساساتی فراوان به شنوندگانش گفت، اسلام جدی است، اسلام بیهوده نیست. اسلام به این معنی نیست که دختر و پسر لباسهایشان را بیرون آورده و با هم داخل آب شوند. خمینی گفت که اسلام فقط دو ورزش را مجاز می داند، تیراندازی و اسب سواری که هر دوی آنها مفهوم فرعی تعلیمات نظامی را داشته اند. او گفت دومی به قدری اهمیت دارد که اسلام حتی شرط بندی در مورد نتایج آن را مجاز دانسته است.

۷ خمینی همچنین استفاده از اسامی غربی برای مغازه ها، جاده ها و پارکها را محکوم کرد و تقاضای تحریم مغازه ها و تولیداتی را کرد که فقط به منظور تبلیغات و فروش دارای اسم غربی هستند. او گفت فقط از این طریق است که ایران می تواند بر شیفتگیش نسبت به غرب غلبه پیدا کند و چیزی غیر از یک جذب کننده غیر فعال آنچه که غرب عرضه می دارد، شود.

۸ خمینی در این سخنرانی و سخنرانیهای دیگر سخنان تند به خصوصی برای روشنفکران ایرانی به کار برد. قبلاً در یک سخنرانی گفته بود. «ما روشنفکران را نمی خواهیم» و سپس با گفتن اینکه بعضی از آنها ممکن است با ارزش باشند سخنش را عوض کرد. در سخنرانی ۸ سپتامبرش در قم وی روشنفکران را به همان شیفتگی نسبت به غرب (غربزدگی) متهم نمود که تمام جامعه ایران را بجز مسجد و روحانیت را به فساد کشیده است. (برای اطلاع شما: عبارت غربزدگی به طور کنایه آمیزی توسط مرحوم جلال آل احمد، یکی از روشنفکرانی که به تندی مورد حمله خمینی قرار می گیرد، ابداع شده بود). خمینی گفت وظیفه روشنفکران این نیست که از آزادی دروغین غرب طرفداری کنند، بلکه وظیفه آنها آشکار ساختن زیانها و بی فایدگیهای اصلی آن می باشد.

۹ خمینی در یکی از اولین سخنرانیهایش بعد از مرگ طالقانی به نظر رسید که به میزان قابل توجهی موضع ضدروشنفکریش را تعدیل کرده باشد. اگر چه خمینی هنوز آنهایی که روحانیت را ارتجاعی می خوانند مورد حمله قرار می داد، ولی گفت که اکنون بزرگترین احتیاج کشور اتحاد می باشد، خصوصا بین روحانیون و روشنفکران.

۱۰ خمینی که در ۱۳ سپتامبر در قم صحبت می کرد روشنفکران را ترغیب نمود که قسمتی از دریای قدرت مذهبی شوند تا اینکه نیروی ترکیبی ایندو گروه بتواند بهتر به کشور خدمت نماید. «شما تماما» از یک ملت هستید و در یک کشور و یک خانه زندگی می کنید. پس نیروهایتان را یکی کنید و از خانه هاتان حفاظت کنید». اگرچه هنوز از شیفتگی روشنفکران نسبت به غرب انتقاد می نمود اما از محکوم نمودن کامل و تندی که وی فقط ۵ روز قبل به آن دست زده بود، صرف نظر نمود.

۱۱ خمینی همچنین از رهبران مذهبی خواست که از قدرتی که در دست آنهاست سوءاستفاده نکنند و به آنها در مورد مخالفت با جوانان تحصیلکرده دانشگاهی که رهبری آینده مملکت را تشکیل می دهند

اخطار کرد. او گفت که نگرانی عمده برای هر دو دانشگاه و روحانیون بایستی اتحاد باشد. او هم از دانشگاه و هم از روحانیت خواست که به گروههای متخاصم تقسیم نشوند و وحدت درونی خود را در هدف حفظ کنند.

۱۲ امام خط آشتی جویانه مشابهی را در ملاقاتی با کمیته مرکزی حزب جمهوری اسلامی در ۱۴ سپتامبر در قم پیش گرفت. خمینی به کمیته گفت که وی با برکناری فوری تمام مقامات دولتی که ممکن است با اسلام و انقلاب اسلامی مخالف باشند، مخالف است. چنین عملی به طور جدی دولت را تضعیف خواهد نمود. خمینی که از بردباری طرفداری می کرد گفت که چنین اقدامات شدیدی غیر عاقلانه هستند و چنین اصلاحاتی باید به دنبال تأیید قانون اساسی جدید و تشکیل مجلس قانونگذار جدید باشد.

۱۳ نظریه: اگرچه خمینی از هیچ یک از عقاید بنیادیش در مورد اثرات زیانبار نفوذ خارجی بر روی جامعه ایرانی عدول نکرده است اما نگران به نظر می رسد که مبادا طرفداران آیت اللّه طالقانی در میان روحانیون و دانشگاهیهای میانه رو را به خود بیگانه کند. غیبت طالقانی ظاهرا امام را مجبور ساخته که از شدت حملاتش به بخشهای غیر مذهبی و غرب گرای جامعه که به طور مرتب در سخنرانیهای قبلیش تکفیرشان می کرد، بکاهد.

۱۴ امام در تعدیل گفته های رسمیش ممکن است توسط باز شدن قریب الوقوع مدارس و دانشگاهها که در آنجا شایعاتی در مورد اختلافات (دسته بندی) بین گروههای دانشجویان مذهبی و غیر مذهبی

وجود دارد، تحت تأثیر قرار گرفته باشد. خمینی ممکن است تشخیص دهد که او تنها جایگزین احتمالی طالقانی برای میانجیگری بین فرقه های مخالف می باشد. اگر چه هنوز خیلی زود است که در این باب اطمینان حاصل نمود.اما به نظر می رسد که خمینی درصدد است که دست دوستی به سوی بخش بزرگتری از جامعه ایران دراز کند، بدون ایجاد تغییری در پیام اصلی خود مبنی بر اینکه رستگاری ایران نه در غرب و نه در شرق بلکه در صراط مستقیم اسلام است.

۱۵ هنوز نامشخص است که خط معتدل تر خمینی در سخنرانیهای اخیرش عملاً چه معنایی خواهد داشت، یا اینکه آیا او به میانه روها چیزی بیشتر از کلمات عرضه می دارد یا خیر. یکی از محدوده هایی که باید مراقب آن بود مجلس خبرگان است که پیش نویس اصلی قانون اساسی را به قانون بنیادگرای یک کشور اداره شده توسط روحانیون تبدیل می کند، (مرجع ب). باید دید که آیا گرایش برای حکومت روحانیون در مجلس به رهبری آیت اللّه بهشتی و منتظری اصلاً به وسیله تغییر لحن گفته های رسمی خمینی کندتر خواهد شد یا نه. اگر چنین نشود، آن وقت تلاشهای خمینی در مصالحه مشکل خواهد شد، خصوصا به این جهت که میانه روها امکان دارد خودشان را به طور سیستماتیک از هر گونه سهمی در جریانات سیاسی ایران محروم ببینند.

۱۶ ما متوجه شدیم که سخنرانی خمینی در ۱۹ اوت برای افسران نیروی هوایی در قم که پس از اینکه این تلگرام نوشته شد صورت گرفت، دو مرتبه شامل یک حمله به روشنفکران غربزده می باشد. مشکل است که بگوییم آیا این نظرات مقدمه هجوم جدید سخنرانیهای ضد غربی را مشخص می کند یا اینکه یک استثنا در روندی است که از زمان مرگ طالقانی شاهد آن بوده ایم.

کار مجلس خبرگان به آرامی دنبال می شود

سند شماره (۲۵)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۹ ۲۹ شهریور ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی.

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۲۸۸

موضوع : کار مجلس خبرگان به آرامی دنبال می شود

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه: مجلس خبرگان برای بررسی قانون اساسی ایران که قرار بوده کارش را تا ۲۳ سپتامبر تمام کند تاکنون فقط ۱۵ ماده قانون اساسی جدید را تصویب کرده است. پیش نویس اصلی که برای بررسی تقدیم شده بود شامل ۱۵۱ ماده بود.، بنابراین مجلس یا مجبور است که سرعتش را بیشتر کند یا اینکه اختیارات را وسعت ببخشد. بر طبق گزارش مطبوعات در ۱۹ سپتامبر دوره مجلس برای ۱۵ روز دیگر تمدید شده است. به هر حال این دوره جدید ممکن است برای کامل نمودن کار مجلس کافی نباشد. (پایان خلاصه)

۳ کار مجلس خبرگان بدون اشکال و به آرامی دنبال شده است. برنامه های رادیویی و تلویزیونی از جلسات نشان داده اند که بحثها با روح، منظم و طولانی بوده اند. هیچ ماده ای برای محدود نمودن مدت سخنرانیها یا محدودیت موضوعات مورد بحث وجود ندارد. در نتیجه تقریبا وقت تمام جلسات اولیه به

وسیله سخنرانیهای کلی توسط نمایندگان مختلف گرفته شد. (سخنرانیهایی که ارتباط کمی با موضوعات مشخص قانون اساسی داشتند.)

۴ نکات برجسته مواد اصلی که تاکنون تصویب شده اند عبارتند از :

الف: ماده ۵ دولت روحانیون (ولایت فقیه). این ماده در تلکسی جداگانه مفصلاً مورد بحث قرار گرفت. اگرچه معنای دقیق این ماده هنوز نامشخص است، مفهوم اصلی آن مطمئن شدن از کنترل گروه رهبران مذهبی شیعه بر مقام ریاست کشور می باشد. عبارت این ماده انتقادات آشکاری را به وجود آورد. عزت اللّه سحابی محقق مذهبی بشدت ماده ۵ را مورد انتقاد قرار داد و گفت که ماده جدید به قدرتی که با دولت موازی خواهد بود و یا در مقابل آن قرار می گیرد، منجر خواهد شد. او گفت این برای اسلام خطرناك است. زیرا اگر یك دولت اشتباهاتی صورت دهد می شود آن را از جای برداشت ولی اگر یك رهبر مذهبی اشتباهی کرد مردم ایمانشان را به خود روحانیت و در نتیجه آن به اسلام از دست خواهند داد.

ابوالحسن بنی صدر نماینده مجلس خبرگان و حضور شورای انقلاب نیز ماده ۵ را مورد انتقاد قرارداد و گفت که اگر قرار است اختیارات ویژه ای به روحانیون داده شود، پس وجود احزاب مستقل بی معنا است. به هر صورت در پاسخ به این انتقادات، آیت اللّه خمینی به گروه افسران نیروی هوایی گفت که دولت ما اسلامی و بنابراین آنها بایستی که ماده ۵ را به این خاطر که کشور لطمه نبیند مورد حمایت قرار دهند. ملت رأی خود را به جمهوری اسلامی نشان داده است یا تمام شما بایستی که با آن موافقت نماید، یا اینکه شما از بین خواهید رفت.

ب: ماده ۱۲ استقرار شیعه جعفری اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی کشور ایران برای ابد.

این ماده مورد مخالفت نمایندگان مناطق سنی خصوصا مولوی عبدالعزیز نماینده بلوچستان قرار گرفت که گفت مذهب رسمی باید اسلام باشد نه یك فرقه آن. این ماده همچنین اشاره می کند که مدارس

مختلف حقوقی سنی مورد احترام هستند و می توانند آزادانه در مناطقی که سنّی ها اکثریت دارند مورد استفاده قرار گیرند.

ج: ماده ۱۳ اقلیتهای غیرمسلمان به رسمیت شناخته شده را معین می کند: مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان، آزادی اعمال مذهبی تعلیمات برای این اقلیتها تضمین شده است و مجاز هستند تا قوانین طلاق، ازدواج و ارث خودشان را به کار گیرند. این ماده یک تحرک جزئی در یک فرقه کوچک قدیمی به نام «صابئین» که ادعا می کند پیروان یحیی تعمید دهنده هستند به وجود آورد. آیت اللّه محلاتی شیرازی زمانی که گفت صابئین (SABEANS)نیز شامل حمایتی که از یهودیان و مسیحیان می شود قرار می گیرند به بحث پایان داد. در هر حال فرقه بهائی از طرف مسلمانان به عنوان یک مذهب واقعی شناخته نمی شود و بنابراین توسط این ماده مورد حمایت قرار نمی گیرد.

د: ماده ۱۷ پنج بازوی کشور را معین می کند، که از مردم مجلس قانونگذاری، قوه مجریه، رهبریت روحانی و قوه قضائیه تشکیل می شود. به رهبریت روحانی این اختیار داده شده تا علاوه بر رابط بودن بین دیگر بازوها مراقبت نمایند که اصول و مواد قانون اساسی اجرا شوند.

ه: ماده ۲۱ فارسی را زبان رسمی ایران معین می کند ولی استفاده از دیگر زبانهای محلی و ایلیاتی در کنار فارسی در انتشارات، رسانه های گروهی تدریس ادبیات در مدارس محلی را آزاد می گذارد.

۵ مجلس شروع به رو به رو شدن با وظیفه دشوار پاسخگویی به سؤالات مربوط به مجلس قانون

گذاری قوه قضائیه و کابینه نموده است. مگر اینکه سرعت کار افزایش یابد، احتمال کمی وجود دارد که مجلس کارش را قبل از پایان ۱۹۷۹ خاتمه دهد. با این حال در ۱۹ سپتامبر خمینی مجددا به مجلس اصرار کرد تا با گذراندن قانون اساسی سرعت دهد و به این وسیله اشاره نمود که وی ممکن است نسبت به سرعت حلزون وار مجلس بی حوصله شود. اگر خمینی قدم به میان گذارد وی بدون شک می تواند به جریان کار سرعت دهد.

۶ مجلس نقش خود را از آن که در ابتدا مجسم شده بود تغییر داده است. در ابتدا این طور فکر می شد که مجلس یک بررسی سریع از پیش نویس قانون اساسی انجام خواهد داد و آنرا با تغییراتی جزئی تصویب خواهد نمود. در عوض، مجلس به یک مجلس مؤسسان واقعی تبدیل شد و مواد را از نو نوشت، اضافه نمود و حذف کرد. همه با چیزی که از مجلس خارج می شود موافق نیستند. به نظر می رسد که گروهی متحد در حدود ۵۰ تا ۵۵ نماینده وجود دارد که از حرکتهایی برای بالا بردن نقش روحانیون در دولت جدید حمایت می کنند. هر چند هیچ نوع ساخت رسمی فرقه ای یا حزبی وجود ندارد، آیت اللّه منتظری و بهشتی به طور کلی سخنگویان این گروه بوده اند. یک اقلیت کوچک منجمله برخی نمایندگان غیر مسلمان و مقدم مراغه ای (نماینده ای از تبریز و از حزب خلق مسلمان)، وجود دارد که به صورتی ناموفق در مقابل ادغام قدرت روحانی و غیر روحانی مقاومت می کند.

۷ هر چند پیش نویس قانون اساسی به طور اخص حقوق گروههای غیر ایرانی قومی در ایران را متذکر شده است، مجلس تاکنون در موادی که تصویب نموده است هیچ گونه اشاره ای به این گروهها نکرده است. ماده پنج اولیه که تساوی حقوق ایرانیان، کردها، ترکها و اعراب و غیره را تضمین کرده بود، تاکنون از طرف مجلس نادیده گرفته شده است. دکتر رضا براهنی نویسنده و منتقد در یک گردهمایی حزب خلق مسلمان گفت که به نظر وی اگر قانون اساسی بدون دادن خودمختاری به اقلیتهای تصویب شود در خط

انقلاب ایران نخواهد بود.

نظریه:

تجربه ایران در مورد قوانین اساسی و پارلمان یک تجربه خوشحال کننده نبوده است. قانون اساسی ۱۹۰۶ یکی از محترمترین و فراموش شده ترین اسناد در خاورمیانه بوده است. یک شاعر ایرانی از دوران رضا شاه در حالت خشم و غضب نوشت: « فقط در چنین پارلمانی می توان شکم را تخلیه نمود.» ۸ با این سابقه شاید قابل فهم باشد که پیشرفتهای مجلس خبرگان هیجان عظیمی را به وجود نیاورده است، علیرغم این حقیقت که تصمیمات آن در معین کردن حدود یک دولت قاطع خواهد بود. بعضی تمام جریان را نوعی معما می دانند که کارش را کامل می کند و سپس توسط یک دیکتاتور جدید نادیده گرفته می شود. دیگر ایرانیان طبقه متوسط نگران پدیدار شدن قانون اساسی هستند. آنها قانون اساسی جدید را به عنوان تأیید کننده بدترین ترسهایشان در این مورد که ایران در مقابل یک دوره حکومت استبدادی روحانیون قرار دارد که خیلی از دست آوردهای اجتماعی سخت به دست آمده ای را که طبقه آنها در ۵۰ سال گذشته به دست آورده است از بین خواهد برد.

ارتباطات دیپلماسی عمومی بین ایالات متحده و ایران

ص: ۳۲۲

سند شماره (۲۶)

آژانس ارتباطات بین المللی خیلی محرمانه

۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹ ۴ مهر ۱۳۵۸

یادداشت برای آقای هارولد. اچ. ساندرز (وزارت امور خارجه امور خاور نزدیک)

از : آر. تی. کوران (آژانس ارتباطات بین المللی امور خاور نزدیک)

موضوع : ارتباطات دیپلماسی عمومی بین ایالات متحده و ایران، اکتبر ۱۹۷۹ فوریه ۱۹۸۰

براساس مذاکرات در ۷ سپتامبر در دفتر شما، سازمان ارتباطات بین المللی توافق دارد که برخی شناساییهای محتاطانه از فرصتهای اضافی جهت ارتباط بین ایالات متحده و ایران در محدوده دیپلماسی عمومی برای چهار یا پنج ماه آینده در دستور کار باشد. ما به عنوان یک راهنمای عملی تلاش خواهیم نمود که ارتباطات نهادی را توسعه بخشیم، مفهومی از ارتباط که در ۷ سپتامبر روی آن صحه گذاشته شد. این روابط نهادی روی جریان دو طرفه ارتباطات تأکید خواهد نمود. در این زمان بایستی مشخص گردد که توسعه آنها بستگی به ایجاد یک جو اطمینان و احترام دارد. در مراحل اولیه روابط توسعه یافته شخصی دوستانه و با تفاهم اساسی می باشند. از طریق چنان توافق خصوصی، روابط نهادی قطعی دقیقی می تواند به وجود آید که در جای خودش می تواند روابط دو جانبه بیشتری را بپروراند. زمینه های احتمالی برای پیشقدم شدن در برقراری مجدد تماس شامل، ایران شناسی، انسان شناسی، علوم طبیعی، تدریس زبان انگلیسی و تربیت بدنی می باشد.

کار کمیسیون فولبرایت، اگرچه به طریقی ضعیف و نسبتا کم با برنامه های محدود جاری یکطرفه، (ایرانیان نسبت به ایالات متحده) هنوز ادامه دارد. ایالات متحده بایستی که حمایت مالی خود را از این عملیات به عنوان یک ارتباط اصلی نهادی و به خوبی استقرار یافته، بین مؤسسات آموزشی خصوصی و

دولتی در هر دو کشور، حفظ نماید. به طور مشابه فعالیتهای برنامه ریزی شده عاقلانه انستیتوی آمریکایی مطالعات ایران بایستی که مورد تشویق قرار گیرد. از طریق این روش کلی و با جواب به توصیه های کاردار و مأمور روابط عمومی خودمان، ما طرق زیر را برای برخی ابتکارات مهار شده که اگر مقامات ایرانی ما در روابط افزایش یافته جبران شده است، ممکن است مورد توجه قرار گیرند به کار می گیریم.

۱ مسافرتهایی به ایران توسط محققین و شخصیتهای اجتماعی که دقیقا انتخاب شده اند را پیشنهاد کنید. هر زمانی که امکان داشته باشد ترتیب مسافرت به طور خصوصی داده خواهد شد.

افراد بایستی که اعتبار و ارتباط به ایران امروز را داشته باشد.

۲ دعوت از محققین اسلامی ایران و احتمالاً شخصیتهای مذهبی ایران به مراسم سالگرد هجرت در ایالات متحده بایستی تشویق گردد. در جریان سفر باید رویدادها شامل نمایندگان مشابهی از دیگر جوامع اسلامی برای تأکید بر روی چند ملیتی بودن ماهیت مراسم باشد. تقبل مراسم به طور خصوصی بایستی با کمیته سالگرد هجرت که نقشی اساسی بازی می کند ترتیب داده شود.

۳ با نهادهای خصوصی از قبیل بنیاد جانسون و یا سمینارهای دانشگاهی منجمله مرکز شرق غرب در مورد آوردن گروههای محقق ایرانی به ایالات متحده برای در نظر گرفتن موضوعاتی که جدال انگیز نباشند، صحبت کنید. جلسات ترجیحا بایستی چند ملیتی باشند. زمینه های محتمل، ادبیات و نویسندگی پویا (خلاق) یا به طور عملی تر توسعه کتابخانه ها و علم کتابداری می باشند.

۴ با چند مشاور دانشجویان خارجی و مأموران اداره پذیرش دانشگاهها که به دقت انتخاب شده باشند و در اداره کردن دانشجویان اسلامی و ایرانی خبره و ماهر هستند برای:

الف) ارزیابی نیازها و گرایشات رو به تکامل دانشجویان ایرانی در این دوره تغییرات در ایران.

ب) جهت طرح ریزی برنامه هایی برای یک کنفرانس احتمالی دانشجویی یا دیگر انواع گفتگو در ایالات متحده و در یک زمان مساعد در آینده، همکاری داشته باشید.

۵ شناسایی (آشنایی با) مؤسسات آموزشی آمریکایی که در ارتباطات شرکت می کنند و یا دیگر عملیات مبادله آموزشی را در کشور ثالث اسلامی از قبیل عملیات دانشگاه نبراسکا در پاکستان را حمایت می کنند. شناسایی امکانات برای دعوت از دانشجویان و دانشگاهیان ایرانی برای شرکت در چنان سمینارهایی یا پروژه هایی که درک روشنفکرانه و تماسی مداوم را پرورش می دهد.

۶ افزایش تدریس انگلیسی آژانس ارتباطات بین المللی انجمن ایران و آمریکا و مؤسسات فرهنگی را در حال حاضر به شرط آنکه ادعاهای اداری برای توقیفها و خسارتهای گذشته از طرف مقامات ایرانی مورد قبول قرار گرفته باشد، مورد توجه قرار دهید.

۷ هوشیار باشید که از فرصتها برای دعوت ایرانیها برای شرکت در برنامه های مبادله بین منطقه ای خصوصا برنامه های مربوط به رسانه های گروهی استفاده جویید.

تذکر: رادیو صدای آمریکا طرحهایی را برای افزایش زمان و پخش برنامه ها به زبان فارسی را به یک ساعت در روز در حدود سال نو مورد تأیید قرار می دهد. صدای آمریکا یک برنامه صبحگاهی ۳۰ دقیقه ای اضافه می کند که اخبار و مطالب مرتبط با خبرها را مطرح می نماید و نیز یک برنامه سی دقیقه ای را به برنامه نیمساعته شامگاهی فعلی اضافه می نماید. برنامه تمدید شده شبانگاهی فرصتی بزرگتر برای پوشش عمیقتر موضوعات فرهنگی فراهم می نماید. ملاحظات این مطالب را تحت پوشش قرار می دهند:

وقایع در ایران خارج از حدود سیاسی، شامل یک سری مطالبی در مورد مراکز و مطالعات اسلامی ایران در ایالات متحده و گفتگوهایی با محققین آمریکایی و ایران شناسان و شخصیتهای ملی شایسته که نمایانگر یک طیف وسیع از نقطه نظرات سیاسی و سیاست خارجی می باشند.

ملاقات وزیر (ونس) با یزدی؛ حوزه خلیج

سند شماره (۲۷)

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۹ ۸ مهر ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه، واشنگتن دی سی.

طبقه بندی : خیلی محرمانهشماره : ۱۰۵۰۰

موضوع : ملاقات وزیر (ونس) با یزدی؛ حوزه خلیج

(یکی از مناطق تهران که در اختیار آمریکاییان بود مترجم) و حضور آمریکا در خلیج فارس

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ در هنگام مذاکره با یزدی در ۳ اکتبر، ما پیشنهاد کردیم، که ونس موضوع دسترسی ما را به فروشگاه مخصوص کارمندان منطقه خلیج و دیگر داراییهای نظامی از قبیل نظامی و امکانات ارتباطات فرماندهی را مطرح کند.

۳ به دنبال فوت آیت اللّه طالقانی، کمیته طالقانی که فروشگاه خواربار ارتش و دیگر داراییهای (ایران

و آمریکا) را کنترل می کرده، هم اکنون آنها را یا به دفتر نخست وزیری و یا ارتش محول می کند. ما نمی دانیم چه کسی واقعا حوزه خلیج را اداره می کند. ما امیدواریم که فروشگاه خواربار ارتش و اداره حوزه خلیج به دست دفتر نخست وزیری بیفتند. اگر چنین شود. یزدی در مقامی خواهد بود که انتقال را کنترل کند. در حالی که نیروی جوابگوی درخواستهای ما در گذشته نبوده است، ما فکر می کنیم که این بار ارزش تلاش دیگری را داشته باشد.

۴ در زمان عزیمتش در تاریخ ۲۳ اوت، یزدی مکررا به خبرنگاران گفت که «علاوه بر مسائل بین دو کشور که با ونس مذاکره خواهد کرد، همچنین در مورد طرح آمریکا برای استقرار نیروهای جنگی در خلیج فارس به منظور ایجاد ثبات در منطقه نیز مذاکره خواهد کرد». وی گفت: اینچنین حرکتی به وسیله آمریکا هیچ گونه کمکی در جهت کم کردن مناقشه منطقه نخواهد داشت.

۵ اظهار نظر: مطبوعات تهران بیانات مختلف مقامات آمریکایی را در مورد تشکیل نیروهای واکنش سریع با علاقه پیگیری می کنند. پیش بینیهایی در اینجا پیرامون اینکه آیا تاکنون آمریکا نیروهای جنگی دریاییش را در منطقه گسترش داده است و یا قصد این کار را دارد و یا اینکه ما قصد اعزام نیرو به افغانستان را داریم و آیا امکان عملیاتی بر علیه مناطق نفتی خاورمیانه وجود دارد، شده است.

آخرین خبر در این مورد، مقاله کیهان در تاریخ ۲۴ اوت می باشد که با نقل قول مستقیم از نماینده خمینی در امارات متحده عربی، مدرکی، آورده است که ۵ تا ۶ هزار از نیروهای آمریکا در پایگاه «جوفیر» (JOFEER) در بحرین مستقر شده اند. بسیار سودمند خواهد بود اگر وزیر در مورد انتقال نیروهای ما در اقیانوس هند و خلیج فارس با یزدی مذاکره کند، تا او از مقاصد ما در منطقه کاملاً مطلع گردد.

کاردار امروز در هنگام تماس تلفنی با میناچی، وزیر ارشاد ملی از این موقعیت استفاده کرد که پیرامون گزارش مطبوعات در مورد نیروهای آمریکا در بحرین توضیح دهد و آن را کاملاً بی اساس خواند و این

گزارش را برای تلاش جهت برقراری روابط آمریکا ایران مضر دانست.

لینگن

خانواده عزیز

سند شماره (۲۸)

خانواده عزیز:

الآن بعد از ظهر روز جمعه است، روز یکشنبه مسلمانان و اولین روز از دو روز تعطیل آخر هفته ما. من تصمیم دارم تا چند دقیقه دیگر برای بازی تنیس با سفیر ایتالیا بروم. ما در اینجا حدود ۶۰ یا ۷۰ سفارت داریم که در مقایسه با مالتا تعداد زیادی است. همکار (هم درجه) روسی من یک دیپلمات ارشد روس است و این نشانه اهمیتی است که آنها برای اینجا قائلند. من هنوز با او ملاقات نکرده ام. اگر چه او در این مدت در سفر بوده است، اما من تقاضا کردم که یک ملاقات برای آشنایی داشته باشیم. ولی گفته شد که یک هفته دیگر تلفن بزنم، سفیر مریض است؛ که به نظر من یک بیماری دیپلماتیک است.

قسمت فعال و محل شلوغ سفارت این روزها، بخش کنسولی یا محل صدور ویزا است. قبل از انقلاب قسمت کنسولی در محل مجزایی در نقطه دیگر شهر بود که حتی آن موقع هم آنجا شلوغ بود زیرا که محصلینی که می خواستند به آمریکا بروند تعدادشان خیلی زیاد بود. اما آن ساختمان در طول انقلاب صدمه دید و بنابراین ما فعالیتهای کنسولی را رسما بجز در موارد ضروری تعطیل کردیم. ما به به دولت

اینجا گفتیم که تا زمانی که پرسنل کافی خودمان به اینجا برنگردند و تا زمانی که زمان اجازه دهد که دوباره در ساختمان جدیدی با وسایل مورد احتیاج مستقر شویم و از همه مهمتر تا دولت ما را از نظر ایمنی محوطه سفارت مطمئن نسازد، ما این بخش را دوباره باز نخواهیم کرد. این وضعیت تا هفته قبل ادامه داشت تا یا اینکه بالاخره کار را در یک محل خیلی مدرن با وسایل دارای کارآیی زیاد به پایان رساندیم. محل درست مانند بانک است با ردیفهایی از مأموران در پشت شیشه های ضد گلوله. بالاخره ما دولت را راضی گردیدم که آنها بایستی ۲۰ تا ۲۵ پلیس را برای کنترل جمعیت به کار بگمارند و آنها بالاخره این کار را انجام دادند.

بنابراین ما هفته قبل محل را باز کردیم و با جمعیتی در حدود ۳۰۰۰ نفر در خیابان خارج از محوطه که ویزا، مخصوصا ویزای تحصیلی می خواستند، رو به رو شدیم. خیلی از آنها برای اینکه به موقع به کلاسها در آمریکا برسند مشتاق بودند و خیلی دیگر هم به طور عادی می خواستند کوشش کنند که به مدرسه وارد شوند که به ادعای آنها آماده پذیرفتن آنها بود. به هر حال خیلی از این محصلها دارای نمرات پایین بوده و آشنایی خیلی کمی با زبان انگلیسی دارند و غرض اصلی آنها این است که وارد آمریکا شوند تا تبعه آنجا بشوند. بنابراین نسبت رد درخواست ویزا در میزان بالایی و نزدیک به ۴۰ درصد است. حالا ۷ مأمور به اضافه ۲ تن از همسران (زنان آمریکایی) که یکی از آنها، پنی، را قبلاً ملاقات کرده ای، پشت شیشه های ضد گلوله برای متقاضیان در تمام روز می نشینند. یک تفنگدار هم وضع داخل را کنترل می کند که او نیز پشت یک شیشه ضد گلوله ضخیم قرار گرفته و مواظب تمام زنگهای الکتریکی برای ورود و خروج است. یک حافظه کامپیوتری هم که اتصال به پرونده های پاریس دارد موجود است، تا بررسی شود که متقاضی قبلاً مراجعه کرده و رد شده یا خیر.

اما در خارج، جمعیت انبوه است. پلیس در کنترل جمعیت بهتر می شود، اما بیشتر روزها ما معمولاً

بایستی آنجا را ببندیم. زیرا که هیچ گونه نظمی در صفها وجود ندارد محل تقریبا محل جذب توریست در شهر شده است. فروشندگان در کنار پیاده رو مغازه هایی دایر کرده اند و ما مظنون هستیم که پلیس برای قرار دادن افراد در محل مناسب در صف اقدام به گرفتن رشوه های گوناگون می کند. خوشبختانه تا به حال هیچ گونه اغتشاش شدیدی وجود نداشته است و هیچ آمریکایی به گونه ای تهدید نشده است. اما در این مورد نگران هستیم، مخصوصا از عکس العملهای خشمگینانه بعضی از افرادی که در گرفتن ویزا موفق نمی شوند و بنابر همین دلایل در داخل از شیشه های ضد گلوله و در خارج هم از پلیس استفاده می شود.

چرا این تعداد جمعیت؟ سؤال خوبی است: قسمتی به خاطر ادامه جریانی است که مدارس آمریکایی از جنگ جهانی دوم داشته اند و مورد توجه محصلین ایرانی برای تحصیلات عالی بوده اند. قسمتی هم البته به خاطر علاقه آنان برای خروج از ایران انقلابی که این روزها جای خیلی خوبی برای ایرانیان غیر روحانی و ایرانیان غربزده نیست، و بنابراین نصف جمعیت محصل نیستند. این افراد بجز تعدادی از آنها که امید گرفتن ویزای مهاجرتی ندارند تقاضای دیدن آمریکا (گرفتن ویزای توریستی) می کنند که در حقیقت تصمیم دارند در آمریکا بمانند.

منظور من این نیست که بگویم که تمام این چیزها بد است. بدی آن برای آینده ایران است که فکر می کنم با خالی شدن و رفتن مغزها مواجه است. اما برای آمریکا، این یک کار دیگر بر روی کارهایی است که برای بهبود روابط دو جانبه ما در این کشور انجام می شود...

یک رابطه انسانی که نیروی زیادی را برای درک عمیقتر یکدیگر افزون می کند. با وجود این نقشی که تمام این چیزها به وجود می آورد یک مقدار متضاد می باشد. ما این روزها افراد خیلی محبوبی در ایران نیستیم. ما از رژیم منفور تحت نظر شاه به طور خیلی واضح حمایت می کردیم. حتی دوستان ما در اینجا خیلی محتاط هستند که مبادا خیلی نزدیک به ما دیده شوند. با وجود این، این صحنه که روز صدها و بعضی اوقات هزاران ایرانی خارج از سفارت وجود دارند و به طور آشکاری سریعا خواستار رفتن به آمریکا هستند. وجود دارد.

حالا هوا در اینجا بسیار خوب است. بر روی قله زیبای البرز در پشت شهر در هفته گذشته لایه ای از برف بارید و در هوای شهر هنوز بوی پاییز حس می شود. آسمان آبی است. همان آبی آسمانی معروف ایران در هوای خوب و ما سعی می کنیم در تعطیلی آخر هفته برای پیک نیک و گردش به کوهها برویم. ما این کار را فردا انجام خواهیم داد. از چیزهای دیگر نامه بعدی خواهم نوشت.

بروس (لینگن. مترجم)

خانواده عزیز

سند شماره (۲۹)

تهران ایران۳اکتبر ۱۹۷۹ ۱۱ مهر ۱۳۵۸۱

خانواده عزیز:

امشب یک تلگراف در حال مخابره شدن است و می گوید که آنها از یک منبع موثق کسب اطلاع نموده اند که کابینه تصمیم گرفته است لینگن را به عنوان سفیر کبیر در ایران منصوب نماید: تلفن زنگ می زند و من جواب دادن به آن را تأخیر می اندازم، این است ماجرا. زیرا تا حدی که من اطلاع دارم هنوز هیچ تصمیمی گرفته نشده است. حتی یک تلفن از خانمی به اسم بوردن و با WCCO در مینیاپولیس که از

من راجع به گزارش سؤال می کرد. وقتی من گفتم تا آنجایی که اطلاع دارم هیچ گونه پایه و اساسی برای آن نیست او گفت که با این وجود وی می خواهد که از من سؤالاتی راجع به ایران بپرسد که از نظر من بدون اشکال بود. او به من گفت که وی درودهایی از جانب خانم کارول اینک که فکر می کند عمه من باشد برای من دارد او چگونه اسم فرن را می دانست، از حدود اطلاعات من خارج است و من هم فراموش کردم که سؤال کنم. من از او خواستم که سلام من را نیز برساند که امیدوارم وی چنین کرده باشد.

فکر می کنم همه تان می دانید که من احساسهای گوناگونی در مورد امکان منصوب شدنم به سفارت در اینجا دارم... به خاطر مسئله جدا شدن از خانواده که وجود دارد. در عین حالی که تشخیص می دهم من یک مأمور سرویس خارجی هستم که قرار است هر جایی که وزیر (خارجه) و رئیس جمهور از من می خواهند خدمت کنم، در دسترس باشم. امیدوار هستم که این موضوع اتفاق نیفتند. به عبارت دیگر من منضبط هستم یا مجبور به انضباط و در عین حال مردی که خانواده اش را دوست دارد و همین حالا بشدت از دوری آنها احساس دلتنگی می کند، خصوصا امشب که این شایعه وجود دارد. عصرها خیلی سخت هستند، حتی با وجود این مهمانیهای روز ملی که تا اندازه ای کمک می کنند که به جدایی فکر نکنم. طول روز قابل تحمل است، چون که سفارت ما یک سفارتخانه خیلی پرکار است و کارهای زیادی برای انجام دادن وجود دارد.

هوا در این روزهای پائیز خیلی خوب است. یک روز تابستانی هندوستان پس از روز دیگر و این

کمک می نماید تا این مکان قابل تحمل باشد، ولی نه به اندازه کافی. من وضعیت خانوادگی که خودم را در آن قرار داده ام دوست ندارم و از گفتنش ابائی ندارم. اگر که مجبور بودم از نو شروع کنم...

امشب جشن روز ملی کرده است... یک مهمانی در یک باغ وسیع و عالی با ماه شب چهاردهم در بالای سرمان، پذیرایی کره ایها مثل ژاپونیها است، مطبوع و عالی. آن زن با لباس مواج زیبای ملی کره ای یک نقاشی رنگی است.... همه مصمم هستند که از مهمانان در هر جایی پذیرایی کنند. اما با این وجود روزهای ملی خسته کننده هستند... همان افراد، همان شایعات برای صحبت کردن راجع به آنها و همان غذاهای مکرر، اگر چه غذای کره ایها مثل چینیها اوایل این هفته گوناگون و خوشمزه است. به خاطر خوب بودن روابطمان با کره ایها ما مورد پذیرایی مخصوص قرار گرفتیم.

به خاطر گفتگویی که چند روز پیش با وزیر کشور داشتم هفته بدی را با مطبوعات گذراندم. من با او ملاقاتی داشتم که ما آن را ملاقات مؤدبانه می نامیم... من قبلا با او ملاقات و یا صحبت نکرده بودم و می خواستم که او را ببینم چونکه تلاش نموده بودم تا با تمام وزرا ملاقات کنم. ما یک ساعت با هم بودیم، گفتگویی به فارسی که یکی از مأموران جوان همراه من بود و ترجمه می کرد. این ملاقات کاملاً دوستانه و مؤدبانه بود و برای من هیچ دلیلی وجود نداشت تا فکر کنم پس از اینکه من آنجا را ترک کنم وزیر به مطبوعات محلی تلفن بزند و به آنها بگوید که من به آنجا آمده بودم تا به اعدامهایی که اخیرا در مورد سه سناتور سالخورده که به خاطر طاغوتی بودن (که به معنای باقیمانده های فساد رژیم شاه است) صورت گرفته اعتراض کنم. در اصل من به این اعدامها به عنوان اقداماتی که وجهه بدی به رژیم در ایالات متحده می دهد اشاره کردم و فکر می کردم وزیر باید این را بداند. من گفتم که هیچ گونه موضعی در قبال گناه و یا بیگناهی این سه نفر یا هر کدام از ۵۰۰ نفر دیگر که در مدت کوتاهی اعدام شده بودند نمی گیرم، ولی او باید بداند که طبیعت کوتاه محاکمات و روش سریع اعدامها باعث شد که در کشور من افکار عمومی با این سؤال

مواجه شوند که آیا این رژیم واقعا با رژیم شاه تفاوتی دارد. علاوه بر این من اسلام را به عنوان یک مذهب بخشش و رحمت می شناختم و مدرکی در این مورد نیافتم، وقتی که سناتورهای ۸۱ ساله سابق در ساعت ۲ صبح به خط شده و تیرباران شدند.

من آشکارا رفتاری غیر دوستانه در این جریان دیدم. به خاطر این یا هر دلیل دیگری وزیر راجع به این جریان علنا صحبت کرد و باعث شد که سخنگوی دولت مرا متهم به واسطه گری بی موقع بنماید (من حیرانم که واسطه گری به موقع چگونه می تواند باشد.) در حقیقت فکر می کردم که موضوع اعدامها قسمتی از یک گفتگوی طولانی بود که تلاشی دوجانبه از طریق گفتگو نمودن جهت تمرکز روی راههای ایجاد یک رابطه بهتر می توانست باشد. روز بعد روزنامه ای نزدیک به خمینی مرا با تندترین عبارات تقبیح نمود و مرا یک دلال نادرست برای سیا خواند که بر سفارتی ریاست دارد که پر از عوامل جاسوسی است و دستهایشان با خون مردم هیروشیما، ویتنام و خدا می داند که دیگر کجا، آغشته است. از این بدتر نمی توانست باشد. آنقدر بد بود که فکر می کنم بیشتر خوانندگان نسبت به من احساس ترحم پیدا کردند، و من مشکوکم که احساسات من راجع به این اعدامها به طور وسیعی در میان ایرانیان وجود داشته باشد. ولی ما هنوز در میان اشتیاق انقلابی عظیم هستیم و احتیاج داریم که خط مواظبت و دقت را پیش بگیریم... امروز رادیوی مخفی روسی که از باکو پخش می شود تمام مقاله زننده را خواند و تا آنجا پیش رفت که مرا با عبارات خودشان تقبیح نمود. مسئله ای نیست: من با چیزی که روسها در مورد این موضوع باید بگویند مخالفت

زیادی ندارم. من راضی هستم که چیزی که گفتم صحیح بود. درودهای گرم من به همه شما.

گزارش سیاسی هفتگی

سند شماره (۳۰)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۴ اکتبر ۱۹۷۹ ۱۲ مهر ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی.

طبقه بندی : خیلی محرمانهشماره : ۰۶۹۷

موضوع : گزارش سیاسی هفتگی

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه از دو هفته قبل تظاهرات فزاینده و اعتراضاتی از سوی بیکاران، سراسر ایران را فراگرفته و ماهیت جدی تظاهرات ممکن است، دلیل عمده منع اعتراضات و اجتماعات غیر مجاز باشد که اخیرا گزارش شده است. عملیات تروریستی و خرابکاری نیر ادامه دارد و خوزستان و مناطق کردنشین صحنه های عمده ناآرامی هستند. شهر مشهد شاهد دو فقره قتل بوده است که دو قربانی، روحانی بوده اند. در سیستان و بلوچستان مشکل امنیتی بین افراد قبایل و نیروهای دولتی ظاهرا به وسیله رهبران قبایل و استاندار محل حل شده است. در سراسر کشور کوششها فزاینده ای از سوی شهرها برای تحت کنترل درآوردن کمیته های نافرمان انجام می گیرد. (پایان خلاصه).

۳ صحنه سیاسی ایران ظرف هفته گذشته تحت الشعاع ترمیم اساسی کابینه و ادامه مجلس خبرگان درباره قانون اساسی حدید و انتقاد از رئیس شرکت ملی نفت ایران حسن نزیه، که منجر به برکناری او از این شرکت و ناپدید شدن او گشته قرار گرفته است. به طوری که تصور می شود این انتقاد مهم از قم بوده است و شایعات جاری حاکی از آن است که حسن نزیه ناپدید و احتمالاً به پاریس رفته است.

۴ طبق اظهار طباطبائی معاون نخست وزیر، دولت هر گونه اجتماعات و تظاهرات و راهپیماییهای غیر مجاز را ممنوع کرده است و اخطار کرده که آنهایی که در این اعتراضات پافشاری ورزند با آنها به سختی رفتار خواهد شد.این ممنوعیت احتمالاً نتیجه شکایتهای فزاینده و تظاهراتی است که از صفوف بیکاران در سراسر ایران برمی خیزد. یکی از گویاترین نشانه های وخیم بودن مشکل، تعداد جمعیتی است که روز اول مهر محوطه جلوی شرکت هواپیمایی ملی ایران را در تهران مسدود کرده بود. خبرگزاری پارس مدعی شده بود که «هزارها» نفر از مردم یک دردسر بزرگ ترافیک به وجود آورده و باعث شده بودند که اتومبیلها و هلیکوپترهای پلیس جمعیت را متفرق کنند. جمعیت در اطراف ساختمان هواپیمایی ملی ایران گرد آمده بود تا برای شغل مهمانداری شرکت هواپیمایی ملی که اعلام شده بود، تقاضای کار کنند. در شهر بابل در کنار دریای مازندران ۳۰۰ نفر از آموزگاران فارغ التحصیل دست به تظاهرات نشسته در اداره آموزش و پرورش شهر زده، تقاضای کار می کردند و حادثه مشابهی نیز در شهر مجاور، ساری، روی داده است. در نوشهر و لنگرود ۱۲۰۰ فارغ التحصیل دبیرستان برای جلب توجه درباره نبودن کار دست به تظاهرات زدند و همچنین در نزدیک کرمان در شهر بابک ۲۰۰ نفر از دانشجویان سابق تظاهرات کردند. ۱۵۰ فارغ التحصیل دبیرستان در سیاهکل در جلوی دفتر آموزش و پرورش گرد آمده کارمندان آن را از دفتر بیرون رانده دست به تظاهرات نشسته زدند که دلیل آن هم همان بیکاری بود. در ۳ مهر «صدها» جوان بیکار در جلوی نخست وزیری گرد آمدند تا درباره وضع فلاکت بار فارغ التحصیلان

بیکار جلب توجه بکنند. این فارغ التحصیلان بیکار را آنها ۲۱۰/۰۰۰ نفر برآورد کرده اند. جمعیت دیگری بالغ بر ۳۵۰ نفر در برابر وزارت کار در تاریخ ۴ مهر دست به تظاهرات زدند. تظاهرات در نخست وزیری در طول هفته گذشته ادامه داشت و تعداد تظاهرکنندگان ۱۲۰۰ نفر برآورد کرده اند. جمعیت دیگری بالغ بر ۳۵۰ نفر در وزارت کار در تاریخ ۲۶ سپتامبر دست به تظاهرات زدند. تظاهرات در نخست وزیری در جریان هفته ادامه داشت و تعداد تظاهرکنندگان ۱۲۰۰ نفر برآورد شده است. این تظاهرات منجر به آن شد که سپاه پاسداران انقلاب آنها را با تیراندازی هوایی و دستگیری ۶ تظاهر کننده متفرق کرد. در اول اکتبر تظاهرات در نخست وزیری وخامت یافت و از قرار معلوم بعضی از تظاهرکنندگان فریاد می زدند «مرده باد خمینی». با توجه به حداقل پست خالی در صنایع خصوصی و توانایی سیستم دانشگاه ایران به جذب تنها درصد کوچکی از تقاضاکنندگان برای تحصیلات عالی و با توجه به اینکه روند خدمات نظامی هنوز مغشوش است، چنین به نظر می رسد که راه حل سریعی برای مشکل بیکاری پیدا نشود.

۵ کوشش آهسته ولی مداوم شهرها در سراسر ایران برای منحل کردن ساختارهای پیچیده کمیته ها یا ادغام آنها در پلیس یا پاسداران انقلاب با درجات مختلفی از موفقیت رو به رو شده است. در جریان ماههای بعد از انقلاب سیستم کمیته در معرض انتقاد قابل ملاحظه ای قرار گرفته و باندهای کمیته از طرف عموم مردم به انواع جنایات از سرقت گرفته تا شکنجه و بازداشتهای غیر قانونی متهم شده اند. روز ۲۰ شهریور خمینی به سازمانهای انقلابی دستور داد در امور دولتی خود سرانه دخالت نکنند. بعضی نمونه ها اخیرا ظاهر شده است به ویژه در تبریز، عده ای از اعضای کمیته دستگیر به اتهام اعمال ضد انقلابی محاکمه شده اند. تهران آیت اللّه محمدرضا مهدوی مسئول کمیته های انقلابی ایران اعلام کرد که همه کمیته های فرعی انقلابی منحل شده اند در حال حاضر تهران برای هریک از چهارده منطقه خود یک کمیته انقلابی دارد و به موجب برآوردی، تعداد کمیته های فرعی ۱۲۰۰ عدد است. طبق اظهار مهدوی کنی اعضای

کمیته های چهارده گانه بشدت تحت کنترل قرار خواهند گرفت و هر کس که دارای سابقه قابل پرسشی باشد تصفیه خواهد شد.

۶ عملیات خرابکاری و تروریسم در سراسر کشور در اواخر سپتامبر و اوائل اکتبر ادامه داشت. در نتیجه انفجاری که بازار خرمشهر را تکان داد، چندین مغازه آسیب دید، هر چند در این حادثه گزارشی از مجروحین نرسیده است. یک برج مخابراتی ۷۰ متری در جاده اهواز و خرمشهر در تاریخ ۸ مهر منفجر شد و حسن اسلامی وزیر پست و تلگراف مدعی شد که این انفجار توسط یک بمب ساعتی صورت گرفته است. برج بر روی ایستگاه رله در مجاورت آن افتاد و به این ساختمان آسیب رساند و باعث مختل شدن مخابرات بین شهرهای عمده این استان نفت خیز و بقیه ایران شد. روز ۸ مهر انفجار دیگری نزدیک دفتر فرماندار خرمشهر روی داد که گزارشی از تلفات در این باره داده نشده است. روز سوم اکتبر هنگامی که یک بمب در قطار تهران خرمشهر منفجر شد لااقل ۸ نفر کشته و ۱۷ نفر مجروح شدند. هنوز نشانه ای از اینکه چه کسی این بمب را کار گذاشته، به دست نیامده است. روز اول مهر یک آتش سوزی در سفارت افغانستان در تهران روی داد، سخنگوی سفارت مدعی شد که آتش سوزی عمدی بوده است. خسارات ظاهرا محدود به اتاق نگهبانان در سفارت بوده است. انفجار دیگری که شاید ناشی از یک نارنجک باشد در خارج از محوطه سفارت عربستان سعودی در تاریخ دوم مهر در جریان برگزاری رسمی جشن ملی عربستان سعودی روی داد و دو فقره قتل دیگر در مشهد روی داد که هر دو مربوط به روحانیون محلی

بوده است. حاج ماشاءاللّه همایی اواخر غروب روز ۳۱ شهریور به ضرب گلوله تفنگ به قتل رسید و در یک گزارش روزنامه اطلاعات ادعا شده است که این روحانی از پشتیبانان شاه بوده است. روحانی دیگری روز اول اکتبر در مشهد به قتل رسید. سید احمد احمدی در آستانه در خانه خویش به ضرب گلوله کشته شد و شایعات جاری در مشهد حاکی از آن است که این قتل توطئه ای برای از میان بردن ۲۱ شخصیت برجسته در شهر بوده است. ۷ مناطق کردنشین در جریان روزهای گذشته سهم قابل ملاحظه ای در ناآرامی داشته اند. روز ۱۱ مهر ۸ ساختمان در نقده از حمله ساختمان مرکز آب شهر و ستاد ژاندارمری و خانه های خصوصی در نتیجه یک حمله با نارنجک آسیب دیدند. خشونتهای پراکنده ای نیز شهرهای دیگر کردنشین را هدف خویش قرارداد و زدوخوردها و حوادث در شهرهای سردشت، بانه، سقز، مهاباد و و ارومیه گزارش شده است. در سنندج خانه یک پاسدار انقلابی در نتیجه انفجاری در تاریخ اول اکتبر ویران شد، در روز دوم اکتبر یک گروه ۲۴ نفری از پاسداران انقلابی در سردشت هدف حمله قرار گرفته و پنج نفر از آنها به قتل رسیده و ۸ نفر مجروح شدند و بقیه اسیر شدند. ۸ منطقه بلوچستان نیز اخیرا شاهد ناآرامیهایی بوده است. روز ۲۰ سپتامبر صدها نفر از ساکنان زاهدان با پشتیبانی اهالی خاش و ایرانشهر علیه مواد قانون اساسی جدید که اعلام می دارد که مذهب رسمی ایران شیعه جعفری است دست به تظاهرات زدند. بلوچستان یک منطقه عمدتا سنی نشین است. شایعات تأیید نشده ای از ناآرامی از این منطقه به کرّات در جریان بوده است. ولی در مطبوعات ایران منعکس نشده است. استاندار سیستان و بلوچستان، دکتر حریری، اخیرا برای دادن گزارش درباره شرایط استان خویش از قم دیدن کرده است و مدعی شده است که منطقه تحت کنترل می باشد.

آشوبهای در لاشار روی داده است به طوری که دو نفر از افراد قبیله به دو پاسگاه ژاندارمری حمله کرده و نیروهای امنیتی را در آنجا خلع سلاح کرده اند. مذاکرات با رهبران قبیله منجر به آن شد که دو نفری

که متهم به حمله علیه پاسگاه ژاندارمری بودند، مشمول بخشودگی قرار گیرند. حریری مدعی است که افراد قبیله سلاحهای خود را تحویل خواهند داد.

لینگن

مشهد انقلابی

سند شماره (۳۱)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۷اکتبر ۱۹۷۹ ۱۵ مهر ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی. فوری

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۷۵۲

موضوع : مشهد انقلابی

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه : کارمند سیاسی روزهای دوم و سوم اکتبر را در مشهد مرکز استان خراسان واقع در شمال شرقی ایران گذراند. شهر حالت سرور و شادمانی داشت و از زواری که برای تولد هشتمین امام به آنجا آمده بودند، پر شده بود. مشهد جدا از جریان اصلی زندگی سیاسی ایرانیان در انجام مراسم سنتی راه خود را ادامه می دهد. ولی آیت اللّه خمینی نماینده خود را منصوب کرده است که وی هم استاندار و هم دو رهبر

روحانی بانفوذ شهر را دورادور کنترل می کند. این دو روحانی در طی ماههای برخوردهای نهایی ژانویه ۱۹۷۹ با دولت مرکزی تا به روی کار آمدن انقلاب در فوریه، شهر را اداره می کردند. سفارت به طور جداگانه در مورد وضعیت دانشگاه مشهد و دیدار با چهره های مذهبی مشهد گزارش خواهد داد. (پایان خلاصه).

۳ مأمور سیاسی روزهای دوم و سوم اکتبر را در مشهد مرکز استان خراسان و محل مقبره امام رضا گذراند. مأمور مذکور مشهد را در طول ۸ سال قبل ندیده بود و در طول اقامتش در مشهد وی با هیئت علمی دانشگاه و نیز آیت اللّه حاج حسن طباطبائی قمی که از رهبران سیاسی سرشناس استان است، ملاقات نمود. آنچه در زیر می آید. مواردی است که از این دیدار مشهد قابل ذکر است.

تاریخچه و زمینه قبلی

۴ مشهد به طور سنتی راهی مستقل از جریان اصلی حیات سیاسی ایران پیموده است. دلایل این استقلال چندان روشن نیست. اگر چه ممکن است این امر به دلیل انزوای جغرافیایی این شهر باشد (تهران در ۶۰۰ مایلی غرب آن قرار دارد و جاده های آن طرف مشهد به جایی منتهی نمی شود (البته اینها مسائلی است که آنها می گویند). این شهر از لحاظ تاریخی همیشه متعلق به آسیای مرکزی و افغانستان بوده است تا قسمت اصلی ایران مرکزی. به هر دلیلی که باشد نقش این شهر در بحرانهای سیاسی دهه های قبل (جنبش مشروطیت، جنبشهای جدایی طلب پس از جنگ دوم، دوره مصدق و نیز انقلاب اسلامی اخیر) یک نقش فرعی بوده است. شهر هنوز هم علیرغم این واقعیت که مشهد مرکز زیارتی برای تمام مسلمانان شیعه به شمار می رود و نیز مرکز یکی از مناطق مهم کشاورزی است. این خصوصیت را دارا می باشد.

۵ مشهد به طور نسبی از اغتشاشاتی که در اواخر سال ۱۹۷۸ سراسر ایران را فراگرفته بود، برکنار مانده بود. لیکن امیدی که به آرامش اهالی می رفت در اوائل ژانویه ۱۹۷۹ در هم شکست و چهار روز زد و

خورد حدود ۲۰۰۰ نفر کشته برجای گذاشت. بر طبق منابع محلی در آن موقع ارتش از در ناسازگاری درآمد و ضمن حمله به یک بیمارستان هرکسی را که می یافت هدف گلوله قرار می داد. در پی این زد و خورد بسیاری از سربازان از پادگانهای خود فرار کردند و حکومت نظامی اقتدار خود را از دست داد. فرماندار (حاکم شهر) به انقلابیون پیوست و استاندار و دیگر نمایندگان دولت مرکزی شهر را ترک کردند. از اوائل ژانویه انقلاب فوریه قدرت اصلی در شهر در دست آیت اللّه حاج حسن قمی و آیت اللّه سید عبداللّه شیرازی بود که امور شهر را از داخل منازل و مدارس خود اداره می کردند. فی المثل آیت اللّه شیرازی بود که حمله به خارجیان را منع کرد. جامعه خارجیان، مشهد را در حدود ۷ ژانویه به قصد هرات ترک کرد.

۶ در پی پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹، دو آیت اللّه مذکور، قسمت اعظم قدرت رسمی خود را به نفع شیخ طبسی که نماینده امام در مشهد می باشد از دست دادند. طبسی یک روحانی چندان شناخته شده ای در قبل از انقلاب نبود، لیکن با استمداد از قدرت خمینی و یک گروه کوچک از پاسداران انقلاب، او توانسته است کنترل شهر را در دست گیرد تا جایی که اکنون فرماندار و دیگر نمایندگان دولت رسمی هم تحت نفوذ طبسی قرار گرفته اند.

۷ یکی از اعضای یک خانواده مشهدی امر به دلیل انزوای جغرافیایی این شهر باشد لیبرال و سرشناس مشهد، افول قدرت دو آیت اللّه را این طور تشریح کرد:

(الف) در طول تبعید پانزده ساله خمینی از ایران، رهبران مذهبی مشهد مجبور به سازش با مراجع شهری شده بودند. عزیزی که آخرین فرماندار شهر در زمان رژیم سلطنتی باشد، روابط بسیار حسنه ای با رهبران مذهبی مشهد برقرار کرده بود تا جایی که رژیم انقلابی نیز او را آزار نداد. لیکن آیت اللّه ها با فرماندار مخلوع قبل از عزیزی یعنی ولیان نیز که از مجرمین درجه اول در رژیم فعلی است، به خوبی کنار آمده بودند. تهدیدهای خمینی مبنی بر افشای این روابط از اینکه آیت اللّه مشهد با قدرت سیاسی وی مخالفت نمایند، جلوگیری کرده است.

(ب) در طول اولین هفته های بعد انقلاب، آیت اللّه طباطبایی قمی مخالفتهایی با دستورالعملهای دادگاههای انقلابی ابراز نمود. خصوصا اینکه آیت اللّه قمی توجه داد که در حقوق اسلامی دعاوی بایستی شهادت شهود بی طرف صورت گیرد. به هر حال دادگاهها انقلاب از خود شاکیان به عنوان شاهدی علیه محکوم استفاده می کنند. بر طبق منابع اطلاعات سفارت،خمینی به سادگی این اعتراضات را نادیده گرفته و آیت اللّه را با تهدید به افشای روابطش با اعضای رژیم گذشته به سکوت وادار می سازد.

۸ همچنین به طوری که گزارش شده است آیات مشهد از تشکیل حلقه ای از افراد به دور خمینی اظهار ناخرسندی نموده اند. سالگرد اخیر مسافرت وی از عراق به پاریس (اکتبر) در رادیو و تلویزیون به عنوان دومین هجرت بزرگ در تاریخ اسلام یعنی پس از مسافرت محمد از مکه به مدینه تشریح شد. به کار بردن چنین زبانی سبب نضج گرفتن مخالفت در مسلمانان جزمی می شود. خمینی همچنین این مرجعیت را در اختیار خود گرفته است که عناوین روحانی را تفویض نماید. به لحاظ سنتی چنین القاب افتخار آمیزی مثل آیت اللّه و حجت الاسلام به وسیله یک فرد داده نمی شود، بلکه به وسیله یک هیئتی از جامعه علمی و هنگامی که شخصی به یک درجه معین از علم و الوهیت رسیده است تفویض می شوند. اینکه خمینی این عناوین را رأسا به روحانیون مختلفی می بخشد، به عنوان تهدیدی برای نظام علمی حوزه تلقی می شود که

به طور سنتی در بین رهبری شیعه رایج بوده است.

۹ منبع اطلاعاتی سفارت گفت که او آیت اللّه قمی را ضمن عضویتش در هیئت نمایندگی ملاقات کرده است. در خفا آیت اللّه به یکی از اعضای هیئت گفت که خمینی می توانست در زیر یک درخت سیب در پاریس بنشیند و فرمان صادر کند. در حالی که رهبرانی که در صحنه بودند می بایستی سعی در تخفیف زد و خوردها و خونریزی و مصیبت وارده بر پیروان خویش می نمودند. در شدیدترین برخوردهای مشهد، اجساد و قربانیان در خانه آیت اللّه قمی انبار می شدند تا در موقع مناسب شسته و مخفیانه دفن شوند. قمی می گفت که او مجبور بوده برای آرام کردن بازماندگان و رو به رو شدن با مراجع رسمی سعی در توقف کشتار بیشتر می کرد. به طوری که گزارش شده او سؤال کرد: «خمینی در طول همه این جریانها کجا بود؟»

۱۰ سفارت به طور جداگانه وضع دانشگاه مشهد و ملاقات با آیت اللّه قمی را گزارش خواهد داد.

خلاصه ای از اوضاع ایران

سند شماره (۳۲)

از : وزارت امور خارجه واشنگتنتاریخ : ۱۲ اکتبر ۱۹۷۹ ۲۰ مهر ۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا در قاهره جهت اطلاع : سفارت تهران

طبقه بندی : سرّی

موضوع : خلاصه ای از اوضاع ایران

۱ تمامی متن سرّی است.

۲ کارکنان سفارت کبرای مصر «زانت» و «هاردی»، امور خارجه نزدیک ایران، در ۱۰ اکتبر به منظور باخبر شدن از اوضاع ایران ملاقات کردند. به طور کلی مصریان با مطالب کلی که در زیر آمده و ما تعیین کرده بودیم، هم عقیده بودند.

۳ اقتصادی: تولیدات صنعتی هنوز کمتر از ۵۰ درصد است. محصول نفت روزانه ۵/۳ تا ۴ میلیون بشکه است که درآمد آن احتمالاً از سال ۱۹۷۸ بیشتر می شود. بزرگترین کمبود، کمبود مدیران با تجربه است. به طور تخمینی بیکاری حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد است با تورم ۲۰ درصد، و این سال از نظر زراعتی سال خوبی است. عدم ثبات باعث کمبود بعضی از کالاها شده. به طور کلی حرکت کندی در جهت بهبود وجود دارد. این باعث تشویق و افزایش تعداد شرکتهای آمریکایی می شود و بعضی توافق دارند که کار را دوباره شروع کنند.

(فلور در تصفیه خانه اصفهان، فرماندهی مواد ارتشی برای فراهم کردن جیپ)

۴ کردها و عربها: به بمب اندازیها و حملات مسلحانه به طور جدی توجه نشده است. ارزیابی گرفتاریهای رژیم کار مشکلی است. هر چند لحظات جدی مشکلی برای دولت موقت ایران در گذشته وجود داشته است.

۵ نیروهای مسلح: حرکت کندی در دوباره متشکل کردن دوباره آنها وجود دارد. فرمانده جدید نیروی هوایی ایران فردی قوی و مصمم است. تماس با ارتش ایران به صورت اداری و در صحبتها اکثرا مثبت است.

۶ گروه چپ و متوسط پایین آمده اند. از لحاظ تعداد کم هستند، هیچ درخواست توده ای ندارند، جدا جدا شده اند، فاقد قدرت بوده و مهربانی جامعه پسند ندارند. پتانسیل قدرت می تواند رژیم را به طور بدی بلغزاند. حزب توده کوچک است و به خاطر ارتباط با شوروی بی اعتبار شده است.

۷ تسلط روحانیت: آیت اللّه خمینی با وجود طبقه متوسط، جناح چپ و عصیانهای بومی، از پشتیبانی قوی اکثریت توده های مردم برخوردار است. او و سایر ملاهای سازش ناپذیر، نفوذشان را بر روی قانون اساسی جدید و انتخابات مجلس و رئیس جمهوری، اعمال می کنند. با وجود این مقاومتی در دولت (بازرگان و یزدی) و روحانیون (شریعتمداری) وجود دارد.

۸ روابط خارجی : رژیم عمیقا متوجه همکاران شاه است و فکر می کند که آنها در مناطق کردنشین و عرب نشین از طرف عراق و اسرائیل حمایت می شوند. ترس مبهمی از اتحاد سعودی و عراق بر علیه ایران، که مورد حمایت آمریکا است، وجود دارد. از تهدید شوروی ترس کمتری دارند. دست شوروی در حال حاضر در ایران آشکار نیست.

میل به مطمئن کردن ایالات خلیج بعد از ادعاها و تهدیدهایی که توسط آیت اللّه های مختلف بر ضد

بحرین و کویت برای دولت موقت پیچیدگی و اغتشاش به وجود آورده، وجود دارد. همچنین ترس بسیار از حضور ارتش آمریکا در خلیج و ترس از حمایت آمریکا از ابتکار عمان به عنوان عاملی در تنگه هرمز، وجود دارد.

نهی از افغانستان با وجود توجه به نقش افزایشی شوروی، سرد شدن طرز برخورد خصوصی با فلسطینیهای رادیکال بدون توجه به تأثیرشان در تهران و امکان فضولی آنها در مورد کارکنان عرب و زمینه نفتی، ضدیت مساوی در مورد اسرائیل و مصر و ادامه حمایت قوی از سازمان آزادیبخش فلسطین وجود دارد.

۹ روابط ایران و آمریکا: ما به روابط و همکاری جدید تمایل داریم و حاضر به همکاری در هر جایی که عملی باشد هستیم. هنوز بدگمانی قوی و احساسات ضد آمریکایی وجود دارد و بدین علت حرکت قدم به قدم برای ایرانیان راحت تر است. محدودیتهایی در حمل و نقل (کشتیرانی) مجدد خریدهای قبلی لوازم یدکی نظامی و فروش لوازم یدکی جدید وجود دارد، سهمی از فروش نفت سوخت گرمایی با کوششهای زیادی برای قراردادهای نظامی و تجارتی شده است، در صدد معرفی یک سفیر کبیر از بین شاخه های دفتری اجرائی هستیم، ولی یک حالت دوستانه داشتن بسیار مشکل است، آن هم وقتی که در ایران جو تا این حد غیر دوستانه است.

۱۰ دیدگاههای امیدوارکننده: معتدل کردن یا ازدیاد تأثیر، بدون اینکه روابط با روحانیون و ایدئولوگهای انقلابی قطع شود.

تیرگی: کنترل در آینده از دست دولت موقت خارج می شود. کردها و اعراب طغیان و مقاومت می کنند، اقتصاد از هم گسیخته است.

حد متوسط: به هر صورت یک احتمال میانه وجود دارد که اوضاع سیاسی جاری ایرانی برای مدتی

بدون عاید شدن نتیجه ای روشن ادامه یابد. اگر روحانیون تسلط محکم خود را برقرار سازند، که هنوز این مورد اطمینان نیست، به نظر می رسد که تا زمانی که پیچیدگیهای حکومت آنها را در خود غرق نماید مدتی طول می کشد. در این زمان تصور یک نیروی سیاسی جایگزین غیر ممکن است.

ونس

ابتکارات سیاسی گفتگو با نمایندگان دائمی

سند شماره (۳۳)

سرّی حساس

ابتکارات سیاسی گفتگو با نمایندگان دائمی

لازم نیست درباره اهمیت ایران برای غرب به طول و تفصیل بپردازیم. کافی است گفته شود که استقلال و ثبات ایران در حال حاضر هر چه باشد از زمان شاه مهمتر است. وظیفه ما از نظر حمایت منافع غرب در ایران، البته به مراتب دشوارتر است. ما با حکومتی سروکار داریم که فاقد تجربه است و درباره انگیزه های ما سوءظن عمیقی دارد و در عین حال می کوشد تا هدفهای ضد و نقیض برقراری مجدد شرایط عادی و دگرگون ساختن جامعه طبق ایده آلهای انقلاب اسلامی که به طور بسیار مبهم تشریح شده است، به تحقق برساند.ایالات متحده مشکلات ویژه ای دارد که وظیفه ما را بیش از متفقین ما پیچیده می سازد. انحلال روابط نظامی ما یک نکته اختلاف جدی با حکومت اسلامی است. ما همچنین با دامنه وسیعی از مشکلات

مشابه مربوط به قراردادهای تجارتی رو به رو هستیم که بیشتر قابل سروسامان دادن است. بعضی از این مشکلات منجر به اقدام در دادگاههای ایالات متحده برای بستن داراییهای ایران در این کشور شده است. ایرانیان دامنه پایبندی ما را به تفکیک قوا یعنی قوانین و مقررات و ضابطه هایی که اغلب اقدام ما را تحت کنترل خود دارند و همچنین محدودیتهای سیاسی که در نتیجه بحث در مطبوعات درباره سابقه حقوق بشر برای حکومت ایالات متحده ایجاد کرده است، درک نمی کنند. سرانجام علیرغم انکارهای مکرر ما، ایرانیان عمیقا از این سوءظن دارند که ما علیه آنها با هماهنگی با اسرائیل و شاه و عربستان سعودی و حتی عراق و کمونیستهای سرگرم توطئه هستیم.

اگر همان طوری که ما نتیجه گیری می کنیم هیچ گروه یا فردی خارج از ایران در حال حاضر قدرت آن را ندارد تا به نحو مؤثری در حوادث ایران نفوذ داشته باشد (یعنی حکومت را سرنگون کند)، بهترین برداشت به نظر می رسد. چنین خواهد بود که در موارد زیر کوشش کنیم:

اعتدالی کردن سیاستهای رژیم کنونی و کمک به پیشبرد روش عملی بیشتر (پراگماتیزم)، سازش و بازسازی اقتصادی

کمک به حفظ و تقویت عناصری در ایران به ویژه در میان گروههای نظامی و مذهبیون اعتدالی و غیر مذهبی که ممکن است در آینده با روشن شدن صحنه سیاسی نقش سودمندی ایفا کنند.

کمک به حفظ و تقویت عناصری در ایران به ویژه در میان گروههای نظامی و مذهبیون اعتدالی و غیر مذهبی که ممکن است در آینده با روشن شدن صحنه سیاسی نقش سودمندی ایفا کنند.

ایجاد اعتماد در رژیم براساس کوششی برای کاهش چشم انداز تدابیر خشن که به نوبت خود ثبات را فرارتر می سازد. در ماههای اخیر ایالات متحده چند فقره اقدام محدود برای آغاز شکل جدیدی از مناسبات به عمل آورده است:

استخلاص لوازم یدکی در خط لوله از سر گرفتن خرید لوازم یدکی از سوی ایران، ایرانیان برای تحویل گرفتن کندی نشان داده اند.

فروش نفت سفید و نفت حرارتی.

کوششهای هماهنگ از سوی وزارت امور خارجه برای کمک به حل اختلافات بازرگانی.

کوششهای صبورانه برای تعطیل کردن برنامه فروشهای خارجی اسلحه به طریقی که هم منافع ایران و هم منافع ایالات متحده حفظ شود.

ما دلمان می خواهد که یک سفیر تعیین کنیم، ولی مبارزات تبلیغاتی ایران در مطبوعات (و همچنین به طور خصوصی در ملاقات با یزدی) فرصت مناسبی به ما نداده است. هنوز هم از سوی سرکردگان سیاسی و به ویژه روحانیون درباره صحبت با ما بی میلی قابل ملاحظه ای وجود دارد.

پنج اندیشه وجود دارد که شما می توانید با سه نماینده مورد بحث قرار دهید:

۱ نزدیک شدن به خمینی. آنجایی که می دانیم هیچ کدام از سفیران غربی یا از فرستادگان از زمان انقلاب فوریه خمینی را ندیده است، ما تصور می کنیم سودمند باشد که نمایندگان غربی با خمینی دیدار کنند. نه برای اینکه روحانیون را در آغوش بکشند، بلکه برای اینکه به او اطمینان دهند که غرب انقلاب اسلامی را می پذیرد و قصدی برای مداخله در امور داخلی ایران ندارد و درباره بی ثباتی مداومی که ناشی از ضعف دولت بازرگان است، نگرانی دارد. هدف از این دیدار آن خواهد بود که شاید به آیت اللّه به نحو

ملایمی القا شود که اگر قرار نیست کمونیستها فرصتی برای مداخله جدی در ایران داشته باشند، بازرگان نیازمند به پشتیبانی بیشتری است.

ما درباره اینکه کدام کشور قدم اول را بردارد اندیشه ای و پیشنهادی نداریم ولی شاید فرانسویها با توجه به کمک آنها به خمینی در گذشته بهترین موقعیت را داشته باشند.

۲ نزدیک شدن به عراق. ایرانیان اعتقاد دارند که عراق به نحو فعالانه ای به شورشیان کرد و عرب در ایران کمک می کند. این اعتقادات و اظهارات ممکن است تا اندازه ای صحت داشته باشد. بسیار محتمل به نظر می رسد که اگر عراق کوشش جدی برای کنترل پلیسی مرزهای خود به عمل آورد. شورشیان ایران و به ویژه کردها برای ادامه قیام خود دشواری خواهند داشت.

به عنوان قدم اول به عقیده ما فرانسویان و آلمانیها ممکن است، به طور جداگانه با عراق درباره تحولات ایران به بحث بپردازند. هدف غایی چنین تبادل نظرهایی که مستلزم فرآیند طولانی ایجاد اعتماد خواهد بود، این است که عراقیها را متقاعد سازند تا از عمال فشار بر دولت بازرگان بکاهند.

۳ کمک به نظامیان ایران. ایرانیان به ما گفته اند که سیاست آنان این است که به پشتیبانی از تجهیزات نظامی از مبدأ ایالات متحده تنوع بخشند. ما پاسخ داده ایم که از لحاظ اصولی ایرادی در این باره از جانب ما نخواهد بود مشروط بر اینکه ترتیباتی که با اروپاییها داده می شود، در چهارچوب قوانین و مقررات و سیاستهای ما باشد. (ما فقط برای آنچه که خودمان فراهم خواهیم کرد پروانه خواهیم داد.)

ما همچنین مشکلات عملی را که ممکن است به وجود آید خاطرنشان ساخته ایم. در حالی که درباره تنوع بخشیدن به پشتیبانی موانع واقعی وجود دارد ما امیدواریم که متفقین با ما هم عقیده باشند که همه ما باید آنچه از دستمان برمی آید، برای تقویت نظامیان ایران که در آینده ممکن است یک گروه کلیدی باشند، بکوشیم. ما میل داریم با متفقین قبل از این تحولات تماس نزدیکی داشته باشیم تا تأمین کنیم که نظامیان

ایران پشتیبانی لازم را دریافت کنند.

۴ تماس با ناراضیان تبعیدی. ما معتقد نیستیم که بختیار و سایر ناراضیان در خارجه در حال حاضر برای نفوذ سیاسی آینده، نویدبخش باشند. ما قصد داریم از هر گونه ارتباط با این گروهها که ممکن است تلویحا به معنای صحه گذاردن سیاسی بر فعالیت آنها باشد اجتناب کنیم.

۵ مشورتهای منظم: ما معتقدیم که مهم خواهد بود اگر با متفقین درباره تحولات ایران در تماس مداوم باشیم. ما پیشنهاد می کنیم که سفیران و کاردار خود در تهران را تشویق کنیم به اینکه درباره فعالیتهای خود به طور منظم مشورت کنند هر چند ناجور خواهد بود که هر چهار نفر در آن واحد گرد هم آیند. ما پیشنهاد می کنیم که لااقل هر سه ماه یک بار ملاقاتی از نمایندگان دائمی صورت گیرد.

تنظیم شده در امور خاور نزدیک ایران

پرشت

۱۳ اکتبر ۱۹۷۹ ۲۱ مهر ۱۳۵۸

دوستان عزیز

سند شماره (۳۴)

تهران: ایران۱۵ اکتبر ۱۹۷۹ ۲۳ مهر ۱۳۵۸

دوستان عزیز

من امشب در خانه هستم که اخیرا یک چیز عادی نیست و آن به علت برنامه سنگین ضیافتهای دیپلماتیک است. من تلویزیون را باز کرده ام و به یک هیئت نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین که در شورای تجدید نظر قانون اساسی مورد تمجید قرار می گیرند، گوش می دهم، (به زبان فارسی) در حالی که تیپهای سازمان آزادیبخش فلسطین و ملاها، ایالات متحده را به خاطر پشتیبانی از تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم و اسرائیل محکوم می کنند. پس از مدتی این امر فرسوده کننده می شود در حالی که انسان به آن عادت می کند. با پذیرفتن این فکر که لااقل قسمتی از لفاظیها همانا لفاظی است و گفته شده است برای آنکه به ثبت برسد و گفته شده است برای آنکه شور انقلابی را که هنوز در شوراها و رادیو و تلویزیون دولتی نیرومند است ارضاء کنند. هنگامی که من به تیپهای مأموریت دولتی اعتراض می کنم که این نوع حملات مداوم علیه مقاصد ایالات متحده در ایران در واقع نمی تواند به نفع علائق حکومت ایران در پرورش روابط حسنه با ما باشد، پاسخ معمولاً چیزی مبنی بر این است که ما باید بپذیریم که انقلاب هنوز کامل نشده است و خود حکومت نمی تواند بعضی از چیزهایی که در رادیو و تلویزیون گفته می شود را کنترل کند. این البته حرفی مهمل است، ولی چه می توان کرد... روز گذشته رادیو مرا به عنوان مأمور سیا و انواع و اقسام چیزهای پست که اعتراض من بر سر اعدامها آن را ثابت می کند، مورد حمله قرار داد. عرض کنم که وقتی که فردا وزیر خارجه را ببینم، اندکی غرولند خواهم کرد. ببینیم او چه خواهد گفت.

حتی اگر دولت ما تصمیمی بگیرد اسم مرا به عنوان سفیر عنوان کند، اکنون من سوءظن دارم از اینکه شور و حرارت حکومت محلی اندکی خویشتندارانه باشد. معذالک در واقع من می توانم به شما بگویم که

احتمال ماندن من در اینجا دیگر وجود ندارد و این تصمیمی است که ما صرف نظر از موضعهای مقامات اینجا گرفته ایم. برای من از نظر خانواده این چیز خوبی است و به هر صورت من در اینجا سفرهای وسیعی را داشتم. اینکه چه موقعی من فارغ خواهم شد، روشن نیست ولی ما به زودی این مطلب را خواهیم دانست. در ضمن کار زیادی برای انجام دادن وجود دارد و غمخواریهای زیاد نیز وجود دارد، اگر کسی متمایل به غمخواری باشد. من متمایل به غمخواری نیستم زیرا ظرفیت ما برای تأثیرگذاری در تحول حوادث اینجا به هر صورت محدود است. ولی من درباره دراز مدت خوشبین هستم. وزیر خارجه از ملاقات با ونس در نیویورک بازگشته، از ما از بسیاری جهات انتقادات زیادی داشت ولی همچنین گفت که ایران به آمریکا نیاز دارد، همان طوری که آمریکا به ایران نیاز دارد. بسیار عالی! اگر این برداشت سیاسی مقامات در اینجا است، ما می توانیم آن را تحمل کنیم، زیرا من معتقدم که یک چنین آگاهی هر چند به طور آهسته، نتیجه بخش خواهد بود.

من اخیرا به محوطه سفارت چسبیده ام و این به علت فشار کار است و سرنوشت بدی نیست زیرا معمولاً در اینجا مقدار زیادی انبساط خاطر نیز وجود دارد. تنیس همیشه در دسترس است و من تقریبا یک روز در میان تنیس بازی می کنم. این جمعه ما یک مسابقه تنیس با جامعه ایتالیایی در ایران داریم و ما از آنها تقاضا خواهیم کرد که برای شما و نمایش فیلم مخمل بین المللی بمانند، دو هفته قبل ما تکراری از مسابقه جام خمینی در بازی «سافت بال» داشتیم و طبق معمول تفنگداران دریایی آن را بردند. آنها جوانند

... و به اندازه کافی محکم برای آنکه از بقیه ما ببرند. یک شب ما با لیموزین ضد گلوله من و در حالی که یک اتومبیل پلیس پشت سرما قرار گرفته بود به یک مهمانی جشن تولد در خانه یک دختر آمریکایی که با یک ایرانی ازدواج کرده است رفتیم. تا نیمه شب وقت خوشی داشتیم و آن گاه انقلابیونی که در کمیته واقع در همسایگی بودند اتومبیل و پلیس را در خارج از دروازه خانه کشف کردند و به این نتیجه رسیدند که از آنچه که در جریان است خوششان نمی آید. بنابراین آنها راه را بر ما بسته اصرار داشتند که ما با آنها به مقر کمیته برویم، ما گفتیم که نمی رویم و آنها حق ندارند و غیره پس از چند دقیقه آنها گذاشتند که برویم ولی بلافاصله دنبال ما آمدند و با دستی از ما خواستند که ما دنبال آنها به مقر کمیته برویم (آنها هم این بیسیمهای دستی دارند که از محوطه سفارت در فوریه گذشته دزدیده شده). ولی راننده من که پشت فرمان «تانک زرهپوش» که کرایسلر من به صورت آن درآمده است قرار گرفته بود، کسی نبود که هر ساعت با او شوخی کنند مخصوصا در نصف شب. بنابراین ما به سرعت دور شدیم و بالاخره آنها ما را به حال خود گذاشتند. روز گذشته یک بازرگان آلمانی که در شهر زندگی می کند هنگامی که عازم محل کار خود بود به وسیله دو جوان که سوار موتور سیکلت بودند به قتل رسید این امر باعث انعکاسهای ناخوشایندی در میان جامعه بازرگانان خارجی شده و بعد از این دشوارتر خواهد بود که اعضای جامعه بازرگانی خارجی را به آمدن به ایران تشویق کرد. ما تصور می کنیم که این یک استثناء از قاعده بوده است... اوضاع امنیتی بدون شک لااقل در تهران رو به بهبود است. در جاهای دیگر کشور این طور نیست. زد و خورد در کردستان بدتر می شود و اغتشاشاتی نیز در بلوچستان وجود دارد که همه اینها بد است، ولی برای این رژیم تا زمانی که اوضاع در ایالت نفت خیز خوزستان تحت کنترل باشد، قابل تحمل است. حتی آنجا هم اخیرا آشوبهایی بوده است و این آشوب ممکن است آشوبهای جدیدی را به دنبال داشته باشد.

روز گذشته من برای یک گپ طولانی پیش ملای برجسته ای رفتم. خوش گذشت و از من به گرمی

استقبال شد. ولی من هنگام دور شدن این نتیجه دستگیرم شد که بین غرب و رهبری روحانی این محل چه شکاف بزرگی وجود دارد. سوءظن نسبت به ما در واقع بسیار عمیق است و این سوءظن نتیجه پشتیبانی ما از شاه، اسرائیل و درک جامعه ما به عنوان یک جامعه مادیگرا که با اسلام خصومت دارد می باشد. هر اندازه که من کوشیدم تأکید کنم که ما نیز مردمی هستیم دارای ارزشها و نگرانیهای نیرومند معنوی، متوجه شدم که ما بیشتر اوقات از یکدیگر صحبت می کردیم ولی ما باید به این وضع خو بگیریم، زیرا می توان اصطلاحی بدین مضمون ساخت که اسلام در اینجا ماندنی است. با درودهای صمیمانه.

بروس

جو حاضر در ایران

سند شماره (۳۵)

شرکت کننده : جیمز بیل از دانشگاه تگزاس زمان : ۱۵اکتبر ۱۹۷۹ ۱۳ مهر ۱۳۵۸

مکان : هتل میفلاور، واشنگتن، دی. سی

توزیع : سفارت آمریکا، تهران

موضوع : جو حاضر در ایران

(سخنرانی در سی و سومین کنفرانس سالانه انستیتو خاورمیانه)

تقریبا نیمی از سخنرانی بیل مربوط به زمینه انقلاب بود. (تحلیل بیل را می توان در نشریه زمستان ۷۹۱۹۷۸ روابط خارجی دنبال نمود). بعدا در ضمن اشاره به وضع کنونی ایران اظهار نمود که او به دلایل زیر ادامه آشوب را در ایران انتظار دارد:

کمبود رهبری

فقدان نهادهای سیاسی قابل دسترسی

ماهیت بسیار شکننده خود انقلاب.

به نظر بیل اغتشاش خیلی شدیدتر خواهد شد اگر خمینی و دیگر روحانیون صحنه را ترک کنند. زیرا آنها تنها کسانی هستند که می توانند یکپارچگی جامعه را حفظ کنند. با این وصف، آیت اللّه قادر به استوار نمودن ساخت سیاسی جدیدی نخواهد بود. از نظر تاریخی روحانیون شیعی همواره از حکومت جدا بوده و به عنوان یک نیروی منفی عمل می کرده اند. آنها از نظر فکری و احساسی (عاطفی مترجم) نیز آمادگی برای دوباره سازی ایران را ندارند. به نظر بیل گروههایی که می توانند در برابر هیئت حاکمه به مبارزه برخیزند عبارتند از :

قبایل نژادی؛

گروهای «ضد انقلاب »که به نظر بیل عبارتند از بقایای ارتشی و عوامل امنیتی (که تا به حال حدود ۶۰۰ نفر از افراد پاسداران انقلاب، کمیته و رهبران مذهبی را به قتل رسانده اند)؛

چپیهای افراطی، به خصوص فدائیان خلق؛

غیر روحانیون و روشنفکران امروزی (که البته ایران را بدون حمایت آنها نمی توان اداره نمود)؛

در آینده، به عقیده بیل روحانیون محافظه کار بنیادگرا، در دراز مدت قادر به حفظ قدرت نخواهند بود.

ممکن است که یک اتحاد مثلث گونه میان ارتش، روحانیون مذهبی پیشرو و تکنوکراتهای غیر مذهبی به منظور تخفیف اغتشاش به وجود آید (که البته تا زمانی که بنیادگرایان بر سر قدرت باشند به حیات ادامه خواهند داد). با گستردن این سناریو بیل پیشنهاد می کند:

ایران بایستی که یک وسیله اعمال زور مرکزی داشته باشد و فقط ارتش است که می تواند ایفا کننده چنین نقشی باشد. اگر چه بخشهایی از آن از بین رفته، ولی خود را دوباره خواهد ساخت.

رهبران مذهبی پیشرو نیز در طرفین وجود دارند از قبیل اشخاصی چون زنجانی، شریعتمداری، شیرازی، بهشتی و لاهوتی.

موضع آمریکا : برای بهبود روابط ایران و آمریکا بیل پیشنهاد می کند که ما:

به «خطاهای » خود در گذشته اقرار کنیم؛

نمایندگانی از «نوع جدید» را به ایران گسیل داریم؛

به ایران پیشنهاد ارسال کمکهای اداری، فنی، کشاورزی بدهیم. (باید مطمئن شد که این کمکها به

«مردم» خواهد رسید و نه فقط دولت)؛

از تماس با تبعیدشدگان اجتناب ورزیم.

ایران : برای دومین ملاقات چهار جانبه

سند شماره (۳۶)

خیلی محرمانهتاریخ : ۱۵ اکتبر ۱۹۷۹ (۲۳ مهر ۱۳۵۸)

ایران

برای دومین ملاقات چهار جانبه

وضع کنونی

۹ ماه پس از سرنگون شدن سلسله پهلوی، انقلاب ایران هنوز هم سیر کامل خود را طی نکرده است و قدرت همچنان منقسم است. اقتصاد در حال رکود است و نظامیان و نیروهای امنیتی متزلزل. ائتلاف سست نیروهایی که شاه را سرنگون کرده اند فرو ریخته است و رهبران آن بر سر نوع جامعه ای که آنها برای آینده پیش بینی می کنند، از همدیگر جدا شده اند. با وجود این آیت اللّه خمینی برجسته ترین چهره در ایران است و به احتمال قوی برای ماههای آینده نیز برجسته ترین چهره خواهد بود

اوضاع سیاسی داخلی: سه نیروی عمده در حال حاضر در ایران بر سرکارند.

اول خمینی قدرت خود و کنترل بر همه جنبه های جامعه ایران را تحکیم می کند. این کوشش به نحو همزمان در چندین جبهه صورت می گیرد. مجلس خبرگان طرح نهایی قانون اساسی را آماده می کند که شالوده قانونی برای جمهوری اسلامی خواهد بود. در این فرآیند قانون اساسی بیشتر دقیقا اسلامی می شود. همه پرسی مربوط به قانون اساسی و انتخابات ملی که بعد از آن خواهد آمد احتمالاً تحت تسلط

نیروهای مذهبیون خواهد بود. نیروهای مذهبیون خواهند توانست به آسانی در انتخابات برنده شده و بر حکومت جدید تسلط داشته باشند

رهبران مذهبی کنترل خود را در زمینه های کلیدی دیگر افزایش می دهند:

با اخراج حسن نزیه رئیس شرکت نفت، مردی برکنار می شود که در مخالفت با روحانیون صریح تر از همه دیگران بود.

پاکسازیهایی که در شرکت نفت تهدید به انجام آن شده است و دیوانسالاریهای نظامی و دولتی برای برکنار کردن پشتیبانهای کم حرارت تر نظام جدید ایجاد شده است.

حتی اقدامات متوقف کننده به منظور مهار کردن یا برکنار کردن کمیته های محلی مستقل، جزئی از فرآیندی است که کنترل مذهبیون را تقویت می کند.

دوم به موازات این سلطه فزاینده روحانیون، فرقه هایی در داخل دار و دسته حاکمه برای احراز قدرت و موقعیت، هنرنمایی می کنند. خمینی همچنان حکم نهایی در هرگونه اختلافهایی بین این فرقه ها است. همراهان خمینی شامل سایر آیت اللّه می شوند که تا درجات مختلفی با او موافقت دارند و همچنین غیر روحانیون مانند بازرگان نخست وزیر و یزدی وزیر امور خارجه.این دو نفر همچنان سرگرم انجام یک

نبرد بی سروصدا علیه روحانیون و در راه حسن نیت خمینی هستند. هیچکدام از این همراهان به عنوان جانشین احتمالی خمینی پذیرفته نشده است. این واقعیت به اضافه سن خمینی (که اکنون ۷۹ سال دارد) درباره خط مشی آینده رژیم بلاتکلیفی ایجاد می کند.

سرانجام، چندین گروه مخالف، رژیم جدید را به مبارزه می طلبند که از جمله عبارتند از:

اقلیتهای قومی (بیش از همه کردها و اعراب).

بقایای رژیم سابق از جمله نظامیان و پرسنل ساواک.

نیروهای چپگرا که مخفی و زیر زمینی هستند و خود مسلح می باشند ولی تهدید بلافاصله ای را تشکیل نمی دهند.

تبعیدیهای اروپا و ایالات متحده که مرکب از افسران سابق ارتش، تکنوکراتها، روشنفکران و سیاستمداران لیبرال هستند.

هیچکدام از این گروهها نتوانسته است سازمانی را به هم جوش بدهد که به نحو مؤثری دستگاه خمینی را به مبارزه بطلبد. روحانیون به نحو بدون ملاحظه ای بر اقلیتهای قومی غلبه کرده و مانورهای چپگرایان را خنثی کرده اند. هر چند بسیاری از تبعیدیها دلشان می خواست رژیم را سرنگون کنند، آنها ظاهرا علیرغم کوششهای شاهپور بختیار فاقد هماهنگی و سازمان هستند. ما معتقدیم که بختیار کمتر چشم انداز موفقیت سیاسی در ایران دارد.

سیاست خارجی : شکل و مضمون سیاست خارجی رژیم جدید هنوز به مرحله قطعی نرسیده است.

سیاست خارجی کنونی رژیم منعکس کننده اوضاع در هم و برهم داخلی است، ولی چند روند به تدریج روشن می شود.

ناسیونالیسم نفرت از بیگانه : این روند شامل سیاستهای به طور کلی ضد غربی و به ویژه ضد

آمریکایی است.

ماهیت بشارت دهنده اسلامی: خمینی می خواهد انقلاب را به گروههای اسلامی یا شیعه در خارج صادر کند. معذالک تاکنون به چنین گروههایی چندان کمک مادی نکرده است. به جای آن خمینی اندیشه ای را صادر کرده است که حاوی تکنیکهای انقلابی تئوری سازمان لازم برای اجرای این اندیشه است. مواضع ضد اسرائیلی و طرفدار «سازمان آزادیبخش فلسطین» ایران و همچنین فعالیتهای طرفداری از شیعه در خلیج فارس تاکنون جزء بیانهای کلیدی این تحرک بوده است. معذالک، ایرانیان در افغانستان خویشتندار بوده اند.

شرکت در نهضت کشورهای غیر متعهد: ایران در جستجوی یک چهارچوب جدید به جای پیوندهای نزدیک شاه با غرب است. نهضت کشورهای غیر متعهد امکاناتی را در این زمینه فراهم می کند، ولی به طور کلی ایران به عنوان یک گرگ تنها باقی خواهد ماند.

شناسایی واقعیتهای ژئوپلتیک ایران: تشنجهای اجتناب ناپذیری بین این عنصر و عنصر اسلامی وجود دارد این تشنجات به ویژه در خلیج فارس مشاهده شده است:«واقعگرایان» وزارت امور خارجه می خواهند مناسبات عادی داشته باشند. ولی روحانیون می خواهند انقلاب را صادر کنند.یکی از نتایج این تضاد عدم امنیت در منطقه بوده است. زیرا رژیمهای خلیج فارس می کوشند آنچه را که ایران انجام خواهد داد، ارزیابی کنند. این کشورها قرار است یک کنفرانس امنیتی (بدون ایران) در ماه نوامبر تشکیل

دهند. نتیجه دیگر این بوده است که در میان اقلیت شیعه در خلیج فارس حالت ثبوت موجودیت خود، تشدید شده است.

اقتصاد: ایران با فشارهای ناشی از تورم و بیکاری دو سه میلیون نفری (۲۰ درصد نیروی کار) و انحطاط در تولید ناخالص ملی به میزان ۲۰٪ مواجه است. معذالک اقتصاد ایران سرگرم کار است و حتی نشانه هایی آزمایشی (هرچند موقتی باشد) از بهبود آشکار می کند. بانکها کار می کنند. چندین مؤسسه با سرمایه گذاری ایران و خارج فعالیت دارند و نفت همچنان روزانه بین ۶۰ تا ۷۰ میلیون دلار درآمد فراهم می کند و برداشت محصول گندم و برنج رضایتبخش به نظر می رسد.

معذالک چشم انداز درازمدت تر چندان تشویق کننده نیست. در افق اقتصادی چیزی به نظر نمی رسد که هنگامی که تولید نفت از اوائل سالهای ۱۹۸۰ رو به انحطاط برود، وسیله ای برای رشد را به جای نفت جایگزین کند. علاوه بر این حکومت بازرگان اقتصادی را به ارث برده است که دارای نفرین دوگانه است : یعنی میراثی از برنامه های غیر واقعگرایانه نمایشی که در زمان فراوانی محصول نفت آغاز شد و هرج و مرج ناشی از خود انقلاب.

لمحه نوید بخشی ممکن است وجود داشته باشد: انقلاب فرصت کمیابی به برنامه ریزان می دهد تا صحنه را کاملاً پاک کنند و افراطهای گذشته را از میان ببرد و اقتصاد را بر روی یک شالوده عقلایی بنا نهند. معذالک جو سیاسی کنونی به چنین تحولی راهنمایی نمی کند. علاوه بر این بلاتکلیفی درباره آینده باعث خروج جمعی آنهایی می شود که استعدادهایشان برای هرگونه بازسازی اقتصادی در ایران ضرورت اساسی دارد.

امید اولیه ای که با ورود خمینی به ایران همراه بود جای خود را به سرخوردگی داده است، زیرا انتظارات تحقق نیافته باقی مانده است، برکناری حسن نزیه به عنوان رئیس شرکت ملی نفت نه تنها درباره

توانایی سازمان نفت به انجام کار به نحو مؤثر شک و ترید ایجاد می کند، بلکه همچنین از سوی تکنوکراتها و حرفه ایهای مدرن به عنوان حمله ای علیه آنها تلقی خواهد شد.

نظر شوروی درباره ایران

مسکو ایجاد رژیم جدید ایران را در ماه فوریه گذشته مورد استقبال قرارداد و شروع به تشویق سیاستهای ضد غربی رژیم جدید کرد، تا بدین وسیله مانع سرکوبی گروههای طرفدار شوروی گردد و منافع اقتصادی اتحاد شوروی را حفظ کند. از آن زمان به بعد شورویها از ادامه جهت گیری ضد غربی ایران خرسند بوده اند ولی از عدم توانایی خود برای بهبود مناسبات اقتصادی و سیاسی با رژیم خمینی ناراحت به نظر می رسند.

سفیر شوروی دو ملاقات ناخوشایند با خمینی داشته است و خمینی به طور غیر مستقیم اتحاد شوروی را به دست داشتن در کشمکش کردها متهم کرده است.

راههای اختیاری مسکو در ارتباط با ایران محدود است. مادامی که هیچ گروهی که بتواند فرمانروایی خمینی را به نحو مؤثری به مبارزه بطلبد وجود نداشته باشد، اتحاد جماهیر شوروی همچنان خواهد کوشید با رهبران کنونی ایران روابط خوبی برقرار کند؛ هر چند شوروی میل دارد بالمآل یک حکومت بیشتر غیر روحانی و طرفدار شوروی سرکار آورد. برای این منظور شوروی «عناصر ترقیخواه» (اقلیتهای

قومی و چپ گرایان و میانه روهای غیر مذهبی) را در یاران تشویق کرده است تا متحد شده «و برای فردا سازماندهی کنند».

معذالك پشتیبانی مستقیم شوروی از «ترقیخواهان» احتمالاً محتاطانه و دوراندیشانه خواهد بود.

شورویها به خوبی آگاهند که اگر کوششهای آنها مورد توجه قرار بگیرد، به روابط آنها با تهران لطمه وارد خواهد شد. آنها باید همچنین بدانند که پشتیبانی از اقدامات براندازی سوءظنهای منطقه ای را درباره مقاصد شوروی خواهد افزود و خطر ایجاد اقدامات متقابل از سوی سایر کشورهای منطقه وجود خواهد داشت.

شورویها شاید بیش از هر چیز دیگری نگران مشکلات اقتصادی دوجانبه هستند. در تابستان گذشته رئیس کمیته دولتی اتحاد شوروی برای روابط اقتصادی، دوباره با مقامات ایران برای کوشش ظاهر؛ ناموفق در متقاعد کردن ایران به پایبندی به تعهدات قراردادی با اتحاد شوروی شامل تحویل گاز طبیعی ملاقات کرده بود.تحمیل کاهش یافته گاز و تصمیم ایران به خودداری از ساختمان بخش صادراتی یك خط لوله گاز طبیعی به اتحاد شوروی برای این کشور، به ویژه وخامت بار است.

سرخوردگی مسکو از عدم پیشرفت در مناسبات دو جانبه شوروی و ایران در تفسیرهای مطبوعاتی اخیر شوروی منعکس شده است. شورویها با استفاده نقل قولهایی از مقامات ایرانی شالوده ای انتقادی از دستگاه رهبری ایران و به ویژه دولت موقت بازرگان ایجاد کرده اند. مطبوعات شوروی از انتقاد مستقیم خودداری کرده اند ولی ناخرسندی خود را از بعضی از سیاستها و اظهارات خمینی ابراز داشته اند.

رسانه های گروهی شوروی به نحو آشکاری از حزب توده ایران و اقلیتهای قومی دفاع کرده اند. ولی در عین حال این رسانه ها لزوم فعالیت در چهارچوب یك وحدت ملی را برای این گروهها مورد تأکید قرار داده اند. این خط مشی محتاطانه القا کننده این نظر است که مسکو نمی خواهد بیش از این با خمینی در

بیفتد یا اینکه به اندازه غیر ضروری موضع حزب توده را که هم اکنون در معرض دید قرار گرفته است، تقویت کند.

بررسی کادرهای خارج از کشور ویژه

سند شماره (۳۷)

از : فرماندهی مستشاری نظامی تهرانتاریخ : ۱۵ اکتبر ۱۹۷۹ ۲۳ مهر ۱۳۵۸

به : ستاد فرماندهی کل نیروهای ناتو در اروپا وان هیگن

طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۹۷۳

موضوع : بررسی کادرهای خارج از کشور ویژه

۱ عطف به پیام حاوی نظریات مستشاری نظامی مورد درخواست هماهنگ شده با سفارت و دفتر وابسته دفاعی درباره تحکیم احتمال دفتر وابسته دفاعی و سازماندهی مدیریت مساعدت امنیتی.

۲ هرچند پذیرفته شده است که ممکن است از تحکیم سازمانهای کوچک که در آنجا در نیروی انسانی دوگانه صرفه جویی خواهد بود، ممکن است منافعی در برداشته باشد، توصیه می شود که ( ) جدید در ایران که روز اول اکتبر ۱۹۷۹ تشکیل شده است در حال حاضر نامزد تحکیم تلقی نگردد.

دلایل زیر برای بررسی عنوان می شود:

(الف) در نتیجه انقلاب فوریه ۱۹۷۹ در ایران برنامه مساعدت امنیتی که بزرگترین برنامه موجود دولت ایالات متحده در نوع خود در ایران قبل از انقلاب بوده است، دستخوش تغییرات جدی شده است، به علت این تغییرات در تجدید ساخت و تأثیرات مهم بالقوه بر روی تمامی برنامه دولت ایالات متحده و فروشهای نظامی خارجی، پیش بینی اینکه یک برنامه «جدید ایران» به کجا خواهد انجامید. اگر غیر ممکن نباشد لااقل دشوار است. با توجه به اینکه در حال حاضر بیشتر برنامه های انفرادی ته مانده، هنوز هم مانند برنامه صلح «زبرا» تعطیل می شوند، ولی در عین حال این برنامه ها از برنامه های کاملی که در سایر کشورها در جریان بود، بزرگتر است. علاوه بر این نشانه هایی از جانب دولت موقت ایران در دست است که آنها خواهند خواست در آینده نزدیک برنامه های پشتیبانی تحویلی از سرگرفته شود.

در نتیجه ساخت نیروهای آنها و تحویل تجهیزات از سوی حکومت ایالات متحده که قبلاً خریداری شده است در چنین زمانی عاقلانه خواهد بود، برنامه ای برای پشتیبانی از این سیستمهای تهیه شده از سوی آمریکا ارزیابی شود.

(ب) به علت بلاتکلیفیهایی که درباره اقدامات تجدید ساخت در برنامه های کنونی فروشهای نظامی خارجی ایران و اندازه برنامه های در نظر گرفته شده همان طوری که در قسمت ۲ در فوق ذکر شده وجود دارد، یک سازمان تحکیم یافته که از لحاظ مقیاسها کوچکتر شده باشد، احتمالاً قادر نخواهد بود وظایف مساعدات امنیتی جدید را که ضروری خواهد بود، انجام دهد. بنابراین اقدام به تحکیم قبل از اینکه یک برنامه دوباره قطعی شده تهیه شود، زودرس خواهد بود.

(ج) در حال حاضر دفتر وابسته دفاعی در تهران ۱۲ سمت مجاز دارد از جمله موقعیتهای FSN به علت این که هر یک از این سمتها اکنون مورد لزوم است و هیچ گونه کاهشی درباره کار دفتر وابسته دفاعی حتی در صورتی که دفتر وابسته دفاعی و مستشاری نظامی یک کاسه شود. در نظر نیست. ما پیش بینی می کنیم

که هیچ گونه تقلیلی در فضاهای دفتر وابسته دفاعی از لحاظ منطقی عملی نیست. ODC جدید تازه تشکیل شده و وارد مرحله فعالیت شده دارای حداکثر شش کادر نظامی است که مجاز از سوی قانون است یک زمینه برای یک کاسه کردن احتمالی، ممکن است در سمتهای محلی ملی از قبیل اینکه یک راننده حذف شود و سمت منشی ODCFSN حذف شود. یک سمت احتمالی دیگری که ممکن است حذف شود، عبارت است از هماهنگ کننده اداری ODC GS-۷ با توجه به هماهنگ کننده در درجه استوار (W-O) در دفتر وابسته دفاعی این امر یک نوع دوباره کاری غیر لازم خواهد بود. معذالک به علت دلایلی که در قسمت الف و ب پاراگراف دوم تشریح شده باز هم ما نمی توانیم حجم کار را در همکاریهای امنیتی پیش بینی کنیم و بنابراین هنوز هم بی احتیاطی خواهد بود اگر احتیاجات داده های خود را بدون هیچ گونه حجم کاری واقعی کاهش دهیم.

(د) آشکارترین مشکلی که ما پیش بینی می کنیم. عکس العمل دولت موقت ایران است، هر چند ما به کندی در جهت کوشش در تجدید ساخت SAحرکت می کنیم، ما در عین حال ظاهرا در پیشرفت هستیم. ما به علت اعتماد ظاهری که کادرهای لجستیکی ما نزد همتاهای خود برقرار کرده اند، این موفقیت را به دست آورده ایم. این اعتماد در صورتی که دولت موقت ایران درک کند که کارمندان ODCما جزئی از دفتر وابسته دفاعی هستند، به مخاطره خواهد افتاد. مأموریت / مقصود ما با یکدیگر شباهت ندارد. بدین معنی که ODCبرای کمک به کشور میزبان در پشتیبانیها از نوع SAاست در حالی که کارمندان دفتر وابسته

دفاعی به عنوان جمع آوری کنندگان اطلاعات سیاسی و نظامی آشکار شناخته شده اند. به عنوان مثال در حال حاضر کارمندان ODCما می توانند به عنوان جزئی از عملیات عادی خود بدون هیچ گونه ضروریات تشریفاتی از همتاهای خود دیدن کنند در حالی که دفتر وابسته دفاعی قبل از اینکه بخواهد با اعضای دولت موقت ایران ملاقات کند باید از طریق اداره تشریفات ستاد مشترک صورت گیرد.

۳ در خاتمه توصیه می شود که سازمان جدید ODC در ایران با دفتر وابسته دفاعی یک کاسه نشود. صرفه جویی در پرسنل و هزینه مالی، ناچیز خواهد بود و امکانات بالقوه برای زمینه از دست داده در هیئت همکاری امنیتی ODC به طور غیر لازمی افزایش خواهد یافت.

حرکت به سوی حکومت الهی در ایران

سند شماره (۳۸)

از : آژانس اطلاعات دفاعی واشنگتنتاریخ : ۱۷ اکتبر ۱۹۷۹ ۲۵ مهر ۱۳۵۸

به :

طبقه بندی : محرمانه

موضوع : حرکت به سوی حکومت الهی در ایران

۱ (خیلی محرمانه) مجلس خبرگان که رهبران مذهبی شیعه در آن تسلط دارند و مأموریت آن تجدید نظر در متن قانون اساسی است تمدید یافته است، زیرا سرگرم ایجاد تغییرات اساسی در قانون اساسی است. بیشتر این تغییرات متوجه این است که تمامی قدرت و اختیارات در ایران در دست رهبران شیعه متمرکز شود. آخرین ماده قانون اساسی موقعیت یک رهبر عالی مذهبی را که توسط یکی از آنها که مورد احترام همه همگنان خویش است، برقرار می کند. اگر انتخاب یکی ممکن نباشد این سمت توسط شورایی از مردان روحانی به عهده گرفته خواهد شد.

رهبر عالی، فرمانده کل نیروهای مسلح خواهد بود و اختیارات اعلام جنگ در مشورت با شورای نظامی ای (که خود او منسوب می کند) خواهد داشت و مجاز خواهد بود رئیس جمهوری منتخب را برکنار کند. به دنبال تصویب این ماده، مجلس خبرگان اکنون سرگرم بحث در اطراف روش انتخاب رئیس جمهور است که نفوذ و اعتبار او با توجه به ماده جدید در معرض سؤال و پرسش قرار گرفته، مجلس خبرگان از قرار معلوم سه راه را مورد بررسی قرار می دهد اول اینکه رئیس جمهوری می تواند توسط شخص عالی رهبر مذهبی منصوب شود دوم اینکه با تصویب شخص اخیر انتخاب شود و سوم اینکه از میان فهرستی از نامزدهایی که به وسیله رهبر تنظیم شده انتخاب شود.

۲ (محرمانه) روشن است که ایران به سوی یک حکومت الهی که در آن مجال بسیار کمی برای نظریات مخالف خواهد بود تحول می یابد. هر چند قانون اساسی باید از طریق رفراندم عمومی تصویب شود. انتظار می رود که این قانون اساسی باید از طریق رفراندم عمومی تصویب شود. انتظار می رود که این قانون اساسی با حاشیه زیادی از اکثریت به تصویب برسد. علیرغم صداهای بلند مخالف از سوی دست چپیها و غیر مذهبیون معتدل، طبقات پایین تر عمیقا مؤمن در پشتیبانی از خمینی همچنان پابرجا هستند و به احتمال بسیار قوی پشتیبانی از قانون اساسی را وظیفه دینی خود خواهند شمرد. دیگر برای آیت اللّه خمینی ضروری نخواهد بود که برای انتخاب ریاست جمهوری شرکت کند و یا اینکه کس دیگری در این زمینه فعالیت کند. آخرین ماده، به موقعیت غیر رسمی خمینی قانونیت خواهد داد و مقام رئیس

جمهوری را به یک رئیس تشریفاتی و بدون شخصیت تبدیل خواهد کرد.

عملکردهای حقوق بشر،ایران

سند شماره (۳۹)

صحنه عمل

۶ هفته اول سال ۱۹۷۹ مشخص کننده مرحله نهایی انقلاب ایران بود، شاه روز ۱۶ ژانویه کشور را ترک کرد، آیت اللّه خمینی روز اول فوریه بازگشت، حکومت بختیار نخست وزیر روز ۱۱ فوریه از هم پاشید و یک دولت موقت جدید به نخست وزیر بازرگان برقرار شد. برای بیشتر ایرانیان آیت اللّه خمینی به عنوان چهره سیاسی اصلی و رهبر روحانی و رهبر انقلاب باقی ماند، به دنبال یک همه پرسی در تاریخ ۲۱ مارس یک جمهوری اسلامی اعلام شد، در پاییز یک مجلس خبرگان یک قانون اساسی جدید را تهیه کرد که قرار است در معرض همه پرسی قرار گیرد و سپس یک دولت جدید انتخاب شود.

خشونت علیه جمعیتهای بی اسلحه (غیرمسلح) از سوی نیروهای امنیتی رژیم سابق که از اوائل سال ۱۹۷۸ آغاز شده بود و باعث تلفات هزاران نفر شد، در سال ۱۹۷۹ نیز ادامه یافت.علاوه بر این از اواخر سال ۱۹۷۸ به طور عمده اعتقاد بر آن بود که جمعیتهایی که توسط رژیم سابق به مزدوری گرفته شده بودند به طرفداران انقلاب در چندین نقطه حمله ور شدند و بدین ترتیب هنگامی که انقلاب موفق شد احساس کدورت و انتقام علیه رهبران و طرفداران رژیم شاه بسیار شدید بود. نیروهای امنیتی سنتی و دستگاه قضائی اعتبار خود را از دست دادند. بالنتیجه قدرت در میان گروههای متنوعی که به ندرت به دستورالعملهای حکومت مرکزی توجه داشتند پخش شد. این دورانی از جوش و خروش شدید انقلابی و بلاتکلیفی سیاسی و درهم برهمی بود، دادگاههای انقلابی در سطحهای کشوری و محلی برقرار شد. بیشتر آنها عدالت را بر طبق معیارهای خود اعمال می کردند. احقاق حقهای خشنی نیز از سوی کمیته های متنوع

انقلابی و گروههای مسلح اعمال می شد که بعضی از آنها هیچ گونه اعتبار قانونی نداشتند و اعتبار آنها سلاحهایشان بود. در سراسر این دوره حکومت رسمی ایران به نخست وزیر بازرگان متعهد به دادن جریان به محاکمات کامل بود و از اعمال دادگاههای انقلابی انتقاد می کرد ولی قادر نبود با این اعمال مخالفت کند.

۱ احترام برای تمامیت نقض ناپذیر نفس شخص، شامل آزادی از :

الف: شکنجه

ما از هیچ گونه گزارشی درباره شکنجه از سوی هر مؤسسه دولتی یا سیستم ملی دادگاههای انقلابی خبری نداریم. دو یا سه گزارش درباره رفتار خشن از سوی گروههای انقلابی در شهرستانها وجود داشت. به طور کلی آن اشخاصی که متهم به ارتکاب جنایاتی از سوی دادگاههای انقلابی بودند ظاهرا با آنها در اوضاع و احوال یک سیستم پرهرج و مرج زندان منصفانه رفتار شده است. رهبران دولتی و روحانی به مناسبتهای مختلف شکنجه را که در طرح جدید قانون اساسی منع شده است محکوم کرده اند.

ب: رفتار ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرکننده و مجازات بیش از ۶۰۰ اعدام از سوی جوخه های آتش که اغلب در نیمه شب انجام می شد، جان چهره های سیاسی و نظامی را در ارتباط با حکومت قبلی که اغلب متهم به قتل یا شکنجه بودند و همچنین ضد انقلابیونی که متهم به توطئه برای سرنگون کردن حکومت

جدید بودند و همچنین اشخاصی که متهم به نقض معیارهای اخلاقی اسلامی بودند (از قبیل فواحش و لواط کارها و فروشندگان مواد مخدر) گرفت. حکومت استدلال کرد که خشم عمومی علیه چنین اشخاصی چنان شدت داشت که اگر بعضی از آنها از سوی دادگاه انقلاب به سرعت محاکمه و اعدام نمی شدند، جمعیتها کار احقاق حق را به دست خود می گرفتند و باعث تلفات سنگینتری می شدند، برای اثبات یا تکذیب این ادعا راهی وجود ندارد.

تعداد اعدام اشخاصی که از رژیم سابق باقی مانده بودند به دنبال یک بخشودگی نسبی که روز ۱۱ ژوئیه از طرف آیت اللّه خمینی برای همه اشخاص بجز آنهایی که مستقیما در قتل یا دستور به قتل دست داشته اند، به نحو قابل ملاحظه ای کاهش یافت. تعداد اشخاصی که به علت جنایات اسلامی یا ضدانقلابی اعدام شده بودند در ماههای پاییز در سطح بالایی ادامه داشت. کار دادگاههای انقلابی ترس گسترده ای را ایجاد کرده بود و منجر به آن شد که هزاران نفر از شهروندانی که معتقد بودند ممکن است قربانیان یک نظام غیر منصفانه گردند از ایران فرار کنند.

ج: دستگیریها و زندانی کردنهای خودکامانه دستگیری و بازداشت از سوی گروههای انقلابی با صحه گذاشتن حکومت یا بدون آن در سراسر سال ۱۹۷۹ یک تهدید همیشه حاضر به شمار می رفت. در نیمه دوم سال ۱۹۷۹ وقوع چنین دستگیریهایی کاهش یافت. زندانی کردنهای طویل المدت بدون اتهام رواج داشت. زندانیان بسیاری که در بهار به علت وجود سوءظن در مورد جنایات سیاسی دستگیر شده بودند، در آغاز ماه ژوئیه آزاد شدند. در اکتبر حکومت اعلام کرد که در سراسر کشور... زندانی سیاسی در زندانها به سر می برند. ما معتقدیم که...

د: خودداری از محاکمه منصفانه علنی کارهایی که آغاز شده جهاد سازندگی است که جوانان ایرانی را به دهات و نقاط همجوار فقیرنشین می فرستد تا مدارس و سایر ساختمانهای مورد استفاده عموم را

بسازند و خدمات عمومی را که سابقا مورد بی توجهی و سهل انگاری قرار گرفته بود، انجام دهند. کندی در بهبود وضع اقتصادی، کاهش سطح بیکاری را به صورت یک از غمخواریهای اساسی حکومت درآورده است. در تحریک فعالیت اقتصادی در تابستان و پاییز پیشرفتهایی حاصل شده است.

ه: هجوم به خانه ها

جستجوی گروههای انقلابی برای یافتن چهره های رژیم گذشته اغلب منجر به هجوم به خانه ها شده است. استنباط ما این است که این حوادث در نیمه دوم سال به نحو محسوسی کاهش یافته، به طوری که نیروهای پلیس حکومت، اعتبار خود را مجددا بر گروههای انقلابی مسجل کرده اند.

۲ سیاستهای حکومت در رابطه با رفع نیازهای حیاتی از قبیل غذا، مسکن، بهداشت و آموزش و پرورش، حکومت جدید به روشنی وظایف خود را که در درجه عالی اولویت قرار گرفته عبارت از آن می داند که سطح زندگی شهروند متوسط ایرانی، به ویژه طبقات فقیرتر را بالا ببرد. حکومت خود را متعهد به احیای مجدد کشاورزی و توسعه فرصتهای تعلیم و تربیت و فراهم کردن مسکن و مواظبتهای پزشکی می داند.ولی به علت آشوب انقلابی تنها اقدامات محدودی در جریان سال برای به مورد اجرا گذاردن این سیاستها به عمل آمده است. یکی دو ماه اول پس از انقلاب عزیمت افراد بالغ ذکور ممنوع شده بود. بعدا حق ایرانیان به خروج از کشور به استثنای گروهی از اشخاص که در ارتباط با تحقیقات سیاسی و جنایی تحت تعقیب قرار گرفته بودند و بعضی از خویشاوندان آنها محدود نشد. تعداد اشخاصی که خروج آنها از

کشور بین مارس و اکتبر ممنوع شده بود مشخص نیست ولی گمان بر این است که حدود ده هزار نفر باشد.

فهرست این اشخاص در ماه اکتبر از لحاظ تعداد کاهش یافت.

۳ احترام برای آزادیهای مدنی و سیاسی از جمله:

الف: آزادی بیان، مطبوعات، مذهب و اجتماعات

روشن است که آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات را روی کار آمدن حکومت جدید تقویت شده است. این اوضاع به طور کلی ادامه داشت تا اینکه در ماه اوت حکومت احساس کرد که از سوی مبارزه طلبی کردها در مقابل حکومت مرکزی و انتقاد از جانب چپگرایان و گروههای میانه رو مورد تهدید قرار گرفته است... روزنامه و مجله تعطیل شد و ۱۸ خبرنگار خارجی اخراج شدند. برای انجام تظاهرات شرایط جدیدی برقرار شد. در ماه اوت قانون مطبوعات مجازاتهایی را برای انتقاد از رهبران سیاسی و مذهبی تعیین کرد و این قانون از سوی روزنامه نگاران ایران به عنوان یک عامل فوق العاده محدود کننده به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. حکم دستگیری چندین نفر از انتقاد کنندگان برجسته صادر شد و آنها در اختفا بسر می برند. با وجود این در سراسر سال ۱۹۷۹ و حتی دوران بعد از اوت در محدودیت و تهدید، ایرانیان از فرصت بیشتری برای بیان نظریات سیاسی خود از هر زمان دیگری ظرف ۲۵ سال اخیر برخوردار بودند. مطبوعات حوادث را آزادانه گزارش می دهند و مقامات را با بازپرسیهای حاد و شدید تعقیب می کنند و سیاستهای حکومت و رهبران سیاسی را مورد انتقاد قرار می دهند هر چند رهبران گروههای مخالف و سر دبیران به نحو توجیه کننده ای احساس می کنند که آزادی آنها از نیمه اول سال محدود شده است. توانایی آنها برای بیان صریح، هنوز هم کمتر از زمان رژیم گذشته محدود شده است. در تاریخ اول دسامبر ۶ روزنامه توقیف شده سابق، اجازه یافتند که انتشار را از سر بگیرند.

اقلیتهای مذهبی به علت رفاه خود در جریان سال دورانهای نگرانی فوق العاده ای را پشت سر

گذاشتند. با اعدام حبیب القانیان یهودی برجسته و حملات خشن علیه اسرائیل و صهیونیسم، یهودیان ایران احساس کرده اند که به طور جدی در معرض تهدید قرار گرفته اند. در طرح قانون اساسی جدید مانند قانون اساسی سابق، یهودیان و مسیحیان و زردشتیها به رسمیت شناخته شده اند ولی بهائیها به عنوان اقلیت مذهبی به رسمیت شناخته نشده اند. حکومت به کرّات اعلام داشته است که اقلیتهای مذهبی در معرض تعقیب و آزار قرار نخواهند گرفت و حقوق آنها در معرض حمایت قرار خواهد گرفت و تنها آنهایی که متهم به تخلفات ویژه ای باشند دستگیر و محاکمه خواهند شد. هیچ گونه شواهدی از تعقیب و آزار از سوی حکومت در دست نیست. ولی فقدان کنترل حکومت مرکزی گاهی باعث شده است که گروههای که خود را «بیدار» معرفی می کنند علیه اقلیتها اقدام کنند، مثلاً حمله ای که علیه یک عبادتگاه بهائیان در شیراز صورت گرفت.

ب: آزادی نقل و انتقال در داخل کشور، سفر خارجیان و مهاجرت به خارج.

درباره نقل و انتقال در داخل کشور محدودیتی وجود ندارد.

هر چند طرفداران حکومت جدید اعلام داشته اند که محاکمات انقلابی از روی انصاف و با طی تشریفات لازم صورت گرفته، ولی ما نمی توانیم با آن موافق باشیم. بیشتر محاکمات به طور سرّی و در مدت بسیار کوتاهی و بدون حق تجدیدنظر (از سوی متهم) انجام گرفته است. بیشتر اشخاص متهمی که ما درباره آنها اطلاع داریم امکان داشتن حق تعیین وکیل مدافع و یا وقت برای تهیه شواهد به نفع خود را

نداشته اند ماهیت دادرسی موجز و مختصر از سوی دادگاههای انقلابی باعث شد که بعضی از رهبران حکومت ایران و هم چنین گروههای حقوق بشر ایرانی و بین المللی از آن انتقاد کنند. تقصیر یا بی گناهی اشخاصی که از سوی این دادگاهها محکوم شده اند، هرگز دانسته نخواهد شد.

ج: آزادی برای شرکت در جریانهای سیاسی شرکت در همه پرسیها و انتخاباتی که در ایران از زمان انقلاب انجام می گیرد مجاز اعلام شده است. معذالک دانه وسیعی از شقوق دیگر در همه پرسیها در دسترس نیست و زمان برای مبارزات انتخاباتی کامل یا برای سازمان دادن احزاب سیاسی مؤثر کافی نبوده است. حق رأی، آمیخته ای از رأی دادن مخفی و آشکار بوده است. گاه در بعضی موارد گروههایی که خود را طرفدار دولت یا ضد دولت معرفی کرده اند کاندیداهایی را تهدید کرده و یا خواسته اند جریان انتخابات را به هم بزنند. این به هم زدگیها تا اندازه ای پیامدهای پلیس فاقد کارآیی حکومت و تا حدودی نیز نتیجه شور و هیجان انفرادی از سوی مقامات انقلابی بوده است.

رژیم، خودمختاری بیشتری از آنچه در حکومت سابق اجازه داده می شد به شهرستانها و استانها و اقلیتهای قومی داده است.حکومت پیشنهاد کرد که خودمختاری از جمله شوراهای انتخاب شده محلی (انتخابات... در ماه اکتبر صورت گرفت) و کاربرد زبانهای محلی توام با زبان فارسی در مدارس و رسانه های گروهی و اجتماعات برقرار شود. این پیشنهادها از سوی بعضی از رهبران کرد و عرب و بلوچ که تقاضاهای آنها در جزئیات هنوز روشن نشده رد شده است. تقاضاهای بعضی از رهبران ممکن است شامل استقلال از حکومت مرکز ایران باشد که برای هر حکومتی در تهران غیر قابل قبول است. در سراسر سال مذاکرات بین حکومت و گروههای قومی ناراضی به طور پراکنده ادامه داشت.

شورش کردها و اغتشاشات سایر رهبران قومی اغلب با پاسخ شدید و حادی از سوی ارتش ایران و پاسداران انقلاب مواجه شد. افراط کاریهایی از خشونت چه از سوی نیروهای رژیم و چه از سوی

گروههای شورشی و همچنین از سوی گروههای تروریستی مخالف حکومت صورت گرفته است.

۴ موضع حکومت و سابقه آن در مورد تحقیق درباره نقض حقوق بشر از سوی مراجع بین المللی و غیر دولتی:

تعدادی از گروههای بین المللی و غیر دولتی حقوق بشر از حکومت ایران در زمینه حقوق بشر انتقادهای شدیدی کرده اند. از نمایندگان این گروهها دعوت شده است که به ایران بیایند و بعضی از آنها دیدارهایی به عمل آورده و سرکشیهایی کرده اند. حکومت ایران از این گروهها و مطبوعات بین المللی به خاطر ارائه یک تصویر تحریف شده و غیر منصفانه از شرایط در ایران انتقاد کرده است.هرچند حکومت ایران بیشتر نمایندگان مطبوعات خارجی را از میدان بیرون کرده است. معذالک کوششهایی برای حفظ گفت و شنودی با گروههای حقوق بشر به عمل آورده است.

اخبار ایران تا تاریخ تنظیم این گزارش

ص: ۳۵۰

سند شماره (۴۰)

از : سفارت آمریکا، تهران هیئت سیاسی آمریکا در ناتوتاریخ : ۱۹ اکتبر ۷۹۲۷ مهر ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه، سفارت آمریکا، لندن، فوری

گزارشگر: می نارت گلیتمن

طبقه بندی : خیلی محرمانهشماره سند : ۷۲۰۵

موضوع: اخبار ایران تا تاریخ تنظیم این گزارش

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ به هنری پرشت برسانید.

۳ همه اقلامی که در نکات مذاکره شما گنجانده شده به کار برده شده علاوه بر

۴ توافق همگانی ولی تردید درباره انجام تماسها در سطح عالی.

۵ تبعیدهای میانه رو در بهترین صورتشان مأیوس کننده تلقی می شوند و در بدترین صورتشان خطرناک، از اینکه رژیم کنونی روحانیون آنقدر به روشنی با غرب ارتباطی ندارد، به طوری که لازم نیست ما به خاطر تخلفات حقوق بشر آن مورد سرزنش قرار بگیریم و این خود مایه تسلی است. علاوه بر این ماهیت ویژه ملی و مذهبی این رژیم خود یک مانع موقتی در قبال پیشرفت کمونیستها است. در ضمن هیئت غیر مادی این رژیم، ایران را برای میان مدت به عنوان کاندیدای اشاعه، محتمل نمی داند سرانجام، این یک انقلاب درونگراست.

۶ بسیاری احساس کرده اند که شورویها به کنار نشسته و در انتظار انقلاب اجتماعی احتمالی می باشند. توافق کامل در این باره حاصل شده است که ما باید در جستجوی اقداماتی باشیم تا اعتماد رژیم را نسبت به غرب بیفزاییم و همچنین مهم است که در جستجوی اقدامات آرام تدریجی برای تقویت

کشورهای میانه رو همسایه باشیم.

۷ وزیران فرانسه و آلمان ملاقاتهای دوستانه ای با یزدی در نیویورک داشته اند، وزیر فرانسه در یک ملاقات طبق برنامه دوجانبه وزیر آلمان در یک تماس برنامه ریزی نشده در جریان یک ضیافت معذالک هر دوی آنها فهرستی از مسائل دو جانبه دارند که مسائل دو جانبه دارند که درباره آنها طالب نتایج مشخص هستند، قبل از اینکه درباره دیدارهایی در سطح عالی تصمیم بگیرند.

۸ دیگران پیش بینی می کنند که خطر عکس العملهای دست چپی در فاصله بین ۶ تا ۱۲ ماه وجود دارد.

۹ اندیشه های شما درباره جستجو برای اقدامات عملی مورد استقبال قرار گرفت ولی فاقد پاسخهای فوری بود. بعضی ها معتقد بودند که ترکیه که سفارت آن از قرار معلوم تماسهای خوبی برقرار کرده است و هند، ممکن است به طور سودمندی نقش میانجی را اگر مشکلات و مسائل خنثی کننده ای در میان نباشد ایفا کنند. بعضی ها در این اندیشه بودند که یادداشتهای احتیاط آمیزی به شورویها برسانند. از این بحث نتیجه حاصل نشد.

۱۰ بجز نقش ایران در مورد سازمان آزادیبخش فلسطین که همچنین برای این سازمان مشکلاتی به وجود آورد، سیاست خارجی ایران اکنون برای غرب چندان مسئله ای نیست. مسئله کلیدی این است که آیا رژیم روحانیون می تواند به شالوده ایدئولوژیک خود یک ساخت عقلایی حکومت مدرن بدهد یا خیر؟

۱۱ EC-۹ به طور انفرادی و دستجمعی می کوشد روابط برقرار کند. در واقع این عده مذاکرات امید بخشی را در ماه اوت انجام داده اند. بازرگانی دو جانبه ادامه دارد و به کار بردن نقشه های تضمینی دولتی چندان مورد بیم و هراس نبوده است.

۱۲ تماسهای محلی به وسیله سفارتخانه ها به علاوه اندیشه شما درباره مشورت نزدیکتر در تهران و جاهای دیگر مورد استقبال است. درباره عملکرد کنونی شکاف اطلاعاتی وجود دارد.

گلیتمن

اظهار نظرهای رائول دلی سفیر فرانسه

سند شماره (۴۱)

استفاده محدود اداری (محرمانه)۲۵ اکتبر ۱۹۷۹ ۳ آبان ۱۳۵۸

سفارت آمریکا در ایران

یادداشت

از : ال. بروس. لینگن کاردار موقت

به : بایگانی

موضوع : اظهار نظرهای رائول دلی سفیر فرانسه

من امروز با سفیر فرانسه دیداری تشریفاتی انجام دادم. او دو سال در اینجا بوده است. نمی توانم او را درباره اوضاع کنونی در تهران دارای شور و هیجان توصیف کنم.

او سه بار خمینی را دیده است که دوبار آن پرمطلب بوده است. او خمینی را چنین توصیف می کند که میانه اش با فرانسه دوستانه است ولی گرم نیست. او ظاهرا اعتقاد دارد که خمینی به طور اجتناب ناپذیری با ناکامی مواجه خواهد شد و دست چپیها از آن سود خواهند برد.

انقلاب ایران در فرانسه محبوبیتی ندارد. هیچ انقلاب مذهبی روحانی امکان اینکه در افکار عمومی فرانسه نفوذ کند، ندارد. حضور بختیار در پاریس به خودی خود به نظر نمی رسد اشکالاتی را بین فرانسه و خمینی ایجاد کرده باشند. سفیر فرانسه گفت که لااقل هنوز چنین نشده است. یزدی در گفتگوی دوجانبه خود با وزیر امور خارجه فرانسه در نیویورک به بختیار اشاره ای نکرده است.

جامعه فرانسویان در ایران از هزار نفر تشکیل شده است. به دنبال یک قرارداد برای از سرگرفتن ساختمان یک نیروگاه در منطقه تبریز که چند روز قبل درباره آن توافق حاصل شد. بر این تعداد ممکن است اندکی افزوده شود.

احتیاجات برنامه ای در ایران، باز کردن لوله ها

سند شماره (۴۲)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۸ اکتبر ۱۹۷۹ ۶ آبان ۱۳۵۸

به :مؤسسه ارتباطات بین المللی آمریکا

طبقه بندی : خیلی محرمانهشماره ۱۳۷۶

موضوع : احتیاجات برنامه ای در ایران، باز کردن لوله ها

۱ در دوران بعد از انقلاب ایستگاه (سفارت م.) لازم تشخیص داد تا از کارمندان فعالیتهای خود بکاهد و بنابراین خواهشمند است از خدمات پشتیبانی برنامه ای نیز کاسته شود یا اصلاً به حالت تعلیق

درآید.

۲ جو ایران اکنون به اندازه کافی تثبیت شده است، به طوری که اجازه تجدید فعالیتهای برنامه ای را می دهد. مثلاً مرکز دو ملیتی در تهران نمایش فیلمهایی از خصوصیات برجسته را آغاز کرده و دو نمایشنامه به زبان فارسی در حال حاضر برای تهران IAS پیش بینی شده است.

همچنین آثار یک نقاش ایرانی و کارهای هنری کودکان ایران را به نمایش گذاشته است. یک کنسرت پیانو برای ماه نوامبر برنامه ریزی شده و حدود ۳۵۰۰ دانشجو در کلاسهای زبان انگلیسی ثبت نام کرده اند. کتابخانه مورد استفاده روزانه حدود ۱۵۰ نفر قرار گرفته و همچنین روزانه بین ۲۰ تا ۳۰ تقاضا برای اطلاعات دریافت می کند. دستگاه مشورتی دانشجویان در مقابل رفع تقاضای دانشجویان دشواریهایی دارد. مراکز دو ملیتی در اصفهان و شیراز نیز همچنان فعال هستند. کمیسیون فولبرایت بار دیگر سرگرم مبادله است و حکومت ایران اخیرا کاندیداهایی برای برنامه های آژانس بین المللی ارتباطات معرفی کرده است.

۳ هم جو ایران و هم هدفهای ایستگاه نوع برنامه ریزی را که عملی باشد به نحو حادی محدود می کند. حساسیتهای ایران مانع از آن می شود که بجز موسیقی کلاسیک چیزی نواخته شود و همچنین فیلمها و نمایشنامه ها و یا رقصهایی که جنبه های آشکار جنسی داشته باشند به نمایش گذاشته شود.

به همین ترتیب همچنین حساسیتهای ایران در حال حاضر مخالف با پیشبرد بعضی از هدفهای ایالات متحده است (مثلاً حقوق بشر و صلح خاورمیانه براساس موافقتنامه های کمپ دیوید و نگرانیهای امنیتی ایالات متحده). از سوی دیگر ایستگاه می تواند از هر چیزی که نشان دهنده علاقه ایالات متحده به اسلام و فرهنگ ایران در رفاه خانواده و کودکان و ارزشهای معنوی عمران جهان سوم و حق تعیین سرنوشت ملتها به دست خود و حق تمامیت ارضی ملتها، به حد کمال استفاده کند.

۴ هدف ایستگاه لزوما باید این باشد که سوءظن ایرانیان را درباره اینکه ایالات متحده می خواهد رژیم انقلابی را سرنگون کند و در واقع حاضر نیست با ایران برای حل مسائل و پیشبرد منافع متقابل همکاری کند، کاهش دهد. البته ایستگاه قبول دارد که به خصوص این هدف دشوار است و بنابراین نظر درازمدتی در برنامه ریزی برنامه ارتباطی خود دارد. ایرانیان سیاستها و اقدامات گذشته آمریکا را که برای رژیم انقلابی اطمینان دهنده نیست به خوبی به یاد دارند. بنابراین آژانس ارتباطات بین المللی باید برای فعالیتهای خود را وقف کند که از نظرهای دیگر حاشیه ای به نظر برسد، مثلاً یک کتابخانه با گرایش ویژه که توجه خود را بر تاریخ و فرهنگ ایران و مذهب و فلسفه و کتب مرجع عمومی و مشورت دانشجویی و مسائل پژوهشی اختصاص یافته، ترتیب داده شود. سخنرانان بایستی با ارزشهای اخلاقی و معنوی و تاریخ اسلام و فرهنگ ایران و مسائل جهان سوم آشنایی داشته باشند. فیلمها و ویدئوها که نشان دهنده علاقه آمریکا به ارزشهای معنوی و تجربیات روحانی، خانواده و کودکان، حفاظت محیط زیست، بهداشت غیره باشد به نمایش گذاشته شوند. علوم و تکنولوژی باید در خدمت نیازهای اساسی انسانی باشد. فیلمهای نشان دهنده خصوصیات برجسته که به احساسات ایران که تشنه سرگرمی است پاسخگو باشد و نشان دهنده علاقه ایالات متحده در داشتن مناسبات دوستانه با ایران انقلابی باشد.

۵ بنابراین ایستگاه تقاضا دارد که خدمات پشتیبانی برنامه های آژانس بین المللی ارتباطات بار دیگر هنگامی که مصالح و مطالب و شرکت کنندگان را اعلام می دارد. تهران را به عنوان یک گیرنده محسوب

کند. ایستگاه می پذیرد که بیشتر آنچه از سوی آژانس بین المللی ارتباطات به ایستگاهها عرضه می شود در حال حاضر برای ایران مناسب نیست. ولی ایستگاه حاضر است برای آنکه چند مطلب عرضه شدنی که برای ایران امروز قابل استفاده است، مقدار زیادی کاغذ مصرف کند. ایستگاه همچنین تقاضا دارد که PGMو ECA به نحو فعالانه به کسب یا تهیه برنامه هایی که نیازهای تشریح شده در پاراگراف ۴ این پیام را برآورده می کنند، سرگرم باشند.

۶ ایستگاه تقاضا دارد که آژانس بین المللی ارتباطات در مورد ایران محدودیتهایی را که برای خدمات پشتیبانی برنامه های آژانس که مانع هشدار دادن به ایستگاهها درباره مطالب عرضه شدنی که برای پیشنهادهای برنامه های آنها جنبه مرکزی ندارند، معلق گذارد زیرا آژانس ارتباطات بین المللی آمریکا در ایران هیچ گونه طرحهای پیشنهادی که به ثبت رسیده باشد ندارد. اگر جو ایران همچنان به نحو معقولی ثابت بماند، ایستگاه در دور بعدی برنامه ریزی این آژانس کاملاً شرکت خواهد داشت.

گریوز

راهپیمایی میلیونی برای اتحاد حمایت از خمینی

سند شماره (۴۳)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۹ اکتبر ۱۹۷۹ ۷ آبان ۱۳۵۸شماره: ۱۴۰۵

به : وزیر امور خارجه واشنگتن. دی. سی

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : راهپیمایی میلیونی برای اتحاد حمایت از خمینی

۱ (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲ در راهپیمایی ۲۶ اکتبر میلیونها یاران در تهران و سایر استانهای ایران به حمایت از آیت اللّه خمینی و

به منظور تجدید وحدت بین امام (خمینی) و امت (ملت) شرکت کردند. دعوت به راهپیمایی توسط حزب جمهوری اسلامی به رهبری آیت اللّه بهشتی انجام گردید. در تهران اجتماعی بیش از یک میلیون نفر که از راههای مختلف می آمدند در دانشگاه تهران گرد آمدند و سپس به استماع سخنرانی پرداخته، شعار داده سرانجام نماز جمعه را نیز برگزار کردند.

۳ راهپیمایی و گردهمایی منظم بود. در اجتماع تهران زنان، و کودکان و افراد نظامی بسیاری شرکت داشتند. به نظر می رسد که همه در حال گذراندن یک روز تعطیل هستند و مأمورین انتظامات گرچه به ستوه آمده بودند، ولی به خوبی نظم و انضباط را برقرار می کردند. همه خیابانهای اطراف دانشگاه تهران و حتی محوطه داخلی دانشگاه مملو از مردم شده بود و آنها به سختی قادر به برگزاری نماز جمعه بودند.

۴ به پیشنهاد وزیر امور خارجه، فرستاده سیاسی پرشت، به همراه مشاور سیاسی سفارت و مأمور مضطرب وزارت امور خارجه در نماز جمعه و راهپیمائی شرکت کردند. برای اینکه بتوانیم از بین نگهبانان عبور کنیم. مأمور جواب وزارت امور خارجه، فرستادگان آمریکایی را به عنوان «اعضای سفارت سنگال» به نگهبانان معرفی کرد. خوشبختانه افرادی که در آنجا حاضر بودند درباره سنگال چیزی نمی دانستند. دیگر خارجیهای حاضر در آن حوالی عبارت بودند از چند خبرنگار و سفیر سنگال (واقعی). در اجتماع، کنجکاوی خیلی کمی همراه با حالتی دوستانه در برابر میهمانان خارجی به چشم می خورد. به هر حال هیچ گونه خشونتی به وقوع نپیوست.

۵ آیت اللّه بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی و محمدعلی رجائی کفیل وزارت آموزش و پرورش برای مردم سخنرانی ایراد کردند. بهشتی همه حامیان انقلاب را به وحدت دعوت نمود. پیام پیشین خمینی را که خواستار اتحاد بین روحانی و دانشگاهی بود قرائت نمود. پس از این سخنرانیها، آیت اللّه منتظری امام جمعه تهران خطبه نماز جمعه را ایراد نمود. به نظر می رسد که منتظری از محبوبیتی خاص در میان مردم عامی برخوردار است، مردمی که بی ریائی و سادگی وی را در سخن گفتن بسیار دوست دارند. نکات اصلی

خطبه منتظری عبارت است از:

الف: مردم باید که قدر آزادی را بدانند و به خاطر کمبود پودر لباس شوئی و گوشت ناله سر ندهند، او سپس اینگونه شکوه ها را با داستانی از قرآن درباره بنیاسرائیل مقایسه کرد که در آن پس از آنکه موسی قوم یهود را به آزادی رهنمون شد، آنها دست به شکوه و شکایت برداشتند.

ب: اشخاص عالیرتبه و روحانیون باید مانند پیغمبر زندگی کنند و خود را میان خدعه و نگهبانها قرار ندهند و بدینوسیله از مزدم فاصله نگیرند.

ج: کارمندان ضد انقلاب را نباید زندانی کر، بلکه باید آنها را در کمال آرامش بازنشسته نمود جایشان را به افراد جوانتر و فداکار داد. منتظری با ناراحتی گفت: «در گذشته کارمندان از ترس ساواک هم که بود گاهی کاری برای مردم انجام می دادند ولی حالا که ساواک از بین رفته اینها اصلاً به فکر رفاه و آسایش مردم نیستند.»

د: در سخنرانی ۵ دقیقه ای خود به زبان عربی، وی اعراب را دعوت به دوری از شرق و غرب و پیمودن صراط مستقیم اسلام دعوت نمود.

۶ در پایان نماز جمعه، حدود بیست دقیقه شعارهای انقلابی توسط مردم داده شد. تنها شعار ضد

آمریکائی «مرگ بر سه مفسدین: کارتر و سادات و بگین» بود. پس از آن مردم در کمال آرامش پراکنده شدند.

۷ راهپیمائیهای مشابهی نیز در سایر شهرهای ایران انجام شد. در اصفهان شیخ خلخالی به مردم گفت که ژنرال هایزر و دو گروهبان تنومندش شاه را از کشور بیرون کردند. نماز جمعه که چند هفته در این شهر برگزار نشده بود بنا به دستور مستقیم خمینی به امامت آیت اللّه طاهری دوباره برگزار گردید. صدا و سیمای ایران راهپیمائی همبستگی را که در مکه برگزار شده بود به خوبی نشان داد و چنین گفته شد که پاکستانیها، کویتیها و مردم چاد، نیز در این راهپیمائی شرکت کردند.

۸ بعضی از ناظرین معتقد بودند که حمله اخیر خمینی به مخالفین ولایت فقیه (به شماره ۱۱۳۱۹ تهران مراجعه شود) ممکن است اجتماع حامیان حزب جمهوری خلق مسلمان را که قرار است همان روز برگزار شود به خشونت بکشاند. برای جلوگیری از چنین حادثه ای پاسداران مسلح انقلابی تبریز و قم (احتمالاً از حامیان شریعتمداری) در محل اجتماع برای حفظ امنیت حاضر شده بودند تا از حمله حزب اللهی ها) گروههای راست) جلوگیری به عمل آورند. با این حال، تظاهرات بدون هیچ حادثه ای برگزار گردید.

۹ نظریه: راهپیمائی و تظاهرات روز وحدت نمایانگر حمایت اکثریت مردم حامی ایران از آیت اللّه خمینی است. از تشنج و جبهه بندی میان تظاهرکنندگان هیچ اثری نبود. میلیونها نفر داوطلبانه به حمایت

از خمینی برمی خیزند. با این حال این حمایت کاملاً شخصی بوده و نشانگر حمایت از یک حرکت سیاسی یا پشتیبانی از اشخاص وابسته به امام نمی باشد. با وجود این که رژیم حاضر مشکلات سیاسی و اقتصادی بسیاری را در پیش دارد، به نظر نمی رسد که این مشکلات از محبوبیت روحانی خمینی بین اکثریت مردم کاسته باشد.

لینگن

شاه در آمریکا

سند شماره (۴۴)

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۳۰اکتبر ۱۹۷۹ ۸ آبان ۱۳۵۸ شماره: ۱۴۴۵

به : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی. سی فوری

طبقه بندی : محرمانه

موضوع : شاه در آمریکا

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ ما هیچ گاه به دولت موقت ایران نگفته ایم که دولت آمریکا شاه را خواهد پذیرفت و یا به او اجازه معاینه پزشکی در این کشور را خواهد داد. وقتی که یزدی را در جشن روز ملی الجزیره در ۲۸ اکتبر ملاقات کردم، به وی گفتم که ما این تقاضا را به پزشکان معالج شاه ارائه نکرده ایم. وی گفت که او می دانسته است که به خاطر اهمیت سیاسی این موضوع هم که شده، ما معیارهای اخلاقی، پزشکی و حرفه ای را زیر پا گذاشته ایم و به پزشکان ایرانی اجازه معاینه وی را نخواهیم داد.

۳ از بولتن پزشکی در تاریخ ۲۵ اکتبر برای ما چیزی نرسیده است (پرونده دولتی ۲۷۹۱۲۹). آیا بولتن جدیدی در این رابطه منتشر نشده است؟

لینگن

بازدید

سند شماره (۴۵)

از: سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲ نوامبر ۱۹۷۹ ۱۱ آبان ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی. سی با حق تقدم

از طرف کاردار به معاون وزیر امور خارجه کوپر

طبقه بندی: استفاده اداری محدود (محرمانه)

شماره: ۱۵۲۳

موضوع: بازدید

۱ می خواهم پیشنهادی را که در اواخر ماه اوت در طی صحبتهایمان به آن رسیدیم در مورد اینکه شما توقفی را در برنامه سفر قریب الوقوع خود به منطقه و یا در منطقه بگنجانید، تجدید کنم. یکی از مشکلات ما در اینجا این است که دیداری در سطح افراد سیاسی نداشته ایم و در حقیقت از انقلاب تا به حال هیچ دیدار سیاسی نداشته ایم. زمان همیشه مناسب نبوده است. ولی در حال حاضر خیلی بهتر است و ما از حمایت افزوده شده در تلاشهایمان برای بالا بردن اعتبارمان نزد رهبری جدید ایران که از طریق شخصی مجرب حاصل شود، حمایت می کنیم.

۲ سیاست دولت موقت ایران در زمینه اقتصادی هنوز خیلی بی نظم است و ممکن است مدتها به همین نحو باقی بماند در حالی که دولت هنوز موقت است و تهیه پیشنویس قانون اساسی هنوز کامل نیست. به همین دلیل و به دلیل محدودیتهای بسیار نمی توانیم دست طرف ایرانیمان را بخوانیم.ولی اگر به موقع آمادگی خود را برای همکاری با دولت موقت ایران برای همکاری و توسعه روابط دو جانبه جدید در زمینه اقتصادی تجاری نفتی اعلام کنیم، سود سرشاری حاصل خواهد شد.

۳ ما توقف نسبتا کوتاهی را در نظر گرفته ایم که در طی آن بتوانید از طریق مکالمات مستقیم با مقامات رسمی دولت موقت که احتمالاً بر مبنای دعوت در یک گردهمایی غیر رسمی در محل اقامتگاه و یا انجمن ایران و آمریکا فراهم می شود، نکاتی را در مورد سیاستهای دولت موقت به دست آورید.

۴ اگر از این فکر چندان بدتان نیامده باشد، خوب است درباره زمان انجام این کار نیز ما را مطلع سازید تا در اینجا نیز اقدامات لازم از طرف ما به عمل آید.

لینگن

خطر سیاسی برنامه سرمایه گذاری در بیمه

سند شماره (۴۶)

تاریخ : ۴ نوامبر ۱۹۷۹ ۱۳ آبان ۱۳۵۸

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : خطر سیاسی برنامه سرمایه گذاری در بیمه

۱ (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲ خلاصه و نتیجه گیری سفارت از فرصت معلوم کردن نظریات خود در این مرحله اولیه قدردانی می کند. ما معتقدیم که سرمایه گذاریهای تازه از سوی کمپانیهای آمریکایی عامل مهمی در تجدید بنای

مناسبات ما با ایران است. دو پیشنهادی که در مرجع الف مورد بحث قرار گرفته از نوع صنایعی است که مسلم شده است حضور ما را در اینجا چشمگیر نمی کند و دارای سودمندی غیر قابل بحثی است و باید پیشقراول این گونه سرمایه گذاریهای تازه باشد. ما امیدواریم که این دو کمپانی به کارهای خود اقدام خواهند کرد، اعم از اینکه آنها به وسیله (ناخوانا) بیمه شده باشند یا خیر.

۳ معذالک ما بر سر سودمندی سرپرستی این سرمایه گذاریها در چنین مرحله ای با حکومت موقت ایران چه از نظر حکومت ایالات متحده و چه از نظر کمپانیها شک و تردیدهایی داریم. علاوه بر این قبل از اینکه تعهدات مالی بیمه OPIC را بیفزاییم باید نظر دقیقتری درباره موضع دولت موقت ایران نسبت به سرمایه گذاری خارجی و به ویژه درباره پرداخت غرامت در صورت ملی کردن داشته باشیم.

۴ بنابراین توصیه ما این است که در چنین مرحله ای تا زمانی که اوضاع روشن نشده است برنامه محدودی را از سر نگیریم. (پایان خلاصه و نتیجه گیری).

۵ اشکالات روشی : درباره مرجع الف پاراگراف دوم بهترین اطلاعاتی که ما داریم این است که مرکز سابق جلب سرمایه گذاریهای خصوصی فعلاً در حال بی فعالیتی است و حتی به تلفنها جواب داده نمی شود. ما به نحو بی سروصدایی می کوشیم تا از وضع کنونی آن اطلاعات بیشتری کسب کنیم.

۶ حتی اگر هم ما کسی را بتوانیم پیدا کنیم که با او صحبت کنیم، معلوم نیست، تصویب این مرکز جلب سرمایه گذاریهای خصوصی چه ارزشی می تواند داشته باشد. تا آنجایی که ما می دانیم دولت موقت ایران

موافقتنامه های تضمین سرمایه سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۷۰ را که به مجوزهای سیاسی رژیم سابق به روشنی پاسخ داده، محکوم نکرده است. اینکه مقامات ایرانی در محدوده سیاست و بلاتکلیفیهای امروزی ایران اهمیتی برای این قراردادها قائل شوند، مسئله دیگری است. ما به اندازه معقول اطمینان داریم که هیچ کارمند دولت ایرانی این طرحها را سرخود تصویب نخواهد کرد (و از سرگیری برنامه های OPIC نیز همراه آن است.) حتی اگر یک وزیر آن را تصویب کند هیچ گونه تضمینی درباره اینکه این وزیر تا چه مدت سرکار باقی خواهد ماند وجود ندارد. در حکومتهای عادی تر و با دوام تر تغییری در وزیران لزوما تغییر در سیاست را در برندارد و در اعتبار تصویب از سوی دولت درباره سرمایه گذاریهای ویژه تأثیری ندارد، ولی درباره دولت موقت ایران این مطلب را نمی توان با اطمینان گفت.

۷ مشکلات سیاسی، اگر ما اطمینان داشتیم که تصویب یک وزیر منعکس کننده سیاست مسلم دولت موقت ایران درباره سرمایه گذاری خارجی است، ما اطمینان بیشتری می یافتیم. در حال حاضر چنین سیاستی مسلم نشده است. عده ای از کارمندان در درجات مختلف از نفوذ، به شما خواهند گفت که آنها همگی طرفدار از سرگرفته شدن سرمایه گذاریهای خارجی هستند، بعضی از ملاها نیز همین را خواهند گفت. معذالک، دستگاه رهبری روحانی در حال جدایی از همدیگر بسر می برد. خصومت خود خمینی نسبت به نفوذ غرب و به ویژه آمریکا در ایران که برای او سرمایه گذاری بیگانه سمبل آشکاری از این نفوذ است، احتیاج به توضیح بیشتری ندارد.

۸ در این زمینه احساسات در عین حال ضد و نقیض حاکم به نظر می رسد. مثلاً بنی صدر اقتصاددان اسلامی که گویا قرار است نقش با نفوذی در حکومت قانون ایران داشته باشد به ما گفت (تلگراف مرجع) که او طرفدار سرمایه گذاری خارجی است مشروط بر این که به نفع ایران باشد و نه برای منافع مؤسسات چند ملیتی بنی صدر اظهارات خود را تکمیل نکرد مثلاً درباره اینکه آیا پرداخت منافع به سرمایه گذاران بیگانه

مجاز خواهد بود یا خیر. با فرض به اینکه او یک وزیر مسئول شود آیا طرحهایی به تصویب خواهد رساند یا خیر که بدان وسیله به رسمیت بشناسد که حکومت ایالات متحده علاقه معتبر و مداوم در سرمایه گذاری داشته و مسئولیت حفاظت از آنها را نیز به عهده بگیرد؟

۹ ترس جنون آمیز انقلابی هر چند دامنه روشها و مواضع نسبت به سرمایه گذاری خصوصی بیگانه متنوع است، مفهوم علاقه مشروع یک کشور سرمایه گذاری کننده در مورد سرمایه گذاری ویژه ای با احساسات عمیق انقلابی تضاد دارد. مفهوم اتحاد منحوس از حکومت «استعمارگر» و شاه «خائن» و نوکران شریک جرم آنها یعنی سرمایه گذاران خصوصی و بانک داران و مقاطعه کاران آمریکا، همچنان روی خواهد آمد، به ویژه در جریان مذاکرات مربوط به حل و فصل اختلافات. یکسان شدن هویت شاه و حکومت ایالات متحده در افکار انقلابیون در نتیجه سفر اخیر (شاه به آمریکا) به این سوءظن ها جان تازه ای خواهد بخشید.

۱۰ امید می رود که به مرور زمان این ترس جنون آمیز انقلابی از میدان محو شود، ولی در این مدت به نفع سرمایه گذاری خارجی آمریکا به طور کلی و این دو سرمایه گذاری به طور ویژه است که حکومت ایالات متحده توجه رسمی آنها را به این نکته جلب کند که علیرغم همه سودهایی که سازمان بیمه OPIC برای این دو سرمایه گذار در برداشته باشد، معلوم نیست که آیا بهتر نخواهد بود اگر اعلام بداریم که سیاستی مبنی بر دوری از این سرمایه گذاری در پیش بگیرند.

۱۱ مسائل مربوط به جبران خسارات. برای خود دولت آمریکا، یک مسئله ظریف در اتخاذ این تصمیم است که در صورت مالی کردنهای آینده (از طرف دولت ایران) آیا بابت جبران خسارتهای مالی که به طرزی غیر معقول، کند، غیر کافی یا غیر مناسب باشد، بیمه افزایش داده شود یا نه و این کیفیت جبران خسارتهای است که عملاً توسط دولت موقت پیشنهاد شود. در حالی که سابقه مختلط است، معذالک تجربه ای که تا کنون از عده ای از مقاطعه کاران سابق (GTE و غیره) در دست است آنقدرها هم مقرون به سعادت نبوده است. ما از منابع ایرانی کسب اطلاع کرده ایم بی. اف. گودریچ از حل اختلافات خود راضی هست. معذالک در مذاکرات با شرکتهای مشترک نفتی، شواهدی در دست است (تلگراف مرجع) که دولت موقت ایران مخالف نیست با اینکه در آینده با تحویل نفت خام به عنوان وسیله ای برای دعاوی جبران خسارت، کار را فیصله دهد. لااقل ما باید در مورد غرامتهایی که سرانجام به بانکها و شرکتهای بیمه آمریکایی پرداخت شده قبل از اخذ تصمیم درباره افزایش تعهدات بیمه ای در ایران نظر جدی داشته باشد.

۱۲ توصیه کلی : فرض کنیم که یک سابقه رضایت بخشی درباره پرداخت غرامت از جانب دولت موقت ایران پیدا شد و ترس روانی نیز پایان یافت و یک تحول در سیاست در مورد نهادها صورت گرفت، تا مرحله ای که موافقتهای سرمایه گذاری بار دیگر به تصویب رسیده و منعکس کننده سیاست مسلم شده باشد، در آن زمان ما باید نظر مساعدی درباره برقراری مجدد برنامه های OPICدر ایران داشته باشیم.

۱۳ توصیه های ویژه : ما معتقدیم که سرمایه گذاران آمریکایی می توانند طرحهای خود را نزد شرکت به ثبت برسانند و حق بیمه آنها را نیز مسلم بدارند، بدون آن که در عمل این طرحها را فعال کنند. شاید در چنین مواردی نیاز به مراجعه به دولت موقت ایران نباشد. قضیه از این قرار است ما نسبت به این دو سرمایه گذاری برای آینده بسیار نزدیک چنین توصیه می کنیم...

لینگن

کتاب هفدهم

رابطین خوب آمریکا

بسم اللّه الرحمن الرحیم

مجموعه ای که پیش روی شماست، سوابق شماری از منابع و کارگزاران امپریالیسم جنایتکار آمریکا است که اصطلاحا هیئت حاکمه حکومت ننگین شاه را تشکیل می دادند، جیره خوارانی که هر کدام پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به نوعی با ابراز تمایلات قلبی به آستان ابر جنایتکار زمان، امپریالیسم غدار آمریکا، پله ها و مدارج ترقی را یکی پس از دیگری طی طریق کرده اند. بساط جابرانه شاه معدوم که با حمایت قدرت خارجی توأم شده بود، عناصر و اجزاء تشکیل دهنده اش بالطبع نمی توانستند ماهیتی جدای از شاه و حامی اصلیش شیطان بزرگ داشته باشند.

ملاء و مترفین جامعه که زرق و برق مادیت غرب، آنان را شیفته کرده بود، فرزندان خود را راهی دیار فرنگ می کردند که برای جامعه عقب مانده قرون وسطائی که هنوز از آئین ۱۴۰۰ سال قبل تبعیت می کرد، پیام آور ترقی! و تعالی! تمدن جدید باشند، و این پیام آوران عصر جدید با سوغات وابستگیِ تا بن دندان خود جز فلاکت و بدبختی هیچ چیز نصیب این مردم محروم نکردند. مردمی که با اتکای به فرهنگ غنی اسلامی خود تمامی این ادعاهای تو خالی را بر دیوار زدند و این طبقه فاسد را که زمام امور را به ناحق به دست گرفته بود، تارومار کردند، همچنان که از متن اسناد می توان دریافت آمریکای جهانخوار با بسط سلطه شیطانی خود در تمامی ارگانهای اجرائی و مقننه و قضائی وضعیت اقتصاد و سیاست و ارتش و اخلاق و جامعه را به گونه ای پیش می برد و مهره های غرب ساخته را چنان در کنار هم می چید که منافع ایالات متحده! در حد اعلای آن حفظ و توسعه یابد و در این مسیر جای تعجب نیست که وزرا و رئیس مجلس سنا و تمامی فرماندهان ارتش و... در حد یک منبع اطلاعاتی برای کارمند سیاسی سفارت بهیه آمریکا! تنزل و شاید به خیال خودشان ترقی! می کرده اند.(۱)

«او (شریف امامی) از محدوده خود فراتر رفته است، تا نشان دهد که می خواهد با ایالات متحده

۱- البته همچنانکه از متن سند شماره ۷ بر می آید تهیه گزارش بیوگرافی و استفاده از منابع بومی یکی از سیاستهای عمده آمریکا است. آنجا که حکومت تحت سلطه آمریکا نیست این منابع ابزاری در دست شیطان بزرگ برای توطئه و تحریک علیه نظام بشمار می روند و در جائی که حکومت تابع و منقاد سیاستهای امپریالیستی است این منابع بانشان دادن قابلیت های باب طبع شیطان بزرگ مهره ها و اجزای حکومت می شوند تا قدم به قدم مجری طرحهای امپریالیسم گردند دقت و ظرافتی که امپریالیست ها در تحلیل روانشناسی این منابع به خرج میدادند به روشنی اهمیت مسئله رانشان میدهد. اما در ایران میبینیم که عناصر رژیم شاه به اندازه ای احساس خودباختگی در مقابل نمایندگان ارباب خود نشان میدادند که دیگر نیازی به تلاش در این رابطه نبوده است وتمایل شدید آنان به غرب موجب می شد که چونان عروسکهای خیمه شب بازی به ساز امپریالیسم می رقصیدند.

همکاری کند و او می تواند در این مورد سودمند باشد» (سند یک)

این ملی گرایانی که با خیال عظمت پوشالی گذشتگان خود شب را به صبح می رساندند، وقتی که پای غرب و خصوصا سردمدار استکبار جهانی می رسید، آنقدر دست و دلشان می لرزید که به یکباره تمامی آن شکوه و جلال ۲۵۰۰ سال را فراموش می کردند و پرده های حجب و حیا را می دریدند «(عبدالرضا انصاری) گفت که آنقدر از لحاظ تمایلات نسبت به آمریکا شناخته شده است که در واقع ترجیح می دهد ملاقاتهای او علنی باشد تا مبادا تصور شود که وی چیزی را پنهان می کند» (سند شماره یک ۱۸ شهریور ۴۶).

رغبت به دنیا گاهی از اوقات آنقدر موجب رذالت این افراد می شد که حتی انسانیت خود را نیز فراموش می کردند، کسانی که بایستی مدعی العموم باشند این گونه مجری کاپیتولاسیون بوده اند.

او (علی دهقان) همچنین به مناسبت پرونده یک آمریکایی که به واسطه قتل عمد محکوم شده بود و سپس به قید ضمانت آزاد و به دنبال آن از کشور خارج شد به ما بسیار کمک کرد.

بافت نظامی که آمریکا بر این کشور مسلط کرده بود هماهنگ با منافع سیاسی نظامی و استراتژیکی آمریکا در ایران و منطقه بود، و عناصری که باید به خدمت رژیم وابسته در می آمدند، طبیعتاً باید نسبت به منشأ اصلی یعنی امپریالیسم غدار کمال علاقه را ابراز می داشتند.

«موضع او (خسرو بهروان) نسبت به ایالات متحده بسیار مساعد است و او مقداری کار خوب در ارتباط با توضیح برنامه های کمک ما در چند سال قبل انجام داده است.»

به علاوه این عناصر تمام آینده سیاسی خود را در مراودات خود با مرکز حکومتی واقعی در ایران یعنی سفارت جستجو می کرده اند.

«(مهدی پیراسته) نسبت به ایالات متحده تمایلات مساعدی دارد، لااقل تا زمانی که هنوز معتقد است

که ما در اینجا سیاستمداران را از پشت صحنه بازی می دهیم» (سند شماره یک).

در واقع پس از کودتای ۲۸ مرداد که آمریکا اعمال حاکمیت خود را در ایران به طور مستقیم آغاز کرد، تمامی کسانی که در نظر داشتند به کادر اداره کشور راه یابند از غربال دستگاه جاسوسی آمریکا سیا که مرکز آن در سفارت قرار داشت بایستی می گذشتند، وجود پرونده های بیوگرافی فراوان که بیانگر سرگذشت عناصر رژیم شاه است نشان می دهد که به چه میزان و اندازه ای دستگاه اطلاعاتی آمریکا مسلط بر حیات سیاسی به اصطلاح دولتمردان و کادر مدیریت کشور بوده است. اگر به طور سطحی به اسامی افرادی که در این اسناد وجود دارد نظری بیفکنیم می بینیم اینان نه تنها مهره های متنوع آمریکا در قسمتهای مختلف کشور بوده اند بلکه بهترین منابع اطلاعات برای هدایت اوضاع ایران به سمتی که حفاظت تمام و کمال منافع آمریکا را در بر داشته باشد نیز بوده اند. در دربار، نخست وزیری و وزارتخانه ها، شرکت نفت، مجلسین، مطبوعات و روزنامه ها و... مهره های دستچین شده آمریکا به ایفای نقش مشغول بودند و ارباب بزرگ گاهی از اوقات خود را نیز به اینان برای خدمات صادقانه شان مدیون احساس می کرد.

«ما نسبت به او (محمود ضیایی) ارادت داریم و مدیون او هستیم، زیرا از طریق او بود که ما توانستیم اینقدر درباره ایران بدانیم و ببینیم و درک کنیم.»

آمریکاییها نه تنها آنچه را که موجود بود تحت کنترل درآوردند بلکه خصوصا به لحاظ تبلیغی دست به

ایجاد نهادهای جدیدی نیز زدند، البته با کفالت ظاهری یک فرد اصطلاحا ایرانی.

«من با داریوش همایون مکالمات جالبی در جریان ماههای اخیر ارتباط با به راه انداختن روزنامه آیندگان به توسط او داشته ام.»

از سوی دیگر برای حفظ این خوان یغما، عوامل سیا درمیان گروههای مخالف نیز به دنبال کسب اطلاعات بوده اند که مبادا زحمات چندین ساله به یکباره از دست برود، البته نوعاً این گروههای مخالف مرتبط به آمریکا ماهیتا تفاوت چندانی با نیروهای موافق نداشته اند و حداقل دریک مورد با یکدیگر اشتراک نظر داشته اند و آنهم علاقه به آمریکا، دو نمونه از این موارد که در اسناد حاضر آمده را ذکر می کنیم و اسنادی که در این رابطه بوده را جداگانه و به تفصیل در اختیار مردم قهرمان و شهیدپرور قرار خواهیم داد.

«دکتر هدایت اللّه متین دفتری: نوه قهرمان جبهه ملی، مصدق است، رابط خیلی خیلی مفیدی در مورد تحولات در جناح مخالف است. او فکر خوبی دارد و علاقه زیادی به سیاست داشته، و روابط خیلی خوبی با عناصر مخالف ایرانی دارد، با وجود سوءتفاهم در مورد حمایت آمریکا از شاه، متین دفتری به نظر می رسد که به آمریکاییها علاقمند است.»

«مقدم (مراغه ای) خیلی به مأموران سفارت آمریکا علاقه دارد و اغلب در برنامه های رسمی انجمن ایران و آمریکا حضور می یابد.»

هر چند امت قهرمان ما ویژگیها و مفاسد رژیم شاه خائن را با تمام وجود خود دریافته اند، اما بد نیست برای روشن شدن افکار عمومی جهان به تصریح اربابان شاه در مورد حکومت دست نشانده شان اشاره کنیم. همان طور که امروز جمهوری اسلامی را مخالف با علم و پیشرفتهای تکنیکی معرفی می کنند و عروسکهای دست نشانده شان نیز یاوه های اربابانشان را نشخوار می کنند. در این باره سند سوم اشاره

روشنی به یکی از عناصر اصلی و معروف رژیم شاه می کند، کسی که مدتها عهده دار سرپرستی شرکت نفت بوده است.

«اگر چه اقبال نه یک نفتگر حرفه ای است، همچون سایر مقامات اجرایی شرکت نفت، و نه در امور نفتی متبحر است، ولی به نظر می رسد که نقش وزیر نفت را به خوبی اجرا می کند و به نظر می رسد که به اندازه کافی از منافع نفتی ایران دفاع می کند. خوشبختانه اقبال، اساساً فردی محافظه کار می باشد و مایل است که پا را از گلیم خود فراتر نگذارد و به نظر می رسد که همیشه نقشی که کمپانیهای نفتی در آینده از نظر ساختن کشور می توانند داشته باشند را در ذهن دارد. (سند ۳).

حال باید دید چرا تمامی حامیان علم و تخصص در آن زمان برای این بی حرمتی به علم لب به اعتراض نگشودند شاید پاسخ آن چنین باشد که اقبال هیچ تخصصی در اداره شرکت نفت نداشت، اما در اینکه پا را از گلیم خود فراتر نگذارد و مجری بی قید و شرط کمپانیهای نفتی باشد، از او دیگر متخصص تر یافت نمی شد، خصیصه ای که در همه تا به این حد یافت نمی شد.

وی (تقی نوصادقی) فردی است که با قاطعیت در فعالیتها شرکت می کند و لیاقتش غیر قابل تردید است و با جهد و کوشش های خود به مقام فعلیش دست یافته است، اگر چه او می تواند حتی بالاتر هم برود اما چون در اظهار رأی خود در مورد نفت و عملیات مربوط به آن مقداری صریح اللهجه است، شاید موفق نشود.

اسناد خود به اندازه کافی گویای ماهیت این مزدوران هستند و نشانی دیگر از حکومت چندین ساله امپریالیسم جنایتکار در این سرزمین، امید آنکه ملل محروم و مستضعف جهان نیز با اتکای به خدا، بساط روشنفکران اینچنینی را که در سراسر عالم کم نیستند درهم بریزند و اداره جامعه را به صلحا و متقین خود بسپارند که تحت ولایت طاغوت، راهی جز به سوی فنا و خسران ابدی نتوان برد.

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

«آخرین وصیت نامه من» در مورد رابطین

سند شماره (۱)

سری

۹ سپتامبر ۱۹۶۷۱۸ شهریور ۴۶.

برای تاچر و همه مأموران سیاسی

به علاوه پرونده بیوگرافی ها

مارتین هرتز

«آخرین وصیت نامه من» در مورد رابطین

علی اصغر امیرانی: چون انگلیسی را اصلاً بلد نیست و فرانسه او ضعیف است مذاکرات ابتدائی من با او به زبان فارسی بوده است. معذالک تصور می کنم که وی شایسته پرورش باشد. او خوی بازی گوشی دارد و مایل است بادکنکها را سوراخ کند و موازیهای دور و درازی بر قرار کند و به طور کلی به عنوان یک خرمگس رام رفتار کند. بنابراین باید گذاشت که وی حرف خود را بزند ولی بعد از اینکه حرفهای خود را زد، گوش فرا خواهد داد و گاهی هم این گوش فرا دادن مؤثر خواهد بود، او عاشق آلات و ابزار دستی مکانیکی از همه نوع آن می باشد از رادیوهای جیبی کوچک گرفته تا دستگاههایی که موجب صرفه جویی کار و زحمت می شود. البته وی مردی با شهامتی نیست. سرمقاله نمونه او از شاه به خاطر بیش از حد مهربان بودن انتقاد خواهد کرد، یا از پلیس به دلیل اینکه توجه کافی به شرایط ترافیک نمی کند انتقاد خواهد کرد، یا اعلام خواهد داشت که آزادی مطبوعات وجود ندارد و آنگاه مطبوعات را سرزنش خواهد کرد، به دلیل اینکه از امکانات خود استفاده نمی کنند. او در پز شهامت، متخصص است بدون اینکه مایه داشته باشد، ولی همچنین در ایستادگی در مقابل مثلاً لایحه ای در سال ۱۹۶۴ و همچنین در حمله علیه روسها هنگامی که چنین کاری چندان محبوبیت نداشت، از خود شهامت نشان داد. احتمالاً از طرف دربار

به چنین کاری گمارده شده بود.

عبدالرضا انصاری: من او را همیشه قابل دسترسی و آماده برای بحث، با صراحت آشکار، یافتم و همچنین درباره فعل و انفعالات داخلی دولت نیز بحث می کرد. هنگامی که از او پرسید که آیا ترجیح می دهد در یک جای کمتر مشهوری نسبت به رستوران چتنیک (که محل ملاقات ما قبل از احراز سمت وزارت از طرف او بود) ملاقات کنیم، گفت که آنقدر از لحاظ تمایلات نسبت به آمریکا شناخته شده است که در واقع ترجیح می دهد ملاقاتهای او علنی باشد تا مبادا تصور شود که وی چیزی را پنهان می کند. انصاری ظاهرا یک طرفدار آمریکایی اصیل است و آنچه که در بعضی اوقات ممکن است یک مانع به حساب آید او آن را به سجیه اخلاقی تبدیل کرده است. انصاری که در ایالات متحده تحصیل کرده است ابتدا به اصل چهار وابسته بود و سپس با شرکت لیلیان تال و گلپ ارتباط پیدا کرد. او با آمریکاییها با آمادگی کامل مراوده می کند. او قلبا لیبرال است و صراحتا گفته که اگر انتخابات قلابی می بود آنرا انجام نمی داد. علیرغم اینکه استنطاقی وجود داشته است او مباهات می کند از اینکه انتخابات ۱۹۶۰ را با شرافت انجام داده است. انصاری یک نخست وزیر بالقوه است. او زمانی به من گفت که با جمشید آموزگار درباره این نکته به تفاهم رسیده است که هر کدام از این دو نخست وزیر شود دیگری را به دومین پست عالی در کابینه منصوب کند. بین انصاری و منصور روحانی یک خصومت دیرینه وجود دارد. انصاری همچنین نسبت به خسروانی احساس تحقیر و تنفر دارد.

ابونصر عضد: او خود را شاهزاده (شازده) می نامد و از خاندان قاجار است. بسیار متمول است و کاملا از خود راضی و خود را از سیاست برکنار نگاه می دارد ولی دارای یک گذشته سیاسی غنی است. من یک یادداشت مفصلی درباره سوابق کمونیستی او به بخش ویزا نوشته ام که مبتنی بر اسناد و تعدادی مکالمات با خود او بوده است، نتیجه گیری چنین بوده است که او را باید به عنوان یک «مرتد» پذیرفت حتی اگر چه از حزب توده اخراج شد نه اینکه آنرا ترک کرد.

کریم پاشا بهادری: سیروس غنی از نقل این داستان لذت می برد که هنگامی که دوست جوان او بهادری سمتی در کابینه به دست آورد او به سیروس با جدیت تمام گفت که «قصد ندارد دوستی های قدیمی خود را اکنون که به چنین مقامی رسیده است فراموش کند.» این دبدبه و کبکبه کار او را با سیروس یکسره کرد و من باید بگویم که من نیز او را با دبدبه و کبکه یافتم بهادری را اگر که روش دوستانه ای داشت، هنگامی که از او پرسیده شود که چگونه استعدادهای مدیریت خود را در سمت کنونی تحمیل می کند، می توان به آسانی به کار انداخت. او به تفصیل و تقریبا به نحو متقاعد کننده ای به صحبت خواهد پرداخت او خود را یک مدیر در سطح عالی تلقی می کند که ناظر بر آن است که دیگران کار خود را به درستی انجام دهند و او یک نوع محرک اصلی کابینه است، ولی در عمل ظاهرا چیزی کمتر از آن است. معذالک روش دوستانه ای دارد و می تواند سودمند واقع شود.

خسرو بهروان: اخطار: این مرد خسته کننده ولی با حسن نیت ممکن است قسمت زیادی از وقت کسی را بگیرد، اگر دقت نشود که از او به اندازه کافی فاصله گرفته شود. او هنوز دارای جاه طلبیهای سیاسی است، ولی هیچ کس وی را جدی نمی گیرد. موضع او نسبت به ایالات متحده بسیار مساعد است و او مقداری کار خوب در ارتباط با توضیح برنامه های کمکی ما در چند سال قبل انجام داده است، ولی من بسیار در شگفتی خواهم بود اگر او آینده سیاسی داشته باشد.

جمشید بزرگمهر: به عنوان یک رابط سیاسی به درد نمی خورد ولی به علت نقش او در دستگاه ورزش اسکی روی آب در دریاچه سد کرج، که او در آنجا نمایشهای آکروباتیک انجام می دهد و در عین حال دوستان خود را به گردشهای تفریحی در اطراف دریاچه می برد، برای آشنایی بد نیست، وی فوق العاده عصبی است و تاکنون چندین عمل جراحی زخم معده داشته است. همسر او، پری که بایستی یک زن فوق العاده زیبا و جذابی باشد و هنوز هم بعضی از این کیفیتها را دارد خواهر خانم (جمیله) خلیل طالقانی و فریدون موثقی سفیر کنونی ایران در ترکیه است. بزرگمهرها یک فرزند را در شرایط بسیار تراژیک به علت غده مغزی از دست دادند. خانم بزرگمهر قبلاً نیز ازدواج کرده بود. آنها هر دو به عنوان میهمانان سرمیز شام بسیار خوش آیند هستند.

علی دهقان: من این رابط را مدیون چاک راسیاس هستم و هر چند آقا و خانم دهقان را بیش از شاید هفت یا هشت مرتبه در طول اقامت خود در تهران ندیدم، یک نوع جو اعتماد آسوده ای وجود داشت. هنگامی که ما گزارش خود را درباره محاکمات سیاسی تهیه می گردیم وی اطلاعات بسیار سودمندی به ما داد. هنگامی که از وی یک بار صراحتا درباره اخراج عاملی وزیر دادگستری سؤال کردم او پاسخ مشابه صریح و مفصلی داد. دهقان مرد شرافتمندی است که به خاطر ریاکاری و محدودیتهای سیاسی در وزارت دادگستری ناراحت می شود، ولی از سهیم شدن در اظهارات محرمانه و دوستان آمریکایی لذت می برد. او همچنین به مناسبت پرونده یک آمریکایی که به واسطه قتل عمد محکوم شده بود و سپس به قید ضمانت

آزاد و به دنبال آن از کشور خارج شد به ما بسیار کمک کرد. در یک اوضاع پیچیده ای که اطلاعات غیر قابل اعتمادی درباره وضع پرونده به دست می آوردیم. دهقان تلفنی به داد ما رسید و اطلاعات صحیح را در اختیار ما گذاشت. متأسفانه خانم دهقان به انگلیسی خوب تکلم نمی کند. آقا و خانم دهقان در یک ضیافت بزرگ در میان جمعیت گم می شوند ولی آنها خوششان می آید که در چنین ضیافتهائی حضور داشته باشند و البته دریک زمان بعدی این دعوتها ممکن است نتیجه داشته باشد. متوجه آنها باشید.

امیرناصر دیبا: اندکی پس از آنکه در سال ۱۳۴۲ وارد ایران شدم با نهایت تعجب از سوی آقای دیبا به همراهی محمد پورسرتیپ در یک جلسه ای دعوت شدم که طی آن هر دو با صدای بلند علیه ستمگری رژیم حرفهائی می زدند. پور سرتیپ بعداً دچار یک سانحه شد که هرگز علت آن توضیح داده نشد و دیبا از آن زمان به بعد چیزی در آن باره به من نگفته است. دیبا اغلب در موارد تشریفاتی مثلًا در رابطه با سفر شاه به ایالات متحده کمک کرده است. او زبان فرانسه را به انگلیسی ترجیح می دهد، مرد مهربان و خوش برخوردی است، فوق العاده ثروتمند است، ولی اساسا یک درباری است و چندان جذابیتی ندارد.

ابوالحسن ابتهاج: همان طوری که الیزابت و من او را می نامیم «شیر در قفس»، پا به سن می گذارد، دلیل اینکه اندکی از مراودات خود با او را کاسته ایم این است که او به نحو فزاینده ای در گذشته زندگی می کند و مرتب در عالم بی عدالتی های بدون شک، که تحمل کرده فرورفته است. ما کوشیده ایم که او را در گروههای مباحثه ای درباره موضوعات روز بگنجانیم ولی وی چندان تمایلی به این نوع کار نداشته و یا نتوانسته است شرکت کند. او شایستگی کشور خود را دارد، بیش از آنچه که او اکنون از آن دریافت می دارد و شایستگی آن را دارد که نسبت به او احترام فوق العاده ای قائل شوند ولی او اکنون دیگر به عنوان یک رابط سیاسی سودمند نیست.

خسرو اقبال: ویکتور ولف او را می شناخت و آنگاه چاک راسیاس او را می دید و سرانجام او با چنان

اصراری خود را به ما چسباند که «رد کردن» او به عنوان رابط غیر ممکن شد. اینکه چرا او اینقدر مشتاق است که مناسبات نزدیکی را با سفارت ما حفظ کند برای ما روشن نیست، زیرا وی اساسا یک وکیل دعاوی است. او گاه به گاه اطلاعاتی به ما داده است که مفید واقع شده اند ولی همچنین بعضی اطلاعاتی که بیشتر جنبه های موهومی داشته است. کاملاً روشن است که او تماسهائی با ساواک دارد. مردی نیست که شایسته پرورش باشد ولی در عین حال نباید او را نادیده گرفت. به آسانی رام و متقاعد می شود و گاهی حتی تلفنی به من در دفترم اطلاعاتی داده است. اشخاصی مثل او در بعضی موارد می توانند سودمند باشند. او مجرد است.

عبدالحسین اعتبار : هنوز هم دارای جاه طلبی های سیاسی است ولی با دار و دسته کنونی جور درنمی آید. او از وزرای سابق است و ارتباطات خوبی یا سیاستمداران گارد قدیم (سیاستمداران استخوان دارم) دارد و بیشتر به علت ریاست کمیته ایران همبستگی با آفریقا و آسیا که اکنون در حالت نیمه تعطیل است با بعضی از عناصر لیبرال ارتباطی دارد و او ظاهرا دسترسی آسانی به نخست وزیر دارد. وی در مکالمه بسیار جذاب است و دارای املاک بسیار فرح بخشی در چمدار به فاصله یکساعت راه از تهران است. او مردی است که برای ملاقات با دیگران و با مردم می تواند منشأ کمک باشد. او همچنین یکی از آن عده معدود سیاستمدارانی است که در تهران باقی مانده است که معتقدند سفارت آمریکا می تواند به پیشبرد اقبال سیاسی آنها کمک کند. اعتبار بسیار ثروتمند است و گاه به گاه این اندیشه را در سر

می پروراند که به آلمان کوچ کند. نخستین همسر او آلمانی بوده است و دختر او در آلمان ازدواج کرده است و دشمنان او مدعی هستند که در زمانی که یک شرکت آلمانی در دوران وزارت او قرار داد تلفنی به دست آورد، او پول زیادی در آلمان صاحب شد. ما او را مصاحب خوش آیندی یافته ایم که گاه به گاه اطلاعاتی همراه دارد ولی وزنه این اطلاعات چندان سنگین نیست.

حسین فرهودی: اخطار: این رابط سابق که زمانی معاون وزارت کشور بود تا آن اندازه که مربوط به احراز سمتهای دولتی یا سیاسی باشد کارش ساخته است. او به دوستی با سفارت آمریکا ادامه می دهد ولی از آنجایی که دیگر با دولت ارتباطی ندارد نمی داند اوضاع از چه قرار است. او زمانی برای من بسیار سودمند بود و در آن وقت سمتی در وزارت (در یک گوشه کناری) داشت. همسر او عضو پروپاقرص باشگاهی است که در انجمن ایران و آمریکا نیز فعالیت دارد. تنها به فارسی صحبت می کند و یک رابط پرباری نیست.

خداداد فرمانفرماییان: وی علیرغم خوش مشربی و پر سروصدائی و انرژی حیاتی، مردی است که دچار دردسرهای عمیقی است و این مایه افتخار اوست. او خود را یک تصمیم گیرنده بشمار می آورد (و این اصلاحی است که او گاهی به کار می برد) ولی او به طور دردناکی از محدودیتهای سیستم آگاهی دارد. زخمهای معده او نه تنها در نتیجه فشار کار است، بلکه احتمالاً نتیجه عدم تطبیق اساسی او با سیستم کنونی است. همان طوری که ما قبلًا در جای دیگر گفته ایم خداداد فرمانفرمائیان (وی دیگر خوشش نمی آید از اینکه او را «جو» خطاب کنیم) احتمالاً اگر تغییرات مهم سیاسی در کشور رخ دهد به آن بالا بالاها خواهد رسید زیرا دانش او درباره امور بانکهای مرکزی در هر کابینه ای اهمیت دارد. علیرغم درخشندگی های گاه به گاه او من به تدریج سطح روشنفکری خداداد را پائین تر تشخیص می دهم. او ممکن است اشاره فرحبخشی بکند که در یک بحث به مراحل دور و درازی برسد، ولی در واقع حرف زیادی برای زدن ندارد.

در دو فقره سخنرانی که او درباره مسائل اقتصادی در انجمن ایران و آمریکا ایراد کرد این ضرب المثل مناسب را به خاطر می آورد که «اگر خاموش می ماندی مردم همچنان ترا به عنوان یک فیلسوف تلقی می کردند» (تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد م) در حالی که ارزیابی او ممکن است دستخوش اغراق باشد، وی درخشان و دوست منش و خوش آیند برای مصاحبه و گاهی دارای اطلاعات و نظرات ضد و نقیض درباره آمریکاست.

شاهرخ فیروز: اخطار: این مرد را باید در یک فاصله معینی قرار داد زیرا وی یک سیاستباز آماتور مآب است و به آسانی می تواند حرفهای شما (با دیگران) را در کوشش به مهم جلوه دادن خود تحریف کند. او اساسا یک طرفدار جناح مخالف است، ولی اهل جبهه ملی نیست. ممکن است به دلیل اعتقادات دمکراتیک برای او ارزش قائل شد ولی البته نه به خاطر قضاوتهایش. به پیشنهاد آقای تاچر، چاکرا سیاس جدولی از پیش گوییها و اشارات سیاسی او که در مدت زمان معینی به ما داده است، تنظیم کرده است و می توان آن را در پرونده بیوگرافی او یافت و در این جدول نشان داده می شود که او اغلب اشتباه کرده است، تا اینکه صحیح تشخیص داده باشد.

منوچهر گنجی: لاری هاول او را بسیار بهتر از همه می شناسد و در واقع تصور می کند که گنجی اخیرا در محافل آمریکایی اینجا بیش از آنچه معمول است در معرض دید قرار گرفته است. از تماسهای من با او وهم چنین با مطالعه بعضی از آثار و نوشته های او، من به این نظر متمایل شده ام که گنجی دارای

جاه طلبیهای سیاسی است. به هر صورت وی به عنوان رئیس بخش روابط بین المللی دانشگاه، میدانی برای فعالیتهای سیاسی دارد. او با شاهدخت اشرف، در ارتباط با حقوق بشر سفرهایی انجام می دهد و شاید به دارو دسته اشرف رهنما، وکیل، که بر روی حقوق آفریقا و آسیا و ضد آپارتاید و غیره تاکید می کند تعلق دارد، در جریان بحثی در خانه من با شب استون (از بنیاد فورد) درباره ویتنام، زمانی به مرحله ای رسیدیم که در آن گنجی اعتراف کرد که ایالات متحده در مورد چیزی حق دارد که در آن لحظه از او پرسیدم که چرا دولت ایران نمی تواند این حرف را صریحا بزند. پاسخ او جالب بود. او گفت «دانشجویان من هنوز به اینکه ما اکنون واقعا مستقل هستیم شکاکند، ولی آنها با فتح بابهائی به سوی شرق شیفته شده اند و اگر ما طرف ایالات متحده را بگیریم، حتی درباره مسئله ای که ما همه می دانیم که حق با ایالات متحده است، این امر همه کارها را خراب خواهد کرد.»

سیروس غنی: یکی از سودمندترین و مولدترین رابطینی که ما در تهران داشته ایم و همچنین یک دوست خوب می باشد، ولی بایستی نقاط کور او را نیز در نظر داشت. او از لحاظ اینکه در ارزشهای ما سهیم است و دانش عمیق و واقعا دائره المعارفی و علاقه به ایالات متحده دارد «طرفدار آمریکاست.» ولی او همچنین یک ملی گرای لیبرال می باشد و اهمیتی نخواهد داد از اینکه ایالات متحده دستخوش تحقیر شود. نه تنها فقط در ویتنام بلکه همچنین در خاورمیانه، سیروس یک مکالمه گر واقعی است در بهترین مفهوم این کلمه، و دارای ذخیره ای از اطلاعات درباره ایران است. او همچنین یک نوع مبادله گر اطلاعاتی است. بدین معنی که او همیشه در جستجوی اطلاعات درونی است و بدون شک آنرا به دیگران منتقل می کند بنابراین او از مرحله معینی بیشتر نمی تواند مورد اعتماد واقع شود. از سوی دیگر او به سرعت از اشخاصی که «خط را به من می دهند» خسته می شود ما در اینکه در محدوده مرزهای معینی واقع شویم دشواری نداشته ایم، ولی او چنان باهوش است که می تواند از چند قطعه اطلاعات به دست آمده از منابع

مختلف داستانی به هم ببافد. اینجا همچنین فرصت آن به دست آمده است که ارزیابی قبلی خود را که درباره شهامت جسمی او داده بودم تصحیح کنم. این ارزیابی اشتباه بود. سیروس بدون شک دارای شهامت اخلاقی است، ولی اساسا یک ناظر بوده و در صحنه سیاسی یک واسطه است. روزی ممکن است برسد که او در شکل دادن یک ائتلاف ملی مؤثر واقع شود، او بدون شک همه کس را می شناسد و به عنوان یک مرد با حسن نیت مورد احترام است. او دارای قدرت حافظه فوق العاده ای است، بیش از هر کسی که من تاکنون شناخته ام. لکنت زبان او بدون شک در نتیجه عقده پدر و فرزندی است، زیرا او پدر خود را به حد پرستش دوست داشت ولی ظاهرا از طرف پدر مورد سهل انگاری قرار گرفته بود. لکنت زبان او هنگامی که درباره پدرش صحبت می کند شدیدتر می شود.

سناتور محمد حجازی: این پیرمرد دوست داشتنی که به علت موقعیت وسیعی که از لحاظ رمانهای مشهور خود داشته بود، از طریق اکثریت به سنا راه یافته است، اساساً یک مرد غیر سیاسی است. پس از آنکه او مباهات می کرد که مافوق سیاستهای حزبی قرار گرفته است (و حزب ایران نوین و دولت را به طور خصوصی مورد انتقاد شریرانه قرار می داد)، در اینکه او نه تنها وادار به الحاق به حزب ایران نوین شده عملاً به رهبری فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس سنا انتخاب شد، یک نوع طنزی وجود دارد. بحث سیاسی با او جنبه بسیار محدود دارد. او هنوز هم داستان می نویسد، ولی این داستانها به سبک قدیم ولی خوشایند است. پرورش او برای مقاصد سیاسی ارزشی ندارد ولی مرد تو دل برویی است و با ما کاملاً

مناسبات دوستانه دارد. همسر او معلول است ولی آنها خوششان می آید از اینکه کارکنان سفارت را به چای دعوت کنند.

داریوش همایون: من با داریوش مکالمات جالبی در جریان ماههای اخیر و در ارتباط با به راه انداختن روزنامه آیندگان به توسط او داشته ام. هرچند او زمینه های جبهه ملی دارد ولی بایستی سوابق دست راستی او را به خاطر داشت. همایون از خط سیاست خارجی «مستقل» بسیار خشنود است و در عین حال کاملاً متقاعد است که شاه در ترسش از گرایش اعراب به سرزمینهای عرب زبان ایران کاملاً حق دارد. از سوی دیگر او یک لیبرال است. او همچنین بسیار مطلب خوانده، با وجدان و باهوش و نویسنده ای زبردست (از نقطه نظر معیارهای ایران) است. به عنوان رئیس سندیکای روزنامه نگاران وی ممکن است که در عین حال نفوذ فزاینده ای داشته باشد. همایون که تحصیل کرده آمریکا است (در هاروارد و در پی بورسی که به توسط بیل میلر برای او فراهم شده بود) علاقمند به حفظ تماس با ما می باشد. من معتقدم که او بسیار فراتر خواهد رفت. به هر صورت او یک هم صحبت بسیار جالبی است. جبهه ملی یعنی آنچه که از این جبهه باقی مانده نسبت به او اعتقاد ندارد و او را اپورتونیست و فرصت طلب تلقی می کند ولی به عقیده من او یک فرد واقعگرا است و می کوشد پیام خود را در محدوده آنچه که اجازه می دهد که پیامی رسانده شود، برساند.

عزالدین کاظمی: رئیس شعبه حقوقی و قراردادهای وزارتخارجه دارای زمینه جبهه ملی است و مدتی از خدمت معلق شده بود ولی مجددا به خدمت فراخوانده شد و اکنون دارای موقعیت خوبی است که بیشتر مرهون ظرفیت زیاد کاری او و درک موارد حقوقی است. او در پشت صحنه برای محدود کردن اجرای قرارداد مربوط به وضع حقوقی ما تا اندازه ممکن کار کرده است و اخیرا در یک مورد برای متقاعد کردن دیگران (در وزارت دادگستری) که می خواهند حتی محدودتر باشند به نفع ما کار کرده است. او به هر حال

مردی است که می توان با وی حرف زد. تا زمانی که در سمت کنونی است، می تواند در موارد مصونیت، مشروط بر اینکه جلب توجه وسیعی نکنند، به ما کمک کند. او خود به نحو نحوست باری گفته است که اگر یک مورد واقعا مهم، پیش آید، مقامات ایرانی اصرار خواهند ورزید که مرد نظامی مورد بحث آمریکایی را بازداشت کرده و علیرغم وضع مصونیت او، از او بازپرسی کنند، از این جهت که مجوز قانونی این وضع مصونیت از نظر حقوقدانان ایران متزلزل است، ما ممکن است ناگزیر شویم برای اینکه مردی مانند کاظمی را در یک چنین موردی با خود هماهنگ کنیم، کوشش بسیاری به خرج دهیم.

سناتور پرویز کاظمی: اخطار: دماغ او هنوز هم از لحاظ اینکه به ریاست انجمن ایران و آمریکا انتخاب نشده سوخته است و لیکن او در یک رأی گیری مخفی شکست خورده است تنها چیزی که هست، او به رأی گیری مخفی اعتقاد ندارد. من از محمود ضیایی کسب اطلاع کردم که او اغلب اوقات و به مدت طولانی بعد از اینکه دیگران پی بردند که او مجالی برای کسب و افتخار ویژه ای ندارد، از لحاظ اصرار بر روی خود، موی دماغ این و آن می شود. او یک ضد کمونیست حرفه ای است و اگر به او بستگی داشت رنگ سیاسی افراطی به انجمن ایران و آمریکا می داد. معذالک او دارای حسن نیت است و باید گاه به گاه از او تعبیر و تعریف کرد. او همچنین از اینکه برای کارهای دفتر حقوقی خود به دوستان آمریکایی خویش مراجعه کرده احساس پشیمانی می کند. در مجموع مرد بیزار کننده ای تلقی می شود.

جمشید خبیر: اخطار: بحث درباره مسائل جدی با جمشید که در درجه اول و آخر یک درباری است،

فایده ای ندارد. همسر او مارینا یک کاریکاتور است. آنها زیاد به ضیافتهای این و آن می روند ولی هرگز برای من روشن نشده است که چرا کسی نمی خواهد آنها را پرورش دهد. ضیافت مشهور آنها در سال ۱۹۶۷ از لحاظ این واقعیت متمایز شد که نیمی از مهمانان آنها دچار مسمومیت حاد شده بودند، ظاهرا بدین علت که یک مسلمان مؤمن در میان کارمندان خانوادگی آنها از شادی در یک روز عزا چندان دل خوشی نداشت. خیلی بد شد که خانم خبیر ظاهراً از این مسمومیت جان سالم بدر برد. همسر من و من به علت تلفظ آلمانی زبان انگلیسی (و همچنین آلمانی) لقب آلمانی «لاندپلاگ» به او داده ایم ولی او یک قلب طلائی دارد.

محسن خواجه نوری: محمود ضیائی یک زمانی او را به نحوی شایسته هر چند اندکی تیز و تند به داستان معرفی درباره ملانصرالدین تصویر کرد بدین معنی که ملا روزی به عنوان مزاح به مردم گفت که در آن طرف شهر سکه های طلا پخش می کنند. هنگامی که مردم شروع به دویدن به آن سو کردند، ملانصرالدین ناگهان تصمیم گرفت که خود نیز به آن سو بدود «زیرا ممکن بود داستان واقعیت داشته باشد.» خواجه نوری نمی توانست به عنوان یک معتقد متقاعد شده در حزب ایران نوین باشد. او سابقه ای بسیار طولانی در کوشش برای ایجاد پلهایی به سوی جبهه ملی دارد و هنوز هم مصدق را تحسین می کند. معذالک وقتی که او در حزب پیش رفت و در فعالیتهای آن آلوده شد، اعتقادات او دستخوش تغییر گشت و تاکنون او شاید متقاعد کننده ترین رابطی باشد که ما داشته ایم که می تواند براساس فعالیت خود و تجربیاتش نشان بدهد که حزب ایران نوین دارای نیروی حیاتی از خود بوده و در کشور ریشه می دواند. در حالی که مقداری و تا اندازه ای بی مزگی در پیام او وجود دارد، او مردی با حسن نیت است و می تواند سودمند واقع شود. او اساسا یک مرد باهوشی نیست، ولی به تدریج دارد یک سیاستمدار با تجربه ای می شود. به عنوان رهبر اکثریت در مجلس، او یکی از پنج نفر مهم در حزب است و باید پرورش داده شود.

همسر او فرانسه را ترجیح می دهد و از طرفداران پر و پا قرص یوگا است و همیشه به طور مبهم ناراضی به نظر می آید.

عطاءاللّه خسروانی: به عنوان وزیر کار و دبیر کل حزب ایران نوین او مردی است که ما باید او را خوب بشناسیم ولی شناختن خوب او دشوار است. او انگلیسی تکلم نمی کند ولی فرانسه او به اندازه کافی خوب است. او یک کارشناس مبتذلات است. درک آنچه که او می گوید بسیار دشوار است زیرا خوشش نمی آید از اینکه وارد مباحث ویژه شود، گرچه او مورد تنفر وسیع قرار گرفته، معذالک کسی است که باید پرورشش داد و من امیدوارم که لاری به دیدار از او ادامه داده تا رابطه را هم چنان گرم نگهدارد. خسروانی البته به سفارت فرانسه نزدیک است (همسر او فرانسوی است) و من این احساس را دارم که فرانسویها از طریق او و ستوده اطلاعات درونی بیشتری از اکثریت اعضای کابینه طرفدار آمریکا به دست می آورند تا ما.

فریدون مهدوی: او به مرور به طور محسوسی کمتر رادیکال شده است و در حالی که اساسا (درباره مسائل مربوط به قانون اساسی) در جبهه مخالف قرار گرفته است، اکنون می توان با او درباره سیاست کنونی بر یک اساس معقولانه تر صحبت کرد. یک بار او به من گفت که اگر شاه به قتل برسد. او بلافاصله به دانشگاه خواهد شتافت و در آنجا خواهد توانست بر هسته ای از محرکین جبهه ملی حساب کند، که صدها دانشجو را به حرکت در خواهد آورد و اینها به نوبه خود به بازار شتافته و جمعیتهای بزرگتری را برای کسب آزادی و برای پیشدستی بر کمونیستها که بدون شک دست به تظاهرات خواهند زد به تظاهرات

خواهد کشاند. اخیرا به نظر می آید که پذیرفته است که رژیم در جهت آزادی بیشتری تحول پیدا کرده است و چنان با کار خود دلبستگی پیدا کرده است و چنان تحت تأثیر پیشرفت اقتصادی کشور قرار گرفته که دیگر وقتی برای سیاست ندارد. البته به استثنای اینکه به عنوان یک ناظر تیزبینی باقی بماند. او یک رابط سودمند و باهوشی است و نسبت به ما دوست خوبی به شمار می آید.

جواد منصور: من یک گزارش بیوگرافی جداگانه ای در مورد او تنظیم کرده ام.

سناتور احمد متین دفتری: اکنون که هم تام گرین (که من می خواستم او را به وی محول) و هم من عازم هستم، او نیازمند قربانی دیگری در بخش سیاسی خواهد بود. متین دفتری که جذب جاه طلبی خود برای ریاست اتحادیه بین المجالس شده است، در مقابل هیچ عاملی در برابر نامزدی خود نخواهد ایستاد. او در انجمن ایران و آمریکا فعالیت داشته و کمکهای زیادی کرده است از نظر موقعیت شناخته شده خود به عنوان نخست وزیر و وزیر دادگستری سابق نباید نادیده گرفته شود. هر چند او یک حقوقدان است معذالک ممکن است در امور حقوقی بسیار سطحی قضاوت کند و اخیرا درباره مسائل بین المللی موضعگیریهایی کرده و ظاهرا هدف آنها جلب توجه پیروان بی طرفی بوده است معذالک او اساسا غربگرا است. من درباره گزارش وارن و همچنین در مورد مسائل دیگر تبادل نظر طولانی با او داشته ام (او معتقد به وقوع توطئه است و مدت زمانی مقالات فرانسوی را در این باره جمع آوری می کردم. تملق کلید قلب او است، او به علت ابتلا به سرطان به دنبال معالجه با اشعه کبالت بوده است. او معتقد است که از مهلکه جان به در برده، ولی ظاهرا وزن زیادی را از دست داده است.

مصطفی مصباح زاده: اخطار: من مدت زیادی را با مصباح زاده گذرانده ام و او را بسیار مؤدب و علاقمند به خوشایند بودن و هم صحبتی جالب یافته ام ولی به عنوان یک نماینده مجلس و ناشر روزنامه ناراحت کننده بود از اینکه تشخیص بدهیم که نمی توان با او درباره آنچه که در مجلس روی می دهد

صحبت کرد (او هرگز در جلسات مجلس حضور پیدا نمی کرد) و همچنین درباره مضمون سرمقاله روزنامه خود نیز (که او بر آن نظارت نداشت) نمی توانستیم صحبت کنیم چیزی که برای بحث درباره آن علاقه داشت نهضت رستاخیز ملی بود، مطلبی بیزار کننده و غیر مهم. مع ذالک هر کسی که می خواهد راه دل او را پیدا کند باید این امر را تحمل کند. نمی دانم که چنین کاری ارزش دارد یا خیر. کارکنان پائین تر نشریات کیهان تا اندازه ای که این سیاست به وسیله کارمندان دولت تعیین نشود، گیرندگان تصمیمات سیاسی هستند.

محی الدین نبوی: او خوشایندترین و مولدترین رابط من در وزارت امور خارجه بوده است. ابتدا، دوایت دیکنسون از اعضای هیئت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد او را به من معرفی کرد، زیرا وی را در اداره چهارم سیاسی بسیار سودمند یافته است. نبوی از همان آغاز نسبت به همان چیزهایی که ما علاقه مند بوده ایم، علاقه مند بوده است. او غرب گرا است و بدین مفهوم او معتقد به عوامفریبی در سازمان ملل متحد نیست. او یک روز در سال ۱۹۶۵ محرمانه به من گفت که وکیل نماینده ایران در سازمان ملل متحد در امتناع از پذیرفتن چین کمونیست (از لحاظ اخلاقی هر چند نه از لحاظ فنی) دستورات را نقص کرده است. نبوی در دانشگاه تهران درس حقوق (یا روابط بین المللی) می دهد. زبانی که او ترجیح می دهد فرانسه است. او «مردی است که با او می توان صحبت کرد» ولی در دفترش و به طور غیر رسمی. در نظر اول انسان او را کمتر از آنچه هست ارزیابی می کند ولی من تصور می کنم که او فراتر خواهد رفت متأسفانه به

نظر می رسد که وی بر روی زندگی دانشگاهی خویش در طی جریان سال تحصیلی ۶۷۶۸ بیشتر تاکید می کند ولی ما باید بکوشیم تا تماس را با او قطع نکنیم. او مرد باهوش و با نزاکتی است.

احسان نراقی: رئیس مؤسسه پژوهشهای اجتماعی که به صورت یک عامل سیاسی درآمده است. حکومت (نه تنها ساواک) بلکه همچنین سازمان برنامه از خدمات او استفاده می کند و او در بسیاری از مسائل اساسی که در کابینه مورد بحث است شرکت دارد. تجربیات ما با او در بحث درباره فرار مغزها نومیدکننده بوده است، زیرا تاکید او ظاهرا بر تجزیه و تحلیل این مسئله بوده است، تا علاج آن (وی مؤلف گزارش یونسکو درباره فرار مغزها است که قبل از آنکه نوشته شده باشد به مطبوعات درز کرده است). وی همچنین آنقدر به انتشار کتابش در این باره علاقمند بوده است که گویی نکات اصلی نظر خود را برای ایجاد یک هیجان عمومی دیگری، فعلاً برای خود محفوظ می دارد (کتاب او به وسیله مؤسسه انتشاراتی گالیمار در پاریس منتشر خواهد شد). نراقی که زبان فرانسه را ترجیح می دهد یک هم صحبت جالبی است و ظاهر پریشان او استتارکننده مغزی است که هم منظم است و هم مجهز به قدرت تخیل. به عقیده من او یک «عامل ساواک» نیست ولی کاملاً طبیعی است که نمی تواند محرمانه بودن را حفظ کند، زیرا وی مدیون وفاداری ویژه به ما نیست. او کسی است که باید پرورش داده شود.

مهدی پیراسته: رجوع شود به گزارش بیوگرافی راجع به او که در زمانی که او رئیس انجمن ایران و آمریکا بود، تهیه شده است، وی یکی از سیاستمداران معدود ایرانی است که آرزوی نخست وزیر شدن را دارد و معتقد است که سفارت آمریکا می تواند به او کمک کند تا او این سمت را به دست آورد. پیراسته در عین حالی که به علت تمجید فراوان از خود، تا آن اندازه ای که وقت را تلف کند، خسته کننده است، مردی است که او را باید به حساب آورد. او دارای ارتباطات وسیع سیاسی است و می تواند کارها را روبراه کند. دسترسی به شاه دارد و حتی (پس از چند فقره آغاز دردناک) در سمت سفیر ایران به عراق کارهای

برجسته ای انجام داد. نسبت ایالات متحده تمایلات مساعدی دارد. لااقل تا زمانی که هنوز معتقد است که ما در اینجا سیاستمداران را از پشت صحنه بازی می دهیم.

حسین پیرنیا: من در درباره این مرد یک گزارش بیوگرافی مفصل تهیه کرده ام. او چندان اهمیت ندارد، ولی به عنوان یک پدیده فوق العاده غیر عادی در حیاط علمی و دانشگاهی ایران و مردی که شهامت اعتقادات خود را دارد ارزش آن را دارد که گاه به گاه طرف صحبت قرار گیرد. وی همچنین درباره همکاران خودش در دانشگاه با صراحت و رک صحبت می کند.

امین غنی: نماینده مجلس از سبزوار از جانب حزب ایران نوین. اخطار: غنی ها مردم جذابی هستند و با شخصیت و خوب می رقصند و میزبانان خوبی هستند، خوب می پوشند و هم صحبتهای خوشایندی ولی به عنوان رابطین سیاسی، آنها را کاملاً بی فایده تشخیص دادیم. امین غنی از قرار معلوم کار و کسب هایی در سبزوار دارد. اینکه او چگونه برای یک بار دیگر انتخاب شد، جزو اسرار است، شاید تنها به دین علت که با همه کنار می آید و هرگز ایجاد دردسر نمی کند. من شک دارم از اینکه او جریان کار مجلس را تعقیب کند.

هوشنگ رام: رجوع شود به گزارش مفصل بیوگرافی که من در تاریخ می ۱۹۶۷ تهیه کرده ام.

دکتر محمد علی رشتی: او از اینکه هنوز به درجه وزارت در کابینه نرسیده به شدت سرخورده است. معذالک یک کارمند وفادار حزب ایران نوین است و او شاید از باهوش ترین اعضاء حزب باشد که در عین

حال نسبت به آن اندکی شکاف است. با توجه به زمینه طولانی او در ایالات متحده (با صدای آمریکا، و سازمان ملل متحد) و همسر آمریکایی، او به هیچ وجه بی میل نیست که با آمریکاییها مراوده داشته باشد و بایستی پرورده شود، او مرد خوب و با نزاکت و پر کار و باهوشی است ولی اندکی کهنه و فرسوده است. او از طریق طیف سیاسی و دوره های دو هفته ای تماسهای خود را برقرار می کند. در این دوره ها سیروس غنی نیز شرکت داشت تا اینکه وی از ندبه هائی که طالبان سرخورده پست و مقام سر می دادند، بیزار شد.

جهانشاه صالح: تنها در مورد یک چیز است که می توان با جهانشاه به تفصیل صحبت کرد و آن خود صالح است («من» او حد و حصری ندارد) معذالک و در بسیاری از جهات مؤثر است. او مردم را این طرف و آن طرف می کشاند ولی کارها را رو به راه می کند. او هیچ ترسی از اینکه عده ای را دشمن خود سازد ندارد و این امر در ایران از جهاتی انسان را تر و تازه می کند. علیرغم این واقعیت که او بود که فرزندان شهبانو را به دنیا آورد، همسر من که پزشک امراض زنانه است او را یک پزشک سطحی خطرناک تشخیص می دهد، عیب کار صالح این است که او بیش از اندازه مقید است. مثلاً او دعوتهای به شام را برای یک شب از چندین محل می پذیرد و آنگاه یا همسر خود را به نمایندگی خود می فرستد و یا اینکه حضور خود را طبق حالت روحی خود در چندین جا تقسیم می کند. اخیرا معلوم شده است که بین صالح و علم خصومتهایی وجوددارد. من پول خود را به نفع علم قمار خواهم کرد.

سناتور سید محمد سجادی: او توسط سناتور حجازی به عنوان بانفوذترین عضو سنا به من معرفی شد، هر چند این توصیف ممکن است اغراق آمیز باشد مع ذلک او یقینا مرد مطلعی است و ناظر دقیقی در صحنه سیاسی. وی فرانسه تکلم می کند، و بایستی پرورش یابد (... او را می شناسد).

همایون صنعتی: من اخیرا گزارش بیوگرافیک مفصلی درباره او تهیه کرده ام از آنجایی که او از شرکت در ضیافتها خوشش نمی آید شناختن او دشوار است.

منوچهر شاهقلی: اخطار: ما شاهقلی ها را به علت دوستی نزدیک الیزابت با همسر دانمارکی شاهقلی که شاید برجسته ترین متخصص بیهوشی ایران باشد، به خوبی می شناسیم. ولی خود وزیر مردی است بیهوده، چشمان مات و محو او که یک پدیده فوق العاده است و با نگاه به چشمان او یک احساس مات به انسان دست می دهد و همین پدیده شخص او را توصیف می کند. به نظر نمی رسد که علاقه ای به سیاست داشته باشد، ولی حتی هنگامی که درباره پزشکی صحبت می کند، اغلب مکالمه را به جوابهای مختصر بسنده می کند. او به اندازه کافی رفتار دوستانه دارد ولی اجتماعی نیست. او از مواردی است که نشان می دهد که تربیت آمریکایی لزوما طرفداری از آمریکا را همراه ندارد. او بهیچ وجه علاقه به سیاست او هر نوع که باشد ندارد. او دوست نزدیک هویدا است. منصور او را وارد کابینه کرد. مدیر ضعیفی است، ولی جراح پلاستیک درجه یک به شمار می رود.

جعفر شریف امامی: رئیس مجلس سنا و رئیس بنیاد پهلوی و اتاق صنایع و بازرگانی. شاید مولدترین رابط من اینجا بوده است. علیرغم این واقعیت که ما هرگز در واقع دوستی شخصی نزدیکی با یکدیگر برقرار نکردیم، او از دیدار من از او هر دو ماه یک مرتبه استقبال می کرد و این دیدارها را به مرور اوضاع می پرداخت و در جریان آن او بسیار استقبال کننده و با اطلاع بود. مادر موضوع سر و صورت دادن به مسئله نیابت سلطنت از نزدیک با یکدیگر کار کردیم و طی آن او نقش مهمی داشت. او در نظریات خود درباره شخصیتهای سیاسی بسیار صریح بود و در بعضی موارد مثلاً در مورد به دست آوردن یک نسخه از

ترجمه انگلیسی کتاب شاه قبل از انتشار برای اینکه به ما کمک کند از حد خود فراتر رفت. من گمان می کنم علت اساسی اینکه چرا او اینقدر صمیمی و کمک کننده نسبت به من بود، این است که او سوءظن داشت از اینکه ایالات متحده او را به نحو غیر شایسته ای طرفدار شوروی تلقی می کرد و البته به عقیده من اشتباه بود و این به علت اقدامی بود که او در مورد پیمان عدم تعرض با شوروی هنگامی که نخست وزیر بود به عمل آورده بود. او از محدوده خود فراتر رفته است تا نشان بدهد که می خواهد با ایالات متحده همکاری کند و او می تواند در این مورد سودمند باشد.

مهدی شیبانی: معاون نخست وزیر در کابینه علم. او هنوز از مناسبات نزدیک با علم برخوردار است و در این رابطه ممکن است سودمند واقع شود، ولی مهدی (که او را دوستان ایرانی او مهدی موس یا مهدی موش می گویند) اساسا یک مرد با وزنه سبکی است. پذیرائی او پر از اسراف و تبذیر است ولی حرف گفتنی ندارد هر چند بسیار طرفدار آمریکا است.

محمود ضیایی: از سه سال از چهار سالی که ما در ایران بودیم. او نزدیکترین دوست، و منبع فناناپذیر به صورتهای فرحبخشی درباره طرز فکر ایرانی و محیط دخلی سیاست ایران بوده است. اگر بر روی دوستی بین ما دو تا پرده ای از دود افکنده شده است (که مورد پذیرش قرار نگرفت ولی در عین حال نمی توان آنرا نادیده گرفت) به علت تند و تیزی گاه به گاه خانم ضیائی بوده است، که جذب جاه طلبی خود شده تمایل به ریا و خدمت به شخص خود دارد، به ویژه هنگامی که اصرار دارد که «کاملاً صاف و پوست کنده صحبت کند.» محمود متأسفانه کاملاً تحت تسلط او قرار دارد او حساس، سخاوتمند و اندیشمند و پژوهشگر و از خود انتقاد کننده است که می تواند کشور خود را به اندازه کافی از نظر عینیت تحت توجه قرار دهد. البته این بدان معنی است که او می تواند درباره اوضاع کشور خود نظر انتقادی داشته باشد (که معمولاً موجب ناخوشایندی همسرش می شود) و او لطیفه هایی درباره زندگی سیاسی ایران برای ما نقل کرده است که

برای درک سیستم سیاسی کشور برای ما بسیار پر ارزش بوده است. او فراماسیون است، ولی دوست ندارد در این باره صحبت کند. او همچنین شخصی است که هرگاه و هر جا که مورد لزوم باشد وقت خود را سخاوتمندانه در اختیار می گذارد و اغلب با من نشسته و دُرُست چیزهایی که من لازم به دانستن داشتم بحث کرده است. ما نسبت به او ارادت داریم و مدیون او هستیم، زیرا از طریق او بود که ما توانستیم این قدر درباره ایران بدانیم و ببینیم و درک کنیم.

لیست رابطین ال دبلیو سماکیس

سند شماره (۲)

تاریخ : ۲۶ آوریل ۱۹۶۹ ۶ اردیبهشت ۱۳۴۸

سری غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

لیست رابطین ال دبلیو سماکیس

۱ سناتور محمد حجازی: یک مرد مسن و مهربان که بیشتر به سفر و ادبیات علاقمند است تا سیاست. وی یک همدم خوش برخورد است و از موضوعات سیاسی به طور زیاد آگاهی ندارد. مدت زیادی است که او با مأموران آشنایی دارد و خواستار دوستی با آنها است. او حضور خودش را در مجلس سنا به طور زیادی مدیون دوستیش با رئیس مجلس شریف امامی می داند، اما این احتمال وجود ندارد که شریف امامی او را مورد اعتماد خودش بداند. او همدم خیلی مطبوعی است و در مهمانیهای خیلی بزرگ به خوبی

همراهی می کند. سفارت بایستی گاه به گاه با او در تماس باشد. اگر نه به خاطر دلایل دیگر، بلکه به این دلیل که او به طور زیادی مایل به همکاری با آمریکا است. شماره تلفن ۸۳۴۴۱.

۲ سناتور سید محمد سجادی معاون مجلس سنا: یک چهره قدیمی که به خوبی در مؤسسات معاصر ایران جاگیری کرده است. او بیشتر از سیاستهای دولت انتقاد می کند مخصوصا آنهایی که در ایران امروز بر سرکارند و ممکن است تمایل به انحراف در مورد امتیازات ویژه و سودها داشته باشند. او از تجدید صورتحساب شهری اخیر خیلی انتقاد می کرد و در طول این ۳ سال که او را می شناسم، کوشش کرده که جلوی بیشتر مالیاتهای قانونی را که دولت پیشنهاد کرده بگیرد. سجادی به اندازه دیگر سناتورها در مورد موضوعات سیاست آگاهی دارد،اما فقط در موارد نادری، او را آینده نگر یافتم. او در مورد آنچه می گوید خیلی محتاط است و ترجیح می دهد که از بحث در موضوعهای حساس دوری کند. مع هذا، اگر کسی بتواند اطمینان او را جلب کند، او منبع خیلی عالی از اطلاعات مربوط به صحبتهائی که در پشت صحنه می شود، می باشد. سجادی خیلی کم انگلیسی صحبت می کند ولی تسلط خوبی به زبان فرانسه دارد. شماره تلفن ۸۱۴۱۸.

۳ سناتور (خانم) مهرانگیز منوچهریان: (با دکتر حسینی، یک وکیل و زبان شناس که انگلیسی را به خوبی صحبت می کند ازدواج کرده) وی یک وکیل است و در طرح ریزی برنامه فعالیتهای خانوادگی خیلی فعال می باشد. او گاهی منبع اطلاعاتی عالی در مورد امور مربوط به زنان بوده است. اما در مورد پیشرفتهای مهم تر سیاسی در ایران خیلی مناسب نیست. او خیلی به سفارت علاقمند است و برای یک فردی که فارسی صحبت می کند مشکل نیست که با او تماس برقرار کند. شماره تلفن ۳۳۴۵۳.

۴ سناتور محمد سعیدی: یکی از مفیدترین و سازنده ترین رابطین من بوده است. به عنوان منشی کمیته دائمی، اجرائی مجلس سنا، از وقایع پشت صحنه مربوط به موضوعاتی که می خواهد در مجلس سنا مورد

بحث قرار گیرد، به خوبی آگاهی دارد. او به رئیس مجلس، شریف امامی، خیلی نزدیک است و از قرار معلوم سعیدی مورد اعتماد شریف امامی هم هست. سعیدی در مورد امور مربوط به اصلاحات سیاسی محلی، مخصوصاً در مورد پیشرفتهای حزب ایران نوین و حزب مردم، یک منبع اطلاعاتی بوده است. او بیشتر علاقمند به امور خارجی است و مع هذا همیشه خود را برای شنیدن پیشرفتهای سیاست خارجی ایران آماده نگه می دارد. او در موارد متعددی اطلاعات جالبی در زمینه روابط ایران اعراب داده است و نقطه نظرهائی در مورد طرز تفکر افراد بلند پایه مملکتی، در زمینه اموری شامل روابط ایران و آمریکا، ارائه داده است. سعیدی مذاکرات آرام و خصوصی را در جایی که موضوعات، مستقل مطرح شوند، ترجیح می دهد که به منزلش تلفن شود تابه محل کارش. خانم سعیدی عضو مجلس است. با وجود اینکه در امور مربوط به احزاب جدید ایران آگاهی خوبی ندارد، مع هذا می تواند در زمینه کامل کردن اطلاعاتی که نقدا در دسترس است کمک کند، وی به خصوص در تشخیص شخصیتها و برخورد عقاید در مجلس مفید است. خانم سعیدی یک شاعره است و خیلی خوب فرانسه صحبت می کند اما انگلیسیش در حداقل است. اما سناتور سعیدی انگلیسی را هم به روانی زبان فرانسه صحبت می کند.

۵ آقای علی آبتین: کارمند اداری مجلس سنا است، منبع اطلاعاتی با ارزش در مورد کار هر روز مجلس سنا می باشد، و شخصا تمام سناتورها را می شناسد. مهمتر از همه اینکه او یک «حیوان سیاسی» است که از وضع جاری و در مورد موضوعات خارجی و محلی آگاه است. او محرم اکثر شایعات سیاسی

روزمره در مجلس سنا است و مخصوصا در حل و فصل درگیریها و مخالفتهای بین سناتورها و دیگر مقامات دولتی، مورد قبول می باشد. آبتین در رابطه با اطلاعات و کمک، بسیار همکاری می کند و تقریبا همیشه در اداره اش قابل دسترس ماست او انگلیسی صحبت نمی کند اما به زبان فرانسه تسلط دارد. شماره تلفن ۶۴۸۵۱.

۶ دکتر حمید کفائی: نماینده مشهد در مجلس و عضو کمیته روابط خارجی است، علاقمند به تماس با مأموران سفارت آمریکاست. او از افکار مربوط به موضوع سیاستهای خارجی در مجلس آگاهی دارد، اما به نظر نمی رسد که به هسته مرکزی و افراد سطح بالا که در مورد تعلیمات مربوط به سیاست خارجی اطلاع دارند دسترسی داشته باشد. به علت اینکه از یک خانواده مذهبی مشهد است در مورد اطلاعات راجع به دورنمای مذهبی ایرانیها، منبع اطلاعاتی خیلی خوبی می باشد. و در ترتیب دادن تماس با افرادی که در دولت موضوعات مذهبی را بررسی می کنند مفید بوده است. کفایی انگلیسی نمی داند اما به زبان فرانسه تسلط دارد. زنش آلمانی است و انگلیسی را خیلی سلیس صحبت می کند و به اندازه کافی فارسی می داند. شماره تلفن ۷۶۵۶۶۱.

۷ منوچهر کلعلی: نماینده مشهد در مجلس و تا چند وقت اخیر فرد پیشرویی در حزب ایران نوین بود. از تحولات سیاسی محلی با اطلاع است، مخصوصاً از وضع و طبیعت حزب، اما به طور زیادی آینده نگر نیست. در سالهای اخیر، او نیروی محرکه ای در حزب ایران نوین و بعضی موارد ایدئولوگ حزب بوده است. گفته می شود جاه طلبی او باعث درگیری او با دبیر کل حزب ایران نوین خسروانی شده و او از سمتش به عنوان دست راست خسروانی در نوامبر ۱۹۶۸ استعفا داده است. از زمان درگیریش با خسروانی، کلعلی به طور آشکار منتقد حزب ایران نوین شده و در این موارد به مأموران سفارت مطالب بیشتری ارائه می کند. کلعلی انگلیسی صحبت می کند اما ترجیح می دهد که فرانسه را بکار برد که تسلط

خوبی به آن دارد. خانم کلعلی فرانسوی است، انگلیسی حرف نمی زند ولی فارسی را به خوبی صحبت می کند. شماره تلفن ۷۵۶۰۶۲.

۸ دکتر احمد رفیعی: نماینده مجلس از رفسنجان، یک دوست قدیمی که برای اولین بار که او را قبل از انتخاب سال ۱۹۶۷ مجلس ملاقات کردم، در وزارت مسکن و نوسازی کار می کرد. او دوست نزدیک نهاوندی، وزیر سابق مسکن و رئیس فعلی دانشگاه پهلوی است. به خاطر همین دوستی، رفیعی اخیرا توسط نهاوندی به عنوان نماینده شخصیش در مورد موضوعهای مربوط به دانشگاه پهلوی در تهران انتخاب شد. رفیعی خودش را یک اقتصاددان با تجربه می پندارد و از مکالمات پرت وپلا در مورد اوضاع اقتصادی ایران لذت می برد. او به شدت از سیاستهای اقتصادی دولت انتقاد می کند و مخالف کنترل شدید سیاسی که شاه بر ایرانیها اعمال می کند، می باشد. به هر حال این احساسات هرگز از صورت حرف زدن آنطرف تر نرفته و رفیعی برای تصحیح یا انتقاد از اشتباهاتی که دولت به آن متهم شده کار کمی در مجلس، انجام داده است. او نسبتا از پیشرفتهای حزب ایران نوین با اطلاع است. اما خود را در مسائل حزبی غرق نمی کند و مایل هم نیست مسائل با اهمیت احزاب سیاسی ایران امروز را از نظر دور نگه دارد. رفیعی به اندازه کافی انگلیسی می داند و زبان آلمانی را به روانی صحبت می کند، زنش اصلاً انگلیسی حرف نمی زند. شماره تلفن ۷۷۲۰۲۰.

۹ آقای حسام الدین رضوی: نماینده شیراز در مجلس و یکی از دوستان قدیمی من از وقتی در

خرمشهر و زمانی که او نماینده وزارت کار در کنسرسیوم بود، می باشد. او خیلی نزدیک به عطاءاللّه خسروانی (وزیر سابق کار) است که به طور عمده مسئول انتخاب رضوی برای این دوره مجلس می باشد. رضوی در طول سالها مکالمات خیلی دوستانه ای با من داشته، ولی به علت وفاداریش به خسروانی، در مورد مسائل مربوط به حزب ایران نوین حق او را بیشتر از دوستی من رعایت می کند من او را منبع خیلی مفیدی در مورد اطلاعات راجع به حزب نیافته ام، رضوی مقداری انگلیسی حرف می زند، ولی بیشتر از آنچه که حرف می زند خودش را در زبان انگلیسی روان می داند. مکالمات مفید با او بایستی به زبان فارسی باشد. زنش که در وزارت آموزش عالی کار می کند در امور مربوط به زنان خیلی فعال است، و انگلیسی را به خوبی حرف می زند و یک مترجم خوبی برای همسرش است، خود رضوی دارای جاه طلبی سیاسی است و تا به حال در خطی عمل نموده که او را به طور محفوظی در رابطه با ایرانیان با نفوذی که می تواند به او کمک کنند، متصل نگه دارد. از نظر نبوغ کلًا از بهره کمی برخوردار است و مع هذا، احتمالاً بیشتر از نمایندگی مجلس پیش نخواهد رفت. شماره تلفن ۴۸۷۴۳.

۱۰ دکتر نصراللّه سبزواری: نماینده مجلس از تهران، خیلی نزدیک به خسروانی می باشد و در مورد مسائل حزب ایران نوین، کاملاً آگاه است. قبل از انتخابش در مجلس، سبزواری سرمنشی حزب ایران نوین بود. جایی که او و کلعلی از نزدیک با هم کار می کردند. از زمانی که کلعلی از شغل خود برکنار شد و به دلیل از چشم افتادن کلعلی، به نظر می رسد که سبزواری بعضی از مسئولیتهای گرداندن روز به روز کارهای حزب را در دست گرفته است. او نسبتا در بحثهایش راجع به حزب آینده نگر بوده است، اما محتاط است که اطلاعاتی به مقامات خارجی ندهد که ممکن است خسروانی را گیج و مات زده کند. سبزواری انگلیسی حرف نمی زند. می توان به وسیله تلفن در مجلس و یا ستاد حزب ایران نوین به او دست یافت.

۱۱ آقای مهدی اکباتانی: در طول سالها یک رابط خیلی مفید و سازنده ای در مجلس بوده است.

اخیرا از مقامش به عنوان مأمور اداری مجلس برکنار شده و در راه بازنشسته شدن است، مع هذا به علت سالهای طولانی که در مجلس بوده و همچنین آشنایی که با تمام نمایندگان دارد او را یک منبع اطلاعاتی خیلی خوبی می کند. اکباتانی به طور مطلوبی به کارمندان سفارت علاقمند است و اغلب از محتوای پیشرفتهای مجلس که علنی نشده است صحبت می کند. اگر چه او منزوی شده است، ولی عاقلانه است که تماس با او ادامه یابد و برای مراسم رسمی سفارت از او دعوت به عمل آید. او مقداری فرانسه حرف می زند ولی انگلیسی نمی داند. شماره تلفن ۳۱۱۱۰۳.

۱۲ آقای منصور مهدوی: از زمان دبیر کلی بانک بین المللی ایران و در طول سالها در رابطه نزدیکی با سفارت بوده است. او دارای جاه طلبی سیاسی است و علاقمند بود که در انتخابات سال ۱۹۶۷ مجلس کاندیدا باشد. اما تا به حال در تحقق بخشیدن جاه طلبیش موفق نبوده است. او نماینده بارز خیلی از ایرانیهای تحصیل کرده است که از اوضاع سیاسی در ایران انتقاد می کنند، اما کسی است که مقداری متقاعد شده که در امور تغییری حاصل نمی شود. در چند وقت اخیر، مهدوی تا اندازه ای حامی شاه و سیاستهای دولت شده است. مع هذا وفاداریش خیلی عمیق نیست و می تواند به آسانی تغییر جهت داده و به موضع سیاسی حادتری نسبت به گذشته برگردد. خانم مهدوی در دانشگاه پلی تکنیک کتابدار است و منبع اطلاعاتی خوبی در مورد فعالیتهای دانشجویی آن دانشگاه می باشد. هر دو زن و شوهر انگلیسی را به خوبی حرف می زنند. شماره تلفن ۸۸۱۵۳۸.

۱۳ دکتر حسین فلسفی: قاضی دیوان عالی، به مدت کوتاهی نماینده مجلس بیستم بود که به وسیله شاه منحل شد. او یکی از سیاستمداران نسل قدیم است که هنوز بر این باور است که در ایران امور توسط آمریکا گردانده است که هنوز بر این باور است که در ایران امور توسط آمریکا گردانده می شود، او شدیدا از حکمرانی مقتدر شاه انتقاد می کند و متقاعد است که فساد در ایران به بالاترین مرحله خود می رسد. به نحو شدیدی به سیاست علاقه دارد. فلسفی در پی همراهی با مأموران سفارت است و مشتاق است که در مورد اوضاع سیاسی ایران بحث کند. او از حقایق سیاسی ایران به دور است اما در مورد اطلاعات مربوط به امور قضایی و لوایح مطروحه در دیوان عالی کاملاً مفید است. فلسفی کمی انگلیسی صحبت می کند، اما به سرعت صحبت خود را، اگر با کسی که خود را مسلط به زبان انگلیسی می داند گفتگو کند، به فارسی بر می گرداند. شماره تلفن ۳۳۴۴۸۴.

۱۴ دکتر احمد فلسفی: (برادر دکتر حسین فلسفی قاضی دیوان عالی که در مجلس بیستم نماینده بوده) جراح است که در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران درس می دهد. فلسفی هرچند گاهی اطلاعاتی راجع به اوضاع دانشجویی در دانشگاه تهران ارائه داده است. او دکتر عدل (دبیر کل حزب مردم) را می شناسد و گاهی اطلاعات مفیدی در مورد پیشرفتهای حزب مردم داده است فلسفی علاقمند به سیاست است اما نه به اندازه اشتیاق برادرش. او مصمم است که در مورد اوضاع سیاسی ایران واقع بین تر باشد، اما مانند بیشتر ایرانیها در مورد نفوذ آمریکا در پیشرفتهای ایران به طور اغراق آمیزی سخن می گوید، دکتر فلسفی انگلیسی را به خوبی حرف می زند. زنش مقداری انگلیسی می فهمد. شماره تلفن ۶۵۶۵۰.

۱۵ آقای پیشوائی: از وزارت دادگستری، مسئول امور شوراهای حکمیت و برنامه های وزارت دادگستری است. او فردی است که در زمینه پیشرفتهای این وزارت خانه اطلاعات آینده نگری ارائه می دهد. او انگلیسی حرف نمی زند. شماره وزارت دادگستری داخلی ۲۸۸.

۱۶ آقای محمود طلوعی: یکی از روزنامه نگاران خوب ایران است که انتظار می رود به سطوح بالاتری در زمینه اطلاعات عمومی منتقل شود. او فکر سریع الانتقال و تحلیلگری دارد و یک خواننده علاقمند تفسیرهای مطبوعات خارجی است. سمتش به عنوان نویسنده تفسیرهای خارجی در ارگان حزب ایران نوین است (ندای ایران نوین)، که به او اجازه دستیابی به تفکرات، مقامات بلندپایه حزب در مورد امور بین المللی را می دهد. او همچنین تا سطح معینی خود را در جریان پیشرفتهای حزب قرار می دهد، اگر چه او خود فردی شیفته حزب نیست. طلوعی به زودی شغل دومی به عنوان بررسی کننده بولتن اطلاعاتی که به وسیله دولت برای استفاده مطبوعات ایران منتشر می شود، خواهد داشت. در این موقعیت او فرصت دستیابی به مباحث پشت پرده ای را که مشخص می کند چه چیزی باید و چه چیزی نباید به وسیله دولت منتشر شود، خواهد داشت. طلوعی در ارائه مطالب و عقاید و کمک به نوشتن مقالات عمیق مربوط به امور بین المللی خیلی فعال و قدردان بوده است. او انگلیسی را به خوبی می نویسد و می فهمد اما در مکالمه دچار اشکال می شود. فرانسه را به راحتی حرف می زند، مأموران مطبوعاتی سفارتهای متعدد در تهران همیشه به دنبال او هستند، مخصوصا شورویها و اسرائیلی ها. شماره تلفن ۳۳۲۲۱۴

۱۷ دکتر حسام غفاری: کارمند روابط عمومی در شرکت IOOC (احتمالاً یکی از شرکتهای نفتی که در ایران کار می کردند. مترجم) است. من او را به مدت ۶ سال از زمانی که در خرمشهر بود می شناسم در آن

موقع او در قسمت روابط عمومی پالایشگاه آبادان مشغول بود و در این موقع او منبع اطلاعاتی خیلی خوبی برای کنسول بود. خیلی متظاهر و دوستانه است، غفاری فرد خیلی خوبی است زیرا می تواند افرادی را به مقامات ایرانی معرفی کند. او افراد زیادی را می شناسد و ادعا می کند که عملاً با هر خانواده برجسته ای در ایران رابطه دارد. اگر چه این ادعا به طور واضح اغراق آمیز است، اما او درست گفته و در کارش مفید است. او زبان انگلیسی را به خوبی صحبت می کند و خیلی به آمریکاییها علاقمند است. تلفن ۸۸۱۳۸۳.

۱۸ دکتر امیر بیرجندی: از وزارت آموزش و پرورش، منبع خیلی عالی برای کسب اطلاعات در مورد وضع در مورد وضع آموزش به طور عمومی در ایران است، مخصوصاً در قسمت ادبیات. او پدر زن سروان، بی. هوز (قسمت مستشاری) می باشد و اوقات زیادی را در آمریکا گذرانده است. بیرجندی در ارائه نظریاتش خیلی رک گو است و معمولاً نیز کنایه و طنزی را قطع می کند تا نکات ضروری هر مشکلی را تشریح کند. مع هذا مقداری تمایل به درازگوئی در او وجود دارد که او را از مسئله پرت می کند ولی معمولاً با یک سیخونک ملایم او به مسئله اصلی باز می گردد. تلفن ۳۸۳۹۱.

۱۹ آقای حسین فرهودی: رئیس شورای شهر (انجمن شهرداری) تهران می باشد و به یک رابط مفید تبدیل شده است. وقتی انصاری وزیر کشور بود فرهودی مانند یک ساعت کند، در وزارت بود که برای چریدن اخراج شد (دیگر به درد کار کردن نمی خورد مترجم). مدت کوتاهی قبل از سقوط انصاری (و شاید به فال نیک گرفتن از چشم افتادن وزیر سابق) فرهودی در شورای شهر تهران انتخاب شد و بعداً به عنوان رئیس این شورا برگزیده شد. فرهودی که خیلی به سفارت آمریکا علاقمند است باید منبع اطلاعاتی عالی در زمینه امور شهری باشد. او نظر مبالغه آمیزی از نفوذ آمریکا در امور ایران دارد، اما از آنجایی که او با حسن نیت داشتن نسبت به سفارت به خود نیروی جدیدی می دهد، می تواند در رابطه با

منافع ما مفید باشد. فرهودی کمی انگلیس می داند، ولی فرانسه را به خوبی صحبت می کند. دخترش، خانم فرسود، یک دختر جوان دلپسند است که به عنوان منشی در سفارت کانادا کار می کند و شوهرش در سازمان برنامه کار می کند. شماره تلفن ۶۲۲۸۴۵.

۲۰ دکتر فیروز بهرام پور: معاون رئیس دانشگاه تهران، رضا، یک جوان تحصیلکرده آمریکا و یک ایرانی مجرد است که اخیرا به ایران برگشت تا مطالبی را برای رساله اش جمع آوری کند. اما بعدا به طور قابل توجهی آنقدر تحت الشعاع پول و شخصیت شغلی جدیدش قرار گرفت که در تهران ماند حداقل فعلاً مانده است. نزدیکی او به رئیس دانشگاه نشانگر این است که او دسترسی به اطلاعات داخلی امور دانشگاهی دارد. مع هذا تاکنون خود را آنقدرها هم باهوش و زرنگ نشان نداده است که موضع داخل دانشگاه را تشریح کند. سالهای زیاد غیبت او در ایران در بعضی از قضاوتهای سیاسی ساده ای که عادتا انجام می دهد، مخصوصا در مورد امور دانشجویان منعکس شده است. به هر حال، در طول زمان، بهرامپور ممکن است که ثابت کند نظریه بالا خیلی تند بوده و یک منبع مفید از آب در آید. حداقل او در سمتی خواهد بود که می تواند اطلاعات رئیس دانشگاه رضا را ارزیابی کند و شاید بتواند جای خالی معلومات سفارت را که مربوط به اطلاعات واقعی در مورد دانشگاه تهران است پر کند. شماره تلفن ۴۰۶۱۰.

۲۱ دکتر شهمیرزاده: یک فرد تحت الحمایه انصاری وزیر سابق کشور است که وقتی که انصاری مسئول (KWPA) در خوزستان بود با وی از نزدیک کار کرده است، و در وزارت کشور برای انصاری به

خوبی کارکرد. وقتی که انصاری کار خود را در وزارت کشور از دست داد شهمیرزاد هم، به دنبال آن، ورقه اخراجش را دریافت کرد. او حالا به وسیله بانک بین المللی توسعه صنایع ایران به استخدام در آمده است، جایی که او دوستان زیادی در بین جوانان، با نبوغ تکنوکرات ایرانی که تجارت روز به روز ایران را می گردانند، دارد. آیا انصاری به سر کار خودش بر می گردد؟ (که این هم تا چند سال آینده امکان پذیر نیست) اگر برگردد شهمیرزاده مطمئنا یکی از آن افرادی است که به سرعت تا یک مقام مسئول صعود خواهد کرد شهمیرزاده، که یک مترقی واقعی با استعداد اداری تأیید شده می باشد، توجه مداوم کارمند سفارت را برای خود ضمانت می کند. او به خوبی علاقمند به آمریکاییهاست و دارای یک شخصیت خیلی دوستانه و جذابی است. او در خلال انتخابات مجلس و انتخابات شورای شهر، وقتی که سفارت برای ارزیابی انتخابات احتیاج به اطلاعات داشت، خیلی مفید بود. او انگلیسی را به روانی حرف می زند.

۲۲ خانم ناهید بیات: یک روزنامه نگار روشنفکر جوان است که مقالاتش به انگلیسی در کیهان اینترنشنال چاپ می شود. او نه تنها یک دوست زیبایی است بلکه یک گزارشگر خیلی عالی می باشد. او فکری جستجوگر و روحی به اندازه کافی حریص در پیدا کردن حقایق برای مقالاتی که می نویسد، دارد. در انگلستان تحصیل کرده است، مع هذا به اندازه قابل توجهی علاقمند خوبی نسبت به آمریکاییهاست و برای من از نظر درک دورنمای محلی ایرانیان خیلی مفید بوده است. خانم بیات در محدوده ایرانیهای جوان تحصیلکرده در خارج به خوبی مشهور است و ما را به بعضی از دوستان خیلی با استعدادش معرفی کرده است. به طور واضح او یکی از آن افرادی است که بایستی پرورش داده شود. برای اینکه او یقینا در زمینه روزنامه نگاری ترقی خواهد کرد. او انگلیسی را به خوبی حرف می زند و یک دوست خوش برخورد است. شماره تلفن ۷۷۱۰۸۹.

۲۳ آقای داریوش همایون: از روزنامه آیندگان که در خلال سالهای زیادی در نظر کارمندان سفارت

معروف بوده است. او بدون شک یکی از روزنامه نگاران جوان و با استعداد ایرانی است. او بدون شک و به طور قابل توجهی از داشتن شهرت در محدوده ایرانیهای جوان «ملی گرا» لذت می برد. به نظر می رسد که همایون این طور انتخاب شده که خیلی زیاد از صحنه سیاسی ایران دور شود مخصوصا حالا که دریافتن مقامی برای خودش در این تأسیسات موفق شده است و بدون این مقام خسارت جبران ناپذیری به شخصیت خود به عنوان یک متفکر مستقل خواهد زد. در سالهای اخیر، مخصوصاً از زمانی که همایون در روزنامه صبح و جدید آیندگان شروع به کار کرده به نظر می رسد که در رابطه اش با سفارت فاصله بیشتری گرفته است. برای مثال در خلال سال گذشته دعوتهائی که برای مراسم رسمی سفارت از وی به عمل آمده بدون جواب مانده است. با وجود این، او به طور واضح بایستی از جمله کسانی باشد که در لیست دعوتی سفارت باقی بماند چرا که او به طور قطع وزیر مطلوبی است و می تواند یک روزی تا حد نخست وزیری برسد. تلفن آیندگان

۲۴ دکتر خسروان بهران (خسرو بهراوی): وقت تلف کردن است. در حالیکه علاقه خیلی زیادی به آمریکاییها دارد هیچ گونه مقام مسئولیت اداری را قبول نمی کند و در بین ایرانیها شناخته شده نیست. و مانند کنه به هر کدام از مأموران سفارت که زمانی از روز را به او اختصاص می دهند، می چسبد، با گذراندن تحصیلات، او یک اقتصاددان می شود، بهران معمولاً در اطراف انجمن ایران و آمریکا می گردد، جایی که او یک جو پر اهمیت و پر آب و تابی را بوجود می آورد. او یک برادر در قسمت دادگاه نظامی دارد که می تواند

رابط با ارزشی باشد و بهران بدین علت که چنین تماسی با او، اثر منفی در کارش می گذارد از معرفی او به مأموران سفارت احتراز می کند. خود بهران نظریات فانتزی بیخودی در مورد اوضاع سیاسی ایران دارد. او فردی است شناخته شده که تمام وقت اداری مأموران سفارت را در حین انجام مراسم رسمی اشغال می کند. به غیر از اشتیاق او در کمک به مأموران سفارت که علاقه به شکار دارند، ژ هیچ چیز برای عرضه کردن ندارد. شماره تلفن ۳۶۱۳۲.

۲۵ دکتر منوچهر دره شوری: یک قشقایی جوان است که در تهران و در اداره ABM کار می کند. او تمایل خیلی خوبی به آمریکاییها دارد و عاملی بوده است که ترتیب سفر مأموران سفارت را که مایل به شرکت در مهاجرتهای ایلی بودند می داد، و منبع اطلاعاتی خوبی در امور مربوط به ایل قشقایی بوده است. نقطه نظرهایش البته بر پایه روابط بین ایل قشقایی و دولت است، اما وقتی که انگشت روی حقایق گذاشته می شود، بعضی اوقات اطلاعات خیلی مفیدی ارائه می دهد. به نظر می رسد که او در رابطه اش با مأمورین سفارت خیلی محتاط است و از نظر سیاسی به اندازه کافی هوشیار است که حدودی را که یک خارجی می تواند برای افراد قبیله اش همدردی کند، تشخیص دهد، دره شوری انگلیسی را به خوبی صحبت می کند. شماره تلفن ۶۰۰۸۷.

۲۶ آقای خسرو اقبال: وکیل مجرد و برادر شخص معروف تر، منوچهر اقبال است، در مواقعی ثابت می شود که رابط با ارزشی نیست. او از جدیدترین حقه بازیهای سیاسی که در سطوح بالای دولت صورت می گیرد، خیلی خوب مطلع است و به نظر می رسد که از هیجان زده کردن کارمندان سفارت با چنین معلومات و آگاهیهای «سری»اش، لذا می برد. اقبال، فردی زیرک و باهوش و همچنین خیلی حساس است که به آسانی خاطرش آزرده می شود، از آنجایی که اقبال مانند یک سیم زنده ارتباطی است که افکار و صحبتها را به دوایر بالای مملکتی می برد، در اطمینان کردن به او، فرد بایستی خیلی خیلی محتاط باشد.

او مقدم بر هر مزیتی یک آدم پر حرف است و بنابراین هم مفید است و هم خطرناک. وقتی که از او دعوت به عمل می آید او بدون هیچ تغییری یک ربع تا نیم ساعت زودتر از وقت معمول پیدایش می شود. اگر کسی تمایل به صحبت محرمانه دو نفری قبل از رسیدن دیگر مهمانها دارد، بهتر است که برای کارت دعوتش وقت زودتری از ساعت شروع دعوت را انتخاب کند. شماره تلفن ۴۳۴۹۲.

۲۷ دکتر عابدی: عضو سابق حزب توده که رابطه اش را با کمونیستها در اواخر سال ۱۹۴۰ قطع کرده و به حزب سوسیالیست خلیل ملکی پیوست، در دانشکده فنی (مهندسی) دانشگاه تهران درس می دهد، اما هیچ کدام از تمایلات ضد شاهی خود را از دست نداده است. او منبع اطلاعاتی مفیدی در مورد نظریات مخالفین به طور عام می باشد و گاهی هم دیدگاههای خوبی از اوضاع داخلی دانشگاه تهران ارائه داده است اگر چه یک ملاقات محتاطانه در خانه اش برای معرفی من به «رضا شایان» رهبر سوسیالیستها که اخیرا از زندان آزاد شده بود، صورت گرفت، اما من اغلب اوقات عابدی را در خانه رحمت اللّه مقدم دیده ام. عابدی انگلیسی صحبت نمی کند ولی فرانسه را به خوبی و آلمانی را کمی صحبت می کند. تماسهای زیاد با او تحت شرایط کنونی ایران به خاطر سوابق سیاسیش و به خاطر اینکه آنچه را که او می خواهد بگوید می توان از مقدم که گذشته سیاسیش چندان خراب نیست شنید، هم مفید نیست و هم اینکه مورد علاقه نمی باشد.

۲۸ آقای مهدی ابراهیمیان: بهترین معمار ایران، که هتل شاه عباس در اصفهان را، طراحی کرد. او در

بین ایرانیهای جوان حرفه ای تحصیلکرده خارج از کشور خیلی معروف است. تحصیلکرده فرانسه است. مع هذا از دوستی با آمریکاییها هم لذت می برد و بعضی اوقات چیزهای جالبی برای گفتن در مورد اوضاع جاری ایران که منعکس کننده عقاید ایرانیهای جوانی است، که به خوبی در رشته انتخابی خودکار می کنند، دارد. او در حال حاضر مشغول کمک به دولت ایران برای آماده کردن یک نمایشگاه ایرانی در مسکو است و در برنامه است که در رابطه با این پروژه سفرهای متعددی به مسکو بکند. او نسبتاً زبان انگلیسی را می داند ولی زبان فرانسه را به خوبی صحبت می کند. زنش انگلیسی را می داند ولی زبان فرانسه را به خوبی صحبت می کند. زنش «ویولت» که یک دکوراتور داخلی است به او در کارش کمک می کند. او (زنش) انگلیسی را به خوبی حرف می زند. با آنها می توان از طریق خانم (دوشیزه) بیات و یا دوشیزه فریدنی تماس گرفت.

۲۹ دکتر حمید عنایت: اقتصاددان جوان و استاد در دانشگاه است. او در حال حاضر با داشتن بورسیه در آمریکا به سر می برد ولی تا ۶ ماه دیگر به ایران برمی گردد. او و زنش، آن، جامعه شناس و متولد انگلیس، دوستان نزدیک هدا (احتمالاً هدایت اللّه متین دفتری مترجم) و مریم متین دفتری هستند و همان طرز فکر و عقاید مربوط به جبهه ملی را در مورد طریقه ای که شاه مملکت را اداره می کند، دارند. عنایت در مورد آنچه که می گوید خیلی محتاط است چرا که از قرار معلوم او مایل نیست که لطمه غیر ضروری به موقعیت تدریسیش در دانشگاه بخورد. او خیلی روشنفکر و دوست خوش برخورد و شوخی است. شماره تلفن ۴۳۹۳۲.

۳۰ دکتر ملک منصور اسفندیاری: نماینده مجلس از سیرجان و عضو حزب مردم که برای این حزب چند سال قبل توسط وزیر دادگستری، اعلم، به کار گرفته شد. او در مورد امور حزب شخص چندان علاقمندی نیست اما در مقامی هست که بداند گردانندگان حزب چه کرده اند و عکس العمل افراد پارلمانی

حزب مردم چیست. او با مأموران سفارت آمریکا رفتاری دوستانه دارد. اما تا به حال اشتیاقی به دعوت از جانب ما و یا اینکه تماس از طریق دعوت خودش، نشان نداده است. در آمریکا آموزش دیده و تقریباً از نظر رفتار متین و هوشیار است، اسفندیاری می تواند منبع اطلاعاتی مفیدی در آینده باشد. او انگلیسی را به خوبی حرف می زند و با او می شود در مجلس تماس گرفت.

۳۱ آقای عباس اسلامی: یک تاجر ثروتمند و عضو سابق مجلس است و در اواخر سالهای ۱۹۴۰ و اوایل ۱۹۵۰ در امور سیاسی خیلی فعال بود و روزنامه استانی «زبان ملت» را در مازندران انتشار داد. با وجود ثروتش اسلامی نا آرام و ناخشنود است زیرا که او از نداشتن یک مقام دولتی بالا رنج می برد. او در حال حاضر قصد گرفتن یکی از صندلیهای مجلس سنا را دارد. ممکن است که او با پولش قادر باشد راهش را به مجلس باز کند. او از نظر اوضاع سیاسی مطلع خیلی خوبی نیست، در واقع او می خواهد که تقریبا، کاملاً ناآگاه باشد. با وجود این او علاقمند است که تماسش را با مأموران سفارت آمریکا حفظ کند و این تماس را ادامه دهد. من و همسرم در مواقعی از دریافت هدایای گرانبهای او خیلی خجالت زده شده ایم. ما سعی کرده ایم که او را از بین کار باز داریم، اما سودی نداشته و هدایای معتدلتری به ما داده شده است. او و زنش آدمهای خوبی هستند و منظور بدی ندارند، اما این هدایا می تواند به پول تبدیل شود که احتمالاً خیلی از مأموران سفارت مایلند که این کار را نکنند. شماره تلفن ۸۵۰۲۶۲.

۳۲ خانم (دوشیزه) فرزین فریدنی: یک وکیل جوان که در انگلستان تحصیل کرده است، به عنوان یک

محقق کتابخانه ای در مؤسسات مطالعات بین المللی دکتر گنجی کار می کند. او ذهنی روشن و باهوش دارد که در قسمت خوبی از مؤسسه در این موقع از آن استفاده می شود، در جایی که تحقیقات در مورد منطقه خلیج فارس متمرکز شده است. دوشیزه فریدنی، با چند نفر دیگر اخیراً تحقیقاتش را به در خواست دولت در مورد رودخانه شط العرب، مرز بین ایران و عراق کامل کردند، و قبل از اینکه موضع مجلس سنای ایران در مورد این موضوع روشن شود، نتایج این تحقیقات اخیرا به وسیله معاون وزیر امور خارجه «افشار» در بیانیه ای عمومی منتشر شد. او دوست خیلی نزدیک دوشیزه بیات و خیلی از جوانان روشنفکر ایرانی تحصیلکرده در انگلیس است. خانم فریدنی که با چشمانی ضعیف و ظاهری نه چندان جذاب، امکان دارد هر کسی را از خود دور کند، شخص خیلی جالب و روشنفکری است. او باید قادر باشد که سؤالات خیلی زیادی را در رابطه با ایران و امور مربوط به ایران پاسخ دهد و یا حداقل می تواند در مورد سؤالات تحقیق کند و جوابهای مفیدی بدهد: شماره تلفن ۷۵۵۶۶۵.

۳۳ دکتر هدایت اللّه متین دفتری: نوه قهرمان جنبه ملی مصدق، است، رابط خیلی مفیدی در مورد تحولات در جناح مخالف است. او فکر خوبی دارد و علاقه زیادی به سیاست داشته روابط خیلی خوب با عناصر مخالف ایرانی دارد. با وجود سوءتفاهم در مورد حمایت آمریکا از شاه متین دفتری به نظر می رسد که به آمریکاییها علاقمند است. مانند خیلی دیگر از رقیبان ایرانیش نااطمینانی عمیقی نسبت به انگلیسیها دارد با وجود این آنها را ستایش می کند. فعالیتهای او به وسیله مقامات تحت نظر است ولی حداقل از تماسهایش با مقامات سفارتهای خارجی در سالهای اخیر جلوگیری نشده است. احتمالاً عاقلانه نیست که بیشتر از حد مورد لزوم با او ملاقات به عمل آید چرا که او از رابطه اش با سفارت آمریکا برای مقاصد سیاسیش استفاده نمی کند. گزارشهائی وجود دارد که او آنچه را که در مواقعی به وسیله مأموران سفارت آمریکا به او گفته شده تعریف نموده تا مقامات ایران را در مورد مقاصد دولت آمریکا در ایران نگران کند. به

هر حال او و زنش مریم، دوستان دلپسندی هستند. به ویژه زنش که از شخصیتی صمیمی برخوردار است. او در نظریات سیاسی شوهرش با او همفکر است و در مواقعی هم حتی بیشتر از هدا (دوستان نزدیکش او را به این نام می شناسد) (نام خودمانی هدایت اللّه متین دفتری)، در مورد این نظریات احساساتی است. تلفن ۶۴۷۵۷.

۳۴ دکتر س نظام مافی: یک پزشک با مطب خصوصی می باشد، که از نسل یک خانواده بر جسته ایرانی است. پدر بزرگش (نظام السلطنه) در سیاست خیلی فعال بوده و در زمانی پست نسبتاً مهمی را به عنوان استاندار قسمت جنوبی ایران به عهده داشته است. نظام مافی علاقمند به سیاست است و نماینده خارجی ایرانیهای جوان حرفه ای است که زیاد از اوضاع جاری ایران خوشحال نیستند اما چون به اندازه کافی در آسایش زندگی می کنند این مخالفتها را نادیده گرفته و اوضاع جاری کنونی را می پذیرد. خانم نظام مافی در حال حاضر مشغول تحقیق در مؤسسه مطالعات بین المللی دکتر گنجی است، مقاله ای را در مورد کویت به پایان رسانده است. هر دو زن و شوهر که انگلیسی را خیلی عالی صحبت می کنند و مجموعه ای از دوستان خیلی جالبی دارند. آنها خیلی زیاد طرفدار آمریکاییان هستند و آن دوستی در عقایدشان که به نظر من مانند نظریات بیشتر افراد معاصرشان است، منعکس شده است. شماره تلفن ۴۸۹۴۵.

۳۵ آقای اردشیر مولوی: یک مهندس جوان تحصیلکرده آمریکا در کمپانی پتروشیمی به طور زیادی

علاقمند به سیاست است، اما در انتخابات ۱۹۶۷ در احراز نمایندگی شهر خود «میانه» در مجلس، که از جانب حزب مردم کاندیدا بود، شکست خورد. او یک عضو کمیته مرکزی حزب مردم است و آگاهی خوبی در مورد تحولات حزب دارد. او به طور خیلی خوبی در انتقال نظرات شاه در مورد حزب مردم که توسط دبیر کل حزب مردم، عدل، اظهار شده و تا آنجا که در رابطه با اعضای حزب است برای ما مفید بوده است. زنش «شیرین» یک دختر بختیاری است که به تیمور بختیار معروف، وابستگی دارد. برخلاف شوهرش به مسائل سیاسی بی علاقه است. اما به هر حال یک دوست خوب و صمیمی است. هر دو، اردشیر و شیرین انگلیسی را به خوبی حرف می زنند و دوستان نزدیک و شخصی شده اند. شماره تلفن ۶۲۲۴۸۰.

۳۶ مهندس رحمت اللّه مقدم: یک مهندس کشاورزی است که از نخست وزیر سابق علی امینی پشتیبانی می کند و فردی است که به طور محکم بر این عقیده است که شاه بایستی سلطنت کند و نه حکومت. اگر چه او خودش عضو جبهه ملی ایران نیست، اما در بیشتر نظریات افراد جبهه ملی سهیم است و در ارتباط مستقیم با بعضی از رهبران جنبش جبهه ملی می باشد. در طول ۳ سال گذشته او منبع اطلاعاتی بی ارزشی در مورد فعالیتهای مخالفین بوده و به طور خاصی در مورد انتقال خبرهای فعالیتهای امینی مفید بوده است. مقدم خیلی به مأموران سفارت آمریکا علاقه دارد و اغلب در برنامه های رسمی انجمن ایران و آمریکا حضور می یابد. او بیشتر مانند افراد معاصرش، نظر میانه رویی نسبت به اوضاع سیاسی محلی ایران دارد، اگر چه او هم از بعضی برداشتهای عمیق و اشتباه در مورد نفوذ آمریکا بر روی شاه رنج می برد. مقدم به طور خاصی، در معرفی من به مخالفین مفید بوده و این کار را آنقدر با احتیاط و مهارت انجام داده که شرمندگی برای احزاب در این رابطه به وجود نیاید. او انگلیسی را به اندازه کافی صحبت می کند و فرانسه را به خوبی حرف می زند. او بیشتر ترجیح می دهد که فارسی صحبت کند و من در مواقعی که مباحثات به زبان فارسی صورت گیرد، او را منبع حیاتی مفیدی یافته ام. همسرش از وابستگان وزیر دادگستری اعلم

است، اما در نظرات سیاسی شوهرش سهیم است. او (همسرش) بعضی اوقات در مورد قانون اساسی مشروطه بیشتر از شوهرش دچار احساسات می شود، مخصوصا از این موضوع رنج می برد که از دادن مقام بالا به شوهرش در دولت به خاطر نظرات سیاسیش جلوگیری شده است. شماره تلفن (۱)۷۷۰۲۲۵.

۳۷ آیت اللّه قدسی: یک رهبر مذهبی، که مدت طولانی است که با مأموران سفارت آمریکا تماس محرمانه دارد. موضوع او در خط باریکی بین دولت و روحانیت ضد دولت است. در حالی که بدین معنی نیست که او یک «ملای آرام» است، او همچنین به اندازه مخالفین تندرو مثل خمینی، قمی و میلانی روحیه تندروی ندارد. او سفرهای متعددی به مراکز مذهبی در ایران می کند، گاهی به نجف در عراق می رود جایی که او همکلاسی سابقش، خمینی را ملاقات می کند. او رابط مفیدی برای اظهار نظر در مورد روحانیتی که در ایران از نظر سیاسی مصون بوده و همچنین در مورد عملکردهایی که دولت در مقابل این روحانیت دارد، می باشد. او مشتاق به حفظ تماس با سفارت بوده و به سرعت بعد از یک قرار تلفنی می توان با او در خانه اش ملاقات کرد. تلفنهای او نبایستی از طریق دستگاه تلفن مرکزی سفارت باشد و کارمند سفارت نبایستی خود را با نام معرفی کند. او از قرار معلوم از روی لهجه می داند که چه کسی به او تلفن می کند و وقتی مناسبی را برای ملاقات قرار می دهد. اتومبیل افراد (مأموران) بایستی چند بلوک دورتر از خانه اش که در خیابان فروردین، کوچه دانش شماره ۱۷ قرار دارد، پارک شود. قدسی نظریات مبالغه آمیزی در

۱- این فرد همان رحمت الله مقدم مراغه ای است.

مورد نفوذ آمریکا در ایران دارد و گاهی اوقات مأموران سفارت را با این تقاضای آشکار که دولت آمریکا از نظر مالی از روحانیت برای «جنگ بر علیه کمونیسم در ایران» حمایت کند، گیج کرده است. احتمالاً بهترین فرض مسلم این است که ساواک از ملاقاتهای بین قدسی و مأموران سفارت آگاه است و در مورد آنچه که گفته می شود باید خیلی محتاط بود. قدسی پر حرف است و معمولاً مباحثات را یک جانبه به دست می گیرد. سؤالی چند که در جای مناسب پرسیده شود معمولاً اطلاعات مفیدی را به دست می دهد و این موضوع ادامه تماسها را سودمند می کند. قدسی هیچ انگلیسی صحبت نمی کند و بدبختانه تمایل دارد که وقتی فارسی صحبت می کند لغات پیچیده عربی را به کار برد. او، بی میل نیست که برای فهم بهتر شنوندگان جملات را تکرار کند. آقای روس به او معرفی شده است. شماره تلفن ۶۵۲۷۶.

۳۸ خانم هما(روحی) سرلاتی: به وسیله شاهزاده اشرف برای اداره سازمان زنان ایران برگزیده شد. او یک اقتصاددان لایق با داشتن تجربه کاری زیاد در بانک مرکزی است، خانم (که تحت نام قدیمیش روحی کار می کند) در دمیدن روح به سازمان زنان خیلی فعال بوده است. او منبع اطلاعاتی خیلی عالی در تحولات امور مربوط به زنان است و مشتاق به ملاقات با آمریکاییهاست. او انگلیسی را خیلی عالی حرف می زند و سعی می کند که بر شوهرش که یک معلم متواضع با معلومات کم انگلیسی تسلط یابد. خانواده سرلاتی مدت ۳ سال است که همسایه و دوستان خصوصی ما هستند، سفارت کارش را در رابطه با تماس با او که باهوش و فعال و به نظر مستعد برای احراز مقامهای با مسئولیت است، به خوبی انجام خواهد داد.

۳۹ دکتر رضا شایان: رهبر سوسیالیست که با خلیل ملکی به زندان رفت، همچنان مخالفت شدید حکومت شاه باقی مانده و به نظر می رسد که در ارائه نظراتش به سفارت تمایل دارد. حرکاتش به وسیله مقامات زیر نظر است و من این فرض را مسلم می دانم که از ملاقاتی که در خانه رحمت اللّه مقدم ترتیب داده شده خبر داشته اند. البته در پایان نقطه نظرهای سفارت در مورد شاه و اصلاحات ایران احتیاط مطلقا

ضروری است. شایان به وسیله ساواک در مورد دوستان و رابطینش مورد بازجوئی قرار گرفته و در مورد شایان مطالبی که بیشتر تفسیرهای عمومی اشتباه و تحریف نامفهوم شده در مورد آنچه که گفته می شود، جاه طلبی های سیاسی آتی اوست، نبایست باشد. تماسهای مرتب لازم نیست، اما ملاقات در هر چند وقتی به مأموران سفارت این اجازه را می دهد که از نظر، نقطه نظرهای بدون تصفیه شده (سانسور شده) مربوط به تمایلات و نقطه نظرهای مخالفین سرسخت غیر کمونیسم در ایران آگاهی یابند. شایان غالبا ملکی را می بیند، اما می پذیرد که هیچ کدام از آنها در حال حاضر فعالیتهای مخالف سیاسی را شدنی نمی داند. او انگلیسی حرف نمی زند. ترتیب ملاقات با او را می توان از طریق مقدم داد.

۴۰ آقای احمد تارخ: نماینده محلی مجله ایتالیک، مایل است که با کارمندان مهم سفارت برای کسب موضع بیانیه های ایران و آمریکا که مورد استفاده اداره اش می باشد، تماس بگیرد. او آشکارا می گوید که مایل است به او اطمینان شود و تا به حال او ثابت کرده که در مورد نگهداری آنچه باو گفته شده محرم و کاردان است. من این برداشت را دارم که او ادعای رابطین بهتری را در وزارت خارجه (منظور زاهدی و افشار) نسبت به این موفقیت دارد، اما در گذشته نقطه نظرهایی را که در مورد تحولات خلیج فارس که توسط افشار اظهار شده گزارش داده شده است. تارخ به اندازه همقطار آسوشیتدپرس خود پرویز رائین باهوش و مطلع نیست و همچنین جرأت زیادی در عریان کردن حقایق خبری ندارد. او بایستی در گذشته از دست مقامات سختی هایی را برای افشاء بعضی چیزها متحمل شده باشد، چرا که او در مورد نگهداری

مسائل مطبوعاتی که مهم می داند به شدت حساسیت دارد. برای مثال، در خلال محاکمه ۱۴ جوان ایرانی، تارخ منحصرا همان چیزی که مطبوعات توسط رائین انتشار داده شده بود را، ارائه داد. او همچنین در خلال جلسات دادگاه ترجیح داد که از من فاصله بگیرد که مبادا او را فرد خیلی نزدیکی به یک نماینده سفارت تشخیص دهند. تارخ انگلیسی را به خوبی حرف می زند. شماره تلفن ۳۱۳۶۹۷.

۴۱ آقای ریچارد وودردف: او یک آمریکایی است که سالهای زیادی را در ایران گذرانده و به عنوان مشاور نزدیک و شخصی گودرزی در امور خدمات بازسازی غیر نظامی، کار کرده است. او منبع اطلاعاتی خیلی عالی در مورد خدمات بازسازی شخصی در ایران است و در طول سالها در راهنمائی من در بین پیچ و خمهای سنجشهای پیچیده که به وسیله دولت ایران مورد قبول و در کانال بوروکراسی در جریان قرار گرفته، خیلی مفید بوده است. علی ناظری (تحصیلکرده آمریکا) و «باب» قازرپیکیان (تحصیلکرده انگلیس که با یک آمریکایی ازدواج کرده) که با وودردف کار می کنند هم ثابت کرده اند که رابطین خوبی برای تکمیل اطلاعاتی که توسط وودردف مهیا می شده، هستند. تماسهای سودمند با وودردف در خلال وقتهای نهار به دست آمده است. شماره تلفن ۶۱۲۶۶۷ داخلی ۳۳۵.

برداشتهای شخصی

سند شماره (۳)

خیلی محرمانه

تاریخ : ۲۳ اوت ۱۹۶۹۱ شهریور ۱۳۴۸.

برداشتهای شخصی.

باقر مستوفی: از آغاز کار کمپانی پتروشیمی ملی مدیر آن بوده و عضو سابق هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران می باشد. مستوفی احتمالاً یک مهندس لایق و شایسته است. مع هذا اخلاق و احساساتش او را

به سویی می کشد که مسائل غیر احساسی که کمپانی ملی پتروشیمی با آن روبرو است را به طور بی طرفانه و بی نظرانه تجزیه و تحلیل نمی کند. می توان تصور کرد که اگر کمپانی دارای مدیریتی واقع بین بود، از بعضی مسائل رقت انگیزی که قسمتهای آبادان و شاهپور با آن روبروست، جلوگیری می شد. مستوفی به علت از کار افتادن بندر شاهپور کارش را از دست داد ولی امکان دارد که هنوز هم شاهد انتخابش به این سمت باشد.

دکتر مصطفی منصوری: مدیر قسمت دارایی وزارت نفت است، منصوری شخصی آرام و منطقاً کارمند اجرایی لایقی می باشد. حداقل در ظاهر به نظر نمی رسد که نقش مهمی در اجرای سیاست نفتی داشته باشد.

دکتر پرویز مینا: به نظر من فردی خارق العاده و پرکار است و عامل اجرائی برجسته و بارزی در افزایش (بهای نفت) می باشد اخیرا به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران پیشنهاد شد. کار اولیه وی در رابطه با بستن قرار داد با شرکتها می باشد. معهذا در چند ماه گذشته نیز مستقیما در مذاکرات با کنسرسیوم شرکت داشته است. می توان تصور کرد که شاید یک روزی در آینده خیلی نزدیکی وظایف رضا فلاح نیز که در دست داشتن تمام امور غیر داخلی است، به عهده بگیرد. پرویز مینا به هر حال یک تکنوکرات است و نه یک سیاستمدار و مشکوک به نظر می رسد برخلاف لیاقت قابل توجهی که دارد یک روزی به مقام درجه یک شرکت ملی نفت ایران دست یابد.

دکتر رضا فلاح: یک فرد لایق، پر انرژی و با تجربه در هیئت اجرائی نفت است. رضا فلاح برای چند سالی عضو مدیره شرکت ملی نفت ایران بوده است. با ترقی او به سطح ریاست فعالیتهای امور غیر داخلی شرکت ملی نفت ایران، وی نقش برجسته ای در رابطه با شرکت ملی نفت ایران و یا دولت ایران و شرکتهای نفتی خارجی که در ایران کار می کنند و مخصوصا آنچه که مربوط به کنسرسیوم است ایفا کرده است. اگر چه او مشتاق است که رئیس شرکت ملی نفت ایران بشود، اما ممکن است که هرگز به چنین هدفی دست نیابد، در کشمکشهای داخل شرکت ملی نفت ایران و در خلال مذاکرات فیمابین شرکت ملی نفت ایران یا دولت ایران با کنسرسیوم و نادیده گرفتن اقبال در تماس با شاه، موجب مقداری دشمنی بین اقبال و فلاح شده است. در مذاکرات با کنسرسیوم در ماه مه نقش فلاح به طور زیادی از بین رفته بود. شایعاتی در جریان بوده که امکان دارد فلاح از کارش به عنوان سرپرست امور بین المللی برکنار شود و تنها عضویت هیئت مدیره را در اختیار داشته باشد. بنا به گزارشاتی او به هر حال هنوز هم مورد اعتماد کامل شاه می باشد.

هوشنگ فرخان: عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران و سرپرست عملیات داخلی است، او تنها اخیراً از امور مدیریت شرکت ملی به این قسمت برگشته است. به نظر می رسد که فرد پر کار و لایقی باشد اما از شایستگی تجاربی که پیشینیان او داشته اند برخوردار نیست. رفتار با فرخان همیشه آسان نیست، او به طور غیر معمولی به اهمیت موقعیت خود اعتنا دارد و کمی تمایل دارد به اینکه بدون توجه به فضایل یک فرد، اگر تصور کند که آن فرد نا آشنا با یک مورد سعی دارد او را تحت فشار قرار دهد یا کنار بزند، مواضع سرسختانه ای اتخاذ کند، همچنین به نظر می رسد که گرایشهای ملی گرایانه کمی در او باشد و کمی احساسات ضد «بزرگان» دارد. معمولاً این گرایشات در بین مقامات بلند پایه مدیریت شرکت ملی نفت پیدا نمی شود.

چ. ی. دکتر منوچهر اقبال: از حدود سال ۱۹۴۶ که از سمت نخست وزیر برکنار شده رئیس شرکت ملی نفت ایران بوده است. او که در طی تحصیلات دانشگاهی یک دکترای پزشکی گرفته، ذاتا یک سیاستمدار است. اگرچه زبان فرانسه او خیلی عالی است اما دانش زبان انگلیسی او محدود است، ولی علاقه دارد که نشان دهد که موضوع را فهمیده، اگر چه این موضوع حقیقت نداشته باشد. کنسرسیوم تجارب تلخی را از این مورد به دست آورده است. از آنجایی که ایران وزیر نفت ندارد اقبال به عنوان رئیس شرکت ملی نفت ایران چنین نقشی را در طرح گسترده ای ایفا می کند. استثناء قابل توجه در این مورد جمشید آموزگار است (وزیر دارایی) که نمایندگی دولت ایران را در اپک به عهده دارد. اگر چه اقبال نه یک نفتگر حرفه ای است، همچون سایر مقامات اجرائی شرکت نفت، و نه در امور نفتی متبحر است، ولی به نظر می رسد که نقش وزیر نفت را به خوبی اجرا می کند و به نظر می رسد که به اندازه کافی از منافع نفتی ایران دفاع می کند، خوشبختانه اقبال، اساسا فردی محافظه کار می باشد و مایل است که پا را از گلیم خود فراتر نگذارد و به نظر می رسد که همیشه نقشی که کمپانیهای نفتی در آینده از نظر ساختن کشور می توانند داشته باشند را در ذهن دارد. به هر صورت به عنوان یک سیاستمدار خوب، وفاداری او کاملاً مختص شاه است، بنابراین شاید کمتر مایل باشد که یک تکنوکراتی باشد که درباره مطالبی حرف بزند که مخالفت عقاید یا تمایلات شاه باشد.

منوچهر فرمانفرمائیان: عضو سابق هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران است. وی نقش خود را به طور

وسیعی محدود به نقش مستشاری با داشتن محتوی کمی می بیند. شخص مهربان و خیلی خوش آیندی است و به نظر نمی رسد که در جریان اصلی تفکرات شرکت ملی نفت ایران باشد. اخیرا او رئیس شرکت نفتی ایران و ایتالیا شده بود. کارمندان بخش شرکت ملی نفت ایران کلاً تمایل دارند که بیشتر محافظه کار باشند تا نفتگرانی حرفه ای و متکی به خود که عموما صالح تر و فضولتر از همپایه هایشان در کشورهای خاورمیانه می باشند. شاید این مسئله مربوط به این است که ایرانیها برای افراد بلند پایه احترام قائل هستند و کارمندان بخش مدیریت متوسط، تمایل دارند که سیاست اساسی را که اینها برنامه ریزی کرده اند، اگر چه مخالف آن هم باشند، بپذیرند. گروه به اصطلاح «ترکهای» جوان تعداد کمی دارند و افرادشان پراکنده هستند.

س. الف. ی. اوبراین: از ژوئن ۱۹۶۷ تا به حال مدیر کل کنسرسیوم بوده است. او مورد احترام و علاقه زیاد کارمندانش که رابطه کاری دوستانه و نزدیکی با او دارند، می باشد. بدون شک از زمانی که او مدیر کل کنسرسیوم شده است، اخلاقیات پیش رفته است. اوبراین نه تنها خودش را مدیر کنسرسیوم در ایران می داند، بلکه خود را نماینده کنسرسیومها در ایران نیز می داند. این موضوع قبلی البته مورد قبول لندن نمی باشد، لندن از اینکه او براین گاهگاهی بجای اینکه چشم بسته از نظریات اعضای کنسرسیوم دفاع کند نقش واسطه را انجام می دهد نیز آزرده است. او براین در بحث های مربوط به امور کنسرسیوم ما را یاری کرده و بی ریا می باشد. او کاملاً از منافع قانونی ما در فعالیتهای کنسرسیوم آگاهی دارد و به نظر می رسد که هرگز جنبه های عملی منافع ما را نادیده نمی گیرد و از مقدار کمکی که در زمان احتیاج، ما می توانیم به او بدهیم، آگاه می باشد (دلیلی وجود ندارد که معتقد باشیم که روابط بین سفارت و مدیر کل کنسرسیوم در هنگامی که مدیر کل آمریکایی است، مقدم و خیلی نزدیک تر از روابط دیگر کنسرسیومها با او براین می باشد).

توماس ام. فورگان: از ژوئن ۱۹۶۷ معاون مدیر کل بوده است. فورگان در فوریه یا مارس ۱۹۷۰ بازنشسته خواهد شد و جی.ای. تریمبل از اسولیبی جانشین او خواهد شد و انتظار می رود که در اوایل نوامبر ۱۹۶۹ وارد ایران شود. به طوری که گزارش شده فورگان با تمام رابطین غیرکنسرسیوم آدم رازنگه داری است و چنین نشان می دهد که از موقعیت هایی که با آنها به طور واضح آشنایی دارد، آگاه نمی باشد.

جان وسیور: عضو هیئت مدیره پالایشگاه و سرپرست امور قراردادهای دولتی. او از فعالیتهای مربوط به کنسرسیوم کاملاً بااطلاع است. دانش حقوقی که او دارد باعث شده که او به طور غیر عادی در زمینه اطلاعاتی که ارائه می دهد جانب احتیاط را رعایت کند. در مجموع آدم مفیدی است. وی از کمپانی شل مستمری می گیرد.

آر. آی. بیکر: دستیار (فنی) مدیر کل اداری است. او از کارهای واقعی نفت به مقدار زیادی آگاهی دارد، او آدم توداری است، ولی صمیمی و همیار است. به طور برجسته ای در ارائه اطلاعات فنی به افراد غیر وارد و به زبان غیر حرفه ای خوب می باشد. اگر چه او به عنوان یک فرد خیلی لایق تلقی می شود اما ضرورتاً یک تکنسین است و این موضوع احتمالاً او را از ارتقاء به مقامهایی که احتیاج به قدرت اجرائی دارد باز می دارد. وی از کمپانی شل مستمری می گیرد.

ال. آر. بورشل: دستیار مدیر کل اداری (در امور مالی و خارجی) است. به طرز قابل توجهی شخصی پر

انرژی و فعال است. او آدم علاقمندی است و به نظر می رسد که به خوبی بر کار خود سوار است. از شرکت نفت انگلیس حقوق می گیرد.

ای. ان. تام لینسون: مشاور مالی بورشل است. او بیشتر اوقات در مورد اخباری که احتمالاً محرمانه حساب می شوند (یادداشت زیر را ببینید) تردید دارد و آنها را با هشدارهای غیر ضروری همراه می کند. نوع اطلاعاتش در مورد حسابداری منجر به این شده است که با اعداد دقیق سروکار داشته باشد... سیاه و سفید... و از دادن نظریه در مورد چیزی که حقیقت مطلق به حساب نمی آید دوری کند. از SOIALحقوق می گیرد. در بیشتر موارد افراد کنسرسیوم، به همان گونه که در سلسله مراتب مقام، از شغل مدیر کلی دور می شوند، در دادن هر گونه اطلاعات سیاسی یا طبیعتاً محرمانه تمایل کمتری دارند. به طور معمول کنسرسیوم یک مغازه تنگی است که افرادی که در طبقه پایین مدیریت نسبت به افراد خیلی بالا هستند، فقط به اندازه معلومات اولیه مورد احتیاج، از تحولات آگاهی دارند. این گونه است که اطلاعاتی را که داریم نبایستی در دسترس افرادی که در سطح پایین تر مقامات بلندپایه هستند قرار دهیم و بایستی در هنگام بحث سیاسی با آنها احتیاط را رعایت کنیم.

جک بیرکز: مدیریت قسمت تولید و اکتشاف است. او این گونه تلقی می شود که در شغلش به طور غیرعادی شایسته و لایق است. اگر چه وی از شخصیت برجسته ای برخوردار است ولی در مهمل گویی هم مهارت دارد. او خیلی طرفدار انگلیس است و از این نظر با معاون خود که طرفدار آمریکاست، به طور قابل توجهی در تضاد است (یادداشت زیر را ببینید). این موضوع یک آمیزش عجیب و غریبی پیش آورده و یک فرد در بعضی موارد نمی تواند بفهمد که تا چه اندازه ای بیرکز و معاونش در رقابت هستند. از نظر من این نقطه نظرهای بسیار قطعی در طرفداری از انگلیس و طرفداری از آمریکا مطلوب ترین صفات مدیران یک شرکت، که به اندازه کنسرسیوم بین المللی از جامعیت برخوردار است، نیست. من شخصا این طور

فهمیده ام که از زمان تصدی این دو نفر روحیه اخلاقی به طور زیادی از این موضوع رنج برده است.

جرج. دبلیو. لینک: معاون مدیر قسمت تولید و اکتشافات است. وی فردی پر انرژی فعال و لایق در امور مربوط به تولید است. به عنوان معاون مدیر این قسمت به نظر می رسد که حداقل از لحاظ بعضی از صفات مفید، برای وجود روابط ملایم فردی میان همکاران و برای روحیه بالا، کمبود دارد. این اولین شغل او در قسمت عملیاتی است که تماما به وسیله منافع آمریکا کنترل نمی شود. خوشبختانه در آینده بیشتر از گذشته موفق خواهد بود تا خودش را با محیط یک مجتمع بین المللی وفق دهد. او به افراد بخش خارجه آمریکا کم ارج می نهد و به نظر می رسد که از تماس ما در تهران با مدیریت عالی کنسرسیوم که اساسا انگلیسی هستند، ناراحت است. شاید او زمانی که تریمبل به عنوان معاون مدیر قسمت و با یک حکم مأموریت مشغول به کار شود خود را کمتر بیگانه حس کند.

لطیف رمضان نیا: مدیر کل کمپانی تصفیه است. وی مدیر خوب و برجسته ای است. در کسب وفاداری و اعتماد و احترام از جانب همکارانش چه ایرانی و چه غیر ایرانی موفق بوده است. او پر کار، پر انرژی و لایق و از هر جهت یک فرد ساخته شده برای کمپانی است، اگر چه او مشتاق پذیرفتن پیشنهاد مسئولیتهای بالاتری است، ولی به نظر می رسد که در جاهایی که فشارهای سیاسی دارای اهمیت باشد از پذیرفتن پیشنهاد دوری می کند.

تقی نوصادقی: از ماه مه و از زمان برقراری شرکت ملی گاز ایران و از زمان تشکیل کمپانی خطوط لوله

اهواز مدیر عامل آنها بوده است. او یک مجری با نیروی کار غیر عادی است. وی فردیست که با قاطعیت در فعالیتها شرکت می کند و لیاقتش غیر قابل تردید است و با جهد و کوششهای خود به مقام فعلیش دست یافته است. اگر چه او می تواند حتی بالاتر هم برود اما چون در اظهار رای خود در مورد نفت و عملیات مربوط به آن مقداری صریح اللهجه است، شاید موفق نشود. امکان دارد که در بیشتر قسمتها نقطه نظراتش کاملاً صحیح باشد که هم به صلاحیت و هم به حدود مسئولیتهایش مربوط می شوند. به هر حال همیشه صحبتهایش خوش آیند نیست. بنابراین چنین تصور می شود که او امکان دارد در یک سازمان خصوصی بهتر کار انجام دهد تا در یک شرکت دولتی.

ای. ای مارتین: نماینده مقیم کمپانی بین المللی نفت پان آمریکن است. وی کاملاً لایق و ظاهرا در محافل بین المللی نفت به خوبی شناخته شده است و در داخل سازمان خودش بسیار مورد احترام است. اگر چه مهربان، آماده برای صحبت و خونسرد است، ولی این سؤال را در فکر مصاحبانش و یا همکارانش مطرح می کند که چه کسی مسئول منافع شرکت استاندارد نفتی ایندیانا در ایران است. نحوه برخوردش با شغلش کمی قدیمی مآبانه است یعنی این طور برخورد می کند که «من رئیس هستم و من این کار را می گردانم اگر شما این طور کار کردن را دوست ندارید یک رئیس جدید پیدا کنید، اما در عین حال بگذارید من به طریق خودم این کار را انجام دهم.»

دی. بی. ویلکی: مدیر عامل کمپانی نفتی ایران پان آمریکن است. وی قبلاً معاون مارتین بود. ویلکی یک شخص خوش برخورد و دلپسند است و به نظر می رسد که به کارش آشنایی داشته و معمولاً آدم رک گویی در جزئیات بحثهای مربوط به امور کمپانی نفتی ایران پان آمریکن است. مع هذا وی خیلی محتاط است که در امور صاحبان شرکت ملی نفت ایران و پان آمریکن حرفی نزند.

رابرت اچ. روبی: نماینده آتلانتیک ریچ فیلد که مقیم ایران است می باشد. او سابقا مدیر عامل کمپانی

نفتی لاوان بود. مشکل می توان گفت که این تغییر شغل باعث تعویض مسئولیتهای برابر بوده با اینکه از مسئولیتهایش کاسته شده است. او فرد خوش برخورد، اجتماعی و مهربان است. روبی کاملا در امور مربوط به انجمن آمریکاییها فعال است. وی برای امور حرفه ای خود اهمیت زیادی قائل است و به طور مستمر علاقه ای به افشای امور کمپانیها به تمام و یا هیچ یک از مقامات سفارت، حتی زمانی که مسائل بزرگی مطرح است ندارد. ندرتا و شاید بعضی مواقع اطلاعات ناچیزی را که از منابع دیگر نشنیده بودم از وی به دست آورده ام. این واقعا جای تأسف است چه نمایندگان همقطار او (۳ نفر خارجی دیگر در شرکت لاپکو) و اشخاص بالاتر از او در نیویورک و مدیر عامل لاپکو همگی خیلی مفید و در این زمینه یاری دهنده بوده اند.

نورمن دیتزل: از اوت ۱۹۶۸ مدیر عامل شرکت نفتی لاوان بود. وی فردی لایق است. او که آماده برای صحبت و رک گو است در هر مورد که بتواند تمایل مفرطی دارد که از هر طریق ممکن کمک کند. هنگامی که روبی در تهران است دیتزل در مورد مسائل غیر اداری به وی احترام می گذارد (من حدس می زنم که روبی نسبت به امتیازات او حسد می ورزد).

خیلی محرمانه

مقداری یادداشتهای بیوگرافیک برای آقای توساینت

ص: ۳۹۲

سند شماره (۴)

خیلی محرمانه

یادداشت برای ضبط و نگهداری تاریخ : ۲۶ نوامبر ۱۹۶۹ ۵ آذر ۱۳۴۸

موضوع : مقداری یادداشتهای بیوگرافیک برای آقای توساینت

یادداشت مؤثری که مارتین هرتز ارائه کرده و شامل اطلاعاتی است که هنوز در رابطه با تفسیرهایی که او در مورد رابطین ایرانی ابراز داشته از ارزش زیادی برخوردار است. با امید اینکه شما یادداشتهای اضافی زیر را مؤثر بیابید.

اداره امور خارجی

بدبختانه، به نظر می رسد که خیلی از مأموران خدمات خاجی ایران بیزار و یا اینکه به حد کافی با اطلاع نیستند که تبادل اطلاعات غیر رسمی و با اهمیت را در قسمت شغلیشان انجام دهند. افراد زیر تا حدودی استثناء هستند.

(۱) عزالدین کاظمی: رئیس قسمت حقوقی و بخش مذاکرات مربوط به قراردادهاست. کاظمی در اداره امور خارجی به نام «آقای اتصال» شناخته می شود، عملاً در تمام مواردی که احتیاج به عملکرد رسمی ایران است به خوبی از همه چیز با اطلاع است. علیرغم تمایل سیاسی سؤال برانگیز گذشته اش او به طور زیادی مورد اعتماد مقامات بلند پایه اداره امور خارجی که شامل وزیر خارجه هم است می باشد. به طور وضوح او یک ملی گراست، او می تواند در موارد مربوط به جنبه های حقوقی آمریکا مفید باشد و در بحث، اگر هیچ گونه نقطه نظر مخالفی در مورد ایران ابراز نشود، مطلقا آماده ارائه مطالب است. او زن خوش برخوردی دارد، و بیشتر شایسته محافل اجتماعی کوچکتر هستند.

(۲) جعفر ندیم: سرپرست قسمت سازمانهای بین المللی، کاملاً از موضوعهایی که در روی سازمانهای

بین المللی قرار گرفته با اطلاع است و خیلی مفید و همیار است. او شخصی است که من فکر می کنیم که حالا که دارم اینجا را ترک می کنم ای کاش او را بهتر شناخته بودم. من معتقدم که بحث در مورد دورنمای سیاسی ایران و مشکلات سیاسی با او احتمال دارد که امکان پذیر باشد. بازی بریجش در درجه اول قرار دارد. دارای زنی دوست داشتنی می باشد. زن و شوهر هر دو دل پسند و دوستان مفیدی هستند.

(۳) احمد تهرانی: سرپرست (بخش هفتم خاور دور) بخش سیاسی است. احمد به زاهدی خیلی نزدیک است و در لندن برای سالهای متمادی با او کار کرده است. هنوز او به وسیله وزیر امور خارجه خواسته می شود که کارهای جزئی دیگری را که در رابطه مستقیم با شغلش نیست انجام دهد. او دوست دارد که صحبتهای «محرمانه» داشته باشد و به نظر می رسد که فرد با اطلاعی است چرا که او منبع اطلاعاتی در مورد آنچه که در وزارت امور خارجه می گذرد می باشد و شاید در رابطه با جاه طلبیهای سیاسی زاهدی است. به همین دلیل بهتر است که مذاکرات با او به طور محتاطانه باشد. او یک وکیل با تجربه است و به خوبی متمایل به آمریکا است.

(۴) فریدون زند فرد: سرپرست (بخش نهم سیاسی خلیج فارس) است. چارلی مک کسکیل روابط شغلی خوبی با زند فرد دارد. او به خوبی در مورد امور مربوط به خلیج فارس مطلع است و اگر چه محتاط است، ولی مفید، درستکار و به طور منطقی آماده ارائه مطلب در مذاکرات مربوط به تمایلات و اعمال ایران

در این منطقه (خلیج فارس) می باشد.

(۵) صادق صدریه: سرپرست بخش پنجم سیاسی (آسیای جنوبی و کشورهای غیر عرب خاورمیانه) است. صدریه شخصیتی جذاب دارد و در بحث در مورد روابط ایران با افغانستان، هندوستان، پاکستان، مفید است. او به خوبی تمایل به آمریکا دارد. او مسئول دعوتهای مربوط به امور اجتماعی است.

مجلس

(۱) سناتور محمد سعیدی: سناتور سعیدی به امور سیاسی چه داخلی و چه خارجی علاقمند است؛ او در مورد تمایلات و عملکردهای سیاسی ایران به خوبی مطلع و به خوبی با افراد تماس دارد. او از معدود منابع اطلاعاتی است که نظرات خوبی در مورد تمایلات شناخته شده ایرانیان غرب زده می دهد. او دوست دارد در وسیع ترین جنبه های روابط بین المللی صحبت کند. هر دو، او و زنش (که نماینده مجلس و یک شاعره است) فرانسه صحبت می کنند. آنها محافل اجتماعی کوچکتر را که بیشتر از ۶ تا ۸ میهمان نباشد ترجیح می دهند، اگر چه آنها حاضر به پذیرش (میهمانیهای بزرگتر مترجم) هستند. من به او گفته ام که توصیه می کنم که شما بعد از رسیدنتان به زودی با او تماس بگیرید. اگر فرانسه شما خوب است که چه بهتر و اگر نه، شما می توانید با جان روس برای پیشبرد این آشنایی همگام شوید.

(۲) جعفر شریف امامی: رئیس مجلس سنا. مخصوصا به یادداشتهای مارتین هرتز نگاه کنید.من می دانم که اگر شما به ملاقات شریف امامی بروید، خوشحال خواهد شد و از دیدن شما به طور نسبتا منظمی و به طور کم، شاید ماهی یک بار، خرسند می شود (من با او در این باره صحبت کرده ام و او جواب کاملاً مثبت داده است). با وجود اینکه او در دایره تکنوکراتها نیست، هنوز تماس و اطلاعاتی خوبی دارد.

(۳) محمدعلی رشتی: یکی از دوستان خوب من است که در رادیو صدای آمریکا در اوایل سال ۱۹۵۰ باهم کار می کردیم. علی به طور منطقی از پیشرفتهای حزب ایران نوین مطلع است، اگر چه یک فرد بایستی

موضوع مورد علاقه او را خوب بررسی و گلچین بکند. علی شخص با اطلاع و مفیدی در مورد پیشرفتهای مجلس می باشد و می تواند در هنگام لزوم نظراتی در مورد پیشرفتهای سیاسی عمده تر ارائه دهد. زنش جولی در مدرسه آمریکاییها درس می دهد و هر دو از هر پیشنهادی استقبال می کنند.

(۴) دکتر محمود ضیایی: رئیس کمیته روابط خارجی مجلس است. محمود به طور ملایمی مفید خواهد بود. او منبع اطلاعاتی مفیدتری در مورد بینش عمومی اوضاع ایران است تا در مورد اطلاعات مربوط به پیشرفتهای جاری. زنش عذرا که عهده دار سمتی در وزارت توسعه و مسکن است، یکی از برجسته ترین زنان ایران در مسائل عمومی است و به خوبی از زندگی روستایی در ایران با اطلاع است، مخصوصاً از نظر جنبه های اجتماعی آن و از قرار معلوم، به طرز چشمگیری از اعتماد فرح برخوردار است.

(۵) بهمن شاهنده: خبرنگار DPI و همچنین نماینده مجلس است، بهمن گاه به گاه از پیشرفتهای جاری با اطلاع می شود و تقریبا آماده برای ارائه آنهاست. او یک برادر جوان روزنامه نگار دارد که امکان دارد آشنایی او با جان روس ارزشمند باشد.

روزنامه نگاران

(۱) پرویز رائین: خبرنگار آسوشیتدپرس است. یک دوست خیلی باصفایی است، اغلب به طور قابل

ملاحظه ای مطلع و در مذاکرات آماده ارائه آنهاست. از قرار معلوم وزیر امور خارجه، زاهدی، مقداری به او اطمینان دارد و نسبتا با او درک و علنی صحبت می کند. او در همین حال یک منبع اطلاعاتی خوب و یک همدم با صفایی است.

(۲) جواد دولو: خبرنگار روزنامه لوموند است. جواد اخیرا به طور زیادی فعال و علاقمند به موضوعهای سیاسی در ایران شده است و من معتقدم که توسعه آشنایی با او ارزشمند است. او از عقاید محکم و استواری برخوردار است و استعداد پیشرفت مقام در محدوده شغلیش را دارد. او مطمئنا یک خبر فروش خوب است که امکان دارد در آینده منبع اطلاعاتی از این بهتری بشود.

(۳) داریوش همایون: سردبیر روزنامه ایتالیک است. پرونده بیوگرافی او را ببینید. حس ملی گرایی داریوش در حال زنده شدن است، ولی مع ذلک وی کاملاً باهوش، مطلع و بسیار خوشحال از آشنایی با شما می باشد و مایل است که هرچند یک بار با شما ملاقاتی داشته باشد. من معمولاً او را موقع نهار دیده ام. روزنامه وی توسط دولت حمایت می شود و بعضیها وی را متهم می کنند به اینکه خودش را به رژیم فروخته است، ولی من فکر می کنم که وی استقلالش بیش از اینها باشد و ارزش دارد که با وی آشنا شوید.

(۴) ا.س.باخاش: یکی از خبرنگاران کیهان بین المللی است. یکی از معدود روزنامه نگاران خوب در ایران است و یک شخص بسیار ارزنده برای آشنایی می باشد. خانمش نیز خبرنگار همان روزنامه است. با خانمش فعلاً برای مدت چند ماه در لندن است، ولی هنگامی که برگشت، شما باید او را پیدا کنید و با وی و همسرش آشنا شوید.

(۵) جهانگیر بهروز: (ایران اکو) و یوسف (جو) مازندی (یونایتدپرس و ایران تریبون). هر دو روابط خوب و اطلاعات قابل قبولی دارند. من هرگز قانع نشدم که به هیچ کدامشان می توانم اطمینان کنم و از مکالمات زیاد با آنها عموماً خودداری کردم.

وزارت دربار

ما باید سعی کنیم که منبع خوب و قابل اطمینانی در وزارت دربار داشته باشیم. جان روس و من در این باره صحبت کرده ایم و شما هم می توانید درباره پیدا کردن یک راه حل مناسب با او صحبت نمایید. رجوع کنید به توضیحات مارتین هرتز درباره عبدالرضا انصاری، او الان تقریباً جانشین اجرایی شاهزاده اشرف است. وضعیت سیاسی وی از هنگامی که در اوایل امسال از مقام وزارت کشور عزل شد و چند ماهی بدون شغل بود، هنوز حساس است. او هنوز به وزیر دارایی جمشید آموزگار خیلی نزدیک می باشد. شما هنوز با رفتاری ماهرانه ممکن است بتوانید آشنایی با وی را توسعه دهید. اگر عاقلانه به نظر می رسد خیلی زیاد با وی تماس نگیرید.

دیگران

برای شما آسان نخواهد بود که درباره امور سیاسی اساسی تر، از حرفهای متفرقه شخصیتها و تحولات جاری مذاکرات با معنی داشته باشید. ذیلاً من چند نفر را نام می برم که آشنایی و صحبت با ایشان جالب است و آنها را من به عنوان دوست تلقی می کنم.

(۱) سیروس غنی: که نزد سفارت بسیار مشهور است و علاقه عمیق و معلومات جامعی از سیاست

آمریکا دارد. اگر چه فعلاً بسیار به دستگاه نزدیک می باشد ولی سیروس هنوز خوب می داند که اوضاع سیاسی ایران در چه وضعی است. اگر شما سعی کردید که آشناییتان را بسط دهید، یادداشتهای مارتین هرتز را در نظر داشته باشید که سیروس مایل است مسائل مهم و اساسی را بداند نه مسائل پیش پا افتاده و تکراری را. اگر شما مایل باشید، او بازیکن خوبی در رشته تنیس است.

(۲) فریدون مهدوی: قائم مقام بانک بین المللی توسعه صنایع است. سابقاً با جبهه ملی روابط نزدیکی داشته است. فعلاً شدیداً درگیر کارش است و در پیشرفتهای اقتصادی ایران، مخصوصاً در بخش خصوصی، علاقه زیادی دارد؛ به علاوه در امور سیاسی علاقه خاصی دارد و چنانچه وی را تجزیه و تحلیل کنید، شخص حساس و باهوشی در امور سیاسی ایران است. بعضی اوقات با او نهار می خورم. شما مجبور خواهید بود در بسط اعتماد و ارتباطش خیلی دقیق و با احتیاط باشید. آلمانی و انگلیسی را به خوبی صحبت می کند.

(۳) رضا مقدم: معاون سازمان برنامه، او و همسرش زوج خوبی برای آشنایی می باشند. او به قدری سرش شلوغ بوده که خیلی او را ندیده ام، ولی چون مسائل سیاسی حول و حوش مسائل اقتصادی دور می زنند، رضا عقاید برجسته ای دارد که اقتصاد ایران را (با تکیه بر سازمان برنامه) طراحی و برنامه ریزی کند و به نظر من شایسته است که برای آشنا شدن با او مقداری تلاش به عمل آورید.

(۴) رضا امین: رئیس دانشگاه آریامهر، سابقاً قائم مقام بانک بین المللی توسعه صنایع بوده است. رضا مشغول تهیه گزارش موفقی از یک دانشگاه در ایران است. با توجه به سابقه و ارتباط وی، او در موقعیتی است که نه تنها تحولات مسایل آموزشی بلکه تحولات مسائل اقتصادی را نیز زیر نظر دارد. او یک زن آمریکایی به نام و ندا دارد. شما از آشنایی با آنان لذت خواهید برد.

(۵) احمد قریشی: استاد علوم سیاسی دانشگاه ملی و یکی از اعضای هیئت امنای مدرسه (مدرسه

آمریکاییان مترجم) است، در قضاوتهای سیاسی بسیار باهوش و زیرک می باشد. او اخلاق، رفتار و روحیه دانشجویان دانشگاه ملی را می داند و این مسائل ممکن است بعضی اوقات ارتباط سیاسی نیز داشته باشد.

(۶) خانم بهمن (پروین) امینی: احتمالاً بهترین آمارگر و آماردان ایران است و اکنون در وزارت فرآورده ها و کالاهای مصرفی کشاورزی مشغول به کار است. پروین در رقابت در مدیریت و اقتصاد بسیار تند می باشد، حتی با بالادستیها. ولی او از نظر اقتصادی مخصوصاً از نظر محصولات کشاورزی، چه در ارتباط با روستاها و چه در ارتباط با مناطق شهری می داند که در ایران چه می گذرد. شوهرش سرپرست دانشجویان در دانشگاه ملی است و هر دوی آنها افراد خوبی جهت آشنایی هستند.

(۷) مجید مجیدی: وزیر کار. با سابقه زیاد در سازمان برنامه و بودجه و وزیر محصولات مصرفی کشاورزی، وی به وزارت کار منتقل شده است، تا با تحرک زیاد این وزارتخانه را فعال نماید. او مسائل و مشکلات و برنامه هایش را صریح مطرح می کند. او جهت تماس در آن وزارتخانه فرد خوبی است، در این مورد با جان روس هماهنگی کنید. زن او سردسته زنان خواننده اپرا در ایران است و این یک باب آشنایی خوبی است زیرا استعداد و توانایی وی در این زمینه، توسط هنرمندان ایرانی مورد تحسین قرار نگرفته است.

(۸) محی الدین نبوی نوری: سابقاً با وزارت خارجه کار می کرد، ولی اکنون به طور بخصوصی وکالت

می کند، نبوی شدیداً طرفدار این طرح است که یک سازمان سیاسی متشکل از سیاستمداران ایران تشکیل دهد تا نظرات و عقایدشان را در آنجا مطرح کنند. او فکر می کند نظام فعلی برای شاه، کسی که وی به او وفادار است، خطراتی دارد. او از نزدیک تشکیلات و روابط بین المللی ایران را زیر نظر دارد. گاهی با او نهار خورده ام و بعضی اوقات هم او را در مجالس کوچکتری دعوت کرده ام. شما او راهم یک آشنای خوب و هم یک رابط مفید خواهید یافت.

(۹) حسین نصر: محقق سرشناس اسلامی ایران، و رئیس قسمت هنر و نامه نگاری دانشگاه تهران.

حسین، یک محقق ارزشمند و ارجمند، علاقمند به کارگیری یک اسلام مدرن در زندگی اجتماعی ایرانیان و توسعه و رونق آن است. او زیاد خوش بین به مدرنیزه شدن بی چون و چرای ایران نیست و عقاید خاص وی در جهت تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران و وسعت دیدگاههای او به این افکار اهمیت سیاسی می دهد. حسین شخص بسیار پر مشغله ای است و احتمالاً از لحاظ اجتماعی بیرون که می رود در اصل به خاطر خوشنودی همسر دوست داشتنیش، سوزان، می باشد. آنها شدیداً پایبند به اسلام هستند و میهمانیهای کوچک را ترجیح می دهند. حسین دوست دارد عقایدش را بقبولاند. دوراندیشی و صحبت با وی سابقه و آگاهی خوبی از ایران را به طرف می دهد.

(۱۰) پرویز راجی: پرویز یک دستیار اداری و سرآشپز کابینه هویدا می باشد. او در پستش می تواند بسیار سودمند باشد و اکثر اوقات نیز چنین است. او اصولاً سیاسی نیست ولی به قدرت سیاسی مستقر در هرجا انتقاد می کند، پرویز آدم محتاطی است، اما هنگام گفتگو در مورد مسایل نخست وزیری زبانش را نگه نمی دارد و احتمالاً بهترین میهمان برای هر میهمانی می باشد. او احتمالاً از محبوبترین مجردان (عزب) تهران است.

استیو عزیز

سند شماره (۵)

سری

استیو عزیز،

از آنجایی که بین کار من و شما فاصله ای نخواهد بود من یادداشتهای و پیشنهادهای بسیار غیر رسمی ذیل را برای شما می فرستم که برای شما هنگامی که کار هواپیمایی کشوری را به عهده می گیرد سودمند خواهد بود. همان طوری که قبلاً تذکر دادم کار شما بهترین کار پوششی در سفارت خواهد بود و شما همچنین با عده ای از صمیمی ترین و خودمانی ترین و دوستانه ترین اشخاص در تهران در تماس خواهید بود. شما همچنین این فرصت را خواهید یافت تا با بهترین اشخاص درمیان آمریکاییهای مقیم اینجا ملاقات کنید.

من به ترتیب فهرست مهمترین اشخاصی را که شما قرار است ملاقات کنید، تنظیم می کنم و مناسبات خود را با این اشخاص و مناسباتی که شما باید داشته باشید را توصیف می کنم. من همچنین کوشش خواهم کرد تا زمینه مناسبی درباره هر یک از این اشخاص برای کمک به شما، تهیه کنم.

الف: امیر هوشنگ اربابی: مدیر کل هواپیمایی کشوری و معاون وزارت راه (این عنوان ممکن است در آینده تغییر کند به علت اینکه بزودی یک وزارت راه و ترابری تشکیل خواهد شد). اربابی قبل از همه و بالاتر از همه یک مدیر با انرژی و ماهر هواپیمایی کشوری طرفدار آمریکاست. او از زمان ایجاد اداره

هواپیمایی کشوری در اوائل سالهای ۱۹۵۰ مدیر آن بوده است. اربابی یک مرد وابسته به خانواده است و با همسر خویش که یک شیرازی برخوردار از استعداد و زیبائی است مناسبات بسیار نزدیکی دارد او دختری به نام شهلا دارد که هنرمند است و اربابی به او افتخار می کند.

این دختر جایزه اول را در مسابقه هنری در ایتالیا برد و اکنون در دانشگاه هنر تدریس می کند. اربابی همچنین پسری دارد که در انگلستان تحصیل می کند و قرار است به زودی به آمریکا برود تا به تحصیلات خود ادامه دهد. اربابی مهمترین شخص مورد تماس شما درباره تمامی موضوعات مربوط به مذاکرات دو جانبه و موافقتنامه های دو جانبه درباره هواپیمایی کشوری بین دو کشور، خواهد بود. شما او را مردی خواهید یافت که از مراوده با شما استقبال خواهد کرد و به شما کمک خواهد کرد تا مشکلات را حل و فصل کنید او هم چنین درباره مشکلات خود به شما خواهد گفت و اینکه تصویر اوضاع هواپیمایی در اینجا واقعاً چگونه از سوی یک دستگاه مافیائی از آر.او.لانترن گرفته تا پائین کنترل می شود. او البته در این باره اندکی ناراحت است زیرا خود او یک مرد درستکاری است و برای به دست آوردن موفقیت سریع به مافیا ملحق نشده است. تنها مشکلی که هنوز تا زمان حاضر حل نشده کوششی است که برای گرفتن حدود ۴۷ هزار دلار از اربابی که بدهی اداره او به F.A.A (اداره هواپیمایی کشوری (آمریکا) است، همچنان در جریان است. من امیداورم که این مسئله را قبل از اینکه شما برسید حل کنم ولی اگر حل نکردم برای شما آرزوی موفقیت و شانس می کنم. اربابی شاید درباره وابستگی من به ج. ک. لنس (JKLANCS) اطلاع دارد ولی هنوز در این باره چیزی به من نگفته است و من هم در این باره به او چیزی نگفته ام. دختر او در طبقه دوم ترمینال فرودگاه مهرآباد است و برای همه نوع ترخیص اقلام مهم و یا هنگامی که مشکلاتی پیش می آید که نمی توان در سطح پایین تر DGCA (مدیر کل هواپیمایی کشوری) آن را حل کرد به او مراجعه کنید.

ب: جعفر ابوالمعالی: معاون مدیر کل هواپیمایی کشوری، یک مرد بسیار خوب و به احتمال قوی جانشین بعدی اربابی است. او می تواند از طریق تلفن بسیاری از مسائلی را که ممکن است احتیاج به یک هفته کاغذبازی داشته باشد حل کند. من توصیه کرده ام که به او یک بورس آموزش در ایالات متحده هنگامی که او وقت این را داشته باشد که از اینجا خارج شود داده شود. او طرفدار آمریکا و بسیار طرفدار پان آمریکن است هر چند او چنین تمایلی را نشان نمی دهد. مناسبات ما با او بسیار عالی است و هنگامی که اربابی غایب است او مردی است که برای حل مشکلات باید به او مراجعه کرد.

ج: دکتر قاهری: معاون مدیر امور فنی هواپیمایی کشوری، سروکار شما با او در حداقل خواهد بود ولی هنگامی که که شما به او مراجعه کنید کاری کنید که او بداند شما طرف تماس برای مشکلات درباره صدور گواهی و تصدیق هستید و علاوه بر این واسطه برای اداره هواپیمایی کشوری فدرال آمریکا هستید. او انگلیسی را به روانی صحبت می کند و نسبت به ایالات متحده نظر مساعد دارد و خلبان ماهری است.

د: دکتر قدسی: مدیر حقوقی هواپیمایی کشوری.مردی که درباره همه ترخیصهای عادی که محتاج به یک نامه تأییدیه باشد باید به او مراجعه کرد او مردی است که میل به کمک دارد و خوش مشرب است و تماس اجتماعی با او بسیار خوب است. ما شاید پس از انقضای قرارداد در ماه اوت بیشتر او را ببینیم.

ه : سپهبد علی خادمی: مدیر عامل شرکت هواپیمایی ایران. مرد باشخصیت برجسته و پرکار است. ما با خادمی از روزهای طرح (ROCK)، هنگامی که(JKLANCS) قسمت اعظم هواپیمایی ملی ایران را مالک

بود با او مناسبت داشتیم. او درباره وابستگی من به JKLANCS اطلاع دارد و زمانی مناسبات نزدیک با کواکن بوش (QUACKENBUSH) داشته است سروکار با او در درجه اول جنبه بازرگانی و گزارشی دارد. او دوست دارد صحبت کند و درباره شرکت هواپیمایی خودش به مردم گزارش بدهد او یک مشتری سرسختی است. هنگامی که مسئله بر سر دادن حتی قسمت کوچکی از امتیازات شرکت او باشد. او مسئول لغو موافقت نامه هوایی است هرچند او هنوز اشخاصی از شرکت هواپیمایی پان آمریکن در شرکت خودش در استخدام دارد. او روشی تعرض آمیز و اجتماعی و تا اندازه ای خودخواهانه دارد مع ذلک او به موفقیتهای شرکتش افتخار می کند و حق همچنین است. سپهبد خادمی مردی است مشغول و گاهی دسترسی به او دشوار است مع ذلک هنگامی که به او دستیابی دارید بسیار روش شخصی دارد. او همسر جذابی دارد و آنها دو پسر دارند که در ایالات متحده آمریکا تحصیل می کنند. خادمی در محافل هواپیمایی بین المللی مرد شناخته شده ای است و اغلب از اشخاص برجسته دیگر در زمینه هواپیمایی پذیرایی می کند. او یکی از دوستان جوان تریپه (JUAN TRIPPE) از شرکت پان آمریکن است که اغلب به ایران می آید.

و: سروان لولیندسی (LOU LINDSEY) رئیس گروه آموزش پان آمریکن که با هواپیمایی ملی ایران قرار داد دارد. این یک طرح سابق AID (مؤسسه بین المللی عمران) می باشد که به وسیله شرکت هواپیمایی هنگامی که مؤسسه بین المللی عمران منحل شد، از سوی این شرکت هواپیمایی انتخاب گردید. او شاید مطلع ترین همه کارکنان هواپیمایی در اینجا باشد. او می داند که چه جریاناتی در میان است و چگونه و چرا. او به شما اعتماد خواهد کرد ولی در ضمن انتظار دارد که کاملاً تحت حمایت باشد. او در امور مربوط امور مربوط به فروش و گزارشگری فرد مفیدی است. سعی کنید با او چه از لحاظ حرفه ای و چه از لحاظ اجتماعی خوب آشنا شوید.

ز: سروان برنی انگلند: سرخلبان شرکت هواپیمایی ایران و عضو گروه لو. او همیشه شاه را پرواز می دهد و یکی از بهترین خلبانهای پان آمریکن به شمار می آید. او اغلب در پشتیبانی هواپیمایی کشوری فدرال آمریکا از این شرکت هواپیمایی پشت سر شما خواهد بود ولی هنگامی که شما گاهی ناگزیر باشید جواب منفی بدهید او ناراحت خواهد شد. برنی در قسمت عملیات است و بنابراین اغلب از شهر دور است. او بسیار اجتماعی است و همسر بسیار خوبی بنام داگمار دارد و مرد طرف تماس خوبی است.

ح: ماریان دویش (اسپید): مدیر عملیاتی شرکت هواپیمایی ایران، یکی از اعضای گروه پان آمریکن. او ستون فقرات عملیاتی هواپیمایی ایران است و یک عضو بسیار مطلع و محترم جهان هواپیمایی است. او یک طرف تماس اجتماعی خوب و شخص دوست داشتنی و تودلبرو است و با یک دختر بسیار خوبی بنام هوپ که به طور تمام وقت در استخدام شرکت فیلکو فورد است ازدواج کرده است. هوپ و اسپید یک پسر دارد که زندگی آنها دور او می گردد. با آنها ملاقات کنید و آشنا شوید و آنها اشخاص کمک کننده و مشغول کننده هستند و می توانند نقش میانجی اجتماعی را برای شما ایفا کنند.

ط: رابرت رابرتز (باب): رئیس بخش سرویس هواپیمایی ملی ایران، یکی از اعضای گروه پان آمریکن. از لحاظ حرفه ای بسیار با مهارت و از آن افرادی نیست که بیهوده باشد و می تواند کمک زیادی به شما بکند و اغلب به دیدار شما خواهد آمد. او دوستان بسیاری دارد و با خیلی ها در تهران تماس دارد و شاید بیش از هرکس دیگر در گروه پان آمریکن با ایرانیان روابط نزدیکی دارد. یک زوج دوست داشتنی

هستند و شما از آنها خیلی خوشتان خواهد آمد.

ی: جک دیتو: مدیر پان آمریکن در ایران (که در طرح ROKITTY نام رمزی او آمده است). یک مرد خوبی که در شرف بازنشسته شدن می باشد و چندان انرژی ندارد و اکنون مدت طولانی است که در ایران است و در سمت خود بیان شده است. او احتمالاً تا چند ماه آینده در کارهای مربوط به هتل دخالت خواهد داشت.

او موفق شده است قسمتی از جامعه بازرگانان آمریکایی در ایران را به جان یکدیگر بیندازد و در نتیجه مقدار زیادی از کاسبی بازرگانی را به نفع شرکتهای دیگر بیگانه از دست داده است. اخطار: همسر او یک ماده سگ درجه یک است و یک نوع ناراحتی روحی دارد و نیز تمایلاتی برای سرقت دارد. خانواده دیتو هرگز در خانواده خود از کسی پذیرائی نمی کنند، از ترس اینکه یکی از میهمانان ممکن است متوجه شود که برینس (مقصود همسر دیتو است) چیزی از خانه آنها به سرقت برده است همسر او در عین حال یکی از شایع پراکنهای قهار است و هیچ چیزی که نباید منتشر شود، نباید در حضور او مطرح شود.

جک به احتمال قوی بزودی به چراگاههای سرسبزتر منتقل خواهد شد.

ک. آل کلام: مدیر فرودگاه برای پروازهای پان آمریکن، یک شخص بسیار سودمند که در ضمن یک حرفه ای واقعی است. دفتر او در فرودگاه منبع همه نوع اشیای نفیس کوچک از قبیل بارنامه ها و مقررات جدید فرودگاه و پرسنل جدید و غیره می باشد. او با خوشحالی به خاطر شما پرونده های خود را زیر و رو خواهد کرد تا به هر ترتیبی که می خواهد به شما کمک کند. آل و همسرش آخرین سیاحت خود را در بانکوک و آلاسکا انجام داده اند و قصد دارند به زودی بازنشسته شده و به آلاسکا بازگردند. آنها به ویژه از فیربانکس خیلی خوششان آمده بود. یک فرد مورد تماس سودمندی می باشد.

ل: حسن زنگنه: رئیس سرویس تاکسیرانی هوایی (ایرتاکسی) یک کارمند ارشد قابل دسترسی و

سودمند ایرانی که در رأس قسمت کرایه کردن هواپیما می باشد. زنگنه پیوندهای بسیار خوبی با قشرهای فوقانی ایران دارد و با همسر سابق یکی از شاهپورها ازدواج کرده است. او سودمند و به آسانی قابل دسترسی است و شما باید ظرف چند هفته پس از ورودتان سری به آنها بزنید همسر او اخیراً دچار یک سانحه اتومبیل شد که ممکن است او را کاملاً کور کند. او بی نهایت در این باره حساس است.

م. الک نیکلاس: رئیس محلی شرکت TWA. یک فرد بسیار بسیار خوب که به احتمال قوی یک یهودی عراقی است. او اکنون ۲۵ سال است در ایران به سر می برد و ارتباطات بسیار خوبی با همه قشرهای جامعه ایران دارد. مشکلات او از لحاظ تعداد بسیار کم است ولی او علاوه بر اینکه به عنوان یک دلال اجتماعی برای شما خواهد بود، شخص مورد تماس اجتماعی شما هم خواهد بود. دختر او در خیابان تخت جمشید روبروی ایران سوپر است. ن:

ن: ژنرال علی رفعت: مدیر عامل پارس ایر و مدیر باشگاه پرواز است و مرد بسیار خوبی است که باید با او آشنا شد. او که از طریق ازدواج با خانواده سلطنتی ارتباطات خوبی به دست آورده است عضو مافیای هواپیمایی محلی است و تابع آر.او.لانترن (ROLANTERN) بوده و همپالگی همه اشخاص اهل هواپیماگردی در ایران است. پارس ایر یک شرکت درجه دوی هواپیمایی است که به تازگی در مشهد به راه افتاده است. و شاید به موقع خود به صورت یک شرکت هواپیمایی آبرومند درآید. شما باید به او سر بزنید.

ث: لئونارد. اس. دوول: که بیشتر به نام لنی شناخته شده است. وابسته هوایی غیر نظامی که مقرش در

بیروت است یک تیپ تند و تیز و تیروئیدی مزاج که لااقل یک بار در سال برای دیدار به تهران می آید او هنگامی که اینجا باشد شما را در حال ورجه ورجه نگاه خواهد داشت. من حضور او را در ایران برای ترتیب دادن یک سوری از اهل شرکتهای هواپیمایی که طی آن همه کارمندان ارشد هواپیمایی از همه دعوت می کنند، مورد استفاده قرار می دهم. لنی از این نوع کارها خوشش می آید و بر می گردد تا باز هم در چنین میهمانیهای شرکت کند. او سفر سالیانه خود را در ایران قبل از ورودش (به گمان من در ماه مه) انجام خواهد داد. بنابراین شما از شوک جسمی به مدت یک سال مصون خواهید شد. لنی مستقیماً مسئول فروش بیش از یک میلیارد دلار هواپیما ظرف پنج سال گذشته بوده است. طرز رفتار او ممکن است در وهله اول برای شما غیر مترقبه باشد ولی او کار و بار خود را بسیار خوب بلد است و همچنین همه شخصیت های برجسته این بازی را در محل خودشان می شناسد.

ع: دفتر هواپیمایی کشوری فدرال (آمریکا) در بیروت

این دفتر از عده ای از اشخاصی که به ایران سری می زنند و بعد خارج می شوند و دائما در حال تغییر هستند تشکیل شده است. آنها همه اشخاص حرفه ای هستند و به ندرت اتفاق می افتد که مزاحم شما شوند مگر برای رزرو کردن بلیط یا شماره تلفن یا گزارش سابقه و غیره و غیره. آنها طرف تماس مستقیم شما در صورت بروز مشکلاتی برای هواپیمایی کشوری فدرال خواهند بود. آنها درباره هر مسئله که به وسیله هواپیمایی کشوری فدرال ایجاد شود و یا در آن تأثیر گذارد، طرف مراجعه شما خواهند بود.

ف: گروه ویژه هواپیمایی فدرال: (FASG) این یک گروهی از کارشناسان هواپیمایی کشوریِ فدرال به تعداد پنج یا شش نفر است که طبق قراردادی با وزارت دفاع در آمریکا برای تکمیل طرح صلح عقاب (تائیس تاکانها TACANS) فرودگاههای نظامی ایران به سر می برند شما آنها را زیاد نخواهید دید مگر اینکه مشکلی برایشان پیش آید. رئیس آنها فرد هارت کوئیت (در کتابچه تلفن شماره دارد) است. آنها

معمولاً خارج از شهر و در محل ایجاد تأسیسات خود هستند اینها یک گروه بسیار خوبی هستند. که مزاحم کار شما نخواهند شد.

ظ: جف کیچن: رئیس شرکت نورث روپ پیچ در ایران. یک طرف تماس خوب و یک مأمور سابق وزارت امور خارجه، او بیشتر با رایزن اقتصادی کار دارد ولی یک شهروند درجه یک است.

ق: سانی پیتز: از شرکت نورث روپ، بیشتر علاقمند به هواپیمایی اف ۵ در نیروی هوایی ایران است ولی همچنین کارهای بازرگانی آنرا انجام می دهد. یک مرد بسیار خوبی است که بیش از اندازه مشروب می خورد ولی برای نورث روپ فوق العاده مؤثر بوده است.

مافیای هواپیمایی ایران

ریاست به اصطلاح مافیا در ایران آر. او. لانترن /۱ است که این اختیار به وسیله شاه به او داده شده است. از آنجایی که آر.او.لانترن عضو خانواده شاه است؛ او مردی است که مسئول فراردادن شاه از ایران در جریان روزهای مصدق بوده است و به عنوان کسی که زندگی خود را وقف شاه کرده است شاه اکنون دین خود را ادا می کند. این ادا کردن وی اشکال زیر را تشکیل می دهد:

الف: فرمانده کل نیروی هوایی ایران ب رئیس هیئت مدیره هواپیمایی ملی ایران ج مالک بدون سروصدای ایرتاکسی د هم سهم بدون سروصدا در مؤسسه هلیکوپتر سازی ایران، هم سهم بدون

سروصدا در پارس ایر و هم سهم بدون سروصدا در صنایع هواپیما سازی ایران. آر.او.لانترن ۱/ دارای حق وتو درباره همه فعالیتهای هواپیمایی در ایران است، علاوه بر این او رئیس شورای عالی هواپیمایی است که قوانین مربوطه را وضع کرده و جرائم را تعیین می کند.

مرد شماره ۲ در این مافیا عبارت است از:

ابوالفتح محوی: عضو خانواده دیبا (خانواده شهبانو) و وابسته نزدیک به شاه. محوی یک ویلا در سوئیس در کنار ویلای شاه دارد. محوی با شرکت نفت پان آمریکن وابسته است و قسمت اعظم پول او از آنجا می آید. او نماینده غیر رسمی شرکت هواپیما سازی بوئینگ است (فروش چهار بوئینگ ۷۲۷ و دو بوئینگ ۷۰۷ و سه بوئینگ ۷۳۷ به مبلغ کل ۶۵ میلیون دلار به ایران)؛ او در همین اواخر به عنوان عامل جنرال الکتریک جت اینجینز (موتورهای جت جنرال الکتریک) در ایران تعیین شده است؛ او اخیراً به سمت نماینده موتورهای آلیسون در ایران تعیین شده است او مالک شرکت هلیکوپتر ایران است. او سهمی در ایر تاکسی دارد و یکی از سهامداران عمده صنایع عمده هواپیماسازی ایران است و در بسیاری جاهای دیگر دست دارد. یادم رفت بگویم که او در پارس ایر هم سهیم است.

مرد شماره ۳ عبارت است از سپهبد علی م. خاتمی مدیر عامل هواپیمایی ملی ایران که هر چند پول زیاد ندارد، دارای معلومات و کارشناسی برای اینکه چه باید کرد و چگونه این کار باید کرد می باشد. او طرف مشورت قرار می گیرد. او در هواپیمایی ایران و پارس ایر در صنایع هواپیماسازی ایران است.

مرد شماره ۴ عبارت است از علی اصغر رفعت، مدیر باشگاه پرواز ایران (یک نقش سودآور)رئیس پارس ایر، معاون سابق مدیر هواپیمایی ملی ایران و آلوده در صنایع هواپیما سازی ایران.

صنایع هواپیماسازی ایران

این شرکت در سال ۱۹۷۰ به عنوان یک شرکت هم سهم بین سرمایه گزاران خصوصی ایران (۵۱٪) و

نورث روپ پیچ (۴۹٪) تاسیس شد. در ابتدا اسرائیلیها در این معامله دست داشتند ولی هنگامی که من درباره این موضوع اطلاع یافتم و با توجه به این واقعیت که اسرائیلیها ممکن است معامله بین ایران و عربستان سعودی را جهت سرویس مشترک نیروی هوایی و هواپیماهای بازرگانی دو کشور در مرز تضعیف قرار دهند، من موضوع را به اطلاع سفیر رساندم، ما قبلا از AVCO (یک شرکت آمریکایی) پشتیبانی می کردیم ولی آنها مایل نبودند مبلغ پول مورد لزوم را فراهم کنند و بدین ترتیب شرکت نورث روپ وارد معامله شد.

صنایع هواپیماسازی ایران (AIA) که در محلی به نام AISA نامیده می شود اساسا یک دستگاه سرویس است که به عنوان یک مرکز سرویس عمده تأسیس شده است. ابتدا این دستگاه هواپیماهای نیروی هوایی ایران را سرویس خواهد کرد و بعدا هواپیماهای شرکت هواپیمایی ملی ایران را و آنگاه از طریق ترتیبات قراردادی و سیاسی سرویس هواپیماهای متعلق به نیروی هوایی پادشاهی عربستان سعودی و هواپیماهای بازرگانی آن را و همچنین هواپیماهای شرکت هواپیمایی کویت و احتمالاً هواپیماهای شرکت هواپیمایی آریانای افغانستان را سرویس خواهند کرد. به طور خلاصه این یک معدن طلاست و این مافیا درست در میان است. مثلاً سرمایه ای که به وسیله ایرانیان فراهم شده است (۵۱٪) عبارت است از زمینی که تأسیسات بر روی آن در فرودگاه مهرآباد ساخته خواهد شد (که برای آنها

خرجی نخواهد داشت و آنها آن را از شاه هدیه گرفته اند)، شرکت نورث روپ باید تمامی پول را فراهم کرده و فقط ۴۹٪ از منافع را بگیرد. نورث روپ به این موضوع چندان اهمیتی نمی دهد چونکه با این همه احوال پول کلانی به دست خواهد آورد. اسرائیلیها هنوز هم کینه خود را از سفارت و از دوگلاس مک آرتور به خاطر بر هم زدن معامله آنها، از دست نداده اند ولی در زد و بندهای سیاسی در این منطقه از جهان هر کس که معامله را ببرد وسائل آنرا نیز توجیه می کند.

دیدارهای تشریفاتی

در جریان چند هفته اول از سفر، شما باید از اشخاص زیر دیدن کنید:

هوشنگ اربابی مدیر کل هواپیمایی کشوری ایران در فرودگاه مهرآباد. جعفر ابوالعمالی، معاون مدیر کل هواپیمایی کشوری در فرودگاه مهرآباد. دکتر قاهری، معاون مدیر شرکت هواپیمایی ملی ایران در فرودگاه مهرآباد.

سپهبد خادمی، هواپیمایی ملی ایران در خیابان ویلا.

ژنرال علی رفعت، پارس ایر در خیابان شاه نزدیک دانشگاه.

دکتر عزالدین کاظمی، مدیر کل امور حقوقی وزارت امور خارجه ایران.

دیدارهای بعدی:

سروان لیندسی، در هواپیمایی ملی ایران، آل کلام، در فرودگاه مهرآباد (پان آمریکن)، حسن زنگنه، ایرتاکسی در فرودگاه مهرآباد، جک دیتو از پان آمریکن.

مافیای هواپیمای ایران

سند شماره (۶)

خیلی محرمانه

تاریخ : ۲۷ آوریل ۱۹۷۱۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۰

یادداشت : برای سفیر

موضوع : مافیای هواپیمای ایران

به اصطلاح مافیای هواپیمایی ایران در سال ۱۹۶۳ با تأسیس شرکت هواپیمایی ملی ایران (ایران ایر) ایجاد شد، در آن زمان شاه از ژنرال محمد خاتمی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران درخواست تا یک مؤسسه هواپیمایی کشوری که بتواند به رشد سریع هواپیمایی مدنی (کشوری) ایران کمک کند ایجاد کند.

ژنرال خاتمی آنگاه شورای عالی هواپیمایی را که یک مؤسسه حقوقی مرکب از ده عضو انتخاب شده از وزارتخانه های مختلف و ایران ایر می باشد تشکیل داد تا مقررات هواپیمایی مدنی (کشوری) ایران را تهیه کرده و برای عملیات هواپیمایی کشوری ایران سوابق حقوقی برقرار کند. ژنرال خاتمی به ریاست این شورا انتخاب شد و از سوی شاه به عنوان رئیس ایران ایر (هواپیمایی ملی ایران) منصوب گردید. اشخاص نام برده در زیر اعضای مافیای هواپیمایی هستند.

الف: ژنرال محمد خاتمی فرمانده کل نیروی هوایی شاهنشاهی ایران، رئیس شورای عالی هواپیمایی، مالک نسبی ایرتاکسی و هم سهم بدون سر و صدای صنایع هواپیما سازی ایران.

ب: ژنرال علی محمد خادمی مدیر عامل ایران ایر و هم سهم بدون سرو صدای ایر تاکسی و هم سهم بدون سروصدای صنایع هواپیما سازی ایران.

ج: ابوالفتح محوی از خویشاوندان ملکه و نماینده شرکت بوئینگ و نماینده آلیسون اینجین، مالک ایران هلیکوپتر، رئیس هواپیمایی پارس، رئیس اسمی صنایع هواپیماسازی ایران.

د: ژنرال علی اصغر رفعت، رئیس باشگاه هواپیمایی کشوری، مدیر عامل هواپیمایی پارس، همسهم بدون سرو صدای ایر تاکسی، و همسهم بدون سروصدای صنایع هواپیما سازی ایران.

ه : امیر حسین زنگنه: رئیس ایرتاکسی و نماینده AVCO و نماینده (AERO COMMANDER) و نماینده (LYCOMING ENGINE) و هم سهم بی سروصدای صنایع هواپیما سازی ایران.

پنج نفری که در فوق نام آنها ذکر شد همه فعالیتهای هواپیمایی را در ایران کنترل می کنند. هر چند حتی یک مدیریت کل هواپیمایی کشوری به عنوان جزئی از وزارت راه وجود دارد؛ وظیفه این مدیریت کل اساسا عبارت است از اجرای دستوراتی که مافیا برای آن صادر می کند. هوشنگ اربابی مدیر کل هواپیمایی کشوری و معاون وزارت راه از اعضای شورای عالی هواپیمایی نیست و همچنین عضو مافیا نمی باشد.

تحت قوانین موجود مدیریت کل هواپیمایی کشوری همانا سازمان دولتی ایران است که مسئولیت مذاکره درباره موافقت نامه های هواپیمایی کشوری و اصلاح این موافقتنامه ها و حفظ تماس با دولتها و شرکتهای هواپیمایی خارجی به عهده آن می باشد.

مدیر کل هواپیمایی کشوری از طریق بخش حقوقی وزارت امور خارجه و دکتر عزالدین کاظمی جهت تماس مستقیم با دولتهای خارجی کار می کند. مع ذلک در واقع ژنرال خادمی مدیر عامل ایران ایر قسمت اعظم اختیارات مدیر کل هواپیمایی کشوری را غصب کرده است و در اغلب موارد به طور مستقیم با دولتها و شرکتهای هواپیمایی خارجی تماس می گیرد. درنتیجه در داخل دولت اوضاعی به وجود آمده است که

منجر به اصطکاک قابل ملاحظه و مناقشات درونی و باعث تضعیف کارآیی و کنترل مدیر کل هواپیمایی کشوری شده است.

آخرین تظاهرات مناقشات داخلی دولتی هنگامی بروز کرد که سیروس فرزانه به عنوان رئیس جدید سازمان جهانگردی ملی ایران منصوب شد. یکی از اولین چیزهایی که سیروس فرزانه کشف کرد این بود که منشور سیاسی ایران ایر از دلایل عمده شرکت جهانگردی در ایران به شمار می رود. ایران ایر اصرار داشت که هر هواپیمای خارجی که به طور دربست به ایران وارد می شود باید معادل ۱۰٪ درآمد این پروازهای دربست را به ایران ایر پرداخت کند و به نتیجه کاروبار پروازهای دربست به ایران به کلی از هم پاشید. هنگامی که سیروس فرزانه خواست مقررات مربوط به پروازهای دربست را تغییر دهد با انبوهی از مخالفت از سوی ژنرال خادمی و مأمورین ایران ایر مواجه شد. با وجود این فرزانه از سوی مدیر کل هواپیمایی کشوری زمزمه هایی مبنی بر تصویب اقدامات او دریافت کرد. فرزانه در ادامه نخستین گزارش خود به شاه موضوع پروازهای دربست را در میان گذاشت و اعلام داشت که اگر جهانگردی در ایران رشد کند قوانین پرداخت ۱۰٪ به شرکت هواپیمایی ملی ایران باید تغییر کند. شاه دستور داد که مدیر کل هواپیمایی کشوری قانون را تغییر دهد و مدیر کل هواپیمایی کشوری بدون آنکه باور کند پاسخ داد که بر قراری سیاست هواپیمایی ایران به عهده مدیر کل هواپیمایی کشوری است. این مبارزه همچنان در جریان است و خادمی می کوشد فرزانه را از میدان به در برد و مانع آن شود که مدیر کل هواپیمایی کشوری مقررات

پروازهای دربست را تغییر دهد. تاکنون در سیاست پروازهای دربست تغییری رخ نداده است.

اخیراً هنگامی که صحبت از ایجاد وزارت حمل و نقل به میان آمد، نخستین مسئله مربوط به محل استقرار مدیر کل هواپیمایی کشوری بود. آیا این مدیر کل و اداره اش جزئی از وزارت حمل و نقل به ریاست معاون وزارت جهت هواپیمایی کشوری خواهد بود یا اینکه به صورت یک سازمان مستقلی با وزیری از خود درخواهد آمد. مافیای هواپیمایی ایران به سرعت متوجه شد که اگر مدیر کل هواپیمایی کشوری جزئی از وزارت حمل و نقل در زیر فرمان یک وزیر نیرومند درآید اختیارات آنها از تحولات هواپیمایی ایران به سرعت رو به کاهش خواهد رفت، بدین ترتیب مافیا یک سلسله فعالیتهائی را آغاز کرد تا از اهمیت اندیشه یک وزارت حمل و نقل بکاهد. ژنرال خاتمی فرمانده کل نیروی هوایی شاهنشاهی با هوشنگ اربابی تماس گرفت و به او گفت که او هرگز نباید درباره امور هواپیمایی کشوری به یک وزارتخانه گزارش دهد. و این وزارتخانه نیز درباره امور مربوط به هواپیمایی اطلاعی دریافت نخواهد کرد و اینکه اربابی باید برای یک وزارت مستقل با مدیریت کل مستقل تلاش کند. ژنرال خادمی مدیر عامل شرکت هواپیمایی ملی ایران زنگنه را نزد اربابی فرستاد. اربابی می گوید که او اکنون به صورت یک دختر خاکسترنشین (داستانهای کودکانه) درآمده است و همه اعضای مافیا با لنگه کفشهای خود سراغ او می روند. نتیجه فشارهای اعضای مافیایی این شده است که حرکاتی که برای تأسیس یک وزارت خانه آغاز شده بود به رکورد گراییده است.

به عنوان مثال: درباره مناقشات جاری در داخل دستگاه هواپیمایی ایران باید گفت: که اخیرا شایعاتی در جریان است مبنی بر اینکه فرزانه کوشیده است تا بخشی از داد و ستد مربوط به هتل شرایتون در ایران را به دست آورد. این شایعات به گوش خادمی رسید و او بلافاصله با رئیس هیئت مدیره شرایتون تماس گرفت تا ببیند این شایعه حقیقت دارد یا خیر. ما نتیجه پرس و جوهای خادمی را نمی دانیم ولی اگر این

شایعه تأیید شود. خادمی وسائلی لازم را برای از میدان به در بردن فرزانه در دست خواهد داشت.

محققاً تمامی این ماجرای در هم برهم باید به وسیله شاه حل و فصل شود. این شاه است که باید تصمیم بگیرد که آیا مدیریت کل هواپیمایی کشوری باید کارهای هواپیمایی کشوری در ایران را اداره کند یا اینکه عده ای که منافعشان در ایران ایر در خطر است، همچنان تصمیم گیرنده در سیاست هواپیمایی کشوری خواهد بود. شاه همچنین باید تصمیم بگیرد که آیا داماد او ژنرال خاتمی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران از فعالیتهای مختلف خود پول کافی به دست آورده است که با افتخارات و کیسه های پول خود قانع شود یا اینکه خاتمی باید همچنان امور هواپیمایی در ایران را در کنترل خود داشته باشد. شاه از آنچه که در جریان است آگاه است و آنچه که هنوز معلوم نشده است این که وی تا چه مدت دیگر اجازه خواهد داد که اوضاع به این منوال ادامه پیدا کند.

هربرت ا. فرگوسن

کارمند هواپیمایی کشوری

۱۵ نفر از بهترین رابطها

سند شماره (۷)

خیلی محرمانه

یادداشت تاریخ : ۲۹ آوریل ۱۹۷۴۹ اردیبهشت ۱۳۵۳

به : وزیر مختار: آقای میکلوس

از طریق : روابط عمومی: آقای الس ورس

از : بخش اقتصادی: دیوید آر. پاترسون

موضوع : ۱۵ نفر از بهترین رابطها

۱ بهرام چوبین و دکتر پرویز مینا: من توسط شخص قبلی که به جای من بود به آقای چوبین معرفی شدم. او برای دکتر مینا و گاهی هم برای دکتر فلاح و دکتر اقبال کار می کند و از مشاورین اداری آنها به حساب آمده و کارش در خصوص تهیه متن سخنرانیهاست. او یکی از بهترین منابع در خصوص شناخت شخصیتهای و تضادهاست و در واقع تنها عضو شرکت نفت است که در خصوص چنین مسایلی با من بحث خواهد کرد. از طریق ایشان من توانسته ام گاه گاهی به رئیس وی دکتر مینا که گاهی اوقات گوشه هایی از نظر یکجانبه در مورد سیاستهای نفتی را به من گوشزد می نماید، دسترسی پیدا نمایم. دکتر مینا همچنین به قسمت آمار خود اختیار کرده است که اطلاعات بسیار مفید آماری درباره تولید و مصرف در اختیار من بگذارد.

۲ دکتر مصطفی منصوری: ایشان مدیر کل قسمت مربوط به نفت در وزارت دارایی هستند. من دکتر منصوری را نیز از طریق مأمور قبلی که بجای من بود، شناختم. او تنها فردی است که من می توانم با وی درباره موضوع ایران در اوپک صحبت کنم. او بر خوردش بسیار دوستانه و مطبوع است، لیکن بسیار محتاط و محافظه کار است و فقط گاهگاهی و آنهم به طور اشاره در مورد مسایل گفتگو می کند. او معمولاً

نسبت به سیاستهای رسمی وفادار است، که البته بسیار مفید می باشد.

۳ ای. ان.تاملینسون، مرد مالی شماره دو در شرکت اسکو OSCO است و من به ندرت آقای تاملینسون را می بینم. او گزارشات ماهانه اکتشاف، توسعه، تولید و صادرات را به صورت جدول ارائه می نماید. اینها بسیار حیاتی هستند و از این رو من برای اینکه تماس شخصی نزدیک با ایشان داشته باشم، مزاحم او نمی شوم، او طی یکی دو سال آینده اینجا را ترک می کند و من بایستی راه دیگری برای کسب این اطلاعات از اسکو یا شرکت نفت ایران بیابم.

۴ محسن شیرازی، ایشان رئیس طراحی و برنامه ریزی در شرکت ملی گاز ایران است. من اسم شیرازی را از دریسدل در شرکت کالین گاز گرفتم و پیش ایشان رفتم. به دلیل سر زدن به ایشان این بود که نیاز به یک منبع معتبر داشتم تا از طریق آن اطلاعاتی در موردگاز و پروژه های مربوطه بگیرم و بتوانم اطلاعاتی را که در این زمینه ها از منابع دیگر گرفته ام، با اطلاعاتی که ایشان می گیرم مطابقت نمایم.

۵ آقای. الف. فرید، ایشان رئیس قسمت آمار، پژوهشهای نفتی و امور نواحی نفتی در شرکت ملی نفت ایران است. من از این رو پیش فرید رفتم که نیاز به دستیابی به آمار شرکت ملی نفت ایران در خصوص نفت و گاز داشتم. من از دکتر مینا این اختیار را برای فرید گرفتم که آمارها را نسبتا آزادانه در اختیار من بگذارد و از آن به بعد از فرید جداول، نقشه ها و... بی شماری دریافت کرده ام. اطلاعاتی که من در مورد مناقصه حقوق اکتشاف در مناطق جدید کسب کردم نیز از طریق آقای فرید بوده است.

۶ راجر واریان و برت ویلمن، این آقایان به ترتیب نماینده کنسرسیوم و دیگری معاون نماینده می باشند. اینها کنسرسیوم ایران را تشکیل می دهند. ما مکررا در مورد یک سری از مسایل نظیر قیمتها، روابط دولت با کنسرسیوم، ذخایر، مسائل بهره برداری، طراحی و گاز و غیره گفتگو می کنیم.

۷ دکتر حسینعلی حجازی زاده، ایشان رئیس قسمت مهندسی، طراحی و برنامه ریزی در شورای ملی نفت هستند. من به ایشان سر زدم تا اساس ارتباطات آینده را بگذارم و از آن پس چندین بار ایشان را دیده ام. ایشان در مورد ارائه اطلاعات در مورد برنامه ها و کارخانه های پتروشیمی بسیار مفید بوده اند. او نسبتا به سمت ژاپن گرایش دارد و سخنرانیهای جالبی درباره اعمال اشتباهی که شرکتهای پتروشیمی آمریکایی در ایران مرتکب می شوند، ایراد می نماید.

۸ ارنی بوش، نماینده آرکو (ARCO) که منافعی در شرکت نفت لاوان (LAPCO) و نیز شرکت نفت ساحلی ایران (IROPCO) دارد. من با ایشان در مورد مسائل روابط بین دولت و فعالیت مشترک شرکتهای نفتی و تولیدات و طرحها گفتگو می کنم. باید اذعان کرد که به علت کمبود وقت نتوانسته ام با ارنی و همقطارانش (جک هامیلتون و جک مونتگمری از AMOC، بیل کلمونس از CUN OIL، باب کلارک از UNION OIL و بیل بل کانپ از PHILLIPS آن طور که می خواسته ام تماس برقرار سازم. بعضی از آنها احساس می کنند که از جانب سفارت کمی درباره آنها کوتاهی شده است.

۹ نسیم شالون، نماینده مقیم از UNDP از طریق شالون و کارکنانش، کوشش می کنیم تا امور UNDP را پیگیری نمایم. ارائه گزارشات UNDP از مسئولیتهای من است که در مورد آن نیز کمی غفلت شده است. در این مورد با خانم نحوی نیز که هماهنگ کننده معاونت فنی در وزارت امور خارجه است، ارتباطاتی دارم.

۱۰ راجر درایزدل، این شخص که برای همیشه از اینجا رفته، یکی از بهترین منابع من در مورد

پروژه های گاز بوده است. او نماینده سیستمها و کنترلهای بین المللی در اینجا است و همچنین اداره پروژه کالین گاز را عهده دار بوده است و نیز مدیر پروژه یک کارخانه کاغذسازی و توسعه جنگل در منطقه ای در حدود دریاچه خزر بوده است. من امیدوارم که بتوانم تماس نزدیکی را با جانشین وی از زمان ورودش برقرار کنم.

۱۱ خانمها کاوامورا و آکادا، اینها از شرکت نفتی میتسوبیشی هستند که در آغاز به دیدن من آمدند. آنها در طرح ژاپنی ساختن پالایشگاه به ظرفیت ۵۰۰/۰۰۰ بشکه در روز دست داشته اند و اطلاعاتی در زمینه تحولات آن طرح و فروش نفت به ژاپن در اختیار می گذارند.

۱۲ لطیف رمضانیا، ایشان مثل دکتر مینا یکی از اعضای علی البدل هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران است. من شخصا و تلفنی با ایشان تماس داشته ام تا درباره طرحها و برنامه های داخلی تحقیق کنم و ملاقاتهایی برای بازرگانان آمریکایی بگیرم و نیز ترتب بازدید خودم را از پالایشگاه تهران بدهم. این شخص و دکتر مینا بالاترین اشخاص شرکت ملی نفت ایران هستند که من توانسته ام با آنها ملاقات داشته باشم.

۱۳ دکتر داودزاده، کارشناس زمین شناسی در ایران است. گزارش دهی در مورد مواد معدنی یکی دیگر از مواردی است که کار من در آن خالی از عیب نیست. من چندین بار به ملاقات دکتر داودزاده رفته ام تا آمار تولیدات معدنی را به دست آورم، در مورد برنامه های اکتشاف و توسعه صنایع معدنی سؤال کنم و

اینکه به بحث درباره یک درخواستی که از GSI برای کمک فنی از USGS رسیده بود، بپردازم.

۱۴ مهندس هادی انتخابی، متصدی پروژه های خارجی است زیردست دکتر میناکار می کند. من در چند مورد با ایشان پیرامون سه پروژه پالایشگاهی خارجی (ژاپنی، آمریکایی، آلمانی) بحث داشته ام.

۱۵ نماینده موبیل اویل (MOBIL OIL) : این شخص فرد بیرد (FREDBIRD) بود که من مکررا با ایشان در خصوص مسائل ایران و مسائل نفتی بحثهای طولانی داشته ام. او تقریبا دو ماه پیش با جیم روبرت تعویض شد. این شخص را من هنوز ملاقات نکرده ام، لیکن وسیله تلفن با ایشان گفتگوهایی داشته ام. از آنجایی که ایشان نماینده تنها شرکت مهم آمریکایی است که در فعالیتهای مشترک شرکتهای نفتی در اینجا شرکت دارد (INPECO با شرکت ملی نفت ایران و یک گروه ژاپنی، و در HOPECO) با شرکت ملی نفت ایران و PETROBRAS)، شخصی است که من بایستی با وی تماس نزدیک داشته باشم و این کار را خواهم کرد.

اطلاعات بیوگرافیک

سند شماره (۸)

خیلی محرمانه

تاریخ : ۲۴ اوت ۷۵ ۲ مرداد ۵۴

اطلاعات بیوگرافیک

منبع : جیم مک کروا، رئیس طرح پوشش صلح که در حال عزیمت می باشد.

۱ ارتشبد خاتمی: مک کراو یک بار درباره او گزارش داده و چندین بار هم ملاقاتهای اجتماعی داشته اند. خاتمی یک مدیر و همچنین یک رئیس ستاد خوبی می باشد. او که در سنین ۵۰ سالگی می باشد، انگلیسی را عالی حرف می زند.

۲ سپهبد ازهاری: رئیس دفتر خاتمی می باشد. در سنین پنجاه سالگی است ویک افسر پرتحرک که در به دست آوردن مساعدت برای طرح پوشش صلح بسیار کمک کرده است.

۳ سپهبد فتاحی: رئیس فرماندهی لجستیکی. در سن شصت سالگی می باشد. بایستی بازنشسته می شد ولی ظاهرا در دربار نفوذ دارد. انگلیسی را به اندازه کافی صحبت می کند و تا اندازه ای مرد بی اثری است. نسبت آمریکاییها بسیار خشن است. گفته بود که حتی یک اشتباه از سوی یک مستشار آمریکایی را تحمل نخواهد کرد و چندین نفر از آنها را به منزلشان فرستاده است.

۴ سپهبد کمپانی تبریزی: افسر فرماندهی آموزش هوایی در سنین شصت سالگی می باشد. خوشایند، از آمریکاییها خوشش می آید، دارای مقدار زیادی نفوذ سیاسی از طریق همسرش که یک زن زیبا و عضو خانواده تبریزی می باشد، هست. وعده بسیاری می دهد، ولی همیشه به وعده خود وفا نمی کند. دارای کارمندان ضعیف است.

۵ سرلشگر جهانبانی: معاون کمپانی تبریزی در فرماندهی آموزش هوایی. ظاهرا نیمه روسی به نظر می آید و شایعاتی وجود دارد که پدر او روس بوده است. در سنین چهل سالگی یک جوان عیاش خوشگذرانی است که دارای یک همسر زیبا است.

۶ ارتشبد تدین: معاون ارتشبد خاتمی در اواخر سنین ۵۰. درباره طرح پوشش صلح بسیار کمک کرده است.

۷ سپهبد سنجر: معاون رئیس ستاد برای نقشه ها و برنامه ها. در اواخر سنین شصت نسبت به آمریکاییها روش بی طرفانه ای دارد.

۸ سپهبد اسفندیاری: در ماه می سال ۱۹۷۵ بازنشسته شد، از قرار معلوم به علت عدم کارآیی.

۹ سرلشگر کامیابی پور: در اوائل سنین ۴۰ به عنوان جانشین اسفندیاری در سمت رئیس فرماندهی دفاع هوایی انتخاب شده است.

مک کراو معتقد است که او کارآترین ژنرالی است که آنها دارند. یکی از اشخاص مورد توجه شاه است و به اندازه ای پر تحرک است که سلامتی خود را به خطر می اندازد. هفته ای هفت روز کار می کند. نسبت به شاه و ایران ایثارگری مذهبی مانند دارد. نسبت به ایالات متحده بسیار علاقمند و بسیار کمک کننده است.

۱۰ سرتیپ قادری: در اواخر سنین ۶۰ و قبل از موعد از فرماندهی توپخانه دفاع هوایی به دلایل عدم کارآیی برکنار شده است. دوباره به ارتش منتقل شده و سرنوشت کنونیش معلوم نیست.

۱۱ سپهبد بهرام: معاون ستاد مسئول کارگزینی. نسبت به ایالات متحده روش دوستانه ای دارد. یک دنیا را به مردم وعده خواهد داد ولی فقط به اندازه یک لیوان وفا خواهد کرد. منکر بزرگترین مشکل جدی کادر نیروی هوایی ایران، یعنی به دست آوردن اشخاص واجد شرایط است. دارای کارکنان ضعیفی است، برای اینکه خود او آنها را ضعیف می کند.

۱۲ سرلشگر شفیعی: معاون سپهبد سنجر در امور نقشه ها و برنامه ها. در شرف بازنشسته شدن قبل از موعد می باشد. شخص بسیار خوشایندی است.

۱۳ سرتیپ آشاری: رئیس سررشته داری. پرتحرک است ولی نتیجه کار او از کارکنان ضعیف، تضعیف می شود.

۱۴ مهندس صفوی: رئیس طرحهای ویژه (مهندسی). در اوایل سنین ۳۰، آموزش دیده در ایالات

متحده، باهوش، می تواند مؤثر باشد. در قسمت مهندسی ساختمان سپاه مهندسین. اختیارات بسیار کمی دارد (هیچ غیر نظامی اختیاراتی ندارد).

۱۵ مهندس رسولیان: معاون رئیس طرحهای ویژه مهندسی.

در سنین اوایل ۳۰ با یک آمریکایی به نام رنه ازدواج کرده است. در ایالات واشنگتن کار دانشگاهی انجام داده است و مدتی نیز در ساختمان پل کار کرده است. اختیارات چندانی ندارد بسیار باهوش است و سرخورده است.

۱۶ سپهبد یزدانبخش: در سنین اواخر ۵۰، رئیس ستاد لجستیکی قادر و با انرژی، ولی برای اخذ تصمیمات متکی به معاون خود سرتیپ نادری است.

۱۷ سرتیپ نادری: معاون سپهبد یزدان بخش در امور لجستیکی. در اوایل سنین ۵۰، بسیار قادر و پر تحرک با تیم طرح پوشش صلح بسیار همکاری می کند.

۱۸ سرگرد نصرتی: افسر طرح فرماندهی لجستیکی برای پوشش صلح، در اواخر سنین ۴۰.

درخشان واز لحاظ فنی خوب آموزش دیده و ظاهراً نفوذ سیاسیش ضعیف است وگرنه درجه او بیش از یک سرگرد می بود و می توانست فوق العاده مؤثر باشد، به استثنای رئیسش فتاحی که با توصیه های او کار نمی کند. در حال حاضر بسیار سرخورده است که باعث می شود نسبت به توصیه های خوب ایالات متحده عکس العمل منفی نشان دهد.

۱۹ سروان حسین امیریاحی: افسر طرح نزد معاون رئیس ستاد برای نقشه ها و برنامه ها. در سپتامبر ۱۹۷۵ برای اخذ درجه فوق لیسانس از دانشگاه هاروارد به آمریکا می رود. از طریق همسرش که نام خانوادگی او اسفندیاری است و برادرزاده طرف توجه سرلشگر اسفندیاری بازنشسته است، دارای نفوذ است.

۲۰ سرهنگ افشارطوس: به جای سرتیپ قادری فرمانده توپخانه دفاع هوایی شده است. به علت پر تحرک بودنش از گردونه خارج شده تا هواپیماهای ۷۲۷ را هدایت کند، ولی دوباره به توصیه ایالات متحده به طرح پوشش صلح به عنوان مدیر طرح بازگشت داده شده است.

۲۱ سرتیپ دادگر: در کارگزینی کارش اعزام دانش آموزان نیروی هوایی به ایالات متحده است. با یک آمریکایی ازدواج کرده و دو بچه دارد. تمامی اعضای خانواده به زبانهای فارسی و انگلیسی مسلطند.

۲۲ سرهنگ سولخانیان: فرمانده آموزشگاه دفاع زمین به هوا در جنوب مهرآباد (تهران)، او ارمنی است و به همین دلیل هم هنوز سرلشکر نشده است. شاید به تیمساری برسد چونکه او در وضع افسری تیمساری قرار دارد. با یک کادر بسیار ضعیف مسئولیتی بسیار سنگینی را عهده دار است.

۲۳ دکتر بهنیا: نایب رئیس شرکت MULTICORP. صاحب خانه مک کراو بوده است یک مولتی میلیونر است که با لودا تبریزی خواهر زن سپهبد کمپانی ازدواج کرده است. نماینده بسیاری از شرکتهای آمریکایی و اروپایی در زمینه استتار می باشد و دارای دختر سه ماهه ای و یک پسری بنام افشان پنج ساله است. به اندازه کافی انگلیسی صحبت می کند. همسرش در دانشگاه تهران تحصیل کرده و بورس دانشکده هاروارد را در رشته الکترونیک رد کرده است.

شرح وظایف مشاور سیاسی سفارت

سند شماره (۹)

تاریخ : ۲۸ مارس ۱۹۷۶ ۸ فروردین ۱۳۵۵

سیاسی احمد جعفری بهوی

سیاسی هاتورن میلز

وظایف مشاور سیاسی سفارت

مرجع : شرح وظایف، تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۷۵ ۲۴ فروردین ۵۴

این یادداشت برای تکمیل مسئولیتهای عمومی و خصوصی که در شرح وظایف مشاغل، ذکر شده نوشته می شود و در مورد مشاوران سیاسی سفارت می باشد. من فکر می کنم که شما قبلاً یک نسخه از آن را داشته اید.

(قسمت مربوط به مسئولیتهای عمومی به وسیله وظایف مخصوص زیر تکمیل گردیده است

(شماره ها، اشاره به شرح وظایف شغلی که در قسمت آمده است، دارد)؛

۱ احتیاجی نیست که به شما بگویم که تماسهای شخصی، در خوب انجام دادن کار نقش مهمی دارند، شما از قبل تعداد زیادی دوست، آشنا، و رابط دارید که از آنها استفاده مؤثری می کنید.

من پیشنهاد می کنم که شما یک لیست از افرادی که در زمینه های گوناگون معلوماتی دارند جمع آوری کنید. فقط موارد اضافی کمی وجود دارد که شما مجاز هستید که شروع به وسعت بخشیدن تماسهایتان بکنید یکی از این موارد شامل نمایندگان ارتباطات مثل آژانس خبرگزاری پارس و رادیو تلویزیون ملی

ایران می شود. شما قبلاً در مجلس سنا و شورای ملی تماسهایی داشته اید. من پیشنهاد می کنم که شما این تماسها را برای جذب افرادی که در رابطه با کارهای مختلف، کمیته های مجلس و آنها که قوانین را قبل از پارلمان (مجلس) بررسی می کنند، وسعت بدهید. حزب رستاخیز یک مؤسسه دیگری است که شما بایستی به تماسهایی در آن که برای ما مفید است وسعت بخشید. مأموران این قسمت در حال حاضر خیلی از مقامات حزب رستاخیز را از قبل می شناسند، ولی مفید خواهد بود اگر شما بتوانید بعضی از کارمندان را که برای معاون دبیر کل (حزب) و بعضی از کمیته های حزب کار می کنند، پروش دهید. به خاطر داشته باشید که بعضی از این تماسهای مفیدتر در تمام مؤسسات بالا می تواند در لیست شکرگذاری نوروز سال آتی جای گیرد.

۲ شرح موقعیت در قسمت Cشامل بعضی عناوین مخصوص است که از شما انتظار می رود به سابقه سیاسی مربوط به ما را به کارمند سفارت بدهید. یکی از اینها حزب رستاخیز است وقتی که ما، همانطور که برای این تابستان برنامه ریزی شده بود، به کنگره حزب نزدیک شدیم، شما خواهید توانست برای ما، اطلاعاتی درباره چگونگی سازمان کنگره مهیا کنید که آیا ناظران خارجی هم دعوت خواهند شد و غیره. یک موضوعی که همواره مورد علاقه است انقلاب شاه و مردم می باشد. شما بایستی اطلاعاتی درباره عملکرد قسمتهای مختلف و مهم آن جمع آوری کنید، به طوری که ما بتوانیم

گه گاهی تجزیه و تحلیلهای قبلیمان را مطابق روز انجام دهیم.

در موردی رهبری عادی تحولات تحصیلی ما مایل هستیم. که راجع به شرایط خاص خدماتی که در مبادلات پرداخت حق تدریس توسط دولت ایران، مورد نیاز است، آگاهی بیشتری پیدا کنیم. آگاهی در مورد تحصیلات سطح دانشگاه بوسیله لیست دانشگاههای موجود و آنهایی که برای شهرهای استانهای مختلف طرح ریزی شده اند، به مراتب فوق افزوده می شود. این لیست می تواند شامل نام رئیس طرح هر

یک، چه هیئت علمی عمده ای هر یک خواهد داشت و چه برای دانشگاههای جدید، موعد مقرر باز شدن کلاسها، باشد.

۳ در مورد تحولات خبری در زمینه رادیو و تلویزیون و در مطبوعات شما بایستی به فعالیتهایی که در حال حاضر دارید، ادامه دهید اما آنها را به شرح زیر تکمیل کنید: علاوه بر روزنامه های کیهان، اطلاعات، آیندگان و رستاخیز شما همچنین بایستی مرتب روزنامه پیغام کیهان امروز را هم نگاه کنید. مجله هفتگی خواندنیها هم بایستی به لیست مطالعات شما هم اضافه شود. آبونه شدن هر دو می تواند از طریق آقای دگمه چی صورت گیرد. شما همچنین بایستی به دنبال امکان آبونه شدن روزنامه رسمی دولت ایران (روزنامه شاهنشاهی). که شامل متن قانونهای جدید قراردادها، موافقت نامه ها و دیگر بیانیه های رسمی است، باشید. اگر آبونه شدن این روزنامه ها ممنوع است شاید ما بتوانیم ترتیبی دهیم که یک نسخه از آن را در کتابخانه های ادارات دولتی مطالعه کنیم. در خلال ساعات کار روز هماهنگی خوب خود را در مورد اخباری که در طی روز پخش می شود، حفظ کنید تا ما بتوانیم قبل از داستان روزنامه ها در مورد حوادث و وقایع جاری، از وقایع مطلع شویم. مفید خواهد بود که شما در بعد از ظهرها و تعطیلات آخر هفته برای تکمیل کردن منابع دیگر اطلاعاتیتان به اخبار و وقایع مهمی که از رادیو تلویزیون پخش می شود، دقت کنید.

۴ در شرح وظایف پیشنهاد شده بود که شما بایستی گزارشات اطلاعاتی گاه بگاهی از عناوین سیاسی

بنویسید. در زمینه امور خارجی. مفید خواهد بود اگر بتوانید یک شرحی از مطالعه مختصری راجع به تمایلات ایرانیها به افزایش تعداد مشاوران تکنیکی آمریکایی و مستشارانی که در تهران خدمت می کنند، بنویسید. شما می توانید موارد بخصوصی را به عنوان تأثیر عمومی تعداد آمریکاییها در ایران و استانها ذکر کنید، یا طرقی که ظهور آنها مورد توجه است؛ تأثیرات عمومی رفتار آنها با هرگونه خشم عمومی که نسبت به آمریکاییها و دیگر خارجیها وجود دارد. و یا دیگر مطالبی که شما احساس می کنید که مهم هستند، را بنویسید. در زمینه داخلی ما مایل هستیم که گزارش مطالعاتی از کمیسیون شاهنشاهی که مخارج دولت را سرپرستی می کند و شورای عالی ریشه کنی فساد را ببینیم.

این مطالعه بایستی آنچه را که این دو مؤسسه تا به حال انجام داده اند و چگونگی کار آنها، و اینکه چه هماهنگی در بین کوششهای طرفین وجود دارد را مطرح کند. موضوع مورد علاقه دیگر برای بررسی بنیاد پهلوی خواهد بود. شما می توانید فعالیتهای اصلی آن و اینکه چه کسی مسئول مدیریت آن است، را به لیست بیفزایید.

همچنین مفید خواهد بود اگر شما می توانستید ما را از کتابهایی که شامل روابط خارجی ایران هستند و در ایران منتشر می شود مطلع کنید. شاید تماس با تعدادی فروشنده کتاب شما را قادر کند که توجه ما را به کتابهای فارسی که احتمالاً از آن چیزی نداریم جلب کند.

من پیشنهادهای می کنم که شما شرح وظایفی که قبلاً یادآوری شده بررسی کنید. ما البته آماده برای شنیدن پیشنهادهای شما و همچنین دیگر وظایفی که بایستی به لیست اضافه شود هستیم.

سیاسی سفیر بولستر

لیست رابطین

سند شماره (۱۰)

خیلی محرمانه

تاریخ : ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۶ ۷ تیر ۱۳۵۵

لیست رابطین

آرچی ام. بولستر

اسامی و شکل بیو گرافی ها در زیر برای مراجعه آسان به صورت موضوعی تقسیم بندی شده است. من شفاها یادآور می شوم که مرهون و ممنون لیست عالی رابطین که به وسیله لاری سیماکیس در سال ۱۹۶۹ گردآوری گردیده، هستم. که از این لیست من اطلاعاتی در مورد بعضی رابطین که از زمانهای مأموریتم در تهران در سالهای ۱۹۶۶ ۱۹۶۳ برای مدتی زیاد با آنها آشنایی داشتم، بیرون کشیده ام.

وزارت امور خارجه

رضا قاسمی. این کارمند بدون شك بهترین سرپرست مطلع در وزارت امور خارجه است. او نه تنها در مورد کشورهایی که با آنها کار می کند معلوماتی دارد (عراق، عربستان سعودی، کویت، یمن شمالی و جنوبی)، بلکه با وزیر امور خارجه خلعتبری به این کشورها سفر می کند و مستقیماً در ملاقاتهای رسمی با نمایندگان این کشورها دخالت دارد.

قاسمی ادعا می کند که چیزی به مدت ۱۶ تا ۱۸ ساعت در روز کار می کند که از حد اغراق هم

مبالغه آمیزتر است. من به دفعات متعدد بعد از ساعت ۶ در اداره اش با او ملاقات کردم. قاسمی یکی از معدود مقامات وزارت امور خارجه است که گاهگاهی وقتی با او تماس گرفته می شود از جزئیات اطلاعات در تلفن ما را مطلع می کند. قاسمی به نظر می رسد که در اوایل چهل سالگی باشد. شایع است که او یک مقام ساواک است که در وزارت امور خارجه کار می کند. قاسمی انگلیسی را به اندازه مطلوب و فرانسه را به خوبی صحبت می کند. من مذاکراتمان را به فارسی، که او احساس می کند بهتر است، انجام می دهم، تا به حال به طور اتفاقی در نکاتی جزیی از لغات فرانسه و انگلیسی استفاده کرده ایم. اگر چه قاسمی در خلال ساعات اداری کاملاً در دسترس است، ولی او هر گونه دعوت احتمالی را که از او شده، رد کرده است. خط تلفن مستقیم او ۳۲۱۲۹۴ است.

کاظم شیوا: این مقام درست در خط مقابل قاسمی قرار دارد. اگرچه او در زمانی که من در دهلی نو خدمت می کردم او هم آنجا بود، اما به نظر نمی رسید که او چیزی از تجاربش کسب کرده باشد و در مورد امور فرعی که عادی و مبهم هستند، صحبت می کند. او همچنین با ترکیه و ایران ارتباط دارد و در این زمینه هم او فردی است که آمادگی صحبت در مورد سیاست را بیشتر از آنچه که مبهم و مورد احتیاج برای همکاری و روابط خوب است ندارد. شیوا حداقل دو بچه دارد که در پاریس درس می خوانند، یکی از آنها در مدرسه هنرهای زیبا است.

مجلس سنا

اسداللّه موسوی: سناتور موسوی یک فرد موقر در اوایل سن ۶۰ سالگی اش می باشد، که نماینده منطقه اهواز در مجلس است. او یک عضو انتخابی است و تا به حال و تا آنجا که من اطلاع دارم، مورد احترام و علاقه موکلان خود می باشد، او برای سالهای زیادی سناتور بوده و در بیست سال گذشته با کارمندان مختلف سفارت آشنا شده است. موسوی نظریه های مستقلی در مورد سیاستهای دولت ایران دارد و مانند

خیلی کسان دیگر صرفا خط مشی های حزب را طوطی وار بازگو نمی کند.

او روابط نزدیکی با آمریکا دارد زیرا که یکی از پسرهایش جراح قلب در سن حوزه کالیفرنیا است.

یکی دیگر از پسرهایش وکیل است. موسوی شخص بسیار عالی برای ارائه نقطه نظرهایی در مورد سیستم سیاسی ایران و تأثیرات مختلف حضور آمریکا در ایران می باشد. منزل: تخت جمشید، شماره ۷۴، تلفن: ۶۴۴۴۷۷.

مجلس شورای ملی

هلاکو رامبد: زمانی یکی از رهبران بلند پایه حزب مردم بود، رامبد حالا یک عضو وظیفه شناس حزب رستاخیز است و بکار خدمت نمایندگی خود از حوزه انتخابیه طوالش در منطقه غربی سواحل دریای خزر، ادامه می دهد. رامبد در کار تجارت هم خیلی موفق بوده است و به عنوان مدیر دفتر هواپیمایی آلیتالیا در تهران کار می کند.

مثل سناتور موسوی او نسبتا دوستانه درباره پیشرفتهای سیاسی صحبت می کند و به آمریکاییها علاقمند است. خانمش به ندرت در محافل اجتماعی حضور پیدا می کند. تلفن اداره: ۶۶۹۸۱۱.

محمود ضیایی: به مدت طولانی رئیس کمیته امور خارجی مجلس می باشد، ضیایی در ایفای نقش

نمایندگی از جانب ایران در کنفرانسهای مختلف بین المللی خیلی فعال است. او مردی موقّری است که در مورد خطوط سیاستهای معمولی ایران بهتر حرف می زند تا در مورد خط مشی های سیاسی ویژه. او فرد بسیار مطلعی در مورد شخصیتهایی که در سیاست خارجی ایران نفوذ دارند می باشد و خودش هم تماسهای گسترده ای با خانواده ضیایی که در مشهد ساکن هستند، (او با طاهر ضیایی سناتور و رئیس اطاق صنایع و معادن، قاضی علی ضیایی، دکتر محسن ضیایی، نسبت خانوادگی دارد). خانم عذرا ضیایی در کارهای امور خیریه بخصوص در امور نابینایان بسیار فعال است. او رابطه نزدیکی با ملکه فرح دارد.

تلفن اداره: ۳۰۴۴۱۱ و منزل: ۳۱۹۲۴۶.

شهرام چوبین: فارغ التحصیل کلمبیا. چوبین با دانش محدود فارسی به ایران مراجعت کرد تا به عنوان متخصص تجزیه و تحلیل در مؤسسه مطالعات سیاسی و اقتصادی شروع به کار کند. تمامی کارهایش به انگلیسی انجام می شود او به طور زیادی مطالعه می کند. او اغلب در کنفرانسهای بین المللی در مورد پیشرفتهای استراتژیک حضور می یابد.

چوبین از بعضی جنبه های سیاست خارجی ایران، مثل طرحهای بیهوده برای بازار مشترک اقیانوس هند، آشکارا انتقاد می کنند. برادر او بهرام چوبین دوست خوب وابسته نفتی سفارت، دیوید پترسون، می باشد. شهرام اخیرا ازدواج کرده و زنش در زمینه استانداردهای صلیب سرخ بین المللی در مورد مداوای آسیب دیدگان جنگ فعال می باشد. تلفن اداره: ۶۲۵۵۳۳.

حسام غفاری: کارمند روابط عمومی در (کمیته بین المللی نفت) می باشد. وسعت معلومات و تماسهای غفاری خیلی پا را فراتر از موضوع نفت نهاده است. او خیلی از اشخاص را می شناسد و از اینکه به رابطین تازه وارد برای گرفتن تماس صحیح کمک نماید خوشحال است. او یک پسر در نیروی دریایی دارد که در حال حاضر به مدت یک سال کامل در مدارس مختلف خدمتی در آمریکا در حال گذراندن دوره است.

غفاری انگلیسی را خیلی عالی صحبت می کند و اغلب در آیینهای رسمی سفارت انگلیس حضور می یابد. او در باشگاه مطبوعات فعال است.

منزل: داریوش نزدیک خیابان دولت، احتشامیه، پلاک ۲۲ تلفن: ۲۴۱۳۸۳.

پرویز مجتهدی: مسئول آموزش در سازمان پیشرفت صنایع و نوسازی (IDRO) می باشد و همچنین مدیریت عمومی و آموزش نیروی انسانی را در دانشگاه تهران درس می دهد. او در انگلستان تحصیل کرده و هنوز دوستان زیادی در آنجا دارد که اغلب برای تعطیلات به دیدن آنها می رود. او همچنین در تماس نزدیک با مأموران سفارت انگلیس است. پدر مجتهدی مدیر دانشکده البرز است، ولی تا الان من مشغول نگارش این نامه هستم به علت حمله شدید قلبی در بیمارستان جم تحت مراقبت شدید قرار دارد. در محدوده مقامش مجتهدی مکررا برای بازدید پروژه های سازمان پیشرفت صنایع و نوسازی به تبریز واراک سفر می کند. بنابراین او از اکثر همکاران دولتی اش در مورد اوضاع ایران اطلاعات بیشتری دارد. همسرش مسی (MASSIE) دختر خوشگلی از شهر تبریز است که اداره کننده یک مهدی کودک و کودکستان کوچک، که به محصلینش به طور مقدماتی انگلیسی یاد می دهد، می باشد. خانواده مجتهدی خیلی خوب با افراد دیگر در رابطه هستند و پرویز می تواند وسائل مقدماتی بسیاری از تماسهای مفید و مؤثر را آماده کند. آدرس شغلی: سازمان پیشرفت صنایع و نوسازی، جام جم، نزدیک رادیو و تلویزیون ملی ایران. صندوق پستی ۱۷۱۸۱۱، تلفن ۸۹۴۱۱۰. آدرس منزل: خیابان احتشامیه، خیابان

دولتشاهی، داریوش، پلاک ۱۷ تلفن ۲۳۴۶۷۵.

تقی توکلی: مدیر مسئول مس سرچشمه در نزدیک کرمان است. او اهل تبریز است و من او را در سالهای ۶۳ ۱۹۶۱ که مدیر کارخانه کبریت سازی توکلی بود، می شناختم. بعدا از آن، توکلی برای سرپرستی وزارت اجرایی پروژه آلومینیوم اقتصادی به تهران آمد. بعدا او دوباره به تبریز برگشت تا اداره پروژه کارخانه ماشین سازی که از جانب چکسلواکی سرمایه گذاری شده بود به عهده بگیرد، این قبل از آن بود که توسط شاه در شغل فعلیش انتخاب شود. توکلی در دبیرستان واقع در نبراسکا درس خواند و به دنبالش از دانشگاه لینکلن فارغ التحصیل شد. او نمونه بارز یک تکنوکرات است که ترسی از درگیر کردن خود در جزئیات هرگونه کاری که او سرپرستی می کند، ندارد و همچنین در مواقع مورد لزوم از اینکه دستهایش کثیف شوند ابایی ندارد. توکلی همچنین مقداری تعصب ضد تهرانی معمول آذربایجانیها را نشان می دهد و نقطه نظرهایی توام با حسد و تعصب نسبت به کارایی خیلی از مقامات دولت ایران که با او کار می کند دارد. او می گوید که در بعضی از این مجالس بی پرده و صادقانه صحبت می کند، با آگاهی به اینکه کارش را به خوبی می داند و میلی ندارد تا شغل نجم آبادی را که وزیر صنایع و معادن است به دست آورد. زنش از یکی از خانواده های روحانیت پیشروی تبریز است. آدرس محل کار: شماره الیزابت، بی، ۱ وی. دی II تلفن ۶۲۹۲۹۱، داخلی ۵. شماره تلفن منزل: ۲۸۲۲۸۸.

آموزش

بهمن امینی: یک استاد دانشگاه ملی است، امینی همچنان در دانشکده غزالی نزدیک قزوین درس می دهد، اما دیگر به آن طریق که در سال ۱۹۷۵، سه بار در هفته جهت تدریس به قزوین می رفت به آنجا مسافرت نمی کند. بهمن و زنش هر دو در دانشگاه مریلند آمریکا تحصیل کرده اند، در بین دانشجویان او در دانشگاه ملی هم دانشجویان زرنگی که کارشان به ساواک ختم شده و هم دانشجویان زرنگی که تروریست

شده اند، یافت می شود (دوشیزه آق آلا که در خانه امنی نزدیک مهرآباد در چند هفته پیش کشته شد، یکی از دانشجویان او بود). بنابراین او از بعضی از ناآرامیهای اجتماعی در ایران مطلع است و نسبتا در مکالمات خصوصی با صداقت از آنها سخن به میان می آورد. از طرف دیگر او به این منظور که از موقعیت تدریسش حمایت شود، در امور مربوط به حزب رستاخیز شرکت می جوید. پروین در سازمان برنامه یک آمارشناس خیلی ماهر است که در مواقعی می تواند نسبت به سیاست ایالات متحده منتقد خوی باشد و نسبتاً از موضع ایران در قبال افزایش قیمتهای نفت شفاها دفاع می کند. خانواده امینی دو بچه دارند که در آمریکا درس می خوانند و یکی هم در اینجا دارند که به فرزندی قبول کرده اند و آن یک پسر بچه ای است که سر راهی بوده و آنرا در جنوب تهران پیدا کردند.

فیروز بهرامپور: مدیر دوره های شبانه در دانشگاه تهران است، در سال گذشته او مقام خود را که به عنوان مشاور امور روابط بین المللی نهاوندی رئیس دانشگاه بود از دست داد. او در سال ۱۹۶۰ مادامی که در دانشگاه آمریکا مشغول تحصیل بود، یکی از استادان زبان فارسی من بود. او بعد از کسب یک معدل خیلی بالا عملاً موفق به دریافت درجه دکترا شد. اگر چه او افراد زیادی را در دانشگاه تهران می شناسد ولی از بعضی جهات به عنوان یک منبع اطلاعاتی محتاط می باشد. احتمالاً این بدین علت است که نمی خواهد که به وی برچسب روابط آمریکایی زده شود. به نظر نمی رسد که او فرد خیلی مطلعی در مورد

روابط موجود بین مقامات دانشگاه تهران و دولت ایران باشد. همسرش فرشته به نظر می رسد که از شوهرش زیرکتر است. و یک شیمیست ورزیده در دانشگاه تهران می باشد. او شکایت می کند که جلوی تحقیقاتش بوسیله روش اداری فرسوده گرفته شده است. در کوتاه مدت او احتمالاً در امور مربوط به دانشگاه رابط مطلعتری نسبت به شوهرش می باشد. آنها یک پسر جوان به نام فرهاد دارند. تلفن اداره: ۹۲۹۰۸۹، تلفن منزل: ۶۳۵۱۰۸.

حمید عنایت: یک استاد علوم سیاسی در دانشگاه تهران است که دانشکده علوم سیاسی را سرپرستی می کند. (او یک اقتصاددان آن طور که سیماکیس در لیست رابطین خود نوشته نمی باشد). عنایت در انگلستان تحصیل کرده و در آنجا با زن فعلیش که متخصص علوم اجتماعی و نامش «آن» است ازدواج کرده است و بعدا برای دو سال در دانشگاه سودان در خرطوم تدریس می کرده است. عنایت یک دوره غیر رسمی در مورد اهمیت مذهب در سیاستهای ایران را درس می دهد. دوره ای که از قرار معلوم در پاسخ به تقاضای بعضی از دانشجویانی که حس می کردند، مذهب نادیده گرفته شده است تشکیل شده است، عنابت به به من گفت که یکی از دلایل افزایش درجه علایق دانشجویان به امور مذهبی این است که دانشجویان اطمینان کمی به صداقت مقامات دولت ایران دارند و می ترسند که احساساتشان را در شرایط کلاسهای عادی مورد بحث قرار دهند. او بر این عقیده است که دانشجویان دانشگاه مایلند که به شخصیتهای مذهبی اطمینان داشته باشند و می خواهند که توجه تازه ای به مذهب در زندگی ایرانیان شود. این نقطه نظرها با نظریات سیماکیس که گفته «او به عنوان دوست نزدیک دیگر جبهه ملی ها، احتمالاً مخالف بعضی از روشهای حکومتی شاه در ایران است و امکان دارد چنین احساس کند که شاه بایستی سلطنت کند نه حکومت» مطابقت دارد.

کریم گودرزی: او در برنامه ای است که بعد از برپایی کامل دانشگاه رضاشاه کبیر معاون این دانشگاه

شود. گودرزی یک اقتصاددان با تجربه در امور کشور است، او زمانی به قسمت امور آموزشی راه یافت که اواخر دوره اش بود و سرپرستی روابط عمومی و آموزشی وزارت کشاورزی را به عهده داشت. طی سالها گودرزی با مشاوران مختلف کشاورزی آمریکا از نزدیک کار کرده و هنوز روابط نزدیکی با تعدادی از استادان دانشگاه ایالتی یوتا در لوگان دارد، دو دخترش در آنجا به مدرسه می روند و گودرزی می تواند در معرفی تازه واردین به دیگر ایرانیان بینهایت مفید واقع شود. او به خوبی با دیگر افراد در ایران تماس دارد و به نظر می رسد که در ارائه نظریات مستقل خود در مورد سیاستهای دولت از ایمنی کافی برخوردار باشد. او کاملاً از کارهای ارائه شده توسط روحانی، وزیر کشاورزی در مقیاس وسیع زراعتی انتقاد می کند و بر این عقیده است که کوششها در جهت غلطی بار گرفته شده، چرا که نتیجه اش این خواهد شد که به مقیاس زیادی کشاورزان از مناطق روستایی مهاجرت کرده و به تهران و دیگر شهرها برود. گودرزی خیلی مهمان نواز است و همسرش هم به خوبی پذیرایی می کند، اما او (همسرش) ندرتاً در محافل اجتماعی غربی با او حضور پیدا می کند. تلفن اداره: ۸۷۷۲۷۲۹. منزل: خیابان سلطنت آباد، کوچه صدر، تلفن ۲۸۲۸۱۱.

سیروس حبیبی: علیرغم این حقیقت که او درگذشته از تعلق خاطر بیش از حد به آمریکاییان رنج می برده است، حبیبی یک منبع اطلاعاتی عالی در مورد پیشرفتهای دانشگاهی است. او حالا رئیس امور اداری دانشگاه فنی آریامهر است. در حدود سال ۱۹۵۹ این پسر که نتیجه ازدواج یک پرستار آمریکایی نروژی و یک مرد کرد بود، به وسیله کنسول تبریز ویلیام ایگلتون به کار گرفته شد تا یک رابطی برای

کردهای شمال غربی ایران باشد، حبیبی در دانشکده پیبادی واقع در تنسی حضور یافته و می توانسته از طریق مادرش تبعه آمریکا بشود، و او در این مورد دنبال این کار را هم گرفته ولی چون قسمت اقامت خارجیان کمبودی در زمینه ملیت برای پذیرفته شدن به عنوان تبعه آمریکا تشخیص داده، این موضوع رد شده است. ایگلتون مصمم شد که با گروههای زیادی از کردها ملاقات کند و حبیبی را هم فی المجلس در رابطه با ساواک قرار داد و اغلب او به وسیله افراد ساواک مورد بازجویی قرار می گرفت. او در حدود سال ۱۹۶۲ از کارش کناره گرفت و برای مدتی در تبریز تدریس می کرد و سپس به تهران رفت محلی که او اولین بار به عنوان مدیر دبیرستان به خدمت گمارده شده بود. او در مورد ارائه مقدار نارضایتی دانشجویان در دانشگاهها با آمریکاییان، دوستانه عمل می کند (به یادداشت مکالماتی من که در ژوئیه ۱۹۷۶ در قسمت پرونده بیوگرافیش فرستاده شده نگاه کنید). تلفن اداره: ۹۷۵۰۵۹، تلفن منزل: ۹۷۶۶۸۳.

مهدی هروی: مأموران گوناگون سفارت با او آشنایی دارند. او تحصیل کرده آمریکاست و در دانشگاه ملی، علوم سیاسی درس می دهد. در اوائل سال ۱۹۷۵ او به عنوان مشاور با نمایندگان آمریکا در سومین کنگره حزب ایران نوین کار می کرد. او حالا نقش فعالی در حزب رستاخیز دارد. او در سال گذشته مشغول کار برای تأسیس دانشگاه رازی در کرمانشاه بوده که همچنین شامل مراکز وابسته دیگری در ایلام و سقز می باشد. چند روز قبل او به من گفت که امکان دارد که این توافق در مورد موارد بالا صورت نگیرد، چرا که او از سروکار داشتن با خیلی از موضوعهای کوچک اداری که در رابطه با تأسیس دانشگاه بودند خسته شده بود. عامل دیگر هم، امکان دارد نظریه اش در مورد سرمایه گذاری دولت برای دانشگاه رازی و دیگر دانشگاههای جدید باشد که به علت شرایط بودجه قطع شده است. مهدی وزنش هر دو افراد خوش برخورد و همراهان خیلی خوبی هستند. او (مهدی) علاقه زیادی به بحثهای سیاسی دارد و اطلاعاتش هم فوق العاده خوب است. خانواده هروی یک پسر دارد که دارای نوعی بیماری عصبی است و مشکلاتی در

راه رفتن دارد. آنها ترجیح می دهند که از بحث در مورد این مسئله خودداری کنند و تنها می گویند که آنها برای این بیماری به دفعات مختلف و برای یافتن مراقبتهای ویژه به انگلستان رفته اند و دیگر اینکه او احتیاج به معالجه دارد.

جبهه ملی ها

دکتر هدایت اللّه متین دفتری: نوه قهرمان جبهه ملی، مصدق است. در حال حاضر او به عنوان یک حقوقدان زندگی می کند. زمینه های مخالفتش به خوبی شناخته شده است، ولی حالا به طور کلی فراموش شده است. از طرف دیگر او از داشتن ارتباط با سفارت احتراز می کند و کوششهای من برای ترتیب ملاقات با او در میهمانی سفارت هندوستان بی نتیجه ماند. (او تمایل خود را برای ملاقات بیان می کند ولی هر بار که تلفن می کنم دلیل می آورد که آن زمانی که من به او پیشنهاد کرده ام امکانش وجود ندارد). متین دفتری به علت نظرات ضد رژیمش بازپرسی و شکنجه گردیده است، ولی مثل خیلی دیگر از ایرانیان قادر بوده که با وجود شکل حکومتی موجود به یک زندگی راحتی دست یابد. اگر چه زنش مریم در خیلی از نظرات ضد رژیمی شوهرش سهیم است، اما او در طی سالها این گونه زندگی اجتماعی مورد قبولش واقع شده و اینک مکررا در ستونهای اجتماعی مطبوعات از او نام برده می شود. تلفن منزل: ۳۱۱۶۴۸

رحمت اللّه مقدم: در مقایسه با متین دفتری یک فرد سرسخت جبهه ملی است. او از نخست وزیر سابق

علی امینی حمایت می کند و این فرد را اغلب ملاقات می کند. مقدم عقیده دارد که شاه بایستی سلطنت کند نه حکومت، و او در مذاکرات خصوصیش به مقدار زیادی از رژیم انتقاد می کند. از طرف دیگر او دریک شرکت مهندسی مشاور به عنوان یک کارشناس در زمینه آبیاری و دیگر موارد مربوط به کشاورزی کار می کند، و این شرکت اغلب کارش در رابطه با قراردادهای مربوط به وزارت کشاورزی است. زنش امیردخت از آشنایان دور علم وزیر دادگستری است، که با وجود اینکه (همسرش) کاملاً در نظرات سیاسی شوهرش سهیم است، احتمال دارد او (علم مترجم) تا اندازه ای به حفاظتش کمک کند مقدم به مقدار زیادی از آمریکا به خاطر برگرداندن شاه به قدرت در سال ۱۹۵۳ و بعد هم حمایت از او، انتقاد می کند. این یک توهمی است که نباید ارزش او را در ارائه دیدگاههای ضد رژیمش در ایران لوث نماید. یک بار او به عنوان نماینده مراغه در مجلس خدمت کرد، ولی از کاندید شدن او در ژوئن ۱۹۷۵ جلوگیری به عمل آمد. وقتی که این تقاضایش رد شد، مقدم در تهران از در مخالفت با وزیر کشور، آموزگار درآمد که او به طور غیر قانونی جلوی کاندیدا شدنش را گرفته است (دلیلش هم این بود که در قانون اساسی ایران هیچ گونه محدودیتی برای این حق افراد که کاندیدای اداره عمومی (مجلس) شوند وجود ندارد). او متقاعد است که او را به خاطر سابقه طرفداریش از جبهه ملی حذف کرده اند. او امکان دارد که در رابطه با گروه مخالفان نهضت رادیکال باشد، به خاطر اینکه او اخیرا یکی از اعلامیه های آنها را به من داد. او انگلیسی را به اندازه کافی و فرانسه را به خوبی حرف می زند. اما جرج کِیو و من معمولاً تماسهایمان را با او به فارسی انجام می دهیم. پسر بزرگش، نادر، دانشجوی سال اول دانشگاه کالیفرنیای جنوبی است. مقدم همچنین دارای یک پسر ۱۲ ساله جوان دیگری است. آدرس منزل: میرداماد، نزدیک خیابان نفت، بلوار پهلوی، پلاک ۲۸۹. تلفن منزل: ۲۲۱۹۳۷. تلفن اداره: ۹۳۴۲۳۲.

مذهبیون

آیت اللّه قدسی: این اسم تنها به خاطر تماسهایی که من با قدسی در خلال سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۶ مأموریتم در تهران داشتم، شامل لیست می باشد. من او را در خلال مأموریت دو ساله فعلیم ندیده ام، اما اگر سفارت تصمیم بگیرد که ملاقاتهای محرمانه با روحانیت را تجدید کند او فرد فوق العاده امیدوارکننده ای می باشد. برای اطلاعات بیشتر در مورد قدسی به لیست رابطین که توسط لاری سیماکیس تهیه شده نگاه کنید.

مطبوعات

جهانگیر بهروز: منتشر کننده انواع مختلف نشریات انعکاس ایران ECHO OF IRAN است. او همچنین با عنوان مدیر قسمت تبلیغات خارجی ایران ایر کار می کند. بهروز می تواند در مذاکرات خصوصیش خیلی دوستانه باشد، اما هر وقت بیشتر از دو نفر، در این مذاکره حضور داشته باشند ژست خاصی می گیرد و در جواب دادن به هر سؤالی خیلی دقت می کند. بهروز نمونه کامل یک ایرانی است که نشان می دهد یک ایرانی تا چه اندازه می تواند در تحریک افراد مختلف انعطاف پذیر باشد در حالی که خود را داخل ماجرا (مشکل) نیندازد. شرکتش گاهگاهی در گذشته به خاطر جلب شایعات انتقادآمیز از دولت و حتی از خانواده سلطنتی بسته شده است.

پرویز رائین: به طور فوق العاده مناسب برای شغلش که نماینده محلی آسوشیتدپرس برای انتشارات لایف تایم است، می باشد. او افراد خیلی زیادی را می شناسد و همیشه یک محموله کامل از شایعات تازه و ماجراهای داخلی را با خود حمل می کند، اگر چه هم شخص خود را اغلب باید آماده شنیدن مطالب اغراق آمیز نگه دارد. این مطلب اخیر به نظر من در رابطه با بی پردگی که او در ارائه اطلاعات زیادی که از منافع خوبی به دست می آورد، بی اهمیت جلوه می کند. تلفن اداره: ۶۲۴۲۷۵ و ۶۲۷۳۷۶، منزل: نه خیلی دورتر از انجمن ایران و آمریکا خیابان پارک (وزرا)، خیابان پنجم، پلاک ۷.

محمود طلوعی: نماینده سابق میانه در مجلس است. طلوعی در حال حاضر فقط به عنوان سردبیر مجله ای در مورد امور بین المللی به نام مسائل جهان می باشد. طلوعی اطلاعاتی در زمینه کار روزنامه نگاری و مجله دارد و برای چند سالی به عنوان مدیر امور خارجی مجله خواندنیها کار می کرده است، اما او در سال ۱۹۶۶ به علت مخالفتهایی که در قسمت نشر سیاسی با سردبیر مجله امیرانی داشت، از این انتشارات بیرون آمد. بعد از چند سالی کار در وزارت دارایی در امور مربوط به مالیاتها طلوعی به عنوان نماینده مردم میانه از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ در مجلس کار می کرد. او به نظر می رسد که نماینده با وجدانی باشد، چرا که سفرهای زیادی به حوزه انتخابیه خود کرد و بنابراین برایش مقداری ناراحت کننده بود که در سال ۱۹۷۵ او را از کاندیداتوری حذف کردند، شاید به همین خاطر بود که پیشنهاد نوشتن مطالب امور خارجی مجلس را برای روزنامه رستاخیز رد کرد (او به طور زیادی مقالاتی در رابطه با امور خارجی برای روزنامه حزب ایران نوین نوشته بود). طلوعی انگلیسی را خوب می خواند و می فهمید، اما در مکالمه دچار اشکال است، او فرانسه را به خوبی صحبت می کند. زنش در انگلیسی مهارت ندارد و تا اندازه ای در زمینه امور اجتماعی زبان انگلیسی دچار اشکال است. بهترین چیز آن است که با هر دو زن و شوهر مکالمات به زبان فارسی انجام گیرد. طلوعی با اطمینان به من گفت که او از زندگی

نامطمئن در ایران خسته شده است و امکان دارد که کوشش کند به آمریکا مهاجرت نماید. آدرس منزل: بالاتر از خیابان دولت، کامرانیه، خیابان نسرین، پلاک ۴۶ تلفن: ۲۸۳۴۰۹.

امور کارگری

حسن بقایی. مشاور کارگری برای کمپانیهای متعدد و بزرگ است. او قبلاً در وزارت کار، خدمت کرده و در این زمینه معلومات زیادی دارد. من با او از طریق محمود طلوعی ملاقات کرده ام. اگر چه او به اندازه کافی انگلیسی می داند که بعضی از اصطلاحات فنی را که در رابطه با کارش می باشد به کار برد، اما معلومات انگلیسیش برای بیشتر مکالمات کافی نیست و بایستی از فارسی استفاده شود. بقایی وابسته به مخالف قدیمی است که حزب زحمتکشان را سرپرستی می کرد. او هیچ گونه رابطه ای با آن گروه ندارد، اما نسبت به کسانی که نحوه اداره امور کشور را مورد تردید قرار می دهند به آنها سمپاتی دارد. تلفن اداره: ۶ ۸۳۹۷۷۵.

انجمن ایران و آمریکا

مخدره ضیایی: او منبع اطلاعاتی است که نبایستی نادیده گرفته شود. او گوردون وینکلر را با تقاضاهای زیاد مربوط به ویزا اذیت می کند، و وقت زیادی را برای ارائه افکار خودش صرف می نماید، اما

او رابطه خوبی با جامعه روشنفکران ایران دارد. زیرا دسترسی به این گروه مشکل است و او راهگشای باارزشی است. او امکان دارد که به وسیله ساواک مورد بازپرسی قرار گرفته باشد، اما بایستی با این حساب ما تمام کارمندان را این چنین بپنداریم (که به وسیله ساواک بازپرسی شده اند مترجم)، و از تجربه ای که دارم، به نظر من اطلاعاتی که او در اختیار دارد چنین ارزشی را دارد که افشای علاقه مندی ما به این جنبه زندگی در ایران را در معرض خطر قرار دهد. شوهرش علی یک قاضی دیوانعالی از مشهد است. مخدره سابقاً مرکز دانشجویان انجمن ایران و آمریکا را اداره می کرد و تماسهای خوبی با دانشجویان دانشگاه و استادان دارد.

فهرست نشان دهنده واسطه ها و دلالان اعمال نفوذ

سند شماره (۱۱)

ضمیمه دسری

فهرست نشان دهنده واسطه ها و دلالان اعمال نفوذ

عبدالکریم ایادی (سپهبد)

سند شماره (۱۱)

ضمیمه دسری

فهرست نشان دهنده واسطه ها و دلالان اعمال نفوذ

عبدالکریم ایادی (سپهبد)

سپهبد ایادی، بهایی و پزشک خصوصی شاه، در چندین شرکت مانند شرکت نفت پارس سهامدار است و بین ۱۵ تا ۴۰ درصد از سهام این شرکت را در دست دارد. در بعضی موارد سهام تحت نامهای مختلف مانند عبدالکریم، کریم ایادی به ثبت رسیده است. ژنرال ایادی حق انحصار در پرورش و صید میگو در

خلیج فارس دارد (رجوع شود به ضمیمه الف).

خسرو اقبال

خسرو اقبال برادر ناتنی منوچهر اقبال رئیس شرکت ملی نفت ایران، ابتدا به عنوان دلال نفوذ در سال ۱۹۵۶ طرف توجه سفارت قرار گرفت، یعنی زمانی که پس از بیش از یک سال معامله او سرانجام برای یک شرکت خارجی فروش آشیانه های هواپیما را به ارتش شاهنشاهی ایران به نتیجه رساند. او پاداشی به مبلغ دو میلیون ریال یعنی ده درصد معامله دریافت کرد که از این مبلغ یک میلیون و هشت هزار ریال را ناگزیر بود به عنوان حق و حساب به ژنرالهایی که در این باره با آنها مذاکره کرده بود بپردازد.

در سال ۱۹۶۷ خسرو اقبال به نفع شرکت وستینگهاوس فعالیت کرد و نفوذ خود را با نهایت موفقیت در مورد شرکت پتروشیمی که شعبه ای از شرکت ملی نفت ایرانی بود برای به دست آوردن فروشهایی برای مجتمع پتروشیمی بندر شاهپور به کار برد، از آن زمان او در انواع وسیعی از معاملات بین شرکتهای مختلفه آمریکایی و سایر شرکتهای خارجی و حکومت ایران دست داشته است.

آقای اقبال سمت مشاور حقوقی کنسرسیوم آلمانی مرکب از شرکتهای KRUPP, DEMAG, STAHL UNION, MANESMANNو غیره را دارد. این گروه در طرحهائی نظیر کارخانه فولاد و پالایشگاه تهران و خطوط لوله گاز طبیعی IGAT دست دارد.

خسرو اقبال در شرکتهای زیر علایق مستقیم دارد :

شرکت بازرگانی مادون دفتر مشاوره حقوقی و اقتصادی همراز (در سال ۱۹۶۵ او به ریاست این گروه انتخاب شد).

رضا فلاح

فلاح یکی از اعضاء با سابقه صنایع نفت ایران است که زندگی حرفه ای خود را به عنوان یک دانشجوی مهندسی نفت در انگلستان با بورس شرکت نفت انگلیس و ایران آغاز کرده است. به عنوان مرد دوم در شرکت ملی نفت ایران پس از منوچهر اقبال رئیس و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران و عنوان مشاور شخصی شاه در امور نفتی. فلاح از شبکه ای از همکارانش که از دوران قبلی زندگیش در صنایع نفتی که اکنون از زیر دستهای او در شرکت ملی نفت ایران می باشند برای به دست آوردن فرصتهایی جهت پاداش و حق حساب استفاده می کند. او در جریان تهیه و اجرای خط لوله گاز طبیعی IGAT از IMEG حق و حسابهایی دریافت کرد و تا آنجایی که سفارت اطلاع دارد، خدمات خود را به هر کمپانی که از میان کمپانی های خارجی که در مقاطعه ساختمانی بزرگ شرکت ملی نفت ایران پول بیشتر بپردازد، عرضه کرده است.

او از چندین مرحله پاکسازی کارمندان فاسد در شرکت ملی نفت ایران، از طریق هدایت اقدامات انضباطی نسبت به کارمندان زیردست که با او در عملیات مفسده انگیز دست داشته اند، جان سالم به در برده است.

محمدامیر خاتمی (فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران)

ژنرال خاتمی در سال ۱۹۵۷ از طرف شاه به فرماندهی نیروی هوایی شاهنشاهی ایران منصوب شد، سه سال بعد با والاحضرت فاطمه (خواهر ناتنی شاه) ازدواج کرد.

در سال ۱۹۶۴ ژنرال خاتمی به ریاست شرکت هواپیمایی ملی ایران منصوب شد. چهار سال بعد او به ریاست هیئت مدیره شرکت هواپیمایی ملی ایران انتخاب شد.

ژنرال خاتمی صاحب شرکت ایرتاکسی است. این شرکت تنها گروه مجاز خدمات هوایی در ایران برای فعالیت است. (چندین کوشش برای تأسیس خطوط هوایی رقیب به عمل آمده ولی این کوششها به نحو

ملایمی وادار به قطع فعالیت شده اند.) ژنرال خاتمی همچنین صاحب مشترک شرکت ساختمانی دِی است. این شرکت کارهای ساختمانی مسکن را برای پایگاه رادار نیروی هوایی شاهنشاهی ایران انجام می دهد.

ابوالفتح محوی

آقای محوی یک مرد کوچک ممتازنما که به داشتن نشان گل همایون بر سینه خود افتخار می کند، از زمانی که وفاداری خود را به شاه در دوران مصدق نشان داده، نزدیک به شاه بوده است یا چنین تظاهر کرده است. ظرف ۲۰ سال گذشته او یک فهرست طولانی از خدمات ویژه برای اعضاء متعددی از خاندان سلطنتی انجام داده، یا به عنوان پیشکار آنها عمل کرده است. او یکی از اشخاص مورد اعتماد نزدیک به ژنرال خاتمی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران است. در سالهای اخیر او در به کار بردن نفوذ خود برای به دست آوردن قراردادهایی برای فروش تجهیزات و خدمات به نظامیان ایران، به مرحله کارشناسی رسیده است. از میان همه نامهایی که در این ضمیمه ذکر شده است، نام او بیش از نامهای دیگران از سوی ایرانیان به اعضاء بخش اقتصادی سفارت با اکراه ذکر شده است.

مهدی مشایخ

آقای مشایخ شرکت گاید را برای شاهزاده شهرام که دوست چندین ساله نزدیک او بود است، سازمان داد، درباره شرکت گاید در متن این نامه هوایی شرح داده شده است. شاهزاده شهرام دارای دفتری در ساختمان شرکت گاید می باشد و در مقابل همین ساختمان بود که کوششی برای ربودن شاهزاده شهرام به عمل آمده بود.

آقای مشایخ از کارمندان سابق کنسرسیوم بوده است تا این که بالاخره در نتیجه انباشته شدن شواهد نیرومندی درباره حق و حساب و رشوه از عرضه کنندگان در مزایده ها و مناقصه ها درباره مقاطعه ها ناگزیر به ترک آن شد. در این فعالیتها در همکاری نزدیک با رضا فلاح کار می کرد. و رضا فلاح برای آنکه برای خود اسباب زحمت فراهم نکند به اصرار کنسرسیوم مشایخ را قربانی این شواهد کرد.

شاهپور ریپورتر (نام دیگر اردشیر جی)

ریپورتر یک پارسی از شهر بمبئی هند است و دارای تابعیت دوگانه هندی و ایرانی است و اوایل زندگی حرفه ای او در امور اطلاعاتی به وسیله سفارت انگلیس مورد بهره برداری قرار می گرفت و سفارت انگلیس هنگامی که در دوران ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ تعطیل شده بود، از ما خواست تا او را به عنوان مشاور سیاسی تحویل گرفته و از او حمایت کنیم. از آن زمان به بعد او حرفه ای به عنوان فروشنده نفوذ عامل بازرگانی برای خود ایجاد کرده است. او با برادران آقایان، یعنی فلیکس و شاهین روابط نزدیکی داشت و گاه به گاه از دسترسی آنها به دربار و دسترسی خود به دربار استفاده کرده است او از سوی TMAG در به دست آوردن و توسعه قرار داد خطوط لوله کشی گاز IGAT مورد استفاده قرار گرفته است. او به لحاظ به کار بردن تماسهای به ظاهر چشمگیر خود به نحو متقاعد کننده ای برای بدست آوردن پاداش جهت اعمال نفوذ خود بدون آن که عملاً کاری انجام داده باشد شهرت عجیبی دارد. ما عمیقا سوءظن داریم که هنگامی که از طرف MEILL-PRICE به کار فراخوانده شده بود، همین کار را انجام داده بود، همانطوری که در متن

عمده ذکر آن رفته است.

شرکتهای آمریکایی و دلالان اعمال نفوذ

ضمیمه ج

شرکتهای آمریکایی و دلالان اعمال نفوذ

شرکتهای بزرگ و سرشناس آمریکایی که تا آن اندازه که سفارت اطلاع دارد نفوذ اشخاصی را که با آن ذکر شده است خریداری می کنند، به شرح زیر هستند. برای شرح مختصر بعضی از این اشخاص به ضمیمه IIمراجعه شود این فهرست تمامی آنها را در بر نمی گیرد. تنها نمونه ای است.

جنرال الکتریک (آلیس اینجین) ابوالفتح محوی

شرکت نورث روپ ابوالفتح محوی

شرکت بوئینگ ایرکرافت ابوالفتح محوی

سیتی سرویس خسرو اقبال

شرکت مک دانل داگلاس ابوالفتح محوی

شرکت رادیویی آمریکا رضا رزم آرا

نِیل پرایس شاهپور ریپورتر

باب عزیز

سند شماره (۱۲)

تهران ایران ۱۵ مارس ۱۹۷۷

محرمانه

اداری غیر رسمی جناب آقای رابرت بیلز

وزارت امور خارجه بخش ایران / خاور نزدیک

واشنگتن دی. سی.

باب عزیز؛

ضمن آن که پرونده یک ایرانی را مرور می کردم، مرجع این گزارش سفارتخانه تهران یعنی تهران ۱۰۵ مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۷۲ را پیدا کردم. ظاهرا ضمیمه در این گزارش فهرست دلالان و نفوذ فروشان است که توجه مرا جلب کرده است.

اگر برای شما امکان دارد از اداره بایگانی مرکزی یک نسخه ۱۰۵ را بگیرید و برای من بفرستید.

بسیار متشکرم با بهترین سلامها

راجر سی. بروین

مشاور سفارت در امور اقتصادی و تجاری

وزارت امور خارجه

یادداشت ارسال تاریخ ۲۹ ژوئیه ۷۷

طبقه بندی : سری

به تهران برای آر. بروین

از بخش ایران /خاور نزدیک

به سرویس خارجه جهت اطلاع فقط.

عطف به نامه بروین/ بیلز مورخ ۱۵ مارس ۷۷

توضیحات : هیچ ضمیمه موجود ندارد. چنانچه مشاهده خواهید کرد.

جای تأسف است که ظاهرا این کل نامه هوایی است.

آر. بلیز

از : سفارت آمریکا در تهران تاریخ : ۲۰ ژوئن ۱۹۷۲

به : وزارت امور خارجه، واشنگتن

طبقه بندی : سری

موضوع : فساد در ایران مشکلی برای شرکتهای آمریکایی

خلاصه

کارهایی که در غرب فساد(۱) نامیده می شود، در سرتاسر تاریخ ایران مورد قبول و استفاده بوده است. تغییر روحیه تکنوکراتها و بازرگانان و حساسیت رهبران سیاسی و شاه نسبت به این مسئله سبب به وجود آمدن شرایط مبهم و در حال نوسانی شده است که مقبول بودن و کاربرد فساد را ایجاد می کند، لیکن تلاشهایی در عدم تأیید و اصلاح این وضع صورت گرفته است. این نامه هوایی به بحث پیرامون مشکلاتی که این وضع برای شرکتهای آمریکایی مستقر در اینجا به وجود می آورد، می پردازد و در بسیاری از موارد چنین نتیجه گیری می کند که شرکتهای آمریکایی الزاما نباید به فساد تن در دهند. سفارت برنامه ای را آغاز کرده است تا شرکتهای آمریکایی را وادار سازد که از انجام این گونه اعمال اجتناب ورزند و آنها را در مسائل متعددی که این مسئله پیچیده و ظریف را به وجود می آورد، یاری دهد.

***

شرکتهای آمریکایی به محض ورود به ایران متوجه می شوند که روشهای متحیر کننده غیر رسمی و غیر قانونی بر روابط با دولت ایران و حتی دیگر شرکتها حاکم است. بعضی از این روشها در متن زندگی ایرانیها جزئی لاینفک بوده و فساد برانگیز تلقی نمی شوند. وجه تمایز بین روشهای لازم و قابل قبول و روشهای غیر قابل قبول (البته غیر قابل قبول در تعدادی از دوایر و گروههای ایرانی) بسیار نامشخص و پایمال شدنی است.

در ایران اعمال قابل قبول و غیر قابل قبول به شرح زیر می باشد:

الف) کارچاق کن این فرد همیشه کارمند شرکتی است که از وی استفاده می کند. وی مقامات دون رتبه و بالا رتبه دولتی را که از نظر شرکت مهم هستند، می شناسد و می تواند با استفاده صحیح از هدایا، تملق و سپاسگزاریهای ناچیز، کاری کند که در اخذ تصمیمات و کاغذ بازیها سرعت ایجاد کنند. در صحنه تجاری ایران وی چهره ای کاملاً آشنا و پذیرفته شده است.

ب) مشاور حقوق این شخص معمولاً به وسیله شرکتی که از وی استفاده می کند پرداخت می گردد و دفتر بسیار مجللی نیز در اختیار وی قرار داده می شود تا کارهای خودش را، البته اگر کاری داشته باشد و کارهای مربوط به شرکت را در آن انجام دهد. شرکت ممکن است او را به دلیل شناخت کامل و نزدیک وی از مقامات بالای جامعه و دولت ایران استخدام نماید. اگر این مشاور فردی صادق و مطلع باشد برای شرکت استخدام کننده کمک زیادی بوده و اعتبار آن را بالا می برد لیکن ثابت شده است که این شخص چندان هم مثمر ثمر نیست، چون به توصیه یکی از ادارات یا وزارتخانه های دولت ایران که برای شرکت حائز اهمیت است در شرکت مزبور به کار گرفته شده است. البته خانواده یا پارتیهای این شخص که از نظر سیاسی با نفوذ هستند، از آن وزارتخانه خواسته اند که کاری برای وی دست و پا کند. شرکت ملی نفت ایران

۱- از کلمه فساد در اینجا استفاده شده تا نشان داده شود که در آمریکا فساد به چه نوع اعمالی گفته می شود و همانطور که به دفعات در داخل این نامه هوایی ذکر می گردد بسیاری از ایرانیها بعضی و یا تمام این اعمال را فساد نمی دانند.

نیز چند تن از این افراد را در شرکتهای نفتی آمریکایی و کنسرسیوم به کار گمارده است. شرکت های آمریکایی اغلب از طریق روابط عمومی بودجه های هنگفتی در اختیار مشاورین فعال خود قرار می دهند. بخشی از این بودجه برای پذیراییهای مشروع و دیگر مخارج مصرف می شود، ولی بقیه آن به صورت رشوه مورد استفاده قرار می گیرد. البته مشاور از قضاوت خود در دادن این رشوه ها بهره می گیرد، تا شرکت نیز به نوبه خود بتواند ادعا کند که از طرف آن رشوه ای پرداخت نشده است.

ج) نفوذ فروشان این افراد دسترسی خود به سطوح بالای اجتماعی و سیاسی ایران را به فروش می گذارند. مهمترین نفوذ فروشان مدعی هستند که با وزرا و اعضای خانواده سلطنتی و آقای علم وزیر دربار و شخص شاه در ارتباط نزدیک می باشند. بعضی از شرکتهای آمریکایی دریافته اند که تعدادی از این نفوذ فروشان واقعا چنین ارتباطهایی دارند و در انعقاد قراردادها و یا تجارتهای مهم، به قول خودشان عمل هم کرده اند. در بسیاری از موارد شرکتهای آمریکایی پیمان می بسته اند که درصدی از فروش تجاری خود را به نفوذ فروش مزبور بدهند و ادعا می کرده اند که وی یک عامل مشروع می باشد.

د) رشوه رشوه معمولاً دربرگیرنده مبالغ هنگفتی است و برای دستیابی به هدف خاصی مورد استفاده قرار می گیرد و باید از هدایای کوچکی که وسیله یک کار چاق کن به رابط های خود داده می شود و یا انعامی که به یکی از مسئولین گمرک جهت تسریع ترخیص کالایی داده می شود و یا مبلغ ناچیزی که به یک منشی پرداخت می شود تا به رئیس خود بگوید که مثلاً فلان شخص منتظر ملاقات با اوست تمیز داده شود. رشوه دادن عملی خطرناک است، چون همیشه دلیل اصلاحاتی است که گهگاه در داخل دولت ایران صورت می گیرد. و در همین رابطه است که گاه دشمنان و رقیبان مقامی که شرکت به این ترتیب خود را به وی مرتبط کرده است فرصت انتقامجویی پیدا می کنند. گاهی هم شرکت متوجه می شود. که باید برای جلوگیری از افشای رشوه ای که پرداخته است باید رشوه دیگری بپردازد و یا متوجه می شود که شخصی که

رشوه گرفته یکی از اشخاص زنجیره مقامات رشوه بگیری است که حمایت آنها برای رسیدن به هدف مورد نظر باید جلب گردد.

معذالک استفاده از نفوذ فروشان و رشوه دادن با وجود این که در سرتاسر مقامات بالای جامعه ایرانی رایج است، ولی همانگونه که در ضمیمه شرح داده می شود، مورد تائید گروههایی بزرگ و متنفذ ایرانی نبود و باعث به صدا در آمدن زنگ خطری می شوند که این کار برای شرکتهای آمریکایی بسیار خطرناک است و به منافع کلی آمریکا در ایران لطمه وارد می سازد. علاوه براین این عدم تائید توأم با حساسیت شدید رهبریت سیاسی نسبت به خطر فساد ممکن است منجر به وقوع اصلاحاتی بشود که برای شرکتهای خارجی نیز بی ضرر نیست. یکی از همین تلاشهای ضد فساد که توسط نخست وزیر طرح ریزی شده در حال اتمام است. هدف آن نیز بنا به دلایل سیاسی، شرکتهای خارجی و دلالان ایرانی آنها بوده است. به این ترتیب که با زیر نظر گرفتن افراد، مشخصات ویژه اصلاحات قبلی را که در ضمیمه شرح آنها رفته است ابقا نمود. نحوه آغاز و پایان حمله نخست وزیر علیه فساد نشان می دهد که امکان پی گیری این گونه مبارزات در آینده از بین نرفته است.

با این وصف اعتراف می کنیم که شرایط ایران گاه آنچنان اغوا کننده می شود، که استفاده از واسطه ها و رشوه دادن اجتناب ناپذیر می گردد. ولی این شرایط نیز به وسیله همین فساد به وجود آمده است، و رابطه علت و معلول که نمایانگر عدم کارآیی و هرز رفتن مفسدانه به همان گونه شناخته شود، حاکم است.

سفارت در این مورد نمونه جالب توجهی دارد و آن هم مشکلاتی است که شعبه ایرانی شرکت دِرِ سر مَگْ کوبار که یکْ شرکت برجسته آمریکایی در زمینه حفاری است با آنها مواجه شده بود. در پایان وقایعی چند، در سر ماگْ کوبار متوجه شد که دکتر نجم آبادی معاون اول وزارت اقتصاد از آن خواسته است که با شرکت ایرانی رقیب یعنی شرکت بارایت ایران را در تجارت سولفات بارایت خود شریک سازد و یا اینکه حق ندارد منافع حاصله از این کار را از کشور خارج سازد و نیز حق صدور این سولفات بارایت را به شرکت مادر کویت ندارد. دکتر نجم آبادی با آقای اصغر پیروی صاحب اصلی و مدیر شرکت ایران باریم که شاهزاده شهرام نیز در آن سهیم است، رابطه نزدیک دارد. در این مورد خاص، سرپرست درسر مگْ کوبار با تلاش زیاد از توسل به نفوذ فروشان و رشوه دادن امتناع ورزید و این تقاضا را پذیرفت.

نمونه دیگر رسوایی عظیمی که به وسیله شرکت ساختمانی آمریکایی نیل پرایس به وجود آمد. پس از ورودی پردردسر و توأم با موانع نیل پرایس متقاعد گردیده که رقبایش با استفاده از نفوذ فروش و رشوه دادن توانسته اند شرکت ملی نفت ایران را وادار به لغو قرارداد ایجاد خط لوله توسط شرکت نیل پرایس بنمایند. این شرکت نیز از شاهپور ریپورتر که یکْ نفوذ فروش سرشناس است، یاری گرفت ولی حقیقت این بود که لغو این قرارداد طبق دستور دفتر نخست وزیری در طول مبارزه علیه فساد انجام گرفته بود. بالاخره، پس از تلاشهای کشنده و کمکهای سفارت، نیل پرایس موفق شد قرارداد را به حالت اول بازگرداند، ولی مجبور شد هزینه های گزافی را متحمل شود. در همان حال نخست وزیر نیز از وجود ریپورتر در این ماجرا به عنوان دلیلی بر نادرست بودن قرار داد اول استنباط کرد، و از موضع قدرت توانست در قبال پذیرش قرارداد نیل پرایس، رئیس شرکت ملی نفت ایران منوچهر اقبال را وادار سازد که تمام افرادی را که به نحوی با نیل پرایس در شرکت ملی نفت ایران در ارتباط هستند پاکسازی و تصفیه نماید، این موضوع سبب اخراج و یا استعفای حدود ۳۹ تن از مقامات گردید، که اکنون لبه تیز حملات خود

را متوجه نیل پرایس کرده اند.

طبق اطلاعات سفارت، نیل پرایس خطای دیگری را مرتکب نشده است. فقط با استخدام یک نفوذ فروش سرشناس، آسیب پذیری زیادی پیدا کرده است.

در بعضی از موارد شرکتهای آمریکایی متوجه می شوند که اجتناب از نفوذ فروشی که به آنها تحمیل شده است برایشان بسیار مشکل است، بخصوص اگر این شخص با ماهیت مبدل وارد معرکه شده باشد، برای شرکتهایی که جدیدا وارد ایران شده اند شناخت یک نفوذ فروش عالی رتبه بسیار مشکل است، چون این افراد در دوایر عالی آمد و شد کرده و از حمایت و دوستی اشخاص مهم برخوردارند و در شرکتهای تجاری مشترک سمت مدیریت داشته و آژانس، واسطه گری و تجارت مخصوص کم و بیش مشروع خود را دارا می باشند. مهمترین نمونه این گونه مشکلات که سفارت با آن آشنا شده تجربه شرکت نفتی به پان امریکن ایران با آقای ابوالفتح محوی می باشد. در زمان مذاکرات مربوط به اعطای امتیاز بین دو شرکت در سال ۱۹۵۸، آقای محوی برای اشغال سمت مشاور در شرکت نفتی پان آمریکن ایران توصیه گردید، آقای محوی آنچنان برای شرکت نفتی پان آمریکن ایرانی مفید واقع گردید که پس از عقد قرارداد تا چند سال بعد به عضویت هیئت مدیره این شرکت برگزیده شد. در سال ۱۹۶۵ شرکت نفتی پان امریکن ایران با شرکت ملی نفت ایران برسر عوارض و قیمت گذاری به مشاجره پرداخت. آقای محوی که دیگر در هیئت مدیره عضویت نداشت اعلام کرد که حاضر است از نفوذ خود به طرفداری از شرکت نفتی پان امریکن ایران

استفاده نماید. و به عنوان مشاور به استخدام این شرکت در آید. در سال ۱۹۷۰، یعنی زمانی که این مشاجره به سبب بروز اصطکاک زیاد بین شرکت نفتی پان امریکن ایران و شرکت ملی نفت ایران شده بود، آقای فواد روحانی که یکی از خبرگان قوانین نفتی است و معروف به صداقت و امانتداری است بنا به گزارشها به دکتر اقبال رئیس شرکت ملی نفت ایران اطلاع داده بود که محوی سعی کرده به وی رشوه دهد تا در مورد نکته ای که هر دو طرف مشاجره تصمیم گرفته بودند جهت تصمیم گیری به وی ارجاع نمایند به نفع شرکت نفتی پان امریکن ایران رأی می دهد. در آن زمان اقبال شدیدا از نماینده شرکت نفت آمریکایی در تهران ناراضی بود و سعی داشت به ترتیبی خود را از وضعی که پیش آمده بود و روحانی می بایست درباره آن تصمیم بگیرد خلاص سازد. این دو انگیزه سبب شد که یا اقبال در آنچه که روحانی به وی گفته اغراق نماید و یا این که در حال ایفای یک نقش ظریف دو جانبه بوده است. به هر حال همکاری محوی با شرکت نفتی پان امریکن ایران سبب شد که اقبال خواست خود را با تعویض نماینده شرکت نفت آمریکایی انجام داده موضوع را از سرگیرد، در صورتی که احتمالاً با رای روحانی در حمایت از شرکت ملی نفت ایران مسئله حل و خاتمه می یافت. با وجود این که نمایندگان بعدی شرکت نفت آمریکایی در تهران سعی کردند که اقدامات محوی را محدود به مشاوره در امور داخلی بنمایند و شرکت ملی نفت ایران و دیگران را متقاعد سازند که محوی حق ندارد از طرف شرکت نفتی پان امریکن ایران کاری انجام دهد، ولی موفقیت چندانی دست نیاوردند.

همانطور که از مثالهای بالا برمی آید، شرکتهای آمریکایی زمانی از کار چاق کن ها ور رشوه دادن استفاده می کنند که در موضوع رقابت قرار گرفته و یا هزینه های گزاف مد نظر باشد (مانند قراردادهای ساختمانی عظیم)، چون فکر می کنند که کار دیگری نمی توان انجام داد به دلیل این که متقاعد شده اند که سازمان دولتی و یا تجاری ایران کاملاً فاسد است. و یا از طرف شرکت ما در بر آنها فشار وارد می آید که

خیلی سریع تر از نظام ایرانی قرار داد و یا معامله را منعقد سازند و یا اینکه توسط ایران و ایرانیها سردرگم شده باشند. هر یک از این ضرایب و یا تعدادی از آنها ممکن است نماینده یک شرکت آمریکایی را به استفاده از رشوه و نفوذ فروشان وادار سازد. ولی غیر ضروری ترین و مهمترین عاملی که پشتیبان ضرایب مذکور است این فرضیه کلی و ساده لوحانه می باشد که استفاده از رشوه دادن و عوامل نفوذ تنها راه موفقیت کار در ایران است، تازه واردها نیز بدون تحقیق و بررسی این کلی بافی را می پذیرند و پیشه خود می سازند.

اعتقاد ما براین است که بخصوص در مورد شرکتهای آمریکایی این فرضیه قابلیت کاربرد ندارد، شرکتهایی چون سانتافه پومروی Santafe – Pomeroy، ریرینگ اندبیتز Reading and Bates، کانتیننتال اویل Continental Oil، لدین وَلو کمپانی Ledeen Valve Company و بسیاری دیگر ثابت کرده اند که این شرکتها فن استفاده از روش ایرانی را بدون توسل به روشهای مفسدانه یافته اند. نمایندگان این شرکتها به مطالعه دقیق دفاتر و تجارتهای ایرانی طرف خود پرداخته اند و می دانند که این سازمانها چطور کار می کنند و روشهای رسمی و غیر رسمی اعمال قدرت در این هیئت ها را نیز می دانند. آنها متوجه شده اند که یک شخص معمولی کلید اصلی تصمیمات و خاتمه یافتن کاغذ بازیها را در دست دارد و با تماسهای اجتماعی مداوم، تملق و گاهی هم هدیه دادن یک بطر ویسکی در ایام نوروز از او استفاده می کنند. آنها دریافته اند که طرح ریزیهای اولیه، مطالعه صحنه ایران، و هوشیاری معمولاً استفاده از کار چاق کن و رشوه دادن را مجاب نمی نماید. این نوع تطابق با واقعیتهای ایرانی، برخلاف کلی بافی بدبینانه کاذب درباره فساد رایج

در ایران، نه تنها مؤثر و سودآور است، بلکه در میان ایرانی ها شهرت و اعتبار خاصی برای شرکت مزبور فراهم می آورد.

ولی با این مثبت گراییها، نماینده آگاه و توانای این چنین شرکتی توسل به عامل نفوذ را غیرضروری می یابد. ولی با این مثبت گراییها نمی توان مسئله را حل کرد. گاهی یکی از مقامات مهم دولت ایران (که رضا فلاح در شرکت ملی نفت ایران نمونه بارز این مسئله است)، قول می دهد که برای شرکتی که بیشترین رشوه را به او پرداخت نماید، قراردادهای بزرگ و یا کار مهمی پیدا نماید. در این مورد که البته همیشه مصداق ندارد، در کوتاه مدت پرداخت رشوه و دریافت کار برای شرکت آمریکایی خطری ندارد، ولی دراز مدت خطر آن خیلی زیاد است، چون بالاخره مقاماتی که از این شرکت ناراضی هستند، به ماجرا پی می برند و یا شرکت و یا مقامی که رشوه را دریافت کرده، در اثر تغییر وقایع دچار سقوط و بخت برگشتگی می شود.

با این وصف، شرکتی که منافع زیاد و سرمایه گذاری کمی دارد، مانند یک شرکت ساختمانی ممکن است فکر کند که جلب کاری که چند میلیون دلار ارزش دارد، به متحمل شدن این خطرات نیز می ارزد.

در این شرایط خاص ما هم با این شرکتها اظهار همدردی می کنیم. لیکن احساس همدردی کردن با نمایندگان شرکتهای مهم آمریکایی که شهرت جهانی داشته و از کار چاق کن ها و نفوذ فروشان بهره برداری وسیع می کنند، بسیار مشکل است. به نظر ما لازم نیست که شرکتهای آمریکایی این روشها را پیشه خود سازند، چون ایرانیها حاضرند حتی با پرداخت پول بیشتر شرکتهای «معتبر» را به کار گیرند. آنها همچنین نسبت به قدرت و شهرتی که با نامهای شرکتهای تجاری آمریکایی همراه است، حساس هستند و زمانی که عنوان این شرکتها توأم با نام کار چاق کن های مشهور باشد، گرمی استقبال از آن در جوامع عالی هر چقدر باشد، اگر شهرت و اعتبار آن شرکتها از بین نرود، به آن لطمه شدیدی وارد خواهد شد. با در دست داشتن این معیارهای ارزشمند و گرانبها، نماینده آگاه و توانای این چنین شرکتی توسل به عامل نفوذ را غیر

ضروری می یابد.

نمایندگان شرکتهای مهم آمریکایی که متوسل به کارچاق کن ها می شوند، می گویند که دولت ایران و مدیریت آن، بخصوص در رابطه با پروژه های و فروشهای مربوطه (شبکه های ارتباطی، تجاری، کشاورزی، منطقه ای، فروش تجهیزات نظامی) آنقدر پیچیده، منحرف و از نظر داخلی بی ثبات است و تعداد اشخاص درگیر در روند آن آنقدر متعددند که استفاده از واسطه ای را که نفوذ و شناخت دقیق از آن داشته باشد ایجاب می نماید. شناخت دقیق این پیچیدگیها قطعا مهم است، ولی این شناخت را می توان با استخدام مشاور مجربی که حقوق و مزایا دریافت کند و با پیچ و خم کار آشنا باشد کسب نمود، همانگونه که سفارت از افراد مهم ایرانی در پخش های سیاسی و اقتصادی خود بهره برداری می کند.با منابع و شهرت و اعتباری که یک شهرت و اعتباری که یک شرکت بین المللی عظیم دارد، نماینده کار کشته و توانای آن باید بتواند با استفاده از این پند کار خود را انجام دهد.

اقدامات پیشنهادی

سفارت پیشنهاد می کند که اقدامات زیر انجام گیرد:

۱ سفارت سعی خواهد کرد اطلاعات خود را در مورد نفوذ فروشندگانی که بخصوص مدعی هستند که با مقامات بالای جامعه و دولت ایران در ارتباط هستند و نیز درباره مقامات مهم ایرانی که مشهور به

رشوه گیری بوده و یا توقع دریافت رشوه دارند، افزایش دهد.

۲ سفارت از شرکتهای آمریکایی می خواهد که در مورد افرادی که مایلند به عنوان عامل و یا نماینده آنها استخدام شود، بخصوص اگر این شخص را به خاطر «شناخت محلی» و یا «رابط هایش» به کار می گیرند و هدف درک فنی او از کالا و یا خدمت خاص نیست، با ما مشورت نمایند. اگر این شخص سابقه کارچاق کنی داشته باشد ما از شرکت خواهیم خواست که از وی استفاده ننمایند.

۳ از شرکتهای آمریکایی خواسته می شود که اگر با مشکلی روبرو شدند که تنها راه حل آن را پرداخت رشوه و یا استفاده از عامل نفوذ دیدند، به سفارت آمده از ما کمک بخواهند. سفارت سعی خواهد کرد از طریق نمایندگی رسمی و یا روشهای دیگری تا حدامکان به شرکت مزبور کمک نماید. ما سابقه خوبی در ارائه این گونه کمکها، بخصوص در رابطه با مالیات داریم، البته اگر شرکتها ما را به موقع در جریان امر قرار دهند.

۴ برنامه های توجیهی که در سفارت چه در زمینه دولتی و چه در زمینه تجاری برای شرکتهای آمریکایی تازه وارد به ایران در نظر گرفته شده، باید به طور مؤکد اظهار دارند که استفاده از کار چاق کن و رشوه دادن برای انجام یک کار پرمنفعت در ایران همیشه ضروری نیست، البته اگر نماینده شرکت در اینجا توانایی داشته باشد و نسبت به تضادهای فرهنگی و غیره، حساس باشد و کارکشته نیز باشد. نکات ۲۰۱ و ۳ بالا را به شرکتهای مزبور یادآور شوید و از آنها بخواهید که از این خدمات سفارت، دولت و دیگر شاخه های دولت آمریکا، در برابر شرکتهایی که از اعمال مفسدانه در رابطه با پروژه ها و کارهای تحت حمایت مالی و یا کمک بانک صادرات واردات، بانک جهانی، سیستم مدیریت مالی و برنامه کمکهای نظامی استفاده می کنند، روشهای سخت و شدیدی به کار خواهد برد.

۵ باید به مقامات دولت ایران و شاه محتاطانه اطلاع داده شود که سفارت می خواهد مانع انجام فساد

توسط شرکتهای آمریکایی بشود و در این زمینه اطلاعاتی لازم دارد. پس از دریافت این اطلاعات، سفارت جداگانه آنها را با منابع کنترل شده آمریکایی مورد مطالعه قرار خواهد داد. در صورت تائید این اطلاعات سفارت به شرکت مربوطه اطلاع خواهد داد و آن را از عواقب این فعالیتها مطلع خواهد نمود. در صورتی که پروژه یا کار مزبور درگیر کننده بانک صادرات واردات، یا بانک جهانی و یا سیستم مدیریت مالی و برنامه کمکهای نظامی باشد، سفارت بر حسب لزوم فشار لازم را بر شرکت مورد نظر اعمال خواهد نمود. فارلند

فساد در ایران مشکلی برای شرکتهای آمریکایی

به پیوست :

ضمیمه فساد در ایران سابقه

ضمیمه

فساد در ایران : سابقه

فساد، پارتی بازی، و انجام کار خلاف قانون در میان مقامات سیاسی و اقتصادی ایران مسئله جدیدی نیست. از عهد دانیال، مشاور صدیق شاه داریوش که به خاطر امتناع از فریب دادن شاه، به وسیله رقبای خود به لانه شیر افتاد، تا زمان حکومت قاجار که به خاطر دریافت وامهای شخصی ناچیز، وظایف اداری دولت ایران را به نیروهای بیگانه واگذار می کردند و حتی امروزه هم، فساد بخش معروف و مهمی از زندگی

ایرانیها را تشکیل می داده است.

چهار چوب نهادی که فساد تجاری و دولتی در آن رشد یافته، نتیجه تمرکز قدرت در دست خود سلطان حاکم بر کشور است. افرادی که موقعیتهای مهم دادگاهها و بوروکراسی دولتی را اشغال کرده اند، یک طبقه خاص سیاسی را تشکیل می دهند که قدرت و مشروعیت خود را صرفا و مستقیما از شخص شاه دریافت می کنند. از آنجا که باید حکومت مطلق، فرمان است و برخلاف غرب قانون نیست. بنابراین در ایران قانون بازیچه شاه و هیئت حاکمه است و با درک آنها از آنچه که برای جامعه مفید است شکل می گیرد. این جنبه که قانون به وسیله شخص شاه تعیین می شود، قوه مجریه مستقلی نمی تواند خواست جامعه را به صورت مجموعه ای قانونی در آورد، سبب شده است که در ایران حاکمیت و مدیریت کشور با مذاکره انجام شود. ملاکین و تاجران و صنعتگران نیرومند متوجه شدند که باید با یک مقام دولتی فاسد چک و چانه بزنند چون او تحت تأثیر قانون نیست و فقط اراده شاه بر او حاکم است. این فرضیه سبب شده است که قانون مشکوک به نظر رسد و تا حد امکان از آن اجتناب شود. بنابراین تجارتگران با مقامات امور مالیاتی درباره قوانین و نرخهایی که برای همه یکسان است معامله می کنند. صنعتگران هنوز هم سعی دارند به طریقی یکی از امتیازات دولتی را که باید براساس برنامه های اقتصادی منطقی توزیع شوند، دریافت نمایند و پیمانکاران و عرضه کنندگان بر سر پیمانهایی که باید قانونا به مناقصه گذارده شود با وزرای دولتی مذاکره می کنند.

ماهیت تمرکز یافته سنتی و معاصر سیاست ایران فاسد را قابل توجیه نموده است و اغلب به وسیله دربار و نخبگان سیاسی که دولت مرکزی را اداره می کنند، تشدید گردیده است. این نتیجه این واقعیت است که گذشته از ثروت و رتبه اجتماعی یک ملاک و یا تیز هوشی و زیرکی یک تاجر، یا قدرت یک صنعتگر، قدرت سیاسی است که موقعیت و امنیت را در همه طبقات اجتماعی ایرانی پدید می آورد نه قانون. در

گذشته، مالکی که می خواست منافع اقتصادی خود را در برابر مصادره شدن اختیاری توسط دادگاه و یا بوروکراتهای محلی حفظ کند، مجبور می شد که با نخبگان سیاسی پایتخت متحد گردد؛ این اتحاد نیز منجر به امنیت سیاسی می شد که از طریق رشوه دادن یا تبدیل شدن خود او به یک مقام عالیرتبه و یا داشتن یکی از اقوام در سطوح بالا تأمین گردد. شرکتهای مهم تجاری نیز مانند گذشته مجبور می شوند حسن نیت نخبگان سیاسی را جلب نمایند. و از طریق کنترل اعتبار تجاری و بازاری، جواز صادرات و واردات و حسابرسی مالیاتی توسط بوروکراسی بالاتر، می توانند تجار ثروتمند را وادار به پرداخت اعتبار و امتیاز پیشنهادی بنمایند.

با وجود این که بوروکراتهای بالاتر سیاسی به طبقه صنعتگران ایران به دیده تردید می نگرند ولی بین آنها یک اتحاد طبیعی وجود دارد. صنعتگران بزرگ متوجه می شوند که این اتحاد برای جذب سرمایه کافی، جلب حمایت دولت، و خرید تولید اضافی توسط دولت و سهیم شدن در کمکهای سرمایه ای و فنی خارجی ضروری است، به همین دلیل اعضای سطوح بالای سیاسی و نیز دربار را به سرمایه گذاری دعوت می کنند تا بتوانند از نظر سیاسی منافع خود را مورد حمایت قرار دهند و در بعضی موارد حیثیت اجتماعی نیز برای خود دست و پا کنند. ایران نیز مانند بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه در تاریخ معاصر خود چه در زمان تمول و چه در زمان فقر، از یک بوروکراسی بسیار عظیم و کم کار برخوردار بوده است. این مقامات کم کار و کم درآمد، شغل خود را منبعی برای کسب درآمد بیشتر می یافتند. و در فرهنگی که

فاقد استانداردهای اداری و اخلاقیات تجاری است، این حالت و تسلیم صرف تجار به آن طبیعی و عادی شده بود. با شکوفایی اقتصادی ایران در سالهای ۱۹۵۰ نیز این وضع چندان تغییری نکرد و ناگهان این روابط قدیمی به صورت وسیله نقلیه مبالغ هنگفتی پول گردید. به جای صدور جواز و پرواز کار، بوروکراتها امتیاز می دادند و تجار نیز برای به دست آوردن آن به رقابت می پرداختند، چون این پیمانها چند میلیون دلار ارزش پیدا کرده بود.

گرچه جامعه ایران از قدیم الایام اعمال مفسدانه را پذیرفته و به آن تن در می داد. لیکن در زمانی که فساد مشکل بسیار جدی می شد نیز به طرقی به اصلاح می پرداخت. دو ویژگی مشخص دولت متمرکز ایران، کنترل شدید قدرت در رأس هرم توسط شاه و آزادیی است که مقامات در نتیجه وفاداری منطقه ای به دست می آورند. همانگونه که گفته شد این ضرائب پرورش دهنده فساد به میزان وسیعی وجود دارند، ولی سبب می شوند که کسانی که قدرت را در اختیار دارند در صورت تمایل بتوانند به سرعت و به طور مؤثر به فساد حمله نمایند، ولی ماهیت سلطنت و حاکمیت قدرت که در دست نخبگان سیاسی قرار داد سبب شده است که تلاشهای اصلاحی محدود به حمله به افراد فاسد بشود نه به نهادهای اینگونه ای معمولاً گفته می شود که تغییرات اجتماعی و اصلاحات باید محدود باشد تا نهادها و ارزشهایی که پایه قدرت سیاسی ایران هستند از بین نروند، چون حمله مستقیم به قدرت و حاکمیت سیاسی اعمال شود چون اصلاحاتی که وسیله مردمی بیقرار صورت می گیرد، نمی تواند در محدوده تغییرات مجاب اصلاحی، در جامعه ای خاص و در لحظه ای خاص از تاریخ یعنی در محدوده نیاز به ثبات باقی بماند. تغییر دودمان و تغییر وزرا و یا نخست وزیر به معنی مبارزات ضد فساد پشتیبان بوده است. تازه واردین امیدوارند که این پاکسازیها خلوص خود آنها را بالا ببرد و به شهرت و اعتبار پیشینیانشان لطمه وارد سازد. علاوه براین چون همیشه ادعا می شود که فساد رژیم گذشته سبب بروز شرارتهای اجتماعی شده است، حذف افراد به

اصطلاح فاسد به معنی ریشه کن کردن عدم کارایی و طفره رفتنها در دولت است و رژیم جدید امیدوار است به این ترتیب نارضایتی مردم از نخبگان سیاسی و بافت اجتماعی نهادی شده را از بین ببرد. گذشته از این، هرگاه وسایل سیاسی دچار عدم کارآیی شوند، این عدم کارآیی نیز به گردن افراد فاسد می افتد. تأکید بر اینکه افراد فاسد هستند و نه نظام، سبب بروز بدبینی مردم ایران نسبت به نظام حکومتی شده است، عدم کارآیی و به دفع الوقت گذراندن در نهادهای سیاسی به معنی فساد است، ولی کارآیی و سرعت نیز معنی فساد را می دهد چون همه به این فکر می افتند که ماشین تصمیم گیری دولتی حتما روغنکاری شده است (یعنی رشوه داده شده است).

ولی اکنون در برابر عملکرد سنتی فساد در سیاست و تجارت ایران عکس العمل روبه افزایش است. با وجود این که ممکن است به ریشه سلطنت و طبق سیاسی متمرکز ضربه نزند ولی این تمایلات قوی و ناهماهنگ اصلاح طلبانه گویا چیزی بیش از نظم و انضباط دادن به افرادی که این اصلاحات را در گذشته سبب شده اند، در نظر دارند. اصرار کنونی برای ایجاد تغییر و اصلاحات به طور کلی سرمنشاء عکس العمل اخلاقی نیست. این احساسات از طرف افرادی بروز می کند که جزء طبقه مدرن و تحصیلکرده (که اغلب در غرب تحصیل کرده اند) اقتصادی و تکنوکراتهایی می باشند که در نتیجه شکوفایی اقتصادی گفته شده پدید آمده اند و نظامی را که بر اساس فساد عمل می کند، عاملی متضاد با جامعه مدرن شونده و صنعتی شونده می بینند. رشوه ۵۰۰۰۰۰ دلاری برای اینکه یک شرکت بتواند در پروژه ای به کار مشغول از نظر

اقتصادی مضر به حساب می آید، چون رشوه و یک سری طرح و توطئه برای عقد قرارداد لازم می شود و نشان می دهد که این پروژه از نظر اقتصادی هزینه بیشتری بر می دارد و برای آغاز به کار نیز وقت بیشتری مورد نیاز خواهد بود؛ این به هدر رفتن منابع زمانی و اقتصادی نه تنها به معنی این است که مقداری از منابع مالی که می توانست در مورد پروژه های دیگر مورد استفاده قرار گیرد از بین نرفته است، بلکه بدین معنی است که پروژه مزبور به پایان نخواهد رسید و یا در خدمت هدف مورد نظر در نخواهد آمد.

اکثر تکنوکراتها و نخبگان اقتصادی، حداقل از نظر تئوری، حامیان نیرومند سلطنتی قوی در ایران هستند.

دموکراسی و یا حق حاکمیت مردم، عقاید قوی و محتمل بسیاری از افرادی که مؤسسات سیاسی و اقتصادی ایران را تشکیل می دهند، نمی باشد. فقدان دموکراسی سنتی و آنچه که آزادی نامیده می شود افراد آنارشیستی دموکراسی غربی و نیز فقدان یک چهارچوب فکری تکنوکراتیک که آشنا به برنامه ریزی در سطح ملی باشد، ظاهرا سبب می شود که سلطنت قوی و نیرومند به عنوان یک نهاد ضروری جامعه ایرانی پذیرفته و قابل قبول باشد.

تمایل به سلطنت یا حداقل حاکمیت یک طبقه متمرکز نیرومند در ربع قرن گذشته مهمترین آرزوی حکام ایرانی را تشکیل می داده است. افراطی گریهای نظام، فسادی که به خود دربار نیز می رسد و نیاز به اطاعت محض از یک سلطان مستبد در رابطه با منافع ملی، مثبت تشخیص داده شده است. بحران بعد از جنگ در آذربایجان، واقعه مصدق عقب افتادگی کوتاه اقتصادی اوایل سالهای ۱۹۶۰، نیاز به اصلاحات ارضی و پیشرفت سریع اقتصادی ۶ و ۵ سال گذشته توأما انتقاد و اصلاحات در مورد نهادهای اساسی جامعه ایرانی را سبب شده است، علاوه براین دولت مستبد و مرکزی به عنوان تنها عامل سریع و مؤثر علیه فسادی که بیان آن رفت به رسمیت شناخته شده است. بنابراین برای اکثریت ایرانیها، چه خوش بین، چه

بدبین و چه ماهیتا «مشکوک»، احمقانه است که موجب به وجود آمدن تغییر در نظامی اینچنین نیرومند شوند که توانسته است آنها را از یک سری بحران و عقب افتادگی بیرون بکشد.

شاید مضحک باشد، ولی موفقیتهای اقتصادی چند سال گذشته در مورد کارآیی و لیاقت این نظام ایجاد شک و تردید نموده است. یک طبقه اقتصادی و تکنولوژیک علاوه بر نپذیرفتن تئوریک رهبری سنتی و نیرومند ایرانی، اهداف علمی منطقی تکنولوژیکی را در کارآیی و شایستگی اقتصادی نیز می پذیرد. اغلب اهداف و پروژه هایی که به وسیله بهترین تکنولوژیهای کامپیوتری مورد مطالعه قرار گرفته است، باید توسط نفوذ فروشان به فروش برسد که بیش از هر طبقه تکنولوژیک دیگر از حمایت شاه برخوردار است. علاوه براین همانطور که گفته شد همین موقعیت سیستم اقتصادی ارزش نفوذ و فساد را نیز بالا برده است. تاجر و یا صنعتگر بیست سال قبل که برای دریافت جواز برای وارد کردن کالا می توانست مبلغی بپردازد و یا مجبور بود به تعدادی از مقامات عمومی رشوه بدهد، اکنون لازم می بیند که ۱۰ ۴۰ درصد سهام تجارت خود را به یکی از اعضای خانواده سلطنتی بدهد و یا عضو هیئت مدیره شان سازد.

سیستم سنتی اغلب از نظر شخص توهین آمیز و مضر به حال تکنوکراتهای جدید است. پیشرفت و ارتقاء یافتن در دولت و تجارت به جای اینکه بر توانایی و صلاحیت فرد متکی باشد، بسته به نظام غیر رسمی نفوذ از طریق دوستان و یا اقوام می باشد. فقدان خلاقیت و ابتکار در تصمیم گیریهای سیاسی، از جو

خفقان آور موجود در راس هرم نهادهای اقتصادی و سیاسی ناشی می شود که در آنجا استفاده از زبانی چرب و نرم و چاپلوسی و تملق به جای ابراز عقاید مبرهن اقتصادی و روشنفکرانه در برابر مقامات بالاتر سبب دریافت پاداشی می گردد که اصلاً ربطی به توانایی و صلاحیت ندارد. دوباره باید گفت که این مسئله به اخلاقیات ربطی ندارد، بلکه نوعی ابراز غرور مشروع در برابر توانائیهای آزمایش شده به ثبوت رسیده است و به جای روشهای عینی تر آموزشی و استخدام مرسوم در آمریکا و اروپا به کار برده می شود.

در همین رابطه درگیری دیرین خانواده سلطنتی در تجارت، و رنجشهای خاطر اخیر در مورد افراطی گریهای ناشی از جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به بعضی از اعضای خانواده و دربار سلطنتی، این انزجار را به وجود آورده است.

افراد امروز در مورد محدودیتی که پارتی بازی و اعمال نفوذ در مورد استفاده از منابع طبیعی و تشکیل سرمایه به وجود می آورد نگران و ناراحت هستند. مثال بارز این مطلب اعطای امتیاز انحصاری شکار میگو در خلیج فارس به ارتشبد ایادی توسط شخص شاه است. طبیعی است که ارتشبد ایادی که تجربه کاری ندارد، این موضوع را نوعی هدیه پولی تلقی کرده است و آن را کاری نمی داند که نیازمند به سرمایه گذاری زیاد و مدیریت مجرب باشد. نتیجه نیز این شده است که سرهنگ ایادی در گسترش انحصار خود چندین سال تأخیر روا داشته و سعی دارد بدون سرمایه گذاری مقدار زیادی پول به جیب خود سرازیر سازد. در همان موقع، علیرغم ناراحتی بسیاری از ایرانیهای مطلع، کشتیهای ماهیگیری ژاپنی و روسی هزاران تن میگوی گران قیمت را از سواحل ایران صید نمودند، با وجود این که اخیرا شاه ارتشبد ایادی را وادار کرده است که چند کشتی ماهیگیری مدرن خریداری نماید و خدمه آموزش دیده برای آنها فراهم کند، لیکن تا چندین سال دیگر ژاپن و روسیه از منابع میگوی ایران به نفع خود بهره برداری خواهند کرد.

مثال دیگر شرکت راهنما است که به وسیله سرمایه گذاری مشترک شاهزاده شهرام و دکتر مهدی مشایخ اداره می شود. با اعمال نفوذ شاهزاده شهرام این شرکت توانسته است کارهای انبارهای کالاهای ترخیص نشده گمرکی را در انحصار خود بگیرد. موجودیت این انبارها کمک مهمی برای شرکتها در زمینه خدمات و تجهیزات نفتی ایران، یعنی هدف اصلی شرکت ملی نفت ایران است. چون تجهیزات نفتی از قبیل مته، تجهیزات مخصوص درون چاههای نتی و غیره گاهی به سرعت مورد نیاز می شوند و مشتریان آنها نیز از پرداخت عوارض گمرکی معاف هستند، بنابراین به نفع عرضه کننده این تجهیزات به حوزه نفتی است که بدون اینکه مجبور باشند عوارض گمرکی بپردازند وسایل خود را در دسترس قرار دهند. عرضه کنندگان خارجی قادر هستند سیاهه تجهیزات خود را در یک کشور نزدیک تهیه کرده و برای پرداخت ارسال نماید، ولی این کار از ایرانیها بر نمی آید. متأسفانه شاهزاده شهرام و مشایخ به جای به دست آوردن منافع در دراز مدت سعی کرده اند هر چه سریع تر پول به جیب بزنند بنابراین شرکت راهنما در ازای انبارهای گمرکی خود اجاره بهای بسیار گزافی دریافت می کنند و چون این شرکاء تجارتهای دیگری نیز دارند، شرکت راهنما از مدیرت خوبی برخوردار نیست (شرکت ابزار آلات بیکر، که یک شرکت آمریکایی و شریک ثابت آنها بود، چون نتوانسته بود در وضع مدیریت بهبودی به وجود آورد سهام خود را فروخت) و نمی تواند آداب گمرکی را برای موکلین خود انجام دهد. به همین دلیل انبارهای عظیم موجود در بوشهر و اهواز خالی مانده اند و فقط تعدادی از شرکتهای خارجی که می خواهند با سرعت هرچه تمامتر کالاهای

خود را در اختیار مشتریها قرار دهند و نیز برای استفاده از آنها جهت دیگر نقاط خلیج، در آنجا جنس انبار کرده اند.

دورنمای آینده ایران حاکی از آن است که یک طبقه تجاری و تکنوکرات جدید در ایران در حال ظهور است که فساد را مضر می داند و با این عدم تائید به کناره گیری بسیار کند و طولانی و بی کفایت از اعمال سنتی می پردازد، با آشکار شدن این وجه تکاملی، اصلاحاتی از قبیل آنها که در متن این نامه آمد به وقوع خواهد پیوست، ولی آیا این اعمال و اصلاحات به طور مؤثر در نهادها و اعمال نهادی صورت خواهد گرفت و یا مانند گذشته افراد را مورد هدف قرار داد و بستگی به تغییرات نظام سیاسی دارد که اقتصاد و پیشرفت ایران را هدایت می کند.

کتاب هجدهم

دولت موقت

اگر ما دولتمان مثل سابق باشد، آنطور وضع، آنطور دید را

داشته باشد، ما باید عزای این نهضت را بگیریم و پیروزی ما

امکان ندارد و لهذا ما باید این اشتباهات سابق را جبران

بکنیم.

امام خمینی

تاکنون اسناد مختلفی را درباره سیاستهای دولت موقت و مسئولین آن و به طور کلی دست اندرکاران امور اجرایی، به صورت مجموعه های جداگانه، در اختیار امت شهیدپرور قرار داده ایم. اینک نیز گوشه های دیگری از اسناد جاسوسخانه آمریکا که معرف زندگینامه اعضای کابینه و یا احیانا متن مذاکراتی است که بین مسئولین دولت موقت و جاسوسان آمریکا در ایران صورت گرفته، ارائه می شود.

نکته بارزی که از متن این اسناد، نمودار است، ساده اندیشی خاصی است که مقامات دولت موقت در برخورد با جاسوسان شیطان بزرگ داشته اند، به طوری که برخی از آنان گاهی در کمال صداقت تمامی اسرار مملکتی را بدون اینکه توجه کافی داشته باشند، با زیرکی خاصی که جاسوسان آمریکایی به خرج می دادند، در اختیار آنان می گذاشتند. آنچه که مجموعه اسناد لانه جاسوسی نشان می دهد، یکی از عمده ترین راههای خبرگیری و کسب اطلاع از روابط درونی و دستگاههای دولتی و برنامه های عمومی دولت، به دلیل فقدان منابع در سطوح مسئولین اجرایی انقلاب که در واقع یک کابینه ائتلافی از طرز فکرهای مختلف بوده، همین ملاقاتهای آشکار و رسمی بوده است و متناسب با نگرش خویش از انقلاب متأسفانه مسئولین دولت موقت در هیچ موردی برخوردهای حساب شده منطبق بر بینش اسلامی نداشته اند، به طوری که در بعضی موارد مأموران به اصطلاح سفارت آمریکا خیلی بیشتر از

مردم انقلابی مسلمان در جریان رویدادهای اساسی مملکت قرار می گرفتند. علاوه بر عناصر وابسته که جداگانه از آنان در اسناد گذشته یاد شده، برخی از مسئولین اجرایی نیز در برخوردهای خود با کارگزاران امپریالیسم، اغلب مطابق شئونات انقلاب اسلامی عمل نمی کردند، تا جایی که می توان یکی

از امیدواریهای آمریکا برای بقای سلطه شیطانی خود در ایران را همین نوع عملکردهای سازشکارانه مسئولین دانست. این عملکرد همان گونه که قبلاً نیز اشاره کرده بودیم، ریشه در بینش غلطی داشت که هنوز به این اعتقاد پر ارج اسلامی یعنی سیاست نه شرقی و نه غربی نرسیده است، صاحبان این دیدگاه بیگانه با خط امام و اسلام راستین که در گفته های خودشان به صراحت می گویند ما آمریکا را دشمن اصلی خود نمی دانیم، حتی آن را دشمن شماره ۲ خود نیز نمی دانیم، چگونه می خواهند رسالت خونبار انقلابی چنین شکوهمند را که پس از صدر اسلام نمی توان در طول تاریخ برای او همانندی یافت را به دوش کشند.

البته تجارب پس از پیروزی انقلاب ویژگیهای خطوط مختلف سیاسی و دوری و نزدیکی آنها را به خط اصیل انقلاب و امام بر امت بیدارمان معلوم کرده است و سیر حرکت مردم که با اتکای به اسلام و رهبری امام، هر جریان وابسته ای اعم از غرب زده یا شرق زده را از پیش پا برداشته، جای هرگونه امیدی را برای بازگشت مستکبرین، خصوصا سردمداران استکبار جهانی، آمریکای جنایتکار را از بین برده است. اینک جو حاکم بر انقلاب ریشه در اصل امامت و ولایت دارد و از اینرو است که تمامی جریانهای انحرافی چپ و راست به واسطه عدم کشش و توان همراهی کاروان انقلاب بالاجبار در مقابل سیر حرکت توفنده آن موضعگیری می کنند و به اذن خدا قدرت الهی توده های مسلمان متکی به رهبری امام، تمامی آنها را بر سر جای خود می نشاند و انقلاب راه خود را به سوی قله فرج از میان پیچ و خمهای شیطان ساخته باز می کند.

نکته ای که لازم است مجددا تأکید کنیم این است که ملاقاتهایی که پس از انقلاب بین مسئولین دولت موقفت و به اصطلاح دیپلماتهای آمریکایی انجام گرفته ملاقاتهایی رسمی است و همانگونه که از متن آنها نیز برمی آید در این دیدارها از افراد مختلف برخوردهای متفاوتی دیده شده است، لذا به نظر ما

ملاک قضاوت در مورد افراد (که مسلما یکسان نیستند)، صرف وجود ملاقات به عنوان یک مسئول دولتی نیست بلکه طرز برخورد و مفاد این مذاکرات است، به عنوان مثال مسئولی که در یک ملاقات رسمی تقاضای صدور ویزا برای اقوام خود می نماید، هرگز با دیگری که علیرغم منش خاصش پا را از چهارچوبه مصالح عمومی مملکت (البته از دیدگاه خودش) خارج نمی کند، قابل مقایسه نیست. به هر حال این قضاوتها به عهده امت مسلمان است که در مورد نحوه عمل منصوبین خود به قضاوت بنشینند و این حق طبیعی مردمی است که به فرموده امام، آنها این مسئولین را بر مسند نشانده اند. در مورد زندگینامه و سوابق افراد ما تنها روی تعهدی که در قبال چاپ کلیه اسناد داشتیم دست به ترجمه و انتشار آنها زده ایم و امکان وجود نارساییهای احتمالی را در آنها رد نمی کنیم. در همین جا این نکته را متذکر شویم که اسناد دیگری نیز در ارتباط با برخی از افرادی که نامشان در این کتاب برده شده وجود دارد که یا در رابطه گروه و حزبی که به آن وابسته اند بوده و یا در ارتباط با جریان خاص سیاسی که در آن قرار داشته اند بوده است که آنها جداگانه انشاءاللّه در دسته بندی خاص خود در مجموعه های بعدی ارائه خواهد شد.

در خاتمه به عنوان یک تذکر اساسی به مسئولین اجرایی جمهوری اسلامی یادآور می شویم که به خاطر بسپارند که در ملاقاتهای رسمی که با نمایندگان دولتهای خارجی دارند هرگز هوشیاری خاص یک مؤمن را از دست نداده و با برخورد قاطع متکی به ایمان و مبتنی بر سیاست نه شرقی و نه غربی

هرگونه امیدی را در دل وابستگان شیطان اعم از شرقی یا غربی از بین ببرند و به طور کلی دلباختگان غرب جنایتکار را از صحنه امور اجرایی جمهوری اسلامی به کنار بزنند. به امید پیروزی مستضعفین جهان به رهبری امام خمینی و برپایی نظام قسط جهانی با ظهور حضرت مهدی عج اللّه تعالی فرجه الشریف.

والسلام

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

دیدار با وزیر دارایی اردلان

ص: ۴۴۰

علی اردلانمحرمانه

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۴ ژوئیه ۷۹ ۲ مرداد ۱۳۵۸

به : وزارت خارجه در واشنگتن دی.سی

گزارشگر : مارک جانسونشماره سند : ۷۷۶۲

موضوع : دیدار با وزیر دارایی اردلان

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ کاردار به اتفاق مقام میهمان وزارت (خارجه آمریکا) به دیدار وزیر دارایی علی اردلان در تاریخ ۲۳ ژوئیه رفت. اردلان توسط معاون وزیر (دارایی) دکتر ابراهیم زاده که نقش مترجم را داشت، همراهی می شد.

۳ کاردار موضوع صحبت را با توضیحی در مورد فهم و پذیرش انقلاب از سوی ما (آمریکاییها) افتتاح کرد و گفت ما آماده همکاری با ایران در کار بازسازی روابط خود هستیم و حاضریم در مناطقی که ایران احساس می کند که ما می توانیم نقشی ایفا کنیم تشریک مساعی به عمل آوریم. کاردار گفت که ما دارای منافع و علائق مشترکی همچون روابط بازرگانی هستیم که در این مورد می توانیم در امر بازسازی کمک نمائیم.

۴ اردلان در پاسخ به ملاقات کنندگان اظهار داشت که بررسی تاریخی نشان می دهد که میان ایران و آمریکا روابط مفید و طولانی وجود داشته است. خاطرات آمریکاییهایی که در اوائل انقلاب مشروطه ایران در این کشور همکاری می کردند، مورد تکریم ایرانیان است. اردلان با علاقه تمام در مورد دکتر جردن آمریکایی که در بنای کالج البرز مساعدت کرد و در آنجا ایرانیان زیادی اولین تجربه آموزش عالی را به دست آوردند صحبت کرد. همین طور میهن پرستانی، ایرانی، اشخاصی چون «مورگان

شوستر» و «هوارد باکسرویل» را در تبریز که با آمال مردم ایران همدردی کردند، به خاطر دارند. وی با لحن موافقی گفت که این روابط گذشته بر آینده اثر خواهد داشت. اردلان اظهار امیدواری کرد که گروه جدید نمایندگان آمریکا احساسات مشابهی نسبت به ایران داشته باشد.

۵ سپس به موضوع ملی کردن بانکها توجه شد و وزیر تأکید کرد که منافع خارجی مورد حمایت و احترام خواهد بود و گفت که این امر هم جزء الزامات سنت اسلامی است و هم قانون دولتی. هنوز جدول زمانی برای جبران این امر تعیین نشده، زیرا دولت موقت، که از طریق یک کمیته ویژه بین دولتی عمل می کند، فعلاً مشغول بررسی بانکهای مختلف است. ابراهیم زاده اضافه کرد که این کمیته اینک در آستانه ادغام ۳۶ بانک کشور به چند بانک بزرگ، که شاید تعدادش به ۵ یا ۶ بانک برسد، می باشد.

۶ سپس کاردار مسئله امکان احیای اطاق بازرگانی ایران و آمریکا یا شورای بازرگانی را به عنوان راهی که ارتباط (تجاری) میان شرکتهای آمریکایی و ایرانی را بهبود بخشد، مطرح ساخت. اردلان گفت که او موافق چنین عملی است هرچند که مسئولیت اموری از قبیل اتاق بازرگانی و شورای تجاری با وزیر بازرگانی است، اما وزارتخانه اردلان تمایل خواهد داشت که هر نوع پیشنهادی را که در این زمینه توسط وزارت بازرگانی مطرح شود، حمایت نماید. سؤال شد که با توجه به افق دورتر، آیا شخص وزیر نقشی برای کمیسیون مشترک پیش بینی می کند؟ کاردار توضیح داد که نمی خواهیم فشار بر کمیسیون وارد آوریم، ولی می خواستیم نظر اردلان را بدانیم. وزیر گفت که فکر می کند این ایده اساسا

خوب است، اما نظر خاصی از لحاظ زمانی در این مورد ندارد. این موضوع محتاج بررسی به وسیله دستگاههای ذیربط دولت موقت است.

۷ کاردار قضیه شرکت تلفن آمریکایی (GTE) را به عنوان نمونه آنچه که ما سعی داشتیم اجتناب کنیم، مطرح ساخت. وزیر از این مسئله به طور کلی آگاهی داشت، اما دخالت واقعی در این موضوع مورد منازعه، ندارد و امیدوار است که از طریق مذاکره مسئله حل شود نه از طریق دادگاهها، پس از آن اردلان شروع به مطرح ساختن مطلبی نمود که گویا پیام اصلی او در این جلسه بود (و آن اینکه): آمریکا باید از داشتن برداشتی یا اخذ نتیجه ای در مورد ایران، براساس شایعاتی که در آمریکا و اروپا توسط ایرانیانی که هنگام انقلاب فرار کرده اند شایع شده است، اجتناب ورزد. اردلان گفت که این اشخاص (ضد انقلابیون) سعی دارند که اعتبار ایران را با دروغ پراکنی سست نمایند. اردلان تأکید کرد که (ما بدهی های خود را تا آخرین پشیز پرداخت خواهیم کرد).

۸ با عطف به اظهار نظر اردلان در مورد تصویر (چهره ایران) کاردار درباره اخراج یوسف ابراهیم خبرنگار نیویورک تایمز اظهار تأسف کرد و گفت که این نوع اعمال نمی تواند به بهبود جو کمک نماید و چهره انقلاب در صورت ادامه اخراج روزنامه نگاران توسط ایران، خدشه دار می شود. اردلان بدون اینکه جواب مهمی بدهد، موضوع را یادداشت کرد و فقط گفت این امر باید با وزیر خارجه مطرح شود.

۹ هرچند که این جلسه از نظر مواد مورد گفتگو کوتاه بود، ولی با لحن بسیار دوستانه برگزار شد. وزیر یک چهره حرفه ای از خود نشان می دهد و علامتی از داشتن یک شخصیت نیرومند به دست نداد. ما گمان داریم که او برای دریافت راهنمایی به معاون فعال و ماهرش یعنی ابراهیم زاده تکیه دارد. مثلاً ابراهیم زاده در مورد کارکرد کمیته بانکی و بازسازی شورای بازرگانی مثبت تر به نظر می آید.

۱۰ اظهار نظر: جلسه با یک یادداشت فارسی خاتمه یافت. هنگامی که داشتیم خارج می شدیم،

ابراهیم زاده مقام وزارت خارجه آمریکا را به کناری کشید و گفت که وی دوستانی دارد که آنها احتیاج به روادید دارند، آیا ما می توانیم برای آنها کاری انجام دهیم.

لینگن

مهدی بازرگان ۱ داده های محرمانه بیوگرافیک

ص: ۴۴۲

تاریخ تهیه : ۲۱ ژوئن ۱۹۵۱

نام خانوادگی : بازرگان

نام کوچک : مهدی

ملیت : ایرانی

درجه علمی : مهندس

تاریخ و محل تولد : در حدود سال ۱۹۰۷ در تهران

سمت : رئیس هیأت مدیره وقت سازمان ملی کردن

وابستگی حزبی : جبهه ملی

زندگی حرفه ای سابق : به شرح زیر مراجعه شود.

زبانهایی که تکلم می کند : فارسی، فرانسه

موضوع نسبت به ایالات متحده و خدمت...

جزئیات خانوادگی : پدر حاج عباسقلی بازرگان، بازرگان برجسته بازار است. خانواده فوق العاده مذهبی. متأهل، یک پسر.

تحصیلات : دانشکده فنی، دانشگاه تهران، کالج. مرکزی فنی، فرانسه.

زندگی حرفه ای:

۱۹۳۱ : تحصیلات خود را در ایران به پایان رسانده و عازم فرانسه شد.

۳۶۱۹۳۱ : در کالج مرکزی فرانسه تحصیل می کرد.

۱۹۳۶ : استاد مهندسی عالی دانشگاه تهران.

۱۹۴۲ : رئیس دانشکده فنی، دانشگاه تهران.

۴۵۱۹۴۳ : رئیس کانون مهندسین ایران.

۱۶ می ۱۹۵۰ : معاون وزارت فرهنگ (فنی).

۱۳ می ۱۹۵۱ : به ریاست هیئت مدیره ملی کردن انتخاب شد.

ملاحظات:

بازرگان یک مرد بسیار مذهبی است، تقریبا (اعتقاد او به مذهب) به مرحله تعصب می رسد. همه مراسم مذهبی را دقیقا به جای می آورد و درباره امور مذهبی آثار فراوانی می نویسند. او از مقلدین کاشانی است و با سایر اعضای جبهه ملی روابط نزدیک دارد. بازرگان هرچند در موضوعات مربوط به اسلام و تعالیم آن تنگ نظر است، از لحاظ های دیگر یک مرد باهوش و دارای بصیرت و متبحر در امور مهندسی و دارای وجدان کار است. یک منبع انگلیسی که با او در دانشگاه کار کرده است گزارش داد که او مردی است که کارکردن با او آسان است، اندیشه های جدید را زود می پذیرد، و در اندیشه های خود نیز سازنده است.

بازرگان احساس نفرت نسبت به بیگانگان ندارد، ولی ضدکمونیست است، و علاقه مند به خلاص شدن دانشگاه از نفوذ توده ایها است.

تهیه کنندگان : مری روث پریش کوروش شهباز

مهدی بازرگان ۲ داده های محرمانه بیوگرافیک

ص: ۴۴۳

۸ می ۱۹۵۲.

مهدی بازرگان،

زندگی حرفه ای،

در ۷ می ۱۹۵۲، از سمت رئیس هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران استعفا داد.

ملاحظات :

استعفای بازرگان به طوری که گزارش داده می شود در نتیجه اختلاف نظرهای جدی با حسین مکی عضو کمیته مشترک نفت و مرد با نفوذ در تمامی نهضت ملی کردن نفت رخ داده است. گمان می رود که این دو نفر مدتی با یکدیگر سرشاخ بوده اند و اینکه در جلسات کمیته مشترک نفت مکی، بازرگان را به عدم صلاحیت و عدم کارآیی متهم کرده بود. مکی همچنین از این واقعیت که بازرگان از نامزدی بقایی برای انتخاب شدن در مجلس از شهر آبادان به جای خود او پشتیبانی می کند، بسیار ناراحت شده است. بازرگان در سمت خود به عنوان رئیس دانشکده فنی در دانشگاه تهران باقی مانده است.

پریش

مهدی بازرگان ۳ داده های تکمیلی بیوگرافیک

۲۸ اکتبر ۱۹۵۲

زندگی حرفه ای

در حالی که بازرگان در هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران انجام وظیفه می کرد، عبدالحسین خلیلی به عنوان رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران انجام وظیفه می کرد. در بهار ۱۹۵۲ تصمیم گرفته شد که خلیلی این سمت را به عنوان یک سمت دائمی به عهده داشته باشد، بنابراین بازرگان اکنون صرفا یک عضو دانشکده فنی است.

سازمانها:

ریاست، کانون مهندسین ایران.

مهدی بازرگان ۴

محرمانه

۵ سایر دانشکده ها: از مدتها قبل «دانشکده فنی سیاسی»ترین دانشکده دانشگاه تهران دانشکده فنی بوده است، که پروفسور مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی ایران و مرغ طوفان این دانشکده در حال حاضر به اتهام خیانت محکوم شده و در زندان به سر می برد. به موجب همه گزارشها بازرگان هنوز هم در دانشکده فنی و حتی در میان چنان دانشجویانی که از امور سیاسی خود را کنار می کشند، بسیار محبوبیت دارد. دو استاد دیگر در این دانشکده یعنی عبدالحسین خلیلی و حسین سحابی همچنین به جبهه ملی

وابستگیهایی دارند (پرونده A ۳۵۱). از سوی دیگر احمد حامی که در سال ۱۹۵۲ با مصدق قطع رابطه کرد، و به صورت یکی از مخالفین برجسته او درآمد همچنین از لحاظ صلاحیت حرفه ای و شهامت شخصی مورد احترام هستند.

مهدی بازرگان ۵

سری

از : سفارت آمریکا تهران

مهدی بازرگان در امور نفتی حکومت مصدق و در تعدادی از سایر طرحها شامل استعدادهای مهندسی فعالیت داشته. امروزه او یکی از چهار یا پنج نفر ملیون فعال و مورد اعتماد است و باید در گروه فعالین جوان طبقه بندی شود. او در سه شرکت ساختمانی سهیم است که عبارتند از: نوکار، یاد و شرکت آربل جدید. هر سه این شرکتها بسیاری از ناسیونالیستهای فعال در میان مهندسین تهران را استخدام کرده اند. شرکت یاد لقب اختصاری برای یازده استاد دانشگاه است و نمونه بارزی از پیوندهای ناسیونالیستی بین مصدقیون قدیمی و صنایع ساختمانی و دانشگاه است. بازرگان یک مرد فوق العاده مذهبی و رهبر انجمن تعلیمات اسلامی است، این انجمن گاه به گاه برای برگزاری مراسم مذهبی اجتماع می کند و دارای زیربنای سیاسی است. بالاخره بازرگان بار دیگر در میان استادان مهندس دانشگاه تهران است، او یکی از گروهی با حدود ۱۲ استاد دانشگاه بود که به خاطر دلایل سیاسی در سال ۱۹۵۴ از دانشگاه کنار گذاشته شدند، ولی از او بار دیگر اعاده حیثیت شد و از نو سه سال است که در دانشگاه تدریس می کند.

مهدی بازرگان ۶ محاکمه رهبران نهضت آزادی ایران

محرمانه

پخش خارجی ممنوع۷ نوامبر ۱۹۶۳

به رئیس بخش سیاسی

محاکمه رهبران نهضت آزادی ایران

مطالب زیر برای اطلاع شما و هرگونه استفاده ای که بخواهید از آن در چهارچوب محدوده امنیتی تعیین شده بنمایید، تهیه شده است. در صورت گزارش این اطلاعات از سوی شما لزومی ندارد CASرا به عنوان منبع ذکر کنید. منبع یک کارمند سابق در حکومت مصدق است که در میان رهبران نهضت آزادی ایران تماسهای خوبی دارد.

۱ نظر به اینکه حکومت اجازه نمی دهد بیگانگان در محاکمه مهدی بازرگان، آیت اللّه سید محمود طالقانی، یداللّه سحابی و دیگران حضور داشته باشند، رهبران نهضت آزادی ایران دیگر از سخنرانی در جلسات محاکمه خودداری کرده اند. آنها همچنین به وکلای خود گفتند که دیگر نباید از آنها دفاع کنند. رهبران نهضت آزادی ایران به ویژه از عدم پوشش روزنامه ها ناخرسند بودند.

۲ حکومت آن گاه چند روزنامه نگار را از روزنامه های کوچک به میان آورد که تنها آنچه را که دادستان می گفت گزارش می دادند. رهبران نهضت آزادی ایران تصمیم گرفتند به سکوت خود ادامه دهند.

حکومت اصرار داشت که در یک محاکمه نظامی متهم حق ندارد وکلای تسخیری خود را رد کند. در این مرحله ژنرال بازنشسته بهارمست که وکیل مدافع بود گفت از آنجایی که رهبران نهضت آزادی ایران وکالت او را رد کرده اند، او دیگر نخواهد توانست از آنها دفاع کند. در این مرحله تنفس داده شد.

(اظهار نظر: برای شرح جلسه محاکمه روز ۲۹ اکتبر به پرونده P ۶۳/۱۹ مراجعه کنید که در آن رهبران نهضت آزادی ایران از صحبت کردن خودداری کردند و به وکلای مدافع اجازه ندادند در دفاع از آنها صحبت کنند). ژنرال حسین زمانی که رئیس دادگاه است همچنان نسبت به رهبران نهضت آزادی ایران اظهار همدردی می کند و گله دارد از اینکه او باید وظیفه خود را انجام دهد.

۳ حکومت همچنان برای برای حرف درآوردن از زندانیان نهضت آزادی ایران فعالیتهایی انجام می دهد و اعلام داشته است که اگر این زندانیان مخالفت خود را با شاه فراموش کنند، حکومت کاری خواهد کرد که مسئله محاکمه منتفی شود. بازرگان، طالقانی و سحابی این گونه پیشنهادها را رد کرده اند.

۴ در جریان محاکمه، طالقانی اصلاً حرف نزده است. بازرگان تنها درباره عدم صلاحیت دادگاه برای محاکمه آنها صحبت کرده و نبودن هیئت منصفه را محکوم کرده است (اظهارنظر: عده ای از منابع گزارش می دهند که رهبران نهضت آزادی ایران در محافل مخالف دولت از طریق این محاکمه و روش آشتی ناپذیرشان نسبت به حکومت، محبوبیت عمومی بیشتری به دست می آورند).

مهدی بازرگان ۷ رد امتیاز دیدار ویژه از سوی مهدی بازرگان

سری

از : CAS تاریخ : ۲۱ ژانویه ۱۹۶۴

به : رئیس بخش سیاسی

موضوع : رد امتیاز دیدار ویژه از سوی مهدی بازرگان

مطالب زیر برای اطلاع شما و هر گونه استفاده ای که از آن در چهار چوب محدودیتهای امنیتی بنمایید، تهیه شده است. در گزارش دادن این اطلاعات باید کنترل NOFORN (غیر قابل دسترسی برای خارجیان) ذکر شود، ولی لزومی ندارد CAS به عنوان منبع ذکر شود. منبع یک عضو سابق شورای مرکزی جبهه ملی است.

روز ۲۰ ژانویه ۱۹۶۴ از طریق ژنرال نصیری رئیس شهربانی ترتیبی داده شد که خانم مهدی بازرگان و پنج فرزند او که کوچکترین آنها ده ماهه است، می توانند به زندان رفته و با مهدی بازرگان، که اخیرا به ده سال زندان مجرد محکوم شده بود ملاقات کنند. بازرگان در محاکمات نهضت آزادی ایران محکوم شده بود. خانم بازرگان و فرزندانش به زندان رفتند و منتظر بودند که دکتر بازرگان را ببینند پس از یک ساعت معطلی دکتر بازرگان یادداشتی برای خانواده اش فرستاد که در آن گفته شده است که نه نفر برای فعالیت در نهضت آزادی ایران محکوم شده اند، و اگر او با خانواده او دیدار کند، بدین معنی خواهد بود که او امتیاز ویژه ای را پذیرفته است، که او رد می کند. هیچ یک از زندانیان دیدار کنندگان مجاز نداشتند.

مهدی بازرگان ۸ بحث با نخست وزیر درباره آینده مأموریت Armish Magg (مستشاری نظامی)

از : سفارت آمریکا در تهران تاریخ : ۲ مارس ۱۹۷۹

به : وزیر امور خارجه، واشنگتن، دی.سی.

طبقه بندی : سری شماره سند : ۳۱۰۱

موضوع : بحث با نخست وزیر درباره آینده مأموریت Armish Magg (مستشاری نظامی)

۱ تمام متن سری.

۲ یکی از مسائلی که من در تاریخ ۱۹ مارس در ملاقات با بازرگان و انتظام در میان گذاردم وضع و آینده مأموریت مستشاری نظامی بود. من به آنها یادآوری کردم که در گفتگوهای اخیر با بازرگان او از من خواسته بود که هسته ای از این گروه در تهران بماند و در ضمن دولت او سرگرم مطالعه درباره این خواهد بود که چگونه اقدام کند. تقریبا چهار هفته گذشته است بدون آنکه اقدامی صورت گیرد و من گفتم که از دریافت نظریات او سپاسگزار خواهم بود.

۳ من خاطرنشان ساختم که ژنرال گاست و آقای لامبراکیس با وزیر دفاع و از همکاران او ملاقات کرده و این موضوع را در میان گذاشته بودند، ولی هیچ گونه نشانه روشنی از نظر ایران دریافت نکرده بودند. من بار دیگر سرخوردگی و تعقیب و آزارهایی را که هیئت نظامی در کوششهای خود برای دست یابی به اسنادش و دارایی های ایالات متحده و دارایی های شخصی دستخوش آن بودند تشریح کردم و گفتم که این موضوعات نیاز به حل و فصل صریح دارند.

۴ بازرگان گفت او متوجه است که در دادن راهنمایی به من در این باره کند بوده است و از صبر و شکیبایی ما اظهار تشکر کرد. او شخصا احساس می کرد که ایران به یک نوع ادامه رابطه لجستیکی نظامی با ایالات متحده نیاز دارد، ولی دولت او هنوز تصمیم نگرفته است که این رابطه چه شکلی باید به خود بگیرد. او از من خواست تا یک گروه کوچک مستشاران نظامی را در مدت تعطیلات نوروز نگه داریم و

قول داد پس از ایام تعطیل بحثهایی در این باره داشته باشد.

۵ او آن گاه اظهار شگفتی کرد از این که مستشاری نظامی هنوز برای دسترسی و سایر مطالب مشابه دچار مشکلاتی شده است و به انتظام دستوراتی به زبان فارسی داد و به من گفت که امیدوار است به حل این مشکلات در آینده ای نزدیک موفق شود.

۶ او و انتظام آن گاه گفتند که در رسیدگی به تعهدات قرار دادی بین ایران و ایالات متحده درباره تجهیزات نظامی دچار مشکلات فراوانی شده اند. آنها به ویژه درباره صندوق تراست و طرز عمل آن علاقه نشان دادند. چنین به نظر می رسد که یک «کمیته» همه اسناد و پرونده های دفتر ژنرال طوفانیان را برده و هیچ کس در میان اعضای دولت ایران نمی داند این اسناد کجا هستند.

۷ من گفتم که ژنرال گاست این مسائل را با وزیر مدنی بحث کرده و چند سندی نزد او گذارده است ولی تا زمانی که مستشاری نظامی دسترسی به پرونده های خود نداشته باشد، نمی تواند جزئیات بیشتری را فراهم کند.

سولیوان

مهدی بازرگان ۹ نطق بازرگان در روز ۲۸ فوریه

ص: ۴۴۷

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۳ مارس ۷۹

به : وزیر امور خارجه، واشنگتن. دی. سی

طبقه بندی : محرمانه شماره سند : ۲۶۴۸

موضوع : نطق بازرگان در روز ۲۸ فوریه

۱ تمام متن محرمانه.

۲ خلاصه: در یک نطق تلویزیونی خطاب به ملت در تاریخ ۲۸ فوریه، بازرگان نخست وزیر موضع محکمی علیه بسیاری از اعمالی که از سوی «کمیته های» محلی و گروههای سیاسی رادیکال انجام می گیرد در پیش گرفت و مدعی شد که بعضی از اعضای کمیته ها می کوشند یک دولت موازی را اداره کنند که دولت او را تهدید می کند و اینکه فعالیتهای بعضی از گروههای رادیکال ممکن است ایران را به لبنان دیگری تبدیل کند. پایان خلاصه.

۳ بازرگان در ادعانامه شدید خود علیه فعالیت بعضی از کمیته ها به حمله علیه یک «سفارتخانه خارجی» به عنوان نمونه ای از اینکه اعضای کمیته اقدام سیاسی را در دست خود می گیرند، اشاره کرد و به تفصیل درباره انعکاسی که ممکن است به دنبال آن پیش آید از جمله مداخله قدرت بیگانه مورد بحث توضیح داد. نخست وزیر به تفصیل توضیح داد که چنین حملاتی علیه سفارتخانه های بیگانه و اتباع بیگانه به شهرت ایران و شهرت خمینی در سراسر جهان آسیب می رساند. بازرگان به گروههای کمیته به خاطر کوشش در اداره یک دولت موازی ولی مخالف با دولت او حمله کرد و به نمونه هایی از دستگیریهایی که از طرف اعضای کمیته صورت می گیرد و دستوراتی که صادر می شود و خودداری آنها از به رسمیت شناختن انتصابات جدید دولت اشاره کرد.

۴ ضمن اظهار نظرهای دیگری خطاب به گروههای «چپگرا» نخست وزیر، خواست آنها را برای

انحلال ارتش و کوششهای ریشه ای آنها برای برهم زدن صنعت نفت را مورد حمله شدید قرار داد و ضمن دفاع و پشتیبانی از نظامیان، نخست وزیر به تفصیل توضیح داد که ایران به عنوان یک ملت عاجز خواهد بود مگر اینکه ارتش بلافاصله به حال عادی خود بازگردد. او مدعی شد که انقلابیون جوان نمی توانند به نحو کارایی با مسائل امنیتی در شهرها یا نزدیک مرزها مقابله کنند و این بدان دلیل است که آنها فاقد آموزش و انضباط هستند. ضمن اشاره به آنهایی که مدعی اند که ارتش سابق وفادار به «انقلاب» نبوده است، نخست وزیر یادآوری کرد تا اندک زمانی قبل، همه ایرانیان با رژیم شاه مربوط بودند. او گفت ارتش نباید اکنون به عنوان ضد انقلاب انگشت نما شود زیرا تقریبا هرکس در ایران این چنین رفتار می کرد.

۵ در ضمن اشاره جداگانه ای به آشوبهای کردستان، بازرگان گفت که کردها باید صبور باشند، زیرا نه تنها کردها، بلکه تمامی کشور در زیر فشار «فرسوده شده است» و اینکه همه مشکلات سالهای گذشته را نمی توان بلافاصله حل کرد.

۶ اظهارنظر: اتهامات بازرگان در مورد اقدامات بعضی از اعضای کمیته تاکنون به دفعات در مکالمات خصوصی با سایر مقامات ایران و با مأمورین سفارت بیان شده است و با اظهار علنی او در تلویزیون مبنی بر اینکه اعضای کمیته اغلب برحسب میل خود رفتار می کنند و اقدام آنها اغلب بدون اطلاع خمینی یا دولت است، با این ادعا که اکثریت هنگفت مردم در پشت سر دولت قرار گرفته اند و تقاضای او برای اینکه

«آنها به پیش بیایند و از این دولت دفاع کنند زیرا این دولت مال خود مردم است»، نخست وزیر علنا یکنوع موضوع مستقلی نسبت به بسیاری از فرقه هایی که در اطراف خمینی قرار گرفته اند و لااقل از لحاظ تئوری به نام او کار می کنند اعلام داشته است.

سولیوان

مهدی بازرگان ۱۰ پذیرفتن مسؤولیت خسارات در جریان حمله ۱۴ فوریه علیه سفارت

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۱۱ مارس ۷۹

به : وزیر خارجه واشنگتن دی. سی

شماره سند : ۲۸۴۶

موضوع : پذیرفتن مسؤولیت خسارات در جریان حمله ۱۴ فوریه علیه سفارت

ما روز ۱۱ مارس نامه ای از بازرگان نخست وزیر به تاریخ اول مارس دریافت کردیم که در آن از حمله ۱۴ فوریه علیه سفارت ابراز تأسف شده و آمادگی دولت ایران برای بازپرداخت خسارات تحمل شده اعلام شده است. متن کامل نامه با همه غلطهای املایی و غیره بدین ترتیب است.

«دولت انقلابی موقت ایران با اظهار تعارفات خود به سفارت ایالات متحده آمریکا و ابراز تأسف عمیق خود از حادثه ای که روز ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ روی داد، مایل است اعلام دارد که این حادثه اسف انگیز به تحریک عناصر ضدانقلاب صورت گرفت. دولت ترتیباتی داده است تا از تکرار چنین حوادثی جدا جلوگیری شود. خواهشمند است مراتب تأسف این دولت به حکومت ایالات متحده ابلاغ شود، علاوه بر این، این دولت مایل است آمادگی خود را برای پرداخت غرامت بابت خسارات وارده منتج از این حادثه اعلام دارد. دولت موقت انقلابی ایران با استفاده از این فرصت مراتب تجدید احترامات فائقه خود را تقدیم می دارد».

مهدی بازرگان، نخست وزیر

سولیوان

مهدی بازرگان ۱۱ رفراندوم ۳۰ مارس

طبقه بندی: محرمانهتاریخ: ۲۰ مارس ۷۹

شماره: ۰۰۳۱۰۳

موضوع: رفراندوم ۳۰ مارس

۱ تمام متن محرمانه.

۲ در جریان ملاقات با نخست وزیر در تاریخ ۱۹ مارس، سفیر پرسید که آیا تاریخ و شکل رفراندوم آینده همان طوری که آگهی شده است خواهد بود. بازرگان پاسخ مثبت داد ولی خاطرنشان ساخت که خود او در تدارکات برای رفراندوم شرکت ندارد. این کارها از سوی وزیر کشور و کمک یک کمیسیون ویژه صورت می گیرد. او به طور تلویحی گفت که نمی تواند مطلقا اظهار نظر قطعی کند، ولی معتقد است که رفراندوم روز ۳۰ مارس با یک سؤال انجام خواهد گرفت و رأی دهندگان باید بگویند آری یا خیر.

۳ بازرگان موافقت کرد که خیلیها به شکل رفراندوم حمله می کنند، ولی او گفت تا آنجایی که خود او می داند رفراندومها همیشه پیشنهاد آری یا خیر به یک سؤال منحصر به فرد دارند. او اظهار امیدواری کرد

که تمام اینها را به انتقاد کنندگان از آن توضیح دهد و تناقض گوییهای سیاسی ناشی از این مسئله را کاهش دهد.

سولیوان

مهدی بازرگان ۱۲ ملاقات با بازرگان نخست وزیر در ۱۹ مارس

از : سفارت آمریکا، تهرانتاریخ: ۲۰ مارس ۷۹

به : وزیر امور خارجه واشنگتن دی. سی

طبقه بندی : سری شماره سند : ۳۰۹۹

موضوع : ملاقات با بازرگان نخست وزیر در ۱۹ مارس

۱ تمام متن سری.

۲ من بیش از یک ساعت بعد از ظهر روز ۱۹ مارس با مهدی بازرگان نخست وزیر ملاقات کردم. او همراه انتظام معاون نخست وزیر بود و من، لامبراکیس مشاور سیاسی را همراه آورده بودم.

۳ هنگام ورود، ما از دیدن دو عکاس و یک فیلمبردار تلویزیون ایران که در انتظار به سر می بردند، به حیرت افتادیم. بازرگان به عنوان یک اقدامی که قبلاً صحنه آن فراهم شده بود، از من با احساسات استقبال کرد (ON CARMER) به روشنی و وضوح برخلاف روش معمول کوشید تظاهر به داشتن روابط گرم شخصی با من کند. در حالی که فیلمبرداران هنوز در اتاق بودند من موفقیت او را در متوقف کردن اعدامیهای بدون محاکمه به او تبریک گفتم، ولی گمان نمی کنم مذاکرات ما ضبط شده باشد.

۴ بحث ما آن گاه بر سر برخی از موضوعات که به وسیله تلگرامهای جداگانه گزارش خواهد شد آغاز شد. معذلک یکی از نکات اصلی که من در میان گذاشتم مربوط به لزوم کمک در امنیت فیزیکی محوطه سفارت در مقابل حملات تحت تأثیر سازمان آزادی بخش فلسطین و فدائیان به دنبال پیمان صلح مصر و

اسرائیل بود. بازرگان گفت او به طور «غیر مستقیم» به نماینده سازمان آزادی بخش فلسطین در محل پیغام خواهد فرستاد که دولت ایران دیگر مایل نیست آشوبهایی در سفارت آمریکا صورت گیرد. او همچنین گفت که نیروهای حفاظتی ایران دستور گرفته اند تا در محوطه ما باقی بمانند و از دشواریها جلوگیری کنند.

۵ همان طوری که تلگرامهای گزارش دیگر نشان خواهند داد، مذاکره در سراسر مدت دوستانه و سازنده بود. و هم بازرگان و هم انتظام هر دو عدم اعتماد زیادی نسبت به شورویها نشان می دادند و اظهار تمایل می کردند که روابط نزدیک با ایالات متحده داشته باشند و در عین حال مذاکرات نشان داد که کنترل دولت در حوادث چقدر ضعیف است و آینده آن تا چه اندازه غیرقابل پیش بینی است.

سولیوان

مهدی بازرگان ۱۳ موضع ایران درباره مذاکرات خاورمیانه

ص: ۴۵۰

به : وزیر امور خارجه، واشنگتن، دی. سی‌تاریخ : بیستم مارس ۷۹

طبقه بندی : محرمانه

موضوع : موضع ایران درباره مذاکرات خاورمیانه

۱ تمام متن محرمانه.

۲ در جریان ملاقات با بازرگان نخست وزیر و امیر انتظام معاونش، در ۱۹ مارس، سفیر اشاره ای به کوششهای کارتر در مورد خاورمیانه کرد و گفت از او خواهش شده است که به نخست وزیر اطلاع دهد که شانس امضای یک پیمان صلح مصر و اسرائیل در هفته آینده یا در این حدود خوب است. بازرگان پاسخ داد که او و دولتش سرگرم رسیدگی به امور داخلی بوده اند و مشغول تر از آن بوده اند که در جریان اخبار روزنامه ها قرار بگیرند و بنابراین موضعی درباره این پیمان نگرفته اند. امیر انتظام به میان سخن دوید و گفت او هنوز به علت فشار کار فرصت نکرده است به نخست وزیر گزارش دهد، ولی امیر انتظام، به عنوان سخنگو، بامداد امروز به مطبوعات گفت که ایران با هرگونه پیمان یا اقدام دیگری که بر ضد منافع فلسطینیها باشد مخالف است.

۳ سفیر آن گاه استدلالاتی را که در جهت فراروند صلح بود برشمرد، و خاطرنشان ساخت که سازمان آزادیبخش فلسطین و بعضی دیگر ظاهرا ارزش یک دولت خود مختار فلسطینی را در ساحل غربی به عنوان گامی در راه حل نهایی مناقشه اعراب و اسرائیل به خوبی درک نمی کنند. بازرگان مستقیما پاسخ نداد، ولی پرسید این پیمان چه تصریحاتی برای وضع فلاکت بار شیعیان در جنوب لبنان که خود را قرار گرفته میان توپهای فلسطینیها و اسرائیلیها احساس می کنند و صدمه می بینند کرده است. سفیر خاطرنشان ساخت که لامبراکیس مستشار سیاسی که همراه اوست مدتی در لبنان گذرانده و از مسأله شیعه در آنجا آگاه است. سفیر و لامبراکیس سپس خاطرنشان ساختند که در حالی که درباره شیعیان لبنان در مذاکرات

کنونی مطلبی ذکر نشده است، امید است یک پیمان به ایجاد محیطی که اصطکاکها را در جنوب لبنان کاهش خواهد داد کمک کند. به هر صورت ما از علاقه ایران به اوضاع شیعیان در لبنان آگاهیم.

۴ بازرگان به طور گذرا گفت که دلیل دیگری که دولت ایران توجه خود را متمرکز این مسأله نکرده است، بیماری سنجابی وزیر امور خارجه بوده است. سنجابی دچار دیسک کمر است و کوشیده بود تا در روز ۱۸ مارس، به کار برگردد ولی ناگزیر به بستر خود برگشته است و نیاز به استراحت طولانی دارد (این روایت ظاهرا با گزارشهای جراید درباره اینکه سنجابی طبق برنامه ای روز ۱۹ مارس نطقی در ساختمان شرکت ملی نفت ایران ایراد کرده و همچنین با گزارشی که ما از رئیس بخش آمریکایی وزارت امور خارجه داشتیم مبنی بر اینکه سنجابی روز ۱۹ مارس تمام روز را تا ساعت ۲ بعد از ظهر در وزارت امور خارجه کار کرده و روز ۲۰ مارس یک نطق سیاسی ایراد کرده تضاد دارد. آیا بازرگان اطلاع صحیحی ندارد، یا اینکه می خواهد گزارشهای مربوط به تقاضای استعفای سنجابی را مسکوت بگذارد؟).

۵ اظهارنظر: آگاهی دولت ایران درباره شیعیان لبنان مطلبی است که حکومت آمریکا باید در نظر داشته باشد. شاید این امر دست آویزی برای ما فراهم کند که دولت ایران را به مسئله خاورمیانه از جانب فراروند جاری صلح علاقه مند کنیم، و بدین وسیله تا اندازه ای با نفوذی که فلسطینیها بر نهضت اسلامی اینجا به دست آورده اند مقابله کنیم.سولیوان

مهدی بازرگان ۱۴ ملاقات با نخست وزیر بازرگان

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۶ می ۱۹۷۹

به : وزیر امور خارجه واشنگتن، دی. سی و فوری

طبقه بندی : محرمانه شماره سند : ۴۶۷۹

موضوع : ملاقات با نخست وزیر بازرگان

۱ (تمام متن محرمانه) این یک تلگراف گزارشی است.

۲ خلاصه: کاردار تمایل به عادی ساختن پیوندهای آمریکا و ایران را مورد بررسی قرار داد و تبلیغات علیه حکومت ایالات متحده را گوشزد کرد و تأکید کرد که ایالات متحده به هیچ وجه در امور داخلی ایران مداخله نمی کند.بازرگان پایبندی شخصی خود را به روابط حسنه ایالات متحده آمریکا و ایران تأکید کرد و همچنین تمایل دولت موقت ایران را برای روابط اقتصادی حسنه و حتی توسعه یافته با ایالات متحده مورد تأکید قرار داد. نخست وزیر برای روش مساعد حکومت ایالات متحده نسبت به مسائل مربوط به خاتمه و ادامه قراردادها استمداد کرد، بازرگان اظهار نظر کرد که یک یا دو ماه طول خواهد کشید تا طرح قانون اساسی مهیا شود، ولی گفت قانون انتخابات برای مجلس موسسان هم اکنون تکمیل شده است. یادداشتی شامل شرح حال بازرگان و انتظام، پایان خلاصه.

۳ کاردار، به همراهی رایزن موقت سیاسی استمپل بامداد روز ششم ماه می با بازرگان دیدن کرد. امیر انتظام معاون نخست وزیر حاضر بود و ترجمه می کرد، هر چند آشکار بود که بازرگان بیشتر آنچه را که به زبان انگلیسی صحبت می شد درک می کرد، ملاقات با سلامهای گرم از همه جوانب آغاز شد. کاردار با لحنی که قبلاً با سایر وزیران صحبت کرده بود سخن گفت: ایالات متحده نتایج انقلاب ایران را می پذیرد و آرزوی موفقیت دولت موقت ایران را دارد. حکومت ایالات متحده شدیدا مایل است مناسبات را عادی کند تا آن حد و به میزان سرعتی که دولت موقت ایران میل داشته باشد.

۴ ایالات متحده از تمامیت ارضی ایران و استقلال و ثبات اقتصادی آن پشتیبانی می کند. ضمن توجه به اینکه تبلیغات ضدایالات متحده در نطقها و رسانه های جمعی زیاد بوده است، کاردار تأکید کرد که ایالات متحده در امور داخلی ایران مداخله نمی کند و نخواهد کرد. نخست وزیر با تشکر از اظهارات کاردار استقبال کرد. کاردار گفت اگر هر آینه شک و تردیدهایی در این مورد پیدا شود، بازرگان یا مقامات ارشد نباید در احضار کاردار یا سفیر، هرگاه که سفیر رسیده باشد تردیدی به خود راه دهند. صراحت به موقع برای کاهش سوءتفاهم راه خوبی است.

۵ بازرگان با توجه دادن به این نکته که او شخصا به مناسبات حسنه ایالات متحده و ایران، نظر مساعد دارد پاسخ داد و به ارزش ملاقاتهای قبلی خود با سفیر سولیوان و مأمور سیاسی اشاره کرد. مناسبات حسنه با ایالات متحده از اعتقادات شخصی نخست وزیر است و هنگامی که دادن پست وزارت امور خارجه به یزدی مورد بحث بود، نخست وزیر از یزدی درباره این نکته پرسیده بود تا اینکه اطمینان حاصل کرده بود که یزدی از مناسبات دوستان با ایالات متحده پشتیبانی می کند، دولت موقت ایران احساس می کند که ایالات متحده یقینا می خواهد که ایران یک قدرت نیرومند باشد. و بازرگان قضاوت کرد که ایالات متحده در اینکه خواستار مناسبات حسنه با ایران است صمیمیت دارد. اگر ایالات متحده موافقت کند که تعبیر ایران از مقاصد ایالات متحده صحیح است «ما معتقدیم که سفیر جدید شما خواهد

توانست به ما کمک کند» بازرگان آن گاه گفت که اگر حکومت ایالات متحده اطلاعاتی دارد که به ایران کمک خواهد کرد که از استقلال خود در مقابل دشمنان دفاع کند «ما قدردانی خواهیم کرد که اگر شما این اطلاعات را به ما برسانید» او خاطرنشان ساخت که انتظام معاون نخست وزیر در این مورد فرد مورد تماس باشد.

۶ نخست وزیر خاطرنشان ساخت که ایالات متحده و ایران دارای روابط حسنه اقتصادی و نظامی بوده اند. دولت موقت ایران همچنین را می خواهد و شاید روابط توسعه یافته اقتصادی. مناسبات نظامی البته تغییر خواهد کرد. خریدهای اسلحه متوقف خواهد شد، ولی دولت موقت ایران نیازمند کمک فنی و لوازم یدکی است. دولت موقت ایران امیدوار است و انتظار دارد تا از کمک مساعد حکومت ایالات متحده در حل مسائل مربوط به خاتمه دادن به این قراردادها و تجدید قراردادها برخوردار شود. انتظام افزود که دولت موقت ایران می خواهد که حکومت ایالات متحده درباره تصمیمات مربوط به تجدید قراردادها یا عدم تجدید آنها «علیه ما نباشد». انتظام بدین مناسبت خاطرنشان ساخت که مبلغ هشت میلیون دلار لوازم یدکی هنوز در انتظار حمل به ایران در تگزاس باقیمانده و خواستار شد در این مورد اقدام بشود. کاردار گفت او در این باره رسیدگی خواهد کرد، ولی معتقد است که حمل تمامی محموله هشت میلیون دلاری چند روز قبل آغازشده است. (هیئت معتقد است که لااقل یک محموله هواپیما وارد شده است و جزئیات به دولت موقت ایران داده خواهد شد). انتظام سؤال دیگری درباره ورود ۹ هواپیمای نظامی کرد که درباره آن گزارش شده است. کاردار گفت که اینها ۹ هواپیمای باری است برای حمل بقایای لوازم خانگی و اینکه هواپیماها به طور متوسط روزی یک فروند یا دو فروند وارد می شود، نه همه یک جا و انتظام از این امر اظهار خرسندی کرد.

۷ در پاسخ به سؤالی از کاردار، نخست وزیر چند دقیقه تصویر کلی انقلاب را ترسیم کرد. و

خاطرنشان ساخت که او آن چه را که اخیرا در یک گفتگوی تلویزیونی بیان داشته است به طور مختصر توضیح می دهد. انقلاب ایران با سرعت موفق شده است و این امر دشواریهای زیادی را ایجاد کرده است، ولی دولت موقت ایران می کوشد اوضاع را جمع و جور کند و به مقابله با مشکلات به ویژه درباره امنیت بپردازد. انتظام افزود که دولت موقت ایران از پشتیبانی «۹۹ درصد از مردم» که حاضرند از بسیاری چیزها بگذرند تا انقلاب موفق شود برخوردار است. ضمن نگرانی درباره اینکه قتل اخیر رهبران نهضت اسلامی (سرلشکر قرنی و آیت اللّه مطهری) نگرانی عمومی را افزایش داده است، بازرگان گفت بر این مشکلات غلبه حاصل خواهد شد. طرح قانون اساسی جدید در دست تهیه است، ولی یک یا دو ماه طول خواهد کشید که به شکل نهایی به مردم عرضه شود. در ضمن، قانون جدید انتخابات اخیرا تکمیل شده، به طوری که تدارکات برای انتخابات مجلس مؤسسان در جریان است. شاید دو یا سه ماه دیگر لازم خواهد بود که این فراگرد نیز به تکمیل برسد، و این نمونه مسائلی است که از موفقیت سریع انقلاب ناشی شده است.

(اظهار نظر: بازرگان و انتظام ظاهرا صمیمانه و به طور مثبت اظهار نظر می کردند، ولی برای تصویر چهره خوشایندی از انقلاب که به تدریج دستاوردهای خود را تحکیم می بخشد اندکی در زحمت بودند. چون بحث در پایان این ملاقات صورت گرفت، کاردار در انتظار نماند تا عکس العمل آنها را درباره مشکلات پرتضاد سازمان سیاسی دریافت دارد. نظری که در بالا ذکر شده است شاید نظری است که به «خط حزبی» جهت دولت موقت اسلامی ایران تا اندازه زیادی نزدیک است.)

۸ انتظام و بازرگان: انتظام اکنون به وضوح مرد دست راست نخست وزیر است. او چند سالی با بازرگان نزدیک بوده است، ولی تنها قبل و بعد از موفقیت انقلاب شخصیت خود را پیدا کرد. خروج یزدی از میان اطرافیان نخست وزیر در سیاست کلی دولت موقت ایران به انتظام نقش بزرگتری داده است، از جمله سیاست خارجی، که ملک مطلق یزدی به شمار می رفت. انتظام در حدود ۴۸ ساله است و درجه دکترا در اقتصاد از دانشگاه برکلی در کالیفرنیا در سال ۱۹۶۳ به دست آورده است. و چند سال مؤسسه خصوصی مهندسین مشاور را داشته است. در داخل نهضت آزادی ایران او ظرف دو سال گذشته به یک موضع مهم در هیئت دولت مرکزی رسیده و یکی از آنهایی بود که از سوی بازرگان برای سمت دولتی به علت نظریات اعتدالی خود انتخاب شد. او یکی از حریفان توکلی شهردار کنونی تهران بود، توکلی نماینده جناح چپ نهضت آزادی ایران بود. بازرگان انتظام را به جای توکلی به عنوان تماس بگیر روز به روز نهضت آزادی ایران با سفارت، چند هفته قبل از موفقیت انقلاب انتخاب کرد.

۹ چه انتظام و چه بازرگان هر دو در جهان بینی غربی روشنفکری و راهی که زندگی باید در جهت آن حرکت کند، با همدیگر سهیم اند. هرچند هر دو مذهبی هستند (بازرگان بیشتر از انتظام) هر دو به طور تلویحی و ضمنی بیشتر از متفقین دینی خود در نهضت اسلامی به مفاهیم عقلایی غرب معتقد هستند. در جریان این ملاقات بازرگان سالم و هشیار به نظر می رسید.ناس

مهدی بازرگان ۱۵ آقای نخست وزیر عزیز

تهران، ایران۲۴ می ۱۹۷۹

آقای نخست وزیر عزیز:

همان طوری که می دانید، قرار است بعد از ظهر امروز و فردا یک سلسله تظاهرات بزرگ به عنوان اعتراض علیه قطعنامه اخیر مجلس سنای ایالات متحده صورت گیرد. من عمیقا ناراحتم از اینکه در هیچ

زمانی از وقتی که تدارکات برای تظاهرات اعلام شده است، ندیده ام که اقدامی یا دعوتی از سوی دولت موقت جمهوری اسلامی ایران برای اینکه این اقدامات عمومی به طور مسالمت آمیز برگزار شود صورت گرفته باشد. من جدا خواستارم که دولت موقت جمهوری اسلامی ایران اقدامات لازمه را در تقاضای آرامش و یک محیط مسالمت آمیز به عمل آورد.

دولت شما مستحضر است که حکومت ایالات متحده حداکثر کوشش خود را برای بهبود مناسبات و برقراری مجدد پیوندهای ما به یک روند عادی، و محدود کردن واکنشهای احتمالی ناشی از احساسات یا عدم اطلاع به عمل می آورد. ما قادر نیستیم اظهارات به عمل آمده در مطبوعات آمریکا یا کنگره ایالات متحده را کنترل کنیم معذلک ما بهترین کوشش خود را برای نمایاندن یک تصویر واقعی از حوادث ایران و توصیف کردن علاقه و نگرانیهای متقابل را که ما با ایران داریم به همه طرفهای ذیعلاقه آمریکا به عمل آورده ایم.

ما از پدیده احساسات فزاینده ضدآمریکایی در ایران که بیشتر آن مبتنی بر سوءتفاهم عمومی از روش این حکومت است نگرانیم.

من از سوی حکومت خود دستور دارم که نگرانی آن را درباره تظاهرات امروز و فردا که ممکن است تأمین جانی پرسنل سفارت آمریکا در تهران را تهدید کند ابراز دارم. ما میل داریم دولت موقت جمهوری

اسلامی ایران تدابیر اضافی امنیتی را برای فراهم کردن حفاظت در این اوضاع و احوال مملو از احساسات اتخاذ کند. حکومت ایالات متحده انتظار دارد دولت موقت جمهوری اسلامی ایران مسئولیتهای خود را که از لحاظ بین المللی به رسمیت شناخته شده، برای حمایت از جان و مال پرسنل سیاسی خارجی به عهده بگیرد و انجام دهد.

برای کاهش احتمال خشونت من میل دارم پیشنهاد کنم که مسیر تظاهرات از سفارت دور باشد و نزدیک شدن به دیوارهای سفارت منع گردد.

آقای نخست وزیر همان طوری که شخصا به شما ابراز داشته ام دو کشور و مردم دو کشور ما وجوه مشترک زیادی برای فراهم کردن یک شالوده محکم برای روابط حسنه در آینده براساس احترام متقابل دارند، من صمیمانه امیدوارم که حکومت شما هر اقدامی که ضروری باشد برای خنک تر کردن محیط پر حرارت کنونی به عمل آورد تا اینکه ما هر دو بتوانیم کار خود را در بهبود مناسبات بین خود به نفع مردم هر دو کشور انجام دهیم.

با تقدیم احترامات فایقه.

ارادتمند

چارلز ناس کاردار موقت

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

نخست وزیر، تهران

مهدی بازرگان ۱۶ ملاقات با بازرگان

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۷ می ۱۹۷۹

به : وزیر امور خارجه، واشنگتن دی. سی

طبقه بندی : محرمانهشماره سند : ۴۷۰۳

موضوع : ملاقات با بازرگان

در جریان ملاقات کاردار با بازرگان (تلگراف مرجع) نخست وزیر درباره سفیر سولیوان پرس و جو کرد و گفت او می خواست با سفیر قبل از عزیمتش ملاقات کند. او خاطرات ملاقات خودش را با سفیر با عبارات بسیار تعارف آمیز به طور مختصر بیان کرد و از اینکه سفیر صحیح و سالم بازگشته است صمیمانه اظهار خوشحالی کرد و در خواست کرد که بهترین آرزوهای شخصی او را به سفیر ابلاغ کند.

ناس

مهدی بازرگان ۱۷ پاسخ به پیام تبریک بازرگان نخست وزیر به مناسبت

از : وزیر امور خارجه واشنگتن. دی. سی.تاریخ : ۱۲ ژوئیه ۷۹

به : سفارت آمریکا در تهران

طبقه بندی : محرمانهشماره سند: ۹۹۱۸

موضوع : پاسخ به پیام تبریک بازرگان نخست وزیر به مناسبت

چهارم ژوئیه از جانب رئیس جمهوری.

۱ متن زیر پیامی است که از نخست وزیر بازرگان به عنوان رئیس جمهور دریافت شده است:

«از جانب دولت موقت جمهوری اسلامی ایران میل دارم به شما آقای رئیس جمهور تبریکات صمیمانه خود را به مناسبت سالروز استقلال ایالات متحده ابراز دارم. چهارم ژوئیه یادبود انقلاب آمریکا را احیا می کند و فرصتی است که من مناسب می دانم از طریق شما بهترین آرزوهای خود را جهت رونق و رفاه مردم آمریکا ابراز دارم.

۲ پاسخ ذیل از جانب پرزیدنت کارتر باید به نخست وزیر بازرگان تسلیم شود:

آقای نخست وزیر عزیز:

«پیام پرمهر بهترین آرزوهای شما به یاد بود سالروز استقلال ما موجب نهایت قدردانی است. از جانب مردم آمریکا به خاطر بیان پرمعنی دوستی و حسن نیت شما تشکر می کنم.

ارادتمند

جیمی کارتر

۳ قصدی برای علنی کردن این متن در میان نیست، ولی ایرادی وجود ندارد اگر دریافت کننده بخواهد آن را علنی کند. متن اصلی امضاء شده وجود نخواهد داشت. ونس

مهدی بازرگان ۱۸ نامه کارتر به بازرگان

تهران، ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۹

آقای نخست وزیر عزیز:

از من خواسته شده است تا متن ذیل را از جانب پرزیدنت کارتر در پاسخ به پیام پرملاطفت تبریک شما به مناسبت روز استقلال کشور من به شما تسلیم دارم.

آقای نخست وزیر عزیز:

پیام پر مهر بهترین آرزوهای شما به یادبود سالروز استقلال ما موجب نهایت قدردانی است از جانب مردم آمریکا به خاطر بیان پرمعنی، دوستی و حسن نیت شما تشکر می کنم.

ارادتمند، جیمی کارتر

آقای نخست وزیر از فرصت استفاده کرده قدردانی خود را از پیام شما بیان کرده و از استقبال گرمی که من از زمان ورود خود از جانب دولت و مردم ایران با آن روبرو بوده ام اعلام می دارم.

ارادتمند شما،

بروس لینگن کاردار موقت

جناب آقای مهدی بازرگان،

نخست وزیر ایران، تهران

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ: ۱۲ اوت ۷۹

به : وزیر امور خارجه واشنگتن دی. سی

طبقه بندی : محرمانهشماره سند : ۸۹۷۰

موضوع : ملاقات با بازرگان

۱ تمام متن محرمانه.

۲ خلاصه : من روز ۱۱ اوت با بازرگان ملاقات کردم. یزدی وزیر امور خارجه نیز به عنوان مترجم حضور داشت. پس از اشاره های مقدماتی درباره امیال متقابل برای مناسبات ثمربخش دو جانبه بازرگان گفت که دولت موقت ایران از اینکه وعده های ایالات متحده به وسیله اقدامات پشتیبانی نشده دلسرد شده است. او سه زمینه مشکلات را طرح کرد: لوازم یدکی نظامی، رویدادها، و عدم جایگزینی سفیر کاتلر، من با ذکر جزئیات اقداماتی که ما در زمینه تجهیزات نظامی انجام دادیم پاسخ دادم و خاطرنشان ساختم که اقداماتی هست که دولت موقت ایران باید انجام دهد تا جریان از سرگرفته شود، من گفتم که ما نیز دلسرد هستیم از اینکه کماکان نمی توانیم به داراییهای خود و پیشینه های مربوط به حضور نظامی گذشته ما در ایران دستیابی داشته باشیم و خواستار کمک او در این زمینه شدم. درباره روادیدها، من به بازرگان گفتم که ما چه کارهایی را انجام می دهیم و چه کارهایی را حاضریم انجام بدهیم، ولی در عین حال گفتم که ما نیاز به همکاری دولت موقت ایران در برطرف کردن امنیت نامرتب در محوطه خودمان داریم. من مسئله رفتار دولت موقت ایران با خبرنگاران آمریکایی به عنوان یک موضوعی که روابط ما را ناراحت می کند طرح کردیم. یزدی با اتهامات خود درباره توطئه در رسانه های جمعی ایالات متحده مبنی بر بدگویی از انقلاب ایران به این مطلب پاسخ داد که اکنون دیگر این اتهامات برای ما آشناست. بازرگان در اظهار نظر خود نسبت به مطبوعات کمتر حرارت نشان می داد.

ملاقات با این خاتمه یافت که بازرگان خواستار اقدامات مشخص از جانب ما برای نشان دادن حسن نیت ایالات متحده نسبت به ایران شد. من گفتم که ما در این راه کوشیده ایم و به کوشش خود در این زمینه ادامه خواهیم داد، ولی در ضمن خواستار شدم که ایران به جای اینکه بر گذشته تکیه کند و اعلام دارد که انقلابش برای چیست و علیه چیست به آینده نظر داشته باشد. پایان خلاصه.

۳ من ابتدا از بازرگان به خاطر پذیرفتن من به عنوان کاردار سپاسگزاری کردم و آن را نشانه تمایل دولت موقت ایران برای همکاری با حکومت ایالات متحده به منظور ساختن روابط دوجانبه ای که واقعیات جدید را در نظر می گیرد، قلمداد کردم. من احترامات فائقه و پرحرارت حکومت متبوع خود را شخصا برای او و دولت موقت ایران ابراز داشتم، من به او گفتم که ما می خواهیم با ایران کار کنیم هر چند ما درک می کنیم زمان و شکیبایی لازم است تا مناسبات متقابلاً سودمند بین طرفین پرورده شود. من گفتم ما امیدواریم که در تعقیب چنین هدفی خویشتن داری و تفاهم از هر دو جانب مورد نظر خواهد بود. من گفتم که به من دستور داده شده است بگوییم که ما حاضریم به هر طریق ممکن کمک کنیم که به ثبات ایران و رفاه مردم آن خدمت کرده باشیم، من به او گفتم که من خوش بین هستم که می توانیم در ساختن مناسبات بین خود پیشرفته داشته باشیم زیرا میل مردم هر دو کشور این است که چنین کاری صورت گیرد. من گفتم در حالی که مشکلاتی داریم که باید حل شود، دارای منافع متقابل ادامه یابنده نیز هستیم و ما به نوبه خود

تمامیت ارضی و استقلال و ثبات ایران را همچنان که قبل از انقلاب از نظر آمریکا مهم تشخیص می دادیم، در دوران بعد از انقلاب نیز مهم تشخیص می دهیم. من حدود پایان ماه اوت به واشنگتن باز می گردم، و خوشبخت خواهم بود، هرگونه پیامی او دارد همراه خود ببرم.

۴ بازرگان چنین پاسخ داد که او از دیگران در دولت موقت ایران که من با آنها ملاقات داشته ام شنیده است که من نسبت به انقلاب ایران و دولت او تفاهم و حسن نیت نشان داده ام. او به ویژه از شنیدن سخنان من درباره پشتیبانی از استقلال و تمامیت ارضی ایران استقبال کرد. او نیز درباره برقراری مجدد روابط دو جانبه حسنه بین دو کشور ما خوش بین بود. او گفت او و اعضای کابینه او همواره درباره مطلوب بودن همکاری با ایالات متحده توافق داشته اند و بنابراین حاضر هستند در زمینه های متعدد برای دفاع از مناسبات ایران با ایالات متحده با وجود جو ناشی از احساسات در دوران بعد انقلاب و اتهامات درباره مداخله ایالات متحده در امور داخلی ایران قد برافرازند.

۵ بازرگان گفت متأسفانه، از نظر ایران، ایالات متحده به هیچ نحو مثبتی پاسخ نداده است که دولت موقت ایران بتواند این پاسخها را برای نشان دادن شایستگی مناسبات خود با ایالات متحد آمریکا برای مردم ایران مورد استفاده قرار دهد. او گفت «شما فقط درباره مناسبات بهتر حرف زده اید و ما تنها چیزی که از شما شنیده ایم وعده هایی بیش نبوده است». به عنوان مثال، او اطمینانهایی را که سفیر سولیوان و کاردار ناس مبنی بر اینکه لوازم یدکی تحویل خواهد شد بر شمرد. او گفت «هیچ چیزی اتفاق نیفتاده است و نه حتی تاریخی که چه موقع می توانیم انتظار داشته باشیم، به ما داده نشده است» همچنین مسئله تسویه حسابهای نظامی ایران نیز در میان است. او مدعی شد ایران درباره آنچه که خریداری کرده و پول آن را پرداخت کرده است، از سال ۱۹۶۶ صورت حسابی دریافت نکرده است. بنابراین دولت موقت ایران نمی داند موقع مالی او در این زمینه از چه قرار است. در ماه فوریه ارقامی ارائه شده است، ولی مواردی

وجود دارد که از سیزده سال قبل تاکنون همچنان بلاتکلیف و معوق مانده است.

۶ با تغییر سخن به زمینهای دیگر بازرگان گفت که ما نیازهای روادیدی ایران را رفع نمی کنیم، حتی در مورد افرادی که نیاز به توجه پزشکی دارند. بعضی اشخاص که نیاز به عمل جراحی قلب باز دارند و ترتیب ملاقات برای معاینه پزشکی در ایالات متحده داده اند نتوانسته اند روادید بگیرند. در این لحظه یزدی وارد گفتگو شد اظهار داشت که دولت موقت ایران تحت فشار فزاینده قرار گرفته، تا اجازه بدهد دانشجویان برای تحصیل به اتحاد شوروی بروند، و این کاری است که ممکن است به آن تن در دهد (اگر ما روادید برای رفتن آنها برای تحصیل در آموزشگاههای آمریکا ندهیم، البته این موضوع گفته نشد).

بازرگان گفت که همچنین مسئله کوتاهی ما در تعیین سفیری به جای کاتلر وجود دارد. یزدی ادعای قبلی خود را تکرار کرد مبنی بر اینکه کاردار شما «به ما گفته است که وزارت امور خارجه آمریکا بعد از ۲۴ ساعت تصمیم ما را پذیرفته است.» یزدی افزود که بعدا به آنها گفته شد که برای تکمیل روند این کار تنها ۵ یا ۶ هفته وقت لازم است.

۷ من پاسخ دادم که از صراحت لهجه بازرگان استقبال می کنم، به ویژه به این دلیل بعضی از مطالبی که او طرح کرد، من خود قصد داشتم به میان بگذارم. من اطلاعی نداشتم که ایران صورت حسابی برای خریدهای نظامی خود از سال ۱۹۶۶ دریافت نکرده است، صراحتا بگویم من یک چنین استدلال را برای باور کردن دشوار می دانستم. من خاطرنشان ساختم که در بحثهای قبلی با یزدی وزیر امور خارجه و

ریاحی وزیر دفاع ملی درباره موقعیت پیچیده مناسبات عرضه تجهیزات نظامی در گذشته به تفصیل صحبت کردم. من به او اطمینان دادم که قصد ما متوقف ساختن جریان لوازم یدکی ضروری به ایران نیست، بلکه این است که با تمامی مناسبات سروکار داشته باشیم و ترتیبی که توانایی خود را برای فراهم کردن نوع مناسبات عرضه تجهیزاتی که ایران ممکن است در آینده بخواهد، به خطر نیاندازیم.

۸ از طریق کوشش صبورانه ما به موقعیتی رسیدیم که اکنون می توانیم تحویل لوازم یدکی خط لوله را از سر بگیریم. این موضوع به وزیر دفاع ملی و وزیر امور خارجه دو هفته قبل ابلاغ شد و اکنون ما در انتظار این هستیم که ایران ترتیب حمل و نقل را بدهد تا تحویل انجام گیرد. چند محموله هوایی مرکب از لوازم یدکی در جریان ماههای اخیر از طریق ترتیباتی که بین مستشاری نظامی و نیروی هوایی شاهنشاهی ایران تهیه شده بود تحویل گردید، علاوه بر این ما حاضریم سفارشات جدید را در نظر بگیریم از جمله سفارش برای خدمات درجه گذاری کالیبرها برای کبری و تاو. من گفتم که یک مأمور با دست خود یک LDAبرای این پرونده روز ۱۳ اوت به ایران خواهد آورد.

۹ من همچنین گفتم که ما مصرا خواستار ملاقاتی بین دولت موقت ایران و مستشاری نظامی و مأمورین مربوطه سفارت درباره عرضه کالاهای نظامی برای مدتی هستیم. یک چنین ملاقاتی که با روند کار سروکار خواهد داشت، به نظر ما کمک خواهد کرد تا تفاهم بهتری درباره این موضوع پیچیده حاصل شود (بازرگان تلفنی تماس گرفت و به عقیده من با ریاحی بود و پس از یک مکالمه کوتاهی موافقت کرد که چنین ملاقاتی باید صورت گیرد. او و یزدی از تاریخ ۱۴ اوت را برای این امر تعیین کردند و محل ملاقات در وزارت امور خارجه تعیین شد). درباره مسائل حسابداری من به بازرگان گفتم که روزهای ۲۴۲۲ اوت در واشنگتن جلسه ای برای رسیدگی به این مسأله ویژه تعیین شده است و برای تدارک این جلسه مقدار زیادی کار صورت گرفته است و ما خواستار شده ایم که دولت موقت ایران یک نماینده برای شرکت

در آن بفرستد و به هر صورت مستشاری نظامی در آن نماینده ای خواهد داشت و می تواند به مقامات دولت موقت ایران بعدا گزارش دهد، ولی ما معتقدیم که بسیار ارجح خواهد بود اگر نماینده دولت ایران در این جلسه حاضر باشد. من از بازرگان خواستم که این مسئله را در نظر داشته باشد.

۱۰ چه بازرگان و چه یزدی هر دو ظاهرا از گفتار من درباره اینکه دادن ترتیب تحویل لوازم یدکی به عهده دولت موقت ایران است یکه خوردند. یزدی پرسید آیا ما این اقلام را برای ایران تحویل نمی دهیم من توضیح دادم که این امر مربوط به بعضی موارد است و اینکه معمولاً عرف از این قرار است که خریدار خود ترتیب موضوع را بدهد. من بار دیگر گفتم که جلساتی که من به آن اشاره کردم در کمک به دولت موقت ایران برای درک این مسئله بسیار پیچیده کمک خواهد کرد و اصرار ورزیدم که دولت موقت ایران علاوه بر شرکت در جلسه مربوط به تعیین روالها شخصی را نیز به واشنگتن اعزام دارد.

۱۱ من آن گاه یک عده مسائلی را از جانب خودمان در میان گذاشتم و خاطرنشان ساختم که ما یک عده کوچکی از هیئت نظامی در ایران نگه داشته ایم و اینکه قسمت اعظم آنهایی که هنوز اینجا هستند سرگرم کوشش برای جمع و جور کردن داراییهای نظامی گذشته ما در ایران به یک نحو منظم هستند. ما موفقیت بسیار کمی در دسترسی به پرونده ها در منطقه خلیج و باز پس گرفتن دستگاههای مخابراتی و سایر داراییهایی که متعلق به ما است، برای خلاص شدن از موجودیهای کارپردازی و حتی حل و فصل امور بسیار جزیی از قبیل نامه های متروک در APOداشته ایم. البته مسئله بر سر ارزش پولی آنچه که ما

دنبالش هستیم نبود، هر چند چندین میلیون دلار تنها در موجودیهای کارپردازی درگیر است، بلکه ما درباره این اصل نگران هستیم که همچنان برای دسترسی به آنچه که مال خودمان است ناتوانیم، من از بازرگان خواهش کردم که برای حل این مسائل با ما همکاری کند و خاطرنشان ساختم که من تا چند روز دیگر درباره همین موضوع نامه ای به یزدی خواهم فرستاد و در آنجا شرح خواهم داد که وضع ما چیست که البته متأسفانه در این موضوع بلاتکلیفی کامل حکمفرماست.

۱۲ درباره روادیدها من به بازرگان گفتم که به نفع ما نیست مراوده اشخاص را بین ایران و ایالات متحده متوقف کنیم، من خاطرنشان ساختم که در دوران ما بعد انقلاب و حمله به سفارت ما برای از سرگرفتن عملیات کامل کنسولی با عده ای از مشکلات مواجه شده ایم که از آن جمله اند؛ عدم تسهیلات کافی فیزیکی، و کمبود کارمندان و نارسایی امنیتی، معذلک ما کوششهای خود را دو برابر کرده ایم به این منظور که هر دانشجوی واجد شرایط به موقع برای رسیدن به ایالات متحده روادید بگیرد، من به او گفتم که ما در حال حاضر سرگرم رسیدگی به روزانه ۱۵۰ پرونده روادید هستیم و اینکه ما برای تکمیل تسهیلات کنسولی خود که جز مدرن ترین تسهیلات در جهان خواهد بود دو نوبت کار ایجاد کرده ایم، من اظهار تعجب کردم از اینکه مواردی وجود دارد، که اشخاصی که نیاز به مواظبت پزشکی در ایالات متحده دارند نتوانند روادید بگیرند. زیرا ما همه نوع کوشش برای آنکه موارد اصیل اضطراری پزشکی مورد توجه قرار بگیرد به کار برده ایم. من به بازرگان اطمینان دادم که ما نمی خواهیم در این زمینه مانعی ایجاد شود و از یزدی خواهش کردم که اگر او مواردی در این باره سراغ دارد به من اطلاع دهد.

۱۳ من در ضمن تذکر دادم که ما در کوششهای خود برای از سرگرفتن عملیات کامل کنسولی ناگزیر شده ایم در چهارچوب بعضی از محدودیتها کار کنیم، از قبیل ادامه حضور یک نیروی امنیتی نامنظم در محوطه خودمان، ما حقیقتا از کمک اعضای این نیروی نامنظم قدردانی می کنیم، و آن هم در دوران

بلافاصله بعد از حمله ماه فوریه علیه سفارت، ولی شرایط اکنون تغییر یافته است، به نظر ما حضور آنها دیگر لازم یا مطلوب نیست. در واقع میزان درجه درگیری این نیروی نامنظم امنیتی در عملیات داخلی ما مستقیما با توانایی ما بستگی داشت، ما معتقدیم ضروری است که این نیروی نامنظم امنیتی کنار رفته و یک نیروی منظم امنیتی در خارج از محوطه جای آن را بگیرد.

۱۴ یزدی گفت که رئیس کمیته مرکزی قرار است با ماشاءاللّه کاشانی همان روز صحبت کند، برای آنکه او و همراهانش ترک کنند، و به جای آنها گروه دیگری در خارج از محوطه گمارده شوند، یزدی افزود که شاید بالاخره ممکن باشد که حتی این گروه را هم برکنار کنند. من گفتم که در عین حالی که ما امنیت داخلی را خودمان به عهده خواهیم گرفت، در عین حال نوعی نیرو برای کنترل کافی جمعیت در خارج از بخش کنسولی پس از افتتاح آن لازم خواهیم داشت.

۱۵ من آن گاه رفتار با خبرنگاران آمریکایی را از سوی دولت موقت ایران در میان گذاشتم و گفتم که نگرانی دولت موقت ایران را درباره اینکه مطبوعات آمریکا تصویر متعادلی از ایران ارائه نمی دهند کاملاً درک می کنم و اینکه من نیامده ام تا درباره اخراج خبرنگاران آمریکایی از ایران رسما شکایت کنم، ولی من میل دارم نگرانی خود را درباره اثر چنین اقدامات در مناسبات دو جانبه بین دو کشور ابراز نمایم، در حالی که مطبوعات ما به کمال نرسیده ما همه کوشش خود را برای تشویق گزارشگری متعادل به کار می بریم. من گفتم که خبرنگاران انگیزه های بسیار انسانی دارند و آنها بیشتر به سوی مطالب هیجان انگیز

روی می آورند برای اینکه می دانند این مطالب است که به فروش می رود، ولی در حالی که یک مطبوعات آزاد ممکن است همیشه آنچه را می خواهیم بنویسد، نمی نویسد، چیزی که بدتر است این است که مطبوعات تحت کنترل قرار گیرد.

۱۶ من به بازرگان گفتم که به نظر مردم ما چنین می رسد که کوشش ویژه ای علیه مطبوعات آمریکا به کار می رود و این چیزی است که به جوی که دولت موقت ایران و ما باید در کوششهای خود برای بازسازی مناسبات دوجانبه خود بکوشیم، کمک نمی کند. من به تذکرهای دکتر ممکن از وزارت ارشاد ملی درباره اینکه خبرنگاران آمریکایی در ایران اغلب در درجه اول جاسوس به نظر می رسند و بعد روزنامه نگار اشاره کردم، یک چنین اظهاری از سوی یک مقام ارشد دولت موقت ایران که هیچ گونه اساسی ندارد به نفع هیچ کدام نیست.

۱۷ یزدی بدون اینکه در انتظار پاسخ بازرگان باشد گفت که «مشکل مطبوعات شما این است که به مردم آمریکا اطلاعات نادرست می دهد و از ما بدگویی می کند.»، او به مصاحبه ای اشاره کرد که با گرگوری روز انجام داده بود، تحت این عنوان که وی نماینده مجله نیویورک است، ولی روز بعد مصاحبه با یزدی و خمینی را به مجله پنتهاوس فروخته بود. نمونه دیگر، شرحی بود در هفته نامه نیوزویک تحت عنوان «انقلاب بدون شادی» یزدی از من پرسید «آیا شما آن را خوانده اید» در حالی که یزدی رو به بازرگان کرد که ظاهرا گیج شده بود کرد، و گفته ها را ترجمه می کرد من آغاز به پاسخ دادن به تذکرات او کردم که نتیجه اش این بود که او با حرارت تجدید شده ای بار دیگر به این مسئله بازگشت و گفت «آیا ما باید برای چنین اشخاصی فرش قرمز پهن کنیم؟»، او ادامه داد آنها هرگز با ما منصفانه تا نکردند. آنها ما را متعصب و عقب مانده می نامند و همین هفته نامه اخبار آمریکا و گزارش جهان، کذا و کذا... مرا کمونیست نامیده. من به این هفته نامه در پاسخ نامه نوشته و اتهام را رد کردم و آنها حتی آن را چاپ هم نکردند.

۱۸ در این مرحله بازرگان به آرامی متذکر شد که زمانی بود که رسانه های جمعی خارجی نسبت به انقلاب ایران همدردی نشان می دادند و حتی قبل از حکومت کارتر تصمیم گرفته بودند پشتیبانی از شاه را متوقف کنند و مطبوعات بیگانه اوضاع ایران را آن طوری که واقعا بود توصیف می کردند و بعد از انقلاب هم گزارش درباره ایران منصفانه بود. من توضیح دادم که مقاله هفته نامه تایم درباره خمینی که یک نسخه از آن را برای یزدی فرستادم، یقینا به نحو معقولانه ای متعادل بود. من همچنین گفتم که NBCکه یک سازمان خبری قابل احترام است، اگر مجالی به آن داده می شد کوشش می کرد که متعادل باشد.

۱۹ یزدی فورا به مقابله برخاست و گفت گروه NBCبه علت اینکه مقررات ایران را درباره خبرنگاران بیگانه نقض کرده بود اخراج شد. من گفتم که خبرنگاران اول باید بدانند که این مقررات چیست تا بتوانند به آن مقررات مقید باشند. یزدی مدعی شد که رهبر گروه NBC آخرین باری که در ایران بود از طرف دکتر بهزادنیا از وزارت ارشاد ملی اطلاعات لازم را درباره مقررات کسب کرده بود، ولی او راه نادیده گرفتن این مقررات را انتخاب کرده به قم رفت و در آنجا نامه ای از کمیته محلی دریافت کرد که به او اجازه می دادند به کردستان برود. من در پاسخ گفتم که دولت موقت ایران که نکته های خود را روشن کرده است، باید اکنون NBC را دوباره به ایران دعوت کند.

۲۰ یزدی این اشاره را نادیده گرفت، و در عوض پرسید آیا من روند خاصی در رفتار مطبوعات آمریکایی درباره ایران نمی بینم من گفتم که خیر، هر چند من الگوی روشنی از اتهامات در رسانه های ایران

را می بینم مبنی بر اینکه ایالات متحده در امور داخلی ایران مداخله می کند و این اتهامات بی اساس است،یزدی آن را پذیرفت، ولی به سرعت افزود که برای سوءظن های روزنامه نگاران ایران یک مبنای تاریخی وجود دارد و برای روشن کردن نقطه خود ضرب المثل ایرانی «مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد» را ذکر کرد. یزدی که بار دیگر لحن تعرض آمیز خود را از سر گرفته بود گفت که مطبوعات آمریکا علیه ایران است.

۲۱ برای پایان دادن به این سلسله بحثهای بی ثمر، من از بازرگان به خاطر بزرگواری در پذیرفتن من تشکر کردم و پیشنهاد خود را درباره رسانیدن پیغامی که او میل دارد به واشنگتن ابلاغ کند، هنگامی که من برای مشاوره به آمریکا باز می گردم بار دیگر تکرار کردم. من بار دیگر خواستار کمک بازرگان برای دسترسی به پرونده ها و داراییهای نظامی ایالات متحده در منطقه خلیج شدم و بهترین آرزوهای خود را برای شخص او و حکومتش ابراز داشتم. بازرگان گفت او از نظرات و اطمینانهای من قدردانی می کند. او آن گاه داستانی درباره اینکه چگونه در دوران بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم هر چیزی که در ایران اتفاق می افتاد و حتی گریه یک کودک، به تحریک انگلیسیها نسبت داده می شد را تعریف کرد و بعدا در دوران مصدق ایالات متحده از پرستیژ بزرگی در نتیجه کارهای خوبی که آمریکا قبلاً در ایران به خاطر ایران انجام داده بود برخوردار شد، ولی هنگامی که مصدق سرنگون شد ایرانیان هر چیزی را که در کشور روی می داد، به ایالات متحده نسبت می داند همان طوری که دریافت و برداشت ممکن است دقیق نباشد، ولی واقعیتی است که باید با آن کلنجار رفت، بنابراین ایالات متحده باید کاری بکند تا پشتیبان حسن نیت آن باشد و نشان دهد که علیه منافع ایران دست به تحریکات نمی زند.

۲۲ من گفتم که معتقدم که هم اکنون نیز صمیمیت خود را در این زمینه نشان می دهیم و به او اطمینان دادم که ما برای نشان دادن حسن نیت خود همچنان هر کاری که از دستمان برآید خواهیم کرد. و اما درباره

ایران و دولت موقت ایران من پیشنهاد کردم که در عین حالی که ما باید با گذشته خود زندگی کنیم، در عین حال نباید بر روی آن تکیه کنیم، و مهم آن است که به آینده نگاه کنیم، همان طوری که برای انقلاب مهم است که اعلام دارد که طرفدار چیست و برضد چیست.

۲۳ اظهار نظر: از بحثهای من با بازرگان روشن است که یزدی درست قبل از ورود من به بازرگان گزارش کاملی داده بود. مراعات نزاکت و ادب از سوی بازرگان مانع آن نشد که او صراحتا صحبت کند، هر چند ترجمه آن چه را که بازرگان می گفت، از سوی یزدی اغلب لحن تندتری از اشارات بازرگان داشت، در واقع اختلاف در اهمیتی که هر یک از دو نفر برای موضوع بحث شده قائل بود و برداشتهای هر یک از دو نفر نسبت به آنها، شاید به اندازه خود موضوعات بحث شده اهمیت داشته باشد. بازرگان به روشنی از مسئله روادیدها دلواپس بود، شاید بدین دلیل که این یک مسئله سیاسی داخلی بود، او چندین بار با سؤالاتی در این باره به یزدی مراجعه کرد که یزدی یا جواب سطحی به آنها داد یا نادیده گرفت.

۲۴ یزدی از سوی دیگر توجه خود را معطوف مناسبات دو جانبه و آنچه که او قبلاً به عنوان لزوم اثبات اینکه ما شایستگی دوستی ایران را داشته باشیم تأکید کرده بود، متمرکز کرد. او بار دیگر نشان داد که شخصی نیست که اغراق و غلو نکند (مثلاً ادعای او که از طریق بازرگان اعلام شده بود مبنی بر اینکه ایران از سال ۱۹۶۶ به بعد برای خریدهای نظامی خویش صورت حسابی دریافت نکرده است) یا حتی تهدیدهای خامی (مانند اینکه اگر ما دانشجویان ایران را نپذیریم او آنها را در عوض به روسیه خواهد

فرستاد)، برای به دست آوردن امتیازات مذاکراتی تا آن اندازه که او با خونسردی تمام این گونه تاکتیک را به نحو هماهنگ شده ای در راه هدف استراتژیکی نهایی خود به کار می برد، بایستی لااقل تواناییهای او را در ایجاد اندیشه تحسین کرد، اگر نخواهیم طرقی را که او عملاً به کار برده تحسین کنیم. معذلک درباره مسئله مطبوعات یزدی به نظر نمی رسد که استعداد کاربرد منطق را داشته باشد و در این مورد بازرگان بود که توانایی بررسی این مسأله را با ابراز احساسات کمتری نشان داد.

لینگن

مهدی بازرگان ۲۰ پیام عید فطر

از : وزیر امور خارجه واشنگتن. دی. سیتاریخ : ۱۷ اوت ۷۹

به : سفارت آمریکا تهران، فوری

طبقه بندی : محرمانهشماره سند : ۵۶۷۰

موضوع : پیام عید فطر

۱ خواهشمند است پیام زیر از جانب رئیس جمهوری به نخست وزیر بازرگان در موقع مناسب تسلیم دارید:

«آقای نخست وزیر عزیز خوشوقتم از اینکه بهترین آرزوها را به مناسبت عید فطر به شما و مردم ایران تقدیم کنم. آرزومندم شما و مردم کشور شما از برکت سلامتی و سعادت برخوردار باشید، و آرزو دارم که خداوند شما و همکاران شما را در کوششهای بزرگتان برای مردم کشورتان راهنما باشد. ما در آمریکا آمادگی خود را برای همکاری با جمهوری اسلامی ایران و تقویت پیوندهای متمادی دوستی که بین دو ملت ما وجود داشته است اعلام می داریم. با تقدیم بهترین آرزوها، جیمی کارتر».

جناب آقای دکتر مهدی بازرگان

نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، تهران.

۲ وزارت امور خارجه (آمریکا) در نظر ندارد این متن را علنی کند، ولی ایرادی ندارد اگر دولت موقت

ایران بخواهد آن را علنی کند.

کریستوفر

مهدی بازرگان ۲۱ آقای نخست وزیر عزیز

تهران، ایران۱۹ اوت ۱۹۷۹

آقای نخست وزیر عزیز:

افتخار دارم از اینکه بتوانم، از جانب تمامی جامعه آمریکایی در ایران، بهترین آرزوهای خود را به مناسبت عید فطر تقدیم دارم. ما در شادی و سرور این عید با شما شادمانیم. ما از این فرصت همچنین استفاده کرده برای شما و مردم کشور شما آرزوی همه گونه موفقیت در کوششهایتان برای ساختن یک ایران مفید و نیرومند و کشور و مردمی که دوستی آنها اهمیت بزرگی برای همه آمریکاییها دارد، می نماییم.

ارادتمند بروس لینگن کاردار موقت

جناب آقای مهدی بازرگان نخست وزیر

ایران،تهران.

مهدی بازرگان ۲۲ نطق بازرگان

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۲ سپتامبر ۷۹

به : وزیر امور خارجه واشنگتن، دی. سی.

طبقه بندی : محرمانهشماره سند : ۹۷۱۰

موضوع : نطق بازرگان

۱ تمام متن محرمانه.

۲ نطق بازرگان در تاریخ ۳۱ اوت به طور واضح، بیشتر به منزله عکس العمل او در قبال انتقاد بالا گیرنده از او ظرف چند هفته گذشته مبنی بر اینکه حکومت او دچار عدم کارآیی است، بوده است تا اینکه حاکی از کوشش جدی برای استعفا باشد. این نطق همچنین چشم انداز جالبی را از اینکه وی کمبود قدرت دولت خود و مناسبات تبعیت آمیز خود را نسبت به خمینی چگونه می بیند به دست می دهد.

۳ در این نطق بازرگان از حکومت خود در مقابل اتهامات بی تصمیمی و عدم فعالیت و فقدان روش انقلابی دفاع کرده و از انتقادکنندگان از خود تقاضا می کند تا از خمینی بخواهند که اگر به عقیده آنها او نباید نخست وزیر باشد، او را از کار برکنار کند. در پایان نطق، بازرگان خاطرنشان می سازد که از موقعیت خویش به عنوان نخست وزیر لذت نمی برد و آنکه او نامه ای به خمینی نوشته و استعفای خود را پیشنهاد کرده است. به هیچ وجه روشن نیست که چه موقعی در چند هفته اخیر بازرگان پیشنهاد استعفای خود را فرستاده است، ولی روشن به نظر می رسد که خمینی قصد ندارد پیشنهاد بازرگان را بپذیرد.

۴ نطق بازرگان انعکاس خوبی از مشکلات ذاتی ایران در نظام دوگانه دولت و قدرت فزاینده طرف غیر رسمی دولت است که درباره آن گزارش شده است. بازرگان دولت خود را به عنوان چاقویی «بدون تیغ» توصیف کرده است که بدین معنی است که اعتبار برای اجرای تصمیمات در دست کمیته های انقلابی است. قدرت خمینی بر دولت بازرگان نیز به نحو نمودار مانندی توصیف شده است، «همه امور ما در دست

او و تحت فرمان اوست از جمله اختیار عزل، نصب، تصمیم گیری، صدور دستور و همه چیز».تامست

مهدی بازرگان ۲۳ از بازرگان انتقاد شد

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۱۷ سپتامبر ۷۹

به : وزیر خارجه واشنگتن. دی. سی.

طبقه بندی : محرمانهشماره سند : ۱۰۱۳۸

موضوع : از بازرگان انتقاد شد

۱ (محرمانه) خلاصه: در جریان چند روز گذشته، مهدی بازرگان نخست وزیر آماج انتقاداتی از چند جانب بوده است. وی به ضدیت با روحانیت، عدم کارآیی، و اشتباه کاریهای کلی متهم شده است. بازرگان به این حملات پاسخ داده، مدعی شده است که همان اشخاصی که از او انتقاد می کنند به دولت او اجازه نمی دهند که انجام وظیفه کند. به رغم این حملات چنین به نظر می رسد که بازرگان هنوز از پشتیبانی خمینی برخوردار است و در آینده نزدیک تعویض نخواهد شد. پایان خلاصه.

۲ حمله نخست علیه بازرگان از جانب دکتر محمد بهشتی، نایب رئیس مجلس خبرگان، و عضو شورای انقلاب و رئیس کمیته مرکزی حزب جمهوری اسلامی است. دکتر بهشتی در مصاحبه ای با

خبرگزاری پارس در قم روز ۱۴ سپتامبر، دولت و نخست وزیر بازرگان را به خاطر کوتاهی در اجرای لایحه ای درباره تشکیل شوراهای محلی سرزنش کرد. به نظر بهشتی شورای انقلاب دو ماه قبل طرحی درباره تشکیل شوراها در سطوح شهرها، بخشها و روستاها تصویب کرده بود. بهشتی گفت دولت دکتر بازرگان در اجرای این طرح یا به علت سهل انگاری عمدی یا به دلیل ضعف کلی اداری کوتاهی کرده است. (بنی اسدی معاون نخست وزیر روز ۱۷ سپتامبر به کاردار گفت که دفتر بازرگان، بلافاصله پس از دریافت طرح شورای انقلاب، نامه ای به شورا نوشته و به آنها گفته است که طرح مورد بحث آن طوری که تدوین شده غیر واقعگرایانه است، ولی این دولت طرح عملی دیگری بر طبق همان خط تهیه خواهد کرد).

۳ (محرمانه) در همان روز اندکی بعد حزب توحیدی طی یک اعلامیه هفت ماده ای از دولت بازرگان به خاطر سهل انگاری و بی علاقگی انتقاد کرد. درباره این حزب توحیدی اطلاعات زیادی در دست نیست، به جز اینکه این یک گروه بندی سیاسی اسلامی است که احتمالاً با آیت اللّه صادق روحانی پیوندهایی دارد. انتقادهایی که متوجه بازرگان شده از این قرار است:

الف: بی علاقگی دولت نسبت به انتقاداتی که در مطبوعات خارجی چه غربی و چه کشورهای غیر متعهد از ایران می شود.

ب: کوشش برای محبوبیت عمومی از طریق بازی با کلمات و با مخالفت با توصیه های رهبران مذهبی.

«شاید شما فراموش کرده اید که نهضت اسلامی ایران تحت رهبری روحانیون قرار گرفته است».

ج: تأخیر در اجرای طرح شورای انقلاب درباره تشکیل شوراهای محلی.

د: سهل انگاری در پیروی از توصیه آیت اللّه روحانی درباره لزوم پاکسازی دولت از عناصر ضدانقلابی.

۴ (طبقه بندی نشده) این حملات با حمله روز شنبه ۱۵ سپتامبر از جانب شورای انقلاب و از جانب

ابوالحسن بنی صدر عضو مجلس خبرگان همراه بوده است. بنی صدر ضمن سخنرانی در یزد سیاستهای اقتصادی بازرگان را مورد حمله قرار داد و او را به ایجاد موانع در کار شورای انقلاب متهم کرد. بنی صدر همچنین بازرگان را در موارد زیر مورد اتهام قرار داد:

الف: خودداری از پذیرفتن انتقاد سازنده.

ب: اشتباهکاری در کردستان و آن گاه کوشش در به دست آوردن اعتبار به خاطر اقدامات حکومت در آنجا.

ج: مخالفت با ملی شدن بانکها که از برنامه های مطلوب بنی صدر است.

د: غرق کردن خود در کارهای جزیی و سازمان ندادن برنامه کار خود.

۵ (طبقه بندی نشده) در یک حمله ای که در مطبوعات انگلیسی زبان و فارسی زبان در روز ۱۶ سپتامبر منتشر شد آیت اللّه احمد آذری قمی دادستان انقلاب، بازرگان را به خاطر به اصطلاح اظهاراتی که با روحانیت ضدیت داشت در تمجید از آیت اللّه طالقانی در دانشگاه تهران در تاریخ ۱۱ سپتامبر، انتقاد کرد. آذری قمی (که استعفای خود را به دلایل ناراحتیهای جسمی اعلام داشته است)، گفت که بازرگان گفته بود که طالقانی برخلاف اکثریت رهبران روحانی با تجلیات تمدن مدرن مخالف نبود. آذری قمی بازرگان را به تضعیف وحدت انقلابی متهم کرد و گفت: «بسیار عجیب است که یک چهره برجسته مانند بازرگان اتهام ناروایی علیه روحانیت زده است. آیا هدف طالقانی متحد کردن همه گروهها نبود که در

پیشاپیش آنها روحانیت متعهد و فعال قرار داشت؟ بازرگان چگونه می تواند از طالقانی تمجید کرده و مردم را علیه روحانیت بشوراند و این گروه ترقی خواه و فعال را به عنوان مرتجع بودن محکوم کند؟».

۶ (محرمانه) شرحهای مطبوعات از نطق بازرگان شامل اظهاراتی که موجب اهانت به آذری قمی باشد نبود. سفارت متن کامل نطق را (هنگامی که به دست آید مورد رسیدگی قرار خواهد داد تا معلوم شود نخست وزیر دقیقا چه گفته است.)

۷ (محرمانه) هرچند مطبوعات این حملات را وسیعا منعکس کرده، عکس العمل بازرگان تاکنون محدود به اظهاری در یک سمینار اقتصادی بوده است (که در اطلاعات روز ۱۶ سپتامبر گزارش شده است) مبنی بر اینکه همان (اشخاصی که نام آنها برده نشده و از دولت او به خاطر عدم کارآیی انتقاد می کنند همانهایی هستند که در امور دولت مداخله کرده و مانع فعالیت کابینه می شوند).

۸ (محرمانه) این نخستین بار نیست (و آخرین بار نیز نخواهد بود) که بازرگان از سوی رهبران روحانی عضو شورای انقلاب و پشتیبانان آنها در معرض حمله قرار می گیرد. هرچند حملات از جهتهای مختلف و از جانب اشخاص مختلف است که لزوما جزئی از مبارزه هماهنگ ضدبازرگان تلقی نمی شوند.

در این انتقادات به اندازه کافی موضوعات مشترک وجود دارد که نشان دهنده منافع مشترک مخالفین اوست این موضوعات عبارتند از:

الف: نادیده گرفتن توصیه رهبران روحانی.

ب: نادیده گرفتن دستورات شورای انقلاب.

ج: عدم کارآیی عمومی و اشتباهکاری.

۹ (محرمانه) معذلک شایسته تذکر است که در هیچ کدام از این حملات نام آیت اللّه خمینی برده نشده و هیچ کدام از حمله کننده ها مدعی سخن گفتن از جانب آیت اللّه خمینی نشده اند. در اختلاف نظرهای قبلی

از این نوع بازرگان از پشتیبانی کافی از امام برای غلبه بر تقاضاهای استعفای او برخوردار بوده است، احتمالاً تا زمانی که بازرگان از پشتیبانی خمینی همچنان برخوردار باشد (و نشانه ای دال بر از دست دادن آن وجود ندارد) او قادر خواهد بود در مقابل چنین حملاتی پایدار بماند. معذلک بقای بازرگان احتمال نمی رود که دولت او را در سروکار داشتن آنهایی که قسمت اعظم وظایف او را به دست خود گرفته اند کارتر کند.لینگن

مهدی بازرگان ۲۴ مسائل دو جانبه

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۹

به : وزیر امور خارجه واشنگتن، دی. سی. فوری

طبقه بندی : محرمانهشماره سند : ۱۰۴۶۶

موضوع : مسائل دو جانبه

۱ تمام متن محرمانه.

۲ براساس نامه ای (بدون تاریخ ولی احتمالاً اواخر فوریه) از بازرگان، نخست وزیر مبنی بر اینکه دولت موقت ایران «مایل است آمادگی خود را برای پرداخت غرامت بابت خسارات وارده در نتیجه حادثه فوق اظهار دارد» (یعنی حمله به سفارت)، سفارت سه یادداشت دیپلماتیک به وزارت امور خارج فرستاده

است. دو نامه اول به تاریخهای ۲۹ می و ۱۷ ژوئن ۱۹۷۹ وضع سفارت را درباره ادامه برآورد خسارات گزارش داده است. یادداشت نهم اوت ۱۹۷۹ برآورد نهایی خسارات را که در جریان این حمله وارد شده تسلیم کرده است. ۳ این گزارش نهایی نهم اوت از دولت موقت ایران درخواست کرده است مبلغ ۵۸۸/۰۴۱/۱ دلار بابت خسارات به ساختمان و تجهیزات ICA و ساختمانها و تجهیزات سفارت و خسارات وارده به داراییهای اشخاص و خسارات وارده در تبریز به سفارت بپردازد. سفارت هنوز این مسئله را به شکل تماس مستقیم با یزدی یا مقامات دیگر وزارت امور خارجه تعقیب نکرده است. ۴ سفارت معتقد است که شاید وزیر امور خارجه (آمریکا) بخواهد مسائل مختلفی را درباره دسترسی به داراییهای نظامی و آسیبهای وارده به دارایی سفارت به شکل کلی در چهارچوب کوشش برای پاک کردن گذشته در میان بگذارد. به دنبال آن ممکن است بحثهای تفصیلی بین مأمورین وزارت خارجه و یزدی یا سایر اعضای مجمع عمومی ملل متحد از قبیل بایندر صورت گیرد. ۵ درباره ساختمان IAS در شیراز، سفارت پیشنهاد می کند که با توجه به تماسهای جاری با ایرانیانی که در هیئت مدیره IAS در شیراز بوده اند و ظاهرا نویدهایی داده شده است ما این مسئله را در جزو خسارات نگنجانیم.

لینگن

مهدی بازرگان ۲۵ پیام عید قربان

از : وزارت خارجه، واشنگتن. دی. سی.تاریخ : ۲۷ اکتبر ۱۹۷۹

به : سفارت آمریکا در تهران

طبقه بندی : محرمانه (استفاده محدود اداری)

شماره سند : ۱۸۵۰

موضوع : پیام عید قربان

۱ خواهشمند است پیام زیر را را از جانب رئیس جمهوری به مهدی بازرگان نخست وزیر در موقع مناسب تسلیم کنید:

«آقای نخست وزیر عزیز خوشوقتم که به شما و مردم ایران بهترین آرزوهای خود را به مناسبت تقدس عید قربان ابراز دارم. آرزو می کنم شما و مردم کشور شما از برکات سلامتی و سعادت برخوردار شده و کوششهای شما به خاطر کشورتان با موفقیت قرین باشد. ما در آمریکا در پی کار کردن با شما و همکاران شما در پرورش یک محیط احترام متقابل و همکاری سازنده بین دو ملت و دو کشور خودمان هستیم».

با تقدیم بهترین آرزوها، جیمی کارتر

جناب آقای دکتر مهدی بازرگان

نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، تهران

۲ کاخ سفید قصد ندارد این متن را علنی کند، ولی ایرادی ندارد اگر دولت ایران بخواهد آن را منتشر کند.

ونس

مهدی بازرگان ۲۶ عضو کمیته اجرایی جبهه ملی (حداقل از اوت ۱۹۷۸)

محرمانه(۱)

۸ دسامبر ۱۹۷۸

مهدی بازرگان

عضو کمیته اجرایی جبهه ملی (حداقل از اوت ۱۹۷۸)

مهدی بازرگان، پروفسور، سیاستمدار و تاجر، سوابق طولانی در مخالفت با شاه را دارد. یکی از رهبران جبهه ملی ایران است که معمولاً به NF نشان داده می شود و یکی از هفت مرد، عضو کمیته اجرایی جبهه ملی می باشد. جبهه ملی، احیا شده همان جبهه ملی سالهای ۱۹۵۰ است که ائتلافی در حمایت از دکتر مصدق در مبارزاتش بر سر قدرت با شاه بود (۵۳۱۹۵۱). بعد از اینکه مصدق از مسند قدرت برکنار شد، خیلی از اعضای آن جبهه کشور را ترک کرده و به اروپا و آمریکا فرار کردند؛ بازرگان که یکی از حامیان فعال مصدق بود، در ایران ماند و به فعالیتهای علیه شاه ادامه داد، در حالی که از استعداد خود در آمیختن موضوعات مذهبی با کارهای عوام فریبانه متحرکانه اش استفاده می کرد(محرمانه).

در نیمه های سال ۱۹۷۸، بازرگان پس از یک دوره عدم فعالیت نسبی در سیاست دوباره ظاهر شد. او در چندین راهپیمایی سخنرانی کرد، که در آنها او خواستار بازگشت یک دولت حقیقتا متکی به قانون اساسی، آزادی گسترده مطبوعات، استقلال کامل قوه قضایی و انتخابات آزاد شده بود. در اکتبر ۱۹۷۸، بازرگان، برای ملاقات رهبر تبعیدی مخالفان، آیت اللّه روح اللّه خمینی به پاریس رفت. در مقایسه با خمینی، بازرگان میانه رو است، در حالی که خمینی خواستار اتمام حکومت شاه و خاندان پهلوی است.

بازرگان رئیس نهضت آزادی ایران و کمیته دفاع حقوق و آزادی بشر است.

سابقه در مخالفت

بازرگان که پسر یک تاجر آذربایجانی است، در حدود سال ۱۹۰۵ متولد شده است. او هشت سال در

پاریس درس خواند. بعد از دریافت درجه ای در ترمودینامیک از دانشگاه پاریس، در سال ۱۹۳۶ به ایران بازگشت و به عنوان یک استادیار مشغول خدمت شد، سپس به درجه استادی و بالاخره به ریاست دانشکده مهندسی دانشگاه تهران ارتقاء یافت. در ماه مه سال ۱۹۵۱ او به عنوان معاون تکنیکی و پارلمانی وزارت علوم مشغول به کار شد. در ماه بعد (ژوئن) به عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران از او اسم برده شد و مسؤولیت اجرای برنامه ملی کردن نفت به وی محول گردید و تا سال ۱۹۵۲ مشغول کار بود. در فوریه ۱۹۵۳، بازرگان رئیس شبکه آبرسانی تهران شد، اما بعد از سقوط مصدق، در سال ۱۹۵۴، دستگیر و در سال ۱۹۵۵ مدت کوتاهی را در زندان به سر برد. (محرمانه).

در ۱۹۵۷، بازرگان دوباره به تدریس در دانشگاه تهران ادامه داد. جایی که او انجمن اسلامی دانشجویان و نهضت آزادی ایران را پایه گذاری کرد. نهضت آزادی، که اکنون منحله است، یک سازمان دست راستی، مذهبی، بود که مدت زیادی با جبهه ملی همکاری داشت. او که یکی از اعضای کمیته مرکزی جبهه ملی ایران در سال ۶۳۱۹۶۱ بود، در سال ۱۹۶۴ همراه با ۹ تن دیگر از اعضای نهضت آزادی توسط یک دادگاه نظامی به اتهام خیانت به ده سال زندان مجرد محکوم شد، اما در سال ۱۹۶۷، توسط شاه عفو شد. بعد از آزادی، او به آرامی در تهران زندگی می کرد و خود را وقف یک شرکت مهندسی می نمود، اما با

۱- است. ۱ CIA این سند از اسناد بیوگرافیک تهیه شده به وسیله سیا

وجود کم تحرکی اجباری، در محافل مخالفین نامش هنوز مشهور و محترم بود.

سوابق شخصی

بازرگان که یک مسلمان شیعه فوق العاده متعهد است، چیزهای زیادی راجع به موضوعات مذهبی نوشته است. با وجودی که او راجع به تعصبات اسلامی و تفاسیر آن تا حد عصبیت کوته نظر است، از جهت دیگر او مردی مطلع است که می تواند گیرنده افکار دیگران باشد. بازرگان به زبانهای انگلیسی و فرانسه هم تکلم می کند. (محرمانه)

۸ دسامبر ۱۹۷۸

حسین بنی اسدی ۱ ملاقات کاردار با معاون نخست وزیر، بنی اسدی

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۲۳ سپتامبر ۷۹ ۱/۷/۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن

طبقه بندی : محرمانهشماره سند : ۱۰۳۲۱

موضوع : ملاقات کاردار با معاون نخست وزیر، بنی اسدی

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ در ۱۶ دسامبر کاردار دیداری با بنی اسدی معاون نخست وزیر در امور همکاری داشت. اسدی که داماد بازرگان نخست وزیر است، توسط رمزی کلارک توصیه شده بود. اسدی در آمریکا درس خوانده (پردو، دانشگاه تکنولوژی ایلینویز MN فوق لیسانس علوم انسانی و دانشگاه پنسیلوانیا) و یک متخصص در علوم اجتماعی و خودش را فقط در جنبه خوب انقلاب ایران دخیل می داند، یعنی سعی و کوشش دولت ایران برای بازسازی و تصحیح اقتصاد ایران و جامعه ایران، مانند تکنوکراتهای دیگر ایران، اسدی به طور مشخص از جنبه تاریک انقلاب ایران ناراحت بود، یعنی دستگیریها و اعدامها، ولی ظاهرا آنها را مورد لزوم تلقی می کند.

در یک قسمت صحبت، اسدی ادعا کرد که خمینی خودش به تقاضای افراطیها برای اعدام بیشتر رسیدگی می کند. اسدی گفت که من درست قبل از اولین اعدامها، هنگامی که خمینی دستور داده بود فقط آنهایی که کشتار کرده بودند اعدام شوند، در جلسه حضور داشتم خمینی این دستور را با وجود اینکه ملت خواستار انتقام بودند، داده است.

۳ اسدی ترجیح می داد در مورد وظایف شکل نگرفته دفترش صحبت کند که وی عده دار مسئولیت آن است که از قرار معلوم پروژه های گسترش روستایی و خودکفایی هستند. در موقع ملاقات کاردار طرح پیشنهادی برای انتخابات محلی و شهری که پاییز امسال انجام خواهد شد را پیش رویش داشت. اسدی

گفت طرح اصلی سه ماه قبل به دفتر نخست وزیر از شورای انقلاب فرستاده شده است. این طرح کاملاً غیرعملی بوده و آن را دوباره همراه نامه ای که می گفت طرح عملی نبوده به شورا پس فرستاده بودند. ولی آنها روی طرح جدیدی کار می کنند. (اسدی از انتقادات مطبوعات در مورد اینکه بازرگان کاری برای پیاده کردن طرح انتخابات نکرده بود سخت تعجب کرده بود). اسدی گفت که بازسازی و از بین بردن مرکزیت دولت محلی یکشنبه انجام پذیر نیست. دولت همیشه در ایران از مرکز اداره می شد و این آسان نبود که سنت چند قرن را عوض کنند و اجتماعات محلی را به گردانیدن امورشان وادارند. اسدی گفت عصر با وزرا ملاقاتی خواهد داشت تا طرح انتخابات شهرداری را تحت سیستمی از دسته بندی گروهها بر مبنای فعالیتشان (مانند کارگران و غیره) به بحث بگذارد او از این طرح راضی نبود، چون معتقد بود که به رهبران این گروهها قدرت زیادی می دهد و این با سیستم ملی انتخابات مبنی بر احزاب سازگار نیست.

۴ نظریه: ما هنوز از نتایج این ملاقات با خبر نشده ایم و صباغیان ۱۰ سپتامبر اعلام کرد که لایحه جدیدی برای شوراهای محلی و شهری برای تصویب به شورای انقلاب داده شده، ما هنوز خبر نداریم که این انتخابات کی برگزار خواهد شد. در طی ملاقات، اسدی گفت که دولت تصمیم دارد برنامه انتخابات را حتی اگر قانون اساسی تکمیل نشده باشد، برگزار کند.

۵ اسدی گفت دولت به دنبال راههایی است که سطح زندگی در دهات را بالا ببرد و تفاوت بین زندگی

شهری و روستایی را کم کند. یک طرحی که بررسی می کردند این بود که به هر ده مقدار زیادی پول بدهند تا به مصرف نیازهایشان برسانند.

۶ اسدی با اشتیاق مدتی در مورد جهاد سازندگیش صحبت کرد. یک سازمانی مانند تشکیلات صلح (گروهی که به محرومین و فقرا در آمریکا کمک می کند) که دانشجویان را به نقاط مختلف کشور می فرستد تا با کمک مقامات محلی سازندگی را تسریع بخشند.

با اینکه کاردار اسدی را با سئوالات تحت فشار گذاشت ولی تصویر روشنی از کار و نقش چنین سازمانی به دست نیاورد، (اگر بشود گفت سازمان)، در اوائل انقلاب اسدی ظاهرا پیشنهاد کرد که تمام دانشجویان مانند انقلاب فرهنگی چین به اطراف کشور فرستاده شوند، تا مدتی در مناطق غیر شهری کار کنند، ولی چون این طرح تصویب نشد او به یک بسیج عمومی توسط ادارات ملی و محلی برای داوطلبان این جهاد راضی شد. او گفت که جهاد توسط شورایی متشکل از شش وزیر ۱۰ عضو شورای انقلاب و نمایندگان جهاد اداره می شود. داوطلبان حقوق دریافت می کنند و توسط شوراهای محلی در شهرستانها اداره می شوند. جهاد راه حل کوتاه مدت بود و اسدی فکر نمی کرد به هنگام شروع کار ادارات محلی و شهری، دیگر فعالیتی کند. نظریه: بعضی گزارشات که به دست کارشناس سفارت می رسد حاکی از این است که بعضی از دانشجویان و استادان اوائل انقلاب که برای جهاد به دهات می رفتند، به عنوان جاسوسان دولت با شک و تردید با آنها برخورد کرده اند. در زمان مشکلات ترکمن صحرا، اوائل انقلاب، دو داوطلب کشته شده بودند. طبق گزارش اخیر (FBIS) الان چیزی به عنوان جهاد سازندگی در کردستان برای بازسازی کردستان تشکیل شده، ما نمی دانیم آیا این همان تشکیلات است یا نه.

۷ اسدی در مورد دولت محلی و ایالتی آمریکا خیلی علاقمند بود بداند و ما می خواهیم تعدادی کتاب در این مورد برای او فراهم سازیم. نظر اسدی همان تیپ تکنوکرات غربی است که آدم آرزو دارد تأثیری

در جمهوری اسلامی داشته باشد، ولیکن ما شک داریم که او بتواند خیلی موثر باشد.

حسین بنی اسدی ۲ جهاد سازندگی

محرمانه

از: سفارت آمریکا تهرانتاریخ: ۱۷اکتبر ۱۹۷۹ ۱۵/۷/۵۸

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی

شماره سند : ۱۰۷۵۳

موضوع: جهاد سازندگی

۱ (تمام متن محرمانه است).

۲ TDY مقام اقتصادی ما در ملاقات خود با نماینده نخست وزیر بازرگان بنی اسدی درباره

صورت کارهای انجام شده توسط جهاد سازندگی که توسط بازرگان ارائه شده بود، سؤالاتی نمود (عطف

به بخش ب)، وی گفت با توجه به آغاز کار جهاد از سه ماه پیش تعداد کارهای انجام شده توسط جهاد

خیلی فوق العاده است. بنی اسدی با تبسم ابراز نمود که متن سخنرانی را خود شخصا تهیه کرده است.

کارهای صورت گرفته واقعا فوق العاده است. آنها چون خود انقلاب معجزه ای است که نمایانگر علاقه

خداوند نسبت به موفقیت و پیشرفت آن است. وقتی که در مورد شواهدی دال بر ادعای بازرگان پرسیدم،

بنی اسدی گفت پرونده ای به «این ضخامت» (در این حال انگشت شست و انگشت سبابه بنی اسدی حدود۲۱ ۱ اینچ باز شده بود.) وجود دارد که تمام کارهای جهاد را در آن ضبط کرده ایم.

۳ وی به عنوان نمونه از دوباره سازی ۴۵۰ مدرسه در استان تهران نام برد. این خود نمایانگر آن است که بسیاری از مدارس برای فصل آغاز کار مدرسه ها حاضر نبوده اند. جهاد در سرتاسر تهران چادرهایی ایجاد کرده است و مردم نیز چیزهایی از قبیل رنگ، سیمان، آجر و هر چیز دیگری که در اختیار داشته باشد در دسترس آنها قرار می دهند. در همان حال صنعتگران نیز به عرضه کار خود در این زمینه پرداختند. بنی اسدی با غرور در ادامه صحبتهایش گفت: که جهاد تاکنون ۱۰۰۰۰ دندان کشیده است. به محض مشاهده آثار تعجب در چهره مقام اقتصادی وی اظهار داشت که اکثر روستائیان ایرانی هرگز در عمر خود یک دندانساز را ندیده اند. گروه دندانپزشکی داوطلب که به روستاها عزیمت کرده بودند، از نظر وقت و منابع در مضیقه بودند و نمی توانستند به پرکردن دندانها و یا ایجاد روکش دندان بپردازند.

۴ پیشرفت جهاد در ۵ ماه گذشته به آسانی صورت نگرفته است. مخالفت ادارات از یک طرف، و مخالفت آنهایی که قصدشان بهره برداری سیاسی از وضع است از طرف دیگر، باعث شده است که جهاد تقریبا نتواند در بعضی از زمینه ها کاری انجام دهد. وی سه ماه قبل از خمینی خواسته بود که این موضوع را با مردم در میان بگذارد. حتی نخست وزیر بازرگان (پدر زن بنی اسدی) نسبت به تجهیز عموم برای بازسازی مدارس خویش بین نیست. او ظاهرا به بنی اسدی گفته است: (از من نخواه که تبلیغات بی معنی انجام بدهم). بنی اسدی گفت که بازرگان به صورت یک مهندس با موضوع برخورد می کند. او قبل از اینکه حرکتی بکند باید همه عناصر لازم را گردآورده باشد، ولی بنی اسدی معتقد است که در صورت عدم اطمینان، همین حالا زمان انجام کار است. به هر حال وزیر آموزش و پرورش آن چنان از نتیجه این کار در رابطه با مدارس خوشحال بود که تقاضای تمدید آن را نموده بود. با این وصف دوباره سروکله بازرگان پیدا

خواهد شد.

۵ TDY مقام اقتصادی توضیح داد که تلاش وی در رابطه با تشریح کارهای جهاد به واشنگتن نیز به وجود آورنده یک چنین بدبینی خواهد بود. ادعا می شود که در مدت کوتاه خیلی کارها انجام گرفته است، ولی وسایل و شواهدی براین مدعی در دست نیست. بنی اسدی پیشنهاد کرد که مقام اقتصادی خود برای مشاهده بعضی از طرحها مراجعه کند، ولی بعدا عقب نشینی کرد و گفت که فکر نمی کند اعضای جهاد تمایلی به مشاهده یک آمریکایی در جمع خود داشته باشند، ولی بعدا در همان شب بنی اسدی تلفنا با مقام اقتصادی TDYتماس گرفته است که ترتیب بازدید وی از بعضی از طرحها را در شیراز برای روز سه شنبه یعنی ۱۹ اکتبر داده است.

حسین بنی اسدی ۳ بنی اسدی، به سوی یک ایران نوساخته

محرمانه

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۹ اکتبر ۱۹۷۹ ۱۷ مهر ۵۸

به : وزارت امور خارجه، واشنگتن

شماره سند : ۴۶۶

موضوع : بنی اسدی، به سوی یک ایران نوساخته

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ خلاصه و نتیجه گیری: برای آموختن بیشتر درباره جهاد سازندگی بنی اسدی (عطف به تلگرامهای مرجع) مأمور اقتصادی سفارت که در اینجا مأموریت موقت دارد، به حضور حسین بنی اسدی معاون نخست وزیر رسید. این (جهاد) در نقشه سازندگی کشور که بنی اسدی یکی از معماران آن است علل عمده تلقی می شود. این تلگرام جنبه های دولتی نقشه را مورد بحث قرار می دهد پیامهای جداگانه ای درباره خود جهاد خواهد بود.

۳ به طور کلی بنی اسدی و ظاهرا دیگرانی که نظیر او هستند قسمتهایی از قرآن را و شریعت و منابع مربوطه را مورد تأیید مطالعاتی که در دانشگاههای آمریکا درباره تئوری مدیریت انجام داده یافته است، هر چند تئوری مدیریت به هیچ وجه جهت یکسان با قرآن را ندارد، معذلک به نظر می رسد که تقریبا به همان ترتیب طابق النعل بالنعل پذیرفته شده است. با این تصور که شتاب انقلابی ادامه دارد و اینکه بنی اسدی دارای نفوذ مطلوب خود است، ایران بر اساس یک تئوری فوق العاده التقاطی تجدید سازمان خواهد شد.

۴ اینکه تئوری مدیریت معمولاً یک مؤسسه و بنگاه مدرن را در نظر می گیرد و نه تمامی یک کشور روبه رشد را که دستخوش انقلاب است، ظاهرا مانع کار بنی اسدی نمی شود، او شکی ندارد که انقلاب ایران

را می توان تابع عرفهای سیاسی تئوریهای مدیریت که هنوز برای بیشتر بنگاهها از حد معمول پیشرفته انداز حد معمول پیشرفته اند قرار داد، هرچه باشد به قول بنی اسدی خود انقلاب نمایانگر یک معجزه است. (پایان خلاصه).

۵ هسته مرکزی طرز تفکر بنی اسدی این تعلیم قرآن است که مؤمنین از اختلاف بپرهیزند و به اجماع برسند و بالاتر از همه در فعالیتها شرکت داشته باشند. جهاد به عقیده بنی اسدی به معنای جنگ صلیبی است، ولی جهاد همچنین به معنای کوشش و مجاهدت است. یکی از مظالم رژیم سابق که بنی اسدی را وادار کرده است به ایالات متحده آمریکا برای مطالعات فوق لیسانس باز گردد، ادامه خودکامگی و تضعیف مسئولیتها و ابتکار انفرادی بوده است که خداوند متعال بر مؤمنین مسلمان واجب دانسته است (فریضه دانسته است). در دانشگاه پنسیلوانیا بنی اسدی تحت نظر پرفسور آکف مطالعه کرده و تئوری «سازمان دایره ای شکل»، پروفسور آکف، مربوط به تئوری مدیریت برای تخفیف و جبران اثرات دلسرد کننده سلسله مراتب خودکامه سطح به سطح در خلاقیت و ابتکار در یک سازمان عادی را جذب کرده است. (این بدان معنی است که هر کسی با مافوق بلافصل خودش و مرئوسین بلافصل خود و همچنین با کارمندان هم سطح خود سروکار دارد) طبق تئوری آکف هرکس باید نه تنها با یک سطح در فعل و انفعال باشد بلکه با دو سطح بالاتر و دو سطح پایین تر کمیته های بینابین، به عنوان نقطه تأثیرات و فعل و انفعالات

متقابل در میان سطوح مختلف هم، رابطه داشته باشد، از این تئوری اجماع آراء به جای حاکمیت فردی به عنوان منبع اخذ تصمیم، لااقل آنچنان که بنی اسدی آن را تفسیر و تعبیر می کند، ناشی شده است.

۶ بنی اسدی یکی از محرکین اصلی سه فقره قانون بوده است که دو فقره آن به تصویب رسید، و سومی فعلاً در کمیته انقلاب بلاتکلیف است. این دو فقره قانون که در تغییر ساختار حکومت متمرکز و به منظور تشویق مشارکت و مسئولیت بیشتر در همه سطوح است، هم منعکس کننده، سلام و هم نظریات آکف هستند. این دو قانون به ویژه با مراتب زیر سروکار دارند.

۷ حاکمیت سیاسی و اداری: لایحه ای که هنوز بلاتکلیف است درباره تحول حق داشتن اختیارات تا سطح دهکده، پیش بینیهایی کرده است. بنی اسدی ضمن تنظیم یک نمای سازمانی که در آن اداره مرکزی در تهران در رأس قرار گرفته، فرمانداران ایالات را در سطح بعدی قرار داده و رؤسای بخشها را (مانند بخش بازرگانی، بهداشت و غیره...) و هر یک فرمانداری مشخص کرده است، در پایین ترین سطح، مربع هایی مشخص شده، که منعکس کننده دهکده ها هستند. بین فرمانداران و رؤسای بخشها یک مربع جانبی (جنبی) برای یک کمیته قرار گرفته است. بنی اسدی یک فلش از تهران به سوی این کمیته کشیده است برای اینکه مشارکت دو طرفه را تأیید کند. بین رؤسای بخشها و دهکده ها یک کمیته دیگری وجود دارد که فرمانداران نیز در آن شرکت دارند.

۸ بنی اسدی پذیرفته است که تئوری مدیریت آکف دقیقا در این پایین ترین سطح جور درنمی آید، زیرا سطح دومی پایین تر از مردم در این دهکده ها وجود ندارد. معذلک به طور کلی این کمیته های بینابین مشارکتی را که در میان هدفهای انقلاب بوده است تأمین می کند.

۹ حاکمیت پولی: از لحاظ سنتی درآمد ناشی از مالیات جمع آوری شده در سراسر کشور به تهران فرستاده می شود و در آنجا به عنوان مرکز به وسیله وزارت و ادارات ایالتی (استانی) سهمیه بندی می شود.

دو لایحه اول که اخیرا به تصویب رسیده اجازه خواهد داد که حتی در سطح دهکده این مالیاتها جمع آوری و حفظ شود و جامعه دهکده، خود درباره طرز مصرف این درآمدها تصمیم بگیرد. همین نوع خود مختاری مالی نیز به شهرها و استانها داده خواهد شد.

۱۰ طرزی که این جوامع از خود مالیات می گیرند (یعنی درآمدها، مستغلات املاک و داراییهای شخصی و فروش) و مقاصدی که مالیات صرف آنها خواهد شد، هیچ کدام در قانون به عنوان مجوزی برای کسب مالیات شناخته نشده اند.

بنی اسدی عقیده دارد که مالیات ممکن است به صورت یک نوع مالیات ترانزیتی باشد که بر غیر ساکنین تعلق می گیرد مانند مالیاتی که از مسافران بین المللی در فرودگاه گرفته می شود (یا جریمه سرعت در رانندگی).

۱۱ بنی اسدی گفت در حال حاضر، محلها هنوز هم برای تأمین مالی مدارس و جاده های محلی و بیمارستانها و غیره به تهران (و درآمد نفت) متکی خواهند بود. ولی به همان ترتیبی که ایران خودکفا می شود و این خودکفایی بیشتر از راه اتکای فزون تر بر کشاورزی حاصل خواهد شد، محلها قادر خواهند بود به خودی خود همه این هزینه ها را تأمین کند و در آن مرحله درآمدهای نفت را ممکن است منحصرا به طرحهای بزرگ دارای اهمیت ملی اختصاص داد.

۱۲ جهاد بنی اسدی تأکید کرد که آنچه کلیه این نظام را به حرکت درخواهد آورد، شور و شوقی

است که انقلاب آن را ایجاد کرده است و تمایلی است که برای مشارکت عمومی در دستگاه دولت، که تاکنون در ایران سابقه نداشته، به وجود آمده است. این شور و شوق مانند فلز مذاب است که باید آن را در نهادهای لازم و مناسب قبل از اینکه سرد شود قرارداد. زیرا پس از سرد شدن دیگر وقت انجام دادن چنین کاری بسیار دیر خواهد بود، جهاد سازندگی وسیله عمده حفظ روحیه انقلابی به صورت «مذاب» است و در این مدت نهادهای جدید باید شکل گیرد. بنی اسدی در پایان رجزخوانی کرد که «هرگز قبلاً در تاریخ چنین شور و شوق اصیلی برانگیخته نشده است».

۱۳ جهاد (سازندگی) در پیامهای بعدی مورد بحث قرار گرفته است. لینگن

حسین بنی اسدی ۴ معالجه شاه، بنی اسدی معاون نخست وزیر اعتراض می کند

محرمانه

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۳۱اکتبر ۱۹۷۹ ۹/۸/۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه، واشنگتن

شماره سند : ۱۵۱۶

موضوع : معالجه شاه، بنی اسدی معاون نخست وزیر اعتراض می کند

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ در جریان دیدار امروز مأمور اقتصادی برای بحث درباره جهاد سازندگی، بنی اسدی کدورت عمیق خود را بر سر پذیرفتن شاه جهت معالجه پزشکی از طرف آمریکا ابراز داشت. او پرسید، چرا شاه نمی تواند در مکزیک تحت معالجه قرار گیرد؟ و چرا حکومت آمریکا اجازه نداد که ۲ پزشک واجد شرایط ایرانی او را معاینه کنند؟ حتی به فرض اینکه اطلاعاتی به پزشکان ایرانی داده نشده بود، چگونه دولت موقت ایران می تواند یقین داشته باشد که این اطلاعات صحیح است؟

۳ بنی اسدی درباره پاسخ های مأمور اقتصادی، امروز اظهار نظری نکرد و آنچه روشن است او معتقد نبود که شاه حق دارد از مزایای اخلاقیات پزشکی برخوردار باشد. او گفت این مرد جنایتکار است و باید به ایران مسترد شود.

۴ تفسیر: تنها با تغییر موضوع و با بازگشت دادن آن به جهاد (تلگراف جداگانه) و تحسین او از آن مطلب، مأمور اقتصادی قادر شد لحن خوشایند معمولی مکالمه را با بنی اسدی دوباره باز گرداند.

بنی اسدی که یک مرد روحانی و مؤمن به انقلاب است، ولی همچنین تحسین کننده ایالات متحده آمریکاست، به نظر می آید از تصمیم آمریکا برای پذیرفتن شاه رنجیده خاطر شده است، تا اینکه احساس دیگری داشته باشد. او گفت روز اول نوامبر پانصد هزار نفر در مقابل سفارت دست به تظاهرات خواهند زد تمام آنچه که طرح ریزی شده بود ارائه یکنوع اعتراض بود.

لینگن

حسین بنی اسدی ۵ جهاد برای بازسازی، بحث با بنی اسدی معاون نخست وزیر

محرمانه

از : سفارت آمریکا، تهرانتاریخ : ۴ نوامبر ۱۹۷۹ ۱۳/۸/۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه، واشنگتن

شماره سند : ۱۱۱۲۰

موضوع : جهاد برای بازسازی، بحث با بنی اسدی معاون نخست وزیر.

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ بنی اسدی گفت (جهاد) به مشکلاتی دچار شده است که تازه رو آمده است. وی گفت بوروکراسی، که قسمت اعظم آن با ایده آلهای انقلاب عجین نشده است (اظهار نظر: در این مورد کمتر از واقعیت اظهار نظر شده است)، برای داوطلبان پرشور در جهاد کمتر مورد مصرف دارد. داوطلبان شدیدا مستقل به نوبه خود احتیاجی به بوروکراسی (مقصود بروکراتها، مترجم) ندارد. مثلًا این داوطلبان وسائط نقلیه عمومی را به میل و اراده خود و بدون کسب مجوز و با احساس مسئولیت توقیف و مصادره می کنند.

۳ امروز مأمور اقتصادی گفت که یک بازرگان آمریکایی در جنوب شکایت کرده بود که (کارکنان) جهاد چهل و یک وسیله نقلیه طرح مشترک او را همراه خود برده اند، بنی اسدی در پاسخ گفت، «بلی و آن گاه این بازرگانان در نهایت نزاکت و درستکاری صورتحساب را به دولت موقت ایران تسلیم کرده اند».

۴ بنی اسدی ادامه داد، که جهاد، مخلوق دولت موقت است که به تأمین مالی آن نیز ادامه می دهد. معذلک طبق آخرین تئوری مدیریت، این جهاد طوری سازمان داده شده است که از سلسله مراتب اجتناب کند. مثلًا دفتر مرکزی آن در تهران فقط وظیفه پشتیبانی را انجام می دهد. مثلًا اگر شیراز خواستار لوله های بیشتری برای طرحهای لوله کشی آب باشد، دفتر پشتیبانی ترتیبات لازم را خواهد داد.

۵ هرچند بنی اسدی پذیرفت که اداره جهاد دچار «هرج و مرج» شده است، وی مایل نیست کاری

کند که خودجوشی داوطلبان هدر رود. بنی اسدی گفت این کارکنان پولی دریافت نخواهند کرد به استثناء (وقتی که صندوقی برای آنهایی که نیازمند هستند تأسیس شود) در عین حال، مقرراتی درباره روابط جهاد با وظایف عادی حکومت لازم است، وضع شود. آیا مأمور اقتصادی ایده ای در این باره خواهد داشت؟

لینگن

ابوالحسن بنی صدر ۱ تماسهای پیشنهاد شده

ص: ۴۷۶

محرمانه

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۲۸ ژانویه ۱۹۷۹ ۸/۱۱/۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن

گزارشگر : پاترسون

موضوع : تماسهای پیشنهاد شده

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ از شما قدردانی می کنیم اگر شماره تلفن برادر مشاور خمینی، بنی صدر را دوباره امتحان کنید. ما شماره ۸۴۷۹۵۶ را دریافت کرده ایم و این شماره او نیست. اگر کاتم شماره دیگری برای بنی صدر ندارد، لطفا بپرسید که آیا او کانالهای دیگری (دوستان، همکاران، خویشان) را می شناسد که پاترسون بتواند از طریق آنها با بنی صدر تماس بگیرد. از کاتم برای لیست تشکر کنید.

سولیوان

ابوالحسن بنی صدر ۲ بنی صدر

محرمانه

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۲ اکتبر ۷۹ ۳۰/۷/۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. مهم

گزارشگر : کندی (مأمور اقتصادی)

شماره سند : ۱۱۵۸

موضوع : بنی صدر

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ روز ۲۰ اکتبر (۲۸ مهر) کارشناس اقتصادی ساعتی با بنی صدر، اقتصاددان اسلامی و عضو مؤثر شورای انقلاب گذراند. همکاران دیپلماتیک ما قبلاً تذکر داده بودند که بنی صدر در دادن جوابها طفره می رود و حتی ضد و نقیض گویی نیز می کند همان طوری که در مطالب زیر آشکار خواهد شد.

۳ نقش روحانیت: بدون خجالت از به کار بردن واژه ملاسالاری (حکومت روحانیت) بیان داشت که حرف آخر دست روحانیت است. او دولت بازرگان را به یک وزارتخانه تشبیه کرد و شورای انقلاب را به یک مجلس (پارلمان). (احتمالاً کنترل وزارتخانه به دست آن است). تمام طرحهای اصلی (بزرگ) مانند موافقت نامه های تعیین غرامت پیمان کاران قبلی آمریکایی ابتدا توسط دولت تصویب می شوند، بعد توسط شورای انقلاب.

۴ در مورد موافقتنامه های اتحادیه ای: بنی صدر از یک سؤال در مورد GTE (شرکت الکترونیکی که طرح تلفن و... دارد) طفره رفت و اظهار داشت که طرح پیشنویس برنامه جدید هنوز مورد توجه او قرار نگرفته است، ولی ما می توانیم تصویب چنین پروژه های بزرگی را مانند بندر جدید در بندر عباس و فرودگاه جدید تهران را به عنوان نشانگر خطی که دولت ایران می خواهد دنبال کند تلقی کنیم. لیکن او اشاره کرد که طرح پروژه های اصلی دوران شاه منجمله فرودگاهها و بندرها به دستور شرکتهای چند

ملیتی بوده است. و دو پروژه ای که در بالا مطرح شده است در دوران رژیم قبلی تصویب شده بوده است.

این تناقض گوییها (که اولین آنها از یک سری تناقض بود) قطعا اشکالی برای بنی صدر نداشت. بعدا وقتی پرسیده شد که آیا رژیم جدید تمایلی به سرمایه گذاری خارجی و واردات تکنولوژی و غیره دارد؟

بنی صدر با نظر مساعدی جواب داد که سرمایه گذاری باید به نفع کشور ایران باشد نه به نفع شرکتهای چند ملیتی.

۵ بنی صدر تأیید کرد که روحانیون و کمیته ها به دنبال کسب اطلاعاتی از بازاریها در مورد کالاهای وارداتی هستند تا اینکه تعیین کنند چقدر به فروشندگان خارجی پرداخت شده است و چقدر به قیمت اصلی اضافه کرده اند، بنی صدر توضیح داد که سختگیری در مورد قیمتها یک عمل عادی سنتی در ایران بوده است. پدر بزرگ او یک ملا بوده و مسئول تنزل قیمت خیار در همدان شده بوده است. اصلاً چیزی فروخته نشد تا اینکه به قیمت عادلانه رسید. بنی صدر گفت وضع بازارهای فعلی خیلی پیچیده تر از وضع خیارهای همدان می باشد.

۶ در مورد هدر دادن ۵۰ درصد ظرفیت صنایع و بیکاری زیاد از او سؤال شد، بنی صدر توضیح داد که خیلی از باصطلاح شاغلها هم در زمان شاه بیکار نامشهود بوده اند (یعنی شغل کاذب داشته اند)

ساختمان سازی غیر ضروری و نیروی انسانی نظامی عواملی بودند که رژیم شاه توسط آنها یک مشکل جدی را می پوشانید. او می گفت یک میلیون نفر اساسا در تهران بر نیروی کار اضافه می شود. توسعه روستاها یکی از اهداف مهم رژیم جدید است و بعد برگردانیدن مردم به داخل روستاها و روی زمین را نیز دربردارد.

۷ به گفته بنی صدر اغلب صنایعی که الان مشکل دارند هیچ گاه نباید از اول تشکیل می شدند اینها یک رویا بودند که فقط رضایت قشر مرفه را جلب می کردند. و مسلما حرص شرکتهای چندملیتی نیز ارضاء

می شد. مثلاً چرا باید ایران ۶ مجتمع مونتاژ اتومبیل سازی داشته باشد، یکی کفایت می کند و این هم نباید فقط قطعات خارجی را مونتاژ کند، بلکه باید تمام دستگاه را بسازد. او ادامه داد که حتی در آمریکا تخمین زده شده است که حدود ۵۵ درصد از تولیدات مصرف شده توسط عموم غیرضروری هستند. لذا قدم اول (از سه قدم) در تحول ایران یک جمعبندی نیروها در جهت اهداف سازنده هم خواهد بود و مردم را مشغول خواهد داد. در مرحله دوم مواد مصرفی دوباره به کار خواهند آمد و مرحله سوم زمانی خواهد بود که ایران توانایی این را داشته باشد که در اقتصاد وابسته دنیا یک نقش مستقل داشته باشد. این برنامه کلاً حدود ۲۰ تا ۲۵ سال طول خواهد کشید.

۸ بنی صدر در جای دیگر صحبتش گفت که در طی مرحله اول دولت باید تمام سعی خود را بکند تا اشتغال حاصل گردد و نتیجه گرفت که کارخانه های زیادی باید به کار خود ادامه دهند.

۹ در مورد بهره صفر سؤال شد (مرجع) بنی صدر تأکید کرد که این به معنای اشتراک در سود سهام شرکتی است که اعتبارات به او تعلق می گیرد. چه شرکت درآمد داشته باشد چه نداشته باشد، به جای اینکه هزینه های مربوط به آن (اعتبارات) پرداخت گردد. او اصلاحات در قسمت بانکی را در سطح گسترده ای می دید و هدف آن را پایان دادن به استثمار تولید کنندگان توسط واسطه ها ذکر کرد او گفت یک درصد خیلی کمی از قیمت پرداختی توسط مصرف کننده به دست کشاورز می رسد. قرض دهندگان دهات مقدار زیادی کسر می کنند و دهاتیها هم امکان دیگری برای دریافت اعتبار ندارند.

طرح تقویت و ادغام بانکها که اخیرا آغاز شده است، شعبات و کارمندان زیادی را منحل خواهد کرد.

بنی صدر امیدوار بود که این کارمندان به عنوان مأموران بانکی به داخل دهات بروند تا اعتبارات را به

گونه ای فراهم سازند که برای دهات صرف کنند.

۱۰ بنی صدر بیان کرد که این تغییر و تحول عمیق به سادگی اثرش ظاهر نمی شود. او گفت در رژیم

گذشته این کشور نابود می شد و ما هیچ شانسی (برای حیات) نداشتیم. (ما راه دیگری نداشتیم).

۱۱ نظریه: بنی صدر خودش را یک اقتصاددان می داند، ولی به نظر می رسد که به پیشرفتهای سیاسی

و اجتماعی علاقمند است، وقتی در مورد روابط اقتصادی از او مسئله می شد، او یا موضوع را فوری عوض

می کرد و یا توضیح می داد که جزئیات را دیگران می دانند. او از بوروکراسی راضی نیست و فکر می کند که

می تواند به عنوان یک وزیر دپارتمان کار درستی انجام دهد. او به تصمیم گیری وزرا و عدم تصمیم گیری

آنها انتقاد دارد. او مردی است که می خواهد هدایت (رهبری) کند، ولی در واقع فقط حرف می زند. او

خشک و طفره رو است و یک نفوذ مهمی در رژیم جدید دارد. به نظر می رسد که یک مجموعه ای از جمع

اضداد است. این موضوع که آیا او صادق است یا مغشوش و متغیر برای مأمور سفارت مشخص نشد.

لینگن

محمد توسلی ۱ رابط خمینی

ص: ۴۷۹

محرمانه

از : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی.تاریخ : ۳۰ نوامبر ۱۹۷۸ ۹ آذر ۱۳۵۷

به : سفارت آمریکا در تهران

موضوع : رابط خمینی

کارشناس آکادمیک آمریکایی اخیرا به کارشناس وزارتخانه نام «محمد توسلی» (شماره تلفن در تهران ۲۴۵۹۰۶) را داده، او را به عنوان فردی که گروه خمینی ترجیح می دهد که در صورت لزوم یا در صورت عملی بودن با سفارت در تماس باشد، معرفی کرد.

ونس

محمد توسلی ۲ موضع نهضت آزادی ایران

سری

از : سفارت آمریکا، تهرانتاریخ: ۸ ژانویه ۷۹ ۱۸ دی ۱۳۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن

گزارشگر : استمپل

موضوع : موضع نهضت آزادی ایران

خلاصه: توسلی از نهضت آزادی ایران به مأمور سفارت گفت که نهضت آزادی ایران قصد دارد تظاهرات متعددی را ۸ ژانویه برای تحت الشعاع و در تاریکی قرار دادن گزارشهای «ضعیف» ۷ ژانویه ترتیب دهد. نهضت آزادی ایران اعلامیه شدید اللحنی علیه حکومت بختیار «برای چند روزی» صادر نخواهد کرد و در انتظار خواهند ماند تا ببینند بختیار چگونه شاه را به عزیمت از ایران وادار خواهد کرد، آیا چنین کاری خواهد کرد یا خیر. معذلک اعتصابها ادامه خواهد یافت. یک منبع راه حل نهضت آزادی ایران

را برای رهایی از بن بست ایران توضیح داد و درباره نیرو و قدرت فزاینده (حزب) توده و سایر گروههای افراطی اظهار نگرانی کرد. پایان خلاصه.

۱ محمد توسلی از نهضت آزادی ایران عصر دیروز ۷ ژانویه به استمپل مأمور سفارت مراجعه کرد تا اوضاع کنونی را مورد بحث قرار دهند. توسلی این نکته را متذکر شد که اوضاع ایران ظرف ۶ ماه گذشته به همان طوری که نهضت آزادی ایران با نگرانی پیش بینی می کرد، درآمده است. و شاه علیرغم درک مردم مبنی بر این که باید برود همچنان به ماندن خود ادامه می دهد. محمد توسلی رونوشتی از اعلامیه خمینی که روز ۷ ژانویه در تهران پخش شده بود و حکومت بختیار را غیرقانونی توصیف کرده بود و خواستار ادامه اعتصابها در همه بخشها شده و از کارمندان وزارتخانه ها خواسته بود تا از ورود وزیران جدید به دفاتر خود جلوگیری کنند و از همه شهروندان دعوت کرده بود که از جمله پول آب و برق ندهند، را به من داد. برای این منظور نهضت آزادی ایران اجتماعات کوچکتری را در روز ۸ ژانویه ترتیب خواهد داد که هدف آنها نشان دادن قدرت نهضت آزادی ایران است. توسلی اظهار امیدواری کرد که این اجتماعات مسالمت آمیز خواهد بود. وی افزود که نهضت آزادی ایران در مقابل اجتماعات دیگر نیز آماده است.

۲ توسلی حکومت بختیار را عملاً قابل تمیز از هرگونه حکومت جبهه ملی اعلام کرد و گفت نهضت

آزادی ایران معتقد است بختیار و سنجابی در واقع با شاه علیه منافع مردم ایران زد و بند می کنند. وی گفت: برای ایالات متحده آمریکا مهم است که متوجه شود منافع آن در کجا قرار دارد و فریب حکومت قلابی ائتلافی را نخورد. مأمور سفارت به طور ملایمی پاسخ داد که ظاهرا بختیار در آستانه تحقق بخشیدن آن چیزی است که نهضت آزادی ایران خواسته است و آن عزیمت شاه است. منبع این موضوع را پذیرفت و گفت نهضت آزادی ایران علیه بختیار اعلامیه شدیدی را منتشر نخواهد کرد، زیرا این نهضت در انتظار خواهد بود تا ببیند که شاه خواهد رفت یا خیر و چگونه ترک خواهد کرد. برای شاه کافی نیست که به مرخصی یا گذراندن تعطیلات برود، مردم ایران هرگونه راه حلی را که به تصویب خمینی نرسد (یعنی شاه باید برود) نخواهند پذیرفت. مأمور سفارت این موضوع را مورد مداقه قرار داد در حالی که توسلی درباره این مسئله که آیا عزیمت شاه برای گذراندن تعطیلات به عنوان گام اول رضایت بخش خواهد بود هارت و پورت می کرد، روشن شد که نهضت آزادی ایران درباره استعفای شاه موضع سختی را پیش گرفته است.

۳ توسلی گفت اگر شاه ظرف چند روز آینده یا یک هفته نرود یا نقشه های مشخصی برای رفتن طرح نکند، آن گاه نهضت آزادی ایران با تمام نیرو و قدرت خود به خیابانها خواهد ریخت. توسلی همچنین به کار بردن اسلحه را غیرمحتمل تلقی نکرد. وی گفت نهضت آزادی ایران امیدوار است که از دست برد ن به اسلحه اجتناب شود.

۴ اگر شاه برود باید این کار را آن طوری که باید و شاید انجام دهد، برای نهضت آزادی ایران این به این معنی است که بختیار باید آن گاه طی یک نطق علنی بگوید که اراده مردم روشن است و آن گاه حکومت را به یک شورا یا یک کمیته که به عنوان نایب السلطنه انجام وظیفه خواهد کرد تحویل دهد. آیت اللّه خمینی باید به بازگشت به ایران دعوت شود و این کمیته را اعلام دارد و این کمیته اختیار سازمان دادن انتخابات آزاد را خواهد داشت و این ترتیب انجام یک همه پرسی درباره رژیم سلطنتی را شامل خواهد بود.

نهضت آزادی ایران دستور خواهد داد اعتصابها شامل محدود کردن تولید نفت برای نیازهای داخلی برای مدت نامحدود در آینده نیز خواهد بود. مأمور سفارت اشاره کرد که ممکن است متقاعد کردن بختیار به پذیرفتن این شرایط دشوار باشد، زیرا ظاهرا بختیار همچنان از اعتبارنامه صادره از پارلمان برخوردار است. توسلی این استدلال را کنار زد و گفت «همه مردم» همه این نوع ساختهای دولتی را غیرمشروع و غیرقانونی تلقی می کنند. هنگامی که مأمور سفارت اشاره کرد که در درجه اول نهضت او است که چنین کاری را می کند، او آن گاه استدلال خود را پس گرفت و گفت: نهضت آزادی ایران در کشور دارای اکثریت روشنی برای راه حل پشتیبانی خود است. (اظهار نظر: حالا دیگر بحث درباره چنین استدلالی دشوار است).

۵ ضمن بحث مختصری درباره حل و فصل مسئله نفت، توسلی گفت که آنچه ساده و مسلم است بازرگان بیش از آنچه انتظار می رفت دچار دردسر شده است. طبق نظر نهضت آزادی ایران مسئله اینجا است که کارگران عصیان گر نفت نمی خواهند بپذیرند که بازرگان از جانب خمینی برای حل مسئله نفت اعتبارنامه دارد. توسلی پذیرفت که رخنه توده ایها در این امر نقش دارد و گفت نهضت آزادی ایران آشکارا نگران آن است که افراطیون، از هر رنگ و نوع، تنها سود برندگان از خودداری شاه از عزیمت خواهند بود و به سوی راه حل خمینی گرایش پیدا خواهند کرد. توسلی اظهار داشت که تا زمانی که خمینی اجازه ندهد هیچ اعتصابی مسئله اش حل نخواهد شد. روزنامه نگاران صبر کرده اند تا خمینی بر روی کوششهای آنها

صحه بگذارد و آن گاه موافقت به انتشار کردند.

۶ در بحثهای مختصر برای چشم انداز به دست گرفتن قدرت از سوی نظامیان، توسلی اظهار خوشوقتی کرد که ایالات متحده آمریکا ظاهرا برای مهار کردن نظامیان ایران اقدام کرده است و مأمور سفارت تکرار کرد که حکومت ایالات متحده طرفدار راه حل قانونی است نه کودتای نظامی، توسلی گفت نهضت آزادی ایران بسیار احساس آسودگی می کند که ژنرال اویسی رفته است و تأیید کرد که هنگامی که خود او با مأمور سفارت درباره چشم انداز کودتای نظامی آخرین بار صحبت می کرد، کسی که او را نگران ساخته بود، اویسی بود.

۷ اظهار نظر: ملاقات، قبل از اعلام خبر استعفای جم در اوائل روز ۸ ژانویه صورت گرفت. نظر ما این است که نهضت آزادی ایران با توجه به کنار رفتن جم برنامه خود را برای تحت فشار قرار دادن حکومت بختیار عرضه خواهد داشت. سولیوان

محمد توسلی ۳ ملاقات با توسلی شهردار تهران

محرمانه

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۱۳ ژوئن ۱۹۷۹ ۲۴ خرداد ۱۳۵۸

به : وزیر امور خارجه واشنگتن، دی. سی

گزارشگر : استمپل

موضوع : ملاقات با توسلی شهردار تهران

۱ تمامی متن محرمانه است.

۲ خلاصه: توسلی گفت دستگاه اداری انقلاب دچار کمبود پول و عدم انضباط کارگران است. او اصرار ورزید که انقلاب ایران را درک کنیم. پایان خلاصه.

۳ توسلی شهردار تهران از استمپل مأمور سیاسی سفارت تقاضا کرد که در دفتر او به او سر بزند.

استمپل، توسلی را از ماه دسامبر گذشته ندیده بود و شهردار با گرمی به عنوان یک دوست قدیمی از او استقبال کرد. پس از بحث مختصری درباره موفقیتهای انقلاب اسلامی، توسلی (که خوش مشربی بیشتری نسبت به گذشته از آنچه مأمور سیاسی سفارت دیده بود نشان می داد) گفت اداره کردن «تهران انقلابی» نوع کاری نبود که او انتظار آن را داشت. همان مسائلی که گریبانگیر حکومت ملی است، گریبانگیر شهرداری نیز هست یعنی کمبود پول و بی انضباطی نیروی کار، مأمور سیاسی اظهار نظر کرد که خدمات (عمومی) در تهران با توجه به اوضاع انقلابی به سرعت به وضع عادی بازگشته است. توسلی در پاسخ گفت «بلی ولی نمی دانید چند بار من ناگزیرم با کارگران صحبت کنم تا آنها مشکلات ما را درک بکنند». او گفت مسئله متروی تهران در دست بررسی است و قراردادها بسیار یک جانبه به نظر می رسد و این نوع کارها وقت زیادی را جذب می کند. شهردار پذیرفت که او «روزانه لااقل بیست و سه ساعت کار می کند» و اغلب اواخر شب نیز به نیز به او تلفن می زنند.

۴ توسلی گفت او می خواهد تقاضا کند که در آمریکا درباره انقلاب اسلامی درک بهتری نشان داده شود. او گفت ایالات متحده «باید طوری رفتار کند تا روابط بین دو کشور ما حفظ شود». مأمور سیاسی در پاسخ با لحن صریح دوستانه ای گفت که این پیشنهاد به هر دو مربوط می شود. به دنبال آن بحث های

مختصری درباره مشکلاتی که دو کشور را در نتیجه تحولات اوضاع اخیر گرفتار خود کرده است، درگرفت. توسلی خواستار شد که در مورد قراردادهایی، شامل موارد مربوط به فسخ آنها و مساعدت یا حمل گندم و یک روش استقبال کننده درباره لوازم یدکی، درک و تفاهم نشان داده شود. مأمور سیاسی گفت روش ایالات متحده به احتمال قوی منعکس کننده روش دولت موقت ایران و خمینی خواهد بود و به صراحت گفت که اظهار نظرهای مقامات ارشد چندان اطمینان دهنده یا کمک کننده نیست. توسلی پذیرفت که بعضی از اظهارات بسیار افراطی است، ولی در ضمن خاطرنشان ساخت که حکومت ایالات متحده باید دست از تبلیغات ضداسلامی در جراید آمریکا بردارد. مأمور سیاسی گفت مأموران شاه یک سال قبل همین نکته را یادآور شدند و کمکی خواهد بود اگر ایرانیان بیشتری ماهیت مطبوعات آزاد ایالات متحده را درک کنند. مأمور سیاسی گفت چیزهایی هست که دولت موقت ایران و خمینی انجام می دهند و این چیزها برخلاف ارزشهای ما است، مانند اعدام انقلابی و سرکوبی زنان. حکومت موقت ایران باید در انتظار پوشش نامساعد مطبوعاتی این مطالب باشد و در این باره کسی کاری از دستش برنمی آید. مأمور سیاسی پیشنهاد کرد که نهضت اسلامی باید با آشکار کردن جنبه های مثبت خود کار بهتری را انجام دهد و توسلی بلافاصله با آن موافقت کرد.

۵ در پایان بحث توسلی از لزوم محاکمات انقلابی دفاع کرد، ولی گفت این محاکمات خوب صورت نمی گیرد، او این امر را به سرعت پیروزی انقلاب و کمبود در تدارکات قضایی نسبت داد. ضمن یک اظهار نظر جنبی او گفت برای نهضت اسلامی «غیرممکن» است این گونه محاکمات را به کارمندان وزارت دادگستری واگذار کند، زیرا این کارمندان همگی «نوکران شاه» بوده اند. (اظهار نظر: توسلی یک عضو دست چپی نهضت اسلامی است ولی اظهارات او منعکس کننده روحیه «ما برادران» بیشتر انقلابیون متعهد اسلامی و آمادگی آنها به محو کردن آنهایی است که به هر ترتیبی که باشد برای رژیم سابق کار می کرده اند).

مأمور سیاسی نام جانشین خود را به توسلی داد و شهردار از اندیشه ملاقات گاه به گاه با مقام آمریکایی زحمتی به خود راه نداد.

ناس

نامه یداللّه سحابی ۱

دولت موقت انقلاب اسلامی بسمه تعالی دفتر نخست وزیری

سفارت آمریکا

خواهشمند است دستور فرمایید یک نسخه از قانون جمهوری فدراتیو که در کشور شما مورد اجراء

قرار گرفته است، جهت مطالعه به دفتر طرحهای انقلاب در نخست وزیر ارسال دارند.

یداللّه سحابی

وزیر مشاور در طرحهای انقلاب

یداللّه سحابی ۲ سحابی درخواست اطلاعاتی در مورد فدرالیسم دارد

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ: ۲۱ مه ۱۹۷۹ ۳۱/۲/۵۸

به : وزارت امور خارجه در واشنگتن دی. سی.

گزارشگر : استمپل

طبقه بندی : محدود به استفاده مقامات

شماره سند : ۵۲۳۰

موضوع : سحابی درخواست اطلاعاتی در مورد فدرالیسم دارد.

۱ تلگرام برای اقدام.

۲ به هنگام ملاقات کاردار با سحابی وزیر مشاور در امور انقلاب (تلگرام مرجع)، سحابی سؤال کرد

که آیا ایالات متحده می تواند اطلاعات بیشتری در مورد عملکرد سیستم فدرال، به ویژه در مورد تقسیم

اختیارات میان مرکز و ایالات در اختیار قرار دهد.

۳ سحابی هم می تواند فرانسه را بخواند و هم انگلیسی را، اما فرانسه اش بهتر است، و ما تصور می کنیم

که اگر شما بتوانید مطالبی از (آژانس ارتباطات بین المللی) یا منابع آکادمیک محلی خصوصا به زبان

فرانسه به دست بیاورید. این امر فرصتی را برای شما فراهم خواهد آورد که شخصا پاسخگوی درخواست، جهت کمک دولت آمریکا در منطقه باشید، به طوری که از حساسیت منطقه ای عاری بوده و در عین حال برای ظهور نهادی دولت واحد اهمیت باشد. ناس

یدالله سحابی ۳ ملاقات با وزیر سحابی

محرمانه

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۰ مه ۱۹۷۹ ۳۰/۲/۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی. سی

گزارشگر : استمپلشماره سند : ۵۲۰۷

موضوع : ملاقات با وزیر سحابی

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ خلاصه: کاردار با وزیر سحابی در امور روابط ایران و آمریکا مذاکره کرد. وزیر اظهار امیدواری کرد که سوءتفاهمات جاری سبب خرابی روابط حسنه که خواست دولت موقت ایران است، نشود. سحابی

در مورد بافت جدید دولت صحبت کرد و علاقه جدی به سیستم فدرال نشان داد.

۳ کاردار و کفیل صبح بیستم مه با دکتر یداللّه سحابی وزیر مشاور در امور انقلاب دیدار کرد. سحابی، آمریکاییها را با خوشرویی و رفتار موقرانه قدیمی فارسی پذیرفت و در تمام مدت، مذاکرات دوستانه انجام شد. نکات ذیل اهم مطالب است:

۴ پس از اینکه کاردار علاقه آمریکا را در مورد روابط حسنه با دولت موقت ایران ابراز داشت و گفت که دولت آمریکا در صدد مداخله در امور ایران نیست. سحابی بلافاصله و با رفتار قابل فهمی از حملات رسانه های عمومی به دولت آمریکا که منجر به ارائه طرح «جاویتس» (سناتور آمریکایی در مجلس سنای ایالات متحده) در مورد ایران گردید، اظهار تأسف کرد. سحابی گفت که ایران دوره انقلابی را می گذراند و دوبار تأکید نمود که دولت بازرگان خواهان روابط حسنه با آمریکاست. لیکن خاطرنشان کرد که مسائل متعددی است که باید میان ایران و آمریکا حل شود و بسیار اظهار تأسف نمود که سوءتفاهمات باعث تیرگی صحنه عمومی شده است.

(گفته شد) که وزیر خارجه ایران با کاردار در مورد این مشکل مذاکره خواهد کرد. (یزدی صحبت کرد رجوع شود به تلگرام ماه سپتامبر در ملاقات بعدی). وی گفت بسیاری از آنچه که در طرح (جاویتس) آمده، درست است و مقداری از آنچه در مطبوعات ایران درج شده نیز صحیح است.

ایران در موقعیت انقلابی است و حتی مسئله ساده ای چون گذرنامه جدید هنوز حل نشده است. نقش دادگاههای انقلاب، تظاهرات جمعی و سایر جنبشها تماما در حال تغییر است. مشکلات ایران رسیدگی خواهد شد، ولی زمان لازم دارد. کاردار اظهار داشت که اعدامها و محاکمه های بدون استانداردهای پذیرفته شده بین المللی سبب شده است که آمریکا و دیگران راجع به انقلاب ایران بدتر از آنچه که باید، فکر کنند. سحابی با رنج آشکاری در چهره گفت «شما راست می گویید، ما خودمان در مورد این اعدامها

خوشحال نیستیم. اما چه انتظاری می توانید داشته باشید؟ اگر دولت بازرگان در حکومت نباشد، امیدی برای اثبات نیست». (تفسیر: فکر می کنیم که او احتمالاً حق دارد.)، سحابی گفت که این دادگاهها یک پدیده کوتاه مدتی است که دوام نخواهد داشت. دولت موقت می خواست که آنها را هرچه زودتر برچیند اما قدری وقت می خواهد.

۵ کاردار در مورد بافت جدید دولت سؤال کرد. سحابی جواب داد که پیش نویس قانون اساسی طی دو هفته منتشر خواهد شد. مجلس مؤسسان طی ۳۰ تا ۶۰ روز تشکیل خواهد شد. دولت موقت انتظار دارد که مجلس مؤسسان حداکثر ۴ ماه طول بکشد و به دنبال آن انتخابات ریاست جمهوری و مجلس تا پایان سال انجام می گیرد. سحابی در مورد ارتباط پاسداران انقلاب با بافت جدید حکومتی گفت این امر حتی اعضای دولت را گیج کرده است. فعلاً دکتر چمران (مصطفی) در رأس سپاه است، اما معاون نخست وزیر نیست. معاون نخست وزیر بنی اسدی ارتباطی با پاسداران انقلاب ندارد.

۶ سحابی گفت دفتر خودش امور انقلاب، مسئول بررسی همه قوانین و هماهنگی آنها با سیستم جدید حکومت خواهد بود. در این رابطه از کفیل به خاطر ارسال نسخهای از قانون اساسی فدرال ایالات متحده تشکر کرد. پس از صحبت درباره سیستم فدرال، منجمله درباره خط دوگانه بافتهای دولتی و ایالتی و مالیات فدرال، سحابی گفت که اگر مطلب دیگری در مورد بافت فدرال داشته باشیم، خواهان دریافتش است. دولت موقت در نظر دارد که ایران را به صورت سیستم فدراسیون دولتی در آورد تا کمکی بشود به

تسهیل مشکلات قوی و سایر مسائل عدم تمرکز، کاردار گفت که دولت آمریکا با کمال میل اطلاعات دیگری خواهد داد. (رجوع شود به تلگرام ماه سپتامبر).

۷ یادداشت بیوگرافیک: سحابی در سن ۸۰ سالگی است و دوست نزدیک و قدیمی نخست وزیر بازرگان است. دیگر کسانی که با او دیدار داشته اند او را در درک فوری مسائل و انسجام چندان کافی نیافته اند. اما در این ملاقات وی نظر پیچیده ای در مورد مشکلات ایران و امکانات نشان داد و در تمام مدت آگاهانه حرف می زد. لکن او پایگاه قدرت مستقلی ندارد و باید جزء غیرمذهبیهای دولت موقت محسوب گردد. عکس العمل وی در مقابل سؤالات مربوط به دادگاههای انقلاب در روابط ایران و آمریکا به خوبی روشن کرد که او فاقد حس همدردی با اطرافیان خمینی است. وی به طور آشکار نگران مشکل نهادی کردن (تأسیس) بافت دولتی است و با حرارت تمام در مورد نیاز به دستیابی به یک بافت جدید دولتی صحبت می کرد. او یکی از سیاستمداران ارشد ایران است.

ناس

دیدار از دکتر شریعتمداری، وزیر علوم و آموزش عالی و فرهنگ

دکتر علی شریعتمداری

از : سفارت آمریکا، تهرانتاریخ : ۲۰ می ۷۹ ۳۰ اردیبهشت ۵۸

به : وزارت امور خارجه، واشنگتن

طبقه بندی : محرمانهشماره سند : ۵۲۱۸

موضوع : دیدار از دکتر شریعتمداری، وزیر علوم و آموزش عالی و فرهنگ

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ خلاصه: وزیر، کاردار و PAO را روز ۲۰ ماه می پذیرفت و مدت حدود یک ساعت درباره سیاستهای کلی مربوط به تحصیل دانشجویان ایرانی در خارجه، آموزش زبان، مبادله استادان و دیدار ایران شناسان آمریکایی و غیره بحث کرد. در مورد مناسبات ایالات متحده با ایران وزیر به شکل بسیار شخصی و خصوصی به تعدادی از «گناهان حکومت ایالات متحده در گذشته اشاره کرد. در مجموع مذاکرات در فضای ملایم و بدون لفاظی صورت گرفت، چنان که از یک اهل علم و سواد می توان انتظار داشت که تخصص او در رشته فلسفه تعلیم و تربیت است و کسی است که در دانشگاههای آمریکا تحصیل کرده است. پایان خلاصه.»

۳ وزیر ما را بدون تشریفات پذیرفت، یکی از همکاران خود را از دانشگاه تهران معرفی کرد و بلافاصله موضوع جهت گیری دانشجویان را و آمادگی آنها را برای تحصیل در خارجه پیش کشید، او معتقد است که آمادگی، معلومات بهتر زبان اساس است و به عقیده او کاندیداهای تحصیل در خارجه باید یک یا دو سال دوره فشرده آمادگی ببینند. او پرسید که آیا انجمن ایران و آمریکا کلاسهای خود را ادامه می دهد و خوشوقت به نظر رسید که چنین است. PAOجهت گیری سابق برنامه های انجمن ایران و آمریکا را تشریح کرد و اظهار آمادگی کرد تا این برنامه ها را هرگاه وزارت آماده باشد از سربگیرد. وزیر گفت

امتحان جدید برای واجدین شرایط برای آنهایی که خواستار گذرنامه دانشجویی برای تحصیل در خارجه هستند در هفته آینده صورت خواهد گرفت و او پیش بینی کرد که در تعداد گذرنامه هایی که صادر خواهد شد کاهش قابل ملاحظه ای وجود خواهد داشت. او توصیه کرد که برنامه های جامع تر زبان انگلیسی در ایران تأسیس شود و مانعی ندید از اینکه برای خارجیانی که برای تدریس زبانها به اینجا می آیند پروانه های کار صادر شود.

۴ درباره مبادله استادان در نهادها، وزیر با اشاره به برنامه فولبرایت اظهار نظر مساعد کرد، ولی ادامه داد که دانشگاههای اینجا فعلاً به طور موقت استادان ایرانی را از سفر به خارجه دلسرد خواهد کرد. او معتقد نیست که ایران می تواند استادان را حتی برای مدتهای کوتاه به خارج بفرستد درباره مسئله کلی پیوندهای بین دانشگاهها، او گفت تمام چنین وابستگیهایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا تضمین کند که آیا آنها لازمند و به نفع ایران هستند. او خاطرنشان ساخت که بعضی از آنها سودمندی عملی کمی دارند. آنهایی که محک امتحان را گذرانده اند بدون شک از سر گرفته خواهند شد. وزیر طرحی را تشریح کرد که به موجب آن هیئتهای حرفه ای در رشته های مختلف به ویژه علوم در تابستان جاری برای برقراری هدفها در مورد برنامه های دانشگاهی و کتابهای درسی و مطالعات بین المللی تشکیل خواهد شد و براساس نتایج به دست آمده، دانشگاهها برنامه های درسی در رشته های خود را تعیین خواهند کرد (زمان اجازه نداد مسئله خودمختاری دانشگاه مورد بحث قرار گیرد ولی احساس ما این بود که این وزیر مانند چند تن

از اسلاف خود یک نوع استراتژی آموزشی عالی را طرح ریزی می کند که در آن داور اصلی فکر خواهد بود).

۵ ما انستیتوی آمریکایی مطالعات ایران را ذکر کردیم و گفتیم که آمریکاییانی که مطالعات و تحقیقات ایرانی دارند میل دارند که به ایران بیایند. او درباره زمینه های مختلف پژوهش سؤال کرد و آن گاه اظهار نظر کرد که تابستان جاری زمان خوبی برای چنین دیدارهایی نخواهد بود، زیرا دانشمندان ایران و غیره با هم و غمهای داخلی گرفتارند. او گفت که امکان دارد بعضی کنفرانسهای دانشجویی دانشگاه در تابستان جاری تشکیل شود که دانشجویان خارجی در آن پذیرفته شوند. توصیه کلی او این بود که پژوهشگران آمریکایی را حداقل تا پاییز آینده از آمدن به ایران منصرف کنند.

۶ در پایان این دیدار من این نکته را متذکر شدم که حکومت آمریکا در انتظار یک روابط همکاری جویانه صریح با حکومت جدید ایران است و اینکه علاقه متقابل ما به استقلال و تمامیت ارضی و رشد اقتصادی ایران ایجاب می کند که شالوده خوبی برای آینده فراهم شود. وزیر به این اظهار ما اشاره به بعضی از «گناهان» گذشته ما که همگی جزو گله های آشنایی است که من دریافت می کنم اشاره کرد، ولی موافقت کرد که در آینده فرصتهایی برای همکاری خواهد بود.

۷ یادداشت بیوگرافیک: دکتر شریعتمداری به انگلیسی روان ولی با نرمی و متدیک تکلم می کند. او یک مرد فکوری است که به روشنی از بحث درباره موضوعات انتزاعی لذت می برد. از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ او در دانشگاه ایندیانا و بعدا در دانشگاه تنسی، فلسفه تعلیم و تربیت تدریس می کرد. ایندیانا در تابستان گذشته او را به یک سمپوزیوم دعوت کرد. او متنهای فلسفی علوم تربیتی آمریکا را به زبان فارسی ترجمه کرده است. او با فرهنگ و مسلط بر خود و دارای استراتژی است و بسیار دور از جمعیتهایی به نظر می رسد که در محوطه های دانشگاهی فریاد می زنند. از همه پستهای وزارتی، پست او بیش از همه آسیب پذیر و

کمتر از همه امن به نظر می رسد. جالب است ببینیم که سیاستهایش چگونه برگزار می شود.

ناس

هاشم صباغیان : برنامه انتخابات

محرمانه

از: سفارت خارجه آمریکاتاریخ: ۱ اکتبر ۱۹۷۹ ۹/۷/۵۸

به: وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن دی. سی.

گزارشگر: سؤئیفتشماره سند: ۵۴۶

موضوع: برنامه انتخابات

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ طی تلفنی که در ۳۰ سپتامبر توسط کاردار و مقام سیاسی سفارت انجام گرفت، وزیر کشور صباغیان درباره برنامه انتخابات منطقه ای و کشوری صحبت کرد. صباغیان گفت که گام اول، انتخابات برای شوراها در ۱۵۰ شهرداری در تاریخهای ۱۲ و ۱۳ اکتبر خواهد بود.

انتخابات در تهران و شهرهای بزرگ مشهد و تبریز و شیراز و اصفهان و اهواز بعدا انجام خواهد شد.

۳ پس از انتخابات شورای شهر، رفراندومی در مورد قانون اساسی، و بعد انتخابات ریاست جمهوری و سپس انتخابات برای مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد. صباغیان امیدوار بود که همه این انتخابات تا پایان سال ایرانی (مارس ۱۹۸۰) صورت بگیرد. وی اضافه کرد که (انتخابات روستاها و بخشها احتمالاً آخر از همه بر قرار خواهد شد. چون امکانات وزارت کشور در آن قسمتها از همه ضعیفتر است).

(برای اطلاع شما: در یک مصاحبه جداگانه که در روزنامه تهران تایمز مورخ ۳۰ سپتامبر منتشر شد، صباغیان گفت که مجلس خبرگان کارش را باید تا ۲۳ اکتبر به پایان برساند و اینکه ممکن است رفراندوم در آخر نوامبر انجام شود.

۴ صباغیان در مورد این سؤال که تاریخ انتخابات شورای شهر در شهرهای بزرگ کی خواهد بود،

گفت که این انتخابات تخمینا در حدود دو هفته بعد از انتخابات ۱۲ و ۱۳ اکتبر و قبل از رفراندوم قانون اساسی جدید انجام خواهد شد.

۵ صباغیان گفت که وی امیدوار است که این انتخابات اثبات عملی تصمیم رژیم جدید ایران را برای تأسیس اصول اسلامی و دموکراتیک در کشور فراهم آورد. وی اظهار داشت که این انتخابات، یک ساخت دولتی دایمی را که در رفع بعضی از سوءاستفاده های حاصله در اثر ضعف دولت موقت مفید باشد، برقرار خواهد ساخت.

اظهار نظر: کاش می توانستیم این امر را باور کنیم.

لینگن

رضا صدر ۱ تقاضای موافقت درباره اعزام سفیر ایران به آمریکا

ص: ۴۸۹

محرمانه

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ سند : ۱۵ آوریل ۷۹ ۲۶ فروردین ۵۸

به : وزارت امور خارجه در واشنگتن دی. سی.

گزارشگر : استمپل شماره سند : ۳۹۱۰

موضوع : تقاضای موافقت درباره اعزام سفیر ایران به آمریکا

۱ مسؤول بخش سیاسی در ۱۴ آوریل به وزارت امور خارجه فراخوانده شد تا تقاضای دولت ایران مبنی بر پذیرش رضا صدر، وزیر بازرگانی کنونی به عنوان سفیر ایران در آمریکا را دریافت نماید. این تقاضا شامل سوابق بیوگرافیک زیر است (که به طور غیر رسمی از فارسی ترجمه شده است). دکتر رضا صدر ۴۷ سال دارد، دوره دبیرستان را در کاشان به پایان رسانید و در دانشگاه تهران در رشته فلسفه و مذهب لیسانس و دکترا را دریافت نمود. بین سالهای ۷۲۱۹۶۳ را در آمریکا به سر می برد. از دانشگاه میامی در رشته شیمی لیسانس گرفت، در سال ۱۹۷۲ برای مدت کوتاهی به ایران بازگشت ولی مجددا به آمریکا رفته در دانشگاه نیویورک در رشته مدیریت فوق لیسانس گرفت. در آمریکا در سالهای ۴۸۱۹۶۴ در بخش تدارکاتی و بعدها برای کمپانی کیسانزا کار می کرده است. در فوریه ۱۹۷۹ توسط حکومت بازرگان به سمت وزیر بازرگانی منصوب گردید.

۲ در ضمن گفتگو، رئیس اداره چهارم سیاسی علی پارساکیا محرمانه خاطرنشان ساخت که افراد کارشناس از این انتصاب صدر خشنود به نظر می رسند. از نظر وزارت امور خارجه، رضا صدر از حامیان دیرین خمینی بود و می تواند «سفارتخانه ایران در واشنگتن را به خوبی اداره کند» و همچنین خاطرنشان ساخته اند که وزارت خارجه «امکان» کنترل روحانی را نداشته است، ولی بالاخره صدر را برای روشن کردن وضع نمایندگی ایران در آمریکا تعیین کرده اند، پارساکیا خاطرنشان ساخت که انتصاب این شخص

که با اوضاع آمریکا خیلی آشنایی دارد، نشان دهنده تمایل دولت ایران به توسعه روابط با آمریکاست، پارساکیا خواستار هرچه زودتر پذیرفته شدن این شخص بود و گفته است که اگر آمریکا نیز یک سفیر «خوش سابقه» را برای استقرار در ایران بخواهد اعزام کند وی حتما او را تأیید خواهد کرد، بدون اینکه آن را با انتصاب صدر مرتبط سازد، مسئول سیاسی درباره وضع تقاضای آمریکا در این وزارتخانه سؤالاتی نمود: پارساکیا گفت که این تقاضا به زودی مورد تأیید قرار خواهد گرفت.

ناس

رضا صدر ۲ رضا صدر سفیر ایران در آمریکا نخواهد بود

محرمانه

گزارشگر: ناستاریخ سند: ۲۳ آوریل ۷۹، ۳ اردیبهشت ۵۸

شماره سند: ۴۲۳۰

موضوع: رضا صدر سفیر ایران در آمریکا نخواهد بود.

در مذاکره خصوصی که در ۲۳ آوریل با رضا صدر وزیر بازرگانی ایران داشتم، خاطرنشان ساخت که نخست وزیر بازرگان با درخواست او مبنی بر تقاضایش به عنوان سفیر ایران در آمریکا موافقت نکرده است. بنابراین مخالفت پنهانی با موقعیت او در آمریکا پیش نیامد و او متعجب بود از اینکه من درباره این تغییرات چیزی نمی دانستم و گفت که او رسما از وزارت امور خارجه خواهد خواست که ما را در جریان قرار دهد. بعد از آنکه با رفتن او مخالفت شد او قبول داشت که در مقام وزیر بازرگانی بیشتر می تواند به کشورش خدمت کند.

ناس

رضا صدر ۳ ملاقات کاردار سفارت با وزیر بازرگانی

محرمانه

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ سند : ۸ اوت ۱۹۷۹، ۱۷ مرداد ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. دارای حق تقدم

گزارشگر : سنس شماره سند : ۸۸۷۳

موضوع : ملاقات کاردار سفارت با وزیر بازرگانی

۱ کل مطلب محرمانه است.

۲ در ۶ اوت با رضا صدر وزیر بازرگانی ایران ملاقات کردم. هدف من از این ملاقات به خاطر معرفی

خودم و مشاور اقتصادی سفارت سنس و نکات ویژه ای با درنظر گرفتن مناسبات دو جانبه اقتصادی بین ایران و آمریکا در آینده بود. من می خواستم توجه رضا صدر را به این موضوع معطوف نمایم که در حال حاضر ما با تعدادی مناسبات مثبت و منفی روبرو هستیم.

۳ بدین منظور من توضیح دادم که آمریکا مایل است دولت جدید کار کند، همان طوری که قبلاً به سایر اعضای کابینه روی این موضوع تأکید کرده ام و گفتم که برای به نتیجه رسیدن تلاشهایمان ما باید اساس یک احترام متقابل را فراهم و نقطه نظرها و مشکلاتمان را با یکدیگر در میان بگذاریم. و من خاطرنشان ساختم که ما در مورد نگاهداری سهامهای دولتی ایران کار کرده ایم و گفتم که ما مشتاقیم احتیاجات قطعات یدکی شما را برآورده کنیم و امور مربوط به ویزا را انجام دهیم. و من بر این موضوع پافشاری کردم که دولت آمریکا مایل است بداند که مشکلات رژیم جدید چیست و همچنین گفتم که تاجرهای آمریکایی ما باید بدانند که قوانین در رژیم جدید چیست و آنها تا زمانی که وضع این قوانین مشخص نشده نمی توانند به کار خود ادامه دهند.

۴ سپس به عنوان مثال مسئله شری و شیبانی را پیش کشیدم و گفتم که این مسئله باعث به وجود آمدن مشکلاتی بین دو کشور شده است و این در حالی است که ارتباط دو جانبه می تواند به این مسئله کمک کند.

آزادی جیمز شری ما را خوشحال کرد، ولی از اینکه هنوز او نمی تواند ایران را ترک کند افکار مردم آمریکا را برانگیخته است و شیبانی هم به خاطر دو ملیتی بودنش درست است که هنوز مجازات نشده ولی در زندان است و این مسئله هم به شکل ناخوشایندی توسط تجار آمریکایی درباره دورنمای ایران قضاوت می شود.

۵ رضا صدر در جواب گفت که من آمریکا را به خوبی می شناسم چرا که قبل از مراجعت به ایران و انتصاب به شغل جدید به مدت بیست سال مدیر یک شرکت صادراتی در اسکراسدل بوده ام. و دیگر اینکه آمریکا مسئول آنچه که در یک سال و نیم گذشته اتفاق افتاده است می باشد، چون پس از هر برخورد یک یا چند سیاستمدار آمریکایی کاملاً از شاه حمایت می کرده است.

او از نفوذ روزنامه های صهیونیستی در آمریکا سخن می گفت و اظهار داشت که افکار عمومی مردم آمریکا را بر علیه انقلاب ایران برمی انگیزاند و بیشتر از همه از انتشار مقاله نیوزویک در مورد ایران ابراز تأسف می کرد (این، امکان دارد به خاطر این باشد که متن مصاحبه رضا صدر با مجله تایم در نتیجه تصحیح روزنامه نگاران منتشر نشده بود)، پس از آن بحث طولانی ما بر سر نفوذ صهیونیست در آمریکا که این روزها به وسیله هر ایرانی مطرح می گردد، نتوانست عکس آن را اثبات کند.

۶ او سپس گفت که در جریان کار شری و شیبانی تحقیق خواهد کرد. ما شاید با مذاکرات بیشتر بتوانیم روابط تجاری ایران و آمریکا را قوی تر کنیم. رضا صدر گفت که طرح هر چیز در کمیسیون مشترک زود است ولی شاید بتوانیم اتاق بازرگانی و شورای تجار را دوباره به راه بیندازیم. ایده ها در قسمت تجاری در این مرحله خوب است و رضا صدر با پیشنهادهای ما موافقت کرده که در یک ماه آینده برای نهار مهمان ما باشد.

۷ به هنگام جدایی از وی پرسیدیم که آیا موضوع ملی شدن صنایع صحت دارد و یا اینکه مربوط به

گذشته است وی تنها اظهار امیدواری کرد. پس از آن درباره جنرال موتورز پرسیدیم و او با تأکید گفت که سهمیه جنرال موتورز در ایران ملی نشده است. ما متذکر شدیم که این رفتار آنها با جنرال موتورز یک عامل مثبت در روابط ما بود. و ما از پذیرایی آنها از نمایندگان جنرال موتورز بسیار سپاسگزار هستیم. ولی باز خاطرنشان ساختیم که تجربه جی تی ئی از عوامل منفی در این زمینه است. ولی وقایع اخیر امیدوار کننده تر می باشد.

لینگن

صادق طباطبایی ۱ ملاقات با طباطبایی معاون نخست وزیر

محرمانه

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ: ۱۶ اوت ۱۹۷۹، ۲۵ مرداد ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه در آمریکا

گزارشگر : مترینکوشماره سند : ۹۱۴۴

موضوع : ملاقات با طباطبایی معاون نخست وزیر

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ من با سخنگوی دولت موقت ایران طباطبایی معاون نخست وزیر ملاقات کردم تا درباره اظهارات اخیر ضدآمریکایی رادیو و تلویزیون ملی ایران بحث کنیم. طباطبایی در یک مکالمه صریح و دوستانه مشکلات دولت موقت ایران را با رادیو تلویزیون ملی ایران مورد بحث قرار داد. طباطبایی مشکلات دولت موقت ایران را در مقابل احساسات شدید مردمی بیان داشت و تقاضا کردم که سخنگوی رسمی حکومت آمریکا کوشش بیشتری برای حل سوءتفاهمهای کنونی بین آمریکا و ایران به عمل آورد و همچنین تقاضا کرد که ملاقاتهای بیشتری با سفارت آمریکا صورت گیرد تا از بروز چنین مشکلاتی جلوگیری کرده و بر آن فائق آید. پایان خلاصه.

۳ من با معاون نخست وزیر صادق طباطبایی روز ۱۳ اوت، برای بحث درباره اظهارات اخیر ضدآمریکایی رادیو تلویزیون ملی ایران و وزارت ارشاد ملی و همچنین اظهارات ممکن معاون وزارت ارشاد ملی درباره اینکه خبرنگاران آمریکایی اغلب جاسوس از آب در می آیند و سپس خبرنگار می شوند ملاقات کردم. طباطبایی در پاسخ مدعی شد که رادیو تلویزیون ملی ایران یکی از مشکلات بزرگی است که دولت موقت ایران با آن مواجه است، او گفت در حالی که همه این تصور را دارند که رادیو تلویزیون ملی ایران تحت نظر دولت است، واقعیت این است که دشواریهای بسیاری بین دولت موقت ایران

و مدیریت رادیو تلویزیون ملی ایران وجود دارد. طباطبایی افزود که در واقع بازرگان نخست وزیر قرار است ملاقاتی در همان بعد از ظهر در رادیو تلویزیون ملی ایران داشته باشد، تا بکوشد مشکلات را که دولت موقت ایران با این سازمان دارد حل و فصل کند.

۴ طباطبایی ادامه داد که رادیو تلویزیون ملی ایران عقاید مختلف سیاسی ابراز داشته است از جمله اینکه بعضی از آنها را می توان حملاتی علیه خود دولت موقت ایران تلقی کرد. طباطبایی ضمن ارائه بحث درباره اظهارات ضد آمریکایی رادیو تلویزیون ملی ایران و مطبوعات، توضیح داد که احساسات ضدآمریکایی در میان مردم ایران هنوز بسیار شدید است و خبرنگاران اغلب دستخوش چنین احساساتی می شوند. به عنوان مثال طباطبایی سفر خود را به آلمان در چند ماه قبل ذکر کرد و گفت دانشجویان ایرانی در آلمان از او نه تنها خواسته بودند که ایران روابط خود را با آمریکا قطع کند، بلکه آمریکا وادار شود که به خاطرت تمامی مظالمی که شاه نسبت به ایران روا داشته است غرامت بپردازد. او گفت اگر این دانشجویان که آنها را می توان روشنفکران آینده ایران به حساب آورد و همه در خارج زندگی می کنند، چنین طرز تفکری دارند چگونه می توان انتظار داشت که مردم عادی و تحصیل نکرده احساسات دیگری داشته باشند. طباطبایی ضمن کوشش برای توضیح فشارهایی که دولت موقت در معرض آن قرار گرفته و انجام وظیفه می کند، عکس العمل اظهارات اخیر خود را درباره لغو قراردادهای مربوط به آواکس و بین

حکومتهای ایران و آمریکا توصیف کرد. وی گفت در حدود دویست نفر به اداره من سرزده و پرسیدند چرا من، اصطلاح جنایتکار را در اشاره به حکومت آمریکا به کار نبردم.

۵ طبق اظهار طباطبایی، احساسات مخالف عمومی محدود به آمریکا نیست، بلکه شامل غرب به طور کلی و به ویژه آلمان است. وی گفت علاوه بر این نفرت عمیقی نسبت به شوروی نیز احساس می شود و این احساسات ضد شوروی ناشی از مذهب ایرانیان است و در دراز مدت تأثیر زیادی در آن خواهد داشت که ایالات متحده آمریکا را در ایران در موقعیت بهتری قرار دهد.

۶ من با ارائه اظهارات قبلی خود در همان مشی و جهت، تمایل حکومت آمریکا را به برقراری و تشویق روابط حسنه دو جانبه ابراز داشتم و از طباطبایی خواستم تا اگر پیشنهادی برای بهبود درک عمومی این گزارش دارد، ارائه دهد. طباطبایی مدعی شد که سخنگویان رسمی حکومت آمریکا از جمله آنهایی که در کاخ سفید یا وزارت امور خارجه و خود من (گزارشگر) باید اظهارات خصوصی خود را درباره حسن تفاهم با ایران، بیشتر علنی کنند، او گفت تا آنجایی که او اطلاع دارد تنها دلیل آن است که ایالات متحده آمریکا چنین کوششهایی برای برقراری روابط حسنه دوجانبه به عمل می آورد، چنین چیزهایی به او در جلسات کابینه گفته شده است و قبل از اینکه او به معاونت نخست وزیر منصوب شود آن را درک نکرده بود و بدون شک مردم عادی ایران نشانه ای از چنین کوششهایی از زمانی که مطالب مطبوعات آمریکا لحن ضد انقلابی داشت ندیده بودند، من پاسخ دادم که در مطبوعات ایران نیز کمتر مطلبی وجود دارد که نشان می دهد ایران مایل است روابط مثبتی را با آمریکا تشویق کند و پرسیدم که آیا چنین هدف متقابلاً توصیف شده را نمی توان در ایران نیز جنبه رسمی به آن داد؟ طباطبایی گفت ظرف یک ماه یا در این حدود، هنگامی که احساسات عمومی ضدآمریکایی تا اندازه ای فروکش کند، این امر ممکن خواهد بود. ولی اگر اظهارات دوستانه تری در ایالات متحده آمریکا آغاز شود، این امر وظیفه دولت

انقلابی ایران را تسهیل خواهد کرد.

۷ طباطبایی همچنین خواستار شد تا ملاقاتهای بیشتری با من داشته باشد، زیرا وی این مذاکرات صریح را بسیار سودمند تشخیص داده بود. او که شاید تحت تأثیر اشتیاقش واقع شده بود، اظهار داشت که حتی حاضر خواهد بود اگر مناسبتر باشد خود به سفارت بیاید.

۸ نکته آخر من از طباطبایی به خاطر کمک به جانشین کردن گروهی مناسبتر برای سفارت به جای گروه ماشاءاللّه کاشانی تشکر کردم و تقاضا کردم که این امر گشایش فعالیتهای عادی کنسولی را ظرف مدت کوتاهی تسهیل خواهد کرد. پاسخ طباطبایی این بود که دفتر او تحت فشار شدیدی در این باره قرار گرفته و به عنوان هدیه خداحافظی، او یک تقاضا نامه روادید برای یک دانشجوی خویشاوند خویش برای اینکه خارج از مجاری عادی به آن رسیدگی شود، تسلیم کرد.

صادق طباطبایی ۲ مکالمات کاردار با وزارت کشور درباره اعدامها

محرمانه

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۱ اکتبر ۷۹، ۹ مهر ۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن

شماره سند : ۱۰۵۶۳

موضوع : مکالمات کاردار با وزارت کشور درباره اعدامها

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ تلگرافهای جداگانه متن کامل اظهارات طباطبایی معاون نخست وزیر را در تاریخ اول اکتبر در انتقاد از تبادل نظرهای کاردار با صباغیان وزیر کشور درباره اعدامها و متن حملات بی مورد از طرف روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله، داده شده است. همچنین تلگرامهای جداگانه، اظهارات صباغیان را در رادیو در بعد از ظهر امروز گزارش می دهد. این اظهارات تمامی تبادلات اظهار نظرها را درباره اعدامها در چشم انداز دقیق تری قرار می دهد.

۳ در حالی که اظهار نظرهای طباطبایی درباره اظهارات کاردار مربوط به اعدام سه سناتور کاملاً موضوع استانداردی بوده است. سر مقاله روزنامه جمهوری اسلامی چنین نبود.

۴ جمهوری اسلامی، روزنامه رسمی حزب جمهوری اسلامی است که آن را می توان با خمینی یکی دانست، رئیس این حزب آیت اللّه بهشتی نایب رئیس شورای خبرگان است. در حالی که روزنامه جمهوری اسلامی به خاطر سرمقاله های نابجای خود شهرت دارد (دو هفته پیش یزدی را مورد حمله قرار داد)، می توان این روزنامه را همچنین یک ارگان نیمه رسمی نزدیکترین متفقین خمینی و هواداران دستگاه جا افتاده مذهبی تلقی کرد.

۵ سفارت در نظر ندارد به سرمقاله جمهوری اسلامی پاسخ علنی بدهد. معذلک پاو گریوز نگرانی ما

را از اظهارات طباطبایی و به ویژه لحن سرمقاله، هنگام ملاقات با بهزادنیا رئیس مطبوعات خارجی وزارت ارشاد در تاریخ دوم اکتبر به میان خواهد گذاشت، ترتیب این ملاقات چند روز پیش داده شده است.

۶ سفارت با نهایت انبساط خاطر متوجه شده است که روزنامه تهران تایمز در یک صفحه از یک سو ملاقات کاردار را با صباغیان درج کرده و از سوی دیگر اظهارات بازرگان را به فالاچی روزنامه نگار ایتالیایی منتشر کرده است که در آن بازرگان اعدامهای پس از محاکمات بدون وکیل مدافع از سوی دادگاههای انقلابی ایران را محکوم کرده است و گفته است او اغلب خشم و انزجار خود را در این باره به خمینی ابراز داشته است.

لینگن

صادق طباطبایی ۳ ملاقات کاردار با معاون وزیر نخست وزیر طباطبایی

محرمانه

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲ اکتبر ۷۹ ۱۰/۷/۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری

شماره سند : ۶۱۶

موضوع : ملاقات کاردار با معاون وزیر نخست وزیر طباطبایی

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ خلاصه: کاردار در ملاقاتی با معاون نخست وزیر طباطبایی در تاریخ ۲ اکتبر به وسایل ارتباط جمعی و سخنگوی دولت در مورد اشاعه این مسئله که آمریکا دشمن انقلاب ایران است، اشاره نمود. طباطبایی به کاردار اطمینان داد که مقاله سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی و حمله آن به آمریکا در رابطه با اعتراضات کاردار نسبت به اعدامها، نه موضع رسمی دولت موقت و نه موضع خمینی است. پایان خلاصه.

۳ کاردار با معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت طباطبایی در تاریخ ۲ اکتبر در ملاقاتی راجع به سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی (تلگراف مرجع) که آمریکا را متهم به دخالت در امور داخلی ایران نموده بود گفتگو نمود. او در جواب به سؤال کاردار که آیا موضع جمهوری اسلامی بیانگر نظرات دولت موقت و یا قم نسبت به آمریکاست گفت، مطمئنا روزنامه نه نظر دولت موقت ایران و نه نظر رهبر انقلاب امام خمینی را منعکس می سازد و نه نظر اکثریت مردم ایران را و روزنامه تنها منعکس کننده نظرات «بعضی از رهبران مذهبی و گروهی از مردم» می باشد. طباطبایی افزود که جمهوری اسلامی یکی از بدترین انتقادکنندگان دولت موقت بوده و همواره وزیر امور خارجه یزدی و سرپرست رادیو تلویزیون قطب زاده را به آمریکایی بودن متهم کرده اند و دولت موقت را متهم به طرفدار غرب بودن، نموده اند. طباطبایی گفت که

او خودش زمانی که مقاله را خوانده از حمله ای که به آمریکا و کاردار گردیده عصبانی گشته است.

۴ طباطبایی گفت که مطالب ذکر شده در یک نسخه از روزنامه انگلیسی زبان جدید که از قول او نقل کرده که آمریکا دشمن شماره یک ایران است، صحت ندارد. چیزی که او واقعا گفته بود این است که اشتباه است که آمریکا را دشمن شماره یک خود بدانیم. دشمن اصلی ما اسرائیل و (صهیونیزم) است که موجودیت خود را با پا گرفتن انقلاب اسلامی ایران در خطر می بیند و هنگامی که کاردار پرسید پس منظور این است که آمریکا دومین دشمن اصلی است، طباطبایی گفت اصلاً این طور نیست و تا آنجایی که به او مربوط می شود دومین دشمن شوروی است و اضافه نمود سفیر شوروی حتی برای اعتراض به بیانات ضدروسی اخیر ملاقاتی انجام داده بود.

۵ در ادامه طباطبایی گفت که به نظر او چپگراها و مذهبی های متعصب خطرهای اصلی انقلاب ایرانند. او گفت که روزنامه جمهوری اسلامی نمونه خوبی در این نوع تعصب می باشد.

۶ اظهار نظر: به طور کلی جو ملاقات گرم و دوستانه بود و طباطبایی کوشش می کرد که حالت آشتی جویانه ای داشته باشد، مطمئنا هیچ گونه نشانه ای از ضدآمریکایی بودن در دفتر او به چشم نمی خورد. دستیار طباطبایی کاردار را تا راهرو پایین همراهی کرد و از موقعیت برای درخواست ویزای دانشجویی برای برادرزاده اش استفاده نمود.

محض اطلاع شما: ۲ اکتبر روزنامه ها راجع به مسائل رد و بدل شده بین صباغیان و کاردار توجه چندانی مبذول نداشتند، روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز و کیهان اینترنشنال گفتگوی طباطبایی را به مطبوعات (تلگرام مرجع) منعکس ساخته و همچنین صحبتهای رادیو تهران در روز اول اکتبر را ذکر کرده و از صباغیان به خاطر توضیح دادن به نقطه نظرهای کاردار انتقاد نمودند.

روزنامه های ۲ اکتبر تبادل نظر بین کاردار صباغیان طباطبایی را ذکر ننمودند.

لینگن

صادق طباطبایی ۴ طباطبایی با مقامات آلمان غربی ملاقات می کند

محرمانه

از : سفارت آمریکا، بنتاریخ : ۱۸ اکتبر ۷۹ ۲۶/۷/۵۸

به : وزارت امورخارجه واشنگتن، دی. سی.

شماره سند : ۸۷۱۳

موضوع : طباطبایی با مقامات آلمان غربی ملاقات می کند.

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ وزارت امور خارجه روز ۱۸ اکتبر گزارش روزنامه ای را درباره اینکه طباطبایی در هفته جاری با ویشنوسکی و مقامات وزارت کشور آلمان ملاقات خواهد کرد را تأیید کرد. منبع ما در وزارت امور خارجه گفت طباطبایی برای یک دیدار خصوصی (خانواده او هنوز هم در اینجا اقامت دارد) به جمهوری فدرال آلمان رفته است و از فرصت استفاده کرده با مقامات این دولت مشورت می کند. منبع ما مدعی شد که دلیل ویژه دیگری برای مذاکرات وجود ندارد. او نتوانست توضیح بدهد چرا طباطبایی با مقامات وزارت کشور آلمان فدرال ملاقات می کند.

۳ ما در پی تهیه مطلبی درباره این بحثها در هفته آینده خواهیم بود.

استوسل

صادق طباطبایی ۵ طباطبایی با اشمیت و ویشنوسکی ملاقات می کند

محرمانه

از : سفارت آمریکا در بنتاریخ : ۲۵ اکتبر ۱۹۷۹، ۳ آبان ۱۳۵۸

به : وزیر امور خارجه واشنگتن، دی. سی.

شماره سند : ۹۱۷۲

موضوع : طباطبایی با اشمیت و ویشنوسکی ملاقات می کند.

۱ تمامی متن محرمانه است.

۲ شویس، مأمور امور ایران در وزارت امور خارجه (آلمان) روز چهارم اکتبر به ما اطلاع داد که جالبترین قسمت بحث روز ۱۹ اکتبر بین طباطبایی معاون نخست وزیر ایران و اشمیت صدراعظم آلمان (که در این اجتماع طبق برنامه با معاون خود ویشنوسکی حاضر بود)، عبارت بود از تبادل نظر درباره قرارداد نیروگاه هسته ای بوشهر با KWU، طباطبایی علاقه مداوم ایران را در از سرگرفتن کار درباره این

طرح بیان داشت و پیشنهاد کرد مذاکرات دولت به دولت انجام گیرد، تا مسئله به مقصد خود برسد. موضوع آلمان این بود که حکومت ایران باید مستقیما با KWUصحبت کند و برای حکومت جمهوری فدرال ناشایست خواهد بود اگر خود وارد مذاکرات مربوط به داد و ستد خصوصی شود. شوپس گفت وزارت امور خارجه هنوز یقین ندارد طباطبایی تا چه حدی مجاز است درباره این موضوع در بن مذاکره کند.

۳ نفت، عرضه نفت ایران به طور مختصر مورد بحث قرار گرفت، طباطبایی خاطرنشان ساخت که علیرغم بعضی مشکلات تولیدی که ماهیت آن را مشخص نکرد، سطح کنونی تولید حفظ خواهد شد. شوپس گفت این موضوع با ارزیابی وزارت امور خارجه آلمان درباره نقشه های ایران تطبیق می کند.

۴ کردها. شوپس اظهار نظرهای طباطبایی را درباره شورش کردها، یک تکرار مأیوس کننده خط تبلیغاتی تهران درباره مشکلات اقلیتها توصیف کرد. آلمانیها امیدوار بودند که در این باره تبادل نظر سریعی بین طرفین انجام گیرد.

۵ سایر مسائل. شوپس مدعی بود که درباره سایر ملاقاتهایی که طباطبایی در نظر داشت، از جمله ملاقاتها در وزارت کشور (تلگرام مرجع) و با سیاستمداران اطلاعی ندارد. شوپس به این نکته توجه داد که طباطبایی در آلمان یک دیدار خصوصی انجام می دهد و هنوز اینجاست و ممکن است هنوز این ملاقاتها را انجام نداده باشد. شوپس گفت بحثی درباره کشورهای ثالث صورت نگرفته است.

۶ شوپس دیدار را بی نتیجه توصیف کرد، همان طوری که انتظار آن می رفت. او معتقد بود که این دیدار فرصت خوبی برای تقویت مناسبات آلمان با ایران از طریق طباطبایی بود. سخنگوی ایران به عنوان استاد شیمی در دانشگاه بوخوم مدت ۱۷ سال خدمت کرده و با یک زن آلمانی که هنوز هم با فرزندانش در بوخوم سکنی دارد، ازدواج کرده است (دیدار طباطبایی از اینجا ناشی می شود) و این سخنگو به زبان آلمانی بسیار عالی صحبت می کند (ولی انگلیسی بلد نیست). شوپس به ما گفت که بن او را به عنوان آدم

خودشان در تهران تلقی می کنند، هرچند آلمانیها درباره نفوذ او در داخل دولت، چندان یقین ندارند.

شوپس گفت اطلاعات آنها نشان دهنده آن است که طباطبایی دارای روابط به اندازه کافی خوب با خمینی است و این به علت تماس آنها، در زمان اقامت خمینی در پاریس بود.

۷ اظهار نظر: شوپس احساس می کرد که با در نظر گرفتن عدم محبوبیت ایالات متحده و انگلیس در ایران در حال حاضر، پیوندهای آلمانی طباطبایی برای بن یک امتیاز در سروکار داشتن با تهران به شمار می آید، که حتی فرانسویها آن را ندارند. تصمیم اشمیت به کار گذاشتن برنامه پرمشغله خود برای پیوستن به ملاقات طباطبایی و ویشنوسکی نشان دهنده کوشش آگاهانه آلمان برای پرورش و گسترش دادن این امتیاز دریافتی است. (پایان اظهار نظر).

استوسل

صادق قطب زاده ۱

سفارت ایالات متحده آمریکا تهران ایران۱۲ ژانویه ۱۹۷۸ (۲۲ دی ۱۳۵۶)

اداری غیر رسمی

محرمانه

آقای چارلز ناس، رئیس و آقای میلز گرین

وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی

چارلی و میلز عزیز،

با دانستن این مطلب که تعطیلات، همراه با دیدار پرزیدنت مانع کارهایم شده، امیدوارم که برایتان اشکالی نداشته باشد که مشترکا این نامه را در جواب چارلی مورخه ۲۳ نوامبر و میلز مورخه ۲۷ دسامبر بپذیرید.

در ابتدا، اول آنکه اعتماد دارم شما مصاحبه مطبوعاتی پرزیدنت را که در راهش به کشور (ایالات متحده آمریکا) برگزار شد دیده اید که در آن به حقوق بشر در ایران اشاره کرد. من سؤال و جواب را همراه با یک نسخه اضافی ضمیمه می کنم، و امیدوارم که آن را به D/HA نشان دهید، البته اگر دیدید که نظرشان راجع به رئیس جمهور عوض شده است. ما از این دیدار بسیار خوشحال شدیم و همچنان که شما از دیگران اطلاع دارید، ایرانیها هم خوشحال شدند.. کسانی که با من تماس گرفتند، به خصوص آنها که «منزوی» شده بودند، بسیار خوشحال بودند که پرزیدنت در مورد حقوق بشر متذکر گردید و از این که در این مورد بیشتر از آن پیش نرفت آسوده خاطر گردیدند.

موضوعات مربوط به قاجار: میلز، متشکریم از اینکه موارد فیروز را برایمان فرستادی. کافیست بگویم، که شاهزاده در اینجا هیچ هواداری ندارد، و سؤال شما در رابطه با حقوق بشر در زمان قاجاریه درست به اصل مطلب می پردازد. چنین طرح ساده و ناقصی حکایت می کند که فیروز از ابتدا مدافع نظرات

روسیه بود و عملاً مواضع خود را در چند سال اخیر عوض نکرده است، اگر چه وی ممکن است یک مهره پیچیده تر (روسیه) نسبت به گروه دانشجویی آنها باشد.

البته نامه والدهایم جالب است، زیرا صاحبان امضاء متوجه شده اند که در این نوع ارتباط به یکدیگر ارجاع داده شده اند. من نمی دانم که والدهایم نامه را دیده است، ولی بنا به یک منبع مطلع محلی در تماس با مخالفین سرانجام نامه تحویل سازمان ملل گردید، مهمترین نقطه نظرهای تمام موضوع در سرتاسر نامه اتهامات می باشد، در حقیقت شامل مطالب مهم و جان سخن می باشد، خیلی بیهوده و وقت گیر خواهد بود اگر وارد تمامی جزئیات و بی دقتی ها شویم، ولی اجازه بدهید چند نکته واضحتر را شرح دهیم:

۱) اظهار نظرها پیرامون شکنجه در رابطه با کاربرد اخیر آن احتمالاً به طور کلی صحیح نمی باشد.

۲) در شرح مربوط به حزب رستاخیز با وضوح تمام می توان شرکت عموم را غلط عرضه کرده و قطعا به صورت غیرصحیحی اظهار می دارد که دولت ایران مردم را برای رأی دادن به کاندیداهای تأیید شده از پیش تهدید می کند.

۳) نامه در مورد فقدان آزادی خیلی زیاده روی کرده است نامه خود علامتی است که حکایت از آزادی می نماید.

برای ما خیلی مفید خواهد بود اگر شما بتوانید INR/OIL/B از طریق کامپیوتر تمامی اسامی را که در

پایین نامه هایی که برایتان فرستادیم چک کنید. من می دانم که کامپیوتر آنها قادر به انجام این کار می باشد، اگر کسی شروع به انجام این کار بنماید. در رابطه با آن من قسمتی از یک لیست مخالفین را که شما در عملیاتتان شاید به آن احتیاج داشته باشید ضمیمه می نمایم.

در مورد ضمیمه نامه چارلی از نهضت آزادی من با چندین همکارم صحبت کردم، اینها در مورد چند «رویداد» که در «ابلاغ رسمی» نشان داده شده است مضطرب می باشند. «اعدام» آخوندی البته، بعد از اینکه یک دادگان نظامی وی را به اتهام قتل کارمند سفارت، «حُسنان» محکوم کرد، انجام گردید. ضعف دولت ایران ناشی از این حقیقت است که محکومیت او اعلام شد و مجازات در مورد وی قبل از تاریخ موثر اصلاحات، پس از اینکه آن اصلاحات اعلام شد، انجام گردید: «تظاهرات مذهبی» ماه اکتبر که در یک اعلامیه رسمی دیگر ذکر گردیده است در رابطه با هیچ واقعه تاریخی نمی باشد و همچنین شامل چند رویداد دیگر می باشند که ما به هیچ وجه در مورد اتفاق افتادن آن متقاعد نمی باشیم. برای مثال: دانشجویان دانشگاه تهران تا آنجایی که ما اطلاع داریم، خواستار بازگشت خمینی نشده اند (آن طور که در قسمت ۱ منعکس شده)، حمله علیه دانشجویان تا قبل از ۱۸ نوامبر انجام نشد (قسمت ۲)، و هیچ گونه مورد مزاحمت مذهبی (تظاهرات مذهبی) در اکتبر وجود نداشته به غیر از میتینگ بزرگ روز ۱۵ که در اعلامیه رسمی در تاریخ ۱۷اکتبر و در یک شهر دیگر اشتباهی ذکر گردیده. ما اسامی آنهایی را که تحت شکنجه اند مرور نکرده ایم و هیچ گونه اطلاع دیگری از آنها نداریم (شاید یکی از گروههایی که از زندانهای ایران دیدن می کند بتواند در مورد آنها سؤال نماید).

در مورد صادق قطب زاده که به رابرت مانتل در وزارت امور خارجه نامه ای نوشت. ما بسته کوچک او را ظاهرا از الی جونز (از طریق شما) دریافت داشتیم. قطب زاده، البته همان شخصیت تلویزیونی است که در تاریخ مارس ۱۹۷۷ در برنامه ۶۰ دقیقه (برنامه ای در تلویزیون آمریکا مترجم) رفت و ساواک را متهم

کرد که سعی در کشتن او دارد و یک مرد نسبتا پیر را هم به عنوان شاهد آورد. گزارشات ناقص، نشان می دهد که او در آمریکا در اوائل دهه ۶۰ دانشجو بود و یک عضو نهضت مخالفین «میانه رو» در اروپا می باشد. وی در ارتباط با گروه موسی صدر در لبنان بوده و چندین بار تحت اسامی فرضی به خاورمیانه سفر کرده است. وی در کیت مراقبت آمریکا قرار دارد، اما ظاهرا به ترتیب نفرت انگیزی (و شاید غیرقانونی) در آمریکا ظاهر می شود. بیوگرافی وی باید تماما چک شود.

ما هیچ گونه اطلاعات دیگری در مورد موضوعات مشخص در این بسته اطلاعاتی، نداریم چه در مورد اسم اشخاص، یا در مورد آنچه به عنوان شرح نهضت مردم ایران ظاهر گردیده است. نامه خیلی اغراق آمیز به نظر می آید، در چند موضوع بدون تاریخ است، و هیچ گونه توجهی راجع به آنچه در ایران در خلال سالهای گذشته خلال سالهای گذشته می رفته نداشته است. اگر خبر دیگری بشود، شما را در جریان خواهیم گذاشت.

خیلی خلاصه در جواب نامه اخیر سفیر: ما امیدواریم که در پناه اظهار نظرهای پرزیدنت «طرح نهایی ارزیابی کشور» که رسیده است به طور واضح تصدیق می کند که احتمالاً تعداد بسیاری رژیمهای دیگر غیر از این وجود دارد که باید خیلی بیشتر درباره آنها گفت. از طرف دیگر، فشارهای مستقیم و دایم نظیر آنچه توسط بیل باتلر انجام گرفته (با کمال خوشحالی بازگشت پیش بینی شده وی را در بهار امسال به ایران را اظهار می داریم)، می تواند در تسریع این امر مؤثر باشد.

آخرین نظر در مورد اعدامها اینکه: بر طبق اطلاع ما در سه سال گذشته هیچ نمونه اعدامی بدون طی مراحل قانونی در ایران، وجود نداشته است. البته کسانی وجود داشته اند که طی تیراندازی کشته شده اند، اما من به سختی می توانم بر آنها نام «دانشجویان بیگناه» بگذارم و زمانی که پلیس (نه ساواک، پلیس) از «اقامتگاه پاک» آنها که دقایقی تا یک ساعت یا بیشتر از آنجا مشغول تیراندازی به طرف پلیس بودند، مخفیگاه اسلحه ای به چنگ می آورد که می توانست زمانی که من در ویتنام بودم کنترل یک منطقه کامل را به دست ویت کنگها بیندازد. شاید این مطالب قدری طنزآمیز باشد، ولی تو متوجه منظورم می شوی در زمان من اینجا، دولت ایران متوسل به کشتار مردم توسط پلیس نشده است در حالی که در رژیمهای دیگر این کار انجام می گیرد. ولی به نظر غیرعادلانه می رسد که فقط درباره ایران صحبت شود زیرا فقط چند نهضت چپ رادیکال شایعه هایش را بهتر (راستی، چطور؟) از دیگر همتایانش در شیلی، و فیلیپین، جلوه می دهد.

سالهای جدید بهتر و بیشتری را برای هر دوی شما آرزو می کنم و این شایعات که من درباره خروج میلز می شنوم چیست؟

بهترین برای همه

جان. د. استمپل

صادق قطب زاده ۲ تماس با صادق قطب زاده در نوامبر ۱۹۷۷

یادداشت محرمانه

از : رابرت مانتل PL/SSPتاریخ سند : ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹ ۲۷/۱۰/۵۷

به : آقای هنری پرشت NNBA/IRN

موضوع : تماس با صادق قطب زاده در نوامبر ۱۹۷۷

می خواهم توجه شما را به چکیده مذاکراتی که با صادق قطب زاده که طبق گزارشهای اخیر جراید ظاهرا از دستیاران کلیدی و سخنگوی آیت اللّه خمینی است، جلب کنم. قطب زاده روزی در نوامبر ۱۹۷۷ به من مراجعه کرده تقاضا کرد که با او نهار صرف کنیم و خود را به عنوان رئیس یک نهضت مقاومت ایرانی که مقرش در پاریس است معرفی کرد. من از چارلی ناس که آن گاه مدیر امور ایران بود، پرسیدم که آیا او اطلاعی درباره قطب زاده دارد یا خیر. ناس اطلاعی درباره قطب زاده یا سازمان او نداشت. من بعدا با قطب زاده نهار صرف کردم. یعنی حدود دو سه هفته قبل از اینکه شاه در دسامبر ۱۹۷۷ از آمریکا دیدن کند. اگر حافظه من اشتباه نکرده باشد. نکاتی که قطب زاده بدان اشاره کرد از این قرار بود:

او به آمریکا آمده است تا با آمریکاییهایی که چه در داخل و چه در خارج از حکومت، تا آنجایی که او می داند، با امور ایران آشنایی دارند تماس برقرار کند. (او ظاهرا با گزارش من برای کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا تحت عنوان «فروشهای نظامی آمریکا به ایران آشنایی داشت»).

... او و سازمانش از تحسین کنندگان آمریکا و ایده الهایی که آمریکا از آن دفاع می کند، هستند. او به ویژه در تأکیدی که بر روی حقوق بشر به وسیله حکومت کارتر به عمل می آمد خشنود بود و فرصتی برای خود می دید تا سیاستهای حکومت کارتر را تحت تأثیر قرار دهد. تا اینکه حکومت کارتر اشتباهات حکومتهای سابق را تکرار نکند. این اشتباهات عبارتند از یکسان کردن منافع آمریکا در ایران و منطقه به عنوان اینکه این منافع مقارن و تابع نظریات، سیاستها و در واقع ادامه فرمانروایی شاه در ایران است:

... شاه در ایران مورد تنفر همگانی است و فشارهایی در سراسر جامعه ایران علیه شاه و شکل سرکوبگر حکومت او در شرف تقویت است. علیرغم ساواک، او و سازمان او دارای تماسهای زیرزمینی و مخفیانه با همه سطوح جامعه ایران از جمله نظامیان است. این تماسها حاکی از آن است که شاه به طور فزاینده ای فاقد محبوبیت می شود و اینکه انقلابی در حال جوشش و تخمیر است.

... نظر به اینکه ایالات متحده معتقد است که منافع آن مستلزم پشتیبانی بدون قید و شرط از شاه و سیاستهای اوست، ایالات متحده با سرکوبگری شاه در یک سطح قرار گرفته است. ایران و ایالات متحده آمریکا منافع مشترک بسیاری دارند ولی ایالات متحده آمریکا هنگامی که انقلاب سر برسد زیان خواهد دید، مگر اینکه حکومت کارتر اقداماتی برای اجتناب از هم سطح شدن با رژیم و سرکوبگری آن به عمل آورد.

... درباره نظامیان، ژنرالهای درجات بالا و سایر رهبران همه از سوی شاه «خریداری» شده اند، ولی افسران جزء و درجات متوسط به نحو فزاینده ای از فساد و سرکوبگری که در اطراف آنها روی می دهد منزجر هستند. هرگاه واقعه مورد نظر اتفاق بیفتد، قسمت اعظم نظامیان از مردم ایران پشتیبانی خواهند کرد تا از زمامداران فاسد خود.

... در پایان قطب زاده تأکید کرد که در حکومت کارتر امیدواریهای جدیدی از لحاظ سیاستهای حقوق

بشر او، می بیند، او اظهار امیدواری کرد که سیاست خویشتن داری از فروش اسلحه از سوی رئیس جمهوری به اتخاذ موضع واقع گرایانه تری نسبت به تقاضاهای شاه که بسیاری از آنها صرفا تلف کردن گنجهای ایران است، منجر خواهد شد.

من مراتب فوق را به دنبال ملاقات با قطب زاده، با چارلی ناس در میان گذاشتم. بعدا قطب زاده اطلاعاتی که به وسیله سازمان او منتشر شده بود به من داد که عبارت بود از اعلامیه ۲۲ اوت ۱۹۷۸ به نام آیت اللّه خمینی. من همه این اطلاعات را به HA/JRدادم، که چنان که من می دانم آن را به NEA/IRNو IRN/RUNو دیگران توزیع کرد.

من بعد از این نهار و به دنبال نامه شخصی دسامبر ۱۹۷۷ قطب زاده که بازنگری گذشته بود، دیگر خبری که شخص او فرستاده باشد نداشتم و این خود یک امر قابل پیش بینی بود.

قطب زاده یک مرد جدی به نظر می رسد که با یک لحن معتدل و عاقلانه صحبت می کرد. او امیدوار بود که حکومت جدید سیاست آمریکا را نسبت به ایران تغییر خواهد داد و اگر چنین شود او از آن استقبال خواهد کرد. او از لحاظ ایدئولوژیک ضدآمریکایی به نظر نمی رسید. من امیدوارم که مراتب فوق برای شما جالب بوده و ممکن است مورد استفاده قرار گیرند.جرج گریفین

صادق قطب زاده ۳ آقای مونتل عزیز

پاریس ۰۷۵۰۱۲

تلفن ۷۳۵۴۳۸۹

خیابان رودیولند دلایونت

آقای رابرت مونتل وزارت امور خارجه

دفتر امور سیاسی و نظامی

آقای مونتل عزیز،

امیدوارم که حال شما خوب باشد. من متأسفم از اینکه نتوانستم زودتر به شما نامه بنویسم ولی اکنون می خواهم به خاطر وقت پرارزشی که شما در واشنگتن به من دادید تشکر کنم.

به پیوست اسناد مربوط به شکنجه ها و روشهای پلیسی و نامه هایی از خانواده های زندانی شده و چند اعلامیه درباره ایران فرستاده می شود. متأسفانه بعضی از آنها هنوز به زبان اصلی، فرانسه، است، اینها به انگلیسی ترجمه خواهد شد و ترجمه ها بعدا برای شما فرستاده خواهد شد. نظر به فوریتی که ناشی از آمدن شاه با ایالات متحده آمریکا است مناسبتر دانستم همه چیز را همان طوری که هست، برای شما بفرستم.

امیدوارم، شما درک کنید که این سفر فوق العاده اهمیت دارد. زیرا این نخستین تماس با حکومت کنونی کارتر است. من یقین دارم که شاه خواهد کوشید همان روشها و همان استدلالهایی را که او در زمان نخستین سفرش به واشنگتن پس از روی کار آمدن کندی به عنوان رئیس جمهور به کار برده است، تکرار کند. او خواهد کوشید که پرزیدنت کارتر را متقاعد کند که اگر به او در اعمال روشهای سرکوبگرانه آزادی عمل داده شود، او به زودی مخالفان را نابود خواهد کرد و مردم را به دور خود خواهد آورد.

نیاز به گفتن ندارد که این استدلال پایه و اساسی ندارد. او چنین استدلالی را قبلاً نیز به کار برده است و

هر بار با شکست روبرو شده است. ولی از آنجایی که او این نوع استدلال را هر بار با اشخاص جدید به کار می برد، موفق می شود از اینکه با جنایات خود از مهلکه رهایی یابد و بدون ترس از مجازات به ارتکاب جنایات جدید دست بزند. من نمی کوشم تمامی سیاست خارجی آمریکا را در ایران و یا سیاست شاه نسبت به مردم خودمان را تجزیه و تحلیل کنم، بلکه آنچه که می خواهم تأکید کنم این واقعیت است که مردم ما، پشتیبانی آمریکاییها از شاه را به عنوان مسبب اصلی سرکوبگری در ایران می بینند. شاه در ایران دچار درد سر واقعی شده است چه از لحاظ اقتصادی و چه سیاسی و چه اجتماعی، من امیدوارم که شما از همه این مطالب آگاه باشید و اینکه هنگامی که درباره شاه قضاوت می کنید، شما درباره او با توجه به همه سوابق سلطنت او و یا در نظر گرفتن همه این واقعیات قضاوت خواهید کرد.

من صمیمانه امیدوارم اسنادی که با این نامه تسلیم می شوند، برای توجه رئیس جمهوری فرستاده خواهند شد و من یقین دارم که شما این کار را به هر طریقی که سودمند می دانید، انجام خواهید داد. من امیدوارم که شما را به زودی در واشنگتن ببینیم و قول می دهم که اسناد بیشتری درباره موضوعات مختلف برای شما بفرستم. در ضمن مراتب ارادت خود را به شما ابزار می دارم.

امضاء صادق قطب زاده

P.S (در ضمن) کمیسیونی از صلیب سرخ به ایران رفته و تحقیقاتی درباره زندانیان سیاسی و شرایط

آنها در زندان به عمل آورده است. گزارشهای مربوطه سری خواهد بود ولی بایستی فوق العاده سودمند باشد. امیدوارم که شما این گزارش را از طریق مجراهای لازم به دست آورید.

صادق قطب زاده ۴

سری

از : وزیر امور خارجه واشنگتن دی. سی.تاریخ : ۲۱ ژانویه ۱۹۷۹ ۱/۱۱/۵۷

به : سفارت آمریکا تهران دارای حق تقدم ۹۷۶۸

شماره سند : ۷۱۱۰

موضوع : صادق قطب زاده

۱ یک استاد آمریکایی که قطب زاده را سالها می شناخته به ما می گوید که ظرف دو سال گذشته موقعیت قطب زاده در میان اطرافیان خمینی ظاهرا تغییر یافته است. سابقا قطب زاده شخصیت مسلط بود که یزدی به او احترام نشان می داد. معذلک دو سال گذشته این دو نفر از لحاظ درجه و موقعیت با یکدیگر مساوی شده اند.

۲ این استاد فلسفه سیاسی قطب زاده را صاحب گرایش چپ از مرکز و شدیدا ضد کمونیست، توصیف کرده است.

قطب زاده از زمانی که در ایالات متحده آمریکا دانشجو بود دارای نظریات توطئه گرانه و انقلابی بوده است، هر چند ظرف دو سال گذشته او انضباط بیشتری پیدا کرده و کمتر متمایل به بروز دادن افکار خارج از کنترل است.

۳ قطب زاده مناسبات خوبی با بومدین و عرفات داشته است، او از قرار معلوم نسبت به عراقیها نفرت دارد و اسد را تحسین می کند. او با موسی صدر روابط نزدیک داشته و در امور شیعه لبنان دست داشته

است. مناسبات او با قذافی درجات شدید و ضعیف داشته است.

۴ قطب زاده ظاهرا مورد احترام گروه خمینی (بهشتی و بازرگان) در تهران است.

۵ سرانجام وزارت امور خارجه دیدار احتمالی قطب زاده از ایالات متحده آمریکا را چند بار پیامهای تلفنی از نصیر افشار دریافت کرده است. ما از سر و کار داشتن با اشخاص از طریق میانجی خودداری می کنیم.

ونس

صادق قطب زاده ۵

ص: ۵۰۴

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ سند : ۲۳ ژانویه ۷۹

به : وزیر امور خارجه دارای حق تقدم

گزارشگر : پترسون

طبقه بندی : محرمانهشماره سند : ۱۱۳۱

موضوع : صادق قطب زاده

۱ (تمام متن محرمانه است).

۲ اطلاعات حاصل از پسر عموی قطب زاده (ممکن است پسرخاله یا پسرعمه باشد) در اینجا معمولاً تأیید کننده اطلاعاتی است که در تلگرام مرجع گنجانده شده است. پسر عموی قطب زاده علاقه بند (FNU) است که خواهرش منشی بخش کنسولگری ایران در واشنگتن است. علاقه بند دارای یک کارخانه متوسط در تبریز و سابقا معاون مدیر عامل بانک صنعتی و معدنی ایران بوده است.

۳ علاقه بند می گوید قطب زاده از میان سه برادر، جوانترینشان می باشد و همیشه به عنوان مذهبی ترین عضو خانواده شناخت شده است. علاقه بند همچنین قطب زاده را به عنوان دانشجوی رادیکال هنگامی که در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی بوده است، توصیف کرده است. در این دانشگاه او دوست نزدیک فاطمی (FNU)فرزند یکی از وزرای مصدق بوده است. علاقه بند می گوید قطب زاده لاس زدنهای مختصری با مارکسیستها داشته، ولی به زودی به اسلام رادیکال تغییر گرایش پیدا کرده است. علاقه بند مدعی است که قطب زاده در حال حاضر دارای گذرنامه سوریه ای است.سولیوان

صادق قطب زاده ۶

از: آژانس ارتباطات بین المللی، واشنگتنمحرمانه

به: سفارت آمریکا تهران، بلاواسطهتاریخ: ۷ آوریل ۷۹ ۱۸/۱/۵۸

شماره سند : ۷۸۷۷

۱ روز جمعه ۶ آوریل، هرب ارب و من با آقای اف تروپریچ وُم باوُر، وکیل واشنگتنی که دارای آشنایی دیرین با صادق قطب زاده مدیر رادیو تلویزیون ملی ایران بوده گفتگو داشتیم. آقای وم باور نماینده قطب زاده در سال ۱۹۶۱ بوده است، هنگامی که او به خاطر تظاهرات ضدشاه و اعتصاب نشسته در سفارت ایران در واشنگتن، دستگیر شده بود. این حادثه هنگامی اتفاق افتاد که قطب زاده در مدرسه خدمات خارجه دانشگاه جرج تاون دانشجو بود. این دستگیری منجر به اخراج قطب زاده از ایالات متحده آمریکا و محاکمه غیابی او در ایران و محکوم به مرگ شدن او شد. قطب زاده و وم باور با یکدیگر مکاتبه داشته به تناوب در جریان همه این سالها همدیگر را می دیدند.

۲ وم باور در دادن اطلاعات و نظریه عالی درباره قطب زاده هرچه در چنته داشت ابراز می کرد. او معتقد است که قطب زاده مردی بسیار باهوش و دارای وقار اخلاقی و وجدان، است او گفت قطب زاده یک مردی در نظریات میانه رو است که حاضر است قضاوتهای معقول و فکر شده ای براساس واقعیات و منطق بنماید. وم باور گفت: علیرغم موضع دیرینه ضد شاهی که او داشته است قطب زاده را دوست آمریکا می داند.

۳ موضوع وضع دکتر امینی با وم باور در میان گذاشته شد تا نظر او درباره خط مشی احتمالی از طریق قطب زاده نسبت به امینی دانسته شود. او توصیه کرد که یک توضیح به دقت تنظیم شده اوضاع ممکن است در به دست آوردن مساعدت قطب زاده برای میانجیگری به نفع امینی سودمند واقع شود. وم باور معتقد بود که قطب زاده بیشتر از واقعیات مربوط به اوضاع متقاعد خواهد شد تا از روی عواطف و احساسات.

۴ به وم باور توضیح داده شد که مفاد گفتگوهای ما با او به پست گزارش داده خواهد شد و وم باور موافقت کرد که این امر از لحاظ او اشکالی ندارد.رینهارت

گزارش دولت ایران در مورد اسداللّه مبشری

ص: ۵۰۶

اسدالّله مبشری

سری

غیرقابل رؤیت برای بیگانگانتاریخ گزارش: ۱۳ فوریه ۱۹۶۲ (دی و بهمن) ۱۳۴۰

کشور : ایران

تاریخ اطلاعات : ۱ اکتبر ۱۹۶۱ مهرماه ۱۳۴۰

محل و تاریخ جمع آوری: ایران، تهران

(۱۱ ژانویه ۱۹۶۲) شماره گزارش: NIT ۵۷۸۵

تعداد صفحات : ۳

مرجع : ۵۶۸۰، ۵۳۶۲ NIT

موضوع : گزارش دولت ایران در مورد اسدالّله مبشری

منبع : مسؤول اطلاعاتی ایران (C) با دسترسی به گزارشات مربوط به امور امنیتی داخلی (نمره)

ارزیابی محتوا: ۳

در ذیل ترجمه ویرایش یافته گزارشی در مورد اسدالّله مبشری، رئیس بخش بازرسی وزارت دادگستری، که در سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) در اکتبر ۱۹۶۱ تهیه شده است، آورده می شود.

اسدالّله مبشری ۵۰ ساله و متأهل است. پنج فرزند دارد و در خانه خود واقع در ابتدای سمت راست کوچه شاپور علیرضا، در خیابان پهلوی سکونت دارد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران انجام داده و در ۱۹۳۵ از دانشکده حقوق فارغ التحصیل شده، در همین سال نیز به استخدام وزارت عدلیه درآمد. او کارمندی خود را در اداره عدلیه یزد آغاز کرد و متعاقبا ابتدا به اصفهان و بعد به شیراز منتقل شد.

پس از آن به دلایل مذکور در زیر به تهران انتقال یافت و از آن وقت در تهران بوده است.

مبشری به هنگام جنگ جهانی دوم یعنی در زمانی که حزب (کمونیست) توده در اوج قدرتش در سرتاسر کشور به ویژه در مراکز کار، بود در اصفهان خدمت می کرد. مبشری کارگران کارخانجات اصفهان را تحریک می کرد و توصیه می نمود که آنها باید کارفرمایان را از کارخانجات بیرون کنند، شورای منتخبی برای اداره کارخانجات داشته باشند، دستمزدها و سایر هزینه ها را از درآمد فروش پرداخت نمایند و اگر چیزی باقی بماند، آن را به کارفرمایان بدهند.(۱)

تحریکات او منجر به اعتصابات گسترده در اصفهان گردید، مقامات دولتی، که مبشری را یک عامل تحریک و مسؤول اعتصابات کارگران می دیدند. او را به شیراز منتقل کردند. در آنجا نیز وی فعال بود و تلاش می کرد که رؤسای قبایل را تحریک کند. فعالیت او توجه کنسول بریتانیا را در شیراز جلب کرد و وی (کنسول) کوششهای پنهانی مبشری را به سفارت بریتانیا در تهران گزارش داد و سفارت از اداره خارجه خواست که مبشری را به تهران احضار کنند و هیچ پست و مأموریتی در جنوب به او ندهند. در نتیجه، مبشری به تهران منتقل شد و وظایف جدید خود را در اینجا به عنوان معاون بازرسی دادگاه کیفری به دست آورد و در این موقعیت به علی اکبر موسوی زاده (متوفی)، که بعدا وزیر دادگستری شد در بررسی پرونده های مربوط به کارمندان راه آهن، و ارسال دادخواستی علیه حسین نفیسی مدیر کل سابق اداره راه آهن، به دادگاه کیفری، کمک نمود. مبشری نسبت به حسین نفیسی ارفاق کرد و در نتیجه توانست

مزایای متعددی برای توده ایها و یک شعبه از اتحادیه شورای مرکزی در راه آهن کسب نماید. (۲)

مبشری در سالهای ۱۹۴۷، ۱۹۴۸ از اروپا دیدن کرد و به هنگام این ملاقات بود که دکترای حقوق را در پاریس به دست آورد. پس از بازگشت به ایران، به وی پست مهمی داده نشد تا اینکه عبدالعلی لطفی (متوفی) وزیر دادگستری شد. متعاقب ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲، وی بنا به دستور لطفی مدیر اداری وزارت دادگستری شد. در همان حال وی همچنین قاضی دادگاه عالی بود.

وقتی ژنرال فضل اللّه زاهدی نخست وزیر شد و وزارت دادگستری دریافت که مبشری عضو حزب توده است، شغلش را از دست داد و دیگر تا ۱۹۵۵ پست حساسی نداشت، در آن سال علی امینی وزیر دادگستری شد و نورالدین الموتی چند کلمه در تمجید مبشری نوشت و در نتیجه مبشری رئیس بخش فنی وزارت دادگستری گردید.(۳) در اواخر وزارت محمدعلی هدایتی در دادگستری، مبشری هم معاون بازرسی دیوان عالی شد. سرانجام وی به وسیله الموتی وزیر فعلی دادگستری، مدیر کل بازرسی گردید.

مبشری همچنین به عنوان مشاور الموتی عمل می کند و در کلیه کمیته های سری و حساس وزارت دادگستری شرکت می نماید. مبشری یکی از اعضای هیئت سری در وزارت دادگستری است که توسط الموتی تشکیل گردیده.(۴) دوستان مبشری شامل الموتی، ولی اللّه شهاب فردوس، حسن صدر، (ناشر قیام ایران) فریدون توللی، احمد هروی، شاهرودی و محمود بقراطی هستند و (۵)

مبشری در ۱۹۴۵ یک شبکه اطلاعاتی برای حزب توده به وجود آورد تا بتواند اطلاعاتی در مورد فعالیت سیاسی مقامات سفارت بریتانیا در تهران به دست آورد. وقتی انگلیسیها از این شبکه اطلاع یافتند، آنها به محمود بامداد (متوفی) که یکی از عُمال آنها بود و مقامی در وزارت دادگستری محسوب می شد، مأموریت دادند که به نزد مبشری برود و در صورت امکان راجع به عضویت در شبکه اطلاعاتی مذکور صحبت کند تا بتواند سفارت بریتانیا را در جریان فعالیت شبکه قرار دهد. اتفاقا محمود بامداد توانست به

عنوان یک عضو کارآموز به شبکه ملحق شود. در این زمان، شبکه اطلاعات مبشری مغازه ای مقابل دروازه سفارت بریتانیا در خیابان فردوسی گرفته بود تا بتواند بر افرادی که داخل سفارت می شوند نظارت کند. آن مغازه به وسیله یکی از اعضای شبکه اداره می شد. از این جهت یک شب وقتی که محمود بامداد برای دادن گزارش و اسناد به مقامات سفارت بریتانیا داخل سفارت می شد، عضو شبکه متصدی مغازه، که به خوبی اعضای شبکه را می شناخت، وی را در حال ورود به سفارت بریتانیا دید و فورا به شبکه گزارش داد. روز بعد محمود بامداد از شبکه اخراج شد و شبکه تاکتیکهای خود را تغییر داد. در مورد وضع فعلی شبکه اطلاعی در دست نیست.

مبشری نقش مهمی در جمع آوری قضاتی که تقاضای افزایش حقوق داشتند ایفا می کرد و آنها را برای چند ساعتی، مقارن زمانی که معلمین اعتصاب خود را در آخرین روزهای صدارت جعفر شریف امامی ترتیب داده بودند، به اعتصاب کشانید.

اظهار نظر ناحیه ای ۱ هم سرلشگر حسن پاکروان، رئیس ساواک و هم سرتیپ حسن علوی کیا، معاون ساواک، گفته اند که شکی نیست از اینکه مبشری یک کمونیست بوده است. علوی کیا همچنین اظهار کرد که مبشری تا اندازه ای فعالیت مثبت علیه حزب توده در اصفهان چندین سال پیش انجام داده بود علوی وثوق، معاون نخست وزیر علی امینی، گفته بود که مبشری عملاً نمونه مجسم امام علی: یک انسان خالص مذهبی بی شائبه، اما به طور تعصب آمیزی مخالف فساد، می باشد.

۲ این امر احتمالاً مرتبط است با قضیه ای که طی آن به نفیسی توسط افراد مافوقش دستور داده شد که پنجاه و یک نفر از کارمندان سابق راه آهن در زمان جنگ جهانی دوم به عنوان تهدیدات امنیتی در توقیف بودند، مجددا استخدام نماید. این گروه بنابه مدارک موثقی مظنون بودند به اینکه عملیات خرابه کارانه علیه راه آهن انجام می دادند. آنها را فقط بر این مبنا آزاد کردند که دوباره حق استخدام در امور مشابه ارتباطی نداشته باشند.

۳ علی امینی از ماه مه تا ماه دسامبر ۱۹۵۵ یعنی درست قبل از اینکه به سفارت در واشنگتن منصوب شود، وزیر دادگستری بود.

۴ NIT ۵۳۶۲، توضیح داد که این کمیته در رابطه با تصویب انتصابات، انتقالات، و ترقیعات و تغییرات دیگر وزارتخانه (دادگستری) تشکیل شده و جلسات سری داشت.

۵ بنابه گزارشات قبلی، صدر، که یک حقوقدان است عضو سابق حزب توده بود اما وقتی فهمید که این حزب تحت قیمومیت اتحاد شوروی عمل می کند، آن را ترک گفت. در ۱۹۵۱ گفته شد که او وابسته به جبهه ملی و در ۱۹۵۴ وابسته به نهضت مقاومت ملی است. NIT ۵۶۸۰ و ۵۳۶۲ گزارشات دولت ایران است که مربوط به چپگرایان داخل دولت بوده و این اشخاص را ذکر کرده است.

۶ این گزارش با سفارت (آمریکا) هماهنگ شده است.

علی اکبر معین فر ۱نقطه نظرهای معین فر وزیر برنامه و بودجه

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۹ مارس ۱۹۷۹ ۹ فروردین ۱۳۵۸

به : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی

طبقه بندی : محرمانهشماره سند : ۳۳۷۵

موضوع : (محرمانه) نقطه نظرهای معین فر وزیر برنامه و بودجه

۱ (تمام متن محرمانه است).

۲ سفارت نقطه نظرهای زیر را از متن مصاحبه ای که علی اکبر معین فر وزیر دولت در سازمان برنامه و بودجه در تاریخ ۲۱ یا ۲۲ مارس با روزنامه نگار خارجی (تایم مالی حفاظت شود) انجام داده بود، استخراج کرده است. ظاهرا تمام متن مصاحبه منتشر نشده است. نقطه نظرهای معین فر از سطح بالایی از تخصص و وضوح برخوردار نیست که شاید در رابطه با وضع کنونی دولت ایران قابل درک باشد. نقطه نظرهای سفارت نیز به دنبال بعضی از بیانات ایشان در ذیل آمده است.

۳ بودجه: برای سه ماه اول سال نو (یعنی ۲۱ مارس تا ۲۱ ژوئین) بودجه «موقتی» طرح خواهد شد که در این مدت باید تمام مشکلات را مطالعه نموده تصمیم نهایی را پیرامون مخارج اتخاذ نماییم، بنابراین ما امیدواریم که در طول سه ماه آینده بتوانیم بودجه سالانه را تعیین نماییم. در وهله اول بودجه برای بخش مخارج تعیین خواهد شد و نه براساس عوارض دریافت شده که عمدتا از میزان محافظه کاری متخصصین امور نفتی ناشی می شود. هدف این است که در زمینه طرحهای هنگفت پولی خرج نشود و بودجه امسال حتما به زیادی بودجه سال گذشته نخواهد بود (بودجه سال قبل ۲۹۳۵ میلیارد ریال و یا ۵/۴۱ میلیارد دلار به نرخ هر دلار ۵/۷۰ ریال بوده است.) و احتمالاً ۸۰۷۵ درصد میزان بودجه سال ۱۳۵۷ را تشکیل خواهد داد. در بودجه نظامی کاهشهایی به عمل خواهد آمد چون باید قبول کنیم که مخارج دیگری در زمینه رفاه مردمی باید متحمل شویم که عبارتند از: راههای روستایی، تهیه مسکن ارزان قیمت و دیگر

نیازهای روستاها و کشاورزی.

اظهار نظر: در نقطه نظرهای کلی وی نمی توان نکات شگفت انگیزی مشاهده نمود، لیکن جالب است که ایشان موضوع مخارج رفاهی را درک می کنند که به نوبه خود مقدار زیادی از مخارج نظامی و پروژه های عظیم را کاهش می دهد. حدس وی درباره بودجه ۱۳۵۸ (یعنی ۷۵ تا ۸۰ درصد بودجه سال ۱۳۵۷)، سطح بودجه را برابر با بودجه ۱۳۵۶ یعنی ۲۲۰۰ میلیارد ریال با ۲۳۵۰ میلیارد ریال خواهد نمود.

۴ طرحهای اصلی: طرحهایی چون جزیره کیش مناسب حال مردم ما نیست. من مخالف صنعت جهانگردی نیستم ولی قبل از ایجاد هتلهای عظیم نیازهای دیگر را باید مورد توجه قرار داد. ما طرحهای صنعتی دیگری داریم که در دست مطالعه است، طرحهایی که باید درباره ادامه یا توقف آنها تصمیم بگیریم. امکان زیادی وجود دارد که چنین طرحهایی یا به تأخیر بیفتد و یا تغییرات کلی در آنها ایجاد شود، طرح دومین لوله گاز (یعنی ایگات ۲) یکی از طرحهای عظیم ما است که در دست مطالعه می باشد.

اظهار نظر: منبع ما گفت که به شدت سعی می کرده است سئوالات دقیقتری از معین فر در زمینه طرح گاز ۲ بنماید، ولی به این نتیجه رسیده است که معین فر و کارمندانش جوابهای کافی ندارند، و دیگر اینکه این سازمان هنوز قادر به انجام یک چنین طرحی نیست.

۵ عوارض: روزنامه نگار درباره ۱۴ میلیارد دلار عوارض نفتی در سال ۱۳۵۸ سؤال کرد. معین فر گفت که در این زمینه چیزی برای گفتن ندارد. وی گفت که حداکثر تولید نفتی ۶ میلیون بشکه در روز خواهد بود که البته امکان کاهش تولید وجود دارد ولی بیشتر صرف مخارج خواهد گردید. عوارض گمرکی به سبب جلوگیری از ورود کالای تجملی و غیرضروری کاهش خواهد یافت. در بودجه، عوارض مربوط به وام به کشورهای خارجی یا از کشورهای خارجی، وارد نخواهد شد. ما اصولاً نیازی به وامهای خارجی نداریم ملت ما تا آنجا پیشرفته است که اگر متوجه نیاز مادی دولت شود حتما جواهرات، انگشترها و دستبندهایش را در اختیار آن قرار خواهد داد. دولت و مردم یکی هستند.

اظهار نظر: گذشته از حماقت معین فر، به نظر نمی رسد که وی تکالیف خود را در قبال بعضی از کشورهای خارجی، گرچه زیاد مهم نیستند. توانسته باشد انجام دهد ولی از نظر سیاسی و در بعضی از موارد از نظر اقتصادی (چون طرح سنگ آهن هنر) عدم انجام تعهدات نمی تواند خالی از اشکال باشد.

۶ نتایج لغو پروژه ها: روزنامه نگار پیرامون نتایج لغو قراردادها از معین فر سئوالاتی نمود. معین فر گفت که لغو پروژه ها به معنی بیکاری نخواهد بود بلکه نوع پروژه طوری تغییر داده خواهد شد تا همان بیکاران در جای دیگر به کار مشغول شوند. همچنین از یاد نبرید که ما تعداد زیادی کارمند خارجی در اینجا داشته ایم. وی گفت من قبول دارم در چند ماه اول، بیکاری رایج خواهد شد ولی به تدریج فرصتهای شغلی در اختیار بیکاران گذاشته خواهد شد. من به تکنولوژی جدید اعتقاد دارم ولی اگر این تکنولوژی بخواهد موجب بیکاری شود، نباید آن را به کار گرفت. در این باره از راهسازی نام برد و گفت که اگر میزان کارگر غیر فنی چنین بالا باشد باید ماشین آلات را با وجود اینکه خریداری شده اند کنار گذاشت و کارگرها را به کار گرفت.

۷ نیمه کاره ماندن پروژه های عمومی: وی گفت مشکلات مربوط به نیمه کار ماندن این طرحها نه تنها

مربوط به قراردادهای خارجی بلکه قراردادهای داخلی نیز هست ما قبل از نوروز شروع به پرداخت کرده ایم که خود به این معنی است که ما بیش از حد پول به بازار تزریق کرده ایم. ما دائما در حال پرداخت هستیم که البته در حال حاضر ارقامی در این رابطه برای ارائه ندارم. ما به تدریج قرضهای دولت را خواهیم پرداخت و به نظر نمی رسد که مشکلات (مالی) چندانی داشته باشیم چون صادرات نفتی ادامه خواهد داشت و امکانات زیادی (از نظر عوارض) برای پرداختهای خود خواهیم داشت.

۸ فساد: البته نه به تحریک مصاحبه کننده، معین فر به فساد «درصد پهلوی» اشاره کرد و گفت در رابطه با مطالعه طرحها باید قبول کرد که طرحهای نادرست از طرف دولت انقلابی متوقف خواهد شد.

۹ اظهار نظر: براساس نقطه نظرهای روزنامه نگار و دیگر رابطین سفارت از قبیل مقامات سازمان برنامه و بودجه، به نظر می رسد که معین فر و یارانش راه درازی در پیش دارند که به درک مفهوم انقلابی و واقعیت طرح و بودجه و اقتصاد و دولت دست یابند. معین فر اکثر معاونین خود را اخراج کرده است و بنابه گزارشهای رسیده نقطه نظرهای دیگر اعضا را نادیده می گیرد و بیشتر ترجیح می دهد که خود را در میان مشاورین سطح پایین و یا اشخاص نوپای سازمان برنامه و بودجه محصور سازد. وزیر پیشین سازمان برنامه و بودجه مهران، به مقام سفارت گفت که معین فر فردی است در «جناح چپ جبهه ملی» و تا حدی دارای شایستگی است ولی از نظر آکادمیک هم سطح اردلان و موسوی نمی باشد. درباره وی اطلاعات دیگری نداریم به جز اینکه وی قبلاً مدیر کل سازمان برنامه و بودجه بوده است. سولیوان

علی اکبر معین فر ۲ وزیر نفت احتمالاً کتک خورده و بستری شده است

ص: ۵۱۱

محرمانه

از: سفارت آمریکا تهرانتاریخ: ۲۳ اکتبر ۱۹۷۹، اول آبان ۱۳۵۸

به: وزیر امور خارجه واشنگتن

شماره سند: ۱۲۰۳ تهران

موضوع: وزیر نفت احتمالاً کتک خورده و بستری شده است.

۱ (طبقه بندی نشده) روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز به تاریخ ۲۳ اکتبر گزارشی را نقل کرده است مبنی بر اینکه علی اکبر معین فر وزیر نفت پس از یک حمله قلبی در ۲۰ اکتبر در بیمارستان بستری شده است. براساس این روایت وضع معین فر هنگامی که او به بیمارستان رسید، بحرانی بود. او اکنون در حال بهبودی است و انتظار می رود تا سه روز دیگر از بیمارستان مرخص شود.

۲ (محرمانه) روایت روزنامه برخلاف گزارشهایی است مبنی بر اینکه معین فر در واقع به دست کارگران خشمناک نفت در خوزستان کتک خورده است، طبق گزارش شهود عینی که از یک روزنامه نگار مستقر در خوزستان به سفارت رسیده، معین فر را در آبادان کارگران خشمگین از کاهش حقوق اخیر و خودداری از پرداخت پاداش از اتومبیل بیرون کشیده بودند و قبل از اینکه امکان نجات او فراهم آید او را شدیدا مضروب کردند.

۳ (محرمانه) گزارشهای دیگری نیز رسیده مبنی بر اینکه مأموریت کوتاه مدت معین فر به عنوان وزیر نفت بسیار طوفانی بوده است. طبق یک گزارش کارمندان را با تهدید به حضور در میتینگها و اجتماعات به پشتیبانی از وزیر جدید و ضدیت با نزیه مدیر سابق شرکت ملی نفت ایران می برند. لینگن

علی اکبر معین فر ۳ وزیر نفت ایران، علی اکبر معین فر

از : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی.تاریخ : ۳۰اکتبر ۱۹۷۹ ۸ آبان ۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا در کاراکاس، اولویت ۸۲۳۴

طبقه بندی : محرمانه وزارت خارجه ۲۸۳۷۶۸

شماره سند : ۳۷۶۸

موضوع : وزیر نفت ایران، علی اکبر معین فر

۱ (محرمانه) علی اکبر معین فر به عنوان ریاست وزارت جدیدالتأسیس نفت (سپتامبر ۱۹۷۹)، ریاست شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی گاز ایران، شرکت ملی پتروشیمی ایران و بخش نفتی وزارت اقتصاد و امور دارایی را عهده دار است.او یکی از اعضای کابینه است که مشهور به امانت است ولی از نظر مردم شناخته شده نیست. معین فر تجربه قبلی در امور نفتی ندارد و ظاهرا معلوماتش به مهندسی راه و ساختمان و زلزله شناسی محدود می گردد. علاوه بر اینها وی از فنون سرپرستی نیز اطلاع چندانی ندارد. با این وصف از روابط سیاسی بسیار خوبی برخوردار است. او یکی از پیروان مهدی بازرگان در زمان استادیش در رشته مهندسی دانشگاه تهران در سالهای ۱۹۵۰ بوده است. همکاران وی معین فر را که یک مهندس است بیشتر از جانشین خود حسن نزیه می پسندند. وزیر اعلام کرده است که صنایع تمام آنها را که به دولت سابق وابسته بوده اند متوقف خواهد نمود. در نتیجه برکناری مدیران مجرب و کارمندان با

سابقه تولید و اخلاقیات کاری صدمه خواهد دید.

۲ (محرمانه) همان طور که در تلگراف ب گزارش شده بود کارگران نفتی در آبادان، ایران، معین فر را به خاطر کاهش دستمزد و عدم پرداخت عیدی از اتومبیل خود بیرون کشیده اند. قبل از اینکه بتواند نجات پیدا کند به شدت کتک خورد. البته گزارش روزنامه تایم تهران مبنی بر اینکه معین فر به خاطر بیماری قلبی در تهران در سال ۲۰ اکتبر بستری شده است با این موضوع مغایرت شدید دارد. ظاهرا معین فر نخواهد توانست با وزیر انرژی ونزوئلا، اومبرتو کالدرون برتی ملاقات نماید. (تلگراف الف)

۳ (محرمانه) معین فر که فارغ التحصیل از دانشگاه تهران در رشته مهندسی راه ساختمان است از یک دانشگاه ژاپنی نیز فوق لیسانس در رشته زلزله شناسی اخذ نموده است. بعضی از جزئیات شخصیتی وی هنوز به ما نرسیده است. وی مدیر بخش فنی سازمان برنامه در سال ۱۹۶۸ بوده و ریاست بخش تحقیق و استاندارد این سازمان را از سال ۱۹۷۵ تا انقلاب عهده دار بوده است. وی از فوریه ۱۹۷۹ به عنوان وزیر برنامه و بودجه خدمت نمود تا اینکه در فوریه و مارس ۱۹۷۹ در سمت وزارت صنایع و معادن منصوب شد.

۴ (طبقه بندی نشده) معین فر پنجاه سال دارد و به زبانهای انگلیسی و ژاپنی صحبت می کند.

۵ (محرمانه) از نظر فنی نزیه هنوز هم رئیس شرکت ملی نفت ایران است، هنوز کسی به جای او تعیین نشده است. با وجود معین فر تقریبا حیثیت وی بر باد رفته است و در تجدید سازمانی اخیر نتوانسته قدرتی به دست آورد. بعضی از دشمنان نزیه در نظر دارند که وی را به خاطر جنایاتی که در شرکت ملی نفت ایران مرتکب شده به محاکمه بکشند و او ممکن است در حال حاضر در اختفا به سر برد. در حال حاضر وی مورد علاقه نیست و کالدرون برتی نیز مایل است علاقه خود را نسبت به تماس با نزیه آشکار نسازد.

ونس

وزارت امور خارجهتاریخ : ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ ۰ ۲۲/۹/۱۳۵۷

واشنگتنسری حساس

یادداشت برای پرونده ها

از : هنری پرشت

امور خاور نزدیک ایران

موضوع : گفت و گو با دکتر ابراهیم یزدی مشاور خمینی

در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۸ در رستوران دومینیک.

من با رابرت هیرشمن از WETA و دکتر یزدی مدت کوتاهی با ماروین زونیس، به دعوت هیرشمن، شام صرف کردیم. یزدی که یک شهروند آمریکایی است عازم هوستون برای اقامت یکروزه بود؛ او در هوستون مشغول پژوهش در زمینه سرطان است. او خمینی را از اوائل ۱۹۶۰ می شناخته است. یزدی یک ایده آلیست خویشتندار و فوق العاده آرام است در ضمن اینکه بسیار مصر می باشد. من معتقدم که او باهوش بوده و نسبت به خود شرافتمند است. پاراگرافهای زیر خلاصه کننده نکات اصلی است که در گفتگوهای ما مورد بحث قرار گرفته اند.

اظهاریه رئیس جمهور در تاریخ ۱۲ دسامبر: یزدی از اظهارات رئیس جمهور اظهار تأسف کرد زیرا این اظهارات نشان دهنده پشتیبانی کامل از شاه و تحقیر مخالفین به ویژه خمینی بود. او یقین نداشت که آیا خمینی به انتقادات تلویحی و غیرحقیقی رئیس جمهوری واکنش نشان خواهد داد یا خیر.

خمینی درباره خشونت: یزدی گفت که به دنبال قتل «عام» هشتم سپتامبر (۱۷ شهریور) ایرانیان از خمینی خواسته بودند که اجازه دهد علیه شاه دست به اسلحه برند. خمینی خودداری کرده بود ولی به آنها اجازه داده بود که به پیش بینی لزوم مبارزه مسلحانه در یک مرحله بعدی اسلحه به دست آورند. او (یزدی

مترجم) خاطرنشان ساخت که اگر ارتش دست به سرکوبی خشونت آمیز بزند، خمینی ناگزیر خواهد بود از مردم بخواهد که مسلح شوند.

من از او درباره «سیل خون» که به خمینی نسبت داده شده است پرسیدم، یزدی گفت که او به یونایتدپرس گله کرده بود که خمینی چنین ندایی برای خشونت نداده است. من پرسیدم که آیا خمینی احساس مسئولیتی برای خشونت و ویرانی علیه بانکها و سینماها و هتلها و غیره نمی کند؟ یزدی گفت که خمینی چنین عملیاتی را خواستار نشده است و بعضی از آنها کار ساواک بوده است. او اذعان داشت که کنترل شدید پیروانشان در ایران ممکن نیست و اینکه خمینی باید بعضی از مسئولیتها را به خاطر ویرانیهای انجام شده بپذیرد. من درباره مسئولیت قتل کارمندان نظامی آمریکا پرسیدم. یزدی بار دیگر تکذیب کرده گفت اینها کار خمینی نیست ولی به نوبه خود پرسید که آیا آمریکاییهایی که ارتش ایران را آموزش می دهند و مجهز می کنند مسئول مرگ ایرانیان بیگناه نیستند؟

موضع یزدی درباره خشونت این است که حکومت ایران مسئول قتل اشخاص بیگناه در ایران بوده است و قیام خمینی یک قیام غیرمسلحانه ای است که از خشونت حکومت صدمه می بیند.

تظاهرات دهم یازدهم دسامبر: من از یزدی پرسیدم که آیا گروه خمینی تظاهرات مسالمت آمیز را یک شکست تلقی می کند؟ بعضیها معتقد بودند که خمینی خواستار خشونت در روز عاشورا بوده و اینکه او

تعهد کرده که در آن روز شاه را سرنگون کند. یزدی تکذیب کرد که خمینی چنین اظهاراتی کرده باشد. او گفت طرفداران آنها در ایران این تظاهرات را ترتیب داده بودند تا به جهانیان نشان دهند آنها قادرند انضباط مطلق نشان دهد و نظریات خود را به طور مسالمت آمیز بیان کنند. او معتقد بود که این مردم موفقیت عظیمی داشته اند.

یزدی گفت مخالفین دو راه بیشتر نداشتند: یا به سوی کاخ راهپیمایی کنند، یا اینکه به سوی یک مقصد بی طرف که طریقه اخیر را انتخاب کردند. حکومت یک چنین حق انتخابی را نداشت، اگر حکومت می کوشید مانع تظاهرات شود کشتار آغاز می شد و ارتش قادر نمی بود بهم پیوسته باقی بماند.

من درباره سازمان خمینی در ایران پرسیدم یزدی نخواست در این باره صحبت کند ولی به طور گذرا به «کمیته مرکزی و هیئتهای نمایندگی و وسائل مخابرات» اشاره کرد.

جمهوری اسلامی: من پرسیدم اگر پیروان خمینی به قدرت برسند سرنوشت چهره های مسئولینی مانند دکتر یگانه که تنها نقص او این است که در حکومت شاه خدمت کرده است چه خواهد بود؟ یزدی گفت اگر چنین اشخاصی از نقطه نظرهای دیگر پاک بوده و حاضر به کار کردن برای حکومت جدید باشند مسئله ای در میان نخواهد بود. شخصی مانند گنجی که برای یزدی آشنا بود در فهرست اشخاصی که میلیونها از ایران خارج کرده اند قرار داده شده است. یزدی تلویحا گفت که همین عمل کار گنجی را ساخته است. من پرسیدم هیئت تجدید نظر اسلامی چگونه کار خواهد کرد؟ او گفت اقتصاددانان ایران ناگزیر خواهند بود سیستم جدیدی (مثلاً کارمزد) به جای نرخ بهره تهیه کنند او احساس اطمینان کرد که چنین چیزی می تواند باشد و افزود که در معامله با کشورهای خارج ایران بهره خواهد پرداخت و دریافت خواهد کرد. و اما درباره آموزش مختلط یزدی گفت اشکالی در میان نیست و آموزش مختلط امکان پذیر است، او تأکید کرد که مدتی طول خواهد کشید و بستگی به آموزش مجدد مردم برای ساختن یک سیستم

سیاسی جدید براساس اصول اسلامی خواهد داشت. این سیستم مانند جامعه قبیله ای در عربستان سعودی نبوده و در واقع در دنیا منحصر به فرد خواهد بود.

هنگامی که شاه برود، خمینی یک کابینه تعیین خواهد کرد که یک حکومت موقت و انتقالی خواهد بود تا زمانی که انتخابات یک حکومت پایدار ایجاد کند. انتخابات مطلقا آزاد خواهد بود این یکی از عناصر برنامه خمینی است. جمهوری اسلامی همچنین از آزادی کامل نطق و مطبوعات و از جمله حق حمله به اسلام برخوردار خواهد بود. شیعیان ترسی نخواهند داشت زیرا آنها می دانند که نیرومند هستند.

و اما روابط خارجی، جمهوری اسلامی با همه کشورها در پی پیوندهای حسنه خواهد بود و معذالک به آفریقای جنوبی و اسرائیل نفت نخواهد فروخت. من پرسیدم آیا ایران ممکن است برای کمک به اعراب در یک جنگ دیگر اعراب و اسرائیل سرباز به کمک اعراب بفرستد، یزدی گفت خیر و اما درباره الحاق ایران به تحریم نفت اعراب؟ یزدی گفت نمی دانم.

یزدی درباره کمونیستها گفت که آنها در ایران اهمیت سیاسی ندارند. او همچنین تهدید به مداخله شوروی را بی اساس دانست. او پذیرفت که عراق عصبانی است برای آنکه اوضاع اجتماعی و سیاسی عراق این کشور را برای همین نوع حوادث که در ایران روی می دهد، آماده کرده است.

ما پرسیدیم که آیا هواخواهان خمینی تماسهایی با حکومتهای بیگانه مثلاً عربستان سعودی یا مصر دارند؟ او گفت ندارند. او حکومت لیبی را چنان ناقابل معرفی کرد که به درد کمک به خمینی نمی خورد.

نظامیان: پس از شاه نیروهای خمینی ژنرالهای ارشد را اگر در ایران باقیمانده باشند تصفیه خواهند کرد. او گفت عده ای از افسران مخفیانه به دیدن خمینی آمدند او از پشتیبانی ارتش اطمینان کامل دارد. وظیفه جمهوری اسلامی عبارت خواهد بود از تربیت ارتش در قبال یک اصالت ملی به جای حفاظت از شاه.

یزدی گفت جمهوری اسلامی شاید همه قراردادهای فروش اسلحه را لغو کند زیرا این قراردادها به منافع ایران خدمتی نمی کند و ایران بدهیهای ناشی از قراردادهایی که فسخ شده اند را خواهد پرداخت. او گفت حکومت جدید خوشوقت خواهد بود که به جای اینها تراکتور از ایالات متحده بخرد.

آینده شاه: من یک سلسله ترتیباتی را تا مرحله اینکه «مدل پادشاه سوئد» توصیف کردم که ممکن است برای حفظ موقعیتی جهت شاه اتخاذ شود. یزدی آشتی ناپذیر بود. شاه باید برود و سیستم او باید لغو شود. ما با یک انقلاب توده ای سروکار داریم. اگر خمینی استدلال کند که شاه می تواند با اختیارات کاهش یافته باقی بماند پیروان او، او را رد خواهند کرد.

آیا برای شخصی مانند سنجابی ممکن خواهد بود که درباره یک حکومت جدید مذاکره کند؟ آیا خمینی آن را خواهد پذیرفت؟ «خیر»

آیا لازم نخواهد بود برای حفظ انضباط نظامی و جلوگیری از جنگ داخلی شاه حفظ شود؟ یزدی اطمینان داشت که به محض اینکه شاه برود مشکلات ایران حل شده و نظامیان راه دیگری جز بستن پیمان با جمهوری اسلامی نخواهند داشت.

نقش ایالات متحده: یزدی گفت ایالات متحده جنبه حساس دارد. اگر ایالات متحده پشتیبانی خود را از شاه پس بگیرد شاه بلافاصله سقوط خواهد کرد. اگر این پشتیبانی ادامه بیابد ایالات متحده به همان سرنوشتی که شاه در ایران دچار شده است دچار خواهد شد، آیا اگر خواستار جهاد علیه رژیم شاه باشد،

آیت اللّه ندای خشونت علیه آمریکاییها خواهد داد؟ یزدی گفت یک چنین امکانی وجود دارد به ویژه اگر ایالات متحده اظهار نظرهایی مانند اظهارات رئیس جمهوری در تاریخ ۱۲ دسامبر بکند. او البته کنترل همه ایرانیان را که به هر صورت دچار خشم می شوند نخواهد داشت.

و اما درباره تهدید خمینی به لغو قراردادهای نفت با ایالات متحده یزدی گفت این مسئله بستگی به آن خواهد داشت که ایالات متحده آمریکا بین زمان حال و روزی که شاه سقوط کند، چگونه رفتار خواهد کرد.

هنگام جدا شدن از یکدیگر ما توافق حاصل کردیم که هیچ کدام از ما قبول نخواهد داشت که هرگونه تماس رسمی بین خمینی و حکومت ایالات متحده صورت گرفته است.

اظهارنظر

همه اینها بسیار ساده به نظر می رسد. ساده که هست، ولی در عین حال بسیار عمیقا احساس می شود.

من این تأثیر را به دست آورده ام که سازمان خمینی در سروکار داشتن با روابط عمومی و تماس با بیگانگان بسیار آماتوری رفتار می کند. ولی آنچه که روشن است این است که آنها می دانند چگونه در ایران عمل کنند، به طوری که اطرافیان شاه آن را فراموش کرده اند.

رونوشت برای:

آقای کریستوفر

آقای نیوسام

امور خاور نزدیک ساندرز

سیا آقای آمس

NSC کاپیتان سیک

سولیوان سفیر

دکتر ابراهیم یزدی ۲ عکس العمل اردوی خمینی به دیدار بختیار از پاریس

از : سفارت آمریکا در پاریستاریخ : ۲۸ ژانویه ۷۹ ۸/۱۱/۱۳۵۷

به : وزیر امور خارجه، واشنگتن. دی. سی

شماره سند : ۰۰۱۱۱

موضوع : عکس العمل اردوی خمینی به دیدار بختیار از پاریس

۱ تمام متن طبقه بندی نشده.

۲ مطالب زیر از آسوشیتدپرس است:

الف: دکتر یزدی شنبه شب گفت که آیت اللّه خمینی با بختیار وقتی که وی به پاریس بیاید موافقت خواهد کرد. یزدی گفت که خمینی قبلاً درباره قصد بختیار اطلاع داشت.

ب: منابع اطرافیان خمینی گفتند بختیار ممکن است روز یکشنبه در خانه خمینی در حوزه پاریس با او ملاقات کند. یزدی غرق در شادی بود و گفت او خوشوقت است، برای اینکه اقدام بختیار نشان می دهد که او خط مشی خود را تغییر خواهد داد.

ج: یزدی گفت: بختیار گفته است که او می خواهد نظر خمینی را بداند و اگر چنین باشد خمینی می خواهد که او نظر او را بشنود.

د: بختیار در مصاحبه ای با رادیو فرانسه شنبه شب گفت که دیدار او از پاریس حداکثر سه روز به طول خواهد انجامید. بختیار گفت که پیشنهاد او برای ملاقات با خمینی یک کوشش برای نشان دادن حسن نیت اوست که او با کمال خوشوقتی چنین کوششی به عمل می آورد. بختیار نمی داند که آیا خمینی با او به تهران باز خواهد گشت یا خیر. بختیار در پاسخ به پرسشی درباره اینکه آیا فرودگاه برای پرواز او به پاریس باز خواهد بود یا خیر پاسخ داد که این یک سؤال در درجه دوم اهمیت قرار گرفته و «آنچه لازم است انجام خواهد گرفت».

ه : منابع ایرانی گفتند ژنرال فریدون جم وزیر دفاع حکومت بختیار که دو روز بعد از انتصاب استعفا داد جمعه شب با خمینی ملاقات کرده است.

و: آسوشیتدپرس اظهار نظر کرد که تصمیم بختیار درباره آمدن به پاریس ظاهرا دستیاران خمینی را دچار تفرقه کرده است و تأیید نهایی انجام این ملاقات را تا روز یکشنبه به تعویق انداخته است. یزدی بدون داشتن صلاحیت گفت، خمینی با بختیار ملاقات خواهد کرد و قبلاً می دانست که بختیار دارد می آید. ولی صادق قطب زاده بعدا به خبرنگاران گفت خمینی در صورتی بختیار را خواهد پذیرفت که بختیار برای

دادن استعفا به عنوان نخست وزیر نزد او بیاید. قطب زاده گفت که هرگونه انگیزه دیگری قبل از اینکه خمینی درباره ملاقات تصمیم بگیرد به دقت مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. هنگامی که از یزدی درباره این تناقض در گفتارها پرسیده شد، یزدی گفت: هر دو دستیار عقاید خودشان را درباره تحولات ابراز می دارند و اینکه طبیعی است که دو نفر ممکن است به دو نتیجه مختلف برسند. یزدی گفت خمینی روز یکشنبه تصمیم خود را علنی خواهد کرد.

چپمن

دکتر ابراهیم یزدی ۳

از : دفتر وابسته دفاعی آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۸ مارس ۱۹۷۹ ۲۷/۱۲/۱۳۵۷

به : سازمان اطلاعات دفاعی در واشنگتن طبقه بندی : محرمانه

خلاصه: این گزارشات مربوط به اطلاعات جهت دوره مارس ۱۹۷۹ است. اطلاعات مربوط به امور اقتصادی، افغانها، وزیر دادگستری فعالیت سیاسی، یزدی، راهپیمایی و امنیت سفارت است.

الف: امور اقتصادی: در اولین نطق مهم آیت اللّه خمینی در مورد امور اقتصادی، ضمن منعکس شدن نگرانیهای فزاینده نخست وزیر بازرگان، درباره امور اقتصادی ایران اخطار شده است که آنها باید فورا شروع به کار کنند تا «اقتصاد ورشکسته» را نجات دهند. رهبران چه مذهبی و چه غیرمذهبی، جوانان و پاسداران پرشوق و حرارت انقلاب را مخاطب قرار داده و خواستار همکاری آنها با حکومت در تحقق یک اوضاع سالم مالی در ایران شده اند. گزارش مطبوعات حاکی است که مملکت سه روز پس از پیروزی انقلابی روز ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن) در موضع ورشکستگی قرار داشت.

اظهارنظرهای تنظیم کننده (محرمانه): واقعیت اقتصادی به صورت یک نگرانی عمده برای حکومت در آمده است. بازرگان ظاهرا خمینی را متقاعد کرده است که اگر وضع اقتصادی بهبود نیابد، حکومت

دوامی نخواهد داشت. مسئله عبارت است از اینکه چگونه می توان خمینی را که مدتها فاقد اختیار یا آزادی بوده است، متقاعد کرد نبرد سپری شده است و آنها باید به کار خود باز گردند و اینکه چگونه می توان آنها را متقاعد کرد که باید انضباط داشته و برای یک «رئیس» کار کنند. چگونه می توان کارخانجات را اداره کرد. در صورتی که کارگران اوضاع سیاسی را مورد بحث قرار می دهند و درباره نوع کاری که آنها انجام خواهند داد رأی می دهند. برای بهبود مجدد وضع اقتصادی، ایرانیان باید انضباط و اراده برای کار پیدا کنند.

ب: افغانها: حدود ۲۰ نفر جوان افغانی به طرف سفارت افغانستان در تهران راهپیمایی کرده و به تعقیب و آزار مسلمانان از سوی رهبران مارکسیستی در کابل اعتراض کردند. گزارش مطبوعات حاکی است که حادثه دیگری در اقامتگاه سفیر افغانستان در شمال تهران صورت گرفت و جوانان به منزل او حمله کرده و پرچم افغانستان را پایین کشیدند. همچنین دو رهبر شیعه ایرانی یعنی آیت اللّه صادق حسینی روحانی و آیت اللّه شریعتمداری رژیم کابل را محکوم کرده و از آنها خواستند تا از «اقدامات شیطانی» خود دست بردارند.

اظهارنظرهای تنظیم کننده (محرمانه): هاله قدرت در اطراف آیت اللّه های ایران ممکن است در سایر کشورهای اسلامی نیز بدرخشد.

ج: وزارت دادگستری: سخنگوی وزیر دادگستری انحلال دیوان عالی کشور و دادگاههای انتظامی و تجدید نظر قضات را اعلام داشت. تجدید سازمان سیستم دادگاهها در آینده نزدیک صورت خواهد گرفت.

د: فعالیتهای سیاسی:

۱) جبهه ملی دمکراتیک خواستار شده است که همه گروهها و افراد معتقد به دموکراسی و ضد امپریالیست، به صفوف آن بپیوندند. این کوششی قبل از رفراندم است که برای تحکیم فعالیتهای آنهایی که مخالف جمهوری اسلامی و رفراندمی هستند که پاسخ آن بله یا خیر است، انجام می گیرد.

۲) حزب کمونیست ایران خود را یک سازمان مارکسیستی، لنینیستی، مائوئیستی معرفی کرده است. آنها اعلام داشته اند که هیچ گونه تماسی با کمونیستهای چینی نداشته و همچنین مخالف سوسیال امپریالیسم شوروی هستند. این حزب همچنین اعلام کرده است که تنها اختلاف آنها با اسلام این است که اسلام سرمایه داری را می پذیرد در حالی که این حزب سرمایه داری را مردود می داند.

۳) حزب جدیدی که در شهرستانها در شرف تشکیل است، حزب جمهوری اسلامی است و به طوری که گزارش شده این حزب تاکنون ده هزار عضو به دست آورده است.

اظهارنظرهای تنظیم کننده (محرمانه): انتخابات آزاد پدیده جدیدی در ایران است و در حالی که رفراندوم نزدیک می شود، احزاب سیاسی جدید شباهت به گلهای بهاره پیدا می کنند.

ه: یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب: دکتر ابراهیم یزدی ممکن است اولین قربانی مقاله جیمز بیل در هفته نامه تایم باشد. در ایران کنونی متهم شدن به داشتن تمایلات طرفداری از آمریکا مایه ننگی است که بسیاری از سیاستمداران نمی توانند از آن جان سالم به در برند. آقای یزدی به اظهار نظرهای آقای بیل پاسخ داده است. ولی در عین حال سایه ای بر مورد اعتماد بودن او افکنده شده است. یک مأمور

سفارت با یک ایرانی که گویا گروهی از ایرانیان را که قصد کشتن یزدی را داشته اند. بازداشته است، صحبت کرده است.

اظهارنظرهای تنظیم کننده (محرمانه): بدون شک بسیاری از ایرانیان باهوش و فعالین سیاسی در ایالات متحده آموزش دیده اند. ما تصور می کنیم که احتمالاً به علت این آموزش، مناسبات مساعدی بین ایالات متحده و ایران در پیش است. معذالک هر بار که مقاله ای این مردان و زمینه های آنها را در معرض دید اشخاص ساده تر قرار می دهد، کاری به جز زیان رسانیدن به روابط حسنه در آینده انجام نمی دهند.

و: راهپیمائیها: مأمورین سفارت گزارش می دهند که در جریان نوروز، در بیست و یکم و بیست و سوم مارس، راهپیمائیهای عظیمی در تهران صورت خواهد گرفت.

ز: امنیت سفارت: در شب هفدهم تا هجدهم مارس در محوطه سفارت و نزدیک آن، در ساعت بیست و سه و سی دقیقه صدای تیراندازی شنیده شد. در ساعتهای بیست و سه و سی دقیقه، یک و سی دقیقه و ساعت سه صدای تیراندازی شنیده شد. خسارت یا تلفاتی گزارش نشده است.

۲) زمانی در شانزدهم و هفدهم بخش دانشجویان در کنسولگری آمریکا، مورد حمله قرار گرفته که خساراتی جزیی به داخل ساختمان وارد شد.

اظهارنظر تنظیم کننده: تیراندازیهای شبانه در محوطه سفارت یا اطراف آن یک امر عادی شده است. تنها دلخوشی ما این است که در این تیراندازیها هیچ کس مورد اصابت گلوله قرار نگرفته است. یک نوع

احساس عمومی ضدآمریکایی ظاهرا در حال افزایش است. تماس با ایرانیان نشان می دهد که بسیاری که در گذشته می توانستند به خوبی انگلیسی صحبت کنند، اکنون دیگر جز به فارسی نمی توان با آنها وارد مراوده شد. علاوه بر این با امضاء پیمان صلح مصر و اسرائیل، وضع عمومی جامعه آمریکاییان رو به وخامت گرائیده است. اگر چه سفارت آمریکا نتوانسته است طریقه رضایت بخشی برای انتقال کالاهای آمریکایی از ایران بیابد، یک هواپیمای ایرفرانس که به وسیله AAIRAرزرو شده است، تشک، تشک لوازم شخصی را بارگیری می کند. پایان

دکتر ابراهیم یزدی ۴ اطلاعاتی از شرح حال ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر

طبقه بندی : محرمانهتاریخ : ۲۶ مارس ۱۹۷۹ ۶/۱/۱۳۵۸

موضوع : اطلاعاتی از شرح حال ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر

۱ تمامی متن محرمانه است.

۲ اطلاعات بیوگرافیک زیر درباره ابراهیم یزدی ناشی از یک مکالمه یزدی بیش از یک ماه قبل است. ولی قبلاً گزارش نشده زیرا سفارت روزی که این سند باید تنظیم می شد مورد تهاجم قرار گرفته بود. بعضی از جزئیات از خاطره ها محو شده ولی رئوس کلی آن شامل اطلاعاتی است که به عقیده ما در پرونده ابراهیم یزدی در واشنگتن وجود ندارد.

۳ براساس فرمی که یزدی اخیرا هنگام آمدن به ایران پرکرده است. او در سال ۱۹۳۱ به دنیا آمده و این با شرحی که خود از زندگی اش در مکالمه با رایزن سیاسی داده تطبیق می کند و با روایتهای منتشر شده درباره سن او تضاد دارد در این روایات ابتدا او ۳۹ ساله بود و از آن به بعد او در سنین ۴۰ و اندی ساله معرفی شده بود. یزدی علیرغم قیافه ظاهرا جوان در زیر یک ریش پر ۴۷ یا ۴۸ به نظر می آید. او سه برادر دارد.

۴ یزدی ۳ برادر دارد که یکی یا دو تای آنها مسن تر از خودش هستند هر ۴ برادر ظاهرا برای داروساز شدن در ایران تحصیل کرده اند و یکی دو سال نیز بعد از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه تحصیل کرده اند. بزرگترین برادر یک پزشک است (که از قرار معلوم باید چشم پزشک باشد) و در تهران کلینیک دارد. یک برادر دیگر او در اینجا زندگی می کند و برادر سوم ظاهرا در بالتیمور و شهروند آمریکایی است.

۵ یزدی مدعی است که در دوران دانشجویی در تهران در کمک به تشکیل یک نهضت اسلامی با اشخاص سرشناس چون آیت اللّه طالقانی و مهدی بازرگان نخست وزیر بسیار فعال بوده است. این در سالهای ۱۹۴۰ و اوائل ۱۹۵۰ بود و بنابه گفته یزدی هدف آن در درجه اول با جاذبه مارکسیسم در میان جوانان ایران و به ویژه دانشمندان بوده است. وی مدعی است که از لحاظ کوشش با اشخاص فیلسوف نظیر علی شریعتی که اندکی جوانتر از او بود خویشاوندی داشته است.

۶ یزدی می گوید در اوائل دهه ۱۹۵۰ وی به آمریکا رفت و مطالعات بعد از دوران دکترا را در آنجا گذراند و در نیوجرسی و جاهای دیگر به تدریس پرداخت و سرانجام از تگزاس سر درآورد. رشته او علمی و به ویژه پژوهش پزشکی بوده است یزدی گفت که او پس از تظاهرات ضدشاه در ایران در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ متعاقب تبعید آیت اللّه خمینی به ترکیه و سپس به نجف در عراق شغل تدریس در دانشگاه آمریکایی بیروت را به دست آورد تا به صحنه نزدیکتر باشد.

۷ حکومت لبنان در سالهای ۱۹۶۶ و یا ۱۹۶۷ علیه ایرانیان دست به کار شد تاریخ دقیق مسئله از خاطره ها محو شده است و یزدی ناگزیر همراه با ایرانیان متعدد دیگری لبنان را ترک کرد آن طوری که خود یزدی می گوید پس از دیدار از خمینی و تعیین شدن وی به عنوان نماینده شخصی خمینی در ایالات متحده آمریکا به آمریکا بازگشت. در ایالات متحده یزدی به نفع خمینی فعالیت می کرد.

۸ هنگامی که خمینی سال گذشته از عراق بیرون رانده شد یزدی به پاریس، لندن و بن رفت ولی مخالفین رژیم به او گفتند که برای دیدار خمینی به نجف نرود زیرا دستگیر خواهد شد. معذالک پس از اندکی تردید وی به بغداد پرواز کرد و همان شبی که خمینی برای عزیمت از نجف چمدانهای خود را می بست وارد نجف شد.

۹ گاردها اجازه ندادند که او خمینی را ببیند ولی یزدی به بهانه اینکه می خواهد در مسجد نماز بخواند از در دیگر وارد شد و به خمینی رسید و همراه خمینی و فرزندش و دو نفر از پیروانش به مرز کویت رفت. در آنجا به این گروه اجازه داده نشد وارد کویت شوند و پس از چند ساعتی دستوراتی از بغداد رسید مبنی بر اینکه به خمینی و گروه او اجازه داده شود به بغداد آمده عازم پاریس شوند، ولی به یزدی این اجازه داده نشد و برای مدت شب در پاسگاه مرزی زندانی بود. روز بعد طبق دستوری از بغداد او آزاد شد، تا به دنبال خمینی حرکت کند. او با خمینی به پاریس رفت و در آنجا به عنوان یک عضو صمیمی از اطرافیان خمینی باقی ماند.

۱۰ مطالب فوق به صورت داوطلبانه از سوی یزدی بدون هیچ گونه سیخونک زدن ادا شد و ممکن است برای خوشایند گوشهای ما گفته شده باشد، معذالک با آنچه که ما درباره او از سایر منابع اسلامی شنیدیم مبنی بر اینکه او مارکسیست یا کمونیست نیست، هر چند مانند بسیاری از ایرانیان نسل خود در معرض نفوذ مارکسیسم و کمونیست در سالهای دانشجویی قرار گرفته و ناگزیر بود علیه آن موضع بگیرد،

تطبیق می کند. همکاریهای اولیه او با آیت اللّه طالقانی و بازرگان مبین موقعیت او در نهضت است. به ویژه اینکه به نظر می رسد که او به منظور نزدیک شدن با خمینی، هنگامی که او در تبعید بود. او ظاهرا قبل از اینکه از طرف خمینی به عنوان نماینده شخص او در آمریکا تعیین شده باشد مدتی را با خمینی گذرانده است. این امر یزدی را در همان دوران اولیه در نقش پلی در میان رهبران درجه یک نهضت اسلامی قرار می دهد، نقشی که ظاهرا هنوز هم ایفا می کند.

سولیوان

دکتر ابراهیم یزدی ۵ ابراهیم یزدی به عنوان وزیر امور خارجه

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۵ آوریل ۱۹۷۹ ۵/۲/۱۳۵۸

به : وزیر امور خارجه واشنگتن

طبقه بندی : محرمانه

موضوع : ابراهیم یزدی به عنوان وزیر امور خارجه

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ خلاصه: انتصاب یزدی به عنوان وزیر امور خارجه سؤال های بیشتری را از آنچه پاسخ می دهد برمی انگیزد. نشانه های مختلفی در نقش یزدی در مورد سازمان آزادیبخش فلسطین. بنی اسدی به

احتمال جانشین یزدی خواهد شد. یزدی نظریات خود را از روی هوش و ذکاوت بیان خواهد داشت ولی این نظریات ضد غرب خواهند بود. (پایان خلاصه).

۳ اعلام بازرگان در روز ۲۴ آوریل درباره اینکه یزدی وزیر امور خارجه خواهد شد سؤال جالبی را برمی انگیزد: آیا او ارتقاء درجه یافته یا اینکه به پلکانی بالاتر پرتاب شده است؟ مطالب بیوگرافیک در تلگرام مرجع داده شده است، در زیر ما با بعضی از قسمتهای غیرقابل تعقل در مورد معادله یزدی سروکار داریم.

۴ حدسیات زیادی زده می شود مبنی بر اینکه به بالا پرتاب شده، برای آنکه او یا در کارهای بازرگان دخالت می کرده یا سودمندی خود را به عنوان میانجی بین حکومت موقت ایران و ساخت کمیته ای از دست داده است. شواهدی درباره حدس اخیر از طرف آنهایی که دیده اند یزدی با گروه کمیته در فرودگاه هنگام ورود جلود نخست وزیر لیبی در تاریخ ۲۲ آوریل فریاد می زده، در دست است. شهود عینی می گویند یزدی می خواست جلود را در هواپیما نگه دارد تا زمانی که لیبیائیها توضیح دهند که امام موسی صدر را در کجا پنهان کرده اند. (در حالی که) کمیته می خواست نخست وزیر لیبی پیاده شده و او را به قم ببرند. فرزند خمینی وارد صحنه شد و یزدی را متقاعد ساخت تا تسلیم نظر کمیته شود. دو منبع موثق می گویند روزهای یزدی به عنوان معاون نخست وزیر از آن به بعد شمرده شده است.

۵ نظر دیگر (همیشه نظری در ایران وجود دارد) حاکی از آن است که نقش یزدی به عنوان کسی که سازمان آزادیبخش فلسطین را به ایران آورد، برای بازرگان مشکلاتی ایجاد می کند، و ارتقاء او به درجه وزارت امور خارجه بهترین راهی تلقی می شود که به یزدی صلاحیت کافی داده شود تا کارهای مربوط به سازمان آزادیبخش فلسطین را اداره کند و در عین حال او را از دفتر نخست وزیری دور سازد. حسن خبرنگار جراید غیرایرانی نزدیک به رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین، با این نظر مخالف است و

می گوید که سازمان آزادی بخش فلسطین دشواریها و مشکلاتی با یزدی داشت است. (او همچنین اطلاعات گزارش داده شده قبلی را مبنی بر اینکه سازمان آزادی بخش فلسطین سرگرم آموزش دادن به مجاهدین و فدائیان یا تقریبا هرکس دیگر که می خواهد کاربرد سلاح ها را یاد بگیرد می باشد، تأیید کرد).

یک منبع نزدیک به یزدی که در روزهای اولیه (انقلاب) به ترتیب دادن ورود سازمان آزادیبخش فلسطین به ایران کمک کرده است می گوید که سازمان آزادیبخش فلسطین هنگامی که یزدی می خواست این سازمان تنها به آموزش سپاه پاسداران انقلاب بپردازد، از یزدی دلخور شده است. در مورد همه این گزارشها ذره ای از حقیقت وجود دارد، ولی روشن به نظر می رسد که نقش یزدی در ارتباط با سازمان آزادیبخش فلسطین اعم از اینکه خوب باشد یا بد، با انتصاب او به عنوان وزیر امور خارج ارتباط دارد.

۶ یک منبع دیگر ایرانی خاطرنشان ساخته است که ناراحتی از مسئله افشاء گذرنامه آمریکایی یزدی (که وی در مصاحبه با مطبوعات فارسی زبان در تاریخ ۲۴ آوریل آن را اذعان داشت) و اتهامات مربوط به اینکه او مأمور سیا است بدین معنا بود که وی باید از دفتر نخست وزیر خارج شود. اظهار علنی بازرگان درباره اینکه پست معاونت نخست وزیر در امور انقلاب به کس دیگری داده خواهد شد، به این موضوع حقیقت می بخشد. انتصاب حسین بنی اسدی (داماد بازرگان، نفوذ خانواده و دوره در ایران انقلابی همچنان باقی مانده است) به سمت معاون نخست وزیر برای «همکاری بین حکومت و مردم»، یک تعویض مستقیم برای یزدی نیست، بلکه بیشتر ناظران معتقدند، او بالمآل مسئولیتهای انقلابی یزدی را به عهده خواهد

گرفت، زیرا او معاون وزیر برای برنامه های انقلابی یعنی یداللّه سحابی و همچنین خویشاوند بازرگان بوده است.

۷ امکان دیگر که در مورد هریک از این دو نفر مذکور در فوق غیرمنطقی نمی رسد این است که یزدی با توجه به داشتن بهترین رابطه ها با مجتمع کمیته ها به عنوان بهترین شخص برای رو به راه کردن سیاست خارجی ایران و تبدیل آن به یک تمامیت وابسته به یکدیگر تلقی شده است. به هر صورت یزدی به طور وسیعی با امور خارجی سروکار داشته است و انتصاب او به سمت وزیر امور خارجه اکنون به او

اعتبارنامه ای برای ساخت نهادی (کشور) نیز می دهد.

۸ خصوصیات شخصی یزدی: یک خبرنگار آمریکایی که (گامهای) یزدی را از زمان اقامت او در پاریس تعقیب کرده است می گوید یزدی تردستی کاملی در گرداندن رسانه های ارتباط جمعی دارد (و این نظریه ای است که بیشتر ماها که با او سروکار داشته ایم در آن سهیم هستیم) که در عین حال یک مسلمان واقعا با تقوا و مؤمن است. این خبرنگار یزدی را در عین حال به عنوان مردی که همیشه نقاب بر چهره دارد توصیف کرده است. ظرف ده ماه او فقط چند باری که شخصیت درونی خود را نشان داده یک بار در پاریس بوده است. ضمن بحث درباره نقش خمینی هنگامی که جنبه مذهبی آن برجستگی داده می شد و دیگر در زمانی که سفارت آمریکا مورد تاراج قرار گرفت و در آن زمان او عکاسان را درباره این حادثه مورد مواخذه شدید قرار داد و دستور داد که دوربینهای آنها شکسته و فیلمها در معرض نور قرار بگیرد.

۹ تماسهای سفارت با یزدی: دست یافتن به یزدی مشکل است ولی در تماسهای شخصی یا تلفنی یا

حضوری او بسیار نرم و دوستانه است. او خبرهای غیرقابل هضم را با تظاهر خفیفی به پوزش خواهی آشکار می کند و درک کاملی از آن دارد، که چگونه در دستگاه ارزش گذاری شنوندگان خود دستکاری کند تا آن عکس العملی را که او می خواهد به دست آید ایجاد کند. او شم سیاسی خوبی دارد، ولی بیش از

اندازه معتقد است که ایالات متحده علت العلل دردسرهای ایران برای ۲۶ سال گذشته بوده است. او تندرو یا تو ذوق زننده نیست، ولی نسبت به نظریات خود متعهد است. به عنوان وزیر امور خارجه او ممکن است انعکاسی ایرانی از گرایشها و افکار ضدآمریکا و ضدغربی طبق سنت کرکریشنامنون با عده ای از وزیران امور خارجه کشورهای آمریکایی سالهای دهه ۶۰ و دهه ۷۰ که یانکیها را مردود می دانستند، باشد. وی وفادار به سبک ایرانی و احتمالاً در اقدامات عملی خود به نحو مستدلی اهل تظاهر بوده و در اجتماع خصوصی بیشتر منطقی خواهد بود. او به احتمال بیش از سایر همکاران انقلابی خود شخصی خواهد بود. که ما می توانیم با او برای به دست آوردن چشم انداز بهتری از نتایج (به محض اینکه او درباره موضعی توافق کرد)، با او صحبت کنیم مگر اینکه سمت او، او را بیش از حد مغرور کرده باشد.

ناس

دکتر ابراهیم یزدی ۶ مصاحبه در ایران تایمز دکتر ابراهیم یزدی

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۱۰ می ۱۹۷۹ ۲۰/۲/۱۳۵۸

به : وزیر امور خارجه، واشنگتن دی. سی.

طبقه بندی : استفاده محدود اداری

موضوع : مصاحبه در ایران تایمز دکتر ابراهیم یزدی.

۱ آیندگان روز نهم می گزارش مصاحبه روزنامه ایران تایمز (یک روزنامه آمریکایی) را با پسر دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه منتشر کرد. در این مصاحبه وضع دکتر یزدی در مورد اینکه وی شهروند آمریکایی است مورد بحث قرار گرفت و گویا آن را از یک مأمور سابق سفارت آمریکا در تهران نقل قول کرده است.

۲ ترجمه قسمتهای مربوطه که به وسیله سفارت به عمل آمده است به ترتیب زیر است:

«در شرایط حاضر اگر حکومت ایالات متحده اقدامی علیه یزدی به عمل آورد احتمال دارد که یزدی شهروندی، ایالات متحده را از دست بدهد. او افزود احمقانه خواهد بود اگر حکومت ایالات متحده شهروندی یزدی را باطل کند. او افزود اگر آیت اللّه خمینی یزدی را زندانی کند او از پشتیبانی کنسولگری آمریکا در ایران برخوردار خواهد بود. اگر او هرگونه شکایتی از متصدیان زندان بکند سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران یادداشتی به حکومت ایران تسلیم کرده و او را به ایالات متحده آمریکا باز خواهد گرداند. مأمور افزود: «این امکانات در واقع احمقانه است».

۳ چون دکتر یزدی به کرات موضوع شهروندی آمریکایی خود را تکذیب کرده است این داستان ناراحت کننده خواهد بود و ما انتظار داریم در این مورد سؤال شود. خواهشمند است متن کامل این مصاحبه را و هرگونه اطلاعات دیگر قابل دسترسی را فراهم کنید. ناس

از : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی. سی.تاریخ : ۲۳ ژوئن ۱۹۷۹ ۲/۴/۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا در تهران

طبقه بندی : محرمانه

موضوع : راهنمای مطبوعاتی

۱ تمام متن محرمانه است.

۲ راهنمای احتمالی زیر به تصویب رسیده است.

سؤال: آیا ابراهیم یزدی تابع آمریکا است؟

جواب: ما نمی توانیم این امر را که او تابع آمریکا است تأیید کنیم.

سؤال: آیا او هرگز از پاسپورت آمریکایی استفاده کرده است و حالا نیز استفاده می کند؟

جواب: پرونده های مخصوص پاسپورت در وزارت امور خارجه محرمانه است و به وسیله لایحه رازداری حفاظت می گردد. بنابراین ما هیچ گونه اطلاعاتی را در مورد این پرونده ها نمی توانیم تأیید و یا تکذیب کنیم.

سؤال: اگر دکتر ابراهیم یزدی تابع آمریکا است. آیا می تواند تبعیت و پاسپورت آمریکایی خود را حفظ کند

در حالی که از نظر قانون ایران تبعه ایران شناخته شود.؟ جواب: گرچه دولت آمریکا از جهت سیاسی اجازه داشتن دو نوع تابعیت را نمی دهد، ولی در حقیقت اگر موارد شخصی پیش آید و در نتیجه مغایرت قوانین سایر کشورها که از کنترل آمریکا خارج است، وجود این امر قابل پذیرش است. بنابراین بعضی از اتباع آمریکایی ممکن است در نتیجه آن قوانین مغایر دارای تابعیت دیگری نیز باشند.

سؤال: اگر یزدی تبعه آمریکاست، آیا وی عملی را مرتکب شده است که بتواند تبعیت وی از آمریکا را لغو نماید؟ اگر چنین است آیا وزارت امور خارجه در صدد لغو تابعیت او نیست؟

جواب: همانطور که قبلاً اشاره کردم، اگر در این زمینه، اطلاعاتی داشته باشیم به خاطر وجود لایحه رازداری نمی توانیم آن را فاش سازیم.

ونس

دکتر ابراهیم یزدی ۸

سری

گمان می رود که دکتر یزدی موضوع نامه مورخه ۲۰ سپتامبر شما، به چارلز ناس احتمالاً دکتر ابراهیم یزدی دندانپزشک باشد که مأمورین سفارت با او در گذشته تماس داشته اند. دکتر ابراهیم یزدی یکی از بنیانگزاران انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه است که در سال ۱۹۴۶ تأسیس شد. این یک سازمان ضدکمونیستی اسلامی مرکب از بنیانگزاران اسلامی است.

این سازمان به رهبری محمد نخشب و غلامعلی بازرگان است. در سال ۱۹۶۰ دکتر ابراهیم یزدی کارمند کمپانی تولید دارو بود. اطلاعات دیگری در دست نیست.

از سیا (CIA)

۲ اکتبر ۷۸ ۱۰/۷/۱۳۵۷

دکتر ابراهیم یزدی ۹ یزدی در نیویورک

طبقه بندی : سری

از : وزیر امور خارجه واشنگتن. دی. سی.تاریخ : ۱۸اکتبر ۱۹۷۹ ۱۶/۷/۱۳۵۸

به : سفارت آمریکا در تهران

موضوع : یزدی در نیویورک

۱ (تمامی متن سری است).

۲ به طور ساده، وزیر امور خارجه ایران مصمم است که تأثیر نیرومندی از فرد انقلابی مسلمان به عنوان مردی از نسل جدید ایجاد کند. به نظر می آید که وی مانند دانشجویان تظاهر کننده ایرانی که او اخیرا صفوف آنها را رهبری می کرد، بیشتر خواستار توجه به آرمانش و ماهیت عدالتخواهانه آرمانش بود تا اینکه دوستانی برای خودش جلب کند. به نظر می رسید که هرگونه مصالح و منافعی که حکومت جدید ممکن است در سازمان ملل متحد یا ایالات متحده داشته باشد، نسبت به تمایل یزدی برای ارضاء روانی و پیشبرد یا حمایت از آینده سیاسی خود در ایران در درجه دوم اهمیت قرار گرفته باشد.

۳ به هر حال این امر به منزله بازگشت پیروزمندانه شخصی بود که در تبعید مورد استهزا قرار گرفته بود و بدین ترتیب وی به عنوان یک رزمنده خیابانی که به هیئت مدیره دستگاه درس می آموزد، درباره ۲۵ سال اشتباه در مناسبات خارجی آمریکا، او به مجمع عمومی ملل متحد گفت از اینکه پس از «فریاد زدن

صدای تظلم مردم خود... از پیاده روها» و نفوذ آنها از «دیوارها به داخل به طوری که شما صدای مرا به روشنی می شنوید» خرسند است. همچنین او با استفاده از نخستین ملاقات خود با دبیر، با ابراز اندوه خود از حمایت ۲۵ ساله آمریکا از شاه و هفت ماه شک و تردیدی که او درباره دوستی ما داشت، نفس راحتی کشید.

۴ یزدی در این دیدار درباره خویش اطمینان بی باکانه ای داشت، ولی در عین حال دستخوش ناآرامی بود. بدین ترتیب مثلاً او ظاهر خود را به شکل مائو آراسته بود و نطق خود را با اندیشه هایی نظیر بیگانگی که به عقیده ما منصور فرهنگ برای او تهیه کرده است، زینت داده بود. اشاره های او فاقد بلاتکلیفی یا حساسیت لازم برای درک شنوندگان او نیست، جهت گرایی او شدیدا ایدئولوژیکی و ایده آلیستی است، ولی کمتر چیزی در اندیشه او وجود دارد که عمیق باشد یا ظرافت داشته باشد یا اصیل باشد. او به نظر نمی رسد که قریحه یک سیاستمدار را برای تحت تأثیر قرار دادن شنوندگان خود داشته باشد و همچنین چندان نشانی از یک انعطاف پذیری سیاستمدارانه در برخوردهای خود ندارد.

۵ معذالک سیاست، دل مشغولی مداوم اوست. هر کلمه او در یک جلسه به وسیله یک یا چند نفر یادداشت می شود. در واقع یادداشت کنندگان ممکن است شنوندگان او در این گونه فرصتها باشند. او اصرار داشت که نوار ویدئو مصاحبه اش را قبل از اینکه استودیو را ترک کند، در دست داشته باشد. او به طور خصوصی به یک مأمور وزارت امور خارجه گفت که او احساس می کند در معرض تهدید قرار گرفته، برای اینکه هنگامی که جراید تهران مراجعه کاردار ما را درباره اعدامها گزارش دادند، او در ایالات متحده بود. او گفت یقینا عده ای به وزارت امور خارجه مراجعه کرده اند، در حالی که او به کارمندان تابع خود دستور داده بود که هرگز با اهل مطبوعات صحبت نکنند، او در همان گفتگوی خصوصی روشن ساخت که بسیار امیدوار است که از طرف آمریکا سفیر جدیدی که نسبت به انقلاب نظر مساعدی داشته باشد، تعیین

شود. ما گمان می کنیم که یزدی از آن هراس دارد که ایالات متحده ممکن است درصدد سرنگونی رژیم اسلامی باشد و او خود قصد دارد، شخصا روابط آمریکا و ایران را طوری سامان دهد که از انقلاب حمایت کند.

۶ یزدی ممکن است خود را در برابر فراکسیونهای سیاسی در تهران آسیب پذیر بداند. او به یک ایرانی که (با ما) تماس دارد گفت، مناقشات داخلی بسیار شدید است و لازم است تصفیه ها ادامه پیدا کند تا زمانی که «ما با مردان خودمان در امنیت به سر بریم»، او به شخص دیگری که با ما تماس دارد گفت که به خمینی گفته است که باید از امور خارجی برکنار باشد و انتصاب یک سفیر برای بحرین را به عنوان یک پیروزی که او بر دستگاه مذهبی به دست آورد، توصیف کرد. بدین ترتیب اگر یزدی نفوذ آینده سیاسی در ایران داشته باشد، او ناگزیر باید از خود در مقابل این اتهام که او عامل شماره یک آمریکا است دفاع کند. او پوچ بودن این ادعا را در هفته جاری با موفقیت نشان داد. چیزی که برای توسعه مناسبات ما قابل تأسف است این است که او بیشتر آن چیزی را می گوید، که به آن اعتقاد دارد، تا به این ترتیب خود را نزد شنوندگان ایرانی عزیز گرداند. ونس

دکتر ابراهیم یزدی ۱۰ یزدی درباره لبنان و فلسطینیها

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ : ۲۳ اکتبر ۱۹۷۹ ۱/۸/۱۳۵۸

به : وزیر امور خارجه واشنگتن، دی. سی.

طبقه بندی : محرمانه

شماره : ۱۲۷۰

موضوع : یزدی درباره لبنان و فلسطینیها

۱ تمامی متن محرمانه است.

۲ در جریان دیدار کاردار و مأمور وزارت امور خارجه از یزدی وزیر امور خارجه ایران ما به طور مختصر به کوششهای آمریکا برای تثبیت اوضاع در لبنان اشاره کردیم. یزدی گفت شرایط در شمال لبنان برای شیعیان که در نظر دارند به نیروهای فلسطینی علیه اسرائیلیها و مسیحیان بپیوندند غیرقابل تحمل می شود و ایالات متحده باید برای متوقف کردن حملات اسرائیل اعمال فشار کند.

۳ ما پاسخ دادیم که ایالات متحده می کوشد اسرائیل را مهار کند، ولی حملات تروریستی فلسطینیها باید پایان داده شود تا اسرائیل موضع خود را تغییر دهد. چنین به نظر می رسد برای ما انقلاب ایران که تمامی مردم را در نمایش مسالمت آمیز اراده سیاسی بسیج کرده است، نمونه بهتری برای فلسطینیها باشد. یزدی گفت ایرانیها در این جهت در مورد سازمان آزادیبخش فلسطین کار می کنند. ایرانیان می خواهند سازمان آزادیبخش فلسطین کاربرد بیشتر همبستگی اسلامی را در ندای خود تزریق کند و اگر سازمان آزادیبخش فلسطین برداشت غیرمذهبی داشته باشد، پیروزی تأمین نمی شود. اگر سازمان آزادیبخش فلسطین یک دولت فلسطینی براساس خطوط غیرمذهبی ایجاد کند، مارکسیستها و فلسطینیهای رادیکال به سرعت برای تحویل گرفتن امور خود را آماده خواهند کرد. یزدی ظاهرا چنین فکر می کرد که ایرانیان اثری بر فلسطینیها باقی گذاشته اند. او همچنین این نکته را روشن ساخت که ایران به آرمان فلسطین پابند

است. او گفت ما به آنها کمک کرده ایم و در آینده نیز کمک خواهیم کرد.لینگن

ضیافت چهارم ژوئیه

متفرقه

محرمانه.

از : سفارت آمریکا در تهران

به : وزارت امور خارجه واشنگتن دی سی

موضوع : ضیافت چهارم ژوئیه.

۱ (تمام متن محرمانه است.)

۲ علیرغم بی ثباتی موقعیت ما در اینجا که از انقلاب ایران ناشی می شود، نمایندگی تصمیم گرفت مراسم چهارم ژوئیه را به عادی ترین وجه ممکن برگزار سازد. این برنامه شامل یک ضیافت افتخاری بود که در آن از گروههای دیپلماتیک، نمایندگان مطبوعاتی و تجاری، و بعضی از سران جدید دولت موقت ایران دعوت به عمل آمد.

از گروه دوم تعداد بسیار کمی از قبول دعوت امتناع ورزیدند، بنابراین با خشنودی توام با شگفتی می توان گفت که اکثر آنها در این ضیافت حضور به هم رسانیدند. وزیر امور خارجه یزدی به همراه

نمایندگانی از وزارت امور خارجه وارد گردید.

معاون نخست وزیر، امیر انتظام، نیز مانند وزرای ارشاد ملی (میناچی) و کشاورزی (ایزدی) حضور به هم رسانیدند.

رئیس بانک مرکزی مولوی، ژنرال افتخاری از سازمان صنایع دفاع ملی، سرهنگ ایران نژاد از وزارت دفاع ملی، و وزیر دفاع ژنرال مدنی نیز از مدعوین در این ضیافت بودند. ما قبول این دعوت را به عنوان تلاشی آگاهانه از طرف دولت موقت ایران، در جهت عادی شدن روابط با آمریکا می دانیم. بسیاری از مقامات ایران از مقامات هیئت سیاسی سفارت درباره طرحهایمان برای فرستادن سفیر سئوالاتی نمودند.

لینگن

ملاقات با اردلان وزیر دارایی

محرمانه

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۲۴ جولای ۱۹۷۹

به : وزارت خارجه واشنگتن

موضوع : ملاقات با اردلان وزیر دارایی

۱ تمامی متن محرمانه.

۲ کاردار به همراهی مأمور سیار وزارت خارجه در ۲۳ جولای با علی اردلان وزیر دارایی ملاقات کرد. اردلان توسط معاون وزیر، دکتر ابراهیم زاده همراهی می شد که کار ترجمه را انجام می داد.

۳ کاردار گفتگو را با توضیح در مورد درک و پذیرش انقلاب از طرف ما شروع کرد. ما متمایل هستیم تا با ایران در کار تجدید بنای رابطمان همکاری کنیم و آماده همکاری در محدوده هایی که ایران احساس می کند ما می توانیم نقش سودمندی ایفا نمائیم، می باشیم. کاردار گفت ما منافع و داراییهای مشترکی داریم،

از قبیل رابطه بازرگانی، که می تواند به این تجدید بنا کمک نماید.

۴ اردلان با ارائه یک بررسی تاریخی از ارتباط طولانی و سودمند بین ایران و ایالات متحده به دیدار کنندگانش پاسخ داد. خاطرات آن آمریکاییهایی که در اولین سالهای پس از پیدایش قانون اساسی در ایران فعالیت کردند، توسط ایرانیان گرامی داشته می شود. اردلان با علاقه از یک آمریکایی به اسم دکتر جردن صحبت کرد که به تأسیس کالج البرز، جایی که خیلی از ایرانیان اولین مزه تعلیمات عالی را چشیدند، کمک نمود. میهن پرستان ایرانی اشخاصی مثل مورگان شوستر و هوارد بیکر وایل را که در تبریز از آرزوهای مردم ایران طرفداری نمود به خاطر می آورند. او موافقت داشت که این روابط گذشته، آینده را تحت تأثیر قرار خواهند داد. اردلان امیدوار بود که گروه جدید نمایندگان آمریکایی احساس مشابهی را نسبت به ایران داشته باشند.

۵ صحبت به موضوع ملی شدن بانکها که موضوعی است پوشیده و حرمت آن محفوظ، کشیده شد. او گفت که این کار هم در قانون دولتی و هم در سنت اسلامی لازم آمده است و چون دولت موقت ایران از طریق یک کمیته مخصوص بین دولتی مشغول بررسی بانکهای مختلف می باشد هنوز هیچ گونه برنامه زمانبندی شده ای برای این غرامت وجود ندارد. ابراهیم زاده اضافه کرد که کمیته اکنون در شرف ادغام کردن ۳۶ بانک کشور در چند بانک بزرگ (شاید ۵ یا ۶) می باشد.

۶ در این موقع کاردار امکان فعال کردن مجدد اطاق بازرگانی ایران ایالات متحده و یا شورای

تجارت را به عنوان طریقی برای بهبود بخشیدن به ارتباط و گفتگو بین شرکتهای آمریکایی و ایرانی مطرح نمود. اردلان گفت با وجود اینکه مسئولیت موضوعاتی از قبیل اطاق بازرگانی یا شورا برعهده وزیر بازرگانی است، ولی طرفدار اینکار می باشد. وزارتخانه اردلان به حمایت کردن از هرگونه طرحی که توسط وزارت بازرگانی ارائه گردد مایل خواهد بود. با نگرشی دورتر، آیا وزیر هیچ گونه نقشی برای کمیسیون مشترک می بیند؟ کاردار گفت ما برای کمیسیون اصرار نمی ورزیم ولی می خواهیم که نظریات اردلان را بشنویم. وزیر احساس می کرد که این راه بسیار خوبی است ولی وی هیچ گونه نظریاتی در مورد زمانبندی نداشت. این موضوع به مطالعه مناسبات ذینفع دولت موقت ایران نیاز دارد.

۷ کاردار از مورد برای نشان دادن چیزی که ما در تلاش اجتناب ورزیدن از آن بوده ایم استفاده کرد. وزیر اساسا از مشکل اطلاع داشت، ولی در این بحث که وی امید داشت بتوان بجای دادگاه، از طریق گفتگو حل شود، هیچ گونه مداخله واقعی نداشت. اردلان سپس به چیزی پرداخت که احتمالاً پیام اصلی وی در طول ملاقات بود: ایالات متحده بایستی از شکل دادن به تلقیها یا نتیجه گیریهای خود در مورد ایران براساس شایعاتی که توسط ایرانیانی که در طول انقلاب گریخته اند در سطح ایالات متحده و اروپا انتشار پیدا کرده اجتناب ورزد. اردلان گفت این افراد (ضد انقلابیون) در تلاشند تا اعتبار ایران را با انتشار اکاذیب خراب کنند. اردلان تأیید کرد که ما قصد داریم تا پنی آخر بدهکاریمان را بپردازیم.

۸ کاردار با اشاره به نظریات اردلان در مورد «وجهه» (ایران)، از اخراج یوسف ابراهیم خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز ابراز تأسف نمود. کاردار گفت این نوع اقدامها نمی تواند به جو بهبود یافته کمک کند. اگر ایران به اخراج روزنامه نگاران ادامه دهد تصویر انقلاب توازن کمتری پیدا می کند. اردلان از این نظریات یادداشت برداشت، ولی هیچ جواب اساسی ارائه نکرد و فقط گفت این موضوع بایستی با وزارت خارجه در میان گذارده شود.

۹ اگرچه ملاقات از لحاظ موضوعات مورد بحث کمی کمبود داشت ولی لحن آن خیلی دوستانه بود.

وزیر ظاهری حرفه ای دارد و تصویر یک فرد قوی را ارائه نمی دهد. ظن ما این است که وی برای راهنمایی متکی به معاون پرانرژی و خوش زبان خود، ابراهیم زاده، می باشد. برای مثال در مورد کار کمیته بانکی و در زمینه تجدید حیات شورای تجارت به نظر می رسید ابراهیم زاده تأکید بیشتری دارد.

۱۰ نظریه: ملاقات با یک تذکر ایرانی پایان گرفت. وقتی که ما آنجا را ترک می کردیم، ابراهیم زاده کارمند وزارتخانه را به کناری کشید. او گفت که وی دوستانی دارد. آنها نیاز به ویزا دارند. آیا می توانیم کاری برای آنها انجام دهیم. پایان نظریه.

لینگن

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۱۳ آوریل ۱۹۷۹ محرمانه

به : وزارت خارجه واشنگتن

موضوع : علی اردلان و سیاستهای اقتصادی

۱ (محرمانه) خلاصه: مطالب زیر براساس ملاقاتی که در ۸ آوریل با دکتر علی اردلان وزیر امور اقتصادی و دارایی به علاوه دیگر تماسها با وی و اظهارات عمومی اردلان، تهیه شده است. اردلان که یک وکیل اقتصاددان طرفدار نظریات قدیمی و عضو قدیمی جبهه ملی می باشد، از یک روش میانه در سیاست اقتصادی حمایت می کند. او خواهان روابط خوب اقتصادی با ایالات متحده می باشد و دفتر خود را به عنوان یک نقطه ارتباط معرفی کرد. از سرمایه گذاری ایالات متحده بر یک اساس پایاپای استقبال می شود. او با وعده مالیات کمتر از مستخدمین دولت و زمینها و همچنین موجباتی برای تصفیه بدهی های مالیاتی گذشته بر اصلاح وضع مالیاتها تأکید دارد. احترام به مالکیت خصوصی و صنعتی حفظ خواهد شد، ولی وی در رابطه با طرز برخورد با قراردادهای خارجی که با رژیم گذشته منعقد گردیده اضطراب رأی داشت. به نظر می رسد که وی عدم کاراییها و نقصانها را در صنعت و معضلی که با تمایلات متناقض برای بازگرداندن کشور به فعالیت و در عین حال جهت دادن مجدد به استراتژی و ساخت اقتصادی به وجود آمده تشخیص می دهد. بیش از هر وزارتخانه دیگری او قسمت اعظم تیم، مدیریت سابق را حفظ کرده است و چهار یا پنج معاون وی پستهای خود را حفظ نموده اند. اردلان یک آقای خوش نیت است، ولی تمایل او به اکتفا به بحث و جاری نساختن خط مشی ها در زمانی که ایران در نوسازی و سیاستهای جدید اقتصادی به جهت گیری نیاز دارد مایه تأسف است. پایان خلاصه.

۲ قائم مقام کنسول اقتصادی در ۸ آوریل با اردلان ملاقات کرد. بیشتر یک ساعت ملاقات به روابط بازرگانی ایران ایالات متحده و مشکلات بعد از انقلاب در مورد ملزومات قراردادها، دیدار بازرگانان

آمریکایی و دخالت سودجویان مداخله گر انقلابی در شرکتهای تجارتی ایران در ایالات متحده اختصاص پیدا کرد. دکتر ابراهیم زاده مشاور وزیر که به زبان انگلیسی صحبت می کند و قبلاً استاد اقتصاد دانشگاه تهران بوده است و نفر سومی که معرفی نشد و ممکن است که از اداره بین المللی بوده باشد در جلسه شرکت داشتند. مأمور سفارت که از بختیار، مشاور اقتصادی تبعه محلی به عنوان مترجم استفاده می کرد. تهنیتها و تبریکات را به خاطر اولین ملاقات رسمی به اردلان ابراز نمود. او (مأمور سفارت) از اقدامات سریع وی در حل مشکلات جدی بین فدرال رزرو نیویورک و بانک مرکزی ایران در فوریه و پیگیری بدهیهای خارجی دولت ایران ابراز قدردانی نمود. در پاسخ به تمایل ابراز شده مأمور سفارت برای حل اختلافات و کار هماهنگ در زمینه های سیاست اقتصادی و فعالیتهای دوجانبه بازرگانی، اردلان گفت که وی نیز مایل به حل مشکلات انتقال پیدا کرده از رژیم گذشته و توسعه و ادامه ارتباطات بازرگانی سودمند دوجانبه می باشد. (استفاده محدود اداری).

۳ مأمور سفارت پس از تشریح مفصل مسائلی که روی عادی کردن روابط اقتصادی دوجانبه اثر می گذارد از اردلان در این مورد که چگونه می توان به بهترین نحو به پیش رفت، جویای اطلاعات و راهنمایی شد. اردلان به همانگونه که در تلکس مرجع گزارش شد، گفت که وی از فعالیتهایی از قبیل کارهای سوری و هاشمی در ایالات متحده آگاه نبوده است، لیکن وی تقاضای بردباری و تفاهم از جانب ایالات متحده را نمود و یادآوری کرد که انقلاب علیرغم بهترین تلاشها برای سازمان دادن به نهادهایش،

روی الگوهای عادی تر، برای مدتی به تأثیر گذاردن بر رفتار ایران ادامه خواهد داد. مأمور سفارت گفت، مولوی رئیس کل بانک مرکزی ایران در پاسخ به مشکلات بازرگانان آمریکایی برای ارتباط پیدا کردن با مؤسسات ایرانی به سنجابی وزیر امور خارجه پیشنهاد استقرار سریع یک مأمور ارتباط، تجارتی در سفارت ایران در واشنگتن را نمود. (به تهران ۳۰۹۰ مراجعه کنید). اردلان که احتمالاً از واقعیتهای مربوط به آن سفارتخانه آگاه تر بود، این ایده را نه تأیید نمود و نه رد کرد: او گفت که هنوز خیلی زود است که بتوان انتظار کاری مؤثر را داشت و باید زمان بیشتری به آنها داد. او دفتر خویش را به عنوان نقطه ارتباط در مواردی که شرکتهای آمریکایی قادر به ارتباط مؤثر با سازمانهای ایرانی نمی باشند و در مواردی که بازرگانان آمریکایی نیاز به اطمینانهایی در رابطه با ورود و خروج مطمئنشان دارند، پیشنهاد کرد. او توصیه کرد که سفارت از اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران برای حل مشکل ارتباطات بین شرکتهای خصوصی ایران و ایالات متحده استفاده بنماید. (دکتر ابراهیم زاده در این موقع گفت که وزیر پیشنهاد می کند که یک اداره ویژه به عنوان یک نقطه ارتباطی در مورد نگرانیهای اقتصادی ایالات متحده برقرار شود. مترجم سفارت این را نشنید و ایده کمی افراطی به نظر می رسد. تلاشهای بعدی برای دستیابی به ابراهیم زاده ناموفق بوده اند، دکتر ابراهیم زاده گفت در عین حالی که وزارتخانه بهترین تلاشش را خواهد کرد تا از نقل و انتقال و خروج مطمئن بازرگانان آمریکایی اطمینان حاصل نماید، ما بایستی پیش بینی کنیم که خارجیانی که در نقشه های فریب آمیز یا انتقالات غیرقانونی شریک بوده اند، چنانچه بازگو کردند با اقدام قانونی روبرو خواهند شد. در پایان و در رابطه با روابط ایران ایالات متحده، اردلان گفت ایران سرمایه گذاری جدید را مورد استقبال قرار می دهد، هر چند استحقاق هر یک بایستی تحت سیاستهای دولت گذشته یعنی در رابطه با حدود شرکت به تساوی ارزیابی شود.

۴ اردلان در مورد وجهه ایران در خارج ابراز نگرانی کرد و تقاضای کمک در از بین بردن وجهه های

دروغین و به دست آوردن اطلاعات برای پیشبرد بازگشت به وضع مادی را نمود. اردلان که شاید انتظار نظریه ای از جانب مأمور سفارت در مورد دادگاههای انقلاب و اعدامها را داشت، گفت که امروز صبح پسرش از خارج به وی تلفن کرده و گفته است که مطبوعات خارجی از اعدام هویدا چیز بزرگی می سازند. اردلان پرسید این هیاهوی بزرگ برای چیست؟ همه می دانستند که وی یک روزی اعدام می شد. مأمور سفارت گفت که مطبوعات آمریکا و غرب تعجب نخواهند کرد که مقامات عالی رژیم گذشته به خاطر موضوعات مختلف متهم شده و یا محاکمه شوند، ولی ما از انقلابی که از عدم تبعیت رژیم گذشته از اصول حقوق بشر ابراز تنفر می کرد، انتظار داشتیم مراحل حقوقی و قضایی را در این محاکمات دنبال کند. اردلان فقط تکرار کرد که ما بایستی بردبار باشیم و اینکه تب انقلاب هنوز به طی کردن مسیر خود ادامه می دهد.

۵ اردلان در پاسخ به تشکر مأمور سفارت برای تلاش در پیگیری در زمینه سرویس بدهی دولتی واریز نشده گفت، تمام بدهی خارجی دولت ایران تا نوروز (۲۱ مارس) پرداخت شده و اینکه تعهداتی که در آوریل به سر می رسد، قبلاً به جریان گذاشته شده است. نظریه: ما فقط می توانیم نتیجه بگیریم که اردلان اطلاعات عوضی دارد. ما از بانکداران ایالات متحده اطلاع حاصل کرده ایم که بدهی بخش دولتی هنوز حتی از ژانویه پرداخت نشده است، به عنوان مثال، بانک اعتبارات صنعتی، گفته اردلان ممکن است حداکثر در مورد بدهی مستقیم و تضمین شده دولت ایران صحت داشته باشد، ولی احتمال دارد که حتی قسمتی از دومی هنوز پرداخت نشده باشد.

۶ اردلان در ۵ آوریل اظهار داشت که یک سیستم جدید مالیاتی براساس عدالت اسلامی به زودی اعلام خواهد شد. او فلسفه جدید مالیاتی را با عنوان منعکس کننده یکی بودن مردم و دولت توصیف کرد. بنابراین دولت مجبور نیست که مثل سابق برای مالیات به دنبال مردم برود، «مردم با اشتیاق مالیات منصفانه و معقولانه خود را مطابق با درآمدشان پرداخت خواهند نمود». او اظهار داشت که مالیات حقوق کارمندان پایین تر آورده خواهد شد و معافیت از مالیات بر درآمد گسترده تر خواهد شد. مالیات بر املاک (زمین و مستقلات) کاهش اخیر را در ارزش نشان خواهد داد و ممکن است نرخ آن تا ۳۰ درصد پایین آورده شود. هیئت وزیران و شورای انقلاب تسهیلاتی را تصویب نمود که به وسیله آن ۱۶۰۰۰۰۰ مورد معلق مالیاتی تا سال ۱۳۴۵ که مربوط به اشخاص و شرکتها می باشد بتواند حل شود.

او گفت این موارد که مبالغی را که از ۵۰۰۰۰۰ ریال (حدود ۷۰۰۰ دلار) تجاوز نمی کند مورد شمول قرار می دهد، به وسیله پرداخت مبلغی که اعتقاد بر آن است که بدهکار می باشند تصفیه می شود و به شخص یا شرکت مفاصا حساب مالیاتی داده می شود. همین سیاست در مورد آنهایی که از سال ۱۳۴۵ به این طرف بر سر مواردی که از ۱۰۰۰۰۰ ریال تجاوز نمی کند، اختلاف داشته اند اعمال می گردد. آنهایی که دولت مدعی است بیش از حداکثر مبالغی که ذکر آن رفت بدهکار می باشند می توانند با ۲۰٪ کاهش در مبلغی که ادعا شده و بخشوده شدن جریمه ها و دیگر هزینه ها تصفیه حساب کنند. نظریه: سیستم مالیاتی ایران در زیر بار سالهای ادعای تصفیه نشده مدفون شده. معدودی شرکت وجود دارند که بیش از دو یا سه سال گذشته از لحاظ تصفیه مالیاتی جلوتر آمده باشند. جدا از افراد بخش دولتی که مالیاتهایشان نگاه داشته شده است، معدودی از افراد یا شرکتها برای پرداخت مالیاتهایشان از سپتامبر ۱۹۷۸ تلاش نموده اند، اولاً به خاطر اعتصابات در بخش مالیاتی وزارت دارایی و اقتصاد و ثانیا با این باور که نتیجه انقلاب حداقل قسمتی از الزامات آنها را از میان بر خواهد داشت. برنامه اردلان در رابطه با ادعاهای

قدیمی در حالی که برای الزامات مالیاتی احترامی قائل می شود، شروع خوبی برای از میان برداشتن موارد غیر ضروری می باشند. انتظار او از اصرار غیرقابل مقاومت در پرداخت مالیاتها با تصویری که غربیها از شرق دارند منافات دارد تا چه رسد به ارتباط آنها با دولت که خیلی کمتر از ارتباط غربیها با دولت می باشد. این حقیقت دارد که در زمان مصدق ایرانیها نسبتا مالیات دهندگان مشتاقی بودند، ولی ما تردید داریم که حرفه جمع آوری مالیات با شاه مرده باشد.

۷ اردلان به طوری که گزارش شده اعلام کرد که دولت موقت ایران هیچ گونه قصدی برای ملی کردن شرکتها یا تعدی به مالکیت خصوصی ندارد. سهام شرکتها به همان اسامی قبلی باقی می ماند. او گفت که بیشتر شرکتها ورشکست شده اند و بدهی های آنها به دولت از سطح داراییهایشان تجاوز می کند. بنابراین سهامداران این شرکتها برای مدت زمانی نباید انتظار هیچ گونه سودی را داشته باشند. او گفت که بانکها به خاطر اعتصابات و عدم فعالیت اقتصادی در وضعیت وخیمی هستند و اگر به خاطر همکاری بانک مرکزی نبود، تمام آنها متلاشی شده بودند. او گفت برخی بانکها بیش از سرمایه شان وام گرفته اند. او راجع به همکاری قابل توجهی که ارائه گردیده بود صحبت کرد، ولی نسبت به توقع از یک بهبود سریع هشدار داد.

نظریه: خوشبختانه به اردلان درباره بانکها بَد گزارش شده است، حداقل یکی، یعنی بانک ملی توسط رئیس آن (شرکاء) و بانکداران خارجی با این عنوان که ورشکست نشده است، معتبر شناخته شده. این اتهام که برخی بانکها بیش از سرمایه شان وام گرفته اند با تئوری پولی سازگار نیست و احتیاج به هیچ گونه

تفسیری ندارد.

۸ سیاست علنا اظهار شده اردلان درباره احترام به قراردادهایی که توسط رژیم گذشته با خارجیان منعقد شده تیره و مبهم است و اظهارات نادرست وی به مأمور سفارت احتمالاً این حقیقت را منعکس می سازد که دولت موقت ایران تا زمانی که کارمندان خود را برای این کار منظم و مرتب نکرده و آن قراردادها را ارزیابی ننموده در این مورد صریح و روشن نخواهد بود. مطبوعات از اردلان نقل قول کرده اند که در رابطه با چنان قراردادها، که بیشتر موارد غیر ضروری آنها فسخ خواهد گردید، در هر صورت تمام قراردادها برای تعیین اینکه آیا آنها اساسی هستند یا نه مطالعه و بررسی خواهند شد. به دلیل آنکه دولت انقلابی در حال حاضر در وضعیتی استثنایی است، کشورهای فروشنده هیچ گونه غرامتی را نباید انتظار داشته باشند. او گفت که وی انتظار دارد که کشورهایی که طرف قراردادها هستند، مشکلات ایران و احتیاج آن را به مطالعه قراردادها درک کنند، در عین حال آنها نباید غرامت درخواست نمایند. نظریه: ما اعتقاد داریم و امیدواریم که گفته دومی در این موضوع نقش اساسی داشته باشد و پس از اینکه ادارات به کارشان بازگشتند وضعیت قراردادها را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند و ادعاهای مشروع، حتی اگر قراردادها فسخ شده باشند پرداخت گردد.

۹ (استفاده اداری محدود) اردلان نشان می دهد که عدم کارایی را در صنعت و مشکلی که در رودررویی با هدفهای اکثرا ضد و نقیض برقراری کار و در عین حال جهت دادن به ساخت و استراتژی اقتصادی پیدا شده آشناست و به آنها آگاهی دارد. یک نمونه این گفته اوست که شرکت ملی ذوب آهن ایران یک واحد غیراقتصادی با زیان ماهانه بیش از ۵/۲ میلیارد دلار می باشد. کارخانه آن که یک کارخانه در خارج از اصفهان می باشد و توسط روسها ساخته و از نظر فنی سرپرستی می شود، سال گذشته هزینه هایی به مبلغ ۶۰ میلیارد ریال و فقط با ۲۰ میلیارد ریال درآمد نشان داد، یعنی مبلغ ۴۰ میلیارد ریال

و یا ۶۵۷ میلیون دلار کمتر (نظریه: کارخانه همیشه زیانی نشان داده است و پایین تر از ظرفیت فعالیت کرده است، ولی کار آن به عنوان سرگروه زیان دهندگان صنایع توجیه شد. علاوه بر این سال گذشته به خاطر شش ماه اقدام اعتصابی بدترین سال بیشتر واحدهای تجارتی بوده است که مثل مورد صنایع دولتی حقوق و دستمزد کاملی پرداخت شده است. دولت در تمام سطح کشور با تقاضا و نیاز سیاسی روبروست که مردم را به کار وادارد و بیکاری شدید را که ناشی از اعتصابات انقلابی و زیانهای اقتصادی است کاهش دهد. با این حال خیلی از واحدهای صنعتی که دولت مجبور است به منظور از سرگیری اشتغال به آنها کمک کند بدون کارایی هستند و اغلب توسط کسانی اداره می شود که روابطشان با رژیم قدیمی، تهیه اعتبارات نوسازی برای آنها را حتی نامطبوع تر می سازد. بنابراین دولت موقت ایران با توجه به بیکاری و بهبودی صنعت با مشکلات سیاسی و اقتصادی روبروست که حتی تحت شرایط با ثبات تر و مطلوب تر مشکل خواهد بود که حل شود. (محرمانه).

۱۰ تا آنجایی که ما می دانیم اردلان بیش از هر وزیر دیگری مقامات ارشد را در وزارتخانه اش حفظ کرده است. با اینکه او تعداد معاونین را از ۷ به ۵ نفر تقلیل داده است، ۴ نفر از ۵ معاون شغل خود را حفظ کرده اند. آنها عبارتند از: رضا قلی عرب، قائم مقام وزیر، سید احمد بهگو معاون وزیر و رئیس کل اداره گمرکات (یک انتصاب جدید)، دکتر احمد کورس معاون وزیر در امور بین المللی و اقتصادی که از زمان انصاری در این مقام بوده است، سهراب فرزان (از دوران یگانه) برای امور خزانه داری، و برای امور مالیاتی

حسنعلی رجایی (از دوران مهران). دکتر جمشید افشاری معاون سابق وزیر برای امور سرمایه گذاری بین المللی و اعتبارات در زمانی که دولت سقوط کرد برای کار اداری در خارج از کشور بود. او در لندن سوختگی پیدا کرده و در بیمارستان بستری شده است و نمی تواند برگردد. دوستان به او توصیه می کنند که بازنگردد و عموما این نظر رایج است که وی کار سابق خود را به دست نخواهد آورد. رضا خالقی راد، مدیر کل وی، عملاً معاون وزیر در آن اداره است و دکتر کورس برای امضاء در موضوعات اداری دارای اختیار می باشد. به نظر می رسد که دکتر ابراهیم زاده مشاور جدید وزیر نفوذ قابل توجهی روی اردلان داشته باشد، نفوذی که تاکنون به نظر می آید از میل طبیعی خود اردلان انقلابی تر یا رادیکال تر است. او در اجلاس ژنو اوپک برای ایران یک سخنگوی تبلیغاتی بزرگ بود. ما هنوز در رابطه با جهت گیریهای معاونان وزیر در دولت موقت ایران هیچ گونه دریافتی نداریم. رابط قدیمی ما دکتر کورس که تحصیل کرده آمریکا است و همسر و فرزندان آمریکایی (که از دسامبر تاکنون در ایالات متحده باقی مانده اند) دارد پاسخگوی سئوالات ما نیست. در میان شش مقام عالی مدیریت فقط او به انگلیسی صحبت می کند.

۱۱ محرمانه بیوگرافی اردلان: اردلان در ظاهر نزدیک به ۷۰ ساله به نظر می آید و دارای ظاهری شبیه به یک پدر بزرگ مهربان می باشد. او ادب و نزاکت قدیمی ایرانی را دارد و برخلاف انتظاراتی که براساس نطق و خطابه های انقلابی که وی در ژنو از آن حمایت نمود، از او می رفت، وی در طول یک ساعت بحث که بر روی روابط بازرگانی، قراردادی ما متمرکز بود، حتی ذره ای «لبه حمله را متوجه ایالات متحده ننمود»، از دیگر منابع به ما گفته شده است که وی به فرانسه تسلط کامل دارد، ولی اگر وی انگلیسی بداند آن را پوشیده نگاه می دارد. جهانگیر آموزگار مدیر کل وزارت دارایی که هم شاگردی اردلان در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده، اردلان را برای مأمور سفارت با عنوان طرفدار مکتب قدیمی توصیف نمود. او فکر می کرد که وی هرگز ایران را ترک نکرده باشد. به خاطر وابستگی وی به جبهه ملی، او در

وزارت دارایی از سطح دستیار معاون وزیر بالاتر نرفت (در زمان جمشید آموزگار). جهانگیر معتقد بود که وی حداقل براساس تجربیاتش بایستی که به مقام قائم مقام وزیر دست می یافت. خالقی راد، مدیر کل (حفاظت شود) مثل چند تن دیگر از رابط های ما، اردلان را با عناوین صادق، صمیمی و یک آقا توصیف می کند. ولی می گویند که وی مطلقا قادر به مقابله کردن با مشکلات اقتصادی که وی با آنها رو به روست نمی باشد. طبق گفته خالقی راد اردلان که مسؤول برنامه بهبود اقتصادی می باشد، فقط بحث می کند، شاید با پیشنهادها موافق باشد، لیکن به ندرت اختیار لازم را تفویض می کند و یا برای اجرای راه حلها از خود ابتکار به خرج می دهد.

ناس

ملاقات با وزیر کار و امور اجتماعی، فروهر

ص: ۵۳۴

از : سفارت آمریکا در تهرانتاریخ ۲۱ می ۱۹۷۹

به : وزارت امور خارجه

طبقه بندی: محرمانهشماره : ۵۲۶۵

موضوع : ملاقات با وزیر کار و امور اجتماعی،فروهر

۱ (تمام متن محرمانه است این یک تلگرام گزارشی است)

۲ خلاصه: من با داریوش فروهر وزیر کار و امور اجتماعی در تاریخ ۲۱ می ملاقات کردم و ما درباره بیکاری در ایران و برنامه های حکومت موقت ایران برای مبارزه با آن و کوششهایی که برای برگرداندن جریان مهاجرت از ده به شهر در سالهای اخیر و نقش کمیته های کارگران و اتحادیه های کارگری و همچنین مناسبات ایالات متحده با ایران بحث کردیم. پایان خلاصه.

۳ من اظهارات خود را با خاطرنشان ساختن این مطلب که ایران و ایالات متحده علائق مشترک دارند آغاز کردم و اظهار امیدواری کردم که حوادث چند روز گذشته بیش از اینکه به طور آنی فرایند عادی شدن مناسبات دو جانبه ما و همکاری بین دو کشور ما را برهم بزنند، کار دیگری نخواهند کرد. فروهر گفت: او هم امیدوار است که چنین باشد و افزود که او یقین دارد که اگر ایالات متحده ماهیت انقلاب ایران را درک کند، هیچ گونه مشکل جدی در این زمینه وجود نداشته باشد. او گفت تنها نگرانی او این است که تعهد ایران به سیاست دوری از صف بندیها مورد سوءتعبیر قرار گیرد. من در پاسخ گفتم که در مارس گذشته که در واشنگتن بودم به من یک سلسله دستوراتی داده شده بود که هنگام بازگشت به ایران آنها را انجام دهم، یعنی به حضور مقامات ارشد ایرانی رسیده و به آنها توضیح دهم که ایالات متحده انقلاب ایران را درک می کند و اینکه ما آن را می پذیریم و این که این انقلاب کاملاً با منافع ایالات متحده که مبتنی بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران است منطبق است و اما درباره الحاق ایران به نهضت عدم تعهد من

خاطرنشان ساختم که ما با بسیاری از کشورهایی که از یک سیاست عدم تعهد پیروی می کنند مناسبتهای نزدیک و صمیمی داریم و اینکه من انتظار دارم همین امر در مورد ایران صدق کند. فروهر با گفتن این که امیدوار است واقعا بتوان سوءتفاهمات گذشته را کنار گذارد این بحث را به پایان رساند.

۴ من آن گاه به مسئله بیکاری اشاره کردم و خاطرنشان ساختم که در دوران جدید در ایران مستلزم نحوه های جدید برخورد با مسائل است و از او پرسیدم که آیا وزیر کار و امور اجتماعی می تواند درباره سیاستهای حکومت موقت ایران در این مورد مرا روشن کند. فروهر گفت که همانطوری که در مورد همه انقلابهای سیاسی صدق می کند انقلاب ایران نیز میراثی از برهم خوردگی اقتصادی برای دولت موقت ایران به جای گذاشته است که باید با آن سروکار داشته باشد. طرحهای ساختمانی متوقف شده و صنایعی بلاتکلیف مانده اند و بنابراین یکی از وظایف اولیه دولت موقت ایران برگرداندن مردم به سرکار است. به این ترتیب تصمیم گرفته شده است که برنامه های راکد مانده مجددا احیا گردد به ویژه برنامه هایی مانند راهها و مسکن که تعداد زیادی از مردم را به کار می گیرد، هرچند بعضی از این برنامه ها دارای ارزش مشکوکی است و کوششهایی که در مناطق روستایی متمرکز شده که هم به منظور تشویق مردم ساکن این مناطق به ماندن در سر جاهای خود و هم به منظور بازگشت بیکاران در مناطق شهری به مناطق روستایی است. علاوه بر این دولت نقشه جاه طلبانه بیمه ای برای رفع بیمارگونگی ناشی از آشفتگی اقتصادی به مورد اجرا گذارده است. فروهر مدعی شد که نتایج مثبتی به دست آمده است و از میزان بیماری کاسته شده

است.

۵ من گفتم که درباره مشخصات طرح بیمه بیکاری از آنچه که در مطبوعات در این باره خوانده ام دچار شگفتی شده ام و از فروهر تقاضا کردم تا برنامه را برای من به نحو روشن تشریح کند. او گفت که طبق این نقشه پیش بینی شده است که مبلغ ده میلیارد ریال ماهیانه برای مدت ۶ ماه صرف شود. ابتدا پرداختها فقط به آنهایی خواهد بود که به صندوق بیمه اجتماعی پول واریز می کنند، ولی بعدا تصمیم گرفته شد که دامنه این بیمه را به همه افرادی که می توانند نشان دهند قبلاً کار داشته و اکنون بیکارند توسعه داده شود و این امر یا باید وسیله استانداران یا به وسیله دو شخص مورد اعتماد گواهی شود. فروهر گفت که در ماه ایرانی فروردین (۲۱ مارس تا ۲۰ آوریل) تنها ۴۰۰ میلیون ریال پرداخت شده است (اظهار نظر: معنی ضمنی اظهارات فروهر این بود که سطح بیکاری در فروردین بیش از این مبلغ را ایجاد نمی کرده است. در حال که ما بیشتر این طور نتیجه گیری می کنیم که سطح پرداخت بیشتر با ملاحظات بوروکراتیک تعیین شده است تا تقاضا برای کمک پایان اظهار نظر).

۶ در پاسخ به سؤال من درباره عوامل جمعیتی نیروی کار ایران و سیاست دولت ایران درباره بیکاران شهری، فروهر سخنرانی پیش پا افتاده ای درباره رکود کشاورزی ایران در زمان شاه که به موجب آن روستائیان ایرانی برای یافتن کار به شهرها رانده می شدند ایراد کرد. او گفت که این فرآیند این گرایش را داشت که از خود تغذیه کند، یعنی هر اندازه مردم بیشتر مزارع را ترک می کردند، درآمدهای ناشی از مزرعه به همان اندازه نسبت به درآمدهای مردمی که در شهر هستند کمتر می شد. معذالک بسیاری از مردم پیوندهای خود را به روستاهای سابق خود حفظ می کردند و دولت امیدوار است که اگر درآمدهای روستاییان افزوده شود و حتی به ۷۰٪ درآمد شهرها برسد بیشتر این روستاییان دوباره حاضر شوند به موطن خود برگردند. فروهر هر چند شواهد آماری ارائه نکرد معذالک مدعی شد که دولت موقت ایران

معتقد است که رکود اقتصادی در ماههای اخیر در واقع ناشی از معکوس شدن فرآیند مهاجرت از روستا به شهر بوده است که تا این اندازه در تاریخ اخیر ایران مسلط شده بود. آنچه موجب استهزاء است این است که برنامه های خود دولت ایران از قبیل وامهای مربوط به بیکاران و موفقیت آن در بازگرداندن مردم به کار در صنایع شهری، تا اندازه ای سودهای حاصله از این لحاظ را خنثی کرده است، زیرا بعضی افراد که ممکن بود از لحاظ دیگر به موطن روستایی خود بازگردند، محرکی برای ماندن در شهرها به دست آورده بودند به امید اینکه یا کار به دست آورند یا اینکه از مساعدت دولت برخوردار باشند.

۷ فروهر پذیرفت که مناسبات وزارتخانه او با کمیته های مختلف کارگری گاهی اشکالاتی برای وی ایجاد کرده است. او گفت که وی درباره مداخله کارگران در وظایف مدیریت نظر نامساعد (کلماتی که او به دقت انتخاب کرد و با زحمت زیاد از مفهوم «مخالف» جدا ساخت) دارد. معذالك او اظهار عقیده کرد که برای اتحادیه های کارگری «قانونی» یعنی اتحادیه هایی که به وسیله خود کارگران تشکیل می شوند به جای آن نوع تشکیلات قلابی که در سایه دولت زمان شاه قبلاً بر پا بودند، مقام مهمی در نظر گرفته شده است. او گفت که البته دولت حاضر خواهد بود کوششهای خود کارگران را مورد تشویق قرار دهد.

۸ در پایان من توجه فروهر را به برنامه همکاری بین وزارت او و وزارت کار خودمان که در گذشته وجود داشت جلب کردم و در حالی که خاطرنشان ساختم که لحظه کنونی بدون شک برای توجه به از سرگرفتن چنین برنامه ای مناسب نیست، گفتم که مایلم او بداند که ما برای هرگونه تقاضای بعدی از سوی

وزارت او جهت کمکهای محدود تخصصی که می توانیم فراهم کنیم آماده خواهیم بود. به نظر می رسد که فروهر از پیشنهاد من صادقانه خشنود گردید و اظهار امیدواری کرد که بلاتکلیفیهای کنونی در مناسبات دو کشور به زودی سپری خواهد شد و دوران جدیدی از همکاری مشترک براساس منافع متقابل دو کشور در پی آن خواهد آمد.

۹ اظهارنظر: فروهر درباره آنچه که او ظاهرا به عنوان یک حادثه مالی و جزئی نامطلوب در مناسبات ایران و آمریکا می دانست بسیار آسوده خاطر بود. این امر سازگار بود با موضع سایر اعضاء کابینه ایران که من دیروز با آنها ملاقات کردم و همگی ظاهرا می خواستند به من اطمینان دهند که در حالی که ایران آنچه را به عنوان مداخله در امور داخلی خود می داند تحمل نخواهد کرد، صمیمانه و صادقانه خواهان مناسبات سودمند با ایالات متحده است. (وزیر امور خارجه یزدی، از آن زمان به بعد در یک کنفرانس مطبوعاتی از قرار معلوم اشارات تمجیدآمیزی درباره مناسبات ایران و آمریکا ابراز داشته است).

ناس

کتاب نوزدهم

آمریکا حامی اشغالگران قدس

«آمریکا و اسرائیل در رأس دشمنان اسلامند»

امام خمینی

برای مردمی که جنایات و ظلم رژیم نژاد پرست صهیونیست و اشغالگر قدس را با گوشت و پوست و خون خود در قرن گذشته حس کرده اند، سخن از ستم غاصبان قدس عزیز، یادآور زخمهای بی شماری است که مدتهاست متحمل آن شده اند و عاملی است برای حزم نمودن عزم ملل مسلمان برای اتحاد و جهاد مقدس در راه آزادسازی سرزمین انبیاء و اولیاء خدا که مدتی است صاحبان حقیقی آن، آواره گوشه و کنار عالم هستند و شاید اکنون که برخی از سران دولتهای عرب و به اصطلاح مسلمان این همه ظلم و جنایت را به وادی فراموشی سپرده اند و سخن از به رسمیت شناختن اسرائیل غاصب بر زبان می رانند، تکرار این مظلومیتها وجوب بیشتری داشته باشد.

آن ظلم و جنایتی که با دخالت امپریالیسم آغاز شد و هم اکنون نیز با حمایت همه جانبه آن ادامه یافته، شاید به راستی هیچ گاه سران دولتهای مرتجع دست نشانده آمریکا را چنان که آن بیوه زنان و اطفال بی سرپناه فلسطینی را به رنج و تعب افکنده، نیاز رده باشد، امروز اگر هم به راستی کسانی بخواهند ریشه این جرثومه فساد را از دل سرزمینهای اسلامی برکنند همانا صدها میلیون مسلمان مستضعف منطقه و کشورهای اسلامی هستند، آنهایی که اتکاء به خدا دارند و آمریکا را دشمن شماره یک خود می دانند و هرگز در این جهاد مقدس دل به هیچ نیرویی جز ایمان به اللّه نمی بندند. دیگر امروز نقش آمریکا در بقای رژیم نژاد پرست اشغالگر سرزمین انبیاء الهی به خوبی درک شده و مسلمین این حقیقت را دریافته اند که کسانی که دست در دست اربابان آمریکایی خود دارند، هرگز بر علیه اسرائیل اقدامی نخواهند کرد.

ما بر اساس تعهد اسلامی خود با امت مسلمان، گوشه ای از اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی که

اتحاد و یگانگی امپریالیسم غدار آمریکا و غاصبان قدس عزیز را در قلع و قمع مسلمین به وسیله دستگاههای جهنمی نظامی و جاسوسی این پیروان شیطان را نشان می دهد، عرضه نمودیم، در این مجموعه نیز به دنبال کتاب شماره ۱۱، باقیمانده ترجمه سند اول آن کتاب راجع به تشکیلات دستگاه جهنمی موساد به انضمام پاره ای از اسناد سازمان جاسوسی سیا که حکایت از همکاری نزدیک و هماهنگ این دو دستگاه شیطانی می کند را گرد آورده ایم، اسنادی که همداستانی این دو دستگاه جهنمی در توطئه بر علیه انقلاب اسلامی در ایران و نضج و حرکت آن در منطقه را نشان می دهد.

سازمان جنایتکار سیا با همه اهرمهای شیطانی خود در قالب پستهای دیپلماتیک تغذیه کننده، دستگاههای به اصطلاح امنیتی اسرائیل است و البته اگر اینچنین نبود بایستی موجب تعجب می شد،

چرا که این جمعیت قلیل نژاد پرست هرگز نمی توانند بدون کمک امپریالیسم جهانخوار آمریکا این گونه جهان اسلام را به ضعف بکشند. هر چند آنچنان که در سند شماره ۲ می بینیم، حکومتهای متحد! آمریکای عالمخوار در این بده و بستانهای سیا و موساد به ظاهر از هر گزندی مصون هستند.

البته به استثنای مواردی که خبر از نوع هشدار پیش از وقوع است!!

به واقع چه کسی می تواند به اتحاد با این گونه دولتهای وابسته در این جهاد مقدس علیه صهیونیسم جنایتکار دل ببندد؟ اینها هرگز یک گلوله به سوی اسرائیل شلیک نخواهند کرد، چرا که نابودی صهیونیسم، هلاک خود آنان که جلوه های دیگری از کفر و نفاق هستند را نیز در پی دارد.

در سند سوم، مواردی از اخبار و اطلاعاتی که سیا در اختیار موساد می گذارد آمده است که از زمینه های آن به خوبی می توان دریافت که مقدمه چه طرحها و توطئه هایی علیه دولتهای ضد اسرائیلی مسلمان منطقه خاورمیانه و انقلاب شکوهمند اسلامی است. این سؤال امروز عملاً پاسخ خود را یافته است که چه انگیزه ای اخبار کردستان را از علائق مشترک آمریکا و اسرائیل قرارداده و این گونه دستگاههای ضد انسانی سیا و موساد مسائل آنرا دنبال می کنند و پر واضح است که منابع این اخبار را باید درمیان عناصر سابق راس سوم مثلث شوم سیا موساد ساواک یافت. سند چهارم نیز گوشه دیگری از این تلاش هماهنگ را نشان می دهد. البته امروز دیگر ملت مسلمان ما به خوبی چهره همه دست اندرکاران داخلی را در قائله کردستان شناخته است، آنهایی که مردم محروم کردستان را به واسطه دستور اربابان آمریکایی و اسرائیلی همچنان در محرومیت نگاه داشتند و پس از اینکه در آنجا به همت قهرمانان پاسدار و ارتشیان دلاور و سایر نیروهای مردمی ناکام ماندند، دیوانه وار در هر کوی و برزن این مهد انقلاب و آزادگی به خیال خود انتقام آمریکا را از امت حزب اللّه گرفتند، غافل از اینکه این مردم دیگر الهی شده اند و به هیچ روی به عوامل آمریکایی جنایتکار و اسرائیل غاصب اجازه نشو و نما

در سرزمین مقدس اسلامی نخواهند داد.

سند پنجم از اسناد خرد شده به دست عوامل سیا در تهران است که به کوشش خواهران و برادران دوباره قسمتهای آن در کنار هم قرارگرفته و همکاری این سازمان شیطانی در به استخدام درآوردن جاسوسان مزدور برای توطئه علیه انقلاب اسلامی را نشان می دهد و این حقیقت دیگری است که نباید میان عوامل آمریکا و اسرائیل تفاوتی قائل شد. سند ششم و هفتم بخش دیگری است از این همکاریهای به اصطلاح اطلاعاتی که در دل آن تدارک توطئه های خونبار اولیای طاغوت برعلیه ملت مسلمان نهفته است. سند هشتم نیز از اسناد رشته شده به وسیله جاسوسان سیا در تهران است که بازسازی شده و در آن تبادل نظر آمریکای جنایتکار و اسرائیل غاصب بر علیه ملت مظلوم مسلمان ما مشهود است.

اینها تنها بخش مختصری از اسناد باقی مانده در جاسوسخانه شیطان بزرگ در تهران است که جاسوسان موفق به انهدام تمامی آن نشدند، چه بسا در میان اسناد پودرشده، مواردی بیشتری از این اسناد که نشانگر توطئه های خائنانه آمریکای جنایتکار و دشمن بشریت و انسان، رژیم نژاد پرست اسرائیل بوده به دست می آمد. به هر حال همین مقدار هم، به اندازه کافی برای محرومین و مستضعفین مسلمان، این اتحاد نامقدس را به روشنی تصویر می کند، چرا که آنان بر پیکر مجروح خود، زخمهای بی

شماری از سلاحهای اسرائیلی و آمریکایی دارند و چه بسیار عزیزان و نزدیکان خود را در این نبرد مقدس فدا کرده اند. اینان هرگز این همه ظلم و قساوت را از یاد نخواهند برد اگر چه برخی از سران وابسته آمریکایی دولتهای مرتجع عرب دست دوستی به سوی غاصبان قدس دراز کنند. در این مجموعه همچنین علاوه بر اسناد به دست آمده در لانه جاسوسی، تعدادی از اسناد به اصطلاح سفارت سابق اسرائیل جنایتکار در تهران نیز که پس از اشغال لانه جاسوسی توسط تنی چند از برادران متعهد در اختیار دانشجویان مسلمان پیرو خط امام گذاشته شد، به امت شهیدپرور و مستضعفان جهان عرضه می شود.

این اسناد که حاوی گفتگوهای ژنرالهای جلاد شاه و چکمه پوشان خونریز رژیم صهیونیستی است، نزدیکی بیش از حد تصور رژیم دست نشانده و آمریکایی شاه خائن را با خونخوارترین اذناب امپریالیسم در منطقه یعنی سران رژیم اشغالگر فلسطین نشان می دهد که چگونه تسلیحات خود را برای سرکوب انقلابیون مسلمان در ایران و فلسطین اشغالی تدارک و تکامل! می بخشیده اند. لیکن نهضت اسلامی در ایران تحت ولایت الهی تمام این توطئه ها را عقیم گذارد و رژیم جلاد شاه را با تمام حمایتهای ابرقدرتها خصوصا آمریکای عالمخوار به دیار عدم فرستاد و حق جویان را در سراسر گیتی از ظلمت حاکمیت طاغوت خبیث به طریق نورانی تقواپیشگان طیب فراخواند.

نوری که از انقلاب اسلامی در ایران، در دل محرومین و مستضعفین پدیدار شده، آتشی برپا خواهد کرد که نابودی کامل آمریکای جنایتکار و اذناب خونخوارش را در منطقه اعم از اسرائیل و سایر حکومتهای متحد با امپریالیسم از قبیل رژیم بعث عراق را در پی خواهد داشت. انقلاب اسلامی به رهبری امام و امید مستضعفان، خمینی عزیز راه خود را باز کرده است و همچنان به پیش می رود و این راه عشق و شور و شهادت، ایثارگرانی موحد را می طلبد که سعادت اخروی را هدف قرار داده اند و به

حبل اللّه چنگ زده اند و مسلسلهای متکی بر ایمان خود را به سوی قلب استکبار جهانی در منطقه نشانی رفته اند. به امید آزادی قدس از هر آنچه دامن مطهرش را آلوده به شرک و الحاد نموده است، باشد که این خود مقدمه ای برای ظهور منجی عالم بشریت، مهدی موعود گردد.

والسلام علی عباداللّه صالحین

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

دائره اطلاعات ارتش

سند شماره ۱

دائره اطلاعات ارتش

۱ وظایف

دائره اطلاعات ارتش مسئول جمع آوری و تولید و پخش اطلاعات نظامی، جغرافیایی و اقتصادی به ویژه درباره کشورهای عربی و امنیت نیروهای دفاعی و سرزمینهای تحت اداره است. این جز از عناصر وزارت دفاع اسرائیل و قسمتی از ستاد نیروهای دفاعی است. مدیر دایره اطلاعات ارتش عضو «وعدت» است اگر چه افسران اطلاعاتی نیروی هوایی و نیروی دریایی تابع فرماندهان مربوطه خود هستند ولی از کارمندان مدیریت اطلاعات ارتش بوده و در جلسات آن شرکت می کنند.

۲ سازمان

ستاد اطلاعات ارتش مرکب از قسمتهای زیرین است: ۱ تولید، ۲ سپاه اطلاعاتی ۳ مناسبات خارجی و ۴ امنیت حوزه های فعالیت و سانسور نظامی. مدیر اطلاعات ارتش همچنین واحدهای امنیت حوزه های فعالیت، فرماندهی مناطق و دایره اطلاعات رزمی و اطلاعات نیروی هوایی و نیروی دریایی را از طریق هماهنگی با فرماندهان حوزه های مربوطه اداره می کند (شکل ۷).

قسمت تولید مسئول تهیه اظهار نظرهای اطلاعاتی کشور است (که عباراتی از آنها به عنوان «بررسی یا تحقیق خاورمیانه» برای پخش به دفاتر ارتباطی دوست منتشر می شود). این قسمت همچنین گزارشهای کامل روزانه و بولتن های روزانه تهیه می کند که شامل اطلاعات خام یا تا اندازه ای تجزیه و تحلیل شده است. اظهار نظرهایی اکنون به وسیله اطلاعات ارتش، موساد و مرکز برنامه ریزی وزارت امور خارجه تهیه می شود. قسمت تولید در حدود چهل درصد (یعنی تقریبا ۲۸۰۰ نفر) از کارکنان اطلاعات ارتش را دار است. در حدود ۶۰۰ نفر از آنها افسران و تحلیل گران هستند و در کارهای تولید اطلاعات دست

دارند. معذلک تعداد تحلیل گران متفاوت است زیرا کارشناسانی مطالعات ویژه در امور فنی و اقتصادی به کار گرفته می شوند. این قسمت تحت فرماندهی یک معاون مدیر اطلاعات ارتش است.

قسمت تولید به واحدهای زیر تقسیم شده است: ۱ بخش جغرافیایی (یا منطقه ای) ۲ بخش عملی (یا فنی) ۳ بخش تنظیم اسناد (یا آرشیو و پرونده ها). بخش جغرافیایی اخبار را سنجیده و مطالعات آماری را درباره کشورهای عربی تهیه و تنظیم می کند. این بخش از سه میز منطقه ای تشکیل شده است که عبارتند از غربی شامل مصر، سودان و لیبی، شرقی شامل عراق، سوریه و لبنان، و جنوبی شامل اردن و شبه جزیره عربستان، در این قسمت همه گونه کوشش به عمل آمده است که محدودترین نوع کارشناس پرورش یابد، یعنی مردی که بتواند برای یک دوران چندین ساله فعالیت مطالعاتی خود را وقف موضوع تحت مطالعه خود قرار دهد. مثلاً، در اواسط سالهای دهه ۱۹۶۰، رئیس میز اردن مدت پانزده سال این کار را به عهده داشت و شاید درباره امور نظامی اردن بیش از اکثر افسران ارتش اردن اطلاعات داشت.

بخش عملی به چند واحد اساسی که با موضوعاتی از قبیل اقتصاد خاورمیانه، رابطه بین اعراب، امور فلسطین و فعالیتهای بین المللی در خاورمیانه سروکار دارند تقسیم شده است. این بخش درباره امور فنی و اقتصادی از جمله سلاحها و الکترونیک و تولید و تحولات منطقه ای اطلاعات تولید می کند. این واحد از معلومات سرویسهای فنی نیروهای ارتش اسرائیل بهره وری می کند. بین بخشهای جغرافیایی و وظیفه ای

در تولید اطلاعات دقیق و به موقع همکاری نزدیکی موجود است. وجود یک میز که با فعالیتهای بین المللی از جمله فعالیتهای شورویها، در خاورمیانه سروکار داشته باشد نشان دهنده آن است که بخش عملی با سیاستهای سایر کشورها تا آنجایی که در منطقه تأثیر دارند سروکار دارد.

بخش تنظیم اسناد عملاً نیمی از کارکنان بخش تولید را به کار می گیرد. همه گزارشها ابتدا به این بخش فرستاده می شود و این بخش یک نسخه برای بایگانی و همچنین شماره ها، کارتها، شاخصها و مآخذ تکراری را برای «بایگانی حفظ می کند و سپس نسخه های دیگری را به دفاتر مربوطه ارسال می دارد.

بخش تنظیم اسناد از قرار معلوم اکنون برای کمک به مراحل تکمیلی پخش و تحقیق مجهز به کامپیوتر شده است. بخش بایگانی این واحد به تمامی دستگاه اطلاعات ارتش مطلب می دهد. این بخش گنجینه همه گزارشها و انتشارات ارتش می باشد و مسئول پخش اطلاعات تکمیل شده و همچنین نظارت کننده بر مرکز عملیاتی اطلاعاتی هست که روزانه ۲۴ ساعت کار می کند. این مرکز ترمینال همه ارتباطات مستقیم حوزه فعالیت است و از قرار معلوم هدف آن تهیه بررسی و پخش سریع اخبار در اوضاع بحرانی است.

سپاه اطلاعاتی مسئول عملیات جمع آوری آشکار و مخفی اطلاعات است از جمله؛ همه فعالیتهای جاسوسی، علائم مخابراتی برای سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل و برای فعالیتهای پشتیبانی عملیات، سپاه اطلاعات مادون مدیر اطلاعات ارتش قرار گرفته و تحت فرماندهی افسر کل اطلاعات است. این واحد متشکل از یک ستاد بزرگی از کارمندان است که بر افراد تابعه عملیاتی حوزه های فعالیت نظارت می کند. هر چند این سپاه حاکمیتی بر فرماندهی منطقه ای ندارد. معذلک سپاه می تواند تقاضاهایی را از افراد حوزه فعالیت خواستار شود. این سپاه بر استفاده وسایل فنی در عملیات نظارت می کند. همه تقاضاهایی که از این سپاه می شوند بایستی به وسیله معاون مدیر اطلاعات ارتش تأیید شوند.

سپاه اطلاعاتی به بخشهای زیر تقسیم می شود: ۱ جمع آوری که مسئول جاسوسی علائم مخابراتی،

عملیات عمال، منابع آشکار و واحدهای دیده بانی فاصله دور است، ۲ ستاد کل که متصدی مدرسه اطلاعات ارتش و مؤسسه (انستیتو) پیشرفت فنی و ارتباطات و نقشه برداری است، ۳ آموزش ۴ سازماندهی، تدارکات و کارگزینی، ۵ پژوهش و توسعه.

شاخه علائم مخابراتی بخش جمع آوری که شامل جاسوسی مخابرات و الکترونیکی و عملیات خطوط ارتباطی زمینی می باشد. اطلاعات به دست آمده از مخابرات را برای تمامی جماعت اطلاعاتی و امنیتی جمع آوری می کند. عملیات جمع آوری در اصل به وسیله کارکنان بخش علائم نیروهای دفاعی اسرائیل صورت می گیرد. نیروی هوایی اسرائیل نیز در این عملیات شرکت دارد و در جنگ الکترونیکی با سایر اجزای مرکبه اطلاعات ارتباط برقرار می کند. اسرائیلیها در عملیات جاسوسی مخابرات و جاسوسی الکترونیک خود علیه اعراب بسیار موفق بوده اند. در جریان جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ اسرائیلیها موفق شدند با سرعت و به طور دقیق حجم زیادی از مبادله پیامهای کشورهای عربی را رهگیری و کشف رمز کرده و منتشر سازند که از جمله آنها مکالمه در عالیترین سطح، بین جمال عبدالناصر رئیس جمهوری فقید جمهوری عربی متحده و ملک حسین اردنی بود. طی سالها اسرائیلیها عملیات گذشتن از مرزها انجام داده و با ایجاد منفذ در خطوط ارتباطی زمینی مخابرات اعراب برای مدتهای طولانی خبرگیری کردند. اسرائیلیها همچنین در فرصت مناسب دامهایی برای گرفتن مخابرات مطلوب، در خطوط ارتباطی زمینی کار گذاشته اند. شاخه عمال مسئول همه عملیاتی است که از سوی

عمال اطلاعات ارتش صورت می گیرد. این شاخه اجازه ندارد عملیات عمال را در خارج از اسرائیل به راه بیندازد بلکه تنها حیطه صلاحیت آن، عملیات عمال بین مرزهای اسرائیل و داخل کشورهای همجوار است. شعبه عمال بر عملیات « شین بث» که در مقابل دستگاههای اطلاعاتی کشورهای همجوار عرب انجام می گیرد حاکمیت اجرائی دارد. مصر و سوریه آماجهای اولیه عملیاتی هستند. واحد بازپرسی و بازجویی شاخه عمال، گروههای بازپرسی اسیران جنگی را تحت کنترل خود دارد، این گروهها آموزش ویژه می بینند و آماده اند که همراه هرگونه عملیات نظامی نیروهای دفاعی اسرائیل در ماورای آتش بس حرکت کنند. این گروهها سنگ اصلی عملیات تاکتیکی اطلاعات ارتش را تشکیل می دهند. بازپرسان تکنیکهای متنوع فریبنده ای در بازپرسی از اسیران به کار می برند، هر چند با زندانیان خوب رفتار می شود بازپرسان ممکن است این تأثیر اولیه را ایجاد کنند که زندانیان دیگر، طرف بد رفتاری قرار گرفته یا حتی به خاطر عدم همکاری با آنها اعدام شده اند. بازپرسان نیروهای دفاعی اسرائیل که به زبان عربی تکلم می کنند، گاهی خود را به عنوان افسر عرب جا زده و در میان زندانیان می گردند تا اطلاعات از آنها بیرون بکشند. این تکنیکها معمولاً اطلاعات معتنابهی از پرسنل دستگیر شده دشمن به وجود می آورد.

بخش منابع علنی تمام مطالب خود را از منابع علنی جمع آوری و تنظیم می کند. معذلک این بخش اخبار به دست آمده را مورد سنجش قرار نمی دهد. واحدهای دیده بانی فاصله دور، در درجه اول مأمور دید و مشاهده فعالیتهای اعراب در امتداد مرزها و خطوط متارکه هستند. این واحدها همچنین از عملیات عبور از خط مرزی عمال پشتیبانی کرده و به واحدهای جاسوس علائم مخابراتی بر اساس دیده بانی حرکتهای اعراب در آن طرف مرزها را راهنمایی می کنند.

بخش ستاد کل، مدرسه اطلاعات ارتش و انستیتوی توسعه تکنیکی را اداره کرده و مسئول مخابرات و نقشه برداری است. مدیر اطلاعات ارتش بزرگترین ظرفیت فنی را در هر دستگاه اطلاعاتی اسرائیل

داراست. این ستاد دارای بخش تحقیقات است که تجهیزات لازم را برای عملیات اطلاعات ارتش تولید می کند. چون این بخش بزرگترین بخش به شمار می رود و در زمانی، تنها کارگاه مهندسی در میان سازمانهای اطلاعات اسرائیل بوده است از سایر دستگاههای اسرائیل نیز طرحهایی برای اجرا تحویل می گیرد.

شاخه مخابرات همه امور مربوط به مخابرات بی سیم برای عملیات عمال را انجام می دهد. مأمورین این شاخه اپراتورهای عامل را آموزش می دهند و نقشه های ارسال و دریافت علایم تهیه می کنند و تماسهای رادیویی با عمال در محل را حفظ می کنند. گاه به گاه این شاخه همچنین برای عملیات موساد و شین بث پشتیبانی فراهم می کند.

شاخه نقشه برداری مسئول تولید نقشه هاست و با همکاری نزدیک با مدیر بخش مساحی وزارت کار، کار می کنند. تقریبا ۳۰۰ نفر برای دفتر مساحی (نقشه برداری اسرائیل) تعیین شده اند. دفتر این شاخه در نقطه تلاقی بین خیابانهای لینکلن و یهودا جلوی در تل آویو واقع شده است.

بخش آموزش، مسئول دکترین اطلاعاتی است که در مدرسه اطلاعات ارتش و واحدهای سربازان تعلیم داده می شود. این بخش به نحو آشکاری مسئولیتهای آموزشی واحدهای امنیت حوزه های فعالیت و اطلاعات رزمی را جذب کرده است. برنامه تعلیماتی مدرسه اطلاعات ارتش شامل تهیه اطلاعات رزمی و اطلاعات استراتژیک و «مطالعات ویژه» است. این مدرسه ممکن است همچنین برای پرسنل سایر

دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل آموزش فراهم کند.

بخش سازماندهی و تدارکات و پرسنلی مسئول وظایف اداری است.

رئیس این بخش در همه امور تدارکاتی و پرسنلی به عنوان مأمور مدیر اطلاعات ارتش انجام وظیفه می کند. این بخش مرکب از سه قسمت است: تدارکات، پرسنلی و مالی.

بخش تحقیقات و توسعه در درجه اول با عملیات و برنامه ریزی کامپیوتری در پشتیبانی از تولید اطلاعات ارتش و عملیات و نیازمندیها سر و کار دارد.

بخش روابط خارجی مسئول ارتباط بین نیروهای دفاع اسرائیل و سازمانهای نظامی و همچنین امور مرتبط به وابسته های نظامی اسرائیل است. این واحد از قرار معلوم به دو گروهان تقسیم شده است که عبارتند از: بخش ارتباطات اطلاعاتی خارجی و بخش وابسته های نظامی. بخش ارتباطات اطلاعاتی خارجی با نمایندگان دستگاههای اطلاعاتی خارجی که موافقتنامه هایی با اطلاعات ارتش اسرائیل دارند، ارتباط برقرار می کند. این بخش همچنین دیدارهای افسران و آموزش سربازان از کشورهای خارجی را در اسرائیل کنترل می کند. ارتباطات اطلاعاتی خارجی همچنین نقطه رسمی تماس برای همه وابسته های دفاعی در اسرائیل است. فعالیتهایی نظیر دیدار و سرکشی از تأسیسات و مبادله اطلاعات عادی، تشکیل جلسات مختصر گزارشی و غیره ابتدا باید با بخش امنیت حوزه فعالیت مورد توافق قرارگرفته و در صورت لزوم به مدیر اطلاعات ارتش بری اتخاذ تصمیم سیاسی تسلیم شود. وابسته هایی که دارای اعتبارنامه و یا وابسته های دیگری که در اسرائیل درباره امور اطلاعاتی کار می کنند می توانند انتظار داشته باشند که در حدودی که به وسیله مدیریت اطلاعات ارتش تهیه شده است، اطلاعاتی برگزیده در باره خاورنزدیک و کشورهای خارجه دریافت کنند. بدین ترتیب یک وابسته ای که در جستجوی اطلاعاتی در مورد مسائل ویژه ای از ظرفیتها و مصالح اسرائیل باشد، می تواند از طریق این بخش تفاصیل

مربوط را دریافت کند. اگر پرسنل نظامی بیگانه در اسرائیل این گونه اطلاعات را به طریقی غیر از این دریافت کنند این امر به منزله «نقض» سیاست «نانوشته» نیروهای دفاعی اسرائیل به شمار می رود. در گذشته اطلاعات ارتش، اطلاعات زیادی درباره تجهیزات فنی که از طرف کشورهای بلوک شوروی به سایر کشورهای خاورمیانه تحویل شده فراهم کرده بود. این امر به ویژه در دنباله جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، هنگامی که اسرائیلیها مقادیر هنگفتی تجهیزات نظامی شوروی از اعراب به چنگ آوردند، صدق می کند. چنین تصور می شود که ارتباطات اطلاعاتی خارجی لااقل به دو قسمت تقسیم می شود: اطلاعات عمومی و اطلاعات فنی.

در حیطه بخش ارتباطات اطلاعاتی خارجی یا وابسته به آن، یک واحد ارتباطات سری وجود دارد که همه عملیات خارج از برنامه، فعالیتهایی که قبلاً توصیف شده به آن مربوط می شود. این واحد ممکن است مستقیم یا غیر مستقیم در عملیات اطلاعاتی دوجانبه که از سوی اطلاعات ارتش با سایر دستگاهها انجام می گیرد، سر و کار داشته باشد. بدین ترتیب مثلاً هنگامی که روابط ویژه ای بین یک دستگاه نظامی خارجی و نیروهای دفاعی اسرائیل ترتیب داده می شود این واحد افسران مربوط را فراهم کرده و فعالیتهای آن را کنترل می کند. این واحد در مناسبات عالی ارتباطی که زمانی با فرانسه وجود داشت دست داشته است. علاوه بر این اگر موساد تصمیم بگیرد که یک افسر نظامی اسرائیل برای اجرای یک عملیات ویژه بیگانه بهترین موقعیت را دار است، این واحد در این کار دخالت خواهد داشت. عملیاتی که از طرف این واحد

کنترل می شود در همه موارد با موساد هماهنگ می شود.

بخش مناسبات خارجی فعالیتهای هیئتهای وزارت دفاع اسرائیل و وابسته های دفاعی اسرائیل را در خارجه از طریق وابسته ها اداره می کند. هیئتهای وزارت دفاع و وابسته های دفاعی اسرائیل در واشنگتن، نیویورک، لندن، پاریس، بن، رم، لاهه، آنکارا، تهران، بانکوک، بوینوس آیرس، توکیو، برازیلیا و کاراکاس مستقر هستند. بعضی از این وابسته ها برای کشوری مجاور مربوطه نیز دارای اعتبار هستند. نقش حقیقی بیشتر هیئتهای دفاعی و وابسته ها، فروش محصولات صنایع دفاعی اسرائیل و خرید تجهیزات دفاعی برای نیروهای دفاعی اسرائیل است. کمتر پستهای وابسته دفاعی وجود دارد که عملاً دفترهای وابسته دفاعی به مفهوم سنتی این کلمه هستند که عمده ترین آنها در واشنگتن، لندن و پاریس واقع است.

وابسته های دفاعی اسرائیل در خارجه به سفرای اسرائیل در کشورهای مربوطه نظر مشورتی، و در باره امور نظامی کشورهای میزبان گزارش می دهند و درباره همه تحقیقات و همه تحولات در کشور میزبان اطلاع کسب می کنند و به طور کلی نماینده نیروهای دفاعی اسرائیل در خارجه هستند. این وابسته ها همچنین کارهای پشتیبانی عملیاتی برای موساد انجام می دهند. هیئتهای نظامی اسرائیلی برای مقاصد آموزشی و پشتیبانی به بعضی از کشورها فرستاده شده اند، ولی این هیئتها رسما در کشورهای مربوطه اعتبار نمایندگی ندارند.

بخش امنیت حوزه فعالیت و سانسور نظامی مسئول ضد اطلاعات در داخل نیروهای دفاع اسرائیل است و تحقیقات امنیتی فیزیکی و پرسنلی انجام می دهد. امنیت حوزه فعالیت همچنین مسئول تأیید صلاحیت امنیتی همه پرسنلی هستند که برای اطلاعات نظامی تعیین شده اند. این بخش ارتباط روزانه با شین بث که مسئول پرسنل ذخیره نیروهای دفاعی اسرائیل در وضع غیر فعال است، برقرار می کند و مسئولیت نهایی را در موارد ضد اطلاعات و امنیت به عهده دارد. در اواسط دهه ۱۹۶۰ بخش امنیت شامل

یک بخش امنیت پرسنلی بود که کار آن تعیین پرسنل و هماهنگی در تشخیص صلاحیت پرسنل و نظارت بوده است. یک بخش ضد اطلاعات مسئولیت تأمین امنیت مربوط به مخابرات، اسناد و تأسیسات را به عهده داشت. یک بخش آموزش نیز مسئول آموزش مقدمات امنیتی نظامیگیری بود. یک دفتر کنترل اسناد که با دستگاههای کامپیوتر مجهز شده است که در اوائل دهه ۱۹۶۰ برای کنترل، توزیع و از میان بردن اسناد فوق سری صادره از نیروهای دفاعی اسرائیل به وجود آمده است. بخش امنیت حوزه فعالیت فعالیتهای واحدهای و امنیت حوزه های وابسته به فرماندهیهای نیروهای دفاعی اسرائیل را برای حفظ نظم هماهنگ می کند. هر فرمانده منطقه ای مسئول امنیتی منطقه خود بوده؛ واحدهای امنیتی حوزه را برای حفظ نظم و قانون به کار می برد. اسرائیل به سر فرماندهی شمالی، مرکزی و جنوبی علاوه بر بخشهای اورشلیم، تل آویو و حیفا تقسیم شده است. بخش تل آویو و فرماندهی مرکزی که آن هم در تل آویو واقع شده از ستاد کل نیروی دفاعی اسرائیل جدا هستند. و ستاد کل نیز در تل آویو واقع شده است. نوار غزه هر چند مجاور فرماندهی مرکزی نیست معذلک تابع فرماندهی مرکزی قرار گرفته زیرا عملیات آرام سازی و ضد تروریستی که در چند سال گذشته در این منطقه قرار گرفته منجر به آن شده است که ثبات نسبی در این منطقه برقرار شود. صحرای سینا تابع فرماندهی جنوبی است که دارای دو واحد امنیت حوزه ای است.

در اواسط ۱۹۶۰ فرماندهی شمالی سه واحد امنیت حوزه داشته است.

افسران امنیت حوزه ها در فرماندهیهای منطقه ای خدمت می کنند و در آنجا فعالیتهای واحدهای

امنیت حوزه ها را رهبری کرده و نقطه تماس برای بخشهای فرماندهی امنیتی و فرماندهان منطقه ای تشکیل می دهند. واحدهای امنیت حوزه ها مسئول اجرا و نظارت بر اجرای دستورات امنیتی هستند که دستورالعملها و راهنمائیها و بازرسی ها را نیز شامل است. در سرزمینهای تحت اداره واحدهای امنیت حوزه ها با شین بث و گارد مرزی برای حفظ امنیت و مبارزه با تروریسم و اجرای عملیات ضد اطلاعاتی همکاری می کنند. امنیت صحرایی در سطح تیپها در سه فرماندهی منطقه دارای سرگردهای اطلاعات نظامی است که بعنوان افسران امنیتی خدمت می کنند (به همین نام هم شناخته شده اند). فعالیت آنها تحت فرماندهی بخش عملیات رکن سه صورت می گیرد. افسران امنیتی در سطوح گردان و گروهان از پیاده نظام گرفته می شوند و تنها از سوی فرماندهان واحد در سطح گردان به عنوان افسران امنیتی شناخته می شوند در سطح گروهان پرسنل امنیتی درجه سرگروهبانی دارند.

دفتر سانسور نظامی در بطن بخش امنیت حوزه ای و مسئول همه نوع سانسور است. این واحد علاوه بر این بر اساس قانون دارای اختیارات فوق العاده وسیعی در سروکار داشتن با مطبوعات و سایر رسانه های گروهی اسرائیل است. در عمل نیروهای دفاعی اسرائیلی صلاح در آن دیده است که بر اساس قول و قرار شرافتمندانه عمل کنند و به طور عمده بر روی حسن نیت سردبیران و غیره برای خودداری از انتشار داستانهایی در باره اسرار نظامی اسرائیل متکی باشد. این دفتر از جانب تمامی نیروهای دفاعی اسرائیل عمل می کند. مدیران اطلاعات نظامی در گذشته از سانسور نظامی به عنوان قسمتی از «وزنه ای» نامبرده اند که آنها ترجیح می دادند در دفتر خود رئیس ستاد باشد. رئیس دفتر سانسور عضو «کمیته سه گانه» که به عنوان یک هیئت تجدید نظر و داور نهایی در همه امور مربوط به سانسور اقدام می کند است. دو عضو دیگر این کمیته عبارتند از یک نماینده مطبوعات و یک نماینده مردم به طور اعم. این نماینده اخیر باید مورد توافق دو نماینده دیگر قرار بگیرد. در عمل همه اطلاعات به سه درجه تقسیم می شوند: ۱

اقلامی که بدون چون و چرا اجازه نشر دارند ۲ اقلامی که به هیچ وجه و تحت هیچ عنوانی اجازه نشر ندارند و ۳ اقلامی که قبل از انتشار باید از غربال گذرانده شوند. در نتیجه مقرراتی که وضع شده جاهای خالی بسیار بندرت در مطبوعات پیدا می شود مثلا اگر یک نوشته ای باید از انتشار پس گرفته شود تمامی یک صفحه باید از نو حروفچینی شود. همه انتشارات نیروهای دفاعی اسرائیل و بولتنهایی که برای مطبوعات داده می شود بایستی با دفتر سانسور هماهنگ شده و مورد تصویب آن قرار گیرد. همه رسانه های اطلاعاتی اعم از خارجی و داخلی باید هر قلمی که دارای پیامدهای سیاسی یا امنیتی است، قبل از انتشار به دفتر سانسور تحویل دهند. بیشتر سازمانهای مطبوعاتی دارای ارتباط تله تایپی با نیروهای دفاعی اسرائیل هستند تا این جریان را تسریع کنند. دیگران باید این گونه اقلام را به دفتر سانسور ببرند. در اواسط سالهای ۱۹۶۰ بیشتر کارمندان این دفتر سربازان زن بودند.

دفتر سانسور متصدی خبرگیری مخابرات ارسالی به خارج از اسرائیل است تا تأمین شود که هیچ اطلاعاتی که دارای ارزش نظامی است به خارج مخابره نمی شود. اگر خبرگیر بحثی را بشنود که شامل مطالبی دارای اهمیت نظامی است وی این بحث را قطع خواهد کرد. یک بار یک خبرگیر از قرار معلوم یک مکالمه خصوصی را گوش داد و با خوشحالی این مطلب را به همکاران خود که در اتاق بودند گزارش داد. این خبرگیر را بلافاصله اخراج کردند. فعالیت خبرگیر بیشتر بر روی مکالمات تلفنی بین المللی از پرسنل رسانه های خارجی در اسرائیل به دفاتر آنها در خارجه متمرکز است.

دفتر روابط عمومی سانسور نظامی مسئول همه بولتن های خبری نیروهای دفاع اسرائیل و تماسهای رسمی با عموم است. این دفتر روابط با مطبوعات و مردم را در هماهنگی با دفتر سانسور اداره می کند. این دفتر همچنین میزبان وابسته های دفاعی خارجی در اسرائیل در ارتباط با بخش ارتباط اطلاعاتی خارجی است. مدیران اطلاعات نظامی مانند دفتر سانسور ترجیح می دهند با دفتر روابط عمومی تحت فرمان رئیس ستاد تماس بگیرند.

جریان اطلاعاتی در بطن اطلاعات ارتش به طور عمده به وسیله سه ملاقات منظم افسران اطلاعاتی کلیدی عمل می کند. در درجه اول اجتماعی هفته ای دوبار یا هر سه روز یک مرتبه تشکیل می شود که در آن مدیر بخش تولید جلسه گزارشی برای مدیر اطلاعات ارتش و سایر افسران بلند پایه تشکیل می دهد. در این جلسه بسته به ماهیت اطلاعات مورد بحث سایر افسران تولید نیز ممکن است حضور داشته باشند. براساس این اجتماع مدیر اطلاعات نظامی دستوراتی برای اقدام صادر می کند یا نیازهای اطلاعاتی برای افسران ستاد حاضر در جلسه مشخص می کند. یک نصفه روز پس از هر یک از این اجتماعات هفته ای دوبار مدیران تولید و سپاه اطلاعاتی با یکدیگر اجتماع می کنند تا جزئیات برنامه ریزی و تاکتیک برای آنچه که هر یک از آنها باید انجام دهد، تا دستورالعملهای وسیع مدیر اطلاعات نظامی را دنبال نماید، تهیه کنند. بلافاصله پس از آن مدیر سپاه اطلاعات، رؤسای بخشهای خود را احضار کرده رهنمودهایی برای اجرای مسئولیتهای فوری آنها به آنها می دهد. در این نشست افسر ارتباطی که برای موساد تعیین شده،حضور دارد. مدیر اطلاعات ارتش همیشه اطلاعات تکمیل شده را به دست می آورد. اقلام جداگانه که حداکثر در نیم صفحه خلاصه شده و به سه پاراگراف تقسیم شده از قرار زیر است : ۱ واقعیات ۲ اظهار نظرها، ۳ ارزیابی.

این اقلام بر روی «یک تخته قرائتی» برای مقامات برگزیده دولت اسرائیل همراه با اظهار نظرهای

حاشیه ای از سوی مدیر اطلاعات ارتش فرستاده می شود. علاوه بر این خلاصه های روزانه، هفتگی و ماهانه تهیه می شود که هدف آنها فراهم کردن آگاهی مداوم از تحولات حوادث یا جریانهای مورد توجه برای دولت است. این خلاصه ها همراه با گزارشهایی در محل درباره اقلام جداگانه، قسمت عمده مسئولیتهای مدیر اطلاعات ارتش را به عنوان افسر اداره کل نخست وزیری برای اطلاعات تشکیل می دهد. بخش تولید نیز ممکن است تحقیقات ویژه ای یا قطعات برانگیزنده تفکر به وجود آورد.

گزارشهای ویژه ای نیز در پاسخ به تقاضاهای بنگاههای مختلف اسرائیلی تعبیر از اطلاعات ارتش نوشته می شود.

یکی از مهمترین وظایف مدیر اطلاعات ارتش ارائه تخمین اطلاعاتی سالیانه است که معمولاً در نیمه آخر ماه دسامبر انجام می گیرد. در حالی که تلخیصی قبلاً تنظیم شده است، این عمل ارائه تخمین اطلاعاتی، سالیانه به طور شفاهی صورت می گیرد و در جلسه مربوطه نخست وزیر و عده ای از مقامات ارشد دولتی حضور دارند، مدیر اطلاعات ارتش در تهیه مطالب خود از خلاصه های هفتگی تهیه شده حداکثر استفاده را به عمل می آورد. در پایان اشارات و اظهار نظرهای رسمی او مدیر اطلاعات نظامی صحنه را برای سئوال و جواب آماده می کند. صورت جلسات این گونه اجتماعات آنگاه به شکل نهایی درآورده شده و براساس اصل کسی که لازم است بداند، بین کارمندان کلیدی دولت توزیع می شود.

کمک عمده مدیر اطلاعات ارتش در اجرای این کار گزارشهای پیشرفت می باشد که هر سه ماه یک بار

به وسیله هر یک از مدیران بخشها تنظیم می شود. مدیر اطلاعات ارتش هم چنین گزارشهای خام اطلاعاتی را گاه به گاه برای به دست آوردن شم اطلاعات که در گزارشهای اقلام ویژه به او ارائه می شود و یا به منظور سنجش سودمندی یا ماهیت عملیات عمال، مطالعه می کند.

هر چند مدیریت اطلاعات ارتش دارای تجهیزات پیچیده کامپیوتری برای کمک به او در تهیه و مقابله اطلاعات می باشد، داشتن تجهیزات مؤثرتر عمل آوردن داده ها به طور اتوماتیک جهت حافظه و به دست آوردن مجدد اطلاعات لازم به نظر می رسد.

مدیر اطلاعات ارتش برای سه فرماندهی منطقه ای افسرانی مأمور می کند. این افسران به پرسنل اطلاعاتی مختلف تا سطح تیپ وابسته می شوند و فرماندهان منطقه ای جمع آوری اطلاعات در منطقه جغرافیایی خود و برای فاصله معینی در آن طرف مرز اداره می کنند. فرماندهی شمالی عملیاتی علیه لبنان و سوریه است، در حالی که فرماندهی مرکزی عملیات علیه اردن و مصر و شاید عربستان سعودی را کنترل می کند. اطلاعات از طریق دیده بانی مرزی و عملیات گشتی شناسایی و عملیات عبور از مرز جمع آوری می شود.

اطلاعات نیروی هوایی و نیروی دریایی، واحدی کوچکتر و در عین حال بسیار تخصصی هستند که بر روی اقلام مورد علاقه فرماندهی نیروی هوایی یا دریائی متمرکز می شوند. مدیران اطلاعات نیروی هوایی و نیروی دریایی در جلسات کارمندان مدیریت و اطلاعات ارتش شرکت می کنند. افسران از هر دوی این صنفها طبق برنامه در جلسات مرتب بخش تحقیقاتی شرکت می کنند تا مسئولیت گزارشگری را هماهنگ کنند. افسران هر دو صنف همچنین به طور دائم مأمور بخش جمع آوری اطلاعات هستند تا نیازهایی را که مورد علاقه ویژه آنها است هماهنگ کنند.

الف: اطلاعات نیروی هوایی اسرائیل یک سازمان نسبتا کوچک ولی با کارآیی است. وظایف اصلی

آن اجرای عملیات اطلاعاتی لازم برای پشتیبانی از فعالیتهای هوایی و هماهنگ کردن با مدیر اطلاعات نظامی درباره کوششهای جمع آوری اطلاعات است. اطلاعات نیروی هوایی تقریبا به طور انحصاری با آرایش رزمی هوایی کشورهای عربی و جمع آوری داده های مربوط به آماجهای هوایی اعراب سروکار دارد. این اطلاعات اکثرا از طریق شناسایی هوایی و اطلاعات حاصل از دریافت علایم مخابراتی جمع آوری می شود و اطلاعات اضافی نیز به وسیله گزارشهای عمال و بازپرسی از زندانیان در اوضاع حاد جنگی به دست می آید. نیروهای دفاعی اسرائیل بر روی عملیات شناسایی و عکسبرداری برای اطلاعات مربوط به آرایش رزمی اتکای بسیاری دارد. نیروی هوایی دو مؤسسه تفسیر عکس دارد، ولی شاید بیش از بیست مفسر عکس نداشته باشد. در ۱۹۷۰ همه تأسیسات اطلاعاتی نیروی هوایی کار دایمی داشتند، هر چند اسرائیلیها در نظر داشتند چندین واحد تأسیسات سیار دایر کنند. در حالی که اطلاعات نیروی هوایی تخمینهایی تهیه نمی کند، معذلک مطالعات اطلاعاتی درباره آرایش رزمی هوایی و تهدیدها و توانائیها تهیه می کند. نیروی هوایی وابسته هایی از خود در خارجه دارد، روندهای نیروی هوایی برای تفسیر اطلاعاتی تصاویر عبارتند از: تأسیساتی که به شناسایی هوایی می پردازند و بسیار تمرکز یافته و در عین حال قابل انعطافند، ولی پوشش عکسبرداری در فاصله پایین تر از ۷۰۰۰ فوت ممکن نیست و سیستمهای دوربینی قادر نیستند افشا کنند از اینکه مثلاً محلهای استقرار موشکهای زمین به هوای سام اشغال شده است یا نه. علاوه بر این کنترل کیفیتی آزمایشگاه عکاسی نیروی هوایی تقریبا

وجود ندارد. اطلاعات نیروی هوایی علیرغم استانداردهای عالی آن در زمان جنگ یوم کیپور به اندازه کافی مفسر عکس نداشت و سطح استعداد کلی تعداد معدودی که وجود داشتند، بسیار پایین بود.

ب: اطلاعات نیروی دریایی یک واحد کوچک تمرکز یافته مرکب از ۱۱۰ نفر است که برای پشتیبانی از واحدهای دریایی عمل می کند. بیشتر پرسنل آن در ساختمان ستاد نیروی دریایی در تل آویو قرار گرفته اند. این واحد اکثرا با آرایش رزمی دریایی و تواناییهای خارجی و تهدیدهایی از طریق دریا سروکار دارد. اطلاعات نیروی دریایی به عنوان یک واحد نیمه خود مختار از اطلاعات ارتش عمل می کند و موظف نیست در سطح اطلاعات کشور پرسنل فراهم کند. پرسنل اطلاعات دریایی تابع مدیر اطلاعات ارتش نیستند مگر برای کمکهای مشورتی در امور نیروی دریایی. در جدول سازمانی مدیر اطلاعات نیروی دریایی تابع افسر فرمانده نیروی دریایی جهت امور عملیاتی و گزارشی است و از فرماندهی نیروی دریایی در عالیترین سطح پشتیبانی می کند. این سازمان طبق ساختار اطلاعات ارتش تأسیس شده، ولی طبق احتیاجات و دامنه وظایف و مأموریتهای نیروی دریایی شکل گرفته است. این سازمان دارای یک معاون مدیر با بخشهای جمع آوری آماج گیری و تولید (تحقیقات) و امنیتی است. این سازمان افسرانی برای پایگاههای نیروی دریایی برای حیفا، اشدود (اسدود)، ایلات، شرم الشیخ و یک واحد کماندویی مستقر در جنوب صحرای سینا تعیین می کند. این سازمان همچنین دارای یک بخش تشریفات است که با وابسته های دریایی خارجی در اسرائیل سروکار دارد و یک سازمان کوچک مربوط به امور اداری در آن وجود دارد. (شکل ۸).

بخش جمع آوری با حدود ۱۷ نفر پرسنل یکی از اجزای مرکبه کوچکتر در ساختار اطلاعات نیروی دریایی است. این بخش دارای منافع محدود عملیاتی هماهنگ شده است. و پشتیبانی برای بیشتر کوششهای جمع آوری اطلاعات آن باید توسط مدیریت اطلاعات ارتش داده شده، یا با آن هماهنگ باشد.

استثنائاتی در مورد این ترتیبات عبارتند از: کنترل فعالیتهای وابسته های دریایی اسرائیل در خارجه و همچنین عملیات قایقهای کوچک ساحلی و شناساییهای جاسوسی مخابرات و جاسوس الکترونیک و شناسائی هوایی با همکاری با اطلاعات نیروی هوایی و برنامه کشتیهای بازرگانی از سوی بخش جمع آوری اطلاعات. کوشش اسرائیل در دوران بعد از جنگ جهانی دوم در فراهم کردن اسلحه از طرق مخفی و مهاجرت غیر قانونی باعث شد که تماسهای مهم بازرگانی و حمل و نقل دریایی برقرار شود که بعضی از آنها ممکن است هنوز به وسیله اطلاعات نیروی دریایی اداره شده یا لااقل با آن هماهنگ شود.

بخش آماجگیری با حدود ۲۰ نفر پرسنل به دو بخش دیگر تقسیم شده است که عبارتند از سوریه و لبنان، و مصر و آفریقای شمالی. این بخشها مسئول در موارد زیر می باشند: ۱ تهیه مطالعات ساحلی برای مأموریتهای آتشباری دریایی، ۲ تهیه مطالعات ساحلی جهت یورشهای آبی خشکی، ۳ تهیه مطالعات ویژه آماجی برای پشتیبانی از عملیات کماندویی و ۴ تهیه و حفاظت پرونده های آماجی در باره بنادر لبنان، سوریه و مصر. این بخش به همه منابع اطلاعاتی در دسترس مدیر اطلاعات ارتش دسترسی دارد.

مدیر اطلاعات نیروی دریایی علاوه بر تأمین نیازمندیها برای جمع آوری اطلاعات نظامی مطالب مربوط به اطلاعات به دست آمده به وسیله مدیریت اطلاعات ارتش را که با امور نیروی دریایی ارتباط داشته باشد نیز به طور منظم دریافت می کند.

بخش تولید با ۴۰ نفر پرسنل بزرگترین واحد اطلاعاتی نیروی دریایی است. این واحد به دو بخش

تقسیم می شود: ۱ نیروهای دریایی عرب ۲ نیروی دریایی شوروی. بخش تولید همه کارهای تحقیقاتی و تجزیه و تحلیل و پخش اطلاعات در باره همه نیروهای سیار وابسته به نیروهای دریایی کشورهای عربی و نیروی دریایی شوروی در دریای مدیترانه را انجام دهد. این بخش استفاده کننده درجه اول همه مطالبی است که به ستاد نیروی دریایی می رسد و به ویژه اطلاعات حاصل از دریافت علایم : کار این واحد به طور عمده در پشتیبانی از واحدهایی است که از چهار پایگاه دریایی واحد کماندویی در جنوب صحرای سینا عمل می کنند.

تولید به طور عمده محدود به مطالعاتی در باره آرایش رزمی دشمن و سلاحهای ویژه است. این مطالعات و مطالعات دیگر از جمله پرونده های آماجی و کتابهای تستی مربوط به تعیین هویت و نقشه های تاکتیکی دشمن به فرماندهان عملیاتی و کارکنان از طریق افسران اطلاعاتی پایگاه پخش می شود. افسر اطلاعاتی پایگاه این گونه اطلاعات را از طریق گروههای گزارشگر و افزودن اطلاعات تا روز معین در کتابخانه اطلاعاتی کشتی مربوط با اضافه کردن و به تاریخ روز رساندن و تغییر دادنها پخش می کند. بخش امنیتی که دارای ۱۲ نفر کارمند است، وظیفه محدود ضد اطلاعات را داخل ستاد نیروی دریایی در همه پایگاههای دریایی انجام می دهند. پرسنل بخش امنیتی را افسران دریایی و ملوانانی تشکیل می دهند که به وسیله بخش امنیت حوزه ای اطلاعات ارتش آموزش ویژه دیده اند. آنها وظایف اساسی عملیات ضد براندازی و ضد خرابکاری را در ستاد و در پایگاههای تابع آن انجام می دهند. ولی این پرسنل تحقیقات امنیتی یا پرسنلی انجام نمی دهند زیرا این کار جزء مسئولیتهای واحدهای امنیت حوزه ای اطلاعات ارتش است. بخش سازمانی و اداری با یک پرسنل ۶ نفری پشتیبانی دبیرخانه ای را برای مدیر اطلاعات نیروی دریایی انجام می دهد. این پرسنل وظایف اداری روزمره را انجام می دهند. هر چند اطلاعات نیروی دریائی یک واحد کوچکی است، ولی در عین حال یک سازمان آموزش دیده و ظاهرا

حائز کارآیی فوق العاده است. سربازگیری برای اطلاعات نیروی دریایی از طریق سیستم غیر رسمی با کارآیی که افراد را تشخیص هویت کرده و آنها را با نیازهای اطلاعات نیروی دریایی تطبیق می دهد صورت می گیرد (این سیستم ظاهرا در سراسر سازمانهای اطلاعات نظامی اسرائیل معتبر است). پرسنل افسری اطلاعات نیروی دریایی از طریق چندین مجرا سربازگیری می شود. بیشتر افسران جزء جوانتر مستقیما از دانشگاهها وارد آن می شوند، در حالی که دیگران از داخل نیروی دریایی به این واحد منتقل می شوند و از داخل نیروی هوایی و از واحدهای عملیاتی نیروی دریایی به بخش اطلاعات منتقل می شوند. منبع سوم دیگری نیز وجود دارد و آن پرسنل داوطلب سربازی هستند که کیفیتهای لازم و علاقه به دنبال کردن حرفه اطلاعات نیروی دریایی از خود نشان داده اند. به محض اینکه این گونه اشخاص تشخیص هویت می شوند آنها را به خرج نیروی دریایی به دانشگاه می فرستند و پس از تکمیل آموزش درجه می گیرند و به حرفه خود در اطلاعات نیروی دریایی گمارده می شوند.این افراد نام نویسی کرده در نیروی دریایی چه مرد و چه زن اغلب داوطلبانی هستند که از سوی مدیر اطلاعات دریایی غربال شده اند. زنان متعلق به اطلاعات نیروی دریایی ۲۰ ماه خدمت می کنند در صورتی که مدت خدمت مردان ۳۶ ماه است.

در اسرائیل آموزشگاههای ویژه اطلاعات نیروی دریایی وجود ندارد و افسران اطلاعات نیروی دریایی و پرسنل اصلی نام نویسی کرده در این رشته در مدرسه اطلاعاتی ارتش آموزش می بینند. به طور

کلی زنان فقط آموزش در کار می بینند، ولی اگر زنی به یک حرفه اطلاعات نیروی دریایی علاقه نشان دهد نام او را در رشته آموزشگاه اطلاعات ارتش ثبت خواهد شد. مردانی که در اطلاعات نیروی دریایی ثبت نام کرده اند یک دوره اختصاری را طی می کنند، زیرا نام نویسی در یک رشته اطلاعاتی توسعه یافته به انگیزه و استفاده مورد نظر بستگی دارد. برای نگهداشتن پرسنل اطلاعاتی نیروی دریایی مشکل چندانی وجود ندارد.

مانع درجه اول از سوی مدیر اطلاعات نیروی دریایی تعداد کل پستهای تعیین شده مرکب از (افسران و نام نویسی کردگان) است. سیستم تمرکز یافته توام با منطقه اولیه مورد علاقه اطلاعاتی، بسیار خوب با ساختار پرسنلی اطلاعات نیروی دریایی مطابقت دارد. همچنین سیستم منسجم پشتیبانی اطلاعاتی با توجه به نبودن منابع ذخیره لازم برای جمع آوری اطلاعات خوب کار می کند.

در دوران قبل از جنگ یوم کیپور در جریان این جنگ اطلاعات در مرکز عملیات در ستاد نیروی دریایی دریافت می شد. در جریان جنگ مدیر اطلاعات نیروی دریایی به طور بسیار فشرده ای با افسر فرمانده نیروی دریایی در مرکز طی عملیات همکاری می کرد. اطلاعات حاصل از دریافت علایم و سایر منابع به عنوان داده های خام در این مرکز دریافت می شد، آنگاه ارتباط دادن همه اطلاعات به یکدیگر در محل به وسیله رئیس اطلاعات نیروی دریایی انجام گرفته و به افسر فرمانده نیروی دریایی منتقل می شد. این اطلاعات به شکل دستورات یا گزارشها بین فرماندهان واحدهای عملیاتی پخش می شد. عمل آوردن اطلاعات نیروی دریایی و پخش آن به طریقی بسیار حرفه ای بدون هیچ گونه عیب و نقص یا غافلگیری از جانب نیروی دریایی اعراب در جنگ یوم کیپور انجام گرفت. اطلاعات نیروی دریایی هنگامی که این سازمان به اوضاع جنگی وارد شد و پشتیبانی از عملیات دریایی فعال را که از جمله شامل مأموریت بمباران سواحل بود به عهده گرفت، انعطاف پذیری که ناشی از ماهیت آن بود از خود آشکار ساخت. یک

منطقه عمده که اطلاعات نیروی دریایی در آن دچار اشکالاتی است، تعداد محدود پرسنل آن است زیرا در صورت ادامه عملیات جنگی نظیر جنگ یوم کیپور کار با کیفیت اطلاعات نیروی دریایی پس از یک ماه عملیات مداوم به سطح پایین تری تنزل خواهد یافت.

۳ عرفهای اداری مدیریت اطلاعات ارتش

در دستگاه هیئت مدیره اطلاعات ارتش حدود ۴۵۰ افسر به اضافه تعداد بیشتری درجه دار و پرسنل داوطلب و پرسنل غیرنظامی تحریری وجود دارد. این دستگاه در انتخاب پرسنل نظامی واجد شرایط برای مأموریتهای اطلاعاتی اولویت دارد. اطلاعات ارتش ترجیح می دهد افرادی را وارد کارهای اطلاعاتی کند که در عنفوان جوانی زندگی می کنند و آنها را به مرور کسب تجربه و توانایی ب عهده گرفتن مسئولیتهای بزرگتر ارتقا درجه دهند. آنهایی که در این زمینه عضو تازه می گیرند در جستجوی جوانانی هستند که زبانهای خارجه و یا سایر موضوعات مورد علاقه به خدمات اطلاعاتی در دبیرستانها مطالعه می کنند. قبل از فراغت از تحصیل افسران اطلاعات ارتش با دانشجویان برگزیده جوان اعم از زن و مرد تماس حاصل می کنند و به آنها سمت مترجمی در جریان دو سال خدمت نظام وظیفه به دنبال فارغ التحصیل شدن از دبیرستان را پیشنهاد می کنند. آنهایی که این سمت را می پذیرند هنگامی که به نیروهای دفاعی اسرائیل ملحق می شوند در اطلاعات ارتش به خدمت گرفته می شوند. پرسنل جوان

نویدبخش آنگاه به مدرسه اطلاعات ارتش فرستاده می شوند که پس از آن به آنها مأموریتهایی به عنوان معاون افسر اطلاعاتی حوزه داده می شود. هنگامی که آنها به درجه سروانی می رسند و به عنوان افسر اطلاعات خدمت کرده اند بعضی از آنها به ستاد فرماندهی منطقه یا مدیریت اطلاعات ارتش مأمور می شوند تا تجربیات خود را توسعه دهند و برای به عهده گرفتن مسئولیت و احتمالاً ارتقا درجه واجد شرایط بشوند. بدین ترتیب بیشتر افسرانی که اکنون در اطلاعات ارتش خدمت می کنند در سنین جوانی وارد این دستگاه شده و آنگاه ارتقا درجه یافته اند.

بیشتر پرسنل اطلاعات ارتش افسران کادر هستند و ذخیره نیستند، زیرا نیروهای دفاعی اسرائیل نیاز به افسران اطلاعاتی حرفه ای دارد. همه پرسنل و از جمله سربازان وظیفه داوطلبانه به اطلاعات ارتش ملحق می شوند. اعضای مؤنث نامنویسی کرده این دستگاهها که اغلب به عنوان مترجم خدمت می کنند معمولاً تنها ۲۰ ماه مشغول خدمت هستند، در حالی که نام نویسی کرده های مرد ۳۶ ماه خدمت می کنند.

آموزش اطلاعاتی نظامی حرفه ای و بسیار وسیع است. افسران و تحلیل کنندگان آموزش بسیار خوب دیده و در رشته کار خود حائز صلاحیت هستند. مدرسه اطلاعات ارتش در شمال تل آویو در خیابان منتهی به فرودگاه (Sde Dov) اِسْدِ دوف واقع شده است. این مدرسه هم افسر و هم درجه دار تربیت می کند و سالیانه حدود ۱۵۰ مربی و ۹۰ پرسنل پشتیبانی بین دو هزار تا سه هزار دانشجو را آموزش می دهد.

دوره تحصیلی از ماه سپتامبر تا فوریه ادامه دارد. این ترتیب برای آن است که از گروههای جدید فارغ التحصیلان دبیرستانها استفاده شود. این مرکز جزء تأسیسات نسبتا تازه است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ بنیان گذاری شده است و قبلاً جزیی از مدرسه پیاده نظام نیروهای دفاعی اسرائیل بوده است.

فرمانده مدرسه اطلاعات ارتش در مقابل مدیر اطلاعات ارتش برای تعلیمات اطلاعاتی و برای آموزش به طور کلی در مقابل سپاه اطلاعاتی مسئول است. هیئت مربیان بر وسائل آموزش و طرق تعلیمات

نظارت دارد. یک شعبه اطلاعات رزمی، تعلیمات لازم به پرسنل عملیاتی می دهد و یک شعبه موضوعات عمومی، کارشناسان را آموزش می دهد. مثلاً شعبه موضوعات عمومی، رشته هایی در امنیت حوزه ای، سانسور، طراحی نظامی، تفسیر عکسها، تحقیق برای تحلیل آرایش رزمی، جمع آوری اطلاعات و دیده بانی هوایی تعلیم می دهد. سایر موضوعات ویژه بر حسب ضرورت تعلیم داده می شود. پرسنل ضد اطلاعات امنیت حوزه ای و دانشجویان نیروی هوایی و نیروی دریایی همچنین دوره هایی در مدرسه اطلاعات ارتش می گذرانند و مربیان اطلاعات ارتش برای آموزش اطلاعاتی در مدارس سایر شعبات نیروهای دفاعی اسرائیل در مقابل مدیر اطلاعات ارتش مسئول هستند. این مربیان از سوی مدیر اطلاعات ارتش مسئول کیفیت تدریس نظامی هستند. این مربیان معمولاً مأموریتهای زمان جنگ با واحدهای تاکتیکی دارند. پرسنل اطلاعات ارتش سمتهای اطلاعاتی در سطح تیپها دارند. افسران صف با تعلیمات اطلاعاتی سمتهایی را در سطوح پایین تر در مدرسه پیاده نظام به عهده دارند.

پرسنل امنیت حوزه ها بر اساس معیارهای دقیقی درباره امنیت شخصی و وفاداری به صهیونیزم و حکومت اسرائیل انتخاب می شوند، آنها به وسیله شین بث تعلیم می یابند.

به طورکلی اطلاعات ارتش هر چند دارای برنامه های آموزشی خوب بوده و می کوشد تعلیمات حرفه ای عرضه کند برای حفظ پرسنل صلاحیت دار گرفتار مشکلاتی می شود و آن به علت مزد پایین و فرصتهای ناچیز برای پیشرفت است.

۴ طرق عملیات

اطلاعات ارتش مسئول عملیات عبور از مرز به سوی کشورهای همسایه عرب است، این عملیات اتکای بسیار سنگینی به بهره برداری از ترتیبات زیر دارند: از اعراب داخل اسرائیل و سرزمینهای تحت اداره، دانشجویان عرب که هر چند ساکن اسرائیلند در دانشگاههای کشورهای عربی تحصیل می کنند، مسافران و دیدارکنندگان عرب، اعراب در زندانهای اسرائیل و همچنین فراریان نظامی عرب و اعرابی که تغییر جبهه داده اند و بدویها و قاچاقچیان.

نیازمندیهای جمع آوری اطلاعات ارتش شامل موضوعات سیاسی و اقتصادی و همچنین اطلاعات نظامی است و از اطلاعاتی که چه برای تعیین سیاست و چه به عنوان اطلاعات اساسی به دست آمده استفاده می کند. اطلاعات ارتش همچنین در جمع آوری اطلاعات از منابع تروریستی و سازمانهای براندازی و فعالیتها در خارج از اسرائیل فعالیت دارد. هر چند منابع دریافت علائم مخابراتی اطلاعاتی درباره این موضوعات به دست می آورد افسران اطلاعات ارتش معتقدند که تنها منابع عمال می توانند واقعا تفاصیل مورد لزوم درباره سیاستها و نقشه های گروههای تروریستی و طرق عملکرد آنها و تجهیزات و آموزش و مناسبات با سایر گروهها به دست آورند. علاقه اولیه اسرائیل نسبت به تروریسم این است که درباره عملیات قریب الوقوع هر چه زودتر اطلاعاتی کسب کند.

در هر یک از بخشهای منطقه ای اسرائیل افراد محلی که در بعضی از موارد اعراب هستند و عمال اسرائیل به شمار می روند، نقش ردیابنده برای اطلاعات ارتش اسرائیل را ایفا می کنند. بیشتر این رد یا بندگان مدت طولانی برای اطلاعات ارتش اسرائیل کار کرده اند. اطلاعات ارتش آنها را به نوع مطلوب اطلاعات آگاه می کند. به محض اینکه یک ردیاب یک منبع بالقوه را گزارش داده است، او کنار می رود و بقیه کار را به افسران اطلاعات ارتش واگذار می کند. اطلاعات ارتش با منبع بالقوه تماس می گیرد، او را می سنجد و اگر مناسب باشد او را به عنوان یک عامل به خدمت می گیرد. این عمل به عنوان «طریقه

مستقیم» به خدمت گیری عمال برای اطلاعات ارتش توصیف شده است و اما «طریقه غیر مستقیم» مربوط به خدمت گیری منابعی است که توسط عمال در خارج از اسرائیل یا از طریق آنها صورت می گیرد. هم امنیت حوزه ها و هم پلیس سوابق عمال بالقوه را برای اطلاعات ارتش مورد بررسی قرار می دهند.

انگیزه های ردیابها و افراد پشتیبان محلی یا پاداش نقدی و یا میل به اجرای خدماتی به شکل کمک در متحد کردن اعضای خانواده ها یا اینکه دخالت به نفع ردیاب در بعضی مسائل نزد دولت اسرائیل است.

انگیزه اساسی چنین اشخاصی معمولاً سود اقتصادی به شکل حقوق یا وام است (که به ندرت بازپرداخت می شود) و یا هدایا. مشوق عادی دیگر، میل رفتن به اسرائیل و پیوستن به خویشاوندانی است که در آنجا زندگی می کنند. در بعضی موارد عامل ممکن است یک آواره فلسطینی باشد که معتقد است که هنوز حق ادعای مالکیت در اسرائیل را دارد و می خواهد جبران خسارت شود و یا اینکه تضمین بازگشت مالکیت خود را به دست آورد. سایر عمال اعضای گروههای اقلیتی اعراب یا مخالفان رژیمهای عرب هستند.

افسران اطلاعات ارتش، در ضمن مشکلاتی نیز در سروکار داشتن با عمال عرب دارند، زیرا آنها تمایلی به اغراق داشته و اغلب جزئیات دقیق را گزارش نمی دهند. بنابراین افسران اطلاعات ارتش عمال عرب خود را تشویق می کنند تا عکسها و نقشه ها و سایر اسناد تأییدیه فراهم کنند. افسران اطلاعات ارتش همچنین با به کار بردن عمال دیگری در همان منطقه گزارشها را با یکدیگر تطبیق می کنند. علیرغم

اخطارهای اسرائیل در جریان آموزش، عمال عرب این تمایل را دارند که درباره روابط خود با اطلاعات ارتش به سایر اعضای خانواده خود مطالبی را بگویند. گاه گاهی یک عامل عرب ممکن است همه اعضای بلافصل خانواده خود را به عنوان تابعه به کار بگیرد. و بکوشد که افسر اسرائیلی مربوطه به همه آنها حقوق بپردازد. اسرائیلی ها به این عمال تابعه «غیر کارمند» می گویند. این عمال تابعه گاهی، تمامی یک سری عملیات را در نتیجه لاف زدنهای خود در باره فعالیتهایشان به مخاطره می اندازند. گاه به گاه افسر مربوطه اطلاعات ارتش این «غیر کارمند»های ناخواسته را برای توجیهات امنیتی به آن طرف مرز، به اسرائیل می برند ولی اطلاعات ارتش هنوز نتوانسته است این مشکل را کاملاً حل نماید.

اطلاعات ارتش، عمال خود را در فنون حرفه ای و طرق جمع آوری اطلاعات، شیوه های امنیتی و گزارشگری آموزش می دهد. اطلاعات ارتش عمال خود را یا در شبکه ها اداره می کند و یا به طور انفرادی. عمال انفرادی را به زبان خودشان «گرگهای تکرو» می گویند. به دلایل امنیتی اطلاعات ارتش ترجیح می دهد که یک عامل که دارای راههای دستیابی به منابع مختلف است، همچنان یک «گرگ تکرو» باقی بماند. شبکه های عمال مرکب است از یک منبع اولیه و منابع تابعه. اطلاعات ارتش با این ترتیب به منابع رجوع نمی کند بلکه در عوض هم منبع اولیه و هم منابع تابعه را «عمال» می نامد. افسران اطلاعات ارتش می کوشند هر یک از عمال را شخصا پذیرفته و وی را در قسمت مرز اسرائیلی آموزش دهند.

شبکه ها معمولاً شامل یک متصدی رادیو و در بعضی موارد یک پیک می باشد.

هر گاه که ممکن باشد افسران مربوطه اطلاعات ارتش ترجیح می دهند با همه عمال در داخل خاک اسرائیل به نحو مستقیم ملاقات کنند تا گزارشهای خود را شخصا دریافت داشته احتیاجات را بررسی و نقشه های آینده را تهیه کنند.

یکی از جنبه های مناسبات بین افسران اطلاعات ارتش و عمال هنگامی که با تکنیکهایی که سایر

سازمانها به کار می برند مقایسه شود منحصر به فرد است. در بسیاری از عملیات تحلیلگران ستاد اطلاعات ارتش همراه با افسران مربوطه به مورد ویژه ای، در ملاقات با عمال شرکت می کنند برای آنکه بعضی از جزئیات گزارشهای عمال را روشن کرده و به عامل مربوطه در مورد بعضی از نکات و مشکلات و راهنمایی هایی فراهم کنند. این ملاقاتها معمولاً در خانه های امن صورت می گیرد. و هم افسر مربوطه و هم تحلیلگر در آن حضور دارند ولی اگر عامل از لحاظ وقت در مضیقه باشد افسر مربوطه و تحلیلگر ممکن است با او در تاریکی در یک نقطه قبلاً تعیین شده در امتداد مرز ملاقات کنند.

اطلاعات ارتش همچنین با عمال خود به وسیله نامه های مخفی نویسی که در کشورهای ثالث به پست انداخته می شود یا به وسیله رادیوی عامل یا با انداختن پیام در محل معین تماس حاصل می کند. عملیات اطلاعات ارتش از لحاظ انعطاف پذیری و صرفه جوئی در کاربرد موجودیها و پاسخگویی به نیازها بسیار چشم گیر بوده است، این سیستم قبل از جنگ (یوم کیپور) در اکتبر ۱۹۷۳ بسیار خوب کار می کرد. عمال اطلاعات هشدار دهنده ای گزارش می دادند که با توجه به گذشته شامل نشانه های قابل اعتمادی درباره حمله آینده اعراب بوده است. (معذلک تماس مستقیم با عمال در جریان عملیات خصمانه قطع شد و گزارشهای ناچیز عمالی که در جریان جنگ وجود داشت برای ستاد نظامی اسرائیل و فرماندهان حوزه ها چندان ارزشی نداشت. مشکل اساسی که اطلاعات ارتش در کسب و گزارش اطلاعات به وسیله عمال با آن و مواجه است فقدان تجهیزات مدرن است.هر چند بیشتر عمال دارای رادیو که بیشتر رادیو گیرنده بوده

و دوربین عکاسی می باشند و با رمز نویسی نیز آشنائی دارند سطح پیچیدگی تکنیکها و تجهیزات پایین است و این امر در کیفیت و امنیت و به موقع بودن عملیات جمع آوری اطلاعات تأثیر نامطلوبی دارد.

اطلاعات نظامی، یک سیستم دریافت علائم به کار می برد که مدرن و پیچیده و مؤثر است.

مدیر اطلاعات ارتش مسئول فراهم کردن پشتیبانی فنی به مدیریت های دیگر است، ولی خدمات فنی مدیریتهای اطلاعات ارتش نسبت به گروههای فنی شین بث پایین تر است. تجهیزات نظامی مدیریت اطلاعات از قبیل تجهیزاتی که در نظارت بر دستگاههای مخابرات به کار می رود یا آنکه تجهیزاتی که در پشتیبانی از کارهای عمال کاربرد دارد معمولاً در سطح بالا قرار گرفته هر چند در بعضی زمینه های ویژه از قبیل کوچک سازی چندان مرغوبیت ندارد. در به کار بردن دستگاههای مادون قرمز ظرفیت مدیریت اطلاعات ارتش معمولاً خوب است. پرسنل اطلاعات ارتش قادرند در محل تغییراتی در دستگاههای موجود بدهند و درباره پیشرفتهای فنی مربوط به کنترل از راه دور و فعال کردن دستگاههای فرستنده و در زمینه عکاسی با نور ضعیف کاملاً وارد هستند. اطلاعات ارتش به عملیات شناسایی هوایی و دریافت علائم جهت نظم به موقع اطلاعات رزمی اتکای زیادی دارد. شناسائی هوایی ظاهرا یک ابزار اولیه برای تشخیص محل گروههای فداییان می باشد هر چند عمال حوزه های فعالیت در این سازمانها به اندازه کافی رخنه کرده اند.

اطلاعات ارتش قادر است اطلاعات به موقع و تفصیلی درباره دشمنان اولیه همسایه اسرائیل از از طریق عملیات عمال که به خوبی طرح ریزی شده و از قدرت تخیل برخوردار است فراهم کند.

مقصود اصلی واحدهای امنیت حوزه های فعالیت اطلاعات ارتش عبارتست از کنترل جمعیتهای عرب محلی در سرزمینهای تحت اداره اسرائیل و به حداقل رساندن مشارکت آنها در تروریسم است. در این کوشش امنیت حوزه ای سرزمینهای تحت اداره با هماهنگی فشرده ای با (شین بث) و گارد مرزی کار

می کند. از ساکنان تقاضا می شود تا کارت تشخیص هویت همراه داشته باشند، ساعت مقررات منع عبور و مرور تحمیل می شود مقاومت کنندگان مظنون بازداشت می شوند و خانه های اشخاصی که در منطقه عملیات قرارگرفته و در باره فعالیتهای تروریستی اطلاعاتی داشته تخریب می شود هر چند ساکنان محل در این عملیات دستی نداشته باشند. در اوایل دهه ۱۹۷۰ چنین محاسبه شده بود که اسرائیلیها حدود ۹۰۰ نفر از ساکنان سرزمینهای تحت اداره را در بازداشت نگه داشته اند. پرسنل واحدهای امنیت حوزه ای همچنین در جستجوی تروریستها و مخفی گاههای اسلحه در سراسر منطقه در ساحل غربی (رود اردن) یعنی در محلهایی که تروریسم روی داده است دست به یورشهایی نیز زده اند. در بعضی موارد عملیات اسرائیل شب هنگام صورت گرفته که ظاهرا هدف آنها لااقل ترساندن جمعیت محل بوده است.

در دسامبر سال ۱۹۶۹ وزیر دفاع اعلام کرد که ۵۱۶ ساختمان در سرزمینهای اشغال شده از زمان جنگ ۱۹۶۷ تخریب شده اند که از این تعداد ۲۶۵ خانه در ساحل غربی رود اردن و۲۲۷ خانه در نوار غزه و ۲۴ خانه در بیت المقدس بوده است. در حالی که این گونه سیاستها و اقدامات از سوی اسرائیل، بسیاری از اعراب را که در غیر این صورت وارد فعالیتهای تروریستی می شده اند ترسانده است؛ از سوی دیگر در بسیاری از موارد نتیجه معکوس داده و احساسات مخالفی را در میان ساکنان سرزمینهای اشغال شده برانگیخته است. در مناطقی که ساختمانها تخریب شده، جوی از خشم شخصی و مخالفت، به کدورت خاطر طبیعی یک ملت شکست خورده به ویژه در میان اعراب جوانتر افزایش یافته است.

۵ روابط با دستگاههای دیگر

در حال حاضر چنین به نظر می رسد که مناسبات هماهنگی بین اطلاعات ارتش و سایر دستگاههای اطلاعاتی و نظامی اسرائیل وجود دارد. بیشتر پرسنل اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل به ویژه در سطح سیاسی و هماهنگی درک کرده اند که صرف موجودیت قومی آنها بستگی به اجرای وظیفه اطلاعاتی و امنیتی و کار هموار سازمانهای اطلاعات و امنیت را دارد. علاوه بر این افسران تحت ریاست بخش و بیشتر از آن افسران تحت ریاست واحد همدیگر را مدت طولانی می شناسند و مناسبات آنها در جریان زمانهای پرآشوب چنان در هم بافته شده که در میان هیچ قومی چنین وضعی وجود ندارد و اکنون چهارچوبی برای همکاری تیمی هماهنگی در میان دستگاهها فراهم می کند.

ارتباط بین اطلاعات ارتش اسرائیل و سازمانهای خارجی در طول سالها از مراحل خوب تا مرحله ضعیفتر وجود داشته و بستگی به تقاضاهای اوضاع و خواستهای سیاسی داشته است. در سالهای اخیر اسرائیلیها کمکهای نظامی و امنیتی به کشورهای مختلف آفریقائی انجام داده برنامه های آموزش در این کشورها برپا کرده اند که از جمله آنها اتیوپی، اوگاندا و زئیر بوده است. اسرائیل همچنین با کشورهای آمریکای لاتین و سازمانهای آسیائی از لحاظ آموزش نظامی و امنیتی و مبادله تجهیزات داشته است. اسرائیلیها مناسبات خوبی با ترکیه و ایران در زمینه های نظامی و امنیتی داشته اند. هر چند اسرائیلیها دارای روابط کامل دیپلماتیک با ایران نیستند، آنها یک هیئت رسمی سیاسی در ایران دارند که اعضای آن دارای عنوان سیاسی می باشند که از جمله آنها سمت وابسته نظامی است.

ه: مرکز پژوهشها و برنامه ریزی سیاسی

مرکز پژوهشها و برنامه ریزی سیاسی که سابقا قسمت پژوهش در قسمت وزارت امور خارجه بوده است تجزیه و تحلیلهایی بر اساس اطلاعات خام برای سیاست مداران دولت تهیه می کند. اداره آن مرکز در یک محوطه جداگانه در داخل مجتمع وزارت امور خارجه در بیت المقدس قرار گرفته است. یک

گارد در دروازه محوطه کشیک می دهد و مانع ورود اشخاص غیر مجاز به مرکز می باشد و یقینا عکس شناسنامه ای جهت ورود لازم می باشد.

این مرکز کمتر از صد نفر استخدام کرده است که هم تحلیلگر و هم کارمندان پشتیبانی هستند که از وزارت امور خارجه و دانشگاههای اسرائیل به آنجا آورده شده اند. این مرکز شش قسمت دارد که عبارتند از : ۱ آفریقای شمالی ۲ هلال پربرکت ۳ شبه جزیره عربستان و سایر مناطق جغرافیائی قسمت اقتصادی و قسمت استراتژیک.حدود ۷۰٪ از پرسنل این مرکز در سه واحد عربی آن استخدام شده اند. این مرکز تجزیه و تحلیلهای خود را براساس داده های خام اطلاعاتی که در میان سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل در دسترس می باشد تهیه می کند. این مرکز رساله های مختصری در باره اطلاعات جاری و یادداشتهای درازمدت تحلیلی طبق نیاز تهیه می کند، نتایج کار این مرکز بین همه وزارتخانه های دولت اسرائیل پخش می شود.

وزیر امور خارجه این مرکز را به عنوان یکی از مغزهای مورد اعتماد و طرف مراجعه خویش به کار می برد تا بتواند وسیله مستقلی برای قضاوت درباره نتایج کار اطلاعات ارتش و (موساد) داشته باشد. هر چند تحلیلهای این مرکز به مراجع عالی تصمیم گیری اسرائیل فرستاده می شود، نقش این مرکز در میان

سازمانهای اطلاعات و امنیت اسرائیل شاید هنوز هم محقرانه باشد. از قرار معلوم این مرکز مشکلات کمی ناشی از رقابت میان سازمانها اطلاعات دارد شاید به آن علت که در مقایسه با سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی جا افتاده و بزرگتر فاقد موقعیت معینی است.

و: پلیس کشوری

نیروی پلیس اسرائیل یک سازمان کشوری به ریاست یک بازرس کل است که در مقابل وزیر کشور مسئولیت دارد. ستاد کشور پلیس اسرائیل در اواسط سال ۱۹۶۹ از تل آویو یافا به بیت المقدس منتقل شد. پلیس اسرائیل از بخشهای ذیل مرکب شده است (۱) اداری، که مسئول حمل و نقل کارپردازی و مخابرات و دارایی و امور مالی است. (۲) بررسیها، که سروکارش با تحقیقات جنانی و کلاهبرداری و مأموریتهای ویژه در پشتیبانی از اهل اطلاعات و امنیت است (۳) بخش عملیات، که متصدی آموزش گشت زنی و ترافیک است. هم چنین بخشهای پرسنل و تحقیقات و برنامه ریزی و عمران نیز وجود دارد. دستگاههای زندان و گارد کشوری همچنین جزوی از پلیس به شمار می روند (تصویر ۹). نیروی پلیس اسرائیل از لحاظ پخش در سرزمین به ناحیه هایی و ناحیه های فرعی و مناطق پاسگاه و کلانتریهای تقسیم شده است. سه ناحیه اصلی پلیس عبارتند از شمالی از جمله حیفا، تل آویو و جنوبی از جمله بیت المقدس و یک گارد ساحلی با نیروی پلیس دریایی در ناحیه فرعی حیفا که پایگاه آن در بندر حیفا است و در خط ساحلی برای برای جلوگیری از قاچاق و رخنه اشخاص نامطلوب و ماهیگیری غیر قانونی فعالیت می کند. این واحد همچنین کشتیهای گشت زنی دارد که در دریاچه طبریه و بندر ایلات در خلیج عقبه فعالیت می کنند. ناحیه جنوبی همچنین شامل یک واحد ویژه در فرودگاه بنگورین (لود) است (رجوع شود و به تصاویر ۱۰ و ۱۱).

گارد مرزی جزء ویژه ای از پلیس کشوری است؛ مأموریت آن نگهبانی خطوط آتش بس در مقابل

رخنه گری های عرب و کشف و تعقیب تروریستها است، این گارد مرزی با همکاری نزدیک با ارتش کار می کند و سرزمینهای تحت اداره را زیر نظارت خود دارد و نقاط مرزی نیز تحت اداره آن می باشد. گارد مرزی همچنین ساکنان را در تدابیر دفاعی علیه رخنه گران آموزش می دهد و در شهرکهای مرزی برنامه کشیک گارد تعیین می کند انجام دهندگان خدمت وظیفه که خدمت در گارد کشوری را برای خویش انتخاب کرده اند، منابع اصلی گرفتن سربازان جدید برای این گارد تشکیل می دهند. گارد مرزی که تعداد آن حدود ۶۰۰ نفر است در زمان جنگ وارد سازمان ارتش می شود.

تعداد افراد نیروی پلیس (بدون به حساب آوردن گارد مرزی) در پایان سال ۱۹۶۹ به حدود ۱۲ هزار نفر رسید. حدود ۱۱۰۰ نفر از افراد پلیس از حمله ۷۶۸ نفر عرب در سال ۱۹۶۹ در سرزمینهای تحت اداره به کار گرفته شده بودند. بیش از نصف افراد نیروی پلیس، یهودیانی هستند که منشأ شرقی دارند که در واقع نیروی پلیس شاخه ای از نهادهای دولتی است که انتصاب یهودیان با منشاء شرقی به ویژه مورد تشویق قرار گرفته است. نیروی پلیس قادر است نظم عمومی و امنیت را در شرایط عادی حفظ کند ولی دچار کمبود نیروی انسانی است که ناشی از استعفا در نتیجه حقوق کم و کار زیاد و جلب وعده های حقوق بالاتر از نهادهای دیگر است. علیرغم کمبود مداوم نیروی انسانی انتظام پلیس معمولاً رضایت بخش است و در مورد گارد مرزی بسیار عالی است. موضع مردم نسبت به پلیس علیرغم جنجالهایی شامل

قاچاق و پذیرفتن رشوه از زمان روزهای اولیه تشکیل دولت اسرائیل بهتر شده است. نیروی پلیس برای غلبه بر ترس یهودی ها از پلیس که ناشی از اجحاف تاریخی نسبت به یهودیان است بسیار کوشیده است. در واقع پلیس کشوری اسرائیل به عنوان یک کمک بزرگ به شین بث در حفظ امنیت داخلی در سراسر کشور فعالیت می کند. پلیس در اجرای تحقیقات و فراهم کردن پوشش و دستگیری اشخاص به شین بث کمک می کند.

ز: مقامات اصلی

آکی توو، آوراهام (Achi – Tuv , Avraham)

آکی توو در تابستان سال ۱۹۷۴ به مدیریت شین بث منصوب شد، وی یک افسر حرفه ای امنیتی است. شهرت او هنگامی که به عنوان رئیس بخش امور عربی شین بث منصوب شده بود به دست آمد وی در آن موقع مسئول اجرای عملیاتی در سرزمینهای تحت اداره و در داخل جامعه عرب در اسرائیل بوده است. وی مدت کوتاهی قبل از آنکه مدیر شین بث گردد به معاونت مدیر شین بث در آمده بود. آکی توو منشأ آلمانی دارد وی متأهل و صاحب یک دختر است، در اوایل دهه ۱۹۷۰ و از دانشگاه تل آویو در رشته حقوق فارغ التحصیل شد در حالی که در شین بث نیز کار می کرد. او فوق العاده باهوش و با پشتکار و جاه طلب و دقیق است، وی همچنین به کله شقی و موذی بودن و نخوت شهرت دارد.

هوفی، اسحاق (Hoffi, Yitzhak)

سرلشگر بازنشسته اسحاق هوفی روز اول سپتامبر ۱۹۷۴ به ریاست موساد منصوب شد، وی در روز ژانویه ۱۹۲۷ در تل آویو به دنیا آمده است. در سال ۱۹۴۴ وی به عضویت گروه تروریستی (هاگانا) درآمد و در جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل فرمانده یک گروهان بود. وی به خدمت در نیروهای دفاعی اسرائیل در سمتهای مختلف فرماندهی، ستادی و آموزشی از جمله فرماندهی تیپ چترباز اشتغال داشته است.

هوفی مدت کوتاهی در آوریل ۱۹۷۴ کفیل ستاد ارتش بود، ولی در آن زمان از نیروهای دفاعی اسرائیل استعفا داد؛ ظاهرا به این دلیل که به ریاست ستاد منصوب نشده بود. هوفی در اواسط دهه ۱۹۶۰ در رشته فرماندهی ارتش ایالات متحده و کالج ستاد تحصیل می کرد. او همچنین به مناسبتهای مختلفی از ایالات متحده آمریکا دیدن کرده است. در سال ۱۹۶۸ او بازرس واحدهای پلیس بود و در مانورهای ارتش اوگاندا شرکت می کرد او به عنوان تروریست به هاوایی و ژاپن و هنگ کنگ و بانکوک و تهران در سال ۱۹۷۰ سفر کرد. و برای یک مأموریت افشا نشده به سنگاپور رفت. او بر فعالیتهای مشورتی اسرائیل در اتیوپی در سال ۱۹۷۲ نظارت داشته و همچنین به قسمتهای دیگر آفریقا نیز رفت. هوفی هر چند از لحاظ زمینه حرفه ای و آموزشی یک افسر اطلاعاتی نیست معذلک شم خود را برای تجزیه و تحلیلهای اطلاعاتی به هنگام فرماندهی منطقه شمالی در روزهای ماقبل جنگ یوم کیپور در اکتبر ۱۹۷۳ نشان داد و حمله قریب الوقوع سوریه را احساس کرد و از وزیر دفاع خواست تا ارتفاعات جولان را با یک تیپ زرهی تقویت کند. هوفی از قرار معلوم نقش موساد را در جمع آوری اطلاعات در باره تواناییها و ظرفیتهای اعراب و تعبیر و تفسیر این گونه اطلاعات توسعه داده است. هوفی خویشتن دار و آرام است و ولی می تواند در میان دوستان خونگرم و صمیمی باشد. او متأهل بوده و دارای دو دختر می باشد. او به زبان

انگلیس مکالمه می کند هر چند مانند بعضی از اسلاف خود در موساد استعداد درخشان و قوه تخیل فوق العاده ندارد. از قرار معلوم او فردی وسواسی و خشن است.

ساگی یه هوشوا(Sagi , Yehoshua)

ژنرال یه هوشوا ساگی متولد ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۳ در بیت المقدس (اورشلیم) فلسطین (اسرائیل) و در سال ۱۹۵۱ وارد نیروهای دفاعی اسرائیل شد و در سال ۱۹۵۳ درجه افسری گرفت و از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴ در فرماندهی جنوبی خدمت می کرد و مأموریتهای صفی انجام می داد. در نبرد سینا او افسر اطلاعات سپاه زرهی بود و به عنوان فرمانده واحد شناسایی اجرای وظیفه می کرد، به دنبال جنگ ۱۹۵۶ در تیپ هفتم در سمت افسر اطلاعاتی کار می کرد و بعدا به عنوان معاون افسر اطلاعاتی در فرماندهی جنوب خدمت می کرد. در سال ۱۹۶۵ او از کالج ستادی و فرماندهی نیروهای دفاعی اسرائیل فارغ التحصیل شد و به دنبال آن به عنوان فرمانده یک رشته آموزشی افسران اطلاعاتی خدمت می کرد و قبل از اینکه در سال ۱۹۷۱ به عنوان مربی کالج فرماندهی و ستاد تعیین شود در سمت افسر اطلاعاتی وابسته به فرماندهی جنوب خدمت می کرد. در سال ۱۹۷۲ او فرمانده آموزشگاه اطلاعاتی شد، ولی در سال ۱۹۷۳ آنرا ترک کرد و به سمت افسر اطلاعاتی لشکر زرهی فرماندهی جنوب تعیین شد. روز ۱۹ مه ۱۹۷۴ ساگی به معاونت مدیریت اطلاعات ارتش بخش تولید و تخمینها تعیین شد. روز سوم فوریه ۱۹۷۹ وی مدیریت اطلاعات ارتش را به عهده گرفت. ساگی مؤدب، رک گو و دارای دیدگاهی است که بیهوده کاری را نمی پسندد.

او خود را یک متخصص امور عربی به حساب می آورد. وی دارای همسر و سه دختر است و به انگلیسی تکلم می کند.

ح: اظهار نظرهایی در باره منابع اصلی

۱ مطلب مأخذی

بیشتر اطلاعاتی که در این نشریه گنجانده شده، از منابع مختلف از جمله امکانات مخفی سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) و نشریات حکومت اسرائیل و گزارشهای تهیه شده به وسیله وزارت دفاع ایالات متحده اخذ شده است. تحقیقات به طور اساسی در دسامبر ۱۹۷۶ به پایان رسید.

۲ نشریات تکمیلی علنی

الف) کتاب سکوت در هم شکسته، ماجرای الیکوهن به قلم سوای آلدوبی و جرود بالینجر، چاپ نیویورک سال ۱۹۷۱.

ب) کتاب آیشمن در اورشلیم به قلم هانا آرنت چاپ نیویورک در سال ۱۹۶۳.

ج) کتاب انتقام گیرندگان به قلم میشل بارزوهار چاپ لندن در سال ۱۹۶۸.

د) کتاب جاسوسان در ارض موعود به قلم میشل بارزوهار چاپ بستون در سال ۱۹۷۲.

ه) کتاب مامور ما در دمشق به قلم الی بن هنا چاپ نیویورک در سال ۱۹۶۹.

و) کتاب جاسوسی از اسرائیل به قلم یهودا بن پورات چاپ نیویورک در سال ۱۹۶۹.

ص: ۵۶۱

ز) کتاب جنگ پنهانی به قلم یهودا بن پورات چاپ نیویورک در سال ۱۹۷۰.

ح) کتاب سقوط شرف به قلم آوری ال عاد چاپ شیکاگو در سال ۱۹۷۶.

ط) کتاب پیروزی های مکرر سیستم جاسوسی اسرائیل به قلم استیوی ایتان چاپ واشنگتن در سال ۱۹۷۰.

ی) کتاب خانه واقع در خیابان گاریبالدی دستگیری آدولف آیشمن به قلم ایسر هارل چاپ لندن در سال ۱۹۷۵.

ك) کتاب سال دولت اسرائیل چاپ اورشلیم، در سال ۱۹۷۵.

ل) کتاب جاسوس شامپاین به قلم یوهان ولفگانگ لوت چاپ نیویورک در سال ۱۹۷۳.

م) کتاب دستگیری آدولف آیشمن به قلم موشه پرل من چاپ لندن در سال ۱۹۶۱.

ن) کتاب بازوی درازتر اسرائیل به قلم یانوش پیکالکویچ چاپ فرانکفورت در سال ۱۹۷۵.

ر) کتاب الیکوهن جاسوس دمشق به زبان فرانسه چاپ پاریس در سال ۱۹۶۷ بقلم ژاکوب رابین

ر) کتاب شکستها در برآوردهای اطلاعاتی کشور به قلم آوی شلاین چاپ دانشکده پرینستون در سال ۱۹۷۶.

ر) کتاب جنگجویان خاموش به قلم جوشوا تادمار چاپ میلان در سال ۱۹۶۹.

ر) کتاب تیم ضربتی به قلم دیوید تینین و داگ کریستن سن چاپ بستون در سال ۱۹۷۶.

ر) کتاب سالنامه اشخاص و رجال در اسرائیل در سال ۱۹۷۶ چاپ تل آویو.

ص: ۵۶۲

سند شماره ۲

سری ۱۰ مرداد ۱۳۵۸ اعضاء

از رئیس ۴۸۶۳۶۴.

به : ۱

آویو / ۴۸تل آویو، رونوشت برای عمان، ۱

روت / ۴۸بیروت، دمشق، ۱

رشلیم / ۴۸اورشلیم، تهران، کویت، ۱

امه / ۴۸ منامه، ۱

وظبی / ۴۸ ابوظبی، ۱

قط / ۴۸ مسقط، ۱

عا / ۴۸ صنعا،

قاهره، ۱

یپولی / ۴۸ تریپولی، ۱

نس / ۴۸ تونس، ۱

جزیره / ۴۸ الجزیره، ۱

اط / ۴۸ رباط،کازابلانکا.

اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است

عطف به : ۱

آویو / ۴۸تل آویو ۲۹۱۳۱.

۱ در رابطه با تلگرام مرجع الف، ستاد متذکر می شود که اخبار تجدیدشده ای که رابط اسرائیلی

می خواهد دریافت دارد. اساسا شامل پنج موضوع جدید است:

الف: کوششهایی که برای اتحاد ۱

ریه / ۴۸سوریه و ۱

اق / ۴۸عراق صورت می گیرند،

ب: ۱

وان المسلمین / ۴۸اخوان المسلمین،

ج: نقش ۱

اق / ۴۸عراق در خلیج،

د: ایران،

ه: یمنیها.

ستاد با سهیم کردن اسرائیلیها در موارد منتخب اطلاعاتی در این موضوعات موافقت دارد. مجموعا در

رابطه با محدوده مذکور که اسرائیلیها به آنها علاقمندند هیچ مشکل عمده ای مشاهده نمی کنیم، جز اینکه

به مخاطبین خود هشدار می دهیم درباره سیاست داخلی کشورهای متحد ما مثل ۱

بستان سعودی / ۴۸عربستان سعودی و اردن

خبری ارائه نکنند، به استثنای مواردی که خبر از نوع هشدار پیش از وقوع است.

ستاد مسئول است اخباری را که حاکی از عدم ثبات جدی دولت بوده و اسرائیلیها را تحت الشعاع قرار

می دهند، تهیه کند. برای جلوگیری از این اتهام که با تهیه اخبار پشت پرده برای اسرائیلیها موضع مصر در

مذاکره مخفیانه تضعیف می گردد، اخباری که به مصر مربوط می شوند باید از معرض نظر گذرانده شوند.

۲ ستاد احساس می کند که ادامه عرضه گزارشهای اطلاعاتی منتخب به اسرائیلیها کمکی است به

اینکه دولت ایالات متحده همچنان امکان داشته باشد، در مورد اوضاع خاورمیانه مذاکرات را با اسرائیلیها حفظ کرده و نظریات خود را به آنها ابراز نماید. با اینکه گاهی این مذاکرات و ابراز نظریات یک جریان «دو قدم به پیش، یک قدم به عقب» به نظر می آید، ما احساس می کنیم که اینها به قدر معتنابهی به این امر کمک کرده اند که اسرائیلیها به تدریج کنار جاده... مذاکرات صلح آورده شوند. بخشی از پیشرفتی که تا به حال حاصل شده از کوششهای ما برای تسکین واهمه در اسرائیل در باره قابلیت دوام معاهده صلح و امکان وقوع ناگهانی جنگ علیه اسرائیل یا بین کشورهای عرب بطوری که بر اسرائیل تأثیر داشته باشد، ناشی می شود، به این دلیل داشتن آخرین پاسخی که قرارگاههای حوزه فعالیت تا به امروز در انتخاب گزارشهای اطلاعاتی برای عرضه به اسرائیلیها داده اند، موجب امتنان ستاد می گردد.

۳ پرونده: ۱۱/۸۲ ۹۵ تا تاریخ ۹ مرداد ۱۳۷۸ در بایگانی ضبط شود، تماما سری سری.

اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است چند سند

ص: ۵۶۳

سند شماره (۳)

سری ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ اعضاء مشابه نامه های ارسالی

از : واشنگتن ۵۱۱۹۹۰ بخش اول از دو بخش.

به : تل آویو،رونوشت برای عمان، بیروت، قاهره، دمشق، اورشلیم، تهران.

موضوع: اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است اطلاعات در مورد خاورمیانه.

۱ در ۱۷ شهریور ۱۳۵۸ جلسه توجیهی در مورد خاورمیانه در ستاد برای موشه مور نماینده موساد برگزار شد. دستور العمل ارتباط ۷۹/۹/ آ ۲/ وای.کی به عنوان مبنای این توجیه مورد استفاده قرار گرفت.

سوریه:

۲ در رابطه با شورشها و ناآرامیهای هفته گذشته لتاکیه که به برخوردهای بین سنیها و علویها دامن زد، تحلیلگر مرکز سنجش خارجی کشور گفت که این اولین ناآرامی جدی است که ما از لتاکیه خبر آن را داریم. قتل شیخ تنها دلیلی است که از پیش می دانیم انگیزه این شورشها بوده است. این یک مورد جزئی با اهمیت است، زیرا که نشان می دهد چگونه بر سر یک اتفاق کوچک اوضاع می تواند از کنترل خارج شود. ناحیه علوی همان طور که از پیش به نظر می رسید از حملات در امان نیست ما نمی دانیم شیخ را چه کسی به قتل رساند. در واقع این امر اهمیتی ندارد، چون علویان و سنیها آماده اند که در هر صورت بدترین ظن را نسبت به یکدیگر داشته باشند.

۳ تحلیلگر مرکز سنجش خارجی کشور گفت که هر چند شایعاتی شنیده ایم که از یک گروهان دفاعی استفاده شده بود، شواهدی نشان می دهند که یک هنگ نیروی مخصوص و دو هنگ عادی نیروی زمینی به کار گرفته شده بودند. هر سه واحد از دستورات اطاعت و نظم را رعایت کرده بودند. این از آن جهت

اهمیت دارد که به احتمال زیاد هنگهای معمولی سنی و نماینده عموم مردم هستند، در حالی که واحد نیروی مخصوص علوی است. به گفته تحلیلگر مرکز سنجش خارجی کشور ممکن است تلفات سنگین در نتیجه تاکتیکهای خشن واحدهای ارتش به علاوه تلفات خود شورشها بوده باشد.

۴ تحلیلگر مرکز سنجش خارجی کشور گفت که این شورش نگرانی علویها را در خصوص توانایی حافظ اسد رئیس جمهور سوریه به حفظ نظم افزایش داده است. نظر بعضی علویها که نامشان مشخص نیست این است که سیاست ضد تروریستی اسد تأثیر نداشته و راه حل این خواهد بود که در دولت مقامی به سنیها محول گردد. ممکن است این علویان تاجرهایی باشند که بیش از یک سیاستمدار در مورد ثبات نگرانی دارند.

۵ به گفته تحلیلگر مرکز در حال حاضر اوضاع در سوریه به سمت افزایش تشنج و خشونت داخلی کشیده می شود. این کشش هرچه بیشتر تداوم یابد در بین گروهها اقلیت توجه به سقوط یا عوض شدن رژیم اسد افزونتر خواهد بود. ما فکر نمی کنیم که سنیها بتوانند با موفقیت علیه اسد یک کودتا ترتیب دهند، چون اسد هنوز ارتش و نیروهای امنیت را تحت فرمان خود دارد.بزرگترین تهدید برای اسد فرسایش حمایت علویانی است که در مقامات تعیین کننده جای دارند. سالها است که از برادر اسد شکایتهایی به عمل می آید. به هر حال بدون اعتنا به اسد به سبب ابهامی که یک تغییر در بر دارد علویان او را ترجیح

داده اند. معهذا تجربه های مجددی به طور مداوم صورت می پذیرد و ممکن است که وضع تغییر نماید. در یک زمانی نقادی سیستمهای اسد می تواند به نقادی خود اسد یا تقاضای برکناری برادرش رفعت تبدیل شود. به هر حال ما هنوز از نقادی خود اسد چیزی ندیده ایم و از هیچ گروه مخالف متشکلی خبری نشنیده ایم. ما توقع نداریم که اسد برادرش را برکنار سازد. اسد به رفعت به عنوان فرمانده گروهانهای دفاعی و یک حامی وفادار متکی می باشد. رئیس جمهور و رفعت برای بقای خود به یکدیگر احتیاج دارند. غیاب هر یک دیگری را در معرض خطر بزرگتری قرار می دهد.

۶ تحلیلگر مرکز سنجش خاطرنشان ساخت که هر گونه کوششی برای کودتا علیه اسد باید فوق العاده، سریع انجام گیرد و احتمالاً مستلزم رضایت یا حمایت بعضی گروهانهای دفاعی خواهد بود. زیرا که گروهانهای دفاعی در اطراف دمشق مستقر هستند و تعلیم یافته اند که در صورت آگاهی از یک اقدام جهت عمومی مستقر گردند.

۷ تحلیلگر مرکز سنجش در جواب به یک پرسش، مور گفت که در جماعت علوی هیچ گونه نشانه آمادگی برای زندگی احتمالی تحت رژیمی که سنیها کنترل آن را در دست داشته باشند مشاهده نمی کنیم

سوریه عراق

۸ به گفته تحلیلگر مرکز سنجش، روابط سوریه و عراق از یک نظر راکد است. این رکود از ادعای عراقیها مبنی بر دست داشتن سوریها در کودتای ماه خرداد ریشه می گیرد. در بغداد، به مقامات عراقی این اطلاع داده شده که بین سوریها و عراقیهایی که در کودتا دست داشتند، تماسهایی بوده است. ما فکر می کنیم که تماسهای مذکور همانهایی بوده باشند که به مذاکرات برقراری روابط حسنه منجر شدند یا همانهایی که پیش از مهر ۱۳۵۷ صورت گرفتند. فکر می کنیم که احتمال دست داشتن سوریه در طرحهای توطئه پس از مهر ۱۳۵۷ ضعیف است.

۹ همانطور که قبلاً در یک ملاقات اظهار شد، تحلیلگر مرکز سنجش گفت که از دید ما حوادث خرداد ماه عراق، تقلای سیاسی عراقیهایی است که از حکومت فردی تنفر دارند. آشکار است که تشخیص این مقامات نسبت به تمایل صدام در تحمل مخالفین اشتباه بوده است.

۱۰ تحلیلگر مرکز سنجش گفت که با توجه به بیانات اسد در اشپیگل که سوریه در هیچ طرحی برای انجام یک کودتا در عراق شرکت نداشته است، شروع مجدد تماسهای برقراری روابط حسنه بر عهده عراق خواهد بود. الان ما شاهد بی میلی عراق به اعاده خصومتهای آشکار با سوریه هستیم. عراقیها نمی خواهند که ظاهر اتفاق رای اعراب را ...، اما احتمال اینکه سوریه و عراق جهت همکاری نظامی و سیاسی به یک موافقتنامه دست یابند ... است. در کوشش عراق برای رهبری اعراب اگر راههای دیگری برای آن کشور ممکن شوند، شاید عراق به این نتیجه برسد که به سوریه احتیاجی ندارد. این راهها هنوز معلوم یا ممکن نگشته اند. حتی اگر عراق احساس کند که احتیاجی به حمایت سوریه ندارد، باز هم ممکن است به ملاحظه مقصود اعلای اعراب خصومتهای خود با سوریه را از سرنگیرد.

۱۱ به گفته تحلیلگر مرکز سنجش، عراقیها یک پیشنهاد مذاکره با حسین شاه اردن را رد کرده اند.

عراقیها همچنان این شک برایشان باقی است که سوریه دنبال صلح جداگانه ای خواهد رفت. نظر مور این بود که عراق با همکاری سوریه بر ممانعت از یک صلح جداگانه بیشتر تأثیر خواهد گذاشت تا اینکه روابط

خود را با سوریه قطع کند.

ایران سوریه

۱۲ در روابط ایران و عراق تحلیلگر مرکز سنجش گفت که طی کنفرانس غیر متعهدها در هاوانا، وزیر امور خارجه ایران از صدام حسین دعوت کرد که به تهران بیاید. این دیدار مورد اشتیاق ایران خواهد بود تا مشکلات اعراب خوزستان و کردها را حل نماید. ممکن است که عراق نیز برای راه حل مسئله کردها نسبت به این دیدار نظر مساعد داشته باشد.

۱۳ راجع به وقایع جاری، تحلیلگر مرکز سنجش گفت که دو هفته پیش حدودا ۳۰۰۰۰ کرد در اطراف مهاباد حضور داشتند. حدود...تانک ایرانی آنجا بود و کردها به سردشت عقب نشینی کردند. این برای ما غیر مترقبه بود زیرا که انتظار داشتیم کردها بجنگند. از آن جائی که اینک جز در ناحیه مرزی پشت سرشان در، کوهها یا شوروی، کردها جای دیگری برای رفتن ندارند. الآن زمان مناسب برای ایران و عراق است که نشسته و در باره مسئله به بحث بپردازند.

۱۴ تحلیلگر مرکز سنجش گفت که احتمال همکاری سه جانبه بین ایران عراق ترکیه در سر مسئله کردها مشاهده نمی گردد. اما مقداری همکاری بین ایران و عراق را ممکن می بینیم. اینک از هر دو طرف به اوضاع به دیده شک نگریسته می شود. در ابتدا عراق نگران نارضائی شیعیان بود که از آن زمان فروکش کرده است. ایران بیشتر مشکلات خود را در خوزستان به جای آنکه به عراق نسبت دهد، به عهده سایر کشورها (ایالات متحده آمریکا و شوروی) می اندازد. فرض ما بر این است که خمینی احتمالاً طالب یک انقلاب شیعی در عراق است اما به نظر می رسد که بازرگان و یزدی در این مورد بیشتر به جنبه عملی آن متوجهند و میل ندارند در چنین موقعیتی دخالت بنمایند. آنها بر خمینی اعمال نفوذ خواهند نمود تا عاقلانه عمل کند. خمینی در قم است و مسلمانان محافظه کار اطراف او را گرفته اند. دولت در تهران است و

به علت ... نظریات افراطی خمینی مثل نابود کردن تمام گوشتهای یخ زده باید به قم مسافرت کند.

۱۵ کردها همچنان به دسته های قاسملو و بارزانی و طالبانی تقسیم شده اند. کردها هنوز هم مشغول تجربه جنگ درونی هستند و در عین حال زیر آتش ارتش ایران قرار دارند، همچنین کردهایی هم هستند که حاضرند با دولت همکاری کنند. علائم همکاری بین دسته های کرد حاکی از تغییر اوضاع خواهد بود. قسمت اعظم ارتش ایران ظاهرا میل ندارد علیه کردها به جنگ بپردازد و همین طور بالعکس.

۱۶ پرونده: ۶/۸۲۹۵ تا تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۷۸ در بایگانی ضبط شود. تماما سری.

سری

تل آویو، ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۷

سند شماره (۴)

سری ۱۰ آبان ۵۸ اعضاء.

از تل آویو ۳۰۰۵۶.

به تهران رونوشت برای رئیس.

اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی اس دی ترامپ.

عطف به : تهران ۵۴۶۲۶ (۱۰۹۷۲ ان. آی. تی)

۱ با موافقت قرارگاه می خواهیم که تلگرام مرجع را که در مورد تلاشهایی برای مذاکره در باره فیصله یافتن شورش کرده است، به رابط اسرائیلی رد کنیم. منبع گزارش «یک منبع قابل اطمینان ذکر خواهد شد».

۲ بدون پرونده: تا تاریخ ۱۰ آبان ۷۸ در بایگانی ضبط شود. تماما سری.

سری

سند شماره (۵)

سری ۴ آبان ۵۸ اعضاء.

از تهران ۵۴۲۹۸ به تل آویو.

اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است.

عطف به : الف. تل آویو ۲۹۶۹۲ ب تهران ۵۴۲۸۷.

۱ مصاحبه خبرگزاری فرانسه با مدنی با همان موضوع کلی تلگرام مرجع ب رابطه دارد. چون اسرائیلیها از اس دی ترامپ / ۱ و استخدامش خبر دارند، نمی توان تلگرام مرجع ب را بدون اینکه منبع را در معرض افشا قرار دهیم به آنها رد کرد، لذا این تلگرام برای رابط نیست.

۲ بدون پرونده تا تاریخ ۴ آبان ۷۸ در بایگانی ضبط شود. تماما سری.

سری

سند شماره (۶)

سری ۲۸ مهر ۵۸ اعضاء.

از تهران ۵۴۵۳۵ (به کفالت جاموتی).

به :تل آویو رونوشت برای رئیس.

اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است.

عطف به : الف. تل آویو۹۹۱۹ ۲ ب تل آویو ۲۹۹۲۴.

۱ باردبه رابط اسرائیلی مطابق درخواست تلگرامهای مرجع موافقت می گردد.

۲ بدون پرونده. تا تاریخ ۲۸ مهر ۷۸ در بایگانی ضبط شود.تماما سری.

سری

سند شماره (۷)

سری ۱۲ آبان ۵۸ اعضاء.

از : تهران ۵۴۶۵۴.

به : تل آویو رونوشت برای رئیس.

اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است.

عطف به : الف. تل آویو۳۰۰۵۶ ب تهران ۵۴۶۲۶ (۱۰۷۹۲ ان آی تی).

۱ بارد تلگرام مرجع ب به رابط، منهای جمله اول خلاصه مطلب و تمامی پاراگراف یک، با استناد آن یک منبع قابل اطمینان موافقت می گردد.

۲ بدون پرونده تا تاریخ ۱۲ آبان ۷۸ در بایگانی ضبط شود. تماما سری.

سری

سند شماره (۸)

سری ۲۸ شهریور ۵۸ اعضاء.

از : تهران ۵۴۲۴۹.

به : تل آویو رونوشت برای رئیس.

اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است.

عطف به : الف. تل آویو۱۹۶۴۷ ب تهران ۵۴۲۸۶ (۱۰۷۲۹ ان آی تی).

۱ موافقت می شود که تلگراف مرجع با استناد به یک منبع عموما قابل اطمینان با حذف پاراگرافهای یک و سه، نظر به حوزه فعالیت با تغییرات اضافی ذیل: در آغاز پاراگراف یک، «داریوش فروهر وزیر کار» حذف گردد و «یک مقام دولت ایران» به جای آن گذارده شود. از آغاز جمله دوم پاراگراف یک «فروهر»

حذف شود و «آن مقام» به جایش گذارده شود.

به رابط انگلیسی رد شود.

۲ بدون پرونده تا تاریخ ۲۸ شهریور ۷۸ در بایگانی ضبط شود. تماما سری.

سری

بکلی سری

تل آویو، ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۷

صورتجلساتی از ملاقاتهای صورت گرفته در تل آویو، بین ژنرال موشه دایان وزیر خارجه اسرائیل و

جناب آقای ژنرال ح طوفانیان، معاون وزارت جنگ، دولت شاهنشاهی ایران.

ژنرال دایان از میهمان استقبال کرد و آرزو کرد که ژنرال (طوفانیان) سپاسگزاری ژنرال دایان را به مناسبت وقتی که اعلیحضرت شاهنشاه در جریان بحث بسیار جالبی که آنها در مدت دیدار اخیر ژنرال دایان از تهران داشتند، صرف کرده است، ابلاغ کند. ژنرال دایان تذکر داد که او از خرد و بصیرت اعلیحضرت در امور جهانی عمیقا تحت تأثیر قرار گرفته و از اینکه اعلیحضرت لطف کرده مرور مبسوطی از اوضاع جهان را در اختیار او گذاشته، اظهار تشکر کرد.

ژنرال دایان متذکر شد که این بهترین درس در امور بین المللی بود که او طرف سالها، استماع کرده است و خاطرنشان ساخت که این اظهارات خارج از شرحهای مشابهی نیست که او فرصت آن را داشته که از رهبران آمریکا و سایر رهبران جهانی بشنود. ژنرال طوفانیان در پاسخ متذکر شد که به عنوان افسر ستاد اعلیحضرت وی با نظریات و برداشتهای جهانی اعلیحضرت که هر چند وقت یکبار او به آمریکاییها ابلاغ می کند. آشناست معذلك، متأسفانه او ناگزیر است که بگوید که وی، آمریکاییها و به ویژه سناتورهای آمریکایی را در امور جغرافیایی ناآشنا و در امور جهانی نادان یافته است. ژنرال طوفانیان به سخنان خود ادامه داده، گفت که اعلیحضرت در باره سیاستها و هدفهای حکومت جدید در اسرائیل نگران است و اینکه او (ژنرال طوفانیان) دستور دارد در این باره با ژنرال دایان تبادل نظر کند..

ژنرال طوفانیان خاطرنشان ساخت که کمتر کشورهایی در اطراف منطقه وجود دارند که می توان بر آن تکیه کرد و به ویژه اوضاع کنونی را در پاکستان، افغانستان، عراق و ترکیه به عنوان مثال ذکر کرد. ژنرال طوفانیان اعلام داشت که ایران بسیار علاقمند به اتکای متقابل با اسرائیل است و ادامه داد که به نفع ایران است که اسرائیل از لحاظ بین المللی میل خود را برای صلح. برجستگی دهد، نه برای جنگ.

ژنرال دایان در پاسخ گفت: که اسرائیل خواهان صلح است ولی بدون شروط قبلی و بدون «اماها» و «اگرها»، ژنرال دایان گفت که اسرائیل در پی یک صلح از طریق مذاکره است که به نفع همه طرفهای ذیعلاقه

باشد. ژنرال دایان ادامه داد که او نمی تواند وعده دهد که صلح در واقع حاصل خواهد شد، ولی اینکه قصد حکومت کنونی اسرائیل این است که از همه وسایل که به این هدف منتهی می شود استفاده کند. ژنرال دایان ادامه داد و گفت که همه نکات برای مذاکره قابل طرح است و اینکه اسرائیل حاضر است بدون هر گونه شرط قبلی با همسایگان عرب خود دور یک میز بنشینند. معذالک ژنرال دایان تأکید کرد که اسرائیل با سازمان آزادیبخش فلسطین مذاکره نخواهد کرد. و با تشکیل یک دولت به توسط سازمان آزادیبخش فلسطین موافقت نخواهد کرد. بدین مناسبت ژنرال دایان به سخنان خود ادامه داده، گفت که خود اعلیحضرت درباره خطراتی که سازمان آزادیبخش فلسطین و سایر سازمانهای تروریستی فلسطینی برای هر گونه ترتیبات صلح آمیز در خاورمیانه دارند، آگاه است و توصیه کرده است که مذاکرات باید با کشورهای همسایه انجام بگیرد ولی نه با سازمانهای تروریستی.

ژنرال دایان در این مرحله یک بار دیگر تکرار کرد که تا هفته آینده برای جهانیان روشن خواهد شد که اسرائیل در پی راه حل صلح آمیز در مورد مشکلات خود با همسایگان خود می باشد و اینکه در مورد همه مسائل حاضر است وارد گفتگو شود.

ژنرال دایان تاکید کرد که اسرائیل در پی اتلاف وقت با عنوان کردن بهانه های قلابی نیست، در واقع اسرائیل می کوشد به یک راه حل مسالمت آمیز برسد و حتی اگر چنین صلحی کاملاً غیر قابل به دست آوردن باشد، اسرائیل حتی حاضر خواهد بود به یک چیزی نزدیک به آن نائل شود حتی اگر اعراب میل نداشته باشند تمامی راه تا صلح را بپیمایند.

ژنرال طوفانیان خاطرنشان ساخت که او چنین احساس می کند که این دقیقا سیاستی است که اعلیحضرت از آن طرفداری می کند. ژنرال به گفته های خود ادامه داد اظهار داشت به محض اینکه اعلیحضرت بار دیگر اطمینان حاصل کند که این سیاستی است که حکومت کنونی اسرائیل از آن پیروی می کند او به ژنرال (طوفانیان) دستور خواهد داد تا با سرعت کامل در مورد طرحهای متقابل ما به پیش

برود و همکاری بین دو کشور گسترش یافته و عمیق تر بشود.

در این مرحله ژنرال دایان این واقعیت را متذکر شد که وی به اعلیحضرت پیشنهاد کرده بود که برای ملاقات دیگری با ایشان ظرف مدت کوتاهی به ایران بیاید تا درباره تحولات به اعلیحضرت گزارش دهد زیرا تحولات ناشی از، ملاقاتهای نخست وزیر بگین در واشنگتن و سفرهای قریب الوقوع ونس وزیر امور خارجه به خاورمیانه که به دنبال آن صورت خواهد گرفت، خواهد بود.

ژنرال دایان خاطرنشان ساخت که اگر او متقاعد نمی شد که حامل خبرهای خوب برای اعلیحضرت شاهنشاه نباشد پیشنهاد چنین ملاقاتی را نمی کرد. ژنرال دایان افزود که به نفع اوست که اعلیحضرت شاهنشاه بداند عربها چه می گویند و خود او (ژنرال دایان) چه می گوید. و آمریکاییها چه می گویند تا اینکه او مطلع ترین شخص درباره تحولات در خاورمیانه باشد. ژنرال دایان ادامه داده گفت که ما خوشوقتیم از اینکه دوستی مانند اعلیحضرت شاهنشاه داریم و ما به او اتکا داریم و هیچ اطلاعاتی را از وی دریغ نخواهیم داشت.

ژنرال طوفانیان سپاسگزاری خود را از ژنرال دایان بیان داشته گفت که پس از استماع سخنان ژنرال دایان وی مجاز است که بگوید که با توجه به سیاست حکومت اسرائیل که توصیف شد، نه تنها ممکن است همکاری بین دو کشور ادامه یابد، بلکه این همکاری به نحو قابل ملاحظه ای توسعه می یابد.

ژنرال دایان از ژنرال طوفانیان در باره نقشه ای او مربوط به طرح خمپاره «ساگاد» پرسید. ژنرال دایان افزود که او آقای زابلو دوویتز را شخصا می شناسد و درباره توانایی و درستکاری و ظرفیتهای فنی سازمان او ارزش والایی قائل است.

ژنرال طوفانیان در پاسخ گفت که این در واقع طرحی است که اعلیحضرت شاهنشاه به آن علاقه مند است، ژنرال افزود که در جریان دیدار اخیر زابلو از تهران در باره کارخانه پیش بینی شده خمپاره سازی

پیشرفتهایی حاصل شد و قراردادی درباره این طرح ظرف سه ماه آینده امضاء خواهد شد.

ژنرال افزود که به دنبال بحث با آقای زابلودوویتز وی پیشنهاد زابلو دوویتز را در باره اینکه یک گروه ایرانی ارزیابی جامعی از این خمپاره انداز ۱۵۵ میلیمتری بنماید، به اعلیحضرت شاهنشاه ابلاغ کرده است. طبق پیشنهاد مربوطه این گروه ایرانی باید به اسرائیل و آلمان و سوئد سفر کنند تا پیشرفت حاصله درباره این خمپاره انداز را مطالعه کرده و به اعلیحضرت شاهنشاه گزارش دهند. ژنرال افزود که او به خوبی آگاه است که خمپاره ۱۵۵ میلیمتری در اسرائیل به مراتب پیشرفته تر است و خمپاره های آلمانی و سوئدی هنوز به مرحله تولید نرسیده و از لحاظ امکانات کیفیتی پایین تر از خمپاره اسرائیل خواهند داشت، بنابراین توپ اسرائیلی انتخاب خواهد شد.

ژنرال در این مرحله متذکر شد که قرارداد با انگلیسها در باره تولید این خمپاره انداز در محدوده یک مجتمع کارخانه خمپاره سازی که به وسیله آنها ساخته شود، در میان بوده و افزود که اگر تولید خمپاره اندازهای ۱۵۵ میلیمتری در محدوده مجتمع انگلیسی باقی بماند، خمپاره اندازهای اسرائیلی با پروانه اسرائیل در آن تولید خواهد شد.

ژنرال همچنین این واقعیت را ذکر کرد که این طرح قرار است از طریق سازمان «فینیش زابلودوویتز» صورت گیرد و ژنرال دایان در پاسخ گفت که از نظر او این امر هیچ گونه مانعی ندارد.

ژنرال طوفانیان متذکر شد که او تصویب اعلیحضرت شاهنشاه را نسبت به پیشنهاد زابلودوویتز جلب

کرده است و بنابراین قصد دارد گروه پیشنهاد شده را به اسرائیل و سایر کشورها در نزدیکترین تاریخ ممکن اعزام دارد.

ژنرال دایان در پاسخ گفت که از چنین گروهی استقبال لازم به عمل خواهد آمد.

ژنرال طوفانیان گفت که امروز بحثهایی با ژنرال وایزمن داشته است. این بحثها هم دارای جنبه سیاسی و هم ماهیت فنی بوده است. ژنرال طوفانیان افزود که به دنبال انتخابات در اسرائیل و روی کار آمدن حکومت جدید، او دستوراتی از اعلیحضرت شاهنشاه برای آنکه در باره طرحهای سری «کندتر» حرکت کند دریافت داشته است (در این مرحله ژنرال دایان چنین تعبیر کرده که اعلیحضرت شاهنشاه به او گفته است که دستور داده است که کار بر روی این طرحها متوقف شود). ژنرال طوفانیان ادامه داده گفت که پس از آنچه که او امروز از ژنرال دایان و ژنرال وایزمن شنیده است، دیگر مطمئن است که همه چیز روبراه خواهد بود.

ژنرال طوفانیان افزود که اظهارات ژنرال دایان را به خوبی درک می کند. اسرائیل می کوشد به جهانیان ثابت کند که سیاست شما (مقصود اسرائیل است) برای صلح است نه برای جنگ. اگر این سیاست اسرائیل موفقیت داشته باشد همه خوشوقت خواهند شد ولی اگر موفقیت نداشته باشد، تقصیری متوجه اسرائیل نخواهد بود.

ژنرال دایان بار دیگر تکرار کرد که اسرائیل در پی صلح با مصر، اردن، و سوریه خواهد بود و اینکه هر مسئله ای قابل مذاکره است به استثنای سازمان آزادیبخش فلسطین و یک دولت فلسطینی.

ژنرال طوفانیان خاطرنشان ساخت که برای نجات سادات و حسین باید کوششهایی به عمل آید. وی افزود که او مایل است کار بر روی طرحها ادامه یابد و ژنرال دایان متذکر شد که او احساس می کند که این آرزوی اعلیحضرت شاهنشاه نیز باشد و افزود که به هر ترتیب کار بر روی این طرحها ماهیتا کند خواهد

بود.

ژنرال دایان مسئله تعدیل شرایط اعتباری درباره معامله پا یا پای نفت به ۲۰ روز اعتبار برای ۱۷ میلیون تن نفت خریداری شده از سوی «ترانس ایژیاتیک» برای سال مالی جاری را عنوان کرد.

ژنرال طوفانیان در پاسخ گفت که او اطلاع خواهد داد که شرایط اعتبار برای این معامله پایاپای به همان شکلی که هست به علت پیامدهای بین المللی که در صورت تغییر شرایط پیش خواهد آمد، بلاتغییر می ماند یا نه.

ژنرال طوفانیان افزود که او راههای دیگری را برای سروکار داشتن با این مسئله پیدا خواهد کرد و پس از بازگشت به تهران چنین رفتار خواهد نمود.

ژنرال طوفانیان مسئله «فلاور» را پیش کشید و تصمیم ژنرال وایزمن را درباره ارزیابی مجدد این طرح به اطلاع ژنرال دایان رساند. ژنرال طوفانیان موافقت خود را با این پیشنهاد ابراز داشت و نظریات خود را درباره اینکه این طرح در واقع از لحاظ تکنولوژیکی بسیار بلند پروازانه است، به اطلاع ژنرال دایان رساند و در ضمن مشکلاتی را ژکه موشک «هارپون» با آن مواجه است به عنوان نمونه ذکر کرد.

ژنرال دایان در پاسخ گفت که او شخصا این طرح را مورد مطالعه قرار داده و کاملاً با تصمیم ژنرال وایزمن توافق دارد. او افزود که به عقیده او تصمیم به منجمد کردن این طرح در حال حاضر امکان خواهد داد که ارزیابیِ مجددِ جامعی صورت بگیرد و این امر منجر به پیشنهادی برای مشخصات متفاوتی که برای

موشک پیش بینی شده مورد توافق قرار گیرد، خواهد شد.

ژنرال طوفانیان خاطرنشان ساخت که این امر مورد توافق او نیز هست مشروط بر این که هر موضوعی که درباره آن مشترکا تصمیم گرفته شود، مورد تصویب هر دو طرف قرار بگیرد و طرح یک عمل مشترک باشد.

ژنرال دایان مسئله حساسیت آمریکا را به وارد عمل کردن این نوع از موشکها که در طرح مشترک پیش بینی شده است به میان کشید. او افزود که موشک زمین به زمین که جزئی از طرح مشترک است می تواند به عنوان یک موشک با کلاهک هسته ای تلقی شود، زیرا با کلاهک ۷۵۰ کیلوگرمی این موشک می تواند دارای هدف دوگانه باشد.

ژنرال دایان خاطرنشان ساخت که در یک مرحله بعدی این مسئله باید با آمریکاییها در میان گذارده شود و او قصد دارد که مسئله را در ملاقات بعدی با اعلیحضرت شاهنشاه در میان بگذارد.

فرماندهی کل نیروی دریایی اسرائیل تل آویو.

.۱۸/۶/۷۸

ژنرال طوفانیان عزیز

اکنون که به موطن بازگشته ام میل دارم تشکرات خود را به مناسبت مهمان نوازی شما ابراز دارم.

ملاقات و بحث با شما در باره مسائل مختلف یک تجربه خوشایند و جالب بوده است.

من یقین دارم که پیوندهای دوستی بین دو ملت و دو نیروی دریایی ما از این فرصت سود برده اند، اجازه بدهید احترامات فائقه را نسبت به شما ابراز داشته و بهترین آرزوها را برای شخص شما و کشور شما اظهار دارم.

ارادتمند شما،

م بارکایی دریابان،

فرمانده نیروهای دفاعی اسرائیل، نیروی دریایی.

نیروهای دفاعی اسرائیل

دفتر وابسته های نظامی و هیئتهای نمایندگی دفاعی ایران

ایران

سری ۲ ژوئیه ۱۹۷۸

جناب آقای ژنرال حسن طوفانیان معاون وزارت جنگ متصدی امور تسلیحات اداره خرید و تدارکات سلطنت آباد.

موضوع : صورت جلسه مذاکرات نهایی بین دریاسالار حبیب اللهی و دریابان بارکایی فرمانده نیروهای دفاعی اسرائیل نیروی دریایی.

عالیجناب،

خوشوقتم از اینکه به ضمیمه صورتجلسات مذاکرات نهایی بین دریاسالار حبیب اللهی و دریابان بارکایی را ارسال می دارم. این دیدار برای هر دو طرف همانطوری که آن جناب در گزارش خواهید خواند،

سودمند و موفقیت آمیز بوده است. دریا سالار حبیب اللهی ظرف چند ماه آینده از کشور ما دیدن خواهد کرد و ما درباره این موضوعات به بحث ادامه می دهیم. از آن جناب برای اظهار نظرها به ویژه درباره گروههای سی و بی بسیار سپاسگزار خواهم بود. و خواهشمند است به من اطلاع بدهید که برای ادامه کارهای ستادی درباره این موضوعات با چه کسی بایستی تماس گرفت.

با تقدیم احترامات عمیق به آن جناب

ارادتمند شما

سرتیپ آی سیگف

صورتجلسه مذاکرات نهایی بین دریاسالار حبیب اللهی و دریابان بارکایی

دریابان بارکایی یک سلسله موضوعاتی را که به عقیده او می توان در آینده برای همکاری بین نیروهای دریایی دو کشور و یا بین نیروی دریایی شاهنشاهی ایران و صنایع اسرائیل به کار گرفت، درمیان گذاشت.

دریابان بارکایی موضوعات را به چهار گروه تقسیم کرد.

گروه الف : موضوعات موجود در نیروی دریایی اسرائیل که ممکن است مورد علاقه نیروی دریایی شاهنشاهی ایران باشد و دریابان بارکایی پیشنهاد کرد که برای بازرسی و سرکشی مفتوح باشد و هرگونه اطلاعات مورد نیاز را به عنوان لطفی از سوی نیروی دریایی اسرائیل بفرستند.

۱ جدولهای برد برای توپهای ۷۶ میلیمتری.

۲ تاریخ خطاها و طرز نگهداری توپهای ۷۶ میلیمتری

۳ اطلاعاتی درباره خطاها و طرز نگهداری موتورهای «ام. تی. یو».

۴ بازدید از آموزشگاه افسران نیروی دریایی اسرائیل و طریقی که نیروی دریایی اسرائیل برای

آموزش افسران به کار می برد.

۵ هنگام ورود زیردریائیهای نیروی دریایی شاهنشاهی ایران، نیروی دریایی اسرائیل می تواند تعداد محدودی مربی برای بازرسی از تمرینهای نیروی دریایی شاهنشاهی ایران و روندهای ایمنی و عملیات تاکتیکی بفرستد.

۶ بازدید از قایقهای موشک انداز مجهز به رادار«سونار وی. دی. اس»

۷ بازدید از توپ ۳۰ میلیمتری «ای. ام. اس. دی» که در نیروی دریایی اسرائیل تکمیل می شود.

گروه ب: این گروه از موضوعاتی شامل فهرستی از تجهیزاتی است که به وسیله نیروی دریایی اسرائیل تکمیل شده و در حال حاضر بر روی کشتیهای ما کار گذاشته می شود.

این موضوعات ممکن است از سوی کارشناسان نیروی دریایی شاهنشاهی ایران مورد بازدید قرار گرفته و بعدا به دنبال کارهای ستادی لازم از صنایع ما با رشد همکاری بین نیروی دریایی دو کشور در کشور در زمینه های مورد علاقه متقابل خریداری شود.

۱ رادار حرارتی ۳۶۰ درجه برای کاربرد در کشتی ها و هواپیماها.

۲ تجهیزات الکترونیکی برای رله سریع اطلاعات از هواپیماها و کشتی ها و برای تعیین آماجها از بالای افق، جهت موشکهای «هارپون» (قابل مقایسه با «لینک ۱۱» دارای مشخصات USN NTDS و به همراه NTDS نیروی دریایی اسرائیل برای قایقهای موشک انداز کوچک)

۳ NTDS سبک وزن جهت قایقهای موشک انداز کوچک.

۴ تبدیل هواپیماهای موجود در نیروی دریایی شاهنشاهی به هواپیماهای کنترل دریایی با استفاده از طرحهای نیروی دریایی اسرائیل (که به وسیله صنایع هواپیما سازی اسرائیل قابل تحقق است).

گروه ج : این گروه از موضوعات شامل اقلامی است که در مراحل مختلف پژوهش و پرورش قرار گرفته اند.

دریابان بارکایی اهمیتی را که وی برای این تجهیزات قائل است و کارآیی هزینه ای تبدیل این طرحها را به طرحهای مشترک، مورد تأکید قرار داده؛ همکاری درباره این موضوعات پیوندهای بین نیروهای دریایی دو کشور را توسعه خواهد داد.

۱ یک دستگاه EW از نسل سوم برای کشتیهایی که در سالهای ۱۹۸۲۱۹۸۳ قابل بهره برداری خواهد بود.

این دستگاه EW کاملاً با کشتی جور بوده و کاملاً با محاسبات کامپیوتری کار خواهد کرد.

۲ یک سیستم دفاع از خود «آکوستیک» برای زیر دریاییها که شامل تواناییهای پارازیت اندازی و فریب «سونار»های دشمن و پارازیت اندازی و فریب اژدرهای دشمن و رها کردن دامهای ضد اژدر می باشد.

۳ یک رادار از نوع «دوپلر نبضی» که قادر خواهد بود موشکها را در بردهای بسیار زیاد (بیش از ۲۰ کیلومتر)کشف کند. این رادار با دستگاههای EWموجود و آینده جور خواهد بود. و به کشتیها امکان خواهد داد که عکس العمل سریع نشان دهند.

۴ پرورش یک موشک ضد موشک که به عنوان یک سلاح «ای. ام. اس. دی» نسل دوم جهت دفاع از کشتیهای در مقابل تهدید موشکی به کار خواهد رفت.

۵ توسعه طرح «فلاور» برای اینکه قابل پرتاب از زیردریاییها باشد.

گروه د: ۱ نیروی دریایی اسرائیل علاقه خود را درباره یک ارزیابی بهره برداری از فیوز ۴۰ میلیمتری نزدیک شونده که در نیروی دریایی شاهنشاهی ایران مورد مصرف است ابراز می دارد. نتایج حاصله از آزمایشها در اختیار نیروی دریایی دو کشور قرار خواهد گرفت.

نیروی دریایی شاهنشاهی ایران اگر مایل باشد می تواند کارشناسانی برای شرکت در آزمایشهای ارزیابی اعزام دارد.

۲ نیروی دریایی اسرائیل علاقه خود را برای دریافت انتشارات مربوط به انجام «اس. اس. کی» (تمرینهای بین دو زیر دریایی فرورفته) ابراز داشته است.

در پایان بحث دریابان بارکایی پیشنهاد کرد که گروهی از افسران نیروی دریایی شاهنشاهی ایران برای مطالعه درباره موضوعات مختلفی که مورد بحث قرار گرفته و فوقا ذکر شده و برای اینکه بتوانند گزارشی جامع تسلیم کنند، به اسرائیل بیایند.

صنایع هواپیماسازی اسرائیل با مسئولیت محدود فرودگاه بین المللی بن گوریون اسرائیل

ص: ۵۷۴

سری

صنایع هواپیماسازی اسرائیل با مسئولیت محدود فرودگاه بین المللی بن گوریون اسرائیل

۲۳ می ۱۹۷۸.

اهداف و برنامه مرحله تحقیقاتی ۵۷۴ LWF-۴

اهداف و برنامه مرحله تحقیقاتی LWF-۴.

۱ مقدمه

۱/۱ برنامه ای برای تهیه یک هواپیمای جنگی که برای خدمت در محیط تکنولوژی عالی سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ باید خدمت کند، شامل یک فعالیت چندین ساله است. برای اینکه تأمین شود که نتیجه نهایی، نیازهای بهره برداری کننده را با حداقل هزینه های عملی رفع خواهد کرد، مرحله اول باید مطالعه تفصیلی نیازهای موجود و پیش بینی شده بهره برداری و همچنین تکنولوژیهایی که در حال حاضر در دسترس و قابل کاربرد است و نیز پرورش قابل پیش بینی و مدت خدمت هواپیما را دربرگیرد.

در پایان مرحله تحقیقی، نیازهای بهره برداری باید به چنان ترتیبی مرزبندی شود که مشخصات فنی هواپیما تهیه شده و برنامه پرورش تشریح شود.

۲/۱ مرحله اول پیشنهادی (یعنی مرحله تحقیقی) برای برنامه LWF-۴، پیش بینی می شود که بین ۱۲ تا ۱۸ ماه وقت لازم داشته باشد و هزینه برآورد شده آن ۲۵ میلیون دلار است.

۳/۱ کوشش مرحله اول پیشنهادی جزء مکملی است از یک برنامه تمام شده که مربوط به پرورش و تولید هواپیمای جنگی است که قادر باشد بر هر هواپیمایی که در جریان زندگی خدمتی خود روبرو شود رقابت کند. معذالک این کوشش چنان مرتب شده است که اگر طرفهای ذیعلاقه تصمیم بگیرند که در پایان این مرحله به برنامه خود خاتمه دهند. دستاوردهای تحقیق کنندگان و نتایج مطالعات برای مصرف آینده

از سوی طرفهای ذیعلاقه مطالب سودمندی را فراهم خواهد کرد.

۲ اعلام مأموریت

۱/۲ مرحله اول بهترین ساخت مدیریت برنامه و سازماندهی را تعیین خواهد کرد و در این مرحله خطرات مربوط به پرورش تشخیص داده شده و نقشه ای برای برطرف کردن این خطرات تهیه خواهد شد.

۲/۲ یک جدول بندی کار برای بقیه قسمتهای برنامه تهیه خواهد شد. این جدول شامل مراحل اصلی و روندهایی خواهد بود بطوری که تأمین شود که این مراحل اصلی تحقق یافته است. این جدول همچنین ارزیابی برنامه را در هر مرحله اصلی فراهم خواهد کرد.

۳/۲ نیازهای بهره برداری هواپیما مشخص خواهد شد.

۴/۲ مشخصات عملیاتی که توسط هواپیما باید انجام گیرد و سیستمهای آن برای نیل به تحقق اهداف بهره برداری مشخص شده پرورش خواهد یافت. زمینه های مربوط به مبادله یا جرایم کارهای انجام یافته تشخیص داده خواهد شد.

۵/۲ راههای اختیاری برنامه و برنامه های دیگر اختیاری بر اساس جایگزین کردن یکی به وسیله دیگری و جرائم انجام کار که قبلاً تشخیص داده شده مرزبندی خواهد شد.

۶/۲ برآوردهای بودجه ایجاد شده و توجیه خواهد شد. این برآوردها بر اساس سال مالی و مرحله برنامه ای (مرحله قبل از تولید کیفیت، تولید و غیره) ارائه خواهد شد.

۷/۲ در پایان مرحله اول پیشنهاد یک برآورد قطعی از قیمت تمام شده تولید یک واحد آماده پرواز، فراهم خواهد شد.

۸/۲ در جریان مرحله اول پیشنهادی، مقاطعه کاران فرعی عمده، تعیین شده و تماسهای مقدماتی انجام خواهد گرفت.

۹/۲ خلاصه ای از تکنولوژیهای اساسی و فوت و فنی که برای تکمیل برنامه لازم خواهد بود، تنظیم خواهد شد و همچنین طرحی برای به دست آوردن این تکنولوژی و فوتُ و فن یا تهیه آن، رأسا تهیه خواهد شد.

۱۰/۲ برآوردهایی از نیروی انسانی، مهارتها و ابزارهایی که مورد نیاز کارگاههای هر یک از طرفین جهت پرورش و تولید باشد، تکمیل خواهد شد و نقشه هایی برای به کارگرفتن افراد و آموزش آنها تهیه خواهد شد.

۳ خلاصه

۱/۳ طبق مراحل اصلی که از قبل تعیین شده، نتایج همه وظایف فوق طی گزارشات و اسنادی ارائه خواهد شد. این امر به همه طرفها امکان خواهد داد تا برنامه را ارزیابی کرده و درباره مقرون به صلاح بودن ادامه آن به طور عقلایی تصمیم بگیرند.

در صورتی که تصمیم منفی در پایان مرحله تحقیقی گرفته شود، اطلاعات به دست آمده، از سوی هر یک از طرفین لااقل ارزش پولهای خرج شده را خواهد داشت.

ملاقات وزیر دفاع، ژنرال عزروایزمن و ژنرال طوفانیان از ایران

ملاقات وزیر دفاع، ژنرال عزروایزمن و

ژنرال طوفانیان از ایران

وزارت دفاع، تل آویو.

دوشنبه ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۷ سه بعد از ظهر.

سایر حضار: آقای اوری لوبرانی

دکتر سوزمان مدیرکل

آقای آ.بن یوسف

سرهنگ الان تهیلا

ژنرال طوفانیان : سمت جدیدتان را تبریک می گویم.

ژنرال وایزمن : متشکرم دوست من. اکنون هفت سال از زمانی که با پست وزارت ترابری دولت را ترک کردم می گذرد و تقریبا هشت سال می شود که از ارتش کناره گیری کردم و باید اعتراف کنم که اساسا از آن زمان چندان تغییری روی نداده است. فقط صفرهای بعد ارقام بیشتر شده، میلیونهای آن موقع حالا میلیاردها شده، تمام صفرها به ارقام بزرگ بودجه ها اضافه شده اند. تقریبا تنها تغییر همین بوده است. بعضی ها هم ممکن است طاس تر شده باشند.

ژنرال طوفانیان : زندگی همین است.

ژنرال وایزمن : اما امیدوارم که شما هنگامی که شنیدید ما دولت پیشین را از سر کار برکنار کردیم

چندان تکان نخورده باشید.

ژنرال طوفانیان : اصولا ما با بعضی افراد دولت جدید آشنایی داریم چند سال است که شما را می شناسم، چند سال است که دایان را می شناسم. بنابراین فکر می کنم چیزی که جدا در این منطقه به آن احتیاج داریم صلح و ثبات است.

ژنرال وایزمن : مثلاً من ضمن قائل شدن به تمام احترامات لازم برای دولت گذشته فکر می کنم که با دولتی مثل دولت حاضر احتمال بیشتری برای موفقیت وجود دارد، چون ما می دانیم چه می خواهیم و هر وزیر برای خود رای شخصی ندارد، ضمن قائل بودن به تمام احترامات لازم برای دوستانم در حزب دیگر، (فکر می کنم که) هر وزیر در دولت گذشته برای خود رای شخصی داشت.

ژنرال طوفانیان : در ایران نیز ما معتقد به یکی بودن فرماندهی هستیم. و فکر می کنیم که مار هفت سر هیچ گاه به سوراخش نمی تواند برود. از این لحاظ به وحدت احتیاج داریم، به همین علت است که ما همگی پیرو اعلیحضرت هستیم و دستوراتش را با تأیید و قوت تمام اجرا می کنیم، چون فکر می کنیم که او به کشورش اعتقاد دارد و می خواهد مردمش زندگی بهتر، تمدن بهتر داشته باشند. و ما نمی توانیم بدون یک اقتصاد خوب تمدن داشته باشیم و نمی توانیم بدون امنیت و ثبات در کشور اقتصاد خوب داشته باشیم. به همین علت است که ما معتقدیم باید نیروهای بازدارنده را در منطقه پرورش بدهیم تا امنیت و ثبات کشور حفظ گردد و ما مشغول این امر هستیم، در منطقه متأسفانه این کار خیلی پر زحمت است. پاکستان همسایه ماست، افغانستان همسایه ماست. عراق یکی از همسایگان ماست، ترکیه یکی از همسایگان ماست.

ژنرال وایزمن : و روسیه.

ژنرال طوفانیان : روسیه. بنابراین در واقع ما باید بیش از هر چیز به خود اتکا داشته باشیم، تجربه به ما نشان داده است که ما نمی توانیم به دیگران اتکا داشته باشیم. ما باید به خود متکی باشیم. ما گمان می کنیم

این پیام اعلیحضرت است به ویژه با شما صحبت بکنیم و به شما بگوییم که شما در اینجا و مادر ایران می توانیم دو اثر دفاعی باشیم و ما می توانیم با یکدیگر همکاری کنیم، البته بایستی به جهانیان ثابت کنیم شما باید به جهانیان ثابت کنید که صلح می خواهید و در پی جنگ نیستید. آنگاه اوضاع سیاسی به ما اجازه خواهد داد تا همکاری خود را توسعه دهیم. بعد از ظهر امروز من روزنامه ای به دست آوردم و شروع به خواندن نتایج دیدار بگین از نیویورک در امروز کردم. به نظر رسد که شما در پی صلح هستید.

ژنرال وایزمن : البته.

ژنرال طوفانیان : اصولاً اعلیحضرت معتقد است که شما باید باب مذاکرات را مفتوح نگهدارید و بهتر است که شما همه مسائل را مورد بحث قرار داده و مذاکره کنید.

ژنرال وایزمن : من مشتاق هستم که بار دیگر اعلیحضرت را ببینم اکنون یازده سال است او را ندیده ام. من به یاد دارم، آخرین باری که او را دیدم در مارس ۱۹۶۶ بود، تا بکوشیم که به او ثابت کنم که آخرین چیزی که ما لازم داریم جنگ است. شما باید به یاد داشته باشید که مصر، اردن، و سوریه همه اطرافیان ما بیش از پیش هزار تانک و بیش از یکهزار و سیصد هواپیمای جنگی در اختیار دارند، عراق می تواند ظرف ۴۸ ساعت با نیروی قابل ملاحظه ای حرکت کند. عربستان سعودی مقدار زیادی اسلحه می خرد، لیبی زرادخانه ای از اسلحه است. و من نمی خواهم وارد استراتژی عالی بشوم ولی شما باید به نقشه نگاه کنید و ببینید که برای کشور کوچکی مثل کشور ما چه خواهد شد اگر ما بدون امنیت واقعی به مرزهای قدیمی

بازگردیم.

ولی من گمان می کنم آقای بگین قبل از همه چیز یقین دارم، که او را خوب می شناسم که مرد عاقلی است. او قطعا نیازی به جنگ ندارد و جنگ نمی خواهد و من گمان می کنم بسیار جالب خواهد بود. اگر فردا شب نخستین تاثیرات را از نخستین ملاقات بین او و پرزیدنت کارتر ببینم.

من معتقدم که یکی از نقاط قدرت اسرائیل برای اینکه بازدارنده باشد این است که تا اندازه ممکن از لحاظ اقتصادی مستقل باشد، داشتن اف پانزده ها واف چهارها و مقدار زیادی تانک و مقدار زیادی اسلحه کافی نیست، ما زرادخانه بزرگی داریم. از لحاظ اسلحه نیروی بزرگی را در اختیار داریم، ولی قبل از همه باید از لحاظ اقتصادی سالم باشیم، به همین جهت شما می بینید که ما اکنون تدابیر شدیدی اتخاذ می کنیم. من بودجه دفاعی را به میزان حدود ۱۴۰ میلیون دلار که برای ما پول کلانی است کاهش می دهم که این امر موجب وحشت دوست من، مدیر کل و رئیس ستاد، شده است. ما می کوشیم اقتصاد را بر روی سطح بهتری قرار دهیم. چیز دیگری که باید انجام داد تقویت دفاع کشورمان از طریق استقلال صنعتی تا اندازه ممکن است. شما با صنایع ما شاید از بسیاری لحاظ بیش از من آشنا باشید. صنایع هواپیماسازی، صنایع نظامی و همه مؤسسات علمی، ما تانکهای خودمان را خودمان می سازیم که تانکهای بسیار خوبی است ما جنگنده «کفیر» را ساخته ایم که البته صددرصد مال ما نیست، ولی دارای تکنولوژی بسیار جالب بوده و هواپیمای بسیار خوبی است.

مسئله بزرگ این است که آیا ما قرار است گردهم آییم و به اتفاق کار کنیم و یا خیر یک چیزی که می خواهم به شما وعده بدهم و تاکید کنم این است که من باید بهترین کوشش خود را انجام دهم تا آن چه که ما مشترکا انجام می دهیم به طور جامع مورد بحث قرار گیرد و وارد عمق نیازها خواهیم شد، وارد تکنولوژی خواهیم شد و وارد اقتصادیات هر کاری که انجام می دهیم خواهیم شد.

من یک نمونه ذکر خواهم کرد. شش قراردادی را که در حال حاضر در مرحله عمل است مرور کرده ام و همچنین فکر خود را مصروف چیزهایی که در قراردادها نیست، مثلاً جنگنده های آتی، مشغول داشته ام. آیا ما قرار است کوشش مشترکی در باره یک هواپیما آینده بنماییم یا نه. من می خواهم که شما تمام وقت بدانید که چه چیزی برای ما خوب است. شما باید که به من آن چیزی که برایتان ضروری است بگویید و اگر هر دو چیز با یکدیگر جور در بیاید بسیار خوب است. اگر نه آن گاه ما می گوییم که دلمان می خواهد این را برای خود پرورش دهیم و شما می گویید که دلتان می خواهد این را برای خودتان پرورش بدهید یا نه. مثلاً در برنامه، موشکهای کوتاه وجود دارد به نام «کوبیسم» که بیشتر نیاز شماست تا ما، درست است یا نه؟

دکتر سوزمان : نیاز ما هم هست، یک نیاز مشترک است.

ژنرال وایزمن : برای ۲۸ کیلومتر؟

دکتر سوزمان: برای مهره است.

ژنرال وایزمن : که یک نیاز ایرانی است؟

دکتر سوزمان: خیر، یک نیاز اسرائیلی و یک نیاز ایرانی است.

ژنرال طوفانیان :گمان نمی کنم هر کدام از موضوعاتی را که بحث کرده ایم نیاز انفرادی برای ما و یا برای شما باشد. در همه مسائلی که بحث کردیم، شما بعضی برنامه های گسترشی داشته و چیزهایی فراهم

کرده اید. شما به مرحله ای رسیده اید و آن گاه موافقت اصولی با یکدیگر داشته ایم که مشترکا ادامه دهیم. چیزهای انفرادی وجود نداشته که من گفته باشم که این را می خواهم یا آن را. به استثناء مهمات ۱۲۰ میلیمتری.

ژنرال وایزمن : برای شما یک نمونه ذکر می کنم. من برنامه را مرور کرده ام و در مورد مرحله بعدی «هارپون» آنچه را که ما «فلاور» می نامیم با نیروی دریایی خودمان بحث می کنم و یقین ندارم که برای آینده بسیار نزدیکی، موشک ۲۰۰ کیلومتری لازم داشته باشیم.

ژنرال طوفانیان : آیا می دانید که این یک چیز بسیار پیشرفته ای است و برای من یک چیز بسیار دشواری است.

ژنرال وایزمن : چرا؟

ژنرال طوفانیان : این مفهوم «فلاور» یک چیز بسیار دشواری است، چون ما می دانیم که شما می توانید موتور هر موشکی را به آن اضافه کنید ولی مهمترین خصیصه موشکها آن چیزی است که به دست آوردن هدف و تشخیص هدف نام دارد. این بسیار بسیار مهم است زیرا موشکهای بالستیک قاره پیما با هدایت دقیق وجود دارد، لیکن برای میدانهای تاکتیکی آنچه که مهمتر است تشخیص هدفها و به دست آوردن آنهاست. و امروز ما «هارپون» را خریده ایم نه تنها برای کشتیهایمان بلکه همچنین برای هواپیماهایمان، خود «هارپون» با یک دشواری روبروست، از هم اکنون آنها تحویل «هارپونها» را به ما به تأخیر انداخته اند و آن به دلیل دشواریهای فنی بود که با آن مواجه شده اند.

البته این پیشنهاد شماست. پیشنهاد شماست که شما در پی یک چنین سیستمی هستید. این پیشنهاد برای ما جالب بود. این پیشنهاد برای ما جالب بود. شما به من گفتید که موشکی برای این برد، پیماهای مافوق سرعت سیر صوت دارید که دارای نوعی سیستم به دست آوردن هدف و تشخیص هدف است و آن

پیشنهاد شما بود.

دکتر سوزمان: ما سرگرم پروراندن طرح آن هستیم. ما یک چنین موشکی نداریم.

ژنرال طوفانیان :آنچه که ما با یکدیگر توافق کردیم این است که اگر شما چنین کاری انجام می دهید، با آن موافقیم این پیشنهاد شما بود پیشنهاد ما نبود.

ژنرال وایزمن : می دانم که یقینا این پیشنهاد ما بود مسئله این است که ما سرگرم پرورش طرح آن هستیم.

دکتر سوزمان: ما در مراحل اولیه پرورش سیستم کامل این سلاح هستیم.

ژنرال وایزمن : بنابراین این یک مسئله است که می خواهم ظرف چند روز آینده مطرح کنید زیرا در دوره ای قرار گرفته ام که بایستی بودجه ها را تقلیل دهم و من سرگرم مطالعه درباره بیشتر احتیاجات ارتش، نیروی دریایی و نیروی هوایی هستم و فعلاً اگر درباره اولویتها تصمیم بگیرم، از نظر من موشک ۲۰۰ کیلومتری یعنی «فلاور» جزو اولویتهای درجه یک نیست. مسئله این است که ما و شما ظرف ۵، ۶، ۷ و ۸ سال آینده هنگامی که «هارپون» دیگر یک سلاح کهنه شده باشد، چه کار باید انجام دهیم. لذا تصور می کنم که درباره اینکه با طرح «فلاور» چه باید کرد، بحث کنیم.

ژنرال طوفانیان :من موافقم که در باره این موضوع بحث کنیم البته ما همچنین در باره آینده فکر می کنیم و هیچ کشوری پول کافی برای دفاع ندارد. هیچ کشوری، هر چه که می خواهد باشد.

ژنرال وایزمن : ایران نیز از این کشورهاست؟

ژنرال طوفانیان :نه ایران و نه ایالات متحده آمریکا. ما اصولاً نمی خواهیم... می دانید شما اقتصاد را ذکر کردید. روز اولی که ما به پیمان بغداد پیوستیم من سرهنگ بودم و نخستین بار بود که نزد اعلیحضرت شرفیاب شدم رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران با نقشه خود برای تسلیم به اعلیحضرت حاضر بود. این همه لشکرهای زرهی و غیره و غیره، هنگامی که اعلیحضرت به او نگاه کرد او به رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران گفت : شما می دانید ورشکستی بدتر از شکست است. این برداشت اعلیحضرت است. لذا ما همچنین درباره اقتصاد و دفاع یکجا فکر می کنیم، اعلیحضرت درباره اقتصاد و دفاع یکجا فکر می کنند.

ژنرال وایزمن : اینجا هم همین طور است.

ژنرال طوفانیان : و ما نمی خواهیم پول خودمان را هدر دهیم، ولی ما اصولاً فکر می کنیم که بایستی رشد کنیم می بینید این کشور ماست (ضمن اشاره به نقشه) شما می دانید که از اینجا واحدهای روسی، اینجا هستند و همین طور می رود پایین به سوی خلیج فارس، لذا بایستی بدانیم که در اینجا چه اتفاقی می افتد. اگر ما بخواهیم نفت خودمان را بفروشیم و یک اقتصاد سالمی را پرورش دهیم و زندگی مردم خود را بهبود دهیم.

ژنرال وایزمن : من با شما کاملاً موافقم و ماهم به اقتصاد نگاه می کنیم و به همین جهت یک صنایع هواپیماسازی پرورش داده ایم و یک صنایع نظامی.

ژنرال طوفانیان : بنابراین اگر ما چیزی را مورد بحث قرار دهیم که برای اقتصاد خوب نباشد، به دنبال آن نخواهیم رفت.

ژنرال وایزمن : آنچه که من پیشنهاد می کنم این است که با اشخاص خوب پروفسور سوزمان و صنایع هواپیماسازی دلم می خواهد مسئله «فلاور» مورد مطالعه قرار گیرد. اکنون برای من به عنوان وزیر دفاع،

مسئله «فلاور» یک علامت سؤال است، شاید ما در باره پرورش آن به شکل و قواره دیگری شاید بتوانیم ادامه دهیم برای اینکه من باید در باره هموار کردن آن به نحو اندکی تصمیم بگیرم.

ژنرال طوفانیان : اصولا در منطقه مدیترانه امیدواریم که شما صلح را نگهداری کنید، ولی اگر احیانا اتفاقی بیافتد، همیشه نیروی دریایی است که اهمیت دارد. من نمی دانم باید بحث کنیم.

ژنرال وایزمن : بنابراین شما آن را بحث خواهید کرد؟ (خطاب به پروفسور سوزمان) زیرا آنرا مرور کرده ام و وزیر امور خارجه که خود وزیر دفاع سابق بوده است نیز با شما درباره هواپیماها و موشکها و غیر بحث خواهد کرد. بنابراین می خواهم که شما قبل از مراجعه به وزیر امور خارجه بدانید که من درباره این موشک تردیدهای خود را دارم و میل دارم درباره آن بحث کنم و شاید ما به این نتیجه برسیم که تنها یک موشک ۱۵۰ کیلومتری لازم داریم. می خواهم نیازمندیهای این موشک را بار دیگر مطالعه کنم.

ژنرال طوفانیان : این بسیار خوب است، مبتنی بر تاکتیک و استراتژی اوضاع.

ژنرال وایزمن : از لحاظ دیگر فکر می کنم که در پنج طرح دیگر به طور کلی مشکلی وجود نداشته باشد و درباره این طرح نیز مشکلی وجود ندارد. من این مسئله را آغاز کردم و آنها گاهی ... می دانید عادت کردن به یک وزیر جدید بسیار دشوار است و آنها با آن عادت می کنند. عیبی ندارد.

ژنرال طوفانیان : از لحاظ اصولی قبل از همه فکر می کنم که شما جدید نیستید و آنگاه این موضوع هست که هنگامی که کسی در بازی سیاسی درگیر باشد یک چیز است و هنگامی که بر کرسی وزارت

بنشیند چیز دیگری است.

ژنرال وایزمن : ولی یک چیز را شما می دانید. هنگامی که کسی اهل نیروی هوایی است، همیشه اهل نیروی هوایی است و هنگامی که کسی خلبان است، همیشه خلبان است، لذا من به طرح «فلاور» از نقطه نظر یک اهل نیروی هوایی نگاه می کنم.

ژنرال طوفانیان : من یک اونیفورم آبی دارم، ولی مسئولیت من تنها اونیفورم آبی نیست، من به همه رسته ها یکسان نگاه می کنم.

شما می دانید که از لحاظ اصولی ما باید دارای یک اطمینان سیاسی در منطقه باشیم، آنگاه ما قادر خواهیم بود که همکاری خود را توسعه دهیم چنین موافقتی با (حکومت قبلی اسرائیل) حاصل شده بود و با حکومت جدید ما در ابتدا تا اندازه ای در تردید بودیم. برای اینکه ما نمی توانیم تهدیدی به امنیت کشور خود را بپرورانیم.

ژنرال وایزمن : شما می خواهید بدانید که ما بهترین کوشش خود را برای نیل به صلح انجام می دهیم، من مقصود شما را درک می کنم.

ژنرال طوفانیان : نه تنها نیل به صلح، ما می خواهیم این اطمینان را داشته باشیم، البته ما می دانیم که شما از عهده جنگ بر می آیید ولی، این اطمینان وجود داشته باشد که قضاوت جهانیان این باشد که شما طالب صلحید و ما شکی در این نداریم که اگر صلح باشد، شما بهتر زندگی خواهید کرد، دنیا باید قضاوت کند چه کسی طالب جنگ است، شما آن را نمی خواهید.

ژنرال وایزمن :من تصور می کنم که فردا شب شما خشنودتر و آرامتر خواهید بود. ما فردا شب به اتفاق شام صرف خواهیم کرد و به رادیو گوش خواهیم داد و قبل از اینکه شام صرف شده باشد ما نخستین آثار را خواهیم داشت یا حداکثر بامداد روز چهارشنبه چه وقتی شما عزیمت می کنید؟

ژنرال طوفانیان : بعد از ظهر چهارشنبه.

آقای لوبرانی : شما با ژنرال روز چهارشنبه بعد از ظهر ملاقاتی خواهید داشت.

ژنرال طوفانیان :اصولاً من شما را به ایران دعوت می کنم و به اعلیحضرت گزارش خواهم داد. شما او را مدت زیادی است ندیده اید.

ژنرال وایزمن :من میل دارم بیایم هر زمانی که شما بگویید من ظرف ۲۴ ساعت یا شاید کمتر بیایم.

آقای لوبرانی : این کار را به خاطر من نکنید، ما مدتی وقت برای آماده شدن لازم دارم.

ژنرال وایزمن : من صمیمانه تصور می کنم ما یک کمیته کوچکی بودیم که مسئله نخست وزیر و دایان و خودم را قبل از اینکه حرکت کند آماده و طرح ریزی کرد. و آقای بگین مردی است که مثلاً با آقای رابین یا شیمون پرز تفاوت دارد زیرا شیمون پرز نخست وزیر نبود، ولی در اندیشه های اصول تفاهم با اعراب بسیار فعال بود و آقای بگین با گلدامایر نیز تفاوت دارد. آقای بگین شخصی از نوع متفاوت در امور فنی است و من معتقدم با آگاهی از اینکه او فردا چه چیزی به کارتر خواهد گفت لااقل من امیدوارم که این آگاهی را داشته باشم که او فردا با دستاورد جدیدی که من نمی دانم چیست و می تواند با هر نخست وزیر اتفاق بیفتد بازخواهد گشت من یقین دارم عرض می کنم که نمی توانم بگویم که یقین دارم ولی این احساس را دارم و اطمینان دارم که تفاهمی بین رئیس جمهوری و نخست وزیر ما حاصل خواهد شد و اما اینکه این تفاهم به چه سرعتی راه را برای مذاکرات با مصریها و سوریها و اردنیها بازخواهد کرد ارزیابی آن

اکنون دشوار است.

شما می دانید همان طوری که من هم می دانم که مصر با سوریه تفاوت دارد و عراق با عربستان سعودی تفاوت دارد و غیر و... و شما می دانید همان طور که من می دانم که چه چیزی اکنون در داخل کشورهای عربی روی می دهد. و چه چیزی در سوریه به تحریک عراق روی می دهد و همچنین مشکلات داخلی مصر و رفتار عجیب قذافی و منحصر به فرد بودن عربستان سعودی در موضع خود و ملک حسین. آنها همه عرب هستند، ولی در بسیاری از موارد آنها با یکدیگر تفاوت دارند اگر ما بتوانیم با مصریها گفتگوی جداگانه داشته باشیم که فعلاً آرزویی بیشتر نیست من یقین دارم که ما با آنها می توانیم راه دور و درازی را بپیماییم. من می توانم به شما بگویم و شما هم شاید فردا بشنوید که یکی از بخشهای ارائه نقشه های ما این است که صحرای سینا از نقطه نظر ارضی بیشتر قابل مذاکره است تا بخشهای دیگر و این نه تنها بدان علت است که مصریها خوشایندترند و من تصور می کنم که مصریها مردم خوشایندتری از عراقیان هستند. من در مدت دو سال به طور جسته و گریخته هنگامی که در نیروی هوای سلطنتی (انگلیس مترجم) زندگی کرده ام و اگر چیزی هست که من امیدوارم که می توانم انجام دهم این است که به قاهره یا اسکندریه بروم همان طوری که وقتی جوان بودم رفتم، من چهار بار در زندگی به قاهره سفر کرده و باز گشتم.

بنابراین همه چیز وابسته به موضع و روش کشورهای عربی دارد و همچنین یک روش متفاوتی در مصر وجود دارد، یک روش دیگر در اردن و روش دیگر در سوریه. من تصور می کنم حصول صلح کار بسیار آسانی است. من تصور می کنم متقاعد کردن دیگران درباره اینکه ما طالب صلحیم کار نسبتا آسانی خواهد بود. مسئله بر سر این است که چه ترتیباتی داده شود و چگونه به صلح باید نائل شد در این باره ما فردا از امروز بیشتر خردمند خواهیم بود. پس از اینکه آقای بگین کارتر را ببیند، من فکر می کنم آقای ونس شاید به اینجا بیاید و آنگاه آقای دایان به واشنگتن خواهد رفت و من فکر می کنم او موفق ترین وزیر

امور خارجه ای خواهد بود که ما داشته ایم و من فکر می کنم به کار گرفتن دایان از سوی بگین نخست وزیر کار بسیار ماهرانه ای بوده است. زیرا او یک مرد محترمی است و یک شخصیت شناخته شده و آنچه از همه مهمتر است، او یک مرد عاقلی است او می تواند یک مرد راهزن باشد یا کاملاً بچه مانند باشد، ولی او یک مرد عاقلی است، بنابراین من امیدوارم که مطابق نظریات بگین و دایان و بقیه وزیران من قصد خواهم داشت قبل از پایان سال ۱۹۷۷ به پنتاگون بروم من فکر می کنم احساسی به طور کلی درباره مسئله ای که آنقدر شما درباره آن عجله می کنید و کاملاً برای من قابل درک است. طرف چند هفته آینده مساعدتر خواهد بود. ما دیروز با یکدیگر صحبت کردیم و به طور تقریبی چنین اظهار نظر کردیم که موضع در درجه اول این است که ما می خواهیم بدانیم قبل از اینکه بخواهیم به اتفاق یکدیگر هواپیما بسازیم، باید بدانیم در خاورمیانه چه می گذرد. بنابراین من کاملاً درک می کنم من امیدوارم به جهانیان ثابت کنم که آن چه که ما می خواهیم صلح و آرامش است. یکی از ژنرالهای بزرگ ما یعنی ژنرال شارون اکنون وزیر کشاورزی است.

ژنرال طوفانیان : بله من می دانم.

ژنرال وایزمن : او به جای آنکه به سوی دشمن تیراندازی کند سبزی جات می کارد و این خود پیشرفت بزرگی در راه صلح است.

ژنرال طوفانیان : می دانید اصولاً ما فکر می کنیم که صلح به نفع همه هست، ما متوجه دشواری آن

هستیم، ما عرب نیستیم ولی اعراب را می شناسیم. اخیرا چند نفری از عراق در تهران بودند ما یک نوع توافقی با یکدیگر حاصل کردیم، ولی اصولا ما همدیگر را خوب می شناسیم و اما اعراب را خوب می شناسیم و آنگاه مهمترین چیزی که برای ما واقعا وجود دارد همسایه گنده ما روسیه است. هدف آنها هرگز تغییر نکرده است و آن این است که به طرف این آبها سرازیر شوند؛ ما ناگزیریم یک نوع بازدارنده پرورش دهیم.

ژنرال وایزمن : شما فردا عملیات شلیک را خواهید دید. متأسفانه من نمی توانم به شما ملحق شوم. من دلم می خواست که بیایم ولی فردا به صحرای سینا می روم، زیرا فردا مصری ها ۱۹ جسد را مسترد می دارند. بنابراین با اجازه شما من معذرت می خواهم و با شما نخواهم بود. ولی شما از آن لذت خواهید برد. این یک ماشین بسیار چشمگیر است، امیدوارم که شلیک موفق باشد و من تصور می کنم که برای شما این یک چیز بسیار مهم باشد و یک محیط کاملاً متفاوتی به شما عرضه خواهد کرد. ما همان طوری که می دانید انواع مختلف به کار انداختن آن را داریم، اعم از اینکه ثابت باشد یا متحرک و غیره و ما از سال ۱۹۶۲ بر روی آن کار کرده ایم.

ژنرال طوفانیان : در هند نیز چیزی مثل آن را آغاز کرده اند، اطلاعات شما در این باره چیست؟

ژنرال وایزمن : هندیها نسبت به ما بسیار محتاط هستند، این طور نیست؟

آقای بن یوسف: آنها محتاط هستند؟ ولی ما که مطلب را در خواهیم آورد.

ژنرال طوفانیان : هندیها چیزی را با فرانسویها آغاز کردند.

آقای بن یوسف : ما اطلاعاتی درباره فرانسه با عراق در دست داریم، ولی درباره هند چیزی نمی دانستیم.

ژنرال طوفانیان : فکر می کنید که فرانسویها با عراق در این زمینه چیزی را آغاز کنند؟

آقای بن یوسف :امکانش وجود دارد.

دکتر سوزمن: آنها با هر کسی که مقرون به صرفه شان باشد آغاز خواهند کرد.

ژنرال وایزمن : ما اطلاعاتی در دست داریم که آنها (فرانسویها) به آنجا می روند تا رآکتور بسازند.

ژنرال طوفانیان : اتمی، بله. ولی اصولاً از خانواده موشکهای زمین به زمین که آنها در اختیار دارند «پلوتو» است.

آقای بن یوسف: این یک امکانی است که بایستی به حساب آورده شود.

ژنرال وایزمن : همه موشکها می توانند یک کلاهک اتمی داشته باشند. همه موشکها می توانند یک کلاهک قراردادی داشته باشند. آنها می توانند همه نوع کلاهک ویژه داشته باشند، کلاهک ما ۷۵۰ کیلوگرم ژنرال طوفانیان : و هندیها به ساختن چیزی با کلاهک ۶۰۰ کیلوگرمی آغاز کرده اند.

ژنرال وایزمن : کافی است. همین موشک کلاهک قراردادی خواهد داشت.

دکتر سوزمان : شاید سلاحهای هسته ای نیز حمل کند.

ژنرال وایزمن : بدترین چیزی که می تواند در این منطقه اتفاق بیفتد این است که هر کسی به بازی با سلاحهای اتمی بپردازد، عراقیها، قذافی و مصریها، و این ممکن است در کمتر از ۱۰ سال اتفاق بیفتد و فرانسوهای هر چیزی را به هر کسی خواهند فروخت.

ژنرال طوفانیان : بله، آنها هر چیزی را که باشد خواهند فروخت و در انتها، اوضاع جور در نخواهد

آمد.

دکتر سوزمان : من روی این موضوع حساب نخواهم کرد زیرا ممکن است اوضاع جور در بیاید و آن گاه خیلی خطرناک خواهد بود.

آقای لوبرانی : ژنرال چندان عقیده ای در باره تجهیزات فرانسه ندارد.

ژنرال وایزمن : بله او حق دارد، ولی ما تجهیزات آنها را بهبود دادیم. ولی شما فردا موشک را خواهید دید.

دکتر سوزمان : حتی خود موشک اصلاً موشک فرانسوی است.

ژنرال طوفانیان :بله من فکر می کنم که فرانسویها همین چیز را با شما و با پاکستان آغاز کرده اند.

ژنرال وایزمن : ما هنگامی که شروع کردیم که عبدالناصر موشک ظفر خود را شلیک کرد.

آقای بن یوسف: او آن را شلیک نکرد بلکه بدون آنکه شلیک کند، در ژوئیه ۱۹۶۲ به معرض نمایش گذاشت.

ژنرال وایزمن : و ما ساعت ۱۲ شب جلسه ای تشکیل دادیم، من فرمانده نیروی هوایی بودم، شیمون پرز معاون وزارت دفاع بود و همه دچار رعب و هراس شده بودند.

ژنرال طوفانیان : من گمان نمی کنم که آن موشکهای مصری اصولاً پرواز کرده باشند.

ژنرال وایزمن : خیر ولی همین امر به پرورش دادن موشکی که شما فردا خواهید دید کمک کرد.

«اسکاد» SKUD در عراق به دست آمد چراغ خطر را روشن کرد.

آقای لوبرانی: و اگر بتوانم این امر را بگویم ژنرال به من گفت که اولین خبر که در باره موشکهای «اسکاد» SCUD در عراق به دست آمد، چراغ خطر را روشن کرد.

ژنرال وایزمن : شما باید موشک زمین به زمین داشته باشید. کشوری مانند کشور شما با اف چهارده ها

و این همه اف چهارها و مشکلاتی که در اطراف شما وجود دارد، با یک نیروی خوب موشکی و یک نیروی ماهر و عاقل موشکی ما اکنون در اسرائیل آن را داریم، در خود کشور اکنون مدت ۷، ۸ سال است. مقصود من این موشک کنونی است. «لوز» جَدّ «گابریل» بود و آن موشکی نیست که در هفته نامه «آویشن ویک» درباره آن صحبت شده است.

ژنرال طوفانیان : آنچه که در «اویشن ویک» صحبت شده چه بوده است.

ژنرال وایزمن :حالا که موضوع جدی است من به شما خواهم گفت ژنرال بیایید با هم به این موضوع بپردازیم، ولی اول می خواهم صد در صد اطمینان داشته باشم. هنوز اطمینان ندارم. ولی بیست سال قبل ما یک موشک کوچکی داشتیم که نام آن «لوز» بود و این موشک جَدّ «گابریل» است و ما آن را به عنوان یک موشک زمین به زمین با برد ۲۵ کیلومتر آغاز کردیم. که از یک اتومبیل فرماندهی آغاز می شد. ما برای شلیک آن به صحرای «نقب » رفتیم. یک بار هم بن گوریون را به تماشای شلیک آن بردیم.

دکتر سوزمان: ما یک میلیارد دلار برای پرورش ظرفیت موشکی خود خرج کردیم.

ژنرال وایزمن : هوا به هوا، زمین به زمین، ما هرگز وارد مرحله موشکهای زمین به هوا نشدیم، ما یک بار کوشش کردیم که «شفریر» را مانند «شاپرل » پرورش دهیم.

دکتر سوزمان: ما هنوز هم با این اندیشه سرگرم بازی هستیم.

ژنرال وایزمن : من اکنون باید بروم برای ۲۰۰۰ افسر نیروی هوایی صحبت کنم، امروز روز نیروی

هوایی است.

ژنرال طوفانیان : در روزنامه دیدم که فرمانده نیروی هوایی نطق خوبی برای آنها ایراد کرده است.

ژنرال وایزمن : شمال ژنرال «پلد» را می شناسید؟

ژنرال طوفانیان : بله.

ژنرال وایزمن : شما او را فردا در هنگام صرف شام خواهید دید.

می خواهم شما بدانید که او ظرف دو یا سه ماه آینده فرماندهی خود را عوض می کند و شما فرمانده جدید را فردا خواهید دید.او در جنگ ۱۹۵۶ با من هواپیماهای «اوروگان» را هدایت می کرد و آنگاه فرماندهی اسکادران را در جنگ ۱۹۶۷ به عهده داشت و اکنون مهندس هواپیمایی است.

من درباره فردا متأسفم، ولی شما همراه با دوستان خوب من خواهید بود. هنگامی که شما تصمیم گرفتید که می خواهید اوضاع را با هم بپرورانیم، که هم شما لازم دارید و هم ما، فردا پس از ملاقات ب و ك یعنی بگین و کارتر، عاقل تر خواهیم بود.

ژنرال طوفانیان : من معتقدم که ما تنها دو کشور در منطقه هستیم که می توانیم به یکدیگر متکی باشیم مثلاً به پاکستان نگاه کنید و امروز من در آنکارا پیاده شدم، در حالی که هنوز در آنجا حکومتی وجود نداشت و یا عراق، ما می دانیم که آنها چکار می کنند آنها یک زرادخانه روسی هستند. دو زرادخانه روسی وجود دارد قذافی و عراق و ما عراق را به عنوان زرادخانه روسیه می دانیم و نه تنها یک زرادخانه. آنها دارند پایین می آیند. آنها می خواهند به خلیج فارس برسند.

ژنرال وایزمن : دلم می خواست یک میگ ۲۳ یا ۲۵ به دست آورم. به یاد دارید وقتی که ما ۱۱ سال قبل میگ ۲۱ را به دست آوردیم؟

ژنرال طوفانیان : من کوشیدم آن را از مصر به دست آورم ولی نتوانستم (خنده).

آقای لوبرانی: مقصودتان میگ ۲۳ است.

ژنرال طوفانیان : بله ۲۳ آنها میگهای ۲۵ را بازگرداندند. آیا اطلاعاتی درباره میگ ۲۳ نصیبتان شده است؟ ژنرال وایزمن : فکر می کنم داشته باشیم. آیا شما خواهید توانست از ژنرال نیروی هوایی چیزی درباره میگ ۲۳ به دست آورید؟ اگر اطلاعی لازم دارید، به من بگویید. می خواهید به موضوع هند بپردازیم؟ ژنرال طوفانیان : این موضوعی بود که اعلیحضرت در میان گذارده است. او متذکر شد که هندیها یک موشک زمین به زمین باکلاهک ۶۰۰ کیلوگرمی تهیه کرده اند یا اینکه سرگرم تهیه آن هستند.

آقای لوبرانی : با فرانسویها؟ ژنرال طوفانیان : بله، با فرانسویها آنها معمولاً به ما نیز علاقمند هستند.

ژنرال وایزمن : خوب هر چیزی که مایل هستید از این آقایان بپرسید.

(جلسه در ساعت ۲۰/۳ قطع شد).

کتاب بیستم

احزاب سیاسی در ایران(۱)

«اینها می خواهند که فرهنگ همان فرهنگ باشد، از

داخلش امثال آن اشخاصی که وزیر و وکیل سابق بودند، اینها

در آیند و همینها این کشور ما را به باد فنا بدهند چنانکه دادند

و همان وکلایی که در سابق بودند و همان وزرایی که در سابق

بودند و همان سردمدارهای سابق همان تحصیل کرده ها و

روشنفکرهای دانشگاه داخل و خارج بودند و همان

مصیبتهایی که به این ملت وارد شد به دست همین اشخاصی که

به اسم ملت و به اسم مجاهدت و به اسم فدایی و با اسم چه

وارد شدند و نگذاشتند که این ملت به حال خودش باشد و

هرچه شما داشتید به جیب دیگران کردند و یک قدری از آن را

هم خوردند. دارو دسته شاه مخلوع همین جمعیتها بودند که

الان برخلاف نهضت دارند فعالیت می کنند»

(امام خمینی)

سپاس ایزد منان را که با طلوع فجر انقلاب اسلامی، دین خدا زنده شد و سنت محمدی و تشیع علوی رهروان واقعی خود را بازیافت و انقلاب اسلامی میزان و سنگ محکی شد که بدان چهره حقیقی مدعیان انسانیت و آزادی و عدالت، بر مستضعفین عالم آزموده شدند و ظاهرالصلاح های مکار صف خود را از خیل عشاق وصال حق تعالی به ناچار جدا کردند و به جغدهای شوم دیارهای دور دست پیوستند که در سوگ جلال پوشالی طاغوت زوزه کشان به عزا بنشینند. با توفیق و عنایت الهی در پی وعده گذشته، ترجمه بخش دیگری از اسناد لانه جاسوسی آمریکا آماده عرضه به امت شهید پرور

اسلام و ملل تحت ستم عالم شده است. این مجموعه اسناد در واقع تاریخچه مختصری از گذشته احزاب سیاسی موجود در ایران خصوصا در چند دهه اخیر است. عمده اسناد مربوط به احزابی است که از قدرت بیشتری برخوردارند و از آنجایی که فعالیت حزبی و تشکل سیاسی به شکل مرسوم تا قبل از پیروزی انقلاب نوعا ره آورد غرب بوده است، سابقه فعالیت این احزاب به زمانی باز می گردد که سلطه فرهنگی غرب در زوایای مختلف جامعه گسترش یافته بود.

گروههای فعالی که جاسوسان آمریکا برای آنها حسابی باز کرده بودند و سوابق آنها را جمع آوری

کرده اند، عبارتند از جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب زحمتکشان، نهضت رادیکال، حزب توده و گروههای دیگری که از دل اینها بیرون آمدند چون جبهه دمکراتیک ملی، حزب کارگران سوسیالیست و گروههای با مطرح در جامعه بود نیز یاد شده ولی همان گونه که مشخص است، این کانون جریان مستقلی از احزاب یاد جاسوسان آمریکا برای این احزاب حسابی جدای از رژیم قائل نبودند. البته بین این دستجات علیرغم عناوین و تقسیم بندیهای ظاهری تفاوت چندانی نیست، چنانکه عملکردهای بعدی اینها نشان داد که به اصل خود رجعت می کنند و اگر چه نهانی یکدیگر را در معرض اتهامات رنگارنگ قرار می دادند ولی به جهت هم بسته بودن، بالاخره جوهر واقعی خود را نشان دادند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در برابر راه مردم که اسلام است به اتحاد رسیدند.

به طور کلی بررسی اوضاع احزاب سیاسی دهه های اخیر ایران خصوصا در بعد روابط خارجی و وابستگی آنها، نیاز به بررسی وضعیت جامعه روشنفکران و بافت و ساختار روشنفکران ایرانی دارد، چرا که عمدتا مؤسسین و گردانندگان این احزاب از میان جامعه روشنفکری و تحصیلکرده های دانشگاههای داخل و خارج برخاسته بودند. مدارس و دانشگاههای داخلی که متأثر و در واقع شعب مراکز عملی غرب بوده اند مروج و اشاعه دهنده فرهنگ و تمدن مادی مغرب زمین بوده اند و هم چنانکه فرهنگ و تمدن غرب به لحاظ اخلاقی و انسانی رو به انحطاط می رفته است، به تبع آن روشنفکران جهان سوم و کشورهای نظیر ایران که دست پرورده این به اصطلاح مراکز علوم و تمدن عصر جدید بودند نیز از فرهنگ اصیل جامعه خویش دور و سیر قهقرایی می پیمودند، به طوری که غربزدگی به عنوان یک جریان عام تمامی ابعاد اجتماع ما را دربر گرفت و هر آنچه نشان از تمدن جدید غرب داشت از قبیل فرهنگ مصرفی، نظام پیچیده بوروکراتیک اداری، رفاه طلبی، پول پرستی، تجمل پرستی و... در جامعه حکم مبنا و معیار ارزشی را پیدا کرد. بدین گونه بود که غربزدگی با زیر بنای

فلسفی و اعتقادی خاص خود، بیماری مزمن روشنفکران و تحصیلکرده های جامعه شد و در این میان تنها کسانی که متمسک به فرهنگ اصیل اسلامی موجود در متن جامعه و اسلام شناسان واقعی و متشرعین شدند، توانستند از گرداب سلطه فرهنگی غرب رهایی یابند.

بدیهی است حرکتهای سیاسی که روشنفکران غرب زده و شرق زده(۱) منادی آن بوده اند، از پشتوانه سیستم ایدئولوژیک و اعتقادی غرب برخوردار بوده است. تحلیل ریشه هایی عقیدتی جامعه روشنفکران ایران در سده اخیر در حوصله این مقدمه نیست، همین قدر بگوییم که این نمودهای موضعگیریهای سیاسی ناشی از زیر بنای عقیدتی و فلسفی اینان است. البته در تمامی جریانات سیاسی دهه های اخیر در کنار احزاب سیاسی جریان مستقل اسلامی که علمداران و پرچمداران آن روحانیون و فقهای مبارز بوده اند به مثابه مردمی ترین جریان اجتماعی وجود داشته و علاوه بر موضعگیری سیاسی قاطع در قبال سلطه خارجی در ابعاد فلسفی و فرهنگی نیز با سلطه غرب و شرق به مقابله پرداخته است هر چند که کمتر در قالب یک حزب و سازمان متجلی شده، اما به عنوان یک هادی و راهنمای توده عظیم مسلمان همیشه نقش تعیین کننده نهایی را در مبارزات اجتماعی ایفا نموده است.

گردانندگان گروههای فوق الذکر با دلباختگی بی حد و حصر نسبت به فرهنگ غرب، ثمره

۱- یادآوری می کنیم که فرهنگ کنونی شرق از غرب برخاسته و اصولاً در زیر بنا و جوهره تفکر تفاوتی می ان این دو نیست و شرق زدگان کنونی ما نیز از وقتی راه دیار غرب به رویشان باز شد این تحفه نامبارک را برای ما به سوغات آوردند.

مبارزاتشان جز آن ایده آلهای غربی نبوده و علیرغم عناوین و اسامی که بر خود گذاشته اند هرگز به این تصور که می توان مستقل زیست باور ندارند. در حالی که فریاد ناسیونالیسم و ملی گرایی سر می دهند، یک آن خیال زیستن بدون چتر حمایتی آمریکا نیز برایشان دشوار است. از سوی دیگر گروهها و سازمانهایی بوده اند که با شعارهای تند و تیز بر علیه آمریکا، حمایت ابرقدرت شرق را لازمه رهایی از سلطه می دانسته اند! هر چند نهایتا جاذبه های آمریکا و غرب آنان را به سوی خود کشید و ستاد مقاومت! خود را در فرانسه قرار دادند.

«دنیا به دو قسمت تقسیم شده است، بلوک شوروی و غرب، نمی توان از این اوضاع به کلی برکنار بود.»

غلامحسین صدیقی ۳

بررسی شرایط عینی ایران و تاریخ تأسیس این احزاب و زمان اوجگیری فعالیتهای و افول آن با توجه به شرایط روز جامعه کمک مؤثری در شناختن ماهیت واقعی آنها می نماید. در آغاز استعمار انگلیس و از ۲۸ مرداد به این سو تا پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکای غدار، حکام مطلق العنان در ایران بوده اند. حکومتهای مرکزی در واقع چیزی جز بازیچه های دست استعمار جهانی نبودند، خصوصا حکومت شاه معدوم نمونه بارز حضور گسترده استعمار خارجی در مقدرات کشور ما بوده است.

اهمیت استراتژیکی ایران در منطقه و منافع سرشار اقتصادی موجود در ایران همه و همه موجب شده بود که آمریکای عالمخوار ایران را به عنوان پایگاه عمده حضور سیاسی نظامی خود در منطقه قرار دهد که اسناد تفصیلی آن در کتاب شماره ۸ اسناد لانه جاسوسی آمده است. در کنار منافع اساسی امپریالیسم در ایران آنچه که هم اکنون لزوما قابل ذکر است شیوه هایی است که امپریالیسم برای حفظ این منافع سرشار به کار می گرفت. طبیعی است برای این منظور در اولین گام اساسی ترین طرح بسط

سلطه فرهنگی غرب و بیگانه ساختن جامعه از هویت اصیل اسلامی خود بود که با تعلیم و تبلیغ گسترده مبانی فرهنگ غرب و ظواهر و اشکال منحط آن محقق می شد. در قسمتهایی از یکی از اسناد آمده است.

«اما نکاتی وجود دارد که ما می توانیم به کمک آن موضع خود را در میان قشر روشنفکران ایرانی بهبود بخشیم و نحوه تفکرشان را نسبت به حکومت وقت به طور مثبت تری کانالیزه نماییم.»

«همچنین پیشنهاد می شود که ارتباط متقابل فکری را، علاوه بر ارائه طرق معمول نوع بصری و غیره، بیشتر تشویق نماییم، این امر مستلزم تدبیر برنامه جدیدی جهت دیدار آمریکاییهای نوع روشنفکر خواهد بود که ممکن است آن را با پستهای مورد نیاز آتی تأمین کرد. نیز پیشنهاداتی در جهت محدود کردن بررسی ایرانیان در مؤسسات آموزشی زیر استانداردهای آمریکایی و ایجاد یک مؤسسه مطالعات ایرانی در تهران ارائه می شود.»

«جبهه ملی روشنفکران»

به تدریج با قطب بندی جامعه و تغییر ساخت اجتماعی ایران، گسترش شهرها و صنایع وارداتی، صدور تکنولوژی غرب و دستگاه عریض و طویل بوروکراسی اداری و ... قشر اجتماعی نوین روشنفکران که از لحاظ کمی بخش قابل توجهی از جامعه شهری را تشکیل می داد با توجه به زمینه های عقیدتی که قبلاً عنوان شد، شکل گرفت. این متجددین عمدتا یا جذب دستگاههای اداری و یا از

کانالهای خاصی به هیئت حاکمه وارد شدند. البته این قشر (جز در موارد معدودی)(۱) فرهنگ خاصی برای خود داشتند و جدای از متن توده های مردم که متکی بر ایده آلهای مذهبی و الهی بودند، با حفظ پاره ای از سنتهای جاهلی خود، به گرداب مفاسد غرب هر روز بیشتر فرو می رفتند.

احزاب سیاسی که در کشور ما تولید یافته و آغاز به کار کردند، نوعا در یک چنین جو نامساعدی رشد نمودند، خصوصا اینکه گردانندگان اصلی آنها از میان همان متجددین علم زده مجذوب تمدن غرب بوده اند. البته نوعا توجیه سیاسی نزدیکی اینها به آمریکای جهانخوار خطر شوروی و کمونیسم بوده است، همان گونه که توجیه شرق باوران برای نزدیکی به بلوک شرق خطر تجاوزات امپریالیسم بوده است، اینها دائما از دافعه یکی خارج و وارد جاذبه دیگری می شده اند و در این میان برای خویش هویت مستقلی قائل نبوده اند، در قسمتی از اسناد آمده است.

«او گفت که گروه وی سد محکمتری از افراد غیر محبوبی که در حال حاضر قدرت را به دست دارند، در مقابل نفوذ کمونیسم و شوروی خواهد بود».

«کریم سنجابی ۲»

«من معتقدم که پیمان دو جانبه با ایالات متحده تضمین بیشتری را برای ایران علیه تجاوز شوروی می دهد و من جدا تمایل ندارم از این پیمان دو جانبه داوطلبانه صرفنظر کنم، بدون اینکه در عوض نفعی به دست آورم. تنها زمانی که ما نسبت به شورویها اطمینان داشته باشیم. زمانی است که ما نسبت به ایالات متحده اطمینان داریم.»

«از سوی دیگر ایران به تنهایی نمی تواند در مقابل شوروی کاری از پیش برد، تنها از طریق حفظ روابط حسنه و شایسته با غرب و تنها با کمک و تفاهم غرب ما می توانیم روابط حسنه و مطمئن با آنها داشته باشیم».

«کریم سنجابی ۴»

«وی معتقد به لزوم حمایت آمریکا به عنوان کمترین از سه زیان، در دنیایی که همسایگان اتحاد شوروی، نمی توانند به تنهایی روی پای خود بایستد، می باشد.»

«الهیار صالح ۸»

«اگر ایالات متحده خواستار یک کشور آزاد است که علیه شورویها کار کند، باید به جبهه ملی کمک کند.»

کشاورز صدر ۱

این است که اگر این احزاب در روند سیاسی خود زمانی به مخالفت با شاه می پردازند، اگر این مخالفت مبنایی واقعی داشته باشد، هیچ گاه به نفی و طرد سلطه آمریکا نمی پردازند و حتی از آمریکا برای مقابله با شاه استمداد می طلبند.

«آمریکا باید ایران را راهنمایی کرده و کمک کند که به طرف دموکراسی غربی برود، تا مردم بتوانند آزاد باشند»!!کشاورز صدر ۱

۱- البته نمی توان حضور نسل متعهد و روشنفکر دانشگاهی و تحصیلکرده متکی به اسلام که از عوامل قابل ذکر در پیروزی انقلاب اسلامی بوده و هستند را از یاد برد بلکه جریان انقلاب بخش عظیم دیگری را که مسخ شدگان فرهنگ غرب بودند از خود بیگانگی رهانید و به دامن اسلام برگرداند و مدیران کنونی جمهوری اسلامی را همین تحصیلکرده های دلسوخته مکتب تشکیل می دهند.

«ما در مورد جبهه ملی احساس می کنیم که در چنین زمانی مهم است به ایالات متحده نشان دهیم که اشخاص معتدلی هستیم و ضد بیگانگان بی بند و بار نیستیم و رادیکالهای کله شق نیز نمی باشیم.»

داریوش فروهر ۳

رژیم شاه که نوکری بی چون و چرای خود را برای آمریکای عالم خوار به ثبوت رسانده در شرایط عادی هرگز جانشین برتری را در ذهن امپریالیسم تداعی نمی کند، به همین دلیل آمریکا حمایت همه جانبه خود را از شاه و اعوان و انصارش حفظ می کند و هرچه این دستجات با خوش رقصیهای خود سعی به نزدیکی به امپریالیستها برای به دست آوردن قدرت ظاهری سیاسی می کردند، امپریالیسم آمریکا به تلاشهای آنها وقعی نمی گذاشت، چرا که زمانی که شاه بر سر قدرت است، منافع آمریکا در حد نهایت تأمین می شود و نیازی به حضور این شاهکها نیست، اما به جهاتی برای حفظ صورت ظاهر و جا انداختن الگوی حکومتهای غربی، زمانی اجازه حضور و نشو و نما به این احزاب و گروهها در صحنه اجتماعی ایران می دهد و دیگر بار با توجه به مساعد بودن اوضاع با قدرت تمام این گروهها را خاموش می کند. این گروهها چون از پشتوانه مردمی برخوردار نیستند، بیشتر مجمعی از روشنفکران مخالف! را تشکیل می دهند و دقیقا به همین دلیل است که میزان و ابعاد فعالیتشان متناسب است با چارچوبه ای که آمریکا و رژیم دست نشانده اش برای آنها معین می کند و غیر از این نیز نمی تواند باشد، چرا که ایده آل و غایت تلاشهای اینان یک حکومت دموکراتیک! همچون حکومت ایالات متحده آمریکا مهد آزادی است!! نمونه هایی از اسناد گواه خوبی بر این سرسپردگی است:

«آمیزه ای از دستاوردهای غرب با میراث ایرانی، ملتی با اهمیت جهانی به وجود خواهد آورد»

(حسین مهدوی ۸)

«او (بختیار) تا آنجا پیشرفت که به ستایش از سیستم سیاسی آمریکا و امید و الگویی که آن به دنیا

ارائه می دهد، پرداخت. بختیار سپس شروع به تحلیل منافع آمریکا در ایران نمود و گفت که او فکر می کند منافع دراز مدت ایالات متحده در اینجا به وسیله ایجاد یک دولت جوابگو به آرزوهای مردم که درجاتی! از آزادهای سیاسی را مجاز خواهد نمود، به بهترین نحو فراهم خواهد شد.»

(بختیار ۱۳)

مقامات رسمی آمریکایی که مقدم با آنها ملاقات کرده است، او را فردی متعادل، طرفدار آمریکا و روشنفکر تلقی می کنند که صمیمی است و بی پرده و صریح صحبت می کند...، مقدم همواره با مقامات رسمی آمریکایی روابط دوستانه داشته است و مایل به ادامه مباحثات اصولی.»

(نهضت رادیکال ۲)(۱)

«او (مرتضی بازرگان) می خواست دولت آمریکا را مطمئن کند که دولتی که توسط جبهه ملی اداره می شود با آمریکا دوستانه برخورد خواهد کرد.»

«ایران با حکومت جبهه ملی در پی بهترین روابط ممکن با غرب خواهد بود و حتی فروش نفت به اسرائیل را ادامه خواهد داد»

(مرتضی بازرگان)

«از آغاز رژیم مشروطیت در ایران، خواسته ایم که در اینجا آنچه را که شنیده ایم در آمریکا وجود

۱- لازم به یادآوری است که رحمت الله مقدم مراغه ای از جاسوسان سیا در ایران بوده که اسناد آن در آینده به چاپ خواهد رسید.

دارد، داشته باشیم»(داریوش فروهر ۳)

«... وی (نزیه) با یک کنایه جالب به روسیه گفت که اگر بین ما (ایران و روسیه) اختلافی باشد، ما (ایرانیان) باید به خاطر بیاوریم که آمریکا «با ماست» و دولت آمریکا ما را در حل مشکلاتی که توسط اجانب ایجاد می شود، کمک خواهد کرد.(کانون وکلا)

«در گذشته نیز به مناسبت سمت و مسئولیتهای ملی ملاقاتهایی با مقامات عالیرتبه و سفرای ممالک متحده آمریکا داشته ام، معتقدم که وجود چنین تماسهایی برای حسن تفاهم و بهبود روابط بین دو ملت مفید خواهد بود»

(نامه دست نویس بقایی به سولیوان)

«مقامات نهضت آزادی می گفتند که جنبش آنها در پی یک ملاقات در سطح سیاسی با مقامات آمریکایی است، تا وضعیت خودشان را برای جلب حمایت ایالات متحده در ترتیب دادن انتقال از دولت استبدادی فعلی در ایران به یک «سیستم دمکراتیک تر ارائه نماید.»نهضت آزادی ۹

البته از کسانی که خودباختگی در مقابل فرهنگ غرب را آموزش دیده اند جز این انتظاری نباید داشت:

«منظور از دستیاری افتخار کنگره (آمریکا) که آقای متین دفتری دریافت کرده است، قادر نمودن مردان جوان برجسته به کسب تجربه در حکومت دمکراتیک، به وسیله همکاری با یک سناتور یا نماینده طی یک دوره کامل کنگره می باشد.»

متین دفتری ۱

«تلگرام تسلیتی که از سوی کمیته دانشجویان جبهه ملی به ایالات متحده فرستاده شد (پس از مرگ کندی) این عبارات جالب را در برداشت: آنهایی که برای آزادی ملت خود مبارزه می کنند

می دانند که چگونه آرمانهای آزادی خواهانه در میان نسلهای جوان رشد می یابد، کندی مظهر این آرمانها بود. کندی که نویسنده کتاب نیمرخهایی در شهامت بود، اکنون خودش چهره ای از شهامت و یک نمونه جاویدان از شهامت برای نسل جوان است.»

(جبهه ملی روشنفکران)

به هر حال در جامعه فسق که هر روز سلطه همه جانبه سیاسی نظامی، اقتصادی و فرهنگی شیطان بزرگ عمق بیشتری می یابد، هر حرکت سیاسی که برای کسب قدرت مبارزه می کند و در عین حال بخواهد ذره ای مشروعیت برای حاکمیت قائل شود، به ناچار در محدوده ای عمل می کند که حاکمیت شیطانی برای او مقرر داشته است و به شیوه هایی متوسل می شود که امپریالیسم از قبل برای آن راه علاجی اندیشیده است و این نتیجه طبیعی پذیرش ولایت طاغوت است و زمانی که به لحاظ ماهیت، هم این جمعیتها و هم آن رژیمی که اینها به خیال خود به مبارزه با او پرداخته اند، در نفی ارزشهای توحیدی و الهی اتفاق نظر دارند، در یک مقطع این به اصطلاح مبارزه با رژیم شاه، حکم مبارزه با خود و نفی موجودیت خود را پیدا می کند:

«مخالفان رژیم در ایران (جبهه ملی) به علت اینکه هیچ گونه برنامه ای که بتوان آن را از آنها نامید و با آنچه که شاه عمل می کند تفاوت داشته باشد،ندارند،ترجیح می دهند بر روی نکات منفی آن تأکید کنند.»

«برای بیشتر آنها (مخالفان) تغییر خط مشی در چنین مرحله ای به منزله رد شخصیت و هویت خودشان خواهد بود،و برای آنهایی که سنی از آنها گذشته است به منزله آن خواهد بود که عمر کوشش و از خود گذشتگی آنها به باد می رود».

جبهه ملی عمومی

«صالح با نظرات صدیقی موافق بود و گفت متأسفانه جبهه ملی در حال حاضر به خاطر فشار بی رحمانه از جانب سیستمهای امنیتی دولت کاری نمی توان انجام دهد. صالح گفت: در هر حال برنامه اصلاحی شاه با بیدار کردن مردم حتی در دوره افتاده ترین دهکده های ایران به عبارتی کار جبهه ملی را انجام می دهد.»

الهیار صالح ۱۵

نخستین تاریخی که کارگزاران استکبار جهانی در ایران مستقیما به سراغ گردانندگان این دستجات سیاسی می روند، در حواشی کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. ملاقات با بقایی در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ (۲۹ آبان ۱۳۲۹) و ملاقات با بختیار در ۱۰ نوامبر ۱۹۵۲(۱۹ آبان ۱۳۳۲) می باشد.

امپریالیسم غدار آمریکا که خود را مهیای جانشینی امپراطوری رو به زوال انگلیس می کند، در اولین گام ناچار است که به مهار جریانات سیاسی موجود در جامعه بپردازد و بر اساس همین خط شروع به برقراری ارتباط مستقیم با سردمداران این گروهها می کند. شیطان بزرگ از تماس با گروههای سیاسی مختلف و خصوصا مخالفین دو هدف عمده را تعقیب می کرد. یکی اینکه عموما این گروهها به لحاظ تنوعشان منابع اطلاعات خوبی در زمینه مسائل سیاسی بالاخص وضعیت گروههایی مخالف شاه بودند و دیگر اینکه هرگاه شرایط اجتماعی صورت حادی به خود می گرفت، یکی از این گروهکها که امتحان سرسپردگی خود را به شیطان بزرگ پس داده بود، با چهره ای به ظاهر مخالف وارد صحنه

می شد و با کانالیزه کردن جریانات اصیل اجتماعی، قدرت را ظاهرا به دست می گرفت.تلاشهایی که در دوران اوجگیری انقلاب اسلامی برای مطرح کردن سران برخی از گروهکهایی که در این کتاب به آنها اشاره شده به عنوان رهبران مخالف شاه انجام می گرفت، در همین رابطه و با همین سابقه بوده است.(۱)

زبان گویای اسناد به خوبی این جریان را ترسیم می کند:

«منبع مقام دولتی با روابطی خوب در گروههای سیاسی.»

(بختیار ۵)

«منبع عضو جبهه ملی که به رهبران جبهه دسترسی دارد».

(بختیار ۷)

منبع یک ایرانی تحصیل کرده که عضو جبهه ملی است».

(بختیار ۱۰)

«این اطلاعات از یک منبع موثق از یک عضو شورای مرکزی نهضت آزادی به دست آمده است».

(نهضت آزادی ۱)

«منبع یک ایرانی خوب تحصیل کرده که عضو کمیته جبهه ملی است».

۱- در مجموعه دیگر اسناد که انشاءالله در آینده توفیق انتشار آن را خواهیم یافت مفصلاً تلاشهای مذبوحانه آمریکا را در دروان اوج گیری انقلاب اسلامی برای روی کار آمدن میانه روهای لیبرال که سران همین گروهها بودند تشریح می گردد.

(متین دفتری ۲)

«منبع یک عضو جبهه ملی است و به رهبران جبهه ملی دسترسی دارد».

(متین دفتری ۳)

بدیهی است جریانات سیاسی که مهره های اصلی و گرداننده آن بهترین منابع امپریالیسم می باشند، هیچ گاه نمی توانند به عنوان جریان تهدید کننده برای واژگونی منافع حیاتی شیطان بزرگ در ایران باشند. اما تعزیه گردان این معرکه خوب می داند که چگونه صحنه را برای فریب و تزویر آراسته گرداند، این است که این یاران با وفای امپریالیسم ناچارند در منظر عامه به انتقاد از سیاستهای ارباب بپردازند، البته آنهم در کمال احترامات فائقه!!!

«او (بختیار) همچنین در یک گزارش به ضد غربی و ضد آمریکایی حرف زدن بیش از همقطارانش توصیف شد. به هر حال این ممکن است به خاطر جاه طلبی آشکار او و تمایلش به پیشی گرفتن از رهبران رقیب جبهه ملی در محیط کارگری و دانشگاهی باشد که مسئولیت ویژه حزبی او شده بود.»

(بختیار ۲۰)

«متین دفتری آمریکا را خوب می شناسد و اصول آن را تحسین می کند، اما مانند بسیاری از ایرانیان مرتبط با آمریکا، وی اغلب مواقعی که در حضور دیگر ایرانیان باشد، خود را تحت فشار برای اتخاذ یک موضع انتقادی احساس می کند.»

(متین دفتری ۱۵)

«... در نتیجه سپهبدی معتقد شده است که دکتر بقایی، رهبر حزب کارگران، ضروری تشخیص داده است که به طور آشکار و علنی علیه ایالات متحده اظهار نظر کند. آقای سپهبدی معتقد است که اگر دکتر بقایی طور دیگری رفتار می کرد توده های مردم داستانهای درج شده در مطبوعات را که گفته

می شود تحت الهام کمونیستها است، باور می کردند که سفارت آمریکا در تهران کمک مالی به این حزب کرده و آن را تحت تشویق معنوی قرار می دهد. آقای سپهبدی معتقد است که به نفع روابط حسنه بین ایران و آمریکاست که آمریکا هدف حمله قرار گیرد، تا بدین ترتیب هرگونه امکان اینکه ایرانیان باور بکنند که ایالات متحده پشتیبان حزب کارگران است رد شود.»

(حزب زحمتکشان ۴)

طبیعی است حرکتی که استخفاف طاغوت را پذیرا می شود و تن به ذلت آمریکای غدار، ابرطاغوت زمان می دهد، نیروی مردم را به هیچ انگاشته و به بند و بستهای محافل دیپلماتیک دل خوش می کند و برای کسب قدرت تحت ولایت آمریکا به تکاپو می پردازد. استعمار در هیچ دوره ای از تاریخ به اندازه دوران ننگین حکومت محمدرضای مخلوع، دست خود را در این دیار اسلامی باز ندیده است، بدیهی است که چنین عنصر خبیثی را برای حفظ منافع خودش به بهترین نحو ممکن حفظ می کند. متوسلین به درگاه امپریالیسم نیز به دلیل حمایتهای مستقیم آمریکا از شاه مخلوع است که در مقابله اسمی خود در مقابل رژیم به شیوه های پارلمانتاریستی و یا نفوذ در دستگاه اداری، متمسک می شوند.

« شاه با انتخاب بقایی به نمایندگی مجلس موافقت کرد.»

(بقایی ۱۲)

«یک منبع اظهار نظر کرده است که شاه حاضر است به بقایی به عنوان مهاری برای دولت، آزادی

عمل بدهد.»

(بقایی ۱۲)

«وقتی که پرسیده شد که آیا میانه روها در زمینه تغییراتی که می خواهد انجام شود و برای شاه و دیگر مقامات زیاد غیر ممکن نباشد، به توافق رسیده اند، متین دفتری گفت اکثر آنها با پارلمانی که در آن بتوانند آزادانه صحبت کنند، راضی خواهند شد.»

(متین دفتری ۱۹)

اینها در عین حال عمدتا متفق القول هستند که شاه باید سلطنت کند و نه حکومت و قانون اساسی باید اجرا شود، چرا که اینها حتی خواب روزی را که شاه برکنار شود را هم نمی دیدند و همه تلاششان در این جهت بود که آمریکا آنها را با شاه در حکومت مشارکت دهد.

«به نظر می رسید که در زمینه تشکیلات، وی طرفدار چنان تشکل بی حد و حصری از احزاب سیاسی بود که فقط اهداف عمده ای مانند؛ آزادی و رعایت قانون اساسی، می تواند به عنوان زیربنای مشترک به کار گرفته شود.»

(متین دفتری ۴)

«سپس از او (مقدم) در مورد نقش آینده شاه پرسیدم، مقدم جواب داد قبول دارد که وجود شاه لازم است، هم برای کنترل ارتش و هم آشوبهایی که منجر به سقوط ناگهانی قدرت می شود.»

(نهضت رادیکال ۱)

«بازرگان آن گاه با صرف وقت در لغاتی که به کار می برد گفت که نهضت آزادی به قانون اساسی معتقد است. اگر شاه حاضر باشد تمام مواد قانون اساسی را به اجرا درآورد ما آماده ایم تا سلطنت را بپذیریم.»

(نهضت آزادی ۴)

«اساسا ما باید سلطنت را حفظ کنیم، ولی این امکان وجود دارد که یک سلطنت متفاوت داشته باشیم.»

(بختیار ۶)

«دکتر سنجابی گفت، با وجود اینکه جبهه ملی با بریتانیای کبیر، قدری اختلافات سیاسی دارد، ولی هیچ دعوایی با مردم انگلیس و بخصوص ملکه آن که از همان نوع پادشاهی برخوردارند که مردم ایران آرزوی آن را داشتند، ندارد.»

(کریم سنجابی ۳)

«مردم برای مقام سلطنت احترام زیادی قائلند، من این امر را هنگامی که شاه مرحوم هدف تیراندازی در دانشگاه قرار گرفت به خوبی به یاد دارم. من در منزل نشسته بودم و هنگامی که این خبر را شنیدم، همسر من و خدمتکاران ما گریه می کردند و خود من از این ماجرا به شدت تحت تأثیر قرار گرفتم.»

(غلامحسین صدیقی ۳)

بد نیست به گوشه هایی از مبارزات! این مدعیان ترقی خواهی با رژیم سابق از زبان اسناد اشاره شود، چه این سوابق به خوبی می تواند نشانگر ماهیت هیاهوهای اینان پس از انقلاب اسلامی باشد.

«سنجابی اظهار عقیده کرده است که با فعالیت زیر زمینی جبهه ملی مخالف است و او حتی پیشنهاد کرده است که از یک مأمور ساواک دعوت شود تا در هر جلسه جبهه ملی شرکت کند، تا این موضوع تأمین شود که ساواک اطلاعات دقیق دریافت می کند و نه یک روایت تحریف شده که از سوی یک شخص بی سواد نقل می شود.»

(کریم سنجابی ۵)

«او در اینکه دانشگاه محل مناسبی برای فعالیتهای سیاسی نیست، با دولت و مقامات امنیتی هم عقیده می باشد.»

(کریم سنجابی ۶)

«او از آمریکا تمجید می کند، ولی حمایت آمریکا از انگلیس و دولت فعلی ایران را مورد انتقاد قرار می دهد، اگر چه وی طرفدار انقلاب در ایران نمی باشد، زیرا می گوید چنین کاری فقط به نفع (خارجیها و عمال امپریالیسم) تمام خواهد شد، ولی معتقد است که شاه تن به یک نقش محدود شده ای توسط مشروطه نخواهد داد.»

(داریوش فروهر ۷)

صاحبان نگرش فوق هر چند در طیف گسترده ای قرار می گیرند، ولی همگی به نوعی زیر بار تبعیت شیطان رفته اند، اینان نه به نیروی حیات بخش اسلام اعتقادی دارند و نه برای نیروی مردم بهایی قائلند، از اینرو است که پارامتر تعیین کننده در انتخاب استراتژی و اتخاذ تاکتیکهای مختلف، تحولات سیاست خارجی شیطان بزرگ بوده است و علیرغم فریادهای ملیت و ملی گرایی، برای این ملت محروم هیچ اعتبار و احترامی قائل نبوده اند.

«همچنین این نقش یک دولت جبهه ملی خواهد بود که مردم را هدایت کند، نه اینکه به وسیله آنها

رهبری یا هدایت شود، مردم ما به اندازه کافی پیشرفته و تحصیلکرده نیستند که به دولت بگویند کدام راه را برود.»

(بختیار ۶)

حرکت الهی توده های مسلمان به رهبری روحانیت متعهد در ۱۵ خرداد، در حالی که این احزاب و جبهه های پوشالی در اوج فعالیتهای خود به سر می بردند، چهره واقعی حضور مردم در صحنه سیاسی را نشان داد. خونهای پاک شهدای ۱۵ خرداد چنان پایه های رژیم خودکامه را لرزاند، که مزدوران رژیم به دستور اربابان آمریکایی خود با قساوت تمام امت بپاخاسته را به گلوله بستند. و طبق روال معمول در جایی که مردم هستند خبری از این روشنفکران مدعی رهبری مردم نیست، اعترافات و خود اینان شنیدنی است:

«... اینکه جبهه ملی مستقیما در این اغتشاشها دستی نداشته است.» (این سند مربوط به عصر ۱۵ خرداد است که حسین مهدوی با ویلیام گرین میلر کارمند سفارت ملاقات کرده است).

«بعضی از دانشجویان دست چپی جبهه ملی در حوادثی که حدود ظهر آن روز (۱۵ خرداد) در دانشگاه رخ داد و نمایش پرچم حاکی از «مرگ بر مستبد خون آشام» و سوزاندن یک جیپ دولتی دست داشته اند. به محض اینکه رهبران جبهه ملی از جمله مهدوی در این باره آگاهی یافتند به ساواک تلفن کرده و گفتند که مانع این تظاهرات در دانشگاه بشوند و این کار بعدا انجام گرفت.»

«مهدوی گفت پاکروان (رئیس ساواک) جبهه ملی را از مسئولیت مبرا کرده و از طریق رادیو به ملت

در ساعت ۵ بعد از ظهر گفت که جبهه ملی در این حوادث دست نداشته است.»

(حسین مهدوی ۴)

با شروع حرکت انقلاب مردم مسلمان تحت رهبری روحانیت متعهد در رأس آن امام بزرگوار، سلاله طیبه پیامبر، شکوه و عظمت این حرکت الهی به دستجات وامانده و منفعل دوباره امکان داد وارد معرکه شوند.

«جنگ حقیقی در آینده بین اسلام و کمونسیم خواهد بود. بدین دلیل است که نهضت آزادی در جهت نزدیکتر کردن روابط خود با رهبران مذهبی می باشد. از زمان مصدق نهضت پایگاه توده ای خود را از دست داده و در کنار اسلام این پایگاه بایستی که دوباره بنا شود.»

(نهضت آزادی ۷)

«هیچ دلیل محکمی مجاهدین خلق را به آشوب مذهبی دانشجویی سال ۷۸ (۱۳۵۷) تا اکتبر ۷۸ (آبان ۱۳۵۷) مرتبط نمی کند.»

(چریکهای فدایی و مجاهدین ۱)

«اگر چه دو گروه اصلی تروریستی ایران به این گرایش ملی عمومی که تا وقتی شاه و حامیان خارجیش از جا برداشته نشوند، هیچ چیز مثبتی نمی تواند انجام پذیرد، کمک کردند، ولی آنها در اعمال ضد آمریکایی اواخر ۱۹۷۸ درگیر نبودند.»

(چریکهای فدایی و مجاهدین ۱)

البته این بار اینان خود به میدان نیامدند، بلکه امپریالیسم زخم خورده که دستش تا مرفق به خون مردم مظلوم مسلمان ما آغشته شده بود برای حفظ اصلی ترین پایگاه خود در منطقه به سراغ اینان آمده

بود تا بلکه راه چاره ای بجوید، شاید بتواند جلوی خروش عظیم ملیونی امت مسلمان را با سد گلین روشنفکران دست پرورده خود بگیرد. اینجاست که دیپلماسی شیطان فعال می شود و به موازات حرکت مردم مسلمان، گروههای سیاسی قدیمی یک به یک در جامعه مطرح می شوند و دستگاه تبلیغاتی صهیونیستی امپریالیستی در سراسر عالم، گروههای سیاسی را به عنوان رهبری حرکت مردم معرفی می کنند، اینک زمان بهره برداری از زحمات چندین ساله امپریالیستم فرا رسیده و گروههای سیاسی نقش جانشینی و جایگزینی به جای شاه را باید بازی کنند، چرا که آمریکای جهانخوار نمی تواند به سادگی از منافع حیاتی خود در ایران چشم بپوشد. گروههای سیاسی تشنه کسب قدرت که سالیان دراز سر بر آستان امپریالیسم غدار سائیده بودند، مدعیان بلاشرط خوان گسترده انقلاب هستند و با مماشات پیاپی با امپریالیسم خطر واهی نفوذ شوروی را به عنوان محور اتحاد استراتژیک خود با غرب و شیطان بزرگ بر می گزینند، اما در میان این هیاهو، بیش از هر چیز از به قدرت رسیدن نیروهای مذهبی و به اصطلاح خودشان «فناتیک» هراس دارند و در این راه دست در دست شیطان بزرگ به بهانه مقابله با روسیه به جنگ اسلام و نیروهای مسلمان، البته هر زمان به شکل و رنگی خاص، در می آیند.

«ما احتیاج به شش ماه آزادی داریم، نه آزادی افراطی، بلکه حداقل حق ملاقات نمودن و سازماندهی، او گفت که اگر این انجام نگیرد رهبریت مخالفین در اختیار فتاتیکها قرار خواهد گرفت ...»

(بختیار ۱۷)

«او (بختیار) خوشحال بود که میناچی و بازرگان گفته بودند: اصلاحات در زمان شاه باید صورت گیرد، ملاها نمی توانند بر ایران حکومت کنند ...»

(بختیار ۱۹)

در واقع در این زمان تمامی نیروهای کفر و شرک و نفاق اتحاد خود را برای مقابله با جریان اصیل اسلامی آغاز می کنند و از این پس آمریکا در داخل کشور تمام جریانات ضد اسلامی را در کنار خواهد داشت. بختیار عنصر وابسته جبهه ملی که مواضع چپ تری نسبت به رژیم شاه و آمریکا در مقایسه با الهیار صالح و سنجابی و امثالهم داشت به یکباره از صف مخالفین از نوع جبهه ملی خارج می شود و به عنوان نخست وزیر برگزیده آمریکا و شاه انتخاب می شود، کسی که از اوائل دهه ۱۹۶۰ (حدود سالهای ۱۳۴۰) با سازمان سیا همکاری صمیمانه داشته است(۱) مردم و انقلاب را به اطاعت از خود فرا می خواند. حال آنکه مردم دیگر الهی شده اند و حجت زمان خود را شناخته اند و نیرنگهای جدید با ولایت و سرپرستی نایب امام زمان به سادگی برای مردم افشا می شود و با یک تهاجم تار و پود سلطه جابرانه قرنها تجاوز و استعمار و استثمار درهم پیچیده می شود. انقلاب اسلامی با زیر بنای الهی خود تمامی محاسبات طاغوت بزرگ و موالی او را درهم ریخت، هر چند پس از پیروزی مرحله اول، برخی از گرایشات غرب زده در رأس بخشی از کارهای اجرایی قرار داشتند،(۲) اما اصالت اسلامی انقلاب موجب شده که انقلاب هر روز ناخالصیها را از خود بپالاید و منحرفین از اسلام عزیز را وادار به نمایش چهره واقعی خود کند و بی دلیل نیست که پس از حاکمیت خط اسلام و خلع ید از پیروان لزوم وابستگی به غرب یا شرق، اینان به صف گروههای رژیم سابق می پیوندند که در مقابل جمهوری اسلامی به مبارزه برخیزند، حال آنکه همینها در مقابل رژیم شاه با مسلمانان به وحدت نرسیدند، چرا که ماهیت آنها به آنان چنین اجازه ای را نمی داد. پیروان طاغوت چهره حقیقی خود را با نضج حرکت اسلامی هر روز

بهتر و بیشتر از روز قبل روشن و آشکار می کنند.

اسنادی نیز از گروههای وابسته به شرق در این مجموعه ارائه می شود که آنها نیز به نوبه خود واقعیت عریان برخوردهای مکارانه اینان را قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ما از زبان دشمن ظاهریشان یعنی آمریکا می نمایاند. البته در طیف احزاب وابسته به شرق، برخی چون حزب توده مستقیما و بدون هیچ رو در بایستی در خدمت بلوک شرق عمل می کند.

«کمیته مرکزی دستورات خود را از اتحاد شوروی یا به طور مستقیم و یا از طریق مردی که به طور ویژه در سفارت شوروی تعیین شده است می گیرد.»

(حزب توده ۲)

و بقیه هم با توجه به شرایط خاص تشکیلاتشان به تناسب در رده های بعدی قرار می گیرند، البته در مواجهه با پیروزی انقلاب اسلامی از آنجایی که تفکر حاکم بر این گروهکهای سیاسی، نوعا القاء لزوم

۱- اسناد همکاری بختیار با سازمان سیا در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مجموعه مفصل و جداگانه ای منتشر خواهد شد.

۲- همان گونه که اشاره شد طیف غربزدگان بسیار وسیع بوده و هنوز هم هست خود اسناد نیز به خوبی این واقعیت را نشان می دهد که میان نهضت آزادی که صاحب گرایشات مذهبی است و جبهه ملی که اساساً و عملاً نافی عقاید اسلامی است تا چه اندازه اختلاف وجود دارد تاریخ اسناد مربوط به جبهه ملی و سران آن و تاریخ اسناد نهضت آزادی همچنین نحوه برخوردها تا اندازه روشنی این دو گروه را از هم متمایز می کند.

وابستگی به یک قدرت خارجی برای ایستادن در مقابل قدرت خارجی رقیب بوده است، برخی از این دستجات در سیر تکاملی خود! از اتکای به شرق مجذوب و دلباخته غرب شدند، چرا که وقتی امپریالیسم غدار آمریکا به سادگی شوروی را به عنوان مثال در افغانستان بازی می دهد، گروهکهای تابعه را بسیار سهل تر می تواند جذب و در اختیار منافع خویش قرار دهد و از همین رو است که می بینیم در برخی از این گروهکها انشعاب رخ می دهد و پاره ای از قبیل گروه به اصطلاح مجاهدین خلق به تمامه دل از وابستگی به شرق می برند و به یکباره دست به دامان نیروهای سوسیالیستی متعهد به امپریالیسم می شوند و در کنار دستجاتی چون جبهه ملی و گروهکهای طرفدار نظام سلطنتی قرار می گیرند.(۱)

«نشانه بارزی، مجاهدین خلق را با جبهه ملی مرتبط می کند؛ یک ائتلاف در میان گروههای مخالف ایرانی با جهت میانه روی سیاسی به نظر آمد موقعی که از جبهه ملی درخواست می کرد (یا جبهه ملی از مجاهدین خلق درخواست می کرد) که به ائتلاف شانسی برای کمک کردن به اهداف دمکراتیک سیاسی استاندارش بدهد، مجاهدین خلق عملاً از آشوب اجتناب می ورزیدند.»

(مجاهدین و چریکها ۲)(۲)

حرکت طرفدار مشی مسلحانه برای مقابله با نظام فاسد و فاجر پهلوی ابتدائا در رابطه با روحانیت متعهد اسلام، شکل گرفت. روحانی شهید مرحوم نواب صفوی تبلور چنین مبارزه ای بود از آن پس در کنار جریانات اسلامی ارشادی و تبلیغی که زمینه ساز انقلاب اسلامی بود حرکتهای مسلحانه توسط گروههای کوچک غیر متأثر از شرق و غرب و متعهد به اسلام در زمانها و شرایط مناسب صورت گرفت. از سوی دیگر جریانات شرق زده نیز که داعیه مبارزه مسلحانه با رژیم شاه را داشتند، از دل حزب توده بیرون آمدند و طبیعتا دنباله روی سیاست ابرقدرت شرق بودند، اینها نیز علیرغم شعارهای شداد و

غلاظ طرفداری از کارگران و کشاورزان و محرومین، در جمع خود کمتر و یا به تعبیری هیچ فردی از اقشار یاد شده را به همراه نداشتند. مهد تفکر مارکسیستی، دانشگاههای ساخته غرب بود که دانشجویان ماجراجو را برای ارضای تمایلات درونی و تحت تأثیر جو موجود به سمت مخالف خوانی از نوع شرقی آن دعوت می کرد، اما به جهت بنیادی نبودن این مخالفتها، افراد پس از اینکه دوران تحصیل خود را سپری می کردند، جاذبه های زندگی مادی چنان آنها را در خود غرق می کرد که خود از بوروکراتهای عمده دستگاه می شدند و حتی در پاره ای از موارد به سمت وزارت شاه می رسیدند.

گروه دیگری که تا اندازه ای با این دستجات به لحاظ سابقه تاریخی متمایز است، گروه مجاهدین خلق است که از دل نهضت آزادی بیرون آمده بود، که در ابتدا شعار خود را مبارزه با رژیم شاه در تمسک به اسلام قرار داده بود و از این رو پاره ای از نیروهای جوان مسلمان را به خود جذب کرد و حتی موقتا حمایت برخی از روحانیون برجسته را جلب نمود، اما رفته رفته به واسطه عدم اتکای به اسلام اصیل و پیروی از اندیشه التقاطی رو به انحراف رفت به طوری که یکباره بخش اصلی آن اعلام تغییر

۱- اسناد همکاری مجاهدین خلق و حزب آمریکایی خلق مسلمان که عمدتاً متشکل از حامیان رژیم منفور شاهنشاهی بود در مجموعه ای مجزا انشاءالله انتشار خواهد یافت.

۲- در سند شماره ۴ حزب توده اسامی وزرای کابینه شاهنشاهی که قبلاً ـ در حزب توده بوده اند و به این دلیل ویزا نمی گرفتند را جهت حذف از لیست مربوطه ارجاع شده.

مواضع ایدئولوژیک کرد و به کلی به نفی اسلام پرداخت. البته این گروههای طرفدار مبارزه مسلحانه که از تئوریهای مشخص مارکسیستی تبعیت می کردند، نمی توانستند برای رژیم وابسته به امپریالیسم خطر عمده ای تلقی شوند، چرا که آمریکای جهانخوار در سایر نقاط دنیا این تئوریها را شناخته و به مقابله با آنها پرداخته بود و عموما با کیدها و مکرهای جدید این شعارهای پوچ و فریبنده را که هدف آن بریدن از غرب و پیوستن به شرق بود را بی اثر ساخته بود. گروههای مسلح موجود در جامعه ما نیز به واسطه عدم اتکای به مردم به سادگی با فشار و جو خفقان پلیسی مضمحل شدند. بعدها به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی این گروهها و از جمله مجاهدین خلق خود را جمع و جور کردند و با هیاهوی خاص خود به پای سفره گسترده انقلاب آمدند. اما از آنجایی که انقلاب آرمانهای والای الهی را تعقیب می کرد، خیلی زود اینان و سایر گروههای شرق زده و غرب زده در مقابل آن ایستادند.

از آنجایی که طبعا گروههای سیاسی وابسته به شوروی در همان مجرایی که ارباب برایشان مقرر کرده است گام برمی دارند برای آشنایی به مواضع واقعی اینان ورای تبلیغات کاذب خوب است به گوشه هایی از چند سند به دست آمده از رقیب اشاره کنیم.

«جالب به نظر می رسید اظهار نظرات مقامات شوروی را بدانیم. این مقامات معتقدند که تحولات در داخل ایران فعلاً باعث نگرانی هم غرب و هم کشورهای سوسیالیستی شده است و آرزوی خمینی مبنی بر تشکیل یک کشور اسلامی با کمک یک حزب اسلامی، از نظر تاریخی قدمی به عقب می باشد.»

«اگر چه خمینی به طور مستقیم در مطبوعات شوروی مورد انتقاد قرار نمی گیرد، ولی حتی نام او نیز به عنوان عنصر مثبتی برای شوروی ذکر نمی گردد.»

«شوروی وجه تشابه کمی با خمینی دارد و از نظر ایدئولوژیک اصلاً تشابهی با خمینی و انقلاب اسلامیش ندارد.»

«هنگامی که منافع حیاتی شوروی توسط انقلاب اسلامی به خطر بیفتند خمینی رسما توسط شوروی حذف خواهد شد.»

این مسئله در انتقاد شوروی به اتهام دخالت ایران در امور داخلی افغانستان شکل می گیرد.»

«ما تصور می کنیم که چندین عامل احتمالی باعث شد که شورویها پیوندهای خود را با شاه قطع کنند و در جستجوی اتحاد نامقدسی با خمینی و نهضت اسلامی او باشند. این عوامل عبارتند از: فقدان راه دیگر، اینکه در زمستان گذشته به نظر می رسید خمینی همه کارتهای برنده را در دست دارد و دیگر حزب توده طرفدار مسکو (کمونیست) ضعیف گردیده و اعتبار خود را به طور عمده در ایران از دست داده بود و گروه بندیهای «ترقیخواه» سیاسی دیگری که به اندازه کافی نیرومند باشند که خمینی را به مبارزه بطلبند یا حاضر باشند که با شورویها علیه خمینی کار کنند وجود نداشتند.»

(حزب توده ۱۲)

به هر جهت اگر چه این اسناد قسمت کوچکی از واقعیت وابستگی عمده جریانات متشکل موجود را به غرب و شرق نشان می دهد، اما در عوض حقانیت حرکت الهی امت مظلوم ما را گواه است که چگونه با این همه کید و مکر دشمنان خونخوار اسلام و انسانیت، چگونه با عنایت الهی و رهبری ولایت فقیه راه خود را به سوی نور و صراط مستقیم باز یافت و آغازگر و منادی فلاح و رستگاری برای مستضعفین و محرومین جهان شد. انقلاب اسلامی با تشکل الهی مردم، تمام سازمانهای متشکل و

منحرف ساخته غرب و شرق را با همه امکانات مادی چنان متحیر کرد که انگشت به دهان، عاجز از مقابله با این حرکت الهی مانده است. این دستجات سیاسی پس از پیروزی اسلام از خوف و رعبی که در دلشان ایجاد شده بود، بیشتر و بیشتر به ارباب نزدیک شده اند و از این جهت است که حرکات اینان امروزه به وضوح بیشتری همسویی این عناصر خود باخته در مقابل شرق و غرب را نشان می دهد.

جنجالهای تبلیغاتی اغتشاشات خیابانی، برانگیختن تعصبهای قومی و قبیله ای توطئه کودتا، ترور و انفجار و ...، آنهم در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب که همه این گروهکها دست به دست هم و متحد و هماهنگ در آن مشارکت کرده و یا می کنند، حکایت از این دارد که امپریالیسم غدار با همه قوا تجهیز شده است که این انقلاب را به نابودی کشاند، اما چه باک که «و مکروا و مکراللّه و اللّه خیر الماکرین».

امت مسلمان و با ایمان به خدای تعالی و پیروی از ولایت نایب امام زمان و با شهادتهای خونبار خود که ضامن تداوم حرکت است برای استقرار حکومت جهانی اسلام متحد و استوار به پیش می رود.

امید است که ارائه این اسناد رسواگر خارهای بی مقدار در این راه الهی باشد.

به امید نصرت اسلام و مسلمین و خذلان کفار و منافقین

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

جبهه ملی روشنفکران

پاورقی به اظهارنظر لامبراکیس که ضمیمه شده است.

هیجان انگیز ... به سختی می شود گفت: جالب شاید، باشد.

بیل میلر آنقدر با جبهه ملیون از لحاظ عاطفی در هم پیچیده است که او باید به خاطر انتقادات ضدشاه صریح و پر سروصدا از کشور به خارج فرستاده شود. اطلاعات خوبی در اینجا درباره شخصیتها و

روشهای آنها و اینکه چگونه بعضی کارها از طریق سیستم «دوره» رو به راه می شود وجود دارد، ولی به نظر من میلر معنی تمام اینها را عوضی خوانده است.

شما متوجه خواهید شد که تقریبا همه جبهه ملیون و دیگرانی که تصور می رفت در جبهه مخالف شاه قرار دارند، امروزه از اعضای محکم دستگاه هستند. مارتین هرتز شاید بعضی از لفاظیهای پرحرارت و بیش حد از معمولی میلر را قبل از اینکه گزارش شکل نهایی به خود گیرد ملایم تر کرده است. میلر به همین تازگی مضرّی برای شور و شوق مجاهدانه خویش به عنوان رئیس ستادی که سرگرم پشتیبانی از فعالیتهای تحقیقاتی کمیته مجلس سنا در رسیدگی به کارها و به اصطلاح بدکاریهای سیا تشکیل شده، پیدا کرده است.

جامعه روشنفکران ایرانی: ترکیب، الگو، مشکلات و پیشنهادات

محرمانه این سند تا ۱۲ سال از طبقه بندی خارج نشود.

از : سفارت آمریکا در تهران۲۱ دسامبر ۱۹۶۳ برابر با ۳۰ آذر ۱۳۴۲

به : وزارت امور خارجه (آمریکا)

موضوع : جامعه روشنفکران ایرانی: ترکیب، الگو، مشکلات و پیشنهادات

جهت اقدام دولت آمریکا

خلاصه : یکی از مسائل بسیار هیجان انگیز امروز ایران عبارت است از همنواتر ساختن عناصر جوان طبقه روشنفکر (ایران) با رژیم. دلایل اجتماعی و اقتصادی برای نارضایتی بخش بزرگی از قشر روشنفکران و مخصوصا جوانان تحصیلکرده، وجود دارد که اساسی ترینش علت سیاسی است. جوان خشمگین ایرانی به خاطر وجود تفاوت میان آمال و آرزوهایش با واقعیتهای حیات امروز ایرانی، از جامعه خود ناخشنود است.

سیمای آمریکا هنوز به طور بنیادی مطلوب است، اما نشانه های نگران کننده ای از احساسات ضد آمریکایی وجود دارد. مخصوصا از این نظر ایالات متحده مورد انتقاد گرفته است که از رژیمی حمایت می کند که از سپردن نقشی به آنان (روشنفکران) که فکر می کنند شایسته اش می باشند، امتناع می ورزد.

به علت محدودیت در سازمان سیاسی و ارتباطات ایرانی، تشکیلات سیاسی روشنفکران، به شکل یک دوره درآمده که اعضایش افکار خود را بر یکدیگر عرضه می دارند، ولی معرف هیچ نوع بافت قدرت منسجم نمی باشند. این گزارش محتوی بررسی موردی است که نشان می دهد چگونه این دوره عمل می کند.

این مشکل در وحله اول مربوط به دولت ایران است، اما نکاتی وجود دارد که ما می توانیم به کمک آنها، موضع خود را در میان قشر روشنفکران ایرانی بهبود بخشیم و نحوه تفکرشان را نسبت به حکومت وقت به

طور مثبت تری کانالیزه نماییم.

از روی شواهد چگونگی جریانات تفکر و عادتهای دیالکتیکی روشنفکران ایرانی، چند اقدام اساسی پیشنهاد می شود. به وسیله راههایی که توصیه می گردد می توانیم «گناه همکاری» خود را در اذهان این افراد به حداقل برسانیم بدون اینکه به دولت لطمه ای وارد کنیم.

همچنین پیشنهاد می گردد که ارتباط متقابل فکری را، علاوه بر ارائه طرق معمول نوع بصری و غیره، بیشتر تشویق نماییم. این امر مستلزم تدبیر برنامه جدیدی جهت دیدار آمریکاییهای نوع روشنفکر خواهد بود که ممکن است آن را با پستهای مورد نیاز آتی تأمین کرد. نیز پیشنهاداتی در جهت محدود کردن بررسی ایرانیان در مؤسسات آموزشی زیر استاندارد آمریکایی و ایجاد یک مؤسسه مطالعاتی ایرانی در تهران ارائه می شود.

علاوه بر اینها، اداره اطلاعات آمریکا در حدود هشت ایده عملیاتی جدید را در دست اقدام دارد که در بخش آخر منظور خواهد شد.

این گزارش مشتمل بر ۶ بخش است.

۱) روشنفکران سنتی،

۲) روشنفکران جدید،

۳) مشکل دانشجوئی،

۴) بتهای روشنفکران،

۵) تشکیلات روشنفکران،

۶) نتایج و پیشنهادات.

در این گزارش، منظور از «جماعت روشنفکران» افرادی هستند که به علت کیفیت اذهانشان، که مجموعا ناشی از تحصیلات عالیه است، بر اذهان دیگران نفوذ دارند.

همچنین در این مقوله ایرانیان جوانی منظور می شوند که خود آرزوی نیل به چنین مقامی دارند و نه آنهایی که ظرفیت روشنفکری برای مشارکت در مباحثه ایده ها و آرمانهایی که بر انگیزنده سایر روشنفکران می باشد. روشن است که بنابراین تعریف، شمار کلی اعضای «جماعت روشنفکران» در ایران نسبتا کوچک خواهد بود. قدرت آنها نیز در اغلب موارد زیاد نخواهد بود. اما ایرانیان افرادی هستند که الهام می بخشند، همدردیهایی عاطفی ارائه می دهند، در مورد سیاست، احساسات تندی دارند و در میان آنها تعدادی از رهبران فعلی و حتما بیشتر رهبران آینده وجود دارند. لذا آنچه که در اذهانشان می گذرد برای ما مهم است.

۱ روشنفکران سنتی

تا یک نسل پیش، تحصیلات عالی به طور خودکار یک جوان ایرانی را مستحق یک مقام نیرومند (دولتی) یا پرستیژ (اجتماعی) می نمود. کمبود افراد تعلیم دهنده تقریبا در هر زمینه ای وجود داشت و روشنفکر جوانی که خارج از برمی گشت و یا از یکی از مؤسسات آموزشی عالی ایران فارغ التحصیل می شد، هویت خود را با پیشرفت کشورش تشخیص می داد، زیرا مطمئن بود که مقامی در آن خواهد داشت.

روشنفکران تحصیلکرده خارجی مسئول انقلاب ۱۲۹۵ بودند. این افراد عمدتا از خانواده های ملاک

و تجار بوده و آرمانهای انقلابی را از اروپا و اکثرا از فرانسه، اخذ کرده بودند، حضور طویل المدت فرانسویان عالم در ایران (پروفسورهای فرانسوی برای اولین بار در سال ۱۲۳۱ به ایران آمدند که متقدمین دانشگاه امروزی تهران بودند) و رجحان دادن ایرانیان آموزش دانشگاهی فرانسه را در اوان قرن بیستم، سهم زیادی در امور آموزش قضایی و قسمت عمده ای از ترکیب حکومت ایران دارد که تماما براساس الگوها و مدلهای تفکر فرانسوی پایه گذاری گردید.

علی امینی نخست وزیر سابق که اقتصاددان برجسته ای است. پروفسور (و نخست وزیر پیشین) منوچهر اقبال، پروفسور علی اکبر سیاسی رئیس دانشکده ادبیات و یکی از رهبران روشنفکری دانشگاه تهران، عبداللّه انتظام که تا این اواخر رئیس شرکت ملی نفت ایران بود، پرویز خانلری وزیر آموزش و پرورش، سناتور و پروفسور احمد متین دفتری از دانشکده حقوق دانشگاه تهران، معدودی از مقامات متعددی هستند که نفوذ زیادی داشته و تحصیلات عالیه خود را مدارس و دانشگاههای فرانسه انجام داده بودند. اینها تماما افرادی هستند که می توان آنها را از اعضای روشنفکران نسل پیشین ایران به حساب آورد. نخست وزیر اسبق محمد مصدق تحصیلات علوم سیاسی خود را در پاریس و دکترای حقوقش را در سوئیس به دست آورد. هر چند که امروزه مریدان جوان و پرالتهابش او را نمونه جامعه روشنفکران سنتی تلقی نمی کنند، ولی مصدق در واقع به همان نسلی تعلق دارد که انقلاب ۱۲۹۵ را به ثمر رسانیدند، او تقریبا

همان قدر علاقمند به ایده های سیاسی بود که نسبت به نیازمندیهای اقتصادی، اداری و فنی زمانش علاقه داشت.

بعضی از اعضای امروزی قشر روشنفکران سنتی هنوز از محصولات آموزش مذهبی می باشند. اکثر نخبگان اوایل قرن تحت آموزش ملاهای عالم و معمولاً در مدارسی موسوم به مکتب که در آنجا قرآن قرائت و حفظ می شد، قرار می گرفتند در اینجا به کودکان ادبیات فارسی آموخته می شد و سواد نوشتن و ریاضیات ساده تدریس می گردید. شهرهای بزرگ ایران دارای مدارس عالی مذهبی بوده و هست که در آنها ملاهای دانشمند به دانشجویان مذهبی تفسیر قرآن، فقه و فلسفه دینی می آموزند.

پس از آن روحانیون عمده، تحصیلات خود را در مراکز مذهبی بزرگ قم، کربلا، و نجف ادامه می دهند تمامی روحانیون امروزی، همچون روح اللّه موسوی خمینی، هادی میلانی، محسن حکیم، سید کاظم شریعتمداری و حاج آقا حسن قمی، الگوی کامل سنتی آموزش مذهبی را دنبال کرده اند.

هم روشنفکران تحصیلکرده خارجی و هم سنت گرایان مذهبی در نهضت سریع و بزرگ ناسیونالیزمی که مشخصه دوران مصدق در اوائل دهه ۱۳۳۰ بود، دخالت داشتند. افرادی چون احمد کسروی، روشنفکر برجسته زمان خود و مردی که با معلومات دائره المعارفی یک مبنای فلسفی برای این نهضت فراهم کرده بودند. در (جناح) چپ، کمونیستهایی چون بزرگ علوی بودند که در دانشگاههای شوروی، فرانسه و آلمان پرورش یافته بودند و در میان هموطنان خود در زمره با استعدادترین افراد زمانشان تلقی می شدند.

در (جناح) راست افراطی ملاهای ارتجاعی و افراطیون فاشیستی وجود داشت نمونه آنها آیت اله سید ابوالقاسم کاشانی و در گروهترویستی متعصب فدائیان بودند.

امروزه عناصر تحصیلکرده مذهبی نفوذ اندکی در میان روشنفکران ایرانی دارند، اما سایر عناصر سنتی هنوز دارای درجات بالایی در موقعیت و پرستیژ می باشند. اکثر آنها از خانواده های ثروتمند بوده که

بعضی از آنها عبارتند از سناتور ۷۲ ساله عیسی صدیق که چهار بار وزیر آموزش و پرورش بود، سناتور رضازاده شفق ۶۸ ساله که پروفسور ممتاز ادبیات و رئیس سابق دانشگاه پهلوی بود، سناتور ۸۵ ساله حسن تقی زاده او بت بزرگ و یکی از رهبران نهضت مشروطه ۱۲۹۵ بود و دیگری سناتور محمود (محمد) حجازی ۶۵ ساله داستان نویس. تصادفی نیست که این افراد در مجلس اعلای پارلمان می باشند، آنها در آنجا (مجلس سنا) کارشان ایجاد نفوذ متعادل و مسئول است، اما امروزه مجلس سنا قدرتی ندارد و نفوذ روشنفکری این افراد بر نسل جوان تر به شدت محدود است.

در زمان رضا شاه، نوع تازه ای از روشنفکران باعث حضور او در صحنه ایران شدند. این نوع را، به علت تخصص شان در اداره دستگاههای حکومتی و مخصوصا جنبه های فنی آن، می توان تکنوکرات نامید. از آنجایی که اقتصاد هنوز پیچیدگی نداشت، رضا شاه توانست شخصا بر شروع صنعتی شدن نظارت کند و تکنوکراتهای خود را منضبط سازد و آنها را وادار کند که متعهدانه به وی خدمت کنند. اما مقوله تکنوکراتها فقط از وقتی در ایران اهمیت یافت که آنها در ده پانزده سال اخیر به تعداد کثیر در صحنه حضور یافتند.

در عین حال که قسمت عمده ای از قشر روشنفکران سنتی امروزه متعلق به ستونهای رژیم اند (البته استثناهایی از قبیل امینی هستند که دارای مقداری احترام در افراد جوانتر می باشند)، اما این امر در مورد ملاها که در اثر اصلاحات ارضی و آزادی زنان به خصومت پرداخته اند، صدق نمی کند. شهرهای مذهبی

قم و مشهد، مراکز مخالفت مذهبی با رژیم است.

البته مهمتر از آن، این حقیقت است که عناصر مذهبی به حومه و دهات دسترسی دارند که به سهولت در اختیار دولت نیست و آنها هنوز هم نفوذ قابل توجهی در شهرها میان خانواده های طبقه متوسط، مخصوصا میان بازاریان، و تا اندازه ای میان کارگران دارند.

هر چند که آیت اللّه خمینی و میلانی مدعی هستند که مخالفتی با اصلاحات شاه ندارند و وانمود می کنند که موضع ضد رژیمی آنها بر مبنای قانون اساسی است، اما به نظر نمی آید که کل روحانیت واقعا توجه و علاقه به همان نوع تفکراتی داشته باشند که باعث برانگیختگی بسیاری از افراد نسل جوان و قشر روشنفکران «جدید» شده است.

۲ روشنفکران جدید

تعداد مطلق جوانان ایرانی که در صدد به دست آوردن آموزش عالی می باشند، برای آنها غیر ممکن ساخته است که دیگر بتوانند تحصیلات را به عنوان وسیله ای جهت کسب قدرت و موقعیت به کار برند. در این زمینه، تحول تقریبا انقلابی بوده است. امروزه یک سوم کلیه ایرانیانی که واجد شرایط رفتن به مدرسه می باشند به مدرسه می روند. در تهران تخمین زده می شود که ۶۵ درصد جمعیت با سواد است. ده سال پیش ۸۰۰۰ دانشجو در دانشگاه تهران بود اما امروز ۱۴۰۰۰ دانشجو در این دانشگاه است، بعلاوه ۶۰۰۰ نفر دیگر در دانشگاه ملی و دانشگاههای استانها و ۱۵۰۰۰ دانشجوی ایرانی دیگر در دانشگاههای خارج تحصیل می نمایند. در واقع در حال حاضر ایرانیانی که در خارج تحصیل می کنند، بیش از مجموع دانشجویان سایر کشورهای خاور میانه در خارج است.

اینک دانشجویان و فارغ التحصیلانی در دانشگاه تهران هستند که از والدین دهقان تولد یافته اند، از کلیه اقشار اجتماعی و جهات جغرافیایی کشور (ایران) و عمدتا از میان طبقه متوسط، دیپلمه های

دبیرستانی هرساله برای ورود به مؤسسات آموزش عالی، به عنوان یک حق نه یک امتیاز، فشار می آورند.

پائیز گذشته ۱۶۰۰۰ داوطلب برای ورود به دانشگاه تهران وجود داشت که فقط ۳۰۰۰ نفر از پس امتحان زبان فارسی و زبان خارجی برآمدند و (بقیه) وقتی نتوانستند پذیرفته شوند خشم آنها تقریبا به حد انفجار رسید. اما خشم آنهایی که پذیرفته شده بودند نیز کمتر نبود. نسل جوان دانشگاهی و جوانانی که از چنین تحصیلاتی محرومند، هر دو گروه به نظر می آید که اکثرشان مرکب از جوانان خشمگینی باشند که احساس می کنند چون نمی توانند مزایای نسل پیشین را از تحصیلات عالیه داشته باشند، فریب خورده اند.

(امروزه) کشورهای دیگر تا اندازه زیادی جانشین قبله فرانسه برای جوانان ایرانی جاه طلب شده است. اکنون از میان ۱۵۰۰۰ ایرانی که در خارج تحصیل می کنند حداقل ۵۰۰۰ نفر در ایالات متحده می باشند (طبق آمار وزارت امور خارجه)، آلمان که از همه جا ارزانتر آموزش ارائه می دهد با داشتن ۴۰۰۰ دانشجوی ایرانی در مقام بعد است. در میان جوانان ایرانی که در آمریکا تحصیل می کنند آرامش چندانی وجود ندارد، زیرا در عین حال که بعضی از دانشجویان ایرانی ممتاز به آمریکا می روند و عموما خانواده های مرفه و ثروتمند اطفال خود را به آنجا می فرستند، ولی بیشتر آنها در آمریکا بضاعت چندانی ندارند و وارد مؤسسات آموزشی آمریکایی زیر استاندارد می شوند.

(از یک نمونه تحلیل شده توسط بخش کنسولی سفارت، فقط ۷ درصد دارای معدل الف، ۳۸ درصد ب،

۴۲ درصد ج، ۱۲ درصدد، بوده اند. متأسفانه، حدود ۴۵ درصد تقاضاهای ویزای دانشجویی ایرانیان برای دانشکده هایی بوده است که ظاهرا در ردیف ۵ درصد آموزشگاههای سطح پایین آمریکا می باشد.) اما از زمان جنگ، بعضی از درخشان ترین روشنفکران جوان ایرانی برآمده از مؤسسات آموزشی درجه یک آمریکا هستند و از این رو پرستیژ آموزش آمریکایی بسیار بالا است.

نسل جدید تکنوکراتها عمدتا در ایالات متحده آموزش دیده اند سیروس سمیعی، رضا مقدم، خداداد فرمانفرمائیان و حسین مهدوی، که «مغزهای » سازمان برنامه ایران به هنگام شکوفایی اش در سه تا پنج سال پیش بود، همگی در آمریکا تحصیل کردند سمیعی در دانشگاههای میشیگان و کانزاس مقدم در استانفورد، فرمانفرمائیان در استانفورد، هاروارد و کلرادو، مهدی در پرینستون (علاوه بر آکسفورد و سوربن) هر چهار نفر در سال ۱۳۳۰ سازمان برنامه را ترک گفته و سمیعی و مقدم از ایران خارج شده و در صندوق بانک بین المللی استخدام شدند. فرمانفرمائیان اخیرا معاون بانک مرکزی و مهدوی استاد اقتصاد در دانشگاه تهران شده اند. میان تکنوکراتها از همه برجسته تر ابوالحسن ابتهاج است که رئیس سابق سازمان برنامه بوده و متعلق به نسل ناسیونالیست پیشین می باشد. تمامی این افراد موضع مخالفت با رژیم فعلی را دارند، که البته درجات این مخالفت متفاوت بوده، از نفرت صریح مهدوی گرفته تا همکاری اکراه آمیز فرمانفرمائیان با دولت ایران.

همچنین تعداد قابل ملاحظه ای از تکنوکراتها در دولت باقی مانده و به درجات مختلف بدان وفادارند، منوچهر گودرزی معاون نخست وزیر و رئیس شورای عالی اداری، دارای دکترا در علوم اداری از دانشگاه کالیفرنیاست. رضا انصاری رئیس مجتمع آب و برق خوزستان و وزیر سابق کار از دانشگاه یوتا فارغ التحصیل شده است. دکتر علی رشتی از کارمندان سابق سازمان برنامه و نماینده مجلس فعلی و سردبیر احتمالی روزنامه حزب ایران نوین دارای دکترا در علوم سیاسی از دانشگاه کلمبیاست. در مدت ۱۴ سالی

که در ایالات متحده اقامت داشت، برای مدتی سخنگوی دولت مصدق بود. ناصر عامری که اینک مدیر توسعه منطقه ای در وزارت کشور است، نیز در دانشگاه یوتا تحصیل کرده است. امیر پرویز که متصدی تعاونی های وزارت کشاورزی است تحصیل کرده تهران و عضو جبهه ملی است. دکتر غلامرضا نیک پی، بارزترین، اقتصاد دان نفتی ایران، دارای درجه دکترا از لندن است. آنچه که تمامی این افراد (را بجز آنهایی که خود را وقف مخالفت کرده اند) در آن اشتراک نظر دارند عبارتست از تکنیکهای توسعه، و خط مشی هایی که باید بدان نایل شوند به عبارت دیگر، حکومت منطق و مساوات و کارآیی. آن چیزی که اینها را ناراضی می کند دو دوزه بازی و عدم کارایی رژیم است نه ملاحظات ایدئولوژیکی.

آنچه که میراث سازمان برنامه را خیلی مهم می سازد، این حقیقت است که محیط دوستی و روشنفکرانه اش، به علاوه جاذبه شخصی ابتهاج، می توانست این گونه نیروها را جلب کند و دلبستگیهای شدید فردی و ملی را، ولی نه الزاما سیاسی را در درجه دوم قرار دهد. تقریبا همین روحیه امروز میان مهندسین و تکنسین های شرکت آب و برق خوزستان دیده می شود.

چیزی که سازمان برنامه در ایام شکوفاییش داشت و آنچه که شرکت آب و برق خوزستان امروز دارد، آن حالت خودمختاری است که این سازمانها را قادر می سازد تا استعدادهای خود را ارائه دهند و آنها را از شر دیوانسالاری فاسد برهاند و وادارشان می سازد که در معیارهای انجام کار سازش ناپذیر باشند.

اگر نگاهی به اسامی مهمترین محققان و مشهورترین معلمان دانشگاه تهران بشود، دو الگو یافت

می شود: الگوی اول عبارتست از استادان مسنی که مورد تکریم رژیم بوده و آنها هم بدان وفادارند، ولی به نحو عجیبی فاقد جاذبه میان همکاران خود و دانشجویان می باشند و این نقطه مقابل اساتید جوانتر است که اذهان هیجان انگیزتر دارند و تقریبا تمامی آنها در صف مخالفت مشترکند. الگوی دیگر همکاری عجیبی است که حتی میان استادانی که انگیزه های سیاسی مختلف دارند، در مخالفت با مساعی رژیم برای ایجاد انضباط در دانشگاه و اساتید و دانشجویان وجود دارد.

سه نفر از اساتید دانشگاه هستند که معروف به «سه تفنگدار» می باشند و به دلایل متخلف و از نقطه نظرگاههای متفاوت با کنترل دولتی دانشگاه مخالفت کرده اند. دکتر علی اکبر سیاسی (به بخش یک رجوع شود) که روانشناس معروف و در گذشته سه بار رئیس دانشگاه، و وزیر کابینه شده بود. دکتر غلامحسین صدیقی فیلسوف برجسته و زمانی وزیر کشور مصدق، و دکتر یحیی مهدوی، استاد ممتاز ادبیات که از نظر سیاسی بی تفاوت است.

این سه تن دارای نقطه نظرهای سیاسی مشترک نیستند، اما با یکدیگر نزد شاه رفتند تا به بی رحمی دولت در اقدامات سرکوبگرانه ۱۳۴۰ در دانشگاه اعتراض کنند. از آن زمان آنها همکاری خود را به یکدیگر برای مخالفت با دخالت دولت در امور دانشگاه ادامه داده اند.

یک نمونه از وجود تعارض میان نسلها رابطه متقابل میان پروفسور محسن مقدم، که باستان شناس سنت گرا و علاقمند به جمع آوری آثار هنری است و دکتر عزت اله نگهبان که احتمالاً امروزه ممتازترین باستان شناس ایران است می باشد. مقدم در سنت سابق آموزش، فرانسوی تربیت شده، در حالی که نگهبان در دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه شیکاگو درس خوانده است. مقدم در حفاری تپه مارلیک تلاش نموده و چیزی به دست نیاورده بود، ولی نگهبان بعدا در حفاری از همان محل احتمالاً بزرگترین کشف باستان شناسی این قرن را به عمل آورد. از آن زمان به بعد مقدم از نگهبان متنفر است. به محض اینکه در تپه

مارلیک اشیاء طلایی بسیار گرانقیمت کشف شد، ملکه اشرف آن محل را خریداری کرد و محتویات آن تپه از آن به بعد به دست معامله گران هنری تمام دنیا رسید. به علت این کارها، نگهبان علیه رژیم سخنرانی کرد، ولی مقدم سکوت نمود. آنچه که بر سر جواهرات مارلیک آمد در میان دانشجویان یک مسئله سیاسی بسیار عمده است. خصومت میان مقدم تربیت شده فرانسه و نگهبان تربیت شده آمریکا نسبتا نمونه ای است از مناقشاتی که میان استادان مطابق الگوهای آموزشی که دارند، وجود دارد.

دانشگاه تهران، که در آنجا هم مقدم و هم نگهبان تدریس می کنند، بدون شک مرکز روشنفکری ایران است. اینجا جایی است که بارزترین روشنفکران ایرانی پیدا شده، هیجان انگیزترین ایده ها مورد بحث واقع گردیده و مشکلات جوانان ایرانی در مرکزیت شدیدی مورد مذاکره قرار می گیرد. همه اساتید مهم دانشگاه تهران ضد رژیم نیستند؛ استاد سعید نفیسی، که معلم بسیار مورد احترام ادبیات است از سیاست خود را دور نگه می دارد. حسن افشار رئیس دانشکده حقوق ستونی برای رژیم به حساب می آید و وزیر دادگستری محمد باهری در آنجا حقوق تدریس می کند. البته باهری غالبا توسط دانشجویان کلاسش مورد تمسخر و سرزنش واقع می شد و اخیرا دانشجویان معترض صدها اعلامیه جبهه ملی را که وی توزیع آنها را قدغن کرده بود در کلاسش پخش کردند. رئیس دانشگاه جهانشاه صالح (که وزیر بهداری و وزیر آموزش و پرورش در دولتهای پیشین بوده است، اینک رئیس دانشکده پزشکی و طبیب ملکه نیز می باشد) به نظر می آید که نقش سابق سیاسی خود را در دانشگاه نادیده گرفته و بدین لحاظ گاهگاهی سری به وزیر

آموزش و پرورش خانلری که ضمنا در دانشگاه ادبیات تدریس می کند، می زند.

جهانشاه صالح ۶ ماه پیش توسط شاه به ریاست دانشگاه انتخاب شد و شروع به انجام طرحی جهت تبدیل کردن دانشگاه تهران در مدل فرانسوی که قالب ریزی شده بود به صورت یک دانشگاه به سبک آمریکایی نموده است. هیئت علمی، دانشجویان و حتی بوروکراسی دولت با این تلاشهای مخالفت می نمایند. کادر علمی که بیشتر فرانسوی منش هستند، با اقدامات دیکتاتورمابانه او مخالفت کرده و احساس می نمایند که طرح وی می خواهد روشهای تدریس و جهت گیری فرهنگی آنها را تخطئه کند و دانشجویان علیرغم این حقیقت که برادر او اللهیار صالح رهبر جبهه ملی است، معتقدند که وی با این کوشش می خواهد دانشگاه را از مخالفت با رژیم خلاص نماید.

دولت هم به سهم خود در کارش مداخلات مکرر به عمل آورده و علیرغم موافقتهای (قبلی) نیروهای نظامی و پلیس به محوطه دانشگاه می فرستد و با کاشتن خبرچینهایی میان کارمندان زیر دستش باعث ناراحتی وی می گردد. شاید مهمتر این است که دولت به رئیس دانشگاه بودجه و حمایت اداری لازمی را که او فورا برای اجرای اصلاحات ضروری می خواست نداده است.

شاید برجسته ترین مغز متفکر در دانشگاه استاد غلامحسین صدیقی باشد (که در فوق به عنوان یکی از «سه تفنگدار» ذکر شده است) که یک فیلسوف و مورخ است و نه تنها مورد احترام بلکه مورد علاقه دانشجویان می باشد و با آنها ارتباط نزدیکتری از آنچه در آنجا متداول است دارد، او از رهبران جبهه ملی است. در دانشکده فنی محبوبترین معلم، استاد مهدی بازرگان است که توانایی آن را دارد که مخاطبان خود را با اندیشه های خود تحت تأثیر قرار دهد و به خاطر شهامت اعتقادات سیاسی خود مورد تحسین است.

بازرگان که از رهبران نهضت آزادی ایران که جزئی از جبهه ملی به شمار می رود می باشد، در حال حاضر به اتهام خیانت به علت اینکه مؤلف مشترک اوراق حمله کننده به رژیم بوده است، محاکمه می شود. سایر

رهبران جبهه ملی در دانشکده فنی عبارتند از استاد عبدالحسین خلیلی و استاد حسین سحابی. در دانشکده حقوق استاد کریم سنجابی که به طور وسیعی به خاطر کیفیت دانش خویش مورد احترام است و به خاطر خصوصیات اخلاقی مورد علاقه می باشد، از رهبران جبهه ملی است و همچنین استاد منصور عطایی از دانشکده کشاورزی و استاد سعید فاطمی از دانشکده ادبیات، اینها مهمترین اشخاص در این مقوله و طبقه می باشند.

در مؤسسه مطالعات و پژوهشهای اجتماعی که جزئی از دانشکده ادبیات است، فعل و انفعالات بین جبهه ملی و رژیم در دانشگاه تهران از موارد جالب مطالعه می باشد. در اینجا بعضی از هیجان انگیزترین اندیشه ها در شرف پرورش است و طرحهای کار جاری درباره موضوعاتی از قبیل طبقه متوسط ایران است و تجزیه و تحلیلی از بازار تهران و بعضی از جنبه های اصلاحات ارضی جاری و مطالعات تطبیقی تاریخ ایران و ترجمه آثار مهم خارجی در رشته های اقتصاد و اجتماعی و حتی مطالعه ای درباره ساواک با ارتباط با علل اغتشاشات خردادماه می باشد. ریاست مؤسسه مطالعات و پژوهش های اجتماعی با دکتر غلامحسین صدیقی است، ولی مدیریت آن را دکتر احسان نراقی یک عضو سابق حزب توده و عامل معروف ساواک به عهده دارد. همه اعضای دیگر این مؤسسه از اعضاء جبهه ملی هستند، از جمله دکتر حسین مهدوی که سابقا ذکر او رفته است. نراقی علیرغم ارتباطاتش با رژیم همچنین به طور خصوصی از آن انتقاد می کند و به ویژه از آن دل چرکین است که سابقه او با حزب توده را همواره به عنوان

وسیله ای برای وادار کردن او به گزارش به ساواک درباره فعالیتهای دانشجویان و دانشکده بالا سر او نگهداشته می شود. او ارتباط خود را با ساواک به آگاهی همکاران خود رسانده و گاه به گاه درباره مقاصد حکومت نسبت به آنها، خطاهایی کرده است.

هسته میانه رو ترقی خواه که در حال حاضر اکثریت پارلمان را تحت کنترل خویش دارد، گاهی به عنوان گروه اندیشمندان طرفدار حکومت به آن اشاره می شود و یقینا خود را به عنوان هیئتی می شناسد که مبتکر اندیشه ها و برنامه های جدیدی برای حکومت است معذالک تعداد اندیشمندان برجسته در این سازمان عملاً کم می باشد. دکتر غلامرضا نیک پی که با نزدیکی فشرده ای با نایب رئیس این هسته (امیر عباس هویدا)در شرکت ملی نفت ایران کار می کند نامش قبلاً در ارتباط با «تکنوکراتها» ذکر شده است. دکتر حسین هدایتی که در دانشگاه تهران حقوق تدریس می کند، دکتر محمود ضیایی پزشک امراض زنانه تحصیلکرده در فرانسه و از نمایندگان با سابقه مجلس، دکتر باقر عاملی که در عین حال به عنوان یک فرد صاحب نظر حقوقی به شمار می رود در میان اندیشمندان واقعی در این میانه روهای ترقی خواه است. متأسفانه این گروه تاکنون نتوانسته است در جامعه اندیشمندان ایران منشاء اثر اندیشه های جدید باشد و نفوذ آنها به ویژه در میان جوانان بسیار محدود است.

۳ مسئله دانشجویان

هر چند همه دانشجویان را نمی توان در مقوله اندیشمندان و روشنفکران گنجاند، معذالک دانشجویان را باید جهت مطالعه ویژه مشخص کرد، زیرا در میان این محیط است که بزرگترین مقدار جوشش پیدا می شود و همچنین حادترین نوع سرخوردگی از رژیم در ایران و آنچه که برای ما حائز اهمیت فوق العاده است، صریحترین انتقادات از ایالات متحده، در میان آنهاست. همان طوری که طرفداران حکومت ایران خاطرنشان ساخته اند یقینا حقیقت دارد که هیجان میان دانشجویان دانشگاه تنها اقلیتی از میان

دانشجویان فوق العاده توسعه یافته و این امر وسیله بسیار مطلوبی فراهم می کند که به موجب آن هیجان و افکار رادیکال می توانند عمل کنند و راه به جلو پیدا کنند. در میان دانشجویان است که مشکلات سیاسی اندیشمندان ایران در حادترین کانون توجه قرار می گیرد زیرا در میان دانشجویان است که احساسات ضد رژیم اندیشمندان تحصیلکرده بیش از همه طنین پیدا می کند.

مسئله صرفا جنبه سیاسی ندارد سرخوردگیها و بلاتکلیفیها در باره کاریابی آینده در عین حال یک عامل مهم است، به ویژه از نظر رکود کنونی اقتصادی در ایران که فرصتهای حتی با استعدادترین دانشجویان را محدود می کند. نزاع و کشمکش بین نسلها شامل بیگانه شدن از طرز فکر والدین که هنوز پایبند طرز زندگی سنتی هستند، بدون شک یک عنصر روانی در سرخوردگی اندیشمندان جوان می باشند که به یک نوع روح عصیانگری علیه مقام حاکم منجر می شود. وضع و شرایط زندگی مادی بسیاری از دانشجویان بسیار فقیرانه است. در جامعه سنتی آنها راه خروج نارسایی، برای نیازهای آنها در امور جنسی و کمبود مؤسسات تفریحی برای آنها به چشم می خورد. دانشگاهها بیش از اندازه لازم جمعیت دارد و قسمت اعظم تدریس در دانشگاه تهران از لحاظ کیفیت پایین است. این عوامل را نمی توان دست کم گرفت ولی این عوامل به هسته مرکزی مطلب که جنبه سیاسی دارد راه نمی یابد.

اساسا بیگانگی بیشتر دانشجویان ایران از جامعه سیاسی آنها در نتیجه اختلافاتی است که آنها بین

ایده آلها و آرمانهای خود از یک سو و واقعیت های اوضاع در ایران از سو دیگر می بینند. در کشوری مانند ایران که نسبت به سیاست یک نوع کلبی مسلکی و بی باوری و تحقیر وجود دارد، مایه شگفتی و نیز مایه شادی است که متوجه شویم که ایده آلیسم (آرمانگرایی) و به ویژه ایمان و اعتقاد به آزادیهای مدنی و حکومت دمکراتیک مورد علاقه این همه جوانان شده است. ولی این اعتقادات اغلب همراه با چنان روشهای خشونت آمیز نسبت به حکومت و گاهی همراه با ملی گرایی رادیکالی است که انسان ممکن است شک داشته باشد که این جوانان اگر بر سرکار بیایند، به اصول فرایند مستقیم پایبند بوده و حقوق اقلیتها را محترم بشمارند و یا در امور خارجی به نحو مسئولانه ای رفتار بکنند. مخالفت آنها نسبت به رژیم کنونی در ایران بر این مبناست که این رژیم دیکتاتوری خودکامانه است، ولی قهرمان بسیاری از آنها مصدق است که با سنت لیبرالیسم کار را آغاز کرد و سرانجام خود او یک فرد خودکامه شد.

معذالک اشتباه خواهد بود اگر اهمیت ایده آلهای مورد احترام ایالات متحده را در نزد این جوانان دست کم بگیریم. یکی از جالب ترین پدیده ها در ارتباط با دانشجویان رادیکال در دانشگاه تهران این است که در حالی که آنها ایالات متحده را به خاطر پشتیبانی آن از شاه و از سیاست آرام سازی او که به عقیده آنها جز سالوسی و سرکوبگری و پارتی بازی چیز دیگری نیست محکوم می کنند، بیش از هر چیزی مایل به تحصیل در ایالات متحده بوده و ایالات متحده را نه به خاطر اداره سیاست خارجی، بلکه به طور اخص به خاطر حمایت از رژیم کنونی ایران مورد سرزنش قرار می دهند. البته گرایشهای بیطرفی در میان دانشجویان و نظریات مساعدی در میان اقلیتی از آنان درباره اتحاد جماهیر شوروی همان طوری که بعدا تشریح خواهد شد وجود دارد، ولی در هیچ زمانی که پس از قتل اخیر پرزیدنت کندی ابراز شد، نبوده است و آن در هنگامی بود که اندوه و شوک ناشی از فقدان مردی که آنها او را قهرمان آرمانهای خود می دانستند، به منصه ظهور رسید.

تلگرام تسلیتی که از سوی کمیته دانشجویان جبهه ملی به ایالات متحده فرستاده شد، این عبارت جالب را در بر داشت:

«آنهایی که برای آزادی ملت خود مبارزه می کنند می دانند که چگونه آرمانهای آزادی خواهانه در میان نسلهای جوان رشد می یابد. کندی مظهر این آرمانها بود. کندی که نویسنده کتاب نیمرخهایی در شهامت بود، اکنون خودش چهره ای از شهامت و یک نمونه جاویدان از شهامت برای نسل جوان است». با این وجود انتشار مجله جبهه ملی که این تلگرام در آن درج شد، همچنین در عین حال سیاست آمریکا را در ایران با سختی هر چه بیشتری مورد انتقاد قرار می دهد. این دوگانگی بین تحسین فوق العاده و نفرت فوق العاده نسبت به ایالات متحده نیاز به استدلال از روی دلایل عقلی از جانب این دانشجویان دارد. و این استدلال از روی دلایل عقلی گاهی شکل این حدس را می گیرد که رئیس جمهور مرحوم طرفدار وادار کردن شاه به اتخاذ سیاستهای دمکراتیک بوده است، ولی این قصدها به وسیله مشاوران محافظه کار و سایرینی که در سلسله های پایین تر بوروکراسی آمریکا قرار داشتند خنثی می شده است.

هر چند که سفارت کوششهای ویژه ای برای پرورش دانشجویان به عمل آورده و تماسهای خوبی چه در میان دانشجویان غیر سیاسی و چه در میان رهبران دانشجویان جبهه ملی برقرار کرده است،ما باید البته درباره افکار دانشجویان از هر گونه تعمیمی بپرهیزیم و بپذیریم که ما درباره آنها اطلاعات کافی تفصیلی نداریم. بنابر این اطلاعات موجود از یک بررسی و نظرخواهی در میان دانشجویان دانشگاه تهران که از

سوی بخش پژوهش افکار عمومی و بازاریابی مؤسسه ملی روانشناسی به عمل آمده است باید به طور خاصی باشد.

بر اساس یک نظرخواهی که در اواسط سال ۱۳۴۰ به عمل آمده ۴۳ درصد از دانشجویان در پاسخ به این سؤال که چرا آنها در دانشگاه تحصیل می کنند گفته اند که آنها برای خدمت بهتر به کشور خودشان در دانشگاه تحصیل می کنند.در یکی از سئوالات این نظر خواهی چنین نوشته شده است.«به نظر من بزرگترین نیاز جوانان ایران این است که ... بیشتر داشته باشند» و از پاسخ دهندگان تقاضا شده است که یکی از چندین چیزی را که در آن ذکر شده است بنویسند. ۱۴ درصد از پاسخ دهندگان جواب داده اند «وسایل و تاسیسات تفریحی»، در حالی که ۳۳ درصد «فرصتهایی برای مشارکت در کار تولیدی» را نوشته اند در حالی که ۴۰ درصد «آزادی بیان سیاسی» را انتخاب کرده اند. در همین نظرخواهی از دانشجویان خواسته شده است که مشخص کنند که به عقیده آنها کدام کشور برای صلح جهانی بیشتر از همه کار می کند. ۴۷ درصد هند را و ۱۷ درصد ایالات متحده را و ۸ درصد اتحاد شوروی را مشخص کرده اند. فرصتهایی برای مشارکت در کار تولیدی براساس یک نظر خواهی بعدی که در بهار ۱۳۴۲ از طریق یک سازمان مشهور نظرخواهی آلمانی انجام گرفته بر روی تأکیدها تغییرات جزئی به عمل آمده است. نمونه ۳۰۰ دانشجو هنوز دلالت بر آرمان گرایی دانشجویان داشت. در زیر عنوان «جنبه های رفتار شخصی» که دانشجویان بیش از همه به آن ارزش قائلند «کار کردن برای عدالت اجتماعی » هشتاد و دو درصد از آراء را به دست آورد و همچنین «جاه طلبی و میل رفتن به پیش » هشتاد و دو درصد از آراء را به دست آورد. «انجام وظیفه » هشتاد و یک درصد و «وفاداری به آرمان بشر» هشتاد درصد «آزادی شخصی » هفتاد و نه درصد (و «اطاعت در مقابل »تنها ۱۴ درصد). از سوی دیگر مسائل مختلفی مربوط به ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی نشان داد که احترام فزاینده ای نسبت به کشور شوروی وجود دارد،

در پاسخ به سؤال مربوط به اینکه کدام کشور را برای تحصیل ترجیح می دهند ده درصد روسیه را انتخاب کرده اند (در حالی که ۳۷ درصد ایالات متحده و پانزده درصد فرانسه و ۱۴ درصد انگلستان را گزینده بودند). ۹۳ درصد از آنهایی که طرف سؤال قرار گرفتند معتقدند که روسیه در امور قضایی کشورهای دیگر را رهبری می کند و ۵۲ درصد معتقدند که اتحاد شوروی همچنین در «رشد کلی علمی» بر سایر کشورها پیشی دارد (در حالی که فقط ۳۰ درصد معتقدند که ایالات متحده از همه کشورهای دیگر پیش است). ۲۲ درصد گفته اند که از فیلمهای روسی بیش از همه لذت می برند (در حالی که ۴۴ درصد فیلمهای ایالات متحده را ترجیح می دهند). در پاسخ به این سؤال که آیا بعضی کشورها «حداکثر کوشش خود را برای کمك به کشورهای رو به رشد در راه استقلال خود «انجام می دهند روسیه ۳۴ درصد از آراء را به دست آورد در حالی که ایالات متحده فقط ۲۶ درصد از پاسخ را.

هنگامی که از دانشجویان خواسته شد تا صفتهایی را برای کشورها به ترتیب اطلاق کنند و دانشجویان خصوصیات زیر را برای اتحاد جماهیر شوروی از لحاظ اولویت اطلاق کردند.. نیرومند، سختکوش با کارایی، کردارگرا،ترقیخواه و با انضباط. خصوصیت «تجاوز کار و متعرض» فقط از سوی ۱۹ درصد از پاسخ دهندگان به اتحاد شوروی نسبت داده شد (در حالی که در مورد ایالات متحده ۳۳ درصد چنین نظر داده اند). در عوض ایران در مقوله های خصوصیات لاف زنی و صلح طلبی و بی پروایی و ولنگاری و اسراف بالاترین آراء را به دست آورده است. ایالات متحده با چند خصوصیت مثبت مفتخر شد، ولی

هنگامی که مسئله بر سر نظر دانشجویان درباره کمکهای خارجی بود، چنین از آب درآمد که هشتاد و پنج درصد از آنها احساس می کردند که اثرات کمکهای آمریکا این است که «ثروتمند را ثروتمندتر می کند» و تنها هشت درصد معتقد بودند که کمک آمریکا «سطح زندگی بسیاری را بالا می برد». ۲۷ درصد احساس می کردند که کمک خارجی باعث پیشبرد تغییرات اجتماعی شده است، ولی ۳۴ درصد معتقد بودند که کمک خارجی از این نوع تغییرات اجتماعی جلوگیری می کند و ۲۹ درصد اظهار عقیده کردند که کمک خارجی به هر صورتی باشد چندان اثری ندارد. ۵۰ درصد معتقد بودند که ایالات متحده بیشتر طرفدار آن است که همه چیز همان طوری که بوده باقی بماند.

درباره اولویت نیازهای اقتصادی بر نیازهای سیاسی اظهار نظر بیشتری شده است، زیرا ۴۲ درصد از رأی دهندگان اظهار نظر کرده اند که اولین چیزی که باید انجام بگیرد این است که «در راه تغییر و بهبود اوضاع اقتصادی کار کنند» و ۳۴ درصد به «بهبود وضع فرهنگ و بهداشت و اخلاقیات عمومی» اولویت دادند در حالی که فقط ۱۸ درصد تغییرات سیاسی را در درجه اول قرار دادند. از سویی دیگر ۳۵ درصد طرفدار چیزهایی نظیر «انقلاب و تغییر رژیم و برقراری سوسیالیسم و آزادی مطبوعات و بیان و ترک پیمانهای نظامی و بر کنار کردن نفوذ بیگانگان» بودن و ۵۵ درصد اعلام داشتند که برای پیش آوردن تغییرات مورد لزوم «قوه قهریه لازم خواهد بود» این انتخاب و اختیار چنان مرحله بندی شده بود که «قوه قهریه به اقدامات دولت مربوط می شد». به اظهار رهبران دانشجویی که با سفارت روابط نزدیک دارند گرایشهای دانشجویان چه سوی چپ و چه به سوی راست رو به تسریع است زیرا رادیکال در میان دانشجویان کمتر امکان آن را می بینند که از طریق وسایل مسالمت آمیز اوضاع بهبود یابد. از آنجایی که ایالات متحده با اندیشه به کار بردن وسائل دمکراتیک و طبق قانون اساسی با پیش آوردن دگرگونیهای سیاسی وابستگی دارد، شکست سیاست آمریکا در ایران در کمک به میل به آرمانهای این دانشجویان به

نحو فزاینده ای به عنوان دلالت کننده بر دورویی آمریکا و به عنوان اینکه نتایج مسالمت آمیز را اختیاری که برای اندیشمندان جوان ایران در دسترس باشد نیست، تلقی می شود.

دکتر ایرج ایمان که رئیس انستیتوی پژوهشهای روانشناسی است، در دانشگاه جامعه شناسی تدریس می کند اخیرا به مأمورین سفارت درباره پرسشنامه ای که او بین عده نمونه ای از فارغ التحصیلان دبیرستان پخش کرده بود و از جمله پرسشها یکی این بود که آنها تمایلات و علائق سیاسی خود را ابراز بدارند اظهار نظر کرده به این فارغ التحصیلان اختیار داده شده بود که اگر دلشان می خواهد اسم خود را بنویسند یا از نوشتن اسم خود امتناع کنند. عده قابل ملاحظه ای از اینان (که رقم دقیق آن هنوز در دسترس نیست) برای جبهه ملی تمایل نشان داده بودند، در حالی که اسم خود را نیز در پرسشنامه نوشته بودند و به عقیده دکتر ایمان این دلیل بر نیرومندی اعتقادات آنهاست. دکتر ایمان در عین حال متذکر شد که دانشجویان دانشگاه عاجز از «لفاظی کردن هستند» و این امر کار استاد را تشخیص نظریات آنها در جریان مکالمه دشوار می سازد و اما درباره اشخاصی که آنها بیش از همه نسبت به ایشان اعتماد دارند او گفت که پژوهشهای او وی را به این نتیجه رسانده است که افرادی که بزرگترین نفوذ را بر روی طرز فکر آنها دارند بدون شک استادانی هستند که قادرند اندیشه های خود را به خوبی بیان کنند (نظرخواهی سال ۱۳۴۲ این امر را مشخص می کند) هر چند دانشجویان همه چیز می خوانند آنها نسبت به رسانه های گروهی اطلاعاتی اعتقادی ندارند و در واقع آنها شاید در عکس العمل تقریبا غریزی اندیشمندان مسن تر سهیم هستند، مبنی

بر این که اگر دولت خبری را اعلام می دارد به احتمال قوی این خبر صحت ندارد.

فعالیتهای سازمانی کمونیستی در حال حاضر عامل بسیار کوچکی را تشکیل می دهد ولی نه لزوما به علت اینکه برای چنین نفوذهایی مغز پذیرا وجود ندارد، بلکه به این دلیل که ساواک در رخنه کردن در سازمانهای کمونیستی در میان دانشجویان و متلاشی کردن آنها و دستگیری رهبران آنها به ویژه مؤثر بوده است. شواهدی وجود دارد که سلولهای کمونیستی که وجود داشته به بخشهای کوچکتر تقسیم شده و راه خود را منحرف کرده و گاهی علیه یکدیگر اختلاف پیدا کرده اند، به طوری که بعضی از آنان حتی شورویها را طبق خط مشی اتهامات عنوان شده علیه ایالات متحده از سوی رهبران دانشجویی جبهه ملی مورد سرزنش قرار می دهند. البته ساواک به سازمانهای دانشجویی جبهه ملی نیز رخنه کرده است، ولی احساسات جبهه ملی آنقدر عمیق است که حتی دستگیری چند ده نفری از رهبران آنها این سازمان را فلج نمی سازد و در حالی که قشر فوقانی برکنار شده چنان که این امر با دستگیری ۲۵ نفر از رهبران دانشجوئی جبهه ملی اتفاق افتاد دیگران پیش آمده جای آنها را می گیرند. این امر امکان پذیر است زیرا گروههای دانشجوئی جبهه ملی از فعالیت منع نشده اند همان طوری که خود جبهه ملی نیز در حالی که تحت فشار مداوم قرار گرفته یک سازمان غیر قانونی نیست.

این پرسش گاهی عنوان می شود که آیا رهبران دانشجویی جبهه ملی مبلغین حرفه ای هستند، همان طوری که بعضی از دانشجویان ایران در خارج می باشند و آیا آنها عملاً علاقمند به کارهای دانشگاهی خود هستند یا خیر. در حالی که در میان رهبران دانشجویی اوباش نیز وجود دارند، شواهد حاکی از آن است که این اوباش را می توان استثناء تلقی کرد. سیاگزار برلیان، رئیس کمیته دانشجوئی جبهه ملی، اخیرا درجه دکترای خود را با عالیترین افتخارات دریافت کرده او نه تنها به خاطر شوق و استعداد تشکیلاتی خود به ریاست کمیته انتخاب شد، بلکه همچنین به علت استعدادهای فکری خویش به این درجه مفتخر

شد. بهروز برومند یک رهبر دانشجویی دیگر در دانشکده طب در امتحانات خود از همه دروس بلا استثناء الف گرفته است. برومند دریافت کننده بورس بنیاد پهلوی به علت سابقه تحصیلاتی چشمگیر خود شد، ولی این بورس سال گذشته به خاطر خودداری او از متوقف کردن فعالیتهای سیاسی قطع شد، سال گذشته برومند ۶ ماه را در زندان گذارند، ولی در پایان سال علیرغم این مانع در دانشکده طب رتبه اول را به دست آورد. این دانشکده در واقع به نسبت زیادی بهترین دانشجویان دانشگاه را در خود جا داده است؛ احساسات ضد رژیم هم در این دانشکده در سطح بالایی قرار گرفته است.

از جمله دیگر رهبران مهم دانشجویی حسن ابراهیم حبیبی فرزند یک ملا است که درجه لیسانس در حقوق دارد و در دو سال گذشته مسئول مرکز اسناد و پرونده ها در مؤسسه مطالعات و پژوهشهای اجتماعی شده است. همچنین حسن پارسا دبیر دبیرستانهای تهران از اعضای کمیته دانشجویی جبهه ملی است. پارسا مأمور رابط بین دانشگاه و دانش آموزان دبیرستانهاست. هم حبیبی و هم پارسا هردو دانشجویان برجسته بودند. یک عضو برجسته دیگر کمیته دانشجویی ابوالحسن بنی صدر است که یک عضو مبارز جبهه ملی از پانزده سالگی بوده است. بنی صدر که پسر یک ملا است، درجه لیسانس در حقوق و الهیات به دست آورده و آن گاه مدت ۳ سال به عنوان رهبر یک گروه تحقیقاتی در مؤسسه مطالعات و پژوهشهای اجتماعی کار کرد و کارهای او آنقدر نتیجه خوب داد که او اخیرا یک بورس برای مطالعات بیشتری در دانشگاه پاریس به دست آورد.

ناآرامی دانشجویی در دانشگاه تهران در گذشته چنان مقایسه هایی به دست آورده که حکومت به مداخله نظامی متوسل شده است و این مداخله به نوبه خود احساسات مخالفت با رژیم را چه در میان دانشجویان و چه استادان تشدید کرده است. هر چند اقدامات سرکوبگرانه ساواک ادامه دارد، معذالک حکومت ایران هنگامی که علی امینی نخست وزیر بود پذیرفت که یک سیاست مثبت مورد نیاز و تقاضا است. دفتری به نام دفتر راهنمایی جوانان در دفتر وزیری تأسیس شد که (اکنون تحت ریاست ناصر خدایار از عمال ساواک و اعضای سابق حزب توده و روزنامه نگار سابق است) و برنامه ای برای ایجاد یک مرکز دانشجویی و تشویق فعالیتهای تفریحات سالم با اندیشه دور نگه داشتن مغزهای دانشجویان از سیاست به راه افتاد. خانه جوانان به سرپرستی حکومت اخیرا به ریاست ایرج گلسرخی «یک عضو سابق توده» مایه دلسردی و سرخوردگی شد. گلسرخی به طور وسیعی به عنوان یک عامل ساواک معروف شده است و کمتر دانشجویی که حس احترام به نفس دارد پابه خانه جوانان می گذارد. در واقع یکی از حیرت انگیزترین اوضاع دانشجویی این است که دولت از تشکیل حتی یک گروه کوچک طرفدار دولت در دانشگاه تهران به کلی عاجز مانده است. این امر را نمی توان نتیجه نبودن احساسات طرفداری از دولت تلقی کرد. بلکه به احتمال قوی نتیجه این واقعیت است که دانشجویانی که حس احترام به نفس دارند، دلشان نمی خواهد تا نفرتی که به فعالیتهای طرفداری از دولت در محفل دانشجویی وجود دارد به آنها بچسبد.

۴ تفکرات اندیشمندان

یکی از شاخصهای مهم وضع فکری اندیشمندان مضمون آثار نویسندگان هنرمندان است از آنجایی که یک اثری هنری لازم نیست حتما به دلائل تاکتیکی مورد تهاجم قرار گرفته یا کیفیت بدان داده شود. چنین اثری می تواند به یک شکل بدون مزاحمتی افکار و احساسات اندیشمندانی را که هنرمند جزئی از

آن است بیان کند. از آنجایی که یک اثر هنری جنبه متعالی دارد، هنرمندان و نویسندگان در نتیجه هنر خود در یک وضع بدون آسیبی قرار گرفته اند. بیشتر نویسندگان و هنرمندان ممتاز ایران از لحاظ سیاسی تمایل به چپ دارند و تعداد زیادی از آنها یا کمونیست هستند و یا سمپاتیهایی نسبت به کمونیستها دارند.

اندیشمندان ایران همواره تحت تأثیر عمیق شعر قرار گرفته اند. رمان به عنوان یک شکل عمومی به تازگی وارد ایران شده است و اثرات بعضی از رمانها به همان اندازه اشعار بر روی افکار خوانندگان ایران تأثیر عمیق داشته است. ایرانیان عواطف خود را به نحو آشکارتری از ما در غرب بیان می کنند. مثلاً بسیاری از ایرانیان تحصیلکرده و با محتویات فکری بغرنج هنگام شنیدن خبر مرگ پرزیدنت کندی در ملاء عام گریه کردند. داستانهای شهادت علی، حسن و حسین تقریبا هر ایرانی را به گریه می اندازد، شعر و نثر متأثرکننده ممکن است عکس العمل عمیقی داشته باشد که مشابه آن در غرب وجود ندارد. از آنجایی که قدرت پذیرش عاطفی اندیشمندان ایران آنقدر عمیق است شعر لااقل به اندازه تراکتهای سیاسی با استدلال ماهرانه برای نقل و نشر اعتقادات سیاسی اهمیت دارد.

در حالی که روزنامه ها در معرض سانسور قرار گرفته و رساله نویسی سیاسی از سوی سازمانهای امنیتی به شدت سرکوب می شود رمانها و اشعار با دشواریهای کمتری منتشر می شود. حتی آثاری به قلم کمونیستهای فعال مانند بزرگ علوی که از رژیم شدیدا انتقاد کرده اند، در کتابفروشیهای ایران آزادانه در

دسترس عموم قرار گرفته است. رمانها صادق چوبک و مقاله های علمی اسلامی ندوشن و یا توصیف زندگی طبقه متوسط از سوی افغانی (نویسنده رمان شوهر آهو خانم م) همه با یک روح ناخشنودی و مخالفت گرایی نوشته شده است.

در شعر نویسندگانی که بیش از همه خواننده دارند، شکلها و وزنها و موضوعات سنتی قطع رابطه کرده اند. اشکال جدید و موضوعات جدید پر از خشونت و بی حرمتی و ضدیت است. شکلهایی جدید در شعر به موازات شکلهای جدید در نقاشی رشد پیدا کرده است در حالی که شکلهای سنتی هنوز همچنان ادامه دارد، مانند نقاشی مینیاتور و تذهیب قرآن، نقاشیهای ابستره. نقاشیهای دارای محتوی اجتماعی شکلهایی هستند که بیشتر از همه اندیشمندان را تحت تأثیر قرار می دهند. این واقعیت که هنرمندان اکنون جزء صنعتگران بیسواد نیستند خود حائز اهمیت است، نقاشان جدید ایران به جای اینکه برای حامیان سلطنتی یا اشرافزاده نقاشی کننده، برای خودشان نقاشی می کنند. نقاشیهای بهجت صدر و رضا خازنی و ناصر اویسی و لیلی و منیر فرمانفرمائیان، همگی تا اندازه ای ابستره هستند یعنی به طور ریشه ای با سبکهای سنتی ایران تفاوت دارند، این نقاشان همگی از لحاظ سیاسی با رژیم و سیاستهای آن مخالفند. اخیرا مجموعه ای به نام مجموعه شعر آزاد در ایران به نحو وسیعی منتشر شد، در مجموعه اشعار بسیار زیبا و در عین حال شدیداللحنی در محکوم کردن رژیم و اقدامات آن گنجانده شده است. بیشتر نویسندگان آن کمونیست هستند، از جمله نویسندگانی که در آن سهم دارند سیاوش کسرایی از پشتیبانهای جبهه ملی که درخشندگی او به عنوان شاعر او را یکی از نویسندگان مورد احترام ایران ساخته است. یکی از اشعاری که مورد علاقه بیشتر اعضای جبهه ملی است، درباره موضوع داستانی از شاهنامه است. این شعر به نام آرش کمانگیر نامیده شده است؛ داستانی که از فردوسی نقل شده هشتصد سال پیش به رشته تحریر درآمده و حکایت از آن دارد که چگونه مرز بین ایران و تورانیان که دشمن ایران بودند پس از سالها

جنگ تعیین شده، مورد توافق قرار گرفته بود که یک تیر از قله کوه به وسیله آرش پرتاب شود و هرجا که تیر به زمین بیفتد همانجا مرز خواهد بود به موجب افسانه آرش تیر را با قلب خود بار کرد و تیر از آمل تا مرو که یک سفر چهل روزه است، پرواز کرد تا سرزمینی را که ایران مستحق آن است به دست آورد، با چنین کاری آرش جان خود را از دست داد. در شعر کسرایی درباره این موضوع اشارات مداومی به اوضاع کنونی گنجانیده شده است و بدون اشتباه می توان گفت که روشن است که میهن پرستان ایرانی کدامها هستند و ظالمان کدام.

چند بینی از شعر دیگر به قلم کسرایی ممکن است دلالت بر آمیزه جالب دلتنگی و تأسف که در چنین مدتی اندیشمندان را تحت تأثیر قرار داده است، مشخص می شود. در این شعر نویسنده اظهار می کند که نسلهای آینده شاعران دیگر مجبور نخواهد بود درباره ظلم رژیم چیزی بنویسند و یا احساسات مخالفت خواهی خود را که کمال هنر او را از سرچشمه می خشکانند منعکس کند،

شاعری بعد از من خواهد آمد

که جعبه رنگ او رنگهای جدید خواهد داشت

او این خاکسترهای مرده را فوت خواهد کرد

از شعله گرم آتش فردا

او رنگهای درخشانی از فراموشی پخش خواهد کرد

بر روی خشونت شوم ظلم امروزی.

(رجوع شود به اصل شعر و این ترجمه آزاد از انگلیسی به فارسی است م)

قابل توجه است که سردبیر مجموعه ای که شعرهای ضد رژیم مانند این در آن درج شده داریوش همایون است که بهترین روزنامه نگار ایران شناخته شده و به تازگی از روزنامه اطلاعات که از روزنامه های مهم کشور است، به خاطر مقالاتی که در انتقاد از سیاستهای رژیم اخراج شده است.

در زمینه سینما ایران دارای یک کارگردان برجسته با استعداد نام فرخ غفاری است که فیلمی تحت عنوان «جنوب تهران» ساخته است. این فیلم تنها برای نمایش خصوصی در دسترس می باشد برای اینکه به علت ایرادهای سانسوری در تصویر گوشه های نامطبوع پایتخت ایران هرگز برای نمایش عموم تلخیص نشد. غفاری یک چپگراست، ولی آثار او از احترام بسیاری از اعضای جامعه اندیشمندان ایران که با اعتقادات سیاسی او هم عقیده نیستند برخوردار است.

به علت سانسور، کمتر روزنامه نگار با وقاری در ایران به چشم می خورد. علی اصغر امیرانی سر دبیر خواندنیها به خاطر مقالاتی که از ابهام استادانه ای برخوردار است و قادر است یک سطر عالی بین انتقاد و تمجید از رژیم بگنجاند خوانندگان زیادی دارد. توفیق که یک نشریه فکاهی است با موفقیت اظهار نظرهای سیاسی وحشیانه ای از طریق کاریکاتورهای ماهرانه می نماید. تاکنون نیروهای امنیتی ضمن امتیاز استثنائی و عجیب که به بذله گوئی داده اند، اجازه داده اند که این کاریکاتورهای تند و تیز بدون سانسور در مطبوعات منعکس شود. یکی از دلایلی که روزنامه نگار برجسته در ایران کم است این است که بیشتر روزنامه ها به نویسندگان خود پول امرار معاش نمی دهند. فقط روزنامه کیهان اینترنشنال به نویسندگان خود حقوق مکفی می دهد. در این روزنامه چندین نویسنده دارای استعداد استثنایی و شهامت و وقار که در ایران کم نظیر است وجود دارند اینها عبارتند از شائون بخاش و کاظم زرنگار و شاپور نمازی

که همگی از طرفداران جبهه ملی هستند. مقالات و سرمقاله های این اشخاص البته سانسور می شود ولی گاه به گاه قطعاتی بسیار صریح از نوشته های این اشخاص در روزنامه ظاهر می شود، ولی البته مقالات فقط برای خوانندگانی که سواد انگلیسی دارند در دسترس است و کیهان به زبان فارسی که تیراژ وسیعی دارد این مقالات را نمی گنجاند.

۵ تشکیلات اندیشمندان

در حالی که اخبار و اظهار نظرها سانسور می شود و سازمانهای سیاسی ممنوع بوده و یا لااقل از سوی دولت شدیدا تحت خبرگیری قرار می گیرد و حق بیان علنی و اجتماعات برای مخالفان مختصر شده است. شکلهای مراوده بین جامعه اندیشمندان در ایران بسیار عجیب و غریب و ناقص است. در غیاب احزاب سیاسی ایران مدت زیادی دچار بیماری پرستش افراد بوده است. از قبیل حزب به اصطلاح زحمتکشان به رهبری مظفر بقایی که مرکب از باندهای کوچک فدایی دستگاه رهبری که بیشتر از شخصیتها تشکیل شده تا اینکه برنامه های جامع. این دارودسته که در سیاست ایران خوب شناخته شده است، همچنین جایگزین سازمان در میان محافل اندیشمندان است. در واقع دار و دسته های سیاسی و روشن فکری با یکدیگر تقریبا توی هم قرار گرفته اند. خصوصیت ممتازه این دار و دسته ها این است که آنها اغلب بر یکدیگر نفوذ دارند، ولی نه بر روی مردم به طور عموم.

در میان اندیشمندان بحث سیاسی و پرورش افکار و گاهی برنامه ریزی برای اقدامات آینده عموما در «دوره ها» انجام می گیرد. در این محافل و دارودسته ها اندیشمندان می توانند تسلیم تمایلات خود برای انتقاد و انگشت گذاشتن روی نقطه ضعفهای هر گونه اوضاعی بشوند و بدترین تعبیرات را از یک حادثه بنمایند و عدم اعتماد خود را برای آنهایی که در مقامات قرار گرفته اند ابراز دارند. همچنین پخش و پرداختن به شایعات و ایجاد داستانها در این محافل که نام «دوره» را دارد صورت می گیرد و هنر مکالمه که رو به زوال است در آن جان می گیرد. شاید اعتیاد ایرانیان به شایعه سازی و توجه به شایعات را نباید زیاد مورد اتهام و انتقاد قرار داد. در اوضاعی که عناصر مهم اطلاعات به طور علنی در دسترس نیست، کسب یک وسیله نهانی برای مبادله اخبار و اظهارنظرها و آزمایش دانش هر کس درباره حوادث جاری برای اینکه بتواند با اوضاع اطراف خود مقابله کند لزوم حیاتی داشته باشد. «دوره» یک وسیله عادی و منطقی است که به وسیله آن یک اندیشمند ایرانی این نیاز ویژه را رفع می کند.

«دوره» عبارت از گروهی است که اعضای آن به طور منظم به دلایل علایق و منافع مشترک با یکدیگر ملاقات می کنند. بیشتر «دوره ها هفتگی است ولی بعضیها ممکن است ماهیانه باشد و بعضی بیش از یک بار در هفته. دوره ها علاوه بر اینکه اجتماعات منظم دوستان و خانواده هاست، برای پیشبرد منافع خودی و خصوصی نیز به کار می رود. آنهایی که از لحاظ سیاسی و اجتماعی فعال هستند، ممکن است در هفته به چند «دوره» سر بزنند. بعضی از آنها این کار را به حد افراط می رسانند. مثلاً یک مهندس ایرانی تحصیل کرده در آمریکا به نام حمید قدیمی که این سفارت او را می شناسد و به عنوان یک فرد اپورتونیست (فرصت طلب) معروف است، به حدود دوازده «دوره» سر می زند.

بیشتر «دوره ها» که نام زیادی ندارند برای آنکه هدفهایی که آنها را به هم پیوند می دهد، معمولاً آنقدر وسیع نیستند که بر حسادتهای جزئی و رقابت های فردی فائق شوند. در سال ۱۳۳۸ یک اجتماعی از

«ایرانیان جوان درخشان فکر» از جمله دکتر خداداد فرمانفرمائیان (رجوع شود به بخش ۲)، دکتر منوچهر گودرزی که اکنون معاون نخست وزیر و رئیس شورای عالی اداری است، رضا مقدم و سیروس سمیعی (رجوع شود به بخش ۲)، دکتر جهانگیر آموزگار وزیر سابق دارایی و دکتر جمشید آموزگار وزیر سابق کشاورزی «باشگاه امرسون» را تشکیل دادند که مقصود آن بحث درباره سیاستهای کلی عمرانی ایران و همچنین مسائل مربوط به اینکه چگونه می توان در رژیمی که خودکامگی آن مورد مخالفت آن است، کار کرد، تشکیل دادند. سایر اعضای «باشگاه امرسون » که پس از یک سال از میان رفت و دو دوره متوالی که به نام «باشگاه ما» معروف است، عبارتند از همایون انصاری زمین شناس در خدمت شرکت ملی نفت ایران و سیروس غنی حقوق دان در بانک عمران و دکتر ایرج ولی پور (ممکن است والی پور باشد) از شورای عالی اداری و دکتر مجید مجیدی و رسول بختیار از سازمان برنامه. «باشگاه ما» هنوز موجودیت دارد و احتمال دارد که مسائل و علایق عمرانی در ایران این «دوره» را به صورت یک «دوره» مداوم و پرنفوذی درآورد.

کانون ترقیخواه (احتمالاً م) در سال ۱۳۳۸ به شکل «دوره ای» مرکب از ۹ نفر آغاز به کار کرد. این کانون ترقیخواه هنوز هم به وسیله آن «دوره» اولیه مرکب از حسن علی منصور وزیر سابق بازرگانی و مدعی کنونی پست نخست وزیری، امیرعباس هویدا معاون مدیر کل شرکت ملی نفت ایران، محمد تقی سرلک وزیر سابق صنایع و معادن و دکتر تیمور کلالی معاون سابق وزارت کار و محسن خواجه نوری از

مصدقیون سابق که اکنون رئیس سازمان بیمه کارگران است و نماینده مجلس است و دکتر حسین هدایتی استاد حقوق در دانشگاه تهران و مهندس فریدون ستوده از وزارت صنایع و معادن و دکتر ضیا شادمان از وزارت دارایی و دکتر غلامرضا نیک پی سر اقتصاددان شرکت ملی نفت ایران اداره می شود. «دوره» اولیه هسته مرکزی کمیته اجرائیه را تشکیل می دهد و کنترل کننده ۴۰۰ نفری است که کانون ترقیخواه را تشکیل می دهند.

بعضی «دوره ها» دوام زیادی داشته اند. علی امینی نخست وزیر سابق خود یک «دوره ای» دارد که تاکنون مدت ۱۲ سال است که روزهای چهارشنبه گرد هم می آیند. اعضای این دوره عبارتند از اشخاصی نظیر: عبداللّه انتظام مدیر سابق شرکت ملی نفت ایران و نصراله انتظام عضو سابق کابینه و رئیس سابق مجمع عمومی ملل متحد، برادران انتظام مانند سایر اعضای «دوره» امینی از افراد فعال سایر «دوره ها» نیز می باشند. یک دوره سرشناس دیگر که طول عمر داشته است ایران جوان نامیده می شود و از سال ۱۲۹۹ تاکنون ادامه داشته است. احمد آرامش روزنامه نگار ارتجاعی و بیطرف و رئیس سابق سازمان برنامه و دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه (رجوع شود به بخش ۱ و ۲) و برادران رشیدیان بازرگانان سرشناس و رهبران اصناف در میان اعضای این «دوره» هستند که برای تمایلات طرفداری از انگلیس شهرت دارند.

«دوره هایی» هستند که با فراماسونری ارتباط دارند که ۳ تا ۴ تای آنها بسیار معروف است. این دوره ها معمولاً اعضای دوازده گانه دارند و اجتماعات آنها بدون تغییر در عصرهای یکشنبه صورت می گیرد. سناتور حسین علاء نخست وزیر پیشین و وزیر دربار سید حسن تقی زاده، سناتور و رهبر نهضت مشروطه سال ۱۲۹۴ (رجوع شود به بخش ۱) دکتر لقمان ادهم، از وزارت دربار، منوچهر اقبال رئیس شرکت ملی نفت ایران. عبداللّه انتظام (رجوع شود به پاراگراف قبلی)، جعفر شریف امامی رئیس سنا و

نخست وزیر پیشین و جواد منصور گفته می شود که فراماسون هستند، هنگامی که دکتر اقبال در سال ۱۳۳۷ نخست وزیر بود ۱۱ نفر از اعضای کابینه او، اعضای یک «دوره»ای بودند که به فراماسونری مربوط بوده و باشگاه حافظ نام داشت.

«دوره های» کوچکتری نیز وجود دارد که در خانقاهها اجتماع می کنند (خانقاهها محلهایی هستند که صوفیان ظاهرا برای تعمق و تفکر ولی عمدا برای بحث های سیاسی اجتماع می کنند.) ژنرال فرج اله آق اولی رئیس بانک سپه، دکتر حسین نواب وزیر سابق امور خارجه در کابینه مصدق، عبدالّله انتظام، ابراهیم خواجه نوری حقوق دان و کارمند سابق دولت، اعضای خانقاه هستند. علیرغم این واقعیت که اعتقادات سیاسی این اشخاص با یکدیگر تفاوت دارد، منافع مشترک آنها در عرفان صوفی بحث سیاسی آنها را ممکن می سازد و سازش سیاسی آنها را به صورت واقعیت در می آورد.

«دوره هایی» هستند که از لحاظ ماهیت صرفا جنبه سیاسی دارند مانند «اتفاق ملی« جهانشاه صالح که اعضای آن عبارتند از؛ احمد متین دفتری یک محافظه کار برجسته، و دکتر جلال عبده، سفیر سیار ایران و یک بیطرف سرشناس. دکتر صالح از اعضای سابق جبهه ملی است. عبده و متین دفتر نظریات سیاسی مخالف با یکدیگر دارند آنچه که این «دوره» را ممکن می سازد این واقعیت است که آنها در دانشگاه تهران با یکدیگر همکار هستند و این دوره را برای مقصود ویژه بحث نکاتی که درباره آن با یکدیگر اشتراک نظر دارند تشکیل داده اند و نه برای بحث درباره اختلاف نظرهای بین خود.

یک نظر تدقیقی به یکی از «دوره ها» ممکن است کمک کند تا درک شود که این نهادی که به نام دوره است چگونه کار می کند. روزهای پنج شنبه علی فرمانفرمائیان مدیر شرکت نفت پارس «دوره ای» در خانه خود در شمیران تشکیل می دهد. در این «دوره» معمولاً از سویی عده ای از برادران او از جمله سیروس فرمانفرمائیان بازرگان و فیزیکدان و کریم فرمانفرمائیان بانکدار و خداداد فرمانفرمائیان معاون بانک مرکزی و کورش فرمانفرمائیان چترباز به آنجا سر می زنند و همسران آنان نیز و همچنین خواهران آنها از قبیل ستاره فرمانفرمائیان رئیس انستیتوی رفاه اجتماع در آن شرکت می کنند. سایر برادران و خواهران از این خانواده پرنفوذ همچنین گاه به گاه به این دوره سر می زنند. از جمله سایر شرکت کنندگان منظم این دوره عبارتند از ایرج هدایت برادرزاده رئیس سابق ستاد و مهندس پتروشیمی، سیروس غنی از بانک توسعه صنعتی و معادن حسین مهدوی، رهبر جبهه ملی، رضا خازنی آرشیتکت، محمود ایزدی نماینده یک شرکت مهندسین مشاور و ساختمانی انگلیسیها نفری ولینگ، فرهاد دیبا مدیر چند شرکت و آژانس از اقوام شهبانو فرح و مرتضی کازرونی فرزند صاحب ثروتمند کارخانه نساجی اصفهان. این اعضاء منظم گاهی همسران و همراهان دیگری با خود به این «دوره» می آوردند. دامنه اجتماعی «دوره» علی فرمانفرمائیان از دربار تا پائین ترین قشرهای بازار امتداد دارد. بیشتر اشخاصی که به خانه علی می آیند یک سن و سال دارند، یعنی بین ۳۰ تا ۳۸ سال می باشند. آنها همه تحصیلات خوب دارند یعنی فارغ التحصیل های دانشگاههای آکسفورد، کمبریج، سوربن، هاروارد و دانشگاه کالیفرنیا هستند. بیشتر آنها درجه دکترا دارند همه آنها بجز چند نفر در یکی از جنبه های بازرگانی و بانکداری با زندگی دانشگاهی یا در یکی دو مورد هوا و هوسهای تفریحی دست دارند. همسران آنها نیز همگی تحصیلات خوب دارند و فوق العاده دنگ و فنگ دارند.

اگر ما نگاه بیشتری به این ارتباطات «دوره ای» اعضاء دوره علی فرمانفرمائیان بکنیم ماهیت نافذ این

سیستم کاملاً آشکار می شود.

علی فرمانفرمائیان که رئیس یک شرکت سازنده روغن موتور است از اعضاء برجسته اطاق بازرگانی می باشد. او به چند دوره در اطراف فعالیتهای بانکی و بازرگانی سر می زند که یکی از اعضاء آن نقی علی خانی وزیر اقتصاد است. چون او اخیرا همسر خود را طلاق داده به دوره های دیگر نیز سر می زند که در آنجا زنان جوانی که قابل انتخاب برای ازدواج باشند دیده می شوند، یک زن که او به طور منظم وی را دیده است، دختر سناتور پرویز کاظمی است و بدین ترتیب یک سری ارتباطات و خویشاوندیهای درهم بافته پیش می آید. در تهران یک گروه جوان بی قید ولنگار نیز هست که با دربار شاهدخت اشرف در ارتباط نزدیک می باشند و شبهای جمعه در کاباره کلبه نزدیک هتل دربند با یکدیگر ملاقات می کنند. علی عضو این گروه نیز هست. علی از طریق یک دوره دیگری رای نیز نزد شاه از طریق ژنرال امیر خاتمی که مانند علی یک دوستدار اسکی روی آب است، پیدا می کند.

سیروس فرمانفرمائیان یک فیزیکدان تربیت شده در ایالات متحده است که چند کتاب از دانشمندان آمریکایی به فارسی ترجمه کرده است. این کوششها و علایق دانشگاهی او در فیزیک او را با جهان ناشران و دانشگاهیان محشور کرده است. سیروس به یک سری دوره شامل این حرفه ها تعلق دارد. پروین همسر وی یک طراح با استعداد لباس می باشد. سلیقه ها و دوستان او نیز به نوبه خود شامل دوره های دیگری می شود.

خداداد (که دوستان او را جو می نامند) فرمانفرمائیان، در بانکداری و برنامه ریزی و محافل دیپلماتیک و خانوادگی فوق العاده فعال است او از لحاظ اجتماعی فعال ترین عضو دوره علی می باشد و از لحاظ دیگر نیز خارج از محافل سنتی به علت مقام عالی دولتی خویش و دوستیهای متعدد خویش در میان بیگانگان است، ولی دوستان و آشنایان خداداد گاه به گاه برای اعضاء کمتر برجسته دوره علی مفید واقع می شوند.

کورش فرمانفرمائیان که به نام (کیو) شناخته شده است به خدمت نظام احضار شده و به عنوان مربی چتربازان انجام وظیفه می کند. فعالیتهای اجتماعی او در نتیجه نیازهای وظایف نظامی او محدود شده است، ولی دوستان وی که از دانشگاه کالیفرنیا فارغ التحصیل شده اند و همچنین همکاران نظامی و خانواده او فرصت کمی به او می دهند که تنها باشد، کیو بود که به حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی گفت که چتربازان حاضرند علیه تظاهرات دانشجویان که برای میدان بهارستان در قبل از انتخابات سپتامبر پیش بینی شده است وارد عمل شوند و همین علامت بود که باعث شد از خونریزی جلوگیری شود. کیو عضو جبهه ملی نیست و بیشتر اعضاء دوره علی نیز عضو جبهه ملی نیستند، ولی به علت تنفر مشترک آنها نسبت به رژیم، وفاداریهای شخصی آنها، علی رغم تعلقات مختلف سیاسی همچنان حفظ شده است.

ستاره فرمانفرمائیان یکی از فعالان برجسته اجتماعی ایران است. علایق حرفه ای او، وی را با سایر مدافعان حقوق زن و دربار ملکه و شاهدخت اشرف و شمس همدم ساخته است. ارتباطات او اغلب باعث شده است که به کمک سایر اعضاء دوره بشتابد.

ایرج هدایت دارای یک مزرعه مکانیزه در استان فارس می باشد که در آن شرکت فعال دارد ایرج هدایت از طریق ژنرال هدایت که سابقا رئیس ستاد بود، با سلسله مراتب نظامی در سطح بالا و خانواده های آنها ارتباط دارد.

سیروس غنی فرزند یک پزشک و دانشمند و دیپلمات برجسته، شبهای دوشنبه برای خودش دوره ای دارد. محفل او شامل جواد و حسن علی منصور و اعضاء بانک توسعه صنعتی و معدنی می باشد. او از هر دو طرف خانواده خویش با چهره های برجسته مذهبی رابطه دارد هر چند غنی از اعضاء برجسته جبهه ملی است، ولی اغلب به دوره هایی که به وسیله علی امینی نخست وزیر سابق ترتیب داده می شود سر می زند و همچنین به دوره دیگری که سناتور جعفر شریف امامی رئیس مجلس سنا، سردمدار آن است می رود.

حسین مهدوی یکی از رهبران جبهه ملی است و در اجتماعات حزبی بسیار فعال بوده و در دوره هایی که شامل اعضا در این جبهه می شود فعالیت دارد. یکی از نزدیکترین دوستان او، هدایت اللّه متین دفتری فرزند احمد متین دفتری است که احمد متین دفتری حقوقدان و قانوندان برجسته ایرانی و یکی از ستونهای رژیم به شمار می رود. ابوالحسن ابتهاج، حسین مهدوی را «درخشان ترین اقتصاددان جوان ایران» نامیده است و حسین مهدوی اغلب به دوره ها و میهمانیهایی که همکاران و زیردستان سابق او از سازمان برنامه ترتیب می دهند سر می زند. خانواده حسین به اندازه خانواده فرمانفرمائیان بزرگ و با نفوذ است. دامنه ایدئولوژیهای سیاسی اعضاء این خانواده از سوسیالیسم تا محافظه کاری سفت و سخت، گسترش دارد، ولی وفاداریهای خانوادگی اغلب مافوق نظریات سیاسی قرار گرفته است. هنگامی که مهدوی در ماه ژوئن گذشته از سوی ساواک دستگیر شد، خانواده و دوستان او در دوره علی و همچنین دوستان او از دوره های دیگر برای خلاصی او فعالیت کردند. عریضه هایی از اعضاء خانواده و دوستان به

نخست وزیر و شاه رسید و او پس از بازداشت کوتاه مدتی آزاد شد.

رضا خازنی با یکی از دختر عموهای حسین مهدوی ازدواج کرده است. او آرشیتکت فارغ التحصیل از دانشگاه کالیفرنیا است. همسر او شیرین فارغ التحصیل کمبریج در رشته زبانهای شرقی است. رضا خازنی که علاوه بر آرشیتکت بودن هنرمند نیز می باشد. به علت هنرش در دوره های نقاشان و نویسندگان ایرانی راه پیدا کرده است. اغلب اینها (رجوع شود به بخش ۴) از لحاظ سیاسی به چپ متمایل هستند.

محمود ایزدی فارغ التحصیل دانشگاه کمبریج به عنوان نماینده یک شرکت مهندسی انگلیسی کار می کند. علایق او به تنیس و اسکی و استعداد قابل ملاحظه او در داستان سرایی، وی را به دوره های متعددی برده است، خانواده او با خواجه نوریها که یکی از آنها عضو کنونی مجلس است، خویشاوندی دارد. عمه ها و خاله ها و دایی ها و عموهای او دوستان نزدیک شاهدخت فاطمه و ژنرال امیر خاتمی، فرمانده کل نیروی هوایی هستند. محمود اغلب با ژنرال خاتمی تنیس و اسکی بازی می کند و این امر بدون سود برای علایق تجاری او نیست.

نزدیکترین دوست ایزدی فرهاد دیبا فارغ التحصیل دانشگاه آکسفورد در رشته فلسفه سیاست و اقتصاد است که اکنون به پدر خود در اداره پارک هتل و نمایندگیهای اتومبیلهای جگوار و رنو کمک می کند. خویشاوندی او با ملکه لزوما باعث می شود که مدتی از عمرش را در دربار بگذراند. والاگهر شهرام پسر شاهدخت اشرف از دوستان نزدیک او می باشد و همچنین عده ای از وابستگان بی کس و کار دربار از دوستان او هستند. فرهاد رئیس جمعیت اکسفورد، کمبریج در تهران است در یکی از ضیافت های شام آکسفورد، کمبریج در نوامبر گذشته، فرهاد مانند سالهای گذشته بسیاری از اندیشمندان ایران را همراه آورده بود. بسیاری از آنهایی که در این ضیافت شام حضور داشتند از اعضای جبهه ملی بودند در حالی که اقلیتی نیز وابسته به رژیم بودند. پیوند تعلیم و تربیت یکسان سازنده دوستیهایی است که برتر از اعتقادات

ایدئولوژیک قرار گرفته است. هیچ شکی نیست که فرهاد دیبا داوطلبانه به دوستان خود نظیر حسین مهدوی، هرگاه که دچار دشواری شود، کمک خواهد کرد ولی وابستگیهای سیاسی در این مورد نقش بسیار کوچکی دارد. تعلیم و تربیت مشابه دوستیها و وقت گذرانیها اغلب عامل بزرگتری برای او در اخذ تصمیم در دادن کمک سیاسی می باشد.

آنچه که در دوره علی فرمانفرمائیان آشکار است، پیوندهای دوستی نیرومندی است که از تعلیم و تربیت مشابه رشد پیدا کرده است. پس از صرف نهار بازی شطرنج و تخته نرد و بحثهای سیاسی صورت می گیرد. همه بدون استثناء نسبت به رژیم کمتر احترام می گذارند. بعضیها راه دیگری در پیش نمی بینند. در حالی که برخی دیگر شدیدا با آن مخالفند.

بیشتر دوره ها دارای ماهیت سیاسی از لحاظ احساسی ضد رژیم هستند. چند دوره مانند دوره جبهه ملی و محافل اطراف چهره هایی از قبل علی امینی و سرلشگر علی اکبر ضرغام یا مظفر بقایی فعالانه مخالف رژیم هستند. دوره های دیگر صرفا ماهیت اندیشمندی دارند و با همه یا بعضی از سیاستهای شاه مخالفند. باز هم دوره های دیگری هستند که تظلمات ویژه ای دارند از قبیل دوره های خورده مالکان که مخالف اصلاحات ارضی هستند، این دوره ها که مرکب از اعضاء طبقه های متوسط هستند از زمان سلطنت رضاشاه در صف مخالف قرار گرفته بودند، آنچه تازگی دارد مخالفت گروههایی است که سابقا از رژیم پشتیبانی می کردند مانند گروههای مالکان و ملاها.

اگر چنین برداشت شود که صدها دوره در تهران و سایر شهرستانها وجود دارد که پر از جوشش عدم رضایت بوده و برای سرنگون کردن رژیم توطئه می چینند، این برداشت گمراه کننده خواهد بود. در حالی که چند دوره ای هستند که توصیف افراطی فوق شامل آنها می شود، تقریبا همه آنها با نقش خودکامانه شاه مخالفند. آنچه مهم است این است که مخالفت اندیشمندان که با این وضوح و روشنی در محافل محصور بیان می شود، برای توده های بزرگ کارگران و کشاورزان با سواد بیان نمی شود. توده ها در معرض عوامفریبی قرار گرفته و دستخوش تبلیغات در مطبوعات و رادیو واقع شده اند. به توده ها در مورد مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور آنها آموزش داده نمی شود. برعکس این توده ها مورد هدف متقاعد سازی عاطفی که در حال حاضر از سوی رژیم اعمال می شود، قرار می گیرند. ولی شکست مقام حاکم توده ها را در معرض نیروهایی قرار خواهد داد که رسانه های گروهی در دست آنهاست.

در حالی که دوره محلی است که در آن اندیشه ها و نظریات سیاسی آزادانه و بدون ترس از مداخله بیان می شود، دوره ها چندان تأثیری در اقدامات سیاسی مورد لزوم در ایران ندارد. این دوره ها در بهترین وضعشان، گروههای کوچک روشنفکری هستند که بر پایه منافع خودخواهانه قرار گرفته اند. اعضاء صدها دوره ای که در ایران وجود دارد بدون شک شامل بسیاری از رهبران آینده ایران است ولی رهبری مداوم و زیرکانه ملی در اوضاع پیچیده ایران که پیچیده تر می شود، تنها از طریق احزاب سیاسی مؤثر امکان پذیر خواهد بود. حکومت از طریق دار و دسته ها تاکنون ثابت کرده است که چندان تاثیری در وظیفه عظیمی که ایران در پیش رو دارد نخواهد داشت. این دار و دسته های تا مرز توده های با سواد، در میان کارگران و کشاورزان نمی رسد. این یکی از محدودیتهای آنان است و مشکل اندیشمندان ایران هم همین است... دانشجویان که رادیکال ترین عناصر گروه مخالف هستند، تنها یکی از عناصری هستند که حاضرند به خیابانها رفته و توده ها را تحت نفوذ قرار دهند. ولی دانشجویان تنها به حرف اعضاء قدیمی تر

اندیشمندان گوش می دهند.

۶ استنباط و توصیه ها

الف: سرخوردگی نسبت به رژیم از سوی عناصر اساسی اندیشمندان ایران و به ویژه جوانان تحصیلکرده ایرانی که مشکل جدی برای حکومت ایران به شمار می رود. این مشکل تا آنجایی که به ایالات متحده مربوط می شود، «ارتکاب گناه از طریق شریک جرم بودن» با رژیم کنونی را شامل می شود. از آنجایی که راه دیگر واقع گرایانه ای برای سیاست مادر پشتیبانی از شاه وجود ندارد و از آنجایی که ما نباید بیش از اندازه تحت تاثیر روشهای اندیشمندانی واقع شویم که برای آینده ایران عامل قدرت به شمار نمی آیند. به سختی می توان توصیه کرد که در چنین مرحله ای سیاست کلی خود را برای مقابله با این مسئله تغییر دهیم. معذالک در عین حالی که ما نمی توانیم این مسئله را حل کنیم، بلکه می توانیم مشکل را تا آن اندازه که مربوط به چهره خودمان از محفلی است که رهبران آینده ایران از آن بر خواهند خواست، ملایمتر کنیم.

یک نمونه فوق العاده موفق یک چنین اقدام ملایمتر کننده ای، سخنرانی جولیوس هلمز سفیر آمریکا در ایران درباره موضوعی تحت عنوان «رضایت حکومت شده ها» در انجمن ایران و آمریکا در تهران در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۴۲ بوده است. این نطق عکس العمل پذیرنده ای در میان اندیشمندان ایران پیدا

کرد. از آنجایی که سفیر درباره ایالات متحده صحبت می کرد هیچ کس نمی توانست او را به مداخله در امور ایران متهم کند و هیچ کس چنین کاری را نکرد. فرصتهای دیگری را می توان برای تذکر دادن نکات مشابه پیدا کرد.

مثلاً دیدار یک دانشمند برجسته دانشگاه جفرسون مانند پرفسور سول ک پادوور، عضو مدرسه جدید پژوهشهای اجتماعی که از کوششهای ویژه سفارت برای تبلیغ درباره دیدار و ملاقات او با اندیشمندان است و این دیدار می تواند گام فراتری در همین جهت باشد. یک مسابقه مقاله نویسی در رابطه با این دیدار به همت سفارت آمریکا، می تواند به اهمیت دادن به این دیدار به عنوان یک حادثه بزرگ کمک کند.

اندیشه های دیگری نیز در همین خط مورد پیگیری قرار خواهد گرفت.

ب: اداره اطلاعات آمریکا سرگرم تنظیم برنامه تجدید نظر شده ای به منظور تغییر دادن تأکید از ارتباطات جمعی به هدف گیری دقیق درباره گروههای رهبری کننده برگزیده چه در تهران و چه در شهرستانها شده است. البته اندیشمندان فقط یکی از هدفهای دارای اولویت را تشکیل می دهند و برنامه منعکس کننده آگاهی، به اهمیت آن است. ولی کار بیشتری می توان انجام داد و باید انجام بگیرد (رجوع شود به یک در زیر).

به طور کلی ما از قدرت پذیرایی اندیشمندان ایران و به ویژه جوانان تحصیلکرده ایرانی درباره اندیشه های آمریکایی و اطلاعات درباره آمریکا تحت تأثیر قرار گرفته ایم. ساخت و الگوهای ارتباطی اندیشمندان ایران چنان است که کلمه ادا شده وزنه بیشتری نسبت به کلمه تحریر شده با سایر وسایل بصری دارد. اینها اشخاصی هستند که دوست دارند صحبت کنند و گوش بدهند و استدلال کنند و بحث کنند و علاقمند به دریافت اندیشه های جدید هستند و از لحاظ رشد فکری تحت تاثیر قرار می گیرند.

بنابراین ایران کشوری است که برای یک برنامه هدف گیری شده مربوط به اهل قلم آمریکایی و دانشمندان

اجتماع آمریکایی با اندیشه های جالب و هیجان انگیز و متفکرین سیاسی بسیار مناسب است. دیدار چنین اشخاصی مشکل ما را حل نخواهد کرد تا چه حد رسد به اینکه مشکل حکومت ایران را حل کند، ولی چنین دیدارهایی کمک خواهد کرد تا مشکلی را که موجب بزرگترین نگرانی های ایالات متحده است ملایم تر کند.

اندیشمندان آمریکایی از جمله لیبرالهای برجسته و سایر دانشمندان از قبیل «هنری استیل کامیجور»، «راین هلونیبور»، «ارتور شلزنیجرپر»، «ماکس لرنر»، «الکار هندلین»، «راک بازون»، «لانیل ترینینگ»، «کلینتون روسیتر» و غیره می توانند احساسات مساعد نسبت به ایالات متحده را فعال تر کنند و در عین حال اندیشه هایی را در ایران بر پا کنند که شدیدا مورد نیاز ایران درباره واقعیتهای سیاست دمکراتیک و لزوم سازش و احترام به اقلیتها و پرورش اجماع خلقی است. جوانان ایران به طور اخص مایل هستند که جنبه های منفی پدیده ها را مورد تأکید قرار دهند، یعنی مخالفت خود را به رژیم ابراز دارند، تا اینکه خود را با جنبه های مثبت حکومتی که مرکب از نمایندگان مردم باشد آشنا سازند. نیاز واقعی برای اینکه آنها با این گونه جنبه ها بیشتر آشنا شوند بسیار زیاد است.

البته باید خاطرنشان شود که پیامی که این گونه اندیشمندان آمریکایی اعم از لیبرال و محافظه کار به ایران می آورند، نه تنها شامل اندیشه هایی است درباره اینکه چگونه جامعه ما می چرخد و چه اصولی در سیستم قانون اساسی ما قرار گرفته است، بلکه همچنین شاید یک روش کلی حساسیت نسبت به ظلم و

ستم و فقدان آزادیهای اولیه نیز خواهد بود. آنها بدون شک با نوعی از اتهامات نسبت به پشتیبانی آمریکا از یک دیکتاتوری ایرانی که ما خودمان از اندیشمندان ایران می شنویم، مواجه خواهند شد و واکنشهای آنها کاملاً قابل پیشگویی است، معذالک ما معتقدیم که با در نظر گرفتن طراز نامه این فعالیتها سود حاصله از چنین دیدارهایی بر زیانهای ناشی از آن خواهد چربید. به ویژه اگر دیدارکنندگان متوجه لزوم محدود کردن تعالیم و اظهار نظرهای خود به نهادهای آمریکایی باشند و از هرگونه اظهار نظری درباره امور داخلی کشور میزبان امتناع کنند. استادان و معلمانی که با بورس «فولبرایت» می آیند، به طور کلی خود را با این محدودیت به نحو موفقیت آمیزی تطبیق داده اند.

ج: از آنجایی که احتمال کمتری می رود که اندیشمندان برجسته آمریکایی به دیدار از ایران به تنهایی آمادگی داشته باشند، ما معتقدیم که بایستی برنامه ویژه ای برای ایران تنظیم شود و در این برنامه کشورهای همجواری که برای فعالیتهای مشابه نیازهایی دارند گنجانده شوند. مثلاً برای یک برنامه ای برای آوردن اندیشمندان دیدار کننده (شاید نه تنها از آمریکا) به هر سه کشور عضو سنتو در صورتی که نیاز مشابهی از سوی سفارتهای آمریکا در آنکارا و کراچی نیز احساس شود، بتوان یک برچسب سنتو نیز به آن زد کاملاً روشن است که برنامه فولبرایت برای آن نوع از دیدارهایی که ما در نظر داریم مناسب نیست. چنانچه در طبقه بندی از کارشناسان دیدار کننده پول لازم در دسترس نباشد وزارت (مقصود وزارت امور خارجه است م) باید با بنیادهای دیگری بر اساس فوریت تماس بگیرد. البته اندیشمندان برجسته دیدار کننده آمریکایی باید پاداشی متناسب با درآمدهای جاری خود دریافت کنند و عوامل مشوقه ویزایی باید به وجود آید تا آنها را به انصراف از فعالیتهای جاری خود مثلاً برای یک ترم، تشویق کنند، دیدار چنین اشخاصی از ایران باید برای حدود دو ماه برای هر دیدار کننده از جمله سفر به دو مرکز آموزشی شهرستانی در نظر گرفته شود.

عقیده بر این است که پروفسور « سیدنی هوک» رئیس بخش فلسفه دانشگاه نیویورک برای رسیدگی به امکان برقراری و تهیه یک برنامه در جهت فوق بسیار مناسب خواهد بود، در صورتی که وی این کوششها را به موازات کوششهایی که در ژاپن انجام داده قرار دهد. در ژاپن جامعه اندیشمندان آن کشور از او استقبال خوبی به عمل آوردند، هر چند معتقدات او و به ویژه عقاید ضد کمونیستی مبارزه جویانه او بایستی از عقایدی که در ژاپن امروز متداول است در تضاد بوده است. پایبندی پروفسور هوک به ایده آل دمکراتیک و درک احراز عرف و اعمال دمکراتیک همراه با سمپاتی او نسبت به نقطه نظر چپگرایان حتی در عین حالی که او از یک موضع آگاهانه ضد کمونیستی طرفداری می کند، او را برای انجام گفت و شنود با اندیشمندان بیگانه دچار اغتشاش فکری، مناسب ترین شخص قلمداد می کند و آنها او را به عنوان یک هم صحبت به نحو مقاومت ناپذیری جذاب خواهند یافت.

د: برای توسعه برنامه فولبرایت درباره معلمان زبان انگلیسی دیدار کننده مجال فراوان و همچنین پذیرایی فراوان یافت می شود. مثلاً هر هشت دانشکده دانشگاه تهران از اینکه معلمان انگلیسی داشته

باشند خوشوقت خواهند شد (در حال حاضر سه معلم از برنامه فولبرایت در دانشگاه تهران هستند که همگی انگلیسی را با موفقیت در دانشکده ادبیات تدریس می کنند، ولی سایر دانشکده ها نیز به همان اندازه پذیرا خواهند بود). هنگامی که یک چنین پذیرشی برای خدمات این معلمان وجود دارد، حضور چنین معلمانی گاهی ممکن است برای بهبود موفقیت ما در این بخش از جامعه اندیشمندان کمک کننده باشد. البته در مورد این برنامه در ایران در حال حاضر محدودیت مالی جدی وجود دارد، اگر برنامه مبادله اشخاص به طور کلی توسعه یابد، ما توصیه می کنیم که همچنین به توسعه برنامه تدریس انگلیسی فولبرایت توجه شود. همچنین ما سرگرم مطالعه درباره امکان استفاده از سپاه صلح برای تدریس انگلیسی اساسی به نام "Basic English"در دانشگاه ها هستیم.

ه: کوشش قابل ملاحظه ای باید به عمل آید تا جوانان ایرانی تنها به مؤسسه هایی در ایالات متحده بروند که می توانند به دانشجویان بیگانه تعلیم و تربیت خوبی بدهند. این کار از طریق اصلاح کار مشاوره در ایران و همچنین اقدام در واشنگتن برای تأمین اینکه تنها مؤسسات واجد شرایط با معیارهای عالی دانشگاهی اجازه داشته باشند دانشجوی خارجی بپذیرند، عملی است بنابراین از وزارت امور خارجه مصرا خواسته می شود تا در فهرست مؤسسات قابل قبول، تجدید نظر کند و آن مؤسسات را که شایستگی آنها مورد شک است، از فهرست حذف کنند. بعضی از این مؤسسات در پرونده های ۲۶۷ ۸ OMW مهر ۱۳۴۲ و ۴۴۷ ۱۶ OMW آذر ۱۳۴۲ سفارت ثبت شده اند.

و: ما همچنین معتقدیم که ایجاد یک مؤسسه آمریکایی مطالعات فارسی در تهران فرصتی خواهد بود برای اینکه آمریکاییان دارای برد اندیشمندانه آزادی ورود به همراه همتاهای ایرانی خود به یک محیطی داشته باشند که از حضور رسمی آمریکا در آن مبرا نگهداشته شده است هر سال بیش از شش نفر از دانشمندان درجه اول آمریکایی فرهنگ و تمدن ایران به همت برنامه های غیر دولتی آمریکایی به ایران

می آیند. اگر مکانی وجود داشته باشد که آنها زندگی و کار کنند و با همتاهای ایرانی خود معاشرت داشته باشند، آنها در تحت تاثیر قرار دادن اندیشمندان ایران نقش مهمتری خواهند داشت، همچنین درباره فرهنگ و تمدن خودمان اندیشه های سودمندی را عنوان خواهند کرد.

ز: از پرفسور «ریچارد ایتنگ هاوزن» از گالری هنر «فیریر» که دیدار او اخیرا بسیار موفقیت آمیز بود (هر چند ندای او به تعداد نسبتا کمی از دانشمندانی که تخصص او را دارند می رسد)، می توان استمداد کرد تا او در برقراری یک چنین مدرسه ای در صورتی که تأمین مالی خصوصی برای آن یافت شود رهبری را به عهده بگیرد. به هر صورت دیدار مجدد پروفسور ایتنگ هاوزن برای یک سال تمام دانشگاهی بر اساس یک بورس تخصصی به عنوان وسیله ای برای اصلاح چهره آمریکا در میان بخشی از اندیشمندان ایران مطلوب خواهد بود.

ح: حکومت ایران مواجه با مشکل بسیار دشواری است. بعضی از بهترین مغزها و استعدادهای کشور در حال حاضر در اختیار رژیم نیستند و شور و هیجان کوشش عمرانی که ممکن است از احساس وحدت ملی در پیشبرد چنین وظیفه ای ناشی شود به طور عمده وجود ندارد. سازش بین حکومت و اندیشمندانی که در کنار ایستاده اند تا زمانی که مخالفین اصرار دارند که شاه از سمت خود به عنوان فرمانروا کنار رفته و قدرت واقعی را به وزارت خانه ها منتقل کند غیر محتمل است. از آنجا که شاه فعلاً چنین منظوری ندارد از دست حکومت ایران کمتر کاری بر می آید تا مشکل اندیشمندان را در جبهه سیاسی حل کند، ولی حکومت ایران می تواند در جبهه تعلیم و تربیتی کار زیادی انجام دهد. یکی از موانع اصلی رشد مؤثر موقعیت دانشگاه تهران و دانشگاه پهلوی شیراز سوء اداره آن بوده است. ایالات متحده باید مساعدت کنونی خود را به عنوان وزنه ای برای به وجود آوردن مهمترین اصلاحات در این زمینه به کار برد. چنین کوششهایی به اصلاح کیفیت تعلیم و تدریسی که جوانان دریافت می کند کمک خواهد کرد، ولی اینها مشکل سیاسی را

حل نخواهد کرد. تعلیم و تربیت بهتر لزوما روشهای سیاسی را ملایم تر نخواهد کرد، بلکه زمینه غیر معقول بودن را در موارد که تعصب نیمه تحصیلکرده ها می توان پرورش یابد، کاهش خواهد داد و می توان اندیشمندان جوان را برای ایفای نقش سازنده در آینده بهتر واجد شرایط کند.

ط: خود شاه پیشنهاد کرده است که ایالات متحده برنامه های فرهنگی خود را از جمله دیدار ارکسترها و گروههای رقص و موسیقی دانان و غیره برای مقابله با تعرض شوروی در این زمینه گسترش دهند (رجوع شود به تلگرام شماره ۱۱۵۰ مورخه ۲۴ ژوئن). در حالی که چنین برنامه های پیشبرد داده شده سودمند خواهد بود، این را نمی توان جایگزین راهگشائی مغز به مغز یا نمایشهای بصری و سایر نمایش های هنری دیگر کرد. معذالک توسعه نمایشهای فرهنگی ایالات متحده اثر مساعدی در جامعه اندیشمندان ایران خواهد داشت.

ی: توصیه های فوق چیزهایی هستند که در ارتباط با تجزیه تحلیل جامعه اندیشمندان ایران که در این گزارش گنجانده شده به نظر ما رسیده است. کمیته جوانان گروه بررسی مسائل کشور که مسئله دانشجویان را تحت بررسی مداوم قرار داده است و اداره اطلاعات ایالات متحده که همان طور که در پاراگراف (ب) ذکر شده است سرگرم تهیه برنامه ای برای حاد تر کردن تأکید خود بر گروههای هدف ویژه از جمله روشنفکران است همچنین فعالانه سرگرم اکتشاف تعدادی از اندیشه های عملیاتی در زمینه های خطوط زیر می باشد.

۱ برقراری مرکز مطالعات آمریکایی در لااقل سه دانشگاه ایران یعنی دانشگاههای تهران و پهلوی ۱

راز / ۴۸شیراز و مشهد. اداره اطلاعات آمریکا مقتضی تر می داند که مشوق این برنامه از بنیادهای خصوصی ناشی شود و به توسط برنامه مبادله اشخاص به آن کمک شود.

۲ دو برابر کردن برنامه نمایشها با توجه بیشتر به اندیشمندان جوان.

۳ تعیین مأمورین جوان اداره اطلاعات آمریکا برای تحصیل تمام وقت در دانشگاه تهران، به پیروی از الگوی آمریکایی لاتین با رسالت اصلی تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی دانشجویان در جهتی مساعد برای سیاستهای ایالات متحده.

۴ توسعه مرکز دانشجویی انجمن مرکز ایران و آمریکا در جنب دانشگاه تهران از طریق ایجاد فضای اضافی و گسترش کادر. این مرکز دانشجویی دو ملیتی موفقیت برجسته ای داشته است و بهترین تریبون تبلیغاتی برای اندیشمندان دیدار کننده آمریکایی است، ولی به علت محدود بودن فضای آن استفاده کافی از آن به عمل نیامده است.

۵ برقراری مراکز دانشجویی مشابه در مشهد و شیراز.

۶ برقراری یک کتابخانه اداره اطلاعات آمریکا در تبریز که تنها شهر دانشگاهی مهم در ایران است که فاقد اطلاعات آمریکا و کتابخانه BNCمی باشد.

۷ توسعه برنامه تولید فیلم مستند اداره اطلاعات آمریکا با تأکید بر موضوعات مثبت مربوط به مدرنیزه کردن ایران.

۸ دو برابر کردن توزیع «پژوهنده» که نشریه اداره اطلاعات آمریکا برای دانشمندان است و اکنون در تیراژ ده هزار توزیع می شود. این نشریه شامل تجدید چاپ مقالاتی است که در مجلات آمریکایی منتشر شده است.

البته قابل قبول است که محدودیتهای مالی ممکن است مانع به مورد اجرا گذاشتن بسیاری از توصیه های فوق بشود، ولی مسئله ای اهمیت دارد و هنگامی که تمامی منافع ما در ایران در نظر گرفته می شود، هزینه اقدامات جدید پیشنهادی نسبتا زیاد نیست.

«استیوارد راکول»

کاردار موقت

وضع مخالفان سرسخت غیر کمونیست در ایران

خیلی محرمانه

از وزارت امور خارجه تاریخ : ۲۱ آوریل ۱۹۶۹ اول اردیبهشت ۱۳۴۸

به سفارت آمریکا تهران

وضع مخالفان سرسخت غیر کمونیست در ایران

خلاصه برنامه ترقی خواهانه اصلاحی شاه همراه با کاربرد قدرت مؤثر پلیس تمامی مخالفتهای سیاسی سازمان یافته را از میان برده است. معذالک بقایای احزاب مخالف غیر کمونیست قدیمی که جبهه ملی را تشکیل می داد هنوز هم وجود دارد و در حالی که افرادی که در نهضت جبهه ملی دارای شخصیتی بودند، امروز به کلی غیر فعال هستند. آنها همچنان ضد شاه بوده و به همین جهت تهدیدی در حال کمون (حالتی که آنها رشد می کنند ولی تظاهر خارجی ندارند م) برای نظام کنونی را تشکیل می دهند.

در تشخیص هویت بعضی از شخصیتهای مخالف رژیم در ایران امروز این گزارش آنها را به سه گروه جداگانه جهت مقاصد تحلیلی تقسیم کرده است:

۱ فعالان جوان، ۲ عناصر محافظه کار بازار و ۳ اندیشمندان مسن تر. ۱) «فعالان جوان» که مدعی هستند انگیزه آنها میل به محدود کردن اختیارات شاه است و در پی آنند که آنچه را که آنها یک حکومت «ملی گرا و طبق قانون اساسی» می نامند در ایران روی کار آورند. ۲) «عناصر محافظه کار بازاری» که از نیروهای تجدید گرایی که در نتیجه برنامه اصلاحاتی شاه بر ایران رها شده است نفرت دارند و مدعی هستند که شاه راه و رسم زندگی اسلامی ایران را فاسد کرده است و ۳) «اندیشمندان مسن تر که از لحاظ روش سیاسی «لیبرال» هستند، ولی از سرکوبی اخیر همه فعالیتهای سیاسی که با سیاستهای شاه و حکومتش تطبیق نمی کند، نفرت دارند.

مخالفین امروز هیچ گونه تهدیدی برای شاه به شمار نمی آیند، در واقع ما از هیچ گونه فعالیت سیاسی از

جانب آنها اطلاعی نداریم و هیچ گونه چشم اندازی برای اقدام، در آینده قابل پیش بینی، وجود ندارد.

شاید آنچه که مهمتر است این واقعیت باشد که آنها هیچ گونه راه دیگر قابل دوامی را به جای سلطنت ایران عنوان نمی کنند و این شرطی است که موضع ایدئولوژیک آنها را به عنوان مخالفان رژیم تضعیف می کند. استدلالها و شکوه های آنها می تواند به طور اساسی به ندای آشنای قدیمی در ایران برای سلطنت مشروطه خلاصه شود. معذالک ضمن بحث هایی با بعضی از این مخالفین، کارمند گزارش دهنده، نه تنها تحت تأثیر خود داری سرسختانه آنها در سازش و مصالحه با حکومت شاه قرار گرفته، بلکه همچنین تحت تأثیر ایمان آنها به پیشگویی های خودشان درباره مظالم اقتصادی که بزودی بر ایران خواهد شد، قرار گرفته است. معذالک شاه که با موفقیت مدرنیزه کردن ایران را رهبری می کند، به همین اندازه درباره صحیح بودن آرمان خویش اطمینان دارد و خوشنود به نظر می رسد از اینکه کنترلها سیاسی جاری را در ایران حفظ کرده و بگذارد که این عناصر در وضع بدون فعالیت سیاسی تحمیل شده بر خود، در انتظار تحقق پیش بینی های شوم خود، پذیرای اختناق شوند.

***

شاه با همسان کردن موفقیت آمیز خود با برنامه های نوگرایانه خویش از طریق برنامه های اصلاحی ترقی خواهانه، همراه با بهره برداری موثر از نیروی پلیس به مرور سالها موفق شده است از اینکه همه نیروهای سازمان یافته مخالف فرمانروایی خود را سرکوب کند. در اینجا باید بر روی اصطلاح سازمان

یافته تأکید کرد، زیرا هنوز بقایای عناصر مخالف سرسخت غیر کمونیست که ادامه وجود آنها یک خطر در حال کمون برای نظام کنونی است، وجود دارد. هدف از این گزارش تشخیص هویت و محل و موقعیت بعضی از شخصیتها در داخل ایران است که در حال حاضر شدیدا ضد شاه شناخته شده اند و از همکاری با حکومت بیزارند و تحت شرایط مناسب ممکن است انتظار داشته باشیم که به میدان آمده و از یک اوضاع بحرانی برای برانداختن او بهره برداری کنند. اینها افرادی هستند که در گذشته فعالیتهای سیاسی علیه شاه به عمل آورده و از عواقب مخالفتهای خود رنجهایی نیز متحمل شده اند. تا اندازه زیادی قامت سیاسی آنها به عنوان مخالفان رژیم و اهمیت سیاسی آنها در نتیجه این است که آنها، دلفریبیهای دولت را برای انصراف از مخالفت خود، در قبال سمتهای خود و سایر نعمتها، رد می کنند و از سازش به هر ترتیبی با رژیم شاه به طور سرسختانه ای خودداری می کنند. روش سازش ناپذیر آنهاست که آنها را از تعداد بزرگتری از هموطنان خویش که از بعضی جنبه های فرمانروایی شاه انتقاد کرده ولی فعلاً، لااقل، با قدرتهای حاکمه از در صلح درآمده اند و به خودشان اجازه داده اند که در بافت ایران امروزی جذب شوند، متمایز می کند.

آنهایی که در ایران، در گذشته، یک نقش رهبری در فعالیتهای مخالفت آمیز داشته اند و سرسختانه با شاه مخالفند از لحاظ تعداد بسیار معدودند معذالک ندای آنها وسیع تر از آن است که تعداد آنها القا می کند و اهمیت آنها در الگوی اوضاع ایران را نمی توان نادیده گرفت. معذالک قدرت بالقوه آنها را نمی توان بیش از آنچه که هست جلوه گر ساخت زیرا تاریخ گذشته ایران به روشنی دلالت محدود بودن ظرفیت آنها برای سازمان یافتگی در حصول به مقاصد خود، یعنی قدرت سیاسی، می کند، آنها امروز از لحاظ سیاسی کاملاً غیر فعال هستند.

شاید آنچه که مهمتر است این باشد که آنها هیچ راه دیگر قابل دوامی را به جای سلطنت ایران عنوان نمی کنند و این شرطی است که موضع ایدئولوژیک آنها را به عنوان مخالفان رژیم تضعیف می کند.

استدلالها و شکوه های آنها چیزی است که اندکی بیش از ندای شناخته شده ای در ایران برای سلطنت مشروطه به شمار می آید.

تقریبا همه افرادی که در این گیر و دار درگیرند به نحوی از انحاء با جبهه ملی ارتباطاتی داشته اند. آنها در واقع بقایای رهبری گروههای مختلف هستند که جبهه ملی را تشکیل می داد. برای مقاصد تحلیلی آنها را می توان به بهترین نحو به سه گروه تقسیم کرد؛

۱ «فعالان جوان» ۲ «عناصر بازاری محافظه کار» ۳ «اندیشمندان مسن تر». البته هر یک از مخالفین مورد بحث و مطالعه دقیقا در یکی از این سه مقوله تشریح کننده جهت گرایشهای اساسی آنهایی است که در مقوله مورد بحث قرار گرفته اند. این سه گروه یا مقوله به ترتیب آنچه که ما به عنوان اهمیت آنها تلقی می کنیم مورد بحث قرار گرفته اند و آن اهمیت آنها از لحاظ ایجاد دردسر برای شاه است.

۱ فعالان جوان: همان طوری که این برچسب القا می کند، آنها بیشتر متمایل به فعالیت بوده و بدین ترتیب نگرانی فوری تری را برای رژیم تشکیل می دهند. مخاطبان آنها «تحصیلکردگان» جوان اجتماع و درجه اول دانش آموزان دبیرستانها و دانشجویان دانشگاهها هستند و همچنین ایرانیان جوانتری که در دستگاه مشغولند از جمله کارمندان دولت و شاید آنچه که مهمتر است، نظامیان و سازمانهای پلیسی، قدرت ندای آنها بیشتر جنبه احساسی دارد، ولی در عین حال در اصطلاحات اندیشمندانه لفافه پیچی شده است و فریاد آنها برای «عدالت طبق قانون» است که به وسیله قانون اساسی ایران تضمین شده است. تعمد

آنها نسبت به مدرنیزه کردن کامل سیاسی ایران با تاکید ویژه بر روی از میان بردن آنچه را که آنها خودکامگی مطلق شاه می نامند، می باشد. هر چند بیشتر آنها علنا آمادگی خود را برای زندگی با شاهی که اختیاراتش به نحو محسوسی کاهش یافته اعلام می دارند، ما سوءظن داریم از اینکه عده معدودی از آنها، اگر امکان داشته باشند، نهاد سلطنت را به نفع یک جمهوری از میان برمی دارند. در تنظیم ندای خود برای سلطنت محدود آنها از غرور ملی بیشتر ایرانیان جوان، هنگامی که آنها درباره نهضت مشروطه ایران در اوایل قرن بیستم می اندیشند، استفاده کامل می نمایند. همچنین یادبود مصدق و ملی شدن نفت که هنوز هم در میان جوانان ایرانی دارای عکس العمل های مساعد است، مورد بهره برداری قرار می گیرد.

الف) داریوش فروهر: چهل ساله، گفته می شود که در محافل جوانان ایرانی امروز از محبوب ترین مخالفان رژیم است. سالهای طولانی فعالیتهای او در مخالفت با رژیم و رهبری حزب ملت ایران گواهی دهنده عمق تعهدات سیاسی او است. وی آخرین بار به دلایل سیاسی در اوایل مهر ۱۳۴۳ در زمانی که حزب ملت ایران تحت رهبری او مبارزترین و سازمان یافته ترین جزء مرکبه جبهه ملی به شمار می رفت، دستگیر شده بود. او در سوم آبان ۱۳۴۵ از زندان آزاد شد، در حالی که از مخالفت وی با شاه چیزی کاسته نشده بود و بدین ترتیب تا کنون هر گونه اغواگری رژیم را برای متقاعد کردن او به انصراف از مخالفت سیاسی خویش رد کرده است. یک عضو حزب ملت ایران که به طور مرتب با فروهر ملاقات می کرد، به افسر گزارشگر گفت که آخرین کوشش حکومت در بهمن ۱۳۴۶ هنگامی که هویدا نخست وزیر، فروهر را برای صحبت به دفتر خود دعوت کرد، صورت گرفت. در جریان ملاقات نخست وزیر سمتی به عنوان مشاور حقوقی در یکی از وزارتخانه ها به فروهر که از لحاظ حرفه، حقوقدان است، پیشنهاد کرد مشروط بر اینکه وی از مخالفت خود با حکومت منصرف شود. فروهر این پیشنهاد را به نحو قاطعی رد کرد و به جای آن راه به انتظار نشستن برای فرصت مناسب، در هنگامی که اقدام سیاسی علیه شاه عملی باشد، را

انتخاب کرد.

فروهر از سوی مقامات امنیتی که توجه ویژه ای نسبت به محفل دوستان او دارند، تحت مراقبت قرار گرفته است. او تماس غیر مستقیمی با دانشجویان ناراضی دانشگاه تهران دارد و درباره فعالیتهای موجود در محوطه دانشگاه کاملاً در جریان است.

او ظاهرا از خود در آمدی ندارد، بلکه متکی به حقوق معلمی همسرش می باشد. در زمانی که بسیاری از ایرانیان سرخورده از لحاظ سیاسی، به خود اجازه داده اند که بر اثر یاس به سوی همکاری با حکومت روی آورند، موضع محکم فروهر در قبال همکاری به او کمک کرده است تا پرستیژ و جذابیت او در برابر جوانان ایرانی بالا رود. گفته می شود که او در حال حاضر دارای پیروان معدود ولی بسیار ایثارگری است که اگر دولت کنترلها را بر فعالیتهای سیاسی شل کند، پیروان او به آسانی افزایش خواهند یافت. به ما گفته اند که فروهر و پیروان او از برنامه ملی کردن و همه کوششهای مهم اقتصادی در کشور طرفداری می کنند. آنها اجازه خواهند داد کنسرسیوم نفت به فعالیتهای خود در ایران ادامه دهد، ولی انتظار خواهند داشت که درآمد ایران از این بابت بهتر شود. در امور خارجی فروهر یک «سیاست خارجی ملی حقیقتا مستقلی را» به راه خواهد انداخت و در پی استقرار مناسبات نزدیکتر با دولتهای عربی «ترقی خواه» خواهد بود.

ب) عبدالرحمن برومند: که اکنون حدود چهل سال از فعالان جوان جبهه ملی بود که در اوایل دهه

۱۹۴۰ از سیاستهای میانه روی الهیار صالح که در آن زمان رهبر جبهه ملی بود، سرخورده شده بود. او در تهران زندگی می کند و هنوز هم شدیدا با شاه مخالف است. در دوران اوج فعالیت جبهه ملی او نماینده «ناسیونالیستها» در منطقه اصفهان بود. در حال حاضر برومند بیکار است و با مساعدت مالی که از طرف پدر زن ثروتمندش «کازرونی» که یک کارخانه دار در اصفهان است زندگی می کند.

ج) هدایت اللّه متین دفتری: نوه ۳۷ ساله محمد مصدق قدیس مرحوم جبهه ملی، در تهران زندگی می کند و حقوقدانی حرفه ای است. او در میان هر سه گروه مخالفان رژیم به خوبی شناخته شده است و می تواند به طور کلی تماسهایی با این گونه عناصر برقرار کند. در سالهای اخیر او توجه خود را بیشتر به سوی فعالان جوان و به ویژه داریوش فروهر معطوف کرده است، در سال ۱۳۴۶ مقامات امنیتی درباره مناسبات او با فروهر نگران شده و به ویژه به تحریکات متین دفتری و فروهر در ایجاد سروصدای فراوان در دانشگاه تهران مظنون شدند. تماسهای متین دفتری با خارج حائز اهمیت است، زیرا او می تواند به عنوان مجرایی برای درز کردن چیزهای ناراحت کننده ای درباره شاه و حکومت او در کشورهای خارج مورد استفاده قرار گیرد. شایان توجه است که یک حقوقدان برجسته آمریکایی که از یک دانشجوی ایرانی در ایالات متحده علیه تبعید به ایران دفاع می کرد، در سال ۱۳۴۷ به ایران آمد و به او توصیه شد که به عنوان واردترین فرد برای تماس با مخالفان سیاسی رژیم با متین دفتری تماس بگیرد. خود متین دفتری در فروردین ۱۳۴۷ از سوی اشخاصی که گمان می رود به دستور مقامات عمل می کردند، مورد ضرب و شتم قرار گرفت. متین دفتری به سرعت کوشید از این حادثه ناگوار به نفع خود بهره برداری کرده و توجه بین المللی را به آنچه که او «طرق رژیم پلیسی شاه» می نامید، جلب کند. کوششهای او برای آنکه موضوع مورد توجه کنفرانس حقوق بشر در تهران قرار بگیرد موفقیت نداشت، معذالک این حادثه از سوی رادیوی زیرزمینی کمونیستی پیک ایران مورد بهره برداری قرار گرفت که در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۷ پخش شد و

حکومت ایران را دچار دردسر کرد. متین دفتری با کارمندان سفارتهای بیگانه در تهران از جمله سفارت آمریکا و انگلیس و هند تماسهایی دارد. ما درباره تماس او با کشورهای بلوک (شرق مترجم) اطلاعی نداریم و خود متین دفتری هم تاکنون علاقه ای به چنین تماسهایی ابراز نداشته است. متین دفتری به نظر می رسد که بیشتر تمایلات اندیشمندی دارد تا اینکه جهت گراییهای عملی داشته باشد. معذالک همکاری او با فروهر که دارای جهت گیریهای عملی است القاء کننده یک ترکیب تهدید کننده ای است که مقامات در سال ۱۳۴۶ به سرعت به آن پی بردند و در مقابل آن همچنان نظارت دائمی برقرار کرده اند. متین دفتری مدعی است که تحت نظر قرار گرفتن او از سوی پلیس امنیتی جنبه پراکنده دارد، ولی هنگامی که حکومت در انتظار آشوب و دردسر در محوطه های دانشگاه است، به اوج خود می رسد.

د) سیاگزار برلیان و عباس نراقی: دو دانشجو دستگیر شده در دسامبر سال ۱۹۶۳ به دلیل فعالیتهای سیاسی خود در محوطه دانشگاه تهران قبل از اینکه در ژانویه ۱۹۶۵ به محاکمه جلب شوند، زندانی شده بودند و به دنبال آن، آنها را به ارتش فرستادند. از قرار معلوم آنها خدمت نظامی خود را در ارتش به پایان رساندند، ولی هیچ گونه اطلاعی از محل دقیق آنها در حال حاضر وجود ندارد.

۲ عناصر محافظه کار بازاری بیشتر به علت اینکه مخالف با نیروهای نوگرایی هستند که به عقیده آنها بر روی عوام الناس ایران رها شده اند، با شاه مخالفند. آنها ترجیح می دهند که این نیروی شر را بر چسب «غربی» یا «بیگانه» بزنند، ولی اساسا مبارزه آنها علیه تحولات ترقی خواهانه ای از قبیل آزاد

سازی زنان و غیر مذهبی کردن نهادهای سنتی و به فساد کشیدن بافت اخلاقی ایران و برهم خوردگی عمومی طرز زندگی سنتی ایران است. رژیم شاه به علت اینکه تحت قیومت بیگانگان قرار گرفته و یا دست بهایی ها می باشد و یا آنکه به قدری فاسد است که نیاز به سرنگونی کامل و جایگزین شدن آن به توسط اشخاصی است که به سنتهای اسلامی وفادار بوده و از نیروهای بیگانه مستقل باشند، مورد حمله قرار می گیرد. اصلاحات ارضی و تدابیر مالیات گیری به عنوان پدیده های ضداسلامی تلقی می شوند، زیرا آنها به نحو «غیر مشروعی» مسلمانان مؤمن را از درآمدها و دارائیهای عادلانه خود محروم کرده و کارمندان فاسد دولت را و آنهایی را که در اطراف شاه قرار گرفته اند، ثروتمند می سازند. به ویژه فعالیت «مقاطعه کاران» در ایران مورد خشم بازاریان قرار گرفته و بازاریان آنها متهم می کنند که در قبال کارهایی که در طرحها انجام می دهند پول بیشتر مطالبه می کنند و آن هم در نتیجه رابطه آنها با خاندان سلطنتی است. وضع اسفبار خیابانهای تهران که اغلب آنها اخیرا اسفالت شده اند به عنوان یکی از شواهد کلاهبرداریهای بزرگ که به وسیله کارمندان فاسد دولت و مقاطعه کاران صورت گرفته، مورد استناد قرار می گیرد و گناه آن به دلیل تحمل چنین مظالمی برای ثروتمندتر کردن دوستان و حامیان خود، به گردن شاه، گذاشته شده است. نظر اغراق شده ای درباره نفوذ اسرائیل بر شاه برای دامن زدن نفرت بالقوه مسلمانان ایران نسبت به اسرائیل به کار گرفته می شود.

این ندا اساسا یک ندای احساسی است و در ترسها و پیشداوریهایی که بخش بزرگی از جمعیت را فراگرفته ریشه دوانده است و از لحاظ تعداد، ندای عناصر محافظه کاربازاری به عده بیشتری از مردم می رسد، تا ندای هر کدام از دو گروه دیگر معذالک این واقعیت مهمتر است که ندای آن دارای قدرت پیروی مستمعینی در میان آنهایی است که در دستگاه مذهبی نفوذ دارند (مانند آیت اللّه قمی و آیت اللّه میلانی) که در حالی که از لحاظ اصولی ضد سلطنت نیستند، معذالک از رژیم شاه به علت سیاستهای دولت، که بیشتر

متوجه کاهش نفوذ ملاها بر توده های مردم است، بیگانه مانده اند.

الف: آیت اللّه زنجانی: در سن شصت و اندی. تاریخ طولانی فعالیتهای سیاسی دارد و هنوز هم علاقه مفرطی به چنین مسائلی نشان می دهد. تماس نزدیک او با عناصر محافظه کار جبهه ملی و احساسات عمیق ضدشاه او برای مقامات شناخته شده است و فعالیتهای او را از نزدیک زیر نظر دارند. زنجانی که در گذشته به دلیل فعالیتهای سیاسی خود زندانی شده، در یک خانه محقر در بخش قدیمی شهر تهران زندگی می کند. به او اجازه داده شده است که به شهر و موطن خود زنجان سفر کند و گفته می شود که بیشتر وقت او صرف سفر از تهران به مراکز مذهبی در مشهد و قم می شود. زنجانی مدت طولانی پیوندهای نزدیکی با عبداللّه معظمی (رئیس سابق مجلس در جریان نخست وزیری مصدق و پشتیبان فعال سیاست ملی کردن نفت مصدق) داشته است. زنجانی همچنین تماسهای غیر مستقیمی با آیت اللّه خمینی رهبر تبعید شده مذهبی ایران دارد و گفته می شود که حلقه ای در زنجیر متصل کننده بازاریهای تهران با خمینی در عراق به شمار می رود. البته مقامات از این حلقه پیوند آگاهند، ولی ظاهرا از اقدام علیه زنجانی امتناع می کنند، یا به این علت که آنها این پیوندها را خطرناک تشخیص نمی دهند و یا به علت اینکه این پیوند را مجرای خوبی برای تشخیص ضربان نبض پیوندهای خمینی با پیروان خود در ایران به شمار می آورند. زنجانی در میان بازاریان تهران بسیار محبوبیت دارد، بیشتر به علت مخالفت تزلزل ناپذیر او با شاه، ولی در عین حال به طوری که به ما گفته می شود، برای اینکه او به عنوان یک دانشمند و رهبر روحانی فسادناپذیر مورد احترام

است. در حالی که زنجانی دارای مقداری زمین در زنجان موطن خود می باشد، پشتیبانی مالی از او بیشتر از طریق اعانات مذهبی پیروان بازاری اوست. از یک منبع که با زنجانی تماس مستقیم دارد شنیده ایم که او هنوز دارای جاه طلبیهای سیاسی است و با کمال اشتیاق به نیروهای متشکل از عناصر مخالف شاه خواهد پیوست. زنجانی مدعی است که طرفدار اصلاحات برای مدرنیزه کردن ایران است از جمله اصلاحاتی که کمتر برای پیروان بازاری محافظه کار او قابل هضم هستند. معذالک ارزیابی اینکه چه اندازه ای از تعهدات لفظی او درباره مدرنیزه کردن ایران. تاکتیکی است که او را با مخالفان لیبرال رژیم یکی کند و چه اندازه از آن منعکس کننده یک تعهد اصیل است که بسیار دشواری است. معذالک چنین به نظر می رسد که مانند همکاران مذهبی خود هنگامی که عرصه فعالیت پیش آید، زنجانی به احساسات محافظهکارتر پیروان خود که در آخرین تحلیل شالوده ای را تشکیل می دهند که شخصیت سیاسی او بر آن بنا شده است، لبیک خواهد گفت.

ب: دکتر مهدی بازرگان : که در سنین شصت و اندی است رهبر نهضت آزادی ایران می باشد. (نهضت آزادی ایران به عنوان یک گروه بندی محافظه کار با گرایشهای مذهبی شناخته شده است) وی به اتهام خیانت در سال ۱۳۴۲ محکوم به ۱۰ سال حبس انفرادی شده است. سه سال قبل از وی مورد عفو ملوکانه قرار گرفت و از زندان آزاد شد. وی از زمانی که از زندان آزاد شده، به آرامی در تهران زندگی می کند. اشخاصی که او را می شناسند، وی را به عنوان یک تیپ جاه طلب سیاسی با استعداد عوامفریبی و تحریک عوام الناس با استفاده از موضوعات مذهبی توصیف کرده اند. او همچنان از احترام پیروانش برخوردار است که بعضی از آنها در حال حاضر در دانشکده فنی دانشگاه تهران تدریس می کنند. (خود بازرگان در سالها ۱۳۳۰ تا زمانی که به دلایل سیاسی از هیئت مدرسی برکنار شد، در آنجا تدریس می کرد.) درباره منابع درآمد او در حال حاضر اطلاع کمی در دست است، ولی گمان می رود که او از سودهای حاصله از

یک شرکت مهندسی که در آن با سایر مهندسین شریک است، تأمین مالی می شود، ندای سیاسی او در گذشته در میان بازاریان لبیک مساعدی علیرغم عدم فعالیت اجباری او در سالها اخیر داشته است. نام او از سوی عناصر سیاسی بازار شناخته شده و مورد احترام است.

ج: آیت اللّه سید محمود طالقانی : که در سنین شصت و اندی است. در سال ۱۳۴۲ به اتفاق بازرگان دستگیر و زندانی شد. او همراه با بازرگان آزاد شد و اکنون در تهران زندگی می کند.ما درباره فعالیتها او از زمانیکه از زندان آزاد شده اطلاع کمی در دست داریم، ولی ما می دانیم که حرکات او به وسیله مقامات به دقت یادداشت می شود. گزارشات تأیید نشده ای وجود دارد که در ماههای اخیر او از طرف ساواک احضار و مورد بازپرسی قرار گرفته است. این امر ممکن است منعکس کننده فعالیتهای سیاسی او باشد که با تمایلات حکومت جور درنمی آید. از سوی دیگر مقامات بی میل نیستند تا از حربه تعقیب و آزار به عنوان پیشگیری کننده فعالیتهای سیاسی دشمنان شاه استفاده کنند. طالقانی مانند بازرگان با نهضت آزادی ایران وابستگی دارد و گفته می شود که در نظریات سیاسی بسیار محافظه کار و عمیقا مخالف رخنه نیروهای نوگرای ایران در طرز زندگی اسلامی است.

د: مظفر بقایی کرمانی : سن، ۶۱ سال، رهبر در سازمان سیاسی. (حزب زحمتکشان و پاسداران آزادی). وی هم برای ایرانیانی که در جریان سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به سیاست علاقه نشان می دادند شناخته شده است. در دوران اوج نفوذ جبهه ملی و هنگامی که او از مصدق ، نخست وزیر پیشین پشتیبانی

می کرد، بعضیها او را دومین شخص مورد محبوبیت عمومی در ایران تلقی می کردند. او یک عوامفریب ماهری است و شخصیت پر از جاذبه او در میان نسل قدیمی تر ایران در بازار، هواخواهان زیادی را پیدا می کند. در سالهای ۱۳۴۰ رفت وآمدهای او محدود شده و پرداختن به فعالیت سیاسی از هر نوع برای وی ممنوع گردیده. به ما گفته شده است که از سوی دانشگاه تهران به عنوان استاد آمار استخدام شده، ولی او بیشتر اوقات فراغت خود را در خانه می گذراند و عده ای از دوستان و همپیالگی ها از او دیدن می کنند. بعضیها مظنون هستند به اینکه بقایی با حکومت «دست به معامله » زده است و بنابراین اجازه گرفته است که در دانشگاه تهران تدریس کند. این احساس در مهرماه ۱۳۴۵ هنگامی که صحبت از ظهور احتمالی یک حزب سوم برای رقابت با دو حزب برقرار شده پیش آمد، تقویت شد. یک روزنامه کم اهمیت ایرانی اجازه یافت تا پاسخ بقایی را به مسائلی درباره احزاب ایران منتشر کند و در یک مرحله بقایی صراحتا گفت که: «دلیل اینکه چرا مردم ایمانی به احزاب و گروههای سیاسی ایجاد شده از طرف دولت ندارند، کاملاً روشن است. این احزاب به مردم تعلق ندارند و با آنها تماسی نیز ندارند. در واقع آنها موی دماغ مردم هستند. هر گاه که حکومت کوشیده است دمکراسی را آغاز کند، حزبی از خودش ایجاد کرده و بنابراین ما می بینیم که مثلاً همه اعضاء پارلمان در یک روز معین تصمیم می گیرند به این یا آن حزب ملحق شوند. یعنی هر کدام حزبی که حزب دولتی باشد. همه کارمندان عالی رتبه نیز بدان حزب ملحق می شوند. بنابراین نباید از مردم انتظار داشت که به چنین احزابی ایمان داشته باشند. مردم نسبت به احزابی که به توسط طبقه حاکمه ساخته و پرداخته شده اعتماد ندارند ».

معذالک این اشتهار کم دوام بود و اکنون مدتی است که نه از بقایی و نه از پیروان او خبری به گوش نمی رسد. گفته می شود که بقایی از وفاداری تنها شش پیرو ایثارگر برخوردار است، ولی می تواند به آسانی تعداد چشمگیرتری از پشتیبانها را در صورتی که محیط سیاسی برای چنین اقدامی مساعد باشد، به دور

خود گرد آورد.

۳ اندیشمندان مسن تر کمتر از گروههای قبلی تمایل به اقدام دارند و تنها به جزء محدودی از جمعیت پیچیده و بغرنج شهرنشین دسترسی دارند و بدین ترتیب مورد علاقه و نگرانی محدود رژیم می باشند. معذالك اهمیت آنها در این واقعیت نهفته است که آنها از لحاظ سیاسی از سایر هموطنان خود در گروه مخالفان رژیم، پیچیده و بغرنج تر می باشند و می توانند با بیان بهتری انتقادات خود را از حکومت و از سیاستهای آن، فرموله کنند. مخالفت آنها با شاه براساس اصول، صورت می گیرد ولی در نتیجه سرخوردگی سالها عدم فعالیت اجباری و تعقیب و آزار در دست مقامات وضع این مخالفت وخیم تر شده است. بیشتر این اندیشمندان مسن تر طرفدار غرب و لیبرال هستند و از مدرنیزه شدن ایران پشتیبانی می کنند. نزاع آنها با شاه براساس خواست آنها درباره آن است که شاه سلطنت کند و نه حکومت و اینکه ایرانیان اجازه داشته باشند حقوق سیاسی خود را به نحو کامل، تا آنجایی که قانون اساسی اجازه می دهد، اعمال کنند. آنها در ایجاد بیشتر اصلاحاتی که اخیرا به وسیله شاه اتخاذ شده از قبیل اصلاحات ارضی و حقوق زنان و اصلاحات اداری و تبلیغات اخیر حکومت که طی آن شاه به عنوان تنها مبتکر نوگرایی و روشنگری معرفی شده است، دست داشته اند.

آنها مدعی هستند که بیشتر دستاوردهای اعلام شده به توسط حکومت، در واقع تحقق نیافته اند و معتقدند که آمال حکومت درباره با سواد کردن مردم و رشد اقتصادی و درآمد سرانه غیرقابل اعتماد است.

آنها شاه را به خاطر اسراف ثروتهای ایران برای تجهیزات نظامی و غیر لازم و گران قیمت شدیدا مورد انتقاد قرار می دهند و مدعی هستند که بیشتر پول ایران به جیبهای کارمندان فاسد و آنهایی که مورد توجه خانواده شاه و در باریان هستند، سرازیر می شود. عده کمتری از آنها انکار می کنند که ایران در سالهای اخیر تحت فرمانروایی شاه به پیش رفته است. همه آنها معتقدند که منابع انسانی و طبیعی و مالی ایران اگر به نحو درستی در طی چند سال گذشته به مصرف می رسید، ایران را به مراتب پیشتر می برد. به طور کلی این مخالفان رژیم درباره آینده ایران تحت فرمانروایی مداوم شاه، بدبین هستند و به همین علت پیش بینی های شومی درباره فلاکتهای اقتصادی و سیاسی که به زودی گریبانگیر ایران خواهد شد می نمایند. آنها همچنان معتقد هستند که شاه قصد دارد برای بقیه مدت عمر خود با یک دست آهنین فرمانروایی کند و فرمانروایی خودکامه خود در ایران به دست فرزند خود، ولیعهد، را مستدام سازد.

به اظهارات شاه به بیگانگان درباره قصد خود برای سست ترکردن کنترل شدید سیاسی که اکنون در افواه ایرانیان جاری است برچسب «سالوسی» زده شده و رد این محافل با یک نوع استهزا و کلبی مسلکی تلقی می شود.

درباره امور خارجی اندیشمندان مسن تر ترجیح می دهند که شاهد آن باشند که ایران از روابط نزدیکتری با کشورهای رادیکالتر عرب برخوردار باشند، زیرا آنها احساس می کنند که به مرور زمان ناسیونالیسم عرب موج آینده را تشکیل خواهد داد. و این موج به نحو گزیرناپذیری رژیمهای «ارتجاعی» عربستان سعودی و شیخ نشینها را درهم خواهد نوردید. به عقیده آنها ایران شاه می تواند به آسانی با جمهوری متحده عربی (جمهوری متشکل از مصر و سوریه، که زمانی تشکیل شده بود م) کنار آید زیرا ایرانیان «ملی گرا» وجوه مشترک متعددی در صحنه بین المللی با همتاهای عرب خود دارند. در عین حال رخنه گریهای اتحاد شوروی در خاورمیانه یکی از علل عمیق نگرانی است. حضور روزافزون شوروی در

ایران موجب نگرانی ویژه آنهاست و به عقیده آنها این رخنه گریها خطر واقعی را برای موجودیت مستقل ملی ایران تشکیل می دهد.

الف: اللهیار صالح، ۷۲ ساله، بانی حزب ایران که از فعالیت باز ایستاده است و زمانی هم رهبر جبهه ملی منحله بوده است. وی به آرامی در منزل خود در تهران زندگی می کند و فعالیت سیاسی ندارد. صالح که در قسمت اعظم طول زندگی خود، از تسلط انگلیسها بر ایران نفرت داشت، مدتها پشتیبانی ایالات متحده از ایران را به عنوان یک ضرورت برای مسدود کردن رخنه گری انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی تلقی می کرد. او زمانی معتقد بود که نفوذ ایالات متحده در ایران شالوده یک حکومت با انتخاب نمایندگان را در محدوده ساخت سلطنتی که به موجب آن اختیارات شاه محدود خواهد شد، خواهد ریخت. ولی در اواخر سال ۱۳۴۵ صالح ظاهرا از کوتاهی ایالات متحده برای متمایل کردن شاه به سست ترکردن کنترلهای سیاسی، سخت ناراحت شده بود و به طوری که که گزارش شده چنین گفته بود:

دیگر نمی توان چشم امید به آمریکاییها دوخت، زیرا آنها نیز در سیاست استعمار از انگلیسها پیروی می کنند... و اکنون روشن شده است که آمریکاییها بر کار کردن با عناصر بدنام و ستمگران و مردان دارای خصوصیات ظلم و ستم پافشاری می کنند.

صالح با دوستان و همپالگیهای سیاسی در تماس است، ولی ظاهرا هر نفوذی را که در گذشته با ارتباط با ایرانیان جبهه ملی گرا از آن برخوردار بوده، از دست داده است. این از دست دادن وجهه سیاسی به نحو

زیادی در نتیجه اعتدالی است که در اوایل دهه ۱۳۴۰ هنگامی که جبهه ملی به انگیزه فعالان جوان، کوشش ناکامی برای بازگشت به صحنه می کرد، اتخاذ کرده بود و همچنین به این علت است که او از سوی مخالفان رژیم مظنون به زد و بند با حکومت می باشد. ما شواهدی برای اثبات اتهامات مربوط به زد و بند با همکاری با حکومت در مورد الهیار صالح نداریم و چنین به نظر می رسد که صالح حتی در چنین سن بالایی از مخالفان شدید فرمانروایی شاه است.

ب: شاهپور بختیار، ۵۵ ساله در تهران به کار وکالت مشغول است ولی از لحاظ های دیگر خود را کنار کشیده. وی که در اوایل دهه ۱۳۴۰ در نهضت جبهه ملی یک «فعال» به شمار می آمد در سال ۱۳۴۲ کوشش نافرجامی برای اینکه جای صالح را به عنوان رهبر حزب ایران بگیرد، به عمل آورد. این در زمانی بود که صالح نتوانسته بود عناصر مختلف جبهه ملی را در اطراف خود گرد آورد. بختیار که در امور کارگری دارای تجربه است و با طرز فکر دانشجویان ایرانی سنخیت دارد، در صورت بودن شرایط مناسب می تواند پیروان قابل ملاحظه ای را در میان کارگران و دانشجویان سازمان داده و رهبری آنها را به عهده بگیرد.

شهرت او تاکنون از هرگونه لکه اتهامی درباره زد و بند با حکومت پاک مانده است و اعتقاد بر این است که او می تواند آنهایی را که در میان مخالفان رژیم دارای نقطه نظرهای مختلف هستند دور خود گرد آورد.

او همچنان عمیقا به سیاست علاقمند است و بدین ترتیب سرخوردگیهایی را که ناشی از عدم فعالیت سیاسی اجباری است، شدیدا احساس می کند. نفرت او نسبت به ایالات متحده « که سیاستهای آن را با سرکوبهای اعمال شده از سوی شاه یکی می داند» در سالهای اخیر، علیرغم تظاهر خارجی دوستانه نسبت به کارمندان آمریکایی که او را می شناسند، ظاهرا شدیدتر شده است. بختیار، تقریبا به طور حتم در پی بهره برداری از هرگونه فرصتی خواهد بود که برای اقدام سیاسی علیه حکومت شاه پیش بیاید.

ج: خلیل ملکی، ۶۴ ساله، رهبر اتحادیه سوسیالیست که قبلاً به نام نیروی سوم معروف بود. ملکی که هرگز رسما جزئی از جبهه ملی نبوده، به اتفاق پیروانش در سالهای اخیر به همکاری با سایر عناصر مخالف رژیم علاقه نشان داده، ولی تاکنون موفقیت چندانی نداشته است. ملکی که از اعضای سابق حزب توده (کمونیست) است، در اواخر دهه ۱۳۲۰ با این حزب قطع رابطه کرد و نهضت خود را تأسیس نمود و تاکنون به نحو پیگیری ضد کمونیست باقی مانده است. او آخرین بار در تابستان ۱۳۴۴ دستگیر شده و در اواخر ۱۳۴۲ به توسط یک دادگاه نظامی محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد. در اواخر همان سال از سوی شاه بخشوده شد و از آن زمان به آرامی در خانه خود زندگی می کند. او گاه به گاه با بعضی از پیروان خود ملاقات می کند، ولی جابه جایی های او و پیروانش به دقت گزارش می شود. عناصر مخالف رژیم مدتهاست که سوءظن برده اند به اینکه ملکی ممکن است با شاه همکاری داشته باشد، حکم نسبتا تخفیف یافته سه سال زندان که در سال ۱۳۴۴ به او داده و به دنبال آن بخشودگی او از سوی شاه این گونه سوءظنها را بیشتر شایع کرد. معذالک ملکی همچنان از احترام پیروان سوسیالیست خود از جمله عباس آقاعلی زاده که جوانتر و گرایشهای عملی دارد و منوچهر صفا که هر دوی آنها در سال ۱۳۴۲ زندانی شده و اکنون آزاد شده و در تهران زندگی می کنند، برخوردار است. ملکی همچنین از احترام ایرانیان سوسیالیست مسلک ساکن خارج برخوردار است و به ما گفته شده است که از طریق ایرانیانی که بین ایران و اروپا سفر می کنند، با آنها تماس غیر مستقیم برقرار کرده است. در سال ۱۳۴۷ یک حقوقدان ایالات متحده که به شواهد

گسترش یافته ای درباره تعقیب آزار سیاسی در ایران علاقمند بود از ملکی دیدن کرد، به ملکی اجازه داده شد که با این دیدار کننده خارجی ملاقات کند، ولی مقامات به او«توصیه کردند» که در اظهار نظرهای خود محتاط باشد، مبادا به شهرت ایران لطمه جدی وارد آورده و دولت را وادار کند که علیه او دست به اقدام قانونی بزند. ملکی که از مدتها قبل درباره بیهوده بودن رویارویی با دولت آشناست، آرام شد. این رهبر سوسیالیست که دچار ضعف مزاج است در خانه ای در تهران زندگی می کند و اخیرا سرگرم ترجمه یک کتاب است. برادر او که تاجر است از لحاظ مالی به او کمک می کند به ما گفته شده است که وی درباره فرصتهای مخالفان رژیم برای رخنه در قدرت شاه بسیار بدبین است و ظاهرا تسلیم بازنشستگی اجباری خود از امور سیاسی شده است. معذالک در صورتی که مخالفان جوانتر و فعالتر رژیم تصمیم بگیرند علیه رژیم اقدام بکنند، کمتر تردید می رود که آنها از نام ملکی و پرستیژ بین المللی به نام او در محافل سوسیالیست خارجه به عنوان یک جاذبه برای پشتیبانی ایرانیان و دیگران در خارجه بهره برداری نکنند.

د: رضا شایان، سن پنجاه اندی سال یکی از همکاران نزدیک ملکی در اتحادیه سوسیالیست که با ملکی دستگیر و محاکمه شد و در سال ۱۳۴۵ به اتهام « انتشار افکار کمونیستی » محکوم گردید. شایان به افسر گزارشگر گفت که آزادی زودرس او و ملکی از زندان در نتیجه مداخله «تیتو» رئیس جمهور یوگسلاوی و رئیس جمهور وقت اطریش نزد شاه بوده است که هر دو با ملکی آشنا بوده اند. شایان بیکار است و برای پشتیبانی مالی بر پدر خود اتکا دارد. همه کوششهای او جهت به دست آوردن کار از سوی مقامات که اصرار دارند که تا زمانی که او از مخالفت خود با شاه دست بر نداشته کاری برای فراهم نخواهد شد، بی نتیجه بوده است. همین اواخر شایان به افسر گزارشگر گفت که اکنون از او خواسته می شود که نه تنها از مخالفت منصرف شود، بلکه از سیاستهای شاه پیروی کند و اینها شرایطی است که شایان خاطرنشان ساخته است که هرگز از آنها اطاعت نخواهد کرد. شایان می تواند در داخل ایران سفر کند، ولی تقریبا مانند

همه مخالفان رژیم مانند خود، اجازه ندارد به خارج سفر کند. مقامات گاه به گاه او را برای « مصاحبه» احضار می کنند. و در این مصاحبه ها از او تقاضا می کنند که درباره دوستانی که با آنها تماس دارد، گزارش دهد. طبق اظهار شایان چنین دوستانی به نوبه خود مورد بازپرسی قرار گرفته و از لحاظ های دیگر تحت تعقیب و آزار قرار می گیرند به طوری که شایان از مراوده خارج از محدوده چند نفری بی میل است تا مبادا باعث دردسر بیهوده برای اطرافیان خود بشود. به ما گفته می شود که شایان که زمانی در وزارت کار خدمت می کرد، می تواند به آسانی پیروانی در وزارت کار برای خود فراهم کند. به ویژه به دلیل اینکه گفته می شود که او دارای استعداد عوامفریبی است. شایان ایالات متحده را در « فرمانروایی مستبدانه شاه مقصر می داند و تا زمانی که شاه از قدرت ساقط نشود، راهی برای سست تر شدن اوضاع سیاسی در ایران نمی بیند.

ج: باقر کاظمی، هفتاد و چندساله. در زمان نخست وزیری مصدق وزیر امور خارجه بود و به عنوان یکی از رهبران پرقدرت جبهه ملی خوب شناخته شده بود. او اکنون به آرامی در خانه خود در تهران زندگی می کند و هیچ گونه فعالیتی ندارد. در حالی که او با دوستان سیاسی گذشته ملاقات می کند، ظاهرا هیچ گونه تمایلی برای کار بیشتر از تجدید خاطرات و ثبت و ضبط امیدهای پاک برای آینده ندارد. در زمان تشییع جنازه مصدق در سال ۱۳۴۶ کاظمی به اتفاق داریوش فروهر و شاهپور بختیار تدارکات لازم را برای دفن مصدق به عمل آوردند. مقامات کاظمی را از ملاقات با سایر رهبران وابسته به جبهه ملی

دلسرد می کنند، هر چند فعالانه مانع آن نمی شوند.

نتیجه گیری: هر چند در بالا به چند فقره تظلم از سوی سه گروه بندی مخالف با شاه اشاره شده است، این مطالعه بدون چند سخنی درباره اینکه چرا بعضی از این اشخاص معتقدند که موضع آنها در دراز مدت بیهوده نخواهد بود، تکمیل نخواهد شد. و همچنین شایسته است که خط استدلال و لااقل بعضی از استدلالهای به کار رفته از سوی این اشخاص در مکالمات خود با مأمورین سفارت نشان داده شود.

همه آنها همچنان معتقدند که شاه هرگز از پشتیبانی اصیل مردم ایران برخوردار نبوده و نخواهد بود. آنها معتقدند که شاه در سال ۱۳۳۲ هنگامی که مصدق «محبوبترین رهبر ایران در ازمنه جدید» سرنگون شد (با مساعدت ایالات متحده) تا راه را برای بازگشت شاه از رم هموار کند، به نحو خدشه ناپذیری مهر خارجی بر خود زد. آنها مدعی هستند که ایرانیان از «سرکوبی بی رحمانه» فعالیت مشروع سیاسی تضمین شده در قانون اساسی ایران نفرت دارند و آنها پیش بینی می کنند که به مرور زمان با آگاهی بیشتر و بیشتر ایرانیان در امور سیاسی فشارها بر روی هم انباشته خواهد شد و منجر به سرنگونی شاه خواهد گردید. آنها نتیجه گیری می کنند که با بروز بحرانی تسلط شاه بر ایران تاب نخواهد آورد، به ویژه بحرانی که در زمینه اقتصادی باشد که پیش آمدن آن ناگزیر است بدین مناسبت مخالفان رژیم از سقوط اخیر «ایوب خان» در پاکستان دل و جرئتی به خود داده اند و پیش بینی می کنند که اگر اوضاع در ایران از هم پاشیده شود، سقوط شاه سریعتر خواهد بود. علیرغم تبلیغات دولت درباره اصلاحات «انقلاب سفید» شاه، وضع اکثر ایرانیان، به عقیده آنها، چندان بهبودی نیافته و فساد همچنان غوغا می کند و زورگوییهای ناچیز دیوانسالاران ایران بلاانقطاع ادامه دارد. این اشخاص به عدم تساوی ثروت بین کارگران غیر ماهر در شهرهای ایران که تعداد آنها بسیار زیاد است و اکثر آنها بیکارند یا نان بخور نمیری در می آورند و به آنهایی که در ساختمان های کاخ مانند به راحتی زندگی می کنند اشاره می کنند. آنهایی که ادعای کارشناسی در امور اقتصادی دارند،

آنچه را که آنها هزینه های افراطی دولتی می نامند که به نحو قابل ملاحظه ای ناشی از خرید تجهیزات فوق العاده پیچیده نظامی در قبال تهدیدات خارجی «زایده تخیلات شاه» است. بعضی از آنها می گویند که هزینه های نظامی شاه برای خود شاه ضروری است، زیرا این هزینه ها وفاداری «دستگاه عظیم نظامی» را که او رژیم خود را بر روی آن بنا نهاده تأمین می کند. در حال حاضر آنها به ویژه نسبت به تصمیم شاه برای تقبل پرداخت هزینه کامل دفاع از تأسیسات نفتی در جنوب را مورد انتقاد قرار می دهند و مدعی هستند که چنین تأسیساتی تنها برای ایران منبع درآمد سودآوری نیست بلکه به خاطر ملل ثروتمند غربی است که برای حمایت از دسترسی خود به نفت خلیج فارس، محتاج به آن می باشند. آنها ضمن اشاره به این تصمیم می گویند که با چنین تصمیمی شاه به صورت یک «عروسک خیمه شب بازی» قدرتهای بیگانه درآمده است.

مخالفان رژیم در ایران به علت اینکه هیچ گونه برنامه ای، که بتوان آن را از آنِ آنها نامید و با آنچه که شاه عمل می کند تفاوت داشته باشد، ندارند، و ترجیح می دهند بر روی نکات منفی آن تاکید کنند و ثبات و اصلاحات نوگرایانه و دامنه وسیع پیشرفتهای چشمگیر را که در سالهای اخیر به وسیله ایران به عمل آمده کوچک بشمارند. بنابراین ما شک داریم از اینکه به مرور زمان نقطه نظر آنها تحول یابد، زیرا که بیشتر آنها، اگر نه همه آنها، این همه سال از عمر خود را صرف فعالیت علیه رژیم کرده اند. برای بیشتر آنها تغییر خط مشی در چنین مرحله ای به منزله رد شخصیت و هویت خودشان خواهد بود و برای آنهایی که سنی از آنها

گذشته است، به منزله آن خواهد بود که یک عمر کوشش و از خود گذشتگی آنها به باد می رود. شاه به نوبه خود درباره قدرت خویش، اعتماد دارد و بیش از اندازه لازم در عجله است تا وقت خود را صرف آرام کردن بدگویان خود بنماید که به عقیده آنها به هر صورت بجز منفی بافی کار دیگری از دستشان بر نمی آید. شاه ظاهرا به جای همه اینها تصمیم گرفته است با تصمیماتی که او از چند سال پیش اتخاذ کرده، زندگی کرده و موج نوگرایی را به پیش ببرد و مخالفان عصیانگر رژیم را به حال خودشان بگذارد تا به تدریج از میان بروند و در انتظار تحقق پیشگوییهای نحوست باری باشند که تمایل به آن را دارند.

بختیار ۱ اطلاعات بیوگرافیک

اطلاعات بیوگرافیک محرمانی تاریخ تهیه: ۱۰ نوامبر ۱۹۵۲ ۱۹/۸/۱۳۳۱

ایستگاه: تهران

ایستگاه: تهران

نام: شاپور بختیار

ملیت: ایرانی

تاریخ و محل تولد: حدود ۹۳۱۲۹۱ ایران

مقام: معاون وزیر کار

تاریخ انتصاب: ۵ مرداد ۱۳۲۱

وابستگیهای حزبی: حزب ایران (هیچ حزبی دیگر دانسته نشده)

شغل قبلی: بختیار از زمانی که تحصیلات را در فرانسه کامل کرده حدود سال ۱۳۴۰) با وزارت کار همکاری می کرده است. اطلاعات اضافی قابل دسترسی در مورد سابقه او تکمیل نشده است.

او مقامهای زیر را داشته است:

مدیر کل وزارت کار، مشاور خصوصی معاون وزارت کار، حبیب نفیسی و رئیس دفتر وزارتخانه در خوزستان.

زبانهایی که صحبت می کند:

فرانسه (سلیس)، انگلیسی و آلمانی (نسبتا خوب)

گرایشات نسبت به آمریکا و خدماتش در ایالات متحده: مراجعه شود به پائین

جزئیات خانوادگی: ازدواج کرده، همسر فرانسوی با چهار فرزندشان در فرانسه زندگی می کند بختیار هر سال یک بار آنها را ملاقات می کند.

تحصیلات: کالج فرانسوی بیروت. او یک دکترا در حقوق از دانشگاه پاریس دارد. او همچنین دکترایی در فلسفه دارا می باشد. در نتیجه تحصیلاتش، او کاملاً از نظر فرهنگ و طرز فکر فرانسوی است. همچنین گزارش شده که او فارسی را با کمی لهجه فرانسوی صحبت می کند و ترجیح می دهد که فرانسه صحبت کند.

گرایشات نسبت به آمریکا، و خدماتش در ایالات متحده: هیچ خدمت یا مسافرتی در ایالات متحده صورت نگرفته ولی او اظهار تمایل به دیدار از ایالات متحده نمود به هر حال او به طور ضمنی اظهار داشت که قبولی یک رهبر، در وضعیت او، از نظر سیاسی عاقلانه نیست.

او سیاست آمریکا در ایران را به نحو مطلوبی نمی نگرد، ولی معتقد است که ایالات متحده بایستی یک سیاست مستقل از انگلیس را دنبال کرده باشد. به بیان او سیاست آمریکا در ایران آلت دست انگلیس بوده است. او از طرح مارشال ابراز حمایت نموده است، ولی با شرکت ایرانیان در پیمانهای منطقه ای از قبیل ناتو مخالفت می کند و از این طرفداری می کند که ایران یک موضع بی طرف اتخاذ کند.

عقیده او نسبت به سیاستهای داخلی آمریکا این است که برنامه های توسعه و بهبود اقتصادی و رفاه اجتماعی (روزولت) در مفاهیم رفاهی کشوری به اندازه کافی به جلو نرفته اند.

نظریات: بختیار یک شخصیت دوستانه دارد و به نظر می رسد که با اشخاص، خوب معاشرت می کند.

او ادعای حمایت از سازمان ملل را دارد و طرفدار کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های صنفی آزاد که آن را سوسیالیست می داند می باشد.

بختیار اول بار در دوره ۱۳۲۷ ۱۳۲۵ به عنوان یک شخصیت ملی شناخته شد، خصوصا به خاطر شرکتش در اعتصاب ۱۳۲۵ بر علیه شرکت نفت ایران و انگلیس. در طول دوره خدمتش به عنوان رئیس اداره کار خوزستان او در میان کارگران صنعت نفت محبوبیت پیدا کرد. او با شرکت نفت ایران و انگلیس و قانون کارش مخالفت نمود و شرکت او را متهم به تحریک به اعتصاب در میان کارگران نمود.

در ۱۳۲۷ بختیار خود را نامزد نمایندگی مجلس از خوزستان نمود. (با او از طرف حزب توده مخالف شد و بعضی می گویند که حمایت ضمنی آن را نیز دریافت نمود) اما به دلیل ادعای شرکت نفت ایران و انگلیس و مخالفت انگلیس شکست خورد. در آذر ۱۳۳۰ او کاندیدای رسمی حزب ایران بود و چنانچه انتخابات برگزار می شد، در مقابل علی امید (توده) و عباس مزدا (حزب کارگر) قرار می گرفت. بختیار خودش را سوسیالیستی از مکتب سندیکالیست های فرانسه می داند و تصدیق می نماید که در طول زندگی حرفه ایش یک خط با ثبات سوسیالیستی را دنبال کرده است (که برای او به معنی مالکیت و کنترل صنایع به وسیله دولت می باشد). در حال حاضر او یکی از اعضای با حرارت و برجسته حزب ایران است (و از جناح چپ آن). او با کریم سنجانی و احمد زیرک زاده مقایسه شده است. این جناح چپ درگذشته تمایلی به همکاری با حزب توده، اگر آن را به صلاح خود می دانسته، نداشته است. او در نظر طبقه کارگر محبوب است.

در مسافرت اخیرش به اصفهان بیش از ۲۰۰۰ کارگر صنعت پارچه بافی برای استقبال از او جمع آمدند. نمایندگان کارگران وقتی که از وزارت کار دیدار می کنند اغلب درخواست دارند که او را ببینند تا وزیر را، حتی نخست وزیر وقتی که وی می خواهد راجع به امورات کارگری اطلاع پیدا کند تمایل دارد که

از وزیر بگذرد و با بختیار مشاوره کند. او یکی از مطلع ترین افراد در مورد موضوعات کارگری است و در میان کارگران نفوذ دارد.

بختیار جاه طلب است و گمان نمی رود که در جستجو برای دستیابی به اهدافش تردیدی برای اتخاذ یک موضع افراطی که خودش را با کمونیستها در یک خط قرار دهد، بخود راه دهد. اگر چه دلیل وجود ندارد که او در حاصل حاضر یک کمونیست یا عضوی از حزب توده است، ولی او باید به عنوان یک عامل احتمالی در جهت همکاری با حزب توده در سیاستهای ایران و جنبش کارگری ایران قلمداد شود.

تهیه شده به وسیله:جورج ام. باربیسدستیاراقتصادی

بختیار ۲ دیدگاهی از حزب ایران

محرمانه اطلاعات امنیتی تاریخ : ۲ دسامبر ۵۳۱۱/۹/۳۲

سفارت آمریکا، تهران

صورت مذاکرات

موضوع : دیدگاهی از حزب ایران

شرکت کنندگان : دکتر شاپور بختیار، عضو حزب ایران، معاون وزیر کار سابق

روی ام. ملبورن، دبیر اول سفارت

جان ام. هویزون، دبیر دوم سفارت

طبق قرار قبلی دکتر بختیار ماموران سفارت را در خانه آقای هویزون در عصر روز ۱۰ آذر ملاقات نمود. او این مطلب را رسانید که او برای حزب ایران تا جایی که هویتی را حفظ نماید صحبت می کند، ولی تلاش نمی کند که این ادعا را تصدیق نماید. نظریات او اشاره بر این داشت که او به عبدالحسین دانشپور نزدیک است و اینکه او در روزهای اخیر زمانی کافی را برای گفتگوهای نسبتا طولانی با حسیبی گذرانده است. او برای اللهیار صالح احترامی ویژه قائل است و ادعا کرد که معظمی، حق شناس و بیانی شاگردان او بوده اند. او به طور ضمنی اظهار داشت که او از محل فعلی زیرک زاده اطلاعی ندارد، زیرک زاده از طریق اشتباهش در حمایت از یک موافقتنامه کاری بین حزب و حزب توده صدمه ای به حزب ایران وارد کرده است.

دکتر بختیار موضع فعلی حزب ایران (یا آن قسمتی از رهبران را که او از طرف آنها صحبت می کند) را به ترتیب زیر بیان کرد:

۱ مخالفت با حزب توده و عدم تمایل به همکاری مستقیم با آن. دکتر بختیار قبول داشت که حزب ایران و توده هدفهای کوتاه مدت مشترک زیادی داشته اند و از هیچ کدام از احزاب نمی توان انتظار داشت

که راه تلاش حزب دیگر را برای دستیابی به این اهداف سد نماید. اما این مستلزم همکاری، چه تاکتیکی، چه کلی نمی باشد.

مخالفت روشنفکرانه دکتر بختیار با توده و کمونیسم واقعی به نظر می رسد. او آماده پذیرش یک تعریف آشنای کمونیست از خودش به عنوان سوسیال دمکرات می باشد. او راجع به پذیرفتن یک عضو حزب توده در خانه اش در چند روزه اخیر برای گفتگو در مورد امور جاری صحبت کرد. مخالفت دکتر بختیار با حزب توده به نظر می رسد که به مقدار زیادی براساس این اعتقاد باشد که توده یک نیروی ضدملی است که تحت سلطه یک قدرت خارجی است. (به عنوان معاون وزیر کار در کابینه مصدق ، بختیار به طور مؤثری در مقابل نفوذ کمونیسم در وزارت خانه و جنبش کارگری به طور کلی مقاومت نکرد و به وسیله دشمنانش متهم به پشتیبانی از افراد مشخصی از هواداران حزب توده شد).

۲ عدم مخالفت با شاه، دکتر بختیار استدلال می کند که نقش شاه به طور خالص نمایشی یا تشریفاتی است. او اظهار داشت که شاه حق نداشت در ۲۵ مرداد فرار کند، آن وظیفه شاه بود که با مشکلات کشور در هنگام آشوب حتی به قیمت جانش روبه رو شود. وقتی از بختیار سؤال شد که شاه از ترس کدام قدرت فرار کرد، وی طفره رفت. او همچنین از رضا شاه ابراز تنفر کرد، «هیتلر در کنار او فرشته بود.»

۳ عدم فعالیتهای ضد آمریکایی، دکتر بختیار اظهار داشت که او و دیگر شخصیتهای حزب ایران

اکنون به این نتیجه رسیده اند که حتی ملی گراترین دولتها در ایران بدون دوستی فعال یکی از سه قدرت بزرگ نمی تواند دوام داشته باشد. ثابت شد همکاری با انگلیسیها فاجعه آمیز است، و همکاری با اتحاد شوروی به معنای نابود شدن کشور خواهد بود. حمایت از ایالات متحده نمایانگر تنها امید ایران برای استقلال نسبی است. دکتر بختیار فقط انتقادات ضمنی از سیاست جاری آمریکا در ایران نمود. او مثل خیلی از ایرانیان جوان نسبت به روزولت، رئیس جمهور فقید به عنوان مرد قرن فکر می کند.

۴ شکیبایی، ملی گراهای ایران ممکن است مجبور باشند پنج یا حتی ده سال صبر کنند تا اوضاع وفق مرادشان شود. «ایران اکنون به وسیله فاشیستها اشغال شده است. فرانسه مجبور بود پنج سال برای رهایی از دست اشغالگران فاشیست آلمانی خود صبر کنند.» خود دکتر بختیار در تمام مدت اشغال فرانسه به وسیله آلمان در آنجا بود و اظهار می دارد که در یک جنبش مقاومت ضد فاشیست فعال بوده است.

۵" عدم اطمینان مستمر نسبت به انگلیسیها. در حقیقت اگر دولت زاهدی به «انگلیسیها اجازه بازگشت دهد» (برای مثال، مجددا روابط دیپلماتیک با بریتانیای کبیر برقرار نماید)، به معنای بازگشت به الگوی سابق مداخله انگلیسیها در امور داخلی ایران می باشد. بحث نفت باید به روشنی حل شود که هیچ فرصتی به انگلیسیها برای کنترل صنعت نفت ندهد، که به جای خودش می تواند تمام ایران را از نظر اقتصادی و سیاسی کنترل نماید. دکتر بختیار اشاره نمود که یک توافق که از نظر بازرگانی مساوی باشد آن خواهد بود که به ایران درآمدی مساوی ۵۰ ۵۰ مشارکت در سود بدهد.

۶ صداقت در دولت، دکتر بختیار قویا معتقد است که بزرگترین مزیت حزب او و دولت دکتر مصدق عدم فساد و مردان جدیدی که به کار گماشته شدند، بود. از وزرای مصدق فقط فاطمی شخصا بی صداقت بود. بی صداقتی شخصی مردان دور و بر زاهدی (خصوصا عمیدی نوری و دولت آبادی) بزرگترین گناه او بود. انگلیسیها تمایل به داشتن افراد بی صداقت در قدرت داشتند، چون که در آنها آسانتر می شود نفوذ

کرد.

هویزون

بختیار ۳ موضع ملی گراهای ضد حزب توده

محرمانه اطلاعات امنیتی۲۷ نوامبر ۱۹۵۳ ۶/۹/۱۳۳۲

صورت مذاکرات

شرکت کنندگان : شاپور بختیار معاون اسبق وزیر کار

روی ام. ملبورن

جان ام. هویزون

موضوع : موضع ملی گراهای ضد حزب توده

دکتر بختیار با ترتیب قبلی در ۴ آذر به سفارت سر زد. قرار ملاقات به دنبال پیش درآمدهای تلفنی به آقای هویزون در طول هفته گذشته و ملاقاتی کوتاه در دفتر آقای هویزون در ۴ آذر صورت گرفت.

دکتر بختیار اشاره نمود که او به وسیله سازمانی مشخص انتخاب شده که با سفارت آمریکا تماس برقرار نماید. ماموریت او تشریح نمودن موضع کلی سازمان و مشخص نمودن این بود که آیا امکان دارد هر دو طرف، یک مذاکره بین یک مقام بلند پایه و این سازمان مشخص را برای سفارت سودمند بیابند.

سازمان مشخص احتمالاً یک جناح یا شاخه حزب ایران است. خود دکتر بختیار یک عضو فعال حزب بود و بنا به توصیه حزب وارد دولت مصدق شد. او اشاره نمود که یکی از اشخاصی که فعلاً با او همکاری دارد عبدالحسین دانشپور، رئیس سابق شرکت ملی بیمه، رئیس هیئت مدیره شرکت بیمه در طول ماههای آخر رژیم مصدق می باشد که گفته می شود با حزب ایران همکاری داشته است.

دکتر بختیار با توصیف گروهش به عنوان ملی گرایان واقعی موضع آنها را به ترتیب زیر بیان کرد:

۱ وفاداری به دکتر مصدق، که ممکن است اشتباهاتی کرده باشد، ولی هنوز بر احساسات ۸۰ درصد مردم ایران فرمان می راند. اشتباهات مصدق به مقدار زیادی قابل نسبت دادن به مشاورانش خصوصا فاطمی می باشد. حسیبی همچنین نظریات اشتباهی ارائه کرد.

۲ مخالفت با حزب توده، ولی از طریق اقدامات سازنده تا سرکوب کننده.

۳ عدم مخالفت با دولت زاهدی، گروه می ترسد که به هر صورت زاهدی به طور تصاعدی فاشیست تر شود تا دموکراتیک تر. دکتر بختیار در لحظاتی که کنترلش را از دست داد اظهار کرد که وی احساس می کند که دولت زاهدی هم اکنون فاشیست است. او اظهار داشت که در ۲۱ آبان که به وسیله تانکها و مسلسلها از تظاهرات مردم جلوگیری به عمل آمد، ۱۲ هزار نفر در تمام کشور به عنوان توده ای، خیلی از آنها غیرمنصفانه و خیلی از آنها به سختی از بچه ها بزرگتر بودند، دستگیر شدند. آنها در زندان در معرض تبلیغات توده ای قرار گرفتند و همچنین وقتی که آزاد شدند خشم شدیدی از دولت داشتند او اظهار داشت که دولت زاهدی با فاسدترین افراد که در هر کدام از دولت های سابق ایران دیده شده اند تشکیل شده است.

دکتر بختیار توافق نمود که موضع گروهش در ۱۰ آذر را بیشتر مورد بحث قرار دهد.

بختیار ۴ دکتر شاپور بختیار

یادداشتمحرمانه

به : بخش سیاسیتاریخ : ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۴۷/۷/۳۳

از : آر. اچ. بوشنر

موضوع : دکتر شاپور بختیار

طبق گفته یک منبع ایرانی مورد اعتماد در شرکت ملی نفت ایران فعالیتهای بختیار به عنوان کارمند اداره کار در خوزستان تقریبا بالکل به قصد تقویت موقعیت خودش بود. بختیار سعی داشت به عنوان نماینده خوزستان برای مجلس شانزدهم رای بیاورد. او برای افزایش وجهه خود در میان کارگران به کارهایی دست می زد از قبیل آنکه چکهای سود صندوق رفاه کارگران را شخصا به تک تک کارگران می داد و یادآور می شد که «من چون آدم درستکاری هستم این چک را به تو می دهم، اگر کار با دولت بود این پول هیچ وقت به تو نمی رسید»، و از این قبیل. منبع اظهار داشت که این امر به سختی مقرون به انصاف بود، زیرا موقعیت بختیار در توزیع چکها فقط بنا به اقتضای شغل دولتیش بود و تمام کار تهیه چکها توسط اداره کارگزینی صورت می گرفت.

منبع اضافه کرد هنگامی که روشن شد که دکتر راجی، احتمالاً کرسی مجلس را که بختیار هم آن را آرزو می کرد خواهد برد، مگر آنکه بختیار آرای مناطق اطراف خرمشهر، اندیمشک و غیره را به دست آورد او به اقدامات افراطی متوسل شد. وی کارگران شرکت اتوبوسرانی را که با صلاحدید وزارت کار، آنها

را به عنوان مازاد کنار می گذاشت، تحریک کرد و عاقبت اعتصابی را بر پا کرد که در آن کارگران جلوی اتوبوسها در جاده دراز کشیدند.

منبع همچنان اظهار داشت که بختیار از افراد ایل بختیاری که از آبادان دیدار می کردند میزبانی می کرد. آن طور که ادعا شده، زن فرانسوی بختیار از اینکه هر چند روز یک بار نزدیک پنجاه نفر از ایل بختیاری در اتاق نشمین او می خوابند، بسیار اذیت می شد. به هر حال بختیار ظاهرا نظارت خشک خود را بر او حفظ کرد و اجازه نمی داد که او برقصد یا حتی در مهمانیهای محلی حاضر شود. در زمان رژیم مصدق او برای مدتی به فرانسه بازگشت.

طبق گفته منبع، بختیار مدیری ضعیف و فرصت طلبی سیاسی است. منبع شرح داد که چگونه بختیار کار دکتر فاتح دستیار رئیس پالایشگاه را که مسئول کمک در تعیین خط مشی پالایشگاه بود، مورد بازرسی قرار می داد. بختیار همچنین فاتح را در حضور کارگر شاکی صدا می کرد و پیشنهاد می کرد برای تامین خواسته کارگر اقدام فوری به عمل آید. البته فاتح نمی توانست در چنین موارد منفرد دست به اقدام بزند و این به بختیار فرصت می داد که بر اقدام اصرار نماید و به کارگر این احساس را القا کند که فاتح و کمپانی هستند که در مقابل خواستهای به حق کارگر و کوششهای صادقانه بختیار مقاومت می کنند.

منبع بختیار را فردی دانست که در زمینه سیاست تئوریهای پیشرفته ای دارد و یک لحظه هم امور سیاسی را از یاد نمی برد. «توطئه چین واقعی» لقبی بود که منبع برای بختیار به کار برد.

بوشنر

بختیار ۵ نظریات شاپور بختیار

گزارش اطلاعاتی حوزه ماموریتتاریخ گزارش : ۲۰ ژوئن ۱۹۶۱ ۳۰/۳/۱۳۴۰

سری غیر قابل رؤیت برای خارجیان کنترل مستمر

کشور : ایران

تاریخ اطلاعات : ۱ ژوئن ۱۹۶۱ ۱۱/۳/۱۳۴۰

مکان به دست آمدن اطلاعات تهران ایران

منبع : مقام دولتی (اعتبار قابل ارزیابی نیست)، با روابطی خوب در گروههای مخالف سیاسی.

ارزیابی مفاد : امکان دارد راست باشد.

موضوع : نظریات شاپور بختیار

۱ شاپور بختیار عضو کمیته اجرائی جبهه ملی در اوایل ژوئن گفت که ملی گراها ارتباطات مشخص با روسها دارند. به نظر او سیاست، روسیه نسبت به کشورهای مستقل به میزان قابل توجهی از زمان مرگ ژوزف استالین عوض شده است. او احساس می کرد روشها اکنون مایل به حمایت از جنبشهای ملی گرای واقعی در هر کشور می باشند و از ایده تحمیلی دولتها کنترل شده در چنان کشورهایی به وسیله کمونیستها صرف نظر کرده اند. او رفتار روسیه نسبت به ملی گرایی را کاملاً جالب دریافته بود.

۲ بختیار گفت که علی امینی، نخست وزیر، گروه کوچکی از دوستانش را برای صحبت با نمایندگان جبهه ملی در مورد همکاری بین جبهه ملی و دولت منصوب نموده است. بختیار احساس نمی کرد که هیچ پیشرفت مهمی حاصل خواهد شد.

۳ بختیار گفت که زمان محمد مصدق به عنوان یک رهبر گذشته است، ولی همیشه سمبل روحیه ملی گرائی کشور خواهد بود. او گفت اگر وی به نخست وزیری منصوب شود، اولین اقدام او این خواهد بود که احترامات شخصیش را به مصدق در دهکده اش ابلاغ کند. مصدق متعلق به دوره دیگری بود و هیچ نقش فعالی در اداره مجدد کشور نخواهد داشت.

نظر منبع: بختیار احتمالاً به سمت سخنگوی جبهه ملی منصوب خواهد شد.

نظریه حوزه مأموریت: برای گزارش دیگری از تلاشهای امنیتی برای به دست آوردن حمایت جبهه ملی به گزارش «۵۵۳۰ نیت» مراجعه نمائید. بختیار احتمالاً آگاهی داشته است که نظراتش به اطلاع مقامات ایالات متحده خواهد رسید. مشخص نیست که گرایش بختیار نسبت به روسیه تا چه حد مورد قبول دیگر رهبران جبهه ملی می باشد.

ولی بدیهی است که رهبران جبهه ملی این فرضیه که یک ایران بی طرف با داشتن روابط اقتصادی و سیاسی با اتحاد شوروی اجبارا و به آهستگی به داخل قلمرو روسیه کشیده نخواهد شد را نمی پذیرند، بختیار توضیح نداد منظور او از «ارتباطات مشخص» چه بود.

بختیار ۶ مصاحبه با شاپور بختیار

گزارش اطلاعاتی حوزه ماموریتتاریخ گزارش: ۳ ژوئیه ۱۹۶۱ ۱۲/۴/۴۰

محرمانه غیر قابل رویت برای خارجیان کنترل مستمر

کشور: ایران

۱ بیوگرافی

۲ نظریات

منبع: ناظر با صلاحیت آمریکایی (معمولاً قابل اطمینان)

ارزیابی مفاد: احتمالا صحیح

شماره گزارش: ۵۵۷۹ نیت

تاریخ اطلاعات: ژوئن ۱۹۶۱ خرداد ۱۳۴۰

زمان و مکان: ایران، تهران (۲۵ ژوئن ۱۹۶۱)

موضوع: مصاحبه با شاپور بختیار

۱ اطلاعات بیوگرافی در مورد شاپور بختیار به ترتیب زیر است:

الف: سن: ۴۷ سال

ب: تحصیلات: تحصیلات ابتدایی در اصفهان، «اولین لیسانسم» در بیروت، «دومین لیسانسم » در فرانسه. او در سوربن و دانشکده حقوق و علوم سیاسی حضور پیدا کرد و در ۱۳۱۸ از تمامشان مدارکی. دریافت نمود. تا ۱۳۲۵ دکترایش را در حقوق دریافت نمود.

زبانها: فارسی، عربی، فرانسه، انگلیسی (کمی) و آلمانی (کمی)

د: حرفه: استاد دانشگاه تهران

ه: مسافرت: فرانسه، آلمان، اطریش، انگلیس، لبنان، مصر، فلسطین و عراق

و: بختیار عضوی از شورای جبهه ملی، کمیته اجرایی، و کمیته سازمانی و دارای مسئولیت ویژه برای

سازمان دادن دانشجویان عضو جبهه ملی دانشگاه تهران می باشد.

ز: بختیار مردی متوسط القامه با اندامی متناسب می باشد، سبیلش که به خوبی از آن مواظبت شده، پیشانی نسبتا بلند و موی کمی پرچین و شکن به او ظاهری شیک و آراسته می دهد. او خوب لباس می پوشد و تمایل دارد که اروپایی به نظر برسد تا ایرانی. ظاهر بختیار با اخلاقش تکمیل می شود. اخلاق و رفتار او اغلب اروپایی هستند. او به طور مکرر لغات یا عبارات فرانسوی یا انگلیسی را در مکالمات فارسیش به کار می برد. این موضوع با حداقل گذراندن ۱۶ سال در خارج از ایران و بیشتر در فرانسه کاملاً قابل فهم می باشد. بختیار در ۱۳۱۸ وقتی که او برای خدمت در ارتش فرانسه داوطلب شد در فرانسه بود، جایی که او در آن تا زمان از حالت بسیج بیرون آمدن پس از شکست فرانسه خدمت نمود. او تا ۱۳۲۵ در فرانسه باقی ماند و به تدریس و تحصیل پرداخت و همچنین همسری فرانسوی اختیار کرد که او را پس از سقوط دولت محمد مصدق طلاق داد. او چهار فرزند برای بختیار آورد که در تکفل بختیار باقی ماندند و مسن ترین آنها هم اکنون در چهارمین سال کالج در پاریس می باشد.

بختیار مردی با هوش قابل ملاحظه و دارای مقداری غرور شخصی و روشنفکری می باشد. او به دستاوردهای روشنفکری خودش مغرور می باشد و با لذت اشاره می کند که وی در اصفهان در کلاسش شاگرد اول بوده است. او گرایش دارد که بیشتر در صحبتش به اختصار بپردازد و کمتر به موارد بخصوص در حالی که او در نظریاتش به نظر نمی رسد که طفره برود، ولی به سرعت یک حس اعتماد ساده ای را القا نمی نماید. او کمی غیر صمیمی است و به رسمی بودن گرایش دارد.

۲ مطالب زیر نقطه نظرهایی هستند که توسط بختیار در مورد مسایل مختلف سیاسی ابزار شده اند:

کمک اقتصادی

ما عقب افتاده هستیم، ولی ما بدون منع ثروت نیستیم، کمک خارجی ضروری است و مطلوب اگر که

خوب و در محل صحیح صرف شده باشد. به هر صورت اگر که هدف آن همان طوری که در مورد چند سال گذشته بوده است فقط به منظور بر سر قدرت نگهداشتن یک دولت باشد، خوب نیست. این از نقطه نظر آمریکاییها نیز خوب نیستند.

اللهیار صالح اخیرا اظهار داشت که وی از این حقیقت که ایالات متحده در ده سال گذشته بیش از یک میلیارد دلار به ایران داده که تنها اثر آن حفظ دولت بر مسند قدرت بود و مردم را به دشنام دادن (نفرین کردن) به آمریکاییها واداشته است، در شگفت می باشد. یک دولتی که واقعا محبوب است، می تواند به خوبی کمک خارجی را مورد استفاده قرار دهد، ولی یک دولتی که فقط به خاطر دریافت کمک خارجی بقا پیدا می کند، نمی تواند.

مشاوران خارجی

ما به آنها احتیاج داریم. ما باید آنها را داشته باشیم. آنها ترسی برای غرور ملی ما در بر ندارند، اگر که آنها مشاوران خوبی باشند و برای ما آنچه را که خودمان نمی توانیم انجام دهیم، انجام دهند. آنها مثل دکتری هستند که برای شفا دادن شخصی می آیند که سالم نیست. البته برای ما ایده ال خواهد بود که ایرانیان را در تمام آن مقامهای تکنیکی و حرفه ای استخدام نماییم، ولی این کار فعلاً امکان پذیر نیست. ما به اندازه

کافی ایرانیان صحیح آموزش دیده نداریم.

کمک از جانب روسها

من در مقامی نبوده ام که شاهد یک برنامه کمک دست اول روسی در هر جایی باشم. ولی معتقدم که اگر چنان کمکی کاملاً بدون شرایط باشد و اگر آن (کمک مترجم) راه را برای نفوذ به زندگی سیاسی هموار ننماید یک دولت واقعا ملی نمی تواند پیشنهادات کمک روسیه را نپذیرد. ولی این می تواند خیلی خطرناک باشد، چون که آنها ممکن است از برنامه کمکشان برای مقاصد سیاسی استفاده کنند و فشارهای ناگهانی و ناخواسته وارد نمایند. پرده آهنین به سرعت می تواند روی ایران قرار بگیرد و البته برداشتن آن مشکل خواهد بود.

سنتو

من عضوی از گروه ایرانی انجمن دوستی افریقا آسیا هستند و رئیس ما نظراتی را در مورد این موضوع ابراز نمود. به هر صورت کنفرانس مطبوعاتی اخیر جبهه ملی موضع رسمی جبهه ملی را در مورد این موضوع بیان داشت که کاملاً صریح بود. بعضی از ما احساس کم و بیش قوی نسبت به این موضوع داریم. برای مثال بعضی دانشجویان اخیرا بر علیه سنتو به طور صریح صحبت کرده اند و من مجبور بوده ام که آنها را ساکت کنم و آتش آنها را فرو بنشانم. این عقاید افراطی باید کنترل شوند وگرنه منتهی به آشوب می شوند. از نظر شخصی احساس می کنم که سنتو برای ایران سودمند نیست. اگر آن یک تضمینی اتوماتیک به وجود می آورد، مثل ناتو، از ارزش بیشتری برخوردار بود. به هر صورت من سنتو را عمدتا به عنوان یک وسیله انگلیسیها، که بدان وسیله آنها می توانند فشارشان را در اینجا حفظ نمایند می بینم (فشار سیاسی). من نمی دانم که چرا آن (قرارداد مترجم) به وسیله دولت ایران منعقد شد، ولی آن دولتی بود که از طرف ملت حمایت نمی شد. اگر من نخست وزیر باشم در عرض یکروز، یک هفته، یک ماه یا یک سال بر

طبق شرایط از سنتو خارج خواهم شد.

معاهده دو جانبه

معاهده دو جانبه با ایالات متحده گارانتی ما در مقابل تجاوز است نه ترکیه و نه پاکستان هیچ رأیی در آن ندارند. من موافق حفظ این قرار داد هستم. من مخالفتی با داشتن یک قرار داد مشابه با روسها ندارم، ولی اگر آنها پیشنهاد نکردند، مسئله ای نیست.

بیطرفی

ما باید در خاور میانه بیطرفی داشته باشیم. بنابراین بین شرق و غرب یک سری کشورهای بیطرف و مستقل وجود خواهند داشت. البته بیطرفی کامل غیر ممکن است. برای مثال من نمی توانم بدون برخی طرفداریها از فرانسه باشم. به طور مشابه ایران یک بستگی سنتی با غرب دارد که به سادگی نمی تواند محو شود. روسها به دو طریق می توانند بر ایران غلبه نمایند. اولاً به وسیله هجوم مستقیم، که ما در آن مورد کار کمی می توانیم انجام دهیم. دوم، به وسیله نفوذ تنها راه جلوگیری از این است که احساسات ملی را ارضاء

کرده و با یک برنامه جدی اصلاحات و توسعه اقتصادی را پیشگیری کنیم مردم برای مدتی می توانند با شعار زندگی کنند، ولی پس از آن برخی دستاوردها باید وجود داشته باشد. ضمنا کیهان اینترنشنال در مورد گفته های من در گردهمایی استادیوم جلالیه به مقدار زیادی اغراق گویی کرده و گفته «جبهه تقاضای بیطرفی می کند» من در مورد این تمایل مردم برای یک سیاست مستقل جهت ایران توضیح دادم و به نهرو اشاره کردم، ولی به آن صورت نبود که به وسیله روزنامه اشاره شد.

انتخابات

ما هر تلاشی را می نماییم برای اینکه سازمان قانونی باشیم. ما احساس می کنیم که قانون باید مورد احترام باشد و اجرا شود. اگر چنین نشود پس انقلابی به وقوع خواهد پیوست (نه اینکه به وسیله ما به وقوع، پیوندد، بلکه به وسیله دیگران) و بنابراین انتخاباتی باید وجود داشته باشد تا بتوان بر این احتمال پیشی گرفت. من مشکلاتی را که علی امینی با آن روبه رو است تشخیص می دهم. ولی ما فقط تقاضا داریم که انتخابات برگزار شود و ما مطمئن هستیم که اگر دولت آن را بدان شکل بخواهد، انتخابات می تواند در تمام شهرهای بزرگ (تهران، اصفهان، تبریز، کاشان، مسجد سلیمان، آبادان، شیراز) بدون هیچ سر و صدا یا آشوب برگزار شود. اگر دولت دربار یا ارتش بخواهد سر و صدا راه بیندازد، البته آن موضوع دیگری است. اگر مردم از تلاش های جبهه ملی برای برگزاری انتخابات نا امید شوند، آنها ممکن است به کمونیستها روی بیاورند و آن جایی که خطر انقلاب از آن ناشی می شود.

اصلاحات ارضی

در اصل سؤالی وجود ندارد، یک اصلاحات ارضی باید وجود داشته باشد. در حال حاضر ما مشغول مطالعه جزئیات اجرای اصل هستیم ما برنامه ای را که در هند به کار گرفته شد مطالعه می کنیم و از مصریها تقاضای طرحی را کرده ایم که آنها مورد استفاده قرار داده اند. من فکر می کنم سیستم هندی، البته تطبیق

داده شده، برای ایران مناسب ترین باشد. من عدالت اجتماعی را به اهمیت اصلاحات ارضی می دانم و آن محدوده دیگری است که به شکل اصلاح قضایی، ما اکنون مشغول مطالعه آن هستیم.

اندازه ارتش

ارتش برای چه هست؟ اگر قرار است که در مقابل اتحاد شوروی بایستد، اندازه فعلی آن صفر است. و اگر به منظور ارعاب و کتک زدن عده ای دانشجو است که حقوقشان را می خواهند، آن بزرگتر از اندازه لازم است. اگر قرار بود من تصمیم بگیرم، به تدریج تعدادشان را به حدود ۵۰ هزار نفر کاهش می دادم و مطمئن می شدم که آنها به خوبی آموزش دیده اند و تجهیز شده اند. من از آنها برای دفاع از مرزهایمان استفاده می کردم (ژاندارمری برای داخله است). ترکیه تنها کشوری است که ممکن است روابط بدی با یک دولت ملی گرا داشته باشد و روسها هر نوع تجاوزی از طرف آنها را متوقف خواهند نمود.

کارخانه ذوب آهن

ما نمی توانیم بدون داشتن یک کارخانه ذوب آهن، صنعت داشته باشیم. آن (ذوب آهن مترجم)

نمایانگر اساس و پایه برای هر نوع توسعه صنعتی می باشد. تمام این به اصطلاح صنایع که ما اکنون داریم بدون یک کارخانه ذوب آهن مسخره هستند. اگر باید تصمیم گرفته شود که آهن یا ذغال سنگ ما برای اداره صحیح یک کارخانه ذوب آهن کافی نیست، پس افکار عمومی یک نیروی مؤثر برای تشویق دولت به ساختن یک کارخانه نخواهد بود. بالاتر از همه، مردم انگلیس راضی هستند که پسته نمی توانند عمل بیاورند و بنابراین در مورد داشتن یک صنعت پسته داد و فریاد راه نمی اندازند. همچنین این نقش یک دولت جبهه ملی خواهد بود که مردم را هدایت کند نه اینکه به وسیله آنها رهبری یا هدایت شود. مردم ما تماما به اندازه کافی پیشرفته یا تحصیل کرده نیستند که به دولت بگویند کدام راه را برود. با این وجود من به طور کلی معتقدم که ما باید یک کارخانه ذوب آهن به منظور توسعه صنعتی و یک زندگی معقولانه داشته باشیم. با تمام این احوال این چه کشوری است که نمی تواند حتی از خودش پیچ یا تیر آهن برای ساده ترین کار ساختمانی تهیه نماید؟ آیا می توانید یک چنین وضعیتی را در دنیای امروز مجسم کنید؟

نفت و کنسرسیوم

قرارداد کنسرسیوم برخلاف میل مردم امضاء شد. امینی چنین گفت، همچنین آنتونی ایدن در خاطراتش. اگر چنان قراردادی به وسیله دولت مصدق منعقد می شد آنقدر منفور نمی بود، ولی حتی یک قرارداد خیلی مطلوب تر معتقد شده به وسیله دولت بعدی هرگز نمی توانست مورد قبول عامه باشد. ولی ما مشکلات خیلی زیادتری داریم، مشکلات داخلی جدی که باید قبل از حمله به این مشکل (قرارداد مترجم) حل کنیم. این دولتهای سابق آنچنان کارشان را خراب انجام داده اند که حتی یک دولت خوب سالها احتیاج دارد که آنها را مرتب نماید. هر سیاستی که در نهایت در مقابل کنسرسیوم انتخاب می شود، باید سیاستی باشد که به وسیله موقعیت و شرایط زمان دیکته می شود. البته وقتی زمان برای موافقت نفت می رسد هر نوع تجدید نظری باید از طریق بحث و گفتگو صورت پذیرد و نه از طریق اقدامات حاد و

ناگهانی. آنهایی که با سر و صدا صحبت از توقیف می کنند، از طرف جبهه ملی مورد تنفر هستند. یکی از دانشجویان در دانشگاه می گفت مرگ بر کنسرسیوم و ما او را اخراج کردیم. هیچ کسی که تا این حد از سیاستهای رسمی جبهه ملی به دور باشد حق ندارد اظهار نظر عمومی در پشتیبانی از جبهه ملی بکند.

هیئت حسن نیت به اتحاد شوروی

روسها خیلی بدبین هستند و سیاستهای ماکیاولی را پیاده می کنند. من فکر می کنم دولت شاه دو سال پیش (در اصل سه سال پیش) وقتی که تلاش نمودند از شما (آمریکا مترجم) با آن همه دردسر در جریان معاهده عدم تجاوز با روسها حق السکوت بگیرند، خیلی احمق بودند. آنها عملاً گفتند «به ما پول بیشتری بدهید، یا ما به روسها روی می آوریم. «و هر زمانی که به پول احتیاج داشته باشند آنها دوباره شروع به صحبت در مورد «بهبود روابط با اتحاد شوروی» می نمایند. این یک سیاست خیلی احمقانه و کوته نظرانه است، ولی به نظر می رسد که هر بار مؤثر واقع می شود. بجز اینکه فقط روسها را بیشتر دشمن می کند. ما دو هزار مایل مرز مشترک با روسیه داریم. ما نمی توانیم نسبت به آنها بی تفاوت باشیم و با باید کاری را که می توانیم برای توسعه یک رابطه معقولانه تر با آنها، انجام دهیم، ولی موضع ما مثل عراق یا مصر نیست که از روسیه فاصله دارند و می توانند با آن بازی کنند و سپس از آنها دور شوند. مطمئنا آزادی ایران آنقدر بها

ندارد که برای آن (امکان) روابط بهتر با روسها را تعطیل کنیم. اما اشکالی ندارد که به طریق دیگری کوشش نموده که آنها در ایران خنثی شوند و به یک پیمان عدم تهاجم تن در دهند. ما همچنین باید معاهده ۱۳۰۴ ۵ با اتحاد شوروی را بررسی کنیم. اگر ما باید از سنتو خارج شویم، این معاهده باید بی اعتبار گردد.

قدرت و قابلیتهای حزب توده (کمونیست)

تا جایی که من می دانم حزب توده امروزه متشکل از سه گروه است. اولین گروه آنهایی هستند که هنوز به رهبری آن توده ایهایی که اکنون خارج از کشور هستند (اغلب در آلمان شرقی) معتقد می باشند و از آنان پیروی می کنند. این آدمهای احمق هنوز، علیرغم همه چیز، معتقد به حزب توده قدیمی می باشند. گروه دوم متشکل از آنهایی است که عملاً عوامل سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) می باشند. سومین گروه آن جوانانی از ما هستند که گرایشات طرفدار کمونیستی پیدا کرده اند که می خواهند مارکسیست باشند، ولی روی یک معیار تیتوئیستی.

به این خاطر است که آنها هر چیزی را که از مسکو بیاید به عنوان وحی منزل نمی دانند. این سه گروه در حال حاضر مجزا هستند. گروه سوم بیشترین نیرو را دارد. آن عمدتا از روشنفکران جوان تشکیل شده است. ولی آنها نباید ابزار مسکو دانسته شوند.

روابط جبهه ملی حزب توده

من تضمین می نمایم که هیچ ارتباطی بین رهبران جبهه ملی و یک نفر از تشکیلات حزب توده وجود ندارد. توده ای همیشه ما را جبهه ملی امپریالیستی می خوانند و این برای ما غیرممکن خواهد بود که با یکدیگر همکاری کنیم. در طول یکی از سخنرانیهایم من به امپریالیسم سرخ اشاره کردم. بعدا یک چپی پیش من آمد و شکایت داشت که چیزی که به اسم امپریالیسم سرخ وجود ندارد. من مجارستان را به عنوان

یک مثال عالی ذکر کردم و همچنین رفتار کمونیستهای چینی در طول مرز چین با هند را متذکر شدم. به هر حال این چپی چیزی را که من گفتم قبول نخواهد کرد. من یک حقیقت را به شما می گویم. تنها چیزی که تمام ما را که اعضای حزب ایران هستیم در زمانی که حرکتی برای، غیرقانونی کردن حزب ایران وجود داشت از زندانی شدن یا کشته شدن حفظ کرد، این حقیقت بود که مقامات امنیتی آمریکا در اینجا، آرشیوهای حزب توده را به دست آورده بودند و آنها را به دولت نشان داده بودند و آن قسمتهایی را متذکر شده بودند که در آنجا، آنها (حزب توده م) عنوان کرده بودند که شاپور بختیار و صالح و دیگران توده ای نیستند، بلکه از دشمنان حزب توده هستند. اگر به خاطر این حقیقت نبود آمریکاییها می دانستند جور دیگری است و به آنها اجازه انجام چنین کاری را نخواهند داد، دولت تمام افراد جبهه ملی را با ادعای اینکه آنها کمونیست هستند، می کشت. حزب توده قطعا تلاش می نماید که از نیمه آزادیی که اکنون وجود دارد برای خودشان استفاده کنند، ولی من شک دارم که آنها جرأت نمایند کاری به صورت آشکار به اسم حزب توده انجام دهند.

قدرت و قابلیتهای حزب توده (کمونیست)

تا جایی که من می دانم حزب توده امروزه متشکل از سه گروه است. اولین گروه آنهایی هستند که هنوز به رهبری آن توده ایهایی که اکنون خارج از کشور هستند (اغلب در آلمان شرقی) معتقد می باشند و از آنان پیروی می کنند. این آدمهای احمق هنوز، علیرغم همه چیز، معتقد به حزب توده قدیمی می باشند. گروه دوم متشکل از آنهایی است که عملاً عوامل سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) می باشند. سومین گروه آن جوانانی از ما هستند که گرایشات طرفدار کمونیستی پیدا کرده اند که می خواهند مارکسیست باشند ولی روی یک معیار تیتوئیستی. به این خاطر است که آنها هر چیزی را که از مسکو بیاید به عنوان وحی منزل نمی دانند. این سه گروه در حال حاضر مجزا هستند. گروه سوم بیشترین نیرو را دارد. آن عمدتا از روشنفکران جوان تشکیل شده است. ولی آنها نباید ابزار مسکو دانسته شوند.

روابط جبهه ملی حزب توده

من تضمین می نمایم که هیچ ارتباطی بین رهبران جبهه ملی و یکنفر از تشکیلات حزب توده وجود ندارد. توده ای همیشه ما را جبهه ملی امپریالیستی می خوانند و این برای ما غیر ممکن خواهد بود که با یکدیگر همکاری کنیم. در طول یکی از سخنرانیهایم من به امپریالیسم سرخ اشاره کردم. بعدا یک چپی پیش من آمد و شکایت داشت که چیزی به اسم امپریالیسم سرخ وجود ندارد. من مجارستان را به عنوان یک مثال عالی ذکر کردم و همچنین رفتار کمونیستهای چینی در طول مرز چین با هند را متذکر شدم. به هر حال این چپی چیزی را که من گفتم قبول نخواهد کرد. من یک حقیقت را به شما می گویم. تنها چیزی که تمام ما را که اعضای حزب ایران هستیم در زمانی که حرکتی برای، غیرقانونی کردن حزب ایران وجود داشت از زندانی شدن یا کشته شدن حفظ کرد، این حقیقت بود که مقامات امنیتی آمریکا در اینجا، آرشیوهای حزب توده را به دست آورده بودند و آنها را به دولت نشان داده بودند و آن قسمتهایی را متذکر

شده بودند که در آنجا، آنها (حزب توده مترجم) عنوان کرده بودند که شاپور بختیار و صالح و دیگران توده ای نیستند، بلکه از دشمنان حزب توده هستند. اگر به خاطر این حقیقت نبود که آمریکاییها می دانستند جور دیگری است و به آنها اجازه انجام چنین کاری را نخواهند داد، دولت تمام افراد جبهه ملی را با ادعای اینکه آنها کمونیست هستند، می کشت. حزب توده قطعا تلاش می نماید که از نیمه آزادی که اکنون وجود دارد برای مقاصد خودشان استفاده کنند، ولی من شک دارم که آنها جرات نمایند کاری به صورت آشکار به اسم حزب توده انجام دهند.

نیروی سازمانی جبهه ملی

ما فقط به مدت ده ماه مشغول بودیم. ما می دانیم که دولت دستور داده است که فعالیتهای ما در استانها متوقف شود و در تهران نیز با ما مخالفت می کنند، بنابراین ما فعالیتهایمان را شروع کردیم که فشارمان را به رویشان بیشتر کنیم. گروهها و ایدئولوژیهای مختلف در جبهه ملی وجود دارد و ضعف بزرگ ما این است که باید یک نوع میانگین هواداری و عقاید که آنها دارا هستند را قبول نماییم. ما هدفهای مشترک داریم، ولی ما فاقد هر نوع از ایدئولوژیهای کلی هستیم. برای مثال ما اشخاص مذهبی در جبهه ملی داریم که نمی توانند صحبت برابری زنان با مردان یا بعضی اصول را که در اعلامیه حقوق بشر عنوان شده، تحمل

نمایند. بعضی از این اشخاص مذهبی به خاطر نظرات عجیب و نامطمئنی که دارند، یک مشکل قابل توجه برای خیلی از ماها هستند. به بعضی از آنها بیشترین سوءظن می رود، و در طرف دیگر ما بسیاری از زمینداران فئودالی را داریم که هیچ حرفی را راجع به اصلاحات ارضی نمی شنوند. و به همین ترتیب ما نباید به طور صریح به عنوان یک حزب مورد توجه قرار گیریم، ولی مثل یک جبهه در معنای اروپایی، گروهی متشکل از گروهها و اشخاص مختلف که برای به دست آوردن هدفهای مشخص و بخصوص به هم پیوسته اند، می توانیم مطرح شویم، همین نیروی ما ناشی از اتحاد ما در جستجوی این اهداف می باشد. ضعف ما ناشی از فقدان ایدئولوژی یکپارچه است. علیرغم این موضوع، اگر به ما آزادی واقعی از طرف دولت اعطا می شد، بیشتر از ۲ تا ۳ ماه برای ما طول نمی کشید که سازمانمان را تا آخرین واحد کامل کنیم.

روابط حزب ایران جبهه ملی

این موضوعی از روان شناسی داخلی است. حزب ایران که من عضوی از آن هستم، برگزیدگان جبهه ملی را در خود دارد. فقط آنها را بشمارید: صالح، باقر کاظمی، اصغر پارسا، جهانگیر حقشناس، کریم سنجانی، خود من و دیگران. آنها رهبران واقعی جبهه ملی هستند. افراد حزب ایران ۱۰ کرسی در شورای جبهه ملی دارا می باشند. اکثر پستهای مهم و موثر توسط اعضای حزب ایران اداره می شوند. دیگران، یعنی آنهایی که اعضای حزب ایران نیستند به طور طبیعی کمی احساس حقارت می کنند و بنابراین نسبت به نقش حزب ایران ظنین هستند. ولی من می توانم شما را مطمئن سازم که حزب ایران امتیازاتی داده است و متمایل است که به منظور حفظ اتحاد، امتیازات بیشتری در آینده بدهد. دانشجویان دانشگاه برای احزاب کافی نیستند فقط حدود صد عضو حزب ایران در میان آنها هستند. اغلب آنها فقط مصدقی هستند و نسبتا گرایشات افراطی دارند.

رهبر جبهه ملی چه کسی است ؟

عملاً هیچ کس. هیچ کس در میان ما تمام شرایط لازم برای نوع رهبری که مصدق بود، ندارد، یکی از ما ممکن است شرایط عالی داشته باشد، ولی در یک جنبه حیاتی ضعیف باشد، بنابراین ما واقعا یک رهبر منفرد نداریم. خود مصدق یک رهبر مؤثر نیست و دیگر نمی تواند باشد حداکثر او می تواند مثل یک شخصیت روحانی خدمت کند.

البته او به مقدار زیادی از طرف مردم محبوب است، ولی در زمینه سیاست واقعی او تمام شده است. من نمی توانم بگویم چه کسی ممکن است برای نخست وزیر بودن از طرف جبهه ملی انتخاب شود، زیرا مطابق قانون آن بستگی به شاه دارد، ولی من احتمال می دهم صالح بهترین شانس را برای انتخاب شدن داشته باشد.

نهضت آزادی کشور

می دانید بعضی از این افراد طرفدار کمونیسم بوده اند. زمانی که آن (نهضت آزادی مترجم) مورد توجه قرار می گرفت، جبهه ملی از من سؤال نمود که آیا این افراد بایستی از جبهه ملی جدا شوند یا نه و من گفتم بله. مهدی بازرگان عضوی از شورای جبهه ملی بود، ما به بازرگان شکایت کردیم که پیروان او یک سازمان

مخفی تشکیل داده اند و در یک سیستم دمکراتیک جایی برای سازمان مخفی نیست. ولی این افراد تحت نفوذ رحیم عطایی و عباس روافیان بودند. آنها دارای مجموعه غریبی از عقاید طرفدار کمونیسم می باشند که با لحن مذهبی مخلوط شده است. رابطهای حزب توده در اینجا قویتر هستند. آنها مثل خلیل ملکی و اتحادیه سوسیالیستی او تقاضای عضویت در جبهه ملی نموده اند. برای ۲ یا ۳ هفته این موضوع تحت بررسی بوده است. آنها تشخیص می دهند که هیچ نفوذی نخواهند داشت و قادر به انجام هیچ کاری نخواهند بود، مگر اینکه آنها بخشی از جبهه ملی شوند، و دولت به منظور ضعیف کردن جبهه ملی آنها را مستقیما تشویق می نماید.

برای آنها بهتر خواهد بود که خارج از جبهه ملی بمانند. زیرا ما نمی توانیم از کسانی در میان آنها از تمام آن چیزهای افراطی و طرفدار توده ای را می گویند، مطمئن باشیم. من یک نفر قصد دارم که بر علیه قبول شدن آنها در جبهه ملی رای بدهم و فکر نمی کنم که آنها قبول شوند. البته بعضی مثل بازرگان، که خیلی خوب است پس از انحلال نهضت آزادی به عنوان یک فرد قابل قبول خواهند بود.

شاه

هیچ کس در جبهه ملی دیگر به شاه اعتمادی ندارد «بودن یا نبودن» این سؤالی است که جبهه ملی و شاه باید با آن روبه رو شوند. شاه اساسا هیچ پایگاهی برای عمل کردن ندارد و این تجربه او است که بر علیه هر کسی که نخست وزیر بوده است کار کند. همان طور که لرد بایرون درباره وجود زنان گفت، ما نمی توانیم با آنها زندگی کنیم و نمی توانیم بدون آنها زندگی کنیم. اگر که به طور ناگهانی از جایش برداشته شود خلائی به وجود خواهد آمد که پر کردن آن مشکل خواهد بود. در عین حال تمام تجربه ما با او بد بوده است و چیزی وجود ندارد که ما را به این باور بکشاند که وی ممکن است از طریق تجربیاتش چیزی به دست آورده باشد و درسش را یاد گرفته باشد. اینکه او باید سلطنت کند نه حکومت عقیده ماست، ولی ما شک

داریم که وی آن را قبول نماید. اساسا ما باید سلطنت را حفظ کنیم، ولی این امکان وجود دارد که یک سلطنت متفاوت داشته باشیم. ما هنوز آماده نیستیم که یک جمهوری داشته باشیم.

علی امینی

به طور کلی من انتظار داشتم که امینی یک سازماندهنده بهتر و با ارزش تر از آنی باشد که وی ثابت کرده است. او در مورد این شغل برای سالها فکر می کرده است، ولی وقتی سرانجام از آن وی شد، او هیچ کادری، هیچ کابینه ای و هیچ برنامه ای که بر اساس آن کار کند، نداشت. من تصادفا آگاهی پیدا کردم که وقتی شاه از او خواست که شغل را قبول کند او به دوره افتاد و از دوستان می پرسید «من چه کسی را باید در کابینه بگذارم؟» البته او به بدی منوچهر اقبال، آن مرد احمق، نیست. اگر خدمتکار من نخست وزیر می شد، وی نمی توانست کار بدتری از اقبال صورت دهد. ولی امینی خودش را نامطمئن و متزلزل در هر قدمی نشان داد. اساسا او یک فرصت طلب است که هیچ حامی قوی و هیچ دشمن قوی ندارد. او بیشتر می خواهد که نخست وزیر باشد. اگر از طرف دولت ایالت متحده به وی پول کافی داده شود، ممکن است برای مدتی دوام بیاورد. ولی اگر شاه به او می گفت برو او می رفت. او هیچ نیروی دیگری و هیچ دوستی و محبتی در میان مردم ندارد. امینی فقط به این خاطر آمد که بعضی از آمریکایی ها را می شناخت و بنابراین

ممکن است قادر باشد پولی بگیرد.

چین کمونیست

من فکر می کنم دولت چیانگ کای چک فاسدترین و نامطلوب ترین، در دنیا می باشد. ولی آن هیچ دلیلی برای ما نیست که با کمونیستها در چین روابط نزدیک داشته باشیم. این به روابط ما با روسها بی شباهت است، زیرا چینیها خیلی دور هستند. هیچ دلیلی وجود ندارد که روابط ما دنیای غرب را به وسیله پریدن در دستهای چین کمونیست به خطر اندازیم. ما در ابتدا باید منافع ایران را در نظر بگیریم و آنها را (منافع مترجم) مقدم بر همه چیزهای دیگر بدانیم، و چیزی در به رسمیت شناختن چین کمونیست وجود ندارد که منابع ایران خدمت کند.

موضوع ایالت متحده در ایران

اساسا مردم ایران قبل از اوت ۱۹۵۳ (مرداد ۱۳۳۲) برای ایالت متحده بیش از هر کشور دیگری ارزش و احترام قائل بودند. شما کارهای زیادی برای کمک کردن به من انجام داده اید و ما از آن قدردانی نمودیم. ولی مرداد ۱۳۳۲ یک ضربه شدید به پرستیژ آمریکا در اینجا بود از آن پس پرستیژ آمریکا پایین رفته است. شما بیش از یک میلیارد دلار در اینجا خرج کرده اید فقط برای اینکه محبوبیت کمتری برای آن داشته باشید. من برای میلیاردها دلاری که شما به ما داده اید متأسف نیستم، من فقط متأسفم که آن به جاهای اشتباهی رفته و استفاده های اشتباهی از آن شده است و شما در نتیجه آن زیان برده اید، ولی ما در چند سال گذشته احساس کرده ایم که شاید ایالت متحده دارد اشتباهش را تشخیص می دهد. شاید از دسترس رفتن چند سال گذشته جبران شود. من فقط درباره منافع ایران در اینجا صحبت نمی کنم، بلکه همچنین درباره بهترین منافع ایران و ایالت متحده و نیز بهترین منافع بشریت سخن می رانم. ما احساس کرده ایم که نیمه آزادی که به جبهه ملی داده شده است به سیاست جدید آمریکا بی ارتباط نیست، بنابراین

مردم ما با نظر مساعدی به ایالت متحده می نگرند. دولت ما به خودی خود نمی تواند کاری انجام دهد، فقط با کمک شما. اگر احساس ما صحیح است پس نابخردانه خواهد بود که ایالت متحده به بازگرداندن دیکتاتوری نظامی کمک کند. ژنرال فضل اله زاهدی «فول جینکو باتیستاس» ما بود. این روزها صحبت زیادی از یک کودتا می شود. اگر چنین چیزی روی دهد برای مردم خیلی آشکار خواهد بود و در اولین روز قیام خواهند کرد. فقط اصلاحات دموکراتیک می تواند راه را برای یک آینده خوب برای ایران باز نماید. هر شخصی یا گروهی که خیلی متمایل است، اگر بفهمد که آن حمایت مادی و معنوی آمریکایی ها را دارد و اگر آمریکایی ها اعتقاد داشته باشند که کشور واقعا می تواند اصلاح شود، آن گروه می تواند کار را به انجام برساند. حمایت ایالت متحده بزرگترین اثر ممکن را روی اعمال چنین شخصی خواهد داشت، ولی این کار نباید به قیمت نوکر مأبی صورت پذیرد.

...

بختیار ۷ اختلاف بین کریم سنجابی و شاپور بختیار، رهبران جبهه ملی

گزارش اطلاعاتی حوزه مأموریتتاریخ اطلاعات: ژوئیه اکتبر ۱۹۶۱ خرداد مهر ۱۳۴۰

محرمانه / غیر قابل رویت برای خارجیان / کنترل مستمر

کشور: ایران

شماره گزارش: ۵۷۲۸

تاریخ و مکان: تهران، ایران (۲۳ ۱۸ مهر ۱۳۴۰)

منبع : عضو جبهه ملی که رهبران جبهه دسترسی دارد. (درباره موثق بودن نمی توان قضاوت کرد)

ارزیابی مفاد : احتمالاً حقیقی است.

موضوع: اختلاف بین کریم سنجابی و شاپور بختیار، رهبران جبهه ملی

۱ زمانی قبل از تظاهرات ۳۰ تیر ۱۳۴۰ جبهه ملی، کریم سجادی، رئیس کمیته اجرایی این جبهه، به شاهپور بختیار گفت مقرون به صلاح خواهد بود که او از سمت خود به عنوان سرپرست کمیته تشکیلاتی استعفا دهد، زیرا معلوم شده بود که بسیاری از اشخاص نسبت به کنترل کمیته های مهم جبهه ملی از سوی حزب ایران ایراد داشتند (این موضوع از سوی منابع مستقل موثق تأیید شده است). بختیار از این پیشنهاد دلخور شد بختیار از جمله آنهایی بود که به خاطر شرکتش در تظاهرات ۳۰ تیر زندانی شده بود، ولی پس آزادیش ضمن بحثی با حضور اللهیار صالح، سنجابی اصرار کرد که بختیار استعفا دهد و بدین ترتیب راه دیگری برای بختیار باقی نماند. بختیار سخت خشمناک شد و تصور کرد که سنجابی به خود اجازه داده است که احساسات شخصی اش بر موضع او نسبت به این مسئله غالب شود. سنجابی معتقد بود که این قدمها صرفا به خاطر منافع جبهه ملی برداشته شد و اینکه او شخصا نسبت به بختیار علاقه دارد بختیار ابتدا از شرکت در جلسات کمیته اجرایی خودداری کرد، ولی در مهرماه باز در این جلسات حضور پیدا کرد و سنجابی احساس کرد که دلخوری بختیار به تدریج کاهش می یابد و به مرور زمان این حادثه فراموش

خواهد شد. سنجابی کفیل ریاست کمیته سازمانی است (احتمالاً حقیقی).

۲ اعضای جبهه ملی از دشواری روابط بین بختیار و سنجابی آگاهند و احساس می کنند که این دشواری از آن سرچشمه می گیرد که سنجابی می خواهد بختیار را از صفوف مقدم فعالیتهای جبهه ملی بر کنار کند، زیرا از قرار معلوم بین بختیار و شاه کدورتهایی وجود دارد و شاه شخصا مخالف بختیار است. سنجابی احساس می کند که اگر بختیار در کانون دید واقع نشود جبهه ملی از نظر شاه کمتر قابل ایراد خواهد بود. سایر اعضای کمیته اجرایی کم و بیش در این باره عکس العملی نشان نمی دهند و از این اندیشه نه پشتیبانی می کنند و نه نسبت به آن مخالفت می ورزند. بختیار احساس می کرد که به خاطر تمایلات فعال بودن او را مجازات می کنند. بختیار حتی کنترل کمیته دانشگاهی را به دست نداشت و سنجابی متصدی آن بود. (احتمالاً حقیقی).

۳ سنجابی در کمیته کارگری و همچنین کمیته تشکیلاتی و دانشجویی و کمیته اجرایی جبهه ملی بسیار فعال بود. سنجابی گفته است که جبهه ملی با کمیته کارگری سخت کار می کند و ممکن است در این زمینه موفق باشد. او این امر را لازم می دانست زیرا اغلب کارگران این احساس را داشتند که حزب توده (کمونیست) نجات دهنده کارگران است، زیرا جبهه ملی به اندازه کافی در زمینه کارگری کار نکرده است و بیش از این قادر به کار کردن نیست. جبهه ملی ممکن است تضمینی در مقابل رخنه توده ایها در زمینه های

کارگری باشد، بنابراین سنجابی احساس می کند که دولت باید به جبهه ملی اجازه دهد که توسعه یافته و در میان کارگران تحت نفوذ بیگانگان قرار گیرند. معذالک جبهه ملی نتوانست این موضوع را به دولت بفهماند و به محض اینکه جبهه ملی شروع به همکاری با یک رهبر کارگری کرد حکومت او را وادار کرد تا فعالیتهای خود را متوقف کند. جبهه ملی همچنین در کمیته کشاورزی فعال بود، ولی امیدی برای نتیجه به علت ماهیت طولانی و یکنواخت و مشکلات مبتلا به نداشت.

۴ شاپور بختیار بامداد روزهای جمعه جلساتی در منزل خود به طور عمده برای اعضای جوانتر حزب ایران تشکیل می داد. ظاهرا بختیار از این جلسات به عنوان بهانه برای حمله علیه دستگاه رهبری جبهه ملی یا شخص سنجابی استفاده نمی کرد و سنجابی معتقد نبود که بختیار چنین کاری خواهد کرد. به عقیده سنجابی حزب ایران نبایستی در خارج از چهارچوب جبهه ملی فعالیت زیادی داشته باشد، بنابراین در آغاز تابستان ۱۳۴۰ وی از عضویت در کمیته اجرایی حزب ایران استعفا کرد و کاندیدا برای احراز سمت رهبری نبود و به چنین سمتی انتخاب نشد. از آن زمان به بعد حزب ایران تحت کنترل احمد زیرک زاده و اللهیار صالح درآمد. به علت قدرت سیاسی این دو شخص سنجابی معتقد بود که نفوذ بختیار در حزب ایران رو به کاهش است. رهبران حزب ایران درباره نقشه های خود با سنجابی مشورت کرده اند، ولی وی در امور حزبی فعالیت نداشته است.

نظرهای حوزه مأموریت

۱ بختیار یکی از اعضای کمیته منطقه ای و کمیته بازرسی و کمیته انتشارات و تبلیغات و کمیته دانشگاه و کمیته سازمانی و همچنین کمیته اجرایی و شورای مرکزی بوده است. ۲ یک عضو (درباره موثق بودن آن نمی توان قضاوت کرد) شورای مرکزی جبهه ملی همچنین خاطرنشان ساخت که اختلاف نظر بین بختیار و سنجابی از روز ۳۰ تیر رو به رشد گذاشته است و اینکه هنگامی که بختیار از زندان آزاد

شد. وی طرفدار یک سیاست فعال بود و سنجابی را فردی ضعیف تلقی می کرد در حالی که سنجابی طرفدار سیاست اعتدالی تر بود. سید محمد علی کشاورز صدر، سخنگوی جبهه ملی اسما کمیته دانشجویان را اداره می کرد، ولی کارهای این کمیته را عملاً سنجابی بر عهده داشت. ۳ طبق اظهار یک مأمور سابق (معمولاً قابل اعتماد) در حکومت مصدق که تماسهای خوبی با رهبران ملی گرا داشت و دارای پیش داوری به نفع ملی گرایان است، اختلاف بین بختیار و سنجابی تا اواسط اکتبر جدی به نظر نمی رسد.آنها نسبت به یکدیگر ملاطفت داشتند، هرچند بختیار می کوشید برای خود یک موضع قدرتمندتری کسب کند. او برای سازمان دادن حزب ایران کار می کرد. سنجابی کم و بیش حزب ایران را طرد کرده بود، زیرا تمامی انرژی خود را صرف جبهه ملی می کرد هر چند هنوز عضو (حزب ایران) بود، ولی منافع او در این حزب طرف حمایت نبود. بختیار که از لحاظ طبیعت شخصی تند و انقلابی بود، این روحیه انقلابی را برای آرام کردن جوانانی که تمایل به فعالیتهای شدید داشتند، به کار می برد. بختیار اظهار داشته است که سپهبد تیمور بختیار که سابقا رئیس سازمان امنیت بود چندین بار به او پیشنهاد کمک کرده است، ولی هر بار او یعنی شاپور بختیار این پیشنهاد را رد کرده است. بختیار همچنین گفته است که حزب ایران قرار است علیه آزمایش بمب اتمی شوروی که گویا در تاریخ ۸ مهر ۱۳۴۰ انجام گرفته اعتراض کند.

بختیار ۸ مذاکره با شاپور بختیار

سفارت آمریکا تهرانمحرمانه

مذاکره با شاپور بختیار۲ نوامبر ۱۹۶۱ ۱۱ آبان ۱۳۴۰

به پیوست یک یادداشت از مذاکره با شاپور بختیار، عضو کمیته اجرائی جبهه ملی ارسال می شود

برای سفیر

هنری چ. شوارتز

مشاور سفارت در امور سیاسی

صورت مذاکراتمحرمانه

شرکت کنندگان: آقای شاپور بختیار، عضو کمیته اجرائی جبهه ملی

تاریخ : ۱۵ اکتبر ۱۹۶۱ ۲۳/۷/۱۳۴۰

آقای جان ترنر، مأمور سفارت

طبق گفته آقای بختیار، از نظر ملی گراها، علی امینی نخست وزیر در اواخر مهر ۱۳۴۰ در حقیقت دیگر نخست وزیر نبود. آشکار بود که شاه امینی را نسبت به یکی دو ماه اول صدارتش بسیار بیشتر کنترل می کرد. امینی فقط تا زمانی می توانست دوام بیاورد که دولت ایالات متحده به فراهم آوردن کمک مالی ادامه می داد.

بختیار تائید کرد که پسر عمویش سرتیپ تیمور بختیار رئیس سابق امنیت در فعالیتهای سیاسی شرکت دارد، وی گفت جبهه ملی در دولتی که به ریاست ژنرال بختیار باشد، شرکت نخواهد کرد. به هر حال جبهه ملی نظر روشنی راجع به سیاستشان نسبت به یک چنین دولتی خواهند داشت و اگر به نظر برسد که ژنرال بختیار قادر به عهده دار شدن یک نقش مسئولانه است و شواهدی دال بر تلاش دوستانه برای اداره یک دولت مترقی و صادق نشان دهد، جبهه ملی تلاش نخواهد نمود که سیاستهایش را خنثی کند و یا مانع

ایجاد کند. آقای بختیار اشاره کرد که مسئله شرکت جبهه ملی در هر دولتی یک مسئله شدیدا حساس است. چون که حزب نمی تواند به وسیله دولتی معرفی شود که در بر آوردن انتظارات مردم شکست می خورد. چنان شناختی وجهه جبهه ملی را نابود می کند. شاپور بختیار تشخیص داد که جبهه ملی در حال حاضر آن رهبری یا اتحاد برای دستیابی به قدرت در اختیار ندارد. به هر حال او معتقد بود که اگر کاندیداهای جبهه ملی بتوانند برای مجلس انتخاب شوند تجربه سیاسی نهایی آن یک رهبر را به منصه ظهور خواهد رسانید و جبهه ملی را قادر می سازد که سرانجام دولتی شایسته تشکیل دهد. حضور جبهه ملی در مجلس همچنین به کاهش بحران سیاسی و به استوار شدن دولت کمک خواهد نمود.

او گفت جبهه ملی انتظار دارد اگر یک انتخاب بیطرفانه برگزار شود حدود ۲۰ کرسی را به دست آورد، حداقل ۱۰ کرسی در تهران و در اصفهان، تبریز، خوزستان، شیراز و استان مازندران هر کدام ۲ کرسی.

جبهه ملی سه کمیته فرعی منصوب نموده که برنامه های حزبی را طرح نمایند که مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را تحت پوشش قرار می دهند و قصد دارد از اشخاص خارج از جبهه ملی دعوت کند که در کار تحقیقی که قبل از طرح برنامه ها واقع می شود شرکت نمایند.

برای مثال، جبهه مردی مانننده جلال عبده وزیر اسبق امور خارجه را دعوت خواهد نمود که در مطالعه مشکلات سیاسی همکاری نماید.

جبهه ملی به دوره ای نسبتا بحرانی رسیده است که بجز اینکه اجازه یابد در فعالیت سیاسی شرکت کند، قادر نخواهد بود علاقه ای را که در میان روشنفکران و طبقه متوسط ایران به وجود آورده است حفظ نماید. شاپور بختیار می ترسید که این اشخاص به دامن گروههای تندروتر کشیده شوند و اینکه جبهه ملی عملاً از صحنه سیاسی خارج شود، مگر اینکه انتخابات برگزار شوند و به جبهه ملی شانسی برای شرکت در مجلس و در زندگی کلی سیاسی کشور داده شود.

بختیار ۹ گزارش در مورد مخالفین ملی گرا

سفارت آمریکا تهران۱۱ دسامبر ۱۹۶۱ ۲۰/۹/۱۳۴۰

محرمانه

پیام های ۴۸۶ و ۴۰۰ سفارت به تاریخ های ۱۹ بهمن ۱۳۳۸ و اول دی ۱۳۳۹

گزارش در مورد مخالفین ملی گرا

خلاصه : مراجعه کنید به نتیجه گیری.

مقدمه

این پیام، طبیعت و قدرت مخالفین ناسیونالیست را با دولتی امینی مورد تجربه و تحلیل قرار می دهد.

اصطلاح ناسیونالیست به معنی پوششی است برای آن دسته از عوامل جامعه که به طور جهانی در سرنگونی رژیم های محافظه کار وسیله بوده اند و در ایران نیز مثل بقیه نقاط خاور میانه تحت پوشش ناسیونالیسم متحد شده اند. اساسا ترکیب اجتماعی و تظلم خواهی بنیاد گرایان ناسیونالیستهای ایران آنهایی هستند که مدتهاست جنبشهای مخالف رادیکال (تندرو) توصیف شده اند: یک طبقه متوسط که به وسیله محدودیتهای اقتصادی در مضیقه گذاشته شده اند و توسط عدم کارائی و فساد دولت بی میل شده اند، یک نیروی کارگر شهری بیقرار به خاطر عدم توانائیش جهت افزایش سهمیه اقتصادی خودش، و

آن معلمان، دانشجویان، روزنامه نگاران و افراد متخصصی که امید اینکه آرزوهایشان توسط سیستم سیاسی موجود تحقق پیدا کند را از دست داده اند.

دولت امینی در ابتدای به قدرت رسیدنش برای دستیابی به حمایت این گروههای اجتماعی دست به تلاشی بزرگ زد، با این تشخیص که آنها اکثریت عظیمی که از نظر سیاسی در ایران اشتراک دارند را تشکیل می دهند و اینکه تعداد و نفوذ آنها رو به افزایش است. دولت امینی در این تلاش موفق نشد و از آن زمان به پایگاههای حمایت سیاسی سنتی تر و با اعتماد به قدرت اصلاحات اقتصادی و اجتماعی برای تسکین دادن و یا حداقل آشتی دادن مخالفین تندرو بازگشت نمود. یک قسمت خوب از دلیل این عقب گرد در شخصیتهای امینی و شاه قرار می گیرد و قسمت دیگر توسط واقعیتهای قدرت دیکته می شود؛ ولی هنوز قسمت سوم مربوط می شود به طبیعت و قدرت مخالفین ناسیونالیست و پیام فعلی متوجه این قسمت شده است. توجه خاصی به جبهه ملی خواهد شد، با تاکید بر وجهه سیاسی آن، قدرت بالقوه اش برای رهبری و پیش بینی اش برای آینده. پیام قرار نیست که شبیه دائره المعارف باشد، ولی فقط سری گزارشاتی که سفارت روی این موضوع تسلیم نموده است را به صورت جدید عرضه می دارد.

جدا از جبهه ملی و نهضت آزادی ایران که هر دو در این پیام مورد توجه قرار گرفته اند، اشاره کوتاهی نیز باید به گروه مخالف دیگری به نام پاسداران آزادی که توسط دکتر مظفر بقایی هدایت می شود گردد.

به دنبال فعالیت مخالف اساسی در انتخابات ۱۳۳۹، دکتر بقایی دستگیر شد و به اتهام تحریک پلیس به نافرمانی مجرم شناخته شد. قضیه وی تحت استیناف بوده است و تصمیم در این زمینه در آینده نزدیک انتظار می رود. در طول اقامت وی در زندان، سازمان دکتر بقایی بجز یک حرکت سراسیمه کوتاه در طول انتخابات ۱۳۴۰، غیر فعال بوده است. اگر بقایی به دنبال اقدام در مورد استیناف وی آزاد شود، یک سیاستمدار مخالف با تجربه و یک عوامفریب درجه یک به صحنه سیاسی باز خواهد گشت. ممکن است قابل توصیه باشد که گزارشی جداگانه در مورد بقایی، اگر زمانی که از زندان آزاد شود و اگر آن طوری که شایع است فعالیت سیاسی را با لحن ضد جبهه ملی شروع نماید، ارائه گردد.

ماهیت جذبه ناسیونالیسم

رشد ناسیونالیسم دست در دست با کاهش بافت سنتی پدرشاهی جامعه ایران و با خط مشی رقابت بر سر قدرت در داخل گروههای نوع غربی به جلو رفته است. مشخصا این گروهها توسط مخالفت با دخالت واقعی و یا خیالی در امور داخلی کشورشان به وسیله تنفر در مورد بی کفایتی و رکود طبقه (ثروتمندان) حاکم برانگیخته می شوند.

البته ناسیونالیسم وقتی که کشوری به وسیله کشور دیگر استثمار می شود و یا بر آن حکومت می شود به طور قابل ملاحظه ای اهمیت پیدا می کند. تا کشوری که این گونه نیست و در ایران این حقیقت که استعمار آمد و رفت بدون اینکه کسی کاملاً متوجه آن شود، به سیونالیسم ایرانی یک کیفیت تقریبا در هم و برهمی داده است. ولی در هر حال از ابتدای این قرن دو رشته دخالت خارجی و فساد داخلی، فریادهای پشتیبانی را برای احزاب ناسیونالیست فراهم کرده است.

جذبه ناسیونالیسم اساسا احساسی است؛ آن از ناامیدی مایه می گردد و از حقارت شخصی و ملی تغذیه می شود. ایرانیان برای مثال خود را با جبهه ملی معرفی می نمایند، نه فقط به خاطر اینکه از لحاظ

اقتصادی به نفع آنهاست که چنین کنند، بلکه به این خاطر که آنها امید تعدیل وضعیتشان را به طرق دیگر از دست داده اند.

احزاب ناسیونالیست مجبور شده اند که روی یک جذبه غیر معقولانه و عوامفریب تکیه کنند، زیرا علائق اقتصادی و سیاسی پیروان آنها مختلف و اغلب به طور دو جانبه متضاد است. این بدین دلیل است که احزاب ناسیونالیست سرگردان و عاری از جهت به نظر می رسند و اینکه شعارهای سیاسی آنها معمولاً از طرحهای سیاست به هم پیوسته جدا می باشد، خود جبهه ملی برای سالها توسط شخصیت محمد مصدق تحت سلطه قرار داشت و امروز حزبی است در جستجوی یک چهره عوامفریب.

سیمای رهبر ایرانی

یکی از مشکلاتی که در حال حاضر دکتر امینی با آن روبه روست در حقیقت اشتیاق از طرف خیلی از ایرانیان طبقه متوسط و طبقه پائین برای بازگشت یک رهبر پویا می باشد. خود امینی آشکارا وقتی قدرت را به دست گرفت امیدوار بود که این نقش را یاری کند. در حقیقت او قادر به انجامش نبود. این به اضافه خشمگین شدن وی در مورد انتظارات غیرمعقولانه هموطنانش او را به جستجوی حمایت یا حداقل تحمل از طرف منابع اصلی قدرت، شاه، ارتش، منافع محافظه کارانه، سوق داد، این احتمالاً در ذرات امور

است که برای امینی جلب حمایت کامل ناسیونالیستها به خاطر خصوصیت احساسی و خیالی آنها غیرممکن می گردد؛ این انتظارات علاوه بر این نمایانگر یک مانع بزرگ برای خود رهبران ناسیونالیست می باشد. تصویر رهبر ایرانی از جذبه عرفانی دوران مصدق ناشی می شود و یا باید عوض شود یا به آن پایان داده شود، چون که چنان شخصیتی امروزه وجود ندارد.

رهبری ناسیونالیستی فعلی

ممکن است در این رابطه بدون اشکال باشد که نگاهی نزدیکتر به رهبری فعلی ناسیونالیستی برحسب؛ ۱ نیروی نهایی هر یک از اعضای آن برای به وجود آوردن یک پیروی توده ای، ۲ مقام رهبران در داخل سازمان و در رابطه با یکدیگر، و ۳ روشهای احتمالی عمل آنها در مورد موضوعات اصلی به عنوان یک دولت جبهه ملی، بیندازیم. گزارش تا حد زیادی روی تحلیل زیرین تکیه داشته است.

استثنائی چند، مؤثرترین رهبران جنبش ناسیونالیستی در حال حاضر با جبهه ملی همبستگی دارند.

اشخاص زیر از کمیته اجرائی جبهه ملی قوی ترین دانسته می شوند:

اللهیار صالح، غلامحسین صدیقی، کریم سنجابی، و شاپور بختیار. اگر چه این افراد اکنون استراتژی ناسیونالیستی را کنترل می کنند (تا حدی که می شود آن را چنین نامید)، هیچ کدام از آنها پیروی توده ای را که مصدق به خود جلب نموده بود جلب نکرده است. قسمتی از این به خاطر این است که مصدق هنوز زنده است و در حالی که او زندگی می کند، طرفداری که از آن او بود فقط با اشکال می تواند انتقال یابد. حتی محکمتر از این، این است که رهبران امروز یک برنامه و راه حل واقعی ندارند، که هر دو در به قدرت رسیدن مصدق اساسی بودند.

از چهار رهبری که در بالا به آنها اشاره شد به نظر می رسد که شاپور بختیار فعال گروه است. او از همکارانش متمایل تر به نظر می رسد که از موضوعات ضد غربی مایه بگیرد. برای مثال بختیار در

تظاهرات ۲۸ اردیبهشت جبهه ملی شور و حرارت بیشتری از سنجابی یا صدیقی به وسیله تقاضای تحریک آمیزش که سیاست خارجی ایران در تهران شکل داده شود تا در واشنگتن، لندن یا مسکو، به وجود آورد.

او احساسی برای حرکات پر زرق و برق دارد و زمانی گفت که اگر وی نخست وزیر شود اولین اقدام او این است که سفری به خانه مصدق خواهد نمود. او یک فرصت طلب سیاسی است که از هیچ کوششی برای به وجود آوردن تصویر خودش (به عنوان رهبر مترجم) در میان طبقه کارگر مضایقه نکرده است. در طول مسافرتی به اصفهان بیش از ۲۰۰۰ کارگر از کارخانجات نساجی برای استقبال از او جمع شدند. او همچنین پیروانی قابل توجه در میان کارگران نفت آبادان و مسجد سلیمان، جایی که وی در موضوعات کارگری قبل از ملی شدن نفت فعال بود دارد. اغلب گفته شده است که بختیار خیلی جوان است (اگر چه او ۴۸ ساله است) که رهبری ناسیونالیستها را به عهده بگیرد. ولی ده سال گذشته شاهد تغییری مهم در ترکیب ناسیونالیستها به وسیله افزایش خیلی از فارغ التحصیلان دانشگاه که کمتر از پدرانشان تحت تأثیر سن قرار می گیرند و آرزوهایشان در نظرات عملی بختیار منعکس می شود، بوده است.

در سازمانی که به اخذ نظریاتش از رهبران مسن تر و میانه رو تر ادامه می دهد، مقام بختیار مبهم می باشد. همکاری او با حزب ایران، قویترین گروه در داخل جبهه ملی هم یک دارائی است و هم یک بدهی

در حالی که او در قدرت آن سهیم است، او همچنین باید در شهرت حزب ایران برای محافظه کاری و عدم اطمینانی که گاهی اوقات توسط جو تعصب آمیزش و روشهای خودکامانه اش به وجود می آورد سهیم باشد. علاوه بر این او در میان رهبری عالی حزب ایران نیست که صالح، احمد زیرک زاده، باقر کاظمی و احتمالاً سنجابی مقدم بر او واقع می شوند. طبیعت ضد و نقیض کیفیت هایی که برای جلب حمایت توده ای در ایران مورد نیاز است، شاید به بهترین نحوی توسط اللهیار صالح نشان داده می شود. صالح با رفتار ملایم، تردید و عدم گیرایی به عنوان یک سخنگو در اجتماعات، بدون چون و چرا بیشترین پیرو را بر حسب تعداد خالص از هر رهبر ناسیونالیست دیگری جلب کرده است و در شهر خودش کاشان با احساساتی نزدیک به بت پرستی تحت توجه قرار می گیرد. سه دلیل آشکار برای این موضوع وجود دارد؛ اول شهرت صالح برای صداقت مطلق و وقف خویش برای رفاه مردم؛ دوم ذخیره وسیع خوش نیتی شخصی که وی با تمایل خودش برای دیدار و گفتگو با هر کدام از ملاقات کنندگان بی پایان وی که هر روز پیش او می آیند، جمع آوری کرده است و سوم رایحه ای است که هنوز او را احاطه نموده و به دلیل بودن وی به عنوان یکی از نزدیکترین مشاورین مصدق می باشد. در میان روشنفکران صالح حمایت خودش را تا حدی زیادی از طبقات متخصص می گیرد که برای میانه روترین رهبر میانه روترین حزب در جبهه ملی طبیعی است. به طور کلی مقام او در میان ناسیونالیستهای جوانتر ضعیف است و علی الخصوص دانشجویان دانشگاه او را خیلی مردد و فاقد قاطعیت برای رهبری جبهه ملی می دانند.

رهبران ناسیونالیست تقریبا توافق دارند که صالح در میان آنها در درجه نخست قرار می گیرد و در یک دولت جبهه ملی احتمالاً نخست وزیر خواهد بود. و با این حال مقام او در داخل سازمان قوی نیست. این بدان خاطر است که شورای مرکزی ۳۴ نفره به طرزی که اکنون تشکیل یافته، به مقدار زیادی از پیروان صدیقی و سنجابی شکل می گیرد و اینجاست که درگیری اولیه برای قدرت پس از مرگ مصدق به رأی

گذاشته می شود. میانه روی مشهور صالح او را نسبتا برای شاه و احتمالاً برای آمریکاییها قابل قبول می سازد، بنابراین هر ناسیونالیستی درصدی از منفعت در تصدیق او به عنوان یک رهبر دارد. ولی صالح از لحاظ سیاسی زرنگ نیست و اگر جبهه ملی موضعش را انسجام بخشد، آسان خواهد بود که تصور کنیم که او به یک موقعیت پوشالی تنزل می یابد، بدون اینکه او هرگز به طور کامل بداند که چه اتفاق افتاده. علاوه بر این فعالیت او در مجلس کوتاه مدت بیستم که قدرت را از دست داد نشان نمی دهد که توانایی برای به دست آوردن مجدد آن به وسیله به کارگیری پویای مسائل در پارلمان را داشته باشد.

غلامحسین صدیقی

وزیر کشور در زمان مصدق و برای سالها یک عضو مؤثر هیئت استادان دانشگاه تهران، امروز احتمالا اگر که مصدق فوت کند و یک کشمکش برای رهبری به وجود آید در قویترین مقام در مقابل هرکدام از رهبران فعلی جبهه ملی خواهد بود. علاوه بر این او در خارج از محفلهای ناسیونالیستی به خوبی شناخته شده نیست. زندگی محافظت شده او و رفتار پرفسوری وی جلوی او را از جلب آن نوع پیروانی که از صالح و بختیار هواخواهی می کنند مسدود نموده است. از تمام سخنرانیها در استادیوم جلالیه، سخنرانی وی کمترین علاقه را برانگیخت.

همان طور که یک روزنامه تهران اشاره نمود؛ صدیقی در حالی که یک میهن پرست واقعی و طرفدار

قانون اساسی است و لیکن مردمی نیست. علاوه بر دانشگاه تنها حمایت توده ای از وی در میان رهبران سنتی تر بازار می باشد.

یکی از چیزها در طرفداری صدیقی این است که او خارج از حزب ایران است و بنابراین شخصیتی است که دیگر احزاب تشکیل دهنده می توانند در اطراف او یکی شوند. طبق یک تحلیل منبع کنترل شده آمریکایی او قادر خواهد بود که ۱۲ رای در شورای مرکزی جمع آوری نماید، در حالی که نزدیک ترین رقیب او، سنجابی فقط ۸ رای خواهد داشت. او استوارتر و ثابت قدم تر از صالح است و بنابراین یک شخصیت خوشایندتر برای اعضای جوانتر جبهه ملی می باشد. داریوش فروهر رهبر حزب پان ایران در مورد صدیقی گفته است که «در حالی که از صالح کم تجربه تر و کمتر شناخته شده برای عموم می باشد، ولی چهره ای قاطع تر است و فقط زمان بیشتری برای نشان دادن توانایی هایش به مردم نیاز دارد.» صدیقی هیچ کوشش واقعی برای به دست گرفتن کنترل جبهه ملی نکرده است، اگرچه گفته شده است که در این بهار در یک مشاجره با کاظمی و سنجابی در مورد مسائل رهبری درگیر بوده است.

پس از بحث، سنجابی رئیس کمیته اجرایی شد و کاظمی پست کاملاً افتخاری رئیس شورای مرکزی را دریافت نمود، ولی بر حسب قدرت حقیقی مقام افضل در میان رهبری هنوز به نظر می رسد از آن صدیقی باشد. کریم سنجابی نیز عضو دیگری از کابینه مصدق است که مقامش را در جلوی جنبش ناسیونالیستی حفظ نموده است. او که عضوی از نسل قدیمی رهبران مخالف رژیم است، یکی از آنهای است که ناسیونالیستهای جوانتر شکایت می کنند که تمایل انجام هیچ کاری بجز نشستن و صحبت کردن ندارد.

سنجابی یک سخنران مؤثر است و مردی است با هوش قابل ملاحظه و خوشرویی شخصی. با این حال او پیروانی از خودش ندارد و با در نظر داشتن سن او، طبیعت و خلق خوی او و رقابت وی شدیدا غیر متحمل به نظر می رسد که او هرگز پیروانی داشته باشد.

سنجابی به فعالی هرکس دیگری در امور جبهه بوده است. همراه با اداره کمیته های اجرایی دانشجویی و سازمانی، وی همچنین زمانی را به سازماندهی فعالیتهای کارگری جبهه صرف کرده است. وی در ماههای اخیر به طوری که گزارش شده، تقریبا تمام انرژی خودش را به جبهه ملی اختصاص داده است و از خدمت در یک مقام رهبری حزب ایران امتناع ورزیده، که چون به نظر او این احزاب تشکیل دهنده ایجاد گسیختگی می نماید؛ اگر در خارج از جبهه ملی به فعالیت بپردازند.

اقدام محتمل رهبری در مورد مسائل اصلی

شانس اینکه جبهه ملی بتواند به یک طریق منظم و آرام به قدرت برسد در حقیقت بعید است. دستیابی آنها بعد از یک دوره لغزش مداوم به سمت بی ثباتی واقع خواهد شد که منجر به یک آشوب و اغتشاشی خواهد شد که جبهه ملی بتواند کنترل را به دست آورد. این همچنین مستلزم همکاری فعالی ارتش یا حداقل رضایت ضمنی شخصیتهای اصلی نظامی در پیشنهاد جبهه ملی برای قدرت می باشد.

به خاطر خصوصیت رهبری جبهه ملی آن طوری که امروز به نظر می آید و به خاطر علائق زیاد متناقض و گوناگون که در سازمان نمایانده می شود یک دولت جبهه ملی به سرعت همان طور که با مشکلات دولت روبه رو می شود خودش را در ماوراء عمق خودش خواهد یافت. علاوه بر ضعف شدید پرسنل بی تجربه، جبهه ملی به طور متقارن با لزوم و عدم توانایی اجرای کار رفورم و توسعه به سبکی بهتر

از دولت قبلی روبه رو خواهد بود. این عامل به اضافه آشفتگی و حاد بودن اوضاع که از طریقی که آنها به قدرت می رسند ناشی می شود. این را که جبهه ملی بتواند دولتی را در هر شکل معقولانه ای اداره نماید و ثبات و استقلال ایران را بتواند محقق سازد، به شدت غیر متحمل می کند. جبهه ملی با هیچ روش منظمی قادر نخواهد بود که سیاستها و برنامه هایی که در زیر مورد بحث قرار گرفته و رهبران جبهه ملی امروز به آرامی درباره آنها صحبت می کنند را مورد استفاده قرار دهد. به احتمال بیشتر یک دولت جبهه ملی به وسیله فشارهای داخلی و مشکلات از تمام جوانب و همچنین توسط قصور و بی کفایتی های خودشان بستوه خواهد آمد.

در پایان، آن (جبهه مترجم) می تواند به، به کار گرفتن عوامفریبانه موضوعاتی بپردازد که امید انحراف موقتی برای جامعه هنوز ناراضی ایرانی را می دهد. خارج از این آشوب ممکن است یک کوشش نظامی صورت گیرد که کاری را که جبهه ملی امید داشت با شعارها و جذبه ها برای توده انجام دهد با زور انجام دهد. به هر حال، ما انتظار داریم که یک دولت نظامی چنان خشونتی را به وجود آورد، آن قسم وضعیت مغشوشی که رشد کمونیستها را به سرعت گسترش خواهد داد. به خاطر این ملاحظات است که بحث بعدی در مورد سیاست احتمالی جبهه ملی در مورد مسائل مهم باید مورد مطالعه قرار گیرد.

جنبش ناسیونالیستی در ایران از نظر تاریخی دو هدف اساسی داشته است: پائین آوردن قدرت شاه و ریشه کن کردن نفوذ خارجی در امورات کشور. یکی از مشکلاتی که امروز در مقابل ناسیونالیستها است این است که دربار مثل قبل فاسد نیست و نیز نفوذ خارجی آنچنان زیان آور نیست. به هر صورت این ممکن است انگیزه برای انقلاب باشد، همان طور که در ۱۹۰۶ (۱۲۸۵) و ۱۹۵۰ (۱۳۳۰) انقلاب از این دو موضوع بنیادی ناشی شد و به نظر معقولانه می رسد که فرض کنیم آنها انگیزه اصلی برای یک وضعیت انقلابی دیگر را فراهم آورند.

مسئله قدرت شاه مسئله ای است که اگر ناسیونالیستها کنترل دولت را به دست گیرند، احتمالاً به سرعت حل خواهد شد. سنجابی گفته است که یک دولت جبهه ملی شاه را مجبور خواهد کرد که در عرض ۵ روز تصمیم بگیرد که آیا او سلطنت خواهد نمود یا حکومت. این خود ستایی خالص نیست، علیرغم استعداد مشهور ایرانیان برای تطابق با شرایط محیطی، یک فرضیه دولت جبهه ملی به طور ضمنی یک وضعیت قدرت به طور کامل تعدیل شده است، را می رساند که شاه مجبور خواهد بود یا یک مقام بی نفوذ را قبول کند یا کشور را ترک نماید، او اغلب گفته است اگر با این انتخاب مواجه شد، کشور را ترک خواهد کرد و هیچ دلیل بخصوصی وجود ندارد که به گفته اش شک کنیم. باید تذکر داده شود که تنها سازمان ناسیونالیستی با اهمیت فعلی خارج از جبهه ملی یعنی نهضت آزادی کشور، حتی به شاه این مقدار انتخاب را نیز نمی دهد، چون که آن به طور آشکار از برقراری یک جمهوری دفاع می کند. با این فرض که شاه از سر راه برداشته شود، تنها راه واقعی برای یک دولت ناسیونالیست جهت جلب و حفظ حمایت این خواهد بود که موضوعاتی را که معمولاً با ضد غربی بودن همراه است به کار گیرد. بیشتر آن مسائل امروزه ایالات متحده را در گیر می سازد. این حقیقت یک رژیم ناسیونالیست را با مشکلات متعددی هم واقعی و هم روانی به روی کار می آورد. روشهای عمل که رهبران در بالا مورد بحث قرار دادند محتمل خواهد بود که در جهت ۵ موضوع خاص که مورد توجه قرار خواهند گرفت، دنبال شود. موضوعات اینها هستند: ۱ عضویت در سنتو، ۲ قرارداد دو جانبه با ایالات متحده، ۳ کمک از غرب به طور اعم و از ایالات

متحده به طور اخص، ۴ کمک از اتحاد شوروی، و ۵ تجدید نظر یا فسخ قرارداد کنسرسیوم.

اگر چه آنها (موضوعات) برای آمریکاییان سخنان دو پهلویی هستند، با اطمینان می تواند گفته شود که رهبران ناسیونالیست اجماعا مخالف عضویت مستمر ایران در سنتو هستند. آنها موضوع را به طور بالقوه یک موضوع با ارزش می دانند، چون که آن به نظر می رسد که راهی برای به کار گرفتن بیگانه ترسی ایرانی (خصوصا در مقابل انگلیس)، بدون بیگانه کردن غیر قابل جبران ایالات متحده باشد. از نقطه نظر سنجابی سنتو قبلاً چندین ضربه علیه خود داشته است؛ آن اقدام یک دولت غیر مردمی است، گمان برده می شود که سنتو مبالغ هنگفتی پول را درگیر می سازد و آن بی جهت عداوت اتحاد شوروی را برمی انگیزد. در یک حالت مشابه صدیقی گفته است که سنتو به جنگ سرد کمک می کند و آن را تشدید می سازد و در هر حالتی قادر به انجام وظیفه اصلی دفاعی خود نمی باشد؛ او معتقد است که آن (سنتو) ضعیف خواهد شد همان طوری که معاهده سعد آباد، زمانی که در انجام اهدافش باز ماند ضعیف شد. صالح نیز در رابطه با سود سنتو برای ایران ابراز شک و تردید کلی نمود. بختیار ادعا می کند که یکی از میانه روها در مورد موضوع سنتو است، او می گوید: دانشجویان دانشگاه که خصوصا بر علیه آن با صراحت سخن می گفته اند را آرام نموده است. به هر صورت عنوان کرده است که اگر وی نخست وزیر باشد، از سازمان در یک روز، یک هفته، یک ماه، یا یک سال بر حسب شرایط خارج خواهد شد. در این زمینه وی بدون شک راست می گوید و روش احتمالی رهبری در مورد این موضوع را منعکس سازد.

موافقتنامه دو جانبه با ایالت متحده به نظر می رسد که به صورتی دیگر مورد توجه قرار می گیرد. برای مثال بختیار گفته است چون که آن برخلاف سنتو تضمینی را بر علیه تجاوز میسر می سازد او با حفظ نمودنش موافق است. سنجابی موافقت دارد که معاهده یک سد اساسی تر از سنتو در مقابل تجاوز روسیه شوروی است و متمایل خواهد بود فقط در صورتی که جای آن را یک تعهد مساوی پر بنماید از آن

صرف نظر نماید. بی علاقه ترین رهبر صدیقی است که عنوان نموده بهترین دفاع ایران در مقابل تجاوز شوروی اصلاحات اقتصادی و معنوی است که در حالی که شاید خوشایند روسها نباشد، حداقل از دادن یک بهانه به آنها برای حمله به ایران جلوگیری می کند. به هر حال او اضافه کرد در حالی که موافقت نامه زیاد به دردبخور نیست، هیچ کدام با استقلال ایران ناسازگار نیست. نظرات خاص صالح در مورد قرار داد دو جانبه مشخص نیستند.

در مورد موضوع کمک ایالات متحده یک گفته، خیلی لجوجانه تکرار شده است که مثل این است که تبدیل به یک ماده اعتقادی واقعی برای تمام ناسیونالیستها شده باشد. نقل تعبیر صالح این است که ایالات متحده در طول ده سال گذشته برای ایران بیش از یک میلیارد دلار به شکل همکاری نظامی و اقتصادی تأمین نموده که به طرز حیرت آوری تنها اثر حفظ یک دولت غیر ملی بر سر قدرت و وادار نمودن مردم به نفرت ورزیدن نسبت به آمریکاییها را داشته است. با این حال علیرغم رهایی از اوهام در مورد شکست ایالات متحده برای حمایت از جنبش ناسیونالیستی رهبری، به طور کلی موافقت دارد که کمک اقتصادی ایالات متحده برای چند سالی مورد نیاز می باشد. اختلافات بخصوص قابل تاکیدی وجود دارد. صدیقی معتقد است که امتیازات (اعطا) بر وام قابل ترجیح است، چون که آنها مداخله خارجی کمتری را در بردارد در حالی که سنجابی به عبارتی دیگر فکر می کند تمام کمک باید به پروژه های خاصی اختصاص یابد که بتوان از به کارگیری مؤثرش اطمینان حاصل کرد. بختیار نظر داده است که کمک خارجی ضروری است و

در حقیقت مطلوب می باشد اگر که در محل صحیح و به طور صحیح خرج شود. به طور خلاصه رهبری فعلی جبهه ملی واقعا نمی دانند در مورد کمک آتی ایالات متحده چه فکر می کنند و احتمالاً اگر خودشان را در قدرت بیابند نمی دانند در مورد آن چه بکنند.

مسئله اینکه آیا کمک شوروی را قبول کنند مسئله ای است که رهبری تندرو را از میانه رو جدا می کند و آن در یک دولت جبهه ملی احتمالاً عدم توافقهای داخلی بزرگتری را از هر موضوع سیاست خارجی دیگر ایجاد می کند. خیلی از پیش بینیهای احتیاطی که اکنون در مورد کمک شوروی ابراز می شود، احتمالاً اگر که ناسیونالیستها قدرت را به دست گیرند، تحت فشار چپیها فرو خواهد ریخت. یک گرایش قوی در میان ایرانیان برای باور کردن این موضوع هست که برای ایرانیان باهوش قرار دادن شرق در مقابل غرب یک بازی نسبتا آسان است، خصوصا وقتی که خطرات آنچنان بالا هستند که هر طرف بایستی قیمت را بالا نگهدارد. به عبارت دیگر در حالی که ایرانیان ممکن است در مورد توانایی خودشان برای مدارا کردن با اتحاد شوروی غلو نمایند، تعداد کمی از آنها در مورد مقاصد شوروی در ایران دارای توهم به معنای واقعی کلمه می باشند. این موضوع توسط یک نظریه از طرف صدیقی توضیح داده شده است، به این معنی که در حالی که می توان به سهولت ایران را مجسم نمود که رابطه فعلی خودش را با آمریکا برای ۱۵۰ سال بدون از دست دادن استقلالش ادامه دهد، ولی اگر روسها کنترل را به دست آورند، ایران در شکل فعلی آن در مدت ۵ سال از موجودیت خود ساقط خواهد شد. او این طور به سخن ادامه داد که ایران می تواند کمکهای بلاعوض را از اتحاد شوروی قبول نماید، اگر که آنها (کمکها) بدون شرایط داده شود، ولی وام را نه.

بختیار نیز نظر داده است که یک دولت ملی واقعی نمی تواند کمک شوروی را اگر که هیچ گونه مداخله ای را در امور سیاسی کشور ننماید رد کند. صالح و سنجابی محتاط ترند بخصوص صالح که در

مورد خطر نفوذ شوروی از طرق اقتصادی آگاهی دارد.

از نظر سنجابی، کمکهای شوروی فقط اگر متضمن کاهش کمکهای اقتصادی غرب نباشد قابل اجرا خواهد بود، او گفته است که به هر حال قطع برنامه های تبلیغاتی رادیوی اتحاد شوروی بر علیه ایران محتمل خواهد بود.

ده سال پیش موضوع ملی شدن نفت، ایران را به پرتگاه نابودی اقتصادی و سیاسی کشانید. احساسات تند و افراطی برانگیخته شد، اصولاً به خاطر تنفر تاریخی نسبت به انگلیسیها، که در آن موقع کنترل منحصر به فرد صنعت نفت را در دست داشتند. در حالی که مشارکت خارجی در صنعت نفت مختلف است و موضوع قرار داد کنسرسیوم ممکن است توجه اش را به نوع کشمکش ملی متعصبانه که ایران یک دهه قبل تجربه کرد معطوف ننماید. هیچ شکی نیست که قرارداد یکی از اولین مسایلی خواهد بود که برای دولتی که ما انتظار داریم مجبور است احساسات ضد خارجی را به کار گیرد، به وقوع بپیوندد.

نظر فعلی جبهه ملی این است که قرار داد نفت عمدتا به این خاطر که به وسیله دولت مصدق منعقد نشد مورد شک است. برای مثال بختیار نظر داده است که جبهه ملی آنچنان با موارد خاص قرارداد مخالف نیست، که با این حقیقت مخالف است که آن بر علیه خواست مردم امضاء شده است. او گفته است هر نوع تجدید نظر لازم بایستی از طریق مذاکره انجام شود تا از طریق اقدام حاد یا ناگهانی. صدیقی به طور مشابه گفته است که اگر او نخست وزیر بود، وی اجازه خواهد داد که قرار داد به قوت خود باقی بماند، تا اینکه

دولت بتواند برای اصلاح آن با یک روش قانونی و منظم اقدام نماید. این گفته ها که به نظر می رسد سیاست فعلی جبهه ملی را منعکس می سازد، برای اجتناب از هراسان کردن قدرتهای غربی طرح ریزی شده اند. معهذا یک دولت جبهه ملی به نفع خود می بیند که موضعی جنگ طلبانه اتخاذ نماید، چون که مداخله ایالات متحده و انگلیس در صنعت نفت یک بخش جدا نشدنی از مجموعه موضوعات ضد غربی می باشد که یک دولت جبهه ملی مجبور به بهره برداری از آن می باشد. علاوه بر این علائمی از نارضایتی پنهان گسترده در مورد ترتیبات فعلی وجود دارد که آن را به نظر محتمل می رساند که مسئله نفت مجددا می تواند یک وسیله مؤثر برای عوامفریبی شود.

روابط جبهه ملی با مخالفین تندرو

به طور کلی بافت سازمان و حزب ناسیونالیستی همان طور که در پیام سفارت شماره ۴۰۰ به تاریخ ۴ بهمن ۱۳۳۹ تشریح شد، باقی می ماند. به هر صورت یک مشکل همچنان از اهمیت خاصی برخوردار است: درجه همکاری بین گروهای میانه رو و احزاب مخالف تندرو خصوصا همان طور که توسط روابط جبهه ملی با حزب توده (یا کمونیست) و نهضت آزادی کشور به طور مستند نشان داده شده است.

استراتژی اصلی حزب توده در ایران تشکیل یک جبهه متحد با جبهه ملی است، هر چند با در نظر گرفتن ضعف شدید فعلی حزب توده به سختی می تواند چیز دیگری باشد. اگر چه استراتژی سنتی کمونیستی ممکن است برای حزب توده ایجاب نماید که یک خط تند آشفتگی و تحریک برای ایجاد انقلاب را دنبال کند، آن به سادگی نمی تواند و بنابراین نمی کند. سازمان فعلی حزب توده شامل ۲۰ یا ۳۰ گروه سطح پائین عمدتا متشکل از کارگران و کسبه جزء که فاقد هدایت مرکزی و خیلی هراسان از ساواک می باشند و آنها به اشکال جرئت پیدا می کنند که از واحدهایشان (مخفی گاههایشان) خارج شوند. تحت چنین شرایطی تعجب آور نیست که حزب توده تلاش می نماید از قدرت جبهه ملی مایه بگیرد.

منبع کنترل شده آمریکایی رخنه حزب توده در سطح بالای جبهه ملی را تقریبا غیر ممکن می داند، اگر چه اعتقاد دارد که جای سؤال نیست که کمونیستها در سطوح پائین ناسیونالیستها رخنه کرده اند. سازمان آزاد (بی در و پیکر) جبهه ملی نسبتا آن را برای اعضای حزب توده آسان می سازد که در جلسات شرکت کنند و بنابراین همکارانشان را از فعالیتهای جبهه ملی مطلع نگاه دارند. دستگیریهای اخیر کمونیستها که در شعبه اصفهان جبهه ملی رخنه کرده بودند. که زمان دستگیرشدن فعالانه مشغول به کارگیری اعضای بیشتر بودند، آشکار می سازد که رهبری جبهه ملی در این فرض خود که اکثریت عظیمی از پیروان آن به شدت ضد کمونیست هستند و اینکه جبهه ملی با اطمینان می تواند مانورهای حزب توده را نادیده بگیرد، بیش از حد از خود راضی بوده اند.

با این حال کار زیادی در سطوح پائین جبهه ملی وجود ندارد که چند کمونیست بتوانند انجام دهند، بجز (لطمه) نسبت به شهرت و اعتبار جبهه ملی. خطر واقعی در لایپزیک جایی که کمیته مرکزی حزب توده دست نخورده باقی می ماند وجود دارد که اجازه داده شده فعالیتهایش را به روشی آزاد مثل ۱۳۳۲ از سر بگیرد، آن (حزب توده) بدون شک ایران را به طور مساوی سرزمین مساعد مثل آن زمان (۱۳۳۲) خواهد یافت.

پیک ایران

ایستگاه رادیویی آلمان شرقی که سیاست رسمی حزب توده را اشاعه می دهد، به طوری که گزارش شده یک تفاوت قاطع بین جناحهای چپ و راست جبهه ملی قائل شده است و به کمونیستهای ایرانی اخطار کرده که مواظب ناسیونالیستهای خود محور که در حقیقت چیزی جز مرتجعین بورژوا نیستند، باشند. به هر صورت به اعضای توده سفارش کرده که آنها باید حداقل در مراحل اولیه کاملاً با تمام عوامل جبهه ملی همکاری نمایند. ممکن است کمونیستها چنان تفاوتی را قائل شوند. اگر میانه روها قادر باشند که قدرت را در یک دولت جبهه ملی حفظ نمایند، محتمل نیست که رهبری حزب توده مجاز باشند که باز گردند و چیزی را که ۸ سال قبل رها کردند به دست آوردند؛ به عبارت دیگر اگر جناح تندرو کنترل را به دست آورد، ممکن است پایان استقلال ایران را هجی کند.

نهضت آزادی کشور که موجودیت خود را مرهون یک بحث در داخل رهبریت ناسیونالیست می باشد، یک شمای کلاسیک از نوع مشکلات سازمانی است که در حال حاضر جبهه ملی با آن روبه رو است.

مهدی بازرگان رهبر نهضت مقاومت ملی منحله، که قبلاً از جبهه ملی در ۱۳ اردیبهشت اخراج شد، پس از ماهها اتهامات و ضد اتهامات که رهبران جبهه ملی یا نهضت مقاومت ملی برای ساواک کار می کرده اند، روابط را به نقطه گسیختگی رسانید. روز بعد بازرگان و دیگر رهبران نهضت مقاومت منجمله محمود طالقانی و یداللّه سحابی نهضت آزادی کشور را شکل دادند. سازمان جدید شروع به جستجو برای یک علت وجودی نمود که هنگامی که آشکار شد که مصدق واقعا نهضت آزادی کشور را بهتر از هر گروه دیگری دوست دارد، آن را (علت وجودی مترجم) به سرعت یافتند. (در ۱۹ می، رهبری کاری کرد که زمانی که تلاش نمود با مصدق در مزرعه اش در احمد آباد ملاقات کند، دستگیر شود).

در کنار استفاده از رابطه با مصدق به هر مقداری که ارزش دارد، نهضت آزادی کشور قادر بوده است که

یک خط کاملاً تندروتر را نسبت به جبهه ملی دنبال کند، چون که حمایت اصلی آن کمتر از طرف طبقات حرفه ای بلکه از طرف دانشجویان و گروههای کم درآمدتر می باشد. آن به عنوان مجموعه ای نادر از مذهب، عقاید آنارشیستی و طرفدار کمونیستی توصیف شده است، و از نظر رهبران جبهه ملی فاقد دیسیپلینی لازم برای تشکیل دادن بخشی از جبهه ملی می باشد. فرصت طلبی آن احتمالاً در یک دوره نارضایتی عمومی پدیدار خواهد شد. اگر چه بزرگترین سازمان ناسیونالیست که وابسته به جبهه ملی خیلی اندک است. نهضت آزادی کشور باید تصمیم بگیرد که آیا استقلال عمل بیشتر برایش ارزش دارد یا همکاری با یک سازمان بزرگتر و قویتر؛ جبهه ملی به سهم خودش باید مشخص کند آیا می تواند از عهده مرتبط شدن با گروهی که آشکارا شاه را لعن و تکفیر می کند برآید. تا حال حاضر جبهه ملی تصمیم گرفته است که نمی تواند، چگونه به رد کردن پیش درآمدهای نهضت آزادی کشور برای همبستگی ادامه دهد.

نتیجه: قدرت و دورنماها

ناسیونالیستها در حال حاضر نیروی بالقوه ای هستند. آنها نه یک موضع (مضمون) مثبت دارند، نه یک برنامه که توسعه اش دهند و نه یک رهبر توانا، قادر به کارگیری آن، در حالی که آنها ادعا می کنند ۷۰ درصد دانشگاه تهران را سازمان داده اند، دانشجویان به طور کلی از انجام چیزی که به آنها گفته شده است، سرباز می زنند. (دانشگاه با این وجود بالقوه قویترین سلاحی است که ناسیونالیستها دارند، چون که یکجا

بزرگترین گروه منفرد از افرادی را که مخالف وضع موجود هستند گردهم می آورد و جایی که علاوه بر این طبیعتش کنترل آن را برای دولت مشکل می سازد). بازار متمایل تر از دانشگاه برای اعتصاب و تظاهرات به پیروی از دستورات رهبری نیست. عدم توانایی جبهه ملی در بیرون کشیدن مردم در مقابل یک موضع پابرجا و محکم از طرف دولت، حداقل زمانی که احساسات یا منافع درجه اول مردم در مقدار زیاد درگیر نیستند، به مقدار زیادی توسط شکست تظاهرات ۳۱ تیر آشکار شد. فقدان اراده و توانایی جبهه ملی برای برگزاری مؤثر اعتراض عمومی به وسیله نقض هدفش برای برگزاری یک تظاهرات عمومی در ۱۴ آذر مشخصا حتی بیشتر نشان داده شد. پس از اینکه دولت از اجازه برای برگزاری یک گردهمایی امتناع کرد، جبهه ملی تهدید به برگزاری کردن یک گرد هم آیی در بازار علیرغم هر چه ممکن است اتفاق بیفتد نمود. به هر صورت با تهدید پابرجایی دولت، جبهه ملی صرفنظر کرد و هیچ چیز در تاریخ برنامه ریزی شده اتفاق نیفتاد. بنابراین بر حسب قدرت عینی که آن قدرت پایین کشیدن دولت یا عوض نمودن سیاستهایش به طور اساسی می باشد، ناسیونالسیستها در حال حاضر عمدتا بی اثر هستند.

یک مخالفت، البته تا حدی، توسط ماهیت رژیمی که با آن مخالفت می شود تعریف می شود و سیاستهای اصلاحی دولت امینی به طور عمیقی قدرت جبهه ملی را به وسیله کم کردن اطمینان آن نسبت به خودش و نقش خودش در سیاستهای ایران شکاف داده است. دو چیز علی الخصوص ناسیونالیستها را تحت فشار قرار داده است: اول این است که بیشتر هدفهای کوتاه مدت دولت فعلی به سختی قابل تمایز از هدفهای خودشان می باشد و دوم این است که در لحظات متعادل ترشان به اندازه کافی مشخص می بینند که نتیجه منطقی تحریک به خشونت بر علیه امینی، یک دیکتاتوری نظامی است. در حالی که آنها تشخیص می دهند که جبهه ملی بیشتر نفوذش را اگر وضعیت فعلی طولانی تر شود از دست خواهد داد، هیچ راهی برای خارج شدن از تنگنا نمی بینند، چون که امید اصلی آنها نسبت به گذشته در انتخابات کمتر کنترل شده

قرار می گیرد و امینی به نظر می رسد که در که در این رابطه دلگرمی بیشتر ارائه می دهد تا هر جانشین دیگری. در انتخاباتی که جبهه ملی برای شرکت در آن آزاد باشد، آنها می توانند انتظار به دست آوردن ۲۰ تا ۳۰ کرسی در مجلس را داشته باشند، عمدتا از تهران و شهرهای بزرگ با تشکیل گروهی متحد، حداقل در مخالفتش با دولت، آنها جرقه ای از تجدید دلبستگی در فعالیت سیاسیشان خواهند زد و قطعا آشوب و آشفتگی قابل توجهی به وجود خواهند آورد. حتی در انتخاباتی که کاندیداهای جبهه ملی با این وجود فرصتی خواهد داشت تا به طور سیاسی شرکتی برجسته تر از حال حاضر داشته باشد. بدون انتخابات و در غیاب برخی شکستهای قابل توجه رژیم فعلی، محتمل به نظر می رسد که جبهه ملی یک نیروی نسبتا بی اثر سیاسی باقی بماند. دانشجویان دانشگاه یک مشکل باقی خواهند ماند، ولی این مسئله از جبهه ملی اگر جدا نباشد، قابل تفکیک است.

برای سفیر کبیر

هری اچ. شوارتز

کنسول سفارت در امور سیاسی

بختیار ۱۰ فعالیتهای سیاسی و نظرات شاپور بختیار

گزارش اطلاعاتی حوزه ماموریت تاریخ گزارش : ۲ مارس ۱۹۶۴ ۱۱/۱۲/۴۲

محرمانه غیر قابل انتشار برای خارجیان

کشور : ایران

تاریخ اطلاعات : ۲۵۱۱ فوریه ۱۹۶۴، ۲۲ بهمن الی ۵ اسفند ۱۳۴۲

مکان و زمان : ایران، ۶ اسفند ۱۳۴۲

موضوع : فعالیتهای سیاسی و نظرات شاپور بختیار

منبع: یک ایرانی تحصیلکرده (معمولاً قابل اعتماد) که عضو جبهه ملی است، درباره شاهپور بختیار.

ارزیابی مفاد (احتمالاً صحیح) که نظرات بختیار به طور صحیح گزارش شده.

۱ شاپور بختیار گفت که او و دیگر ملی گراهای مترقی جوان تصمیمشان را در مورد تشکیل یک حزب جدید در خارج یا داخل جبهه ملی عوض کرده اند و او اکنون در نظر دارد که رهبری جبهه ملی را به عهده گرفته و آن را تبدیل به یک واحد سیاسی که قادر به انجام فعالیتهای سیاسی است بکند. بختیار که اگر چه او از ۸ بهمن در جلسه شورای مرکزی شرکت نکرده بود (وقتی که او از جلسه خارج شد)، از موضعش در مورد شورای مرکزی صرف نظر نخواهد کرد. او گفت که رأی اعتماد داده شده به اللهیار صالح در ۲۰ بهمن مورد انتظار بود و اینکه خط محافظه کاری قدیمی رای داده که کاری انجام ندهد، مهم نیست. او گفت چیزی که مهم است این است که وی جلساتی هر شب و روز با کمیته های مختلف جبهه ملی نمایندگان دانشجویان، بازاریها، اصناف و دیگر گروهها برگزار می نماید.

۲ بختیار گفت یک هیئت نمایندگی از کمیته جبهه ملی بازار به رهبری قاسم لباسچی، محمود مانیان و چینی فروشان (اسم اول نامشخص) با او ملاقات نموده و تلاش کردند که مسائل را بین او و صالح حل نمایند، ولی وی کمیته بازار را در مورد طرز فکر خودش متقاعد نمود. او به ملاقات با کمیته بازار بدون

اطلاع حامیان صالح ادامه خواهد داد. بختیار گفت که بازاریها یک گروه مذهبی هستند و در مورد محاکمه نهضت آزادی ایران مضطرب می باشند و اگر چه وی از تمایلات مذهبی آنان خوشش نمی آید، از آنها برای به دست آوردن کنترل روی بازار استفاده خواهد نمود. او گفت که همچنین یک هیئت نمایندگی دانشجویی به رهبری مهرداد ارفع زاده و حسن حبیبی با او ملاقات نمودند و درخواست نمودند که آنها را سازماندهی کرده و رهبری نماید.

۳ بختیار گفت که پیروان اولیه او حسین هادوی، عبدالرحمن برومند، داریوش فروهر، هدایت اللّه متین دفتری و محمد علی کشاورز صدر می باشد. او گفت که وی واقعا به کشاورز صدر اعتماد نمی کند؛ او یک سیاستمدار قدیمی ایرانی است و به هر طرفی که برنده باشد می رود. کشاورز صدر پدر حسن علی منصور را به خوبی می شناسد و همچنین حسن علی منصور را، ولی این بیشتر جنبه خصوصی دارد. بختیار گفت اگر چه امکان دارد که کشاورز صدر بیشتر به منصور نزدیک شود، ولی فکر نمی کند که کشاورز صدر جبهه ملی را به خاطر حزب ایران نوین رها کند. بختیار گفت که وی عقاید فاشیستی فروهر را دوست ندارد، ولی فروهر شدیدا ضد کمونیست است و به وی و حزب ملت ایران وی در تلاشش برای برکناری صالح از رهبری جبهه ملی نیاز دارد.

۴ بختیار گفت که پیروان وی در نظر دارند که در میان کارمندان دولت و افسران جوان ارتش کار کنند.

او در نظر دارد تماسهایش را با طبقه روشنفکر خصوصا در میان دانشجویان تحصیلکرده غرب که از رژیم فعلی ناراضی هستند وسعت دهد. او همچنین در نظر دارد که تماسهای شخصی خودش را با اتحادیه های صنفی برقرار نماید و آنها را مجددا سازمان دهد، چون که ابراهیم کریم آبادی فعال نیست و همچنین پیرو غلام حسین صدیقی است.

پس از اول فروردین بختیار و گروهش در نظر دارند دفتری برای کار سازمانی و مقاصد تبلیغاتی دایر کنند و امیدوار هستند که دستگیر نشوند. بختیار گفت که گروه وی با دو مشکل عمده خارج از کشمکش داخلی جبهه ملی روبه رو هستند. اولی اقدام سرکوب کننده از طرف دولت است، خصوصا پس از اینکه آنها دفتر خود را برقرار نمایند. دومی نفوذ به وسیله کمونیستها، خصوصا از طریق دانشجویان است. در اواخر اسفند کنگره حزب ایران تشکیل خواهد شد که در آن زمان بختیار انتظار دارد که صالح را از مسند قدرت برکنار نماید. پس از این کنگره، بختیار انتظار دارد که راهی باز، برای تجدید سازمان جبهه ملی به وسیله استفاده از حزب ایران به عنوان پایه کنترل جبهه ملی توسط او، داشته باشد.

۵ بختیار شایعه دولت بعدی تحت صدارت حسنعلی منصور را مورد بحث قرار داد و گفت که وی آن را مورد حمله قرار نخواهد داد، ولی اجازه خواهد داد که به خودی خود ساقط شود. او گفت که منصور فقط یک بازیچه شاه است و تا زمانی که شاه قدرت را در دستهای خودش نگاه می دارد نخست وزیران و دولتها از اهمیت کمی برخوردارند. او گفت که منصور را شخصا می شناسد، ولی از موقعی که او به مقام نخست وزیر بعدی منصوب شده، با وی در تماس نبوده است. بختیار گفت که وی مسائل سیاسی را با هر کسی مورد بحث قرار می دهد و تلاش می کند که دیگر افراد را قانع سازد که برای خیر مملکت کار کنند، ولی حزب ایران نوین فقط جبهه ای است که برای شاه کار می کند و از جویندگان مقام انباشته شده است و هر نوع بحثی با آنها تلف کردن وقت می باشد.

۶ بختیار گفت جزوه اخیر طرفدار معلمین که به وسیله محمد درخشش منتشر شد، احتمالاً به وسیله نخست وزیر سابق علی امینی نوشته شده است. او گفت که این نشانه ای است که امینی فعالیت سیاسی را شروع می کند و او باید از حمایت خارجی برخوردار باشد، چون که او هرگز حرکتی بدون پشتیبانی خارجی انجام نمی دهد. بختیار درخشش را به عنوان نشانه یک ایرانی فاسد، یک شارلاتان درس نخوانده، و یک فرد بی مرام، توصیف نمود.

بختیار ۱۱ شاپور بختیار عضو شورای مرکزی جبهه ملی

سری (۱)ایران ۲۸ آوریل ۱۹۶۴ ۸/۲/۱۳۴۳

غیر قابل انتشار برای خارجیان

شاپور بختیار

عضو شورای مرکزی جبهه ملی

شاپور بختیار رهبر جناح طرفدار عمل جبهه ملی عضو از شورای مرکزی جبهه و عضو کمیته اجرائی حزب ایران که یکی از ارکان اصلی جبهه ملی است، می باشد. او آماده می شود که با اللهیار صالح رهبر جبهه ملی برای کنترل جنبش بی در و پیکر سازمان داده شده مخالف رقابت کند. او صالح را پیر و خیلی میانه رو برای هدایت مؤثر جبهه ملی توصیف می کند و رهبری جبهه ملی را برای موقعیت بدون نظم فعلی

آن سرزنش می کند. بختیار جبهه ملی را به یک حزب سازمان داده شده قوی با اتکا بر جوانان مبدل خواهد نمود.

او که رئیس اسبق کمیته جبهه ملی دانشگاه است، از کاهش نفوذ جبهه ملی در میان دانشجویان دانشگاه تهران و ملازم آن رشد نفوذ رقبای اصلی جبهه ملی؛ حزب توده (کمونیست) و نهضت آزادی ایران و فناتیک در جهت مذهب است، مضطرب می باشد. بختیار با انقلاب مخالف است و حزبی را ترجیح می دهد که بتواند به اهدافش از طریق روشهای قانونی دست پیدا کند. اگر چه بختیار شاه را به عنوان رئیس کشور حفظ می کند ولی با کنترل دولت به وسیله شاه مخالف است، او (بختیار مترجم) دولت را تحت هدایت یک نخست وزیر قوی قرار می دهد. از نظر بین المللی او می خواهد که ایران یک مشی بیطرفی شبیه به هند را دنبال کند. آن (دولت) طرفدار غرب خواهد بود و روابط نزدیکی با اتحاد شوروی خواهد داشت. کمکهای اقتصادی هر دو طرف را می پذیرد. او خصوصا با پیمان نظامی از قبیل سنتو مخالف است. بختیار با کمونیسم به شدت مخالف است و خودش را سوسیالیستی از مکتب سندیکالیستهای فرانسه می داند.

شاپور بختیار، پسر یک خان ایل بختیار، در سال ۱۲۹۳ متولد شد. او تحصیلات ابتدائی را در اصفهان به پایان رساند و سپس در یک کالج فرانسوی در بیروت به تحصیل پرداخت، جایی که اولین لیسانس را دریافت نمود. در ۱۳۰۹ او به فرانسه رفت و لیسانس دیگر از سوربن دریافت نمود و در ۱۳۱۸ مدرکهایی از دانشکده های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه پاریس دریافت نمود. او تا سقوط فرانسه در ارتش فرانسه خدمت نمود. در ۱۳۲۵ او دکترایی در حقوق به دست آورد. در بازگشت به ایران به وزارت کار پیوست و در ۱۳۲۵ در حالی که رئیس اداره کار خوزستان بود، در اعتصابی بر علیه شرکت نفت ایران و انگلیس شرکت جست. مخالفت او با شرکت نفت ایران و انگلیس و سیاستهای کارگری او محبوبیت زیادی در میان کارگران خوزستان برایش به دست آورد که هنوز از مقداری از آن برخوردار است. در ۱۳۲۷ او با عدم

موفقیت برای نمایندگی مجلس روبه رو شد و متهم به داشتن حمایت ضمنی حزب توده شد. شکایتهای شرکت نفت ایران و انگلیس منجر به برکناری او از وزارت کار در سال بعد شد.

در ۱۳۳۰ او کاندید حزب ایران در انتخابات به تعویق افتاده مجلس بود. در ۱۳۳۱ به معاونت وزارت کار منصوب شد و پس از آن او به عنوان مشاور عالی امور کارگری محمد مصدق، نخست وزیر، تا ۱۳۳۲ خدمت نمود. بختیار به دنبال سقوط مصدق به نهضت مقاومت ملی، که یک ائتلاف طرفدار مصدق از احزاب جبهه ملی و گروههای مختلف دیگر بود، پیوست. او برای نمایندگی اصفهان از طرف نهضت مقاومت ملی فعالیت کرد، ولی شکست خورد و بعدا برای فعالیتهای ضد دولتی در ۱۳۳۳ دستگیر شد.او از کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی حذف شد و در۱۳۳۴ به ۳ سال زندان محکوم شد، ولی یک سال بعد مورد عفو قرار گرفت.او در ۱۳۳۵ برای عضویت در کمیته مرکزی حزب ایران انتخاب شد.

نه حزب ایران و نه جبهه ملی قادر به فعالیت موثر تا ۱۳۳۹، زمانی که اعتراض عمومی روی انتخابات با خدعه و فریب درست شده آن سال به تجدید حیات جبهه ملی زیر نظر اللهیار صالح اجازه داد، نبودند. بختیار به سمت رئیس کمیته های سازمانی و دانشگاهی جبهه ملی منصوب شد. نقش او در سازمان دادن به تظاهرات مختلف دانشجویی منجر به دستگیری او رد ۱۳۴۰، ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ شد.

در طول دوره های بین زندانی شدنش، رابطه بختیار با دیگر رهبران جبهه ملی در نوسان بوده است. او درگیریهای مکرری با رهبران میانه روتر خصوصا صالح و کریم سنجابی داشته است. از مهر ۱۳۴۰ تا آبان

۱۳۴۱ سنجابی، بختیار را به عنوان رئیس کمیته دانشگاهی جایگزین کرد. در دی ۱۳۴۳ بختیار تشکیل یک حزب جدید را بر اساس اصول مشابه با جبهه ملی، ولی با روشی تندروتر مورد توجه قرار داد. اما او تصمیم گرفت که تا بهمن ۱۳۴۳ در جبهه ملی کار کند.

بختیار مردی خشن، سرسخت، لجوج، با زیرکی و جاه طلبی سیاسی قابل ملاحظه می باشد. در ۱۳۴۰ او استاد دانشگاه تهران بود ولی در اواسط ۱۳۴۱ وی دیگر تدریس نمی کرد. او تمایل به صحبت به طور خلاصه دارد تا پرداختن به جزئیات (موارد بخصوص) و در عین حال طفره نمی رود، او اعتماد فوری در کسی القاء نمی کند. به هر صورت وی یکی رهبر خوب و یک ملی گرای جدی است.

مردی متوسط القامه با اندامی لاغر و ظاهری نسبتا شیک دارد. او بیشتر در لباس و رفتارهایش اروپایی است تا ایرانی و اغلب لغات فرانسه یا انگلیسی را در یک مکالمه فارسی به کار می برد. سالهایی که در فرانسه بوده است به او یک پیوستگی با آن کشور داده است.

زمانی که در فرانسه بود با یک زن فرانسوی ازدواج کرد که مدت کوتاهی پس از سقوط مصدق از او جدا شد. آنها چهار فرزند داشتند که در اختیار وی باقی ماند. پسر بزرگتر به یک کالج در پاریس رفت.

بختیار پسرعموی رئیس اسبق سازمان امنیت و اطلاعات ملی، ژنرال تیمور بختیار می باشد. او به فارسی، عربی، فرانسه و مقداری انگلیسی و آلمانی صحبت می کند.(۱)

بختیار – ۱۲ نظرات رهبر جبهه ملی، شاپور بختیار

سری غیر قابل رویت برای خارجیان فقط استفاده داخلی

به : رئیس بخش سیاسیتاریخ : ۱۶ می ۱۹۶۴ ۲۶/۲/۱۳۴۳

از : منبع کنترل شده آمریکایی

موضوع : نظرات رهبر جبهه ملی، شاپور بختیار

مطالب زیرین برای اطلاع شما و هر استفاده ای که از آن در محدوده های امنیتی معین شده می خواهید بنمایید، می باشد. هر گزارشی توسط شما از این اطلاعات باید با ذکر کنترل «غیرقابل رؤیت برای خارجیان » باشد ولی احتیاج به ذکر CAS به عنوان منبع ندارد. منبع یک ایرانی تحصیل کرده است که عضوی از جبهه ملی می باشد و با شاپور بختیار صحبت کرده است.

۱ اللهیار صالح نامه ای به شورای مرکزی حزب ایران فرستاده و رسما از شورای مرکزی حزب ایران استعفا نموده است. صالح اظهار داشته که وی خیلی خسته، پیر و مریض است و تصمیم گرفته که از هر نوع فعالیت سیاسی کنار بکشد. حزب ایران قرار بود که در ۲۳ اردیبهشت جلسه تشکیل دهد تا در مورد استعفای صالح اقدام نماید. حزب ایران یک یادداشت غیر رسمی برای صالح فرستاد که از او تقاضا نمودند تا در مورد استعفایش تجدد نظر نماید، ولی حزب ایران انتظار نامه ای دیگر از صالح دارد که تصمیمش به استعفا را مجددا تائید نماید.

۲ شاپور بختیار گفت که با غیر فعال شدن صالح او در راس حزب ایران باقی خواهد ماند و آن را به قدرت خواهد رسانید و به گروهی منظم تبدیلش خواهد نمود. بختیار گفت او با دکتر مصدق سمبل جنبش ملی گرایی مخالفت نخواهد نمود، ولی تلاش خواهد کرد که از او و برنامه هایش به نفع خود استفاده نماید.

۱- این گزارش از اسناد بیوگرافیک تهیه شده به وسیله سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) می باشد. مترجم.

بختیار مصدق را یک خودپرست بزرگ توصیف نمود که نمی تواند موافقت نماید جبهه ملی در دست هر مرد دیگری بجز خودش سپرده شود. بختیار گفت که بجز برکناری رهبری محافظه کار جبهه ملی، هیچ اقدامی در مورد پیشنهادات اخیر مصدق تحقق نیافته است. بنابراین، این به عهده رهبران جوانتر جبهه ملی است که رهبری را در تجدید سازمان جبهه ملی به دست بگیرند، البته با احترام گذاشتن به مصدق به عنوان تشریفات. بختیار گفت که وی از اشخاصی مثل داریوش فروهر استفاده خواهد نمود، ولی آنها کنترل جنبش ملی گرایی را به عهده نخواهند گرفت.

۳ بختیار گفت که روابط جبهه ملی با جبهه مذهبی بهتر از رابطه اش با ارتش است، ولی اگر جبهه ملی می توانست رهبری و سازمانی خوب بیابد افسران جوانی که از دولت ناراضی هستند، با ملی گراها همراه خواهند شد. او گفت که جبهه ملی ارتباطی با نهضت آزادی ایران و رهبران مذهبی از طریق آیت اللّه رضا زنجانی دارد. در حال حاضر جبهه ملی در نظر دارد از زنجانی به عنوان یک میانجی نیروهای ملی گرا استفاده نماید. محاکمه نهضت آزادی به تعویق افتاده است چون که دولت می خواهد رهبران نهضت آزادی در طول محرم در زندان باشند. احتمالاً وقتی شاه از سفرش با ایالات متحده باز می گردد رهبران نهضت آزادی آزاد خواهند شد و یا محکومیتهای جزئی پیدا می کنند.

۴ جبهه ملی به طور آشکار کار خواهد کرد، چون که اگر تلاش نماید که به طور مخفی کار کند، دولت جبهه ملی را با حزب توده به عنوان یک حزب مخفی معرفی خواهد نمود و اعضای جبهه ملی را به زندان خواهد انداخت. جبهه ملی سعی نخواهد کرد که طرحهایش را مخفی نگهدارد، چون چندین عضو از جبهه ملی حقوق بگیر دولت هستند. بختیار گفت که او و دیگر رهبران جبهه ملی فکر می کنند که خنجی یک عامل ساواک است، یا حداقل با ساواک تماس دارد.

گروه ۱

مستثنی از تنزل طبقه به طور اتوماتیک

بختیار ۱۳ مذاکره با شاپور بختیار

صورت مذاکره تاریخ : ۴ نوامبر ۱۹۶۴ ۱۳ آبان ۱۳۴۳

شرکت کنندگان : شاپور، بختیار، رهبر حزب ایران و عضو جبهه ملی

مارتین اف. هرتز، کنسول امور سیاسی

آرچی ام. بولستر، دبیر دوم

مکان : محل اقامت آقای هرتز

بختیار در ابراز تمایلش به ملاقات با مأموران سفارت برای بحث در موضوعات مورد علاقه طرفین گفت که وی در گذشته با مأموران سفارت در موقعیتهای بی شماری صحبت کرده است، ولی این احساس را داشته که اگر چه توافق کلی بین آنها در مورد سیاستهای کلی وجود دارد، آنها عقاید مجزایی دارند که مختلف است. بختیار گفت که وی تعجب زده شد وقتی از یک مأمور سفارت در همین اواخر پیش شنید که سفارت فکر می کند، شاه باید تا زمانی که زنده است حکومت کند. بختیار گفت وی از شنیدن اینکه چنان عقیده ای با چنان قطعیتی ابراز شد، متحیر گردید. او تا آنجا پیش رفت که با ستایش از سیستم سیاسی آمریکا و امید و الگویی که آن به دنیا ارائه می دهد، پرداخت. بختیار سپس شروع به تحلیل منافع آمریکا در ایران نمود و گفت که او فکر می کند منافع دراز مدت ایالات متحده در اینجا به وسیله ایجاد یک دولت

جوابگو به آرزوهای مردم که درجاتی از آزادی سیاسی را مجاز خواهد نمود، به بهترین نحو فراهم خواهد شد. او خودش را یک طرفدار سلطنت توصیف کرد، ولی سلطنت طلبی که می خواهد ببیند شاه سلطنت کند و نه حکومت. بختیار دولت فعلی را به عنوان گروهی ریاکار که قول همه را می دهند ولی خیلی کم عمل کنند بی ارزش جلوه داد. او گفت که می تواند بعضی دروغها را که از غفلت صادقانه ناشی شده اند تحمل نماید، ولی نمی تواند با ریاکاری و دورویی عمدی بسازد. وقتی از او سؤال شد که آیا فکر نمی کند برخی وطن پرستان صمیمی در دولت وجود دارند که بیشترین تلاششان را برای پیشرفت می کنند، او قبول نمود که تعدادی وجود دارند، وی گفت دولت هرگز دوام نخواهد آورد. او گفت عکس العمل فوری دولت در مقابل انتقاد خارجی اثبات این مطلب بود که دولت احساس ناامنی می کند. در صحبت راجع به سیاستهای مخالفین، بختیار فقط در کلیات صحبت کرد و کاملا آشکار ساخت که نه او و نه پیروانش در حزب ایران هیچ برنامه واقعی عملی برای به اجرا درآوردن خواسته هایشان ندارند. در حقیقت او میل نداشت آنهایی را که در موردشان صحبت می کرد، مشخص کند. او با ملایمت از اللهیار صالح انتقاد کرد و او را فردی تصویر کرد که بیش از آن که بتواند یک رهبر قاطع و موثر باشد، فردی متزلزل است، اما مشخص نکرد که چه افراد یا گروههایی ممکن است جای رهبری صالح را بگیرند. او گفت برنامه هایی برای یک گردهمایی در دست اقدام است که در آن عقاید مختلف ممکن است همساز گردند، ولی محتمل نیست که دولت اجازه چنین گردهمایی را بدهد.

اگر چه بختیار گفت که در ملاقاتهای آتی با آقای بولستر او تمایل دارد که به جزئیات بپردازد، ما این برداشت را داشیم که او واقعا مطلب خیلی کمی راجع به فعالیتهای فعلی سازمانی در جبهه ملی دارد که گزارش دهد. نظرات مکرر او راجع به احتیاج برای حداقل کمی آزادی بیان به نظر می رسد که اشاره بر این داشته باشد که در غیاب چنین آزادی، رسیدن به یک توافق عام در میان عوامل جبهه ملی مشکل باشد و

در غیاب چنین توافقی سازمان نمی تواند دوباره بنا بشود.

بولستر هرز

بختیار ۱۴ جبهه ملی مخفی

صورت مذاکرات محرمانه

مکان : سالن چای هتل کاسپین تاریخ : ۱۹ می ۱۹۶۵ ۲۹/۲/۴۴

شرکت کنندگان : شاهپور بختیار، رهبر جبهه ملی

آرچی ام، بولستر، دبیر دوم سفارت

جبهه ملی مخفی

بختیار شایعات مبنی بر اینکه جبهه ملی، چون که مجاز نیست که به طور آشکار فعالیت کند، شروع به مخفی شدن نموده است را تصدیق نمود. او جزئیات کمی راجع به این تحول ارائه داد، بجز این گفته که واحدهای کوچکی ۶ یا ۷ نفره تشکیل می شود و اینکه برای اجتناب ورزیدن از جلب توجه نیروهای امنیتی این واحدها از فعالیتهای انتشاراتی منع خواهند شد. این واحدها البته به طور مخفیانه ملاقات خواهند داشت و در حال حاضر روی موضوعات سازمانی تمرکز خواهند نمود. بختیار از این جنبه یک جبهه ملی مخفی ابراز ناراحتی کرد، چون که عمل مخفیانه برای او به معنی نفی روش مبتنی بر قانون

اساسی که وی آن را ترجیح می دهد می باشد، ولی او به طور مکرر اشاره کرد که در غیاب آزادی برای فعالیت به صورت آشکار این روش جدید تنها راه باز برای جبهه ملی است.

حمایت ایالات متحده از شاه

بختیار با تکرار گفته های سابق که ایالات متحده به اندازه ای شاه را حمایت کرده است که ملی گراها هیچ امکانی برای یک قضاوت منصفانه ندارند، مطالب تکراری بسیاری در مورد این نکته بیان داشت. در حالی که وی از کمک نظامی ما انتقاد می کرد گفت که سازماندهی نظامی کاری نیست و بنابراین اسلحه ها «که بیشتر به طرف ایرانیها نشانه رفته تا اینکه از آنها دفاع نماید»، برای ملی گراها یک تهدید نمی باشد. او نسبت به حمایت معنوی آمریکا از شاه بیشتر تنفر داشت، او گفت که در صورتی که ملی گرایان سعی کنند آزادی بیشتری برای فعالیت سیاسی به دست آورند، این حمایت آمریکا امید ایشان را از امکان پشتیبانی آمریکا در آینده قطع می نماید. او هیچ مثالی از این حمایت معنوی نمی توانست ارائه دهد و وقتی از او سؤال شد که او پیشنهاد می کند ایالت متحده چه کاری انجام دهد تا سیاستهایش را برای ملی گراهای ایرانی خوشایندتر سازد، تنها جواب او این بود که ایالات متحده باید حمایتش را از شاه کاهش دهد.

فعالیت بیشتر کمونیستی

بختیار به تفصیل روی یک خط استدلال آشنایی دیگر جبهه ملی صحبت کرد و گفت که قصور رژیم در اجازه دادن به مخالفت مشروع سیاسی به نفع کمونیستها تمام می شود. او این را خصوصا با برنامه های جبهه ملی برای مخفی شدن مرتبط نمود و گفت که اگر جبهه ملی چنین اقدامی را به عمل نیاورد صحنه را برای کمونیستها خالی خواهد گذاشت. بختیار خصوصا در مورد تحولات اخیر در دانشگاه تهران بدبین بود. او ادعا نمود که ۲۰۰ عامل ساواک در آنجا فعالیت می کنند و کوچکترین نشانه فعالیت سیاسی مخالف به وسیله دانشجویان فورا سرکوب می شود. او توضیح داد که یک چنان کنترل محکمی روی یک عمل

نسبتا آشکار به سادگی یک زمینه بارور برای فعالیت به کمونیستها می دهد. او ادعا کرد که یک احیای فعالیت قطعی حزب توده در دانشگاه تهران وجود دارد، تحولی که او خصوصا جهانشاه صالح رئیس دانشگاه و سیاست سرکوب کننده او را، به خاطر آن سرزنش می کند.

دولت هویدا

بختیار فکر می کرد که دولت فعلی در برابر دولت منصور، علیرغم نتیجه گیریش که آن (دولت هویدا مترجم) چیز زیادی به دست نیاورده است، یک پیشرفت خواهد بود. او توضیح داد که هویدا یک مرد متواضع تر است و چنان وعده های پر آب و تابی نمی دهد.

نظریه

بختیار در مقایسه با رفتارش در نوامبر گذشته در این ملاقات کمی بیشتر در جهت عمل به نظر می رسید. به جای نتیجه گیریهای بدبینانه قبلیش که جبهه ملی نمی تواند سازماندهی کند مگر اینکه به آن اجازه داده شود که با آزادی بیشتری فعالیت نماید (قدمی که دولت آماده برداشتن آن نبود)، این بار

اشاره ای از مصمم بودن در تشریح برنامه های اولیه مخفی شدن وجود داشت.

بولستر

بختیار ۱۵ حمایت ایالات متحده از شاه

استفاده محدود اداریزمان : ۱۶ ژوئن ۱۹۶۵ ۲۶ خرداد ۱۳۴۴

شرکت کنندگان : شاهپور بختیار، رهبر جبهه ملی

آرچی ام. بولستر، دبیر دوم سفارت

مکان : محل اقامت بولستر

حمایت ایالات متحده از شاه

بختیار با مطرح کردن این موضوع با لحنی نیشدار اظهار داشت که احتیاجی به تغییر در سیاست آمریکا نیست، چون که آمریکا از شاه فقط به آنهایی که پیش بینی یک انفجار در ایران را، در صورتی که شاه رژیم دیکتاتوری خودش را استمرار ببخشد، می نمایند فرصت خواهد داد.

با اشاره به جنگ ویتنام او حمایت آمریکا را از رژیمهای ضعیف که بیان کننده خواستهای مردم ویتنام جنوبی نبودند، با حمایت آمریکا از شاه مقایسه نمود. بختیار به اقدامات آمریکا در زمان سقوط مصدق به عنوان «به وجود آوردن یک شاه » اشاره کرد و این دفاعیه، که ایالات متحده به سختی می توانست شاهی به وجود بیاورد چون که قبلاً یکی وجود داشت، را نادیده پنداشت. او گفت که قبل از ۱۳۳۲ شاه اجازه می داد که مقداری مخالفت سیاسی ابراز شود، ولی به طرزی برجسته از فقدان فعلی آزادی برای مخالفت سیاسی که وی ایالات متحده را به خاطر آن سرزنش کرد، افسوس خورد. او این را که وی مثل خیلی از ایرانیان تمایل دارد که خارجیها و خصوصا آمریکاییها را برای مسائل ایران سرزنش کند، رد کرد.

عدم فعالیت جبهه ملی

وقتی از او راجع به نظراتی که وی در ملاقات قبلی در این زمینه که « جبهه ملی مخفی می شود» داده بود، سؤال شد، بختیار گفت فقط جلسات مخفی ادامه پیدا می کند. این می تواند به این معنی باشد که چنان فعالیتی با موفقیت به پیش می رود و بنابراین نباید مورد بحث قرار گیرد، یا اینکه نظرات قبلی وی فقط حرف (شعار مترجم) بودند. از نظر گرایش بدبینانه وی در طول گفتگو نظرات انتقادی او درباره عدم توانایی ایران برای سازماندهی جهت حرکت معمولی، تحلیل دوم صحیح به نظر می رسد.

علی امینی

جالب ترین جنبه مصاحبه، تحلیل بختیار از شانسهای امینی برای یک مرتبه دیگر نخست وزیر شدن بود. فریدون مهدوی عضو جبهه ملی از طریق بیل میلر (مراجعه کنید به یادداشت مذاکرات الیوت در ۲۱ تیر ۱۳۴۴) گزارش کرده که بختیار یک حامی امینی است، با این حال نظرات او نشاندهنده این است که وی حداکثر حاضر است حمایت مشروط کند (از امینی مترجم). بختیار گفت امینی مرد خوبی نبود، زیرا او نمی توانست تفویض اختیار نماید و وقتی نخست وزیر بود دائما در کار وزرایش مداخله می کرد. او

همچنین در مورد مخالفتهایی که به طور آشکار در جلسات کابینه ظاهر می شد و به نظر می رسید امینی از کنترل آن عاجز بود، توضیح داد. او گفت فکر می کند امینی قبلاً به نخست وزیری انتخاب شده بود، چون که فقط امینی می دانست چگونه با آمریکاییها مدارا کند و شاه فردی را می خواست که بتواند کمک آمریکا را برای ایران و جیبهای شاه به دست آورد. بختیار از اقدام اولیه امینی برای منحل کردن مجلس و تصمیم او برای غلبه بر مشکلاتی که حل مسئله بودجه به دنبال دارد ستایش کرد، ولی اغلب اقدامات امینی به عنوان نخست وزیر را یک لغزش پس از دیگری خواند. از نظر بختیار لازمه هر صدارتی در آینده توافقی است با شاه راجع به اینکه چه مسایلی به عهده مسئولیتهای امینی گذاشته خواهد شد.

بختیار تائید کرد که امینی سخت تلاش می کند که حمایت به دست بیاورد. او فکر می کرد که جبهه

ملی ۱

ینی / ۴۸امینی را در ابتدا حمایت نماید. او گفت امینی انحلال پارلمان فعلی و برگزاری انتخابات چندین ماه بعد از آن، که در شهرها نسبتا آزاد خواهد بود و در مناطق روستایی کنترل شده را در نظر دارد. وقتی از او سؤال شد آیا امینی برنامه هایی از قبیل اینکه چه کسی در کابینه اش ممکن است باشد را طرح کرده است، بختیار گفت او نمی داند، زیرا امینی را برای مدتی است که ندیده است.

خصوصیتهای نخست وزیری

بختیار خصوصیت لازم که هر نخست وزیر ایرانی یا عضو کابینه باید داشته باشد را به شرح زیر ارائه کرد: ۱ یک شهرت خوب، خصوصا در مورد صداقت؛ ۲ توانایی برای انجام دادن کارش به نحو خوب؛ ۳ یک برنامه عملی. به نظر می رسد که در نظریاتش، در مورد اینکه امینی دو خصوصیت آخر را داراست، تردید وجود داشته باشد. او فکر می کرد که عبده در مورد دوم ضعیف خواهد بود، زیرا وی کشور خودش را هم به خوبی نمی شناسد، خصوصا مناطق روستایی را. اگر چه در ارتباط با لیست مشخصات مورد لزومش

وی مستقیما در مورد دیگر نخست وزیرهای احتمالی نظر ندارد، ولی گفت که علم را به اقبال علیرغم

هوش کمتر علم ترجیح می دهد، زیرا وی خیلی کمتر پرمدعاست.

بولستر

بختیار ۱۶ نامه ای از یک رجل سیاسی ایران با یک لحن دوستانه غیر معمول

ص: ۶۷۹

طبقه بندی نشده

۲۰ آذر ۱۳۴۶

قابل توجه آقای آرمیتاج

به: سفارت در تهران ۲۴ شهریور ۱۳۴۶

از: وزارت خارجه

نامه هرتز به آرمیتاج ۱۷آذر

به ضمیمه: نامه ای از یک رجل سیاسی ایران با یک لحن دوستانه غیر معمول،ارسال می شود.

امضاء: هرتز

آقای هرتز عزیز

من ناراحتم از اینکه نتوانستم در ضیافتی که به مناسبت عزیمت شما ترتیب داده شده شرکت کنم. من صمیمانه میل داشتم در این روز در تهران باشم و فرصت داشته باشم از اینکه احترامات خود را به خانم هرتز و بهترین احساسات خود را به شما ابراز دارم.

بنابراین من برای خانم هرتز و خود شما سفر بخیر و موفقیت بزرگ سلامتی عالی آرزو می کنم.

با احساسات همدردانه و دوستانه

شاهپور بختیار

بختیار ۱۷ جبهه ملی در مورد موضوعات سیاسی ایران میانه رو می شود

صورت مذاکره محرمانه

شرکت کنندگان : دکتر شاپور بختیار، جبهه ملی

جان استمپل، مامور سیاسی سفارت آمریکا تهران

زمان و مکان : ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۸ ۴/۷/۱۳۵۷، آپارتمانهای ایران سکنی

موضوع : جبهه ملی در مورد موضوعات سیاسی ایران میانه رو می شود.

یک رابط نزدیک مک گافی کنسول ایالات متحده پیشنهاد نموده که ملاقاتی بین یک شخصیت جبهه ملی و یک مأمور سفارت ترتیب دهد. وقتی استمپل در وعده گاه معین شده وارد شد، دکتر بختیار خودش را معرفی نمود و شخص دیگری حضور نداشت. بختیار گفت مهم است که تماسهایی با آمریکاییها داشته باشیم، حتی اگر آنها در مورد خیلی چیزها موافق نباشند. برای آمریکاییها مهم بود که تشخیص دهند که مخالفین اعتمادی به شاه ندارند. وقتی استمپل در این مورد که آیا جبهه ملی در انتخابات سال آینده شرکت خواهد کرد به بختیار فشار آورد، بختیار پاسخ داد که این کار امکان ندارد مگر اینکه آزادی برای بحث درباره مسائل و سازمان دهی وجود داشته باشد. «ما احتیاج به شش ماه آزادی داریم، نه آزادی افراطی، بلکه حداقل حق ملاقات نمودن و سازماندهی.» او گفت اگر این انجام نگیرد رهبریت مخالفین در اختیار فناتیکها قرار خواهد گرفت. حکومت نظامی لزومی ندارد چون که باعث به تعویق افتادن مراحل سازمانی می شود و برقرار نمودن نظم عمومی واقعا لازم نیست.

ص: ۶۸۰

روابط در داخل جبهه ملی

در پاسخ به یک سؤال، بختیار جبهه را به عنوان گروهی از افراد نسبتا مستقل توصیف کرد. او گفت که وی و دکتر کریم سنجابی و داریوش فروهر از خشونت و همکاری با متعصبین مذهبی طرفداری نکرده اند. به عبارت دیگر مهندس بازرگان و گروهش با افراد مذهبی متحد با خمینی و شریعتمداری به طور کامل همکاری کرده اند. بازرگان سیاست و مذهب را باهم مخلوط کرد و مذاکرات با گروه او به نتیجه نرسید، چون که او به دوستانش اجازه داده بود که او را به طرف گروه مذهبی برانند. بختیار گفت جبهه ملی با هر سازمانی به جز کمونیستها و فراماسونها که مثل فراماسونهای مورد احترام وی در آمریکا و فرانسه نیستند، هدفی مشترک به وجود می آورند. بختیار فکر می کرد که جبهه ملی تجدید سازمان یافته، می تواند عوامل میانه روتر مذهبی هدفی مشترک به وجود بیاورد و این تنها امید برای به وجود آوردن یک طرفداری توده ای برای سوسیال دموکراسی می باشد.

وضعیت سیاسی کنونی:

او پوشش مطبوعاتی جبهه ملی در فرانسه و انگلیس خوب توصیف نمود (خیلی راضی کننده تراز آمریکا). او گفت این نظر جبهه است که تغییرات مشخصی در زمان نخست وزیری شریف امامی امکان پذیر است. به تدریج تمام سیستم شاه باید منحل گردد. پرویز ثابتی باید از ساواک برکنار شود، چون او با شکنجه و معاملات خلاف درگیر بوده است. بختیار در مقام پاسخ به سؤال کار کردن در داخل سیستم فعلی مردد بود ولی فکر می کرد که امکان دارد شرایط برای توسعه دادن فعالیتهای مناسب جبهه ملی ممکن باشد. او فکر می کرد کار کردن با پارلمان فعلی برای به دست آوردن آزادی بیان و مجلس آزاد مهم است. اگر سوسیالیست دموکراتها پیروز نشوند ایران و به طریقی آمریکا با یک انتخاب بین دیکتاتوری یا کمونیسم روبه رو خواهد شد.

یادداشت بیوگرافی:

بختیار یک مرد باریک اندام بین ۵۰ تا ۶۰ ساله است که فرانسه اش عالی و انگلیسی او کافی است. او از خیلی از رهبران مخالف مؤدب تر و سطح بالاتر است و از جانب بخشی از جبهه ملی صحبت می کند.

نظریه:

آشکار نیست که بختیار چگونه پشتیبانی توده ای را دارا می باشد. او شخصی است که نامش برای تأیید جستجو می شود و به ادامه ملاقات با استمپل علاقه مند است. آشکارا به نظر می رسد که این پاسخگوی یک نیاز حس شده از طرف بخشی از جبهه ملی متشکل از سنجابی، فروهر و بختیار برای یک رابطه با سفارت ایالت متحده می باشد. آدرس آقای بختیار چنین است: شماره ۲۴، خیابان سمبل (نزدیک سفارت آلمان) شماره تلفنش ۲۴۷۲۰۶ است.

جی. دی. استمپل

بختیار ۱۸ مذاکره درباره نظریات جبهه ملی

یادداشت برای بایگانی تاریخ : ۱۷ اکتبر ۷۸ ۲۵/۷/۵۷

شرکت کنندگان : شاهپور بختیار کمیته اجرایی جبهه ملی،

جان دی، استمپل، سفارت آمریکا، تهران،

استفن سولازر، نماینده کنگره،

استفن شالوم، دوست نماینده کنگره.

موضوع : مذاکره درباره نظریات جبهه ملی

بختیار مذاکره را با شرح نظر جبهه ملی راجع به شاه شروع کرد. او شاه را یک سلطان مطلق العنان دانست که سالها حکمرانی یک رژیم فاسد را به دست گرفته و هیچ تأسیسات سیاسی بنا نکرده بود. او قبول داشت که خیلی افراد شاه را حمایت کرده بودند، اما اکنون چنین کاری آسان نبود. روشنفکران شاه را به دلیل فقدان آزادی حمایت نمی کردند. تجّار فکر می کردند که خاندان حاکم خود را ثروتمند ساخته بود و رهبران دینی به سبب عدم توجه به مسائل دینی مأیوس بودند. جبهه ملی در صدد یافتن یک راه حل دمکراتیک است. در صورتی که شاه به طور جدی قانون اساسی اجرا نموده و محدودیتها را بر قدرت خود قبول کند جبهه ملی خواستار یک پادشاهی مشروطه است.

بختیار گفت آزادی مطبوعات که اخیرا صورت گرفته، همچنان در عمل تثبیت نیافته بود. «تعدیلات جزئی» به عمل آمده بود، اما برای جبهه ملی تقریبا غیر ممکن بود که چیزی را بر روی کاغذ انتشار دهد. (نظریه سفارت: ما اطلاع داریم که روزنامه ها اجازه خواهند داشت که آزادانه به نشر بپردازند، اما هنوز برای تثبیت آن در عمل فرصت بسیار اندک بوده است). بختیار گفت که جبهه ملی برای شرکت در انتخابات خیلی محتاط است، مگر آنکه انتخابات کلاً آزاد باشد، در غیر این صورت، جبهه ملی خود را کنار خواهد کشید. او مخالفت جبهه ملی را مبتنی بر اصول دنیوی ولی در اتحاد با رهبران دینی دانست.

بختیار گفت که شاه نمی تواند یک سیاست خارجی را دنبال کند. زیرا «بین مردم پایگاهی ندارد». او فکر می کرد که جبهه ملی تنها چاره در برابر رژیم فاسد فعلی یا اشغال کشور توسط شوروی بود.

بختیار گفت که جبهه ملی فروش نفت به اسرائیل را متوقف نخواهد کرد و خود را یک دنیاپرست دانست، (به نظر او) فروش نفت یک امر صرفا تجاری بود. بر سر این نکته نظر او مورد تردید قرار نگرفت، اما او ادامه داد و تأیید کرد که ترس آمریکا از اینکه نفت خلیج فارس به دست قدرتهای خارجی بیفتد به آسانی تسکین داده می شود هیچ دولتی در ایران نمی تواند که نفت نفروشد. سولازر نماینده کنگره آنقدر مؤدب بود که در این زمینه بحث دوران مصدق را به میان نیاورد. در جواب یک پرسش سولازر بدین منظور که آمریکا چه باید بکند، بختیار گفت که آمریکا حمایت از شاه را قطع نکند. از آنجایی که شاه در میان مردم از هیچ پشتیبانی برخوردار نیست، در صورتی که آمریکا حمایت نظامی و سیاسی خود را قطع کند، شاه بدون شک سرنگون خواهد شد. در جواب پرسش از اینکه آینده چه در بر خواهد داشت، بختیار گفت که ماه دسامبر (ماه اسلامی آن محرم) احتمالاً شاهد تعدادی تظاهرات وسیع خصوصا در روزهای بسیار مقدس ۱۰ و ۱۱ محرم (برابر ۱۲ و ۱۳ دسامبر) خواهد بود.

بختیار ۱۹ سیاستهای داخلی

صورت مذاکرات محرمانه

شرکت کنندگان : شاپور بختیار، حزب ایران و عضو هیت اجرائی جبهه ملی

جان دی استمپل، مأمور سیاسی

دبلیو، گریگوری پرت، مامور سیاسی

زمان و مکان: ۲۲ اکتبر ۱۹۷۸ ۳۰/۷/۵۷، خانه بختیار تهران

موضوع : سیاستهای داخلی

بختیار نگرانی زیادی در مورد آینده نزدیک ایران در آستانه آشوب فراگیر شهری ابراز نمود. درحالی که وی به انتخابات در آینده چشم دارد، گفت اگر دولت نتواند ترکیب اعتصابات و آشفتگی را خنثی کند، انتخابات مطرح نخواهد بود. ماه آینده بحرانی است؛ اگر عاملین دردسر از قبیل حزب توده تحت کنترل آورده نشوند روسها به کشور نفوذ خواهند کرد، خصوصا در شمال و غرب و بلوچها نیز ممکن است بر علیه ایران حرکت کند.

او علائم امیدوارکننده ای در طرف مذهبی می دید. نمایندگان جبهه ملی و همچنین دکتر میناچی و بازرگان (کسی که وی مواظب بود او را جدا از جبهه نگهدارد)، با خمینی در پاریس در تماس هستند. او خوشحال بود که میناچی و بازرگان گفته بودند اصلاحات در زمان شاه باید صورت گیرد. ملاها نمی توانند بر ایران حکومت کنند. در عین حال خمینی یک قابلیت انعطاف جدید نشان داده است. بختیار احساس می کرد تغییر مکان خمینی به فرانسه افق فکری آیت اللّه را کمی وسیع تر کرده است. در پاریس او با خیلی از ایرانیانی که در غرب منجمله آمریکا تحصیل کرده اند، ملاقات می کند. از نظر اصولی و بنیادی او تغییر نکرده است، ولی وی اکنون به حزب توده حمله می کند، موضعی که وی قبلاً نداشت. به علاوه خمینی اصرار دو یا سه ماه پیش خود را در مورد یک دولت اسلامی رها کرده است. او در عوض در مورد احتیاج

به عدالت اسلامی صحبت می کند. با این حال تنفر شخصی خمینی نسبت به شاه هنوز عوامل دیگر را تحت نفوذ قرار می دهد. اگر اردشیر زاهدی که از پاریس دیدار می کند تلاش نماید که با خمینی تماس بگیرد، بختیار فکر می کند آیت اللّه از دیدن او امتناع ورزد، حتی شریعتمداری یک چنین ملاقاتی را رد می کند. در مورد راهی برای خروج فوری از بحران که بختیار مکررا گفت او با ناامیدی طالب آن است، دولت فعلی برای پیدا کردن آن به خوبی تجهیز نشده است.شاه یک اعتدال مشخص جدید را نشان می دهد،ولی کابینه با افراد غیر قابل اطمینان سردرگم شده است. ۵ وزیر اعضای سابق حزب توده هستند و ۶ یا ۷ نفر فراماسون هستند، منجمله شریف امامی رهبر فراماسونهای ایرانی. فروعی و امین نیز فراماسون هستند،بختیار اسامی دیگران را فراموش نموده بود، ولی بعد آنها را تهیه می نماید. علاوه بر این دولت نامیدانه در فسادی که قرار بوده از بین ببرد درگیر است. شریف امامی به عنوان رئیس بنیاد پهلوی با فروش زمین مصادره شده به قیمت هر متر مربعی ۳۰ تومان ثروتمند شد. بختیار آگاهی دست اولی از گذشته فاسد نخست وزیر داشت، زیرا مخالفین قبلاً یک شرکت ساختمانی را اداره می کردند که مجبور شده بود (شرکت) معاملاتی با بنیاد پهلوی داشته باشد. وزیر اسبق کشاورزی، روحانی زمین را تحت قانون ملی شدن مصادره نموده بود و سپس وقتی که شرکت می خواست که یک کارخانه بسازد، به آنها گفته شد که شرکت باید این زمین را به قیمتی که به وسیله ارزیابان بنیاد تعیین می شود. خریداری نماید. بختیار

مخالفت نمود و سرانجام از شاه اشاره ای دریافت نمود که وی می تواند آزاد باشد و یا اینکه رئیس شرکت باقی بماند. او از شرکت خارج شد. با در نظر داشتن ترکیب دولت درک اینکه چه کسی با آن همکاری می نماید مشکل است. حتی شریعتمداری بدون رضایت خمینی به طور آشکار چنین کاری را نمی کند. جبهه ملی همکاری خواهد نمود، ولی فقط تحت شرایط سخت، در درجه اول شاه باید قانون اساسی را با تضمینهای لازم اجرا نماید، اگر چه به طور غیر مستقیم، که وی در اشتباه بوده است. دولت و نه شاه باید برای سیاست ملی مسئول باشد، اگر چه شاه ممکن است سرپرستی نماید. او باید محاکمه تمام شخصیتهای فاسد را به جلو بیندازد. وقتی از او سؤال شد که آیا محاکمه شامل هویدا هم می شود، بختیار پاسخ داد «خصوصا هویدا» چون که او سمبل تمام سیستم فاسد است. سرانجام یک دولت بی طرف باید انتخابات را برگزار کند.

این موضوع آخر، بیشتر بحث را تحت تأثیر قرار داده بود. بختیار تصریح کرد که یک دولت کاملاً انتقالی و پاکدامن باید به وجود آید که انتخابات را برگزار نماید. شاه می تواند برای مثال یک قاضی برجسته را منصوب نماید. استمپل، مأمور سفارت، کاوش کرد که ببیند آیا جبهه نمی تواند چیزی کمتر از یک دولت مخصوص انتخابات را قبول کند، یا شاید یک هیئت یا سیستم نظارت، بختیار این ایده ها را رد نکرد، ولی با گرمی نیز پاسخ نداد.

بختیار سپس در مورد چگونگی نیروی خود انتخابات نظر داد. او مطمئن است حزب توده به طور جدی عمل خواهد کرد. به عبارت دیگر مشکل است که میانه روهای ایرانی را وادار به سازماندهی سیاسی نمود، زیرا که احزاب سیاسی دلسرد نموده اند. جبهه احتمالاً برای بیش از نصف کرسیهای مجلس رقابت نخواهند نمود. جبهه به یک علت با هر متصدی مخالفت نخواهد نمود، بعضی از آنها قابل قبول هستند. اگر جبهه ۳۰ تا ۵۰ کرسی را ببرد احتمالاً قادر خواهد بود که آراء مستقل کافی برای تشکیل یک دولت جمع

آورد (نظریه: در حقیقت یک نظر خیلی خوشبینانه). در مناطق شهری جبهه خیلی قوی و در آنجا متمرکز خواهد شد. خود بختیار در جایی قابل اطمینان در جنوب (آبادان، اهواز، یا اصفهان) فعالیت خواهد نمود. او در جنوب ارتباطات خانوادگی دارد و اینها هنوز در ایران مهم هستند. او که مثل یک مبارز قدیم صحبت می کرد، ارزیابی نمود که حزب باید کاندیداهای مذهبی در شهرهایی مثل اصفهان، قم و مشهد داشته باشد، در حالی که در شهرهای صنعتی مثل اصفهان کاندیداهای غیر روحانی بهتر می توانند به سر برند. او گفت بازرگان و میناچی که وی تاکید کرد از جبهه ملی هر دو فاقد پایگاه مردمی هستند. بازرگان یک شخص آراسته است که به وسیله بعضی اشخاص بی ارزش احاطه شده است. در نتیجه کار کردن با او مشکل است.

استمپل مأمور سفارت باتوجه به علاقه رسانه های گروهی آمریکا سؤال کرد کدام رهبر جبهه ملی انگلیسی را خیلی خوب صحبت می کند. بختیار نام احمد مدنی یک دریادار سابق را آورد که پس از اینکه از دریاسالار رمزی عطایی و دیگران به خاطر فساد انتقاد کرد، به درجه ناخدایی تنزل مقام پیدا کرد. او امکان داشت به خاطر تخلفش کشته شود، ولی ژنرال جم مداخله نمود تا مجازات او را کم کنند. او اکنون در دبیرستان تدریس می کند. سابقه حرفه ای متلاشی شده او به وی یک چشم انداز بدبینانه داده است، ولی او در هر حال انگلیسی را عالی صحبت می کند.

نظریه: مثل دیگر رهبران مخالف میانه رو، بختیار از آشوب اجتماعی که جبهه ملی ادعا می کند آن را ترویج نمی دهد، به هراس افتاده است. نگرانی او برای فعالیت حزب توده مثل نظر یک مرد نظامی از صحنه

است و نمایش دهنده نگرانی بعضی رهبران مخالف است که به وسیله یک تشکیلات مخفی چپ کنار زده می شوند.

دبلیو،جی، پرت

جی. دی. استمپل

بختیار ۲۰ خلاصه بیوگرافی در مورد شاپور بختیار

سری

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۲۹ دسامبر ۱۹۷۸ ۱۸/۱۰/۱۳۵۷

به : وزارت خارجه واشنگتن، دی. سی.

گزارشگر : لامبراکیس

شماره سند: ۱۲۷۳۸

موضوع : خلاصه بیوگرافی در مورد شاپور بختیار

۱ بختیار پسر یک خان ایل بختیاری در ۱۲۹۳ متولد شد. جزئیات زندگی اولیه او، تحصیلات فرانسویش، ازدواج و طلاقش با زن فرانسوی، حرفه اولیه و غیره در گزارش بیوگرافی سیا مورخ ۸ اردیبهشت ۱۳۴۳ گنجانده شده است.

۲ بختیار یکی از رهبران درجه یک جبهه ملی است، تقریبا مساوی کریم سنجابی که با او مدت زیادی رقیب و همکار بوده است. در سن ۶۴ سالگی او به میزان قابل توجهی جوانتر از سنجابی و دیگر رهبران جبهه ملی از قبیل صدیقی و اللهیار صالح است، وی مسن تر از داریوش فروهر می باشد که به عنوان یک رهبر سطح بالای جبهه ملی شهرتی به دست می آورد و از خط سرسخت سنجابی بر علیه شاه حمایت می کرده است، در حالی که بختیار به طور کلی سکوت را حفظ کرده است.

۳ یک گزارش اخیر (۱)SRF (سیا مترجم). بختیار را در میان مخالفین میانه روتر، در مقام «ریش سفیدان قدیمی» قرار داد. براساس عدم فعالیتش و فحوای مکالماتش با یک مأمور سفارت که وی را به طور گاه به گاه برای چند ماهی است که می بیند ما (با این موضوع) موافق هستیم. گزارشات سفارت از اوایل دهه ۱۳۴۰ او را یک طرفدار عمل و براساس فعالیتهایش در آنموقع کمتر از سنجابی و دیگران میانه رو توصیف می کند. او همچنین در یک گزارش به ضد عربی و ضد آمریکایی حرف زدن بیش از همقطارانش توصیف شد. به هر حال این ممکن است به خاطر جاه طلبی آشکار او و تمایلش به پیشی گرفتن از رهبران رقیب در جبهه ملی در محیط کارگری و دانشگاهی باشد که مسئولیت ویژه حزبی او شده بود.

۴ بختیار توسط یک منبع جدید SRF به عنوان یک ماجراجو که مظنون به داشتن روابط مخفی با شاه می باشد توصیف شده بود. او همچنین در مظان اتهام جاسوسی برای فرانسه بوده است. ما هیچ سندی برای هیچکدام از این سوءظن ها نمی بینیم، ولی اینکه این مطالب گفته شده اند اشاره بر این دارد که بختیار چیزی کمتر از یک همکار کامل جبهه ملی می باشد. یک خبرنگار آمریکایی به تازگی به ما گفت که وی به بختیار تلفن زده بود و وی فرمان برای تشکیل یک دولت را تصدیق نمود و در نظر داشت که دیگر افراد صادق و ناآلوده خارج از جبهه ملی را در دولت وارد کند. این محتمل به نظر می رسد چون که در داخل حزب با وجود رقیبانی مثل سنجابی و فروهر دارای بیشترین اعتبار نمی باشد.

۵ در ملاقاتی در خانه اش حدود یک ماه پیش، ماموران سفارت بختیار را با هوش، خوش مشرب و راحت در خانه ای خارج از محدوده که وی گفت خود را برای بیش از یک دهه در آن محبوس کرده، یافتند. در ۱۳۴۴ او به مقامات سفارت گفت که جبهه ملی در کار تجدید سازمان خودش برای مخفی شدن باشد. آن (جبهه ملی) بایستی که خودش را خیلی عمیق دفن کرده باشد، چون که مطمئنا در سالهای اخیر نشانه های کمی از زندگی بروز داده است به غیر از مشی رهبران سطح بالا که نظر اجتماع را بخود جلب کرده اند هنوز رهبران قدیمی درجه دو وجود دارند، ماموران سفارت گاه گاهی با آنها ملاقات نموده و یا خبری راجع به آنها شنیده اند. چیزی که فقدان آن به نظر می رسد هر نوع سازمانی است که جوانها را به خدمت بگیرد.

۶ بختیار امروز به همان خبرنگار آمریکایی گفت که روابطش با رهبری مذهبی عالی است، اگر بدین ترتیب باشد از چشم سفارت پوشیده مانده است. همچنین به نظر می رسد که او هر ریشه ای که در میان ایل بختیاری داشته از دست داده است. (رئیس سابق ساواک ژنرال تیمور بختیار پسر عمویش بوده). با این حال بختیار علاقه مند است که خود و سنجابی و فروهر را به عنوان شاگردان واقعی مصدق قلمداد کند و خلوص دیگر رهبران را از قبیل مهدی بازرگان (که نهضت آزادی ایران وی علائم زنده تری از یک سازمان جوان را نشان می دهد و به ملاها نزدیکتر است) قبول نداشت. او به همین ترتیب نزد مأمور سفارت وکیل برجسته مخالف، میناچی را به عنوان یک تازه به دوران رسیده، مهندس رحمت اللّه مقدم (یک افسر نظامی سابق در زمان شاه) را نیز از لحاظ اعتبارش در جبهه ملی ناخالص دانست. بنابراین در حالی که بختیار بدون شک بعضی از روابط خود را با (احتمالاً جوانترها) فعالین مخالف ایرانی که در فرانسه زندگی می کنند، حفظ می کند، ما بر اساس تمام عوامل شک داریم که وی از حمایت زیادی در میان یاران مخالف برخوردار باشد.

۱۷اگر چه بختیار در دهه ۱۳۳۰ و اوایل ۱۳۴۰ حداقل در سه مورد خودش را کاندید نمایندگی مجلس نمود، ولی او هرگز انتخاب نشد و هیچ وقت به درجه وزارت در هیچ دولتی در آن زمان نرسید.

۸ بختیار یک مرد نسبتا مرتب و متوسط القامه با اندامی کشیده با سبیلی پرجلوه است که انگلیسی را در حدی قابل قبول و فرانسه را خیلی خوب صحبت می کند.

سولیوان(۱)

بختیار ۲۱ شاهپور بختیار

سری

از : وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سیتاریخ : ۳۰ دسامبر ۱۹۷۸ ۹/۸/۱۳۵۷

به : سفارت آمریکا تهران

شماره سند : ۸۰۸۰

موضوع: شاهپور بختیار

۱ یک ایرانی مطلع در اینجا به ما می گوید که بختیار آنچنان که تظاهر می کند، یک مخالف تمام عیار و کامل نیست. در طول سالهای سکوت، رژیم، سخاوتمندانه از طریق گماردن او به مقامهای فنی پر منفعت

۱- تسهیلات گزارشی ویژه (نام مقرسیا در هر سفارتخانه). مترجم.

در دو شرکت شکر، از او مراقبت می کرد.

ونس

بختیار ۲۲ مرد مخالف

سیا (سازمان مرکزی اطلاعات)تاریخ : ۱۷ نوامبر ۱۹۷۸ ۲۶/۸/۱۳۵۷

سری غیر قابل رویت برای خارجیان

ایران

شاپور بختیار

عضو کمیته اجرایی، جبهه ملی (از سپتامبر ۱۹۷۸)

شاپور بختیار سابقه ای طولانی در فعالیت سیاسی و مخالفت با شاه داشته است. از روزهای حکومت نخست وزیر پیشین، محمد مصدق (۳۲۱۳۳۰) تا اواسط سالهای ۱۳۴۰، او رهبر جناح طرفدار عمل جبهه ملی مصدق بود. او عضو شورای مرکزی جبهه ملی و همچنین کمیته اجرایی حزب ایران بخش عمده جبهه ملی بود. از آن زمان او به کار وکالت در تهران اشتغال داشته و به عنوان مدیر کل در استخدام شرکت عالم که یک شرکت بازرگانی بزرگ فرانسوی ایرانی است، بوده است. به هر حال او با ذکاوت یأسهای حاصل از عدم فعالیت سیاسی را حس کرد و استعداد خود برای اقدام به عمل سیاسی علیه حکومت شاه را از دست نداد.

تجدید مخالفت

در آبان ۱۳۵۶ در جواب به اعطای آزادیهای محدود بیان سیاسی که توسط دولت صورت گرفت، احزاب میانه روی جبهه ملی قدیم در هیئت اتحادیه نیروهای جبهه ملی ایران تجدید سازمان نمودند.

بختیار که یک سوسیالیست است، برای هر تشکیلاتی که خواهان گسترش محبوبیت خود و عمل به عنوان

گروه هماهنگ کننده مخالفان دولت فعلی باشد، بسیار به کار می خورد؛ او دارای چهره آشتی نکرده یک رهبر مخالف سابقه دار، با تجربه در امور کارگری و هماهنگ با طرز فکر دانشجویان ایرانی است. بدین ترتیب، او ممکن است بتواند قدرت کمی را از چنگ حزب (کمونیست) توده به در آورده و به طرف جبهه ملی جذب کند. در اول مرداد ۱۳۵۷، کریم سنجابی که اینک دبیر کمیته اجرایی جبهه ملی است، احیای ائتلاف جبهه ملی قدیم سالهای ۱۲۳۹ را در شکل جبهه ملی ایران (اغلب جبهه ملی خوانده می شود)، اعلام کرد و بختیار عضوی از کمیته اجرایی آن شد.

مرد مخالف

در خرداد ۱۳۵۵ بختیار یکی از چند رهبر مخالفی بود که یک اعلامیه در مورد تقاضای اعطای حقوق بشر بیشتر و تغییر حاکمیت استبدادی را امضاء نمود. بلافاصله قبل از دیدار پرزیدنت جیمی کارتر در ماههای آذر و دی ۱۳۵۶، بختیار بیاناتی علنی در حمایت از مبارزه مجموعه فعالیتهای حقوق بشری پرزیدنت ایراد کرد، با این امید که او مسئله را نزد شاه مطرح سازد. در اواسط ۱۳۵۷ بختیار بیانات متعددی را به نام جبهه ملی ایراد کرده و به خواست خود مذاکرات جداگانه ای را با مقامات آمریکایی در مورد

سیاستهای داخلی و نظریات جبهه ملی برگزار نموده است.

در سالهای اولیه بختیار با انقلاب مخالفت می کرد و یک حزب که بتواند مقاصد خود را از طریق قانونی تامین کند برایش ارجحیت داشته است. او با احاطه مطلق شاه بر دولت مخالف بود، اما از ترس ایجاد یک خلاء قدرت، خواستار خلع مقام او نبود. در زمینه جهانی او می خواست که ایران یک خط بیطرفی را دنبال کند، کمک اقتصادی از جانب شرق و غرب را بپذیرد و از اتحادهای نظامی بپرهیزد.

دوران اولیه زندگی

شاپور بختیار در سال ۱۲۹۳ به دنیا آمد، او پسر یکی از رهبران ایل بختیاری بود. او تحصیلات ابتدایی خود را در اصفهان به پایان رساند و سپس در یک کالج بیروتی تحت مدیریت فرانسویها به دریافت درجه لیسانس نائل آمد. در سال ۱۳۰۹ او به فرانسه مسافرت کرد و یک درجه لیسانس دیگر هم از دانشکده های علوم سیاسی و حقوق پاریس گرفت. در جنگ جهانی دوم، او تا زمان سقوط فرانسه در ارتش آن کشور خدمت کرد. در سال ۱۳۲۵ او رئیس اداره کار خوزستان شد و در آن محدوده یک اعتصاب علیه شرکت نفت ایران و انگلیس را رهبری نمود. مخالفت او با شرکت و سیاستهای کارگری آن برای او در بین کارگران محبوبیت و احترامی دست و پا کرد که او هنوز آن را حفظ می کند.

در سالهای ۱۳۳۰ بختیار به عنوان یک عضو حزب ایران با ناکامی در انتخابات مجلس شرکت کرد. از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ او به عنوان مشاور کارگری اصلی نخست وزیر مصدق خدمت کرد. پس از سقوط مصدق، بختیار در چند مورد به جهت فعالیتهای سیاسیش مدتهای کوتاهی به زندان رفت. در ۱۳۳۵ به عضویت در کمیته اجرایی حزب ایران انتخاب شد. از ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۹ حزب ایران و جبهه ملی راکد بودند. در ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ بختیار در حالی که استاد دانشگاه تهران بود، کمیته دانشگاهی جبهه ملی قدیم را سرپرستی می کرد و مسئول عضوگیر از دانشجویان و تشکیل تظاهرات دانشجویی بود. در آن سالها بختیار چندین بار به

جهت فعالیتهای سیاسی خود در میان دانشجویان دستگیر شد. طی آن مدت بختیار مشاجرات متعددی با رهبران میانه روتر جبهه ملی، بر سر آنچه حس می کرد کنترل ضعیف آنها و فقدان فعالیت تشکیلاتی بود، داشت.

اطلاعات شخصی

بختیار ظاهری زمخت و منگ دارد و فردی کله شق و از لحاظ سیاسی زیرک و صاحب عزم است. او باهوش است و به موفقیتهای فکری خود افتخار می کند. او بیشتر تمایل دارد به آنکه علنی سخت بگوید، به جای آنکه حرفهایش مصادق جزئی داشته باشند و اگر چه از موضوعات گریز نمی زند، اما بلافاصله در مخاطب خود حس اطمینان نمی کند. وی یک سازمان دهنده و رهبر خوب است.

بختیار به علت تحصیلاتی که داشته، در انتخاب لباس و نحوه رفتار خود بیشتر از آنکه ایرانی باشد اروپائی است و در مکالمه فارسی خود الفاظ فرانسوی یا انگلیسی به کار می برد. او طی اقامتش در فرانسه با یک زن فرانسوی ازدواج کرد که از او چهار فرزند دارد. این دو در حدود سال ۱۳۳۲ از یکدیگر جدا شدند. بختیار به عربی، فرانسه و مقداری انگلیسی و آلمانی آشنایی دارد.

۲۶ آبان ۱۳۵۷

بختیار ۲۳

از : دیو پاترسونتاریخ : ۲۵ ژانویه ۱۹۷۹ ۵/۱۱/۵۷

درباره : شاهپور بختیار

منبع : آقای علاقه بند (اسم اول نامشخص)، معاون قبلی مدیریت و صاحب کارخانه فیلتر خودکار در قزوین است. خواهر کوچکتر او در کنسولگری ایران در واشنگتن منشی می باشد.

علاقمند گفت که بختیار سالها برای IMDBI کار کرده است، او به عنوان سرپرست کارخانه نساجی وطن و زمانی دیگر به عنوان سرپرست طرح فولاد که به وسیله IMDBI با یک شرکت فرانسوی تأسیس شده بود، کار می کرد. ۳۲ سال قبل IMDBI مجبور شد که او را اخراج کند.

بعدها بختیار مدتی سرپرست کارخانه شیشه سازی آبگینه بود، اما نتوانست مدت زیادی را با صاحب آنجا یاسلی (یاسینی مترجم) «مرد وحشتناکی که در ایران به عنوان سلطان شیشه» شناخته شده خوب تا کند.

کتاب بیست و یکم

احزاب سیاسی در ایران (۲)

مرتضی بازرگان ۱ نزدیکی جبهه ملی با دولت آمریکا

از: وزارت امور خارجه واشنگتن دی سی.تاریخ : ۱۵ دسامبر ۱۹۷۸ ۲۵/۸/۵۷

به: سفارت آمریکا در تهران فوری ۸۷۷۲

گزارشگر: هنری پرشت

طبقه بندی: محرمانه

شماره سند : ۶۵۸۰

موضوع : نزدیکی جبهه ملی با دولت آمریکا

۱ مرتضی بازرگان برادر زاده مهدی بازرگان در ۲۴ آذر با مقام وزارتخانه تماس گرفت تا طرح جبهه ملی را برای دولت جانشین تشریح کند. او گفت رهبریت جبهه ملی نگران این بود که مبادا آمریکا از آینده نامعلوم پس از رفتن شاه از صحنه بترسد، او می خواست دوباره دولت آمریکا را مطمئن کند که دولتی که توسط جبهه ملی اداره شود با آمریکا دوستانه برخورد خواهد کرد. او گفت طرحی که در ذیل تشریح می شود مورد حمایت سنجابی و خمینی بود، هر چند که از درجه استقبال دو رهبر از آن اطلاع دقیقی نداشت.

۲ در کابینه آینده، نه خمینی و نه هیچ ملای دیگر صاحب پست وزارت نخواهند بود. شخصیتهای مذهبی می توانند فرماندار مشهد یا قم بشوند و در مجلس هم می توانند راه یابند.

۳ جناح مخالف از شاه خواهد خواست که یک «شورای سلطنتی» را تصویب کند، تا بعد از آنکه او ایران را ترک کرد مسئولیتهای مقرر در قانون اساسی را از جانب وی به عهده بگیرد. این شورا متشکل از سه نفر خواهد بود: سنجابی، عبداللّه انتظام و منوچهر سالور (مدیر کارخانه های سیمان بنیاد پهلوی، بسیار مذهبی و مقبول شاه و مخالفینش، می باشد).

۴ شورا کابینه جدیدی به ریاست مهدی بازرگان معین خواهد کرد. در مدت کوتاهی انتخابات آزاد

مجلسین و یک هیئت قانونگذار سومی که قانون اساسی را تصحیح می کند برگزار خواهد شد. بازرگان اسرائیل را ادامه خواهد داد. خمینی این را دوست نخواهد داشت، اما مجبور به قبول آن وضعیت خواهد

۵ اگر مجمع مقننه رأی به حفظ سلطنت دهد، شاهزاده رضا دعوت به بازگشت به ایران خواهد شد.

اگر جمهوری انتخاب شود، انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد شد.

۶ جبهه ملی، دیگر شخصیتها را شامل جم، امینی، سروری در نظر گرفته بود، اما آنها انتخاب نشدند، کمیته حقوق بشر در این باره مطلع شده بود.

۷ دولت جدید ضدکمونیست خواهد بود، حکومت نظامی را پایان می بخشد و آزادی مطبوعات را مجاز می شمارد اما احتمالاً اعتصابات را برای یک سال ممنوع خواهد نمود. ساواک قدرت خود را از دست خواهد داد. احتمالاً ۱۰ تا ۱۵ افسر بالا مقام ارتش همراه با شاه صحنه را ترک می نمایند، اکثر افسران تصفیه شده از نیروی زمینی خواهند بود. هم اکنون جناح مخالف رهبران نظامی را که می توانند، وفاداری ارتش را تضمین کنند انتخاب کرده است و هیچ مشکل جدی پیش بینی نمی شود. اخیرا تعدادی از افسران با شریعتمداری و جبهه ملی جداگانه تماس گرفته اند.

۸ کارمند وزارتخانه پرسید آمریکا چه باید بکند؟ بازرگان گفت اگر آمریکا حمایت خود را از شاه قطع کند، او و افسران نظامیش بی درنگ کشور را ترک خواهند نمود. او اظهار امیدواری نمود که آمریکا

طرح جناح مخالف را به شاه ارائه کند تا از خونریزی بیشتر و برهم خوردن اقتصاد جلوگیری شود.

۹ کارمند وزارتخانه پرسید که آیا جناح مخالف خودشان طرح را با شاه در میان نگذاشته اند؟

بازرگان گفت که شاه بهبهانی (مدیر بنیاد پهلوی) را نزد مهدی بازرگان فرستاده بود تا به وی پیشنهاد نخست وزیری کند. مهدی بازرگان امتناع نموده بود، ولی طرح جناح مخالف را نیز به شاه ارائه نکرده بود.

۱۰ طرف تأکید کرد که در ایران امروزی ایجاد یک حکومت ائتلافی با ماندن شاه در صحنه امکان پذیر نیست. وی امیدوار بود آمریکا از طرحی که او ارائه داده بود حمایت کند، چون در نتیجه آن ایران با آمریکا روابط دوستانه خواهد داشت، بدین علت که ایران برای پیشرفت خود محتاج غذا، قطعات یدکی، خدمات و تکنولوژی آمریکا می باشد.

۱۱ کارمند وزارتخانه از بازرگان به خاطر مطرح نمودن مسائل تشکر نمود و گفت آن را به مقامات ذی علاقه گزارش خواهد نمود. وی به بازرگان پیشنهاد نمود پس از بازگشت به تهران با لامبراکیس رابطه برقرار نماید.

کریستوفر

مرتضی بازرگان ۲ ملاقات با مرتضی بازرگان ظملاقات با مرتضی بازرگان

از : شورای امنیت ملیتاریخ : ۲۵ مه ۱۹۷۹ ۸/۳/۱۳۵۸

به : دیوید نیو سام

موضوع : ملاقات با مرتضی بازرگان

هفته گذشته، جاناتان روزولت به من تلفن زد و از من خواست که با برادرزاده نخست وزیر بازرگان ملاقاتی داشته باشم، او ظاهرا در دسامبر گذشته با هنری پرشت هنگامی که در شهر بود، ملاقاتی داشته است. یادداشتهای من از این ملاقات برای اطلاع شما ضمیمه شده اند.

عکس العمل من نسبت به بازرگان جوان این است که او فوق العاده آدم ساده و زود باوری است، اگرچه دارای حسن نیت است. او ممکن است توهماتی داشته باشد از اینکه به طریقی یک گماشته نهانی بشود، بین دولت موقت ایران و آمریکا. او هیچ تجربه ای (یا درک صحیحی) در زمینه سیاست خارجی ندارد، ولی او ادعا می کند که عموی خود را تقریبا دو بار در هفته ملاقات می کند. من امیدوارم این موضوع برای شما مفید واقع شود. برژینسکی از من خواست که شما را در جریان این ملاقات قرار دهم، ولی گفت که از پخش بیشتر آن خودداری ورزم.

گاری سیک

یادداشت مخصوص بایگانی

طبقه بندی: سری

ملاقات با مرتضی بازرگان

۲۵ می ۱۹۷۹ ۴/۳/۱۳۵۸ ساعت ۳۰/۳ ۳۰/۲ بعد از ظهر

بازرگان نیز (همانند عمویش) مهندس است. سالها در رابطه با یک مهندس آمریکایی ویلیام بیرشنگ همکار بوده است. آنها اکثرا در زمینه حرفه ای خود از طریق تلفن و تلکس در رابطه هستند و در این دیدار بیرشنگ و جاناتان روزولت نیز وی را همراهی می کرده اند.

او درباره چگونگی کمک ما به حل مسائل داخلی ایران در رابطه با جنوب و غرب ایران به سؤالاتی پرداخت، وی محل وجود این گونه مسائل را با نامهای مهاباد (آیت اللّه حسینی، شمال غربی نزدیک مرز ترکیه و عراق)، کردستان (افشار قاسملو) و خوزستان (جنوب غربی، مناطق نفتی آیت اللّه خاقانی) مشخص ساخت. او اشاره کرد که دلایلی مبنی بر مداخله خارجی وجود دارد، که عبارتند از ارسال پول و اسلحه از طریق مرز (احتمالاً از طرف عراق) و دیگر اینکه «مشکلات بدی متوجه ما شده است» وی اذعان می دارد که ژنرال پالیزبان و اویسی از ناحیه مرزی عراق در کرمانشاه فعالیت می کنند. بنابه گفته بازرگان پالیزبان با استفاده از صدها نفر مرد جنگی به روستاها و مسافرین منطقه حمله می کند. وی اعتراف نموده است که شواهدی مبنی بر حضور اویسی در آنجا ندارد، ولی ادعا می کند که اخیرا اویسی در موقعیتهای مختلف به منطقه سفر کرده است. گاری سیک به وی اطمینان داد که در حمایت و تشویق این گونه فعالیتها آمریکا به هیچ وجه مداخله ندارد. و دیگر اینکه ما آماده هستیم در زمینه شناخت عوامل خارجی مداخله کننده در امور داخلی ایران با دولت ایران همکاری کرده، اطلاعات کسب نماییم. شاید به خصوص از نظر تهیه اطلاعات در مورد فعالیتهای شوروی در افغانستان و در نواحی مرزی شمالی ایران بتوانیم مفید واقع

شویم. ولی اگر او فکر می کند که ما قادر هستیم به سادگی فعالیتهای آشوبگرانه در خوزستان، کردستان و غیره را خاتمه بدهیم، باید گفت که کاملاً اشتباه می کند. تنها بخشی که ما می توانستیم از آن طریق مثمر ثمر واقع شویم، یعنی کمک نظامی نیز مسدود شده است. با این وصف، اگر حکومت ایران بخواهد به طور مخفیانه به تبادل اطلاعات در این زمینه یا زمینه های مورد علاقه دیگر بپردازد، ما کاملاً آماده همکاری هستیم.

بازرگان ظاهرا مأیوس به نظر می رسید. او صددرصد مطمئن بود که ما فعالیتهای عصیانگرانه خوزستان و کردستان را حمایت می کنیم و در جستجوی چیزی بیشتر از پیشنهاد تبادل اطلاعات بود. او پیشنهاد تبادل اطلاعات درباره فعالیتهای شوروی را قبول کرد، ولی بیان داشت که درباره فعالیتهای شوروی در افغانستان «علاقه خاصی» ندارند. در مرز شمالی مایل به دریافت اطلاعاتی درباره عوامل شوروی و ارسال پول و اسلحه به این سوی مرز هستند. وی به هیچ وجه درباره فعالیتهای نظامی شوروی در آن سوی مرز علاقه ای نشان نداد. او کاملاً معتقد بود که روسها در فعالیتهای کردستان و خوزستان که از نظر وی بیشترین اهمیت را داشت، دست ندارند.

بازرگان سپس پرسید که آیا آمریکا شکایات و پیشنهاداتی دارد که مطرح نماید. سیک جواب داد که مهمترین مسئله برای ما امنیت آمریکاییها در ایران است. از اینکه اقدامات امنیتی درباره سفارت به عمل آمده است بسیار تشکر کرد، ولی وی ادامه داد که بیانات ضدامریکایی که در ایران ایراد می شود ما را نسبت

به امنیت مردممان در آنجا نگران می کند. در ثانی، وی باید متوجه عواقب مشکلات سیاسی محاکمات و اعدامهای سریع باشد. در صورتی که اینها ادامه پیدا کند ما نخواهیم توانست آن حالت دوستانه ای را که می خواهیم داشته باشیم نشان دهیم. بالاخره، مهمترین هدف ما ایجاد روابط صحیح با ایران است. ما انقلاب را می پذیریم. می دانیم که شاه برنمی گردد، و می دانیم که از تاریخ گذشته چیزهایی به جا مانده که باید جبران شود، اما ما فکر می کنیم که روابط ایران و آمریکا بیشتر از آنچه در سطح فعلی باقی بماند، مهم است. ایران برای ما اهمیت دارد و ما معتقدیم که دولت آمریکا نیز چیزهای زیادی دارد که می تواند در اختیار حکومت جدید بگذارد. ما هر دو از مخالفت اساسی با تحریکات شوروی شروع کردیم و بایستی روابط جدیدمان را با شروع از آن (مخالفت کردن با تحریکات شوروی مترجم) بنا نهیم، بازرگان در این زمینه یادداشتهایی برمی داشت.

بازرگان ظاهرا تصمیم دارد که با عمویش صحبت کند تا او را به سمت فرستاده دولت ایران منصوب نماید. وی هنوز نمی داند که در نظر دارد در آینده چه کاری انجام دهد. ولی احتمالاً در نظر دارد از طریق گفته های بازرگان (مهندس مهدی مترجم) موقعیت خودش را تحکیم بخشد.

برومند ۱ نظریات یک روشنفکر اصفهانی

استفاده اداری محدود

نامه هوایی

از : کنسولگری آمریکا اصفهان۱۲ اکتبر ۱۹۵۷

به : وزارت امور خارجه واشنگتن

برابر با ۲۰ مهر ۱۳۳۶

موضوع : نظریات یک روشنفکر اصفهانی

طی یک مدت شش ماهه این گزارشگر و سایر مأموران کنسولگری با دکتر عبدالرحمن برومند از اعضای یک خانواده سرشناس و ثروتمند اصفهان آشنا گردیده اند، کنسولگری احساس می کند که بعضی از مشاهدات دکتر برومند ممکن است، برای وزارتخانه ارزش داشته باشد. زیرا او نماینده طرز فکر بسیاری از فرزندان خانواده های اصل و نسب دار است که در غرب تحصیل کرده اند. و ظاهرا به طور روزافزونی درباره شرایط ایران نگرانی پیدا می کنند.

دکتر برومند حدودا ۳۳ سال دارد. وی متأهل است و یک فرزند به علاوه یکی دیگر در راه دارد. همسرش از خانواده کازرونی است که یکی از ثروتمندترین خانواده های اصفهانی است. او در مدارس ولایت خود و دانشگاه تهران که در آن حقوق خوانده تحصیل کرده است پس از اخذ لیسانس وی عازم سوئیس شد و در آنجا در دانشگاه ژنو ثبت نام کرد و در سال ۱۳۳۵ در رشته حقوق بین الملل مدرک دکتری گرفت. رساله وی این عنوان را داشت: (متن اصلی به زبان فرانسه است م) «ماهیت غیرمذهبی قانون اساسی» او از زمان بازگشت به ایران خود را مشغول به اداره املاک وسیع خانوادگی با همکاری چهار برادرش کرد، با مرگ ناگهانی پدرش محمد برومند در بهار گذشته این مسئولیت باز سنگین تر شد. به هر حال با بازگشت برادر پنجم وی از ایالات متحده که در آنجا کشاورزی می خوانده آقای برومند اینک قادر خواهد بود که از اصفهان به تهران بیاید تا پیش از شناخته شدن به طور رسمی به عنوان یک وکیل

واجد صلاحیت در دفتر حقوقی شهیدی (نام اول مشخص نیست) کارمندی کند. او و همسرش هر دو فرانسه را خوب تکلم می کنند، همسر وی در اروپا همراه شوهرش بود و برای وی معاشری مناسب و صمیمی است. آنها هیچ به انگلیسی صحبت نمی کنند.

پدر آقای برومند یکی از ملاکان مترقی ناحیه اصفهان دانسته می شد و مجتمع چهار دهکده ای که این خانواده داراست به عنوان نمونه ای برای سایر ملاکان نشان داده شده است. این گزارشگر چهار مسافرت به این دهکده ها داشته است آنها حدودا زمینی به مساحت ۶۰۰۰ جریب مربع را در حول جاده آسفالت جدیدی که از شمال منتهی به تهران می شود اشغال می کنند. تشکیلات این دهکده ها و کوششی که برای بهبود اوضاع زارعان به عمل آمده او را تحت تأثیر قرار داده اند.

زارعان آنجا از تمام زارعانی که این گزارشگر در جاهای دیگر دیده ظاهرا تمیزتر و شادتر بودند و صفوف خانه های دو اتاقه هر یک با باغ مخصوص و اصطبلهای جداگانه اش برای احشام توسط ساکنینش در وضع خوبی حفظ شده اند. این ملک یک مسجد مدرسه در خود دارد که خانواده برومند آن را بر پا داشته اند که از ساختمان خوبی برخوردار است. آب از یک قنات عظیم تأمین می شود و به یک خزینه جاری می شود، در آنجا برای توزیع به چهار دهکده که پدر خانواده به هر یک از چهار پسر بزرگتر خود اختصاص داده به چهار قسمت مساوی تقسیم می شود. او در نظر داشت دو دهکده دیگر نیز در زمینهای جدیدی که پیش از مرگ خود خریده بود برپا کند. او امید داشت که این دو را قسمت دو پسر کوچکتر خود کند. از زمان مرگ وی، برادران برومند این طرح را ادامه داده اند. به هر حال، به استثنای بزرگترین برادر، بقیه پسرها در خارج تحصیل کرده اند یا خواهند کرد. اینکه آیا آنها حاضر خواهند شد در اصفهان بمانند و مقام آقایی ده را به خود گیرند یا نه باید منتظر ماند و دید. این واقعیت که دکتر برومند می خواهد هرچه زودتر عازم تهران شود ممکن است نشانه خوبی از طرز فکری باشد که بقیه به محض چشیدن مزه زندگی

مجهزتر پیدا می کنند. مثلاً، برادری که به تازگی از ایالات متحده بازگشته خیلی ناراضی است و می خواهد به آنجا بازگردد تا تحصیلاتش را که با مرگ پدرش قطع شده بود، ادامه دهد. به این ترتیب، احساس متعبدانه اینکه طرحهای پدرشان باید به اتمام برسد ممکن است، در قبال خواستهای شخصی آنها ضعیف گردد.

با این وصف خانواده برومند همچنان یکی از خانواده های مهم اصفهان باقی خواهد ماند. یکی از عموهای آنها، محمدباقر برومند در حال حاضر نماینده اصفهان در مجلس است. یک خویشاوند نزدیک دیگر به نام سرهنگ ابوتراب برومند، اخیرا رئیس ستاد سرفرماندهی لشگر پنج پیاده بود و یکی دیگر از خویشاوندها هم به نام آقای سرهنگ سیف اله برومند در حال حاضر مسئول رکن ۲ (اطلاعات و امنیت) همان لشگر است.

این گزارشگر احساس می کند آرایی که دکتر برومند در مذاکرات اظهار کرده در لفافه نمایانگر بسیاری از طرز فکر طبقه به اصطلاح روشنفکر و لیبرالی است که او در مسافرتش به اصفهان با آن مواجه شد. اینکه اکثریت افراد این گروه کوچک اما بالقوه با نفوذ از وضع موجود ناراضی اند امری شناخته شده است. به هر حال این واقعیت که بسیاری از آنها شروع کرده اند به اینکه با مقامات کنسولگری با صداقت و اشتیاق بیشتری حرف بزنند، ظاهرا حکایت دارد که آنها از وقوع هرگونه تغییر دارند ناامید می شوند، اگر رژیم فعلی قدرت خود را باز هم منسجم تر کند، در نتیجه آنها سعی می کنند با آمریکا بیشتر ارتباط داشته باشند

به این امید که از راه حل رادیکالی اجتناب کنند، بسیاری از ایشان می ترسند در صورتی که کاری صورت نپذیرد در چند سال آینده این راه حل جامه عمل به خود پوشد. ممکن است هنگامی که مثلاً آنها درباره نقش انگلیسیها در امور خود بحث می کنند، استدلال این افراد ساده لوحانه یا بدون واقع بینی به نظر آید، اما به نظر این گزارشگر آنها آدمهای صادقی هستند و باید حرفشان را شنید. چون همانطور که خود آنها می گویند «شاید با تحلیل شما جور در نیاید، اما این شیوه ماست و در اوضاع حاضر هیچ چیز نمی تواند ما را از اشتباه عقایدمان بیرون آورد».

این نویسنده مدت کوتاهی است که آقای برومند را می شناسد و خانواده اش را از کمی جلوتر می شناسد. او خود یا خانواده اش را گروهی رادیکال نمی داند.

در عوض آنها از طبقه بالای ثروتمندی هستند که آنها را به داشتن افکار محافظه کارانه تری از الآن سوق می دهد.

این گزارشگر در مقامی نیست که صریحا بگوید هرچه که آقای برومند و خانواده اش و دوستانش در مذاکراتی که داشته ایم اظهار داشته اند، طرز فکر هر یک از افراد مشمول این گروه به خصوص روشنفکر یا لیبرال را منعکس می سازد. او معتقد است که آنها نمونه نوعی خوبی برای گروه هستند و افکار و معتقدات یقینی این گروه را به خوبی نشان می دهند. بنابراین وی معتقد است که تماس بیشتر با دکتر برومند و آقای آتش (نام اول مشخص نیست) (این فرد توسط آقای برومند به آقای سالتزمن و گزارشگر معرفی شد) (پاورقی دوست همفکر دکتر برومند از اهالی اصفهان) ممکن است. فقط برای اطلاع وزارت خارجه از فعالیتها و عاقبت گروهی که تا به حال حاضر نبوده خود را به کنسولگری نشان دهد. ارجمند باشد. حائز اهمیت است حداقل برای این گزارشگر که از بین گروههای مختلفی که کنسولگری در چند هفته گذشته در رابطه با موج بازداشتهای اعضای حزب ایران و نهضت مقاومت ملی تماس گرفته تنها آقای برومند و آقای

آتش مطلع بودند و توانستند تخمین کلی از تعداد دستگیرشدگان بدهند. به طوری که گزارش شده این بازداشتها تحت یک پوشش فوق العاده مخفیانه صورت پذیرفتند.

کنسولگری وزارتخانه و سفارتخانه را از ملاقاتهای آینده با سایر کسانی که آقای آتش گفته، به مأمورین کنسولگری معرفی خواهد کرد و به احتمال قوی اعضاء یا سمپاتهای حزب ایران یا نهضت مقاومت ملی هستند، مطلع خواهد نمود.

لطفا سه یادداشت مذاکره را که ضمیمه شده اند و مبنای این نامه هستند، ملاحظه کنید. مذاکرات به فارسی و فرانسه صورت گرفتند.

فرانکلین جی کرافورد

کنسول آمریکا

ضمائم

سه یادداشت مذاکره

پخش به سفارت آمریکا تهران

وزارتخانه لطفا به خرمشهر، تبریز و مشهد ارسال کنید

ضمیمه شماره ۱ مذاکره بین آقای عبدالرحمن برومند و مأمور گزارشگر

کنسولگری امریکا اصفهان

استفاده اداری محدود

یادداشت مذاکره بین آقای عبدالرحمن برومند و مأمور گزارشگر

مذاکره ذیل بین آقای برومند و مأمور گزارشگر طی دیدار گروهی از مقامات کنسولگری و همسرانشان از ملک آقای برومند صورت پذیرفت.

آقای برومند پرسید آیا خبر فراخوانده شدن سفیر چین در آتیه نزدیک صحت دارد. هنگامی که گفته شد کنسولگری خبر از هیچ تعویض پست قریب الوقوعی ندارد برومند پاسخ داد که اصفهان پر از شایعات است و مشکل بتوان یکی از آنها را باور نمود. گزارشگر سپس پرسید آیا این شایعه که اعضای حزب ایران و نهضت مقاومت ملی اخیرا در اصفهان دستگیر شده اند، هیچ حقیقت دارد. برومند پاسخ داد که او نیز همین شایعه را شنیده بود، اما تا آنجا که اطلاع دارد این شایعه حقیقت ندارد. او افزود که شنیده است دستگیریها در تهران بوده اند.

آنگاه مذاکره به بحث کلی درباره اوضاع داخلی ایران تبدیل شد. برومند گفت که اوضاع بد است و هیچ امیدی نیست که با وجود رژیم فعلی هیچ بهبودی حاصل شود، او گفت که افراد لیبرال ایران چشم به ایالات متحده دوخته اند تا به نحوی بر دولت حاضر فشار آورد و به اختناقی که ایران را دربرگرفته خاتمه دهد.

ایرانیان از تجارب گذشته انگلیسیها و روسها را می شناسند و نمی توانند انتظار داشته باشند که آنها در قبال شرایط داخلی ایران بی علاقه باشند. از طرف دیگر، ایالات متحده خواستار چیزی که ایران دارد نیست و به این دلیل ایرانیان می توانند به او اعتماد کنند بهر حال اگر ایالات متحده به همراهی خود با طبقه حاکم فعلی ادامه دهد، نظر مساعدی را که به آن مبذول می شود از دست خواهد داد.

هیچ ایرانی متفکری قادر نیست به سیاست خارجی فعلی اعتراض کند با این وجود اگر آزادی داخلی

بیشتر اجازه داده نشود، ممکن است مردم ناامید شوند و برای حل مشکلات خود به رادیکالها روی آورند این به خوبی می تواند بر تعهدات بین المللی ایران تأثیر بگذارد.

مصدق میهن پرست حقیقی بود، ولی در طول مدت خیلی کوتاهی بسیار سریع حرکت کرد. او همچنین دربار را که هنوز هم قدرتی است که باید در ایران آنرا به حساب آورد پشت سر گذاشت. بهر صورت اگر اوضاع بهتر نشود شاه ممکن است حمایت عمومی را از دست بدهد.

او ادامه داد و افزود که آمریکائیان بایستی با ایرانیان لیبرال بیشتری تماس بگیرند و به آنها کمک کنند. او در خواست کرده بود که گزارشگر وی را به بعضی از دوستانش در سفارت معرفی کند تا اینکه وی بتواند در طول مدتی که در تهران است تماسش را با آمریکائیان حفظ کند. در عوض اگر کارمندان سفارت مایل باشند که ایرانیانی که همانند او فکر می کنند ملاقاتی داشته باشند وی از فراهم کردن ترتیبات آن خوشحال خواهد شد.

گزارشگر به آقای برومند خاطر نشان کرد که هر تغییری در وضع موجود ممکن است که احتمالاً موقعیت اجتماعی مالی خانواده اش را تحت تأثیر قرار دهد. برومند جواب داد که متوجه این مطلب شد، ولی به عنوان یک میهن پرست خالص، وی باید حقایق را آن طوری که هست بیان دارد.

او چنین نتیجه گیری کرد که شاه بایستی یک پادشاه ملزم به قانون اساسی باشد و دولت را به افراد جوانتر و

صادق تر بسپارد.

او گفت که اعضاء حزب ایران و نهضت مقاومت ملی میهن، پرستان واقعی هستند که می توانند و باید به ایران حکومت کنند. آنها کمونیست نیستند، افراطی هم نیستند. دولت حاضر می خواهد مانند گذشته پیش برود و این بتدریج می رود که امید رهبران بالقوه جوانتر را از اینکه بدون انقلاب می توان تغییراتی ایجاد نمود از بین برد.

ضمیمه شماره ۲

از کنسولگری امریکا اصفهاناستفاده اداری محدود

یادداشت مذاکره بین دکتر عبدالرحمن برومند، آقای جوزف ساتزمن، مأمور سیاسی کنسولگری و مأمور گزارشگر مذاکره ذیل به تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۳۶ بین دکتر عبدالرحمن برومند، جوزف سالتزمن، مأمور سیاسی کنسولگری و مأمور گزارشگر در محل کنسولگری صورت پذیرفت. پس از تعارفات معمول دکتر برومند بحث پیشین خود را با اظهار این نکته ادامه داد که ارتش اگر واقعا بخواهد می تواند داد شاه(۱) را به تصرف خود درآورد اما سیاست خارجی ارتش را از به راه انداختن یک مبارزه تمام عیار علیه اشرار باز می دارد. این برای دلسرد کردن امریکائیها و سلب حیثیت مردم ایران در نظر ایالات متحده است. هنگامیکه گزارشگر در مورد درستی این تبیین اظهار تردید کرد، برومند پاسخ داد که شاید این تبیین اشتباه باشد اما او و بسیاری دیگر همین را باور دارند و باور مردم از آنچه که واقعا حقیقت دارد مهمتر است.

او ادامه داد که فساد گسترده است اما هیچ کس اهمیت نمی دهد چون دولت می داند قدرتهای زورمندی که نمی خواهند ناظر ترقی ایران باشند از او حمایت می کنند. خواسته شد که این قدرتها را مشخص کند او جواب داد با اینکه از انگلیسیها بدش نمی آید ولی احساس می کند که آن قدرتها انگلیسیها و تا حدی هم روسها باشند. وی افزود این فساد به نفع افراطیون تمام می شود.

دکتر برومند در ادامه حرفهایش گفت که در حال حاضر ایران تعداد کمی کمونیست دارد که اکثر آنها در تهران، اصفهان و شمال هستند. اگر انتخابات آزاد برگزار شوند هیچ کمونیستی به مجلس راه نخواهد یافت. قدرتهای کشاورزی انتخابات را کنترل خواهند کرد و این گروهها قویا مخالف کمونیست هستند. حتی در شهرها عناصر لیبرال با کمونیسم مخالفند و از طرفداران آن حمایت نخواهند کرد. اگر اکنون بتوان رهبران میانه رو را بر مسند قدرت نشاند، آنها خواهند توانست برنامه دولت خوبی را به اجرا درآورند. این برنامه شامل اخراج مقامات فاسد دولتی و گردآوری مالیات با مراعات درستکاری و عدل خواهد بود.

پرسیده شد چگونه ارتش با طرحهای افراد دارای طرز فکر لیبرالی در ایران تطابق می یابد، اوجواب داد که ارتش در کشور هیچ نفوذ حقیقی ندارد، اکثر افسران فاسدند و هرچه را که شاه به آنها بگوید، انجام خواهند داد. بقیه مثل لیبرالها فکر می کنند و از هر دولت درستکار حمایت خواهند کرد.

سؤال شد از او آیا چیزی از رخنه کمونیستها به حزب ایران یا نهضت مقاومت ملی خبر دارد او جواب داد که سران آنها از تاکتیکهای کمونیستها خبر دارند و چند کمونیستی که هستند، شناخته شده اند. او شخصا با بسیاری از اعضاء حزب ایران و نهضت مقاومت آشناست و مطمئن است که آنها کمونیست نیستند. او خودش عضو حزب نیست، اما نسبت به مقاصد این گروهها همفکری دارد. پرسیده شد که او چه

۱- دادشاه اسم یک محله است مترجم.

کسانی را نماینده همکاران این گروهها می داند، او پاسخ داد الهیار صالح، عزالدین کاظمی، معظمی (نام اول مشخص نیست) و تیمسار ریاحی، فرمانده پیشین سپاه شیراز که اینک در ستاد مشترک مقامی دارد.

در حال حاضر ۹۵٪ طبقه تحصیلکرده مردم طرفدار آمریکا هستند، ایالات متحده باید از این گروهها حمایت کند وگرنه این گروهها توهماتشان از بین خواهد رفت. آمریکاییها نباید از تغییرات بترسند، چون تغییرات فقط ایران را قویتر خواهد کرد که این مقصود سیاست آمریکا در خاورمیانه است. به هر صورت، اگر آنها از این افراد حمایت می کنند باید این کار را حالا کنند نه بعد از اینکه آنها به قدرت رسیدند.

از دکتر برومند سؤال شد آیا می تواند ترتیب ملاقاتی با بعضی دوستانش که زندگی مشابه او دارند و همین طور فکر می کنند، بدهد. در آغاز او نسبتا بی میل بود، اما عاقبت موافقت کرد که درباره آن فکر کند و کنسولگری را در جریان بگذارد

ضمیمه شماره ۳

از کنسولگری آمریکا اصفهان

استفاده اداری محدود

یادداشت مذاکره بین دکتر عبدالرحمن برومند، آقای آتش (نام اول مشخص نیست)، سه تن از برادران برومند، آقای جوزف سالتزمن و مأمور گزارشگر.

مذاکره ذیل به تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۳۶ در منزل برومند در اصفهان بین آقای عبدالرحمن برومند، آقای آتش (نام او مشخص نیست)، سه تن از برادران برومند، آقای جوزف سالتزمن و مأمور گزارشگر صورت پذیرفت.

دکتر برومند پس از معرفی آقای آتش و برادرانش تحت همان لفافه مذاکرات قبل شروع نمود، او گفت مردم ایران رو به ناامیدی می روند، در آینده نزدیک یا در دوران زندگی فرزندانشان اوضاع بهبود خواهد

یافت. از آنجایی که دولت جوابگوی مردم نیست، مردم نیز به نوبه خود برای دولت هیچ احساس علاقه یا احترام ندارند. اگر رهبران فعلی عوض شوند، آنگاه این امر به زیردستان در ادارات مختلف تأثیر خواهد گذاشت. مثلاً اگر وزیر مالیه کاملاً درستکار باشد. آنهایی که زیردست او هستند خواهند ترسید که مرتکب اعمال غیر درستکارانه بشوند. با این وجود، مصادر قدرت اکنون فاسدند و تا زمانی که سیاست خارجی بریتانیا به طور ملموس و یا به صورت دیگری آنها را سرکار نگهدارد، فاسد باقی خواهند ماند. در گذشته ایالات متحده دلسردیهایی از ایران داشته و به نظر برومند و آتش همه اینها کار انگلیسیها بود. او بیشتر توضیح داد که شکست هیئت شوستر، قتل معاون کنسول در سالهای ۲۰ و اخیرا نیز قتلهایی که در دادشاه روی داده بودند نمونه هایی از فعالیتهای طرفداران انگلیسیها بود که نمی خواهند ایالات متحده در اینجا بماند مبادا که موقعیت ایشان متأثر گردد. اگر ایالات متحده برای تغییر اوضاع کاری انجام ندهد، خیلی امکان دارد که ایران تبدیل به یک سوریه گردد. ایالات متحده باید از وقوع این امر جلوگیری کند.

هرگاه که یک نفر در ایران فکر خود را ابراز می کند، دولت فورا او را متهم به کمونیست بودن می کند، اما بسیاری از مردمی که در حال حاضر در تهران دستگیر می شوند، کمونیست نیستند. اگر آنها کمونیست بودند، دولت مانند گذشته آن را در روزنامه ها اعلام می کرد. به این جهت این کار را نمی کند که از نظر مردم می ترسد. هنگامی که پرسیده شد، تعداد افراد درگیر در جریان چند نفر است برومند جواب داد که او رقم

۵۰ نفر را شنیده اما آتش حرف او را قطع کرد و گفت که صبح شنیده که تاکنون ۷۰ نفر بازداشت شده اند. برومند حرف خود را از سر گرفت که اگر این سرکوب ادامه پیدا کند و اگر ایرانیان مشاهده کنند که ایالات متحده به تسکین آن توجهی ندارد، ممکن است که در دو یا سه سال آینده آنها به دیگرانی که در مورد آن کاری می کنند، روی بیاورند.

برومند پرسید در رابطه با تمام پولی که آمریکا به ایران سرازیر نموده چه نتایج مثبتی را می توان انتظار داشت. برادر برومند حرف او را برید و گفت اگر این پول در مبالغ کوچک به افراد مشخص داده می شد، از آن استفاده بهتری به عمل می آمد. اگر او از این پول می داشت، می توانست پنج ده دیگر مانند آنکه الآن دارد بین اصفهان و مورچه خورت در جاده تهران بسازد.

برومند آنگاه گفت: بریتانیا و آمریکا باید در غرب با هم دوست باشند، اما در خاورمیانه ایالات متحده باید سیاست جداگانه ای را دنبال کند. پرسیده شد سیاست آمریکا در قبال ایران چه باید باشد برومند جواب داد، که آمریکا باید افراد لیبرالتری را مسئول دولت کند. سؤال شد که برای نیل به این از چه روش باید استفاده جست، او جواب داد همان روش که چهار سال پیش برای به قدرت رساندن زاهدی به کار گرفته شد، حالا هم باید از آن استفاده گردد.

سپس آتش گفت که خیلی افراد در ایران از اظهار نظریات حقیقی خود به آمریکاییها یا معاشرت با آنها واهمه دارند. مثلاً از او خواسته شده بود که هنگام گشایش انجمن ایران و آمریکا به آن بپیوندد اما او امتناع ورزید، همان طور که از پیوستن به هر جای دیگر امتناع می ورزد. او می داند همان گروه کوچک همه چیز را کنترل می کند و آنها حقیقت را از زبان کسی نمی شنوند و نخواهند شنید. آقای برومند در این اثنا گفت که افراد خوبی دور آمریکاییها نیستند و در نتیجه آنها حقیقت را نمی شنوند. آنگاه گزارشگر جواب داد که آمریکاییها به خوبی اطلاع دارند که وضع فعلی چگونه است و چه کسی به طور صحیح آن را ارائه می کند و

چه کس نمی کند. با این وجود آمریکاییها خود را در یک موقعیت بسیار سخت مشاهده می کنند و فرق بین توصیه و دخالت، کوچک اما بسیار خطیر است. برومند جواب داد که میانه روهای ایران از آمریکاییها نمی خواهند که دخالت کند، بلکه آنها می خواهند که به جای رهبری فعلی افرادی بیایند که به آمریکاییها نه به عنوان کارفرما بلکه دوست بنگرند. تفاوت بین یک مستخدم حقوق بگیر با یک دوست نیز مبهم است. خصوصا امروز که ایالات متحده در سازمان ملل و سایر جاها به دوستان حقیقی نیازمند است.

برومند ۲ مکالمه با دکتر عبدالرحمن برومند

خیلی محرمانه

پست هوایی دیپلماتیکدوم اکتبر ۱۹۶۱ برابر با ۱۰ مهر ۱۳۴۰

سفارت آمریکا تهران

مکالمه با دکتر عبدالرحمن برومند

یادداشتی از مکالمه با دکتر عبدالرحمن برومند ضمیمه شده است. دکتر برومند کاندیدای جبهه ملی از اصفهان در انتخابات مجلس برای سال ۱۳۳۹ بود، وی هنگام دستگیری رهبران جبهه ملی بلافاصله قبل از تظاهرات تنظیم شده ۳۰ تیر دستگیر شد و در اواسط شهریور از زندان آزاد شد.

در حالی که وی از چشم انداز نزدیک جبهه ملی چندان دلگرمی پیدا نکرده، معذالک گفته است که او و همکارانش قصد دارند به مبارزه خود برای تغییر شکل حکومت ایران ادامه دهند. او تلویحا و روشن اظهار کرد که چنین کاری فقط در غیاب شاه، عملی است.

همان طوری که برومند گفت: هنگامی که جبهه ملی ها می گویند که آنها «کوششهایی را در طی چند سال گذشته برای نیل به نوعی تفاهم با شاه» به عمل آورده، ولی در کوششهای خود با شکست مواجه شده اند، مقصود آنها چیزی شبیه به مراتب زیر است:

جبهه ملی در واقع اعلام داشته است که تحت نوعی از حکومتی که آنها از آن طرفداری می کنند (که هرگز به نحو روشنی تشریح نشده است) شاه می تواند یک نقش بدون اختیار و به نحو زیادی تشریفاتی داشته باشد. شاه هرگز قصدی به ایفای چنین نقشی نداشته است و ترجیح می دهد کشور را ترک کند، تا چنین کاری انجام دهد. بنابراین او جبهه ملی «واپس زده است» مشکل بتوان باور کرد که جبهه ملی می توانست فکر کند و چیزی را که قابل قبول باشد به شاه پیشنهاد کند. از زمانی که حمله شاه علیه جبهه ملی در نطق ۲۸ مرداد خود صورت گرفت، جبهه ملی ظاهرا به پذیرفتن این امر نزدیک شده است که آنچه

که مقصود آنها در تمامی این مدت به عنوان هدف اصلی سیاسی آنها بوده است، اعم از اینکه آنها از این مقصود آگاهی داشته اند یا خیر، همانا بیرون راندن شاه و تشکیل یک نوع جمهوری بوده است. هیچ تعجبی ندارد که شاه چنین اندیشه ای را پس بزند.

ضمیمه: یادداشت مذاکره

نسخه به: تمام کنسولگریهای ایران

برای کار دار موقت

هاری اچ شوارتز

کنسول امور سیاسی

سفارت آمریکا تهرانخیلی محرمانه

یادداشت مکالماتتاریخ: ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۱ ۵ مهر ۱۳۴۰

محل : رستوران سورنز

شرکت کنندگان : دکتر عبدالرحمن برومند

فرانکلین ج کرافورد دبیر دوم سفارت

دکتر برومند ۵۶ روز حبس خود را در زندان پلیس تهران که به دنبال بازداشتش در ۲۹ تیر واقع شد نسبتا خوشایند دانست، و گفت که وقت کافی برای مطالعه و ورزش داشت و با غذاهایی که از خانه فرستاده می شد. به خوبی تأمین بود.

در طی مدت زندانیش تماسهایی متعددی با مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی، داشت، برومند گفت که عملاً اختلافی بین جبهه ملی و نهضت آزادی وجود ندارد. بازرگان نسبت به اعضاء جبهه ملی نمایندگی عناصر مذهبی تری را در دسته ملی گراها به عهده دارد و شخصا بسیار مذهبی است. دکتر برومند طرفداران نهضت آزادی را احتمالاً «خشن تر» از رهبری میانه رو جبهه ملی دانست. او به طور ضمنی گفت که اختلافات بین دو گروه بیشتر در اندازه تأکید بر عمل است تا چیزهای دیگر.

دکتر برومند قبل از آزاد شدن متعهد شد که ضمانتی بدهد که بدون مجوز مقامات امنیتی تهران را ترک نکند. در حال حاضر همسر و فرزندانش از اصفهان به تهران آمده اند، و او در رابطه با تکمیل منزلی که در شمیران در حال ساختن آن می باشد، مشغول است. پس از آن در نظر دارد که یک دارالوکاله به راه اندازد.

دکتر برومند دولت فعلی دکتر امینی را غیرقانونی و مغایر قانون اساسی توصیف کرد. او گفت که اگر مجبور شود که بین چند دولت یکی را انتخاب کند از روی اجبار خواهد گفت که دولت امینی در مقایسه با دولتهای گذشته، شریف امامی و اقبال نمایانگر یک بهبود است. معهذا برومند به اینکه امینی نشان داده

دولت وی اساسا ضعیف است و هیچ اختیارات برجسته ای از شاه نگرفته است، راضی است. وی گفت که شاه هنوز هم فرماندهی ارتش، پلیس و نیروهای امنیتی را به عهده دارد و اینها قدرت واقعی در این کشور هستند.

وی گفت که حصول یک توافق بین دولت امینی و جبهه ملی در حال حاضر غیرممکن است، این از این حقیقت نشأت می گیرد که دولت امینی ماهیتا همان دولت شاه است و شاه هم حاضر نیست هیچ امتیازی به جبهه ملی بدهد. وی گفت که جبهه ملی در طی چندین سال اخیر تلاش کرده است که به نحوی با شاه تفاهم یابد، ولی به طور کامل کنار زده شده است. نظرات شاه در مورد جبهه ملی در تجمع تاریخی ۲۸ مرداد مجددا تأیید شد. برومند گفت که همان طور که تاریخ نشان می دهد قدرت کور است و هیچ چیزی نیست که نشان دهد که شاه نظریاتش را عوض خواهد کرد و هیچ امتیازی بدهد. نتیجتا برومند و همراهانش به کار خود برای ظهور یک دولت ناسیونالیستی ادامه خواهند داد. مضمون بسیار آشکار اظهاراتش این بود که این دولت فقط هنگامی خواهد آمد که شاه برکنار شده باشد.

دکتر برومند، در حالتی آرام و جدی، گفت که شخصا در نظر دارد، کوشش جبهه ملی را برای ایجاد یک تغییر در شکل حکومت ایران دنبال کند. در جواب یک سؤالی در مورد طرحهای آتی، مخصوصا در مورد گزارشهایی در رابطه با اعتصابات دانشجویان در دانشگاه تهران در اواخر شهریور، او پاسخ داد که هنوز قطعی نیست که آیا اقدام به اعتصاب خواهد شد یا نه.

برومند ۳ گفتگو با عبدالرحمن برومند

خیلی محرمانه

آقای هاری اچ شوارتز۱۱ فوریه ۱۹۶۳

جوزف پی لورنز

برابر با ۲۲ بهمن ۱۳۴۱

موضوع : گفتگو با عبدالرحمن برومند

من یک گفتگوی کوتاهی دیروز با عبدالرحمن برومند داشتم که رهبر قبلی سهمیه جبهه ملی در اصفهان در انتخابات بود و فعلاً در امور جبهه ملی تهران فعال می باشد، وی از روش کنونی دولت در قبال جبهه نگران می باشد. برومند گفت او مطلع بود که محاکمه رهبری جبهه ملی به طور سری و به وسیله دادگاه ارتش انجام خواهد گرفت، ولی اضافه نمود که او مطمئن است که شاه درخواست محکومیت سختی را برای رهبران بالای جبهه نموده است. او گفت آنهایی که اکنون در زندان نگهداری می شوند ممنوع الملاقات می باشند، حتی بدون اینکه یک امتیاز معمولی به آنها داده شود که افراد خانواده شان را ببینند یا اینکه اجازه داده شود از بیرون غذا تحویل بگیرند. او گفت که وی شخصا تحت کنترل مراقبت دائم ساواک می باشد.

برومند گفت که رئیس جمهور (آمریکا) کندی به طور غیرضروری سیاست سرکوبی شاه را در قبال جبهه ملی با فرستادن یک نامه تبریک، تشویق نموده است زمانی که من پاسخ دادم ملاحظات رئیس جمهور فقط برای رفراندوم فرستاده شده بود که به هر حال موفقیت برجسته ای برای دولت بود، او گفت که در انتخابات به طرز وقیحانه ای دخل و تصرف شده بود، که او شخصا یک اتوبوس دولتی را در چهار محل مختلف اخذ رأی دیده بود، که رأی می ریخت. برومند از دفعات قبلی که وی را دیده بودم غمگین تر به نظر می رسید. ظاهرا او تشخیص داده که مخالفت سیاسی دیگر به آسانی آن بازی مهیجی که قبلاً بود نیست،

بلکه اعمال سیاسی فرد باید در آینده در قبال عواقب آنها به دقت سنجیده شوند.

تهیه کننده: جی پی لورنز

برومند ۴ تغییرات پیش بینی شده در رهبری جبهه ملی

ص: ۷۰۴

خیلی محرمانه

آقای مارتین اف هرتز۲۸ آوریل ۱۹۶۴

جوزف پی. لورنز

برابر با ۸ اردیبهشت ۱۳۴۳

تغییرات پیش بینی شده در رهبری جبهه ملی

عبدالرحمن برومند یکی از رهبران جوان جبهه ملی که اخیرا برای شرکت در شورای مرکزی انتخاب شده در شنبه شب در مورد تغییراتی که وی پیش بینی می کرد به زودی در رهبری جبهه ملی به وقوع خواهد پیوست با من، صحبت کرد. (در ضمن برومند به درخواست زنش مقام خود را در شورا نپذیرفت). وی گفت که نامه های مصدق، که در آن مانند سالهای ۱۳۳۰ درخواست ائتلاف تمامی عناصر مخالف می شد، موجب واکنش هماهنگ افرادی از جبهه ملی (شامل خودش) که از عدم فعالیت رهبریت محافظه کار وقت خسته شده بودند، شد. او گفت که تصور می کند به زودی یک کنفرانس با حضور دو نماینده از هر گروهی که با دولت مخالفت کرده است، تشکیل خواهد شد و یک رهبری جدید را انتخاب خواهد کرد. او فکر می کرد که این گروهها عبارتند از: حزب ایران، نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران داریوش فروهر، سهمی از بازار، و از روحانیت، اگر قبول کند که شرکت داشته باشد، (او از امینی و همراهانش اسمی به میان نیاورد). در مورد ملاها برومند قبول کرد که مقاصد نهایی آنها با مقاصد جبهه ملی ها هماهنگ نبود. وی گفت اگرچه هر دو گروه این مطلب را فهمیده اند، ولی اگر قرار است چیزی به تصویب برسد این دو گروه بایستی به یک راه سازش عملی دست یابند. به عقیده برومند فردی که به احتمال زیاد رهبری ائتلاف را در مخالفت با دولت به عهده خواهد داشت شاهپور بختیار خواهد بود که در حال حاضر حزب ایران را در دست دارد.

نظریه

عدم دقت درباره اینکه این ائتلاف چگونه باید شکل گیرد و به محض اینکه برقرار شد چه کار باید بکند (برومند گفت همه کس مخالف تظاهرات خیابانی هستند) و اینکه روش رهبری کنونی نسبت به تغییرات حاصله چه خواهد بود؟ مرا وادار به این فکر کرد که مقدار زیادی از مراتب فوق همچنان یک آرزوی تو خالی از جانب بعضی از اعضاء جوان جبهه ملی باقی می ماند. اگر چنین اتفاق بیفتد، به ویژه تحت رهبری بختیار چنین به نظر می رسد که این یک تحول مهم سیاسی و از نظر رژیم یک تحول بسیار خطرناک خواهد بود.

کریم سنجابی ۱ اطلاعات محرمانه بیوگرافیک

اطلاعات محرمانه بیوگرافیخیلی محرمانه

تاریخ : ۱۰ می ۱۹۵۱ برابر با ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۰

نام: کریم نام خانوادگی: سنجابی

ملیت: ایرانی عنوان: دکتر حقوق

تاریخ و محل تولد : ۱۲۸۳ در منطقه ایل سنجابی در کرمانشاه

پست و مقام: وزیر آموزش و پرورش

تاریخ انتصاب به این پست: ۳ می ۱۹۵۱ برابر با ۱۳ اردیبهشت سال ۱۳۳۰

وابستگی به احزاب: حزب ایران قبلاً و اکنون عضو جبهه ملی

آشنا به زبانهای: فارسی فرانسه

جزئیات خانوادگی: از خانواده ایل سنجابی برادرش قاسم خان از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ رئیس ایل قشقایی بود و عمویش اسداللّه خان رئیس اصلی ایل بوده است. عموی دیگرش سالار ظفر موقعی که رضاشاه رؤسای ایلات را دستگیر می کرد به روسیه فرار کرد و هم اکنون نیز در روسیه به سر می برد. کریم سنجابی متأهل است.

تحصیلات: دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دانشکده حقوق دانشگاه پاریس.

مشاغل:

۱۲۹۶ : موقعی که ایل آنها توسط نیروهای انگلیسی مورد حمله قرار گرفت وی ۱۳ ساله بود و به همراه خانواده اش به عراق تبعید شد.

۱۲۹۸ : به کرمانشاه بازگشت.

۱۲۹۸ : در دبیرستان کرمانشاه درس خواند.

۱۳۰۸۱۰۳۶ : در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت.

۱۳۱۴۱۳۰۷ : برای تکمیل رشته حقوق توسط دولت به فرانسه فرستاده شد، دکترا در رشته حقوق گرفت و تز خود را راجع به اصلاحات کشاورزی در ایران نوشت.

۱۳۱۴ : به ایران بازگشت و به عنوان استاد در دانشکده حقوق دانشگاه تهران منصوب شد.

۱۳۱۶ : علاوه بر وظایف دیگرش در دبیرخانه دانشگاه نیز کار می کرد.

۱۳۱۹ : به سمت رئیس دایره آمار و سرشماری وزارت اقتصاد منصوب شد.

۱۳۲۰ : رئیس و مدیر دبیرستان تهران که دانش آموزان را برای کار در وزارت اقتصاد تعلیم می داد.

۱۳۲۳ : ناظم دانشکده حقوق

۱۳۲۵ : معاون دانشکده حقوق

۱۳۲۸ : دکتر مصدق را موقعی که در «دربار» برای اعتراض به انتخابات بست نشسته بود همراهی کرد و با جبهه ملی همراه شد.

۱۳۳۰۱۳ اردیبهشت : وزیر آموزش و پرورش در کابینه دکتر مصدق.

تهیه شده به وسیله: مری روث پریش و کوروش شهباز

کارمند بیوگرافی و کمک کار تحقیق

سنجابی کریم:

نکات:

دکتر کریم سنجابی رهبر با نفوذ ایل سنجابی می باشد، که در بین نمایندگان کرد و سایر ایلات مجلس نفوذ زیادی دارد او در حقوق عمومی تخصص دارد و یک شخص مهم و با ارزش و موفق در دانشکده حقوق می باشد و بین استادان و دانشجویان محبوبیتی نیز دارد.

دکتر سنجابی تنها عضو کابینه جدید است که با جبهه ملی رابطه نزدیک داشته است (به غیر از شمس الدین امیر علائی) به احتمال زیاد دکتر مصدق راجع به وی توسط حسین مکّی و دکتر سید علی شایگان دو تن از چپی ترین اعضای جبهه ملی تحت فشار قرار گرفت. دوستی شایگان با سنجابی از زمان حزب ایران شروع و قوام یافته است و این دو نفر جزو جناح چپ این حزب بودند. دکتر سنجابی گرایشات خود را به چپ حفظ کرده است و ناظران سفارت راجع به شرکت وی در کابینه مشکوک هستند و عموما بر این عقیده هستند که این انتخاب خوبی نبوده است. اگرچه وی سمپاتی حقیقی نسبت به کمونیستها ندارد، ولی انتصاب وی به سمت وزارت آموزش و پرورش در زمانی که توده ایها در مدارس نفوذ دارند یک انتصاب حساس می باشد.

دکتر سنجابی دارای عقاید مدرن راجع به آموزش و پرورش می باشد و طبق اطلاعات واصله وی قصد تغییر نظام آموزشی در مدارس و نوسازی آن را دارد.

اگرچه مأمورین سفارت اطلاع زیادی ندارند، ولی مفسران ایران معتقدند که دکتر سنجابی شخص خوش مشرب و خوش صحبتی است و زن جذابی نیز دارد که گاه گاهی در اجتماع ظاهر می شود.

کریم سنجابی ۲ گفتگو با دکتر کریم سنجابی

از : سفارت آمریکا در تهرانخیلی محرمانه

به: وزارت امور خارجه واشنگتنتاریخ : ۲۲ نوامبر ۱۹۶۰

برابر با اول آذر ۱۳۳۹

شماره: ۲۸۱

موضوع : گفتگو با دکتر کریم سنجابی

به پیوست این نامه متن گفتگو دکتر کریم سنجابی و ویلیام الگیتون کنسول آمریکا در تبریز می باشد.

دکتر سنجابی یکی از وزرای آموزش و پرورش مصدق بود، او از یک خانواده معروف کرد می باشد و مشغول تدریس در دانشگاه تهران است. از گفته هایش این طور استنباط می شود که وی شدیدا مایل به بازگشت به سیاست می باشد.

برای اطلاع کاردار:

امضاء

هاری شوارتز (کنسول سفارت در امور سیاسی)

پیوست: متن گفتگو

ضمیمه شماره یک

محرمانه

ضمیمه شماره یک نامه شماره ۲۸۱ سفارت تهران متن گفتگو

شرکت کنندگان: دکتر کریم سنجابی رهبر مخالفان سیاسی و استاد دانشگاه تهران با ویلیام ایگلتون کنسول آمریکا در تبریز.

تاریخ : ۲۴ آبان ۱۳۳۹ مکان: خانه سنجابی در تهران

به خاطر دوستی با برادرزاده و پسر سنجابی، که در آمریکا تحصیل می کنند داشتم، با سنجابی در خانه اش در تاریخ ۲۴ آبان ملاقات کردم. بیشتر گفتگو راجع به افراد فامیلهایش که در آمریکا هستند، موضوعات تاریخی راجع به کرمانشاه و ایل سنجابی که برادرش اصغرخان رئیسش می باشد بود. راجع به سیاست نظرات سنجابی به شرح زیر بوده است.

۱ دکتر سنجابی این طور وانمود کرد که رهبران سیاسی جبهه ملی خواهان تغییر سیاست آمریکا در قبال ایران به واسطه انتخاب کندی می باشند. اگرچه این طور به نظر می رسید که خواهان تغییر سیاست به نفع مخالفین می باشند، ولی دکتر سنجابی به طور وضوح نگفت که این تغییرات شامل چه چیزی خواهد شد.

۲ او اکنون در حقیقت رهبر حزب جبهه ملی در تهران می باشد.

۳ چند بار میانجی گران خواسته اند که وی را متقاعد کنند تا از شاه درخواست ملاقات نماید او از این امر امتناع ورزیده است چون فکر می کند که ملاقات با شاه جنبه شخصی پیدا خواهد کرد، ولی او مایل است که به عنوان رهبر حزب ایران با شاه ملاقات کند.

۴ او در آخرین مرحله انتخابات اخیر مجلس فعال بود و سعی می کرد این انتخابات را از اعتبار ساقط کند. فعالیتهای گروه وی در مطبوعات منعکس نشد، ولی او تقریبا در بیان مخالفتش آزاد بود.

۵ او معتقد است که افکار عمومی اکثرا بر علیه رژیم فعلی می باشد و بالاخره یک چیزی باید اتفاق بیافتد او امیدوار است که شاه قدمهائی برای به «رسمیت شناختن خواسته های مردم» بردارد. او فکر می کند که اگر انتخابات آزاد برگزار شود حزب وی اکثر کرسی ها را در تهران خواهد برد. او گفت که گروه وی سد محکمتری از افراد غیرمحبوبی که در حال حاضر قدرت را به دست دارند، در مقابل نفوذ کمونیسم و شوروی خواهد بود.

۶ اگر نشانه هائی باشد که انتخابات آزاد خواهد بود، دکتر سنجابی از تهران و یا کرمانشاه کاندید خواهد شد (او در زمان مصدق نماینده کرمانشاه بود و همچنین نماینده ایران در دادگاه بین المللی راجع به نفت و زمانی هم وزیر آموزش و پرورش مصدق بود.)

(خیلی محرمانه)

کریم سنجابی ۳ مصاحبه با دکتر کریم سنجابی

از سفارت آمریکا تهران۱۸ آوریل ۱۹۶۱ برابر با ۲۹ فروردین ۱۳۴۰

به : وزارت امور خارجه واشنگتن

عطف به : نامه سفارتخانه شماره ۲۸۱، مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۰

موضوع : مصاحبه با دکتر کریم سنجابی

رونوشت مصاحبه با دکتر کریم سنجابی استاد حقوق دانشگاه تهران و عضو کمیته اجرائی جبهه ملی ضمیمه می باشد. دکتر سنجابی زمینه مخالفت عمومی، به همراه اطلاعات جنبی دیگر از تحصن در سنا توسط رهبران جبهه ملی و تماس جبهه ملی با دولت را شرح داد و آنچه در مصاحبه قابل توجه بود، اندازه امیدواری بود که دکتر سنجابی نشان داد.

با وجود اینکه به ذکر شکستها و مشکلات معمول پرداخت، این طور دریافت شد که در ماههای اخیر جبهه ملی به طور آشکار حکومت را در بن بست قرار داده است.

او معتقد است که حکومت در مقابله با جنبشی که در خواستهای حقیقی مردم ایران را بیان می کند، ناتوان است.

برای سفیر:

هنری. ج. شوارتز.

رایزن سفارت در امور سیاسی

ص: ۷۰۹

رونوشت مصاحبه:

۲۲ فروردین ۱۳۴۰

مکان: خانه دکتر سنجابی

شرکت کنندگان: دکتر کریم سنجابی، عضو کمیته اجرائی جبهه ملی

فرانکلین. ج. کرافورد. منشی دوم سفارت

ویلیام، ل. ایگلتن، کنسول آمریکا در تبریز

پس از مدتی گفتگوی بی هدف در مورد خانواده اش، دکتر سنجابی موقعیت سیاسی در ایران را به گونه ای که توسط رژیم حاضر اداره می شود. حقیقتا خیلی بد خواند. او گفت تنها تغییر این است که مردان بد، با مردانی به همان بدی جایگزین می شوند. کابینه جدید هیچ تغییری را نشان نمی دهد. تغییرات اخیر در نیروهای امنیتی امید کمی را برای بهبود نوید می دهد. ژنرال حجازی هم سنخ سلف خود می باشد. ژنرال پاکروان مردی روشنفکر و روشن بین است، اما او هم همان تمایلات سیاسی را دارد که ژنرال بختیار دارد. ژنرال کمال به هر جهت از سلف خود بهتر است. ژنرال امیر عزیزی طی تصدی خود به عنوان رئیس پلیس شهرت خوبی به دست آورد، ولی در زمانی که به عنوان وزیر داخله برگزیده شد. با اعمال نفوذ خود در مورد انتخاب میر اشرافی به عنوان نماینده مشکین شهر، رنگ واقعی خود را نشان داد. او گفت میراشرافی سر دسته دزدان است.

در مورد فعالیتهای جبهه ملی دکتر سنجابی گفت که در حال حاضر هدف اصلی توسعه سازمانهای ایالتی در تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز است. به دنبال آن جبهه ملی امیدوار است در آبادان نیز تشکیل سازمان دهد. هیچ برنامه ای برای تظاهرات بیشتر در دانشگاه تهران، طی سال تحصیلی جاری وجود ندارد، زیرا دانشجویان نباید منافع کار سالانه دانشگاهی را از دست بدهند.

انتخابات آینده سنا فرصت بیشتری را برای فعالیتهای جبهه ملی خواهد داد. از آنجائی که فقط با سوادها حق رأی دارند. جبهه ملی امیدوار است پشتیبانی عناصر تحصیل کرده زیادی را در مبارزه انتخاباتی برای ۱۱ کرسی سنا در تهران فراهم آورد. او نگفت که جبهه ملی ۱۱ کاندیدا معرفی خواهد کرد، همچنین هیچ کاندیدای خاصی را اسم نبرد.

او گفت سه گروه اصلی پشتیبان جبهه ملی هستند: دانشجویان دانشگاهها، تجار بازار و کارگران کارخانجات، در دسته بندی بعدی او به طور اخص کارگران دولتی تنباکو و کارخانجات سیمان و سیلوهای دولتی را ذکر کرد. او گفت پشتیبانی از جبهه ملی در تهران به حدی زیاد است که اگر انتخابات اخیر آزاد می بود، جبهه ملی ۱۵ نماینده منتخب را به خود اختصاص می داد. او گفت تنها نماینده جبهه ملی در مجلس، اللهیار صالح، نخواهد توانست با ۱۹۹ «غیر نماینده» چندان مقابله نماید، اما او پذیرفت که یک نماینده بهتر از هیچی است.

در پاسخ به سؤال راجع به نفوذ حزب توده در جبهه ملی دکتر سنجابی گفت طبیعتا چنین نفوذی ممکن بود اتفاق بیفتد، ولی جبهه ملی همواره مواظب بود که در آن ممانعت نماید. این امر مخصوصا در مورد شورای مرکزی و کمیته اجرائی صحیح بود، جایی که او می توانست بگوید، که حزب توده هیچ نفوذی ندارد. از ۱۴/۰۰۰ دانشجوی دانشگاه، ۱۰/۰۰۰ تن از آنها در تظاهرات دانشجویی دوره انتخاب شرکت کردند. از این ۱۰/۰۰۰، ژنرال علوی کیا از ساواک، تنها ۵ یا ۶ نفر را به عنوان کمونیست شناسایی کرد.

در مورد رهبران جبهه ملی که در سنا پناهنده شدند، دکتر سنجابی گفت که او و دکتر شاپور بختیار بست نشستند، زیرا آنها به ملاقات دیگر رهبران رفته بودند و از خروج آنها ممانعت شده بود. او در حدود ۲۵ روز در ساختمان سنا بود و ۲۵ یا ۳۰ کتاب از کتابخانه کوچک ولی نخبه سنا را که توسط تقی زاده فراهم آمده بود، مطالعه کرد. زندگی در سنا به حد کافی راحت بود، مطالعه، ورق بازی و ورزش، مقامات مسئول اجازه می دادند که روزنامه اطلاعات را به داخل بیاورند، ولی سایر مطبوعات را اجازه نمی دادند. پیامها مخفیانه به داخل فرستاده می شد و توسط مقامات اداری ناشناخته سنا، از زیر درها در اختیار رهبران جبهه ملی قرار می گرفت. او گفت که این نوع ارتباطات کاملاً رضایتبخش بود. سپس کمی قبل از رسیدن ملکه الیزابت آنها آزاد شدند. او با ژنرال علوی کیا مذاکراتی داشت. ژنرال علوی کیا به او گفت که طی بازدید ملکه الیزابت از ایران، حکومت نمی خواهد که هیچ حادثه نامطلوبی داشته باشد. دکتر سنجابی گفت با وجود اینکه جبهه ملی با بریتانیای کبیر قدری اختلافات سیاسی دارد، ولی هیچ دعوایی با مردم انگلیس و به خصوص ملکه آن که از همان نوع پادشاهی برخوردارند که ایرانیان آرزوی آن را داشتند، ندارد. او گفت که دانشجویان جبهه ملی دانشگاه فقط در تظاهراتی ساکت در موقع ورود ملکه تجمع خواهند کرد. ژنرال علوی کیا جبهه ملی را به آتش زدن اتومبیل دکتر اقبال در دانشگاه متهم کرد. دکتر سنجابی این را رد کرد و گفت که احتمالاً سوزانیدن اتومبیل دکتر اقبال توسط ساواک انجام گرفته است، هرچه باشد چه کسی می دانست که اتومبیل دکتر اقبال در وقت معینی در نقطه مشخصی خواهد بود؟ نتیجه این تبادل جواب ظاهرا توافقی ساکت به این بود که این حادثه بوده است.

وی گفت در روزهای قبل از نوروز و طی آن حکومت ۴۰۰ نفر از دستگیرشدگان در جریان فعالیتهای ضد انتخابات را از زندان آزاد کرد، حدود ۳۰ یا ۴۰ نفر در زندان ماندند که ۱۰ دانشجو جزو آنها بودند. دکتر سنجابی گفت که او به ژنرال علوی کیا گفت که حکومت در مورد دستگیری کمونیستهای شناخته

شده کاملاً محق بود، اما نباید هواداران جبهه ملی را با آنها جمع کند. اگر از کمونیستهای شناخته شده در میان گروه دستگیرشدگان وجود داشت، حکومت باید همه را آزاد نماید و سپس مشخصا کمونیستهای شناخته شده را به جرم کمونیست بودن دستگیر کند.

طی دوره انتخابات، ژنرال هدایت به عنوان رابط غیررسمی بین جبهه ملی و شاه وارد عمل شد. ژنرال هدایت در یک موقعیتی به دکتر سنجابی گفت که شاه از گزارشهایی مبنی بر اینکه جبهه ملی خواهان تأسیس یک جمهوری است برآشفت. این موضوع توسط جبهه ملی تکذیب شد و بر تمایلات سلطنت طلبانه خود تأکید کرد. در عین حال اشاره کرد که جبهه ملی یک سلطنت مبتنی بر قانون اساسی را می خواهد که در آن شاه سلطنت کند نه حکومت، دکتر سنجابی به عنوان مثال انگلستان، سوئیس و دانمارک را ذکر کرد. ژنرال هدایت بعدها گزارش داد که عکس العمل شاه این بود که اگر افراد جبهه ملی مثل سوئدیها باشند، می تواند مثل شاه سوئیس باشد.

دکتر سنجابی گفت که او به پست خود به عنوان استاد در دانشکده حقوق در دانشگاه تهران بازگشته است. او گفت که وی کلاً نسبت به آینده جبهه ملی امیدوار است. رویدادهای انتخابات اخیر بسیاری از مردم را نسبت به موقعیت سیاسی جاری هشیار کرده است. جبهه ملی زیر محدودیتهای مشخصی که توسط حکومت اعمال می شود قرار دارد. به عنوان مثال جبهه ملی نمی تواند در باشگاه خود در فخرآباد جلسه داشته باشد، هرچند که دفتر اداری جبهه ملی مجاز به فعالیت در ساختمانش هست. نام بردن از

جبهه ملی در روزنامه ها ممنوع است، در حالی که حکومت صریحا فعالیتهای جبهه ملی را ممنوع نکرده است سعی می شود، روش به رسمیت نشناختن جبهه ملی ادامه یابد. با وجود این جبهه ملی از پاسخی که در موقعیتهای «غیرسیاسی» مثل برگزاری مراسم عزاداری که اخیرا به مناسبت درگذشت رهبر جبهه ملی محمود نریمان دریافت کرده است، خوشحال می باشد.

سنجابی با اطمینان گفت که کلید آینده سیاسی ایران در دست شاه است. کسی که تمام قدرت را در اختیار دارد. متأسفانه او مثل پدرش شجاع و با هوش نیست. با وجودی که شاه قبلی دیکتاتور و آزمند بود، ولی یک ملی گرا و میهن پرست واقعی بود. پسرش این خصوصیات را ندارد. در عوض او از همه کس می ترسد، او از قوام السلطنه و رزم آرا می ترسید، زیرا که آنها اشخاص قدرتمندی بوده اند. او از جبهه ملی می ترسد، او حتی از دکتر علی امینی می ترسد. خلاصه او از هر کسی که تهدیدی برای روش حکومت نادرست و پر دسیسه او باشد، می ترسد.

کریم سنجابی ۴ مصاحبه با کریم سنجابی

گزارش اطلاعاتی حوزه مأموریتتاریخ گزارش ۳ ژوئیه ۱۹۶۱ برابر با ۱۲ تیر ۱۳۴۰

خیلی محرمانه

غیرقابل رؤیت برای خارجیان تحت کنترل مستمر

کشور ایران

موضوع : مصاحبه با کریم سنجابی

اطلاعات بیوگرافیک و اظهار نظرها

شماره گزارش ۵۵۷۸ نیت

(توضیح : گزارشهایی که با حرف نیت مشخص می شود متعلق به سازمان سیا است مترجم)

منبع : ناظر صلاحیت دار آمریکایی (معمولاً قابل اعتماد)

ارزیابی محتویات احتمالاً واقعیت دارد.

۱ اطلاعات، بیوگرافی در مورد کریم سنجابی رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی مطابق اطلاعات زیر است.

الف: سن ۵۶ سال

ب: تحصیلات ابتدایی در کرمانشاه متوسطه در تهران اخذ دانشنامه در علوم سیاسی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دکترای حقوق از دانشگاه پاریس در فرانسه

ج: زبانها فارسی، کردی، فرانسه، عربی و انگلیسی (اندکی می خواند)

د: شغل استاد حقوق دانشگاه تهران

ه : مسافرتها او علاوه بر شش سال تحصیل در فرانسه به اغلب کشورهای اروپایی سفر کرده است. او در سال ۱۳۳۲ با محمد مصدق به ایالات متحده رفت.

و: سنجابی متأهل است و سه فرزند دارد که به ترتیب ۹ سال ۱۲ سال و حدود بیست ساله هستند.

ز: سنجابی از طرف محمد مصدق به وزارت فرهنگ منصوب شد و نماینده دوره هفدهم مجلس بوده است.

ح: سنجابی در یک خانه قدیمی با وقاری در نزدیکی دروازه شمیران زندگی می کند. خانه او به طور مرتب مبلمان شده و ظاهرا خوب نگهداری می شود، ولی تجملاتی نیست. خود سنجابی مردی است با قامتی که انسان را تحت تأثیر قرار نمی دهد. قد او شاید پنج فوت و ۸ اینچ باشد متمایل به تنومندی است ولی آنقدر هم ناخوشایند نیست. موی تقریبا خاکستری و مجعد او از یک پیشانی بلند برمی خیزد. لباس پوشیدن او محافظه کارانه و خوش ظاهر است او مردی است با جذابیت شخصی فوق العاده و طبعا بسیار مؤدب است. لحن او ملایم ولی مستقیم است او این تأثیر را در شخص می گذارد که کنترل اوضاع را در دست دارد و تردید و دودلی از خود نشان نمی دهد و از موضوعات هم گریز نمی زند، بلکه همیشه به نکته مورد نظر اشاره می کند. او مردی است که فکر زیادی را به موضوعات مختلف اجتماعی داده و نظریات او خوب شکل گرفته و صریح و روشن و مختصر گو است. سنجابی مردی است با تواضع و لطف و ملاحت مردی است که نسبت به خانواده خود بسیار متعهد است و در عین حال یک سیاستمدار جدی و صمیمی است در حالی که پاسخهای او ممکن است برای تحت تأثیر قرار دادن یک آمریکایی داده شده باشد، در رفتار او هیچ چیز وجود نداشت که نشان بدهد او می کوشد کسی را منحرف کرده و یا فریب دهد.

۲ مراتب زیر نظریاتی است که سنجابی درباره مسائل مختلف سیاسی ابراز داشته است.

کمک اقتصادی کمک اقتصادی باید برای ایران ادامه یابد و یک ضرورت قطعی است معذالک مبالغ زیادی که به وسیله ایالات متحده در جریان سالهای گذشته کمک شده درستی نسبت به ایالات متحده را در برنداشته است. مردم ایران نمی دانند شما چه مبلغ کمک کرده اید، وقتی اینکه این کمکها به چه مصرفی رسیده است. این کمکها ممکن است به جاهای مختلف رفته باشد، مثلاً صرف ساختمان راهها یا سدها یا چیز دیگری شده باشد، یا اینکه قسمت اعظم آن دزدیده شده باشد. یک چنین کمکی برای اینکه مفید و ثمربخش باشد و جلب دوستی ایالات متحده را کرده باشد، بایستی هنگامی به ایران برسد که ایران دارای

حکومتی باشد که از پشتیبانی و احترام مردم برخوردار است، برای آنکه در چنین صورتی نتایج بهتری برای هر دلار دریافت شده بدست خواهد آمد.

ما حدود سی صد هزار نفر مستخدم دولت داریم. به این اشخاص باید پول و غذا داد و راضیشان نگهداشت تا امور دولت به طور هموار انجام گیرد و برنامه های کمک به مورد اجرا گذاشته شود. ولی این پولها باید از منابع خودمان باشد و نه از بیگانگان، اگر کمک خارجی صرف زمینه های دیگر شود ما خودمان می توانیم به کارمندان دولت پول بپردازیم. مساعدت اقتصادی خارجی باید صرفا برای برنامه هایی باشد که به رشد اقتصادی کشور و بالا رفتن قدرت اقتصادی ما کمک کند و علاوه بر این کمک خارجی نباید صرفا به شکل بسته های پول باشد که با هوی و هوس حکومت ایران توزیع گردد. پول بایستی تنها برای طرحها و برنامه های ویژه که تحت مطالعه قرار گرفته و از سوی کمک دهنده و حکومت ایران انتخاب شده داده شود. پولی که داده می شود باید به نحو فشرده ای به انجام طرح تهیه شده اختصاص یابد. مسئولیت بسیار دقیق باید حفظ شود و دادن کمک بعدی باید شدیدا متکی به انجام و تکمیل رضایت بخشی طرحهای قبلی باشد. ممکن است باور داشته باشیم که چنین کمکی به منزله کمک با شرایط مربوطه خواهد بود، ولی احساس نمی کنم که این کمک نوعی تخطی نسبت به حق حاکمیت یا استقلال کشور دریافت کننده باشد. حکومتی که واقعا و حقیقتا طرف اعتماد مردم باشد با چنین برنامه هایی دشواری نخواهد داشت. این نوع برنامه های کمکی است که من برای ایران از آن استقبال خواهم کرد. من احساس

می کنم که ما به کمک اقتصادی خارجی برای لااقل پنج تا ده سال آینده نیاز خواهیم داشت.

کمک فنی مستشاران خارجی هنگامی که کشوری که آنها را می فرستد از طرف ایران مورد مهر و محبت باشد، مورد استقبال قرار خواهند گرفت. در چهارچوب برنامه های کمک اقتصادی که در بالا تشریح شد، محلی برای مستشاران خارجی وجود دارد، من رسیدگی خواهم کرد به این موضوع که هروقت و هرجا که ممکن باشد ابتدا ایرانیان هستند که باید استخدام شوند، ولی ما به مساعدت فنی خارجی تا مدتی در آینده احتیاج خواهیم داشت.

کمک از شوروی ما تحت شرایط معینی می توانیم از اتحاد شوروی کمک بگیریم. ولی یک موضوع است و آن اینکه روابط با شورویها باید چنان باشد که آنها کلاً از تبلیغات برهم زننده خود در ایران منصرف شوند و این بدان معنی است که هم تبلیغات طرفداری از کمونیسم و هم تبلیغاتی که علیه وحدت داخلی ملت ایران صورت می گیرد باید قطع شود. در مرحله دوم ما نمی توانیم کمک از اتحاد شوروی را اگر یک چنین کمکی مستلزم قطع کمک از غرب یا همراه با قطع کمک از غرب و در درجه اول از ایالات متحده آمریکا باشد را بپذیریم. و همچنین نمی توانیم انتظار داشته باشیم که در مناسبات با شورویها تنها باشیم.

اگر خاورمیانه یک واحد امنیت دسته جمعی حقیقی باشد (رجوع شود به مراتب زیر) می توانیم کمک از شورویها را بپذیریم و اگر همه این شرایط مورد قبول قرار گیرد، می توانیم با همان شرایط مساوی با شرایطی که ما از غرب کمک می گیریم از شوروی نیز کمک بگیریم. معذالک اگر چنین شرایطی مورد قبول قرار نگیرد هیچگونه ایرادی به ادامه کمک یک جانبه ایالات متحده آمریکا، یعنی بدون توجه به برنامه های کمکی شوروی، نخواهد بود.

سنتو این پیمان چندین ضربه علیه خود دارد. اول اینکه مردم ایران نسبت به چنین پیمانی نظر مساعد ندارند، زیرا شرکت ایران در آن ناشی از اقدام یک حکومت غیر مردمی و غیر مسئول بوده است. دوم اینکه

اظهار عقیده می شود که این پیمان مستلزم صرف هزینه های کلان است و اظهار عقیده می شود که هزینه مشارکت در این پیمان بیش از ارزش آن است. سوم اینکه سنتو این خطر جدی را برای ما ایجاد می کند که دشمنی شورویها را نسبت به ما بر می انگیزد و برای ما لازم است که فرصتی داشته باشیم که عوامل مثبت سنتو را ارزیابی کنیم تا اینکه تشخیص بدهیم، که آیا این عوامل مثبت بر نکات منفی آن می چربد یا خیر. ما اعتماد زیادی نسبت به ارزش چنین ابتکاراتی نداریم. پیمان سعد آباد از طرف امضاکنندگان آن کاملاً نادیده گرفته شد و وارد کردن انگلیسیها در سنتو به ما چندان آسودگی خاطر نمی دهد، زیرا ما نمی توانیم به تعهدات آنها اتکا داشته باشیم. من معتقدم که پیمان دو جانبه با ایالات متحده تضمین بیشتری را برای ایران علیه تجاوز شوروی می دهد و من جدا تمایل ندارم از این پیمان دو جانبه داوطلبانه صرف نظر کنم، بدون اینکه در عوض نفعی به دست آورم. تنها زمانی که ما نسبت به شورویها اطمینان داشته باشیم، زمانی است که ما نسبت به ایالات متحده اطمینان داریم. ما نمی خواهیم یک لهستان یا رومانی دیگر باشیم، ولی اگر هم!تحت سلطه شورویها در آئیم آن وضع را تحمل نخواهیم نمود. ایران قطعه قطعه خواهد شد، آذربایجان و کردستان و خوزستان همه به توسط شورویها از ایران جدا خواهد شد.

بی طرفی اگر بی طرفی برای ایران به معنی جدا شدن از مناسبات دوستانه آن با ایالات متحده و

کشانده شدن به طرف شوروی هاست، در این صورت من بی طرفی را نمی خواهم. من بی طرفی قلابی را نمی خواهم. یک چنین بی طرفی به نفع کشور ما نیست. من سیستمی را پیش بینی می کنم که به وسیله آن

خاورمیانه مثلاً از مصر گرفته تا پاکستان، به طوری که شامل هند هم باشد یک واحدی را مرکب از کشورهای مستقل تشکیل دهند که برای حفظ امنیت، به طور دسته جمعی تحت یک نوع نظارت قدرتهای بزرگ متشکل شوند. من کاملاً قبول دارم که اختلاف بزرگی بین کشورهای خاورمیانه وجود دارد و آنها را از یکدیگر جدا می کند و اینکه این یک نقشه بسیار بلند پروازانه ای است، ولیکن من ایمان دارم که با توجه حسن نیت تمام عوامل مربوطه یک چنین هدفی، روزی تحقق می یابد. تحت چنین اوضاع و احوالی ایران اگر خاورمیانه یک واحد امنیت دسته جمعی حقیقی باشد (رجوع شود به مراتب زیر) می توانیم کمک از توانایی آن را ندارد که تا آنجایی که به اتحاد شوروی مربوط است، مدعی بی طرفی باشد.

انتخابات ترس بزرگ و عمیق ما این است که در غیاب یک مجلس، بعضی از عناصر برای سرکار آوردن یک رژیم دیکتاتوری، شاید زیر لوای نظامیان، توطئه بچینند. هر مجلس و حتی آخرین مجلس برای یک چنین اقدامی مانعی محسوب می شود و یا لااقل نبودن مجلس چنین اقدامی را تسهیل می کند.

تحت اوضاع و احوال کنونی، ترجیح می دهیم که انتخابات هر چه زودتر برگزار شود شاید جبهه ملی تنها بیست کرسی در حال حاضر به دست آورد ولی این بیست کرسی علاوه بر وجود یک مجلس کافی خواهد بود که به دست گرفتن قدرت را از سوی یک رژیم دیکتاتوری دشوار سازد. از سوی دیگر اگر ما یقین داشته باشیم که چهار یا پنج ماه اوضاع بر یک اساس کم و بیش ثابتی هر چند نه کاملاً بر اساس قانونی ادامه خواهد یافت، به نفع ما خواهد بود اگر برای انتخابات مدت طولانی تر صبر کنیم. سه یا چهار ماه به ما اجازه خواهد داد تا بهتر متشکل شویم و بنابراین کرسیهای بیشتری به دست آوریم، ولی در محیط امروزی نمی توانیم اطمینان داشته باشیم که فردا در زندان نباشیم و کشور توسط یک دیکتاتور نظامی اداره نشود.

اصلاحات ارضی در ایران باید اصلاحات ارضی انجام بگیرد، ولی ملاحظات دیگری نیز وجود دارد.

تقسیم ناگهانی اراضی تولید کشاورزی را به نحو محسوسی کاهش خواهد داد. مالکان خوب بیش از

رعیتهای کشاورز خود و حتی بهتر از دولت درباره اداره کردن مزرعه و فراهم کردن لوازم مورد احتیاج آن وارد هستند. و آنها سرمایه مورد لزوم را نیز دارند. ابتدا لازم است که کشاورزان به صورت جزئی از کوشش ملی درآیند و به یک مفهوم ملی در فعالیتها شرکت کنند. این موضوع بستگی به آگاهی و موضع کشاورزان دارد. یک برنامه ملی لازم است تا وضع کشاورزی را بهبود دهد و تولید کشاورزی را افزایش دهد و زندگی کشاورز را به صورت معقولانه تری درآورد و سپس تحصیلات نیز لازم است. زمان طولانی و برنامه های متعددی لازم است قبل از اینکه ما بتوانیم به نحو احسنی به مرحله ای برسیم که زمینهای کشاورزی قطعه قطعه شوند.

حجم قدرت نظامی اگر ما تضمین های معتبری از جانب متفقین خود برای دفاع خود داشته باشیم، آنگاه اندازه ارتش ما بیش از آنی است که لازم است. با داشتن تضمینها یک ارتش پنجاه تا شصت هزار نفری خوب تربیت شده، باید برای کشوری مانند ایران کافی باشد.

کارخانه ذوب آهن من یقین ندارم که ما ذخایر آهن و ذغال سنگ به اندازه کافی داشته باشیم و اطلاعات مختصر و نا مطمئنی که من به دست آورده ام حاکی از آن است که ما ذخایر آهن و ذغال سنگ به اندازه کافی داریم. اگر داریم، بنابراین داشتن یک کارخانه ذوب آهن از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه است و ایران بایستی یک چنین کارخانه ای داشته باشد و یک چنین کارخانه ای عنصر لازم در رشد صنعتی ایران خواهد بود که باید با رشد صنعتی کشاورزی توأم باشد. افکار عمومی یک نیروی بزرگی به

نفع یک کارخانه ذوب آهن است. این یک طرح مورد قبول عمومی است، ولی اگر از لحاظ اقتصادی سالم نباشد، گمان نمی کنم که باید تنها برای یک سمبل و مظهر و پرستیژ و حیثیت ده میلیون دلار بپردازیم.

معذالک یک برنامه سالم منطقی برای رشد صنعتی برای ایران ضروری است، زیرا که ظرفیت کشاورزی ما برای توسعه شدیدا از لحاظ کمبود آب و زمین مزروعی محدود است.

هیئت حسن نیت برای اتحاد شوروی اگر یک حکومت جبهه ملی روی کار می بود من در صورت امکان یک هیئت حسن نیت یا هر گونه نقشه دیگری که در دسترس باشد برای کوشش به برطرف کردن سوءتفاهماتی که ممکن است مانع روابط عادی با اتحاد شوروی باشد، به کار می بردم. هر چند راستش را بگویم، نمی دانم که یک چنین طرحی امکان پذیر می بود یا خیر. از سوی دیگر ایران به تنهایی نمی تواند در مقابل شوروی کاری از پیش ببرد، تنها از طریق حفظ روابط حسنه و شایسته با غرب و تنها با کمک و تفاهم غرب ما می توانیم روابط حسنه مطمئن با آنها داشته باشیم.

قدرت و ظرفیتهای حزب توده (کمونیست) روابط جبهه ملی و حزب توده ما اگر صادقانه بگوییم چیزی درباره قدرت حزب توده و یا شخصیتها و سازمان آن نمی دانیم، ولی گاه به گاه در اجتماعات مختلفمان متوجه می شویم که آنها در میان ما هستند و ما اثرات حضور آنها را در داخل جبهه ملی احساس می کنیم. این یک پدیده ویژه ای نیست، چیزی است که می توانیم آن را استشمام کنیم. ما حضور آنها را از نظر فشارهای فوق العاده ای که آنها را برای تدابیر افراطی به کار می برند، تشخیص می دهیم. مثلاً آنها به ما اصرار می ورزند که نام مصدق را زیاد ببریم و آنها می خواهند که ما سنتو را شدیدا مورد حمله قرار داده و یا به کنسرسیوم نفت حمله کنیم.

سرلشگر نعمت اللّه نصیری به من گفت که در جبهه ملی توده ایها وجود دارد. من به او گفتم که قبول دارم ولی نمی دانم کدامها توده ای هستند و از او خواهش کردم که توده ایها را برای من شناسایی کند ولی او رد

کرد و گفت که این گونه اطلاعات مربوط به حکومت است و سری است. من از او پرسیدم که چرا همیشه باید سری باشد. آیا او این امر را برای نسلهای بعدی نگه می دارد؟ زیرا شناسایی این افراد یک خدمت ملی است تا آنها به نام شناخته شوند. او در پاسخ چیزی نگفت.

من می دانم که آنها در آنجا (مقصود جبهه ملی م) هستند، ولی نمی توانم آنها را انگشت نما کنم و تنها کاری که ما برای مخالفت با آنها می توانیم انجام دهیم، ایستادگی در مقابل فشارهای شدید آنها و اتخاذ تدابیر احتیاطی فوق العاده برای آن است که سمتهای با مسئولیت در جبهه ملی به دست اشخاص فوق العاده قابل اعتماد سپرده شود. من نمی توانم به شما اطمینان دهم که شما نمی توانید یک توده ای و یا یک چپگرای واقعی را در هیچکدام از سازمانها یا کمیته های ما بیابید. احساسات چپگرایانه و افراطی در میان جوانان و دانشجویان دانشگاه بسیار شدید است. ما برای اینکه تأمین کنیم که چپگرایان در سمتهای رهبری جبهه ما واقع نشوند، رهبران دانشجویی جبهه ملی را منصوب کردیم به جای اینکه اجازه دهیم، تا انتخاب گردند.

سازمان و قدرت جبهه ملی در حال حاضر سیاست ما این است که به طور مداوم محدودیتهایی را که حکومت بر فعالیتهای ما تحمیل می کند، مورد آزمایش قرار دهیم. بدین معنی که ما می کوشیم که فعالیتهای سازمانی خود را تا آنجا که ممکن است توسعه دهیم و تا مرحله ای پیش می رویم که با مقاومت فعال حکومت برخورد می کنیم. بدین ترتیب ما همزمان در همه مراحل اعمال فشار خود را حفظ می کنیم و می توانیم از هر گونه ضعف در مواضع دفاعی آنها بهره برداری کنیم و به محض اینکه زمینه به دست

آوردیم، دیگر تمایل نداریم آن را از دست بدهیم، هر چند ممکن است در یک نکته تسلیم شویم تا امتیاز بیشتری در نقطه دیگر به دست آوریم. به ویژه ما این نوع فشارهای تماسی را در شهرستانها به کار می بریم. در حال حاضر مهدی آذر و کاظم حسیبی برای مقاصد سازمانی در مشهد هستند، ما اشخاصی به اصفهان، شیراز و رشت در آینده نزدیک خواهیم فرستاد. اصغر پارسا اخیرا به تبریز رفته و یک کمیته در آنجا تأسیس شد.

این کمیته مرکب از اشخاص خوبی است، ولی آنها هنوز خوب انجام وظیفه نمی کنند. آنها برای اینکه بتوانند به نحو رضایت بخشی با یکدیگر کار کنند نیاز به زمان و تجربه دارند کار سازمانی در تهران به طور هموار پیش می رود. در این زمینه دشواریهای زیادی وجود داشته است. ولی در حال حاضر همه چیز هموار است.

روابط جبهه ملی و حزب ایران در این زمینه دشواریهایی وجود داشته است. معذالک به طور عمده خیلی جدی نبوده است. از جانب بعضی از اعضای کوچک حزب و مردم غیر حزبی سوء ظن هایی وجود داشته است که حزب ایران می کوشد، که از طریق به دست آوردن همه مناصب مسئول و ریاست کمیته ها و غیره بر جبهه ملی تسلط پیدا کند. این سوء ظن هنوز در بعضی موارد باقی است، ولی به نظر نمی آید که یک مشکل غیر قابل غلبه باشد. از لحاظ اصولی حزب ایران دیگر احزاب را از قبیل حزب پان ایرانیست و حزب مردم ایران تحت الشعاع خود قرار داده است و اینها نمی توانند امیدوار باشند، که در مقابل حزب ایران رقابت کنند.

رهبر جبهه ملی کیست؟ در عمل هیچ کس. مصدق در حال حاضر در جبهه ملی نقشی ندارد. البته او مورد محبت و احترام همه می باشد، ولی نقشی ندارد. اگر جبهه ملی قرار باشد فردا قدرت را به دست بگیرد. قول می دهم که اللهیار صالح نخست وزیر می شد. او وسیع ترین زمینه را دارد، البته برای جبهه ملی

بهتر می بود اگر یک شخصیتی مانند مصدق را به عنوان رهبر حقیقی می داشت، ولی ما چنین شخصیتی را در حال حاضر نداریم و باید با رهبری دسته جمعی کنونی خود که به خوبی کار می کند، قانع باشیم.

نهضت آزادی ایران این گروه اخیرا چوب لای چرخ ما شده است. همان طور که می دانید، مهدی بازرگان سابقا در شورای جبهه ملی بود، ولی در آن زمان این گروه رساله ای در حمله علیه بعضی از ما از جمله صالح و خود من منتشر کرد و ما را به آن متهم کرد که آلت دست آمریکاییها هستیم و برای شستن آثار خون فاطمی با وانمود کردن اینکه ملی گرا هستیم، کار می کنیم و مردم را آرام می سازیم.

ما با بازرگان در این موضوع یک بحث جدی انجام دادیم این اشخاص آنگاه می خواستند داخل ارتش آشوب ایجاد کنند و ما با چنین کاری مخالف بودیم. معذالک بازرگان تا زمانی که به عضویت کمیته اجرائی انتخاب نشد در جبهه ملی باقی ماند. آنگاه او شورای جبهه ملی را ترک کرد و اکنون نهضت آزادی ایران را تأسیس کرده است. این گروه برای ما در جبهه ملی به صورت معمایی درآمده است. این گروه دارای تمایلات شدید مذهبی است و معذالک در عین حال یک گروه آنارشیستی است. این گروه چپگرا نیست ولی به طور رادیکالی آنارشیستی است. معذالک ممکن است چند نفر چپگرا در میان آنها باشند.

اگر ما یقین داشته باشیم که آنها صمیمی هستند آنها را به جبهه ملی راه خواهیم داد، ولی هنوز درباره آنها اطمینان نداریم. بایستی مدتی صبر کنیم تا ببینیم آنها چگونه رفتار می کنند تا بتوانیم تشخیص بدهیم، که آنها واقعا صمیمی هستند یا خیر. اگر آنها در داخل صفوف جبهه ملی پذیرفته نشوند نفوذ آنها بسیار

ناچیز خواهد بود و ممکن است به زودی متلاشی شوند. بعضی از اعضاء نهضت آزادی ایران ممکن است به عنوان یک فرد در جبهه ملی پذیرفته شوند، ولی صراحتا باید گفت که من شک دارم که نهضت آزادی بتواند پذیرایی جبهه ملی را به دست آورد. معذالک آنها نه مثل خاری هستند که در پوست ما فرو رفته اند.

علی امینی و جبهه ملی شاه میانه خوبی با حکومت امینی ندارد، امینی تنها با نظامیان نیست. اوضاع بسیار بی ثبات است اوضاع طوری است که ما نمی توانیم صبر کنیم و همانطوری که گفتم نمی توانیم تا زمان انتخابات صبر کنیم و بدین ترتیب ما باید امینی را به طور مداوم تحت فشار قرار دهیم تا انتخابات را هرچه زودتر برگزار کند.

من شخصا مدت زیادی از دوستان امینی بوده ام، او مرد درستکار و با حسن نیتی است ولی نمی تواند نماینده حکومت ایده آلی باشد، زیرا از محبت مردم برخوردار نیست. او نمی تواند شور و شوق در میان مردم ایجاد کند. او نمی تواند در برنامه های اصلاحاتی موفق شود، زیرا شاه با او صمیمی نیست لذا او نمی تواند از محبت مردم برخوردار شود. او در واقع قدرت کافی برای مخالفت با شاه را ندارد.

جبهه ملی در حال نظارت و انتظار و امیدواری است ما نمی توانیم با او شدیدا به مخالفت بپردازیم، ولی از سوی دیگر شاه نزدیکی بیش از حد امینی را با ما تحمل نخواهد کرد. لذا ما نباید او را در یک موقعیتی قرار بدهیم که نتواند خود را نگهدارد، امینی به نظر می رسد نسبت به ما پس از کنفرانس اخیر مطبوعاتی ما خصومت دیوانه واری پیدا کرده است. پلیس علامت ما را از باشگاه ما برداشته است.

مشکلاتی در گذرنامه دانشجویان در آمریکا رخ داده است، من درباره این دو موضوع خواستم با او تماس بگیرم ولی او نمی خواهد با من صحبت کند. در شهرستانها جایی که حکومت مانع فعالیتهای ما می شود امینی فاقد تمایل یا قدرت در ممانعت از مخالفت ساواک با ماست. امتیازاتی که امینی به شاه می دهد روز به روز افزایش می یابد و با هر امتیازی که می دهد. امینی ضعیف تر می شود در مورد خراسان جایی که

شمس الدین جزایری به استانداری منصوب شده است، یقین داریم که جزایری لااقل علیه ما فعالیت نخواهد داشت جزایری می تواند نقش یک واسطه سودمندی را بین امینی و جبهه ملی در تهران ایفا کند، ولی برای ما وسایل فراوان دیگری برای سروکار داشتن موفقیت آمیز با یکدیگر وجود دارد.

نقش ایالات متحده ایالات متحده حکومتهای مختلفی را در ایران آزمایش کرده است. شاه نیز آزمایش شده است و نتیجه رضایتبخش و موفقیت آمیزی به دست نداده است. شاه یک حکومت شخصی را به راه انداخته، بدون آنکه به اراده مردم توسل کند و این امر نمی تواند مشکلات ایران را حل کند. شما همچنین یک حکومت نظامی را تحت ریاست ژنرال فضل اللّه زاهدی امتحان کردید و آن را نیز ناقص یافتید. افسران ما ممکن است بتوانند به صدای بلند صحبت کنند و شاید بعضی از سازمانها را اداره کنند ولی یک حکومت خوب موفق مردمی نمی تواند به وسیله نظامیان ما اداره شود. آنها می توانند امر کنند ولی نمی توانند حکومت کنند و اکنون شما همچنین کوشیده اید که یک «مرد نیرومند» پیدا کنید که بتواند فرمانروایی کند و بتواند در مقابل شاه ایستادگی کند. این هم نمی تواند دوام داشته باشد، زیرا این مرد برای پشتیبانی از خود نه شاه را دارد و نه ارتش را و نه مردم را.

چرا یک نوع دیگر از حکومت را آزمایش نمی کنید؟ چرا حکومتی را نمی آزمایید که مورد انتخاب مردم است؟ اگر شما این را آزمایش کنید من یقین دارم که چنین حکومتی به نفع ایران و جهان آزاد کار خواهد کرد. اظهار نظر حوزه مأموریت این گزارش یکی از چند نفر مصاحبه گر است که با اعضاء جبهه

ملی صورت خواهد گرفت. عقیده بر این است که ناظر آمریکایی به علت دوستی و مناسبات طولانی خودش با اعضاء جبهه ملی در موقعیتی قرار گرفته که اطلاعات سودمند و صریحی کسب کند.

کریم سنجابی ۵ اظهارات کریم سنجابی درباره سیاست جبهه ملی

سری

۲۲ اوت ۱۹۶۱برابر با ۳۱ مرداد ۱۳۴۰

اظهارات کریم سنجابی درباره سیاست جبهه ملی

از یکی از اعضاء جبهه ملی (ف) که دسترسی به رهبران جبهه ملی دارد

ارزیابی محتویات

۱ کریم سنجابی رئیس کمیته اجرائی جبهه ملی در مرداد ۱۳۴۰ اعلام داشت که اگر جبهه ملی حکومت را در دست بگیرد، باید اوضاع سیاسی را ظرف پنج روز تثبیت کند و در طی همین مدت شاه باید تصمیم بگیرد که آیا می خواهد سلطنت کند یا حکومت کند. اگر شاه بخواهد سلطنت کند باید برود. اوضاع سیاسی باید ظرف پنج روز تثبیت شود تا سرمایه گذاری و مساعدتهای خارجی نیز تشویق شود.

۲ جبهه ملی یک سیاست صادراتی و وارداتی که میل دارد از آن در صورت به دست گرفتن حکومت پیروی کند، تهیه کرده است. صادرات براساس رقم درجه بندی خواهد شد که آغاز آن آسانترین اقلام برای صادرات مانند فرش است و پایان آن اقلامی است که صدور آن بسیار دشوار است. واردات نیز برحسب ارقام درجه بندی خواهد شد و اقلامی که مورد نیاز ایران است در درجه اول فهرست بندی خواهد شد و اجناس تجملی در درجه آخر خواهد آمد. به صادر کنندگان اجازه داده خواهد شد که اقلامی را که در همان طبقه درجه بندی که آنها صادر کرده اند، وارد کنند. بدین ترتیب فردی که اجناسی را که برای فروش در خارج آسان است صادر می کند اجازه خواهد داشت که ماشین آلات و سایر اقلام مورد نیاز مبرم ایران

را وارد کند. در همین حال فردی که یک بازار جدید صادراتی تهیه کند اجازه خواهد داشت کالاهای تجملی وارد کند. پروانه های صادراتی قابل معامله به صادرکنندگان داده خواهد شد. صادرکننده ای که کالاهایی بفروشد که فروش آن در خارج دشوار است ممکن است در کار صادراتی خود ضرر ببیند، ولی می تواند پروانه صادراتی خود را به بیش از ارزش اسمی آن بفروشد زیرا این پروانه به او اجازه خواهد داد که کالاهای تجملی وارد کند.

۳ سنجابی همچنین گفته است که اگر جبهه ملی به قدرت برسد وامهای ایالات متحده را باز پرداخت خواهد کرد، حتی اگر این وامها در جریان دوره فترت (دوره بین انتخابات مجلس جدید و انحلال مجلس قدیم م) گرفته شده باشد. ولی مردم ایران ممکن است اجازه ندهند که حکومت جبهه ملی وامها را بپردازد، زیرا قانون صراحت دارد که وامها طبق چنین شرایطی از لحاظ قانونی اعتبار ندارد.

۴ سنجابی صریحا گفته است که او حاضر نخواهد بود از هر قدرت بیگانه ای اسلحه قبول کند. شاید جبهه ملی اسلحه از هر منبعی را رد بکند، زیرا جبهه ملی می خواهد قانون حکمفرما باشد و از طریق اعمال زور و اسلحه روی کار نخواهد آمد. چندین افسر بازنشسته ارتش که پس از سرنگونی حکومت محمد مصدق بازنشسته شده اند، پیشنهاد کمک به جبهه ملی کرده اند، ولی جبهه ملی این افسران بازنشسته را بیشتر به عنوان اشخاص غیرنظامی تلقی می کند تا افسر ارتش.

۵ سنجابی اظهار عقیده کرده است که با فعالیت زیرزمینی جبهه ملی مخالف است و او حتی پیشنهاد کرده است که از یک مأمور ساواک دعوت شود تا در هر جلسه جبهه ملی شرکت کند تا این موضوع تأمین شود که ساواک اطلاعات دقیق دریافت می کند و نه یک روایت تحریف شده که از سوی یک شخص بی سواد نقل می شود.

کریم سنجابی ۶ گفتگو با دکتر کریم سنجابی

خیلی محرمانه

سفارت آمریکا تهران۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱ برابر با ۶ مهر ۱۳۴۰

گفتگو با دکتر کریم سنجابی

به پیوست متن گفتگو با دکتر کریم سنجابی رئیس کمیته مرکزی جبهه ملی می باشد. دکتر سنجابی شکایات و انتقاداتی را که معمولاً از رژیم می شود را تکرار کرد. وی گفت به عقیده وی اوضاع ایران بدتر از اوضاع قبل از به قدرت رسیدن دکتر امینی است و این به علت عقب انداختن انتخابات که مخالف قانون اساسی است می باشد. وی گفت که امیدوار است سال تحصیلی که تا چند روز دیگر شروع می شود در دانشگاه (محلی که وی استاد حقوق می باشد) یک سال آرامی باشد. ولی وی احتمال فعالیتهای سیاسی توسط قسمتی از دانشجویان را رد نکرد.

به طور کلی دکتر سنجابی نسبت به وجهه و نقش جبهه ملی در آینده نزدیک زیاد امیدوار نبود.

برای سفیر:

هاری شوارتز

کنسول آمریکا در امور سیاسی

محرمانه

متن گفتگو

زمان و محل: ۵ بعد از ظهر ۴ مهر ۱۳۴۰ در خانه دکتر سنجابی

شرکت کنندگان: دکتر کریم سنجابی رئیس کمیته مرکزی جبهه ملی و فرانکلین کرافورد دبیر دوم سفارت.

تحلیلها و نظرات دکتر سنجابی راجع به صحنه سیاسی ایران نشان می داد، که وی ناامید می باشد. دکتر امینی را به عنوان شخصی که در حرف زدن خوب است، اما از خودش چیزی نشان نداده است می شناسد. او گفت که اوضاع اقتصادی مملکت خیلی بد است. اگرچه همه اش تقصیر دکتر امینی نیست سنجابی گفت که دکتر امینی مخصوصا به خاطر محدودیتهای ناگهانی که برای اقتصاد مخصوصا در مورد اعتبارها به وجود آورده است. مسئول می باشد. وی همچنین گفت که دولت امینی دولتی است که به سراسر جهان برای گدایی می رود. او با لبخند گفت که نوع حکومت امینی با حکومتهای قبل یکی است و فقط درجه آن فرق می کند.

سنجابی مقداری راجع به شکستها و ضعفهای سیاسی دولت به ویژه راجع به عقب انداختن انتخابات برای مدت نامحدود صحبت کرد. وی گفت که هدف اصلی جبهه ملی در حال حاضر آن است که آزادی عمل به دست آورده و خودش را سازماندهی کند. در حال حاضر جبهه ملی اجازه باز کردن کلوپش و انتشار روزنامه و اعلامیه را ندارد. وی گفت ذکر نام جبهه ملی در مطبوعات ممنوع است و فقط در روزنامه های انگلیسی زبان که مخصوص خارجیها می باشد، گهگاهی از جبهه ملی نام برده می شود. به طور مثال او به نامه ای که دانشجویان دانشگاه تهران در مورد کمک به مبارزه با بی سوادی به دولت نوشته بودند، اشاره کرد. او گفت که این نامه در کیهان مورخ ۴ مهر چاپ شده است بدون اینکه از امضاء کنندگان نامه که دانشجویان طرفدار جبهه ملی دانشگاه تهران بودند نامی به میان آورد.

دکتر سنجابی اظهار امیدواری کرد که سال تحصیلی در دانشگاه یک سال آرامی باشد، تا دانشجویان درسشان را ادامه دهند و قربانی تعطیلات تحمیلی مثل سال گذشته نشوند. او در این موضوع که دانشگاه محل مناسبی برای فعالیتهای سیاسی نیست با دولت و مقامات امنیتی هم عقیده می باشد. به عبارت دیگر او گفت که دانشجویان باید محلی برای میتینگ داشته باشند تا بتوانند راجع به عقاید سیاسی شان بحث کنند. بنابراین او در ملاقات اخیرش با نخست وزیر که بعضی از اعضاء جبهه ملی و رئیس دانشگاه نیز حضور داشتند به نخست وزیر پیشنهاد کرد که اجازه داده شود تا کلوپ جبهه ملی باز شود، نخست وزیر خودش پیشنهاد کرد که کاخ جوانانی برای اجتماع دانشجویان باز شود. دکتر سنجابی گفت که به نخست وزیر گفته است که هر سازمان وابسته به دولت چیزی بیشتر از احزاب وابسته به دولت ملیون و مردم نخواهد بود. او همچنین اضافه کرد که به عقیده وی دانشجویان از اینگونه امکانات استفاده نخواهند کرد.

او گفته هایش را در مورد ملاقات با نخست وزیر این طور خلاصه کرد که کلوپ جبهه ملی هنوز باز نشده است و کاخ جوانانی هم به وجود نیامده است و دانشجویان فاقد محلی برای میتینگ می باشند. ضمن اینکه وی آرزوی یک سال تحصیلی آرام را می نمود، اظهار نگرانی کرد که ممکن است به خاطر مسائل سیاسی به ویژه موضوع انتخابات دانشجویان فعالیت سیاسی بکنند. او همچنین تذکر داد که جبهه ملی طرفدارانی نیز در بین دانش آموزان دو سال آخر دبیرستانها دارد.

به گفته دکتر سنجابی تا آنجایی که جبهه ملی اطلاع دارد به غیر از چند دانشجو و چند کارگر تمامی کسانی که در تظاهرات ۳۰ تیر دستگیر شده بودند آزاد شده اند.

او گفت که در ملاقاتش با نخست وزیر به وی گفته است که عوامل کمونیستها را بین دستگیرشدگان شناسایی کند. زیرا که هیچکس با ماندن آنها در زندان مخالفتی ندارد.

هرچند دولت اطلاعاتی در این زمینه در اختیار نگذاشت و جبهه ملی یا باید باور کند که چند نفری که در زندان باقی مانده اند تمام کمونیستهای کشور می باشند (در این صورت تمام مردم از اینکه تعدادشان اینقدر کم است خوشحال خواهند شد) و یا اینکه دولت نمی داند که چه می گوید. دکتر سنجابی گفت که حس می کند که با عقیده دوم موافق است.

دکتر سنجابی به طور ضمنی گفت که پنج نفر از اعضای جوان خانواده اش در ایالات متحده مشغول به تحصیل می باشند که شامل پسر خودش نیز می شود و تنها یکی از این ۵ نفر مشغول فعالیت سیاسی در میان دانشجویان ایرانی در ایالات متحده می باشد، البته او اسم این فرد را نگفت، ولی گفت که این فرد پسر خودش نیست.

علی شایگان ۱

اطلاعات امنیتی سری

از : سفارت آمریکا در پاریس۱۷ آوریل ۱۹۵۳ برابر با ۲۸ فروردین ۱۳۳۲

به : سفارت آمریکا در تهران

طبق اظهار یک منبع کنترل شده آمریکایی، علی شایگان نماینده برجسته جبهه ملی در مجلس و از اشخاص نزدیک به مصدق اکنون در اروپاست. همچنین اعلام شد که مصدق از او درخواست کرده است با بعضی از تبعیدیهای برجسته حزب توده و خاندان قاجار در پاریس به ویژه ایرج اسکندری و رکن الدین قاجار تماس بگیرد. از هرگونه اطلاعات بعدی که در پاریس یا تهران درباره سفر شایگان در دسترس باشد. قدردانی می شود.

علی شایگان ۲ نظر مشورتی و امنیتی سفارت راجع به دکتر شایگان و خانواده اش

به وسیله پست هوائی

به : وزارت امور خارجه آمریکاتاریخ : ۲۵ اکتبر ۱۹۶۱ برابر با ۳ آبان ۱۳۴۰

از : سفارت آمریکا در تهران

موضوع : ویزا: قسمت شماره ۲۴۵ راجع به علی شایگان

سفارت اعلام می نماید که مخالفتی با دادن اطلاعات موجود در پرونده OMW به مقامات اداره «مهاجرت و قبول اتباع بیگانه» ندارد.

به : وزارت امور خارجه آمریکا

از : سفارت آمریکا در تهران

تاریخ: ۱۱ اکتبر ۱۹۶۱

موضوع: ویزا: نظر مشورتی و امنیتی سفارت راجع به دکتر شایگان و خانواده اش

سفارت اطلاعات محرمانه زیر را از منابع قابل کنترل آمریکائی راجع به دکتر علی شایگان دریافت کرده است، وی و همسرش بدری شیبانی شایگان و چهار فرزندش احمد، حمید، مریم و لیلی از اداره مهاجرت و قبول اتباع بیگانه تقاضا کرده اند که اقامت دائم در آمریکا داشته باشند.

یک منبعی که قابل دسترسی به این اداره بوده این اطلاعات را داده است که احتمال دارد به موضوع مورد علاقه شما ربط داشته باشد و یا اینکه ربطی نداشته باشد.

دکتر سید علی شایگان یکی از بنیان گزاران جبهه ملی است و مطالب زیر از بررسی پرونده اش بیرون می آید.

از اوائل ورودش به صحنه سیاست تمایلی به حزب غیرقانونی توده و رژیم سیاسی شوروی از خود نشان داد. فعالیتهای وی در دوران زندگی سیاسی اش مطلب فوق را تأیید می کند، چون وی به مدت چهار سال در شرکت ایران سوف ترانس که یک شرکت روسی بود به عنوان حقوقدان و وکیل کار می کرد. او همچنین وکیل سفارت شوروی در تهران بود. زمانی که دکتر فریدون کشاورز (عضو کمیته مرکزی حزب غیرقانونی توده) وزیر آموزش و پرورش بود، دکتر شایگان معاون وی بود و مدتی هم خودش وزیر

آموزش و پرورش بود.

موقعی که دکتر شایگان وزیر آموزش و پرورش بود به عوامل حزب توده در این وزارتخانه در تمام جنبه ها قدرت داد. در یکی از کنفرانسهایی که در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) در خانه خودش تشکیل شده بود سخنرانی کرد و در این سخنرانی گفت: «در طول مدتی که من وزیر آموزش و پرورش بودم به هیچ وجه اجازه ندادم که حقوق اعضای حزب توده در این وزارتخانه پایمال شود. من از دستورات قوام السلطنه (نخست وزیر موقت ایران) و رهبران حزب دمکرات مبنی بر تحت فشار قرار دادن عوامل حزب توده سرپیچی کردم، با دست خودم نوشتم که تحت فشار قرار دادن عوامل حزب توده غیرممکن است.»

در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) و بعد از واقعه ۱۵ بهمن (چهارم فوریه ۱۹۴۸) وی وکیل مدافع تعدادی از عوامل حزب توده در دادگاهها بود. در موقعی که انتخابات مجلس سال ۱۳۲۸ در شرف انجام بود، وی یک گروه سیاسی تحت عنوان «مبارز» (Fighter)که اعضایش اکثرا اعضای حزب غیرقانونی توده بودند، تشکیل داد.

در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) بوسیله رهبران انجمن صلح دعوت شد تا رهبری این انجمن را به عهده بگیرد و او رضایت خود را مبنی بر قبول این دعوت اعلام کرد.

در یکی از مدارک موجود در پرونده اش به تاریخ ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) نوشته شده است که وی مورد اعتماد مقامات روسی هست و توده ایها فقط از وی در میان هیئتی که به لاهه رفته است پشتیبانی می کنند. در زمان نخست وزیری دکتر مصدق، وی و دکتر فاطمی (وزیر امور خارجه دکتر مصدق که بعدا اعدام شد) از دکترین حزب توده پشتیبانی می کردند و آزادی عملی که در آن زمان به توده ایها داده شده بود تا حدودی بر اثر اقدامات آنها بود.

دکتر شایگان همچنین یکی از اعضای کمیته ۸ نفره بود و یکی از کسانی بود که پروژه ۸ نفره را طرح

کرد (پروژه ای که حقوق و اختیارات سلطنت را کاهش دهد). همچنین وی در گذرانیدن قوانینی که در زمان دکتر مصدق وضع شده بود شرکت داشت. او در گذرانیدن قانون تقسیمات سیاسی کشور» در زمانی که دکتر صدیقی وزیر کشور بود، نیز نقش داشت.

دکتر شایگان عامل اصلی برگزاری رفراندم بود. او اولین سخنران میتینگ ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ در میدان بهارستان بود. (مجلس ایران در میدان بهارستان قرار دارد) وی یکی از مخالفان سرسخت سلطنت می باشد و گوینده جمله معروف: «ادیان زیر بار تغییر و تحول می روند چرا نباید دولتها زیر بار تغییر و تکامل نروند.» می باشد. موقعی که دکتر مصدق به دادگاه بین المللی لاهه رفت دکتر شایگان همراه وی بود. وی دکتر مصدق را در مخالفتش با سلطنت و شاه راهنمائی می کرد. امضای دکتر شایگان اولین امضاء زیر اعلامیه رسوای ۳۰ تیر (۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲) می باشد. بعد از واقعه ۳۰ تیر وی سخنرانی شدیدی علیه دربار و مجلس شانزدهم نمود. وی یکی از اعضای کابینه دکتر مصدق بود. آزادی عمل و قدرتی که وی به عوامل حزب توده در دوران دوم نخست وزیری مصدق داده بود کشور را در آستانه نابودی قرار داد.

بعد از قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) وی به خاطر فعالیتهایش برای براندازی اساس کشور و تحریک مردم به مسلح شدن و جنگیدن علیه سلطنت، تحت پیگرد قانونی قرار گرفت دادگاه تجدید نظر نظامی وی را به ده سال زندان با اعمال شاقه محکوم کرد و رأی دادگاه نیز تأیید شد.

پس از مدتی که در زندان بود بوسیله اعلیحضرت شاهنشاه بخشیده شد و از زندان آزاد شد. در سال

۱۳۳۶ (۱۹۵۷ میلادی) وی تقاضای پاسپورت برای سفر به کشورهای اروپائی جهت معالجه را نمود و تقاضای وی مورد قبول اعلیحضرت شاهنشاه قرار گرفت و به اروپا رفت.

در حال حاضر وی به عنوان رهبر ایرانیان مقیم آمریکا که مخالف سلطنت هستند، فعالیت می کند. با همکاری صفی پور فاطمی برادر دکتر فاطمی که اعدام شد وی یک گروهی تحت عنوان «دانشجویان ایران آزاد) در آمریکا تشکیل داده است.

وی اکنون مشغول فعالیتهای موذیانه بر علیه ایران و سلطنت می باشد. اطلاعاتی که در دسترس هست و اکثرا اتهاماتی علیه بعضی از اعضای جبهه ملی باشد، حاکی از آنست که وی با زمامداران امور در دولت آمریکا در تماس می باشد.

دکتر شایگان تماسهائی با اکثر دوستان و همکاران قبلی اش و رهبران جبهه ملی دارد.

اگرچه گزارش بالا نشان می دهد که این موضوع ممکن است ربطی به کسی که برای اجازه اقامت دائم تقاضا کرده است، نداشته باشد و یا داشته باشد، ولی جای هیچ شکی را باقی نمی گذارد که در مورد این شخص مربوط می باشد.

در نامه ۲۱ ژانویه ۱۹۵۸ (OMW-۲۰) که سفارت راجع به دکتر شایگان نوشته بود، نظر مشورتی مقامات آمریکا را راجع به وی سؤال کرده بود.

در جواب، وزارت امور خارجه (سوم فوریه ۱۹۵۸ OMW-۱۱) گفت که چون به عقیده مأمور کنسولی دکتر شایگان فقط به خاطر یک جرم سیاسی محکوم شده بود، لذا وزارت خارجه با دادن ویزای غیر مهاجرتی به دکتر شایگان مخالفتی ندارد. («البته به منظور دیدار فعلی»).

وزارت خارجه همچنین دستور داد که اگر دکتر شایگان دوباره تقاضای ویزا کرد و یا اطلاعات مناسبی توسط دادگاهها داده شد، مراتب به وزارت خارجه جهت نظرخواهی اطلاع داده می شود.

اگرچه مشروح جریانات دادگاه در دسترس نیست، ولی گزارش بالا یک نکته امنیتی را برمی انگیزد و آن اینست که دکتر شایگان موقعی که یکی از مقامات رسمی ایران بود، روابط نزدیکی با عوامل حزب توده داشته است و این موضوع مطابق ماده (۲۸) (الف) (۲۱۲) قانونی مهاجرت اتباع بیگانه صلاحیت وی را برای دریافت ویزا به طور جدی زیر سؤال قرار می دهد.

به نظر مأمور امور کنسولی فعالیتهای دکتر شایگان برای حزب توده و طرفداری وی از این حزب شامل واژه های «حمایت کردن» و یا «وابستگی» که در ضمیمه A) و (۴۲.۹۱(CFR ۲۲,(۲۸)(aاست می شود و بنابر این طبق ماده (۲۸) (الف) (۲۱۲) قانون «مهاجرت اتباع بیگانه» وی صلاحیت دریافت ویزا و یا اجازه اقامت دائم را ندارد.

بر طبق محتویات دو قسمت آخر این گزارش وزارت امور خارجه می تواند فعالیتهای دکتر شایگان را در آمریکا بررسی کند و ببیند آیا وی طبق ماده (۲۷) (الف) (۲۱۲)صلاحیت اقامت در آمریکا را دارد یا خیر و یا اینکه آیا حضور وی در آمریکا مضر به حال ملت، امنیت و رفاه آمریکا هست یا خیر.

به دکتر شایگان در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۲۷ ویزای توریستی ب ۲ داده شد. همسرش و دخترش لیلی نیز در تاریخ ۳ آبان ۱۳۲۷ ویزای ب ۲، و فرزندان دیگرش در تاریخ ۵ آبان ۱۳۲۷ ویزای دانشجویی F دریافت کردند و با مادرشان به آمریکا رفتند.

در تاریخ ۹ آذر ۱۳۳۹ سفارت، نامه ای دریافت کرد که در آن تقاضا شده بود راجع به دکتر شایگان

اطلاعاتی داده شود، چون وی تقاضای ویزای توریستی برای سفر به مونترال را کرده بود. و اطلاعات موجود در OMW – ۲O) اول دی ۱۳۲۶ (به مونترال داده شد.

احتمالاً ویزای ب ۲ وی دوباره تمدید گشته است اگر چه این موضوع تا کنون به سفارت اطلاع داده نشده است.

در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۴۰ سفارت نامه ای از سفارت آمریکا در پاریس دریافت کرد که در آن راجع به بدری شایگان (همسر دکتر شایگان) سؤال شده بود چون وی تقاضای ویزای توریستی را کرده بود. در همان روز به وسیله تلگرام به پاریس اطلاع داده شده که خانم بدری شایگان تقاضا کرده بود که اقامت دائم در آمریکا داشته باشد و ظاهرا صلاحیت یک غیر مهاجر با حسن نیت را ندارد. ما نمی دانیم که آیا وی به آمریکا برگشته است یا خیر چون نامه ای مبنی بر تمدید ویزای وی از دفاتر کنسولی دیگر نیز دریافت نکرده ایم.

ما از وزارت امور خارجه تقاضا داریم که نظر خود را راجع به این موضوع اعلام کنند، چون اگر اداره مهاجرت و اتباع بیگانه منکر صدور اجازه اقامت دائم به دکتر شایگان می شود، پس دکتر شایگان در خارج تقاضای ویزای مهاجرت خواهد کرد. فرم ۴۸۳ I دکتر شایگان همراه یادداشتی به اداره مهاجرت و اتباع بیگانه باز گردانده شد و در این یادداشت به آنها گفته شد که منتظر مطالب طبقه بندی شده مطابق دستورات موجود در ۱۴۶۸ CA راجع به مطالب گروه سومی، باشند.

فرمهای ۴۸۳ I راجع به خانم شایگان و فرزندانش نیز با پاسخ منفی باز گردانیده شده اند.

علی شایگان ۳ گزارش بازجویی و تحقیق

وزارت دادگستری ایالات متحده تاریخ : ۱۵ مارس ۱۹۶۲ برابر با ۲۴ اسفند ۱۳۴۰

(اداره مهاجرت و اتباع بیگانه)

گزارش بازجویی و تحقیق

نام : علی شایگان

شماره پرونده : ۱۱۵۸۹۴۳۱ A

محل و تاریخ تولد : شیراز فارس ایران ۱۲ اسفند ۱۲۸۱

ملیت : ایرانی

تاریخ آخرین ورود به آمریکا ۷ خرداد ۱۳۳۷ از نیویورک با ویزای توریستی ب ۲

نوع بازجویی و تحقیق : تقاضای پذیرش مخرب

خلاصه اجمالی

این تحقیق و بررسی بر اساس یادداشتی به تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۴۰ از «قسمت تقاضای» نیویورک صورت می گیرد و در این یادداشت تقاضا شده است که تحقیق شود که آیا به علت زمینه های خرابکارانه و یا ماده (۲۷) (الف) (۲۱۲) حضور شخص مورد نظر (دکتر علی شایگان) در ایالات متحده مضر به حال مردم، امنیت و یا رفاه کشور است. غیر از اطلاعات رسوائی آمیزی که توسط منبعی از ۲۳۰ دریافت گردید، اطلاعات دیگری از سایر مقامات دولتی دریافت نگردیده است.

شهود با آدرس خارجی، شهود آگاه به مسائل ایران، مقامات کنسولگری ایران هیچ کدام اطلاعاتی که

بر علیه وی باشد و رسوا کننده باشد ارائه نکردند.

دکتر شایگان در سوگند نامه ای که در ۳۰ بهمن ۱۳۴۰ امضاء کرده است، هر گونه پشتیبانی و یا طرفداری از حزب توده (حزب کمونیست ایران) را در زمانی که وی نماینده مجلس بوده است، انکار کرد و وی معتقد به براندازی دولت به وسیله آشوب و زور نیست و خواهان یک حکومت مشروطه سلطنتی در ایران می باشد.

تاریخ : ۲۴ اسفند ۱۳۴۰

بازجو : ساموئل زوتوف

رونوشت : ۱ قسمت رسیدگی به تقاضای نیویورک

۲ اف بی آی نیویورک

جزئیات

این تحقیق و بررسی بر اساس یادداشتی به تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۴۰ از «قسمت تقاضای» نیویورک صورت می گیرد و در این یادداشت تقاضا شده است که تحقیق شود، آیا به علت زمینه های خرابکارانه و یا ماده (۲۷) (۲۱۲ (A حضور شخص مذکور در ایالات متحده مضر به حال مردم، امنیت و یا رفاه کشور است؟

طبق بررسی پرونده شماره A ۱۱۵۸۹۴۳۱ که راجع به شخص مذکور می باشد، وی در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۲۸۱ در شیراز، فارس، ایران متولد شد و در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۲۷ با ویزای ب ۲ به عنوان توریست وارد آمریکا شد. نوع ویزای وی به نوع ح ۱ تغییر کرد تا بتواند در دانشکده نو برای تحقیقات اجتماعی واقع در street No ۱۲ ۶۶ westنیویورک به تدریس ادبیات فارسی بپردازد. در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۳۹ شخص مذکور تقاضا کرد که اجازه اقامت دائم طبق ماده ۲۴۵ قانون «مهاجرت و تابعیت» به وی

داده شود.

در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۴۰ شخص مذکور سوگند نامه ای به رابرت ویسکانتی مأمور اداره مهاجرت داد که در آن گفته شده بود که وی، دکتر مصدق، دکتر فاطمی وزیر امور خارجه و سایر اعضای پارلمان به اتهام کوشش در براندازی رژیم شاه و تأسیس جمهوری دستگیر شدند. آنها را در سال ۱۳۳۳ در تهران محاکمه کردند و وی مدت ۳ سال زندانی شد.

وی در سوگند نامه تلاش در براندازی رژیم شاه را انکار کرد و گفت که وی سعی داشته است تا قوانینی را در مجلس بگذارند که حقوق شاه و حقوق مجلس را دقیقا تعریف کند و از قدرت دیکتاتوری شاه بکاهد. وی عضویت در حزب کمونیست توده را انکار کرد و گفت که خواهان یک حکومت از نوع مشروطه می باشد.

I NYC ۲۳۰ طی یادداشتی به تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۴۰ به نقل از یک منبع خارجی اطلاع داد که شخص مذکور یکی از بنیان گزاران جبهه ملی است.

توضیح : (در این قسمت تمامی مطالب مندرج در صفحات ۱ و ۲ و ۳ و ۴ دوباره تکرار شده است لذا از ذکر مجدد آن خودداری می شود مترجم).

در تاریخ اول اسفند ۱۳۳۰ با کامران سالور (شماره پرونده : A ۱۱۵۶۷۶۵۱ ساکن ۳۳-FT۴۴

نیویورک خیابان استقلال) در محل کارش واقع در (West ۲۲ St ۶۶.) صحبت شد، وی گفت که خودش سابقا عضو انجمن دانشجویان ضد کمونیست تهران بوده است و نیز طی تظاهراتی توسط طرفداران کمونیستها به شدت مجروح شده است و مدتی هم در وزارت اقتصاد ایران کار می کرده است. وی دکتر شایگان را شخصا نمی شناخت ولی تا آنجائی که می دانست دکتر شایگان هرگز سمپات حزب توده نبوده است و وی همیشه به ضد کمونیست بودن معروف بوده است. وی خواستار محدود کردن قدرت شاه و خواهان حکومت مشروطه ای که شاه در رأس آن و شبیه حکومتهای مشروطه انگلیس و کشورهای اسکاندیناوی باشد، بود.

وی در ایران به عنوان یک شخص خیلی دمکرات و مبارز علیه روشهای دیکتاتوری شاه شناخته شده است. جبهه ملی که شخص مذکور عضو آن می باشد، یک سازمان دمکراتیک می باشد که هدف آن محدود کردن قدرت شاه و ایجاد دمکراسی در ایران می باشد. شاهد گفت که هرگز نشنیده است که شخص مذکور (دکتر شایگان) در اعلامیه ای از حزب توده طرفداری کرده باشد و در حقیقت وی به ضد کمونیست بودن مشهور است.

در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۴۰ با علی محمد فاطمی (A ۱۰۱۳۶۰۷۹ ساکن NY ۶۲ ۶۶۹) در دفتر کارش راجع به دکتر شایگان صحبت شد، وی گفت که شخص مذکور را تقریبا ۱۵ سال است که می شناسد. شاهد (علی محمد فاطمی) رئیس انجمن دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و یکی از رهبران کنفدراسیون دانشجویان ایرانی است که ۰۰۰/۳۹ عضو در آمریکا، اروپا و ایران دارد. وی گفت که دکتر شایگان شخص شناخته شده ای در ایران و خارج به عنوان وزیر آموزش و پرورش و رهبر اکثریت در مجلس می باشد. وی همچنین گفت که حزب توده (حزب کمونیست ایران) در سال ۱۳۲۸ غیر قانونی اعلام شد.

دکتر شایگان به خاطر رهبریش در اعلام «قانون امنیت ملی» که مقرراتی را بر علیه حزب توده وضع

کرده بود. توسط روزنامه «به سوی آینده» که ارگان رسمی حزب توده بود، مورد حمله قرار گرفت. در تیر ۱۳۳۱ «آوریل هاری من» نماینده ترومن با شایگان که نماینده دکتر مصدق بود مذاکراتی داشت. در اعتراض به این عمل حزب توده تظاهراتی خشونت آمیز راه انداخت که تعداد زیادی نیز کشته شدند. دولت مصدق قانون «امنیت ملی» را از مجلس گذراند تا این گونه تظاهرات را متوقف و از این نوع بی نظمیها جلوگیری کند.

در نتیجه گذراندن این قانون حدود ۱۰۰ نفر از اعضای حزب توده که شامل رهبران آنها نیز می شد، به جزیره ای در خلیج فارس تبعید شدند و تحت مراقبت شدید قرار گرفتند. دکتر شایگان عامل اصلی گذراندن این قانون بود و به خاطر این کار دکتر شایگان شدیدا به عنوان مهره امپریالیسم فاشیست و غیره از سوی عوامل حزب توده مورد حمله قرار گرفت.

شاهد (علی محمد فاطمی) همچنین اضافه کرد که دکتر شایگان، رهبر اکثریت در پارلمان بود فعالیتهای وی دائما از سوی حزب توده مورد حمله قرار می گرفت.

دکتر شایگان به عنوان رهبر اکثریت مجلس و نماینده مصدق با هیئتهای مختلفی که از جانب رئیس جمهوری آمریکا برای مذاکره راجع به نفت به ایران آمده بودند، مذاکره می کرد. عوامل حزب توده مخالف این گونه مذاکرات بودند و اصرار می کردند که آمریکا هیچگونه حقی برای مداخله در این امور را ندارد و می گفتند که دکتر شایگان و سایر مقامات دولتی با ادامه این گونه مذاکرات به دولت خیانت می کنند. وی

همچنین به خاطر عدم طرفداری از ائتلاف حزب توده و جبهه ملی از سوی حزب توده مورد حمله قرار گرفت.

شاهد (علی محمد فاطمی) در آخرین سخنرانی عمومی دکتر شایگان در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۲ شنید که وی گفت که خطر امپریالیسم سرخ به اندازه خطر امپریالیسم بریتانیا برای ایران می باشد و دکتر شایگان مجددا به خاطر عقاید ضد کمونیستی اش مورد حمله حزب توده قرار گرفت. دکتر شایگان رئیس و عضو دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود. در خلال این مدت عوامل و دانشجویان حزب توده که موقعیت محکمی در دانشگاه داشتند از وی متنفر بودند. چون وی موضع مستقلی داشت و با سایر اساتید دانشکده که عقاید طرفدار چپ داشتند، همراه نبود. عده زیادی از قضات و دادستانهای فعلی ایران شاگردان قبلی دکتر شایگان بودند و انتقادهای وی را از حزب توده زمانی که این حزب سعی می کرد امتیاز نفت شمال را برای شوروی بگیرد، به خاطر دارند.

شاهد (علی محمد فاطمی) همچنین گفت که بعد از کودتای ۱۳۳۲ دکتر شایگان در حقیقت رهبر جبهه ملی شده است. جبهه ملی ائتلافی از چهار حزب در ایران می باشد و خواستار استقلال ایران و اجرای قانون اساسی سال ۱۲۸۵ است. آنها همچنین خواستار برکناری عوامل فاسد از دولت و تشکیل دولتی که آزاد و نماینده مردم باشد، می باشند.

از سال ۱۳۳۰ حزب توده همیشه با تلاش برای پیوستن به جبهه ملی در صدد کسب اعتبار برای خود بوده است و همیشه ایده جبهه متحد را مطرح می کرده است.

دکتر شایگان همراه با سایر رهبران جبهه ملی همیشه در مقابل این فشار حزب توده مقاومت کرده و حتی در مواردی گفته است که جبهه ملی یک نهضت ملی گرا و ملهم از خواسته ها و منافع دولت ایران می باشد. این جبهه نقطه مشترکی با حزب توده و کمونیسم بین المللی ندارد.

یکی دیگر از گفته های مهم دکتر شایگان این است که حزب توده سعی می کند، در مجامع بین المللی اینطور نشان دهد که ایران منافع مردمش را در راه کمونیسم قربانی می کند و جبهه ملی اجازه نمی دهد که مردم ایران این گونه توسط عوامل حزب توده استثمار شوند.

شاهد گفت که دکتر شایگان سخنرانیهای زیادی در ایالات متحده داشته است که آخرین آنها در آذر ۱۳۴۰ بود.

به عقیده شاهدان شخص مورد بحث مایل است که بازگشت به سلطنت طبق تجویز قانون اساسی۱۲۸۵ باشد تا اینکه سلطنت دیکتاتوری که اکنون وجود دارد، حکومت کند. شاهد اعلام داشت که به عقیده او فرد مورد بحث به علت سوابق گذشته خود و مراوده طولانی خود با دکتر مصدق و مزید بر آن سالهای تحصیل در فرانسه و کسب معلومات در اروپای غربی مخالف سرنگونی حکومت از طریق زور و جبر و قتل سیاسی و اعمالی از این قبیل است. شاهد از نطقهای فرد مورد بحث و کتابهای او و اطلاعاتی که از دانشجویان سابق فرد مورد بحث به دست آورده است معتقد است، که فرد مورد بحث عمیقا به نهادهای دمکراتیک پایبند است و اعتقاد دارد که هر گونه تغییری در حکومت باید از طریق وسایل مسالمت آمیز و مشروع صورت بگیرد.

روز ۱۴ اسفند ۱۳۴۰ مأمور گزارشگر به همراهی لوید ماتس معاون رئیس در دفتر کنسولگری ایران به آدرس شماره ۳۰ راکفلر پلازا نیویورک با اشخاص زیر مصاحبه کرد.

مسعود جهانبانی سرکنسول ایران اطلاع داد که او از دانشجویان سابق فرد مورد بحث در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده است. حکومت مصدق بهر صورت هرگز مظنون به هواخواهی از کمونیستها یا دست چپی بودن به هر ترتیبی نبوده است. فرد مورد بحث به عنوان رهبر اکثریت در پارلمان دکتر مصدق هرگز طوری رفتار نکرده بود که نشان دهد تمایلی نسبت به حزب توده داشته است. در واقع در فعالیتهای سیاسی فرد مورد بحث، او مخالف با عناصر توده ای در ایران بوده است. معذالك از زمان کودتا در سال ۱۳۲۲ به بعد سرکنسول می داند که فرد مورد بحث با شاه مخالف است و همچنان در فعالیت خود به همراه جبهه ملی علیه شاه کار می کند. سرکنسول همچنین اطلاع داد که هرچند او می داند که فرد مورد بحث با حکومت کنونی در ایران مخالف است، او هیچ گونه اطلاعی از اینکه فرد مورد بحث هرگز نسبت به ایده آلهای کمونیسم تمایلی داشته است، ندارد.

منصور مشکین پوش کنسولیار ایران اطلاع داد که او مدت پانزده سال است که فرد مورد بحث را می شناسد. فرد مورد بحث یك شخص بسیار مذهبی است و همواره نسبت به کمونیسم ابراز مخالفت کرده است. کنسولیار سابقا دانشجوی فرد مورد بحث در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده است. در جریان تحصیل در دانشگاه کنسولیار خاطر نشان ساخت که فرد مورد بحث همواره با دانشجویانی که از ایدئولوژی کمونیستی طرفداری می کرده اند، مخالف بوده است. کنسولیار اطلاعی از این ندارد که فرد مورد بحث هرگز نسبت به عناصر توده ای در ایران علاقه ای داشته باشد و در واقع هنگامی که فرد مورد بحث در مجلس بوده چنین شناخته شده بود که با حزب توده مخالف است.

ناصر شیرازی، کنسولیار اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از سال ۱۳۳۰ می شناسد و سابقا دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده است و فرد مورد بحث یکی از استادان او بوده است. او همچنین معتقد است که فرد مورد بحث هرگز تمایلاتی نسبت به عناصر توده ای در ایران نداشته است، بلکه بالعکس

اقدامات فرد مورد بحث در زمانی که در پارلمان بود، همواره علیه حزب توده بوده است. حکومت مصدق هرگز به هیچ وجه دست چپی یا طرفدار کمونیسم نبوده است، بلکه در نظریات خود بیشتر ملی گرا بوده است و در نظر داشته که اختیارات شاه را کاهش دهد.

روز ۱۴ اسفند ۱۳۴۰ فهرست نشانی و سمتهای بیگانگان، نامهای افرادی که ممکن است احیانا فرد مورد بحث را بشناسند، فراهم شد. روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ بازرس سرگلاس هالی با امیر اسد جواهری در آدرس شماره ۵۴ خیابان هاریسون استاتس آیلند نیویورک مصاحبه کرد. شاهد گفت که او فرد مورد بحث را تنها از لحاظ شهرت می شناسد و اینکه او استاد حقوق بوده و ادبیات و زبان تدریس می کرده است. او همچنین نماینده پارلمان در ایران در طی دوران رژیم مصدق بوده است. فرد مورد بحث این شهرت را دارد که با شاه مخالف بوده است.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ بازرس دوگلاس هالی با امیر تاج مهر به آدرس شماره ۳۷۷ خیابان اسلیت استاتن آیلند نیویورک مصاحبه کرد و در جریان آن وی از ارائه هر گونه اطلاع مناسبی در مورد فرد مورد بحث خودداری کرد.

تحقیقات انجام گرفته برای مصاحبه با اسماعیل فیاض و منصور لطفی این نتیجه را به دست داد که محل کنونی اقامت آنها شناخته نیست.

فرد مورد بحث روز ۳۰ بهمن ۱۳۴۰ در این دفتر حضور یافت و سوگند نامه ای امضا کرد که به عنوان

نمونه الف به پیوست آمده است. او اطلاع داد که اکنون در آدرس شماره ۲۵ دون پورت نیوراسل نیویورک زندگی می کند. او اکنون مدرس زبان و ادبیات فارسی در مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی. «New school for social res» در شماره ۶۶ وسط خیابان دوازدهم شهر نیویورک است. همسر و دو فرزند او نیز در ایالات متحده هستند. یک پسر او در بارت کالج در نیویورک تحصیل می کند و پسر دیگر در توماس کالج در شهر سینگ پال ایالت مینه سوتا. او سابقا استاد حقوق مدنی در دانشگاه تهران از سال ۱۳۱۴ تا سال ۱۳۳۶ بوده است. او مشاور وزارت دارایی از سال ۱۳۱۴ تا سال ۱۳۱۶ بوده است. از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۲۶ او وزیر فرهنگ بوده و از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱ عضو پارلمان ایران بوده است. در سال ۱۳۳۲ او همراه با نخست وزیر مصدق و سایر اعضاء حکومت ایران به توسط شاه دستگیر شده و به توطئه برای سرنگونی حکومت متهم شدند. برای او یک محکومیت ۱۰ ساله زندان تعیین شد، ولی حکم محکومیت او به سه سال زندان تخفیف یافت و او آزاد شد. وی سپس گفت در حالی که در پارلمان ایران بود، حزب توده، غیر قانونی اعلام شد و آنها حکومت کنونی را به عنوان یک حکومت امپریالیست و طرفدار آمریکا مورد حمله قرار دادند. در حالی که وی عضو پارلمان ایران بود به تدوین قانون علیه انقلابیون یا هر کس دیگری که بخواهد حکومت را بر هم زند کمک کرد و این در واقع مربوط به حزب توده بود. نام قانون عبارت بود از «قانون امنیت ملی». او هیچ گونه کمکی به عناصر توده ای در ایران نکرده و نسبت به آنها سمپاتی نداشته است. او اعلام داشت که اساس اتهامات علیه وی و مصدق نخست وزیر در سال ۱۳۳۲ این بود، که آنها

می خواستند بکوشند تا رژیم را از سلطنت به جمهوری تبدیل کنند. حزب کمونیست غیر قانونی اعلام شده بود و برای حکومت بسیار سودمند بود تا بکوشند فرد مورد بحث و مصدق را به عنوان کمونیستها محکوم کنند. ولی حکومت کمترین مدرکی برای اثبات اینکه مصدق یا فرد مورد بحث کمونیست بوده اند نداشت. بر عکس مصدق و فرد مورد بحث همواره علیه کمونیسم مبارزه کرده اند. فرد مورد بحث همچنین اعلام

داشت که او عضو جبهه ملی بوده و هنوز هم هست. اصول جبهه ملی عبارتند از: برقراری دمکراسی و سلطنت مشروطه. جبهه ملی به هیچ وجه طرفدار ایدئولوژی کمونیستی نیست او به سرنگون کردن حکومت از طریق زور و خشونت معتقد نیست و تحصیلات و تربیت او همواره نشان داده است که تغییر باید از طریق قانون گذاری باشد. فرد مورد بحث اینکه او هرگز عضو حزب کمونیست یا طرفدار نهضت آن بوده است را تکذیب کرد. او همچنین کاملاً تکذیب کرد که از عناصر توده ای در ایران حمایت کرده باشد. او قبول دارد که با شاه مخالف است، ولی سازمانی برای مبارزه علیه حکومت ایران تشکیل نداده است.

تحقیقاتی که از همسایگان و محل کار او در تاریخها و محلهای مذکور در زیر به عمل آمده و همه اشخاص زیر که طرف مصاحبه قرار گرفتند، اطلاع دادند که فرد مورد بحث شخصی است با خصوصیات اخلاقی خوب و شهرت خوب و درباره وفاداری فرد مورد بحث هیچ مطلبی که مخالف چنین وفاداری باشد منعکس نشده است. همه اشخاصی که طرف مصاحبه قرار گرفته اند نیز اطلاع دادند که فرد مورد بحث هرگز علاقه ای به کمونیسم نشان نداده است.

روز ۲ اسفند ۱۳۴۰ ویلیام بی رن بام رئیس مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی به آدرس ۶۶ غربی خیابان دوازدهم شهر نیویورک اطلاع داد، که فرد مورد بحث را از تاریخ مهر ۱۳۴۰ تا این تاریخ می شناسد.

روز ۲ اسفند ۱۳۴۰ مینا روزنبرگ ناظر دفتر رئیس مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی به آدرس ۶۶

غربی خیابان دوازدهم شهر نیویورک اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از تاریخ شهریور ۱۳۳۸ تاکنون می شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ الینور باتز مشاور دانشجویان خارجی مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی به آدرس ۶۶ غربی خیابان ۱۲ شهر نیویورک در آدرس ۵۱ خیابان پنجم شهر نیویورک طرف مصاحبه قرار گرفت و در جریان آن اطلاع داد که وی فرد مورد بحث را از تاریخ خرداد ۱۳۳۸ تا این تاریخ می شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ خانم جی وود همسایه ساکن شماره ۲۵ خیابان رون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از سال ۱۳۳۸ تا این تاریخ می شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ جی پی نورتن همسایه ساکن شماره ۲۵ خیابان دون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از سال ۱۳۳۹ تا این تاریخ می شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ اف اورس همسایه ساکن شماره ۲۰ خیابان دون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از تاریخ ۱۳۳۹ تا این تاریخ می شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ ح برکهوف همسایه ساکن شماره ۲۵ خیابان دون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از سال ۱۳۳۸ تا این تاریخ می شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ ج روزنفلد همسایه ساکن شماره ۲۵ خیابان دون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که وی شخص مورد بحث را از سال ۱۳۳۹ تا این تاریخ می شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ ح ان استرنبرگ همسایه ساکن شماره ۲۵ خیابان دون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که وی شخص مورد بحث را از سال ۱۳۲۸ تا این تاریخ می شناسد.

علی شایگان ۴ روادید بخش ۲۴۵ مورد دکتر علی شایگان

یادداشت عملیاتی سری

از: سفارت آمریکا تهران تاریخ ۱۲ جولای ۱۹۶۲ برابر با ۲۱ تیر ۱۳۴۱

به: وزارت امور خارجه

موضوع روادید بخش ۲۴۵ مورد دکتر علی شایگان

تحقیقات مفصل دیگری در این مورد به عمل آمده و سفارت اکنون دارای گزارش زیر است که توسط منبع کنترل شده آمریکایی تهیه شده ضمیمه های این گزارش نیز در زیر نقل شده است. منبع کنترل شده آمریکایی سفارت به اینکه این مطالب جهت بازپرسی از دکتر شایگان در اختیار اداره مهاجرت و تغییر تابعیت قرار گیرد، اعتراضی ندارد. به استثناء اینکه محدودیت تحت بخش «اظهار نظر» در پایان ردیف ۳ بایستی رعایت شده و منابع ذکر شده در این گزارش و ضمائم آن نباید افشاء شود.

۱ به پیوست مکاتبه مشخص کننده مطالب زیر داده می شود.

الف: فرد مورد بحث در زیر دست یک وزیر فرهنگ حزب توده در سمت معاون وزیر فرهنگ کار کرده است. کشاورز یک عضو شناخته شده حزب توده بود و اکنون در ژنو ساکن است.

ب: شایگان بیانیه صلح استکهلم را امضاء کرده است.

ج: شایگان به عنوان متمایل به فلسفه اجتماعی مارکسیست شناخته شده است.

د: یک ارتباط مظنونی بین شایگان و شرکت بیمه شوروی که وکیل مدافع آن بود وجود دارد (اظهار

نظر: این ارتباط پرورش نیافته است).

ه: اتهام مبنی بر اینکه شایگان مشاور حقوقی وابسته بازرگانی شوروی بوده است. اظهار نظر: سمت دقیق دکتر شایگان در مورد دستگاه رسمی شوروی در تهران روشن نیست.

و: ترجمه ای از گزارش ساواک که گزارش لویی کلموبو در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۴۰ براساس آن تهیه شده است.

۲ این دفتر به وسیله کنار گذاشته شدن پرونده ها در زحمت افتاده است. معذالک اسناد طبقه بندی شده زیر که نقل شده باید در واشنگتن در دسترس باشد و آنها حاوی این اتهامات می باشند.

الف: نماینده ایران در دومین کنگره جهانی صلح که به سرعت عازم شده است. به نقل از اطلاعات منتشر شده خارجی در مسکو شماره ۲۲۲، ۲۳ آبان ۱۳۲۹.

ب: محاکمه به زودی در دادگاه عالی جنایی به اتهام فعالیتهایی به نفع حزب توده آغاز خواهد شد.

ج: فرد مذکور دوباره به عنوان مدیر جمعیت طرفداران صلح ایران در اجتماعی در خانه «بهار» (ملک الشعرا بهار م) در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۲۹ انتخاب شده است.

د: فرد مورد بحث از بعضی از اعضاء حزب توده که به مناسبت سوءقصد به جان شاه محکوم شده اند، دفاع خواهد کرد.

ه : نماینده مجلس از طرف جبهه ملی و عضو نهضت صلح به سرپرستی شورویها.

و: فرد مورد بحث و همکاران او باشگاهی تأسیس کرده اند که می شود به نحو بهتری آن را محفل «اندیشمندان» توصیف کرد که ممکن است به صورت یک حزب سیاسی دست چپی دربیاید.

ز: فرد مورد بحث و نریمان (متوفی در سال ۱۳۴۰) در تماس با شورویها بوده.

ح: فرد مورد بحث در جلسه دادگاه بین المللی به اتفاق حسن یک عضو حزب توده شرکت کرده است.

اظهار نظر: نمی توان شخصی را به خاطر رشته کارش، اگر با یک کمونیست سروکار داشته باشد، سرزنش کرد.

ط: فرد مورد بحث گویا از جانب شرکت حمل و نقل شوروی به نام «ایران سوف ترانس» ماهی چهارده هزار ریال به عنوان حقوقدان دریافت می کرده است و یا هنوز هم دریافت می کند. اظهار نظر: سمت دقیق فرد مورد بحث با دستگاههای شوروی روشن نیست.

ی: فرد مورد بحث از نقش حزب توده در یک ائتلاف برای آرام کردن گروههای عصیانگر طبق اظهار یک عضو حزب توده طرفداری کرده است.

ک: فرد مورد بحث که مشاور نخست وزیر مصدق بود گفته است که ایرانیانی را که او در جریان سفرش به اروپا ملاقات کرده، از روش مصدق نسبت به مسئله نفت و «تحمل حزب توده از سوی مصدق» انتقاد می کردند. مصدق از این اظهار تحت تأثیر قرار گرفته و به تفصیل از فرد مورد بحث درباره نقطه نظرهای مطبوعات اروپایی درباره مصدق و ایران پرس وجو کرده است.

ل: فرد مورد بحث از رهبران جبهه ملی است و از هواخواهان حزب توده. این گزارش حاکی است که هواداران او در دانشگاه قصد دارند، در یک نهضت طرفداری از مصدق دست به اعتصاب بزنند. گزارش پلیس مخفی ۲۲ شهریور ۱۳۳۲.

م: طبق صورت جلسه های به دست آمده از یک اجتماع در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ فرد مورد بحث از

سوی مصدق به نزد حزب توده فرستاده شده بود تا به آنها بگوید که مصدق موافق است که یک جمهوری باید در ایران تشکیل شود. (اظهار نظر: طبق اظهار حکومت نظامی وقت این اجتماع با شرکت کمیته مرکزی حزب توده برگزار شد. تحقیقات منبع کنترل شده آمریکایی حاکی از آن است که در این اجتماع به احتمال قویتر با شرکت شورای مرکزی جمعیت ملی مبارزه با استعمار بوده است.)

ن: فرد مورد بحث یک شخصیت برجسته در اتحادیه معلمان مبارز بوده است که در سال ۱۳۲۹ تشکیل شده و از قرار معلوم غیر توده ای بوده است. حزب توده از او در انتخابات دوره هفدهم مجلس پشتیبانی کرده است.

۳ یک منبع روی هم رفته قابل اعتماد که در کابینه پیشین مصدق با دکتر علی شایگان کار می کرده است روز ۵ تیر ۱۳۴۱ گفت که او می دانست که دکتر شایگان به عنوان مشاور حقوقی برای سفارت شوروی کار می کرده است. این منبع گفت که او شنیده است که دکتر شایگان برای این کار ماهیانه ۲۰ هزار ریال دریافت می کرده است. این منبع گفت که او گمان نمی کند که دکتر شایگان به علت این کار برای سفارت شوروی طرفدار شوروی بوده است. و او معتقد نبود که دکتر شایگان عضو حزب توده بوده و یا هنوز هم هست. دکتر شایگان اساسا یک مرد ثروتمند بوده که با هم سطح کردن ثروت که مورد تبلیغ کمونیستهاست مخالف بود. این منبع گزارش داد که دکتر شایگان با شاه کنونی خیلی مخالف است ولی لزوما با مفهوم سلطنت، در صورتی که شاه به جای حکومت سلطنت کند، مخالف نیست. (اظهار نظر: توصیفی که این منبع به عمل آورده است نباید برای هیچ خارجی افشا شود، زیرا این اطلاعات بایستی مخفی بماند.)

۴ ساواک در تهران به کرات تقاضا کرده است که حکومت ایالات متحده علیه دکتر شایگان اقدام نموده و او را از ایالات متحده خارج کند. گفته شده است که این اقدام دانشجویان ناسیونالیست را که با شاه

و حکومت ایران مخالفند و در ایالات متحده زندگی می کنند تحت تأثیر قرار خواهد داد از ساواک خواسته شده است تا مدارکی درباره فعالیتهای کمونیستی فرد مورد بحث فراهم کند. ساواک فقط گزارشی را که گزارش آقای کلمبو براساس آن تهیه شده عرضه کرده است.

۵ مطالب مذکور در پاراگرافهای ۲ و ۳ فوق برای آن فراهم شده است که فرد مورد بحث براساس آن مورد

بازپرسی قرار گیرد تا اطلاعات مشخصی درباره هرگونه ارتباطی با حزب توده به دست آید.

این اداره معتقد است که اگر بتوان ثابت کرد که دکتر شایگان برای حزب توده کار کرده است، او باید بلافاصله از ایالات متحده خارج شود. از سوی دیگر ضمن همدردی با حکومت ایران نسبت به ناراحتیهای ناشی از تظاهرات دانشجویان علیه مقامات حکومت ایران، عقیده بر این است که اخراج دکتر شایگان چندان اثری برای کاهش خشونت یا تکرار چنین تظاهراتی نخواهد داشت. تنها راه حل دراز مدت مسئله برای حکومت ایران این است که از طریق عمل، شایستگی احترام دانشجویان را پیدا کند و بدین ترتیب آنها را به صورت یک بخش مثبتی از جامعه ایران درآورد رهبران ناسیونالیست طرفدار آمریکا و ضد حزب توده در ایران و خارجه اعتقاد ندارند که دکتر شایگان زمینه وابستگی به حزب توده را داشته باشد و عقیده بر این است که به نفع حکومت ایالات متحده است که قبل از اینکه اقدامات اجرایی علیه دکتر شایگان به عمل آورد شواهد کافی داشته باشد. اخراج دکتر شایگان بر اساس اتهاماتی با انگیزه

سیاسی، اتهامات دیگری با انگیزه سیاسی را علیه سایر رهبران مخالف رژیم به دنبال خواهد داشت و هرگونه سپاسگزاری از جانب حکومت ایران که در اخراج دکتر شایگان ابراز شود در سرخوردگی از اینکه سایر رهبران ناسیونالیست همچنان اخراج نشده اند از میان خواهد رفت.

عقیده بر این است که فرد مورد بحث به عنوان یک رهبر ناسیونالیست از لحاظ لفاظی و سن بسیار بالا ولی از لحاظ شهامت و توانایی سازمان دادن خیلی پایین است.

ضمیمه شماره ۱ اطلاعات خیلی محرمانه بیوگرافیک

اطلاعات خیلی محرمانه بیوگرافیک

گزارش در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ تهیه شده است

نام: سید علی شایگان

ملیت: ایرانی

تاریخ و محل تولد: ۱۹۰۰ میلادی، شیراز

سمت: نماینده دوره شانزدهم مجلس

تعلق حزبی: جبهه ملی

زبانهائی که تکلم می کند: فارسی، فرانسه

خدمت و رفتار و روش نسبت به ایالات متحده و خدمت در ایالات متحده: رجوع شود به ملاحظات.

جزئیات خانوادگی: متأهل، دو فرزند.

تحصیلات: تحصیلات مقدماتی در شیراز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دکتر در حقوق از فرانسه.

زندگی حرفه ای: استاد حقوق دانشگاه تهران، مشاور حقوقی وزارت دارائی، حقوق دان شاغل

۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ معاون دانشکده حقوق دانشگاه تهران

دی ۱۳۲۴ وزارت آموزش و پرورش معاون وزیر

مهر ۱۳۲۵ وزیر آموزش و پرورش در کابینه قوام

خرداد ۱۳۲۶ عضو شورای عالی فرهنگ

مهر ۱۳۲۶ نماینده مجلس در دوره پانزدهم قانون گزاری (از تهران)

مهر ۱۳۲۸ نماینده مجلس در دوره شانزدهم قانون گزاری (از تهران) عضو کمیته فرهنگ، عضو جبهه ملی

نشریات: «قانون تمدن» ویراستار

مقالات در روزنامه کیهان

ملاحظات :

دکتر شایگان پس از تکمیل تحصیلات در دانشگاه تهران از سوی حکومت ایران به فرانسه اعزام شد تا تحصیلات عالیه خود را ادامه دهد و در آنجا درجه دکترای حقوق گرفت و پس از بازگشت به تهران استاد حقوق در دانشگاه شد. او بعدا معاون دانشکده حقوق شد، ولی هنگامی که دکتر عیسی صدیق وزیر

فرهنگ وقت منصورالسلطنه عدل را به ریاست دانشکده حقوق منصوب کرد، او از معاونت دانشکده حقوق استعفاء داد. در سال ۱۳۲۵ او معاون وزارت فرهنگ شد. و به ترتیب تحت وزارت ملك الشعرای بهار و سپس کشاورز کار کرد. هنگامی که قوام کابینه ائتلافی خود را در ۱۳۲۵ تشکیل داد، شایگان که در آن زمان یك عضو برجسته حزب ایران بود، وزیر فرهنگ شد. به عنوان نماینده دوره شانزدهم مجلس دوستی او با دکتر صالح که از همکاران او در حزب ایران بود و علاقه او به انتخابات آزاد که نگرانی عمده دکتر مصدق بود، او را بر آن داشت تا به جبهه ملی ملحق شود.

دکتر شایگان به طور کلی نسبت به فلسفه های مارکسیستی اجتماعی تمایل دارد. از سوی دیگر در دورانی که معاون وزارت فرهنگ بود، او از مشارکت در مانورهای دست چپی بهار یا کشاورز خودداری کرد و اغلب با سیاستهای آنها به شدت مخالفت می کرد. بعدا به عنوان وزیر فرهنگ کوششهای عمده او برای تصفیه وزارت خانه از عناصر توده ای بود که از سوی کشاورز وارد این وزارتخانه شده بودند. در جریان محاکمه رهبران حزب توده ۱۳۲۸ او از اعضاء هیئت وکلای مدافع برای حزب توده بود، ولی این اقدام او به تمایلات طرفداری از شوروی او نسبت داده نمی شود. توضیح خود او اینست که این محاکمه غیرقانونی بود، زیرا در شرایط حکومت نظامی انجام می گرفت، در حالی که جنایات اعضاء حزب توده قبل از حکومت نظامی بود، معذالك روی هم رفته توافق حاصل شده است که او در دفاع از رهبران حزب توده بدان جهت شرکت کرد که این یك فرصتی بود برای آنکه او شهرت حقوقی و قضائی خود را تقویت کند. گزارش داده شده است که او ممکن است نمایندگی ایران را در اجتماع امضاء کنندگان عریضه صلح استکهلم به عهده داشته باشد.

در حالی که نظر دکتر شایگان نسبت به اتحاد شوروی و کمونیسم مبهم است، وی هرگز در خصومت نسبت به انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران که به یده او حکومت ایران را در کنترل خود دارد، از خود

تزلزل نشان نداده است. نفرت نسبت به هر چیزی که انگلیسی است شاید نیرومندترین پیوند او با جبهه ملی را تشکیل دهد. نسبت به آمریکا شایگان روش چندان خصومت آمیزی ندارد، ولی مانند همکاران خود او از آنچه که «مداخله» ایالات متحده می نامد نفرت دارد و مقالات متعددی در بیان ناخرسندی خویش از استخدام مستشاران بیگانه منتشر کرده است.

علاوه بر خدمت در مجلس به عنوان نماینده، دکتر شایگان به کار حقوقدانی اشتغال داشته و به تدریس در دانشگاه ادامه داده است و در دانشگاه وی یکی از مورد احترام ترین اعضاء هیئت مدرسین است معذالک اخیرا بر اثر بیماری از فعالیت او کاسته شده است و او در حال حاضر برای یک عمل جراحی بسیار جدی در انگلستان به سر می برد.

دکتر شایگان از لحاظ انرژی و درست کاری اخلاقی طبیعت پر محبت و همچنین از لحاظ داشتن مزاج آتشین و یک نوع حواس پرتی خاص استادان شهرت دارد. خیلی محرمانه

ضمیمه شماره ۲ شرح مختصر سری بیوگرافیکی

ضمیمه شماره ۲شرح مختصر سری بیوگرافیکیشایگان «علی» (دکتر)

رونوشت شرح مختصر بیوگرافی تنظیم شده در سال ۱۳۳۰

دکتر علی شایگان عضو کمیسیون مشترک نفت و هیئت نمایندگی تحت ریاست مصدق نخست وزیر به نیویورک، یک اندیشمند برجسته ایرانی است و یک حقوقدان و مربی با شهرت قابل ملاحظه در ایران و

مردی که در جریانها و نهضتهای فکری دست چپی به طور سطحی اشتغال داشته است.

وی در سال ۱۲۸۹ در شیراز به دنیا آمده و در دانشگاههای تهران و پاریس تحصیل کرده و درجه دکترای حقوق گرفته و فرانسه و فارسی تکلم می کند. او مدت چند سالی استاد حقوق در دانشگاه تهران بوده و در سال ۱۳۲۵ معاون دانشکده حقوق شد. در همان سال او همچنین ابتدا به عنوان معاون وزارت فرهنگ و سپس به عنوان وزیر فرهنگ وارد میدان سیاست شد. او از سال ۱۳۲۶ در مجلس به عنوان نماینده خدمت می کرد، ولی اشتغال به کار حقوقدانی خصوصی و تدریس را همراه با حرفه سیاسی خود ادامه داده است. دکتر شایگان شدیدا ضدانگلیسی است و همه مظالم و بلایای ایران را به شرارت حکومت انگلیس و شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت داده است نفرت نسبت به همه چیز انگلیسی نیرومندترین پیوند او را با دکتر مصدق و جبهه ملی تشکیل می دهد. در تیر ۱۳۳۰ مصدق شایگان را با سمت ناظر ایران در دادگاه بین المللی دادگستری در لاهه که به اختلاف انگلیس و ایران درباره نفت رسیدگی می کرد اعزام داشت شایگان قضات این دادگاه را محکوم کرد و آنها را به جانبداری از انگلیس متهم ساخت. نسبت به ایالات متحده شایگان خصومت ندارد، ولی او از آنچه که او آن را «مداخله» آمریکا در امور ایران می داند نفرت دارد. در مورد او عموما تصور می شود که وی به فلسفه اجتماعی مارکسیستی گرایش داشته باشد و گفته می شود که عریضه صلح استکهلم را امضاء کرده است.

BS ۱۰۶

۱۳ مهر ۱۳۳۰

ضمیمه شماره ۳ سفر دکتر علی شایگان به اروپا

اطلاعات امنیتی سری

از: سفارت آمریکا تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن

تاریخ: ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲

موضوع: سفر دکتر علی شایگان به اروپا

قبل از اینکه دکتر علی شایگان روز ۲ فروردین رهسپار اروپا شود مدت طولانی بیمار بود و از اختلاف جدی معده که در این ارتباط مدتی قبل تحت عمل جراحی قرار گرفته بود رنج می برد. او قبل از عزیمت خود برای معالجات پزشکی در آلمان آنقدر بیمار بود که همان طوری که سفارت در آن باره اطلاع دارد مدت چند روزی بستری بود و به دستور پزشک معالج اجازه نداشت، عیادت کنندگانی حتی در هنگام عید نوروز داشته باشد.

سفارت دلیلی ندارد که معتقد باشد که منظور سفر دکتر شایگان به اروپا چیز دیگری جز معالجه پزشکی بوده باشد. شاید لازم به تذکر باشد که دکتر شایگان که در پیشاپیش طرفداران دکتر مصدق قرار داشته پس از عزیمت خود از سوی مطبوعات مخالف رژیم آماج اتهاماتی قرار گرفت و کوشیدند تا با اعلام اینکه دکتر شایگان با عناصر کمونیست ایرانی در اروپا ملاقات خواهد کرد حکومت را بدنام کنند.

در صورتی که معالجات پزشکی دکتر شایگان مؤثر واقع شود وی ممکن است با ایرانیان مختلف در اروپا ملاقات کند و سفارت البته هر گونه اطلاعی را که درباره این تماسها در دسترس باشد قابل تقدیر خواهد دانست.

از جانب سفیر

روی. م. ملبورن

دبیر اول سفارت

رونوشت به سفارت آمریکا در پاریس فرستاده می شود.

ضمیمه شماره ۴ اطلاعات امنیتی سری

اطلاعات امنیتی سری

شماره ۲۴۷۲

سفارت آمریکا در پاریس شماره الف ۱۹۳۵، ۲۸ فروردین ۱۳۳۲

سفارت آمریکا تهران

طبق گزارش منبع کنترل شده آمریکایی علی شایگان نماینده برجسته مجلس از جبهه ملی و شخص طرف اعتماد مصدق اکنون در اروپا است. همچنین اظهار شده است مصدق از او درخواست کرده است تا با بعضی از تبعیدیهای برجسته حزب توده و خانواده قاجار (سلسله سلطنتی سابق ایران) در پاریس به ویژه ایرج اسکندری و رکن الدین قاجار تماس بگیرد، هرگونه اطلاعات بیشتری که در پاریس یا تهران درباره سفر شایگان به دست آید قابل تقدیر خواهد بود.

دالس

ضمیمه شماره ۵

ص: ۷۳۸

خیلی محرمانه

یک نسخه از اظهارات منبع حبیب نفیسی

۱۹ خرداد ۱۳۳۲

«دکتر سید علی شایگان» فردی با تحصیلات خوب است، ولی در عین حال همان طوری که در تمایلات گذشته اش در همکاری با حزب توده نمایان است، در نظریات سیاسی خود ثابت قدم نیست. وی در زمانی هر تلاشی را برای نزدیکی با قوام انجام می داد، ولی وقتی ستاره قوام افول کرد وی را ترک نمود. او به جریان جبهه ملی دکتر مصدق پیوست و همکاری خیلی نزدیک خود را با حزب ایران، اگرچه عضو رسمی آن نیست. «به این دلیل که در حال حاضر تنها سازمانی است که او را می پذیرد» ادامه می دهد.

ضمیمه شماره ۶ اطلاعات امنیتی یادداشت مکالمه

در گفتگو با مصطفی فاتح در روز سوم ژوئیه او توجه مرا به یک سلسله مقالات درباره ایران که در یک روزنامه ایالات متحده که به عقیده او واشنگتن استار است، منتشر شده جلب کرد. این مقالات بوسیله شخصی به نام واسیلی که از اعضاء سابق سفارت شوروی در اینجا بوده نوشته شده است، و گویا فعالیتهای سادچیکوف (سفیر وقت شوروی در تهران) را در سالهای اخیر توصیف می کند. این مقالات ترجمه شده و در روزنامه آتش منتشر شده است. اسامی ایرانیان برجسته ای که با سفارت شوروی تماس نزدیک داشته اند، در این ترجمه ها داده نشده است، هرچند سردبیر در پرانتز اشاره کرده است که این نامها در متن اصلی به طور کامل ذکر شده است. یکی از نامها که ذکر شده به شکل دکتر Sمی باشد که به عقیده فاتح شایگان است.

بدین مناسبت فاتح ارتباطهای مظنون شایگان را با شرکت بیمه شوروی که شایگان وکیل مدافع آن بود یادآوری کرد و گفت او دلایل دیگری دارد که معتقد باشد، که شایگان یک عامل شوروی است. او نقل کرد

که در زمانی که هری من (نماینده سیار آمریکا) (در تابستان ۱۳۳۰ در ایران بود) او (یعنی فاتح) به میدلتون کاردار انگلیس درباره سوء ظنهای خود اظهار داشته بود، چند ماه بعد هنگامی که از میدلتون پرسیده شد که آیا این سوءظنها مورد رسیدگی قرار گرفته است یا خیر میدلتون گویا پاسخ داده بود که تحقیقات ثابت کرده است که سوءظنها صحیح بوده است. فاتح افزود که طبق اطلاعاتی که او در دست دارد، ارتباط شایگان با سفارت شوروی مستقیم بوده و از طریق حزب توده یا هر یک از گروههای جبهه (ملی) که وی با آنان سروکار دارد انجام نمی گیرد.

در این مقالات نام دو نفر دیگر را که با شایگان دوست بوده و نیز با سفارت شوروی ارتباط داشته اند ذکر شده که به عقیده فاتح عبارتند از حسیبی و سنجابی. نام چند ژنرال دیگر نیز ذکر شده است ولی فاتح از تشخیص هویت آنها عاجز بود.

آگومر

۱۵ تیر ۱۳۳۲

ضمیمه شماره ۷ نسخه خیلی محرمانه بیانیه ای به تاریخ مهر ۱۳۳۲

دکتر شایگان

محسن قره گزلو گفت که شایگان تا چند هفته اخیر مشاور حقوقی ایرانی وابسته اقتصادی و یا مشاور حقوقی ایرانی مرکز آموزشی اقتصادی روسها بوده است.

ضمیمه شماره ۸ گزارش سری تهیه شده توسط ساواک در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۴۰

گزارش در مورد سید علی شایگان

مقصود: بخش سری سفارت آمریکا در مورد وی اطلاعاتی خواسته است.

توصیف: دکتر سید علی شایگان فرزند حاج سیدهاشم مولائی متولد سال ۱۲۸۱

تحصیلات: «او در دبستانهای شریعت و شفائیه در شیراز تحصیل کرده و سپس دو سال دبیرستان را در آنجا گذراند و پس از تحصیل ادبیات فارسی و عربی برای مدتی به تهران آمد و ابتدا در دبیرستان دارالفنون و سپس در دانشکده حقوق به تحصیل پرداخت. پس از اخذ درجه لیسانس از طرف دولت به پاریس اعزام شد و در آنجا به تحصیل حقوق پرداخت و در سال ۱۳۱۲ به تهران بازگشت و به عنوان استاد دانشگاه تهران استخدام شد.

سمتهایی که داشته است، نایب رئیس دانشکده حقوق و وکیل دادگستری در سال ۱۳۱۹ مشاور وزارت دارائی و عضو شورای عالی فرهنگ، عضو شورای عالی دانشگاه، عضو کمیته مختلط نفت، عضو کمیته اخراج، نماینده مجلس در دوره های شانزدهم و هفدهم قانون گذاری، حقوقدان و مشاور حقوقی برای «ایران سوف ترانس» و شیلات که در آن زمان تحت مالکیت شورویها بود. (از سال ۱۳۲۲ تا سال ۱۳۲۶)، وکیل سفارت شوروی در دفاع از دعاوی این سفارت در دادگاههای دادگستری ایران. در حال حاضر استاد حقوق بین الملل در یک دانشگاه آمریکا می باشد.

سابقه سیاسی: دکتر شایگان یکی از بنیان گذاران جبهه ملی بود، ولی پرونده او نشان می دهد که او از

زمانی که وارد سیاست شده است، تمایلاتی نسبت به حزب توده و شورویها داشته است. اعمال او نیز این ادعا را تأیید می کند، زیرا او به عنوان حقوقدان برای مدت چهار سال برای «ایران سوف ترانس» کار می کرده است و همچنین مدتی برای سفارت شوروی هنگامی که دکتر فریدون کشاورز، عضو کمیته مرکزی حزب توده، وزیر فرهنگ بود، دکتر شایگان معاون او بود. دکتر شایگان وزارت فرهنگ را برای مدتی به عهده گرفت و هنگامی که این سمت را عهده دار بود از عناصر حزب توده در وزارتخانه پشتیبانی می کرد. در جریان اجتماعی در اقامتگاهش در سال ۱۳۲۸ گفت: «هنگامی که من وزیر فرهنگ بودم، هرگز اجازه ندادم آسیبی به توده ایها برسد. من از سوی قوام السلطنه و سایر رهبران حزب دمکرات تحت فشار قرار گرفته بودم، که توده ایها را در مضیقه بگذارم، ولی من ایستادگی کرده دستورات آنها را اجرا نکردم».

به دنبال سوء قصد به جان شاه در ۱۳۲۸ وی به عنوان وکیل مدافع از عناصر توده ای دفاع کرد.

هنگامی که انتخابات عمومی در سال ۱۳۲۸ برگزار شد، او جمعیت مبارزان را بنیاد گذاشت و توده ایهای قدیمی حداکثر استفاده را از رهبران این جمعیت به عمل آوردند. براساس اطلاعاتی که از آمریکا در سال

۱۳۳۰ به دست آمده دکتر شایگان با دیپلماتهای شوروی در آمریکا ملاقات کرده و به آنها درباره علاقه خود نسبت به حزب توده ایران اطمینان داده است.

در سال ۱۳۳۰ به او پیشنهاد رهبری هواخواهان صلح داده شد و او این سمت را پذیرفت. گزارش دیگری در سال ۱۳۳۰ حاکی است که دکتر شایگان مورد اعتماد مقامات شوروی بود و اینکه حزب توده از میان اعضاء هیئت مأمور در لاهه فقط از دکتر شایگان پشتیبانی می کرد. او و دکتر فاطمی (اعدام شده) هنگامی که مصدق بر سر کار بود از حزب توده پشتیبانی می کردند. آقای شایگان عضو کمیته هشت نفره بود و قطعنامه های مورد پشتیبانی این کمیته را تنظیم می کرد. او همچنین در تنظیم قوانین تهیه شده به توسط دکتر مصدق و قانون تقسیمات ایالتی به سرپرستی دکتر صدیقی که در آن زمان وزیر کشور بود دست داشته است. رفراندوم، بیشتر اندیشه او بود، او نخستین سخنران در اجتماعی بود که در بعد از ظهر روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ در میدان بهارستان برگزار شد. او شدیدا ضد سلطنت است و جمله معروف «شرق دست خوش تحولات است چرا دولتها نباشند» از کلمات قصار اوست.

او همراه مصدق به دادگاه بین المللی لاهه رفت و در فعالیت ضدسلطنت و ضد شاه راهنماییهایی به مصدق کرد. او نخستین مردی است که اعلامیه ۳۰ تیر را امضاء کرد. وی به دنبال حوادث ۳۰ تیر نطق شدیدی علیه دربار شاهنشاهی و شانزدهمین دوره قانون گذاری ایراد کرد. دکتر شایگان یکی از وزیران کابینه مصدق بود و به اعضاء حزب توده آزادی عمل داد. به دنبال جنبشهای ملی ۲۸ مرداد او به دلیل دفاع از سرنگون کردن رژیم و متقاعد کردن مردم بدست گرفتن اسلحه علیه شاه محاکمه شد و به ده سال حبس با کار محکوم گشت. او بعدا از سوی شاه مشمول بخشودگی قرار گرفت و آزاد شد. در سال ۱۳۳۶ گذرنامه ای برای سفر به اروپا دریافت کرد که گویا به دلیل معالجات پزشکی بوده و پس از اینکه تقاضای او به تصویب شاه رسید، ایران را ترک کرد. او در حال حاضر رهبری ایرانیانی را که مخالف رژیم سلطنتی

هستند به عهده دارد و با مساعدت سیف پور فاطمی، برادر دکتر فاطمی (اعدام شده)، سازمان دانشجویی ایران آزاد را تأسیس کرد و سرگرم فعالیت مخرب علیه کشور و تاج و تخت می باشد. اطلاعات ناشی از شایعات مربوط به جبهه ملی حاکی از آن است که او با مقامات آمریکا در تماس است.

دکتر شایگان با اغلب دوستان و همکاران قدیمی خود و رهبران جبهه ملی تماس و مکاتبه دارد.

مراتب فوق برای اطلاع شما عرضه شد. خواهشمند است با توجه به این مراتب پاسخی برای سفارت آمریکا بفرستید. تهیه شده به توسط آرا تاروف. امضاء۲۴ فروردین ۱۳۴۰

در حالی که هیچ کدام از اسناد فوق مسجل نمی کند که دکتر شایگان عملاً عضو حزب توده (حزب کمونیست ایران) بوده است، علاوه بر سایر اطلاعات زیان آور، این اسناد حاکی از آن است که او رهبری جمعیت هواخواهان صلح (یا کمیته صلح، ندای صلح، طرفداران صلح و جمعیت هواداران صلح) را در سال ۱۳۳۰ پذیرفته و اعلامیه صلح استکهلم را امضاء کرده و اینکه از نماینده کنگره دوم صلح جهانی در مسکو در سال ۱۳۲۹ بوده است. حتی اگرچه دکتر شایگان از پذیرفتن اینکه وی از عناصر توده در این کشور پشتیبانی می کند و یا اینکه او عضو حزب توده بوده است، خودداری می کند، ظاهرا فعالیتهای مشروح در فوق او را طبق بند ۲۱۲ (الف ۲۳ قانون) فاقد صلاحیت نشان می دهد و چنین احساس می شود که اداره مهاجرت و ترک تابعیت بایستی از او بازپرسی کند. هرچند ارتباطات او با هواخواهان صلح در گزارش نقل شده سفارت تحت شماره ۲۲ OMWمورخه ۳ آبان ۱۳۴۰ ذکر شده است، تا

آنجایی که می توان از این گزار بازپرسی ضمیمه شده به گزارش OMW ۴۳مورخه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۱ استنباط کرد، او در این مورد تحت بازپرسی قرار نگرفته است. این ممکن است در نتیجه آن باشد که به این سازمان به عنوان جمعیت هواداران صلح اشاره شده است ولی این همان جمعیتی است که به نامهای مختلف مانند کمیته صلح، ندای صلح طرفداران صلح و هواخواهان صلح مشهور است و در ضمیمه الف بخش چهار نمایش یک تحت نام جمعیت طرفداران صلح به عنوان یک سازمان جبهه کمونیستی مشهور شده است شده است.

توصیفی از این سازمان که اخیرا به توسط منبع کنترل شده آمریکایی تهیه شده در زیر نقل می شود.

کمیته صلح یا ندای صلحخیلی محرمانه

۱ با اشاره به یادداشت مورخه ۱۶ فروردین ۱۳۴۱ شما در مورد موضوع فوق، این موضوع همان طوری که ذکر شده است بسیار مشخص نیست، ولی مراتب زیر ممکن است برای روشن شدن آن کمک کند.

۲ علی بزرگ علوی یک عضو کمیته مرکزی حزب توده همچنان نماینده جمعیت ایرانی طرفداران صلح که گاهی جمعیت ایرانی هواداران صلح نامیده می شود، در شورای جهانی صلح می باشد. سایر ایرانیانی که در حال حاضر گزارش شده است که در ستاد این سازمان در وین مشغول به کار می باشند عبارتند از قاسم ثقفی، گداعلی مستوفی (یا مصطفوی م) و مهیندخت جنگلی.

۳ جمعیت ایرانی طرفداران صلح (رجوع شود به پاراگراف دو همان طوری که مشاهده می شود، عناوین انگلیسی آن بسیار مشخص نیست) در طی هفته اول مرداد سال ۱۳۲۹ برای جمع آوری امضاء برای عریضه صلح استکهلم، تشکیل شده تحت ریاست ملک الشعرا بهار عده ای از رهبران سیاسی غیرکمونیست و اندیشمندان تحت الهام قرار گرفتند تا این عریضه که از کمونیستها نشأت گرفته امضاء

کنند، که از جمله آنها بسیاری از محافظه کاران سرسخت نیز بودند. این سازمان تأثیر سیاسی چندانی نداشت، تا اینکه در اواخر سال ۱۳۲۹ کنترل کمونیستی سازمان به نحو فزاینده ای آشکار شد. مرگ بهار در ۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ آخرین مانع را در راه بهره برداری کامل کمونیستی هواداران صلح از میان برداشت. هیچ گونه کوششی برای سرکوب کردن فعالیتهای این جمعیت به عمل نیامد و تبلیغ برای جمع آوری امضاء برای عریضه صلح به طور علنی در تهران و شهرستانها انجام می گرفت هواداران صلح هیچ گونه فرصتی را برای بهره برداری از بی نظمی های داخلی در زمینهای کار و غیره و در جریان اوائل دهه ۱۳۳۰ از دست ندادند و کوششهای خود را از طریق حمله بر علیه ایالات متحده و همه کشورهای متفق آن به عنوان جنگ افروز تهدید کننده صلح، متمرکز ساختند. کنترل فعال کمونیستی هنگامی که برادران لنکرانی روزنامه مصلحت و نشریه ستاره صلح را که هر دوی آنها در ماه مرداد ۱۳۲۹ منتشر شده و از خط مشی کمونیستی از نزدیک پیروی می کرد به نحو فزاینده ای آشکار شد.

۴ یکی از چشمگیرترین تظاهراتی که به توسط گروه جبهه حزب توده در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۴۰ صورت گرفت، از سوی هواداران صلح سازمان داده شد، در هنگامی که یک جمعیت ده هزار نفری علیه اورل هاریمن، فرستاده ویژه ترومن رئیس جمهور آمریکا دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات در مقابل سفارت آمریکا آغاز شد و با یک زد و خورد شدید در میدان مجلس با شرکت زره پوش و تانک که به طرف

جمعیت هواداران شلیک می کرد، خاتمه یافت.

۵ هواداران صلح سهم خود را در مبارزات انتخاباتی دوره هفدهم مجلس به عهده داشتند. اکثریت جبهه حزب توده ائتلافی به نام حزب دمکرات تشکیل داد که هواداران صلح از آن کنار گذارده شدند، زیرا این جمعیت از لحاظ بین المللی به عنوان جمعیت برخوردار از پشتیبانی شوروی شناخته شده بود و بنابراین نباید در امور داخلی به نحو مشخصی شرکت کند. معذالک هواداران صلح از همان کاندیداهای حزب توده پشتیبانی کردند.

۶ از آبان ۱۳۴۰ تا خرداد ۱۳۴۱ هواداران صلح تصمیم گرفتند یک کنفرانس صلح خاورمیانه در تهران تشکیل دهند. پس از اینکه زمینه تشکیل چنین کنفرانسی با تفصیلات بسیار آماده شد، حکومت ایران به طرفداران صلح اخطار کرد که تشکیل چنین کنفرانسی در تهران چندان خوشایند نخواهد بود. به دنبال این اخطار، دیگر چیزی از کنفرانس صلح خاورمیانه شنیده نشد.

۷ سومین فستیوال بین المللی جوانان برای صلح از ۱۴ مرداد تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ برلین. در این اجتماع به سرپرستی مشترک فدراسیون جهانی جوانان دمکرات و اتحادیه بین المللی دانشجویان که هر دو سازمانهای جبهه کمونیستی بودند، تعداد زیادی از جوانان ایرانی با تأیید جمعیت هواداران صلح و کمیته ملی ایرانی فستیوال برلین در تهران شرکت کردند. علاوه بر ۴۹ نماینده که طبق گزارش از ایران به فستیوال رفتند، ۵۸ ایرانی دیگر از کشورهای اروپایی در این فستیوال شرکت کردند.

۸ شورای جهانی صلح که ستاد بین المللی آن در پراگ است، سازمان مادر می باشد که جمعیت طرفداران صلح به آن تعلق دارد. اعضایی از ایران در اجتماع شورای جهانی صلح که در تاریخ آبان ۱۳۴۰ در وین تشکیل شده بود شرکت کردند، و دو عضو از ایران برای شورای جهانی صلح انتخاب شدند و در تیر ۱۳۴۱ طرفداران صلح یک هیئت نمایندگی به برلین شرقی فرستادند.

۹ در مهر ۱۳۳۱ جمعیت هواداران صلح، سه نماینده از طریق اتحاد شوروی به کنفرانس صلح پکن فرستاد.

۱۰ یک هیئت نمایندگی بزرگی از هواداران صلح در کنفرانس صلح وین در آذر ۱۳۳۱ شرکت کرد.

۱۱ پس از آنکه بگیر و ببند حزب توده در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ صورت گرفت، جمعیت هواداران صلح دیگر در ایران فعالیت علنی نداشته است. معذالک همان طوری که در پاراگراف دوم اشاره شد این سازمان هنوز هم در شورای جهانی صلح نماینده دارد.

۱۲ امید است که مراتب فوق کمک کند هواداران صلح یک سازمان کاملاً تحت کنترل و تحت تسلط کمونیستها بوده است.

علی شایگان ۵ منبع حبیب نفیسی در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۲

ص: ۷۴۳

علی شایگان ۵

منبع حبیب نفیسی در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۲

دکتر سیدعلی شایگان او تحصیلات خوب دارد، ولی در عین حال در اعتقادات سیاسی خویش همان طوری که تمایل او به کار با یک وزیر فرهنگ توده ای نشان می دهد، بلاتکلیف است. او زمانی کوشش زیادی برای نزدیکی به قوام کرد و آنگاه وقتی که ستاره قوام رو به افول رفت، از او دوری کرد. وی در تلاش جبهه ملی دکتر مصدق به آنها پیوست و همچنان با حزب ایران همکاری نزدیکی دارد، هرچند عضو رسمی آن نیست، ولی به عقیده او «این تنها سازمان سیاسی است که در حال حاضر می تواند از او پذیرا شود.»

سری

علی شایگان در دوره های شانزدهم و هفدهم مجلس، نماینده بود و یکی از همکاران نزدیک مصدق بشمار می رفت، او پس از اینکه زاهدی روی کار آمد دستگیر شد و به ده سال زندان محکوم شد، ولی در فروردین ۱۳۳۵ از زندان آزاد شد. او از ترس عواقب، در محافل مخالف رژیم فعالیت نداشته است.

شایگان حدود یک سال و نیم قبل به آمریکا رفت و از آن زمان در آنجا زندگی می کند، هرچند ظاهرا شغلی ندارد. هر پولی که به او می رسد از کرایه خانه اش در تهران است. صحبت از این است که وی ممکن است برای تدریس در دانشگاه جرج تاون استخدام شود، ولی ظاهرا این کار تحقق نیافته است. نام او در ارتباط با چند اوراق تبلیغاتی ضدرژیم که در آمریکا منتشر شده است، ذکر شده است ولی این امر مشکوک به نظر می رسد، زیرا او برای تأمین جان خودش دچار هراس فوق العاده شده است و میل ندارد که حتی به طور مبهم از لحاظ سیاسی درگیری داشته باشد. سال گذشته در مجلس هنگامی که نمایندگان از این واقعیت انتقاد می کردند که به شایگان اجازه داده شده است که در ایالات متحده زندگی کند، بحث

مختصری درباره وی به عمل آمد. بعضی از نمایندگان حتی گزارش دادند که او براساس یک بورس اهدایی از سوی ایالات متحده وارد آن کشور شده است، ولی اظهار خطا بعدا تصحیح شد. معذالک درک این واقعیت که ایالات متحده همچنان به شایگان اجازه می دهد که در ایالات متحده زندگی کند، برای رهبران حساس و مشکوک رژیم کنونی بسیار دشوار است.

دکتر علی شایگان نماینده دوره ۱۷ مجلس یکی از پیروان مصدق، همزمان با فاطمی محاکمه شد و به دو سال زندان محکوم شد.

الهیار صالح ا اطلاعات بیوگرافی محرمانه

ص: ۷۴۴

پست : تهرانتاریخ تهیه : ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ برابر با ۲۹ آبان ۱۳۲۹

اطلاعات بیوگرافی محرمانه

نام: الهیار صالح

ملیت : ایرانی

تاریخ و محل تولد : ۱۲۷۶، کاشان

مقام : نماینده مجلس شانزدهم

وابستگی حزبی : جبهه ملی

شغل قبلی : مراجعه شود به زیر

زبانهایی که صحبت می کند: فارس، انگلیسی، فرانسه

گرایش نسبت به، و خدمت در ایالات متحده: رئیس هیئت اقتصادی و تجارتی ایران اعزامی به ایالات متحده ۴۲۱۹۴۱

جزئیات فامیلی : برادر جهانشاه صالح وزیر فعلی بهداری و علی پاشا صالح مشاور ایرانی مهم سفارت، ازدواج کرده و دو پسر و دو دختر دارد

تحصیلات : کالج آمریکائی، تهران

مشاغل:

۰۶۱۲۹۷ : مترجم سفارت آمریکا

۱۳۰۶ : بازپرس، تهران

۱۲۱۳۰۶ : پستهای مختلف در وزارت دادگستری، عمدتا به عنوان دادستان

۱۳۱۲ : رئیس انحصارات، وزارت دارائی

۱۳۱۲ : رئیس انحصار تنباکو

۱۳۱۲ : رئیس انحصار تریاک

۱۳۱۴ : قائم مقام مدیر کل گمرکات

۱۳۱۶ : هیئت اقتصادی اعزامی به مسکو

۱۳۱۶ : مدیر کل، وزارت دارائی

۲۱۱۳۲۰ : رئیس هیئت نمایندگی اقتصادی و تجارتی ایران اعزامی به ایالات متحده

۱۳۲۱ : وزیر دارائی (کابینه قوام)

بهمن ۱۳۲۱ : وزیر دارائی (کابینه سهیلی)

۱۳۲۲: رئیس بانک رهنی

۲۳۱۳۲۲ : عضو هیئت نمایندگی ایران اعزامی به هند

شهریور ۱۳۲۳ : وزیر دادگستری (کابینه ساعد)

بهمن ۱۳۲۳ : به عضویت شورای عالی اقتصاد منصوب شد، ولی از خدمت در آن امتناع ورزید

اردیبهشت ۱۳۲۴ : وزیر دادگستری (کابینه حکیمی)

مهر ۱۳۲۴ : به سفارت ایران در واشنگتن منصوب شد ولی به آنجا رهسپار نشد

مهر ۱۳۲۴ : وزیر مشاور (کابینه حکیمی)

آذر ۱۳۲۴ : وزیر کشور (کابینه حکیمی)

مرداد ۲۶۱۳۲۵ : وزیر دادگستری (کابینه قوام)

فروردین ۱۳۳۹ : نماینده مجلس شانزدهم از کاشان بنیان گذار حزب ایران

از شهریور ۱۳۲۵ تا فروردین ۱۳۲۶ با حزب توده متفق شد

تهیه شده توسط :ماری پریش

دستیار تحقیقاتی

نظرات

صالح در قسمت اعظم حرفه اش در مقام دولتی تا یک حد غیر عادی از احترام تمام جناحهای سیاسی برخوردار بود. او شهرتی برای شایستگی و قابلیت اطمینان بدست آورد و از نظر تمام دنیا فردی باهوش، میهن پرست و مترقی شناخته شد.

احتمالاً افراط در میهن پرستیش وجهت اشتباه طرفداریش از نیکبختی ایران وی را به اشتباهات سیاسی کشانید و در نتیجه بیشتر پرستیژ قبلی وی را از نظر سیاسی درهم ریخت، وی اجازه داد تا میهن پرستی به ناسیونالیسم کور تبدیل شود و با جنبشهای مترقی بدون تشخیص گرایشات خطرناک آنان یا اهداف واقعی آنان متحد گردید.

صالح به لحاظ عقیده اش که فقط یک انفجار شدید می تواند، کشور را از التهاب سیاسی آن نجات دهد، حزب ایران را بنیان گذاشت و هیچ گونه شکی وجود ندارد که باور کنیم جنبش ملی او می توانست آغازگر لازم برای این انفجار باشد. به عنوان عضوی از کابینه ائتلافی قوام در ۲۶۱۳۲۵ متشکل از اعضای احزاب توده و ایران وی به همکاری نزدیک با گروه حزب توده کشانیده شد و (به هر جهت وی قبول دارد

که این اتحاد مشکوک اشتباه بزرگی بود) او هرگز از لکه ننگ منتج از آن رهایی نیافت. همکاری اخیر وی با جبهه ملی مخالف، احتمالاً می تواند با انگیزه های مشابهی توجیه شود (اعتقاد به اینکه گروهش برای دستاوردهای سازنده و مترقی فعالیت می کند). رفتار او در مجلس فعلی به طور مداوم منعکس کننده همان استراتژی منفی است که وجه مشخصه تمام جنبش می باشد و این گرایش به قیمت از دست دادن اعتماد خیلی از حامیان گذشته او تمام شده است.

ناسیونالیسم افراطی صالح منجر به تغییرات ناگهانی در شخصیت او شده است که همکاری با وی را مشکل می سازد. او تندخو است و به سادگی مورد توهین قرار می گیرد، نسبت به اشتباه بی گذشت است و زمانی که حس می کند کشورش مورد تجاوز قرار گرفته، کاملاً غیرمنطقی می شود. در تابستان ۱۳۲۳ زمانی که صالح به عنوان وزیر دادگستری خدمت می کرد، دولت ایران تلاش کرد تا حسین نفیسی مدیر کل راه آهن دولتی را به اتهامات ساختگی سوءاستفاده از مقام (عملاً به دلایل سیاسی) از کار برکنار نماید. مقامات آمریکایی با این عمل شدیدا مخالفت کردند و توانستند از برکناری نفیسی جلوگیری به عمل آورند.

صالح نسبت به چیزی که وی دخالت غیرقابل توجیه در امور داخلی ایران نامید، خیلی خشمگین و عصبانی شد، او نمی توانست یا نمی خواست ببیند که عمل دولت دخالت جدی در تلاش برای جنگ و نیز تخطی از موافقتنامه اداره راه آهن بود. همان طور که به رفتار عجیب او به عنوان وزیر دارائی در ۱۳۲۲

اشاره شد، زمانی که وی از دستور نخست وزیر برای شرکت در جلسات کابینه پس از ساعت اداری سرپیچی نمود، او نشان داد که نسبت به هموطنان خودش نیز تندخو است.

در ۱۳۲۵ پسر و دختر صالح درگذشتند (واقعه ای که وی هرگز از آن تسکین نیافت). اگر چه خصوصیات ویژه وی و بی ثباتیهای سیاسی او را تا حدودی می توان با در نظر گرفتن این مشکل شخصی و صداقت در مقاصدش از آن صرف نظر نمود، لیکن وی دیگر از نظر ناظران آمریکائی قابل اطمینان دانسته نمی شود. حتی برادران وی علی پاشا صالح و دکتر جهانشاه صالح، هر دو از وی اظهار نارضایتی می کنند.

الهیار صالح ۲ مکمل اطلاعات بیوگرافی سفارت

خیلی محرمانه

۱۸ مارس ۱۹۵۲ برابر با ۱۷ اسفند ۱۳۳۰

الهیار صالح

مکمل اطلاعات بیوگرافی سفارت در ۲۹ آبان ۱۳۲۹

حرفه:

۲۴ بهمن ۱۳۳۰ : وزیر کشور کابینه دکتر مصدق

۲۶ اسفند ۱۳۳۰ : استعفا کرد.

نظرات: آقای صالح به مجرد به دست گرفتن مقام وزارت کشور از فرصت کاندید شدن برای انتخابات مجلس هفدهم چشم پوشید. او هم اکنون اعلام کرد که وی برای انتخاب از کاشان خود را کاندید خواهد کرد.

آقای صالح یکی از مورد اعتمادترین پیروان دکتر مصدق بدون شک برای به دست گرفتن کار مشکل انتخابات به مقام وزارت کشور انتخاب شده است و باعث عدم اطمینان زیادی نسبت به دولت شد و به

شیوه یکنواختی پیشرفت داشته است. صالح زمانی که در این مقام بود به منظور اطمینان پیدا کردن از اینکه وکلای کافی فورا پس از نوروز به نمایندگی مجلس انتخاب شوند به جریان انتخاباتی سرعت بخشید. یک گرایش ضدخارجی اخیرا توسط صالح در مصاحبه ای با خبرنگار کیهان نشان داده شد.

صالح گفت «مردم ایران پس از مبارزه شدیدشان ورود مجدد نفوذ خارجی به کشورشان را اجازه نخواهند داد». «آمریکائیها و انگلیسیها فکر می کنند که به وسیله اعمال فشار اقتصادی می تواند ما را به زانو در بیاورند. آنها گاه به گاهی پیدایشان می شود و تلاش می کنند تا وقت دولت را که بایستی به اجرای برنامه های اجتماعی و اقتصادی اختصاص دهد تلف کنند. آنها همچنین تلاش می کنند تا ما را مجبور سازند تا باور کنیم که ما فقط با کمک خارجی می توانیم ادامه حیات دهیم. آنها به طور غم انگیزی در مورد قدرت تحمل ما در اشتباهند.»

«ما مثل خیلی از کشورهای مستقلی که اصلاً نفت ندارند، می توانیم بدون نفت ادامه دهیم. ما می توانیم نیازهای نفتی خود را بدون کمک خارجی رفع کنیم. زمانی که قدرتهای امپریالیستی تشخیص دادند که ما به طور جدی شروع به اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نموده ایم، آنها خیلی مایل خواهند بود تا پیش ما بیآیند و شرایط ما را قبول کنند.»

الهیار صالح ۳ اظهارات الهیار صالح (سفیر کبیر) در مهمانی شام اطاق بازرگانی ایرانو آمریکا

۴ دسامبر ۱۹۵۲ برابر با ۱۳ آذر ۱۳۳۱

سفارت ایران واشنگتن

اظهارات الهیار صالح (سفیر کبیر) در مهمانی شام اطاق بازرگانی ایران و آمریکا

در ضیافت شامی که به افتخار سفیر جدید ایران وسیله اطاق بازرگانی ایران و آمریکا در ۱۳ آذر در تالار رنگین کمان راکفلر پلازا نیویورک ترتیب داده شده بود، سفیر الهیار صالح یک سخنرانی ایراد کرد که در ابتدای آن وی تاریخ مختصر ملی کردن صنعت نفت ایران و بحث ایران با انگلیس را ذکر کرد.

سفیر صالح اظهار داشت که ایران در ابتدای ملی کردن صنعت نفت برای انجام هر کار ممکن به این منظور که جریان نفت ایران به بازارهای غربی قطع نخواهد شد، ابراز تمایل نموده بود. ایران همچنین ابراز تمایل کرده بود تا زیان وارده به شرکت نفت ایران و انگلیس سابق را مطابق هرگونه استاندارد قانونی که در هر کشوری عمل شده است و از نظر انگلیس مطلوب تر است، جبران نماید. او اظهار داشت که ایران از هرگونه روش جدیدی که براساس جبران منصفانه قرار داشته باشد و جریان نفت ایران را تضمن کند و در عین حال منافع ایران را تأمین کند، استقبال خواهد کرد.

سفیر صالح در مورد تحولات اخیر در ایران شرایطی را که به خاتمه اولین دوره سنای ایران منجر شده است توضیح داد. او همچنین توضیح داد که مردم ایران مشتاق هستند که رفورمهایی را در دولت و در زمینه رفاه اجتماعی مشاهده نمایند. او اظهار تأسف نمود که به خاطر گفتگوهای طولانی در مورد نفت، دولت ایران پیش از این وقتی برای برداشتن قدمهای لازم پیدا نکرده است. او توضیح داد که در هر صورت پس از قطع روابط ایران و انگلیس و زمانی که مذاکرات در مورد نفت موقتا متوقف شده بود، دولت دکتر مصدق یک سری رفورمهای اساسی را در وزارت دادگستری و دیگر سرویسهای دولتی شروع کرده بود. او توضیح داد که اگر این اصلاحات توسط یک دولت ملی انجام نشود، مردم ایران از رهبرانشان ناراضی

خواهند شد و ممکن است تحت تأثیر عناصر افراطی قرار گیرند که در نتیجه تمامیت ارضی ایران و صلح بین المللی را به خطر خواهد انداخت.

سفیر صالح به مقاله ای اشاره کرد که اخیرا در تایمز لندن چاپ شده بود و به امضای آقای رام فیلیپز پرایس، عضو مجلس عوام بود، و وی در آن گفته بود «ایران از دنیای آزاد حذف شده است» و به طور ضمنی این مفهوم را می رساند که ایران بایستی کشوری دانسته شود که هم اکنون در پشت پرده آهنین می باشد. سفیر این تاکتیک جدید انگلیسها را متدی برای نشان دادن لزوم صرف نظر کردن از ایران به عنوان یک جنبش شکست خورده به کابینه جدید و خودداری ورزیدن از کمک به ایران در پیدا کردن راه حل برای مشکلات اقتصادی آن خواند او گفت، ظاهرا انگلیس با این متد تلاش می کند تا شرایط را برای دولت ملی مشکلتر کند، به این منظور که آنها به تدریج به شرایطی که وسیله انگلیس پیشنهاد شده تسلیم شوند. سفیر صالح توضیح داد با در نظر گرفتن اینکه صدها نفر از اتباع کشورهای غربی در ایران هستند (منجمله مقامات اصل ۴) و شاهد این می باشند که چگونه دولت ملی ایران صمیمانه برای حفظ آزادی خود تلاش می کند، می توان گفت تا چه حد نظرات آقای پرایس مضحک بوده اند.

سفیر صالح با گفتن اینکه شرایط اقتصادی ایران ممکن است از اینکه هستند بدتر شوند، ولی ایرانیها هرگز به هرگونه تحمیلات غیرعادلانه قدرت خارجی تن در نخواهند داد، به سخن خود خاتمه داد.

الهیار صالح ۴

ص: ۷۴۸

خیلی محرمانه

۴ فوریه ۱۹۵۷ برابر با ۱۵ بهمن ۱۳۳۵

آقای کلارک

تی. ا. کسیلی

در ۱۴ بهمن موقع نهار، سید ضیاءالدین طباطبایی نظرات زیر را در مورد اعلامیه حزب ایران اظهار داشت:

الهیار صالح مردی صادق و توانا است که آشکارا حس می کند زمان اینکه در جستجوی قدرت بیشتری باشد، برای او فرا رسیده است. به نظر می آید که او تشخیص می دهد هیچ حزبی یا شخصی بدون حمایت ایالات متحده در ایران شانسی نخواهد داشت.

آقای طباطبایی این برداشت را ارائه داد که وی فکر می کند، اعلامیه حزب پس از مشاوره قبلی با نمایندگان آمریکایی تنظیم شده بود. آقای صالح فکر می کند که با حمایت ایالات متحده وی می تواند شاه را وادار کند تا او را به نخست وزیری منصوب نماید.

از سید ضیاء پرسیده شد که فکر می کند صالح تا چه میزان شانس این کار را دارد، او پاسخ داد، بستگی به این دارد که تا چه حد ایالات متحده از او پشتیبانی می کند. طباطبایی معتقد است که صالح پشتیبانی قشر وسیعی از احساسات لیبرالی در ایران منجمله بیشتر حامیان سابق دکتر مصدق را دارا می باشد.

الهیار صالح ۵

خیلی محرمانه

نام: الهیار صالحتاریخ : ۲۱ فوریه ۱۹۵۷ برابر با ۲ اسفند ۱۳۳۵

ملیت: ایرانی

مقام فعلی : رهبر حزب ایران

خانواده: مبصرالممالک پدر صالح یک مالک بود که به خاطر عقاید دمکراتیکش شناخته می شد پدر و مادر (خورشید القا) او صاحب ۸ پسر بود که الهیار چهارمین بود

حرفه:

۱۳۲۴ : در اولین کنفرانس سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو نمایندگی ایران را داشت

۳۱۱۳۲۹ : صالح در همان حال که نماینده مجلس شانزدهم بود عضوی از جبهه ملی، رئیس کمیسیون مختلط نفت، عضو هیئت نمایندگی ایران اعزامی به شورای امنیت (موقعی که ایران از مسئله ملی کردن نفت خود دفاع می کرد) و مشاور هیئت نمایندگی ایران در دادگاه بین المللی لاهه نیز بود.

مرداد ۱۳۳۲ : استعفای خودش را از سفارت ایران در واشنگتن تسلیم کرد و به ایران بازگشت.

۳۵۱۳۳۲ : از طرف دولت به عنوان رهبر جنبش مقاومت ملی تحت مراقبت بود.

فروردین ۱۳۳۵ : در ساختمان مجلس بست نشست و به مدت یک روز برای اعتراض به تقلب در انتخابات (رجوع شود به پیام ۸۶۸ سفارت مورخ ۲۳ فروردین «محرمانه» و پیام ۸۷۵ سفارت مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۳۵ «محرمانه») دست به اعتصاب غذا زد. مقامات محلی با کمترین تلاش او را از آنجا خارج

کردند و پس از آنکه به خانه رفت تحت مراقبت قرار گرفت. اول بهمن ۱۳۳۵ : صالح به نام حزب ایران اعلامیه ای منتشر کرد و در آن موافقتش را با سیاست جدید آیزنهاور برای خاورمیانه و قانون اساسی ایران اعلام نمود. اعلامیه باعث شد اعتراضات شدیدی در مجلس و سنا، خصوصا توسط سناتور جمال امامی و علی دشتی ایجاد گردد و به گذراندن مصوبه ای توسط سنا که در آن حزب ایران را غیرقانونی اعلام می کند منجر گردید (رجوع شود به پیام سفارت مورخ اول اسفند ۱۳۳۵ «محرمانه»). این شایعه در تهران منتشر گردید که وی (صالح) کاندید آمریکا برای نخست وزیری بوده است. از نظر کلی وی به عنوان یک ایده آلیست صادق ولی رهبر خیال اندیش طبقه متوسط مشهور است.

الهیار صالح ۶

الهیار صالح

۲۴ می ۱۹۵۹ برابر با ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۸

همان طور که در گزارش قبلی اظهار شد، فعالیتهای صالح هنوز کاملاً محدود می باشند، هرچند وی همکاران نزدیکش را به طور مرتب ملاقات می کند. علیرغم این حقیقت که صالح احتمالاً در نظرات و انتقاداتش میانه روترین رهبر مخالف ناسیونالیست می باشد، وی هنوز بایستی از نظر پرستیژ و هواخواهی در میان گروههای طبقه متوسط ایران پس از مصدق قرار گیرد. آخرین اعلامیه رسمی صالح حمایت از دکترین آیزنهاور و پیمان بغداد (۱۹۵۷) بود.

از آن زمان تاکنون به نظر می رسد که وی فرصت کمی برای اعمال رهبری یا جهت دادن سیاسی به ناسیونالیستها داشته است. اگر این فقدان فعالیت ادامه پیدا کند، صالح احتمالاً به چیزی شبیه یک رئیس پوشالی و سمبولی نظیر مصدق تبدیل خواهد شد، ولی در حال حاضر اگر که تغییری در صورت فعلی دولت انجام شود، بیشترین احتمال برای نخست وزیری وی وجود دارد.

ص: ۷۵۰

سری

وزارت خارجهاکتبر ۱۹۵۹ مهرماه ۱۳۳۸

الهیار صالح

الهیار صالح سفیر پیشین در ایالات متحده هشت بار وزیر کابینه، بنیان گذار و رهبر مورد احترام حزب مخالف ایران می باشد. حزب ایران که سابقا سازمان داده شده ترین بخش جبهه ملی که وسیله محمد مصدق (مراجعه شود به بیوگرافی) نخست وزیر پیشین رهبری می شد، اکنون به صورت سستی به نهضت مقاومت ملی پیوسته است، هرچند الهیار صالح یک میانه رو طرفدار سلطنت (نه حکومت) شاه (محمدرضا پهلوی مراجعه شود به بیوگرافی) و شدیدا ضد کمونیست دانسته می شود، لیکن فعالیتهای او هنوز توسط محدوده های تنگ تحمل مقامات از فعالیت مخالفین مشخص می شود. او به عنوان عضوی از جبهه ملی برای سالها در زیر مراقبت شدید رژیم زندگی کرده است. وی به طوری که گزارش شده مردی مثبت و دارای روحیه تهاجمی نیست و آن طوری که گفته شده از شکست ناسیونالیستها در به خدمت گرفتن طرفداری ایالات متحده برای آرمانشان مأیوس شده است و نسبت به هدایت حزب ایران به همکاری نزدیکتر با دیگر گروههای نهضت مقاومت ملی مردد است. موضع صالح که در بین رژیم و مخالفین افراطی قرار دارد با این حقیقت که وی حداقل یک بار در گذشته به کاخ دعوت شده به صورت روشنی درآمده است و در آنجا وی با حسین علاء وزیر دربار (مراجعه شود به بیوگرافی) مشورت کرد و نظراتش را در مورد فساد سیاسی و فقدان آزادی در ایران به وی ارائه نمود. حتی صالح در ۱۳۳۴ دعوت شد که به کابینه علاء بپیوندد و با این وجود گزارش شده که وی عضوی از گروه ده نفره نهضت مقاومت ملی، گروه مخفی مخالفین روشنفکر رژیم، می باشد. صالح در اعتراض به سرکوبی نهضت مقاومت ملی و حبس مستمر مصدق، پیشنهاد برای وزارت دارائی را در ۱۳۳۴ رد کرد. سال بعد وقتی مصدق آزاد شد، صالح در میان

آنهایی بود که در خانه تحت مراقبت قرار گرفت.

الهیار صالح به طوری که مشهور است صادق می باشد و یک پیوستگی با اصول اخلاقی که در خصوصیات خود محوری ایرانی کاملاً کمیاب است نشان داده است. به عنوان یک ناسیونالیست متقاعد و سفیر مصدق در ایالات متحده (مرداد ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲)، وی پیشنهاد دولت دیرینه اش فضل اللّه زاهدی (مراجعه شود به بیوگرافی) برای ادامه فعالیت در آن مقام را پس از کودتای ۱۳۳۲ زاهدی، که جبهه ملی را به زیر کشانید، رد کرد. بیانیه رسمی وی در آن زمان که هیچ دولت ایرانی مخالف با مصدق و جبهه ملی نمی تواند مقاومت نماید، پرستیژ او را در محافل ناسیونالیستی بالا برد. در بازگشت از ایالات متحده به ایران به او اجازه داده نشد تا در شهر خودش کاشان که مشخصا وی یک برنده بود، برای نمایندگی مجلس مبارزه کند. سال قبل از آن (بهمن تا اسفند ۱۳۳۴) صالح به عنوان وزیر کشور کابینه مصدق خدمت می کرد و به خاطر امتناع از ابطال انتخابات مشخصی از مجلس که بر علیه کاندیداهای انتخاب شده جبهه ملی بود، مجبور به استعفا شد. شاه به درستی صالح احترام می گذاشت و گفته می شود که حاکم ایران وی را به عنوان جانشینی مصدق در نظر داشت و امکان دارد که او مصدق را واداشته تا وی را بعدا در آن سال به واشنگتن بفرستد. صالح در فروردین ۱۳۳۵ به عنوان اعتراض علیه تقلب در انتخابات مجلس هجدهم دست به اعتصاب غذا زد.

الهیار صالح در ۱۲۷۶ در کاشان متولد شد. او که در کالج آمریکایی تهران تحصیل کرده است، انگلیسی را مثل فرانسه و فارسی با تسلط صحبت می کند. اولین شغل وی مترجمی در سفارت آمریکا در تهران بود، پستی که وی از ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۶ اشغال کرده بود. در سال بعد در زمان حکومت رضا شاه پهلوی وی شغل مدیریت دولتی را که اشتغال اصلی وی در دو دهه بعد از آن بود شروع کرد. صالح تا ۱۳۱۲ زمانی که وی رئیس انحصارات در وزارت دارایی شد، پستهای مختلفی را که عمدتا دادستانی بود در وزارت دادگستری به عهده داشت. او در ۱۳۱۶ به سمت ریاست کل وزارتخانه منصوب شد و متعاقب آن در یک هیئت اقتصادی به مسکو سفر کرد.

در مرداد ۱۳۱۹ وی به عنوان رئیس یک هیئت نمایندگی که برای مذاکره در مورد یک موافقت نامه دوجانبه تجاری بین ایران و ایالات متحده اعزام شده بود، به واشنگتن آمد. مقامات ایالات متحده وی را فردی ملایم برای مذاکره و علاقه مند نسبت به پذیرشش در اینجا یافتند. در بهمن ۱۳۲۰ وی وزیر دارایی کابینه احمد قوام شد. در اکتبر همان سال وی به ریاست هیئت مدیره بانک رهنی ایران منصوب شد و ماه بعد به عنوان نماینده بازرگانی ایران در هند به خارج فرستاده شد. صالح در اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ وزیر دادگستری کابینه محمد ساعد شد و سال بعد به دنبال بازگشتش به ایران از کنفرانس سازمان ملل در زمینه سازمان بین المللی که در فروردین ۱۳۲۴ در سانفرانسیسکو برگزار شد، مجددا در دولت ابراهیم حکیمی به ریاست همان وزارتخانه منصوب شد. در این زمان مقامات ایالات متحده وی را کاملاً متبحر در امور اقتصادی و حقوقی، یک مدیر لایق، یک میهن پرست فساد ناپذیر و یک دوست خوب ایالات متحده تشخیص دادند.

در ۱۳۲۴ صالح به عنوان وزیر مشاور و وزیر کشور در کابینه حکیمی خدمت نمود. زمانی که صالح در ۱۳۲۲ حزب ایران را بنیان نهاد، وی آن را در کابینه ائتلافی احمد قوام به مدت کوتاهی با حزب توده کنترل

شده توسط کمونیستها متفق نمود (۲۶ ۱۳۲۵). او در این دولت وزیر دادگستری بود، اتحادی که بعدا وسیله رقبای ناسیونالیستش برای بی اعتبار ساختن موضع ضد توده ای وی در دوره پس از مصدق حزب ایران مورد استفاده قرار گرفت. انزجار صالح از انگلیسیها گاهی به عنوان دلیلی برای همفکریهای کمی طرفدار شوروی در دوره کوتاه پس از جنگ ذکر شده است.

او که در ۱۳۲۹ از کاشان به نمایندگی مجلس انتخاب شد به گروه نمایندگان مجلس که مصمم به ملی کردن صنعت نفت بودند، پیوست، او به عنوان رئیس کمیسیون مشترک مجلس برای ملی کردن نفت دکتر مصدق را در سازمان ملل همراهی نمود و دعوای ایران را در مهر ۱۳۳۰ در شورای امنیت مطرح کرد. در این دوره وی ضد غرب و مخالف با حضور مشاورین خارجی در ایران شناخته شد. در ۱۳۳۱ سفیر ایالات متحده در ایران وی را بی ثبات و فاقد قدرت قضاوت توصیف کرد.

برخورد صالح نسبت به مداخله خارجی در سالهای بعدی تبعید سیاسی وی به طور جدی و تندی تکامل پیدا کرد. او که ظاهرا متقاعد شده بود آزادی سیاسی و پیشرفت اقتصادی در ایران بستگی به حمایت ایالات متحده دارد، موضع خود در میان همکاران ناسیونالیستش را به خطر انداخت. و به طور صریح در دی ۱۳۳۵ از دکترین پرزیدنت دووایت آیزنهاور حمایت کرد. او از طرف حزب ایران نمود تا به جنگ علیه کمونیسم بپیوندد و از پیمان بغداد حمایت نماید. یک چنین پذیرش علنی مشتاقانه ای از سیاست ایالات متحده در غوغای پس از آن که صالح متهم شد که کاندید آمریکا برای درخواست نخست

وزیری می باشد، برای مقامات ایالات متحده مایه شرمندگی شد و حزب ایران وی تقریبا غیرقانونی اعلام شد. موجودیت حزب هنوز وسیله لایحه ای برای غیرقانونی اعلام داشتن آن که در مجلس بایگانی می شود در خطر است. حرفه صالح بوسیله مشکلاتی که توسط بی پروایی، سرسختی و قابلیت تحریک احساسی وی بوده، مشخص شده است. در هر حال پرستیژ وی بدون عیب است که مرهون توانائی او در نشان دادن خودش به صورت تجسم صداقت، ایده آلیسم، درستی و آگاهی ملی واقعی می باشد.

ناسیونالیسم احساساتی و فقدان طبع شوخ در وی ارتباط شخصی با او را موضوعی حساس می نماید.

الهیار صالح متأهل است و دو پسر و یک دختر زنده دارد. دو فرزند دیگر در ۱۳۲۵ فوت کردند.

جهانشاه صالح یکی از برادران او وزیر سابق بهداری است و برادر دیگر علی پاشا صالح در سفارت آمریکا در تهران مشاور می باشد. هر دو نسبت به ایالات متحده دوست شناخته شده اند.

الهیار صالح ۸ الهیار صالح و انتخابات آینده

از: سفارت آمریکا در تهرانتاریخ: ۲۱ دسامبر ۱۹۶۰ برابر با ۳۰ آذرماه ۱۳۳۹

به: وزارت خارجه واشنگتنسری

موضوع : الهیار صالح و انتخابات آینده

فهرست مطالب

۱ مقدمه

۲ خصوصیات فردی

۳ حرفه سیاسی

۴ فعالیتهای انتخاباتی تابستان

۵ روابط با رهبریت ناسیونالیست حزب

۶ فعالیت اخیر

۷ راه چاره های دولت

مقدمه

از هنگام لغو انتخابات تابستان، حامیان شاه در جستجوی راههایی بوده اند که از طریق آن در ضمن اینکه لوازم کنترل در دست دولت باقی می ماند، انتخابات آینده بتواند به ظاهر یک تغییر مزین شود. این افکار و اندیشه ها اثر ویژه ای در آینده سیاسی الهیار صالح دارا می باشد.

آشکار است که تعدادی از مقامات مهم دولتی فکر می کنند که آنها مجموعه ای مناسب و منحصر به فرد از میزان بالایی جذبه ملی و درجه ای پایین از خطر برای وضع موجود در الهیار صالح پیدا کرده اند محبوبیت زیاد صالح در کاشان و تا حدودی در سراسر ایران دولت را در مقابل این مشکل که در انتخابات آینده چه استراتژی را در مقابل او اتخاذ نماید، قرار داده است. صالح کاملاً جدا از خصوصیات و عقایدش یک سمبل شده است. در نظر خیلی از ایرانیان وی صداقت را در جائی که فساد و سوءاستفاده قانون هستند، مجسم می کند، او نارضایتی طبقه متوسط نسبت به ثروت مورد تجاوز واقع شده و قوم و خویش پرستی را مجسم می نماید، او خاطرات احساسی دوران مصدق را احیاء می کند، و از همه مهمتر برای دولت فعلی، شکست وی برای انتخاب از کاشان به عنوان یک اعلام جرم تمسخرآمیز به وعده های

شاه برای انتخابات آزاد خودنمائی می کند.

همانگونه که انتخابات جدید نزدیکتر می شوند، صالح احتمالاً نگرانی فزاینده ای برای رژیم فعلی خواهد شد و سهمی که وی در این جریان دارد ممکن است مهمترین جنبه انتخابات باشد. هدف این پیام جمع آوری تمام مطالب مربوط به صالح و نقشی که وی در انتخابات و پس از آن ممکن است ایفا کند، می باشد. پیام به دو قسمت تقسیم خواهد شد، که قسمت اول مسائلی را که راجع به شخصیت، فلسفه سیاسی و فعالیتهای اخیر صالح دانسته شده به هم مرتبط می نماید و قسمت دوم رفتار احتمالی او به عنوان عضو مجلس بیستم را مورد تحلیل قرار می دهد، و خصوصا هرگونه حساسیتی نسبت به فشار از جانب عناصر افراطی را مورد بررسی قرار می دهد.

خصوصیات فردی

الهیار صالح بالاتر از همه فردی است با صداقت بنیادی در سرزمینی که دیوژن ها به مدت زیادی در جستجوی همسنگ وی بوده اند. در حقیقت بی مانندی صداقت وی بوده است که گاهگاهی در جائی که موضوعات اخلاقی در میان بوده اند، وی را به رفتار عجیب و غریب کشانده است. در مواقع تنفر شدید از فساد و رشوه گیری در ادارات دولتی صالح متمایل است که پرچم سفید احترام را به صورتهایی که برای ناظران غربی عجیب و غریب و خیلی نمایشی است، افراشته سازد. شاید معروف ترین نمونه از فراست صالح برای ژست جدی در فروردین ۱۳۲۵ رویداد، زمانی که وی در اعتراض به تقلب در انتخابات به مجلس پناهنده شد و یک اعتصاب غذا را شروع نمود. او به زودی از هر دو کار مأیوس شد و واقعه قبل از اینکه حامیان وی بتوانند تصمیم بگیرند که چگونه از آن استفاده نمایند، بدون نتیجه پایان گرفت. همان گونه که پیامهای سفارت در آن زمان اشاره می کنند، اگر فردی با درک سیاسی مثلاً بقایی به جای صالح در این کار درگیر شده بود، این جریان اثرات تعاقبی خیلی خطرناکتری برای دولت در پی می داشت. یک

داستان افشاء شده دیگر چنین می گوید که (این داستان بوسیله یکی از دوستان خانواده صالح به مأمور گزارشگر گفته شده بود) در سال ۱۳۲۳ به دنبال بازگشتش از خدمت دولتی در هند، همسرش به او گفته بود که با صرفه جویی در لباسش و دیگر مخارج وی توانسته که از حقوقشان مبلغ قابل توجهی پول پس انداز نماید، که آنها سرانجام می توانند با آن طلب طلبکارانشان را بپردازند و یک حساب پس انداز باز نمایند. در عین شگفت زدگی وی صالح پول را از او خواست و تا ریال آخر آن را به وزارت دارائی پرداخت نمود و گفت که بر این دولت مایه خجالت است که از پول مردم استفاده کند تا به کارمندانش زیاد از حد پرداخت نماید.

اگر که رفتار صالح گاهی اوقات خیال پرستانه و تند و شدید است، ولی پایبندی وی به اصول اخلاقی واقعی است. در اسفند ۱۳۳۰ به وی به عنوان وزیر کشور مصدق دستور داده شد، تا انتخابات را که برعلیه جبهه ملی جریان داشت، باطل نماید. وی امتناع ورزید و خیلی زود پس از آن مجبور به استعفا شد. سال بعد پس از کودتای ضد مصدق، ژنرال زاهدی از او خواست تا به عنوان سفیر در ایالات متحده باقی بماند، پیشنهادی که وی آن را رد نمود و به طور علنی اظهار داشت که فقط یک دولت ملی در ایران می تواند دوام بیاورد. مجددا در ۱۳۳۴ او پیشنهاد پست وزارت دارایی علا نخست وزیر را به خاطر ادامه حبس مصدق و سرکوبی نهضت مقاومت ملی رد کرد. اگر که صالح مستقلاً ثروتمند بود، این اقدامات بار کمتری بر دوش او

می گذاشت، ولی به هر صورت وی برای هفت سال گذشته در تنگنای مستمر مالی قرار داشته است و ندرتا می توانسته که از پیشنهاد اشتغال امتناع ورزد.

صالح اگرچه یک سیاستمدار مؤثر به معنای سنتی آن نبوده است، ولی به عنوان یک مدیر خیلی لایق مشهور است. او باهوش است و از طریق سالها فعالیت در وزارتخانه های دادگستری و دارائی در هر دو امور اقتصادی و حقوقی متبحر است. او خصوصا به نیاز محصور نمودن خویش با کارمندان زیردست فعال و پرکار آگاهی دارد. برای مثال در ۱۳۲۴ وقتی قرار بود که به عنوان معاون علاء سفیر کبیر به واشنگتن برود، واشنگتن برود، صالح در مورد تجدید سازمان هیئت به وسیله قرار دادن مقامات لایق و مسلط به زبان انگلیسی اصرار می ورزید و سرانجام پس از یک کشمکش سخت با وزارت خارجه موفق به انجام این امر شد.

با وجود این خصوصیات، صالح توسط آنهایی که وی را به خوبی می شناسند به عنوان سرسخت، خود رأی و به طور فوق العاده ای بی میل در قبول نصیحت توصیف شده است. در ۱۳۳۱ سفیر ایالات متحده در ایران وی را به عنوان فردی که از نظر احساسی بی ثبات و فاقد قوه قضاوت است، توصیف نمود. سرانجام، شخصیت صالح از چند خصوصیت مشکل برای توصیف دیگر تشکیل شده است، شاید این خصوصیات به بهترین نحو با عکس العمل وی نسبت به وضعیت غریبی که وی در کاشان برای خود می بیند تشریح شود. تمام مسافران اخیر کاشان گفته اند که موقعیت صالح بیشتر موقعیت، یک رهبر مذهبی است تا یک رهبر سیاسی، خانه و اتومبیل وی به او داده شده اند، خدمتکاران او برای چیزی جز باقی ماندشان کار نمی کنند، و مغازه داران کاشان از قبول پول برای خریدهای وی خودداری می کنند. گروه بی پایانی از کاشانیها برای راهنمایی یا دلداری دادن و پادرمیانی از جانب آنها نزد مقامات می آیند. وی فقط باید در خیابان ظاهر شود تا وسیله هوادارانش احاطه گردد و عملاً هیچ تصمیمی در مورد شهر بدون رضایت او گرفته نمی شود.

صالح تمام این را به عنوان بدهی اش قبول می کند. وی نه فقط یک ارتباط صوری و پدرانه با طبقات پایین که وی آنها را وسیله نجات ایران می بیند، دارد، بلکه وی فردی است مغرور که شدیدا نسبت به چاپلوسی و تملق حساسیت دارد. در هر حال از همه مهمتر فقدان شوخ طبعی و واقعیت نگری است که وی ستایش مردم کاشان را دریافت می نماید. امکان دارد جدیت شدیدی که صالح در نگرش به خود دارا است تنها عامل در سر راه ایجاد هرگونه روابط حسنه با دولت باشد.

حرفه سیاسی

سفارت توده قابل توجهی از مطالبی را که در مسیر حرفه سیاسی صالح قرار دارد جمع آوری نموده است، مطالبی که تجزیه و تحلیل سیستماتیک تحول نظرات سیاسی وی را امکان پذیر می سازد. از ۱۳۲۲ که صالح فعالیتهای سیاسی خود را با بنیان نهادن حزب ایران شروع کرد، پیشرفت نظرات وی که لزوما منطقی نبوده اند، روشن و واضح بوده است. به این معنی که در عین حالی که نظرات وی به طور قابل توجهی تغییر کرده اند، لیکن مدرک و شاهد آن در هر مرحله ای از حرفه وی مداوم بوده است و نشان دهنده این است که تغییرات، درست و صادقانه بوده اند. بنابراین امکان پذیر است که با قطعیت معقولانه ای تعدادی از عقاید فعلی صالح را ارائه کنیم.

۱ وی شدیدا ضد کمونیست است و درک روشنی از ماهیت استراتژی شوروی و تاکتیکهای آن دارد.

۲ وی متقاعد است که فقط از طریق پیشرفت سریع اقتصادی می توان تحصیل کرده ها را از انقلاب دور کرد و کمونیستها را در بازی خودشان شکست داد.

۳ وی معتقد به لزوم حمایت آمریکا به عنوان کمترین از سه زیان در دنیائی که همسایگان اتحاد شوروی نمی توانند به تنهائی روی پای خود بایستند، می باشد.

۴ به عنوان حامی نهاد سلطنت در ایران (هرچند با مخالفتهای شدید نسبت به مداخله شاه در عملیات روزمره دولت) وی موضعی بین رژیم و مخالفین تندرو گرفته است.

در مارس ۱۹۴۵ صالح تاکتیک در شرف وقوع روسیه را در آذربایجان به درستی پیش بینی کرد. یک گزارش منابع کنترل شده آمریکائی از وی نقل قول می کند که، «روسها برای برپایی جمهوریهای خلقی در آذربایجان، مازندران و گیلان از رهبران ایرانی استفاده خواهند کرد. سپس روسیه خواهد گفت که نه این کشور و نه هیچ کشور دیگری حق مداخله ندارد، چون که این دولتهای محلی در توافق با اصول منشور آتلانتیک تشکیل شده اند.» با این حال سال بعد در مرداد ۱۳۲۵ صالح حزب ایران را با حزب توده کنترل شده به وسیله کمونیستها در کابینه ائتلافی احمد قوام السلطنه متفق نمود. خلق و خوی ایده آلیستی صالح تاکتیک خوبی برای خط مقدم اصلاحات اجتماعی بود و علاوه بر این اقوام با زیرکی از خام دستی سیاسی وی به منظور گرفتن زمان شدیدا مورد نیاز از روسها استفاده کرد. همکاری نزدیک صالح با حزب توده در این دوره به هر دلیلی که بود، بعدا توسط دشمنان ناسیونالیست وی برای بی اعتبار ساختن موضع ضدکمونیست او در دوره پس از مصدق مورد استفاده قرار گرفت.

یک گزارش اطلاعاتی در سال ۱۳۲۴ یکی از استوارترین عقاید صالح را از وی نقل قول می کند. او گفت، مالکان ثروتمند کنترل کننده دولت بایستی به اندازه کافی شعور داشته باشند که تشخیص دهند تنها راه مبارزه با تبلیغات کمونیستی ایجاد یک برنامه مفصل سیاسی (یک انقلاب اجتماعی ناسیونالیستی)

می باشد که وضعیت توده های دهقانی را بهبود ببخشد. اگر آنها این کار را انجام ندهند دیر یا زود هرچه را که دارند، از دست خواهند داد. او اضافه کرد به هر صورت این مالکان که ایمان زیادی به زیرکی انگلیس دارند، مطمئن می باشند که انگلستان وضع موجود در ایران را حفظ خواهد نمود.

در فروردین ۱۳۲۴ صالح به نمایندگی مجلس شانزدهم انتخاب شد و به عنوان رهبر قویترین بخش جبهه ملی عامل مهمی در به قدرت رساندن مصدق بود. او به عنوان رئیس کمیسیون مشترک مجلس برای نفت از چیزی که وی آن را ناسازگاری انگلیس می دانست عصبانی شد.

گفته های وی به طور فزاینده ای توسط بیگانه ترسی افراطی او مشخص می شد. صالح در یک مصاحبه که در اواخر ۱۳۳۰ در کیهان منتشر شد گفت: «مردم ایران پس از مبارزه شدیدشان ورود مجدد نفوذ خارجی را به کشورشان اجازه نخواهند داد. انگلیسیها و آمریکاییها فکر می کنند با اعمال فشار اقتصادی می توانند ما را به زانو دربیاورند، هر چند یک بار آنها نمایشی می دهند و تلاش می کنند تا وقت دولت را که بایستی وقف توسعه برنامه های اقتصادی و اجتماعی بنماید، به هدر دهند. هنگامی که قدرتهای امپریالیستی تشخیص دهند که ما به طور جدی شروع به اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نموده ایم، آنها بایستی خیلی مایل باشند که پیش ما بیآیند و شرایط ما را قبول نمایند.»

در اواسط سال ۱۳۳۳ نظرات صالح به طور اساسی تغییر کردند. منابع کنترل شده آمریکایی در آذر همان سال گفته وی را گزارش نمود که: نهضت مقاومت ملی اشتباه خود را در تلاش برای همکاری با حزب

توده تشخیص داد. علاوه بر این او اظهار داشت که نهضت مقاومت ملی بایستی سیاستی جدید را در پیش گیرد، یک برنامه میانه ناسیونالیستی در جهت غرب که نه خط چپ افراطی را دنبال می کند و نه «راست فاسد افراطی» را. در این دوره است که اولین بار گزارش شده که صالح از همکاری نزدیک با ایالات متحده طرفداری می کند. این تصمیم کاملاً برمبنای واقعیت و این فرضیه قرار داشت که هیچ دولت ایرانی بدون کمک خارجی نمی تواند به قدرت برسد. از این کمکهای قابل حصول، روسها یک دولت هیچ کاره بی طرف می خواهند که پیشرفت اقتصادی در ایران را افزایش نخواهد داد. انگلیسیها خواهان تسلط بر اقتصاد به منظور به دست آوردن سود مالی می باشند که اگر انگلیسیها تلاش نمی کردند تا سیاستهای داخلی را نیز کنترل نمایند، زیاد مورد مخالفت قرار نمی گرفت. آمریکائیها حداقل هیچ گونه خواسته ارضی یا سیاسی در ایران ندارند و خواهان یک دولت دمکراتیک پیشرو هستند که بایستی صد درصد ضد کمونیست باشد.

زمانی که این تصمیم گرفته شد، صالح شروع به مطرح کردن پیش درآمدهایی برای به خدمت گرفتن حمایت ایالات متحده نمود (از قبیل دعوت سفیر هندرسن به خانه اش و تلاش برای تماس با قاضی دوگلاس). در ۱۳۳۶ در اظهار حمایت شوم خود از دکترین آیزنهاور این اقدامات به اوج خود رسید.

زمانی که این اعلامیه نه فقط باعث غیرقانونی اعلام شدن حزب ایران توسط یک مجلس خشمگین شد بلکه سفارت آمریکا را نیز شدیدا عصبانی کرد، صالح تسلیم شد. در گفتگو با دوستان ناسیونالیست خود، وی از به خدمت درآوردن حمایت آمریکا اظهار ناامیدی کرد. او اذعان کرد که نمی داند چرا ایالات متحده همچنان با یک طرز فکر رو به افول متحد است. در حالی که هر قاعده سیاست دراز مدت، عملی تدبیر قوا ایجاب می کند که ایالات متحده با نهضتهای ناسیونالیست که لامحاله پیروز خواهند شد دوست باشد.

در تمام دوره اواسط دهه ۳۰ حزب توده از طریق روزنامه ها، اعلامیه ها و جزوات به طور شدیدی چیزی را که جناح راست نهضت مقاومت ملی می نامید مورد حمله قرار داد، که آن جناح از اعضایی

تشکیل شده که شدیدا با تشریک مساعی با کمونیستها مخالف هستند. رهبریت حزب ایران و خصوصا صالح به این عنوان که طالب یک معامله با ایالات متحده می باشند، مورد تقبیح قرار گرفت. پس از انقلاب عراق، کمیته مرکزی حزب توده علیرغم حملات مستمر علنی به نهضت مقاومت ملی به طور مداومی تلاش نمود تا تماسهایی با رهبران بلند پایه ناسیونالیست به منظور همکاری با آنها برقرار نماید، منابع کنترل شده آمریکایی گزارش می نمایند که از ۱۳۳۷ به این طرف پیشنهادات بی شماری به خود صالح شده است، که تماما ناموفق بوده اند.

علامت تغییر روش نهضت مقاومت ملی موافقت ضمنی در این مورد بود که مصدق اغلب مرتکب اشتباه می شد و این اشتباهات نبایستی تکرار شود. در یک نشست کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی که توسط منابع کنترل شده آمریکایی گزارش شده، گفته شده که احساساتی ها و ایده آلیستهای افراطی باعث شکست مصدق شدند و با این وجود ناسیونالیستها نمی توانند به طور علنی ایده آلهای او را نفی کنند، نیاز به این نیست که سیاست سطح بالا در شئون مختلف مورد بحث قرار گیرد، ولی باید در کنار دیگر کارها تدبیر شود. بایستی متذکر شد که صالح نه فقط لحن برنامه ناسیونالیستی را به میانه روی تغییر داد، بلکه رهبریت نهضت مقاومت ملی را برای انعکاس این تغییر تجدید سازمان کرد. ایده آلیستهای جوان مثل اصغر پارسا و دکتر شاپور بختیار پس از اینکه مشخص شد اختلاف و حساسیت زیادی به وجود آوردند از کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی حذف شدند. پائین تر از صالح رهبریت جوان بود (چهل ساله) و عموما میانه رو،

رهبریت شامل احمد زنگنه، سید باقر کاظمی، سیف اللّه معظمی، مهندس مهدی بازرگان و دکتر عبداللّه معظمی بود.

از ۱۳۳۵ زمانی که دولت از اجازه دادن به وی برای نامزدی انتخابات مجلس نوزدهم سرباز زد تا هنگام انتخابات امسال تابستان، فعالیتهای سیاسی صالح محدود بوده اند. با این حال فعالیت او به سختی از نوع سنتی بود. مطابق یک گزارش بیوگرافی سفارت در بهمن ۱۳۳۸ این فعالیت تقریبا به طور کامل شامل ملاقات مرتب با همکاران قدیمی سیاسی و دوستان برای گفتگو در مورد سیاست جاری دولت ایران بود. اگر این فقدان فعالیت ادامه یابد، صالح احتمالاً بیشتر یک رئیس بدون مسئولین و سمبل، نظیر مصدق خواهد شد، ولی در حال حاضر وی هنوز متحمل ترین امکان برای نخست وزیر شدن می باشد، اگر که تغییری جدی در شکل و ساخت فعلی دولت ایجاد شود.

فعالیتهای انتخاباتی تابستان

تنها چند موردی درباره هدایت برنامه مبارزه انتخاباتی صالح در این تابستان باید گفته شود. پس از آنکه آشکار گردید که انتخابات کنترل می شود، تاکتیک صالح این بود که تا آنجایی که امکان داشت روی فعالیتهای متقلبانه دولت (هم در داخل و هم در خارج) تبلیغ نمود و در این کار وی به مقدار زیادی موفق بود. با این حال در تمام مدت وی با آگاهی ولی با مداومت تلاش نمود تا خود را از عوامل ناسیونالیست افراطی جدا سازد و از یک جدایی غیرقابل جبران با شاه خودداری کند.

مطالب زیر نکات برجسته فعالیت انتخاباتی صالح هستند:

در هشتم تیر ناسیونالیستها با امضای صالح نامه سرگشاده ای را به اقبال نخست وزیر منتشر ساختند که شرکت ناسیونالیستها را در انتخابات اعلام می داشت و اصرار می ورزید که وعده های دولت برای آزادی انجام شوند. همان طور که انتظار می رفت ساواک از دادن اجازه انتشار آن در روزنامه های بزرگ

خودداری ورزید و در نتیجه ناسیونالیستها چندین هزار نسخه از آن را در تمام کشور توزیع کردند. تصمیم صالح برای طرح این بیانیه را تا حدودی می توان به فشار از جانب پیروان وی نسبت داد. وی اظهار داشت در حقیقت اگر که وی در این ورطه در اعمال رهبری شکست بخورد، ناسیونالیستهای جوانتر او را رها خواهند کرد و به زودی روش رادیکالتری را در پیش خواهند گرفت، منجمله اتحاد با حزب توده (در این رابطه کشمکش مداوم در تمام طول مبارزه بین رهبریت ناسیونالیستی و عوامل دانشجویی نمایان بود؛ برای مثال پس از اینکه ناسیونالیستهای دانشگاه به اسم نهضت مقاومت ملی جزوه ای منتشر نمودند که در آن از شاه انتقاد می کردند و تقاضای بازگشت مصدق را داشتند، صالح مجبور شد محدودیتهایی در مورد آنها اعمال نماید.)

در این اثنا حامیان صالح در کاشان به طور مرتب دو هزار پوستر کاندیدای ملیون، قاسم لاجوری را از بین می بردند و جلسات روزانه پرجمعیتی را در خانه رهبرشان برگزار می کردند. در مرداد ماه ۱۵۰ ژاندارم در لباس کار جنگ از هنگ چهاردهم تهران برای مدت انتخابات به کاشان اعزام شدند. در تمام مدت صالح اصرار می ورزید که کاشانیها رفتاری موقرانه داشته باشند و از تظاهرات و شعارهای تحریک آمیز خودداری کنند. او به طور خصوصی این عقیده خود را ابراز داشت که آزار و اذیت کم و بیش مؤدبانه ادامه و شدت خواهد یافت و هر چند دولت تلاش خواهد نمود تا در تمام مراحل وی را متوقف

سازد، لیکن وی به طور قاطعی مصمم است که تا آخر بجنگد.

طبق یک گزارش منابع کنترل شده آمریکایی در اواخر جولای صالح با شاه تماس گرفت و به او گفت که به نفع شاه خواهد بود، تا با انتخاب او موافقت نماید، چون که مردم چنین می خواهند. شاه سپس به طوری که گزارش شده بود دو دستور صادر کرد: ولی به صورت علنی: انتخابات در کاشان بایستی خوب و بدون نقص باشند، و دومی به طور مخفی، به هر قیمتی که شده بایستی جلوی برنده شدن صالح گرفته بشود.

شاه با آگاهی از اینکه صالح تعدادی از خبرنگاران خارجی را برای نظارت بر رأی گیری دعوت کرده بود، در ابتدا تصمیم گرفت که دولت بایستی انتخابات کاشان را به تعویق بیاندازد، سپس در حالی که خبرنگاران دیگر مراقبت نمی کردند با شتاب از لاجوردی بگذرد. به هر حال در زمانی که انتخابات باطل شدند، اشاره بر این دارد که شاه تصمیم خود را عوض کرده بود و تصمیم گرفته بود تا دردسر را با برگزار نکردن انتخابات در کاشان مرتفع گرداند.

روابط رهبریت حزب ناسیونالیست

یک عامل قویا مرتبط با هرگونه تصمیم در مورد شرکت صالح در مجلس، رابطه داخلی در میان رهبریت ناسیونالیست و درجه و نوع فشاری است که وی مجبور به تحمل آن می باشد. متأسفانه هرگونه گفته ای راجع به این رابطه براساس مدارک پراکنده و لزوما ذهنی می باشد. در هر صورت مدرک تأییدکننده ای وجود دارد که صالح در جهت هدفهای معتدلتری از بیشتر رهبران ناسیونالیست فعالیت می نماید و نشان می دهد که این رهبران از اینکه مجبورند به یک مبارزه راکد تسلیم شوند که وسیله کسی هدایت می شود که آنها وی را یک شخصیت غیرجالب می دانند، ناراحت نیستند.

اولین مشاجره از چند مشاجره ای که امسال تابستان گزارش شده زمانی به وجود آمد که صالح در ۲۲

تیر با انتخاب کمیته مرکزی برای سازمان دادن به تلاشهای مبارزاتی ناسیونالیستها مخالفت کرد و اصرار داشت که اعضای کمیته وسیله او منصوب شوند. خصوصا مهندس مهدی بازرگان و حسن نزیه با روش دیکتاتورمآبانه صالح مخالفت کردند. در هر صورت صالح گفت چون که وی خطرات را قبول می نماید، وی باید همچنین بر روی فعالیت انتخاباتی ناسیونالیستها کنترل داشته باشد. گزارش دیگری از منابع کنترل شده آمریکایی اشاره بر این دارد که اختلاف حداقل به طور موقت مرتفع شده بود و نزیه و بازرگان توافق پیدا کردند تا دستورات صالح را دنبال کنند.

صالح در اواخر شهریور زمانی که وی به خاطر امتناع از اعمال رهبریت و شرکت جستن فعالانه تر در تظاهرات ناسیونالیستی بی ثمر ۱۰ شهریور مورد انتقاد قرار گرفت با طرف دیگر قضیه مواجه شد. در ملاقاتی با رهبران ناسیونالیست تهران، دکتر شاپور بختیار صالح را متهم نمود که با باقی ماندن خودخواهانه در آتمسفر دلپذیر کاشان به جای روبرو شدن با جو ناراحت کننده تهران در آرمان ناسیونالیستی شکست ایجاد کرده است. بختیار اظهار داشت که وی درخواست کرده بود ملاقاتی بین اعضای حزب ایران برگزار شود و ۵۰ درصد از آنهائی که فراخوانده شده بودند حضور پیدا نمودند و نظرات وی را تأیید کردند. بختیار نتیجه گرفت که صالح از رهبری حزب ایران کنار رفته است و زمان برای فرد دیگری (بختیار) فرا رسیده است تا جای وی را بگیرد. وضع دشوار صالح با این حقیقت که ترس از

ارتباط نزدیک با جناح فعال جبهه ملی در مقابل دید دولت جلوی او را از آمدن به تهران می گرفته است دشوارتر شده است.

شایعه اینکه افراد مستقل راست گرایی چون علی امینی، سید جعفر بهبهانی و ارسلان خلعتبری در جهت تشکیل یک حزب لیبرال سوم نزدیک به ناسیونالیستها فعالیت می کنند، یک تحول جالب توجه در اواسط شهریور بود. مطابق گزارش منابع کنترل شده آمریکایی مذاکراتی با ناسیونالیستها برگزار شده بود و تصمیم گرفته شد که صالح حزب را اداره کند، لیکن امینی رئیس افتخاری آن خواهد بود. در هر صورت امینی بعدا گفت که وی هیچ برنامه ای برای تبدیل حزبش به چیزی جز یک کلوپ ندارد، چونکه وی به این نتیجه رسیده است که شاه اجازه نخواهد داد حزب سوم به چیزی دست پیدا کند.

سخنی کوتاهی راجع به ترکیب فعلی رهبری ناسیونالیستی وجود دارد. جبهه ملی پس از ۷ سال عدم فعالیت در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ مجددا احیاء شد. جبهه به صورت یک کمیته اجرائی ۵ تا ۸ نفره، یک کمیته مرکزی ۵۰ نفره، یک کنگره، سازمانهای استانی، و گروههای بازرگانی و حرفه ای سازمان داده شده است. در مورد عضویت کنگره می توان گفت که یک طیف کامل از عقاید سیاسی ناسیونالیستی را تحت پوشش در می آورد، از همسازی با حزب توده و قرار دادن شوروی در مقابل آمریکا گرفته تا اصرار بر دخالت کمتر از جانب شاه در امور دولت، حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب پان ایران و بخشی از نیروی سوم در داخل جبهه ملی قرار دارند. حزب زحمتکشان دکتر مظفر بقایی و حزب سوسیالیست نیروی سوم خلیل ملکی در جبهه قرار ندارند. طبق گزارشات منابع کنترل شده نهضت مقاومت ملی اخیرا به عنوان بازوی مخفی جبهه ملی عمل می کند و به نظر می آید که خصوصا بر وفق مراد دانشجویان دانشگاه و تجار بازار می باشد. کسانی که در حال حاضر در کمیته مرکزی جبهه ملی فعالیت می نمایند عبارتند از:

شاپور بختیار (طرفدار عمل)، کریم سنجابی (همچنین به طرف چپ، با تمایلات قوی بی طرفانه)، باقر

کاظمی و جهانگیر حق شناس (هر دو ناسیونالیستهای میانه رو) و صالح.

فعالیت اخیر

بیشتر فعالیت صالح در پائیز امسال از رفتار تغییر یافته دولت ناشی می شود. وی به طور محرمانه به یک دوست گفت که هر چند در زمان دولت قبلی وی اغلب در خانه اش محبوس بود، لیکن اکنون برای آنچه که می خواهد انجام دهد آزادی عمل دارد. اگرچه تعدادی از مشاورین شاه (عمدتا تیمور بختیار و حسین علاء) به روابط نزدیکتر با ناسیونالیستها اصرار می ورزیدند، ولی نخست وزیر جدید است که باعث به وجود آمدن این تغییر شده است. شریف امامی در ۲۹ شهریور به منابع کنترل شده آمریکایی اظهار داشت که وی شاه را برای متوقف نمودن حمله به پیروان مصدق که توافق کمتری با او دارند ترغیب می نماید، به این منظور که اعتماد و همکاری آنها را به دست آورده و عملاً راه را برای انتخاب آنها به مجلس بیستم هموار نماید. او اضافه نمود که امیدوار است تا صالح را در کابینه اش به مقام وزیر مشاور منصوب نماید، وی معتقد بود که این اقدام اثری عمیق بر روی محافل دانشجویی و حرفه ای خواهد داشت و این امکان را به وجود می آورد که انتخابات را بدون نگرانی در مورد اینکه آیا دانشگاه باز است یا خیر برگزار نمود.

یکی از دوستان صالح در این رابطه به مأمور گزارشگر گفت که وی مستقیما از صالح پرسیده بود که آیا او مقامی را در کابینه قبول می نماید یا خیر. صالح پاسخ داد که وی هیچ گونه پست کابینه را روی یک سینی

نقره ای قبول نخواهد کرد. او فقط می خواست که به عنوان یک نماینده منتخب مجلس از منطقه خودش به مردم کاشان خدمت کند. شاه در ۳۰ شهریور ماه به منابع کنترل شده آمریکایی گفت عاقلانه است اگر به ناسیونالیستها اجازه داده شود تا نقش فعالانه تری را در زندگی ملی به عهده گیرند، چون مشخصا فقط تعدادی که با مصدق یا حزب توده در گذشته همکاری نمودند خطرناک می باشند. در خلال همین هفته سفارت گزارشاتی دریافت نمود که ساواک در یک تحقیق جدی در مورد فعالیتها و عقاید سیاسی همکاران مصدق درگیر بود. ژنرال علوی کیا سرپرست ساواک پس از بررسی تمام اطلاعات مربوط به ۱۱۵ ناسیونالیست، هشت نفر را برای پستهای مهم دولتی پیشنهاد کرد احمد زنگنه، دکتر کریم سنجابی، مهندس جهانگیر حق شناس، دکتر محمد نصیری، صالح، محمد نریمان، شمس الدین اعلمی و دکتر محمد علی مالکی.

کار زمینه ای نخست وزیر صحنه را برای یک ملاقات مهم در اواسط آبان بین صالح و حسین علاء نماینده شاه آماده کرده، دیگرانی که در جلسه شرکت داشتند، غلامحسین صدیقی و جهانگیر حق شناس از جبهه ملی و پروفسور یحیی عدل قائم مقام دبیر کل حزب مردم بودند، به طوری که گزارش شده علاء از صالح پرسید که آیا جبهه ملی در انتخابات آتی با دولت همکاری نزدیکتری خواهد داشت یا خیر. صالح پاسخ داد که اگر شاه به یک نخست وزیر مسئول قدرت را تفویض می نمود، وی خوشحال می شد که همکاری نماید. به هر حال وی تحت شرایط فعلی از همکاری با دولت امتناع ورزید. ناسیونالیستها پیش درآمدهای شاه را به انتخاب سناتور کندی مربوط می کنند و به خودشان در به دست آوردن یک پیروزی معنوی تبریک می گویند.

به نظر می آید که ملاقات صالح و علاء شاه را در این زمینه که وی در مورد صالح فقط دو راه دارد قانع کرده باشد: یا به او اجازه دهد که برای انتخاب از کاشان به مجلس بیستم فعالیت کند و یا اینکه به او این

اجازه را ندهد. قبل از این جلسه وی نسبت به راه حلهای مطلوبتر علاقه ای قابل درک نشان داده بود، از این قبیل که به صالح در صورتی که توافق نماید، اجازه دهد که برای نمایندگی مجلس فعالیت کند و یا اینکه وی را به عنوان وزیر مشاور به کابینه بیاورد. اطلاعات فرعی جالبی اخیرا از برادر صالح، علی پاشا به یک مأمور سفارت رسیده است. به علی پاشا (وی عملاً از اینکه ممکن است او از نظر شاه به عنوان یک رابط بین سفارت آمریکا و برادرش مظنون بیاید آگاه است) در مورد ورود قریب الوقوع برادرش از کاشان اطلاع داده شده بود و وی تصمیم گرفت که به استقبال او برود. در هر صورت او متوجه شد که گروه بزرگی از ناسیونالیستها قصد داشتند در ایستگاه تهران تظاهراتی به راه بیاندازند و بنابراین وی تصمیم گرفت که در ایستگاه قبل از تهران یعنی شهریار به جلوی برادرش برود. علی پاشا به صالح گفت که وی بایستی بین مورد سوءاستفاده قرار گرفتن و فعالیت جدی برای انتخابش به مجلس یکی را انتخاب کند. پس از گفتگوئی طولانی صالح موافقت کرد که از تظاهرات کنندگان بگذرد و دو برادر به طور غیرعلنی به وسیله اتومبیل به تهران رفتند. انگیزه دوم برای مسافرت۱ صالح به تهران بررسی برنامه جبهه ملی بود. او با رهبران ناسیونالیست مذاکره کرد.

(خصوصا داریوش فروهر و ابراهیم کریم آبادی) و موضوع شرکت در انتخابات شهری را مورد بحث قرار داد. در ۲۸ آبان چهار روز پس از اینکه صالح تهران را ترک کرد، فروهر و کریم آبادی برای ادامه بحث وی را در کاشان ملاقات کردند.

راه چاره های دولت

پس از رسیدن به تصمیمی در مورد صالح، مشکلات مشخصی وجود دارند که رژیم فعلی بایستی حل نماید. مشکل فوری اینست که آیا فشار برای آزادی تاکنون آنقدر توسعه پیدا کرده است که شاه نتواند دور دیگری از انتخابات را تحمل نماید و در نتیجه هیچ گونه فرصتی برای شرکت ناسیونالیستها وجود نداشته باشد. و مشکل دوم، آیا در بلند مدت فشارهای سیاسی که دولت مجبور به تحمل است می تواند بوسیله قرار دادن عوامل مخالف در رژیم پایینتر آورده شوند. معادل این ملاحظات درجه تهدیدی می باشد که دولت بایستی از شرکت ناسیونالیستها در مجلس تحمل نماید، خصوصا با توجه به ارجحیتهای مصونیت پارلمانی از دستگیری و دستیابی وسیعتر به وسایل ارتباطی. نگرانی مشابهی که به طور عادی به باز کردن درها بر روی ناسیونالیستها تعبیر می شود، انتخاب تعدادی از ناسیونالیستها است که فشار غیر قابل مقاومت زیادتری را برای شرکت بیشتر ناسیونالیستها (و احتمالاً رادیکالتر) به وجود می آید و تغییری اساسی در وضع موجود ایجاد خواهد نمود. اگر این مشکل دولت باشد، راه حل آن در مورد الهیار صالح چیست؟ با در نظر داشتن خصوصیات و نظرات سیاسی صالح یک سؤال عمده باقی می ماند:

قدرت او برای حفظ استقلال در مقابل تلاشهای ناسیونالیستها برای استفاده از وی به عنوان یک وسیله در جهت رسیدن به هدفهای رادیکال تا چه میزان است؟ جواب این سؤال بستگی به توانایی صالح در استفاده کردن از دو منبع قدرت وی دارد:

۱ حمایت اساسی مردم ۲ عناصر میانه روی رهبری ناسیونالیستی

وی به طور ناگزیر پذیری مجبور است که به ناسیونالیستهایی که از او رادیکالتر هستند امتیازاتی بدهد، ولی وی به طور ویژه ای در ساکت کردن این عناصر ماهر بوده است، در عین حالی که استحکام تقاضاهای آنان را حفظ نموده است. تجربه گذشته بر این دلالت دارد که اگر صالح نماینده مجلس باشد، قادر خواهد

بود که حمایت از خودش را در حالی که در جهت تحقق هدفهای معتدلتر گام برمی دارد، حفظ نماید.

در ۲۶ آذر نخست وزیر به کاردار گفت که شاه با مبارزه انتخاباتی صالح موافقت نموده است. بنابراین به نظر می آید که اکنون شاه ممکن است متقاعد شده باشد، وی با یک ژست نمایشی در جهت آزادی در انتخابات آینده چیز بیشتری به دست خواهد آورد تا اینکه به وسیله دادن وسعت عمل بیشتر بر صالح برای انتقاد شکست بخورد. به نظر سفارت شاه تصمیم درستی گرفته است و در وفادار ماندن به آن به خوبی عمل خواهد نمود.

استوارت راکول

وی

الهیار صالح ۹

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ : ۲۴ آوریل ۱۹۶۱ برابر با ۴ اردیبهشت ۱۳۴۰

به : وزارت امور خارجه واشنگتن

الهیار صالح دومین سخنرانی مهمش را در ۳۱ فروردین در مجلس ایراد کرد. فرصت ابراز نظرات برای وی در هنگام بحث نهایی در مورد اعتبارنامه نماینده تهران، جمال اخوی بود. قبلاً صالح به حق اخوی برای نشستن در مجلس به خاطر فعالیتهای وی به عنوان رئیس شورای سرپرستی انتخابات تهران در هنگام انتخابات مرداد ۱۳۳۹ اعتراض کرده بود. طرفداران جبهه ملی که از برنامه سخنرانی صالح آگاه بودند در مقابل مجلس اجتماع کردند و پلاکاردهایی که در دست داشتند و شعارهایی که می دانند در طرفداری از صالح و بر علیه مجلس بود. اعلامیه ای که در آن به مجلس اعتراض می شد در میان مردم پخش شد. وقتی جلسه شروع شد جمعیت در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر بود که ظاهرا بیشتر آنها دانشجو بودند. به علاوه تعدادی تماشاچی نیز وجود داشت. تظاهرکنندگان پر سروصدا ولی منظم بودند.

صالح در سخنرانی نسبتا غیرجالب خود گفت که ملت ایران از مجلس بیستم خیلی ناراضی است. او در مورد نارضایتی اخطار کرد و گفت اگر برای ساکت کردن اوضاع کاری صورت نگیرد، امکان به وجود آمدن نتایج نامطلوب بعدی وجود دارد. او اظهار داشت؛ نمایندگان مجلس وظیفه دارند حقیقت را بگویند، تا به هر کس اجازه داده شود که هر چه را صحیح می بیند بگوید، و تلاش نمایند که اعتماد مردم را جلب کنند.

سپس او به بیان مخالفتش با اعتبارنامه اخوی پرداخت. او گفت که مخالفتش براساس دو عامل می باشد:

سوءاستفاده اخوی از اعتماد عمومی در زمانی که وی رئیس شورای سرپرستی تهران بوده است و شرکت او در بدترین انتخاباتی که اخیرا برگزار گردیده است. صالح تفسیر جبهه ملی را از هر دو مورد

انتخابات تکرار کرد و بر چیزی که وی «جو فشار و ارعاب» برای نادیده گرفتن افکار عمومی خواند و فقدان آزادی مطبوعات که انتخابات گذشته را مشخص می کند، تأکید نمود. او اظهار داشت: در نتیجه دانشجویان و مردم کوچه و بازار به اعتراض تظاهراتی کردند و خیلی از آنان دستگیر شدند. تحت چنان شرایطی اخوی که مبارزه انتخاباتی نداشت. عملاً چگونه توانست ۰۰۰/۴۰ رأی از تهران بیاورد؟

در خاتمه صالح استدلال نمود که اخوی طبق ماده ۱۲، بند ۶ قانون اساسی که بیان می دارد، نماینده مجلس بایستی به درستکاری و قابلیت اطمینان شناخته شده باشد، واجد شرایط نیست. او گفت اگر مجلس اعتبارنامه او را مورد تأیید قرار دهد، نشان دهنده این است که آنها از طرف ملت رد شده اند. در خلال سخنرانی انتقادات ملایمی وجود داشت، ولی صالح به اندازه ای که گزارش شده در سخنرانی اولش از او انتقاد شد مورد انتقاد واقع نشد.

صالح به دنبال سخنرانی تالار مجلس را ترک کرد و منتظر شنیدن تکذیب اخوی یا شرکت در رأی گیری نشد که در آن اعتبارنامه اخوی به آراء ۱۱۴ به ۱ و ۲ نفر غایب مورد تأیید قرار گرفت. (ارسلان خلعتبری تنها رأی مخالف را داد.)

همان گونه که صالح ساختمان مجلس را ترک می گفت، جمعیت طرفدار او که به نظر رسید در غیبتش افزایش یافته بود از صف پلیسهای حمایت کننده گذشتند و او را در میان خود گرفته و با فریادهای

خوشحالی به سر و روی او گل ریختند. سرانجام وی به یک اتومبیل که در انتظارش بود سوار شد و پس از عزیمت او پلیس محوطه میدان را از جمعیت تخلیه نمود. هیچ گونه واقعه دیگری گزارش نشده. سخنرانی صالح و تظاهرات متعاقب آن به صورت گسترده ای توسط مطبوعات گزارش شده که البته به صورتهای مختلف با آن برخورد شده بود

الهیار صالح ۱۰ سخنرانی بیست و هشتم مرداد ماه شاه و الهیار صالح

خیلی محرمانه

به : سفیر کبیر ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۱ برابر با ۸ مهرماه ۱۳۴۰

از : هری اچ شوارتز

سخنرانی بیست و هشتم مرداد ماه شاه و الهیار صالح

شاه در قسمت اعظم سخنرانی خود از ناسیونالیستها انتقاد کرد و زمان زیادی را به تلاش در ارتباط دادن سیاستهای مصدق با سیاستهای کمونیستها اختصاص داد.

قطعه ویژه ای که بدون شک در آن سفیر انگلیس اشاره شد، در زیر نقل شده است:

مضحک به نظر می آید که امروز افرادی که مسئول چنان شرایطی بودند، مجددا شروع به تکرار همان چیزهای قدیمی که در آن زمان می گفتند، نموده اند. به نظر می آید که آنها گذشته را فراموش کرده باشند و چیزهایی را که رادیوهای مشخص بیگانه برای سالها و بدون موفقیت می گفته اند، تکرار می کنند. زمانی که استقلال ملی توسط واقعه آذربایجان در خطر افتاده بود این افراد چه می کردند؟

«آیا برخی از رهبران با نفوذ آنها در خلال واقعه آذربایجان با پیشه وری (رهبر کمونیست آذربایجان) دوست نزدیک نبودند؟ قیامی که در ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) صورت گرفت نشان داد آنهائی که امید دارند ارتباطات بین شاه و مردم را قطع کنند امیدی بیهوده در سر می پرورند.

اگر الهیار صالح این گفته ها را در مورد خودش تعبیر کند، باعث تعجب نخواهد بود. به موضوع مربوط می شود یا خیر، من از پیام ۳۵۳ مورخ ۳۰ آذر ۱۳۳۹ راجع به الهیار صالح مطلب زیر را نقل می کنم:

«صالح در اسفند ۱۳۲۳ تاکتیک در جریان وقوع شوروی در آذربایجان را به طور صحیحی پیش بینی نمود. یکی از گزارشهای منابع کنترل شده آمریکایی از او این چنین نقل قول می کند: «روسها از رهبران ایرانی برای استقرار جمهوریهای حمایت شده از طرف مردم در آذربایجان، مازندران و گیلان استفاده خواهند کرد. پس از آن روسیه خواهد گفت که نه آن کشور و نه هیچ کشور دیگری حق مداخله ندارد، چون که این دولتهای محلی مطابق اصول منشور آتلانتیک شکل گرفته اند.» گرفته اند.» با این حال یک سال بعد، صالح حزب ایران را در کابینه ائتلافی احمد قوام السلطنه با حزب توده متفق نمود. طبیعت ایده آلیستی صالح تاکتیک نسبتا خوبی برای خط رفورم اجتماعی جبهه ملی بود و علاوه بر این قوام با زیرکی از خام دستی سیاسی او به منظور گرفتن زمان شدیدا مورد نیاز از روسها بهره جست. همکاری نزدیک صالح در این دوره با حزب توده به هر دلیلی که بود بعدا توسط دشمنان ناسیونالیست او برای بی اعتبار ساختن موضع ضدکمونیست وی بعد از دوره مصدق مورد استفاده قرار گرفت.»

احتمالاً صالح بهترین کسی است که می داند به موضوع مربوط است یا خیر، ولی حتی وی با در نظر گرفتن طرز فکرش و زمانی که گذشته است احتمالاً زیاد مطمئن نمی باشد.

الهیار صالح ۱۱

یادداشت مذاکراتتاریخ : ۲۴ آوریل ۱۹۶۳ برابر با ۴ اردیبهشت ۱۳۴۲

شرکت کنندگان: علی پاشا صالح، کارمند محلی سفارت، مشاور سیاسی چارلز ان راسیاس، دبیر دوم

مکان: دفتر آقای صالح در سفارت

در طول یک گفتگوی کوتاه علی پاشا مطالب زیر را ابراز نمود: ۱ برادرش دکتر جهانشاه صالح قرار بود که رئیس بعدی دانشگاه تهران شود، هرچند علی پاشا به برادرش توصیه کرده بود که این پست را نگیرد، ولی دکتر صالح این مقام را می خواست و حس می کرد که کارش را به خوبی می تواند انجام دهد. علی پاشا به او اخطار کرده بود که در میان گروههای مخالف در دانشگاه، دکتر صالح خیلی نزدیک به شاه معرفی شده و در نتیجه در معرض حملات (منجمله خشونت) قرار می گیرد. علی پاشا همچنین گفت که یکی از رقبای مقام ریاست دانشگاه (ظاهرا دکتر عدل) به او گفته بود که شاه وی را خواست و اظهار داشت که هر چند نمی خواهد در انتخاب رئیس جدید مداخله کند، ولی شخصا احساس می کند که دکتر صالح واجدشرایط ترین فرد می باشد و البته اگر هم دیگر رقبا (سیاسی و عدل) رأیی بیاورند، وی (شاه) مایل است که ببیند صالح انتخاب می شود. (علی پاشا در مورد چیزی که وی مداخله و دیکته کردن بدون دقت در امور دانشگاه می داند، کاملاً احساساتی بود).

علی پاشا سپس اشاره کرد که دکتر جهانشاه صالح چند هفته پیش با برادر دیگرش الهیار صالح در سلول وی ملاقات کرده بود و الهیار به طور عاجزانه ای از او تقاضا کرده بود تا با قدرت و نفوذی که او (جهانشاه) دارد برای آزاد کردن دانشجویان مداخله نماید. الهیار گفت که اگر قرار است کسی تنبیه شود بایستی که خود وی (الهیار) باشد. دکتر جهانشاه صالح سپس به دیدار علم رفت و شفاعت او در سرعت بخشیدن به آزادی دانشجویان زندانی مؤثر بود. (علی پاشا گفت که دولت عملاً تلاشهائی برای آزادی دانشجویان، به مجردی که مراحل اداری از قبیل تعیین جرایم طی شود، انجام می داده است).

الهیار صالح ۱۲ ملاقات بین الهیار صالح و علی امینی و تحولات جدید در جبهه ملی

خیلی محرمانه

یادداشت مذاکرات۱۶ نوامبر ۱۹۶۳ برابر با ۲۵ آبان ۱۳۴۲

موضوع : ملاقات بین الهیار صالح و علی امینی و تحولات جدید در جبهه ملی

مکان : منزل آقای میلر

شرکت کنندگان : آقای سیروس غنی دبیر بانک توسعه صنایع و معادن

۱ در ۲۳ آبان سیروس غنی و فریدون مهدی با الهیار صالح ملاقات کردند. آقای غنی گفت که الهیار صالح به آنها گفته بود که امینی با وی ملاقات کرده بود تا در مورد وضعیت جاری سیاسی گفتگو کند و نظرات او را راجع به یک ائتلاف احتمالی جویا شود. صالح به غنی گفت که امینی و وی در مورد تمام موضوعات اصلی منجمله نفت و امور خارجی موافقت داشتند. طبق گفته غنی، صالح اظهار داشت که سازمان جبهه ملی به تمام تعهدات گذشته، از جمله موافقت نامه های نفتی احترام می گذارد. صالح به امینی گفت که وی از وضعیت نفتی در سطح جهان به خوبی اطلاع دارد و جبهه ملی تلاش خواهد نمود، موافقتنامه نفت را فقط از طریق راههای منطقی امکان پذیر، تغییر دهد.

غنی گفت صالح به امینی متذکر شد که عناصر اصلی جبهه ملی به خاطر اقدامات گذشته وی به او اعتماد ندارند ولی جبهه ملی هر گونه جنبش ملی واقعی را از جمله جنبشی که در صورتی که امینی به قدرت رسید آن را رهبری نماید، حمایت می کند.

۲ غنی گزارش داد که صالح هنوز در مورد تاکتیکهای آینده جبهه ملی تصمیم نگرفته است و نیز هنوز شورای هفت نفره یا یک شورای اجرائی جدید را انتخاب نکرده است. صالح هنوز بر سر این موضوع بحث می کند که آیا به همان صورتی که شایع بوده است، شورایی اجرائی متشکل از اعضای جوانتر و فعال تر جبهه ملی انتخاب کند یا نه.

طبق گفته غنی صالح راجع به جانشینی خودش به طور جدی فکر می کند و از نیاز به آماده کردن رهبریتی جدید برای جبهه ملی که در آینده نزدیک زمام جبهه ملی را به دست گیرد، به خوبی آگاه می باشد. صالح اضطرابش را در مورد دانشجویان دانشگاه برای غنی ابراز نمود. غنی گفت که آنها از رهبریت صالح جدا شده اند و اظهار می دارند از آنجایی که هیچ گونه راهنمایی از بالا وجود ندارد، دانشجویان مجبورند امور خود را هدایت نمایند. صالح به غنی گفت، هنگامی که وی در زندان بوده است جلساتی طولانی با ساواک داشته است و پاکروان پرونده های حجیمی از ۹۷۶ رهبر دانشجویان و لیست دیگری از ۳/۰۰۰ دانشجویی که در صورت بروز دردسر دستگیر خواهند شد به او نشان داده بود. صالح نمی خواست که رهبران جوانتر جبهه ملی بی جهت به زندان انداخته شوند یا مورد ضرب و شتم قرار گیرند. غنی همچنین گفت که صالح تأکید داشت دلیری بی خود در مقابل تاکتیکهای زیرکانه و زور رژیم شاه کافی نیست. طبق گفته غنی صالح معتقد است که فساد ذاتی رژیم درست به اندازه دلیری جنگجویانه بعضی از اعضای آن (جبهه ملی) در به قدرت رساندن جبهه ملی عاملی بزرگ می باشد.

الهیار صالح ۱۳ تحولات در جبهه ملی

خیلی محرمانه

۱۵ آوریل ۱۹۶۴ برابر با ۲۶ فروردین ۱۳۴۳

آقای مارتین اف هرتز

جوزف پی لورنز

تحولات در جبهه ملی

نادر صالح موقع نهار به من گفت به استثنای میزان مشخصی از نیرنگ بازی برای کسب مقام در میان رهبری، در حال حاضر کار کمی در جبهه ملی صورت می گیرد. فقط ۴ کرسی از ۷ کرسی کمیته اجرایی پر شده است. الهیار صالح در حال حاضر در تلاش پیدا کردن افرادی شایسته برای ۳ کرسی دیگر می باشد. او یکی از کرسیها را به فریدون مهدوی پیشنهاد کرد که وی آن را رد کرد. اگر چه دلیل آشکار امتناع او این بود که وی به وسیله رهبریت محافظه کار شکست داده شده است، صالح این طور فکر کرد که دلیل واقعی ممکن است احساس قوی مادر مهدوی به اینکه وی در سیاست فعالیت کمتری داشته باشد، بوده است. در هر حال الهیار صالح عملاً قصد داشته که به مهدوی اختیار فوق العاده ای بدهد؛ اکنون به همان اندازه ای که وی می خواسته خون جدیدی در رگهای سازمان جاری کند، هیچکس در نسل جوانتر باقی نمانده بود که وی احساس کند شایستگی انتصاب در کمیته اجرائی را داشته باشد. طبق گفته صالح مشکل دیگر رهبری این بود که غلامحسین صدیقی به طور حتم از شرکت فعالانه در امور جبهه ملی خودداری نموده بود. در حالی که عقاید صدیقی به میزان زیادی با عقاید الهیار صالح تفاوت ندارد، صدیقی دوست داشت که خودش کارها را اداره کند و مایل نبود که به دیسیپلین حزب تسلیم شود.

صالح گفت که وی چیزی در مورد تماس بین دولت منصور و جبهه ملی نمی داند. او توضیح داد که به نظر وی در حال حاضر حتی احتمال کمتری برای ایجاد یک رابطه حسنه از زمانی که دولتهای علم و امینی

به قدرت رسیدند، وجود دارد. چون که دولت فعلی به مسائل اقتصادی توجه بیشتری دارد تا به هرگونه اعطای آزادی در محدوده سیاسی. صالح می خواست ارزش نامه اخیر مصدق به دانشجویان ایرانی در خارج را پایین بیاورد. او گفت که نامه مصدق در حقیقت شدیدا از سیاست معتدل فعلی جبهه انتقاد می کرد، اما مصدق برای سالها از رهبری انتقاد می کرد و تنها اثر گفته های وی این بوده که به عناصر تندرو جبهه ملی حرفی برای گفتن داده بود.

در اظهار نظر راجع به امکان آشوب مذهبی در محرم، صالح گفت که تحت هیچ شرایطی چنانکه آشوبی وجود داشته باشد، جبهه ملی با روحانیت همکاری نخواهد کرد. او گفت که الهیار صالح به خاطر اینکه اهداف نهایی جبهه ملی شدیدا با اهداف ملاها تفاوت دارد، تصمیم گرفته بود که جبهه هرگز نیروها را بر علیه دولت با آنها یکی نخواهد کرد. صالح اضافه کرد، زمانی که وی در زمستان گذشته در زندان بوده است، تحت تأثیر حرارت مذهبی صادقانه رهبران نهضت آزادی ایران، خصوصا مهدی بازرگان قرار گرفت.

او گفت اینها تنها افرادی بودند که می توانستند فعالانه با ملاها همکاری کنند و کردند و اگر آزمایشی به عمل آید، نهضت آزادی بدون شک در حال حاضر حمایت عظیم تری در میان مردم عادی خواهد داشت تا جبهه ملی.

الهیار صالح ۱۴

خیلی محرمانه

از : سفارت آمریکا تهرانتاریخ: ۲ می ۱۹۶۴ برابر با ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۳

به: وزارت خارجه واشنگتن

صالح از مقام ریاست شورای اجرایی جبهه ملی استعفا کرد، که در استعفای تمام اعضای دیگر شورای اجرایی تسریع به عمل می آورد. انتقاد از رهبری صالح توسط مصدق دلیل استعفا دانسته می شود.

هلمز

الهیار صالح ۱۵ تحولات دیگر در میان رهبری جبهه ملی

خیلی محرمانه

۶ می ۱۹۶۴ برابر با ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۳

آقای دانیل او. نیوبری

جوزف پی. لورنز

تحولات دیگر در میان رهبری جبهه ملی

نادر صالح دیروز در موقع نهار به من گفت، برادرش الهیار صالح قطعا از فعالیت سیاسی کناره گرفته است. او گفت که نامه های اخیر مصدق رقابتی را ایجاد کرده است که با توجه به وضعیت متلاشی فعلی جبهه ملی، صالح به سادگی خود را از مخالفت موفقیت آمیز با آن ناتوان دید. او گفت سازمان جبهه ملی اکنون در یک اغتشاش کامل می باشد. پیروان صالح نظیر مهدی آذر اولین کسانی بودند که استعفا نمودند، در حالی که افراد دیگر در کمیته اجرائی و شورای مرکزی هنوز منتظرند. او اضافه کرد که نحوه تشکیل مجدد رهبریت قبلاً از طرف مصدق پیشنهاد شده است که شامل انتخاب دو فرد قابل اطمینان (که یکی از آنها ملایی به اسم زنجانی هم اکنون منصوب شده) است که آنها به نوبه خود کمیته اجرایی را از میان

نمایندگان گروههای سیاسی شرکت کننده (در جبهه) گوناگون انتخاب خواهند نمود.

سیروس غنی دیروز اظهار داشت که بیشتر هیاهوی فعلی نتیجه جاه طلبیهای شخصی است تا هرگونه تحلیل علمی از وضعیت سیاسی فعلی. افرادی نظیر شاپور بختیار که زندگیشان را به جبهه ملی اختصاص داده اند بیش از این نمی توانند منتظر زمان درست عمل باشند، ولی احساس می کنند که آنها بایستی خودشان فرصت برای اقدام را به وجود بیاورند.

الهیار صالح ۱۶ الهیار صالح رهبر جبهه ملی

۲۶ می ۱۹۶۴ برابر با ۵ خرداد ۱۳۴۳

سری

ایران

الهیار صالح رهبر جبهه ملی

الهیار صالح بنیان گذار حزب ایران که اکنون از بین رفته است. یکی از رهبران جبهه ملی مخالفین می باشد. او سمبل احساسات ناسیونالیستی ایرانی شده است و در محبوبیت پس از محمد مصدق رهبر ناسیونالیست بازنشسته و نخست وزیر پیشین در جای دوم قرار دارد. او که سابقا سفیر ایران در ایالات متحده و هشت بار وزیر کابینه بوده است پیروان بیشتری از هر شخصیت فعال ناسیونالیست دیگر، دارا می باشد. به هر حال در طول سال ۱۳۴۲ جبهه ملی متحمل یک سری شکست پی در پی شد. واکنش صالح جستجو برای زمینه های مصالحه بین جبهه ملی و دولت بود. این سیاست موجب انتقادات شدیدی از عناصر جنگ طلب جبهه ملی شد و در نامه هایی به محمد مصدق بنیان گذار مورد احترام ولی غیرفعال جبهه ملی که از انتقاد کنندگان از صالح حمایت می نمود، به حد اعلای خود رسید، در ماه اردیبهشت سال ۱۳۴۳ صالح از ریاست کمیته اجرایی جبهه ملی (که از شهریور ۱۳۴۱ در آن مقام بوده است) استعفا کرد.

صالح مردی است مردد با رفتاری آرام و سخنرانی که در شنونده تأثیر نمی گذارد.

محبوبیت او به صداقت سازش ناپذیرش و متعهد بودنش به اصول اخلاقی، قابل دسترس بودنش برای پیروان وی و همکاری نزدیکش با مصدق در گذشته نسبت داده می شود، تا تبحر سیاسی. او که شدیدا ضد کمونیست است در مقابل تمام تلاشهای حزب توده (کمونیست) برای متحد شدن با جبهه ملی مقاومت کرده است. در جریان رفراندوم دی ۱۳۴۱، صالح در مخالفت با برنامه ۶ ماده ای اصلاحی شاه با ملاها همکاری کرد، چرا که وی معتقد بود آن گمراه کننده و ریاکارانه است.

موقعیت صالح در جبهه ملی کمی گمراه کننده است. هر چند وی برای سالهای زیادی رهبر محبوب آن بود، ولی هرگز آن را کنترل نکرده است. جبهه ملی که اصلاً در ۱۳۲۹ به رهبری مصدق تشکیل شد، اتحادی سست بین احزاب ناسیونالیست می باشد که توسط تجسم مصدق به عنوان رهبر و مخالفت مشترکشان با دولت در کنار یکدیگر نگاه داشته شده اند. جبهه ملی اساسا یک جنبش طبقه متوسط ضدکمونیست و اصلاح طلب است که بوسیله فارغ التحصیلان دانشگاه که فرصتهایشان را در ایران امروز محدود می بینند هدایت می شود. صالح در دوره مصدق رئیس قویترین حزب جبهه ملی بود، و این حقیقت با صداقت او که در سیاست ایران نامتعادل بود و تا حدود زیادی سبب پرستیژ فعلی او می باشد، دو چندان گردید.

عقاید سیاسی صالح که وی در طول ۳۹ سال فعالیت سیاسی اش به آن تکامل بخشیده، ساده و معتدل هستند. او معتقد است که پیشرفت سریع اقتصادی تنها دفاع ایران در مقابل انقلاب طبقات تحصیل کرده می باشد. مخالفت او با کمونیسم براساس درک روشن استراتژی روسیه و تاکتیکهای آن می باشد.

او که از تسلط اقتصادی انگلیس به اندازه تسلط سیاسی روسیه می ترسد، حمایت ایالات متحده را در دنیایی که وی حس می کند ایران نمی تواند که به تنهایی روی پای خود بایستد، یک ضرورت می بیند. او حامی نظام سلطنتی به عنوان یک نهاد می باشد، اگرچه از مداخله شاه در هدایت روزانه دولت منزجر

است. اگرچه نه حزب ایران و نه جبهه ملی هنوز ممنوع اعلام نشده اند، ولی فعالیتهای هر دو به وسیله دولت دقیقا مراقبت می شود. صالح و بیشتر شخصیتهای برجسته جبهه ملی از دی ۱۳۴۱ تا شهریور ۴۲ به خاطر مبارزه ضد رفراندوم زندانی شدند.

صالح که چهارمین نفر از ۸ پسر یک خانواده معروف می باشد در ۱۲۷۶ در منطقه کاشان متولد شد. او در کالج آمریکایی تهران تحصیل کرد، جائی که به علاوه زبان مادری فارسی، فراگرفت چگونه به انگلیسی روان و تا حدودی فرانسه صحبت کند. اولین شغلش مترجمی در هیئت نمایندگی ایالات متحده در تهران بود.

در ۱۳۰۶ او از استعدادش در اداره دولت بهره جست و پس از گرفتن مقامهای مختلف در وزارت دادگستری در ۱۳۱۲ وی رئیس انحصارات در وزارت دارائی شد. در ۱۳۱۶ به سمت ریاست کل وزارتخانه منصوب شد در سال بعد با یک هیئت اقتصادی به مسکو فرستاده شد. در ۱۳۱۹ وی به عنوان رئیس یک هیئت نمایندگی برای مذاکره در مورد یک موافقتنامه بازرگانی دو جانبه به واشگنتن آمده در ۱۳۲۱ وی اولین مقام کابینه را به عنوان وزیر دارائی احمد قوام به دست آورد و بعدا در همان سال رئیس هیئت مدیره بانک رهنی ایران شد. در آبان ۱۳۴۱ او به عنوان یک نماینده بازرگانی رسمی به هند فرستاده شد. در ماه اردیبهشت ۱۳۲۲ او به وزارت دادگستری منصوب شد، پستی که وی در ماه اردیبهشت بعد با وجود تغییر دولت آن را حفظ نمود. در فروردین ۱۳۲۴ او نماینده ایران در کنفرانس بنیان گذاری سازمان ملل در سان فرانسیسکو شرکت کرد و در آن زمان توسط مقامات ایالات متحده به عنوان کاملاً متبحر در امور قانونی و اقتصادی و یک دوست خوب ایالات متحده توصیف شد. صالح در کابینه دوم ابراهیم حکیمی (آذر ۱۳۲۴ بهمن ۱۳۲۴) به عنوان وزیر کشور و بعدا وزیر داخله خدمت نمود. در کابینه ائتلافی مرداد ۱۳۲۵ احمد قوام، در نتیجه یک اتحاد موقت بین حزب ایران (که در سال ۱۳۲۲ تأسیس شد) و

حزب توده، صالح وزیر دادگستری شد. این همکاری از نظر رقیبان او و دولت به عنوان مصالحه ای بر روی موضع بعدی ضدتوده ای وی دیده شد؛ این ناپایداری از طرف دیگری نتیجه بیزاری از انگلیسیها توصیف شد تا احساسات طرفدار شوروی. وی که در ۱۳۲۹ به عنوان نماینده مجلس برگزیده شد به گروه نمایندگان جبهه مصدق پیوست و به عنوان رئیس هیئت مشترک نفتی در مهر ۱۳۳۰ مصدق را در سازمان ملل برای کمک به دفاع از ملی کردن نفت ایران همراهی نمود. در مرداد ۱۳۳۱ به عنوان سفیر ایران به ایالات متحده فرستاده شد.

به دنبال سقوط مصدق در ۱۳۳۲ از طرف فضل اللّه زاهدی دوست قدیمی صالح از وی تقاضا شد که در پست خود باقی بماند. در هر حال او امتناع کرد و اظهار داشت که فقط یک دولت مصدقی می تواند به بقای خود ادامه دهد. این سخن در میان ناسیونالیستها دوستانی برای او به وجود آورد، ولی به حرفه دولتی وی خاتمه داد. در مراجعت به ایران از مبارزه وی برای نمایندگی زادگاهش برای مجلس جلوگیری به عمل آمد. در ۱۳۳۵ او به مخالفت با ظاهرسازی و فریبکاری در انتخابات دست به اعتصاب غذا زد. در ۱۳۳۶ او با یک بیانیه رسمی در حمایت از دکترین آیزنهاور سعی کرد تا حزب ایران را احیا کند، ولی سریعا توسط دولت ساکت شد و حزب او تقریبا غیرقانونی شد. انتقادات پرهیجان وی از انتخابات ۱۳۳۹ کمک کرد تا حرکتی به افکار عمومی بدهد، تا جائی که شاه مجبور شد انتخابات را باطل کند و تقاضای برگزاری انتخابات جدید را بنماید. به صالح اجازه داده شد تا کرسی کاشان را به دست آورد. در طول حیات کوتاه

مجلس بیستم (فروردین تا اردیبهشت ۱۳۴۰) صالح به ارائه شکایتهایش در رابطه با روشهای انتخاباتی و سیاست دولت ادامه داد، ولی سابقه اش در بدست آوردن حمایت برای جبهه ملی مؤثر نبود.

صالح شخصیتی است که شوخی نمی کند و گاهی اوقات خیالپرست است و وابستگیهای احساسی او نسبت به آرمان ناسیونالیستی اغلب صحبت کردن با او را مشکل می سازد. او ازدواج کرده است دو پسر و یک دختر دارد؛ دو فرزند دیگر در ۱۳۲۵ فوت کردند. جهانشاه صالح یکی از برادران او رئیس دانشگاه تهران است و علی پاشا صالح برادر دیگر به مدت زیادی مشاور سفارت ایالات متحده در تهران بوده است.

الهیار صالح ۱۷ نظرات رهبران جبهه ملی در مورد وضعیت جاری در ایران

کشور : ایرانتاریخ گزارش : ۴ می ۱۹۶۶ برابر با ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۵

موضوع : نظرات رهبران جبهه ملی در مورد وضعیت جاری در ایران

منبع: یک فرد غیر روحانی که محرم مورد اطمینان خیلی از رهبران مذهبی ایرانی می باشد. وی همچنین به رهبران سیاسی مخالف نزدیک است، منجمله آنهایی که از جبهه ملی و نهضت آزادی ایران هستند. هرچند به ندرت در مورد فعالیتهای سیاسی وی گزارش شده، اطلاعات وی در مورد تحولات در محافل مذهبی معمولاً صحیح بوده است. او مکررا از سیاستهای ایالات متحده که شاه را مورد حمایت قرار می دهد، انتقاد کرده است. او در جلسه ای که در زیر گزارش آن آمده شرکت کرد.

۱ در ۴ اردیبهشت ۱۳۴۵ تعدادی از رهبران سابق جبهه ملی در منزل الهیار صالح رئیس سابق شورای مرکزی جبهه ملی ملاقات نمودند تا وضعیت عمومی سیاسی ایران و موقعیت جبهه ملی را مورد بحث قرار دهند. غلامحسین صدیقی عضو سابق کمیته اجرایی جبهه ملی و علی اشرف منوچهری عضو جبهه ملی و رئیس سابق دفتر ثبت زمین در دولت محمد مصدق در میان شرکت کنندگان جلسه بودند که

یکی از سری جلساتی بود که در سال گذشته برگزار گردید. شرکت کنندگان پس از بررسی تحولات داخلی و بین المللی به توافق رسیدند که کمونیستها در ایران در حال پیشرفت می باشند و جبهه ملی کاری در این مورد نمی تواند انجام دهد. صالح گفت به همان ترتیب که قدرتهای غربی دیرتر از موقع برای جلوگیری از تجاوز کمونیستی عکس العمل نشان می دهند، وی امکان به وجود آمدن وضعیتی نظیر ویتنام را در ایران پیش بینی می کند.

۲ طبق گفته صدیقی، عدم فعالیت جبهه ملی جوانان میهن پرست کشور را به این باور کشانده است که دولت رهبریت جبهه ملی را خریده است و تنها راه باز به جنبش ملی همکاری با کمونیستها است. صدیقی گفت پیک ایران، رادیوی حزب توده که در بلغارستان مستقر است در میان افراد جوان مؤثر بوده است و برخی را ترغیب نموده که همکاری با (حزب) توده برای موفقیت جبهه ملی اجباری است. صدیقی سپس از یک دوست جوان مذهبی نقل قول کرد که گفته بود وی به این خاطر به پیک ایران گوش می کند که تنها رادیویی است که سخنرانیهای آیت اللّه روح اللّه موسوی خمینی را پخش می نماید.

۳ صالح با نظرات صدیقی موافق بود و گفت متأسفانه جبهه ملی در حال حاضر به خاطر فشار بی رحمانه از جانب سرویسهای امنیتی دولت کاری نمی تواند انجام دهد. صالح گفت، در هر حال برنامه اصلاحی شاه با بیدار کردن مردم حتی در دور افتاده ترین دهکده های ایران به عبارتی کار جبهه ملی را

انجام می دهند. او ادامه داد: آگاهی جدید سیاسی به ضرر رژیم تمام خواهد شد، ولی کمونیستها (نه جبهه ملی) ممکن است در استفاده از آشوب سیاسی منتج از آن اولین گروه باشند.

۴ نظریه: طبق گزارش منبع گروه، بقیه بحث را به انتقادات همیشگی جبهه ملی از ایالات متحده و شاه اختصاص داد. آنها ایالات متحده را به خاطر حمایتش از شاه و به خاطر غرور بیهوده اش در دفاع از دیکتاتورهای دست نشانده ای که بهترین منافع مردم را فدا می کنند و به خاطر تکبرش در امتناع از قبول سیاستی اشتباه مثل ویتنام، مورد حمله قرار دادند. گروه شاه را به خاطر روش ریاکارانه اش نسبت به وحدت اسلامی و به خاطر نادیده انگاشتن شکستش در مشاهده اینکه نفوذ شوروی در ایران رژیم او را نابود خواهد نمود تا جائی که ایالات متحده مجبور خواهد شد تا به صورت نظامی مداخله کند و وضعیتی دیگر نظیر ویتنام در ایران به وجود خواهد آمد، مورد انتقاد قرار دادند.

الهیار صالح ۱۸ گفته های اخیر ضد آمریکایی الهیار صالح

الهیار صالح ۱۸

خیلی محرمانه

به: رئیس بخش سیاسیتاریخ: ۶ دسامبر ۱۹۶۶ برابر با ۱۵ آذر ۱۳۴۵

از : منابع کنترل شده آمریکایی

موضوع: گفته های اخیر ضد آمریکایی الهیار صالح

مطالب زیر برای اطلاع شما و هر موردی که در محدوده های امنیتی تعیین شده مایل به بهره برداری از آن هستید می باشد. هرگونه گزارش در مورد این اطلاعات از طرف شما بایستی که کنترل «عدم دسترسی خارجیان» را داشته باشد ولی نیازی به ذکر «منابع کنترل شده آمریکایی» به عنوان منبع نیست.

(نظریه : شنیده شد که الهیار صالح اخیرا نظرات زیر را ارائه داد.)

۱ متأسفانه وضعیت مأیوس کننده است. دیگر هیچ کس نمی تواند امیدی به آمریکائیها داشته باشد، چون که آنها نیز در پی سیاست استعماری انگلیس هستند. با این حال یک تفاوت وجود دارد.... انگلیسیها قابل انعطاف بودند، ولی آمریکائیها سمبلی از خشونت می باشند.

۲ برای انگلیسیها به توافق رسیدن با افراد و همکاری با آنها امکان پذیر است، ولی اکنون آشکار شده است که آمریکائیها اصرار به همکاری با عوامل غیر معروف، ستمگران یا افرادی که دارای خصوصیات ستمگرانه می باشند، دارند و آنها فقط عواملی را حمایت می نمایند که از تنفر و انزجار نسبت به جامعه شان لذت می برند. هر کس که نسبت به رعایت اصول انسانی متعهد است و یا هر شخصی با شهرت خوب هیچ گونه ارزشی برای سیاست آمریکا قائل نیست.

۳ مردم معتقدند که هر چیزی در دست آمریکائیهاست و هر چیزی از آنها سرچشمه می گیرد و آنها می توانند تمام تغییراتی را که می خواهند و تصمیم به آن می گیرند اعمال کنند، ولی متأسفانه، آنها متقاعد نشده اند که بایستی میانه اتخاذ نمایند و روشی میانه و صلح آمیز برای تغییرات در پیش بگیرند. متأسفانه هرکس که از همکاری با آمریکائیها امتناع ورزد متهم به دستیاری با کمونیستها می شود.

۴ تمام روزنه ها و راههای نفس کشیدن در این کشور مسدود شده اند و افراد بایستی بنشینند و منتظر تحولات آتی شوند. در طول اقامتم در ایالات متحده مجذوب مردم آن کشور، سیاستمداران آن و افرادی که از خصوصیات انسانی عالی برخوردارند شدم، ولی بعدا مشخص شد که سیاست استعماری ایالات

متحده با آموزش و تمدن آمریکائی تفاوت دارد، درست به همان صورت که سیاست استعماری انگلیس با آموزش و تمدن انگلیسی تفاوت دارد.

۵ در هر صورت هیچ چیزی نمی توان بدون تأیید قبلی آنها انجام شود. بنابراین هیچکس نباید به آنها امیدی ببندد. من نیز طرفدار نظریه روحانیون شده ام امید به خدا و به تحولات آینده.

کتاب بیست و دوم

احزاب سیاسی در ایران (۳)

غلامحسین صدیقی | اطلاعات بیوگرافی تکمیلی

ص: ۷۷۵

اطلاعات بیوگرافی تکمیلی

خیلی محرمانه غلامحسین صدیقی

در تکمیل گزارش سی . بی . دی به تاریخ ۲۷ دی ۱۳۲۹

زندگی حرفه ای

۱۳۰۸ عازم فرانسه شد

۱۳۱۶ درجه دکترا در ادبیات خود را از دانشگاه پاریس دریافت کرد.

۱۳۲۵ استاد فلسفه جدید و جامعه شناسی در دانشگاه تهران بود.

۲۱ آذر ۱۳۳۰ وزیر پست و تلگراف و تلفن در کابینه مصدق

ملاحظات:

انتصاب دکتر صدیقی به پست وزارت از نظر بسیاری از صاحب نظران غیرمترقبه بود، زیرا او هرگز دنبال پست دولتی نبوده و بارها عدم علاقه خود را نسبت به سیاست روزمره ابراز داشته است. علاوه بر این به عنوان استاد فلسفه و جامعه شناسی کمتر احتمال می رود که وی در سمت وزیر پست و تلگراف چیزی عرضه کند. بجز شرکت فعالانه خود در یونسکو، دکتر صدیقی همچنین یک چهره چندان سرشناسی نبوده و در خارج از دانشگاه ناشناخته است. عقیده بر این است که این انتصاب احتمالاً موقتی باشد و هدف آن کمک به پر کردن شکافها در کابینه بیمار دکتر مصدق تا تکمیل انتخابات باشد. هیچ منبعی نتوانسته است اطلاعاتی در باره روابط قبلی دکتر صدیقی با دکتر مصدق یا سایر اعضاء جبهه ملی فراهم کند.

غلامحسین صدیقی – ۲ اطلاعات بیوگرافی

خیلی محرمانه

اطلاعات تکمیلی بیوگرافیک

تاریخ: ۹ مرداد ۱۳۴۱

غلام حسین صدیقی

تکمیلی گزارش سی بی دی سفارت در تاریخ ۲۷ دی ۱۳۲۹ و اطلاعات بیوگرافی تکمیلی سفارت

مورخه ۲۶ آذر ۱۳۳۰

زندگی حرفه ای

۶ مرداد ۱۳۳۱ به وزارت کشور در کابینه دوم مصدق منصوب شد.

ملاحظات:

در حالی که دکتر صدیقی خواص ویژه ای برای اینکه او را برای سمت جدید واجد شرایط کند ندارد و مرد آرام و میانه رو و دانشمندمآب است، مورد اعتماد کامل دکتر مصدق می باشد. خانواده های صدیقی و مصدق دوست دیرینه هستند و هنگامی که صدیقی در کابینه قبلی خدمت می کرد، ثابت کرد که مردی است که نخست وزیر می تواند بر او تکیه کند، هر چند نسبت به سیاست روزمره چندان علاقه ای ندارد. اگر انتخابات پیشرفت کند، وزیر کشور مرد چنین میدانی است که قابل اعتماد بوده و شاید مستعد اینکه تحت فشار قرار بگیرد می باشد، به ویژه اگر انتخابات طبق نقشه های جبهه ملی پیش برود.

غلامحسین صدیقی ۳ مصاحبه با غلام حسین صدیقی

ص: ۷۷۶

گزارش اطلاعاتی حوزه مأموریت غلامحسین صدیقی ۳خیلی محرمانه

غیرقابل رؤیت برای اتباع بیگانه / همچنان تحت کنترل است.

کشور: ایران

موضوع: مصاحبه با غلام حسین صدیقی

۱ بیوگرافی

۲ عقاید.

تاریخ: ۲۶ تیر ۱۳۴۰

منبع ناظر واجد صلاحیت آمریکایی (معمولاً قابل اعتماد)

ارزیابی محتویات، احتمالاً حقیقت دارد.

مکان ایران تهران ۲۶ تیر ۱۳۴۰

۱ اطلاعات بیوگرافیک در باره غلامحسین صدیقی عضو شورا و کمیته اجرایی جبهه ملی

الف: سن: ۵۵ سال

ب: تحصیلات: در ایران و فرانسه. دارای درجه دکترا

ج: زبانهایی که بلد است: فارسی، فرانسه، عربی، انگلیسی (کتابهای فنی مطالعه می کند، ولی صحبت نمی کند).

د: شغل: استاد فلسفه و جامعه شناسی در دانشگاه تهران

ه: مسافرت: به اغلب کشورهای اروپایی از جمله انگلستان سفر کرده است و همچنین به مصر، لبنان، ترکیه و افغانستان.

و: صدیقی متأهل و دو دختر و یک پسر دارد. قد وی نسبت به یک ایرانی متوسط است. نحیف و لاغر

می باشد. سرش طاس است و لبه ای از موهای رو به خاکستری دارد. او جغد مانند از پشت عینکهای خویش در زیر ابروان پرپشت نگاه می کند.

صدیقی قبلاً خانه ای در مقابل سفارت آمریکا در تهران داشت، ولی پس از رهایی از زندان و در نتیجه فشار اقتصادی ناگزیر به فروش خانه شد و در آن زمان او و خانواده اش به محلی که خانه پدری بود و مادر وی در آن زندگی می کرد، منتقل شدند. خانه اخیر که وی همچنان در آن زندگی می کند، در مرکز تهران و در یک محیط همسایگی خوب قرار گرفته، ولی از آن زمان به بعد پر از جمعیت شده و اکنون اواسط شهر به شمار می رود و مرکب از خانه های محقری است که در یک خیابان درختی مارپیچ کنار یکدیگر قرار گرفته اند. خود خانه او در جریان چند سال گذشته تجدید ساختمان شده و یک خانه محقر و در عین حال مدرن، ولی نه با زرق و برق و تمیزی است. این خانه به گفته خود صدیقی در نقطه مقابلی در برابر «خرابه ها» قرار گرفته است.

ز: صدیقی تا روی کار آمدن محمد مصدق وارد سیاست نشده بود و در آن زمان به سمت وزیر پست و تلگراف و تلفن و سپس به سمت وزیر کشور منصوب شد. پس از سقوط مصدق، صدیقی مدت ۱۰ ماه زندانی شد. صدیقی مدتها یک عضو با نفوذ استادان دانشگاه تهران بوده است و در کمیسیونهای متعدد فرهنگی بین المللی خدمت کرده است. از جمله مدت چندین سال در کمیسیون یونسکو بوده و ریاست آن را به عهده داشته است. صدیقی روابط صمیمانه ای با جبهه ملی و گروههای قبلی آن از زمان خلاصی خود

از زندان، داشته است. او یکی از بانفوذترین رهبران شورای جبهه ملی است و در ۲۰ تیر ۱۳۴۰ به عضویت کمیته اجرایی جبهه ملی به همراه الهیار صالح درآمد.

ح: صدیقی صدای پرطنینی مانند آواز خواندن دارد که ویژه نقالان سبک قدیمی ایران است. رفتار او کاملاً استادمآبانه است و اگر مانعی در پیش پایش نیاید به تفصیل صحبت می کند، به طوری که به محض اینکه آغاز شود، دیگر پایانی ندارد. او برای رسیدن به نکته مورد نظر زمینه های متعددی را طرح می نماید و پس از چند فقره حاشیه رفتن به نکته مورد نظر می پردازد.

او مردی است مغرور و خودبین که خود را در درجه اول به عنوان یک «دانشمند» (و دانشجوی علوم اجتماعی) تلقی می کند. او سابقه و زمینه «علمی» خود را به عنوان شالوده بیشتر اظهارات و پیش بینی های خود قرار می دهد، او به اینکه به یک اساس تئوریک یا فلسفی صحبت با اقدام کند، متمایل است. در حالی که او به ظاهر از استعداد طنز برخوردار نیست، معذالک در درک لحن اظهار نظر مسائل بسیار

سریع الانتقال است. لفاظی و پرحرفی صدیقی تأثیری از روده درازی او در مخاطب ایجاد می کند، ولی علیرغم این امر، شخصیت او و قدرت و قاطعیت او در مخاطب تأثیر می گذارد. او در بیان عقاید مشروح ذیل صمیمی به نظر می رسید و خاطرنشان ساخته است که آماده است که همین اظهارنظرها را برای هر مخاطب دیگری تکرار کند.

۲ مراتب زیر عقاید ابراز شده از سوی صدیقی در باره مسائل مختلف سیاسی است.

کمکهای اقتصادی: در درجه اول دو نوع کمک اقتصادی وجود دارد، وامها و کمکهای بلاعوض، وامها برای ما کمتر از کمکهای بلاعوض که هیچ گونه شرایطی به آن تعلق نمی گیرد قابل قبول است. از سال ۱۳۳۰ کمکهایی که ایالات متحده به کشور ما داده است، در واقع بسیار زیاد بوده است. متأسفانه این مساعدت به نحو شایسته ای به کار نرفته است، این گونه کمکها می بایستی برای مقاصد عمرانی و تولیدی

به مصرف می رسید، ولی متأسفانه برای چنین طرحهایی به کار نرفته، بلکه بیشتر برای امور نسبتاً بی فایده و برای امور غیر تولیدی از قبیل دستگاه نظامی ما بوده است. چقدر بهتر بود اگر همه این کمکها به یک مصرف تولیدی می رسید. نه تنها وامها و کمکهای بلاعوض که شما در طی ۱۰ سال گذشته به ما داده اید و به یک میلیارد دلار می رسد، بلکه همه درآمد ملی ما نیز از جمله مبالغ زیادی که از صنایع نفت کسب کرده ایم به مصرف اموری رسیده است که به سود ملت ما نبوده است و بیشتر آن به هدر رفته است و قسمت زیادی به مصرف برنامه هایی که صحیح نبوده رسیده است و من نگران این هستم که قسمت زیادی از آن به سرقت رفته و یا اختلاس شده و یا به هر صورتی از میان رفته باشد. مبالغ زیادی برای اموری که اهمیت ندارد صرف شده است. بدون نظارت دقیق و قانونی مبالغ زیادی پول به جیبهای اشخاص خصوصی سرازیر شده است. قبل از اینکه ما برنامه های رشد و عمرانی را آغاز کنیم و قبل از اینکه متحمل بدهیهایی بشویم که بازپرداخت آن سالها به طول خواهد انجامید، بایستی منابع ملی مادی و معنوی خود را جمع و جور کنیم و کوششهایی برای بالا بردن خودمان بنماییم. ما بایستی ابتدا خودمان را به صورت یک واحد درآوریم چیزی که تا به حال نبوده ایم و راهی که برای تحقیق آن لازم است از طریق اصلاحاتی است که می تواند از لحاظ سیاسی عملی شود. ما باید در باره تواناییهای خود برای اینکه کاری انجام بدهیم، ایمان داشته باشیم و بایستی ابتدا خودمان را با موقعیتی بالا ببریم که اعتماد و احترام بیگانگان را به دست آوریم و به آنها اطمینان بدهیم که پولی را که آنها به ما می دهند، چه به عنوان وام و یا کمک بلاعوض به نحو

صحیحی برای مقاصد شایسته به مصرف خواهد رسید. تا زمانی که ما بتوانیم چنین کاری را انجام بدهیم، باید بکوشیم از درخواست کمکهای اضافی بپرهیزیم، البته از سوی دیگر مستمند هستیم. ما نمی توانیم صبر کنیم تا همه مراحل طی شود، ما باید به خاطر داشته باشیم که خدا آنهایی را که به خود کمک می کنند کمک می کند و باید هرچه از دستمان برمی آید برای به دست آوردن کمک دیگران انجام دهیم. ولی هنگامی که به هشت سال گذشته نگاه می کنیم بسیار افسرده می شویم، معذالک قبول داریم که نباید تنها از یک کشور کمک بپذیریم و نباید کمک را از کشورهایی بپذیریم که شرایطی برای کمکهای خود تعیین می کنند تا اهداف سیاسی خود را که با هدفهای ما تفاوت دارد، دنبال کنند.

کمک فنی: در میان مستشاران بیگانه احتمالی که می توانند به کشور بیایند و در واقع به کشور آمده اند، مستشاران متنوعی وجود داشته اند، ولی همه آنها منشاء کمک نبوده اند. من معتقدم که ما نیاز مبرمی به مستشاران خارجی داریم. من بسیار متأسفم از اینکه قبول کنم که زمینه های فنی بسیاری وجود دارد که ما در آن نقایص بسیاری داریم، ولی بسیار بهتر می بود اگر این مستشاران از کشورهایی می آمدند که انگیزه های سیاسی ویژه ای در این کشور ندارند. ما در زیر سلطه یک کشور بیگانه یا کشور دیگری یکصد و سی سال تجربه داریم. ما برای یک چنین اوضاعی ناآشنا نیستیم، ولی ما احساس یک نفرت بزرگی نسبت به این طور نیروها به دست آورده ایم. از آنجایی که کاملاً یقین داریم که هر تکنسین روس و هم چنین هر سازمان یا مؤسسه دیگر شوروی تابع فلسفه و اهداف سیاسی بین المللی اتحاد جماهیر شوروی است، نمی توانیم مستشاران فنی شوروی را بپذیریم. ظرف نه یا ده سال گذشته ایالات متحده نقش جدی در زندگی سیاسی ما ایفا کرده است و من نمی توانم یقین داشته باشم که ایالات متحده می تواند مساعدت فنی خود را از اهداف سیاسی خویش مجزا کند.

کمک از طرف شوروی: تنها کمکی که می توانیم احیاناً از اتحاد جماهیر شوروی به دست آوریم

عبارت از کمکهای بلاعوض است و نه وامها که مطلقاً بدون شرایط به ما داده می شود. ما کاملا قبول داریم که با هیچ خطر دیگری از هیچ کشور دیگری به بزرگی خطری که از جانب اتحاد شوروی می آید مواجه نیستیم. تمامی استقلال و ملیت و سنتها و مذهب ما از سوی شوروی مورد تهدید قرار می گیرد. من روز جمعه گذشته در اینجا به مردم (سالها عادت صدیقی این بوده است که هر جمعه در خانه خود بار عام بدهد. حکومت اغلب به صدیقی گفته است که این عادت را ترک کند ولی او چنین کاری نکرده است و هر جمعه عده زیادی که گاهی از صد نفر هم تجاوز می کند در خانه او اجتماع می کنند.) هنگامی که یکی از آنها درباره شورویها از من سئوال کرد گفتم که می توان به آسانی ادامه مناسبات کنونی را با آمریکا به مدت ۱۵۰ سال تصور کرد و در پایان آن دوره هیچ کس نمی تواند انتظار داشته باشد که ایران به صورت یکی از ایالات آمریکا درآید، ولی به آنها گفتم که ظرف کمتر از ۵ سال، اگر شورویها برتری پیدا کنند، ایران به عنوان یک موجودیت و به عنوان آنچه که ما آن را می شناسیم برای ابد از میان خواهد رفت. اگر به شورویها راهی برای تبلیغاتشان و رخنه سیاسی شان در ایران بدهیم، این امر به منزله خودکشی خواهد بود. ایران پیوندهای دیرینه ای با غرب دارد، در حالی که اغلب جزئی از خاور زمین به شمار می رویم، از لحاظ سنتی، نسبت به فرهنگ و تمدن غرب گرایش داشته ایم و می دانیم که همان طوری که گفتم، همه سازمانها و نهادها و شخصیتهای شوروی، هرچه که باشند، پایبند دنبال کردن ایدئولوژی شوروی هستند. مصدق و ما مرتکب اشتباهات بزرگ شده ایم، ولی کمک بزرگی که مصدق انجام داد این بود که وی به ملت ایران

نشان داد که راه دیگری نیز بجز رژیم فاسد مرکب از مرتجعین قدیمی و اشخاص دور و بر شاه، غیر از کمونیستها، وجود دارد. مصدق نشان داد که راه سومی را که ایران می تواند انتخاب کند وجود دارد.

بیطرفی: من باید کلمه «بیطرفی» را رد کنم. من معتقد نیستم که در جهان امروز ملتی مانند ایران می تواند واقعاً بیطرف باشد. من می خواهم و معتقدم که این موضوع برای دوستان من در جبهه ملی که طرفدار استقلال واقعی ایران در امور بین المللی هستند نیز صدق می کند. ما می خواهیم که قادر باشیم تا مناسبات با کشورهای خارجی را براساس اینکه آیا آنها به نفع ایران هستند یا خیر بپذیریم، یا رد کنیم. ما امروز نمی توانیم حقیقتاً بیطرف باشیم. خواه ناخواه باید این واقعیت را بپذیریم که بایستی مناسباتی را با سایر حکومتها حفظ کنیم و انشعابات این عقیده طوری است که بی طرفی واقعی، یعنی اینکه با یکی از طرفها بیشتر از طرف دیگر هم صف نباشیم، چه از لحاظ داخلی و چه از لحاظ بین المللی، غیر ممکن است. دنیا به دو قسمت تقسیم شده است، بلوک شوروی و غرب. نمی توان از این اوضاع به کلی برکنار بود و مردم ایران بیش از پیش از این اوضاع و دیگر واقعیتهای زندگی آگاه شده اند. اکنون مردم ایران بیش از ده سال قبل آگاهی پیدا کرده اند. آنها هم اکنون بیش از هر زمانی در گذشته می پذیرند که چه چیزهایی در جهان و ایران رخ می دهد حتی در شرایط استقلال کامل نمی توانیم به نحوی که سوئد و سوئیس بیطرف هستند، بیطرف باشیم. ولی منافع ایران باید در درجه اول قرار گیرد و ما باید آزاد باشیم تا این منافع را دنبال کنیم. این است آنچه که من ترجیح می دهم آن را بیطرفی با نرمش و متحرک بنامم. ولی نظر خود را درباره شورویها بیان داشتم و یقین دارم که ایران به غرب متمایل بوده و همچنان متمایل به غرب خواهد بود.

سنتو: شما پاسخهای مربوط به سنتو را می توانید در ایالات متحده پیدا کنید. روزنامه های شما و سیاستمداران شما و بهترین تحلیلگران شما و بسیاری دیگر در باره سنتو چه می گویند؟ حتی بعضی از سناتورهای شما مانند همفری و فولبرایت متوجه شده اند که سنتو چندان ارزشی ندارد. اساس سنتو

چیست؟ آیا می تواند چیزی جز دفاع از بعضی از رژیمها در مقابل تهدید از یک جا یا جای دیگر باشد؟ آیا جنبه های اقتصادی و اجتماعی سنتو، معنی واقعی امر را دارد یا اینکه صرفاً یک زینت ویترینی است؟ آیا سنتو وظیفه اولیه دفاع خود را در حال حاضر انجام می دهد؟ به عقیده من خیر. در حال حاضر هیچ کس مایل نیست سمت دبیر کلی این سازمان را بپذیرد. علاوه بر این واقعیت که این سازمان یک سازمان بی فایده و فاقد ظرفیت انجام وظیفه اساسی خود است. متأسفانه این سازمان یک عامل کمک کننده به تشدید جنگ اعصاب و جنگ سرد می باشد. ولی لزومی نیست که احساسات را علیه سنتو تحریک کنیم و یا برای انحلال آن بکوشیم. به هر صورت اگر بازوی شخصی برای مدت طولانی کاری انجام ندهد، چه اتفاق می افتد. از کار خواهد افتاد. و پایان سنتو هم همین خواهد بود. به هر صورت قبلاً پیمان سعدآباد داشته ایم، آیا این پیمان هرگز فسخ شد؟ خیر. ولی دیگر به عنوان یک سند معتبر و معنی دار وجود ندارد. پیمان دو جانبه: به طور وضوح اصل اساسی این سند دفاع از ایران در مقابل تجاوز است. من احساس می کنم که پشتیبانی از ایران در مقابل تهدیدهای خارجی را می توان به شکل بهتری انجام داد و درجه اول از طریق اصلاحات اقتصادی و اخلاقی کشور، تا اینکه بتوان ایران را به صورت یک موجودیت قابل دوام درآورد. این امر از طریق کمک و مستشاران فنی و غیره امکان پذیر است. هرچند شورویها از چنین پیشرفتی در ایران خشنود نخواهند بود، لااقل این امر شورویها را به مخالفت با ما نخواهد برانگیخت و بهانه ای به دست آنها نخواهد داد تا به ایران حمله کنند. تا آنجایی که من درک می کنم این پیمان دوجانبه با

استقلال ما ناهماهنگ نیست، ولی از سوی دیگر برای ماهم چندان کمکی نمی باشد.

حجم دستگاه نظامی: من در این رشته کارشناس نیستم و تنها یک کارشناس می تواند جواب شایسته ای در باره این مسئله به شما بدهد، ولی حتی برای من کاملاً روشن است که اختصاص ۴۰ درصد از بودجه یک کشور رشد نیافته و حتی عقب مانده مانند ایران برای دستگاه نظامی، به هیچ وجه با عقل و منطق جور درنمی آید. من همچنین می توانم ببینم که اگر بودجه نظامی به طور مساوی در میان دویست هزار سرباز و درجه دار تقسیم می شد، شما نتیجه حیرت انگیزی را مشاهده خواهید کرد. روشن است که پول به مصرف تجهیزات می رسد نه سربازان. با توجه به سطح کنونی آموزش و تجهیزات، شاید ما سربازان زیادی برای نیاز خودمان نداشته باشیم، ولی یقین دارم که با بهبود کیفیت می توانیم از لحاظ کمیت به نیروی کمتری اتکا داشته باشیم.

هیئت حسن نیت برای اتحاد جماهیر شوروی: من صد در صد یقین ندارم که این موضوع صدق کند، ولی کلمه ای که فرانسویها برای آن به کار می برند، «شانتاژ» است که چیزی جز باج گیری و باج خواهی نیست. هر گاه که حکومت چیزی می خواهد و آن چیز به آسانی و سرعت به دست نمی آید، اعم از اینکه پول بیشتر یا تأیید مجدد، پشتیبانی ایالات متحده از رژیم باشد، حکومت ایران به سوی شوروی نگاه می کند و لبخند می زند، صرفاً برای اینکه از آمریکا باج گیری کند. موضوع جالب این است که چنین کاری اثر خود را نیز دارد. من بین طریقه برخورد و برداشت پرزیدنت آیزنهاور و پرزیدنت کندی نسبت به این مسئله تفاوت قابل ملاحظه ای را می بینم. پس از اینکه کندی اعلام داشت که به کمک یک کشور صرفاً به خاطر اینکه این کشور اعلام می دارد که با یک خطر کمونیستی رو به روست، نخواهد آمد، شاه بلافاصله احساس سرما خوردگی کرده است. اخیراً با توجه به شایعه این سفر حسن نیت، شاه ظاهراً کوشیده است این بازی را تکرار کند، ولی چنین به نظر می رسد که این بار بازی نگرفته است. شورویها نیز آنقدر احمق نیستند و آنها

از یک چنین اوضاعی حداکثر بهره برداری را به نفع خود خواهند کرد.

شناسایی چین کمونیست: آیا جهان باید اجازه بدهد که صدها میلیون نفر در برابر جهان بدون کنترل و بدون مجوز و بدون نظارت پراکنده شوند. در دنیایی که می کوشد تا نظم را برقرار کند، آیا یک چنین توده عظیمی را از مردم باید به حال خود رها کرد و مطرود ساخت که امکان بیابند تا مانند جنایتکاران، هر چه دلشان می خواهد رفتار کنند. آیا ما می توانیم این میلیونها نفر را نادیده گرفته و بر روی چین ملی به عنوان یک عامل بزرگتر حساب کنیم؟ آنها باید به رسمیت شناخته شده و به سازمان ملل متحده راه یابند. رها کردن چینیها به حال خود دردی را دوا نمی کند. آنها باید وارد جامعه بین المللی شوند و به احساس وزنه افکار عمومی و فشار افکار عمومی وادار شوند. همان طوری که سایر ملل نیز در چنین موقعیتی قرار دارند.

نفت و کنسرسیوم: ظاهراً منافع ایران به اندازه کافی حفظ نمی شود. علی امینی نخست وزیر و متین دفتری وعده دیگری این امر را قبول کرده اند. دوازده نفر از استادان دانشگاه به دلیل انتشار اعلامیه ای در شکایت از نقایص قرارداد کنسرسیوم از کار خود اخراج شدند. سال گذشته در یکی از اجتماعات عمومی من به مخاطبان خود گفتم «در امور اجتماعی کاری را یا از طریق انقلاب و یا از طریق به کار بردن فعالیتهای قانونی انجام می دهند،» من هنوز هم همان طور که آن زمان احساس کرده بودم، احساس می کنم که بایستی قرارداد با کنسرسیوم را تنها از طریق بحثهای قانونی و آرام درباره این موضوع با سایر طرفهای

ذیحساب عملی کرد. احساس می کنم که قرارداد بایستی در معرض تجدید نظر قرار بگیرد ولی اگر من نخست وزیر بودم اجازه می دادم که این قرارداد همچنان باقی بماند تا هنگامی که بتوانیم نسبت به اصلاح آن از طریق وسایل قانونی و عقلایی اقدام کنیم. اساس این است که قانون باید راهنمای ما باشد. تنها راهی که می توانیم به نحو عقلایی انتظار داشته باشیم تا قرارداد کنسرسیوم را تغییر دهیم، انجام این کار از طریق مذاکرات دوستانه است. به طوری که نتایج این مذاکرات از سوی یک مجلس نماینده مردم که به نحو قانونی و شرافتمندانه ای انتخاب شده باشند، مورد تصویب قرار گیرد.

شاه: ما کاملاً آماده ایم با شاه کار کرده و زندگی کنیم. ما نمی توانیم شاه را از سنت سلطنت جدا سازیم چیزی که ریشه های عمیق و اهمیت بسیاری در سنت ایرانیان دارد. من شاه را خوب می شناسم من در سمت وزیر با او رفت و آمدی داشتم، اگر او تصمیم بگیرد که سلطنت کند و نه حکومت با جبهه ملی به هیچ دشواری برخورد نخواهد کرد، بلکه برعکس مشاهده خواهد کرد که بیشتر از هر زمانی مورد احترام خواهد بود. مردم برای مقام سلطنت محبت و احترام زیادی قائلند. من این امر را ۲۰ سال پیش هنگامی که شاه مرحوم هدف تیراندازی در دانشگاه قرار گرفت، به خوبی به یاد دارم. من در منزل نشسته بودم و هنگامی که این خبر را شنیدیم همسر من و خدمتکاران ما گریه کردند و خود من از این ماجرا به شدت تحت تأثیر قرار گرفتم. متأسفانه شاه کنونی شخصاً قسمت اعظم این احترام سنتی را از طریق مداخله شخصی خود در امور دولتی از دست داده است. او می توانست بیشتر حیثیت قبلی خود را، اگر می خواست، دوباره به دست آورد. در میان مردم قدرت معنوی بزرگی وجود دارد و این قدرت می توانست نسبت به شاه ایثارگرانه باشد و شاه می توانست به عنوان مظهر وحدت مردم خدمت کند. آنچه که ما می خواهیم این است که قانون اساسی مورد احترام قرار گیرد، همان طوری که ما در هر گامی از امور خود آن را محترم می شماریم. اگر شاه از تصریحات قانون اساسی پیروی کند، یقیناً می توانیم با هم کار و زندگی کنیم. اگرچه

از سوی دیگر ما، یعنی جبهه ملی، نمی توانیم همچنان پیش رفته و در چنین مرحله ای نسبت به شاه کرنش کنیم. علاوه بر این بگذارید خاطرنشان کنم که من معتقد نیستم که حالا زمان تأسیس جمهوری در ایران باشد.

انتخابات: امینی نخست وزیر در جریان انتخابات گذشته گفت که نجات کشور به اصول دمکراسی پارلمانی بستگی دارد. او از آن زمان در باره انتخابات زیاد صحبت کرده است. او از ما تقاضای صبر کرده است و از دیوان عالی خواسته است تا در این باره اعلام رأی کند. ما همچنان صبر کردیم. دیوان عالی رأی داد که قانون رسا است و نمی توان از لحاظ قانونی بدون یک مجلس، قانونی را تغییر داد و اینکه از لحاظ قانونی نمی توان انتخابات را بیش از این به تأخیر انداخت. ما فقط می خواهیم ببینیم که قانون مراعات می شود. این نخستین دلیلی است که ما به خاطر آن خواستار انتخابات هستیم. ما معتقد نیستیم که قانون اساسی به تعلیق بیافتد. ثانیاً همه این صحبتها درباره احتمال یک دیکتاتوری نظامی در صورت کنار رفتن امینی شایع شده است. یک چنین چیزی موفقیت آمیز نخواهد بود مگر از طریق مساعدت یک قدرت بیگانه و علاوه بر این هشت سال گذشته برای ایران غیر از یک رژیم دیکتاتوری براساس قدرت نظامیان، چه چیز دیگری بوده است؟ ولی اگر یک شکل جدیدی از دیکتاتوری نظامی پیش آید، یک اشتباه بزرگتر خواهد بود. تنها راه برای پرهیز از این امر این است که آزادی بیشتری داده شود و «آنها» نمی خواهند این کار را بکنند. هم اوضاع داخلی و هم اوضاع بین المللی طوری است که آنها اجازه نخواهند داد امور آن

طوری که در ایران هست ادامه پیدا کند. آنچه اهمیت دارد این است که اگر حکومت اجازه ندهد که احساسات مردم که به وسیله جبهه ملی بیان می شود قدرت پیدا کند، آن گاه کمونیستها سود خواهند برد. ما باید حکومت را در میان دستهای پاک نیرومند و قابل قرار دهیم تا هیچ فرصتی به کمونیستها داده نشود، علاوه بر این کسی چه می داند، ظرف سه یا چهار ماه آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. تنها نهادی که عملاً و حقیقتاً می توانیم بر آن تکیه داشته باشیم مجلس است، مجلسی که به نحو اصیلی انتخاب شده باشد. ما نمی خواهیم که جبهه ملی در مجلس قدرت انحصاری داشته باشد، ما نمی خواهیم که همه کرسیها از آن خودمان باشد، ما معتقدیم که مردم حاضرند آراء خود را در شهرها به نحو قاطعی به جبهه ملی بدهند و در مناطق روستایی، حتی اگر مالکان و دیگران به مجلس فرستاده شوند، آنها نیز اگر پی ببرند که بودن آنها در مجلس به اراده مردمی که رأی می دهند بستگی دارد، خدمتگزاران خوبی خواهند بود. کافی نیست که حکومت از مداخله در اداره انتخابات پرهیز کند، هرچند این امر، البته حیاتی است. حکومت همچنین باید تأمین کند که سایر عناصر به نحو ناشایستی در انتخابات دخالت نکنند. کما اینکه در گذشته چنین کارهایی را به نحو آشکاری مرتکب شده اند. آن گاه حتی اگر هم مالکان از مناطق روستایی انتخاب شوند، به دلیل اینکه آنها قبول دارند که مجلس مأمن ملت است، خدمات خوبی برای کشور انجام خواهند داد.

علی امینی. گمان نمی کنم که امینی نسبت به جبهه ملی سوء نیت داشته باشد. او نسبت به ما نظر بدخواهانه ای ندارد، ولی ثابت کرده است که ضعیف است. ما معتقدیم که اگر امینی با شاه صحبت کرده و حقیقت را به نحو ساده و صریحی به او بگوید، مبنی بر اینکه شاه نباید دخالت کند، آن گاه کار خوبی انجام می داد، ولی امینی خیلی زیاد مایل بود که نخست وزیر باشد. در عین حال او نشان داده است که چندان قدرت ندارد. امینی دوست ما هم نبوده است. شاید می خواسته است که به جبهه ملی کمک کند، ولی از سیر تحول حوادث، می توانیم نتیجه بگیریم که وی نتوانسته است به جایی برسد. او تسلیم هرکسی که بر او

اعمال فشار کند می شود. لذا آزادیهایی که او داده بود از میان رفته است، تا مرحله ای که ما دیگر نمی توانیم اعلامیه های خود را در روزنامه ها منتشر کنیم.

اصلاحات ارضی: من جامعه شناس هستم و با سابقه و تحولات این امور آشنا می باشم. این اصول سوسیالیستی از میان بردن مالکیت زمین در حال حاضر در ایران عملی نیست. من، تکرار می کنم، ما طرفدار اجرای صحیح قانون هستیم و قانون اجازه نمی دهد از کسی سلب مالکیت شود بنابراین ما آماده نیستیم. پس چه کار باید بکنیم؟ این صحبت از تقسیم اراضی برای کشور خوب نیست. من این موضوع را به تفصیل مطالعه کرده ام، مالکیت باید محدود شود، سایر کشورها این کار را کرده اند و اکنون نوبت به ایران رسیده است. پس از اینکه این برنامه چند سالی در میان بوده است، نوبت به ایران رسیده است. این چیزی است که در اینجا گریز ناپذیر و ضروری است، ولی مسائل دیگری هست که باید قبل از آن حل شود. مثلاً ما باید تصمیم بگیریم که سیصد هکتار زمین کافی است یا اینکه زیاده از حد است؟ زمین از مکانی به مکان دیگر تفاوت دارد، ولی حتی مهمتر از آن مقدار آب نیز اهمیت بیشتری دارد و همچنین منبع آب. آیا مثلاً بین اینکه شخصی آب خود را از یک قنات سی کیلومتری که نیازمند تعمیرات دائمی است می گیرد یا از رودخانه ای که آزادانه از کنار ملکش می گذرد دریافت می کند، تفاوت وجود دارد یا خیر؟ در دسترس بودن آن بیشتر از تقسیم دقیق زمین اهمیت دارد، به هر صورت ما باید از راه صحیح پیروی کنیم که قانونی و علمی باشد. همچنین هم اکنون آب به اندازه فراوان مورد نیاز است، ولی تمام این سروصداهایی که بلند

شده زیان بخش است. یقیناً بعضی از املاک فوق العاده بزرگ که به مراتب بالاتر از نیازها و ظرفیتهای یک نفر برای مواظبت از آن هستند می تواند و باید کوچکتر شود، ولی شرکتهای تعاونی و بانکهای کشاورزی و عرضه آب و از این قبیل چیزهایی هستند که باید قبل از اینکه برنامه واقعی اصلاحات ارضی داشته باشیم وجود داشته باشد.

کارخانه ذوب آهن: من یک فرد فنی نیستم و این یک موضوع صد در صد فنی است. معذالک درباره این موضوع تاکنون سروصدای زیادی راه افتاده است. من نمی توانم بگویم که طرفدار چنین طرحی هستم یا خیر، مگر زمانی که این مسئله تحت مطالعه شایسته علمی قرار بگیرد. آیا عملی خواهد بود؟ آیا رضایت بخش خواهد بود؟ آیا مواد خام در دسترس خواهد بود؟ این مواد خام کجا خواهد بود؟ آیا تمام چیزهایی را که برای اداره یک کارخانه ذوب آهن لازم است داریم؟ آیا چیزهایی که مورد لزوم است در محلهای شایسته خود قرار گرفته است یا خیر؟ تمام این چیزها باید از لحاظ علمی تحت مطالعه قرار گیرد تا پاسخهای آن دریافت شود. یک چنین طرحی نیازمند سرمایه گذاری هنگفت خواهد بود و اگر چنین طرحی از لحاظ علمی و اقتصادی قابل توجیه نباشد، نمی توانیم دست به این کار بزنیم. چنین به نظر می رسد که هرکس بر سر این مسئله به هیجان می افتد و هرکس ادعای کارشناسی می کند و متأسفانه حکومت در این مورد سمتی بهتر از مردم عادی نداشته است. گروههای متعددی به ایران آورده شده اند تا این مسئله را مطالعه کنند و هر بار پاسخ به نحو دیگری درآمده است. ما این بدشانسی را داشتیم که معتقد بودیم که در حالی که برای سفارش دادن یک جفت کفش احمقانه است که به خیاط مراجعه کنیم. تفاوت زیادی بین مردمی که واجد شرایط برای امور سیاسی هستند و آنهایی که می توانند امور اقتصادی را حل کند وجود ندارد. ما باید بیاموزیم که مردم صحیح کار صحیح را انجام دهند و عادت آمیختن سیاست را با اقتصاد ترک کنیم.

حزب توده (قدرت و ظرفیتهای حزب توده کمونیست): عملاً در حال حاضر آنها نمی توانند کاری از پیش ببرند و کاری نیست که آنها در مقابل جبهه ملی انجام دهند. آنها فاقد قدرت و سازمان و پشتیبانی عمومی مورد لزوم برای خودشان هستند و نمی توانند در حال حاضر خطری باشند. معذالک آنها به طور بالقوه بسیار خطرناک می باشند. هر روزی که اصلاحات در انتظار می ماند و هر روزی که ظلم و ستم و فقدان آزادی ادامه یابد و هر روزی که نامهای «دموکراسی» و «آزادی» و «لیبرالیسم» در اینجا در معرض هتاکی قرار گیرد، خطر کمونیسم رشد می یابد. خروشچف به والتر لیپمن خوب گفته بود که اوضاع در اینجا از چه قرار است. دستگاه کمونیستی کوچک و ناتوان است، ولی به به هر ترتیب انقلاب خواهد آمد، زیرا انقلاب به وسیله طبقه حاکمه انجام می گیرد. خطر اینجاست، حزب کمونیست در اینجا چندان اهمیت ندارد.

قدرت سازمانی جبهه ملی و ضعفهای آن: سازمان ما را نمی توان یک سازمان کاملی نامید، زیرا ما تحت موانع بزرگی ناگزیر به کار شده ایم و آن به علت رفتار حکومت نسبت به ماست. به ما دستور داده شده است که شعباتی در شهرستانها تأسیس نکنیم و روزنامه ای منتشر نکنیم (در حالی که قبلاً به ما وعده داده شده بود که می توانیم روزنامه تأسیس کنیم) و ما اجازه نداریم علامت خود را بروی باشگاه خود نصب کنیم. به هر صورت ما اکنون کمتر از یک سال است که وارد میدان شده ایم و از این زمان تنها دو یا سه ماه است که ما توانسته ایم تا به صورت یک سازمان علنی درآییم. البته قدرت ما در این واقعیت نهفته است که

مردم تمایل نیرومندی نسبت به جبهه ملی دارند، معذالک این کافی نیست، ما یک سازمان وسیع که در همه شهرستانها فعال باشد تا بتواند مردم را در جریان امور و آگاه نگهدارد باید داشته باشیم. ما نیازمند برنامه ها و سازمان هستیم و در هر دو جهت کار می کنیم. ما هم اکنون مردمی داریم که بر روی برنامه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کار می کنند. بزرگترین مانع برای سازمان موفقیت آمیز ما، همانا مخالفت حکومت است.

نهضت آزادی ایران: سابقه آنها نشان می دهد که آنها افراطی هستند و فاقد انضباط شایسته هستند. علیرغم این واقعیت که نهضت آزادی به سختی می کوشد تا به عضویت جبهه ملی درآید، ما آنها را نمی خواهیم. آنها پذیرفته نشدند و احتمال نمی رود که پذیرفته شوند. من شخصاً علیه آنها رأی خواهم داد. کلام من برای همه فعالیتهای ما نظم و انضباط است. هیچ کس نمی تواند انتظار داشته باشد حتی یک خانواده کوچک را بدون نظم اداره کند. این امر درباره یک گروه سیاسی بیشتر صدق می کند.

روابط جبهه ملی و حزب ایران: بین اعضاء حزب ایران و سایر اعضاء جبهه ملی اختلافات مهمی وجود ندارد. حکومت و سایر دشمنان ما می خواهند ما را دچار تفرقه کنند و به همین جهت آنها این شایعات را منتشر می سازند ما همه یکی هستیم. رهبر جبهه ملی کیست؟ برای مصدق احترام عظیمی وجود دارد. در این باره هیچ گونه شکی نیست، ولی حتی اگر هم مصدق بتواند به تهران بیاید، او پیرتر و از لحاظ جسمی ضعیف تر از آن است که بتواند یک نقش فعال و رهبری کننده ای در جبهه ملی داشته باشد. کار ما از طریق تحکیم انجام می گیرد ما دارای رهبری جمعی هستیم، ولی من و دیگران برای الهیار صالح احترام بزرگی قائل هستیم، او دارای موقعیت لازم و شهرت لازم است. من به نفع الهیار صالح رأی می دادم (صدیقی خود از طرف بسیاری به عنوان یکی از مدعیان رهبری جبهه ملی قلمداد شده است در درجه اول با توجه به این واقعیت که او قاطعتر و با صراحتتر از الهیار صالح محتاط و ملایم است، اظهار نظرهای صدیقی در اینجا

ظاهراً به منظور «شکسته نفسی» است.)

نقش ایالات متحده: دو کشور ما مدت ۱۳۰ سال است که با یکدیگر ارتباط پیدا کردند، یعنی از زمانی که اولین میسیونرها آمده و با خود مدارس و بیمارستانها و کارهای خوب آوردند. ما می توانیم این سالها را به دو دوره تقسیم کنیم. دوره اول از سال ۱۲۱۹ تا حدود ۱۳۳۱ دوره مساعدت بی نظر و بی غرض ایالات متحده به ایران بوده است. در جریان این دوره ایالات متحده مورد محبت ما بیش از هر ملت دیگری بود. از حدود سال ۱۳۳۱ به بعد دوره دوم آغاز می شود در حدود همین زمان بود که طبق یادداشتها آنتونی ایدن نخست وزیر پیشین انگلیس، انگلیسها توانستند حکومت ایالات متحده را منحرف کنند و کمک آنها را در سرنگون کردن مصدق تأمین کنند. از آن زمان به بعد محبت و احترام ایرانیان نسبت به آمریکاییان از میان رفته است. ما دلمان می خواهد شاهد آغاز دوره سومی از مناسبات ایران و آمریکا باشیم دوره ای که منعکس کننده اموری از تاریخ آمریکا باشد که ایالات متحده را به صورت ملت بزرگی که هست نمایان سازد. یکی از اسنادی که من در کلاسهای درس خودم به کار می برم، اعلامیه استقلال ایالات متحده است. بعضی از سیاستمداران بزرگ گذشته شما از جمله جفرسون، ویلسون و روزولت که نام سه تن را ذکر کردم، مورد تحسین ما هستند. ما امیدواریم که دوره سوم روابط ایران و ایالات متحده بزودی آغاز شده و منعکس کننده چیزهایی باشد که آنها را تحسین می کنیم و ایران بار دیگر ایالات متحده را مانند گذشته دوست خواهد داشت.

کشاورز صدر ۱ مصاحبه با سید محمد علی کشاورز صدر، عضو جبهه ملی

ص: ۷۸۵

گزارش خبری حوزه فعالیتخیلی محرمانه

غیرقابل رؤیت برای بیگانگان / کنترل دائمیتاریخ خبر: ۹ مهر ۱۳۴۰

تاریخ گزارش: ۷ نوامبر ۱۹۶۱ برابر با ۱۶ آبان ۱۳۴۰

تعداد اوراق: ۶ برگهشماره گزارش: نیت-۵۷۴۷۰

عطف به: نیت ۵۷۲۲

کشور: ایران

محل و تاریخ اخذ: ایران، تهران ۲۸ مهر ۱۳۴۰

موضوع: مصاحبه با سید محمد علی کشاورز صدر، عضو جبهه ملی

محاسبات در مورد منبع قطعی هستند. تخمین در مورد متن غیرقطعی است. به توضیح سابق الذکر توجه شود.

منبع: یک ناظر آمریکایی با صلاحیت (معمولاً قابل اطمینان)

سنجش متن: (احتمالاً درست)

توضیح حوزه: این گزارش یکی از چند مصاحباتی است که با اعضاء جبهه ملی به عمل خواهد آمد. ناظر آمریکایی، به واسطه دوستی و ارتباط طولانی خود با اعضاء جبهه ملی تصور می شود که صلاحیت ارائه اخبار مفید و بی پیرایه را داشته باشد. او روابطی در جبهه ملی دارد که به او امکان می دهد که بر یک مبنای اعتماد و صداقت با اعضاء گمنام و تنهای شورای مرکزی ملاقات کند.

۱ جزئیات بیوگرافیک محمد علی کشاورز صدر، سخنگوی جبهه ملی و عضو کمیته اجرایی بشرح زیر می آید:

الف) سن: ۵۷ سال

ب) تحصیلات: مدارس ابتدایی و متوسطه در ایران، دارای مدرک حقوق از کلاسهایی که وزارت دادگستری ایران برپا کرده بود.

ج) زبانها: فارسی

د) شغل: وکالت

ه) مسافرت: نداشته

و) غیره: کشاورز صدر متأهل و دارای سه پسر و دو دختر است. یکی از پسرها به اسم هوشنگ دانشجوی دانشکده هنرهای آزاد دانشگاه تهران و فعال در امور دانشجویی جبهه ملی است. پسر دیگر وی فعلاً مشغول تحصیل در آلمان است. کشاورز صدر دارای قدی حدوداً پنج فوت و هشت اینچ و بنیه متوسط است. یکی از خصایص برجسته اش صدای بم و عمیقی است که دارد و از آن جهت تعجب انگیز است که از چنان اندام باریکی بیرون می آید. کشاورز صدر یک منزل معمولی طبقه متوسط دارد که در یک ناحیه نسبتاً جدید تهران، درست در شمال خیابان تخت جمشید واقع است.

کشاورز صدر با شوق فراوانی در جبهه ملی فعالیت دارد و به عنوان سخنگوی عمومی و عضو کمیته اجرایی جبهه ملی خدمت می کند. او برای شغل سخنگویی اش بسیار متناسب است، چون وی سخنران فصیحی است که از حرف زدن در باره خود لذت می برد. با این حال همه اعضاء جبهه ملی او را مورد

اطمینان نمی دانند، خصوصاً رده های جوانتر این طرز فکر را دارند. او متهم و مشکوک به خدمت به سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) شده است، اما این اتهامات به اثبات نرسیده اند. اکثراً او را فردی دانسته اند که در مصاحبت اشخاص مورد اعتماد دهان خود را نگه نمی دارد و انسان از اعضای جوانتر جبهه ملی این قول را می شنود که اگر واقعاً می خواهید از اسرار جبهه ملی آگاه شوید، فقط با کشاورز صدر صحبت کنید، چون او نمی تواند دهان خود را بسته نگه دارد. تماس کشاورز صدر با دفتر رئیس ساواک تهران و ریاست ساواک امری است که بدون تردید مورد اذعان همه قرار دارد، به هر صورت تا آنجا که می توان معلوم داشت این تماس محدود به ارائه خط مشی جبهه ملی به مقامات ساواک، مذاکره در باره آزادی اعضاء دستگیر شده جبهه ملی و از این قبیل است. معمولاً کشاورز صدر پیش از ملاقات این تماسها را برای تصویب با کریم سنجابی رئیس کمیته اجرایی جبهه در میان می گذارد. هرچند که کشاورز صدر هدف اعضای جوانتر و فعالتر جبهه بود تا از موقعیت رهبری برکنار شود، تا به حال او موفق شده موقعیت خود را حفظ کند. این امر بیشتر شاید به واسطه حرارت کاری او بوده باشد. بعلاوه اینکه او در چندین زمینه به محمد مصدق خدمت کرد.

کشاورز صدر در خرم آباد (موطن همسرش) و مهاباد برای وزارت دادگستری کار کرده است. در سال ۱۳۲۳ او شعبه ای از حزب دمکرات ایران (حزب قوام السلطنه) را در خرم آباد برپا کرد. در ۱۳۲۷ وی با سران حزب اشتغال به همکاری پرداخت. در مجالس پانزدهم و شانزدهم وی نماینده خرم آباد بود. او به اینکه در مجلس جناح مصدق بود مباهات می ورزد. در دوران مصدق سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ او استاندار گیلان بود. ادعا می کند که مصدق بدان جهت وی را به گیلان فرستاد تا وضع حزب توده (کمونیست) آنجا را روشن کند که او با دستگیری تعداد کثیری از اعضاء حزب توده این کار را به انجام می رساند. وی ادعا می کند که مصدق زمانی او را به اصفهان فرستاد که حزب توده طی یک اعتصاب مؤثر کارخانه ها را به

تعطیلی کشانده بود و او کمونیستها را دستگیر کرد و اعتصاب را فرو نشاند.

۲ آنچه در ذیل می آید نظریاتی هستند که کشاورز صدر در مورد مسائل مختلف سیاسی اظهار داشته است؛

کمک اقتصادی: اگر کمک اقتصادی به مصرف خیر مردم برسد، جبهه ملی آن را خواهد پذیرفت. اگر این پول برای بالا بردن سطح زندگی مردم به کار گرفته شود مفید است، اما اگر از آن برای سرکوب مردم، گرفتن آزادی آنها استفاده شود بد است.

اگر کمک اقتصادی به دست افراد برای نفع فرد دزدیده شود، کمک اقتصادی بد است. اگر از این پول برای توسعه صنایع کوچک، کمک به کشاورزان، کمک به حفظ و توسعه ذخایر آب استفاده شود، کمک اقتصادی برای یک مملکت خوبست. ایران به کمک اقتصادی نیازمند است. اما اگر آن فقط کمک برای دزدان باشد نیازی ندارد. قرضهایی صورت می پذیرد که مردم ایران اخلاقاً مجبور به پرداخت آنها هستند. با این حال، مردم از این قرضها نفعی نمی برند. با این قروض آنها در وضع بدهکاری واقع می شوند.

کمک فنی: اگر از کمک فنی برای مقاصد صلح آمیز استفاده شود، اگر از آن برای بالا بردن سطح زندگی مردم استفاده شود مفید است، ایران توانایی فنی لازم را ندارد. ما باید سعی کنیم فرزندان خود را در رشته هایی که مورد نیاز مملکت هستند تربیت کنیم، ما باید سعی کنیم افرادی از جمعیت را که تاکنون در خارج تعلیم یافته اند را به طور مؤثر به کار گیریم، به جای اینکه مانند امروز تعلیمات آنها را به هدر دهیم.

ما کمک فنی و مشاورتی را برای ساختن سدها، طرح ریزی برنامه اصلاحات ارضی خود، توسعه سطوح اقتصادی خود مثلاً دادن توصیه در باره کودها احتیاج داریم. ما در تمامی این زمینه ها و بسیاری دیگر محتاج مشورت هستیم.

کمک شوروی: در صورتی که انگیزه های سیاسی با اعطای کمکهای اقتصادی ضمیمه شوند، ارزش کمک از بین می رود، کمک اقتصادی به ایران در صورتی که دنباله های سیاسی داشته باشد. قابل قبول نیست. اگر شورویها بدون مضامین سیاسی کمک صنعتی و کشاورزی بدهند ما می توانیم آنرا بپذیریم اما این بسیار غیر محتمل است. احتمالاً مصلحت این است که دولت ایران هیچ کمکی را از شورویها قبول نکند، تا آنکه تن به مخاطره سیاسی لازمه چنین کمکی بدهد. هرجا که کمک شوروی باشد، همیشه توطئه سیاسی نیز همراه است. انگلیسیها هم این طور هستند، هرگاه آنها به کشوری کمک اقتصادی بدهند این کار فقط برای نیل به اغراض خودشان است. اگر ایران آزاد، یعنی یک دمکراسی باشد که نمایندگان مردم دولت را در دست داشته باشند، خیر مملکت در این است که با تمام کشورها روابط خوب داشته باشیم، با این وجود ایران باید به دلیل داشتن مرز با شورویها، مراقب آنها باشد، هرگاه که یک کشور خودش آزاد نیست، مردم نمی توانند خیلی علاقمند به این گونه موضوعات باشند.

بیطرفی: مسئله بیطرفی خود یک مسئله خنده آور است. زیرا که هیچ کشوری نمی تواند بیطرف باشد، یک کشور باید همیشه موضع داشته باشد و آن موضع باید در جهت بهترین منافع آن کشور باشد. هند بیطرف نیست، او به دنبال منافع هند است، او در گروه کشورهای آفریقایی آسیایی قرار دارد، بنابراین او متعهد است نه بیطرف. ایران با هند بسیار تفاوت دارد، بنابراین ما نخواهیم توانست مانند آنها باشیم، ما مرز بسیار طولانی با شوروی داریم. نظرگاه جبهه ملی در این مورد این است که ایران باید به دنبال بهترین منافع خود باشد. جبهه ملی معتقد است که ایران باید برای حفظ استقلال ایران به قدرت سازمان ملل تکیه کند.

جبهه ملی کمونیست طرفدار شوروی نیست و هیچ گاه نمی تواند باشد. جبهه ملی نمی تواند با کمونیستها همکاری کند، ما معتقدیم که آینده ایران قرین دموکراسیهای غربی خواهد بود و نه شورویها. با این حال باید به خاطر داشته باشید که اهم منافع ایران باید مقام اول را داشته باشد.

سنتو: هنگامی که سنتو منعقد گردید، سران جبهه ملی در زندان بودند و اکنون اطلاع ما از ماهیت آن به قدری نیست که به ما اجازه بدهد در باره مزایای آن حکم کنیم. به مردم ایران در خصوص چنین اموری اطلاع کامل داده نمی شود. قبل از آنکه بتوان نظر داد، باید در ابتدا مسئله را بررسی کنیم، می توانم بگویم که ما از سنتو هیچ نتیجه مفید به حال ایران ملاحظه نکرده ایم، اما نمی توانم بدون اطلاع بیشتر از موضوع به طور کامل اظهار نظر کنم. جبهه ملی باید تمام شواهد را بررسی کند، نکات موافق و مخالف را ببیند، آن گاه تصمیم بگیرد که بهترین مصلحت ایران چیست؟ از آنجایی که دولت، مردم ایران را در جریان نمی گذارد، جبهه ملی هم همان حال مردم در موردش صدق می کند.

پیمان دو جانبه: در این مورد نیز مانند مورد سنتو، جبهه ملی اطلاع کافی برای حکم در باره اوضاع ندارد، زیرا ما متن این پیمان را نخوانده ایم. باید اول آن را مطالعه کنیم، اگر توانستیم نتایج ملموس تری برای ایران برای مردم ایران پیش بینی کنیم، در مقایسه با ضرری که وجود آن به بار می آورد، جبهه ملی آن را خواهد پذیرفت.

اندازه ارتش: ایران به ارتش احتیاج دارد، اما اندازه آن باید در رابطه اقتصاد و بودجه مملکت معین

گردد. ارتش مانند الان سلاحی نیست که از آن بر علیه مردم مملکت استفاده شود. سیاستمداران آمریکایی خود گفته اند که یک ارتش ۲۰۰۰۰۰ نفری در ایران فقط به منظور استفاده علیه مردم ایران نگاهداری می شود. ما باید نمونه کشورهای دیگر را مطالعه کنیم. باید معین کنیم که برای حفظ آرامش داخلی ارتش به چه اندازه ای مورد احتیاج است. ارتش ایران نمی تواند مقصدش را برابری با ارتش شوروی قرار دهد، بنابراین احتیاجات ما با احتیاجات آمریکاییها فرق می کند، ما باید احتیاجات خود را جز برای جنگ جهانی مطالعه کنیم و اندازه ارتش را براساس آن قرار دهیم، فکر می کنم که با اطمینان خاطر بتوان گفت که اندازه ارتش باید تقلیل یابد.

چین کمونیست: جبهه ملی در حال حاضر علاقه ای به این موضوع ندارد. ما آن چنان سرگرم مشکلات ضروری تر بوده ایم که حتی فرصت نداشته ایم اوضاع را در نظر آوریم. موقعیت ایران باید در رابطه با تصمیمات سازمان ملل معین گردد، در این موضوع ما هیچ تصمیمی اتخاذ نکرده ایم. این مسئله مهمی برای ایران نیست. مشکلات داخل آنقدر زیادند که جای نگرانی برای به رسمیت شناختن چین سرخ باقی نمی گذارد.

نفت و کنسرسیوم: اولین نگرانی ما این است که تولید صنعت نفت ایران نه در جهت صلاح مردم ایران و بلکه برای نفع شخصی تعداد معدودی آن چنان که الان روی می دهد توسعه یابد، درآمدهای نفتی باید برای نفع مردم ایران به کار گرفته شوند، به هر صورت می توانم بگویم که نفت ایران هیچ گاه به دست شورویها نخواهد افتاد. ما هنوز هیچ گونه تصمیمی در مورد ایجاد تغییر در قرارداد فعلی کنسرسیوم اتخاذ نکرده ایم. ما در این موضوع اطلاع کافی نداریم چون هنگامی که کنسرسیوم بپاشد ما در زندان بودیم. این تخصص من نیست، برای اطلاع در این موضوع شما باید با کاظم حسیبی صحبت کنید.

شاه: ایران یک قانون اساسی دارد و جبهه ملی به آن اعتقاد دارد و از آن حمایت می کند. قانون اساسی

آنطوری که نوشته شده برای شاه و برای مردم خوب است. اما باید مراعات گردد. شاه نمی تواند برای خودش دولت باشد، دو طرف هستند یکی شاه و دیگری مردم. شاه نمی تواند هر دو طرف باشد، ایران باید یک دولت پارلمانی داشته باشد، این درخواست زیادی نیست اگر ایران دولتی داشته باشد که در برابر مردم مسئول باشد، نمایندگان هم منتخب مردم باشند، دولت هم آزادی عمل داشته باشد، جبهه ملی خواهد توانست با شاه فعلی همکاری کند. ممکن است شاه بتواند عادت حکومت برمبنای هوس فردی را ترک کرده و به یک دولت آزاد اجازه کار دهد، اگر نگوییم که این امری محتمل است، قدم اول باید یک مجلس آزاد و مستقل باشد.

انتخابات: انتخابات باید آزاد باشد. قبل از تغییر قوانین انتخابات لازم است یک مجلس وجود داشته باشد، دولت علی امینی قانونی نیست، او به اصرار شاه همچنان نخست وزیر مانده است نه مردم. اگر به زودی ایران بسیار ناراضی خواهند شد. اگر انتخابات برگزار گردد، جبهه ملی احتمالاً حدود سی تا چهل نماینده از شهرهای بزرگ تهران، اصفهان، تبریز، شیراز و مشهد انتخاب خواهد کرد. جبهه ملی در شهرهای کوچکتر کاندیدا ندارد، اما ما مطمئنیم که مردم نمایندگانی را انتخاب خواهند کرد که همفکر جبهه ملی باشند، موقعی که شما وضعی مانند آنچه که در ایران کنونی برقرار است دارید، دولت قانونی نخواهد بود، وسیله ای برای تصویب قانونی وامها وامهای آلمان غربی یا آمریکا موجود نیست، مجلس باید تمام هزینه ها را تصویب کند. اگر انتخابات به زودی برگزار نگردد، نارضایی افزایش خواهد یافت و

مردم هرچه بیشتر به کمونیسم به عنوان تنها امید روی خواهند آورد. شورویها از آنجایی که به این امر آگاهند نمی خواهند که انتخابات برگزار شود.

نخست وزیر علی امینی: به نظر ما دولت امینی قانونی نیست و یک روز هم نباید ادامه یابد، مردم ایران او را قبول نمی کنند. او بسیار حرف زده و عملش بسیار کم بوده است او چندتایی دزد دستگیر کرده، اما این را نمی توان شروع به کار محسوب کرد. هنگامی که امینی برای اولین بار متصدی شغلش شد، او امکان داشت خیلی بیشتر از این برای ایران کار کند این امر در حیطه قدرتش بود اما این کار را نکرد. حالا، امینی فقط نگران حفظ خود بر مسند قدرت است. او اجازه داد که نخست وزیر پیشین منوچهر اقبال از مملکت فرار کند، امینی یک اقبال دیگر شده است. در واقع شاه دوباره نخست وزیر شده و این قطعاً خلاف قانونی اساسی مملکت است. در قانون اساسی ما شاه هیچ مسئولیتی ندارد اما در دیکتاتوری حاضر، خلاف آن صدق می کند. امینی آگاهیش ناقص است، اگر هیچ آگاهی داشته باشد. امینی از جبهه ملی که با او مخالف است خوشش نمی آید. امینی نمی تواند موفقیت یابد و احتمالاً به زودی سقوط خواهد کرد. مردم این گونه دولت را نخواهند پذیرفت، مردم ایران بسیار ناراحتند. اگر انتخابات به زودی برگزار نگردد، مردم به خشونت روی خواهند آورد. اوضاع آنچنان رو به وخامت می رود که خیلی محتمل است مردم به طرف کمونیستها کشیده شوند.

اصلاحات ارضی: جبهه ملی اطلاع یا تسهیلات لازم برای اتخاذ تصمیمات نهایی در مورد این موضوع ندارد. من فکر می کنم که اصلاحات ارضی باید باشد. اصلاحات ارضی جدی، نه کوششهای مضحک فعلی، مسئله باید به طور کامل مورد مطالعه قرار گیرد. این یک مسئله ساده نیست. مشکلات مکانیزه کردن. تأمین آب، توانایی کشاورزان ایرانی باید در نظر آورده شوند. امینی هنگامیکه اصلاحات ارضی را موضوع یک راه حل ساده نشان می دهد، قابل تمسخر است. آشکار است که شاه و امینی اصلاحات ارضی

حقیقی را جدی نمی گیرند.

ذوب آهن: این برای دولت ایران مسئله مهمی است، چون برای ساخت ماشین آلات ما به آهن و فولاد احتیاج داریم، اما من اطلاع کافی در باره این موضوع ندارم تا بتوانم با آگاهی صحبت کنم، قبل از نظر کردن به ذوب آهن ما به خیلی چیزها احتیاج داریم. اول باید بودجه دولت مورد مطالعه قرار گیرد تا معین شود آیا وسایل ساختمان یک کارخانه وجود دارد یا نه.

حزب (کمونیست) توده: حزب توده در ایران برجسته نیست، امکان دارد که بعضی از مردم ایران دارای نظرهای کمونیستی باشند. اگر دیکتاتوری فعلی ادامه یابد، خیلی ممکن است که شما شاهد منظره فریب خیلی از مسلمانان باشید که از روی ناامیدی به طرف کمونیسم رانده می شوند. اگر به یک دولت ناسیونالیست اجازه عمل داده می شد، موجبات نارضایی کم شده و بدین ترتیب امکان مخوف وجود یک رژیم کمونیست در ایران تقلیل می یافت. ایران نباید خود را در یک جنگ عمومی جهانی با شورویها داخل کند اما ایران باید هر کاری را که می تواند انجام دهد تا کمونیستهای ایران را ضعیف نگهدارد. اگر یک دولت مردمی قدرت را در دست بگیرد تا دزدان را دستگیر کند، به مردم آزادی بیشتری دهد، بودجه را اصلاح کند، قدرت کمونیستها در ایران کاهش می یافت. هر روز که امینی بر مسند قدرت است و هر روز که دیکتاتوری ادامه یابد، حزب توده همچنان استفاده خواهد برد. دولت، جبهه ملی را به کمونیست بودن متهم کرده، اگر مقامات رسمی اسامی کمونیستها را در رده های ما بگویند، ما بلافاصله آنها را بیرون

خواهیم انداخت. در دولت امینی بسیاری از توده ایها و توده ایهای سابق وجود دارند، به محمد درخشش و نورالدین الموتی نگاه کنید. کاملاً امکان دارد که آنها به نظرها حزب توده بازگردند. آن گاه ایران کجا خواهد رفت؟

ضعفها و قوتهای جبهه ملی: قوت ملی در حمایت مردم نهفته است. به دانشگاه تهران نگاه کنید. نود درصد دانشجویان طرفدار جبهه ملی هستند، به استثنای دزدها، گروه حاکم فعلی و زمینداران بزرگ، اکثر مردم از جبهه ملی حمایت می کنند. دولت به ما اجازه نخواهد داد در استانها و بین کارگران و کارمندان دولت تشکیلات ایجاد کنیم. ضعف واقعی ما اینجاست و همین ضعف است که مردم را وامی دارد برای ابراز نارضایتی خود به طور زیرزمینی رو به کمونیسم بیاورند. اندازه طرفداری از ما به وضوح در پاسخ عمومی به تجمعات ما در تهران طی بهار گذشته نشان داده شد. اکنون جبهه ملی باید یک روزنامه و یک باشگاه فراهم کند تا بتوانیم نظرهای خود را ابراز کنیم، در عین حال ما توجه خود را به سوی تشکیلات خود معطوف داشته ایم. ما باید نتایج را به مردم نشان دهیم وگرنه پس از ما کسی باقی نخواهد ماند جز کمونیستها، ما اکنون در منزل اعضای خود جلسه تشکیل می دهیم و سعی داریم تشکیلاتی به پا کنیم تا برای مسئولیتهای اجتماعی آینده آماده باشیم. اما مردم خیلی ناراحتند. و خواستار اقدامند. اوضاع خیلی بد است و معلوم نیست آیا ایران فرصت خواهد داشت خود را نجات دهد.

نهضت آزادی ایران: بین آراء جبهه ملی و نهضت آزادی جز در مورد سرعت عمل اختلاف زیادی نیست، معهذا آنها اعضای زیادی ندارند. آنها موافقت کرده اند که آراء ما و کنترل ما و جهت ما را بپذیرند. احتمالاً در آینده مشکل دیگری بین این دو گروه نخواهد بود.

رهبر جبهه ملی: رهبر فعلی جبهه ملی در دست یک کمیته است. البته محمد مصدق مورد احترام جبهه ملی است، چون او رهبر ما بود. اللهیار صالح نفر بعدی از لحاظ سلسله مراتب است و احتمالاً او یک دولت

جبهه ملی یا جناح جبهه ملی در مجلس را رهبری خواهد کرد. لازم است که اطرافیان صالح افراد قوی باشند تا او را از تزلزل حفظ کنند. احتمالاً می توان غلامحسین صدیقی را به عنوان دستیار صالح در نظر گرفت. کریم سنجابی اکنون بیشتر فعالیت ما را در کمیته اجرایی اداره می کند. در حال حاضر نمی توان گفت که ما یک رهبر داریم، مثلاً من مسئول تبلیغاتم. در حال حاضر، حاکمیت یک کمیته بهتر است. یک نفر ممکن است اشتباهات فراوانی بکند و ما فرصت اشتباه کاری نداریم. ما با کار جمعی قادریم از این اشتباهات جلوگیری کرده و به یکدیگر کمک کنیم.

مقام ایالات متحده: متأسفانه کمک اقتصادی فعلی ایالات متحده برای مردم ایران هیچ ارزشی ندارد. فقط کمک می کند که یک دیکتاتور و یک رژیم فاسد بر سر مردم قدرت را در دست داشته باشد. آمریکا باید ایران را راهنمایی کرده و کمک کند که به طرف دموکراسی غربی برود تا مردم بتوانند آزاد باشند. متأسفانه ایالات متحده این کار را نمی کند و ما از سخنرانیهای پرزیدنت کندی بسیار دلگرم شده ایم، اما منتظریم که حرفهای او جامه عمل به خود بپوشند. در آینده ایالات متحده باید به ایران کمک اقتصادی و فنی عرضه دارد، اما باید اطمینان دهد که منافع این کمک به مردم ایران می رسد. اگر ایالات متحده خواستار یک کشور آزاد است که علیه شورویها کار کند، باید به جبهه ملی کمک کند.

۱ یادداشت حوزه فعالیت: برای دیدن گزارش درباره نظرگاههای حسیبی به ۵۷۲۳ نیت مراجعه شود.

کشاورز صدر ۲ مذاکره ساواک با محمد علی کشاورز صدر از سران جبهه ملی

یادداشت غیر قابل رویت برای بیگانگان / فقط برای استفاده داخلی

به: رئیس بخش سیاسیتاریخ: ۱ اوت ۱۹۶۴ برابر با ۱۰ مرداد ۱۳۴۵

از: منابع تحت کنترل آمریکا

پ ۶۴/۳۹۴

موضوع: مذاکره ساواک با محمد علی کشاورز صدر از سران جبهه ملی

متن زیر برای اطلاع شما و هرگونه استفاده ای که در حدود امنیتی تعیین شده می خواهید از آن ببرید، می باشد. در هر گزارشی که از این اطلاعات تهیه می کنید قید غیرقابل رویت برای بیگانگان باید ذکر شود اما لزومی ندارد از بخش منابع تحت کنترل آمریکا به عنوان منبع چیزی به میان آید. منبع این اطلاعات یک مقام پیشین دولت مصدق است که از روابط خوبی با سران مخالفین برخوردار است.

۱ سرهنگ ناصر مقدم، رئیس اداره ۳ ساواک، محمد علی کشاورز را که سخنگوی سابق جبهه ملی بوده است احضار کرده و از او پرسیده که جبهه ملی چه می کند. کشاورز صدر گفت نمی داند سرهنگ مقدم پرسشهای خود را حول موضوع دانشجویان خارج از کشور به عمل آورد. وی دو جمله حاوی جزئیات شرح و احوال و تصاویر دانشجویان خارج از کشور را مطرح کرد که برای سفر شاه به خارج جمع آوری شده بودند سرهنگ مقدم گفت این خیلی بد است که دانشجویان خارج از کشور عضو جبهه ملی قوای خود را به اعراب و «دوازده» کمونیست پیوند زده اند.سرهنگ مقدم از کشاورز صدر خواست که از سایر سران جبهه ملی بخواهد که به دانشجویان خارج از کشور عضو جبهه ملی نامه نوشته و بگویید که روابط را با اعراب و کمونیستها قطع کنند، چون این امر خلاف میهن پرستی است. مقدم اظهار داشت که روابط دانشجویان خارج از کشور جبهه ملی لحن جبهه ملی را ندارند، بلکه شاه را تهدید می کنند، کشاورز صدر به سرهنگ مقدم گفت اگر این دانشجویان علیه دولت و شاه درآمده اند، نتیجه اشتباه خود سرهنگ مقدم

است زیرا آنها سعی کرده اند جبهه ملی را از هم بپاشند و اینک بسیاری از دانشجویان سرگردانند و حاضرند هرگونه ایدئولوژی را که خلاف دولت و شاه باشد بپذیرند. جبهه ملی مخالف شاه نیست، بلکه فقط می خواهد که شاه سلطنت کند نه حکومت. کشاورز صدر اظهار داشت که از سران جبهه ملی نخواهد خواست که به دانشجویان خارج از کشور عضو جبهه ملی نامه بنویسند.

۲ سرهنگ مقدم آن گاه از کشاورز صدر خواست که از مصدق، نخست وزیر پیشین بخواهد که نامه ای به دانشجویان خارج از کشور نوشته و آنها را از تماس داشتن با کمونیستها و اعراب برحذر دارد. کشاورز صدر گفت که ساواک اخیراً به علت نوشتن نامه هایی به دانشجویان خارج از کشور مشغول تهدید مصدق بوده و اکنون از مصدق می خواهد که نامه ای به خارج بنویسد. در رابطه با این امر کشاورز می توانست خواستار نوشتن این نامه از مصدق شود، به علاوه کشاورز صدر اظهار داشت که به او هیچ دسترسی ندارد. سرهنگ مقدم گفت که کشاورز صدر می تواند از پسر مصدق، دکتر غلامحسین مصدق این را بخواهد، کشاورز صدر گفت که غلام مصدق حمل پیامهای سیاسی را به نزد پدر خود، نخواهد پذیرفت.

۳ سرهنگ مقدم گفت که پس با نصرت اللّه امینی عضو کمیته مرکزی، وکیل نخست وزیر پیشین تماس خواهد گرفت. و او را وادار خواهد کرد که از نخست وزیر پیشین بخواهد که هشدار نامه ای به دانشجویان خارج از کشور عضو جبهه ملی به دلیل تماسهایشان با کمونیستها و اعراب بنویسد.

داریوش فروهر ۱و۲

خیلی محرمانه

صفحه ۱۱ . شماره ۸۳۸

از: تهران.

۴ مارس ۱۹۵۴ برابر با ۱۲ اسفند ۱۳۳۲

داریوش فروهر (منابع کنترل شده آمریکایی، گزارش می دهد که گزارش بیوگرافی کامل وی در واشنگتن موجود است).

فروهر رهبر جوان و روشنفکر حزب پان ایرانیست است. او مانند عطائی و بقائی به طور فعالانه ای از جانب مصدق پشتیبانی نمی شود. اگر چه گفته اند که مصدق به توانایی های وی احترام می گذارد، اما عملاً روابط وی با الهیار صالح نزدیکتر است. و فروهر خود را دنباله روی صالح می داند.

فروهر در ابتدا از عقیده پان ایرانیسم (ادعای برگشت سرزمین های از دست رفته ایران) خوشش آمد، ولی ایدئولوژی وی امروزه حول و حوش این متمرکز است که ایران باید از قید همه قدرتهای بزرگ آزاد باشد. او شدیداً ضد کمونیسم است.

داریوش فروهر ۲

سری

غیرقابل رویت برای خارجیان

اکتبر ۱۹۵۹ برابر با مهر ۱۳۳۸

داریوش فروهر

داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران و ناشر هفته نامه حزب، به نام آرمان ملت که در خانه وی تکثیر می شود یک رهبر ناسیونالیست جوان و مورد احترام است. ابتدا در حدود سالهای ۱۳۲۵ حزب پان

ایرانیست یک حزب افراطی نئونازی بود که معتقد بود ایران باید به مرزهای جغرافیائی سابقش برگردد و کلیه خارجیان از ایران اخراج گردند و نفوذ خارجی از بین برود. حزب، سابقاً و در حال حاضر نیز شدیداً ضد کمونیست بوده و در طول رژیم نخست وزیری مصدق گروه های مخصوص و تعلیم دیده حزب در خیابانها با افراد حزب توده درگیر شده و به شدت به آنها حمله می کردند. گزارش شده که فروهر در یکی از همین دعواها زخمی شده است. فلسفه سیاسی فروهر تا اندازه ای ملایم شده است، زیرا اعضای حزب و خود وی معتقدند که ایران باید کاملاً بیطرف باشد و از قید قدرتهای بزرگ آزاد باشد. ویژگی فروهر در نوشته هایش می باشد که سعی می کند طی آنها اعمال غیرقانونی دولت را ذکر کرده و به اطلاع همه برساند. گفته شده است که فروهر خود را پیرو الهیار صالح که از رهبران ناسیونالیستها می باشد می داند و یک منبع گفته است که از بین این دو، فروهر مقام رهبری را دارد.

داریوش فروهر احتمالاً حدود ۱۳۰۵ متولد شده و در سال ۱۳۲۵ یکی از فارغ التحصیلان دانشگاه تهران در دانشکده حقوق بوده است. در همین زمان وی و چهار نفر دیگر از دانشجویان دانشکده حقوق و پزشکی قسم یاد کردند که در ایران با کمونیسم مبارزه کنند و حزب پان ایرانیست را تشکیل دادند. حزب، گسترش پیدا کرد، به طوری که در سال ۱۳۳۱ احساس می شد که به اندازه کافی قدرت دارد تا در انتخابات

دوره ۱۷ مجلس شرکت کند. نتایج این مباحثات باعث ایجاد اختلاف در حزب شد و نتیجتاً فروهر رهبر جناحی شد که از مصدق جانبداری می کرد و جبهه ملی مصدق را در حمایتش از قانون اساسی مشروطه مورد تأیید قرار می داد. در طول حکومت مصدق حزب پان ایرانیست از وی حمایت می کرد، ولی در مورد حمله به کمونیستها آزادی خودش را حفظ کرد و به طور مستمر آنها را مورد تهاجم قرار می داد. بنابراین در تابستان ۱۳۳۲ که به نظر می رسید کمونیستها قویتر می شوند و شاهنشاهی ضعیف تر می گردد، فروهر حمایتش را متوقف کرد. بنا به گزارشات تائید نشده، در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که مصدق سرنگون شد، وی اولین نفری بود که سخنرانی کرد و کمونیستها را کوبید.

از زمان برکناری مصدق، فروهر یک نماینده فعال از جانب حزب خودش در شورای جبهه مقاومت ملی بوده است. بارها زندانی شده و بنابه گزارشات واصله توسط عناصر سیاسی من جمله دربار و حزب مردم (به رهبری امیراسداللّه علم) مورد لطف قرار گرفته.

هیچ گونه اطلاعات شخصی در مورد داریوش فروهر نداریم.

داریوش فروهر ۳

خیلی محرمانه

گزارش شماره ۵۵۳۰

تاریخ گزارش سوم ژوئیه ۱۹۶۱ برابر با ۱۲ تیر ۱۳۴۰

محل: ایران تهران

منبع: یک ناظر صلاحیت دار آمریکایی.

ارزیابی محتویات احتمالاً حقیقت دارد.

۱ اطلاعات بیوگرافیک در باره داریوش فروهر عضو شورای مرکزی جبهه ملی و رهبر حزب پان

ایران بشرح زیر است.

الف: سن ۳۳ سال

ب: تحصیلات: تحصیلات اولیه در اصفهان و تهران، دانشگاه تهران فارغ التحصیل دانشکده حقوق در سال ۱۳۳۰

ج: زبانهایی که تکلم می کند: فروهر فقط به فارسی صحبت می کند هرچند اندکی انگلیسی می خواند و اندکی هم فرانسه

د: شغل: سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) تنها اخیراً به او اجازه داد به وکالت بپردازد و خود او با بی میلی اعتراف می کند که فقط در چند پرونده دست داشته است. دل نگرانی عمده او همیشه امور سیاسی بوده است.

ه: به خارج از ایران سفر نکرده است. فروهر اغلب در جریان هشت سال گذشته کوشیده است اجازه خروج از کشور را بگیرد، ولی این اجازه به او از طرف دولت، یعنی ساواک، داده نشده است. او همچنین محکوم به اقامت در حوزه تهران بوده است و هنوز هم قبل از ترک شهر بایستی اجازه بگیرد.

و: خانم پروانه اسکندری و فروهر اندکی پس از اینکه او (فروهر) آخرین بار از زندان آزاد شد با یکدیگر ازدواج کردند خانم فروهر جدید دانشجوی علوم اجتماعی در دانشگاه تهران و از پشتیبانان فعال

جبهه ملی است که مدت زمان کوتاهی را در یکی از زندانهای تهران به دلیل رفتار صریح او در جریان تظاهرات دانشجویی گذرانده است. او مطالعات خود را و همچنین فعالیتهای سیاسی خود را ادامه می دهد. به مناسبت ازدواجشان، دکتر محمد مصدق عکسی از خود را به همراه نوشته ای برای آنها فرستاد و آرزوی خوشبختی کرد.

ز: فروهر نسبت به یک ایرانی قامت بلندی دارد و طول قامت او پنج فوت فوت و ۱۰ اینچ است. رنگ پوست وی تیره و موهای او مجعد و سیاه می باشد. او بیش از دیگران خوش تیپ است. و خطوط سیمای او تنها با سبیل ناهنجاری که از یک طرف ظاهر او به طرف دیگر امتداد دارد خدشه دار می شود. فروهر اغلب به وضع ظاهری خودش زیاد اهمیت می دهد، ولی در جریان این مصاحبه او لباس غیر رسمی پوشیده بود و یک پیراهن اسپورت و شلوار راحتی به تن داشت.

فروهر یک فرد خوشایند و بی تکلف است و در تعارفات مؤدبانه خود راه افراط پیش نمی گیرد. در عین حال او به اندازه کافی مؤدب است. ظاهر او نشان می دهد که بیشتر مرد عمل است تا تئوری و پاسخهای او تقریباً همواره مختصر بوده است، گویی او گفتنی زیادی در باره هر مطلب ندارد و مردی نیست که وارد جزئیات و انشعابات احتمالی قضیه بشود. او کسی را با هوش خود تحت تأثیر قرار نمی دهد، ولی ظاهراً مردی ایثارگر و صمیمی است.

فروهر در یک محیط محقر زندگی می کند. در یک خانه کوچک در تهران پارس که مادرش مالک آن است. مادر وی اقدس جابری انصاری می باشد، بیوه ای که خود در سنین اوائل زندگی یتیم شده و به وسیله سایر اعضاء خانواده جابر انصاری که از خانواده های محترم اصفهان است تحت تکلف قرار گرفته بود.

فروهر اعتراف کرد که او به عنوان رهبر حزب پان ایران صاحب نظریاتی است که ممکن است با نظریات اعلام شده جبهه ملی هماهنگی نداشته باشد، ولی از روی علاقه و نگرانی خاطرنشان ساخت که اینها

نظریات خودش و حزبش می باشد. فروهر که یکی از جوانترین اعضاء شوراست. مدت زیادی به خاطر ایثارگری خود به آرمان ضدکمونیستی شهرت داشته است. پیروان او در حزب پان ایران یکی از مؤثرترین باندهای خیابانی بود که برای مخالفت با حزب توده (کمونیست) سازمان یافته بود. فروهر به خاطر فعالیتهایش در ۱۰ سال گذشته پنج بار به مدتهای مختلف زندانی شده بود. معذالک او اعلام می دارد که به زندان افتادن چندان اهمیتی نمی دهد، زیرا می داند که این تاوانی است که باید پرداخت شود و تنها راه برای تحقق هر هدفی از طریق فعالیت ایثارگرانه و فداکاری شخصی است.

۲ عقاید ابراز شده فروهر در باره مسائل سیاسی مختلف از این قرار است.

کمک اقتصادی: ما یک کشور کم رشدی هستیم و نیاز به کمک داریم. ما امتیازاتی را که بسیاری از کشورها دارند نداریم و نمی توانیم بدون کمک به کشورهای دیگر برسیم. وی شرط اول برای استفاده از کمک اقتصادی خارجی این است که ما دارای یک نوع اوضاع داخلی هستیم که کمک می تواند به نحو شایسته ای مورد استفاده قرار گیرد. این پول بایستی وارد مؤسسه های ثمربخش و تولیدی گردد و نه آنکه در جاهایی مصرف شود که به آسانی در معرض سوءاستفاده قرار گیرد یا هدر رود، کما اینکه در چند سال گذشته چنین بوده است. ما باید برنامه های پنج ساله صحیح داشته باشیم تا صنایع خود را پرورش و رشد دهیم و و سایر منابع اقتصادی را به مرحله ای برسانیم که دیگر نیازی به این کمک اقتصادی نداشته باشیم.

مساعدت فنی: ما بایستی مستشاران بیگانه را در حداقل ممکن به کار ببریم، ولی شکی نیست که ما

نیاز واقعی برای خدمات آنها در حال حاضر و برای آینده نزدیکی داریم. همان طوری که در مورد کمک اقتصادی گفته شد ما باید برنامه ای داشته باشیم که ما را قادر سازد بر روی پاهای خود بایستیم، ما نمی توانیم به آن سطحی برسیم که احساس استقلال حقیقی بکنیم، مگر اینکه در این مدت از مساعدت فنی خارجی برخوردار باشیم.

کمک از شورویها: اگر به ما پیشنهاد کمک بدون شرایط و یا وابستگیهای سیاسی بشود و اگر به ما اجازه داده شود که این کمک را به طریقی که میل خودمان است به کار ببریم و اگر کمک مورد بحث عاری از خطرات رخنه و فشار باشد، آن گاه من احساس می کنم که ما باید کمک را از هرجا که به ما، به نحو معقولی پیشنهاد می شود بپذیریم. ولی من قبول دارم که شورویها احتمالاً چنین کمکی به ما پیشنهاد نمی کنند. به ویژه من معتقد نیستم که ما باید بپذیریم تکنسینهای شوروی در ایران کار کنند. زیرا در حالی که به حق تکنسینهای آمریکایی یا سایر کشورهای اروپای غربی به ایران می آیند، در حالی که محرک صمیمی آنها میل به کار نیک است و می خواهند به رشد تواناییهای ایران کمک کنند. من می دانم که انتظار چنین چیزی از اتحاد جماهیر شوروی داشتن، احمقانه است. می دانم که آنها یقیناً تکنسینهای خود را در اینجا برای مقاصد سیاسی به کار می برند تا در این کشور رخنه کنند و دست به تبلیغات بزنند و زیر و رو کنند. بار دیگر می گویم هدف اولیه ما این است که بتوانیم بر روی پاهای خود بایستیم و برای رسیدن به چنین مرحله ای نیاز به کمک داریم.

بیطرفی: من گمان نمی کنم که ما از عضویت در اتحادیه های نظامی سود واقعی برده باشیم. ناتو (سازمان پیمان اتلانتیک شمالی) ممکن است عالی باشد، ولی ما در ناتو نیستیم این صف بندیهای ما تنها به مقصد حفظ حکومتهای فاسد و غیر خلقی بر مسند قدرت خدمت کرده است و این صف بندیها به عنوان نیروی باز دارنده علیه اتحاد جماهیر شوروی و کمونیستها به کار نرفته است. در واقع ما راه دیگری بجز

حفظ مناسبات نزدیک با غرب نداریم و این تنها راهی است که ما می توانیم در مقابله با فشارهای از جانب شورویها یا با بدون چنین پیمانهایی، در اختیار داشته باشیم. ولی اگر یک حکومت نیرومند داشته باشیم و چنین پیمانهایی را نیز به نفع خود حفظ کنیم. کشوری با فرمانروایی مستقل مانند هند می تواند در مقابل کمونیستها بیشتر به غرب کمک کند، تا یک رژیم غیر خلقی و نامطلوب مانند چین ملی.

سنتو: اساساً چیزی برای سنتو باقی نمانده است، عراق رفته است، ترکیه و پاکستان هم هر دو دستخوش تغییرات بزرگی شده اند. من هیچ سودی در این پیمان برای خودمان نمی بینم. با یک ارتش نیرومند و با مناسبات حسنه با کشورهای همجوار (که من معتقدم می توانیم بدون عضویت در سنتو آن را اداره کنیم) خواهیم توانست به همان خوبی اوضاع را سروسامان دهیم. اگر اختیار دست من بود ایران را فوراً از سنتو خارج می کردم.

مناسبات دوجانبه با ایالات متحده: این امر به نظر من تا آن اندازه ای که می توانیم بگوییم چیز بدی نیست. ما در باره موافقت نامه های سری، البته اطلاعاتی نداریم و اگر چنین موافقت نامه هایی هست، بایستی آنها را مطالعه کنیم تا در مورد آنها قضاوت کنیم. روسها قدیمی ترین و دائمی ترین دشمنان ما هستند و ما آموخته ایم که بایستی در هر نوع مناسباتی که ارتباطی با آنها داشته باشد، بسیار مواظب باشیم.

اندازه و قدرت نظامی: ما یقیناً باید یک ارتش بزرگ داشته باشیم، ولی این ارتش بایستی از لحاظ شکل تغییر کند. این ارتش از لحاظ سلسله مراتب بسیار سنگین است و بیشتر ژنرالها و سایر افسران

عالیرتبه بایستی پی کار خود بروند. علاوه بر این، علیرغم اندازه کنونی آن، این ارتش ظرفیت واقعی برای دفاع از ملت را ندارد و هم چنین این ارتش گرایشهای اصیل ملی نیز ندارد. ارتش باید بهتر مجهز شود و بهتر آموزش ببیند و انگیزه های بهتری داشته باشد. اندازه عادی آن باید حدود ۲۰۰/۰۰۰ نفر باشد، ولی آموزش آن باید چنان باشد که یک میلیون نفر در هر زمان بتوانند زیر پرچم قرار بگیرند.

هیئت حسن نیت به اتحاد جماهیر شوروی: برای یک چنین مأموریتی هدف باید روشن باشد. ما چه می خواهیم، آنها چه خواهند داد و ما در مقابل، چه چیزی حاضر هستیم به آنها بدهیم. اگر یک چنین مأموریتی صرفاً جنبه تشریفاتی داشته باشد، به دردی نخواهد خورد و همچنین فایده ای نخواهد داشت، اگر تنها نتیجه آن قرار دادن ما زیر یوغ استعمار باشد.

شناسایی چین کمونیست: این به سود ایران خواهد بود. وجود میلیونها چینی در چین کمونیست یک واقعیت است و تنها راه برای سروکار داشتن با مسائلی که موجود است این است که با آنها به نحو صریح و مستقیمی مقابله کنیم، نه اینکه چنان وانمود کنیم که آنها وجود ندارند. و تنها راهی که آنها را می توان از شورویها جدا ساخت این است که با آنها مناسبات داشته باشیم. هر قدر غربیها با کمونیستهای چین ضدیت کنند، به همان اندازه چینیها به شورویها خواهند چسبید و اگر با آنها با نزاکت بیشتری رفتار شود، کمتر به شوروی اتکا خواهند داشت و کمتر به طرف شوروی متمایل خواهند شد. شاید اگر با آنها بهتر رفتار شود ممکن باشد یک شکاف بزرگی در جهان کمونیست ایجاد شود.

نفت و کنسرسیوم: من یقین دارم که قرار داد کنونی همه منافع ایران را تأمین نمی کند، ولی هرگونه تغییری که در ترتیبات داده شود نباید مانند سابق با متوقف شدن جریان و فروش نفت و ضبط و توقیف و سرو صدای زیاد و غیره همراه باشد. این بار قرارداد بایستی با دقت و از روی فهم و درک مورد مذاکره قرار گیرد. در حالی که من یقین دارم که حقوق و منافع ایران طبق ترتیبات کنونی تأمین نمی شود، من درباره این

که چه نوع تغییراتی باید در این ترتیبات داده شود یقین قطعی ندارم. مثلاً نمی دانم چه درصدی از درآمد نفت باید به ایران متعلق باشد. به هر صورت این موضوعات باید با توجه به اوضاع و زمان تحت مطالعه قرار گیرد.

شاه: شاه از همان لحظات اولیه ای که او به تخت نشست، هیچ گونه شالوده ای برای اعتماد فراهم نکرده است که او مایل خواهد بود نقش بسیار محدود، طبق قانون اساسی خود را ایفا کند و نه اینکه جبهه ملی و شاه خواهند توانست به نحو رضایت بخشی با یکدیگر همزیستی داشته باشند. خود شاه ممکن است به احتمال قوی هر گونه کوششی را جهت همزیستی از میان ببرد. شاه را باید وادار کرد تا یک نقش محدودی ایفا کند تا بتواند با جبهه ملی زندگی کند. من تردیدهای بسیار جدی دارم از اینکه شاه کنونی چنین نقشی را ایفاء کند. حتی اگر هم شاه بگوید که او موافق است چنین رفتار کند، ولی باز هم علیه ما به تحریک خواهد پرداخت، من در این باره یقین دارم. معذالک در این مورد ما بایستی محتاط باشیم، زیرا هر چیزی و هر اقدامی که جنبه افراطی یا تفریطی داشته باشد ممکن است منجر به آن شود که به نفع عناصر دیگر بیگانه و امپریالیست باشد. معذالک احساس می کنم که اگر یک حکومت نیرومند خوب روی کار بیاید، نقش سلطنت به قدری بی اهمیت خواهد شد که موجودیت سلطنت دیگر محسوس نخواهد شد. من مانعی نمی بینم از اینکه ما یک جمهوری در اینجا داشته باشیم. (یک لبخند زیرکانه در این لحظه بر لبانش نقش بست).

انتخابات: در عمل جبهه ملی واقعاً به چند ماه وقت نیاز دارد تا سازمان خود را بهبود بخشد و ما بتوانیم سیاست خود را برای مردم روشن سازیم، ولی ما نمی توانیم از فشار خود بر دولت برای اینکه انتخابات هرچه زودتر انجام گیرد بکاهیم. اگر چنین فشاری وجود نداشت هیچ عاملی مانع آن نمی شد که مرتجعین موقعیت بهتری برای خودشان به دست بیارند. اگر انتخابات اصیل آزاد تا دو سه ماه بعد انجام گیرد، شکی ندارم از اینکه حداقل یکصد کرسی در مجلس به دست خواهیم آورد. اگر انتخابات بلافاصله انجام گیرد یقین دارم که همه کرسیها را در شهرهای بزرگ به دست خواهیم آورد.

علی امینی: مردم ایران هرگز گذشته امینی را فراموش نمی کنند. آنها نمی توانند هرگز فراموش کنند که امینی چکار کرده است. این است که باعث می شود امینی از طرف مردم مورد قبول قرار نگیرد. با این وجود امینی کارهای خوبی نیز انجام داده است. وی بعضی از آنهایی را که از موقعیتهای خود برای سودهای شخصی و زیان ملت سوءاستفاده کرده اند رانده است، ولی امینی ظرفیت و قدرت انجام همه کارهای لازم را ندارد. او در روی نظامیان کنترل ندارد او قدرت لازم را برای انجام اصلاحات اجتماعی که حائز این همه اهمیت است و خود او نیز مایل به آن است ندارد. متأسفانه وی در میان مردم ریشه ندارد و این امر مانع آن می شود که او اقدامات مؤثری به عمل آورد. همه صحبتهای مربوط به اصلاحات ارضی و اینطور چیزها کاملاً مبهم و نامعین است.

اصلاحات ارضی: من اندیشه تقسیم اراضی را شخصاً نمی پسندم. با آن مخالفم زیرا یقین دارم که اگر زمین تقسیم شود مدتی طول نخواهد کشید که همین زمین داران یا شاید دیگران همه زمینها را بار دیگر غصب کنند و اوضاع تغییر چندانی هم نکند. من معتقدم که زمین باید ملی شود، یعنی زمینهای کشاورزی ملی شود. پس از آن با ایجاد شرکتهای تعاونی خدمات لازم برای کشاورزان انجام شود. این به عقیده من راه عملی تر و مؤثرتری برای انجام اصلاحات کشاورزی در ایران است. البته نیاز زیادی برای اصلاحات

در شیوه های کشاورزی نیز وجود دارند و من خوشوقتم از اینکه اندکی پیشرفت از لحاظ مکانیزه کردن و غیره از هم اکنون حاصل شده است، ولی البته کارهای بسیار بیشتر مورد نیاز است.

کارخانه فولاد: یک کارخانه فولاد البته «مادر صنایع» است. ما یک چنین کارخانه ای لازم داریم ممکن است اختلاف نظرهایی در مورد اینکه این کارخانه کجا باید باشد و یا ظرفیت و ساختمان آن و غیره وجود داشته باشد، ولی در فکر من هیچ گونه تردیدی نیست که ما باید دو کارخانه فولاد کوچک داشته باشیم. مسائل فنی ماوراء ظرفیت من است، اینکه کجا و با چه ظرفیتی و غیره بایستی چنین کارخانه ای ایجاد شود، ولی در میان همکاران من اطلاعات کافی برای حل این مسائل وجود دارد. در اینجا هرچند باید گفته شود که پرستیژ ایران عامل مهمی برای در نظر گرفتن نیست، تنها نیاز مطلق مورد بحث است. من یقین دارم که ما مواد خام به اندازه کافی برای نگهداری دو کارخانه فولاد و برآوردن تقاضاهای کوچک داریم.

نیرو و ظرفیتهای حزب توده: خطر کمونیسم از نارساییهای اجتماعی و کمبود غذا و آموزش و کمبود عدالت اجتماعی ناشی می شود. اینها شرایطی هستند که در ایران وجود دارند و تا زمانی که آنها وجود دارند، خطر نیز وجود خواهد داشت. حکومت ایران از طریق تدابیر سرکوبگرانه خویش سازمان آنها را به نحو عمده نابود کرده است، ولی حکومت ایران موفق نشده است عقاید و اندیشه های آنها را ریشه کن کند، چون به ما این آزادی نسبی داده شده است، ما نشانه های بیشتر و بیشتری از وجود و فعالیت آنها می بینیم.

آنها هم راساً فعال هستند و هم زیر پوشش هواداران مصدق، بعضی از آنها از عقاید مارکسیستی پیروی می کنند و در میان آنها گرایشی برای اینکه روشنفکران رهبری پرولتاریا را به عهده بگیرند وجود دارد. ابتدا چند سال قبل آنها این تمایل را داشتند که رهبران شوروی را به خاطر رها گذاشتن خلق ایران در لحظات بحران مورد حمله قرار دهند. با تشکیل جبهه ملی برای آنها آشکار شد که آنها نمی توانند جبهه ملی را برای مقاصد خودشان مورد بهره برداری قرار دهند، ولی آنها همچنان به عنوان یک خطر واقعی باقی مانده اند و تنها در انتظار فرصت هستند و یک کادر آماده در اروپا دارند تا هرگاه زمان فرا رسد (وارد میدان شوند)، بنابراین سزاوار است که جبهه ملی یا هر حکومت دیگری دیگری علل اساسی خطر کمونیسم را در ایران به اصطلاح از پایین ریشه کن سازد، به جای آنکه آنها را از بالا نابود کند. کمونیسم همچنین باید در معرض مقابله و مبارزه قرار گیرد و آن هم در میان اندیشمندان و در سطح تئوریک به عنوان نوع جدیدی از امپریالیسم و غیر و غیره. همکاران من در حزب و خود من همواره کمونیستها را به عنوان دشمن شماره یک ایران می دانیم آنها کوشیده اند تحریکاتی در داخل جبهه ملی به وجود آورند، ولی ما می کوشیم آنها را از طریق مظنون بودن و مواظب بودن نسبت به هر کسی که می خواهد به ما ملحق شود، از میان خود دور سازیم. من چنین برآورد می کنم که به طور تقریبی حدود۴۱ آنهایی که در میتینگ ۱۸ ماه جبهه ملی در میدان جلالیه شرکت داشته اند نوعی وابستگی در گذشته با حزب توده داشته اند و آنها در میتینگهای حزب توده حضور داشته و یا نسبت به آنها سمپاتی داشته اند. این نشان می دهد که جبهه ملی توانسته است مردم را از خط کمونیسم دور کند و آنها را به یک زندگی سیاسی میهن پرستانه و اصیل تری هدایت کند.

جبهه ملی سازمان نقاط ضعف و قدرت آن: بعضیها این تمایل را دارند که گمان کنند که ما می توانیم یک حزب منظم باشیم و بعضیها این تمایل را دارند که گمان کنند که ما یک حزب هستیم. ولی ما اگر

بخواهیم واقع گرایانه صحبت کنیم یک حزب نیستیم و نمی توانیم باشیم. ما یک جبهه هستیم، ائتلافی از احزاب و افراد مختلف با نظریات و هدفهای مختلف در زمینه های متعدد اجتماعی. بعضی از مردم (ما) بیش از حد افراطی هستند و بعضی دیگر بیش از حد محافظه کار، بعضیها بیش از حد پیشرفته هستند و بعضیها کهنه پرست. بعضیها دارای تمایلات مذهبی هستند و بعضیها لیبرالهای اجتماعی. با یک چنین تقسیم بندی از اندیشه ها، ما نمی توانیم هر نوع موضع قطعی اتخاذ کنیم تا برنامه ای جامع در زمینه اجتماعی داشته باشیم. ما می توانیم فقط در زمینه سیاسی با یکدیگر همکاری کنیم. قدرت ما در محبوبیت عمومی ضمنی ماست. می توان گفت که ما بیشتر در میان مردم محبوبیت داریم تا اینکه متشکل باشیم.

نهضت آزادی ملی ایران: من نسبت به گروهی که خود را نهضت آزادی می نامد، بسیار مظنون هستم. من فکر می کنم که آنها در بعضی موارد بسیار از مرحله پرت هستند و همچنین ترس دارم از اینکه آنها با بعضی از منافع ویژه بیگانگان نیز پیوند دارند. آنها نوعی گرایش مذهبی نیز دارند که ماهیت بیشتر توطئه های انگلیس در ایران را مشخص کرده است، یعنی از آن نوع چیزهایی که شالوده امپریالیسم بریتانیا را در گذشته تشکیل داده است. شما درباره میس لمپتون اطلاع دارید؟ ما در مورد به جبهه ملی احساس می کنیم که در چنین زمانی مهم است به ایالات متحده آمریکا نشان دهیم که اشخاص معتدلی هستیم و ضد بیگانگان بی بند و بار نیستیم و رادیکالهای کله شق نیز نمی باشیم، ولی آنها اسرار دارند که از هیجان انگیزترین و زیباترین راهها پیروی شود من بسیار متأسف بودم که مصدق به آنها آن نامه را فرستاد

(در صحه گذاشتن از آنها). مصدق از تماس بسیار خارج شده است و در واقع نمی داند چه می گذرد و می خواسته است دوستی خود را با مهدی بازرگان نشان دهد. آنها اساساً غالباً ارتجاعی هستند و آن هم به نحو عجیب و غریبی، ولی خوشبختانه نفوذ آنها بعد از مدتی از میان خواهد رفت. آنها خواهند آموخت همان طوری که مردم پی خواهند برد که نمی توان تنها براساس شعارها پیروانی را حفظ کرد و یا کشوری را اداره کرد و به محض اینکه جبهه ملی قاطعیت خود را نشان دهد آنها همه نفوذ خود را از دست خواهند داد و اما درباره ورود آنها به جبهه ملی من گمان نمی کنم که آنها وارد جبهه ملی شوند. من خود شخصاً علیه آنها رای خواهم داد.

دشواریهای بین جبهه ملی و حزب ایران: اختلاف نظرها بر سر تاکتیکها و شیوه ها و غیره در داخل هر جبهه ای وجود دارد، ولی گمان نمی کنم که اختلافاتی که در داخل جبهه ملی وجود دارند، برای برانگیختن آشوب جدی کافی باشد، نه اینکه باعث جدایی شود. ما می دانیم که موجودیت ما به وحدت ما متکی است، منشاء این مشکل مربوط به حزب ایران به روزهای اول مصدق بستگی دارد. یعنی هنگامی که حزب ایران کوششهای بزرگی را جهت کسب همه مواضع در دست خود به عمل می آورد. بسیاری از اشخاص هنوز سوءظن دارند از اینکه آنها هنوز هم از همان سیاست پیروی می کنند، حزب ایران دارای کادر خوب و نیرومندی است که با میزان پشتیبانی که از آن برخوردار است تناسبی ندارد. هرچند همان طوری که گفتم، معتقد نیستم که خطری برای شکاف واقعی ناشی از این مسئله وجود داشته باشد.

رهبر جبهه ملی کیست؟: از لحاظ اساسی دو نفر در رهبری جبهه ملی در عمل با یکدیگر سهیم هستند، ولی مصدق از مقام ویژه ای در قلوب همه مردم و جبهه ملی برخوردار است، ولی مصدق نمی تواند هرگونه نقشی را در حال حاضر ایفا کند.

اللهیار صالح و و دکتر غلامحسین صدیقی دو رهبر برجسته جبهه ملی هستند. صالح دارای سابقه

طولانی تر و تجربه بیشتری است و از جانب مردم بیشتر شناخته شده است. هرچند او عضو یک حزب ویژه که حزب ایران می باشد است و همان طور که گفتم حزب ایران از پشتیبانی چندانی در میان مردم برخوردار نیست. صالح بهترین شانس را برای گزینش به عنوان فرضی نخست وزیر دارد.

صدیقی که کمتر تجربه دارد و کمتر طرف شناسایی مردم است چهره ای است با قاطعیت بیشتر و برای نشان دادن تواناییهای خود به مردم نیاز به فرصت بیشتری دارد. اگر قرار باشد برای انتخاب رهبر جبهه ملی رأی بدهیم هم صدیقی و هم من به نفع صالح رأی خواهیم داد، زیرا قامت معنوی او بالاتر است، ولی من شخصاً صدیقی را ترجیح می دهم.

نقش ایالات متحده: من همواره از فرصت صحبت با یک آمریکایی برای اظهار مراتب زیر استفاده می کنم. مدت یکصد و پنجاه سال ما بین شورویها و انگلیسها گرفتار بودیم. این تراژدی بزرگ ما و علل همه بدبختیهای ما بوده است. از آغاز رژیم مشروطیت در ایران خواسته ایم که در اینجا آنچه را که شنیده ایم در آمریکا وجود دارد، داشته باشیم. در میان مردم برای چیزهایی که ایالات متحده آمریکا از لحاظ داشتن آن معروف است و به لحاظ آن شناخته شده است، علاقه زیادی وجود دارد. تا روزهای اولیه مصدق، هنگامی که آمریکاییها هنوز هم از استقلال ایران در مسئله نفت پشتیبانی می کردند، مردم به آمریکائیها بسیار علاقه داشتند، ولی تدریجاً و به ویژه از اوت ۱۹۵۳ (مرداد ۳۲) مردم مشاهده کردند که سیاست آمریکا در ایران همگام با سیاست انگلیس بوده است و مردم از این لحاظ ناراضی هستند.

حکومتهایی که از اوت ۱۹۵۳ به بعد روی کار آمده اند، بدون پشتیبانی حکومت آمریکا نمی توانستند بر مسند قدرت باشند. هنگامی که کندی در آمریکا به ریاست جمهوری رسید مردم ایران احساس کردند در سیاست آمریکا نسبت به ایران تغییراتی داده خواهد شد و مردم با در نظر داشتن این چشم داشت و در شادمانی و هیجان بودند، هر چند در عمل ما هیچ گونه نشانه ای از چنین تغییری و نه بهبودی ندیدیم. من می خواهم به شما یادآوری کنم که تنها چیزی که می تواند کمونیسم را در ایران به طور مؤثری متوقف کند یک رژیم واقعاً ملی است.

داریوش فروهر ۴ حکم داریوش فروهر

سری

غیرقابل رویت برای خارجیان / فقط استفاده داخلی

تاریخ: ۲۱ اکتبر ۱۹۶۵ برابر با ۲۹ مهر ۱۳۴۴

از: رئیس قسمت سیاسی.

به: منابع کنترل شده آمریکایی

موضوع: حکم داریوش فروهر

آنچه در ذیل می آید جهت اطلاع شما و احیاناً هرگونه استفاده دیگری که برایتان داشته باشد است، البته با توجه به محدودیتهای امنیتی مشخص شده. چنانچه طی گزارشی از اطلاعات این نامه استفاده می شود قید (غیر قابل رویت برای خارجیان) را ذکر کنید ولی لزومی ندارد منابع کنترل شده آمریکایی را به عنوان منبع خبر نام ببرید.

در حدود روز ۲۴ مهر ۱۳۴۴ داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران محکوم به سه سال زندان توسط قاضی دادگاه نظامی شماره ۲ عادی شد. فروهر ۱۳ ماه پیش دستگیر شد.

توجه در ذیل سند تایپ شده مطالب زیرین به صورت دست نویس نوشته شده (مترجم)

سرتیپ سالم ......، قبلاً در زندان خواستار مجازاتی می شود که به تصویب دادگاه رسیده باشد احتمالاً

یک سال کم خواهد شد، سایر مدتهای بازداشت در قبل احتمالاً این طور نخواهند بود.

بهرام نمازی در دادگاه دیگری محاکمه شد.

داریوش فروهر ۵ دادگاه نظامی فروهر، رهبر حزب ملت ایران

تلگرام خارجی

از: سفارت آمریکا تهران

به: وزارت خارجه

موضوع: دادگاه نظامی فروهر، رهبر حزب ملت ایران

پیرو: نامه شماره ۵۶۷ الف مورخ ۳ مه ۱۹۶۵

تاریخ: ۲ نوامبر ۱۹۶۵ برابر با ۱۱ آبان ۱۳۴۴شماره: ۳۱۷ الف

در حدود روز ۲۴ مهر ۱۳۴۴ داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران، توسط رئیس دادگاه نظامی

شماره ۲ به سه سال زندان محکوم شد. دقیقاً مشخص نیست که اتهامات وی چه بوده است، ولی بنا به

گزارشات واصله، رئیس دادگاه محکومیتهای سابق وی را عنوان کرده و از فروهر به عنوان یک مزاحم یاد کرده و اینکه علاوه بر آن وی مخالف رژیم است. تقاضای استیناف شد که دادگاه استیناف آن را رد کرد.

فروهر در اوائل مهر ۱۳۴۳ دستگیر شد و یک سال بدون محاکمه نگهداری شد و به نظر می رسد این یک سال از مدت زندان وی کم شود (طبق پرونده برلیان صفحه ۶ نامه شماره پیروی فوق).

وکیل مدافع فروهر سرتیپ صالح است که در دفاع از ۱۴ نفر متهم به شرکت در ترور ۱۰ آوریل شاه نیز شرکت داشت. وکیل مدافع وی مسئله زندانی شدن بدون محاکمه فروهر را پیش کشید و پیشنهاد کرد که این مدت از حکم جدید وی کاسته شود، ولی این طرز دلیل آوردن توسط دادگاه رد شد.

هیچ ذکری از دادگاه فروهر در مطبوعات به میان نیامد و در مجامع زیاد مورد بحث قرار نگرفت. شاید این مسئله بیش از یک تصادف باشد که این محاکمه همزمان با محاکمه پر سرو صدای ۱۴ نفر متهم فوق الذکر بوده است. دادگاه داریوش فروهر این مطلب را که اینجا با مخالفان سیاسی شدیداً رفتار می شود، به اثبات می رساند.

از طرف سفیر، مارتین. ف. هرز

کنسول سفارت در امور سیاسی

داریوش فروهر ۶

سری

غیر قابل رؤیت برای خارجیان

ایران

رهبر حزب ملت ایران

داریوش فروهر یکی از جوانان جبهه ملی است که تندروتر از دیگران است و اخیراً به دلیل گرایشات به

ملاحظه کاریهای بیش از حد، از میانه رویهای جبهه ملی انتقاد کرده است. او یک ناسیونالیست دو آتشه از نوع نازیها است و به مخالفت و ضد کمونیسم بودن مشهور است. اگرچه در ابتدا معتقد بود که ایران باید به مرزهای جغرافیائی و سیاسی بزرگ گذشته خویش بازگردد، ولی اخیراً بیشتر بر بیطرفی و آزادی از قید قدرتهای خارجی تأکید داشته است. در عین حالی که روشنفکر نمی باشد، ولی در جانبداری از مرام خود حاضر به فداکاری بوده و در سازمان دهی و تبلیغات هوش سرشاری دارد.

حزب ملت ایران وی، از جناحهای تندرو و آتشین جبهه ملی است که از سازماندهی خوبی برخوردار بوده و تحت مراقبت شدید دولت است. فروهر که قسمت عمده زندگیش را در زندان بوده، اکنون در حین گذراندن یک حبس سه ساله جهت فعالیتهای ضد دولت است.

فروهر که طرفدار غرب می باشد، طالب استقلالی از نوع استقلال هندوستان می باشد. او پیمان سنتو را بدون استفاده تلقی می کند و مخالف پیمانهای نظامی می باشد و معتقد است این پیمانها بیش از اینکه خطر کمونیسم را از بین ببرد، باعث به وجود آوردن دولتی فاسد و غیر مردمی می شود. او از آمریکا تمجید می کند، ولی حمایت آمریکا از انگلیس و دولت فعلی ایران را مورد انتقاد قرار می دهد. اگر چه وی طرفدار انقلاب در ایران نمی باشد، زیرا می گوید چنین کاری فقط به نفع «خارجیها و عمال امپریالیسم» تمام خواهد شد، ولی معتقد است که شاه تن به یک نقش محدود شده ای توسط مشروطه نخواهد داد. فروهر موافق قراردادهای دوجانبه با آمریکاست، مخصوصاً آن دسته از آنها که کمکهای اقتصادی را شامل

شوند. او همچنین کمک از روسیه را قبول دارد مشروط بر اینکه هیچ ارتباط دیگری به دنبالش نباشد (به نظر وی این امر خیلی بعید است). وی حامی برنامه های نوسازی طرح ریزی شده است و کمک فنی محدود را قبول دارد و مشوق ایجاد کارخانه های ذوب آهن است. او نسبت به اصلاحات اراضی بدبین است و حامی ملی کردن زمینهای زراعتی و تشکیل تعاونیهای زراعی می باشد. او مایل است که در موافقتنامه های نفتی تجدید نظر به عمل آید، ولی از طریق مذاکرات، نه از طریق ملی کردن آنها. فروهر همچنین ارتش را تجدید سازمان می دهد و چین کمونیست را به رسمیت خواهد شناخت.

فروهر در سال ۱۹۲۸ متولد شد و تحصیلات اولیه اش را در اصفهان و تهران گذراند. وی در سال ۱۳۳۰ دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد یکی از مؤسسین حزب پان ایرانیست بود که یک گروه دست راستی ناسیونالیست بود که در سال ۱۳۲۵ به وجود آمد. در سال ۱۳۳۱ حزب بر سر مسئله حمایت از شاهنشاهی به سه گروه تقسیم شد. فروهر و پیروانش جدا شدند و حزب ملت ایران را درست کردند که با جبهه ملی نخست وزیر وقت محمد مصدق ائتلاف نمودند (سازمان اصلی حزب که توسط محسن پزشکپور رهبری می شد، به مدت چند سال در خفا بسر برد و همه از گروه فروهر به نام حزب پان ایرانیست یاد می کردند، با ظهور مجدد حزب قدیمی پان ایرانیست که به طور غیر رسمی از جانب دولت حمایت می شود، اختلافات بین دو گروه بیشتر آشکار شد). اگرچه فروهر حامی مصدق بود، ولی حزب ملت ایران بارها با دسته های حزب توده زد و خورد داشتند. یک گزارش اعلام می دارد که پس از سرنگونی مصدق در سال ۱۳۳۲، فروهر اولین شخصیت سیاسی بود که سخنرانی در انظار نمود و مخالفت با کمونیسم را به عنوان موضوع صحبت انتخاب نمود.

معذالک فروهر داخل جبهه ملی باقی ماند. یک منتقد پر سرو صدای دولت بود و پیروانش به او وفادار بودند و نشریات جبهه ملی را در منزلش تکثیر می نمود. تا اینکه در سال ۱۳۴۱ صبرش از رهبریت جبهه

ملی لبریز شد و باعث شد که به جناح تندرو جبهه ملی بپیوندد. سپس به کمیسیونی منصوب شد تا پیشنهاد تجددی سازمان جبهه ملی را مورد بررسی قرار دهد، ولی در اقداماتش مبنی بر اخراج رهبریت و مقامات اجرایی ناموفق بود. پس از شکست جبهه ملی در سال ۱۳۴۲ در قبال اصلاحات ارضی و رفراندوم و انتخابات مجلس، گروه تندرو تهدید کردند که جبهه ملی را ترک خواهند کرد. با کمک نامه ای که مصدق در انتقاد از عدم فعالیت جبهه ملی به آنها نوشت، آنها با توسل به زور در سال ۱۳۴۳ انتخابات جدیدی در جبهه ملی انجام دادند. بعضی از رادیکالها به هیئت اجرایی جبهه ملی انتخاب شدند، ولی فقدان رهبریت کافی و دخالت دولت مانع از این شد که در موقعیت سیاسی جبهه ملی تغییرات مهمی به وقوع بپیوندند. جبهه ملی سعی کرد که با اتحاد با سایر گروههای ملی گرا، پایه های خودش را مستحکم سازد ولی فروهر که حمایت حزب توده را از این برنامه می دهد، مانع از انجام آن شد. خود فروهر در شهریور سال ۱۳۴۳ به زندان افتاد.

داریوش فروهر یک مرد بلند قد و نسبتاً خوش سیماست و معمولاً خوش لباس هم هست. شخصیت جالب و غیر رسمی دارد، و مؤدب است بدون اینکه از تظاهر معمول ایرانیها استفاده کند. بدون احساسات صحبت می کند و صریح است و کمی استادانه صحبت می کند. اگرچه وکیل قابلی می باشد، ولی تقریباً هیچ وقت وکالت نکرده است، حتی زمانی که از طرف دولت مجاز بود.

به علت مخالفت دولت هرگز خارج از ایران نبوده است. در سال ۱۳۳۷ به کنفرانس اتحاد بین آسیا و

آفریقا در قاهره دعوت شد، ولی قادر به شرکت نبود. حدود سال ۱۳۳۹ با پروانه اسکندری ازدواج کرد که در آن زمان یک دانشجوی جامعه شناسی در دانشگاه تهران بود و مدتی به علت شرکت در تظاهرات دانشجویان جبهه ملی به زندان رفته بود. فروهر فقط فارسی صحبت می کند، اگرچه قادر است فرانسه و انگلیسی را مقدار کمی بخواند.

۱۸ ژانویه ۱۹۶۶ برابر با ۲۸ دی ۱۳۴۴

داریوش فروهر ۷ آزادی قریب الوقوع داریوش فروهر

خیلی محرمانه

غیرقابل رویت برای خارجیان

تاریخ: ۲۴ اوت ۱۹۶۶ برابر با ۲ شهریور ۱۳۴۵

به: رئیس قسمت سیاسی

از: منابع کنترل شده آمریکایی

موضوع: آزادی قریب الوقوع داریوش فروهر

آنچه در ذیل است، جهت اطلاع و اقدامات دیگر با رعایت نکات امنیتی است، در استفاده از این گزارشات قید «غیر قابل رویت برای خارجیان» را ذکر کنید، ولی لزومی به قید (منابع کنترل شده آمریکایی) به عنوان منبع نیست.

۱ خانواده داریوش فروهر انتظار دارند که وی در ۴ آبان ۱۳۴۵ که مصادف با تولد شاه است از زندان آزاد شود. مادر داریوش فروهر ضمن تماس با مقامات مجلس و دولت برای آزادی فرزندش بی وقفه تلاش کرده و مطمئن است که وی آزاد خواهد شد.

۲ شرط آزادی داریوش فروهر این است که از تمام فعالیتهای سیاسی خودداری نماید و از کشور

خارج نشود. مادرش معتقد است که وی با این شرایط موافقت خواهد کرد، سلامتی وی در وضع خوبی نیست و او پس از محبوس شدنش افسرده و دلسرد است.

داریوش فروهر ۸ ملاقات هویدای نخست وزیر با فروهر رهبر حزب ملت ایران

یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان: فریدون تقی زاده دکتر علوم پزشکی (عضو حزب ملت ایران)

لاری سیماکیس دبیر دوم سفارت

زمان و مکان: ۹ می ۱۹۶۸ (برابر با ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۲) اقامت گاه هدایت اللّه متین دفتری

موضوع: ملاقات هویدای نخست وزیر با فروهر رهبر حزب ملت ایران

تقی زاده گفت که سه ماه قبل نخست وزیر هویدا، داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران) را برای صحبت به دفتر خود احضار کرد. طبق گفته تقی زاده، هویدا به فروهر (که از لحاظ حرفه ای حقوق دان است) پستی به عنوان مشاور حقوقی در هرکدام از وزارتخانه ها پیشنهاد کرد، در صورتی که فروهر از مخالفت خود صرفنظر کند. هویدا گویا فروهر را به دلیل تواناییهای رهبری او مورد تمجید قرارداد و بیهوده بودن مخالفت سیاسی مدام را با حکومت شاه تأکید کرد. فروهر این پیشنهاد را به نحو قاطعی رد

کرد.

تقی زاده گفت حزب ملت ایران تحت رهبری فروهر دارای پیروان معدود ولی ایثارگری است و به علت کنترلهای شدید سیاسی که در حال حاضر حاکم است، او و اعضاء حزبش بدون هرگونه عملی در انتظار زمان مناسب برای عرض اندام به عنوان یک نیروی سیاسی هستند. این حزب طرفدار حکومت مشروطه در ایران و پایان یافتن اعمال حاکمیت کامل از سوی شاه است. این حزب همه مؤسسات اقتصادی مهم را در کشور ملی خواهد کرد و از کنسرسیوم نفت پول بیشتری برای ایران خواهد کشید. در امور خارجی حزب ایران در پی نزدیکی بیشتر با دولتهای «مترقی» عرب خواهد بود و یک سیاست خارجی «ملی» واقعاً مستقل به راه خواهد انداخت. تقی زاده مدعی است که نارضایتی مناطق روستایی در دوران بعد از اصلاحات ارضی رو به افزایش است و اینکه این نارضایتی متوجه حکومت شاه است. او مدعی شد که حکومت نیازهای کشاورزان را که قبلاً از سوی مالکان برآورده می شد رفع نکرده است و اینکه این کوتاهی منبع اصلی عدم رضایت شده است. او همچنین احساس می کند که حکومت شاه قادر نخواهد بود انتظارات فزاینده سایر عناصر را در میان جمعیت و به ویژه تقاضاهای طبقه متوسط در حال رشد را برآورده کند. تقی زاده در باره آینده ایران پیش گویی بی ثباتی سیاسی را می کند.

یادداشتهای بیوگرافیک: فریدون تقی زاده برادرزاده سید حسن تقی زاده یک پیرمرد هشتاد و اندی ساله است که این از سوی ایرانیان به عنوان «پدر مشروطه ایران» به خاطر فعالیتش در انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ نام برده می شود. فریدون تقی زاده دکتر علوم پزشکی و سن او به سی سال نرسیده است. چند سال قبل او به علت فعالیتهای سیاسی خود در دانشگاه تهران زندانی شده و به خدمت نظام در ارتش فراخوانده شد و در آنجا به وظایف پستی گمارده شد. او اکنون در بیمارستان پهلوی کار می کند، ولی امیدوار است که به آمریکا رفته و به مطالعه در رشته پزشکی بپردازد. او مدعی است از چندین مؤسسه پزشکی آمریکائی

پذیرش دریافت کرده است. او برای دریافت گذرنامه به علت فعالیت سیاسی خودش در ایران دچار زحمت شده است، لیکن احساس می کند که دولت بالمآل به او اجازه خواهد داد به خارج مسافرت کند. تقی زاده کوتاه قد و دارای سبیل و وزن او حدود ۱۴۰ پوند است. او به خوبی انگلیسی صحبت می کند، ولی ترجیح می دهد که به زبان فارسی مکالمه کند. او ازدواج نکرده است. او علائق عمیق سیاسی دارد و چنین به نظر می رسد به حزب ملت ایران و رهبر آن بسیار پایبند است و به طور منظم از رهبر حزب دیدن می کند.

داریوش فروهر ۹ رهبر جبهه ملی (از مرداد ۱۳۵۷)

خیلی محرمانه (۱)

داریوش فروهر۱۶ آذر ۱۳۵۷

رهبر جبهه ملی (از مرداد ۱۳۵۷)

داریوش فروهر با سابقه فعالیت مدید در جنبش مخالف، ۱۵ سال از ۲۰ سال اخیر را در زندان گذرانده که جدیدترین دوره زندان وی از ۲۰ آبان تا ۱۵ آذر ۱۳۵۷ بود. او رهبر سابق حزب منحله ملت ایران است. این حزب یکی از گروههایی بود که در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ جبهه ملی قدیم را تشکیل دادند. فروهر درجه ای در حقوق دارد، اما به عوض دنبال کردن حرفه خود، از تحصیلات و استعداد تبلیغاتی که دارد در جهت افشای چیزهایی که به نظرش اعمال غیرقانونی دولت است، استفاده می کند. او با توانایی که

برای سازماندهی سیاسی دارد، می تواند برای تبدیل حزب ملت ایران به صورت مبارزترین و متشکل ترین گروه از احزاب جبهه ملی در اواخر سالهای ۱۳۴۰ برای خود اعتبار زیادی قائل شود. او طرفدار فعالیت مجدانه است و برای نمایش دادن نارضایی عمومی از دولت، دعوت به فعالیت خیابانی کرده است جذبه وی در بین مردم و خصوصاً دانشجویان دانشگاه در سالهای ۱۳۴۰ مورد اذعان دولت و همقطارانش در جنبش مخالف بود. وی به سختی خود را وقف اصلاح امور و تجدید «حاکمیت قانون اساسی» کرده و تمام چاپلوسیهای دولت را برای واداشتن او به تکذیب مواضع خود، رد کرده است. (محرمانه)

فروهر در مجموعه اقدامات جلوی جناح مخالف برای بی اعتبار ساختن دولت برمبنای سابقه اش در حقوق بشر فعالیت داشته است. او یکی از سه نفر امضاء کنندگان نامه ای بود که در روزنامه فرانسوی لوموند در خرداد ۱۳۵۶ منتشر شد، وطی آن حکومت شاه محکوم و اجرای جدی اصول قانون اساسی طلب می شد. در آبان ۱۳۵۶ وی اتحادیه نیروهای جبهه ملی را تشکیل داد که طرفدار تجدید «حاکمیت قانون اساسی» و آزادیهای فردی و ملی کردن صنایع بود. در خلال سال ۱۳۵۷ او و چند رهبر دیگر از جناح مخالف برای هماهنگی عمل علیه دولت و پیشبرد یک برنامه سیاسی مثبت با یکدیگر کار کرده اند. در مرداد ۱۳۵۷ او حرکت خود را در قالب یک جبهه ملی تجدید شده در آورد (با نام کامل جبهه ملی ایران) که یک سازمان چتر مانند است که احزاب محافظه کار تا چپی باستثناء کمونیستی را در برمی گیرد. جبهه ملی جدید خواستار انحلال ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور)، آزادی فوری تمام زندانیان سیاسی، فسخ محاکمات نظامی، و سیاست خارجی مستقل بر مبنای منافع کشور ایران است. جبهه ملی تحت رهبری کریم سنجابی است، اما فروهر تا قبل از دستگیرش در نوامبر ، به تدریج به عنوان سخنگوی اصلی آن بالا آمده بود. (محرمانه) به مرور سالها فروهر خود را یک ملی گرای با حرارت و حتی ضد خارجی نشان داده است. در سالهای ۱۳۲۰ و اوائل ۱۳۳۰ وی طرفدار بازگشت ایران به عظمت

جغرافیایی و سیاسی باستانی خود بوده. سپس موضعی اتخاذ کرد که بر بیطرفی و رهایی ایران از نفوذ خارجی تأکید داشت. او فعالانه از نخست وزیر مصدق حاکمیت می کرد (۳۲ ۱۳۳۰) معهذا دشمن قسم خورده شوروی و کمونیسم است و به دفعات با طرفداران توده ای (کمونیست) مصدق برخورد داشت، اعضای حزب ملت ایران اغلب خود را درگیر دعواهای خیابانی با اعضای حزب توده می کردند. فروهر معتقد است که برای پیشرفت باید از سوسیالیسم استفاده کرد و ملی کردن زمین و منابع را در نظر دارد و طرفدار تعاونیهای کشاورزی است. او ایالات متحده را تحسین می کند اما نسبت به حمایت آن از شاه پدیده انتقاد نگریسته است. (محرمانه)

دوران اولیه زندگی و زندگی حرفه ای

داریوش فروهر در حدود سال ۱۳۰۷ متولد شد. پس از حضور در مدارس اصفهان و تهران، در دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۳۰ به کسب درجه ای در حقوق نائل شد. در سال ۱۳۲۵ به تأسیس حزب پان ایرانیست که گروهی ناسیونالیست دست راستی بود، و بر افتخارات گذشته ایران تاکید داشت، کمک نمود. در سال ۱۳۳۱ این حزب بر سر مسئله حمایت از سلطنت دچار شکاف شد و فروهر و پیروانش حزب ملت ایران را تشکیل دادند. حزب پان ایرانیست به رهبری محسن پزشکپور در دوره رکود

فرو رفت و مدت چندین سال گروه فروهر را حزب پان ایرانیست می خواندند. (محرمانه)(۱)

اطلاعات شخصی

فروهر یک مرد بلند قد و خوش تیپ است که معمولاً لباسهای برازنده ای می پوشد، او اخلاقی مطبوع و به دور از رسمیت دارد و بدون بروز افراط کاری معمول ایرانیان مؤدب است. وی بدون احساساتی شدن یا خروج از مطلب صحبت می کند. فروهر مقداری نوشته های انگلیسی و فرانسه مطالعه می کند. در حدود سال ۱۳۴۰ با پروانه اسکندری که در آن زمان دانشجوی رشته جامعه شناسی در دانشگاه تهران و از فعالان همکار در جبهه ملی بود، ازدواج کرد (او نیز مدتی را به سبب فعالیتهایش در جبهه ملی در زندان گذرانده است). (محرمانه)

۱۶ آذر ۱۳۵۷

حسین مهدوی ۱ یادداشت بیوگرافیک

۱- این سند از اسناد بیوگرافیک تهیه شده به وسیله سازمان سیا است. (مترجم).

خیلی محرمانه

تاریخ: ۵ ژانویه ۱۹۶۳ برابر با ۱۵ دی ۱۳۴۱

مکالمه با آقای حسین مهدوی رهبر گروه روشنفکران جبهه ملی درباره کنگره اخیر این جبهه که بین ۴ تا ۱۰ دی ۱۳۴۱ تشکیل شده بود.

یادداشت بیوگرافیک: دکتر حسین مهدوی عضو خانواده مهدوی است که در دوران اخیر در دو کتاب یکی به قلم «آن سنکلر مهدوی» تحت عنوان «ماجرای ایرانی» و دیگری به قلم «محمد مهدوی» تحت عنوان «چیزی انسانی» به نحو ماهرانه ای توصیف شده اند. پدر دکتر مهدوی مانند خویشاوندش حاجی ملک بزرگترین ملاک خراسان بازرگان و ملاک بود. نسل دکتر مهدوی اشخاص صاحب حرفه و روشنفکر بودند تحصیلاتی که مهدویهای ارشد اصرار داشتند که فرزندان آنها داشته باشند، هرچند خود آنها این تجربه را نداشتند، به نحو استثناء ناپذیری به آرزوی مبارزه جویانه دکتر مهدوی برای اینکه ایران به سوی یک ملت مدرن دمکراتیک هدایت شود کمک کرد.

به عنوان یک دانشجو در اکسفورد و یک عضو صاحب مقام در دفتر اقتصادی سازمان برنامه، حسین مهدوی چه از طرف معاصران خود و چه از طرف مافوقهای خود، با توجه به تواناییهای فکری، مورد احترام بوده در سال ۱۳۳۹ دکتر مهدوی در دانشگاه پرینستون تحصیل می کرد. به دنبال یک سال تحصیل در ایالات متحده مهدوی تصمیم گرفت که ادامه کار در سازمان برنامه «هنگامی که رژیم نه برنامه ریزی را درک می کند و نه مایل به آن است» بی ثمر است و مدت کوتاهی پس از بازگشت از ایالات متحده این سازمان را ترک کرد. او آن گاه به جبهه ملی پیوست و افراد بسیار دیگری را که دارای زمینه و سابقه مشابهی بودند تشویق به پیوست به آن کرد زیرا «تنها از طریق یک حزب سیاسی فعال است که ایران می تواند دگرگونیهای لازم را قبل از اینکه به نحو پر معنای پیشرفت کند به وجود آورد».

هرچند دکتر مهدوی تنها ۳۰ ساله است ولی نفوذ قابل ملاحظه ای در میان روشنفکران جوانتر دارد. او به اتفاق برادرزاده اش فریدون مهدوی (که عملاً دو سال از او بزرگتر است) و هدایت اللّه متین دفتری نوه دکتر مصدق، نفوذ قابل ملاحظه ای بر روی دانشجویان دانشگاه دارد. نظریات او که در این یادداشت نقل شده است جالب می باشد، زیرا آنها به نحو بارزی نظر گروه روشنفکران جوان را در داخل جبهه ملی ابراز می دارند.

دیدگاههای دکتر مهدوی در باره کنگره جبهه ملی

کنگره با سه مسئله اساسی مواجه بود. برنامه حزبی، سازمان حزبی و مسئله نهضت آزادی دست چپی.

۱ هرچند این احساس وجود دارد که منشور جبهه ملی منشاء بگومگوهای زیادی شود، معذالك به اتفاق آرا به تصویب رسید و تنها داریوش فروهر ایراد گرفت. این منشور خلاصه ای است از گزارشهای تسلیم شده به کمیته پژوهش و برنامه ریزی ظرف مدت یك سال و نیم. این کمیته به سه بخش تقسیم شده بود. سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. ما در نظر داریم در آینده نزدیکی کتابی شامل گزارشهای کامل که خلاصه هایی از آن گرفته شده است منتشر کنیم. مقدمه این کتاب که با لحن دیگری نوشته شده است، به قلم کمیته اجرایی بوده است.

بخش سیاسی این منشور حاکی از نگرانی در مورد حزب به طور کلی است، هرچند حزب ایران بزرگترین نفوذ را در تعیین شکل نهایی دارد، قسمتهای اقتصادی منشور به عهده اقتصاددانان جوان آموزش دیده واگذار شده است. قسمتهای مربوط به سیاست خارجی برطبق فرمولی که دکتر مصدق تحت نام «فرمول دفاعی» تنظیم کرده نوشته شده است. مثلاً موافقت نامه دو جانبه بین ایران و ایالات متحده از لحاظ ماهیت دفاعی است تا تعرضی و بنابراین قابل قبول جبهه ملی است.

سنتو از لحاظ ماهیت دفاعی است، ولی دوران سودمندی خود را سپری کرده است. به طوری که جبهه ملی درباره این موافقت نامه به طور جدی محتاط است. یک چنین پیمان چند جانبه با توجه به تجدیدنظرهایی که در رابطه با اوضاع کنونی در آن صورت بگیرد به نفع ایران خواهد بود. علاوه بر این اگر یک پیمان دفاعی به سیاست داخلی ایران کمک کند همان طوری که بعضی از جنبه های اقتصادی سنتو این کمک را می کنند، به نفع ما خواهد بود که یک چنین پیمانی را پیشنهاد کنیم.

احساس جبهه ملی درباره منشور، به وسیله صادقی ابراز شده بود. «از زمان سرنگونی قاجاریه، ۶۰ حکومت در ایران بوده است که تنها ۱۴ تای آنها دارای برنامه بوده اند و مجموع این چهارده برنامه با این برنامه برابری ندارد». با توجه به اینکه منشور به نحو وسیعی مورد قبول واقع شد. کنگره درباره مسئله سیاست نظر واحدی داشت و به همین جهت به مسئله دشوار سازمان پرداخت.

۲ سازمان: گروههای جوانتر روشنفکران دانشگاهی که تعداد آنها ۶۰ نفر از ۱۷۰ نماینده شرکت کننده در کنگره بود پیشنهاد کردند که جبهه ملی «نوع کمیته باز» سازمان را به کار برد و سیستم «حوزه مانند» سازمان را که تاکنون به کار رفت رها کنند.

این پیشنهاد به دو دلیل با شکست مواجه شد، اول اینکه اعضاء جبهه ملی به طور کلی با به کار بردن «سیستم موضعی» خوگرفته بودند. دوم اینکه رأی اجماع این بوده است که چون انتظار می رود حکومت به

«تدابیر سرکوبگرانه خود» ادامه دهد، فعلاً عاقلانه تر خواهد بود که طریقه مخفیانه تر ولی امن تر به کار رود.

حزب ایران کنترل کامل را در دست دارد. دکتر صالح، سنجابی و صادقی (صدیقی) هنوز هم مردان کلیدی به شمار می روند. هرچند سنجابی گاه به گاه به خنجی پیوسته است.

دانشجویان دانشگاه اکنون تحت انضباط گروه ما قرار گرفته اند. یکی از چشم گیرترین لحظه های تمامی کنگره هنگامی بود که حجازی و شاهپور بختیار به نقض انضباط از سوی گروه دانشجویی در مقابل کنگره متهم شدند. به ویژه حجازی به عنوان تنها فرد مسئول در سهل انگاری در مورد مشورت با صالح درباره اغتشاشهای اول بهمن (اول دی ماه ۱۳۴۰) انگشت نما شد. حجازی که از «مغزهای متفکر» حزب ایران است، در نتیجه این محکومیت از سوی دانشجویان به کمیته راه نیافت. بیان این مطلب در جراید مبنی بر اینکه دانشجویان با جبهه ملی قطع رابطه کرده اند، مطلقاً حقیقت ندارد، من هم با آنها بیرون آمدم. مسئله بر اثر روندهای پارلمانی بود. ما به علت نقض این روندها خارج شدیم. ادعای دانشجویان بعداً مورد تأکید قرار گرفت. دانشجویان و روشنفکران تنها یک عضو فعال و دو عضو ضعیف در کمیته دارند. فریدون مهدوی تنها به اصرار صادقی (صدیقی) انتخاب شد، ما اقبال خواهیم داشت اگر کس دیگری را به کمیته وارد کنیم، زیرا پانزده عضو باقیمانده از سوی ۳۵ عضوی که قبلاً انتخاب شده اند، تعیین خواهند شد. تنها از طریق انتخابات است که ما قادر خواهیم بود قابلیت خود را ثابت کنیم، ولی هرچند گروه من آن طوری که ما امیدوار بودیم موفقیت نداشت. تمامی جو کنگره به یک پارلمان شباهت داشت. روندهای پارلمانی

بسیار خوب به کار گرفته شده بود. اگر گروههای روشنفکران و دانشجویان قبل از کنگره ۲ سال بعد سمتهای بیشتری در دستگاه رهبری حزب به دست آورند این کار به منزله به دست آوردن کرسیهای مجلس خواهد بود. ما تااندازه ای سرخورده شده ایم، ولی در عین حال ما بسیار خوشوقتیم از اینکه روندهای پارلمانی در ایران می تواند کار کند. «برای ما این یک نوع چشیدن اندک آزادی بود. ما هنگامی خرسند خواهیم شد که یک مجلس با انتخاب آزاد داشته باشیم.»

در حالی که کنگره برای گروه محافظه کار گارد قدیم با نمایندگی صالح یک پیروزی به شمار می رفت، کنگره در عین حال ناگزیر بود موضع نهضت آزادی دست چپی را در نظر بگیرد.

۳ به دنبال ۲۸ مرداد گروهی تحت رهبری مهدی بازرگان مخفی شدند و به مقاومت در مقابل شاه و رژیم ادامه دادند. نهضت آزادی همچنین دارای اعضایی از حزب توده و اوباش و بعضی اشخاص فاقد تعادل دماغی بود. احساس نیرومندی در این باره وجود داشت که این گروه به علت خشونت و ناپایداری خود نباید در دستگاه گنجانده شود، ولی بازرگان موافقت کرده است که حزب خود را پاکسازی کند و انضباط کمیته را بپذیرد. نهضت آزادی دارای دو عضو در کمیته است، ولی این دو عضو آزمایشی هستند، همانطوری که خود حزب به طور کلی آزمایشی است. عناصر نامطلوب که از آنها نام برده شده است. قبل از اینکه به آنها وضع حقوقی حزبی داده شود، باید ابتدا تصفیه بشوند.

۴ خلاصه: طبق اظهار مهدوی کنگره موفقیت آمیز بود، ندای مصدق برای وحدت که در یک نوار ضبط شده و در ابتدای کنگره پخش شده بود، مورد توجه قرار گرفت. مهدوی احساس می کرد که به کار بردن موفقیت آمیز روندهای پارلمانی و قبول برنامه سیاسی و آمادگی برای تسلیم در مقابل انضباط کلی حزب در امور سازمانی و عضویت به این مسئله که جبهه ملی به صورت یک حزب سیاسی منسجم تر و کارآتر در بیاید، کمک کردند. این کنگره همچنین ظاهراً اشتهای آنها را برای داشتن سهم بیشتری در

قدرت تیزتر کرده است.

حسین مهدوی ۲ یادداشت مکالمه با دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی

خیلی محرمانه

موضوع یادداشت مکالمه با دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی

شرکت کنندگان دکتر حسین مهدوی از جبهه ملی ویلیام گرین میلر از سفارت آمریکا

تاریخ: ۲۰ بهمن ۱۳۴۱

محل: خانه مهدوی

زمان مکالمه ۶ فوریه ۱۹۶۳ برابر با ۱۷ بهمن ۱۳۴۱

اظهارنظر: اشاراتی که در اینجا از دکتر حسین مهدوی نقل شده جالب است، زیرا آنها توضیح می دهند که چگونه جبهه ملی با رفراندوم ۲۶ ژانویه (۶بهمن) تصمیم به مخالفت گرفته است. برای اشخاصی نظیر مهدوی، لااقل این تصمیم در درجه اول به دلایل روشنفکری گرفته شده است که ظاهراً ملاحظات سیاسی تاکتیکی بلافاصله در آن نادیده گرفته شده است.

خلاصه مکالمه

دکتر مهدوی ابتدا از من پرسید که نظر من درباره حوادثی که در پایان ژانویه رخ داده است چه بود، من گفتم که آشکار به نظر می رسد که بیشتر ایرانیان و در واقع اکثریت قاطع آن با برنامه شاه موافقند و رفراندوم به روشنی این نکته را آشکار کرد. من گفتم که ناظران غربی از قبیل مطبوعات معتقدند که سرانجام اصلاحات مهمی در پیشرو خواهد بود. من گفتم که جبهه ملی برای بسیاری به صورت یک نیروی هدر رفته ظاهر می شود و با آسیابهای بادی گذشته حرکت می کند. من پرسیدم چرا جبهه ملی تصمیم گرفت که با رفراندوم مخالفت کند.

دکتر مهدوی گفت که تمامی مسئله رفراندوم برای جبهه ملی یک مسئله دشواری است و از نظرگاه جبهه ملی، همراهی و همگامی با شاه به منزله تسلیم است. و این به معنی اعتراف بدان خواهد بود که دیکتاتوری بهترین نوع حکومت برای اجرای اصلاحات مورد لزوم در ایران است. معذالک جبهه ملی طرفدار اصلاحاتی است که به توسط شاه پیش برده می شود و آن گاه تصمیم گرفته شد که با رفراندوم، با به کار بردن این فرمول مخالفت شود، «اصلاحات آری، دیکتاتوری شاه خیر».

در این مرحله مهدوی ابتدا با به کار بردن منطق فنی و تلقی تمامی این موضوع به عنوان اینکه یک مسئله فلسفی است، به جای آنکه مربوط به اوضاعی باشد که در آن اقدامات گروههای سیاسی در نظر گرفته می شود به بحث پرداخت. او گفت: «شاخکهای دو راهی از این قرار است که یا باید با رفراندوم مخالفت کرد و یا از آن پشتیبانی کرد و هردو شق آن برای ما یک بدبختی بزرگ خواهد بود. بنابراین ما مسئله را با جدا کردن شاه از اصلاحات حل کردیم، روشنی این راه حل برای ما اهمیت اساسی داشت».

تصمیم گرفته شد که میتینگهایی برپا شود و بازار تعطیل گردد و خط حزبی از این قرار بود که تأکید کند که مخالفت آنها با رفراندوم به منزله مخالفت با اصلاحات نیست، بلکه مخالفت با شیوه خودکامه ای است

که اصلاحات در چهارچوب آن انجام می گیرد.

من گفتم که عقیده عده زیادی تا آنجایی که من می توانم بگویم بر این است که جبهه ملی با شاه مخالفت می کند. برای آنکه در نقطه دید مردم قرار گیرد. من گفتم که کشاورزانی که از طرف شاه به آنها زمین داده شده است، به سختی می توانند شاه را به عنوان یک مستبد تصور کنند. من گفتم که زد و خوردهای پراکنده در دانشگاه به منزله اقدامات بی ثمر و بیهوده می باشند که منعکس کننده فقدان جهت گیری از سوی جبهه ملی است.

مهدوی در پاسخ گفت که جبهه ملی معتقد است که تصمیم به مخالفت با رفراندوم برای اینکه از سوی شاه دیکته شده است، انتخاب صحیحی است که در برنامه دراز مدت اتخاذ شده است. مهدوی گفت که حکومت از طریق کنترل نیروهای امنیتی و مطبوعات و رادیو، همیشه امتیاز داشته است. مردم بالاخره سرخورده شده و از میان همه این تبلیغات حقیقت را درک خواهند کرد، همان طور که اندکی بعد از آخرین شوق شاه که سیستم احزاب دوگانه بود، سرخورده شدند. مهدوی گفت من می دانم که افکار عمومی اکنون از شاه پشتیبانی می کند، ولی این وضع تغییر خواهد کرد و شاه موقعیت خود را با تعیین رفراندومی که او به آسانی به دست آورده است، تضعیف خواهد کرد. چه کسی باور می کند که آراء داده شده همان طوری که ادعا شده ۹۹ درصد بوده است؟ مردم به زودی خواهند دید که شاه قادر نیست اصلاحاتی را که آغاز کرده است، به انجام برساند و سرانجام نیروی محرکه ای که در این اصلاحات مؤثر بوده، ارسنجانی بوده است.

شاه نمی تواند مدت زیادی یک رهبر عمومی را تحمل کند، همان طوری که در گذشته نیز این واقعیت نشان داده شده است. کشمکش بین ارسنجانی و شاه فرا خواهد رسید و هنگامی که ارسنجانی برود چه خواهد شد؟ چه اتفاقی خواهد افتاد اگر شاه کشته شود؟ قتل یک هنر بسیار پرورش یافته در ایران است. بسیاری هستند که اکنون حاضرند دست به چنین کاری بزنند. آنچه که مرا نگران می کند این خطر همیشه حاضر است که شاه یا وزیران ارشد ممکن است ناگهان از صحنه کنار برده شوند. دیکتاتوری یک راه مؤثری برای انجام برنامه ای است همان طوری که هیتلر و استالین آنرا ثابت کردند، ولی ما این نوع پیشرفت را نمی خواهیم. شاه نه هیتلر است و نه استالین و نه حتی مانند پدرش، او یک دیکتاتور ضعیفی است که از یک شوق به شوق دیگر در نوسان است. توزیع املاک آخرین شوق او بود و باید بشنوید که ملاها در مساجد درباره رویاهای شاه چه چیزهایی می گویند.

مهدوی گفت که کشاورزان ممکن است «در حال حاضر» از شاه پشتیبانی کنند، ولی اگر دستگاه اداری اصلاحات برهم بخورد همان طوری که حتما برهم خواهد خورد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ ملاکینی که از آنها سلب مالکیت شده است و بازاریها و روشنفکران و ملاها اکنون با شاه مخالفند، اگر انتظارات کشاورزان برآورده نشود آنها به مخالفان خواهند پیوست.

هنگامی که بودجه آینده مورد بحث قرار گیرد چه خواهد شد؟ بهای اصلاحات را چه کسی خواهد پرداخت؟ آیا شاه هزینه های نظامی را به میزان ۲۰ درصد کاهش خواهد داد؟ آیا شاه برای پرداخت بدهی های بابت برنامه توزیع زمین از بودجه های صنایع و ارتباطات خواهد کاست؟ چه کسی این شکاف را پر خواهد کرد؟ آیا ایالات متحده حتی در صورتی که شاه بودجه نظامی خود را کاهش ندهد بهای آن را خواهد پرداخت؟ من در پاسخ گفتم که به عقیده من حکومت ایالات متحده تا اندازه ای به این اصلاحات که آغاز شده است، مساعدت خواهد کرد، ولی اینکه به چه طریقی یا تا چه اندازه ای، اکنون بحث در این باره

بسیار زود است. من پرسیدم اگر اصلاحات موفقیت داشت، جبهه ملی چکار می کرد.

مهدوی بار دیگر تکرار کرد که او معتقد نیست که این حکومت بتواند اصلاحات را به انجام برساند و اگر رژیم تا اندازه ای این اصلاحات را انجام دهد، آن گاه مسئله دیکتاتوری در مقابل حکومت نمایندگان برای همه کاملاً و به روشنی مشخص خواهد شد. او گفت «من می دانم که حکومت ایالات متحده از شاه پشتیبانی می کند، زیرا برای نخستین بار ظاهراً اصلاحات با معنایی صورت می گیرد. من فکر می کنم ایالات متحده می خواهد اصلاحاتی نظیر توزیع زمین همراه با رشد یک حکومت دمکراتیک صورت بگیرد، من فکر می کنم که برای شما پشتیبانی از یک دیکتاتور، اگر این دیکتاتور اصلاحاتی را که شما می خواهید، در مقابل کمک به او در مقابل حفظ قدرت انجام دهد، آسانتر است، ولی اگر این اصلاحات انجام گرفت، آیا شما همچنان از شاه پشتیبانی خواهید کرد و به آنهایی که خواهان یک حکومت نمایندگان هستند، کمک نخواهید کرد؟» من گفتم که هفتاد و پنج درصد از مردم یعنی کشاورزان در پشت سرشاه قرار گرفته اند و تا زمانی که اوضاع چنین است ادعای جبهه ملی مبنی بر اینکه آنها نماینده «مردم» هستند توخالی به نظر می رسد.

مهدوی در پاسخ گفت که کشاورزان گروهی را تشکیل می دهند که جبهه ملی در گذشته با آنها دسترسی نداشت، زیرا آنها به علت ماهیت ساخت اجتماعی ایران از زندگی سیاسی به دور بودند، ولی اکنون شاه برای ما دسترسی به آنها را ممکن ساخته است. کارگران در شهرهایی نظیر، اصفهان، آبادان و

تهران در انتخابات گذشته به طور محکمی پشت سر ما ایستاده بودند و ما پشتیبانی آنها را بار دیگر به دست خواهیم آورد. اگر شاه نتواند انتظارات کشاورزان را ظرف دو سال آینده برآورد آنها به ما روی خواهند آورد. اگر برنامه شاه موفق شود، تمایلات سیاسی کشاورزان همراه با رفاه آنان رشد خواهد کرد. به هر ترتیب شاه تاج و تخت خود را حداکثر برای دو سال تأمین کرده است، مگر اینکه در این میان به قتل برسد. ما می توانیم صبر کنیم.

من پرسیدم جبهه ملی با ادامه دستگیری رهبران آنها از طرف رژیم چه برخوردی دارد.

مهدوی گفت هرچه بیشتر از طرف رژیم دستگیر شوند، برای آنها آسانتر خواهد بود که بگویند که شاه یک رهبر مستبد است. شاه شهامت آن را نخواهد داشت که رهبران جبهه ملی را در زندان نگهدارد. فشارهای متعددی علیه شاه وارد می شود. او نیازمند پشتیبانی مالی ایالات متحده است و استطاعت آن را ندارد که مانند رضا شاه در اوضاع مشابهی بی رحم باشد.

حسین مهدوی ۳ نظریات جبهه ملی درباره کودتا، قتل، جانشینان احتمالی شاه و...

خیلی محرمانه

یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان: دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی

ویلیام گرین میلر از سفارت آمریکا

مکان خانه دکتر مهدوی

تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۶۳ برابر با ۴ فروردین ۱۳۴۲

موضوع: نظریات جبهه ملی درباره کودتا، قتل، جانشینان احتمالی شاه و افکار دیگری درباره اوضاع اقتصادی کنونی در ایران

اظهارنظر: دکتر مهدوی یکی از رهبران عمده جبهه ملی اکنون که بیشتر اعضاء کمیته مرکزی در زندان هستند به شمار می رود. مهدوی مدعی است که نظریات او تنها با نظریات گروه روشنفکران جوان و بلکه با نظریات گروه میانه رو قدیمی تر به رهبری الهیار صالح یکی است.

اوضاع اقتصادی کنونی

دکتر مهدوی گفت که هنگامی که او در دفتر اقتصادی سازمان برنامه بود به تهیه برنامه سوم کمک کرده بود. او گفت که پیش بینی های برنامه سوم مبتنی بر نتایج اقتصادی فعالیتهای ایران در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) بوده است. او خاطرنشان ساخت که سرمایه گذاری خصوصی ۴۰ درصد کمتر از سطح پیش بینی شده برای امسال بود و از تمام اطلاعاتی که او به دست آورده است، سرمایه گذاری احتمالاً همچنان این در سطح پائین ادامه خواهد یافت. او گفت که از لحاظ تاریخی معمولاً رها شدن از یک رکود اقتصادی زمان بیشتری طول می کشد، از اینکه کشوری وارد رکود اقتصادی بشود، راه حل شاه برای بحران اقتصادی سال گذشته کاهش پولهای عمرانی برای حفظ دستگاه نظامی بوده است. مهدوی اشاره کرد که گزارش «کلی» ظاهرا چندین نکته داشت که در مورد ایران تطبیق می کرد. مهدوی گفت که اگر کمک نظامی ایالات متحده کاهش یابد یا قطع شود، آن گاه شاه به پیروی از نتایج گذشته بودجه عمرانی را بیشتر کاهش خواهد داد تا

بتواند دستگاه نظامی را حفظ کند. مهدوی پیشنهاد کرد که شاه ممکن است برای کشیدن کمک بیشتر از ایالات متحده فتح بابهایی به سوی شورویها بنماید، همان طوری که در گذشته نیز چنین کارهایی کرده است.

قتل شاه

مهدوی به تفصیل درباره اختلافها و تفاوتها بین جبهه ملی و گروههای ناسیونالیست عرب صحبت کرد، در حالی که احزاب ناسیونالیست عرب از خشونت برای احراز قدرت پشتیبانی می کنند. جبهه ملی، معتقد است که وسایل صلح طلبانه باید تا زمانی که امکان دارد، برای رسیدن به هدفهای خود به کار رود. مهدوی احساس می کند که نفوذ مصدق در حزب همچنان تسلط دارد. به نظر مصدق به کار بردن عوام الناس و خشونت تنها به فاجعه منجر خواهد شد، همان طور که تجربه خود او آن را ثابت کرده است. مهدوی گفت که همکاران نزدیک او در جبهه ملی به نحو قاطعی معتقد به لزوم ساخت نهادهای دمکراتیک و به کار بردن طرق دمکراتیک در جاهایی که ممکن است هستند. او نکات مشابه سودمندی در حکومت نهرو که به تدریج به قدرت رسید می بیند.

برخلاف آنهایی که در اطراف شاه قرار گرفته اند، ما معتقدیم که نهادهای دمکراتیک در ایران امکان دارد. چرا آمریکاییها به نظر می رسد که از دیکتاتوری در ایران پشتیبانی می کنند؟ آیا در اعتقادات شما، در پشتیبانی از یک مستبد حقیر و کنار گود ایستادن در هنگامی که گروهی که معتقد است نهادهای دمکراتیک برای ایران درست است، به شدت سرکوب می شود، تضادی وجود ندارد؟ مهدوی گفت که اقدام خشونت آمیز باید تنها به عنوان آخرین وسیله به کار برده شود او گفت که علیرغم کینه شدیدی که وجود دارد، اقدام به قتل از سوی جبهه ملی تاکنون صورت نگرفته است. او گفت که موضوع قتل بارها مورد بحث قرار گرفته است و پیدا کردن یک قاتل چندان دشواری نخواهد داشت و مسئله اصلی هنگامی پیش خواهد

آمد که شاه از میدان به در رفته باشد. در صورت قتل نظامیان امور را به دست خواهند گرفت که ممکن است بختیار یا یکی مانند خود او باشد. سیر تدریجی اوضاع به احتمال به یک حکومت ملی گرا خواهد انجامید. شرایط اقتصادی به شدت تکان خواهد خورد و به عمقی پائین تر از سطح کنونی تنزل خواهد کرد. حتی اگر ما حکومتی می داشتیم که مرکب از قادرترین افراد بود مانند امینی، ابتهاج، فرمانفرمائیان، صالح، معظمی و سمتهای معاونین آنها را قابل ترین تکنوکراتها اشغال می کردند، نظامیان مجال آن را نمی دادند که ایران را در راه راست قرار دهیم و ما اوضاعی نظیر سوریه خواهیم داشت، نظامیان به طور مرتب حکومت غیرنظامی را به علت بی صبری سرنگون می کردند. لذا قتل به نفع ما نیست، اگر شاه از حمله قلبی در هفته آینده بمیرد ما با همین اوضاع عجزآمیز روبه رو می شویم. آنچه که ما می خواهیم انجام دهیم، این است که شاه را وادار کنیم که ما را بپذیرد و نهادهای دمکراتیکی بسازیم که بتواند ایران را از اتکا به هوسها و موجودیت صرف یک فرد برهاند.

جبهه ملی و کودتا

مهدوی آن گاه به مسئله کودتا پرداخت. مهدوی گفت تنها گروههایی که نیروی کافی جهت انجام یک کودتا را دارند، نظامیان هستند، ولی هرچند سران نظامی با تمایلات همراهی با جبهه ملی زیادند، جبهه

ملی نسبت به آنها اعتمادی ندارد، زیرا آنها افراد نظامی هستند که خود را صرف به کار بردن زور به عنوان وسیله اصلی اقدام کرده اند. تنها نوع کودتایی که به عقیده مهدوی ممکن بود به نفع جبهه ملی کار کند، یک کودتای جبهه ملی بود که در آن شاه ناگزیر می شد از قدرت کنار رفته و کشور را ترک کند و یا اینکه سلطنت کند نه حکومت، ولی مهدوی پرسید در دستگاه نظامی ما به چه کسی می توانیم اعتماد کنیم که پشت صندلی لم داده و اجازه دهد که مجلس با همه عدم کارایی ظاهری و بگومگوهای بی پایان خود کشور را اداره کند و عقیده ما این است که طرز فکر نظامی اجازه این کار نمی دهد. رضاشاه با طرز فکر نظامی خود و شاه کنونی که با یک طرز نظامی تحصیل کرده است، حکومت پارلمانی را قبول نخواهند کرد. ژنرال بختیار نه آنچه که ما باید انجام دهیم، اعمال فشار بر شاه است، به طوری که او ناگزیر شود که یک حکومت پارلمانی در ایران برقرار کند.

حکومت آمریکا اعمال فشارهایی کرده است. من شکی ندارم که شما به طور عمده مسئول اصلاحات ارضی هستید و البته چنین پیشرفتهای اقتصادی که ما انجام داده ایم به طور عمده مدیون شما بوده است ولی در عین حال، شما یک نیروی نظامی و یک پلیس مخفی ساخته اید که رشد نهادهای دمکراتیک را سرکوب کرده است. شما به از میان بردن مالاریا کمک کرده اید، ولی همچنین به سرکوبی نطفه های حکومت دمکراتیک کمک کرده اید. شما هنوز از قدرتی که دارید برای پرورش نهادهای دمکراتیک استفاده نکرده اید.

حسین مهدوی ۴ اغتشاشات تهران در روز ۱۵ خرداد

خیلی محرمانه

یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان: دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی

ویلیام گرین میلر از سفارت آمریکا

محل: خانه دکتر مهدوی

زمان: عصر پنجم ژوئن ۱۹۶۳ (۱۵ خرداد ۱۳۴۲)

موضوع: اغتشاشات تهران در روز ۱۵ خرداد

اظهارنظر: در جریان این مکالمه پنج نکته مهم بوسیله دکتر مهدوی ابراز شد.

۱ اینکه حکومت در باره تظاهرات لااقل شب قبل از اغتشاشات ۱۵ خرداد اطلاع داشت.

۲ اینکه خود اغتشاشها با اهداف استراتژیک تنظیم شده بود.

۳ اینکه قدرت احساسات مذهبی ایرانیان به نحو قابل ملاحظه ای از سوی رژیم کمتر از آنچه که بود تلقی شد.

۴ اینکه خمینی اکنون یک چهره ملی مهمی است که رژیم باید با نهایت احتیاط با آن رفتار کند.

۵ اینکه جبهه ملی مستقیماً در این اغتشاشها دستی نداشته است.

نظرهای دکتر مهدوی درباره اغتشاشها

دکتر مهدوی گفت، او از ساعت ۱۰ تا اواخر بعد از ظهر در سراسر شهر گشته و از سازمان نیافتگی

اغتشاش کنندگان شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته بود. او مکانهایی را که مورد حمله اغتشاش کنندگان قرار گرفته بود، ذکر کرد. در وزارت دادگستری پرونده ها سوزانده شده، وزارت کشور منهدم شده، دفتر (جهانگیر) تفضلی در اداره اخبار و سخن پراکنی ویران شد، زورخانه جعفری، قلدر مشهور حکومت، ویران شد قسمتی از روزنامه اطلاعات سوزانده شد. اداره پست و تلگراف و تلفن غارت شد. پاسگاههای پلیس مورد حمله قرار گرفت. پمپهای بنزین سوزانده شد. سیمهای تلفن قطع شد. کیوسکهای تلفن ویران شد. اتوبوسها و ایستگاههای اتوبوس ویران شد. مهدوی گفت که این کارها از قرار معلوم طبق نقشه انجام گرفته و آماجها هم استراتژیک بوده و هم مکانهایی بوده که مورد تنفر بسیاری از مردم بوده است. او همچنین گفت که چاپیدن نسبتاً بسیار کم صورت گرفته، هرچند تخریب عمدی اموال دولت صورت گرفته است. او گفت که جنگ و گریز از چهار نقطه اصلی متوجه کاخ سلطنتی بود که این چهار نقطه عبارتند از: بازار، میدان فوزیه، دانشگاه و ایستگاه راه آهن، او گفت که شدیدترین زدوخوردها در حسن آباد و البته در بازار بوده است. او گفت که محدوده دفاعی اطراف کاخ مرمر به شدت دفاع می شد، هرچند کوششهای مکرری برای رخنه در این محدوده صورت گرفت.

علت اغتشاشها

طبق اظهار مهدوی علت اصلی اغتشاشها دستگیری آیت اللّه خمینی بوده است. مهدوی توضیح داد که ۱۰ روز قبل خمینی به عنوان رهبر فرقه شیعه اسلام انتخاب شده بود. او اثر دستگیری خمینی را بر روی مردم ایران با اثر دستگیری پاپ در رم مقایسه کرد، ولی مهدوی گفت احساسات عمیق مذهبی تنها یک کانونی است که منشاء آن تظلمات متعدد پیچیده است. او گفت که متوجه شد که چگونه مردم از کسب اطلاع در مورد ویران شدن زورخانه جعفری شادی می کنند (جعفری به طور وسیعی به عنوان یک چاقوکش بی رحم و بی مروت شناخته شده است). او گفت بعضی از احساسات نفرت نسبت به بیگانگان

کاملاً آشکار بود.

کتابخانه پارک شهر به عقیده او بدان جهت سوزانده شد که مردم می دانستند که این کتابخانه هدیه بعضی از آمریکاییها بود، ولی او افزود که احساسات نفرت نسبت به بیگانگان، نسبتاً در این اغتشاشات نقش کوچکی داشت. آنهایی که از سانسور نفرت داشتند، بیشتر مسئول سوزاندن دفاتر روزنامه اطلاعات و بخش اخبار و سخن پراکنی در میدان ارک بودند.

نفرت علیه پلیس متوجه پاسگاههای پلیس شد و خشم از خدمات ناچیز اتوبوس رانی متوجه اتوبوسها و ایستگاههای اتوبوس شد. هرچند تظلمات و نفرتها شکلهای مختلفی به خود گرفت؛ مهدوی تاکید کرد که دستگیری خمینی همه آنها را در یک جهت متحد کرد، مهدوی مدعی بود که از زمان مصدق به بعد هرگز یک نفر نتوانسته است این همه عناصر متفرقه را دریک جهت گرد هم آورد.

آیت الله خمینی

مهدوی گفت شش ماه قبل خمینی نسبتاً ناشناخته بود. معذالک مخالفت صریح او علیه اقدامات ضد ملاها از سوی شاه، او را در کانون توجه قرار داد. خمینی از سوی روشنفکران ایران و حتی آنهایی که توجه کمتری نسبت به اسلام دارند، به عنوان یک مرد با معلومات و فوق العاده باهوش و با شهامت شناخته شده

است. از آنجایی که خمینی اخیراً به رهبریت روحانی همه شیعیان انتخاب شده و تنها ۴۵ سال دارد و دارای قدرت و نشاط روحی و جسمی است و نقش او در سیاست ایران اکنون بسیار اهمیت دارد. او به عنوان یک جمله معترضه گفت که جبهه ملی هرگز قادر نیست عده زیادی از مردم را متشکل کرده و به صحنه بیاورد، مگر در زمانی که مصدق آنها را رهبری می کرد. مهدوی معتقد بود که رژیم نخواهد توانست خمینی را بدون مخالفتهای شدید مداوم همچنان در بازداشت نگهدارد.

جبهه ملی در اغتشاشها نقش نداشت.

دکتر مهدوی گفت جبهه ملی در تدارک فعالیتهای امروز در اواخر بعد از ظهر ۱۴ خرداد، دست نداشته است. مهدوی از سوی ساواک احضار شد و از او پرسیده شد آیا جبهه ملی در نظر دارد در تظاهرات علیه دولت در تاریخ ۱۵ خرداد شرکت کند یا خیر. مهدوی گفت «خیر». بعضی از دانشجویان دست چپی جبهه ملی در حوادثی که حدود ظهر آن روز در دانشگاه رخ داد و نمایش پرچم حاکی از «مرگ بر مستبد خون آشام» و سوزاندن یک جیپ دولتی دست داشته اند. به محض اینکه رهبران جبهه ملی از جمله مهدوی در این باره آگاهی یافتند به ساواک تلفن کرده و گفتند که مانع این تظاهرات در دانشگاه بشوند و این کار بعداً انجام گرفت.

مهدوی گفت پاکروان جبهه ملی را از مسئولیت مبرا کرده و از طریق رادیو به ملت در ساعت پنج بعدازظهر گفت که جبهه ملی در این حوادث دست نداشته است.

مسائل آینده

به علت اینکه تلفات بسیار زیاد بود (به عقیده مهدوی لااقل ۴۵ نفر کشته و لااقل دو برابر این رقم مجروح شدند که اکثریت آنها پلیس و ژاندارم بوده اند)، روزهای سنتی عزا یعنی روز اول که مردگان به خاک سپرده می شوند و روز سوم و چهلم پس از مرگ در سراسر ایران مراسمی برگزار خواهد شد. و این

روزهای عزا ممکن است فرصتی باشد برای ملاها در مخالفت تا باز هم بیشتر مردم را متحد کنند و اگر حکومت مانع عزاداری شود نتیجه به احتمال قوی خشونت بیشتر خواهد بود.

مهدوی معتقد است که حکومت قدرت مذهب را دست کم گرفته بود، او توضیح داد که هرچند حرارت و شوق مذهبی محدود به عده معدودی است، احساسات مذهبی قابل ملاحظه ای در میان تقریباً همه ایرانیان وجود دارد. مهدوی معتقد است که بحران کنونی نشان می دهد که بیشتر ایرانیان عادی که در این اغتشاشات دست داشته اند نسبت به مذهب خودشان بیشتر توجه نشان می دهند تا نسبت به شاه کنونی.

حسین مهدوی ۵ صنعتی مذاکرات را با جبهه ملی از سرمی گیرد

خیلی محرمانه

یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان، دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی

ویلیام گرین میلر دبیر دوم سفارت

محل: اقامتگاه آقای میلر

تاریخ: ۱۱ دسامبر ۱۹۶۳ برابر با ۲۰ آذر ۱۳۴۲

موضوع: صنعتی مذاکرات را با جبهه ملی از سرمی گیرد

دکتر حسین مهدوی گفت که همایون صنعتی رئیس مطبوعات فرانکلین و واسطه شاه به خانه مهدوی آمده بود تا با مهدوی و داریوش همایون که یک روزنامه نگار برجسته است و اخیراً از شرفیابی نزد شاه بازگشته است گفتگو کند. صنعتی به مهدوی گفت که شاه در وضع افسرده ای است و از رکود اقتصادی کشور و از سوی اداره دولت شکایت کرده است. صنعتی گفت که او و شاه با یکدیگر توافق کرده اند که لازم است بعضی از استعدادهای جوانتر را وارد حکومت کنند.

مهدوی گفت صنعتی آن گاه این موضوع را پیگیری کرده از مهدوی و همایون خواست تا درباره الحاق به دولت در سمتهای عالی و مسئول به تأمل بپردازند. مهدوی گفت صنعتی این نظر را ابراز کرد که شاه از مشاوران عمده خود کاملاً ناراضی است. صنعتی گفت که شاه هرگز حاضر نیست کوچکترین قسمت از اختیارات خود را تحت هیچ شرایطی از دست بدهد. مهدوی در این مرحله به صنعتی پاسخ داد و خاطرنشان ساخت که اگر شاه میل ندارد هیچ قسمت از اختیارات و مسئولیت خود را از دست بدهد، پس چگونه ممکن است، دیگران در اداره امور ایران به او کمک کنند. او گفت سمتهای مسئولیت دار مستلزم به کار بردن و داشتن اختیارات است. صنعتی جواب داد که شاید تنها راه برای پیشبرد رشد و عمران ایران این

است که در محدوده این نظام کار کنند. مهدوی در پاسخ چنین گفته است «آنچه را که شما از ما می خواهید که انجام دهیم این است که مانند معینیان، انصاری و نفیسی بشویم.» صنعتی آن گاه محل را ترک کرد و گفت که می خواهد هفته آینده در مورد این مسائل به بحث ادامه دهد.

هم مهدوی و هم همایون طبق اظهار مهدوی از مهارت و صمیمیت آشکار و نرمش استدلالهای صنعتی تحت تأثیر قرار گرفته بودند. مهدوی معتقد بود که دیدار صنعتی از الهیار صالح و دیدار صنعتی از آنها نشان دهنده آغاز کوششهای تازه ای از جانب رژیم برای تفرقه انداختن بین اعضاء میانه روتر جبهه ملی و حامیان مبارزه جوتر جبهه ملی است.

حسین مهدوی ۶ کوششها برای تشکیل یک حزب جدید از میان بقایای جبهه ملی

خیلی محرمانه

یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان: دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی

ویلیام گرین میلر دبیر دوم سفارت

مکان: خانه دکتر مهدوی

تاریخ: ۲۸ ژانویه ۱۹۶۴ برابر با ۸ بهمن ۱۳۴۲

موضوع: کوششها برای تشکیل یک حزب جدید از میان بقایای جبهه ملی

۱ منشاء

دکتر مهدوی نقشه های مربوط به اینکه چگونه او و عبدالرحمن برومند و داریوش فروهر و شاهپور بختیار و هدایت اللّه متین دفتری برای تشکیل یک حزب جدید از جبهه ملی در حال احتضار نزد یکدیگر اجتماع می کردند را تشریح کرد. مهدوی گفت که این گروه به طور منظم در هفته های اخیر گرد هم جمع شده و لزوم سازمان دادن چهارچوب بک حزب جدیدی را از سوی عناصر جوانتر جبهه ملی و همچنین تهیه یک برنامه برای تعیین خط مشی های محکمتر برای چند سال بعد مورد بحث قرار می دهند. مهدوی گفت که فعلاً تصمیم گرفته شده است که یک چنین حزبی باید از سوی اعضاء با تحصیلات خوب و لیبرال جبهه ملی به راه انداخته شود و رهبران قدیمی و افراطیون راست و چپ نباید در میان رهبران حزب جدید باشند.

۲ رهبری و سازمان

دکتر مهدوی گفت که تاکنون ۲۰ عضو در کادر مافوق وجود دارند و سازمان حزبی باید علنی بوده و هیچ گونه فعالیت زیرزمینی مجاز نخواهد بود.

۳ موانع

مهدوی معتقد است که دو مانع عمده برای رشد حزب وجود دارد، مانع اول اینکه دستگاه رهبری قدیمی جبهه ملی باید بر روی حزب جدید صحه بگذارد. مهدوی گفت او غلام حسین صدیقی را امروز صدیقی را امروز (۲۸ ژانویه) برای کسب نظر او، دیده است. مهدوی گفت صدیقی هیچ گونه تعهدی از خود نشان نداد. روز پنج شنبه ۳۰ ژانویه هیئت اصلی پنج نفری و همچنین ۶ عضو جوان جبهه ملی قرار است اجتماع کرده و درباره حزب پیشنهادی با جزئیات بیشتری بحث کنند. به دنبال این اجتماع مهدوی گفت او در نظر دارد نزد الهیار صالح رفته و خواستار پشتیبانی او از حزب شود. مهدوی معتقد است که صالح حاضر است رهبری حزب را به دست جوانترها بسپارد، ولی درباره سایر اعضاء شورای مرکزی اطلاعی ندارد. مانع دوم اینکه مهدوی معتقد است که روش حکومت و به ویژه ساواک موضوع حساسی است. ساواک وسایلی دارد که می تواند مانع آن شود که حزب از صورت اندیشه پافراتر نهد.

ص: ۸۱۹

۴ دلیل اساسی

مهدوی گفت اندیشه اساسی حزب جدید عبارت است از دادن شکل سیاسی و بیان سیاسی به احساسات ملی گرایانه خلق. او گفت هدف آنها این است که جانشینان جبهه ملی باشند. «مسائل کهنه و طرق قدیمی و رهبران کهن سال از میدان به در رفتند و اکنون زمان آن فرا رسیده است تا مجدداً تفکر شود و سازمان مجدد داده شود و برای احیاء احزاب سیاسی دمکراتیک خلق فعالیت شود.» مهدوی احساس می کرد که برای ایران امر اساسی این است که نهادهای دمکراتیک سالم به موازات رشد اجتماعی و اقتصادی که در کشور در جریان است، پرورش داده شود. او معتقد بود که قدم اساسی که باید برداشته شود و هدف اساسی آنها باید قرار گیرد، تهیه زمینه یک حزب سیاسی اصیل خلقی است.

۵ روش و موضع نسبت به ایالات متحده

مهدوی گفت حزب تمایلات غربی خواهد داشت و فعالانه در پی پشتیبانی و مشورت آمریکا خواهد بود و افزود که در اوضاع و احوال کنونی، هیچ نیروی مخالف سیاسی بدون پشتیبانی آمریکا نمی تواند وجود داشته باشد.

اظهار نظر:

حزب جدید مورد نظر که در این یادداشت به طور اختصار مورد بحث قرار گرفته است، از زمان شکست دستگاه رهبری قدیم جبهه ملی در مقابله با مبارزه طلبی ناشی از انتخابات مجلس در ماه سپتامبر، در شرف تکوین بوده است. در حالی که برای گفتن اینکه آیا اندیشه این حزب جدید به صورت عمل تحقق یافت هنوز بسیار زود است کیفیت اشخاصی که در این حزب دست دارند و اندیشه ها و آرمانهایی که آنها تاکنون بیان داشته اند ممکن است منجر به تشکیل یک حزب با معنای مردمی شود که می تواند خلاء خطرناک سیاسی را که در حال حاضر وجود دارد پر کند.

حسین مهدوی ۷ پیشنهاد منتسب به شاهپور بختیار در مورد حمایت جبهه ملی از گروه منصور

خیلی محرمانه

یادداشت مذاکرات

شرکت کنندگان: دکتر حسین مهدوی رهبر جبهه ملی

ویلیام میلر دبیر دوم سفارت

مکان: منزل دکتر مهدوی

زمان: ۲۶ فوریه ۱۹۶۴ برابر با ۷ اسفند ۱۳۴۲

موضوع: پیشنهاد منتسب به شاهپور بختیار در مورد حمایت جبهه ملی از گروه منصور

با مانورهای ائتلافی بین عناصر محافظه کار و جبهه ملی با ملاحظات تاکتیکی

۱ پیشنهاد منتسب به شاهپور بختیار در مورد حمایت جبهه ملی از گروه منصور:

دکتر مهدوی گفت که شاهپور بختیار حقیقتاً هفته پیش با محسن خواجه نوری ملاقات کرد، ولی

ملاقات مطلبی غیرعادی نبود، چون که بختیار و خواجه نوری برای بیش از ده سال دوستان نزدیک

بوده اند. آنها در زمان مصدق با یکدیگر در وزارت کار خدمت می کردند و همدیگر را به طور مرتب می بینند. مهدوی گفت: وی شکی ندارد که بختیار و خواجه نوری طرحهای ائتلاف را مورد بحث قرار دادند، ولی این تصور که پیشنهادی صورت گرفته خلاف واقع است. در حال حاضر به نفع جبهه ملی نیست که با گروه بدون قدرتی چون حزب ایران نوین که تنها دلیل بودنش هوی و هوس شاه است متحد شود. مهدوی گفت که دیگر اعضاء جبهه ملی راجع به ائتلاف با اعضای حزب ایران نوین گفتگو کرده اند. او اسامی کشاورز، صدر و زیرک زاده را ذکر کرد، ولی تأکید نمود که ائتلاف با ایران نوین در حال حاضر به چیزی نمی انجامد.

۲ مذاکرات ائتلاف

اخیراً علی امینی قرار بوده است که چندین بار الهیار صالح را ببیند و برای گرفتن موافقت صالح جهت پیوستن به امینی در یک ائتلاف تلاشی جدی نموده است. مهدوی گفت نظر صالح بر این است که در حال حاضر ائتلاف سودمند خواهد بود، ولی مذاکرات هنوز به مرحله اقدام نرسیده است. نام ابتهاج توسط امینی و صالح به عنوان عضوی از کابینه ائتلافی مطرح شد. مهدوی گفت درخشش درخواست کرده بود تا با وی صحبت کند. مهدوی گفت وی با دیدن درخشش موافقت کرده و وی را در آینده نزدیک خواهد دید.

۳ ملاحظات تاکتیکی

مهدوی گفتگوهای جدید ائتلاف را به عنوان مطرح کننده یک مشکل می بیند. مشکل این است: اگر دولت منصور به خاطر وابستگی کاملش به شاه و این حقیقت که الگوی ناجور حکومت سال پیش را دنبال خواهد نمود، به قدرت برسد، دولت بدون شک در بحرانی که توسط شکست در اصلاحات ارضی و شکست در به جلو بردن برنامه توسعه و پیشرفت به وجود آمده، گرفتار خواهد شد. احتمالاً در آن هنگام دولتی مردمی تر به قدرت خواهد رسید و در هر صورت مشکلاتی را که مجبور خواهد شد با آن روبه رو

شود، موفقیت را بدون کمک قابل ملاحظه از منابع خارجی شدیداً غیر مطمئن خواهد ساخت. مهدوی استدلال کرد که به عبارت دیگر یک دولت ائتلافی مسئول که اکنون تشکیل شود می تواند نقایص آشکار برنامه اصلاحات اراضی را تصحیح کند و تعادل و جهت را در برنامه توسعه مجدداً برقرار سازد. او اضافه کرد هرچه زودتر معیارهای دولت نماینده مردم در ایران تحقق پیدا نماید، ایران می تواند (صاحب) دولتی دارای نمایندگی مردم بشود.

حسین مهدوی ۸ فرم مشخصات بیوگرافی

ص: ۸۲۱

خیلی محرمانه

وزارت خارجه آمریکا

فرم مشخصات بیوگرافی.

تهران ایران.

تاریخ: ۲۶ مه ۱۹۶۴ برابر با ۵ خرداد ۱۳۴۳

گزارشگر: ویلیام . ج . میلر.

نام: حسین مهدوی.

تابعیت: ایرانی.

موقعیت فعلی: رهبر جبهه ملی.

مشخصات و توضیحات:

آقای حسین مهدوی در سال ۱۳۱۰ متولد شد. آخرین پسر از ۹ پسر حاج حسین امین الضرب (سرپرست ضرابخانه) بود. امین الضرب یک تاجر مشهور در تهران بود از یک خانواده مشهور که در اواخر قرن نوزدهم از اصفهان و مشهد به تهران آمده بودند. یک رهبر در جنبش مشروطه در سال ۱۹۰۶ و از اعضاء مجلس اول بود. سازنده اولین نیروگاه برق تهران بود، همچنین چندین کارخانه و یک راه آهن کوچک. امین الضرب درست قبل از تولد حسین مهدوی فوت کرد، ولی در وصیتنامه اش چندین دهکده در خمسه را به فرزند آخرش بخشیده بود، ثروتی که باعث شد وی نسبتاً خوب زندگی کند و به طور غیرمعمولی تحصیلات خوبی داشته باشد.

مهدوی در مدارس ابتدائی تهران درس خواند و به یک مدرسه دولتی در هراتیون انگلیس رفت. در سال ۱۳۳۵ به کلیسای مسیح در آکسفورد رفت و در درجه اول نزد مورخ مشهور «هیوتراورهاپر» درس

می خواند. یک مدرک افتخاری در سیاست دریافت کرد. همچنین در فلسفه و اقتصاد نیز در سال ۱۳۳۵ به اخذ مدارج افتخاری نائل آمد. سپس به پاریس رفت و در حقوق دکترا گرفت از سوربن در سال ۱۳۳۷ سپس به ایران مراجعت کرد و توسط ابوالحسن ابتهاج در سازمان برنامه استخدام شد. ابتهاج از وی به عنوان «تواناترین مرد جوان ایران یاد می کرد و مهدوی به درجه معاون اداره اقتصاد ارتقاء یافت. وی بیش از همه مسئول بود در اینکه مضرات پروژه ذوب آهن ایران را به توجه ابتهاج برساند، پروژه ای که اگر عملی می شد یک فیل سفید گران قیمت به ایران داده بود.

توجه اصلی وی زمانی که در سازمان برنامه بود این بود که اصول برنامه ریزی منطقه ای را پایه ریزی کند. تحت راهنمائی ریاست مهدوی بود که ارزیابیهای سیستان و بلوچستان توسط شرکت مشاوره ایتال، در کرمان توسط شرکت هاباسکو، و در کردستان انجام گردید. وی از نزدیک با خداداد فرمانفرمائیان، سیروس سمیعی و رضا مقدم از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ کار کرد و باعث شد که وزنه جوان و محرکی در سازمان اداری دولت ایران به حساب آید.

کمی قبل از عزل ابتهاج توسط شاه در سال ۱۳۳۸، مهدوی به جبهه ملی ملحق شد و شروع کرد به جمع آوری و عضوگیری همکارانش به مقدار زیاد. جبهه ملی پس از ۶۰ سال که تحت فشار و اختناق شدید از جانب رژیم بود به صورت تقریباً قانونی درآمده بود. وی سیروس غنی را که در آن زمان به عنوان

یک مشاور حقوقی کار می کرد، وارد جبهه ملی کرد و افرادی چون سیروس سمیعی و خداداد فرمانفرمائیان از وی پشتیبانی و حمایت می کردند.

پس از برکناری ابتهاج از سازمان برنامه و به دنبال ضعف نقش این سازمان در دولت مهدوی به این نتیجه رسید که تنها از طریق اقدام سیاسی است که هرگونه اصلاح معناداری می تواند در ایران روی دهد، به جای آن که به طریق فنی یا از موقعیت اداری از داخل فعالیت شود. در حدود همین زمان در ۱۹۶۰ سازمان برنامه مهدوی را برای یک سال تحصیل و مطالعه به دانشگاه پرینستون فرستاد. در دانشگاه پرینستون مهدوی در همکاری نزدیک با پرفسور ت. کایلریانگ کار می کرد و قسمت عمده مطالب را به روی سه مقاله که دوتای از آنها در سال ۱۹۶۰ به شورای روابط خارجی تسلیم شد، فراهم کرد. عنوان این دو مقاله عبارت بود از؛ انقلاب اجتماعی در ایران و رشد اقتصادی اخیر ایران و مشکلات و مسائل ایران و دیگری دوراهی و عدم توازن سیاسی ایران.

در این دو مقاله و در مقاله تحت عنوان منشور سیاسی و بررسی برنامه سوم از سوی کمیته اقتصادی جبهه ملی (که همگی در وزارت امور خارجه و سفارت قابل دسترسی است) و به وسیله دکتر مهدوی تهیه شده است، دامنه افکار اقتصادی و سیاسی او تشریح شده است.

در بازگشت از ایالات متحده در سال ۱۳۴۰ مهدوی دست به سفر در شرق زد و چندین ماه را در هند گذراند و در آنجا کوششهای برنامه ریزی هند را تحت مطالعه قرارداد. اندکی پس از بازگشت مهدوی از سازمان برنامه استعفاء داد و تمامی انرژی خود را به فعالیتهای جبهه ملی اختصاص داد. مهدوی به اتفاق فریدون مهدوی و سیروس غنی از بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و داریوش همایون از اطلاعات و هدایت اللّه متین دفتری که به تازگی از کنگره ایالات متحده در عمل که با بورس برای او فراهم شده بود، بازگشته بود یک سلسله کلاسهای تعلیمی و القائی برای اعضاء جوانتر جبهه ملی ترتیب داد، این کلاسها که

صدها نفر را به طرف خود جلب کرده بود نفوذ جبهه ملی را در دانشگاه و در کادرهای پائین تر وزارتخانه های دولتی به طور محکمی استوار کرد.

به دنبال کنگره جبهه ملی در آذرماه ۱۳۴۱، فعالیتهای سیاسی مهدوی به ویژه از زمانی که رهبران اصلی جبهه ملی از جمله الهیار صالح، اصغر پارسا، دکتر غلامحسین صدیقی و کریم سنجابی (که همه آنها اعضاء ارشد مورد احترام «حزب ایران» که تسلط داشت بودند) زندان افتاده بودند، افزایش یافت. به دنبال اغتشاشهای خرداد ۱۳۴۲ مهدوی از طرف ساواک دستگیر و برای چند روزی زندانی شد. به علت فشار فوق العاده از جانب عده ای از منابع از جمله خانواده بزرگ و با نفوذ او مهدوی آزاد شد وی بلافاصله فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت و کوشید تا خلاء حاصل شده در نتیجه به زندان افتادن دستگاه رهبری جبهه ملی را پر کند.

پس از انتخابات مجلس در شهریور ۱۳۴۲ و شکست جبهه ملی در سازمان دادن، یا انتخابات جدید یا از میان بردن آن مهدوی به اتفاق هدایت اللّه متین دفتری و عبدالرحمن برومند و داریوش فروهر و شاهپور بختیار کار را برای ایجاد تغییراتی در دستگاه رهبری جبهه ملی آغاز کردند. نظر مهدوی این بود که دستگاه رهبری قدیم، خود را برای مقابله با اوضاع جدید حاصله در ایران در نتیجه تاکتیک های تعرض آمیز رژیم ناتوان نشان داده است. سیاست مهدوی در بهار سال ۱۳۴۳ هنگامی که دکتر محمد مصدق بار دیگر در صحنه سیاست ایران ظهور کرد، به ثمر رسید. مصدق از طریق یک سلسله نامه ای که به

طور مستقل به موازات نظرات مهدوی منتشر می شد، رهبری الهیار صالح را مورد انتقاد قرار داد و در نتیجه این فشار صالح و سایر رهبران قدیمی استعفاء دادند، ولی قبل از اینکه صالح استعفاء دهد، مهدوی به دستور صالح به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی انتخاب شد. در آبان ۱۳۴۲ صالح از مهدوی خواست تا دبیر کل جبهه ملی بشود. مهدوی نپذیرفت و گفت که آنچه مورد نیاز است یک تجدید نظر و بررسی جامع تری برای جبهه ملی است که انتصاب چند نفر در آن کاری از پیش نخواهد برد.

دکتر مهدوی در انستیتوی پژوهشهای اجتماعی و اقتصادی دانشگاه تهران تدریس می کند. در حال حاضر او رهبری گروهی که اثرات اصلاحات ارضی را بروی دهکده های نمونه و برگزیده شده ایران مطالعه می کند را به عهده دارد، این طرح از سوی بنیاد فورد تأمین مالی شده است. در ماه اردیبهشت ۱۳۴۳ دکتر مهدوی بورسی از بنیاد فورد برای مطالعه در دانشگاه هاروارد دریافت کرد مهدوی در نظر دارد از این بورس استفاده کند تا به مطالعه در اقتصاد و به ویژه اقتصاد عمرانی برای مدت ۲ سال از آغاز پاییز سال ۱۳۴۳ بپردازد و در این مدت او همچنین خواهد کوشید تا فعالیتهای دانشجویان عضو جبهه ملی را در ایالات متحده سازمان دهد.

در روزهایی که دکتر مهدوی دانشجوی دانشگاه اکسفورد بود با دختر جوانی از یک خانواده برجسته قبطی اهل اسکندریه ملاقات کرد و در سال آخری که در دانشگاه سوربن تحصیل می کرد با او ازدواج کرد. همسر او «نوین» یک دختر قد بلند و ترکه ای و دارای لحن ملایم است که خطوط سیمایش یادآوری کننده مجسمه نیم تنه ملکه نفرتیتی مصر در موزه برلین است. آقا و خانم مهدوی دارای دو دختر هستند؛ تورا (پنجساله) و ایندیا (دوساله) و یک پسر به نام هاشی (چهارساله). مهدوی با خانواده خود و مادرش در یک خانه محقر در خیابان بهار زندگی می کنند. او همه دهکده های خودش را به دنبال تصویب قانون اصلاحات ارضی فروخت هرچند هنوز یک خانه در علی آباد، که یکی از دهکده هایی است که در خمسه

تقسیم شده است، دارا می باشد. (برای توصیف علی آباد رجوع شود به گزارش الف ۲۴۷، ۳۰ مهر ۱۳۴۲).

مهدوی که فرد دارای مطالعات وسیع است، قسمت اعظم انرژی فکری خود را در راه سیاست و رشد اقتصادی مصرف کرده است. او همچنین شدیداً علاقه مند به شعر و ادبیات معاصر ایران، فرانسه، آمریکا و انگلیسی است که با آنها به خوبی آشنا است. مهدوی به طور منظم با سیروس غنی، داریوش همایون، علی فرمانفرمائیان، و خداداد فرمانفرمائیان در «دوره ها» ملاقات می کند و در این دوره ها مسائل و کتابها به طور کلی مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. در حالی که خداداد فرمانفرمائیان معمولاً پرافاضه است علی فرمانفرمائیان خونسرد کلبی مسلک است و داریوش همایون از همه منطقی تر است و در عین حال تجزیه و تحلیلهای مهدوی بروی این تز بنا شده که حکومت ناشی از نمایندگان خلق در ایران امکان پذیر است و اینکه رشد اقتصادی منطقی نیز امکان پذیر بوده و دیکتاتوری و گیروبندهای آن و نفوذهای بیگانه ناخوش آیند آن طبیعت ایران را به فساد کشیده اند و اینکه ایران دارای یک سنت تاریخی و فرهنگی است که می تواند به آن افتخار کندو اینکه آمیزه ای از دستاوردهای غرب با میراث ایرانی ملتی با اهمیت جهانی به وجود خواهد آورد.

به عنوان یک ملی گرا و فرزند یک انقلابی مشروطه خواه و اندیشمندی که در عالی ترین مؤسسه های جهانی تحصیل کرده است، ثبات اخلاقی مهدوی باعث آن شده است که عده فزاینده ای از ایرانیان احترام تحسین آمیزی نسبت به او داشته باشند. مهدوی سرسخت و گاهی صریح تا مرحله ای خشن و زمخت است

و تمایل به آن دارد که دست خوش دوره هائی از کج خلقی بشود، ولی در مجموع او یک هم صحبت بشاش است و عمق اعتقادات او به نحوی است که کمتر مانند آن بتوان یافت.

در ظاهر مهدوی حدود پنج فوت و نه اینچ است و دارای اندام متوسط و چهره ای نسبتاً خوش آیند دارای عینك و موی پرپشت سیاه است. دکتر مهدوی هنگامی که در هند بود دچار تب مالت شد و در نتیجه مدت دو سال گاه و بیگاه بیمار بود. مهدوی به اندازه کافی تنیس و اسکواش خوب بازی می کند و رانندگی و قدم زدن را دوست دارد. مهدوی زیاد پذیرایی می کند و خانه او اغلب پر از میهمانان و دوستانی از فرانسه، انگلستان، ایالات متحده و هند است. مهدوی علاوه بر زبان مادری خود فارسی به زبانهای انگلیسی و فرانسه به طور روان می خوانده و تکلم می کند و به زبان آلمانی نیز می خواند.

حسین مهدوی ۹ دیدار تیم تحقیق دانشگاه تهران از مناطق اصلاحات ارضی در گیلان و مازندران

خیلی محرمانه

صورت مذاکرات

شرکت کنندگان: دکتر حسین مهدوی، رهبر جبهه ملی

ویلیام گرین میلر، دبیر دوم سفارت

تاریخ: ۳ ژوئن ۱۹۶۴ برابر با ۱۳ خرداد ۱۳۴۳

مکان: منزل دکتر مهدوی

موضوع: دیدار تیم تحقیق دانشگاه تهران از مناطق اصلاحات ارضی در گیلان و مازندران

دکتر مهدوی گفت از زمینهای زمینداران بزرگ در گیلان فقط زمینهای خانواده امینی تقسیم شده است. زمینهای دیگر زمینداران بزرگ هنوز تقسیم نشده است.

آشوب قابل توجهی در میان دهقانان گیلان وجود داشت و زمین داران برای زندانی کردن رهبران

دهقانان از تاکتیکهای قانون استفاده می کردند و برای جلوگیری از اجرا شدن قانون از تاکتیکهای معمول رشوه دادن به مقامات ثبتی و کارگزاران پائین رتبه وزارت دادگستری بهره می جستند. دکتر مهدوی گفت که گیلان درگذشته مرکز فعالیت کمونیستی بوده است و وی متوجه علائم برانگیخته شدن مجدد احساسات هوادارانه کمونیستی شده است. وی دو نمونه از اقدامات مالکان که دهقانان را جداً ناراحت کرد به عنوان دلیل ارائه داد. اولین اقدام در گیلان صورت گرفت که یکی از مالکان با بولدوزر خانه های یک دهکده را با خاک یکسان کرد. پس از اینکه خانه ها ویران شدند، مالك ادعا کرد که هیچ دهکده ای در زمینهای او وجود نداشته و به این حقیقت اتخاذ سند کرد که هیچ خانه ای وجود ندارد و سپس زمینهایش را مکانیزه اعلام داشت. این موضوع وسیله مقامات ثبتی گواهی شد.

تکنیک زیر در مورد زمینهای شاهپور عبدالرضا در مازندران نزدیک شهسوار به کار گرفته شد. دهقانان را پس از پرداخت یک مبلغ جزیی از خانه هایشان خارج کردند و در دهکده نزدیکی اسکان دادند. چون که هیچ دهقانی روی زمین زندگی نمی کرد، زمینی مکانیزه اعلام شد. دکتر مهدوی اظهار داشت دهکده مجاور اکنون پرجمعیت شده، لیکن دهقانان حق مراجعت ندارند. دکتر مهدوی گفت، براساس مقایسه دهکده هایی که دهسال قبل مطالعه شده بودند با همان دهکده ها که اکنون مطالعه می شوند، می توان نتیجه گرفت که افزایش مشخصی در تولید کشاورزی وجود داشته است. در یک دهکده

در مازندران درآمد سرانه سالانه کمی بالاتر از ۳۰۰ دلار بود و از این دهکده ۳۰۰۰ نفری، ۴ نفر در دانشگاههای آلمان غربی تحصیل می کردند و ۱۰ نفر در دانشگاه تهران، ولی دکتر مهدوی متذکر شد که موفقیت این دهکده به خاطر تلاشهای دهقانان بوده و ارتباط کمی با کمک دولت دارد. دکتر مهدوی گفت که گیلان و مازندران به طور کلی در وضعیت خطرناکی به لحاظ سطح توقع می باشند و اگر که دولت قویاً اصلاحات ارضی را تا به آخر دنبال نکند، آشوب وخیمی می تواند به وجود آید.

حسین مهدوی ۱۰ گزارش مکمل بیوگرافی

پست: تهرانخیلی محرمانه

تاریخ: ۱۵ ژوئن ۱۹۶۴ برابر با ۲۵ خرداد ۱۳۴۳

مأمور گزارشگر: مارتین اف یور

نام: حسین مهدوی

ملیت: ایرانی

مقام فعلی: رهبر جبهه ملی

اطلاعات و نظرات:

اطلاعات زیر مکمل گزارش بیوگرافی است که توسط سفارت در ۵ خرداد ۱۳۴۳ تسلیم شد.

گفتگو با این مأمور گزارشگر تا حدودی روشن تر آشکار ساخت که در عین اینکه مهدوی به عنوان نماینده ای از عناصر میانه رو جبهه ملی شناخته می شود، فقط در رابطه با تاکتیک میانه رو است. او ایده خشونت و فعالیت مخفیانه را نفی می کند، ولی در ارتباط با هرگونه تفاهم احتمالی بین جبهه ملی و رژیم فعلی کاملاً سازش ناپذیر به نظر می آید.

برای مثال وقتی از او سؤال شد با توجه به اعلامیه جبهه ملی در کنگره سال ۱۳۴۱ حزب که اعلام

می کند؛ جبهه هر کسی را که در اقدامات غیرقانونی (به طوری که گفته شده مغایر با قانون اساسی) دولت فعلی شرکت دارد، مسئول می داند، چگونه می تواند انتظار داشته باشد براساس ائتلاف با صاحب منصبان رژیم فعلی به قدرت برسد، مهدوی مطالب زیر را در جواب اظهار داشت: جبهه ملی که شاهد محروم شدنش از آزادیهای اولیه بوده است، که از زندانی شدن غیرقانونی و حتی شکنجه بعضی از رهبرانش رنج برده است، که شاهد تبدیل مبارزه ضد فساد به یک باری مسخره بوده است و شاهد گسترده شدن اعمال غیر قانونی در تمام قسمتهای حساس دولت بوده است، چگونه می تواند به عنوان گروهی از افراد شریف زمانی که به قدرت می رسد کاری بجز یک پاکسازی جدی صورت دهد. او گفت انجام کاری غیر از این فوراً به از بین رفتن حمایت عمومی از جبهه ملی به عنوان نماینده ای صالح در دولت منتبع خواهد شد. این گرایش امید کمی از مصالحه بین رژیم و میانه روهای جبهه ملی مثل مهدوی در بردارد.

در گفتگویی دیگر این امکان مطرح شد که زمانی شاه ممکن است بخواهد که با جبهه ملی مصالحه کند و امکان دارد برخی از اعضای آنرا در یک دولت اتحاد ملی جای دهد. این نکته به مهدوی تذکر داده شد که در یک چنین وضعیت بعید تصادفی، شاه مطمئناً خواهد خواست که کنترل ارتش و امور خارجی را برای خود حفظ کند. عکس العمل مهدوی نسبت به این موضوع سریع بود، حفظ کنترل بر امور خارجی و ارتش برای شاه کاملاً غیر قابل قبول خواهد بود، چون که این کار مغایر قانون اساسی است، راهنمایی او ممکن

است قبول شود، زیرا وی در هر دو رشته با تجربه است، ولی وزرای مسئول این امور بایستی اختیار کامل داشته باشند. مهدوی گفت هنگامی که کسی در اصول سلطنت مشروطه استثناءهایی قائل می شود، حزب در همان سراشیبی دشواری قرار می گیرد که دولتها در گذشته قرار داشته اند، چون که شاه مداخلات خود را متوقف نمی سازد.هنگامی که این نکته به مهدوی گوشزد گردید که احتمال آن نمی رود که شاه خود را تا آن درجه محدود کند، پاسخ او این بود: بنابراین او باید برود.

حسین مهدوی ۱۱ گزارش ملاقات بااو

تاریخ: ۲ ژانویه ۱۹۶۷ برابر با ۱۲ دی ۱۳۴۵

آقای جان آرمیتاج

کنسول سفارت برای امور سیاسی

سفارت آمریکا تهران

جک عزیز:

در ۳۰ آذر زمانی که در منطقه بوستون بودم به دیدن حسین مهدوی در کمبریج رفتم.

گزارش زیر ممکن است فقط برای پرونده بیوگرافی او در سفارت سودمند باشد. حسین در دانشگاه هاروارد در حال پایان دادن به تحصیلاتش در اقتصاد می باشد و انتظار دارد که دروس عمومی را در ظرف چند هفته تمام کند. وی سپس برای کامل کردن دکترای خود فقط رساله اش را در پیش روی دارد. او احساس می کند که نمی تواند از عهده اقامت در ایالات متحده برآید و در فکر است که برای کار کردن روی تزش به انگلیس، آلمان یا بیروت برود. زمانی وی در فکر رفتن به قاهره بود (به خاطر می آورید که همسر او مصری است)، ولی اکنون معتقد است که آن کار در ایران بد فهمیده خواهد شد. وی به همین دلیل از انتخاب بیروت به عنوان محل اقامت کمی نگران است، ولی نزدیکی آن به ایران و پایین بودن نسبی هزینه

زندگی جلب کننده هستند.

حسین می گوید به دنبال تمام شدن تزش قصد دارد به ایران باز گردد. وی مشکلی را در مقابل بازگشتش نمی بیند و می گوید قصد دارد با هواپیما مسافرت کرده و در فرودگاه مهرآباد پیاده شود. در پاسخ به سؤالاتی از این قبیل که در ایران چه کاری انجام خواهد داد، وی گفت: کاری که قبلاً می کردم، وی برای دولت کار نخواهد کرد و از کار کردن برای یک سازمان نیمه دولتی مثل آ. ام . دی. بی . آ . روی درهم می کشد، از گرفتن یک پست در دانشگاه طفره می رفت و اشاره کرد که وی ممکن است فقط روی زمینهای خانواده اش در نزدیک زنجان کشاورزی کند. نظرات حسین در مورد وضعیت فعلی در ایران مثل همیشه سودمند هستند.

او دوره فعلی توسعه اقتصادی را مقطعی می داند و می گوید هیچ توسعه ای برای ابد پایدار نمی ماند. او معتقد است وقتی وضعیت اقتصادی رو به برتر شدن می گذارد، وضعیت سیاسی رژیم وخیم خواهد شد، چونکه اکنون قسمت بزرگتری از جمعیت در محدوده سیاسی قرار دارد. منظور از این گفته این است که توده های کارگران شهری و دهقانان روستائی تشویق شدند که از دولت انتظار بیشتری داشته باشند و در نتیجه در سیاست ذیعلاقه شده اند و اگر انجام انتظارات آنها مورد مخاطره قرار گیرد بر علیه رژیم عکس العمل نشان خواهند داد. حسین در این مورد که این عکس العمل چه شکلی خواهد داشت کمی مبهم

است و من شک دارم که چیزی کمی بیشتر از یک فکر پوچ مبنای تئوری او است.

ولی او به امکان فعالیت چریکی اشاره کرد و من این امکان را کنار نمی گذارم که چنانچه وی در صحنه باشد، ممکن است چنان فعالیتی را ترغیب نماید.

حسین فکر می کند که شاه امکان دارد کاری برای اصلاح سیستم سیاسی انجام دهد، ولی وی معتقد است که عدم تمایل شاه به تقبل هرگونه اصلاح مفیدی ناشی از حس عدم اطمینان مستمر شاه می باشد.

وی می گوید که متقاعد است که شاه از وابستگی کامل خود به وسایل سرکوبی که تحت کنترلش می باشند آگاهی دارد، و چنانچه سرکوبی به هر صورتی متوقف شود، رژیم در خطر خواهد بود. علائم فعلی اتکای به نفس قوی شاه ناشی از توسعه اقتصادی و این حقیقت که دستگاه امنیتی مؤثر است و نیز موفقیت وی در بهبود بخشیدن به وجهه اش در خارج می باشند.

در مورد جزئیات وضعیت اقتصادی، حسین فکر می کند که صنعتی شدن آنقدر سریع به جلو نمی رود که کار اضافی دهقانان روستایی و کارگران شهری را جذب کند. بنابراین توسعه اقتصادی فقط ثروتمند را ثروتمندتر می کند. او تأکید می کند که تمام این برنامه بستگی به صنعت نفت دارد و اضافه می کند این صنعت نسبت به اقدام خرابکارانه شدیداً ضربه پذیر می باشد.

اگر حسین به تهران بازگردد، شما وی را یک رابط پرهیجان خواهید یافت.

تئودور الیوت جونیور

حسین مهدوی ۱۲ عضو جبهه ملی

خیلی محرمانه

۸ دسامبر ۱۹۷۸

حسین مهدوی عضو جبهه ملی

با عنوان آقای مهدوی مورد خطاب قرار می گیرد

حسین مهدوی از اواسط دهه ۱۳۴۰ استاد اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه تهران بود. او که از ۱۳۳۷ عضو جبهه ملی بود در فروردین ۱۳۴۳ به عضویت در شورای مرکزی آن انتخاب شد (جبهه ملی سازمانی است که چندین گروه سیاسی را تحت پوشش قرار می دهد و اعضای آن اغلب حرفه ای های طبقه متوسط و کارمند هستند. اعضای جبهه ملی عموماً در تقاضای تبعیت شاه از قانون اساسی ۱۹۰۶ اتفاق دارند، ولی از جهات دیگر به مقدار زیادی اختلاف دارند). انتخاب او نتیجه حرکت رهبران محافظه کار برای آرام کردن اعضای جوانتر و تندروتر جبهه نظیر مهدوی بود که از سیاستهای محتاطانه و محافظه کارانه آنان در پاسخ به اقدامات تهاجمی دولت در مقابل فعالیتهای جبهه ملی ناراحت بودند. هرچند مهدوی به عنوان یکی از اعضای فعال جبهه ملی شناخته می شد، ولی گمان بر این می رفت که وی نماینده عناصر میانه رو باشد، چون که وی بعداً استفاده از خشونت و فعالیت مخفیانه را به عنوان تاکتیکهای سرنگون کردن دولت نفی نمود. در هر صورت وی هرگونه مصالحه بین دولت و جبهه ملی را رد کرد، چون که معتقد بود وجود دولت نماینده مردم و توسعه منطقی مردم و توسعه منطقی اقتصادی در ایران بدون دیکتاتوری و نفوذ خارجی، که وی عقیده داشت شخصیت ایرانی را فرسایش داده، امکان پذیر می باشد. مهدوی طرفدار اختلاط مبتنی بر برخورد دستاوردهای غرب با میراث تاریخی و فرهنگی ایران بود. در دهه ۱۳۴۰

مقامات ایالات متحده مهدی را فردی با قوه تصور زیاد و با استعداد و قابلیتهای رهبری که اساسا طرفدار غرب است، ولی می تواند غیر معقول و انتقامجو باشد، توصیف کردند.

مهدوی فرزند یک بازرگان مشهور تهرانی و طرفدار قانون اساسی می باشد که عضو مجلس اول (قانونگذاری) بوده است. مهدوی یک درجه تحصیلی ممتاز در علوم سیاسی، فلسفه و اقتصاد در سال ۱۳۳۵ از دانشگاه آکسفورد و یک دکترا در حقوق در سال ۱۳۳۷ از دانشگاه سوربن دریافت نمود. وی به ایران بازگشت تا برای سازمان برنامه کار کند و در سال ۱۳۳۹ وی در آنجا به مقام قائم مقام رئیس اداره اقتصادی ارتقاء پیدا کرد. مهدوی سپس برای یک سال تحصیل از طرف سازمان برنامه به دانشگاه پرینستون اعزام شد. در سال ۱۳۴۰ پس از بازگشتش به ایران، وی سازمان برنامه را ترک گفت تا روی فعالیتهای جبهه ملی تمرکز پیدا کند. در این هنگام وی به گروه استادان دانشگاه تهران پیوست و روی برقرار کردن نفوذ جبهه ملی در دانشگاههای ایران و رده های پایین دولت کار کرد. او پس از آشوبهای مذهبی خرداد ۱۳۴۲ برای مدت کوتاهی زندانی شد. مهدوی در ۱۳۴۳ روی بورسیه اعطایی بنیاد فورد برای دو سال تحصیل به دانشگاه هاروارد رفت. در هنگامی که وی در آنجا بوده، ممکن است که فعالیتهای دانشجویان جبهه ملی را سازمان داده باشد.

مهدوی حدود ۴۷ ساله است و انگلیسی و فرانسه را عالی صحبت می کند و کمی آلمانی می خواند.

فریدون مهدوی ۱ اوضاع جاری و سیاسی اقتصادی ایران

استفاده اداری محدود

موضوع: یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان: دکتر فریدون مهدوی . رئیس بخش اقتصادی بانک توسعه صنایع و معادن ایران و

تئودورال، الیوت دبیر اول سفارت.تاریخ: ۱۸ آذر ۱۳۴۲

موضوع: اوضاع جاری و سیاسی اقتصادی ایران

سابقه:

دکتر مهدوی به تازگی به عنوان رئیس بخش اقتصادی بانک توسعه صنایع و معادن ایران منصوب شده است. او قبلاً در همین بخش و در بخش سرمایه گذاری بانک کار می کرده است. او عضو شورای جبهه ملی است و به همین عنوان به مدت هفت ماه در سال ۴۲ ۱۳۴۱ در زندان بوده است. او تقریباً سی ساله است و قسمت بزرگ تحصیلات خود را به زبان آلمانی (درجه دکترا از هامبورگ) و در فرانسه و انگلستان (مدت شش ماه در مدرسه اقتصادی لندن) به دست آورده است و به زبان انگلیسی خوب و به زبان آلمانی عالی صحبت می کند. او از ایالات متحده آمریکا دیدن نکرده است. مقصود از دیدار افسر گزارشگر برقراری تماس با دکتر مهدوی در سمت جدید او بوده است.

مضمون مکالمه

مهدوی صحنه ایران را چنین توصیف می کند که تحت سلطه برنامه های اصلاحاتی شاه قرار گرفته است و او می پذیرد که این برنامه ها قدرت تحرک را از جبهه ملی غصب کرده است، ولی او صمیمت شاه را به عنوان اصلاحگر در چندین مورد در معرض سؤال قرار می دهد. در درجه اول او حاضر نیست معتقد باشد که مردی که «تجسم نیروهای ارتجاع» به مدت هفت سال بود، ناگهان به صورت یک لیبرال درآمده است. معذالک اگر شاه معتقد به اصلاحات است چرا او از بعضی از کهنه سربازان مانند منصور، اقبال و

شریف امامی برای اجرای این اصلاحات استفاده می کند.

مهدوی معتقد است که انگیزه شاه در به راه انداختن برنامه «اصلاحاتی» خود در درجه اول ملاحظات سیاسی خارجی است. بدین معنی که شاه نگران است از اینکه چهره او در خارجه به شباهت به توخیلو (رئیس جمهوری دیکتاتور دومینیکن در دریای کارائیب در دهه ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ و اوائل دهه ۱۳۳۰ م) و نگودین دیم (دیکتاتور ویتنام م) نزدیک می شد.

شاه از عکس العمل ویژه حکومت کندی که تازه روی کار آمده بود، نسبت به چنین چهره ای نگرانی داشت. بنابراین دست به اقدام برای تغییر چنین چهره ای شد. مهدوی می گوید که به همین جهت اگر شاه احساس کند که برای اصلاحات در ایران فشار کمتری از سوی ایالات متحده وارد می شود، مقاصد اصلاحاتی او نیز کمتر خواهد شد. مهدوی معتقد است که شاه احتمالاً فکر می کند که اکنون دورانی از فشار کمتر به وجود خواهد آمد، زیرا حکومت جانسون برای چند ماه آینده در درجه اول سرگرم امور داخلی آمریکا خواهد بود. بنابراین شاه در مورد مسائلی از قبیل مرحله دوم توزیع زمین بسیار کند حرکت خواهد کرد و در صورتی که فشار از سوی ایالات متحده بار دیگر به جریان بیافتد، شاه آن گاه به «انقلاب سفید»

خود مراجعه خواهد کرد و این چیزی است که او همیشه می تواند با بوق و کرنا انجام دهد و اشخاصی را که طبق ادعای او مسدود کننده راه اصلاحات بودند از میدان به در برد و «اصلاح طلبان» از قبیل ارسنجانی را دوباره به کار دعوت کند.

صحنه اقتصادی کنونی از نظر مهدوی تحت سلطه بلاتکنیکهای برنامه اصلاحاتی و فقدان حمایت قانونی از سرمایه گذاران خصوصی قرار گرفته است. او کمتر نقطه های درخشانی در اقتصاد می بیند. اوضاع در بازار در چند هفته گذشته بدتر شده است. درست است که سازمان برنامه بیشتر خرج می کند، ولی روشن نیست که این پول در کجا به مصرف می رسد.

در میان طراحان شور و شوق کمتر دیده می شود. سرمایه گذاران خصوصی از اقدام به ریسک لازم می ترسند و هم چنین کمتر شور و هیجانی در سازمان اصلاحات ارضی دیده می شود. کشاورزان از سوی متصدیان سازمان اصلاحات ارضی در معرض جلوگیری از فعالیت قرار گرفته اند، ولی وعده های آنها درباره اوضاع بهتر در آینده تا چه مدتی می تواند نارضایی فزاینده کشاورزان را نسبت به اوضاع جاری مهار کند.

مهدوی قصد دارد تا زمانی که ناگزیر نباشد «اصول خود را به مخاطره اندازد»، در بانک توسعه صنایع و معادن ایران باقی بماند. او به وسیله مهدی سمیعی کفیل سابق مدیر عامل بانک (که اکنون رئیس بانک مرکزی ایران است) منصوب شده و از سوی ابوالقاسم خردجو مدیر عامل کنونی آن پشتیبانی می شود. او گزارش می دهد که در کاربرد وامهای دریافت شده از بانک توسعه صنایع و معادن ایران افزایشی حاصل شده است و امیدوار است که بانک به زودی بتواند وامهای سودمندی برای استان فارس جهت

کارخانجات قند و همچنین خوزستان برای تأسیس یک کارخانه کاغذسازی ۲۰ میلیون دلاری با به کار بردن تفاله نیشکر به عنوان مواد خام پرداخت بکند. سازمان برنامه موافقت کرده است تا وامی به مبلغ ۷۵۰

میلیون ریال به بانک توسعه صنایع و معادن ایران بدهد و بدین ترتیب این بانک یک «تنخواه گردانی» به مبلغ یک میلیارد ریال تشکیل دهد که ۷۵۰ میلیون ریال آن برای صنایع جدید و ۲۵۰ میلیون ریال آن برای صنایع موجود خواهد بود. بانک توسعه صنایع و معادن ایران این تنخواه گردان را برای خرید سهام به کار خواهد برد و آن گاه خواهد کوشید تا این سهام را به سرمایه گذاران خصوصی بفروشد.

مهدوی معتقد است که اولین کار در صنعتی کردن ایران شامل برقراری تأسیساتی نظیر کارخانجات تهیه مواد غذایی و صنایع و مصالح ساختمانی و کارخانجات مونتاژ کالاهای مصرفی با دوام خواهد بود. اکنون زمان آن فرا رسیده است تا کارخانجاتی تأسیس شود که بتواند با استفاده از اجزاء ماشین آلات ساخته شده در ایران کارخانجات مونتاژ برقرار کند. او معتقد است که صنایع فولاد و پتروشیمی آغاز چنین اقداماتی خواهد بود . درباره صنایع فولاد او امیدوار است که با یک بررسی سالم کار آغاز شود. او معتقد است که در مراحلی که صنایع خصوصی جرأت وارد شدن را ندارند، حکومت باید رهبری را به دست گیرد.

فریدون مهدوی ۲ پیمان وین، تبعید خمینی و وجهه آمریکا

محرمانه

یادداشت مذاکرات

تاریخ: ۲۷ نوامبر ۱۹۶۴ برابر با ۶ آذر ۱۳۴۳

شرکت کنندگان: فریدون مهدوی مقام رسمی در بانک توسعه صنایع و معادن ایران

آرچی ام بالستر، دبیر دوم

مکان: منزل مهدوی در شمیران

پیمان وین، تبعید خمینی و وجهه آمریکا

مهدوی اظهار داشت که برای مردم ایران در ۲۰ ، ۳۰ سال گذشته وجهه آمریکا هیچ گاه ضعیفتر از اکنون نبوده است. او با لفاظی پرسید سفارتخانه چطور می تواند فکر کند مخالفتی که نسبت به لایحه وضعیت (اجتماعی آمریکاییها) در مجلس ابراز شد، نشان دهنده این مطلب بود که مردم از بابت آن لایحه ناخشنود بودند، در حالی که مجلس به لایحه افزایش قیمتهای تولید نفت که مورد درخواست منصور بود و مردم را بسیار بیشتر ناخشنود می سازد، بلافاصله رأی داد. او نتیجه گرفت که دولت منصور عملاً به نحوی لایحه وضعیت را بد ارائه کرده بود که تمام بار آن به عهده آمریکا بیفتد. مهدوی گفت که دولت پس از انجام دادن این عمل برای تصویب لایحه ۲۰۰ میلیون دلار اعتبار نظامی فشار آورد تا به نظر آید که این دستمزد تصویب لایحه وضعیت بوده است. آن گاه ضربه آخر تبعید خمینی کمی پس از اظهارات ضد آمریکایی ضد لایحه وضعیت وی بود، تا طوری وانمود شود که توگوئی آمریکا به منصور فشار آورده بود تا از دست خمینی راحت شود. مهدوی اشاره کرد که صدور جزواتی که به طور مفصل نطقهای تند ضد آمریکایی خمینی در آنها نقل شده بود، پس از سالها اولین نشانه تبلیغاتی است که صریحاً ضد آمریکایی می باشند و اهمیت فراوانی برای آن جزوات و تأثیرشان قائل شد. مهدوی پرسید آیا خود فکر تقاضای یک لایحه

وضعیت اجتماعی یک خطای جدی در سیاست خارجی ما نبوده و گفت که متقاعد شده آمریکا می توانسته نتیجه مطلوب را به دست آورد، بدون اینکه خود را در معرض انتقاد بابت لایحه ای قرار دهد که به مجلس برده شده و بعد دولت منصور آن را بد ارائه کرده بود.

وام نظامی ۲۰۰ میلیون دلاری و سیاست آمریکا در ایران

مهدوی لایحه اخیر اعتبار نظامی را به عنوان لایحه ای کاملاً غیر ضروری که علیرغم تبلیغات انحرافی دولت منصور مبنی بر توجه نسبت به ناصر نشان داد که سیاست آمریکا در ایران براساس حمایت نظامی از یک دیکتاتوری غیر مردمی قرار دارد. در نظر گرفتن این اعتبار نظامی در محدوده رقابت آمریکا و شوروی نیز به اندازه مورد سابق آشکار و رسواست، چون هرکسی می داند که ایران چنانچه مورد حمله شوروی قرار بگیرد هرگز مبارزه نخواهد کرد. مهدوی آن گاه با صحبت معمول خود ادامه داد که حمایت آمریکا از شاه چنان صریح و بارز بوده است که در وضعی که ایجاد نموده برای شاه دیگر راه چاره ای وجود ندارد.

سوء اداره دولت منصور

مهدوی به ویژه در انتقاد از دولت منصور به طورکلی و سیاستهای اقتصادی آن علی الخصوص لحن شدید زننده ای داشت. او دولت منصور را یک دولت متشکل از «فرصت طلبان پرمدعایی» که برای توجیه سیاستهای خود که طرح ریزی ضعیف دارند و به طور ناشیانه ای به مورد اجرا گذاشته می شوند دائماً به مردم ایران دروغ می گویند دانست. او دولت منصور را به ویژه در رفتار و عملکردش در قبال ملاها، خرید و فروش شکر، خریدهای گندم و آخرین افزایشهایی که در قیمت نفت روی داده به باد انتقاد گرفت.

مهدوی گفت که هرچند علم مرد خیلی باهوشی نیست، اما اقلاً در کوششهای خود برای اجرای خواستهای شاه صداقت دارد و هنگامی که علم نخست وزیری را ترک کرد، او به طور عمده ای در آرام کردن مخالفان مذهبی موفق شده بود، به طوری که حملات مذهبیون علیه اصلاحات ارضی، حقوق زنان عملاً خاتمه یافته بود و ملاها دیگر نفوذ کمی داشتند، در حالی که در زمان دولت منصور مخالفت مذهبیون با لایحه وضعیت اجتماعی به ملاها فرصت داده بود برای اولین بار به عنوان یک گروه ناسیونالیست مخالف موضع بگیرند.

طرز سروکار داشتن حکومت در ماجرای قند و شکر طبق اظهار مهدوی ناشیانه بود، زیرا حکومت قند و شکر را به قیمتهای بالا می خرید و آن گاه واردات قند و شکر را به قیمتهای پائین آمده تشویق می کرد و بدین ترتیب مبالغ هنگفتی پول به موازات کاهش موجودی قند و شکر از دست می داد. مهدوی خاطرنشان ساخت که اگر خرید گندم پنج یا شش ماه قبل یعنی هنگامی که نیاز این خریدها را ممکن بود به آسانی پیش بینی کرد، انجام می گرفت. ذخائر موجودی گندم در حال حاضر ممکن بود کافی باشد و احتکار گندم صورت نمی گرفت. خرید گندم درست در زمانی که همه می دانستند که موجودی گندم فوق العاده رو به کاهش است مصرف کنندگان و خریداران و فروشندگان گندم را به وحشت واداشت و باعث شد که حتی با

توجه به خریدهای به مقدار وسیع گندم براثر احتکار کمبودهای مداومی به وجود آید. مهدوی بالا رفتن اخیر قیمتهای فرآورده نفتی را مورد انتقاد قرار داده و مدعی شد که این بالا رفتنها به ویژه به طبقات پایین ضربه می زند و گفت که این بالا رفتنهای قیمت نفت ثابت کننده اوضاع مالی دشواری است که دولت در آن واقع شده است. مهدوی نتیجه گیری کرد که این نشانه اخیر وحشت همگانی به ویژه در زمانی که درآمدهای نفت ایران در سال جاری به میزان یکصد میلیون دلار افزایش یافته، به ویژه ناراحت کننده است.

اصلاحات ارضی

در تجزیه و تحلیل وضع کنونی اصلاحات ارضی مهدوی چنین نتیجه گیری کرد که نوع اصلاحات ارضی انقلابی و در صورت لزوم مصادره ای که از سوی ارسنجانی به مورد اجرا گذاشته شده بود، اکنون به وسیله یک نوع قانونی اصلاحات ارضی که در آن زمین باید اندازه گیری شده و میزان غرامت به نحو منصفانه ای تشخیص داده شود و غیره و غیره جایگزین شده است. او اظهار کرد که حکومت فاقد تعداد کافی کادر ورزیده برای اجرای نوع قانونی اصلاحات ارضی است ... جمله ناتمام (تذکر: صفحات بعدی این سند، به دست نیامده است).

فریدون مهدوی ۳ وضعیت سیاسی و اقتصادی در ایران

خیلی محرمانه

یادداشت مذاکرات

تاریخ: ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۵ برابر با ۳۰ شهریور ۱۳۴۴

موضوع: وضعیت سیاسی و اقتصادی در ایران

مکان: رستوران هتل کاسپین

شرکت کنندگان: دکتر فریدون مهدوی، بانک توسعه صنایع و معادن، رهبر جبهه ملی

تودور ال الیوت، دبیر اول سفارت

۱ وضعیت سیاسی

دکتر مهدوی در مورد وضعیت سیاسی بیش از آنچه که من در گذشته دوری مشاهده کرده بودم بدبین بود، به این عبارت که وی احساس می کند موقعیت مخالفین رژیم از آنچه که بوده است تیره تر می باشد. نیروهای امنیتی کنترل را به دست دارند و نشان داده اند که کوچکترین علامت مخالفت سرکوب خواهد شد. شاه روشن ساخته است که هرگونه مخالفت با دولت مخالفت با شخص اوست و تحمل نخواهد شد. در نتیجه هیچ کس در میان مخالفین جرات نمی کند صدایش را بلند کند، حتی امینی و گروه وی ساکت هستند.

دکتر مهدوی گفت جبهه ملی با دستگیری اخیر خیلی از رهبران درجه دومش و خلیل ملکی از دور خارج شده است. وی معتقد است دستگیریها از تمایل ساواک به خنثی کردن تلاشهای اخیر برای تجدید سازمان و تشکل مجدد جبهه ملی ناشی شده است. مقاله اخیر اکونومیست لندن در مورد مخالفین دستگیریها را تسریع کرده است. متین دفتری به خاطر تماسهایش با مصدق از میان بقیه انتخاب شد. دکتر مهدوی اعتقاد ندارد که دستگیری ها با تلاش ژنرال نصیری برای مستحکم کردن کنترل ساواک مرتبط

بوده است.

مهدوی معتقد است دورنما برای مخالفین در آینده قابل پیش بینی تیره و مبهم است، زیرا دو پایه اصلی رژیم یعنی وضعیت اقتصادی و ارتش به نظر می آید که پایه های نیرومندی باشند. او دیگر فکر نمی کند (امیدوار نیست) که یک بحران اقتصادی به زودی باعث به وجود آمدن یک بحران سیاسی بشود. او نظریه مبهمی دارد که چنانچه شاه خیلی به روسها نزدیک شود، برخی از امرای ارتش ممکن است از او جدا شوند، ولی او زیاد امیدوار نیست که این جریان واقع شود. با این حال دکتر مهدوی معتقد است رژیم دیر یا زود به دردسر خواهد افتاد. او این اعتقاد را بر این مباحثه بنا می کند که بجز ارتش و برخی از کارخانه داران که جو سیاسی فعلی را به میل خود می یابند، رژیم از هیچ گونه حمایتی در میان

توده های مردم ایران برخوردار نیست.

طبقه متوسط عموماً با رژیم مخالف است، مالکان سابق از رژیم جدایی می جویند، دهقانان بی تفاوت هستند، طبقه کارگر شکایات زیادی دارد. از آنجائی که این وضعیت برای ابد ادامه پیدا نخواهد کرد، دکتر مهدوی در فعالیت سیاسی شرکت می جوید و به امید موقعیتهای آینده است.

یک جنبه وضعیت به طور اخص مورد توجه دکتر مهدوی است. او بی علاقگی فزایندای در میان طبقه متوسط در ارتباط با فعالیت در جهت توسعه اقتصادی، رفورم اجتماعی یا هر شکل دیگری از پیشرفت در

ایران را در می یابد. چون که همیشه می شود ایرانیهایی را پیدا کرد که متمایل به پول درآوردن هستند و در حال حاضر تعداد زیادی از این گونه ایرانیان یافت می شوند، به گفته او فعلاً تعداد معدودی از ایرانیان دارای انگیزه های معنوی می باشند. او فکر می کند فقدان این انگیزه یک روزی به بدتر شدن وضعیت اقتصادی و سیاسی منجر خواهد شد و تا جایی که رژیم فعلی مورد نظر می باشد، اثرات سیاسی مضری در بر خواهد داشت.

۲ وضعیت اقتصادی

دکتر مهدوی مثل همیشه فقدان پویایی را در وضعیت اقتصادی و بدتر شدن مستمر کارآیی سازمان برنامه را متذکر شد. او شنیده است که شاه خواهان یک رشد ۱۰ درصد سالیانه در برنامه چهارم بوده است، رقمی که وی معتقد است با توجه به عدم توانایی دولت در افزایش یک رشد ۶ درصدی در برنامه سوم رقم مضحکی باشد.

در هر صورت بانک توسعه صنایع و معادن ایران به ترویج برخی پروژه های خوب ادامه می دهد، بانک با پروژه های جدید شکر در اصفهان و خوی درگیر است.

پروژه شیشه بانک برای مراسم کلنگ به زمین زدن آماده است. بانک تقریباً مذاکراتش را با شرکت شیمیایی الاید و یک شریک ایرانی برای یک کارخانه نخ نایلون ۱۰ میلیون دلاری کامل کرده است. بانک روی یک کارخانه پی وی سی با بی اف گودریچ کار می کند، ولی سیاستهای دولت در زمینه صنعت پتروشیمی از پیشرفت جلوگیری می کند. بانک همچنین دارای مجوزی برای یک کارخانه دیگر شیشه جام می باشد و تحت فشار قرار گرفته تا در صنعت نوجوان تولید اتومبیل داخل شود.

فریدون مهدوی ۴ آماده نبودن فریدون مهدوی نامزد برنامه مسافرت رسمی

خیلی محرمانه

۲۵ آگوست ۱۹۶۶ برابر با ۳ شهریور ۱۳۴۵

آقای تاچر کاردار

آماده نبودن فریدون مهدوی نامزد برنامه مسافرت رسمی

در ۲ شهریور دکتر مهدوی به من گفت که پس از دو شب بی خوابی و فکر زیاد، به این نتیجه رسیده است که قبول کردن پیشنهاد خیلی دوستانه دولت ایالات متحده از او برای آمدن به ایالات متحده بر طریق یک برنامه رسمی نابخردانه خواهد بود (من این موضوع را در ۳۱ مرداد با وی در میان گذاشتم). او گفت که عمیقاً از این دعوت تشکر می کند و می داند که یک روزی وی بایستی از ایالات متحده دیدار کند، ولی اکنون زمان خوبی برای وی نیست.

دلایل وی اساساً برحسب امنیت شخصی وی، آینده سیاسی او و شغل فعلیش بودند. در مورد اولین دلیل یعنی امنیت شخصی، وی گفت که مطمئن است اجازه دولت ایران را برای انجام مسافرت به دست خواهد آورد، ولی می داند که نامش هنوز در لیست سیاه قرار دارد. او قبل از اینکه به مراکش برود از جانب منبعی موثق مطلع شد. زمانی که لیست هیئت اعزامی به شاه نشان داده شد نام فریدون مهدوی فوراً از طرف شاه مورد اعتراض قرار گرفت. بنابراین اگر که وی به ایالات متحده برود و اگر دوستان خیلی زیاد

ایرانیش را که غالباً میانه خوبی، با رژیم فعلی ندارند ببیند احتمالاً در بازگشتش با دردسر زیادی روبرو خواهد شد. در خصوص دومین دلیل یعنی آینده سیاسی، اگر که او به ایالات متحده برود و دوستانش را نبیند، نه تنها از نظر شخصی این کار برای وی زننده است، بلکه به معنای از دست دادن کامل هرگونه نفوذ سیاسی است که وی هنوز ممکن است داشته باشد. او گفت علاوه بر این سال آینده انتخاباتی در کار خواهد بود و با اینکه اکنون چشم انداز تیره است، ولی وضعیت ممکن است در ۱۲ ماه آینده تغییر کند (وی انتظار دارد که انتخابات در پایان اوت یا ابتدای سپتامبر در زمانی که دانشگاهها هنوز تعطیل هستند صورت پذیرد) و اگر این موضوع روی دهد، وی از اینکه خارج از کشور باشد ناراحت است. او گفت شش هفته قبل از انتخابات گذشته و پس از یک دوره کوتاه در زمانی که همه راهها بسته بود فرصتهایی برای ابراز عقیده سیاسی به وجود آمد.

و نهایتاً از بابت دلیل سوم یعنی اشتغال فعلی او گفت که بانک توسعه صنایع و معادن ایران هم اکنون در شلوغ ترین دوره فعالیت خود قرار دارد و تعدادی پروژه هستند که در دست اقدام می باشند که وی عمیقاً با آنها درگیر است و برای چند ماهی وقت او را به طور کامل خواهند گرفت و نمی داند چگونه می تواند با وجدانی خوب تقاضای مرخصی برای مدتی طولانی را بنماید. دکتر مهدوی تصریح کرد که وی قادر به قبول این دعوت نیست و اظهار امیدواری نمود که وی برای سال دیگری مورد ملاحظه قرار بگیرد. من با اظهار تأسف به او پیوستم، ولی در عین اینکه وی را از علاقه خودم به امکان کاندید شدن او برای بار دیگری مطمئن می ساختم، متذکر شدم که این برنامه ها از این سال به سالی دیگر همیشه نامشخص هستند و در نتیجه اکنون هیچ گونه اطمینانی نمی تواند داده شود که سال آینده یا پس از آن چه وضعیتی ممکن است وجود داشته باشد.

فریدون مهدوی ۵

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۶ نوامبر ۱۹۶۹ برابر با ۵ آذر ۱۳۴۸

از: آقای آرمیتا

موضوع: فریدون مهدوی

فریدون مهدوی معاون بانک توسعه صنایع و معادن ایران که یکی از کسانی است که روابط نزدیک با جبهه ملی داشته و اکنون به سختی درگیر کارهای اقتصادی ایران بخصوص در بخش خصوصی است. در عین حال او به موضوعات سیاسی علاقمند است و از تازه به دوران رسیده های سیاسی در ایران می باشد. انگلیسی و آلمانی را خوب صحبت می کند. در مورد همکاری او باید محتاط بود و زیاد مورد اعتماد نیست.

در سالهای اخیر کمتر رادیکال شده است و هرچند که در موضع مخالف است (در زمینه های قانون اساسی)، لیکن امروزه در مورد موضوعات سیاسی منطقی تر برخورد می کند. یک وقتی به من گفته بود که اگر شاه ترور شود او به سرعت خود را به دانشگاه خواهد رساند، محلی که در آن به روی فعالیت مرکزی جبهه ملی می توان حساب کرد و او خواهد توانست صدها دانشجو را به راه بیندازد و این امر بازار را وادار خواهد کرد که به نوبه خود اعتصاب بزرگی را برای کسب آزادی جلوگیری از کمونیسم به راه بیندازد.

بعدها به نظر می رسید که او معتقد شده است رژیم احتمالاً در جهت آزادیهای بیشتری حرکت می کند. به هر صورت وی به قدری در امورات اقتصادی گرفتار است که وقت کافی برای سیاست ندارد. به هر صورت او دوستی خوب و طرف تماس اطلاعاتی مفیدی می باشد.

فریدون مهدوی ۶ فریدون مهدوی به عنوان آقای وزیر مورد خطاب قرار می گیرد

سری

سازمان مرکزی اطلاعات (سیا)

تاریخ: ۳۱ جولای ۱۹۷۴ برابر با ۹ مرداد ۱۳۵۳

فریدون مهدوی

وزیر بازرگانی

با عنوان آقای وزیر مورد خطاب قرار می گیرد.

فریدون مهدوی که حدود ۴۰ ساله است، مقام تازه تأسیس وزارت بازرگانی را در ۷ اردیبهشت ۱۳۵۳ به دست آورد. او که سابقاً مخالف سازش ناپذیر شاه و یکی از رهبران جبهه ملی مخالف بود در ۱۳۴۲ به مدت ۸ ماه زندانی شد. به هر حال در ۱۳۴۶ به طور قابل توجهی از رادیکال بودن او کاسته شد و به نوعی از توافق با دولت رسید. او به واسطه مقامهای مختلف در بانک توسعه صنایع و معادن ایران با سازمانهای اقتصادی دولت همکاری نمود.

مهدوی دارای یک دکترای در اقتصاد از دانشگاه هامبورگ می باشد. او پس از ۶ ماه خدمت در بانک بیرگمن ویرتز هامبورگ در ۱۳۳۸ به ایران بازگشت. او به مدت کوتاهی به عنوان مشاور مالی و اقتصادی سازمان مسکن خدمت نمود، سپس به خدمت بانک توسعه صنایع و معادن ایران درآمد. او در بانک به عنوان یک اقتصاددان در اداره اقتصادی، عضوی از اداره سرمایه گذاری و روابط عمومی، مدیر اداره

اقتصادی معاون رئیس کل و سرانجام رئیس کل بانک، خدمت نمود. او به اروپا مسافرت کرده است.

مهدوی از نظر مالی مستقل، دارای فکری خشن و بدون احساسات، سخنور و پرجرات می باشد. او به انگلیسی و آلمانی صحبت می کند.

فریدون مهدوی ۷ گزارش بیوگرافیک: فریدون مهدوی وزیر بازرگانی

سری

وزارت امور خارجه

از: سفارت آمریکا در تهران

پنجم دسامبر ۱۹۷۴ برابر با ۱۴ آذر ۱۳۵۳

گزارش بیوگرافیک: فریدون مهدوی وزیر بازرگانی

دکتر فریدون مهدوی نمونه ای است از بررسی یک رادیکال انتخاب شده ایرانی. هنگامی که او جوان بود عضو شورای جبهه ملی بود که از آن زمان به بعد بدون اعتبار شده و اکنون دیگر منحل شده است. او مدت هفت ماه در سال ۱۳۴۲ به خاطر فعالیتهای مخالف خویش زندانی شده بود و پس از این مدت زندان دارای این اعتقاد شد که شاه که به عقیده او اصلاحگر غیر صمیمی است، ناگزیر سقوط خواهد کرد، حتی

تنها به خاطر اینکه سیاستهای حکومت او به وسیله اشخاص نادان و فاقد صلاحیت به مورد اجرا گذارده می شد. علیرغم سابقه خویش مهدوی تقریباً بلافاصله بعد از زندان سمت ریاست بخش اقتصادی بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران را به دست آورد و از همین پایگاه برای عمران ملی در چارچوب نظام موجود کار کرد و به این عقیده رسید که شاه هر چند مرد تنفرآوری است، در عین حال تنها حائل بین ایران و هرج و مرج به شمار می رود. در این مرحله (۱۳۴۴) او هنوز معتقد بود که جبهه ملی می تواند نقش رهبری را در ایران بعد از شاه ایفا کند، اگر به سرعت عمل کرده ابتکار عمل را از کمونیستها بگیرد. ظرف سال بعد هنگامی که شاه قدرت خود را تحکیم بخشید و مخالفان همچنان رو به ضعف رفتند مهدوی برای حفظ معتقدات خود مبارزه می کرد، ولی در حالی که رهبران جبهه ملی یا زندانی شده یا مانند مهدوی از لحاظ سیاسی غیرفعال بودند و در حالی که شاه قدرت تحرک ملّیون را از طریق اصلاحات موفقیت آمیز و یک سیاست خارجی مستقل تر از دست آنها قاپید، یک لحن نومیدی به استدلالهای او رسوخ کرد و او امیدواریهای خود را برای تغییر رژیم بر روی تارهای ظریفی از قبیل فقدان «مشوقهای معنوی» در میان مردم بنیان گذاشت. مهدوی که یک ملی گرای ضد شوروی است و در عین حال طرفدار یک ایرانی است که کمتر به نفوذ ایالات متحده لبیک بگوید، نگران بود از اینکه برقراری یک کارخانه ذوب آهن ساخته شده به وسیله شوروی در اصفهان نفوذ کمونیستی را در این کشور تسهیل خواهد کرد. او هنوز هم از حکومت به خاطر میزان رشد کمتر از حداکثر و کوتاهی در پرورش نهادهای سیاسی انتقاد می کرد، ولی در اردیبهشت ۱۳۴۵ او به عموی خود حسین مهدوی که در تبعید بود توصیه کرد که کنترل محکم از سوی نیروهای امنیتی و اصلاحات موفقیت آمیز، ایران را برای فعالیتهای ضد رژیم رسوخ ناپذیر ساخته است. در عین حال نظر او در باره شاه بهبود یافت و او به این نتیجه رسید که رشد مداوم اقتصادی بایستی قبل از محیط سیاسی دمکراتیک قرار گیرد. معذالک او تا اندازه ای که مربوط به پای بندیهای سیاسی بود در دو طرف

نرده فاصل قرار داشت، چنانکه در سال ۱۳۴۵ وی بورس اهدایی ایالت متحده را با این استدلال که دیدار از ایالات متحده باعث خواهد شد که او دوستان و خویشاوندان تبعید شده خود را ببیند و هنگام بازگشت دچار زحمت شود رد کرد، از سوی دیگر اگر او از دیدار با هموطنان قدیمی خویش خودداری می کرد، همین نفوذی که هنوز در میان بقایای جبهه ملی داشت را از دست می داد. در بین سالهای ۴۷ ۱۳۴۶ مهدوی متعهد بودن خود را به شاه و کشور اعلام داشت و در سال ۱۳۴۸ او عمیقاً درگیر در طرحهای اقتصادی انواع مختلف بود و به نحو فزاینده ای وابستگی نزدیکی به طرحهای حکومت پیدا کرد. انتصاب او در اردیبهشت ۱۳۵۳ به عنوان وزیر بازرگانی به منزله مرحله نهایی از سیر تحول از یک رهبر سیاسی بالقوه به یک تکنوکرات جوان دستگاه حاکمه بود که میل دارد چهره اقتصادی ایران را از طریق نظام موجود تغییر دهد.

مهدوی که در سال ۱۳۱۲ به دنیا آمده عضو یکی از خانواده های بزرگ و برجسته ملاک و بازرگان است واز این طریق او با بسیاری از خانواده های طبقه بالا و از قرار معلوم با شوهر خواهر دوقلوی شاه اشرف ارتباطاتی دارد. او با یکی از اعضای خانواده اخوان که همچنین برجسته و ثروتمند است ازدواج کرده و فرزندی ندارد. مهدوی درجه لیسانس خود را در سال ۱۳۳۰ در پاریس به دست آورد و در سال ۱۳۳۷ درجه دکترا در اقتصاد از دانشگاه هامبورگ کسب نمود و سپس مدت شش ماه در سال ۱۳۳۸ در مدرسه اقتصاد لندن به تحصیل پرداخت و آن گاه به عنوان کارمند سازمان مسکن به تهران بازگشت. از

سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ او در استخدام بانک توسعه معادن صنایع ایران بود. پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۴۲ او به عنوان رئیس بخش اقتصادی بانک توسعه صنایع معادن ایران منصوب شد و تا درجه معاون مدیر عامل بانک قبل از اینکه به وزارت بازرگانی انتقال یابد ارتقاء یافت. در حالی که در بانک توسعه صنایع و معادن ایران کار می کرد او همزمان سمتهایی در سازمانهایی که با پشتیبانی این بانک به وجود آمده بود در دست داشت از قبیل دبیر کل بورس سهام تهران و رئیس کمیته اجرایی خطوط کشتیرانی آریا.

دکتر مهدوی که به زبانهای آلمانی و انگلیسی علاوه بر فارسی صحبت می کند، ثابت کرده است که مردی پرتحرک و با استعداد و جاه طلب است. با گذشت سالها او مناسبات نزدیکی با سفارت داشته و گاه به گاه داوطلبانه اطلاعاتی به مأمورین سفارت به طور محرمانه داده است و همچنان یک ناظر با ادراک از صحنه سیاسی ایران باقی مانده است.

فریدون مهدوی ۸ فریدون مهدوی وزیر کشور

فریدون مهدوی وزیر کشور

سری

فروردین ۱۳۵۶

فریدون مهدوی وزیر کشور بیشتر به خاطر فعالیتهایی به عنوان اولین وزیر بازرگانی از اردیبهشت ۱۳۵۳ تا اردیبهشت ۱۳۵۵ درست قبل از افشای یک سری رسوائیها در امر شکر و زمانی که از وجهه افتاد شهرت دارد.

هرچند مهدوی هیچ گاه به طور علنی درگیر ماجرا نشد، لیکن طبق مدارکی که مقامات دولت ایران فراهم کرده بودند، او عالماً و عامداً در آن دست داشت.

در همان زمان مهدوی قائم مقام دبیر کل حزب رستاخیز بود. در سال گذشته مهدوی فعالیتش بسیار کم

بود احتمالا مکافات شرکت خود در ماجرای تعیین قیمت شکر را پس می دهد.

در اوائل سالهای ۱۳۴۰ هنگامی که مهدوی مردی جوان و یک عضو رادیکال جبهه ملی بود، به علت فعالیتهای علیه رژیم به مدت ۷ ماه در سال ۱۳۴۲ به زندان افتاد. پس از خروج از زندان به عنوان رئیس بانک توسعه و صنایع و معادن ایران انتخاب و تا سال ۱۳۴۷ با سیستم همکاری داشت. موقعیت او به سرعت بهتر می شد، تا اینکه در سال ۱۳۵۳ به عنوان وزیر بازرگانی انتخاب شد. او یک تکنوکرات جوان است که همیشه از وزرا بوده است لیکن از افراد شاه نبود.

دکتر مهدوی شخصیتی خوش برخورد و مشعوف است، لیکن همیشه در مورد عوض کردن واقعیت اقتصادی ایران به سختی فکر می کند و سخت تلاش می نماید. وقتی وزیر بازرگانی بود با کارمندان سفارت دوست و دمخور بود. او لیسانس خود را از پاریس گرفت و دکترای خود را در اقتصاد از دانشگاه هامبورگ آلمان دریافت داشت و مطالعات خود را در مؤسسه اقتصادی لندن تکمیل کرد. به عنوان عضو یکی از فامیلهای قاجار و زمیندار معروف ایران او با خانواده اخوان که در سطح هم بودند ازدواج کرد. او و همسرش که یک دکوراتور است هیچ فرزندی ندارند. یکی از منسوبین آنها گفته می شود که شوهر خواهر دوقلوی شاه، اشرف باشد. او بارها به اروپا سفر کرده، ولی به آمریکا مسافرتی نداشته است. دکتر مهدوی انگلیسی و آلمانی را به خوبی و باوقار صحبت می کند.

فهرست اعلام

ص: ۸۴۰

آ الف

آبادان / ۸، ۶۹، ۸۱۱

آبتین، علی / ۸۶، ۳۷۶، ۳۷۷

آتاتورک / ۱۹۹

آتلانتیک ریچ فیلد / ۳۹۱

آتن / ۳۸

آذربایجان / ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۷۱، ۴۳۱

آذربایجان شرقی / ۲۱۱

آذری قمی، احمد (آیت اللّه) / ۲۹۳، ۴۶۴، ۴۶۵

آرامش، احمد / ۶۱۸

آرامکو (شرکت نفت آمریکا و عربستان سعودی) /

۱۹۹

آرش (افسانه) / ۶۱۵

آرکو / ۴۰۶

آرمیتاج، جان / ۶۷۹، ۸۲۶، ۸۳۵

آرنت، هانا / ۵۶۰

آرون / ۲۴۶

آزمون، منوچهر / ۸، ۹، ۱۵۰

آژانس اطلاعاتی وزارت دفاع / ۱۸۵، ۱۸۶

آژانس خبرگزاری پارس / ۴۰۹

آژانس کمکهای امنیت دفاعی / ۷۵

آسیای جنوبی / ۵۱

آسیای مرکزی / ۱۶۳، ۱۹۸، ۳۳۱

آشاری (سرتیپ) / ۴۰۸

آفریقا / ۲۳۵

آفریقای جنوبی / ۴۲، ۴۴، ۲۳۶، ۵۱۴

آفریقای شمالی / ۵۵۰، ۵۵۷

آفریقای مرکز / ۱۶۳

آق اولی، فرج اله (ژنرال) / ۶۱۸

آقایان، شاهین / ۴۲۱

آقایان، فلیکس / ۴۲۱

آکادا (خانم) / ۴۰۶

آکی توو، آوراهام / ۵۵۹

آلاسکا / ۳۹۹

آلدوبی، سوای / ۵۶۰

آل شبیر خاقانی، طاهر (آیت اللّه) / ۱۸۶

آل کلام، ک. / ۳۹۹

آلمان / ۶۴۶

ص: ۸۴۱

آلمان غربی / ۶۸، ۱۱۷، ۱۳۴، ۱۳۸، ۴۹۶، ۷۸۸،

۸۲۵

آمریکا / (اکثر صفحات)

آمریکای لاتین / ۱۵، ۵۵۷

آمس / ۵۱۶

آمل / ۱۷

آملی (آیت اللّه) / ۲۰۲

آموزگار، جمشید / ۳۶۵، ۳۸۸، ۳۹۴، ۵۳۳، ۶۱۷

آموزگار، جهانگیر / ۵۳۳، ۶۱۷

آنکارا / ۲۵، ۱۲۶، ۱۴۲، ۲۵۱، ۵۴۶، ۵۸۴، ۶۲۴

آنگولا / ۲۳۵، ۲۳۶

آوری، ال عاد / ۵۶۱

آویشن ویک (هفته نامه) / ۵۸۳

آیزنهاور / ۷۸۰

آیشمن در اورشلیم (کتاب) / ۵۶۰

ابتهاج، ابوالحسن / ۳۶۷، ۶۰۶، ۶۲۰، ۸۱۳، ۸۲۰،

۸۲۱، ۸۲۲

ابراهیم زاده (دکتر) / ۴۴۰، ۴۴۱، ۵۲۷، ۵۲۸،

۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۳

ابراهیمیان، مهدی / ۳۸۲

ابوالمعالی، جعفر / ۳۹۷، ۴۰۲

ابوظبی / ۴۲، ۷۴، ۷۵، ۱۲۶، ۲۵۱، ۵۶۲

اتاق صنایع و بازرگانی / ۳۷۴

اتحادیه بین المجالس / ۳۷۲

اتحادیه سوسیالیست / ۶۳۶

اتحادیه شورای مرکزی در راه آهن / ۵۰۷

اتفاه، حاج محمدتقی / ۲۳

اتیوپی / ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۱۱، ۵۵۷، ۵۵۹

اجلاس ژنو اوپک / ۵۳۳

اخوان المسلمین / ۱۶۴، ۱۹۸، ۵۶۲

اداره امور خاور نزدیک / ۲۳

اداره حکومت نظامی ایران / ۲۷

اداره سیاسی آمریکای شمالی / ۱۸۷

اداره کنسولی اصفهان و تبریز / ۳۳

اداره گمرک ایران / ۳۱، ۵۳۲

اداره مالیات / ۳۱

ادریس (پادشاه) / ۹۷

ادهم، لقمان / ۶۱۸

اربابی، امیر هوشنگ / ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴

ارتفاعات جولان / ۵۵۹

اردبیل / ۱۳۸، ۱۴۶

اردکانی / ۱۵۱

اردلان، علی / ۲۶۰، ۴۴۰، ۴۴۱، ۵۱۰، ۵۲۷،

۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳

اردن / ۵۶۴، ۵۷۰

اردنی، ملک حسین / ۵۴۳، ۵۶۴، ۵۸۱

ارسنجانی / ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۳۰، ۸۳۲

ارفع زاده، مهرداد / ۶۷۰

اروپا / ۲۰۰، ۵۰۷، ۸۳۸

اروپای شرقی / ۴۴، ۱۷۵، ۲۰۱

اروپای غربی / ۴۴

ارومیه / ۳۳۰

اریتره / ۲۳۶

ازهاری، غلامرضا (ارتشبد) / ۱۳، ۱۸، ۳۰، ۳۱،

۳۲، ۳۸، ۴۰، ۴۷، ۵۱، ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۴۰۷

اسپانیا / ۱۴، ۱۲۲

اسپید / ۳۹۸

استادیوم المپیک / ۱۸۸

استادیوم جلالیه / ۶۶۲

استالین، ژوزف / ۶۴۵، ۸۱۱

استانفورد / ۶۰۶

استمپل، جی. دی / ۲۳، ۱۱۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۴،

۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۵، ۴۵۱، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۹،

۵۰۰، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴

استوسل / ۴۹۶

استون، شب / ۳۶۹

استیو / ۳۹۶

اسد، حافظ / ۵۶۳، ۵۶۴

اسد، رفعت / ۵۶۴

اسدی / ۴۶۹

اسرائیل / ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۶۵، ۹۶، ۱۶۴، ۱۶۶،

۱۶۸، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۷۷،

۲۸۸، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷،

۳۳۸، ۳۴۸، ۳۵۴، ۴۵۰، ۴۹۵، ۵۱۴، ۵۲۶، ۵۳۹،
۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷،
۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵،
۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۷،
۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۷،
۵۸۰، ۵۸۳، ۵۹۱، ۶۳۲، ۶۸۱

اسفندیاری (سپهبد) / ۴۰۸، ۴۰۹

اسفندیاری، ملک منصور (دکتر)، ۳۸۳

اسکاد / ۲۷۴، ۲۷۶، ۵۸۳، ۵۸۴

اسکراسدل / ۴۹۱

اسکندری، پروانه / ۷۹۳، ۸۰۳، ۸۰۶

اسکندریه / ۸۲۳

اسکودرو / ۸۴

اسکیود / ۹۰

اسلام آباد / ۲۵۱

اسلامی، عباس / ۳۸۳

اسمیت، تام (سرهنگ) / ۱۳۴

اسنو، کریس / ۶۸، ۲۴۰

اشپیگل (هفته نامه) / ۵۶۴

اشتری، علی / ۲۳

اشتوتگارت / ۵۱

اشدود (اسدود) / ۵۵۰

اشرف زاده، سیدکاظم / ۱۵۱

اصفهان / ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۳، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۸۵، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۵۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۲۸، ۲۴۳، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۳۳، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۸۲، ۴۸۸، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۳۲، ۶۱۹، ۶۳۱، ۶۴۱، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۹، ۶۵۸، ۶۶۱، ۶۶۷، ۶۷۲، ۶۸۳، ۶۸۷، ۷۸۶، ۷۸۸، ۷۹۳، ۷۹۴، ۸۰۲، ۸۰۵، ۸۱۱، ۸۲۱، ۸۳۴، ۸۳۷

اطاق بازرگانی ایران ایالات متحده / ۵۲۷

اطریش / ۶۳۷، ۶۴۶

اعتبار، عبدالحسین / ۳۶۷

اف. بی. آی / ۶۹

افتخاری (ژنرال) / ۵۲۷

افشارطوس (سرهنگ) / ۴۰۹

افشاری، جمشید (دکتر) / ۵۳۳

افغانستان / ۴۲، ۴۴، ۷۷، ۱۳۸، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۶۹، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۴۱، ۳۹۳، ۴۰۱، ۵۱۷، ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۹۹، ۶۰۰، ۷۷۶

افغانی، سیدجمال الدین / ۱۶۵

اقبال، خسرو / ۳۶۷، ۳۸۲، ۴۱۹، ۴۲۱

اقبال، منصور / ۸۶

اقبال، منوچهر (دکتر) / ۳۸۲، ۳۸۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۵، ۴۲۶، ۶۰۳، ۶۱۸، ۶۵۴، ۷۸۹

اقیانوس اطلس / ۱۹۸

اقیانوس هند / ۱۵۲، ۳۲۴، ۴۱۳

اکباتانی، مهدی / ۳۷۸

اکتینگ، دیوید.ا. مارک. / ۱۱

الجزیره / ۳۵۵، ۵۶۲

الس، ورس / ۴۰۵

القانیان، حبیب / ۲۷۷، ۳۴۸

الموتی، نورالدین / ۷۹۰

الیکوهن جاسوس دمشق (کتاب) / ۵۶۱

الیوت، تی.ال. / ۳۸

امارات متحده عربی / ۷۵، ۷۷، ۳۲۴

امام حسین (ع) / ۱۶۴

امام خمینی (ره) / ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲،
۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۹، ۴۰،
۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵،
۵۷، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۴، ۷۶، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹،
۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷،
۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹،
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۷،
۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸،
۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹،
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹،
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹،
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰،
۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳،
۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳،

۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲،

۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۲،

۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰،

۲۴۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸،

۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱،

۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸،

۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۰،

۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹،

۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹،

۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲،

۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲،

۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵،

۳۵۷، ۳۸۵، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۶۰، ۴۶۳،

۴۶۵، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۲،

۴۸۵، ۴۸۹، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱،

۵۰۳، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۰،

۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۶۵، ۵۸۷،

۶۰۰، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۳۲، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۹۱،

۷۷۰، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۳۱

امام علی (ع) / ۱۶۴

امان اللّه خان / ۱۹۹

امید، علی / ۶۴۱

امیرانتظام، عباس / ۸۹، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۴۸، ۱۵۰،

۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۵۳، ۲۵۶، ۳۰۴،

۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۳، ۵۲۷، ۵۵۸، ۶۰۳،

۶۱۸

امیرانی، علی اصغر / ۳۶۵، ۶۱۶

امیررحیمی (ژنرال) / ۲۹۸

امیرریاحی، حسین (سروان) / ۴۰۹

امین الضرب، حاج حسن / ۸۲۱

امین، رضا / ۳۱، ۳۹۵

امینی، بهمن / ۳۹۵

امینی، پروین / ۳۹۵

امینی، علی (دکتر) / ۹، ۲۴، ۶۱، ۲۱۳، ۲۱۷،

۲۲۷، ۳۸۵، ۳۹۵، ۴۱۴، ۴۱۷، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸،
۶۰۳، ۶۰۴، ۶۱۴، ۶۱۸، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۴۵، ۶۴۹،
۶۵۰، ۶۵۴، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۹، ۶۷۱،
۶۷۷، ۶۷۸، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰،
۷۹۱، ۷۹۷، ۸۱۳، ۸۲۰، ۸۲۴، ۸۳۳

انتخابی، هادی / ۴۰۷

انتشارات لایف تایم / ۴۱۸

انتظام، عبدالّله / ۶۱۸

انتظام، نصرالّله / ۶۱۸

انتقام گیرندگان (کتاب) / ۵۶۰

انجمن ایران و آمریکا / ۱۴۹، ۱۹۰، ۲۱۷، ۲۴۳،
۲۷۳، ۲۷۸، ۳۰۸، ۳۲۳، ۳۵۶، ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۷۰،
۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۱، ۳۸۵، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۸۶، ۶۲۲

انجمن مدیریت آمریکا / ۲۸۳، ۲۸۵

انجمن معلمان و والدین / ۹۰

انجمن وکلای ایران / ۹۵

اندونزی / ۱۶۳، ۱۹۸

انستیتو تکنولوژی ویرجینیای غربی / ۹۲

انستیتو خاورمیانه / ۳۳۹

انستیتوی آمریکایی مطالعات ایران / ۲۷۳، ۴۸۷

انصاری / ۸، ۳۱، ۳۸۱، ۵۳۲، ۸۱۷

انصاری، جابر / ۷۹۴

انصاری، رضا / ۶۰۶

انصاری، عبدالرضا / ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۹۴

انقلاب سفید / ۱۴۱، ۲۰۱، ۲۰۲، ۶۳۸

انقلاب فرانسه (ترمیدور) / ۲۰۲

انگلستان / ۴۳، ۴۴، ۹۰، ۱۴۲، ۱۷۲، ۲۷۰، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۹۷، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۰، ۶۱۱، ۷۷۶، ۸۲۴، ۸۲۹

انگلند، برنی (سروان) / ۳۹۸

انگلیس / ۶۴۶، ۷۸۴، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۱، ۸۲۶

انورسادات، محمد / ۳۵۴

اوبراین، الف. ی. / ۳۸۹

اوپک / ۴۰، ۴۱، ۶۵، ۱۰۴، ۱۲۰، ۲۲۰، ۲۴۲، ۴۰۵

اورشلیم / ۵۴۶، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳

اوسمون، پتری / ۶۹

اوگادن / ۲۳۵، ۲۳۶

اوگاندا / ۲۳۶، ۵۵۷، ۵۵۹

اویسی، غلامعلی (ارتشبد) / ۱۳، ۶۴، ۱۸۵، ۴۸۱

اویسی، ناصر / ۶۱۵

اهواز / ۱۱، ۶۸، ۹۲، ۳۲۹، ۳۹۱، ۴۱۲، ۴۳۲،

۴۸۸، ۶۸۳

ایادی، عبدالکریم (سرهنگ) / ۴۱۹، ۴۳۲

ایالت نوادا / ۶۹

ایتالیا / ۹۰، ۹۷، ۳۰۳، ۳۲۴، ۳۳۷، ۳۸۹، ۳۹۷،

۴۹۴

ایتان، استیوی / ۵۶۱

ایتنگ هاوزن، ریچارد / ۶۲۵

ایران اکو / ۳۹۴

ایران ایر (شرکت هواپیمایی ملی ایران) / ۸، ۹، ۳۱،

۵۲، ۶۸، ۹۹، ۳۱، ۳۲۸، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۲،

۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۵۰، ۶۵۶

ایرانپور، جمشید / ۱۹۲

ایران تریبون / ۳۹۴

ایران نژاد (سرهنگ) / ۵۲۷

ایرتاکسی / ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۲۰

ایرفرانس (شرکت هواپیمایی فرانسه) / ۵۱۹

ایزدی، محمود / ۶۱۹، ۶۲۱

ایگلتون، ویلیام / ۴۱۵، ۴۱۶

ایلات / ۵۵۰

ایلام / ۱۴۹

ایل قشقایی / ۱۹۱، ۳۸۲

ایمان / ۶۱۲

ایمانیان (ژنرال) / ۱۳۵

ایوب خان / ۶۳۸

ب

بابل / ۳۲۸

باخاش، ا.س. / ۳۹۴

باربیس، جورج ام. / ۶۴۱

بارد / ۵۶۶، ۵۶۷

بارزوهار، میشل / ۵۶۰

بارکایی، م. (دریابان) / ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳

بازرگان، حاج عباسقلی / ۴۴۲

بازرگان، غلامعلی / ۵۲۴

بازرگان، مرتضی / ۵۹۱

بازرگان، مهدی (مهندس) / ۹۳، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۴۰، ۲۹۲، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۶، ۴۶۷، ۵۱۱، ۵۱۹، ۶۰۸، ۶۳۳، ۶۵۳، ۶۸۵، ۷۹۹، ۸۰۹

بازون، راک / ۶۲۳

باشگاه امرسون / ۶۱۷

باشگاه پرواز / ۳۹۹، ۴۰۱

باشگاه حافظ / ۶۱۸

باکو / ۳۲۷

بال، جرج / ۶۶

بالستر، آرچی ام / ۸۳۱

بالینجر، جرود / ۵۶۰

بانرمان، رابرت / ۲۲

بانک بیرگمن ویرتز هامبورگ / ۸۳۶

بانک بین المللی ایران / ۳۷۸

بانک توسعه صنایع و معادن ایران / ۳۸۱، ۳۹۵،

۵۰۴، ۶۲۰، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵،

۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸

بانک سپه / ۶۱۸

بانک صنعتی و معدنی ایران / ۵۰۴

بانک مرکزی ایران / ۳۱، ۶۱۹، ۸۳۰

بانک ملی ایران / ۵۳۱

بانکوک / ۳۹۹، ۵۴۶، ۵۵۹

بایرد (BYRD) (سناتور) / ۳۸، ۵۱

بایندر / ۴۶۶

بجنوردی، محمدکاظم / ۱۹۱

بحرین / ۱۹۹، ۳۲۴، ۳۳۴، ۵۲۵

بخاش، شائول / ۶۱۶

بختیار، تیمور (سپهبد) / ۳۸۵، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۷۳،

۶۸۵، ۸۱۴

بختیار، رسول / ۶۱۷

بختیار، شاهپور / ۶، ۷۶، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۳،

۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱،

۱۴۱، ۱۴۶، ۲۱۸، ۲۵۴، ۲۶۶، ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۳۶،

۳۴۱، ۳۴۶، ۳۵۱، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۵۱۶، ۵۲۹،

۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۸، ۶۳۶، ۶۳۷،

۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷،

۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۱، ۶۶۲،

۶۶۵، ۶۶۶، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵،

۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳،

۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۸۰۸، ۸۱۳، ۸۱۸،

۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۲

بدره ای (ژنرال) / ۹۳، ۱۰۹

برادران رشیدیان / ۶۱۸

برازیلیا / ۵۴۶

براون / ۸۵

براهنی، رضا (دکتر) / ۹۴، ۳۲۱

برت، دان / ۲۸۵

برچپل، جان / ۱۳۴

برژنف / ۳۱۲

برژینسکی، زبیگنیو (مشاور امنیت ملی کارتر) /

۶۲، ۶۳

برق لامع، یعقوب / ۱۳۶، ۱۳۷

برکلی / ۴۵۳، ۵۰۴

برلیان، سیاگزار / ۶۱۳، ۶۳۱

برنیتن، کرین / ۲۰۱

بروجردی (آیت اللّه) / ۲۳، ۲۰۲

بروستو / ۱۷۲

برومند، بهروز / ۶۱۳

برومند، رشید / ۴۶، ۴۷، ۴۸

برومند، عبدالرحمن / ۶۳۰، ۶۷۰، ۸۱۸

بروین، راجر سی. / ۴۲۲

ص: ۸۴۷

بریتانیا / ۲۵، ۴۳، ۲۲۲، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۹۵، ۶۴۳،

۷۹۸

بزرگمهر، جمشید / ۳۶۶

بش ۸ / ((Bash

بغداد / ۲۳۳، ۲۵۱، ۵۲۰، ۵۶۴، ۵۷۹

بقایی، حسن / ۴۱۸

بقایی، عبدالحسین / ۲۱۰

بقایی کرمانی، مظفر / ۴۱۸، ۴۴۳، ۵۹۲، ۵۹۳،

۵۹۴، ۵۹۵، ۶۱۶، ۶۲۱، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۵۹، ۶۶۰،

۷۹۲

بگین، مناخم / ۲۰۵، ۳۵۴، ۵۶۹، ۵۷۶، ۵۷۷،

۵۸۰، ۵۸۴

بلالی / ۱۵۰

بل کانپ، بیل / ۴۰۶

بلوچستان / ۷۷، ۲۵۸

بلومنتال، دبلیو. میچل / ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲

بمبئی / ۴۲۱

بن / ۵۲۰، ۵۴۶

بنابی / ۱۳۴

بن پورات، یهودا / ۵۶۱

بندر ایلات / ۵۵۸

بندر چاه بهار / ۷۷

بندرعباس / ۹۰، ۲۹۳

بنرمن / ۸۵

بنیاد پهلوی / ۲۵، ۳۷۴، ۴۱۱، ۶۱۳، ۶۸۲

بنیاد فورد / ۳۶۹، ۸۲۳، ۸۲۸

بنی اسدی، حسین / ۴۶۴، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱،
۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۴، ۵۲۰، ۵۲۱

بنی صدر، ابوالحسن / ۷۴، ۹۴، ۱۸۲، ۲۰۴، ۲۵۵،
۲۶۰، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۵۷، ۴۶۴، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸،
۶۱۳

بن یوسف / ۵۷۵، ۵۸۲، ۵۸۳

بوئی، رابرت. آر. / ۶۰

بوخوم / ۴۹۷

بورس سهام تهران / ۸۳۸

بورشل / ۳۸۹، ۳۹۰

بورشل، ال. آر. / ۳۸۹

بوستون / ۵۶۱، ۸۲۶

بوش، ارنی / ۴۰۶

بوشنر / آر. اچ.، ۶۴۴، ۶۴۵

بوشهر / ۹۰، ۱۸۲، ۴۳۲، ۴۹۶

بولستر، هرز / ۴۱۱، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۷، ۶۷۸

بومدین، هواری / ۵۰۳

بوینس آیرس / ۵۴۶

بهادری، سید / ۱۰

بهبهانی (آیت اللّه) / ۲۰۲

بهرام پور، فیروز (دکتر) / ۳۸۰، ۴۱۴

بهرام (سپهبد) / ۴۰۸

بهران، خسروان (دکتر) / ۳۸۱

بهروان، خسرو / ۳۶۲، ۳۶۶

بهروز، جهانگیر / ۳۹۴، ۴۱۷

بهزادنیا (دکتر) / ۴۶۰، ۴۹۴

بهشتی، سیدمحمدحسین (دکتر) / ۲۵۵، ۳۱۹،

۳۲۱، ۳۳۹، ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۶۳، ۴۹۴، ۵۰۳

ص: ۸۴۸

بهگو، سیداحمد / ۵۳۲

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ / ۲، ۶، ۷، ۵۱۷، ۶۷۰

بهنیا (دکتر) / ۴۰۹

بیات، ناهید / ۳۸۱

بیت المقدس / ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۰

بیدآبادی (ژنرال) / ۱۳۴

بیرجند / ۱۰، ۱۷

بیرجندی، امیر (دکتر) / ۳۸۰

بیرد، فرد / ۴۰۷

بیرکز، جک / ۳۹۰

بیروت / ۹۸، ۴۰۰، ۵۱۹، ۵۶۲، ۵۶۳، ۶۴۶،

۶۷۲، ۸۲۶

بیکر، آر. آی. / ۳۸۹

بیل، جیمز (پرفسور) / ۵۹، ۱۲۵، ۲۸۳، ۲۸۴،

۳۳۹، ۵۱۸

بیلز، آر / ۴۲۲

بیمارستان پهلوی / ۸۰۴

بیمارستان جم / ۴۱۳

بیمارستان مسیحیان / ۲۷۴

پ

پاپ در رم / ۸۱۵

پاترسون، دیوید آر. / ۴۰۵، ۴۷۶، ۶۸۸

پادوور، سول ک (پرفسور) / ۶۲۳

پارسا، حسن / ۶۱۳

پارساکیا، علی / ۴۸۹

پارس ایر / ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲

پاریس / ۹، ۱۲، ۲۴، ۳۳، ۴۳، ۴۴، ۸۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۶۶، ۱۹۹، ۲۵۱، ۲۶۶، ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۷۳، ۴۱۲، ۴۶۷، ۴۹۷، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۱۶، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۴۶، ۵۶۱، ۶۰۳، ۶۱۳، ۶۴۰، ۶۴۷، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۸۲، ۶۸۷، ۷۷۵، ۸۲۱، ۸۳۷، ۸۳۸

پاشابهادری، کریم / ۳۶۶

پاکروان، حسن (تیمسار) / ۵۹۷، ۸۱۶

پاکستان / ۶۷، ۷۷، ۱۷۱، ۱۹۸، ۱۹۹، ۳۲۳، ۳۹۳، ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۸۳، ۵۸۴، ۶۳۸، ۶۴۸، ۷۹۵

پالایشگاه آبادان / ۳۸۰

پالایشگاه تهران / ۴۱۹

پالایشگاه نفت گچساران / ۵۱

پالیزبان / ۱۴۹، ۱۸۵
پان آمریکن (شرکت هواپیمایی آمریکا) / ۵۲، ۳۹۱، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۲۵، ۴۲۶
پایگاه جوفیر (بحرین) / ۳۲۴
پایگاه هوایی تدیّن (شیراز) / ۳۵
پایگاه هوایی خاتمی / ۹۸، ۹۹
پترسون / ۸۴، ۸۵، ۴۱۳، ۵۰۴
پرت، دبلیو جی / ۶۸۴
پرتغال / ۱۲۲
پرت، گریگوری / ۶۸۲
پردو، دانشگاه تکنولوژی ایلینویز / ۴۶۹
پرشت، هنری / ۵۱، ۶۳، ۶۴، ۸۴، ۱۳۱، ۲۵۰، ۳۰۷، ۲۸۳، ۳۱۵، ۳۳۶، ۳۵۰، ۳۵۳، ۵۰۰، ۵۱۳
پرورش / ۱۹۱

پروژه کالین گاز / ۴۰۶

پرویز، امیر / ۶۰۶

پریش، مری روث / ۴۴۲، ۴۴۳

پزشکپور، محسن / ۸۰۲، ۸۰۵

پلیس اصفهان / ۲۷

پلیس کرمانشاه / ۱۴۹

پنتاگون / ۵۸۱

پنچوتکانایب، مانفرد / ۱۹۲، ۱۹۳

پورسرتیپ، محمد / ۳۶۷

پهلوی، اشرف / ۳۶۹، ۳۸۶، ۶۰۷، ۶۱۹، ۶۲۰،

۶۲۱، ۸۳۸

پهلوی، شمس / ۶۲۰

پهلوی، عبدالرضا / ۸۲۴

پهلوی، فاطمه / ۴۲۰، ۶۲۱

پهلوی، فرح / ۳۷۴

پهلوی، محمدرضا / ۱۹۴

پهلوی نیا، شهرام / ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۳۲، ۶۲۱

پیتز، سانی / ۴۰۰

پیراسته، مهدی / ۳۶۲، ۳۷۳

پیرنیا، حسین / ۳۷۳

پیروزی های مکرر سیستم جاسوسی اسرائیل

(کتاب) / ۵۶۱

پیروی، اصغر / ۴۲۵

پیشاور، ابراهیم / ۵۸، ۵۹

پیشوائی / ۳۷۹

پیکالکویچ، یانوش / ۵۶۱

پیمان سنتو / ۶۴۸، ۶۶۴، ۷۷۹، ۷۸۷، ۷۹۵، ۸۰۱،

۸۰۸

پیمان صلح مصر و اسرائیل / ۴۴۹، ۴۵۰، ۵۱۹

ت ث

تاچر / ۳۶۵، ۳۶۸، ۸۳۴

تادمار، جوشوا / ۵۶۱

تارخ، احمد / ۳۸۶

تامست، ویکتور ال. / ۳۳، ۳۶، ۶۲، ۹۲، ۱۰۳،

۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۲۹۴، ۳۰۶، ۴۶۳

تاملینسون، ای. ان. / ۴۰۵

تانزانیا / ۲۳۶

تایوان / ۱۱۷، ۱۶۳

تبریز / ۲۱، ۳۳، ۴۹، ۵۱، ۶۰، ۹۵، ۱۰۸، ۱۰۹،

۱۱۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵،

۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۳۹،

۳۲۱، ۳۲۹، ۳۵۱، ۳۵۴، ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵،

۴۱۶، ۴۴۰، ۴۶۶، ۴۸۸، ۵۰۴، ۵۲۷، ۶۲۶، ۶۴۹،

۶۵۸، ۷۸۸

تبریزی، لودا / ۴۰۹

تپه مارلیک / ۶۰۷

تد / ۳۸

تدیّن (ارتشبد) / ۴۰۷

ترامپ، اس دی / ۵۶۶

ترانس ایژیاتیک / ۵۷۰

ترکستان / ۱۷۱

ترکمن صحرا / ۱۵۲، ۲۵۸

ترکیه / ۲۵، ۲۶، ۶۷، ۱۴۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸،

۱۹۸، ۳۵۰، ۳۶۶، ۴۱۲، ۵۱۹، ۵۵۷، ۵۶۵، ۵۶۸،

۵۷۶، ۶۴۸، ۶۴۹، ۷۷۶، ۷۹۵

ترنر، جان (دریاسالار) / ۷۰، ۳۵۸

تریپولی / ۹۶، ۹۷، ۵۶۲

ترینینگ، لانیل / ۶۲۳

تفضلی، جهانگیر / ۸۱۵

تقوی، ابوالفضل (سرتیپ) / ۲۷، ۲۸

تقی زاده، حسن (سناتور) / ۶۰۴، ۶۱۸، ۸۰۴

تقی زاده، فریدون / ۸۰۳، ۸۰۴

تگزاس، ۲۷۰، ۳۳۹، ۴۵۲، ۵۱۹

تل آویو / ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۸، ۵۵۹،

۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۷۱، ۵۷۵

تلویزیون بین المللی ایران / ۹۵

تلویزیون ملی ایران / ۲۵

تنکابنی (آیت اللّه) / ۲۰۲

تنگه هرمز / ۱۰۴، ۱۲۰، ۳۳۴

توخیلو / ۸۲۹

توساینت / ۳۹۲

توسلی، محمد / ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲

توکلی، تقی / ۴۱۴، ۴۵۳

توکیو / ۱۸، ۵۱، ۵۴۶

تون، ایگل / ۹۸

تونس / ۵۶۲

تهران / (اکثر صفحات)

تهران کلینیک / ۵۱۹

تهرانی، احمد / ۳۹۲

تهرانی، سیدجلال الدین / ۸۹، ۹۴

تهیلا، الان (سرهنگ) / ۵۷۵

تیارت، پت / ۱۳۴

تیپ ویژه گارد سلطنتی / ۹۹

تیتو (مارشال) / ۶۳۷

تیم ضربتی (کتاب) / ۵۶۱

ثابتی، پرویز / ۱۱، ۶۸۰

ج

جابری انصاری، اقدس / ۷۹۴

جاسوسان در ارض موعود (کتاب) / ۵۶۰

جاسوس شامپاین (کتاب) / ۵۶۱

جاسوسی از اسرائیل (کتاب) / ۵۶۰

جانسون / ۸۲۹

جانسون، لیلیان / ۲۹۸

جانسون، مارک / ۴۴۰

جاویتس (سناتور) / ۲۰۵، ۲۵۰، ۴۸۴

جبهه آزادیبخش ملی عربستان / ۲۳۳

جبهه دمکراتیک ملی / ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۵۵، ۱۶۰،

۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۵۸۸

جبهه مقاومت ملی / ۷۹۳

جبهه ملی (اصفهان) / ۲۱

جبهه ملی ایران / ۱۳، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۹، ۲۱،

۲۵، ۳۲، ۳۶، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۶،

۵۷، ۷۶، ۸۹، ۹۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۴، ۱۷۰، ۱۷۱،

۱۷۲، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۴،

۳۶۳، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۹۵، ۴۱۵،

۴۱۶، ۴۱۷، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۶۷، ۴۷۹، ۵۰۸،

ص: ۸۵۱

۵۱۰، ۵۱۸، ۵۲۹، ۵۳۳، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱،

۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹،

۶۰۱، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۵،

۶۱۶، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰،

۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۴۵، ۶۴۶،

۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴،

۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲،

۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱،

۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹،

۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷،

۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۹، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴،

۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۳،

۷۹۴، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳،

۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱،

۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰،

۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹،

۸۳۳، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸

جبهه ملیون / ۶۰۱

جبهه نهضت اسلامی / ۱۸۶

جت اینجینز / ۴۰۱

جده / ۷۴، ۲۵۱

جزیره خارک / ۸

جعفری بهوی، احمد / ۴۰۹

جعفری (ژنرال) / ۹۵

جعفری، شعبان / ۸۱۵

جفرسون / ۷۸۴

جکسون / ۲۹۸

جلود، عبدالسلام / ۵۲۱

جم، فریدون (ژنرال) / ۱۴، ۶۵، ۵۱۶، ۶۸۳

جمهوری دمکراتیک خلق یمن / ۷۵

جناح چپ جنبش یهودیان / ۲۵۰

جنبش تنباکو / ۱۶۵

جنبش مشروطه / ۸۲۱

جنرال الکتریک / ۲۸۵، ۴۰۱، ۴۲۱

جنرال موتورز / ۴۹۱

جنگ اوگادن بین اتیوپی و سومالی (۱۹۷۷) /

۲۳۵

جنگ پنهانی (کتاب) / ۵۶۱

جنگ تانزانیا و اوگاندا / ۲۳۶

جنگجویان خاموش (کتاب) / ۵۶۱

جنگ جهانی دوم / ۲۲، ۷۸، ۴۶۱، ۵۰۶، ۵۰۸،
۵۵۰، ۶۸۷

جنگ چاد و اریتره / ۲۳۶

جنگ داخلی آنگولا (۱۹۷۵) / ۲۳۵

جنگ رودزیا و پولیساریو / ۲۳۶

جنوب تهران (فیلم) / ۶۱۶

جنوب لبنان / ۱۸۲، ۲۰۰، ۴۵۰

جونز، جی ای / ۱۹۲، ۱۹۳

جونیور، تئودور الیوت / ۸۲۷، ۸۲۹

جهانبانی (سرلشگر) / ۴۰۷

جهانپور، فرهنگ (دکتر) / ۲۶

جی.ای. تریمبل / ۳۸۹

چ

چاد / ۳۵۴

چالوس / ۲۵۳

چاه بهار / ۸۵

چپمن / ۵۱۷

چریکهای فدایی خلق، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۴۸، ۱۵۵،

۱۶۸، ۱۸۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۳،

۲۵۷، ۲۸۴، ۳۳۹، ۲۹۶، ۵۹۷

چمران، مصطفی (دکتر) / ۲، ۱۸۷، ۲۲۶، ۴۸۴

چوبین، بهرام / ۴۰۵، ۴۱۳

چوبین، شهرام / ۴۱۳

چیزی انسانی (کتاب) / ۸۰۷

چین / ۴۳، ۶۵۵، ۷۸۰، ۷۸۸، ۷۹۶، ۸۰۲

چین ملی / ۷۸۰، ۷۹۵

چینی فروشان / ۶۷۰

ح

حاج سید جوادی / ۲۱۰

حاجی ملک / ۸۰۷

حامی، احمد / ۴۴۴

حبیب اللهی (دریادار) / ۱۳، ۶۸، ۵۷۱، ۵۷۲

حبیبی، حسن ابراهیم / ۶۱۳، ۶۷۰

حبیبی، سیروس / ۴۱۵

حجازی / ۸۶، ۸۰۸

حجازی زاده، حسینعلی (دکتر) / ۴۰۶

حجازی، محمد (سناتور)، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۵، ۶۰۴

حریری (دکتر) / ۳۳۰

حزب اتحادیه سوسیالیست / ۶۳۷

حزب ایران / ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲،

۶۴۴، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۷، ۶۶۱، ۶۶۳، ۶۷۱،

۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۸۲، ۶۸۶، ۶۸۷، ۷۸۴،

۷۹۹، ۸۰۴، ۸۰۸، ۸۲۰، ۸۲۲

حزب ایران نوین / ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۷۷،

۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۳، ۴۱۶، ۴۱۸، ۶۰۶، ۶۷۰، ۶۷۱،

۸۲۰

حزب بعث / ۱۶۶

حزب پاسداران آزادی / ۶۳۳

حزب پان ایرانیست / ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۸۰۲،

۸۰۵، ۸۰۶

حزب توده ایران / ۲۴، ۸۵، ۹۲، ۹۷، ۱۵۵، ۲۱۸،

۲۲۲، ۲۲۴، ۲۵۷، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۴۳، ۳۶۶، ۳۸۲،

۵۰۷، ۵۰۸، ۵۸۸، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۸، ۶۱۴،

۶۳۶، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۴،

۶۵۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۲، ۶۷۴، ۶۷۶، ۶۸۲، ۶۸۳،

۷۸۳، ۷۸۶، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۲، ۷۹۴، ۷۹۷، ۷۹۸،

۸۰۲، ۸۰۵، ۸۰۹

حزب جمهوری اسلامی / ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵،

۲۵۵، ۳۱۸، ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۶۳، ۴۹۴، ۵۱۸

حزب جمهوری خلق مسلمان / ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۱۴،

۲۲۶، ۲۳۹، ۳۲۱، ۳۵۴

حزب دمکرات آذربایجان / ۲۳۹

حزب دمکراتیک / ۲۱۰

حزب رستاخیز / ۸۴، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۶،

۴۹۸، ۸۳۸

حزب زحمتکشان ایران / ۴۱۸، ۵۸۸، ۵۹۴، ۶۳۳

حزب سوسیال دمکرات / ۱۸۷، ۲۲۲، ۳۸۲، ۶۴۲

حزب کارگر / ۶۴۱

حزب کارگران سوسیالیست / ۹۴، ۵۸۸

حزب کمونیست ایران / ۵۱۸

حزب مردم / ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۵، ۴۱۲

حزب ملت ایران / ۷۹۲، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳،

۸۰۴، ۸۰۵

حسن آباد / ۸۱۵

حسیبی / ۶۴۴

حسین، طه / ۱۹۹

حسینی، حاج کریم / ۲۳

حسینی (دکتر) / ۳۷۶

حسینی، صادق (آیت اللّه) / ۵۱۷

حضرت محمد (ص) / ۱۶۴

حقدان (دکتر) / ۲۸، ۱۹۰، ۱۹۱

حیفا، ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۸

خ

خاتمی، محمد (سپهبد) / ۹، ۹۵، ۳۹۷، ۴۰۱،

۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۲۰، ۶۱۹، ۶۲۱
خادمی، سیدحسین (آیت اللّه) / ۴۶، ۴۸، ۴۹،
۱۰۹، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۷۶
خادمی، علی محمد (سپهبد) / ۴۰۳
خارک، ۸
خازنی، رضا / ۶۱۵، ۶۱۹، ۶۲۱
خاکسار، کمال / ۲۷۵، ۲۷۶
خالقی راد، رضا / ۵۳۳
خانه واقع در خیابان گاریبالدی دستگیری آدولف
آیشمن (کتاب) / ۵۶۱
خبرگزاری آسوشیتدپرس / ۱۹، ۱۸۴، ۳۸۶،
۳۹۳، ۴۱۸ / ۵۱۶
خبرگزاری فرانس پرس (فرانسه) / ۹، ۶۸، ۸۹،
۵۶۶
خبرگزاری یونایتدپرس / ۳۹۴، ۵۱۳
خبیر، جمشید، ۳۷۰
خدایار، ناصر / ۶۱۴
خراسان / ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۳۰، ۳۳۱
خردجو، ابوالقاسم / ۸۳۰
خرم آباد / ۷۸۶

خرمشهر / ۲۳۳، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۹۵، ۳۲۹،

۳۷۸، ۳۷۹، ۶۴۴

خروشچف / ۷۸۳

خزانه داری آمریکا / ۳۷

خسروانی، عطاءاللّه / ۳۶۵، ۳۷۱، ۳۷۷، ۳۷۸

خطوط کشتیرانی آریا / ۸۳۸

خلخالی / ۲۰۸، ۲۰۹، ۳۰۵، ۳۵۴

خلعتبری / ۴۱۱

خلیج عقبه / ۵۵۸

خلیج فارس / ۴۴، ۷۵، ۱۵۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۴۱،

۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۲، ۴۱۹، ۴۳۲، ۵۷۹، ۵۸۴، ۶۳۸،

۶۸۱

خلیلی، عبدالحسین / ۴۴۳، ۶۰۸

خمسه، ۸۲۱

خوئی (آیت اللّه) / ۵۰

خواجه نوری، ابراهیم / ۶۱۸

خواجه نوری، علی محمد / ۱۵۰

خواجه نوری، محسن / ۳۷۱، ۶۱۷، ۸۱۹، ۸۲۰

خوانساری، سیداحمد (آیت اللّه) / ۲۰۲

خوزستان / ۱۱۱، ۱۵۲، ۱۹۷، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۳۳،

۲۳۷، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۲۸، ۳۳۸، ۳۸۰،

۵۱۱، ۵۶۵، ۶۰۶، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۵۸، ۶۷۲،

۶۸۷، ۸۳۰

خیابان آیزنهاور / ۶۸

خیابان احتشامیه / ۴۱۳

خیابان پارک (وزرا / ۴۱۸

خیابان پهلوی / ۵۰۶

خیابان تخت جمشید / ۲۰۷، ۴۱۲

خیابان تهران پارس / ۷۹۴

خیابان دولت / ۴۱۳

خیابان دولتشاهی / ۴۱۳

خیابان روزولت / ۱۸۳، ۲۰۵، ۲۰۷

خیابان سلطنت آباد / ۴۱۵

خیابان شاهرضا / ۵۳، ۶۸

خیابان کامرانیه / ۴۱۸

خیابان لینکلن / ۵۴۴

خیابان میرداماد / ۴۱۷

خیابان نسرین / ۴۱۸

خیابان نفت / ۴۱۷

خیابان یهودا / ۵۴۴

خیبرخان (گودرزیان) / ۶۹

د ذ

دادگر (سرتیپ) / ۴۰۹

دارابی (سرهنگ) / ۲۷، ۲۸

دانشپور، عبدالحسین / ۶۴۲، ۶۴۴

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام / ۱، ۲۶۷،

۳۶۴، ۵۴۱، ۶۰۱

دانشکده البرز / ۴۱۳

دانشکده پرینستون / ۵۶۱

دانشکده پیبادی (تنسی) / ۴۱۶

دانشکده حقوق دانشگاه تهران / ۵۳۳، ۷۹۲، ۸۰۲

دانشکده غزالی / ۴۱۴

دانشکده فنی دانشگاه تهران / ۳۸۲، ۴۴۲، ۴۴۳،

۶۰۸، ۶۳۳

دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه شیکاگو / ۶۰۷

دانشکده هنرهای آزاد دانشگاه تهران / ۷۸۵

دانشگاه آریامهر / ۳۹۵

دانشگاه آکسفورد / ۶۰۶، ۶۱۹، ۶۲۱، ۸۰۷،

۸۲۳، ۸۲۸

دانشگاه آمریکایی بیروت / ۵۱۹

دانشگاه استانفورد / ۶۰۶

دانشگاه اصفهان / ۲۶

دانشگاه ایندیانا / ۴۸۷

دانشگاه برکلی / ۴۵۳

دانشگاه بوخوم / ۴۹۷

دانشگاه پاریس / ۷۷۵

دانشگاه پرینستون / ۶۰۶، ۸۰۷، ۸۲۲، ۸۲۸

دانشگاه پنسیلوانیا / ۴۶۹، ۴۷۲

دانشگاه پهلوی / ۹۰، ۲۶۹، ۳۷۷، ۶۰۴، ۶۲۵،

۶۲۶

دانشگاه تکزاس / ۲۸۳، ۳۳۹

دانشگاه تنسی / ۴۸۷

دانشگاه تهران / ۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۲۰۶، ۲۵۴، ۳۱۷،

۳۵۳، ۳۷۲، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۹۶، ۴۰۹، ۴۱۳،

۴۱۴، ۴۱۵، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۸۶،

۴۸۹، ۴۹۹، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۲۹، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۶،

۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۴، ۶۱۸، ۶۲۴، ۶۲۵،

۶۲۶، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۶۲،

۶۶۸، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۶، ۶۸۷، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۹۰،

۷۹۳، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵،

۸۲۷، ۸۲۸

دانشگاه جرج تاون / ۵۰۴

دانشگاه جفرسون / ۶۲۳

دانشگاه رضاشاه کبیر / ۴۱۵

دانشگاه سوربن / ۶۰۶، ۶۱۹، ۸۲۳

دانشگاه شیکاگو / ۱۴۴

دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق)، ۸۵،

۱۹۰، ۴۱۵

دانشگاه کاتولیک در واشنگتن دی. سی / ۵۸

دانشگاه کالیفرنیا / ۴۱۷، ۵۰۴، ۶۰۶

دانشگاه کلرادو / ۶۰۶

دانشگاه کلمبیا / ۶۰۶

دانشگاه کمبریج / ۶۱۹

دانشگاه لینکلن / ۴۱۴

دانشگاه مریلند آمریکا / ۴۱۴

دانشگاه ملی / ۳۹۵، ۴۱۴، ۴۱۶، ۶۰۵

دانشگاه میشیگان / ۶۰۶

دانشگاه نبراسکا / ۳۲۳

دانشگاه نیویورک / ۴۸۹، ۶۲۴

دانشگاه هاروارد / ۱۹۶، ۳۷۰، ۴۰۹، ۶۰۶، ۶۱۹،

۸۲۳، ۸۲۶، ۸۲۸

دانشگاه هامبورگ / ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸

دانشگاه هنر / ۳۹۷

دانشگاه یوتا (لوگان) / ۴۱۵، ۶۰۶

دانمارک / ۶۸

داودزاده (دکتر) / ۴۰۶

دایان، موشه (ژنرال)، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰

درایزدل، راجر / ۴۰۶

درخشش، محمد / ۶۷۱

دره شوری، منوچهر (دکتر) / ۳۸۲

دره منزلی، امیر امان اللّه / ۱۹۱

دریاچه خزر / ۴۰۶

دریاچه طبریه / ۵۵۸

دریای عمان / ۷۷

دریای کارائیب / ۸۲۹

دریای مازندران / ۳۲۸

دریای مدیترانه / ۵۵۱

دریسدل / ۴۰۵

دزفول / ۱۵۱

دستگیری آدولف آیشمن (کتاب) / ۵۶۱

دفتر مشاوره حقوقی و اقتصادی همراز / ۴۱۹

دفتر هواپیمایی آلیتالیا در تهران / ۴۱۲

ص: ۸۵۶

دفتر هواپیمایی کشوری فدرال (آمریکا) در

بیروت / ۴۰۰

دلایونت / ۵۰۲

دوبی / ۲۵۱

دوحه / ۷۴

دوشان تپه (پایگاه هوایی) / ۱۰۸

دولت موقت ایران / ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷،

۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،

۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱،

۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲،

۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۸، ۲۰۹،

۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸،

۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱،

۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴،

۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸،

۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۰، ۲۸۷،

۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۱،

۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۳۳، ۳۳۴،

۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸،

۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴،
۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲،
۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵،
۴۸۸، ۴۹۲، ۴۹۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۲،
۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵

دولوت (مینه سوتا) / ۲۹۸

دومینیکن / ۸۲۹

دونکان / ۷۰

دوویتز، زابلو / ۵۶۹

دویش (اسپید)، ماریان / ۳۹۸

دهقان، علی / ۳۶۲، ۳۶۶

دهلی نو / ۴۱۲

دیبا / ۴۰۱

دیبا، امیرناصر / ۳۶۷

دیبا، فرهاد / ۶۱۹، ۶۲۱

دیتزل، نورمن / ۳۹۱

دیتو، جک / ۳۹۹، ۴۰۲

دیسنی لند / ۱۳۳

دیکنسون، دوایت / ۳۷۲

دیم، نگودین / ۸۲۹

دیوان عالی کشور / ۸۹، ۵۱۸

ر

رائین، پرویز / ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۳، ۴۱۸

رابرتز (باب)، رابرت / ۳۹۸

رابین، ژاکوب / ۵۶۱

راجی، پرویز / ۳۹۶

راجی (دکتر) / ۶۴۴

رادیو پیک ایران / ۶۶۸

رادیو تلویزیون اصفهان / ۵۸

رادیو تهران / ۸۹، ۱۸۴، ۴۹۶

رادیو صدای آمریکا / ۲۳۲، ۳۲۳، ۳۹۳

رادیو فرانسه / ۵۱۶

رادیو و تلویزیون ملی ایران / ۵۸، ۸۵، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۸۸، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۶۸، ۲۷۰، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۹۲، ۵۰۴

راکول، استیوارد / ۶۲۷

رامبد، هلاکو / ۴۱۲

رام، هوشنگ / ۳۷۳

راینهارت / ۲۴۵

رباط / ۵۶۲

ربیعی، امیرحسین (سپهبد)، ۱۳، ۹۸، ۱۵۰، ۱۵۷،

۱۶۸

رجائی (دکتر) / ۱۳۷، ۱۳۸، ۳۵۴

رجایی، حسنعلی / ۵۳۳

رحیمی، مهدی (ژنرال) / ۹۵، ۱۰۹

رزم آرا، رضا / ۴۲۱

رژیم تره کی / ۱۹۸

رستمی، محمد باقر / ۱۵۱

رستوران چتنیک / ۳۶۵

رستوران دومینیک / ۵۱۳

رسولیان (مهندس) / ۴۰۸

رشتی، محمدعلی (دکتر) / ۳۷۳، ۳۹۳، ۶۰۶

رضازاده شفق، کاظم (سناتور) / ۶۰۴

رضاشاه / ۱۰، ۱۴، ۱۹۹، ۲۴۰، ۳۲۱، ۶۰۴، ۶۴۲،

۸۱۲، ۸۱۴

رضاییه / ۱۷، ۹۳

رضوی، حسام الدین / ۳۷۷

رفسنجان / ۳۷۷

رفعت، علی اصغر / ۴۰۱، ۴۰۳

رفعت، علی (سپهبد) / ۳۹۹

رفیعی، احمد (دکتر) / ۳۷۷

رم، ۵۴۶

رمضانیا، لطیف / ۳۹۰، ۴۰۶

روبرت، جیم / ۴۰۷

روبی، رابرت اچ. / ۳۹۱

روت / ۸۵

روحانی، صادق (آیت اللّه) / ۴۶۴

روحانی، فواد / ۴۲۶

رودخانه شط العرب (اروندرود) / ۳۸۴

روزنامه آیندگان / ۱۸۴، ۲۵۵، ۳۶۳، ۳۷۰، ۳۸۱،

۴۱۰، ۵۲۳

روزنامه اطلاعات / ۹۹، ۳۳۰، ۶۱۶، ۸۱۵

روزنامه ایتالیک / ۳۹۴

روزنامه پراودا / ۳۱۱، ۳۱۲

روزنامه پیغام امروز / ۲۵۵

روزنامه تهران تایمز / ۳۱۵، ۴۸۸، ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۱۱

روزنامه جمهوری اسلامی / ۲۵۵، ۴۹۴

روزنامه دست چپی فرانسه لیبراسیون / ۴۳

روزنامه رستاخیز / ۴۱۰

روزنامه کیهان / ۵، ۲۴، ۵۲، ۸۵، ۱۶۸، ۲۳۹، ۲۵۵، ۲۹۶، ۳۲۴، ۳۷۲، ۴۱۰، ۶۱۶

روزنامه کیهان اینترنشنال / ۳۸۱، ۳۹۴، ۴۹۶، ۶۱۶، ۶۴۹

روزنامه لوموند / ۳۹۴

روزنامه واشنگتن پست / ۱۴۴

روزولت / ۶۴۰، ۷۸۴

روسیتر، کلینتون / ۶۲۳

روسیه / ۴، ۴۳، ۴۵، ۷۱، ۱۶۸، ۲۰۱، ۲۲۲، ۲۲۹،

۲۵۹، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۱۳، ۴۳۲، ۴۶۱، ۴۹۸، ۵۷۶،

۵۸۲، ۵۸۴، ۵۹۲، ۵۹۷، ۶۱۱، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۸،

۶۵۰، ۶۶۵، ۸۰۲

رونالد، جف / ۲۹۷

رهنما، اشرف / ۳۶۹

ریاحی، تقی (وزیر دفاع ملی) / ۴۰۹، ۴۵۸

ریاض / ۴۵، ۷۴

ریپورتر، شاهپور (اردشیر جی) / ۴۲۱، ۴۲۲،

۴۲۵

ریدیک، بن / ۶۲

رینهارت / ۲۷۸، ۵۰۵

ز

زئیر / ۵۵۷

زانت / ۳۳۳

زاهدی، اردشیر / ۵، ۱۷، ۵۲، ۵۴، ۶۲، ۸۶، ۳۸۶،

۳۹۲، ۳۹۴، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۸۲

زاهدی، فضل اللّه (ژنرال) / ۵۰۷، ۶۵۵

زرنگار، کاظم / ۶۱۶

زنجانی (آیت اللّه) / ۳۳۹، ۶۳۲، ۶۷۴

زندان جمشیدیه / ۱۰۹

زندان قصر / ۲۳، ۱۴۹

زندفرد، فریدون / ۳۹۲

زنگنه، حسن / ۳۹۹، ۴۰۲

زواره ای، حسن / ۹۲

زورخانه جعفری / ۸۱۵

زونیس، ماروین / ۱۴۴، ۱۹۴

زیرک زاده، احمد / ۶۴۱، ۶۵۷، ۶۶۲، ۸۲۰

ژ

ژاپن / ۱۰۰، ۱۶۳، ۱۸۷، ۲۸۴، ۴۰۶، ۴۳۲، ۵۵۹،

۶۲۴

ژاندارمری / ۱۱۴، ۱۶۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۹۳، ۲۹۴،

۲۹۵، ۳۳۰، ۶۴۹

ژنو / ۵۱

س

ساپر، چاک / ۲۹۸

ساری / ۳۲۸

سازمان آزادیبخش فلسطین / ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۷۰،

۱۸۲، ۱۹۹، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۳۴، ۳۳۷،

۳۴۱، ۳۵۰، ۴۵۰، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۶، ۵۶۸، ۵۷۰

سازمان ارتباطات بین المللی آمریکا (USICA)/

۷۱، ۱۰۹، ۱۵۷، ۱۸۸، ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۴۳،

۲۷۲، ۲۷۳، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۲۲،

۳۲۳، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۴۸۳، ۵۰۴

سازمان انرژی اتمی / ۱۴۰، ۱۸۲

سازمان برنامه و بودجه / ۳۶، ۳۷۳، ۳۸۰، ۳۹۵،

۴۱۴، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۲، ۶۰۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۲۰،

۸۰۷، ۸۱۲، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۸، ۸۳۰، ۸۳۴

سازمان پیشرفت صنایع و نوسازی / ۴۱۳

سازمان سیا / ۷۱، ۱۹۲، ۲۱۳، ۲۳۳، ۳۹۶، ۴۵۲،

۵۹۸، ۶۰۲، ۶۳۳

ص: ۸۵۹

سازمان فینیش زابلو دوویتز / ۵۶۹

سازمان مجاهدین خلق / ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۸۸، ۲۲۴،

۲۵۷، ۲۹۳، ۲۹۶، ۵۲۱، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۰

سازمان مسکن / ۸۳۶، ۸۳۷

سازمان ملل متحد / ۵۱، ۶۹، ۱۱۲، ۲۹۰، ۳۰۷،

۳۷۲، ۳۷۴، ۴۹۸، ۵۲۴، ۶۴۱، ۷۸۰، ۷۸۷، ۷۸۸

ساگی، یه هوشوا / ۵۶۰

سالم (سرتیپ) / ۸۰۰

سالنامه اشخاص و رجال در اسرائیل (کتاب) /

۵۶۱

ساندرز، هارولد اچ. (کلنل) / ۵۱، ۶۳، ۶۴، ۹۲،

۳۰۰، ۳۲۲، ۵۱۶

ساواک تبریز / ۱۲۸

ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) / ۱۰،

۱۱، ۱۴، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۶۰، ۷۹، ۸۰، ۹۹، ۱۰۵،

۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۱،

۱۶۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۰۰،

۳۴۱، ۳۵۴، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۸۶، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۶،

۴۱۹، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۳، ۵۴۰،

۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۲۰، ۶۳۳،

۶۵۱، ۶۵۲، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۴، ۶۷۶، ۶۸۰، ۶۸۵،

۷۸۶، ۷۹۱، ۷۹۳، ۸۰۵، ۸۱۶، ۸۱۸، ۸۲۲، سایت

اطلاعاتی تاشمان (Tashman) / ۳۰۴

سبزوار / ۳۷۳

سبزواری، نصراللّه (دکتر) / ۳۷۸

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی / ۱۱۳، ۱۵۶، ۱۸۶،

۲۸۶، ۳۲۹، ۵۲۱

سپهبدی / ۵۹۴

ستر، آ.دی. / ۲۹۹

ستوده، فریدون / (مهندس) / ۶۱۸

سجادی، محمد (سناتور) / ۳۷۴، ۳۷۶

سحابی، حسین / ۴۴۳، ۶۰۸

سحابی، عزت اللّه / ۳۲۰

سحابی، یداللّه / ۴۴۴، ۴۸۴، ۵۲۲، ۶۶۸

سراج، احمد / ۲۰۹

سرلاتی، هما (روحی) / ۳۸۶

سرلک، محمدتقی / ۶۱۷

سرویس تاکسیرانی هوایی (ایرتاکسی) / ۳۹۹

سری، والتر / ۲۴۸

سعیدی، محمد (سناتور) / ۳۷۶، ۳۹۳

سفارت آلمان / ۶۸۰

سفارت آمریکا (تهران) / اکثر صفحات

سفارت انگلیس / ۱۸

سفارت پرتوریا / ۵۱

سفارت توکیو / ۵۱

سفارت خارطوم / ۵۱

سفارت ژنو / ۵۱

سفارت سنگال / ۳۵۳

سفارت فرانسه / ۱۸۷

سفارت کاراکاس / ۵۱

سفارت کانادا / ۳۸۰

سفارت لاگوس / ۵۱

سفارت مکزیک / ۵۱

سقوط شرف (کتاب) / ۵۶۱

سکوت در هم شکسته، ماجرای الیکوهن (کتاب)

/ ۵۶۰

سلطنت آباد / ۴۱۵، ۵۷۱

سماکیس، ال دبلیو / ۳۷۵

سمیرم / ۱۹۱

سمیعی، سیروس / ۶۰۶، ۶۱۷

سمیعی، مهدی / ۸۳۰

سنت کرکریشنامنون / ۵۲۲

سنجابی، کریم / ۸، ۹، ۳۶، ۴۷، ۵۲، ۵۶، ۹۳،

۱۲۵، ۱۴۴، ۱۷۰، ۱۸۷، ۲۵۳، ۴۵۰، ۴۸۰، ۵۱۵،

۵۳۰، ۵۹۰، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۸، ۶۰۸، ۶۵۶، ۶۵۷،

۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۷۲، ۶۸۰،

۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۴، ۷۸۶، ۷۹۰، ۸۰۵، ۸۰۸،

۸۲۲

سنجر (سپهبد) / ۴۰۸

سن حوزه (کالیفرنیا) / ۴۱۲

سنز، اندی / ۲۴۹

سنس / ۴۹۰

سنگال / ۳۵۳

سنندج (مرکز کردستان) / ۹، ۱۰، ۳۳۰

سوئد / ۶۴، ۶۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۵۱۵، ۵۶۹، ۷۷۹

سوئیس / ۴۰۱، ۷۷۹

سودان / ۲۳۶، ۴۱۵، ۵۴۲

سوربن / ۸۲۱، ۸۲۸

سوریه / ۱۶۶، ۱۹۹، ۵۰۴، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۹،

۵۵۰، ۵۵۹، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۷۰، ۵۷۶،

۵۸۱، ۶۳۵

سوزمان (دکتر) / ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۲،

۵۸۳

سولازر، استفن / ۶۸۱

سولخانیان (سرهنگ) / ۴۰۹

سولیوان، ویلیام. اچ. / ۴، ۸، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹،

۲۴، ۲۵، ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۵۱، ۵۲،

۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۸، ۷۴، ۸۵، ۸۸، ۹۳، ۹۵،

۹۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸،

۱۳۰، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۵۳، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹،

۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۷۶، ۴۸۱، ۵۰۴، ۵۱۰،

۵۱۶، ۵۲۰، ۵۹۲، ۶۸۵

سومالی / ۲۳۵، ۲۳۶

سیاسی، علی اکبر (دکتر) / ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۱۸

سیاهکل / ۳۲۸

سی. بی. اس / ۸۹

سیستان و بلوچستان / ۳۲۸، ۳۳۰، ۸۲۱

سیک (کاپیتان) / ۵۱۶

سیک، گری / ۶۳

سیگف، آی (سرتیپ) / ۵۷۲

سیماکیس، لاری / ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۷، ۸۰۳

سوئیفت / ۴۸۸

ش

شاخ آفریقا / ۴۴

شادمان، ضیا (دکتر) / ۶۱۸

شارون (ژنرال) / ۵۸۱

شالوم، استفن / ۶۸۱

شالون، نسیم / ۴۰۶

شاهزاده سعود / ۴۵

شاهقلی، الیزابت / ۳۷۴

شاهقلی، منوچهر / ۳۷۴

شاهنامه فردوسی / ۶۱۵

شاهنده، بهمن / ۳۹۳

شاهین شهر / ۱۹۲

شایان، رضا / ۳۸۲، ۳۸۶، ۶۳۷

شایگان، سیدعلی (دکتر) / ۷۴، ۱۲۲

شبه جزیره عربستان / ۷۴، ۵۴۲، ۵۵۷

شبه قاره هند / ۴۴

شرکت اسکو / ۶۸

شرکت بازرگانی مادون / ۴۱۹

شرکت بوئینگ ایرکرافت / ۴۲۱

شرکت پومروی / ۴۲۶

شرکت توربین خورشیدی / ۱۱

شرکت رادیویی آمریکا / ۴۲۱

شرکت راهنما / ۴۳۲

شرکت ریرینگ اندبیتز / ۴۲۶

شرکت ساختمانی آمریکایی نیل پرایس / ۴۲۵

شرکت ساختمانی جی. ای جونز / ۱۹۲

شرکت ساختمانی دِی / ۴۲۰

شرکت سانتافه / ۴۲۶

شرکت سیتی سرویس / ۴۲۱

شرکت فیلکو فورد / ۳۹۸

شرکت کالین گاز / ۴۰۵

شرکت کانتیننتال اویل / ۴۲۶

شرکت گاید / ۴۲۱

شرکت لاپکو / ۳۹۱

شرکت لیلیان تال / ۳۶۵

شرکت مشاوره ایتال / ۸۲۱

شرکت مک دانل داگلاس / ۴۲۱

شرکت ملی بیمه / ۶۴۴

شرکت ملی پتروشیمی ایران / ۵۱۱

شرکت ملی گاز ایران / ۳۹۰، ۴۰۵، ۵۱۱

شرکت ملی نفت ایران / ۸، ۱۸، ۳۱، ۲۱۱، ۲۲۰،

۳۲۸، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷،

۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۴۳،

۴۶۷، ۵۱۱، ۵۱۲، ۶۰۳، ۶۰۹، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۴۴

شرکت نفت ایران و انگلیس / ۶۴۱

شرکت نفت ساحلی ایران (IROPCO) / ۴۰۶

شرکت نفت لاوان (LAPCO) / ۳۹۱، ۴۰۶

شرکت نفتی (پان آمریکن) / ۴۲۵

شرکت نفتی میتسوبیشی / ۴۰۶

شرکت نورث روپ پیچ / ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۲۱

شرکت نِیل پرایس / ۴۲۲، ۴۲۵

شرکت وستینگهاوس / ۴۱۹

شرکت هاباسکو / ۸۲۱

شرکت هاروستد بین المللی / ۱۱

شرکت هلیکوپترسازی ایران (بل) / ۱۰۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳

شرکت هواپیمایی آمریکا (پان آمریکن) / ۹، ۵۲، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۲

شرکت هواپیمایی ژاپن / ۱۰۰

ص: ۸۶۲

شرکت IBM / ۱۱

شرم الشیخ / ۵۵۰

شری، جیمز / ۴۹۱

شریعتمداری، سیدکاظم (آیت اللّه) / ۸، ۹، ۱۲، ۱۳،

۲۳، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۸۶، ۹۳، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۴۶،

۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۰۳،

۲۰۴، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۸۴،

۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۵۴،

۴۸۶، ۵۱۷، ۶۰۴، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۳

شریعتمداری، علی (دکتر) / ۴۸۶، ۴۸۷

شریعتی، علی (دکتر) / ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۰۰، ۲۰۲،

۲۰۳، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۷۰، ۵۱۹

شریف امامی، جعفر / ۲، ۴، ۹، ۱۱، ۱۸، ۳۱، ۵۰،

۱۰۳، ۳۶۱، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۹۳، ۵۰۷، ۶۱۸،

۶۲۰، ۶۸۰، ۶۸۲

شفیعی (سرلشگر) / ۴۰۸

شکستها در برآوردهای اطلاعاتی کشور (کتاب) /

۵۶۱

شلاین، آوین / ۵۶۱

شلزنیجرپر، ارتور / ۶۲۳

شلزینگر / ۱۸

شلنبرگر / ۶۸، ۷۲، ۸۵

شمس آبادی (آیت اللّه) / ۴۹

شمیران / ۶۱۹

شوارتز، هری اچ. / ۶۶۹

شوپس / ۴۹۶، ۴۹۷

شورای انقلاب / ۸۹، ۱۸۴، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۵۶،
۲۵۹، ۲۸۷، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۱۵، ۳۲۰، ۴۶۳،
۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۶، ۵۳۱

شورای سلطنت / ۶، ۳۹، ۵۶، ۸۹، ۹۴

شوروی / ۵، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۶۵، ۶۶، ۷۵، ۷۶،
۷۷، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵،
۱۵۸، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۳۵،
۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۷۱، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۰۱،
۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۴۳،
۳۷۵، ۴۵۷، ۴۹۳، ۴۹۵، ۵۰۸، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۴۵،
۵۵۱، ۵۶۵، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰،
۶۰۴، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۲۶، ۶۳۵، ۶۴۳، ۶۴۶، ۶۴۹،
۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۷، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۷۲، ۶۸۱، ۷۷۸،

۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۸، ۸۰۵،

۸۳۱، ۸۳۷

شوهر آهو خانم (کتاب) / ۶۱۵

شویدل، جول / ۶۹

شهباز، کوروش / ۴۴۲

شهرضا / ۲۷۶

شهسوار / ۸۲۴

شهمیرزاده (دکتر) / ۳۸۰

شهیاد / ۵۳

شیبانی / ۴۹۰

شیبانی، مهدی / ۳۷۵

شیخی، عبدالرسول / ۱۵۱

شیراز / ۲۱، ۳۳، ۳۵، ۴۹، ۵۰، ۸۳، ۹۰، ۹۴، ۹۵،

۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۵۱، ۲۰۴، ۲۴۳، ۲۶۸، ۲۶۹،

۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۰۹، ۳۳۹، ۳۴۸،

۳۵۲، ۳۷۷، ۳۹۷، ۴۰۵، ۴۶۶، ۴۷۱، ۴۷۵، ۴۸۸،

۵۰۶، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۴۹، ۶۵۸، ۷۸۸

شیرازی، سیدعبداللّه (آیت اللّه) / ۴۹، ۵۰، ۳۳۱

شیرازی، محسن / ۴۰۵

شیکاگو / ۵۶۱

شیلی / ۵۰۰

شین بث (سرویس اطلاعات خارجی اسرائیل) /

۵۴۴، ۵۴۷، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۵۹

ص

صادق وزیری، یحیی / ۸۸

صادقی (صدیقی) / ۸۰۸

صادقی، میرمحمد (مهندس) / ۱۹۱

صالح، اللهیار / ۶۰۸، ۵۹۰، ۵۹۸، ۶۳۱، ۶۳۵،

۶۳۶، ۶۴۲، ۶۴۷، ۶۵۲، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱، ۶۶۲،

۶۶۶، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۵، ۶۸۴، ۶۳۶،

۷۷۷، ۷۸۴، ۷۹۰، ۷۹۲، ۷۹۹، ۸۰۹، ۸۱۲، ۸۱۳،

۸۱۷، ۸۱۸، ۸۲۰، ۸۲۲، ۸۲۳

صالح، جهانشاه / ۳۷۴، ۶۰۷، ۶۱۸، ۶۷۶

صالح (سرتیپ) / ۸۰۱

صباغیان، هاشم / ۱۸۶، ۴۶۹، ۴۸۸، ۴۹۴، ۴۹۶

صحرای سینا / ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۸۱، ۵۸۲

صدر، ۵۰۸، ۸۲۰

صدر، امام موسی / ۹۶، ۹۷، ۱۸۳، ۱۹۹، ۴۹۹،

۵۰۳، ۵۲۱

صدر، بهجت / ۶۱۵

صدر، رضا / ۲۴۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱

صدریه، صادق / ۳۹۳

صدیق، عیسی (سناتور) / ۶۰۴

صدیقی، غلامحسین (دکتر) / ۵۸۹، ۵۹۳، ۵۹۵،

۶۰۷، ۶۰۸، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۷۱،

۶۸۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۸۴، ۷۹۰، ۷۹۹، ۸۱۸،

۸۲۲

صفا، منوچهر / ۶۳۶

صفوی (مهندس) / ۴۰۸

صنایع دفاع ملی / ۵۲۷

صنعا / ۵۶۲

صنعتی، همایون، ۳۷۴، ۸۱۷

ض

ضیایی، طاهر / ۴۱۳

ضیایی، محمود / ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۵، ۳۹۳،
۴۱۲، ۶۰۹

ضیایی، مخدره / ۴۱۸

ضیاءالحق (ژنرال) / ۱۹۸

ط ظ

طالقانی، سیدمحمود (آیت اللّه) / ۹۳، ۹۵، ۹۹،
۱۰۰، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲،
۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۲۹،
۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۱۳،
۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۶۶، ۴۴۴،
۴۴۵، ۴۶۴، ۴۶۵، ۵۱۹، ۵۲۰، ۶۳۳، ۶۶۸

طاهرزاده (دکتر) / ۱۹۳

طاهری، سیدجلال الدین (آیت اللّه) / ۱۸۶، ۱۹۰،

۱۹۱، ۲۷۶، ۳۵۴

طباطبائی، صادق / ۳۲۸، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴،

۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷

طباطبائی قمی، حاج حسن (آیت اللّه) / ۱۸۶،

۳۳۱، ۳۳۲

طلوعی، محمود / ۳۷۹، ۴۱۸

طوفانیان، حسن (ارتشبد) / ۴۴۶، ۵۶۷، ۵۶۸،

۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹،

۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴

ظهران، ۷۴، ۲۵۱

ع

عابدی (دکتر) / ۳۸۲

عامری، ناصر / ۶۰۶

عاملی، باقر (دکتر) / ۶۰۹

عبدالعزیز، مولوی / ۳۲۰

عبداللهی، رحمان / ۱۵۱، ۲۷۴

عبدالناصر، جمال / ۱۶۴، ۱۶۶، ۵۴۳، ۵۸۳

عدل (دکتر) / ۳۷۹

عراق / ۵۰، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۹۲، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۶،
۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۶۵، ۳۰۰، ۳۰۱،
۳۰۴، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۷۳، ۳۸۴، ۳۸۵،
۴۱۱، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۶۲، ۵۶۴،
۵۶۵، ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۶۳۲،
۶۴۶، ۶۵۰، ۷۹۵
عرب، رضاقلی / ۵۳۲
عربستان سعودی / ۴۵، ۷۷، ۱۶۴، ۱۹۹، ۲۱۰،
۲۲۰، ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۲۹، ۳۳۵، ۴۰۱، ۴۱۱، ۵۱۴،
۵۴۹، ۵۶۲، ۵۷۶، ۵۸۱، ۶۳۵
عرفات، یاسر / ۲۰۷، ۵۰۳
عزیزی / ۳۳۲
عضد، ابونصر / ۳۶۶
عطائی / ۷۹۲
عطاپور، فریبرز / ۱۲۲
عطایی، رمزی / ۶۸۳
علاقه بند / ۵۰۴، ۶۸۸
علامیر دولو، جواد / ۳۹۴
علاء، حسین / ۶۱۸
علم، امیر اسداللّه / ۱۰، ۱۷، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۱۷،

علی آباد / ۸۲۳

علی آبادی، عبدالحسین (دکتر) / ۸۹

علی خانی، نقی / ۶۱۹

عمان / ۴۴، ۵۶۲

عنایت، حمید (دکتر) / ۳۸۳، ۴۱۵

غ

غفاری، حسام (دکتر) / ۳۷۹، ۴۱۳

غفاری (ژنرال) / ۱۹۱

غفاری، فرخ / ۶۱۶

غنی، امین / ۳۷۳

غنی، سیروس / ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۹۴، ۶۱۷،

۶۱۹، ۶۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳

ص: ۸۶۵

ف

فاچت / ۲۹۷

فارلند / ۴۲۸

فاطمی، سعید / ۶۰۸

فالک، ریچارد / ۶، ۹۲، ۹۳

فانی، حاج سید میرزا علی(آیت اللّه) / ۴۹

فتاحی (سپهبد) / ۴۰۷، ۴۰۸

فرانسه / ۹، ۴۳، ۴۴، ۸۹، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۸۷،

۱۸۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۶۷،

۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹،

۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۳، ۴۱۲، ۴۱۷،

۴۱۸، ۴۴۲، ۴۶۸، ۴۸۳، ۵۰۲، ۵۳۳، ۵۴۵، ۵۶۱،

۵۶۶، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۹، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۷،

۶۰۹، ۶۱۱، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷،

۶۴۸، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۷،

۷۷۵، ۷۷۶، ۷۹۳، ۸۰۳، ۸۰۶، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۸،

۸۲۹

فرخان، هوشنگ / ۳۸۸

فردوسی / ۶۱۵

فرزان، سهراب / ۵۳۲

فرزانه، سیروس / ۴۰۳

فرگوسن، هربرت ا. / ۴۰۴

فرمانفرمائیان، پروین / ۶۱۹

فرمانفرمائیان، خداداد / ۳۶۸، ۶۰۶، ۶۱۷، ۶۱۹، ۶۲۰، ۸۲۳

فرمانفرمائیان، ستاره / ۶۱۹، ۶۲۰

فرمانفرمائیان، سیروس / ۶۱۹

فرمانفرمائیان، علی / ۶۱۹، ۶۲۱، ۸۲۳

فرمانفرمائیان، کورش / ۶۱۹، ۶۲۰

فرمانفرمائیان، لیلی / ۶۱۵

فرمانفرمائیان، منوچهر / ۳۸۸

فرمانفرمائیان، منیر / ۶۱۵

فرودگاه آبادان / ۶۹

فرودگاه بنگورین (لود) / ۵۵۸

فرودگاه بین المللی تهران (مهرآباد) / ۶، ۲۲، ۵۲، ۸۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۹۳، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۹، ۸۲۶

فرودگاه تبریز / ۱۳۸

فرودگاه (Sde Dov) اِسْدِ دوف / ۵۵۳

فرودگاه هیت رو (لندن) / ۱۲۴

فروهر، داریوش / ۹، ۱۸۷، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶،

۵۶۷، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۶، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۷، ۶۶۳،

۶۷۰، ۶۷۴، ۶۸۰، ۶۸۴، ۶۸۵، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴،

۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷،

۸۱۸، ۸۲۲

فرهودی، حسین / ۳۶۸، ۳۸۰

فرید، الف. / ۴۰۵

فریدنی، فرزین / ۳۸۳

فقیه امامی، حاج آقا جلیل (آیت اللّه) / ۵۰

فلاح، رضا / ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۷

فلسطین / ۱۵۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۶۴۶

فلسفی، احمد (دکتر) / ۳۷۹

فلسفی، حسین (دکتر) / ۳۷۹

فورگان، توماس ام. / ۳۸۹

فولبرایت / ۲۷۳، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۲، ۳۵۲، ۴۸۶،

۶۲۴، ۶۲۵، ۷۷۹

فیربانکس / ۳۹۹

فیروز، شاهرخ / ۳۶۸

فیشر، مایکل ام. جی. / ۱۹۶

فیلیپین / ۱۱۷، ۱۹۸، ۲۳۴، ۵۰۰

ق

قادری (سرتیپ) / ۴۰۸

قاسمی، رضا / ۴۱۱

قاضی طباطبایی (آیت اللّه) / ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۳۹

قاهره، ۳۳۳، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۸۱، ۸۰۳، ۸۲۶

قاهری (دکتر) / ۳۹۷، ۴۰۲

قدسی (آیت اللّه) / ۳۸۵، ۴۱۷

قدسی (دکتر) / ۳۹۷

قدیمی، حمید / ۶۱۷

قذافی، معمر / ۴۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۵۰۳، ۵۸۱،

۵۸۲، ۵۸۴

قرنی، محمدولی (سپهبد) / ۱۰۸، ۱۶۰، ۱۷۱،

۱۸۳، ۱۸۴، ۲۵۸، ۴۵۲

قره باغی، عباس / ۶، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۱۰۹

قریشی، احمد / ۳۹۵

قزوین / ۸۷، ۴۱۴

قشقایی، خسروخان / ۱۹۱، ۲۷۵

قشقایی، ناصرخان / ۲۷۵

قطب زاده، صادق / ۹۴، ۱۶۸، ۱۸۸، ۱۸۴، ۱۸۵،

۲۵۵، ۲۶۸، ۲۷۴، ۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱،

۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۱۶، ۵۱۷

قم / ۴۹، ۱۵۱، ۱۹۰، ۲۳۹، ۶۳۲

قمی، حاج حسن قمی (آیت اللّه) / ۳۳۱، ۳۳۲،

۶۳۲

قوام، احمد (قوام السلطنه) / ۷۸۶

ک

کاباره کلبه / ۶۱۹

کابل / ۳۸، ۲۵۱، ۵۱۷

کاپیتولاسیون / ۳۶۲

کاتلر، والتر ال. / ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۷،

۲۵۰، ۴۵۶، ۴۵۷

کاتم، ریچارد / ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۸، ۴۷۶

کاخ سفید / ۶۲، ۶۳، ۴۶۶، ۴۹۳

کاخ مرمر / ۸۱۵

کاراکاس / ۱۸، ۵۱، ۵۱۱، ۵۴۶

کارتر، جیمی / ۴۰، ۴۱، ۶۸، ۷۱، ۱۲۴، ۲۰۵، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۴، ۳۵۴، ۴۵۰، ۴۵۵، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۴، ۶۳۳، ۶۸۶

کارخانه ذوب آهن / ۵۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۷۸۳

کارخانه شیشه سازی آبگینه / ۶۸۸

کارخانه فولاد / ۷۹۷

کارلوک / ۲۴۶

کازابلانکا / ۵۶۲

کازرونی، کاظم، ۲۶، ۲۷، ۶۳۱

کازرونی، مرتضی / ۶۱۹

کاسترو، فیدل / ۲۹۸

کاسیگین، آلکسی / ۳۱۱

کاشان / ۴۸۹

کاشانی، سیدابوالقاسم (آیت اللّه) / ۷۴، ۱۶۶،

۴۴۲، ۶۰۴

کاشانی، ماشاءاللّه / ۲۰۶، ۲۹۷، ۴۵۹، ۴۹۳

کاظمی، باقر / ۶۳۷، ۶۵۳، ۶۶۲

کاظمی، پرویز (سناتور) / ۳۷۰، ۶۱۹

کاظمی، عزالدین / ۳۷۰، ۳۹۲، ۴۰۲، ۴۰۳

کالج فرانسوی بیروت / ۶۴۰

کالج مرکزی فرانسه / ۴۴۲

کالدرون برون، اومبرتو / ۵۱۲

کالیفرنیا / ۱۶۹، ۲۸۰، ۴۵۳، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱

کالینز (دریادار) / ۶۸

کالین گاز / ۴۰۵

کامیابی پور (سرلشگر) / ۴۰۸

کامیجور، هنری استیل / ۶۲۳

کانزاس مقدم / ۶۰۶

کانون ترقیخواه / ۶۱۷، ۶۱۸

کانون مهندسین ایران / ۴۴۲، ۴۴۳

کانون وکلا / ۲۱۱، ۵۹۲

کاواموراً (خانم) / ۴۰۶

کاوریگین، استانیسلاو کنستانتستینوویچ / ۳۱۲،

۳۱۳

کای چک، چیانگ / ۶۵۵

کایلریانگ، ت. (پرفسور) / ۸۲۲

کتابخانه آژانس ارتباطات بین المللی / ۲۴۳،

۲۷۲، ۲۷۸

کتابخانه پارک شهر / ۸۱۵

کتاب سال دولت اسرائیل / ۵۶۱

کراچی / ۵۱، ۶۲۴

کرافمن، گاری / ۶۸

کرافورد / ۲۵، ۲۶، ۵۱

کربلا / ۱۶۴، ۱۶۶

کر، بودمن / ۲۸۵

کردستان / ۱۰، ۱۷، ۱۱۱، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲،

۲۳۳، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۱۲،

۳۳۸، ۴۴۷، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۷۰، ۵۴۰، ۸۲۱

کردی، الف / ۱۴۹

کرمان / ۱۷، ۴۱۴، ۸۲۱

کرمانشاه / ۱۷، ۲۹، ۱۴۹، ۱۸۲، ۴۱۶

کرمانی، حاج محمدکریم خان / ۱۶۵

کره جنوبی / ۱۱۷، ۱۶۳

کریستن سن، داگ / ۵۶۱

کریستوفر / ۶۳، ۲۳۲، ۲۸۶، ۴۶۲، ۵۱۶

کسرایی، سیاوش / ۶۱۵

کسروی / ۱۹۹، ۶۰۴

کسکیل، چارلی مک / ۳۹۲

کشاورز صدر، سیدمحمدعلی / ۶۷۰، ۷۸۵، ۷۸۶،

۷۹۱، ۸۲۰

کشاورز صدر، هوشنگ / ۷۸۵

کفائی، حمید (دکتر) / ۳۷۷

کلارک، رمزی / ۹۲، ۹۳، ۲۷۳، ۴۰۶، ۴۶۹

کلالی، تیمور (دکتر) / ۶۱۷

کلعلی، منوچهر / ۳۷۷، ۳۷۸

کلمان / ۲۳

کلمنت / ۲۳۸

کلمونس، بیل / ۴۰۶

کلیسای مسیح (آکسفورد) / ۸۲۱

کمبریج / ۱۶۳، ۶۱۹، ۶۲۱، ۸۲۶

کمپانی بین المللی نفت پان آمریکن / ۳۹۱

کمپانی پتروشیمی ملی / ۳۸۷

کمپانی تبریزی (سپهبد) / ۴۰۷

کمپانی جنرال الکتریک / ۲۸۵

کمپانی جونز / ۱۹۳

کمپانی روبینز / ۲۸۵

کمپانی کریر فورموست / ۲۸۵

کمپانی کیسانزا / ۴۸۹

کمپانی لدین وَلو / ۴۲۶

کمپانی مکسون / ۲۸۵

کمپانی موبیل اویل / ۴۰۷

کمپانی نفتی ایران پان آمریکن / ۳۹۱

کمپانی نفتی لاوان / ۳۹۱

کمپانی هارزا / ۲۸۵

کمپ دیوید / ۲۸۴، ۳۵۲

کمیته امنیت اصفهان / ۲۸

کمیته بین المللی صلیب سرخ / ۸۴

کمیته دفاع برای حقوق بشر / ۱۰، ۹۵

کمیته مرکزی کرمانشاه / ۱۴۹

کمیسیون بین المللی حقوقدانان / ۸۴

کندی، تد / ۲۸۴

کندی، جان اف. (پرزیدنت) / ۶۱۰، ۷۸۰، ۷۹۰،

۸۰۰، ۸۲۹

کنسرسیوم / ۸، ۲۲۰، ۳۷۸، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹،

۳۹۰، ۴۰۶، ۴۲۱، ۴۲۴، ۶۳۰، ۶۵۰، ۶۶۵، ۶۶۶

کنسولگری آمریکا (اصفهان) / ۴۶، ۴۹، ۵۸، ۶۰

کنسولگری آمریکا (تبریز) / ۶۰

کنسولگری استانبول / ۵۱

کنسولگری اشتوتگارت / ۵۱

کنسولگری کراچی / ۵۱

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی / ۲۰۱

کنفرانس ابوظبی / ۴۲

کنگره / ۳۷، ۵۱، ۱۸۹

کوبا / ۷۷، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۹۰، ۲۹۸، ۴۲۵

کوبار، سر ماگ / ۴۲۵

کوپر، دیک / ۳۰۴

کورس، احمد (دکتر) / ۵۳۲، ۵۳۳

کولیر، لروی / ۱۳۴

کوه البرز / ۳۲۶

کوهن / ۲۳

کویت / ۷۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۵۱، ۳۳۴، ۳۸۴،

۴۰۱، ۴۱۱، ۴۲۵، ۵۲۰، ۵۶۲

کیچن، جف / ۴۰۰

کیمیا، علیرضا / ۱۳۶

کینشازا / ۲۹۸

کیو (Cave)، جرج / ۳۰۶، ۴۱۷

گ

گارد شاهنشاهی / ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹

گاست (ژنرال) / ۱۳، ۴۴۶

گالری هنر فیریر / ۶۲۵

گراهام / ۱۷۲

گرگان / ۱۴۷

گرومن / ۹۵

گروه تروریستی فرقان / ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۳،

۲۱۳، ۲۲۴، ۲۹۶

گروه تل زعتر / ۲۹۶

گروه دست راستی ناسیونالیست / ۸۰۲

گروه ۱۷ شهریور (۸ سپتامبر) / ۲۹۶

گروه صابئین / ۳۲۰

گروه لو. / ۳۹۸

گروه منصور / ۸۱۹

گریفیث، ویلیام. ای. / ۱۶۳

گریفین، جورج، ۱۳، ۲۶، ۵۰۱

گریم، پال / ۶۸

گرین، میلز / ۴۹۸، ۵۰۰

گریوز، پاو / ۲۹۹، ۳۱۱، ۳۵۳، ۴۹۴

گست (ژنرال) / ۱۳، ۷۰

گلسرخی، ایرج / ۶۱۴

گلیتمن، ۳۵۰، ۳۵۱

گمرک / ۳۲

گنبدکاووس / ۱۴۷

گنجی / ۸، ۹، ۵۱۴

گنجی، منوچهر (دکتر) / ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۸۴

گودرزی / ۳۸۷

گودرزی، کریم / ۴۱۵

گودرزی، منوچهر (دکتر) / ۶۰۶، ۶۱۷

گورتزمن، برنارد / ۸۵

گوندیرن (کنسول سفارت ترکیه) / ۲۵

گیلان / ۷۸۶، ۸۲۴، ۸۲۵

ل

لئونارد. اس. دوول / ۳۹۹

لاجوردی، احمد / ۲۴۸

لاس وگاس / ۶۹، ۱۳۳

لاگوس / ۱۸

لامبراکیس، جورج بی. / ۲۲، ۲۳، ۴۵، ۶۸، ۷۴،

۸۵، ۹۲، ۱۰۸، ۱۳۰، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۰، ۶۰۱،

۶۸۴

لانترن، آر. او. / ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱

لاهوتی / ۳۳۹

لاهه / ۵۴۶

لباسچی، قاسم / ۶۷۰

لبنان / ۱۵، ۹۶، ۹۷، ۱۴۵، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۹،

۲۰۰، ۴۴۷، ۴۵۰، ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۲۰، ۵۲۶، ۵۴۲،

۵۴۹، ۵۵۰، ۶۴۶، ۷۷۶

لتاکیه / ۵۶۳

لرنر، ماکس / ۶۲۳

لطفی، عبدالعلی / ۵۰۷

لفلت، ویلیام / ۲۴۸

لندن / ۴۲، ۵۱، ۶۸، ۱۳۹، ۱۶۶، ۱۷۲، ۲۵۱،

۳۵۰، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۴، ۵۲۰، ۵۳۳، ۵۴۶، ۵۶۰،

۵۶۱، ۶۰۶، ۶۶۱، ۸۲۹، ۸۳۳، ۸۳۸

لنگرود / ۳۲۸

لوبرانی، اوری / ۵۷۵، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۴

لورنز، جوزف پی / ۷۶۶

لوس، رن / ۹۲

لوگولز / ۳۸

لولیندسی (سروان) / ۳۹۸

لویزان / ۱۰۳، ۱۰۸، ۲۹۵

لیبی / ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۹۹، ۲۰۰،

۳۸۹، ۵۱۴، ۵۲۱، ۵۴۲، ۵۷۶

لیپمن، والتر / ۷۸۳

لیمبرت / ۲۹۹

لیندسی (سروان) / ۴۰۲

لینسون، ای. ان. تام / ۳۹۰

لینک، جرج. دبلیو. / ۶۸، ۳۹۰

لینگن، بروس / ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۹، ۲۵۹،

۲۶۰، ۲۷۷، ۲۸۲، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۲۴، ۳۲۶،

۳۳۰، ۳۳۷، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸، ۴۴۱، ۴۵۵،

۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۸، ۴۹۱،

۴۹۴، ۴۹۶، ۵۱۱، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸

م

ماجرای ایرانی (کتاب) / ۸۰۷

مارتین، ای.ای / ۳۹۱

مارتین، مارتیا / ۲۸۵

مارینا / ۳۷۱

مازندران / ۱۰، ۸۲۴، ۸۲۵

مازندی، یوسف (جو) / ۳۹۴

ماساچوست / ۱۶۳

مالتا / ۳۲۴

مامور ما در دمشق (کتاب) / ۵۶۰

مانتل، رابرت / ۴۹۹، ۵۰۰

مانیان، محمود / ۶۷۰

مایر، گلدا / ۵۸۰

مبشری، اسدالّله / ۲۳۴، ۲۵۳، ۵۰۶، ۵۰۷

مترینکو، مایکل. جی. / ۱۳۱، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۱،

۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۸، ۴۹۲

متین دفتری، احمد (سناتور) / ۳۷۲، ۶۰۳، ۶۱۸،

۶۲۰

متین دفتری؟ (اسم چک شود) / ۱۰، ۹۳، ۱۴۴،
۱۸۷، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۲۹، ۳۶۳، ۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۵،
۶۳۱

متین دفتری، مریم / ۳۸۳

متین دفتری، هدایت اللّه (دکتر) / ۱۲۱، ۲۲۳، ۳۸۳،
۳۸۴، ۴۱۶، ۶۲۰، ۶۷۰، ۸۰۳، ۸۰۷، ۸۲۲، ۸۱۸

مجتمع پتروشیمی بندر شاهپور / ۴۱۹

مجتهدی، پرویز / ۴۱۳

مجلس خبرگان / ۱۲۷، ۲۳۸، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴،
۳۰۹، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۸،
۳۴۰، ۳۴۵، ۳۴۶، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۸۸

مجلس سنا / ۸۴، ۸۶، ۱۱۲، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۳،
۲۴۱، ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۳،
۳۸۴، ۳۹۳، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۵۳، ۴۸۴، ۵۰۰، ۶۰۱،

۶۰۴، ۶۲۰

مجلس مؤسسان / ۱۱۴، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۳۸، ۲۴۱،

۳۲۱، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۸۴

مجلومیان، الکساندر کنستانتین / ۳۶

مجله آرمان ملت / ۷۹۲

مجله اکونومیست / ۸۳۳

مجله پنتهاوس / ۴۶۰

مجله تایم / ۱۲۵، ۱۶۸، ۴۶۰، ۴۹۱

مجله خواندنیها / ۴۱۸

مجله نیدلیا / ۳۱۱

مجله نیوزویک / ۴۶۰، ۴۹۱

مجله نیویورک تایمز / ۸۵، ۴۴۱، ۵۲۸

مجمع الجزایر فیلیپین / ۱۹۸

مجمع عمومی سازمان ملل متحد / ۳۰۴، ۴۶۶،

۶۱۸

مجموعه شعر آزاد در ایران (کتاب) / ۶۱۵

مجیدی، مجید / ۳۹۵، ۶۱۷

محلاتی شیرازی (آیت اللّه) / ۲۰۴، ۳۲۰

محوی، ابوالفتح / ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۵،

مختاری، حسین (ستوان) / ۱۵۱

مدرسه اقتصاد لندن / ۸۲۹، ۸۳۷

مدرسه جامعه بین المللی شیراز / ۹۰، ۹۱

مدرسه جدید پژوهشهای اجتماعی / ۶۲۳

مدرسه هراتیون (انگلیس) / ۸۲۱

مدنی / ۱۵۲، ۲۵۳، ۴۴۶، ۵۶۶

مدنی (آیت اللّه) / ۲۳۹

مدنی، احمد (دریادار) / ۵۲۷، ۶۸۳

مراغه / ۴۱۷

مراکش / ۱۶۳

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ / ۳۶۱، ۳۶۲، ۵۸۹، ۵۹۳

مرکز مطالعات بین المللی مؤسسه تکنولوژی

ماساچوست / ۱۶۳

مزدا، عباس / ۶۴۱

مستوفی، باقر / ۳۸۷

مسقط / ۷۴، ۲۵۱، ۵۶۲

مسکو / ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۱، ۲۵۷، ۳۱۱، ۳۱۳،

۳۴۲، ۳۴۳، ۳۸۳، ۶۰۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۶۱

مشایخ فریدنی، مهدی / ۴۲۱

مشرف / ۱۹۱

مشهد / ۴۹، ۶۸، ۸۶، ۸۷، ۱۸۶، ۲۶۸، ۲۹۳،
۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۷۷، ۳۹۹، ۴۱۳،
۴۱۹، ۴۸۸، ۶۰۵، ۶۲۶، ۶۳۲، ۶۸۳، ۷۸۸، ۸۲۱

مصباح زاده، مصطفی (سناتور) / ۵، ۵۲، ۳۷۲

مصدق، محمد (دکتر) / ۴۳، ۷۴، ۱۲۱، ۱۴۱،
۱۴۲، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۹۴، ۲۰۹، ۳۳۱، ۳۶۳، ۳۷۱،
۳۸۴، ۴۰۰، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۳۱، ۴۴۴، ۴۶۱، ۴۶۷،
۵۰۴، ۵۳۱، ۵۹۷، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۰،
۶۱۸، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۴۲،
۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۵۰، ۶۵۳، ۶۵۷،
۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۶، ۶۶۸، ۶۷۲، ۶۷۳،
۶۷۴، ۶۷۷، ۶۸۱، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۷۷۵، ۷۷۶،
۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۴، ۷۸۶، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳،
۷۹۴، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۲، ۸۰۵، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹،

۸۱۳، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۲۰، ۸۲۲، ۸۳۳

مصر، ۹۶، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۸، ۱۹۹،

۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۳۳، ۳۳۴، ۵۵۰، ۵۷۰، ۵۸۱،

۶۴۶، ۷۷۶

مصطفایی، مصطفی (سرهنگ) / ۲۷، ۲۸

مطبوعات فرانکلین / ۸۱۷

مطهری، مرتضی (آیت اللّه) / ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴،

۲۰۰، ۴۵۲

معروفی (آیت اللّه) / ۱۹۱

معظمی، عبداللّه / ۶۳۲، ۸۱۳

معمارزاده / ۳۱

معین فر، علی اکبر / ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲

معینیان / ۸۱۷

مفتح، محمد (دکتر) / ۲۱۰

مقاله بوین / ۳۱۱، ۳۱۳

مقدم / ۵۹۵

مقدم، رضا / ۳۹۵، ۶۰۶، ۶۱۷، ۸۲۱

مقدم، کانزاس / ۶۰۶

مقدم، محسن (پرفسور) / ۶۰۷

مقدم مراغه ای، رحمت اللّه / ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۱۴،

۳۲۱، ۳۶۳، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۱۶، ۶۸۵ ۵۹۱

مقدم، ناصر (سپهبد) / ۷۹۱

مکزیک / ۵۱، ۱۱۷، ۲۹۹، ۴۷۴

مک کراو، جیم / ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹

مک گافی، دیوید سی. / ۲۰، ۲۶، ۴۶، ۴۹، ۴۸، ۵۰،

۵۸، ۱۹۲، ۲۲۸، ۲۴۰، ۶۷۹

ملاصدرا / ۱۶۵

ملانصرالدین / ۳۷۱

ملای / ۱۴۹

ملبورن، روی ام. / ۶۴۲، ۶۴۳

ملکشاهی / ۱۵۰

ملکه نفرتیتی مصر / ۸۲۳

ملکی / ۱۵۲

ملکیار / ۳۸

ملکی، خلیل / ۳۸۲، ۳۸۶، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۵۴

منامه / ۷۴، ۲۵۱، ۵۶۲

منتظری، حسینعلی (آیت اللّه) / ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۹،

۳۲۱، ۳۵۴

منتظری / محمود، ۱۸۶

منصور، جواد / ۶۱۸

منصور، حسنعلی / ۶۱۷، ۶۲۰، ۶۷۰، ۸۲۹

منصوری، مصطفی (دکتر) / ۳۸۷، ۴۰۵

منوچهریان، مهرانگیز (سناتور) / ۳۷۶

منوکده، فرهاد / ۲۳

مور، موشه / ۵۶۳، ۵۶۴

موساد / ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶،
۵۴۸، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۳

موسسه آمریکایی مطالعات ایرانی / ۳۱۰

موسسه انتشاراتی گالیمار / ۳۷۳

موسسه بین المللی عمران / ۳۹۸

موسسه مطالعات بین المللی / ۳۸۴

موسسه مطالعات و پژوهشهای اجتماعی / ۶۰۸،
۶۱۳

موسوی / ۵۱۰

موسوی، اسداللّه (سناتور) / ۴۱۲

موسوی گلپایگانی، محمدرضا (آیت اللّه) / ۱۸۶

مولوی / ۵۲۷

مولوی، اردشیر / ۳۸۴

مونتگمری، جک / ۴۰۶

مهاباد / ۵۶۵، ۷۸۶

مهدوی، آن سنکلر / ۸۰۷

مهدوی، ایندیا / ۸۲۳

مهدوی، تورا / ۸۲۳

مهدوی، حسین / ۵۹۱، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۶، ۶۰۸،

۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۴،

۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲،

۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۳۵، ۸۳۷، ۸۳۷

مهدوی (خانم) / ۸۲۳

مهدوی، فریدون / ۱۵، ۳۷۱، ۳۹۵، ۶۷۷، ۸۰۷،

۸۰۸، ۸۲۲، ۸۲۹، ۸۳۱، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶،

۸۳۸

مهدوی کنی / محمدرضا (آیت اللّه)، ۳۲۹

مهدوی، محمد / ۸۰۷

مهدوی، منصور / ۳۷۸

مهدوی، هاشی / ۸۲۳

مهدوی، یحیی (دکتر) / ۶۰۷

مهدی (عج) / ۶، ۱۶۵

مهران / ۵۳۳

مهران، حسنعلی / ۴۱

مهران (وزیر اقتصاد و دارایی) / ۳۱

میانه / ۴۱۸

میدان ارک / ۸۱۵

میدان امام حسین / ۱۸۲

میدان امام خمینی (میدان شاه سابق) / ۲۷۶

میدان جلالیه / ۷۹۸

میدان ژاله / ۹۲، ۱۵۹

میدان فوزیه / ۸۱۵

میرزا ملکم خان / ۱۶۵

میس لمپتون / ۷۹۸

می سی سی پی / ۲۹۸

میکلوس / ۴، ۴۰۵

میلان / ۵۶۱

میلانی، سیدمحمدهادی (آیت اللّه) / ۸۶، ۲۰۲،

۳۸۵، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۳۲

میلر، بیل / ۳۷۰، ۶۰۱، ۶۷۷

میلر، تام / ۵۱

میلر، ویلیام گرین / ۸۰۹، ۸۱۲، ۸۱۴، ۸۱۷، ۸۱۸،

۸۱۹، ۸۲۱، ۸۲۴

میلز، جان / ۶۸، ۸۵

میلز، هارتون / ۴۰۹

مینا، پرویز (دکتر) / ۳۸۷، ۴۰۵، ۴۰۷

میناچی، ناصر (دکتر) / ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴،

۲۳۸، ۲۷۸، ۳۲۴، ۵۲۷، ۵۹۸، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۵

مینیاپولیس / ۳۲۶

ن

ناتل خانلری، پرویز / ۶۰۳

ناتو (سازمان پیمان اتلانتیک شمالی) / ۶۴۰، ۷۹۵

نادری (سرتیپ) / ۴۰۸

ناس، چارلز / ۵۴، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۷۲، ۱۸۵،

۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۵، ۲۲۸،

۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۸، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۸۲، ۴۸۳،

۴۸۵، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴،

۵۳۳، ۵۳۶

ناوگان نستلیشن / ۱۵۲

نبراسکا / ۳۲۳، ۴۱۴

نبوی نوری، محی الدین / ۳۷۲، ۳۹۵

نجف، ۱۶۶

نجم آبادی (دکتر) / ۴۱۴، ۴۲۵

نجمی، حسین / ۱۰

نحوی (خانم) / ۴۰۶

نخشب، محمد / ۵۲۴

ندیم، جعفر / ۳۹۲

نراقی، احسان (دکتر) / ۶۰۸

نراقی، عباس / ۶۳۱

نزیه، حسن / ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۴۹، ۳۲۸، ۳۴۰،

۳۴۲، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۹۲

نشریه ایزوستیا / ۳۱۲

نصرتی (سرگرد) / ۴۰۸

نصر، حسین / ۳۹۶

نصیر افشار / ۵۰۳

نصیری، نعمت اللّه (تیمسار) / ۲۳، ۲۴، ۱۰۹، ۴۴۵

نظام مافی، س (دکتر) / ۳۸۴

نفیسی، حبیب / ۶۴۰

نفیسی، حسین / ۵۰۶، ۵۰۸، ۸۱۷

نفیسی، سعید / ۶۰۷

نگهبان، عزت اللّه (دکتر) / ۶۰۷

نمازی، بهرام / ۸۰۰

نمازی، شاپور / ۶۱۶

نواب، حسین (دکتر) / ۶۱۸

نورث روپ پیچ / ۴۰۰، ۴۰۱

نوروزی، محمدعلی / ۹۵

نوشهر / ۳۲۸

نوصادقی، تقی / ۳۶۳، ۳۹۰

نول ابزرواتور / ۱۵۵

نهاوندی، هوشنگ / ۳۷۷، ۴۱۴

نهضت آزادی / ۸۹، ۹۹، ۱۱۳، ۱۸۶، ۱۸۸، ۴۴۳،

۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۳، ۴۶۷، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۹۹،

۵۸۸، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۸،

۶۳۳، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۹، ۶۶۴، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۰،

۶۷۲، ۶۷۴، ۶۸۵، ۷۸۴، ۷۹۰، ۷۹۸، ۸۰۷، ۸۰۹

نهضت مقاومت ملی / ۵۰۸، ۶۶۸، ۶۷۲

نیاوران / ۲۱۱

نیجریه / ۲۳۶

نیدلیا / ۳۱۱، ۳۱۲

نیروگاه برق تهران / ۸۲۱

نیروی دریایی ایران / ۱۵۲

نیروی دریایی شوروی / ۵۵۱

نیروی هوایی ایران / ۱۳، ۹۵، ۱۳۵، ۲۳۲، ۳۱۵،

۳۳۳، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۸

نیروی هوایی سرائیل / ۵۴۹

نیک پی، غلامرضا / ۱۰۹، ۶۰۶، ۶۰۹

نیکلاس، م. الک / ۳۹۹

نیکویی (مهندس) / ۱۹۲

نیل، پرایس / ۴۲۵

نیلچی، زینت / ۱۹۲

نیلی / ۸۵

نیمرخهایی در شهامت (کتاب) / ۶۱۰

نیوجرسی / ۵۱۹

نیوسام / ۵۱، ۶۹، ۳۰۰، ۵۱۶

نیوسون / ۲۴۶

نیویورک / ۵۱، ۲۸۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۳۷، ۳۵۰،

۳۵۱، ۳۹۱، ۴۶۰، ۵۲۴، ۵۲۹، ۵۴۶، ۵۶۰، ۵۶۱،

۵۷۶

و

واربراند، جک / ۶۹

وارسته، محمد / ۸۹

وارن / ۳۷۲

واریان، راجر / ۴۰۶

واعظی، محمدعلی (دکتر) / ۱۹۰، ۱۹۱

وانیل / ۲۱۰

وایزمن، عزر / ۵۷۰، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸،

۵۷۹ / ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴

وزارت ارشاد ملی / ۲۵۵، ۲۹۳، ۴۶۰، ۴۹۲

وزارت اطلاعات و جهانگردی و اوقاف / ۱۱۲

وزارت اقتصاد و دارایی / ۳۱، ۳۲

وزارت امور خارجه امریکا / ۸، ۱۷، ۲۵، ۲۸، ۲۹،

۳۸، ۴۵، ۴۶، ۵۲، ۵۴، ۷۴، ۷۸، ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۹،

۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۵۷، ۱۸۹، ۲۱۰، ۲۳۴، ۳۰۶،

۳۱۵، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۹۰، ۴۹۴،

۴۹۵، ۴۹۸، ۵۰۹، ۵۱۱

وزارت بازرگانی / ۸۳۶، ۸۳۸

وزارت پست و تلگراف و تلفن / ۷۷۵، ۷۷۶، ۸۱۵

وزارت دادگستری / ۸۸، ۱۱۲، ۲۳۴، ۲۵۳، ۳۰۴،

۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۹، ۴۸۲، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۸، ۷۸۵،

۷۸۶

وزارت دارایی / ۳۱، ۴۰۵، ۴۱۸، ۵۳۱، ۵۳۳،

۶۱۸

وزارت دفاع آمریکا / ۵۱

وزارت صنایع و معادن / ۳۱

وزارت کار / ۶۴۰، ۶۷۲

وزارت کشاورزی / ۱۴۶

وزارت کشور / ۱۰، ۷۷۵، ۸۱۵

وزارت مسکن و نوسازی / ۳۷۷

وستبرگ، جان الف. / ۲۸۳، ۲۸۵

وسیور، جان / ۳۸۹

وفائی (دکتر) / ۲۳۹

ولپ / ۱۸۹

ولف، ویکتور / ۳۶۷

ولیان، عبدالعظیم / ۳۳۲

ولی پور (والی پور)، ایرج / ۶۱۷

وُم باوُر، اف تروپریچ / ۵۰۴، ۵۰۵

ونت، آلن / ۱۹۴

ونزوئلا / ۵۱۲

ونس، سایروس / ۱۸، ۱۹، ۲۶، ۲۹، ۴۵، ۷۵، ۸۴،

۸۵، ۸۷، ۹۰، ۱۰۰، ۱۸۹، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱،

۲۶۰، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۴، ۳۳۷، ۴۵۵، ۴۶۶،

۴۷۹، ۵۰۳، ۵۱۲، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۶۹، ۵۸۱، ۶۸۶

وودردف، ریچارد / ۳۸۷

ویتنام / ۱۷۹، ۲۲۲، ۲۶۹، ۳۲۷، ۳۶۹، ۵۰۰،

۶۷۷، ۸۲۹

ویدن، دان / ۲۴۸

ویرجینیاویو / ۳۸

ویشنوسکی / ۴۹۶، ۴۹۷

ویکتور / ۲۴۹

ویلسون / ۷۸۴

ویلکی، دی.بی. / ۳۹۱

ویلمن، برت / ۴۰۶

وینکلر، گوردون / ۴۱۸

وی هینگان / ۲۵۱

ه

هادوی، حسین / ۶۷۰

هارت کوئیت، فرد / ۴۰۰

هاردی / ۳۳۳

هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (حجت الاسلام) /
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۹، ۲۹۵
هامبورگ / ۸۲۹
هامیلتون، جک / ۴۰۶
هانی الحسن / ۱۸۲
هاوانا / ۲۳۵، ۲۳۶، ۵۶۵
هاوس من، مایک / ۲۹۷
هاول، لاری / ۳۶۸
هایزر (ژنرال) / ۱۵۱، ۱۵۷، ۳۵۴
هتل اینترکنتینانتال / ۹۴، ۱۰۹
هتل دربند / ۶۱۹
هتل شرایتون (همای فعلی) / ۴۰۴
هتل کاسپین / ۶۷۵، ۸۳۳
هتل میفلاور / ۳۳۹
هتل هیلتون / ۱۰۹
هدایت، ایرج / ۶۱۹، ۶۲۰
هدایتی، حسین (دکتر) / ۶۰۹، ۶۱۸
هران، درت / ۴۹۰
هرتز، مارتین اف / ۳۶۵، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴،
۳۹۵، ۶۰۱، ۶۷۴، ۶۷۹، ۷۶۶، ۸۰۱

هروی، مهدی / ۴۱۶

هلمز، جولیوس / ۶۲۲

هلونیبور، راین / ۶۲۳

همایون، داریوش / ۳۶۳، ۳۸۱، ۳۹۴، ۶۱۶، ۸۱۷،
۸۲۲، ۸۲۳

همفری / ۷۷۹

هنا، الی بن / ۵۶۰

هندلین، الکار / ۶۲۳

هندوستان / ۳۲۶، ۳۹۳، ۴۱۶، ۶۴۹، ۷۸۷، ۷۹۵،
۸۲۲، ۸۲۴

هواگلند، جیم / ۱۴۴

هوانیروز / ۴۶، ۱۹۰، ۲۷۶

هوپ / ۳۹۸

هوز، بی. (سروان) / ۳۸۰

هوستون / ۵۱۳

هوشمند، ناصرقلی (سرهنگ) / ۱۵۱

هوفی، اسحاق / ۵۵۹

هوک، سیدنی (پرفسور) / ۶۲۴

هونولولو / ۵۱

هویدا، امیرعباس / ۲۵، ۸۷، ۱۰۹، ۱۵۱، ۳۷۴،

۳۹۶، ۵۳۰، ۶۰۹، ۶۱۷، ۶۳۰، ۶۷۶، ۶۸۳، ۸۰۳

هویزون، جان ام. / ۶۴۲، ۶۴۳

هیئت مستشاری نظامی / ۱۳

هیتلر، آدولف / ۸۱۱

هیرشمن / ۵۱۳

هیوتراورهاپر / ۸۲۱

ی

یاسینی / ۶۸۸

یزدانبخش (سپهبد) / ۴۰۸

یزدی، ابراهیم (دکتر) / ۷۴، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۸،

۱۴۴، ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۲،

۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۸۰، ۲۸۱،

۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۰،

۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۵، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸،
۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۶، ۴۸۴، ۴۹۴، ۴۹۵،
۵۰۳، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹،
۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷،
۵۳۶، ۵۶۵

یزید / ۱۶۴

یگانه / ۳۱، ۸۹، ۵۳۲

یمن جنوبی / ۴۱۱

یمن شمالی / ۴۱۱

یور، مارتین اف / ۸۲۵

یوسف، آ. بن / ۵۷۵

یوگسلاوی / ۶۳۷

یونان / ۱۵، ۱۲۲، ۲۹۸

یونسکو / ۳۷۳، ۷۷۵، ۷۷۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹